





یا مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ وَالْأَبْصَارِ ای گرداننده دل ها و دیده گان یا مُدَبِّرَ اللَّیْلِ وَالنَّهَارِ ای تدبیر کننده روزها و شب ها یا مُحوِّلَ الْحَوَالِ وَالْأَحْوَالِ ای تغییر دهنده سال ها و حالات حَوِّلْ خَالَنَا إِلَى أَحْسَنِ الْخَالَ تغییر ده حال ما را به بهترین حال	مشخصات دارنده سالنامه نام و نام خانوادگی: نشانی: تلفن همراه: تلفن ثابت:
--	--

ساعت ۸ و ۱۰ دقیقه و ۱۲ ثانیه (ساعت هشت و صفر دقیقه و دوازده ثانیه) صبح
روزیکشنبه ۱ فروردین ۱۳۹۵ هجری شمسی
مطابق ۱۰ جمادی الثانی ۱۴۳۷ هجری قمری و ۲۰ مارس ۲۰۱۶ میلادی

عنوان: سالنامه محراب ۱۳۹۵ هجری شمسی، ۱۴۳۷ هجری قمری

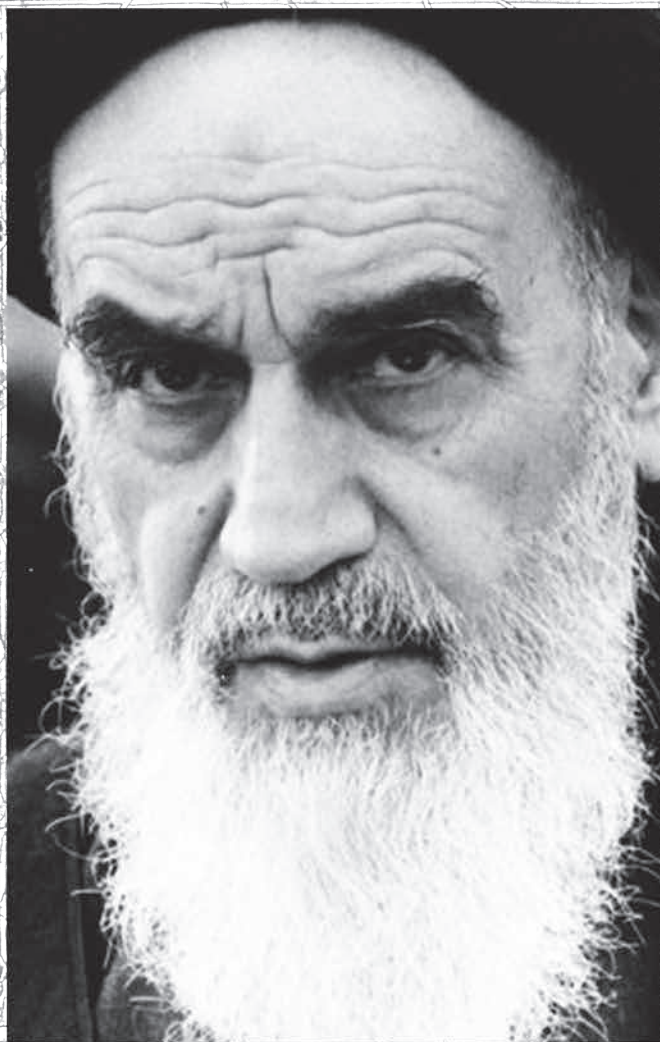
تهیه شده در: معاونت فرهنگی و اجتماعی مرکز رسیدگی به امور مساجد، اداره تولید و تأمین محتوا
نویسندگان محتوا: حجت الاسلام عسگری اسلام پور کریمی، حجت الاسلام ابوالفضل بیات،
مؤسسه فرهنگی سفیران انقلاب
مدیر اجرایی: ابوالفضل اویسی
طراح گرافیک: محمد حسین مؤیدی
خطه: محمد تقی اسدی
صفحه آرای: امیر عطاردی
چاپ: اسراء
آدرس: قم، ۲۵ متری آیت الله صدوقی (ع)، ۲۰ متری حضرت ابوالفضل (ع)، پلاک ۱۰۳،
تلفن: ۰۲۵-۳۲۹۲۳۸۳۵-۶





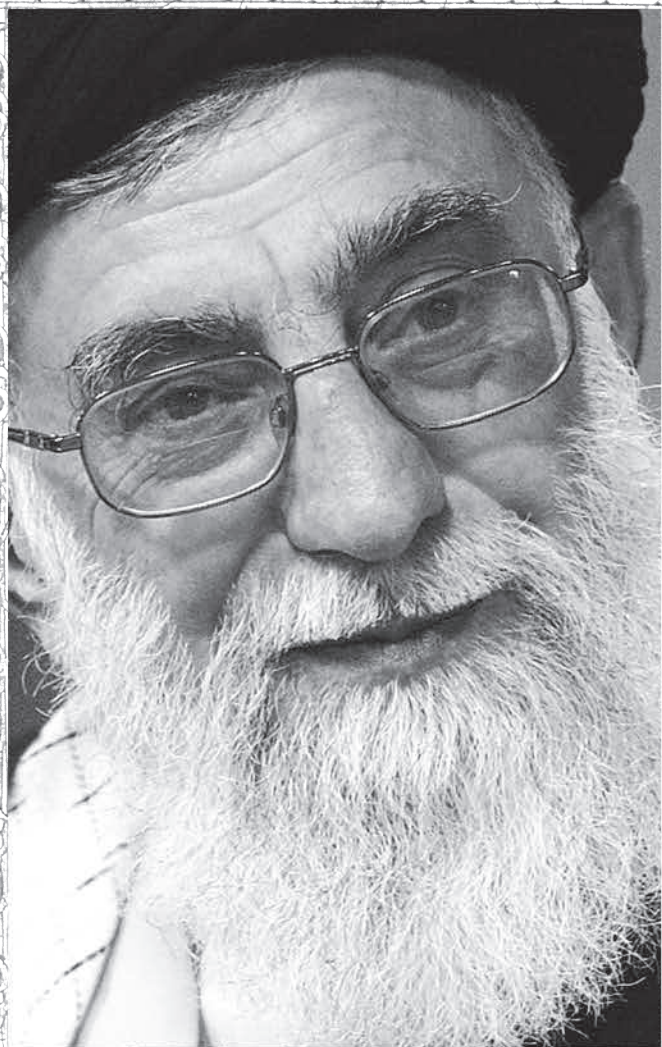
پیامبر اکرم ﷺ می فرمایند:

إِنَّ فَاطِمَةَ بَضْعَةٌ مِنِّي وَهِيَ نُورٌ عَيْنِي وَثَمَرَةُ فُؤَادِي
فاطمه علیها السلام پاره تن و نور چشم و میوه دل من است .



امام خمینی (رحمة الله علیه)

«ارتش اسلام هرجا رفته است و سردارهای اسلام هرجا پا گذاشتند، همان جایی که پا گذاشتند اول مسجد درست کردند. وقتی به قاهره رسیدند اول خط کشیدند برای مسجد و همه جا اینطور بود؛ مسجد مطرح بود، ... و ارتش اسلام برای آباد کردن مساجد و محراب‌ها کوشش می‌کردند.»
(صحیفه امام، ج ۱۲، ص ۵۰۷)



مقام معظم رهبری (حفظه الله)

«حضور در مساجد همیشگی بشود، ائمه جماعات به محتوای حرف‌ها و مسائلی که می‌گویند، موعظه‌ای که می‌کنند و حدیثی که می‌خوانند، بیفزایند و مهم‌تر از همه، باید مردم را به دین و به نظام دینی و به آینده دینی امیدوار نگهدارند، این وظیفه همه ماست. امیدوار نگهداشتن مردم در همه احوال، تکلیف بزرگی است که بر دوش همه است.»

(۱۳۷۳/۸/۲)

دیباچه

سلام، ای مظهر ایثار و از خودگذشتگی و ای کانون مهر و محبت و ای آنکه خداوند بهشت را زیر قدم هایت نهاده. سلام بر تو باد بانو، ای اسوه فداکاری و جلوه صبوری و آیینه تمام نمای بردباری، زبانم عاجز از این است که حق تو را ادا کنم. بانوی مسلمان، یاس ها عطرشان را از وجود پرمهر تو به عاریت می گیرند؛ شبنم، گل واژه اشک های توست، ای شقایق دشتستان صبوری؛ ای صفای گل سرخ؛ ای نرگس عشق؛ ای افاقیای محبت؛ تو شمیم گل محمدی و رایحه گل نسترنی.

و سلام بر تو ای بهترین بهانه و گل سرسبد آفرینش و سرور بانوان عالم هستی. بانویی که میلادش، مصادف با تولد بهار و تولد دوباره آب است. زمین سلامت می کنیم که با تولد دوباره ات، بهترین گل عالم هستی را به ارمغان آوردی؛ بانویی که میلادش از هر سو رحمت و موهبت است. پس سلام بر تو باد که وجودت بهار قلب های خسته و رنجور آدمی است.

سلام بر تو که نام خدا را با دوازده قلم بر لوح خاک نگاشتی. سلام بر تو که آفتاب را در دوازده آئینه به وسعت آسمان، تکثیر نمودی.

سلام بر تو، بانویی که نامش تا همیشه بر تارک تاریخ می درخشد. قال التبی (علیه السلام): «إِنَّ فَاطِمَةَ خَلَقَتْ خُورِيَةً فِي ضَوْءِ إِنْشَاءِ».

شب عروج مصطفی (صلی الله علیه و آله) است. بازخوانی غزل های بهشتی آغاز شد؛ زیر درخت طوبی، کنار نهرهای اثیری، جبرئیل (علیه السلام) است که حکایت هزار و یک شب اهورایی را باز می گوید. آنگاه، سببی به محمد مصطفی (صلی الله علیه و آله) داده و اینگونه بود که عشق به سینه مصطفی (صلی الله علیه و آله) هجوم آورد... این نور کسی است که در آسمان نامش «منصوره» است و در زمین «فاطمه». این نور کوثر است «إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ».

اکنون کائنات تماشاگر آنس رسول خدا (صلی الله علیه و آله) با سرور بانوان بهشت، فاطمه (علیه السلام) است و بهشت خود نظاره گر وصف بی مثال یگانه بهانه خلقت...

دیگر مصطفی (صلی الله علیه و آله) را چه غم که خداوند گنج هستی و سر وجود ازل و ابد را در چکیده تمام زیبایی های دو جهان، به او داد؛ کلمه خودش را به مصطفی (صلی الله علیه و آله) سپرد و آنگاه، به زیباترین صورت های وجود، به توصیف او پرداخت: «کوثر»، «قرنی»، «اهل البیت»، «شجره طیبه»، «بحرین»، «شکوه و مصباح و کوکب».

آری! فاطمه (علیه السلام) آمد تا علی، حیدر شود، کزار شود و فاطمه (علیه السلام) آمد تا سیب سرخ مصطفی (صلی الله علیه و آله)، گل خوشبوی محمدی، یاس علی (علیه السلام) فرشته آسمانی شود و فاطمه (علیه السلام) آمد تا اسلام جانی گرفته و علی (علیه السلام) دلآوری آغاز کند و شیعه از بخند فاطمه (علیه السلام) شکوفا شود.

و سلام بر تو ای نخستین پناهگاه و مأوی پیامبر (صلی الله علیه و آله)؛ ای مسجد... سلام بر پیشگاه ملکوتی سجده گاه بندگان؛ مسجد که هیچ شب و روزی نیست؛ مگر آنکه ملائکه در آن عبادت می کنند؛ زیرا که مسجد، بهشتی است که در آن درختان «شهود»، شاخ و برگ می دهند. مسجد، آئینه خانه «حضور» است. مسجد، مقام توبه و شهادت است. مسجد، دری است که بر روی هیچ کس بسته نیست. مسجد، معماری «عبودیت» است؛ با دو گل دسته ای که در نیایش ابدی هستند.

آری! مأذنه هایت، دست های دعا بیند. گنبد فیروزه ات، سری است که رو به آسمان بلند کرده ای. هر روز، درست رأس ساعت اذان، همه ستاره های جهان، در چهار گوشه آسمان تو تکثیر می شوند. گلوی مأذنه هایت، پر از بهار است و آوازهای داوود. بهار حیاتم را با تو دوست دارم، ای مسجد....

ای فرزندان آدم (علیهم السلام)

هر که به دوستی کسی مشتاق باشد، در سیر به سوی او سستی نمی کند. مساجد، خانه های خدا در زمین هستند. پیراهن طغیان و غفلت از تن به درآورید و بشتابید. اینجا سهمی از باغ های بهشت است؛ که به زمینیان هدیه شده، اینجا حوالی نجوای فرشتگان و ملکوتیان است، اینجا، پناهگاه دیرپای تنهایی و بندگی! بلندای عشق و روزی، اینجا خانه خدا، مسجد است. آستان مسافر جاده های تا همیشه رحمت....

سالنامه محراب ۹۵

آنچه تحت عنوان سالنامه ۱۳۹۵ تقدیم شما اعزه گرامی می‌شود کتاب کار سالانه امام جماعت است که خادمان شما در اداره تولید و تأمین محتوای معاونت فرهنگی اجتماعی مرکز رسیدگی به امور مساجد تمام توان خود را به کار بستند تا نسبت به تجربه موفق دو سال گذشته محتوایی کاربردی‌تر و با رویکردی جدید به محضرتان تقدیم گردد.

سیاست‌هایی که در تدوین مطالب و موضوعات سالنامه ۹۵ مورد اهتمام بوده است به شرح ذیل است:

۱. توجه ویژه و خاص به کلام الهی و قرآن کریم با رویکرد سبک زندگی اسلامی و در قالب تفسیر موضوعی.
۲. تبیین جایگاه روحانیت به خصوص نقش امام جماعت در منظومه فکری اسلام برمدار تعامل پویا با اقشار مختلف مردم.
۳. بررسی و تبیین نقش امام جماعت در احیای مسجد طراز انقلاب اسلامی.
۴. ارائه محتوایی کاربردی، در جهت توجه به اهم وظایف ائمه جماعات و مهارت‌های مورد نیاز ایشان.
۵. نگاهی فقهی، قرآنی و اجتماعی به جایگاه اجتماعی بانوان بالأخص تبیین حدود ارتباط پویا با مساجد ذیل شعار سال مرکز رسیدگی به امور مساجد (مسجد و بانوان).

لازم به ذکر است در تهیه و تنظیم محتوای سالنامه، اهداف فوق با دقت نظر پیگیری شده و همواره سعی شده است موضوعات و مطالب درج شده با مناسبت‌های سالنامه از جهت محتوایی هم‌راستا باشد تا مخاطب از لحاظ فکری بتواند با مطالب بیان شده سریع‌تر ارتباط برقرار کند.

بخش‌های مختلف سالنامه

تقویم روزشمار سالنامه

۱. صفحه تقویم روزانه برای تمام روزهای سال ۱۳۹۵ (شمسی، قمری و میلادی)
۲. اوقات شرعی کامل هر روز
۳. ذکر جامع مناسبت‌های مذهبی، موافق عبادی و مناسبت‌های تاریخ اسلام و انقلاب اسلامی

محتوای کاربردی

الف: روزانه

۱. مطالب مناسبتی

در تعدادی از مناسبت‌های خاص شمسی و قمری در این بخش، به جای مطالب روزانه، مطالبی در مورد آن مناسبت خاص و باهدف بهره‌برداری ائمه جماعات نقل شده است.

۲. مباحث مربوط به نقش مسجد در احیاء سبک زندگی اسلامی

این مباحث شامل سرفصل‌های ذیل است:

۱-۲: عمران معنوی مساجد با طرح مباحثی مانند:

- بررسی راهکارهای جذب فعال مردم در اقشار و سنین مختلف به مساجد
- برنامه روشن برای فعالیت‌های فرهنگی و جذابیت‌های رفتاری

- راهکارهای ارتباط مساجد و مدارس
- اصول تعلیم و تربیت
- احیاء نماز صبح در مسجد
- تبیین مبانی و چهارچوب طرح گرایش‌های سیاسی و اجتماعی ائمه جماعات در مساجد

۲-۲: عمران فیزیکی مساجد با طرح مباحثی مانند

- مدیریت در جذب پשתوانه‌های مالی مساجد
- مدیریت در به‌کارگیری نیروهای مستعد خدماتی
- مدیریت بهداشتی مساجد
- مدیریت فضا و محیط مساجد
- بحث تقسیم‌کار و ارتباط پویا و مؤثر امام جماعت با هیئت امناء، بسیج و کانون فرهنگی مساجد

۳-۲: برخی از اهم پیش نیازهای مدیریت مسجد

ازجمله سرفصل‌های این بحث عبارت‌اند از:

- بالا رفتن توانمندی امام جماعت برای تبلیغ و ارتباط
- شاخصه‌های زی طلبگی در آیه، روایات و سیره و سخنان بزرگان
- مهارت‌های رفتاری
- مهارت‌های گفتاری
- بررسی عوامل مؤثر در جذب و دفع عموم مردم به مساجد

۴-۲: مباحث مربوط به مهارت‌های مشاوره

- ضرورت مشاوره تخصصی
- مهارت‌های لازم برای مشاوره مؤثر
- اصول مشاوره
- آثار مشورت
- ویژگی‌های مشاور

۳. مباحث مربوط به بانوان

مباحث بانوان در هفت عنوان کلی به شرح ذیل تدوین شده است:

- عناوین کلی شامل مباحثی در حوزه اشتغال بانوان
- تفاوت‌ها و مشترکات دو جنس مذکر و مؤنث
- مباحث قرآنی معنای قوامیت و اعطای درجه به مردان
- بررسی فقهی حضور بانوان در مسجد
- بررسی مبحث ضرورت‌های اجتماعی اختلاط و آفات آن
- مبحث مهم حقوق زوجین در راستای قوام زندگی مشترک
- نقش و جایگاه زن در دکترین مهدویت.

۴. سیره علما

با عنایت به ضرورت ناشی از تأسی به بزرگان و علمای سلف و آشنایی با سیره فردی و اجتماعی به ذکر جلوه‌ای خاص از ابعاد شخصیتی ایشان پرداخته شده است.

ب: هفتگی

آیات

آیات با سه رویکرد (در سبک زندگی اسلامی) مورد استفاده قرار گرفته است:

- پشتوانه‌های اعتقادی و معرفتی
- پشتوانه‌های اخلاقی و رفتاری
- موانع رشد و احیاء ارزش‌های اخلاقی

پیشنهادهای اجرایی مستمر و مناسبی

در ابتدای هر هفته، پیشنهادهایی برای فعالیبت امام جماعت و هیئت امناء مسجد، متناسب با مناسبت‌ها و مواقف و رسالت‌های آن هفته ارائه شده است.

ج: ماهانه

مقالات

در سالنامه ۹۵ پنج مقاله عرضه گردیده است که فهرست عناوین مقالات عبارت‌اند از:

- بایسته‌های سخت‌افزاری و نرم‌افزاری حضور بانوان در مسجد
- نگاهی گذرا به آیه «وَلِلرِّجَالِ عَلَیْهِنَّ دَرَجَةٌ»
- راهکارهای تشویق مردم به اقامه نماز جماعت صبح در مسجد
- ضرورت، آثار و راهکارهای ترویج فعالیت‌های قرآنی در مساجد
- تبیین بایسته‌های رابطه مسجد و مدرسه

ه: ضمایم سالنامه

۱. پیشنهادهای اجرایی سالیانه که در هفت عنوان کلی مطرح گردیده است:

- طرح‌های پشتیبانی و خدماتی
- طرح‌های فرهنگی
- طرح‌های بانوان و خانواده
- طرح‌های کودک و نوجوان
- طرح‌های جوانان
- طرح‌های ارتباط مسجد و مدرسه
- طرح‌های تشکیل جلسات دینی، خطابه و برنامه‌های تخصصی

۲. شماره تلفن‌های مرکز رسیدگی به امور مساجد (حوزه ستادی و نواحی)

۳. آشنایی با پایگاه تخصصی مسجد

۴. آشنایی با بانک ایده‌های مسجدی

در انتها از همه پژوهشگران و محققین ارجمندی که ما را در تهیه و تنظیم این تلاش جمعی یاری نموده‌اند تشکر و ویژه نموده از خداوند برای همه آن‌ها طول عمر باعزت طلب می‌نماییم.



اعمال و آداب عید نوروز

طهارت و پاکیزگی: امام صادق علیه السلام در باب اعمال نوروز فرمودند: «هرگاه نوروز فرارسد، غسل کرده و پاکیزه‌ترین لباس هایت را پوشیده و از معطرترین عطرهایت استفاده کن و آن روز را روزه بدار».

(وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۱۷۲)

نماز و دعا: در هنگام نوروز چنین سفارش شده که فرد به نماز و دعا بپردازد، پس چهار رکعت با دو سلام (دو رکعت، دو رکعت) به جا آورد. به این صورت که در رکعت اول، حمد و ده بار سوره قدر و در رکعت دوم آن، حمد و ده بار سوره کافرون و در دو رکعت نماز بعد، در رکعت اول، حمد و ده بار سوره توحید و در رکعت دوم آن، حمد و ده بار سوره ناس و سوره فلق را بخواند. همچنین به قرائت دعای معروف هنگام تحویل سال تأکید شده است.

(مصباح المتعبد، ص ۵۹۱)

هدیه دادن: امام صادق علیه السلام در این باره فرمودند: «به یکدیگر هدیه دهید، تا محبت‌تان در قلب هم جای گیرد؛ زیرا هدیه موجب زدودن کدورت‌ها و کینه‌هاست».

(بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۴۴)

آن حضرت درباره ارزشمندترین هدیه نیز فرمودند: «دوست داشتنی‌ترین برادران من کسی است که عیوبم را به من اهدا کند».

(تحف العقول، ص ۳۶۶)

صله رحم: صله رحم از احکام نورانی الهی است، که به تصریح روایات و فتاوی فقهای اسلام واجب بوده؛ قطع آن، حرام و از گناهان کبیره برشمرده شده است. منظور از رحم، هر کسی است که یا انسان از سوی پدر و مادر نسبت خویشاوندی دارد، صله رحم افزون بر پاداش اخروی، دارای آثار و برکات دنیوی است.

بهار یا رستاخیز

قرآن کریم در آیات متعددی ضمن توجه دادن به چگونگی حیات دوباره طبیعت، زندگی پس از مرگ را به انسان یادآور می‌شود. «وَاللَّهُ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيحَ فَثَّيْرُ سَحَابًا يُمْسِكُهُ إِلَىٰ بَلَدٍ مَّيِّتٍ فَأَخْيِنَّا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا كَذَلِكَ النُّشُورُ»؛ و خداوند همان کسی است، که با دها را روانه می‌کند، پس با دها ابری را برمی‌انگیزند و ما آن را به سوی سرزمین مرده رانندیم و آن زمین را بدان وسیله، پس از مرگش زندگی بخشیدیم، رستاخیز نیز چنین است.

(فاطره، آیه ۹)

مرحوم علامه طباطبائی رحمته الله در تفسیر این آیه شریفه چنین می‌نگارد: «خداوند در این آیه، بعثت در روز قیامت و زنده شدن مردگان را به احیای زمین، تشبیه کرده است؛ تا به بندگان خود این موضوع را الفاکند، همان‌گونه که زمین (طبیعت) هر ساله، یک دوره زندگی را شروع می‌کند و در آخر دوباره می‌میرد.

(ترجمه تفسیر المیزان، ج ۵، ص ۳۰)

افزون بر آیات قرآنی، در روایات نیز سفارش شده است که با دیدن بهار، باید یاد معاد و رستاخیز دوباره موجودات، در قلب ما بیشتر شود. پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در این باره فرمودند: «إِذَا رَأَيْتُمُ الرِّيحَ، فَأَكْثِرُوا ذِكْرَ النُّشُورِ»؛ هرگاه بهار را دیدید، یاد رستاخیز در شما بیشتر شود. بنابراین، باید تغییر و تحول را در حیات طبیعت، اندرزی بر تحول نفس غفلت زده خویش دانست. همچنین پیامبر صلی الله علیه و آله در روایت ارزشمندی دیگری فرمودند: «أَنْ كَسَّكَ بِأَتَمِّهِ دُنْيَا، أَوْ وَضَعِي بِهِ وَضْعَ دِيكَرَ أَكْأَنَ نَشُودَ، أَوْ غَافَلَ تَرِينَ مَرْدَمَانَ أَسْتَ».

(بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۱۱۲)

**عید نوروز (تعطیل)**

هجوم مأموران ستم شاهی پهلوی به مدرسه فیضیه قم (۱۳۴۲ ه.ش)
آغاز عملیات فتح المبین (۱۳۶۱ ه.ش)
روز مبارزه با تبعیض نژادی



*** عید حقیقی

عید در لغت، به معنای «عود» و «بازگشت» و در فرهنگ اسلامی، به معنای بازگشت به معبود است؛ دو موضوعی که از مفاهیم خاص بینش توحیدی هستند. به بیان دیگر، هرگاه انسان به سوی خالق خود بازگشته و از گناه یازایستد؛ یعنی به فرمان الهی گردن نهد و از «وعید» خدا را بشود و به پاداش الهی دست یابد، عید اوست. امیر سخن، امام علی (علیه السلام) در کلام ارزشمندی فرمودند: «كُلُّ يَوْمٍ لَا يُغْضَى فِيهِ اللَّهُ فَهُوَ يَوْمٌ عِيدٌ»؛ هر روزی که خداوند مورد نافرمانی قرار نگیرد، عید راستین است.

(نهج البلاغه، حکمت ۴۲۸)

قرآن کریم در آیه ۴۱۱ سوره مبارکه مائده می‌فرماید: «قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ اللَّهُمَّ رَبَّنَا أَنْزِلْ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ تَكُونُ لَنَا عِيداً لِأَوَّلِنَا وَآخِرِنَا وَآيَةً مِنْكَ وَارْزُقْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ»؛ عیسی بن مریم (علیه السلام) عرض کرد: پروردگارا، از آسمان مائده‌ای بر ما بفرست، تا برای اول و آخر ما عیدی باشد و نشانه‌ای از تو و به ما روزی ده؛ که تو بهترین روزی دهنندگان هستی.

از آنجا که روز نزول مائده، روز بازگشت به پیروزی و پاکی و ایمان به خداوند بوده است، حضرت مسیح آن را عید نامیدند. از این آیه شریفه استفاده می‌شود، که حضرت عیسی (علیه السلام) روز نزول مائده را، که سالروز وقوع یک معجزه الهی در تاریخ است، برای همه انسان‌ها «عید» قرار داده است؛ تا این روز، آیت و حجتی از جانب خداوند برای مردمان در تمامی اعصار بوده باشد و به میمنت این پدیده پربرکت، همه ساله شادمانی و خجستگی آن روز تکرار شود.

۴

چهارشنبه

«أُتِيَ عَلِيٌّ
بِهَدِيَّةِ النَّيَّرُوزِ، فَقَالَ:
مَا هَذَا؟ قَالُوا: يَا أَمِيرَ
الْمُؤْمِنِينَ! الْيَوْمُ النَّيَّرُوزُ؛ فَقَالَ:
اضْنَعُوا لَنَا كُلَّ يَوْمٍ نَيَّرُوزًا»؛
خدمت امام علی علیه السلام هدیه‌ای
آوردند، حضرت فرمود این چه
هدیه‌ای است؟ پاسخ دادند:
این هدیه روز نوروز است، حضرت
هدیه را پذیرفت و فرمود: شما هر
روز را برای ما نوروز قرار دهید.

(من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۰۰، ج ۴۰۳)

از این روایت استفاده می‌شود
که حضرت هیچگونه مخالفتی
با عید نوروز نفرمودند، بلکه
فرمودند هر روزتان نوروز باد.
امام صادق علیه السلام به «مُعَلَّى بْنِ
خُنَيْسٍ» فرمود: «إِنَّ يَوْمَ النَّيَّرُوزِ هُوَ
الْيَوْمُ الَّذِي أَخَذَ فِيهِ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله
لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام الْعَهْدَ بِغَدِيرِ
خُمٍ فَأَقْرَأُوهُ بِالْوَلَايَةِ، فَطَوَّبُوا
لِمَنْ ثَبَّتَ عَلَيْهَا، وَالْوَيْلُ لِمَنْ
نَكَّهَهَا»؛ روز نوروز همان روزی
است که پیامبر صلی الله علیه و آله در غدیر
خُم، از مردم نسبت به امیر
مؤمنان علیه السلام عهد و پیمان گرفت.
در این روز با ولایت علی علیه السلام
تجدید پیمان نمایید، خوشا به
حال کسی که در ولایت علی علیه السلام
ثابت قدم بماند و وای به حال
کسی که پیمان شکنی کند.

(وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۱۷۳، ج ۱۰۳۳۹
بحارالانوار، ج ۵۹، ص ۱۱۹)

عن النبي صلی الله علیه و آله: من أحب الله فليحبني
و من أحبني فليحب عترتي و من
أحب عترتي فليحب القرآن و من أحب
القرآن فليحب المساجد فانها آفئية
الله ابنته اذن في رفعها و بارك فيها
ميمونة ميمون اهلها، مزينة مزين
اهلها، محفولة محفوظ اهلها، هم
في صلاتهم والله في حوائجهم، هم
في مساجدهم والله من ورائهم.

(مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۳۵۵)

عید نوروز (تعطیل)

سالروز وفات حضرت ام البنین علیها السلام
روز تکریم مادران و همسران شهداء



پایگاه عبودیت

مسجد به عنوان پایگاه دین، عبودیت و معرفت، می‌تواند برای جوامع اسلامی، منشأ حرکات بزرگ و مرکز تفکر و تأمل باشد. در صدر اسلام و در زمان نبی مکرم اسلام ﷺ و همچنین در زمان حکومت بابرکت امیرمؤمنان ﷺ، مسجد مرکز همه تصمیم‌گیری‌ها و کارهای بزرگ مسلمانان بود. البته مقصود، مقایسه وضع زمان نبوده و برآن نیستیم که مسجد امروز را به مسجد کوفه زمان امیرمؤمنان ﷺ تشبیه کنیم؛ زیرا اقتضای هر عصری متفاوت است. به طور کلی، مسجد به عنوان پایگاه دین، عبودیت و معرفت، می‌تواند برای جوامع اسلامی منشأ و سرآغاز حرکات بزرگ و برکات ماندگار باشد. علاوه بر آن، مسجد صرفاً مکانی برای ادای نماز نیست؛ چراکه انواع عبادات در این مامن الهی انجام‌پذیر است. از جمله آن عبادات، تفکر است: «تَفَكَّرْ سَاعَةً خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ سَنَةٍ».

(تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۲۰۸)

در بعضی روایات دیگر می‌خوانیم: «مِنْ عِبَادَةِ أَرْبَعِينَ سَنَةً» یا «سَبْعِينَ سَنَةً». البته تحقق تفکر صحیح در افراد و نیز تشویق به حضور در مسجد و تقویت پایه‌های فکری و اعتقادی، به واسطه شنیدن سخنان عالم دین و فقیهان حاصل می‌شود.

بنابراین مسجد، هم مدرسه است، هم دانشگاه، هم مرکز تفکر و تأمل، هم مرکز تصفیه‌ی روح، هم مرکز خلوص و مرکز اتصال بنده به خداوند و پنجره‌ای رو به آسمان است. مأمنی که انسان خود را به منبع لایزال فیض و قدرت وصل می‌کند. این‌گونه است انسان به واسطه مسجد، به مقام قرب حق تعالی و اتصال با خداوند دست می‌یابد.

(بیانات سال ۱۳۷۵ در دیدار علما، طلاب و قشار مختلف)

مردم شهر مقدس قم، به مناسبت سال روز ۱۴ دی ماه)

مسجد، مرکز جنبش و خیزش در کلام امام و رهبری

مسجد در اسلام و در صدر اسلام، همیشه مرکز جنبش و حرکت‌های اسلامی بوده است.

(صحیفه امام، ج ۷، ص: ۶۵)

این مساجد است که این بساط را درست کرد. این مساجد است که نهضت را درست کرد. در عهد رسول الله ﷺ و بعد از آن هم، تا مدت‌ها، مسجد مرکز اجتماع سیاسی بود.

(صحیفه امام، ج ۸، ص: ۶۰)

غرب به آن نتیجه رسیدند که مسجد و محراب و دانشگاه را، باید به یک وضعی درست کرد، که نتیجه نداشته باشد. یعنی آن نتیجه‌ای که اسلام از مسجد و منبر و از دانشگاه می‌باید حاصل بشود، خنثی کنند.

(صحیفه امام، ج ۸، ص: ۱۸۵-۱۸۴)

نماز، کارخانه انسان‌سازی است

شما انقلاب کردید، که اسلام و احکام اسلام را پیاده کنید. در اسلام، هیچ فریضه‌ای از نماز بالاتر نیست. چطور در نماز این قدر سستی می‌کنید؟ از نماز همه این مسائل پیدا می‌شود.

(صحیفه امام، ج ۱۲، ص: ۳۹۲)

مسجد، پیوند دنیا و آخرت

مسجد، مظهر آمیختگی دنیا و آخرت و پیوستگی فرد و جامعه، در دیدگاه و اندیشه مکتب اسلام است. با این نگاه، دل‌های ما برای مسجد می‌تپد و از شوق و احساس مسئولیت، لبریز می‌گردد.

(فرمایشات مقام معظم رهبری (حفظه الله)،

۸۹/۷/۲۰)

بنای مسجد و روحانی شایسته

نخستین مطلب مهم، بنای مسجد و حضور روحانی شایسته در آن است. هم‌اکنون با وجود ده‌ها هزار مسجد در کشور، جای هزاران مسجد دیگر در روستاها، شهرها، شهرک‌ها و مجتمع‌های ساختمانی خالی است. دسترسی آسان به مسجد، نیاز ضروری مؤمنان و جوانان و نوجوانان ما است.

(فرمایشات مقام معظم رهبری (حفظه الله)،

۸۹/۷/۲۰)



بسم

بیستینهای هفتگه

۱. تشریح نگاه اسلام نسبت به عید نوروز و اعمال مستحب در آن
۲. به ویژه اهمیت صلح ارجام خرید لباس نو جهت پخش نمودن بین خانواده های نیازمند در ایام عید نوروز
۳. پنج شنبه) مسجده و مسأله بانوان و دختران
۴. ارزش گزارش مالی و فرهنگی و جمع آوری نذورات مردمی
۵. تقدیر از بانوان نمونه و فعال مسجد و محله و همسران شهدا و ... در روز زن
۶. برگزاری جشن میلاد حضرت زهرا (ع)
۷. مادران و حافظان قرآن از مطالب ذیل سالنامه تلاوت قرآن مجید
۸. برنامه ریزی جهت برگزاری کرسی تلاوت قرآن مجید

اجل امته (محدودیت فرصت و اصل جایگزینی جوامع)

﴿وَلِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِرُونَ﴾^۱

برای هر قوم و جمعیتی، زمان و سرآمد (معینی) است که سرآمد آن ها فرا رسد، نه ساعتی از آن تأخیر می کنند و نه بر آن پیشی می گیرند.

واژه ها

﴿سَاعَةً﴾، در لغت به معنی کمترین وقت است. گاهی به معنی لحظه و گاهی در معنای مقدار کمی از زمان در نظر گرفته می شود. اگر چه امروزه معنای معروف آن، یک بیست و چهارم مدت شبانه روز است.^۲

﴿أَجَلٌ﴾، به صورت نکره آورده شده است، تا آنکه مبتنی بر ابهام باشد و بر این امر دلالت کند که عموماً اجل برای بشر مجهول و نامعلوم است و بشر از راه معارف و علوم متداول راهی به سوی تعیین آن ندارد.

تسمیه اجل به معنی تعیین آن می باشد؛ چراکه خود مردم نیز عادتشان بر این است که در معاهدات و قرض ها و سایر معاملات، اجل را -که همان مدت مقرر در معامله و یا سر رسیدن آن است- ذکر می کنند. از این رو، به همین دو معنای عرفی در کلام خداوند متعال نیز ذکر شده است.^۳

۱. اعراف (۷): ۳۴.

۲. تفسیر نمونه، ج ۶، ص: ۱۵۸.

۳. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۷، ص: ۸؛ بقره (۲): ۲۸۲؛ عنکبوت (۲۹): ۵.

نکات تفسیری

این آیه حقیقتی را بیان می‌کند که از جمله **«قَالَ فِيهَا تَحْيَوْنَ وَ فِيهَا تَمُوتُونَ وَ مِنْهَا تُخْرَجُونَ»** - که در ذیل داستان آدم و بهشت بود- استخراج شده است؛ نظیر احکام دیگری که از آن آیه شریفه به دست می‌آید. مفاد این کلام نورانی آن است که امم و جوامع بشری هم مانند افراد دارای عمری معین و اجلی محدود هستند. چه بسا به خاطر این تفریع و استخراج بتوان گفت که جمله: **«فِيهَا تَحْيَوْنَ وَ فِيهَا تَمُوتُونَ»** راجع به زندگی و مرگ افراد و امت‌ها است و جمله: **«وَ لَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَ مَتَاعٌ إِلَى حِينٍ»**^۲ که قبلاً ذکر شده بود، راجع به زندگی دنیوی نوع بشر می‌باشد و اینکه موجودات هم، روزی به طور کلی منقرض خواهند گردید.^۳

به بیان روشن‌تر، برای هر جماعتی وقتی است؛ که در آن وقت گرفتار هلاک خواهد شد. اینکه گفته می‌شود برای هر جماعتی و نمی‌گوید برای هر فردی، به این خاطر است که با ذکر جماعت، گویای این مهم است که عمر افراد در یک دوره، به هم نزدیک است. از سوی دیگر، مقصود این است که پس از راهنمایی و اتمام حجت، مستوجب هلاک خواهند بود. جایی در این رابطه معتقد است مقصود از «اجل» مدت زندگی است و بنابراین شامل همه امت‌ها می‌شود و منظور فقط مشرکین مکه نیست.^۴

هویت امت

آیات کریمه قرآن، مسائل مربوط به جامعه و فرد را به‌گونه‌ای بیان می‌کند، که نه استقلال و مسئولیت فرد زیر سؤال می‌رود و نه وجود جامعه به عنوان یک امر عینی - که خود دارای احکامی است - مورد غفلت واقع می‌شود.^۵

به طور مثال آیه مورد بحث، برای امت حیات و زندگی قائل است، که لحظه پایان دارد و تخلف‌ناپذیر است؛ نه پیش‌افتادنی است و نه پس‌افتادنی. براساس برخی از آیات، افزون بر افراد که هر یک کتاب و نوشته و دفتری مخصوص به خود دارند، جوامع بشری نیز از آن جهت که در شمار موجودات زنده، هوشمند، مکلف و قابل مخاطبه بوده و اراده و اختیار دارند، نامه عمل دارند و به سوی عمل خود خوانده می‌شوند. آیاتی همانند: **«كُلَّ أُمَّةٍ نُّدْعِي إِلَى كِتَابِهَا»**^۶ یا هرامتی دارای فهم و شعور و ادراک ویژه است.

از این رو بسا کارها که در دیده امتی زیبا و در دیده امتی دیگر نازیبا است: **«رَبَّنَا لِكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلُهُمْ»**^۷ قرآن کفیر یک تصمیم و اراده ناشایست اجتماعی را - که برای معارضه بیهوده با حق است - عذاب عمومی و اجتماعی بیان می‌کند: **«وَ هَمَّتْ كُلُّ أُمَّةٍ بِرَسُولِهِمْ لِيَأْخُذُوهُ وَ جَاءَتْهُمُ بِالْبَاطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ فَأَخَذْتُهُمْ فَكَيْفَ كَانَ عِقَابُ»**^۸.

۱. اعراف (۷): ۲۵. فرمود: در آن (زمین) زنده می‌شوید و در آن می‌میرید و (در رستاخیز) از آن خارج خواهید شد.

۲. اعراف (۷): ۲۴. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۸، ص: ۱۰۷.

۳. ترجمه مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۹۳.

۴. مجموعه آثار، ج ۲، ص: ۳۳۲-۳۴۳. «جامعه و تاریخ».

۵. چنانچه (۴۵): ۲۸. هر امتی به سوی کتابش خوانده می‌شود و (به آن‌ها می‌گویند) امروز جزای آنچه را انجام می‌دادید به شما می‌دهند.

۶. انعام (۶): ۱۰۸.

۸. غافر (۴۰): ۵. و هر امتی در پی آن بود که توطئه کند و پیامبرش را بگیرد (و آزار دهد) و برای محو حق به مجادله

در برخی از آیات تصریح شده که حکم امت و گروه، گاه چنان فراگیر است که همه افراد را در بر می‌گیرد؛ نظیر فتنه‌ها و آشوب‌های اجتماعی، که در عین اختصاص به ستمکاران از مؤمنین، خطاب متوجه همه مؤمنان شده است. زیرا آثار سوء آن گریبان‌گیر همه می‌شود: **﴿وَ اتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبُ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾**. می‌توان در این باره از عذاب‌های الهی یاد کرد که به هنگام نزول در برخی از موارد، حتی اشخاصی را که فاقد هیچ‌گونه نقشی در نزول بلا و عذاب نبوده‌اند، در بر می‌گیرد؛ به گونه‌ای که تنها ناهیان از منکر از آن نجات یافته‌اند: **﴿فَلَمَّا تَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ انجَبْنَا الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ عَنِ الشَّوْءِ﴾**.^۲

حتی بنابه برخی آیات، گاهی عمل یک فرد به تمامی افراد جامعه نسبت داده می‌شود؛ مانند داستان قوم ثمود که شتر صالح را تنها یک نفر از آنان بی کرد؛ اما قرآن کریم آن را به همه قوم نسبت می‌دهد: **﴿فَكَذَّبُوهُ فَعَقَرُوهَا فَدَمْدَمَ عَلَيْهِمْ رَبُّهُمْ يَذِئْبُهُمْ فَنَسْوَاهَا﴾**.^۳ زیرا اگر حمایت جمعی از ایشان نبود، یا اگر همگان به وظیفه خویش چنانکه باید، عمل می‌کردند، هیچ‌گاه چنان حادثه‌ای رخ نمی‌داد.

از سوی دیگر، در قرآن کریم گاهی عمل یک نسل به نسل‌های بعدی نسبت داده شده است؛ چنانکه اعمال گذشته قوم بنی‌اسرائیل را به مردمان زمان پیامبر اسلام ﷺ نسبت می‌دهد و می‌فرماید: چرا هرگاه پیامبری چیزی را که خوشایند شما نبود، برایتان به ارمغان آورد، کبر و زبیدید و گروهی را دروغگو خواندید و گروهی را کشتید؟ **﴿أَفَكُلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَىٰ أَنْفُسُكُمْ اسْتَكْبَرْتُمْ فَفَرِيقًا كَذَّبْتُمْ وَ فَرِيقًا تَقْتُلُونَ﴾**.^۴ این بدان جهت است که از منظر قرآن، ایشان ادامه و امتداد همان نسل‌های پیشین، بلکه از نظر روح جمعی عین آن‌ها هستند؛ به گونه‌ای که هنوز هم امثال ایشان ادامه دارند. با وجود همه آنچه گفته شد، فرد در جامعه به‌طور مطلق ذوب نمی‌شود، بلکه بر سرپیچی از فرمان جمع توانا می‌باشد. از این رو قرآن حکیم، بر وجود فطرت الهی در افراد تکیه کرده و تعلیمات این کتاب آسمانی، همواره بر اساس مسئولیت هر یک از افراد و نیز جامعه است. توصیه به امر به معروف و نهی از منکر نیز فرمان طغیان فرد علیه فساد و تبه‌کاری جامعه است.^۵

معنی انواع اجل

بدون شك انسان دارای دو گونه سرآمد و اجل است:

سرآمد و اجل حتمی، که پایان استعداد جسم انسان برای بقاء است؛ به گونه‌ای که با فرا رسیدن آن، هر امری به فرمان الهی پایان می‌گیرد. سرآمد و اجل معلق که با دگرگونی شرایط دگرگون می‌شود. به‌طور مثال انسانی دست به انتحار و خودکشی می‌زند، در حالی که اگر این گناه کبیره را مرتکب نمی‌شد، سال‌های سال می‌توانست از نعمت

باطل دست زدند؛ اما من آن‌ها را گرفتم (و سخت مجازات کردم)، بین که مجازات من چگونه بود!

۱. التبیان، ج ۵، ص: ۱۰۲؛ تفسیر المیزان، ج ۹، ص: ۵۰-۵۱؛ انفال (۸): ۲۵.

۲. الکافی، ج ۸، ص: ۱۵۸؛ مجمع‌البیان، ج ۴، ص: ۷۵۸؛ اعراف (۷): ۱۶۵.

۳. شمس (۹۱): ۱۴.

۴. بقره (۲): ۸۷.

۵. جامعه و تاریخ، مجموعه آثار، ج ۲، ص: ۳۴۷-۳۴۸.

حیات بهره‌مند شود. یا کسی که بر اثر روی آوردن به مشروبات الکلی و مواد مخدر و شهوت‌رانی بی‌حد و حساب، توانائی جسمی خود را در مدت کوتاهی از دست می‌دهد، در حالی که اگر ارتکاب به چنین امور ناشایستی نبود، سالیان بسیاری می‌توانست عمر کند. این‌ها اموری است که برای همه قابل درک و تجربه است و احدی نمی‌تواند آن را انکار کند. در زمینه حوادث ناخواسته نیز اموری وجود دارد که مربوط به اجل معلق بوده و البته قابل انکار نمی‌باشد.

بنابراین اگر در روایات فراوانی آمده است که اتفاق در راه خدا یا صله رحم، عمر را طولانی و بلاها را برطرف می‌سازد، در حقیقت ناظر به همین عوامل است. اما اگر انسان این دو نوع اجل و سرآمد عمر را از هم تفکیک نکند، درک بسیاری از مسائل در رابطه با «قضا و قدر» و «تأثیر جهاد و تلاش و کوشش در زندگی انسان‌ها» لاینحل خواهد ماند. می‌توان این بحث را، ضمن یک مثال ساده روشن ساخت. فرض کنید انسان یک دستگاه اتومبیل نو تهیه می‌کند. بر طبق پیش‌بینی‌های مختلفی که در سیستم و ساختمان آن به کار رفته، این وسیله می‌تواند به طور مثال بیست سال عمر کند؛ اما این امر مشروط به این مهم است که به اتومبیل رسیدگی شده و مراقبت‌های لازم را به عمل آورند. در این صورت اجل حتمی این اتومبیل همان بیست سال است که از آن هم فراتر نمی‌رود. ولی اگر مراقبت‌های لازم انجام نشده و آن را به دست افراد ناآگاه سپرده و از سوی دیگر، بیش از قدرت و ظرفیت از آن بهره‌کشی و استفاده کنند و در جاده‌های پرسنگلاخ، همه روزه آن را به کار گیرند، ممکن است عمر بیست ساله آن به نصف یا حتی کمتر از آن تنزل پیدا کند. این همان «اجل معلق» آن است. این مسئله موجب حیرت و تعجب است که چگونه بعضی از مفسران مشهور و صاحب‌نام، به مسأله روشنی همانند این مسأله توجهی نکرده‌اند.^۱

توضیح اینکه، بسیاری از موجودات، از نظر ساختمان طبیعی و ذاتی، استعداد و قابلیت بقاء برای مدتی طولانی دارند، ولی در اثناء این مدت ممکن است موانعی ایجاد شود که آن‌ها را از رسیدن به حداکثر عمر طبیعی باز می‌دارد. به عنوان مثال، یک چراغ نفت‌سوز با توجه به مخزن نفت آن، ممکن است بیست ساعت استعداد روشنائی داشته باشد، اما وزش یک باد شدید و ریزش باران و یا عدم مراقبت از آن، سبب می‌شود که عمر آن کوتاه گردد.

در این مورد، اگر چراغ بدون هیچ مانع و آفتی تا آخرین قطره نفت آن بسوزد، سپس خاموش شود، به اجل حتمی خود رسیده است و اگر موانعی قبل از آن باعث خاموشی چراغ گردد، مدت عمر آن را «اجل غیر حتمی» می‌گوئیم.

در مورد یک انسان نیز چنین است. اگر تمام شرایط برای بقای او جمع گردد و موانع برطرف شود، ساختمان و استعداد او ایجاب می‌کند که مدتی طولانی (هر چند این مدت بالاخره پایان و نهایتی دارد) عمر کند، اما ممکن است بر اثر سوء تغذیه یا مبتلا شدن به

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۸، ص: ۲۰۹.

اعتیادهای متفاوت و یا دست زدن به خودکشی، یا ارتکاب گناهان، خیلی زودتر از مدت موعده جان خود را از دست بدهد. بر این اساس، مرگ را در صورت اول اجل حتمی و در صورت دوم اجل غیر حتمی می‌نامند. به تعبیر دیگر اجل حتمی در صورتی است که ما به مجموع علل تا مه بنگریم و اجل غیر حتمی در صورتی است که تنها مقتضیات را در نظر بگیریم.

با توجه به این دو نوع «اجل» بسیاری از مطالب روشن می‌شود. از جمله اینکه در روایات می‌خوانیم صله رحم عمر را زیاد و یا قطع رحم عمر را کم می‌کند (منظور از عمر و اجل در این موارد اجل غیر حتمی است).

در آیه شریفه که فرمود: «فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ»^۱ منظور از اجل، همان مرگ حتمی است. بنابراین آیه مزبور، تنها مربوط به موردی است که انسان به عمر نهائی خود رسیده است؛ بنابراین این امر، مرگ‌های پیش رس را به هیچ وجه شامل نمی‌شود. در هر صورت باید توجه داشت که هر دو اجل از ناحیه خداوند متعال تعیین می‌شود. یکی به طور مطلق و دیگری به عنوان مشروط و یا معلق. درست مثل اینکه می‌گوئیم این چراغ بعد از بیست ساعت، بدون هیچ قید و شرطی خاموش می‌شود و از سوی دیگر، می‌توان گفت اگر طوفانی بوزد، این چراغ بعد از دو ساعت خاموش خواهد شد. در مورد انسان و اقوام و ملت‌ها نیز چنین است. می‌گوئیم خداوند چنین اراده کرده است تا فلان شخص یا ملت، پس از فلان مقدار عمر به طور قطع از میان برود و نیز می‌گوئیم اگر ظلم و ستم و نفاق و تفرقه و سهل انگاری و تنبلی را پیشه کنند، در یک سوم آن مدت از بین خواهند رفت، هر دو اجل از ناحیه خدا است؛ یکی مطلق و دیگری مشروط می‌باشد. (همان، ج ۵، ص: ۱۵۰)

روایات

در کلام امیر سخن مولا علی علیه السلام می‌خوانیم:

«لَا بُدَّ لِلنَّاسِ مِنْ أَمِيرٍ تَرَوْنَ فَاجِرٍ، يَعْمَلُ فِي أَمْرِهِ الْمُؤْمِنُ وَيَسْتَمْتِعُ فِيهَا الْكَافِرُ وَيَبْلُغُ اللَّهُ فِيهَا الْأَجَلَ وَيُجَمِّعُ بِهِ الْقِيَامَ وَيُقَاتِلُ بِهِ الْعَدُوَّ وَتَأْمَنُ بِهِ السُّبُلُ وَيُوَخِّدُ بِهِ لِلضَّعِيفِ مِنَ الْقَوِي، حَتَّى يَسْتَرِيحَ تَرَوْنَ يُسْتَرَاخُ مِنْ فَاجِرٍ»^۲.

مردم را ناچار فرمانروایی باید؛ نیکوکار یا تبهکار؛ زیرا در حکومت او فرد با ایمان کار خویش (اطاعت خدا) می‌کند و کافر بهره خویش می‌برد و خداوند با وجود حکومت، هر کس را به اجل مقرر می‌رساند و به وسیله او مالیات‌ها جمع‌آوری می‌شود و با دشمن جنگیده می‌شود و راه‌ها امن می‌گردد و حق ناتوان از زورمند ستانده می‌شود و نیکوکار آسایش می‌بیند و از تبهکار در امان می‌ماند.

در بیان ارزشمند دیگری از حضرت می‌خوانیم:

«كُنْ بِالْأَجَلِ جَزَاءً، إِنَّهُ لَيْسَ أَحَدٌ مِنَ النَّاسِ إِلَّا وَمَعَهُ حَقْلَةٌ مِنَ اللَّهِ يَحْفَظُونَهُ أَنْ لَا يَتَرَدَّى فِي بَرٍّ وَلَا يَبْقَ عَلَيْهِ حَائِظٌ وَلَا يَصِيْبُهُ سَيْعٌ، فَإِذَا جَاءَ أَجَلُهُ خَلَوْا بَيْنَهُ وَبَيْنَ أَجَلِهِ»^۳.

۲. بحار الانوار، ج ۷۵، ص: ۶۴.

۱. اعراف (۷): ۳۴.

۳. همان، ج ۷۸، ص: ۶۴.

نگاهبانی اجل کافی است. هیچ کس نیست مگر آنکه نگهبانانی از سوی خداوند بر او گماشته‌اند که نمی‌گذارند در چاهی بیفتد، یا دیواری بر سر او آوار شود، یا خوراک درنده‌ای گردد، اما چون اجلش فرا رسد، او را با اجلش تنها می‌گذارند.

داستان

داوود رقی چنین نقل می‌کند که خدمت حضرت صادق (ع) شرف‌یاب شدم. در همان ابتدای جلوس در محضر ایشان و بدون هیچ سابقه و شناختی از من حضرت فرمودند: ای داوود، اعمال شما را روز پنجشنبه بر من عرضه داشتند. صله رحم تو را نسبت به پسرعمویت، فلائی، دیدم و از این کار تو مسرور شدم و می‌دانم این پیوند خویشاوندی که تو کردی، زودتر اجل او را می‌رساند و عمرش را تمام می‌کند. داوود در جواب به حضرت گفت: من پسرعمویی داشتم بدسیرت و دشمن خاندان نبوت، شنیدم که وضع زندگی او آشفته است و از نظر معیشت در سختی هستند. پس قبل از آنکه عازم مکه شوم، برای مخارج آن‌ها مقداری درهم و دینار فرستادم.^۱

برداشت

در این آیه خداوند به یکی از قوانین آفرینش، یعنی فنا و نیستی ملت‌ها، اشاره می‌کند و بحث‌های مربوط به زندگی فرزندان آدم در روی زمین و سرانجام و سرنوشت گنهکاران -که در آیات قبل گفته شد- با این بحث روشن‌تر می‌شود. نخست می‌فرماید: برای هرامتی زمان و مدت معینی وجود دارد: «وَلِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ»^۲ و هنگامی که این اجل فرا رسد، نه لحظه‌ای تأخیر خواهند کرد و نه لحظه‌ای بر آن پیشی می‌گیرند: «فَإِذَا جَاءَ أَجْلَهُمْ لَا يَسْتَأْذِنُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ»^۳. یعنی ملت‌های جهان همانند افراد، دارای مرگ و حیات هستند، ملت‌هایی از صفحه روی زمین برچیده می‌شوند و به جای آن‌ها ملت‌های دیگری قرار می‌گیرند. قانون مرگ و حیات مخصوص افراد انسان نیست؛ بلکه اقوام و جمعیت‌ها و جوامع مختلفی را نیز در بر می‌گیرد. با این تفاوت که، مرگ ملت‌ها غالباً بر اثر انحراف از مسیر حق و عدالت و روی آوردن به ظلم و ستم و غرق شدن در دریای شهوات و فرو رفتن در امواج تجمل‌پرستی و تن‌پروری می‌باشد. هنگامی که ملت‌های جهان در چنین مسیری گام بگذارند و از قوانین مسلم آفرینش منحرف گردند، سرمایه‌های هستی خود را یکی پس از دیگری از دست خواهند داد و سرانجام سقوط می‌کنند. بررسی فنای تمدن‌هایی همچون تمدن بابل، فراعنه مصر، قوم سبا و کلدانیان، آشوریان، مسلمانان اندلس و امثال آن‌ها، این حقیقت را نشان می‌دهد که در لحظه فرا رسیدن فرمان نابودی، که بر اثر اوج گرفتن فساد صادر شده بود، حتی ساعتی نتوانستند پایه‌های لرزان حکومت‌های خویش را نگاه دارند.^۴

۱. همان، ج ۱۶، ص: ۲۹.

۲. اعراف (۷): ۳۴.

۳. اعراف (۷): ۳۴.

۴. تفسیر نمونه، ج ۶، ص: ۱۵۸.

۷

شنبه

هدیه زائر خانه

خدا ...

قال الحسن بن علی علیه السلام:

«من ادام الاختلاف الى المسجد اصاب احدي ثمان: ايه محكمة و اخا مستفادا و علما مستطرفا و رحمة و كلمة تدله على الهدى او ترده عن ردى و ترك الذنوب حياء او خشية»؛ كسى كه همواره به مسجد (برای اقامه نماز و غيره) رفت و آمد كند، يکى از اين هشت فايده براو برسد:

۱. استفاده از آيه روشنى از قرآن؛
۲. يافتن رفيق نيك؛
۳. فراگرى علم تازه؛
۴. برخوردارى از رحمتى كه در انتظارش بود؛
۵. شنيدن سخنى كه راهنماى راه باشد؛
۶. از انحراف در امان باشد؛
۷. موجب ترك گناه از روى حيا شود؛
۸. موجب ترك گناه براثر ترس گردد.

(تحف العقول، ص: ۲۵۸)

عن الحسن علیه السلام:

«اهل المسجد زوار الله و حق على المزور التحفة لرائه»؛ اهل مسجد، زائران خدايند و بر صاحب خانه است كه به زائرش هديه دهد.

(كلمة الامام حسن علیه السلام، ص: ۴۱)

امام خمينى علیه السلام:

«اين ها از مسجد مى ترسند. من تكليف را بايد ادا كنم، به شما بگويم. شما دانشگاهى ها، شما دانشجوها، همه تان مساجد را برويد پركنيد. سنگر است اينجا. سنگرها را بايد پركرد.»

(صحيفه امام، ج ۱۲، ص: ۳۹۳)

*** خانه های خدا

رسول خدا ﷺ:

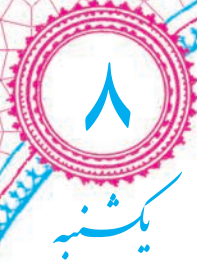
«أَلَا إِنَّ بُيُوتِي فِي الْأَرْضِ الْمَسْجِدُ تُحْيِي لَأَهْلِ السَّمَاءِ كَمَا تُحْيِي النُّجُومُ لَأَهْلِ الْأَرْضِ أَلَا طُوبَى لِمَنْ كَانَتْ الْمَسْجِدُ بُيُوتَهُ أَلَا طُوبَى لِعَبْدٍ تَوَضَّأَ فِي بَيْتِهِ ثُمَّ زَارَنِي فِي بَيْتِي أَلَا إِنَّ عَلَى الْمُؤْمِرِ كَرَامَةَ الزَّائِرِ أَلَا يَبْشُرُ الْمُسَائِرِينَ فِي الظُّلُمَاتِ إِلَى الْمَسَاجِدِ بِالشُّورِ السَّاطِعِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»؛ رسول خدا ﷺ فرمود: خدای متعال فرمود: آگاه باش که خانه های من در زمین مساجد هستند و برای اهل آسمان ها همچون ستارگان برای اهل زمین می درخشند؛ آگاه باش، خوشا به حال کسی که مساجد خانه های اوست؛ آگاه باش، خوشا به حال بنده ای که در خانه اش وضو بگیرد، سپس مرا در خانه ام زیارت کند؛ آگاه باش، بر زیارت شده واجب است که زائرش را تکریم کند؛ آگاه باش، به کسانی که در تاریکی ها به مساجد می روند بشارت بده به نور ساطع در روز قیامت.

(وسائل الشیعه، ج ۱، ص: ۳۸۲)

امام صادق علیه السلام:

«عَلَيْكُمْ بِإِثْنَانِ الْمَسَاجِدِ فَإِنَّهَا بَيْتُ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ وَمَنْ آتَاهَا مُتَطَهِّرًا طَهَّرَهُ اللَّهُ مِنْ ذُنُوبِهِ وَكُتِبَ مِنْ زَوَارِهِ فَأَكْثَرُوا فِيهَا مِنَ الصَّلَاةِ وَالِدُّعَاءِ وَصَلُّوا مِنَ الْمَسَاجِدِ فِي بَقَاعِ مُخْتَلِفَةٍ فَإِنَّ كُلَّ بُقْعَةٍ تَشْهَدُ لِلْمُصَلِّيِ عَلَيْهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ»؛ بر شما یاد به رفتن به مساجد، به خاطر اینکه مساجد خانه های خدای متعال در زمین هستند و کسی که با طهارت به سوی مساجد برود خدای متعال او را از گناهانش پاک می کند و از زوارش نوشته می شود، پس زیاد در مساجد نماز و دعا بخوانید و در مسجدهای مختلف نماز بخوانید، چون که در روز قیامت هر مکانی شهادت برای نمازگزارش می دهد.

(بحار الانوار، ج ۸، ص: ۳۸۴)



۹

دوشنبه

معنویت را بسازیم

آنچه امروز اهمیت دارد، عمران و آبادی معنوی مساجد است، و به تعبیر دیگر بیش از آنچه به ساختن مسجد اهمیت می دهیم باید به ساختن افرادی که اهل مسجد و پاسداران مسجد و حافظان آنند اهمیت بدهیم. مسجد باید کانونی باشد برای هر گونه حرکت و جنبش سازنده اسلامی در زمینه آگاهی و بیداری مردم، و پاک سازی محیط، و آماده ساختن مسلمانان برای دفاع از میراث های اسلام مخصوصاً باید توجه داشت، مسجد مرکزی برای جوانان با ایمان گردد، نه اینکه تنها مرکز بازنشستگان و از کار افتادگان شود. مسجد باید کانونی برای فعال ترین قشرهای اجتماع باشد، نه مرکز افراد بیکاره و بی حال و خواب آلوده ها.

پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «من بنی مسجدا فی الدنیا اعطاه الله بکل شبر منه - او قال بکل ذراع منه - مسیره اربعین الف عام مدینه من ذهب و فضة و در و یاقوت و زمرد و زبرجد و لؤلؤ»؛ هر که در دنیا مسجدی بسازد، خداوند در برابر هر وجب - یا فرمود: هر ذراع - به مقداری که چهل هزار سال پیموده می شود، شهری از طلا و نقره و در و یاقوت و زمرد و زبرجد و لؤلؤ به او عطا می کند.

(وسائل الشیعه، ج ۲، ب ۸، ح ۴)

«وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهْجَمَتْ ضَوَائِعُ وَبَيَغَوْا صَلَواتُ وَ مَسَاجِدُ يُذَكَّرُ فِيهَا اَسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ».

(حج/ ۴)

نکته مهمی که از آیه استفاده می شود این است که گویا وجوب جهاد، اول برای حفظ مسجد بوده است؛ زیرا در آیه پیش از آن می فرماید:

«اذنٌ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنفُسِهِمْ ظُلُمًا وَإِنْ اللَّهُ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ لِّذِينَ أَخْرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبَّنَا اللَّهُ...»

(حج/ ۳۹)

عمران خانه های خدا

امام خمینی علیه السلام:

قدرت اسلام است که از حلقوم روحانیت بیرون می آید. اینها را نشکنید. خدایا، تو می دانی که من برای اینکه معمم هستم از روحانیت طرفداری نمی کنم. برای اینکه می دانم این قشرند، که می توانند ملت را نجات بدهند؛ این قشرند که مردم آنها را می خواهند. این مساجد است که این بساط را درست کرد. این مساجد است که نهضت را درست کرد.

(صحیفه امام، ج ۸، ص: ۶۰)

ما انقلاب کردیم مسجد درست کنیم، ما برای خدا انقلاب کردیم، شما، ملت ما انقلاب کرده است و از زبان ملت است که «جمهوری اسلامی». جمهوری اسلامی باید همه چیزش اسلامی باشد.

(صحیفه امام، ج ۱۵، ص: ۱۴)

مقام معظم رهبری (حفظه الله):

طبق پیش ما، یادگارهای اسلامی عزیزند. می شد اسلام به مردم بگوید بروید در زمین صافی بایستید و نماز بخوانید و عبادت کنید؛ در صورتی که به عمارت مسجد دستور داده است: «انما یعمرومساجد الله» (توبه/۱۸). آباد کردن مسجد ملاک است و تجسم و تجسد خارجی این کار مورد نظر اسلام می باشد؛ چون تأثیر بسزایی دارد.

(همان، ۱۳۶۸/۰۴/۲۰)

عمران مساجد و پرداختن به آرایه های معنوی و ظاهری آن، وظیفه همگان است و هر کسی به اندازه توان و همت باید در آن سهیم گردد. مردم، شهرداری ها و دستگاه های دولتی هر يك در آن باید سهمی ایفاء کنند و روحانی دانا و مسئولیت پذیر و پرهیزگار می تواند و می باید محور این منظومه تلاش مقدس باشد.

(همان، ۱۳۸۹/۰۷/۲۰)

آبادی مساجد و افزایش نمازهای جماعت ... به معنای بروز برکت نماز در سطح همکاری و همدلی اجتماعی است.

(همان، ۱۳۷۳/۰۶/۱۰)





ای کاش فاطمی علیها السلام بودم

فاطمه علیها السلام بانوی بانوان دو جهان، عطای خداوند سبحان، کفو و یگانه همتای امیرمؤمنان علیه السلام و یکی از علل آفرینش عالم امکان است. معنویت قدسی آن بانوی بی همتا در قرآن کریم، جلوه‌ای ویژه یافته، جمال معنوی و اوج طهارت و عصمتش، در آیه تطهیر **احزاب**، آیه ۳۳، درخشش انسان کامل را متجلی ساخت. آیه مباهله **آل عمران**، آیه ۶۱، شاهی دیگربزرگ و قدر و جلالش گردید. سوره «هل آتی»، **دهر**، آیه ۱۵، جلوه‌ای از مرآت و ایشاران بزرگوار را، همراه با عارفانه‌ترین زمزمه هستی «علی خُبّه»، تجسمی زیبا بخشید.

در روایات معراجیه چنین آمده است: «هنگامی که در شب معراج به آسمان‌ها سیر داده شدم، داخل بهشت گشتم؛ تا آنکه به کاخ بهشتی فاطمه زهرا علیها السلام رسیدم. پس هفتاد قصر بهشتی از مروید قرمز دیدم؛ در حالی که به لؤلؤ و دُر زینت یافته بود و در و دیوارهای همه از صدف بود».

(بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۷۶)

فاطمه زهرا علیها السلام در روز قیامت، از چنان مرتبه‌ای برخوردار است، که همگان آرزوی فاطمی بودن می‌کنند. چنانکه از این عباس روایت شده که می‌گوید: امام علی علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که آن حضرت می‌فرمود: خداوند خطاب به فاطمه علیها السلام می‌فرماید: «إِظْلِقِي فَمَنْ اغْتَصَمَ بِكِ فَهُوَ مَعَكَ فِي الْجَنَّةِ، فَعِنْدَ ذَلِكَ يَزُودُ الْخَلَائِقُ أَنَّهُمْ كَانُوا فَاطِمِيَّينَ»؛ [ای فاطمه! برو! هر کس دست به دامن تو زند، در بهشت با تو است. پس در آن هنگام است که همه خلایق آرزو می‌کنند که ای کاش فاطمی بودند.

(بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۲۷)

عید

جمهوری اسلامی

یکی از روزهای تاریخی و مهم جمهوری اسلامی ایران، دوازده فروردین است. در این روز با رأی اکثریت قاطع مردم (بیش از نود و هشت درصد)، نظام سیاسی کشور پس از ۲۵۰۰ سال، از نظام سلطنتی ستم‌شاهی، به نظام جمهوری اسلامی و حکومت مردمی تغییر یافت. جمهوری اسلامی به این معناست که قانون کشور را، قوانین اسلامی تشکیل می‌دهد؛ ولی فرم حکومت اسلامی، جمهوری است. به این معنا که متکی بر آرای عمومی است.

(صحیفه نور، ج ۵، ص: ۲۴۰)

ماهیت جمهوری اسلامی این است که با شرایطی که اسلام برای حکومت قرار داده است، با اتکا به آرای عمومی ملت، حکومت تشکیل شده و آن حکومت تنها (مجرى همان) احکام اسلام می‌باشد.

(صحیفه نور، ج ۴، ص: ۴۴۰)

اصطلاح «جمهوری اسلامی» را اولین بار امام خمینی ره در شهر پاریس، در توصیف نظام مطلوب و مورد نظر خود به کار برد. «جمهوریت» مورد نظر، به همان معنای رایج، به معنی مردمی بودن حکومت است. ایشان در پاسخ به سؤال خبرنگاری، مبنی بر چیستی حکومت در جمهوری اسلامی، در تاریخ ۲۰ مهر سال ۵۷ می‌فرماید: «رژیم اسلامی و جمهوری اسلامی، رژیمی متکی بر آرای عمومی و فرارندوم عمومی است».

(صحیفه نور، ج ۳، ص: ۵۱۴)

امام خمینی ره پس از تثبیت نظام مقدس جمهوری اسلامی فرمودند: «... و این روز را روز عید می‌دانم و امیدوارم که در هر سال ۱۲ فروردین، روز عید ملت ما باشد؛ که به قدرت ملی رسیدند و خودشان سرنوشت خودشان را به دست خواهند گرفت».

(صحیفه نور، ج ۶، ص: ۴۶۲)

روز جمهوری اسلامی ایران (تعطیل)





جمعه

حفظ طبیعت

قرآن کریم می‌فرماید:

«وَلَا تَتَّبِعُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ»؛

در روی زمین فتنه و فساد نکندید (بقره، آیه ۶۰). طبیعی است که استفاده نابخردانه از مواهب طبیعت و زیاده‌روی در بهره‌برداری از آن، از موارد فساد در روی زمین است. همچنین قرآن کریم در آیات دیگری، کسانی را که به تخریب مظاهر زیبایی خداوند در جهان دست زده، نظام باشکوه آفرینش را با آلودگی از بین می‌برند، نکوهش کرده و نارسایی‌ها و مشکلات روی زمین را، ناشی از اعمال انسان‌های فاسد قلمداد می‌کند.

(روم، آیه ۴۱). از سوی دیگر، خداوند کسانی را که آسایش مسلمانان را در زندگی فراهم می‌کنند، ستوده و در مقابل، افرادی که طبیعت را آلوده کرده و بدین وسیله، اسباب اذیت و ناراحتی مردم را ایجاد می‌کنند، سخت نکوهیده است. براساس روایتی از پیامبر ﷺ، هر کس از مقابل راه مسلمانان، چیزی را که باعث رنجش رهگذران است، برطرف کند، خداوند پاداش خواندن چهارصد آیه از قرآن را برای او ثبت می‌کند؛ که ثواب هر حرف آن، ده حسنه است.

(بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۵۰)

همچنین آن حضرت فرمودند: سه

گروهند که در اثر کار خود، مورد لعنت خداوند قرار می‌گیرند: کسانی که اماکن عمومی، سایه‌بان‌ها و محل پیاده شدن مسافران را آلوده کنند؛ کسانی که آب عمومی (آب نوبتی) را غصب کنند؛ کسانی که سد معبر کرده، مانع عبور عابران شوند.

(وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۳۲۵).

در سیره ائمه معصومین ﷺ چنین نقل شده است که امام سجاد علیه السلام هرگاه کلوخی را در راه مشاهده می‌نمودند، از مرکب پیاده شده، آن را از سر راه برمی‌داشتند.

(بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۵۰)

- پیشنهادهای اجرایی هفته**
۱. خطابه با موضوع سالروز آغاز محاصره اقتصادی آمریکا علیه ایران در سال ۵۹ و دستاوردهای ایستادگی ملت کشور و برگزاری مراسم یادبود مسجد کشور و تجلیل از نخبگان دانشگاهی علمی و هسته‌های کثرت‌پس از انقلاب و تبیین شکست‌های استکبار جهانی
 ۲. معرفی و تبیین شکست‌های استکبار جهانی و تبیین شکست‌های استکبار جهانی
 ۳. برگزاری نشست بررسی شرفتهای تاریخی و هسته‌های کثرت‌پس از انقلاب و تبیین شکست‌های استکبار جهانی
 ۴. تشکیل هیئت‌های مطالعاتی آثار ایشان در طول سال
 ۵. برگزاری مراسم غارروی ماهانه مسجد (جمع‌ه)

اخلاص در عبادت

﴿فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا﴾^۱

پس هر که به لقای پروردگارش امید دارد، باید کاری شایسته انجام دهد و هیچ کس را در عبادت پروردگارش شریک نکند.

شان نزول

در شان نزول آیات ۱۰۹ و ۱۱۰ سوره کهف نقل شده است که شخصی محضر پیامبر ﷺ شرفیاب شد و عرض کرد: ای رسول خدا، من در راه خدا انفاق می‌کنم و صله رحم به جا می‌آورم و این کارها را فقط به خاطر خدا انجام می‌دهم، اما هنگامی که مردم از کارهای من سخن می‌گویند و ستایش می‌کنند خوشحال می‌شوم، این اعمال من چگونه است؟ رسول ختمی مرتبت ﷺ سکوت کرده و سخنی نفرمودند، تا آن که این آیات نازل شد: آن‌گاه حضرت به این پرسش چنین پاسخ داد: «تنها عملی مقبول درگاه خداوند است که با اخلاص کامل همراه باشد»^۲.

واژه‌ها

﴿لِقَاءَ﴾: روبرو شدن با شیء و مصادف شدن. عبارت راغب چنین است: «اللقاء مقابلة الشيء و مصادفته معا». ﴿وَإِذَا قَالُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلَوْا إِلَىٰ شَيَاطِينِهِمْ قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزَؤْنَ﴾^۳ چون با اهل ایمان روبرو شدند گویند ایمان آوردیم. ﴿لِقَاءَ اللَّهِ﴾: گفته‌اند لقاء الله به معنی مرگ است و آن ملاقات خدا است. ولی آیات نشان می‌دهد که آن قیامت و ملاقات نعمت و عذاب خداوند است. ﴿قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِلِقَاءِ﴾

۲. مجمع‌البیان، ج ۶، ص: ۲۹۶.

۱. کهف (۱۸): ۱۱۰.

۳. بقره (۲): ۱۴.

الله؛^۱ آنانکه روز قیامت را تکذیب کردند، زیان کار شدند. «يَقْضُونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِي وَ يَنْذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا»^۲. «فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا»^۳. پس لقاء الله مرگ نیست، بلکه ثواب و عقاب خدا است.^۴

نکات تفسیری

تعبیر به «لقاء الله» در قرآن مجید به صورت مکرر ذکر شده است. می توان گفت که «لقاء الله» در تمامی موارد، به معنی حضور در صحنه قیامت می باشد. بدیهی است منظور از «لقاء» و ملاقات خداوند، ملاقات حسی همانند ملاقات افراد بشر با یکدیگر نیست؛ چه اینکه خداوند نه جسم است و نه رنگ و مکان دارد که با چشم ظاهر دیده شود، بلکه منظور یا مشاهده آثار قدرت او در صحنه قیامت و پاداش ها و کیفرها و نعمت ها و عذاب های او است، (چنانکه گروهی از مفسران بر این امر پرداخته اند)؛ یا به معنی يك نوع شهود باطنی و قلبی است، زیرا انسان گاه به جایی می رسد که گویی خدا را با چشم دل در برابر خود مشاهده می کند، به طوری که هیچ گونه شك و تردیدی برای او باقی نمی ماند. این حالت ممکن است بر اثر پاکی و تقوا و عبادت و تهذیب نفس در این دنیا برای گروهی پیدا شود، ولی حالت شهود باطنی در قیامت برای همگان محقق خواهد شد، چرا که آثار عظمت و قدرت خداوند بزرگ در جهان باقی آن چنان آشکار است که هر کوردلی هم بدان ایمان قطعی پیدا می کند.^۵

در واقع ایمان به جهان آخرت طبق این آیه، دو بازتاب در انسان می تواند داشته باشد، یکی عمل صالح و دیگر اخلاص در عبودیت. جالب اینکه، در این آیه از روز قیامت به عنوان روز «لقاء الله» (دیدار خدا) یاد شده و می دانیم این دیدار معنوی و شهود باطنی اوج تکامل انسان ها است؛ که یادآوری آن می تواند انگیزه ای برای اخلاص کامل و عمل صالح باشد. (به اصطلاح تعلیق حکم به وصف مشعر به علیت است).

این نکته نیز قابل توجه است که به جای یقین به معاد، ذکر امید و رجاء به آن، اشاره به این امر است که مسأله معاد به گونه ای می باشد که حتی امید و رجاء بدان آن می تواند، منبع و مسبب چنین آثاری باشد.^۶

توحید افعالی در داستان حضرت ابراهیم

ابراهیم خلیل علیه السلام هنگامی که گرفتار شده بود، جبرئیل برای مددش آمد، ولی (آن حضرت) به او ابراز احتیاج نکرد و از او استمداد ننمود. (جبرئیل) گفت: «الک حاجة؟» (آیا حاجتی داری؟)

«قال: أما بك فلا». (حضرت ابراهیم علیه السلام فرمودند: من به تو نیازی ندارم.) من به خدا محتاجم.

۱. انعام: ۳۱، (۶).

۲. کهف: ۱۸، ۱۱۰.

۳. تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۲۱۸.

۴. انعام (۶): ۱۳۰.

۵. قاموس قرآن، ج ۶، ص: ۲۰۴.

۶. تفسیر المیزان، ج ۱۳، ص: ۴۰۶.

«قال: سل حاجتك.» (جبرئیل گفت: پس حاجتت را از خدا بخواه.)

«قال: علمه بحالی حسبی من سؤالی.»^۱

حضرت ابراهیم علیه السلام در جواب فرمودند: آگاهی او از حال من، مرا از خواستن حاجتم بی نیاز می سازد.

و این مرتبه ایمان در توحید افعالی، بالاترین درجه تکامل توحیدی برای موحدان است.^۲

حقیقت اخلاص

حقیقت اخلاص، انجام دادن عمل برای خداوند و با انگیزه تقرب به او است.^۳ در قرآن کریم در صورت های گوناگونی، به حقیقت اخلاص پرداخته شده است. تعبیر برخی آیات، به جا آوردن عبادات و اعمال و قرار دادن همه شؤون زندگی و مرگ فقط برای خداوند است: «قُلْ إِنِّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»^۴ و تعبیر آیاتی دیگر، انجام دادن عمل برای طلب وجه خدا است: «إِنَّمَا نَطْلُبُكُمْ لَوَجْهِ اللَّهِ»^۵ مقصود از «وجه الله» صفات فعلیه خداوند است، که حق تعالی با آن ها انواع خیر را به مخلوقات افاضه می کند؛ مانند آفرینش، تدبیر و رزق و به تعبیر دیگر، رحمت عامه ای که قوام هر چیزی بدان است؛ بنابراین مقصود از طلب «وجه الله»، آن است که هدف انسان در اعمال، کسب فیض از رحمت الهی باشد و از آنچه نزد غیر خداوند است، روی برگرداند؛ از این رو در آیه ۶ سوره مبارکه انسان^۶ از ابرار نقل شده که گفتند: ما از شما توقع پاداش و سپاس گزاری نداریم.^۷

شرک، بزرگ ترین ظلم

«وَإِذْ قَالَ لِقْمَانُ لِبْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ»^۸

لقمان گرچه طبق قول مشهور، پیامبر نبوده است، ولی مسلماً مرد حکیم و دانشمندی بود که قرآن کریم نیز بر علم و حکمت او صخه گذارده و سخنانش را همدیف سخنان خداوند قرار داده است. چنین مردی با آن علم و حکمت و با نهایت دلسوزی که نسبت به فرزندش داشت، مسلماً خالص ترین نصایح و اندرزها را در اختیار او می گذارد.

اولین نصیحت، از نصایح دهگانه ای که قرآن از این مرد حکیم نسبت به فرزندش نقل کرده، همین نصیحت پرهیز مطلق از هرگونه شرک است، این نشان می دهد که ریشه خودسازی و همه اصلاحات فردی و جمعی و اخلاقی مبارزه با شرک در تمام شعب و شاخه های آن است. برخی احتمال می دهند که شاید فرزند لقمان مشرک بوده و او در مقام نهی فرزند خود برآمده، ولی همان گونه که بعضی از مفسران بزرگ نیز گفته اند، ممکن است این سخن به عنوان هشدار به خاطر اهمیت مسأله بوده باشد. همانطور

۱. بحار الانوار، ج ۷۱، ص: ۱۵۶.

۲. در اصل، بالاترین درجه تکامل توحیدی برای موحدان است.

۳. التبیان، ج ۹، ص: ۵؛ المیزان، ج ۱۷، ص: ۲۳۳.

۴. انسان (۷۶)؛ بقره (۲)؛ ۱۷۲؛ کهف (۱۸)؛ ۲۸.

۵. دائره المعارف قرآن کریم، ج ۲، ص: ۳۴۹.

۶. انعام (۶)؛ ۱۶۲.

۷. «عَبَّاسٌ مُّشْرِكٌ بِمَا عِبَادَ اللَّهِ يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا».

۸. لقمان (۳۱)؛ ۱۳.

که در آیه قبل نیز خداوند به پیامبران چنین هشدار می‌دهد. تعبیر به «ظلم عظیم» بسیار پر معنا است. اصولاً ظلم به معنای هرگونه انحراف از حق و قراردادن چیزی در غیر محل شایسته است، و از همه ظلم‌ها بدتر ظلمی است که درباره خدا و هم خلق و هم خویش باشد و شرک چنین است. چه ظلم و انحرافی از این بالاتر که موجود بی‌ارزشی را همتای خالق آسمان و زمین و تمامی موجودات قرار دهند و چه ستمی به خلق خدا از این بالاتر که، آن‌ها را از جاده نورانی توحید به ظلمت‌گاه شرک کشانند و چه ظلمی به خویشتن از این بدتر که، انسان آتشی برافروزد که خرمن تمام اعمال صالح خویش را خاکستر کند؟!۱

روایات

«في الدر المنثور، أخرج ابن مندة و أبونعيم في الصحابة و ابن عساکر من طريق السدي الصغير عن الكلبي عن أبي صالح عن ابن عباس قال: كان جندب بن زهير إذا صلى أو صام أو تصدق (تذكر بخير ارتاح له) فزاد في ذلك لمقالة الناس فلامه الله فنزل في ذلك ﴿فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا﴾»^۱

در کتاب ارزشمند در المنثور است که ابن منذر و ابونعیم - در کتاب صحابه - و ابن عساکر از طریق سدی صغیر از کلبی از ابوصالح از ابن عباس روایت کرده‌اند که گفت: جندب بن زهیر را عادت چنین بود که وقتی نماز می‌خواند، یا روزه می‌گرفت یا صدقه می‌داد و مردم از او تعریف می‌کردند، خیلی خوشحال می‌شد و به همین جهت این کارها را بیشتر می‌کرد تا مردم نیز از او بیشتر تعریف و تمجید کنند. از این رو، خداوند متعال در مذمت عمل او، این آیه را نازل نمود: ﴿فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا﴾^۲

«وفي الدر المنثور، ... قال: سمعت رسول الله ﷺ يقول: من صلى يراني فقد أشرك و من صام يراني فقد أشرك- و من تصدق يراني فقد أشرك- ثم قرأ ﴿فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ﴾ الآية»^۳

در همان تفسیر است که احمد و ابن ابی دنیا و ابن مردویه و حاکم (وی حدیث را صحیح دانسته) و بیهقی از شداد بن اوس روایت کرده‌اند که گفت: من از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمود: هر کس نماز بخواند و ربّاء کند، شرک کرده و هر که روزه بگیرد و ربّاء کند، شرک ورزیده و هر که صدقه دهد و ربّاء کند، شرک ورزیده است. آنگاه این آیه را تلاوت فرمود: ﴿فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا﴾.

۱. پیام قرآن، ج ۳، ص: ۱۶۶.
 ۲. در المنثور، ج ۴، ص: ۲۵۵.
 ۳. علامه طباطبائی رحمه الله در توضیح این مطلب می‌فرماید: نظیر این روایت، روایات دیگری بدون ذکر اسم شخص معینی وارد شده و جا دارد که همه آن‌ها حمل بر انطباق آیه بر مورد شود، نه اینکه نزول آیه را در خصوص مورد بدانیم؛ زیرا بعید به نظر می‌رسد که خاتمه یک سوره از سوره‌های قرآنی به خاطر سبب خاصی نازل شده باشد. (ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۳، ص: ۵۵۹، کهف (۱۸): ۱۱۰).
 ۴. تفسیر المیزان، ج ۱۳، ص: ۴۰۷.

داستان

یکی از بزرگان و دانشمندان محترم چنین نقل می‌کند: در ماه رمضان المبارک سالی، به اتفاق چند تن از دوستان از حضور حضرت آقای محدث قمی تقاضا کردیم که در مسجد گوهرشاد مشهد اقامه نماز جماعت را تقبل کنند. ایشان نیز با اصرار و پافشاری پذیرفتند. چند روز نماز ظهر و عصر در یکی از شبستان‌های آن مسجد، به امامت معظم‌له برگزار شد و هر روز تعداد جمعیت نمازگزاران افزوده می‌شد، تا اینکه بر اثر اطلاع دادن جماعت نمازگزار به دیگرانی که از این امر هنوز باخبر نشده بودند، تعداد مأمومین مرحوم قمی فوق العاده کثیر شد.

روزی پس از آنکه نماز ظهر برگزار شد، مرحوم قمی خطاب به من -که در صف اول و نزدیک ایشان بودم- فرمودند: من امروز نمی‌توانم نماز عصر را در اینجا بخوانم و رفتند، آنچنانکه که حتی تا آخر ماه مبارک رمضان آن سال برای امر نماز به این مسجد نیامدند. روزی در هنگام ملاقات ایشان، از علت ترك نماز جماعت سوال کردم و ایشان فرمودند: در رکوع چهارم نماز صدای اقتداکنندگان از پشت سرم را متوجه شدم که می‌گفتند: «یا الله ! یا الله ! یا الله ! ان الله مع الصابین». این صدا از محلی بسیار دور به گوش می‌رسید. این امر توجه مرا به زیادی جمعیت اقتداکننده متوجه کرد و در من شادی و فرحی تولید کرد و از این امر مسرور شدم که جمعیت انبوهی در نماز حاضر هستند. بنابراین با خود گفتم که من برای امامت اهلیت ندارم!^۱

برداشت

شوک، به هر نحوی باشد، ممنوع است. ارزش کارها و امور انسان در سه جهت است: اصل کار، انجام دهنده‌ی کار و نیت و هدف آن. در این آیه هر سه جهت آمده است. این آیه، هم توحید در الوهیت را، ﴿إِلَهُكُمْ إِلَهُ وَاحِدٌ﴾^۲ و هم توحید در ربوبیت و عبادت را بیان می‌کند: ﴿لَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدٌ﴾^۳.

۲. کهف(۱۸): ۱۱۰.

۱. داستان‌هایی از علماء، به نقل از نشریه نصیحت، ش ۸۶، ص: ۲.

۳. تفسیر نور، ج ۵، ص: ۲۴۱، به صورت خلاصه؛ کهف(۱۸): ۱۱۰.



مسجد، درب ورود به بهشت

پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: «و علی الباب السادس مکتوب، لا إله الا الله محمد رسول الله علی ولی الله. من أحب أن یكون قبره واسعا فسیحاً فلیأت المساجد من أحب أن لا تأکله الیدیان تحت الارض فلیکس المساجد من أحب أن لا یظلم لحدّه فلیتور المساجد من أحب أن یبقی طریبا تحت الارض فلیشتر بساط المساجد؛ نیست خدایی مگر خدای یگانه، محمد ﷺ فرستاده خداست، علی ولی خداست. کسیکه دوست دارد قبرش وسیع باشد با وسعت زیاد، پس باید که به مساجد بیاید. کسیکه دوست می دارد کرم های زیر زمین جسدش را طعمه خود قرار ندهند، پس باید مساجد را جاروب کند. کسیکه دوست می دارد تاریک و ظلمانی نباشد باید مساجد را نورانی کند. کسیکه دوست می دارد بدنش در قبر پوسیده نشود و تر و تازه بماند باید فرش برای مساجد تهیه کند.

(المواعظ العذیه، ص: ۲۰۵)

علی علیه السلام: لا صلاة لجار المسجد الا في المسجد الا ان يكون له عذر اوبه علة فقتل؛ و من جار المسجد یا امیر المؤمنین؟ قال: من سمع النداء.

(بخارالأنوار، ۸۲، ۳۷۹، ۴۷۰ منتخب میزان الحکمة؛

(۲۶۶)

قال الامام علی علیه السلام: حریم المسجد ارنعون ذراعاً و الجوار ارنعون داراً من ارنعة جوانبها.

«حریم مسجد، چهل ذرع و همسایه آن، چهل خانه از چهار طرف است.»

(وسائل الشیعه، ج ۳، ص: ۴۸۴)

ندای اسلام

مقام معظم رهبری

(حفظه الله):

تنها صدایی که باید از مسجد
در فضا طنین بیافکند بانگ اذان
با صوت خوش و دلنواز است.

(۱۳۸۹/۰۷/۲۰)

ما بارها، مکرر به آقایان ائمه
جمعه، ائمه جماعت و روحانیون
محترم در شهرستان ها، در تهران
توصیه کردیم که مساجد باید آباد
باشند؛ صدای اذان باید از مساجد
بلند شود. باید همه نشانه های
توجه به نماز و اقامه نماز را در شهر
اسلامی - بخصوص در شهرهای
مثل تهران و شهرهای بزرگ کشور
- ببینند، باید احساس کنند؛ هم
مردم خودمان، هم کسانی که وارد
این شهرها می شوند.

(۱۳۸۷/۰۸/۲۹)

چندی پیش، من راجع به اذان
سفارش کردم و البته گفتیم که
صبح ها با بلندگو در همه جا
اذان نگویند، تا مردم از خواب
بیدار نشوند. مثل این که بعضی
از مؤمنین، این قسمت دومش را
بیشتر از قسمت اول گوش کردند!
آنچه که مقصود ما بود، این بود
که در سحرها، هر جایی یک بلندگو
صدا نکند؛ ولی معنایش این نبود
که به هنگام سحر، صدای اذان
در شهری مثل تهران به گوش
نرسد! نه، در جایی مثل تهران،
افلا در چند مسجد از مساجد مهم،
خوب است که با بلندگو اذان
پخش بشود؛ حتی اذان صبح، در
شهرهای کوچک هم به فراخور
وسعت آن شهر، می بایست اذان
صبح در چندجا پخش بشود. اما
در ظهر و شب اذان بگویند؛ هم
اذان بلندگو، هم جلوی مساجد،
هم داخل مساجد و هم در
خیابان ها، تا مردم به اذان گفتن
عادت کنند.

(۱۳۹۹/۱۱/۱۹)

۱۵

یکشنبه



خداوند ناظر بر اهل مسجد

قطب راوندی در کتاب لب اللباب، از پیامبر اکرم ﷺ نقل می‌کند: «مَنْ أَحَبَّ اللَّهَ فَلْيَحِبَّ عَتْرَتِي، وَ مِنْ أَحَبَّنِي فَلْيَحِبَّ عَتْرَتِي، أُنِي تَارِكُ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ، كِتَابَ اللَّهِ وَ عَتْرَتِي، وَ مِنْ أَحَبَّ عَتْرَتِي، فَلْيَحِبَّ الْقُرْآنَ، وَ مِنْ أَحَبَّ الْقُرْآنَ فَلْيَحِبَّ الْمَسَاجِدَ فَإِنَّهَا أَفْنِيَّةُ اللَّهِ وَ ابْنِيَّتُهُ، أَذِنَ فِي رَفْعِهَا وَ بَارَكَ فِيهَا، مِيمُونَةً، مِيمُونِ أَهْلِهَا مَرْيَتُهُ، مُزَيْنِ أَهْلِهَا، مُحْفُوظَةٌ أَهْلِهَا، هُمْ فِي صَلَوَتِهِمْ، وَ اللَّهِ فِي حَوَائِجِهِمْ هُمْ فِي مَسَاجِدِهِمْ وَ اللَّهِ مِنْ وَرَائِهِمْ: كَسَى كَهْ خَدَا رَا دُوسْت دَارِد، قَطْلَعَا مَرَا دُوسْت خَوَاهِد دَاشْت وَ أَنْ كَه مَرَا دُوسْت بَدَارِد بَايِد خَانْدَان وَ أَهْل بِيْت مَرَا نِيْز دُوسْت دَاشْتَه بَاشَد. مِنْ دَر مِيَان شَمَا دُو چِيْز گِرَان سَنَگ باقِي مِي گِذَارَم: كِتَاب خَدَا وَ أَهْل بِيْتَم وَ هَر كَه أَهْل بِيْت مَرَا دُوسْت بَدَارِد، حَتْمَا قُرْآن رَا نِيْز دُوسْت مِي دَارِد وَ هَر كَه دُوسْت دَار قُرْآن بَاشَد مَسَاجِد رَا نِيْز دُوسْت مِي دَارِد؛ چَرَا كَه مَسَاجِد دَر گَاهَا وَ خَانَه هَايِ خَدَاسْت. دَر مَرْتَفَع سَاخْتَن أَنْ هَا اَذَن دَادَه شَدَه وَ خَدَا دَر أَنْ هَا بِر كَت قَرَار دَادَه اسْت. أَهْل مَسْجِد، مَبَارَك وَ مُحْتَرَم وَ آراستَه وَ از خَطَرَات دَر اَمَانَد. أَنْ هَا دَر نَمَازَنَد وَ خَدَا وَ نَد دَر كَار رَفْع نِيْز أَنْ هَا سَت، أَنْسَان دَر مَسْجِدَنَد وَ خَدَايِ بَزْرگ بَر أَنْ هَا نَاطِر وَ مُحِيط اسْت.»

(مستدرک الوسائل، ج ۳، ص: ۲۵۵)

عَنِ الرَّضَا عليه السلام قَالَ: إِنَّمَا جُعِلَتِ الْجَمَاعَةُ لِئَلَّا يَكُونَ الْإِخْلَاصُ وَ التَّوْحِيدُ وَ الْإِسْلَامُ وَ الْعِبَادَةُ لِلَّهِ إِلَّا ظَاهِرًا مَكْشُوفًا مَشْهُورًا لِّأَنَّ فِي إِظْهَارِهِ خُجَّةً عَلَى أَهْلِ الشِّرْكِ وَ الْغُرْبِ لِلَّهِ وَ خُذَهُ وَ لِيَكُونَ الْمُتَأَفِّقُ وَ الْمُسْتَحْفَافُ مُؤَدِّيًا لِمَا أَقْرَبَهُ يُظَاهِرُ الْإِسْلَامَ وَ الْمُرَاقَبَةَ وَ لِيَكُونَ شَهَادَاتِ النَّاسِ بِالْإِسْلَامِ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ جَائِزَةً مُمَكِّنَةً مَعَ مَا فِيهِ مِنَ الْمُسَاعَدَةِ عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَى وَ الرَّجْعِ عَنْ كَثِيرٍ مِنْ مَعَاصِي اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ.

(وسائل الشيعه، ج ۸، ص: ۲۹۲)

حضور در مساجد

حضور در مساجد امری بسیار مطلوب و ارزشمند است و آیات قرآن بر آن تأکید فراوان دارد. «... لِمَسْجِدٍ أَنِيسٍ عَلَى التَّقْوَى مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ فِيهِ رَجُلٌ يَجْعَلُ اللَّهُ وَجْهَهُ لِلدِّينِ يُظْهِرُ الْغَيْبَ وَهُوَ يُخْفِي الْأَسْرَارَ» (نوبه: ۱۰۸) «آن مسجدی که از روز نخست برپایه تقوا بنا شده، شایسته تر است که در آن (به عبادت) بایستی؛ در آن، مردانی هستند که دوست می دارند پاکیزه باشند؛ و خداوند پاکیزگان را دوست می دارد». و از سوی دیگر کسانی را که مانع مردم از حضور در مساجد و بیاد خدا در آن می شوند ظالم ترین انسان ها خوانده است و آنان را مستحق رسوایی و ذلت در دنیا و عذاب سخت در آخرت دانسته است: «وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ مَسْجِدَ اللَّهِ أَنْ يُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ وَسَعَى فِي خَرَابِهَا أُولَئِكَ مَا كَانَ لَهُمْ أَنْ يَدْخُلُوهَا إِلَّا خَائِفِينَ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ» (بقره: ۱۱۴) «کیست ستمکارتر از آن کس که از بردن نام خدا در مساجد او جلوگیری کرد و سعی در ویرانی آنها نمود؟! بهره آنها در دنیا (فقط) رسوایی است و در آخرت، عذاب عظیم (الهی)!». و در آیه ۲۹ سوره اعراف به نحو روشن تری بر حضور در مساجد تأکید و توصیه شده است: «وَأَقِيمُوا وَجُوهَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ» «و توجه خویش را در هر مسجدی به سوی او (خدا) کنید.»

عن أبي عبد الله عليه السلام قال: شَكَّتِ الْمَسَاجِدُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى الَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ بِهَا مِنْ جِبَرَانِهَا فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهَا وَعَزَّتِي وَجَلَّتِي لَا قَبْلَتَ لَهُمْ صَلَاةٌ وَاجِدَةٌ وَلَا أَلْهَرَتْ لَهُمْ فِي النَّاسِ عَدَالَةٌ وَلَا نَالَتْهُمْ رَحْمَتِي وَلَا جَاوَزُونِي فِي جَنَّتِي.

(الأمالي الطوسي، ص: ۶۹۶)



مسجدها

در قرآن برای اهل مسجد که خانه خدا را خانه خود قرار داده‌اند نشانه‌ها و ویژگی‌های بیان شده که همان ویژگی مؤمنان راستین است.

(الف) آنها کسانی‌اند که هیچ چیزی حتی اموری مانند تجارت که از جذاب‌ترین کار دنیایی است ایشان را از یاد و ذکر خدا خصوصا از اقامه نماز و پرداخت زکات باز نمی‌دارد: «فِي بُيُوتٍ إِذْنُ اللَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ * رِجَالٌ لَا تَجِدُ فِيهِمْ تُجِرَةً وَلَا يَبِيعُ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَأَقَامِ الصَّلَاةَ وَآتِ الزَّكَاةَ...» (نور: ۳۶-۳۷) [نور و هدایت الهی] در خانه‌هایی قرار دارد که خداوند آن فرموده رفعت و عظمت داشته باشند؛ خانه‌هایی که نام خدا در آنها برده می‌شود و صبح و شام در آنها تسبیح او می‌گویند. مردانی که نه تجارت و نه معامله‌ای آنان را از یاد خدا و برپا داشتن نماز و ادای زکات غافل نمی‌کند.

(ب) آنها افرادی هستند که در روز قیامت و حساب که دل‌ها و دیده‌ها دگرگون است می‌ترسند: «... يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ». (نور: ۳۶-۳۷) اما این ترس و وحشت آنها در همین دنیا است، نه در آن روز سخت؛ زیرا به برکت مساجد و یاد و تسبیح خدا در آن به آرامش و امنیت لازم دست یافته‌اند: «وَمَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا وَهُمْ مِنْ فَزَعٍ يَوْمَئِذٍ آمِنُونَ». (نمل: ۸۹) «و کسانی که کار نیکی انجام دهند پاداش بهتر از آن خواهند داشت؛ و آنان از وحشت آن روز در امانند».

(ج) و آنها کسانی هستند که دوستدار پاکی و طهارت‌اند: «... لِمَسْجِدٍ آمِنٍ عَلَى التَّقْوَى مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ». (توبه: ۱۰۸) «آن مسجدی که از روز نخست برپایه تقوا بنا شده، شایسته‌تر است که در آن (به عبادت) بایستی؛ در آن، مردانی هستند که دوست دارند پاکیزه باشند؛ و خداوند پاکیزگان را دوست دارد».

بیوت الله

عن النبی ﷺ: «الْمَسَاجِدُ بُيُوتُ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ وَ مَنْ تُضَيُّ لَأَهْلِ السَّمَاءِ كَمَا تُضَيُّ الثُّجُومُ لِأَهْلِ الْأَرْضِ» (بحار الأنوار ج ۲۳، ص: ۳۲۷، ۳۲۶) پیامبر ﷺ فرمودند: «مساجد خانه‌های خداوند در زمین‌اند. و برای اهل آسمان نورافشانی می‌کنند، همان‌گونه که ستارگان برای اهل زمین نورافشانی می‌کنند.»

حدثنا ... عن الصادق عليه السلام قال: «عَلَيْكُمْ بِأَيَّانِ الْمَسَاجِدِ فَإِنَّهَا بُيُوتُ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ وَ مَنْ أَتَاهَا مُتَطَهِّرًا طَهَّرَهُ اللَّهُ مِنْ ذُنُوبِهِ وَ كُتِبَ مِنْ زَوَّارِهِ فَأَكْثَرُوا فِيهَا مِنَ الصَّلَاةِ وَالدَّعَاءِ وَ صَلُّوا مِنْ الْمَسَاجِدِ فِي بَقَاعٍ مُخْتَلَفَةٍ فَإِنَّ كُلَّ بَقْعَةٍ تَشْهَدُ لِلْمُصَلِّيِ عَلَيْهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (الأنالی الصدوق، ص: ۳۵۹ - ۳۵۸) امام صادق عليه السلام فرمودند: «بر شما باد! آمدن به مساجد. که مسجدها خانه‌های خداوند بر روی زمین هستند و هر کس با وضو وارد آنها شود، خداوند او را از گناهانش پاک می‌کند و نامش را در زمره راتران خود می‌نویسد، پس در آنها بسیار نماز بخوانید و دعا کنید و در مسجدهای مختلف (و مکان‌های متعدد یک مسجد) نماز بگذارید که هر مکان در روز قیامت برای کسی که بر او نماز گزارده است شهادت می‌دهد.»

حدثني ... عن عبد الله بن جعفر عن أبيه قال: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: قَالَ اللَّهُ تَعَالَى وَ تَعَالَى: أَلَا إِنَّ بُيُوتِي فِي الْأَرْضِ الْمَسَاجِدُ تُضَيُّ لَأَهْلِ السَّمَاءِ كَمَا تُضَيُّ الثُّجُومُ لِأَهْلِ الْأَرْضِ» (رواب الأعمال، ص: ۵۶) رسول خدا ﷺ می‌فرمایند: «خداوند تبارک و تعالی فرموده است: همانا خانه‌های من در زمین مسجدها هستند که برای اهل آسمان نورافشانی می‌کنند؛ همان‌گونه که ستارگان برای اهل زمین نورافشانی می‌کنند.»

پیش نهادهای هفتگانه

۱. برگزاری مراسم جشن میلاد حضرت امام محمد باقر (ع) و تبیین شخصیت علمی
۲. جهت خیرات اموال برای اجرای مراسم متمرکز اطعام نیازمندان در لیلۃ الرغائب
۳. اجتناف در مسجد و یا برنامه برای برگزاری مراسم از مؤمنین برای حضور در مسجد منتخب
۴. امام هادی (ع) و دعوت از یکی از هیأت محله جهت اجرای مراسم عزاداری
۵. برنامه ریزی جهت برگزاری هر چه باشکوه تر افتخاف با همکاری تشکل های مسجدی و معنکفین
۶. مراسم توسل به اهلبیت (ع) و جمع آوری صدقه به مناسبت اول ماه قمری

فلسفه رسالت

«الَّذِينَ يَقْبَلُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْغَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَإِذْ قَدْ آمَنُوا بِهِ وَ عُزِّرُوهُ وَ اتَّبَعُوا النَّوْرَ الَّذِي أَنْزَلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»^۱

همان ها که از فرستاده (خدا)، پیامبر «امی» پیروی می کنند؛ پیامبری که صفاتش را، در تورات و انجیلی که نزدشان است، می یابند؛ آن ها را به معروف دستور می دهد و از منکر باز می دارد؛ اشیاء پاکیزه را برای آن ها حلال می شمرد و ناپاکی ها را تحریم می کند و بارهای سنگین و زنجیرهایی را که بر آن ها بود، (از دوش و گردنشان) برمی دارد، پس کسانی که به او ایمان آوردند و حمایت و یاریش کردند و از نوری که با او نازل شده پیروی نمودند، آنان رستگارانند.

واژه ها

از تعبیراتی که در کلمات ارباب لغت و مفسران آمده، ممکن است چنین استنباط شود که واژه «إِصْرٌ» در اصل به معنی همان جسم سنگینی بوده است که به پای زندانی می بستند، تا آنکه نتواند تحرک داشته باشد - و ما آن را «گند» می نامیم - و قرار گرفتن آن در کنار «الْأَغْلَالِ» - همان طوق و زنجیری که به گردن می نهادند- متناسب همین معنی است؛ سپس به معانی دیگری که با این ریشه تناسب دارد، اطلاق شده است. گرچه بسیاری از مفسران «إِصْرٌ» و «الْأَغْلَالِ» را در این آیه، به معنی تکالیف شاق و یا امتحانات مشکل و پیچیده ای (که بر امت های سابق بوده است) تفسیر کرده اند؛ ولی

۱. اعراف (۷): ۱۵۷.

ظاهراً این دو واژه مفهوم وسیع‌تر و گسترده‌تری دارد، که دربرگیرنده‌ی هرگونه زنجیر اسارت و بار سنگینی که از ناحیه جهل و شهوات، گناهان، استبداد و استعمار و مانند آن را ناشی می‌شود. البته قابل ذکر است که در پرتو وجود پیامبر خدا ﷺ و تعلیمات آزادی‌بخش ایشان، همه این حجاب‌های ظلمانی برچیده خواهد شد.^۱

گفتنی است «الْأَغْصَالُ» جمع «غُل» در اصل از ماده «غَلَّلَ» به معنای نفوذ تدریجی اشیاء گرفته شده، همانند نفوذ آب جاری در میان درختان و از آن جا که «غُل» طوقه‌ای بوده است که گردن را در میان خود قرار می‌داده، یا دست و پا را به گردن می‌بسته، به آن «غُل» گفته‌اند. همچنین گاهی از آن به «جامعه» تعبیر می‌شود، (به خاطر بستن دست و پا به گردن). قرآن مجید این واژه را بیشتر در مورد همان «طوق گردن» به کار برده و به این جهت می‌فرماید: «غُل هابی که برگردن کفار است».

«خَبِثَ»: (بر وزن قفل) ناپاکی و پلیدی. «خَبِثَ خَبْثًا: ضِدَّ طَابٍ» وَ الْبَلَدُ الظَّلِيبُ یَخْرُجُ نِبَاطَهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَ الَّذِي خَبِثَ لَا یَخْرُجُ إِلَّا نَكِیدًا^۲. سرزمین پاک، روئیدنیش به اذن پروردگارش می‌روید و سرزمینی که پلید و ناپاک است، نباتش نمی‌روید، مگر کم. راغب، خبیث را ناپسند معنی کرده؛ ناپسندی‌ای که در اثر پلیدی است.

کتاب نفیس مجمع‌البیان ذیل آیه ۲۶۷ سوره مبارکه بقره چنین می‌نگارد: خبیث، به معنی پلید است و خبیث نقره و آهن همان است که بعد از گداختن از نقره و آهن جدا می‌شود، اصل آن رذائت (پلیدی) است.

در مجموع، خبیث آن است که ناپاک، پلید و تنفّرآور باشد؛ اعمّ از انسان و کلام و قانون و طعام و غیره. ضِدَّ آن طَیِّب است که به معنی پاک و دلچسب می‌باشد.^۳

درباره مفهوم «امّی» که از ماده «امّ» به معنی مادر یا امت، به معنی جمعیت گرفته شده است، در میان مفسّران گفتگو است. جمعی آن را به معنی درس نخوانده می‌دانند، یعنی به همان حالتی که از مادر متولد شده، باقی مانده و مکتب و استادی را ندیده است. بعضی دیگر آن را به معنی کسی که از میان امت و توده مردم برخاسته، نه از میان اشراف و مُتَرَفِّین و جباران برشمرده‌اند و بعضی به مناسبت اینکه مکه را «امّ‌القری» می‌گویند، این کلمه را مترادف «مکی» دانسته‌اند.

روایات اسلامی که در منابع مختلف حدیث وارد شده، نیز بعضی آن را به معنی درس نخوانده و بعضی آن را به معنی مکی تفسیر کرده‌اند.^۴ عزروه از ماده «تعزیر» به معنی حمایت و یاری کردن آمیخته با احترام و بزرگداشت است. بعضی گفته‌اند که اصل آن، به معنی منع و جلوگیری است؛ اگر جلوگیری از دشمن باشد، مفهوم آن یاری کردن است و اگر جلوگیری از گناه باشد، مفهوم آن مجازات و تنبیه است و براین اساس، به مجازات‌های خفیف تعزیر می‌گویند.

۱. اعراف (۷): ۵۸.

۲. پیام قرآن، ج ۲، ص: ۲۹.

۳. قاموس قرآن، ج ۲، ص: ۲۱۹.

۴. به تفسیر نورالثقلین ج ۲، ص: ۷۸ و ۹۰؛ تفسیر روح المعانی ج ۹، ص: ۷۰؛ ذیل آیه مورد بحث مراجعه فرمائید.

نکات تفسیری

در آیه فوق به جای «انزل الیه» ﴿أَنْزَلَ مَعَهُ﴾ (با او نازل گردید) آمده است، در حالی که همگی می دانیم شخص پیامبر ختمی مرتبت ﷺ نزولی از آسمان نداشت، اما از آن جهت که نبوت و رسالت او، همراه قرآن از طرف خداوند تبارک و تعالی نازل شد، تعبیری به ﴿مَعَهُ﴾ شده است.^۱

در مجموع باید گفت، در این جا به معنای کنایی آن است که از ﴿الْأَنْفَال﴾ تعبیر به «زنجیرهای اسارت» می توان کرد. عجب اینکه بسیاری از مفسران ﴿إِضْرَ﴾ و ﴿الْأَنْفَال﴾ را تنها اشاره به تکلیف سختی دانسته اند، که خداوند به عنوان «مجازات» بر قوم یهود نهاده بود و پیامبر اسلام ﷺ به شریعت آسان و سمحه و سهله خود آن ها را برداشت. در حالی که هیچ گونه دلیلی بر این محدودیت نیست و آیه مفهوم وسیع و گسترده ای دارد، که هرگونه بار سنگین معنوی و زنجیر اسارت را شامل می شود:

زنجیر بت پرستی و خرافات و عادات و رسوم غلط؛

زنجیر جهل و نادانی؛

زنجیر انواع تبعیض و زندگی طبقاتی؛

زنجیر قوانین نادرست؛

و زنجیر اسارت و استبداد در چنگال طاغوتیان^۲؛

خصیلت های یک پیامبر الهی

برای رسول مکرم اسلام ﷺ، شش صفت علاوه بر مقام رسالت بیان می کند:

۱- او پیامبر خدا است. ﴿النَّبِيُّ﴾.

نبی به کسی گفته می شود که پیام خدا را بیان می کند و به او، وحی نازل می شود- هر چند مأمور به دعوت و تبلیغ نباشد- اما رسول کسی است که علاوه بر مقام نبوت، مأمور به دعوت و تبلیغ به سوی آئین خدا و ایستادگی در این مسیر می باشد.

در حقیقت رسالت مقامی است بالاتر از نبوت، بنابراین در معنی رسالت، نبوت هم گنجانده می شود، ولی چون آیه در مقام تشریح و توضیح و تفصیل پیامبر ﷺ است، آن دو را مستقلاً ذکر نموده. در واقع آن چه به طور سر بسته در مفهوم رسول افتاده، به صورت مستقل و روشن، به عنوان تجزیه و تحلیل صفات او ذکر شده است.

۲- پیامبری که درس نخوانده و از میان توده جمعیت برخاسته؛ از سرزمین مکه، ام القری. رسولی که از کانون اصلی توحید طلوع کرده است. ﴿الرَّسُولُ﴾.

۳- پیامبری که صفات و علامات و نشانه ها و دلائل حقانیت او را در کتاب های آسمانی پیشین (تورات و انجیل) مشاهده می کنند ﴿الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ﴾.^۳

۴- پیامبری که محتوای دعوت او با فرمان عقل کاملاً سازگار است. به نیکی ها و آنچه خرد آن را می شناسد و نزدش معروف است، دعوت می کند و از بدی ها و زشتی ها و آنچه

۲. پیام قرآن، ج ۷، ص: ۲۶.

۱. پیام قرآن، ج ۲، ص: ۲۹.

۳. اعراف (۷): ۱۵۷.

خَرَد ناشناس می‌شمرد، نهی می‌نماید: ﴿يَأْمُرُهُم بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ﴾^۱.
 ۵- محتوای دعوت او با فطرت سلیم هم‌آهنگ است، طبیّات و آنچه را طبع سلیم می‌پسندد، برای آن‌ها حلال می‌شمرد و آنچه خبیث و تنفرآمیز می‌باشد، بر آن‌ها تحریم می‌کند: ﴿وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ﴾^۲.
 ۶- او بسان مذهبیان دروغین نبوت و رسالت، که هدفشان به زنجیر کشیدن توده‌های مردم و استعمار و استثمار آن‌ها می‌باشد، نیست. نه تنها بندی بر آن‌ها نمی‌گذارد، بلکه بارها را از دوش آنان برمی‌دارد و غل و زنجیرهایی را که بر دست و پا و گردنشان سنگینی می‌کرد، می‌شکند ﴿وَيُضَعِّغُهُمْ إِنْضِرَّهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ﴾^۳.

و چون این صفات ششگانه را، به ضمیمه مقام رسالت، که مجموعاً هفت صفت می‌شود، روی هم رفته نشانه روشن و دلیل آشکاری بر صدق دعوت او است، اضافه می‌کند: «کسانی که به او ایمان بیاورند و مقامش را بزرگ بشمرند و او را در ابلاغ رسالتش یاری کنند و از نور آشکاری که با او نازل شده، یعنی قرآن مجید پیروی کنند، بدون شک چنین افرادی رستگار اندند: ﴿الَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَ عَزَّوْهُ وَ تَصَوَّوْهُ وَ اتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنْزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾»^۴.

روایات

«إِنَّهُ لَمْ يَأْمُرْكَ إِلَّا بِحَسَنِ وَلَمْ يَنْهَكَ إِلَّا عَنِ قَبِيحٍ»^۵.
 به تحقیق او (خداوند)، تو را جز به نیکی‌ها امر نکرده و جز از زشتی‌ها نهی نکرده است.
 امام صادق (ع) نیز تأکید دارد که خداوند متعال، هیچ حکم بدون حکمتی ندارد.^۶
 عذافر^۷، علت تحریم شراب، مردار، خون و گوشت خوک را از امام باقر (ع) پرسیدند و ایشان در پاسخ، قاعده‌ای عام را بیان کرده و می‌فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمْ يَحَرِّمْ ذَلِكَ عَلَى عِبَادِهِ وَ أَحَلَّ لَهُمْ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ مِنْ رَغَبَةٍ فِيمَا أَحَلَّ لَهُمْ، وَلَا زَهْدٍ فِيمَا حَرَّمَ عَلَيْهِمْ! وَلَكِنَّهُ عَزَّوَجَلَّ خَلَقَ الْخَلْقَ فَقَلِمَ مَا تَقَوُّمٌ بِهِ أَبْدَانُهُمْ وَمَا يَصِلُهُمْ فَأَحَلَّهُ لَهُمْ وَأَبَاحَهُ وَعَلِمَ مَا يَضُرُّهُمْ فَتَنَاهُمْ عَنْهُ، ثُمَّ أَحَلَّهُ لِلْمُضْطَرِّ فِي الْوَقْتِ الَّذِي لَا يَقُومُ بَدَنُهُ إِلَّا بِهِ، فَأَمَرَهُ أَنْ يَنَالَ مِنْهُ بِقَدْرِ الْبَلَاغَةِ لَا غَيْرَ ذَلِكَ»^۸.

خداوند- تبارک و تعالی- این‌ها را بر بندگان خود، حرام و جزاین‌ها را بر ایشان حلال کرد. نه به این علت که خودش به آنچه برای آنان حلال کرده، میل و رغبت دارد و به آنچه برایشان حرام فرموده، بی‌میل و رغبت است؛ بلکه خداوند متعال، مردمان را آفریده و می‌داند که چه چیزهایی برای بدن آنان مفید است و به سلامتی آن‌ها کمک می‌کند، پس

۱. اعراف (۷): ۱۵۷.

۳. اعراف (۷): ۱۵۷.

۵. نهج البلاغه، نامه ۳۱.

۶. در صحیفه ادبیس نیز چنین آمده است: «لَا قَبِيحَ إِلَّا الْمَعْصِيَةُ وَلَا خَشَنَ إِلَّا الطَّاعَةُ».

(بحار الأنوار، ج ۹۵، ص: ۴۶۶).

۷. محمد بن عذافر، نام راوی.

۲. اعراف (۷): ۱۵۷.

۴. اعراف (۷): ۱۵۷، پیام قرآن، ج ۲، ص: ۲۹.

۸. من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص: ۲۱۸، ح ۱۰۰۹.

آن چیزها را برای ایشان حلال و مباح فرمود و می‌داند که چه چیزهایی برایشان زیان‌آور است، پس آنان را از آن چیزها نهی کرد و برایشان حرام فرمود. اما همین چیزهای حرام را وقتی انسان به آن‌ها ناچار شود و زندگی و سلامتش در گرو استفاده از آن‌ها باشد، بر او حلال کرد و دستور داد که به اندازه نیاز و نه بیشتر، از آن‌ها استفاده کند.

داستان

هنگامی که (ابوسفیان) رئیس مشرکان، که لشکر ده هزار نفری و مانور منظم و قدرتمند اسلام را (در فتح مکه) دید، در شگفتی و تعجب فرو رفت؛ در حالی که در کنار گردان‌های رزمی لشکر رسول خدا ﷺ قدم می‌زد، می‌گفت: ای کاش می‌دانستم که چرا محمد ﷺ بر من پیروز شد؟ با آنکه محمد ﷺ در مکه تنها و بی‌یاور بود، چگونه این چنین لشکری مبارز تدارک دید؟ پیامبر ﷺ سخن ابوسفیان را شنید و دست مبارکش را روی شانه وی گذاشته و فرمودند: «ما به کمک خدا، بر شما پیروز شدیم».

در تاریخ اسلام، درباره جنگ حنین می‌خوانیم که وقتی سپاه اسلام مورد تهاجم غافل‌گیرانه دشمن قرار گرفت، صفوف مسلمانان از هم متفرق شد. آنگاه که پیامبر ﷺ پراکندگی سپاه اسلام را مشاهده نمودند، به درگاه خداوند متعال استعانت جستند و به ذات باری تعالی توکل کرده و عرضه داشتند: «خداوند! حمد و سپاس مخصوص تو است و شکایتیم را به درگاه تو می‌آورم و این توئی که باید از درگاهت کمک خواست و استعانت جست». در این هنگام جبرئیل بر پیامبر ﷺ نازل شد و عرض کرد: «ای رسول خدا، دعائی کردی که موسی علیه السلام در آن هنگام که دریا برایش شکافته شد، این دعا را کرد و از شر فرعون نجات یافت».^۱

برداشت

از آیات و روایات استفاده می‌شود که پیامبر ﷺ از همه انبیای الهی برتر و با فضیلت‌تر است. این مطلب را بسیاری از اندیشمندان اسلامی مانند حسن بن سلیمان حلی^۲، شیخ صدوق^۳ و حافظ بن بطریق^۴ نقل کرده‌اند. در یکی از آیات شریف قرآن کریم نیز آمده است:

﴿وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَمِنْكَ وَ مِنْ نُوحٍ وَإِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَىٰ وَ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَ أَخَذْنَا مِنْهُمُ مِيثَاقًا غَلِيظًا﴾.^۵

(به خاطر آور) هنگامی که را که از پیامبران پیمان گرفتیم و (همچنین) از نوح و ابراهیم و موسی و عیسی بن مریم و ما از همه آنان پیمان محکمی گرفتیم (که در ادای مسئولیت تبلیغ و رسالت کوتاهی نکنند).^۶

۱. درس‌هایی از زندگی پیامبر اکرم ﷺ، ص: ۲۱۶؛ ج۱ الانوار، ج ۲۱، ص: ۱۵۰.

۲. مختصر بصائر الدرجات، ص: ۱۶۵.

۳. علل الشرائع، ج ۱، ص: ۱۲۴.

۴. خصائص الوحي المبين، ص: ۹۰.

۵. احزاب (۳۳)، ۷.

۶. بررسی دیدگاه‌ها درباره اختصاصات پیامبر خاتم ﷺ از نگاه قرآن، ص: ۲۴۴.



باقراالعلوم

امام محمد باقر (ع)

معروف به «باقراالعلوم»
امام پنجم شیعیان، همانند
دیگر معصومان (ع) در طول عمر
پربرکت خویش، همیشه به یاد
خدا بوده و با قرآن انس عجیبی
داشتند. در روایات آمده که
آن حضرت، خوش صوت‌ترین
قاری قرآن برشمرده شده‌اند.
شب هنگام، زمانی که ایشان
برمی‌خاست و به قرائت قرآن،
مشغول می‌گردید، طنین
صدای خود را بلند می‌نمودند.
در آن هنگام که سقاها، برای
آوردن آب، از کنار منزل ایشان
گذر می‌کردند، همچنین، زمانی
که عابران نیز از آن محل عبور
می‌کردند، همواره رهگذران به
خاطر صوت خوش آن حضرت،
توقف کرده و به قرائت زیبای
ایشان، گوش فرامی‌دادند.

(بحارالانوار، ج ۲، ص: ۱۹۵)

آن حضرت همواره برای اثبات
مدعاهای خود از آیات نورانی
قرآن بهره گرفته و می‌فرمودند:
«هر چه را می‌گویم، از من
سؤال کنید، که گفته‌ات در
کجای قرآن آمده؛ تا آیه مربوط
به آن را تلاوت کنم».

(احتجاج طبرسی، ج ۲، ص: ۱۶۹)

آن امام همام، به اندازه‌ای بر
آیات قرآن تسلط داشت و قرآن
را به گونه‌ای تفسیر می‌نمودند
که «مالک بن اعین جهنی»،
شاعر آن عصر چنین سرود:
«اگر مردم در صدد جستجوی
علوم قرآن برآیند، باید بدانند
که قریب، بهترین دانای آن را
دارد و اگر امام باقر (ع) در علوم
قرآنی لب به سخن گشاید،
فروع زیادی برای آن ترسیم
خواهد نمود».

(عمده الطالب فی انساب آل ابی طالب، ص: ۱۹۵)

عامر بن خانه خدا

حدثني أبي عن علي بن الحسن الكوفي عن أبيه عن عبد الله بن المغيرة عن السكوني عن جعفر بن محمد عن أبيه عليه السلام قال: «إن الله إذا أراد أن يُصِيبَ أهل الأرض بعذاب قال: لولا الذين يتحجبون فيّ و يُعْمَرُونَ مَسَاجِدِي وَ يَسْتَغْفِرُونَ بِالشَّحَارِ لَوَلَاهُمْ لَكُنْتُ عَذَابِي» (نواب الأفعال، ص: ۱۷۷) «امام باقر عليه السلام از پدران بزرگوارش عليه السلام نقل می‌کند که فرمود: خداوند متعال هنگامی که می‌خواهد زمینیان را به عذابی گرفتار کند می‌فرماید: اگر نبودند در میان شما کسانی که به من عشق و محبت می‌ورزیدند و مساجد را آباد می‌ساختند و در سحرگاهان به استغفار می‌پرداختند، عذاب‌ام را بر شما فرو می‌فرستادم.»

حدثنا... عن علي بن موسى الرضا عليه السلام قال: حدثني ابن موسى بن جعفر عن أبيه جعفر بن محمد عن أبيه محمد بن علي عن أبيه علي بن الحسين بن علي قال: حدثني أبي الحسين بن علي عن أبيه علي بن أبي طالب عن رسول الله صلى الله عليه وآله قال: «سِنَّةٌ مِنَ الْمُرُوءَةِ ثَلَاثَةٌ مِنْهَا فِي الْخَضِرِ وَ ثَلَاثَةٌ مِنْهَا فِي السَّفَرِ فَأَمَّا الَّتِي فِي الْخَضِرِ فَلَاوَةُ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ عِمَارَةُ مَسَاجِدِ اللَّهِ وَ اخَاذُ الْإِخْوَانِ فِي اللَّهِ وَ أَمَّا الَّتِي فِي السَّفَرِ فَبَذَلُ الزَّادِ وَ حُسْنُ الْخُلُقِ وَ الْمِزَاجِ فِي غَيْرِ الْمَعَاجِي» (وسائل الشيعه، ج: ۱، ص: ۴۳۶) امام رضا عليه السلام (به سه سند) از پدرانش نقل کرده‌اند که رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمودند: «مرئوت (جوان‌مردی) را شش نشانه است که سه نشانه آن متعلق به وطن است و سه تا در سفر؛ اما آن سه که متعلق به وطن است عبارتند از: تلاوت قرآن خدا، آباد کردن مساجد خداوند و اختیار کردن برادران دینی و آنها که متعلق به سفر است، عبارتند از: بخشش توشه، اخلاق نیکو و شوخی و مزاح کردن در غیر گناهان.»





کان عابداً زاهد

درباره سیره عبادی و

مکارم اخلاق آن امام همام

آمده است: هنگامی که شب فرا می‌رسید، ایشان رو به قبله ایستاده و مشغول اقامه نماز شب می‌شدند و حتی ساعتی از ادای نماز غافل نمی‌شدند. در حالی که بریدن شریفش، جُبه‌ای از پشم و سجاده‌اش حصیری بود، پیوسته لب‌های مبارکش در حال تسبیح و ذکر خدا خدا بود.

(بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۳۰۸ و ۳۱۶).

شبان‌گاهان در حال سجده و رکوع و خضوع به درگاه باری تعالی بوده و با صدایی محزون و غمگین می‌فرمود: «الهی مُسیءٌ قَدْ وَرَدَ وَ فَقِیرٌ قَدْ فَصِدَ، لَا تُخَيِّبْ مُسْعَاءً وَ اِرْحَمْهُ وَ اغْفِرْ لَهُ وَ خُطَاةً»؛ پروردگارا، این گناه‌کار پیش تو آمده و این نیازمند به تو روی آورده. خدایا، رنج او را در این راه بی‌یاداش مگذار! بر او رحمت آور و او را ببخش و از لغزش هایش درگذر! (المنهاج، ج ۲، ص ۲۱). نقل شده است که متوکل عباسی چندین مرتبه مأمورینی را برای تفتیش و بازرسی، به منزل آن حضرت فرستاد. هر بار که مأموران وارد خانه حضرت می‌شدند، می‌دیدند که حضرت بر روی سجاده‌ای حصیری، مشغول اقامه نماز و یا تلاوت قرآن است.

پارسایی و انس با پروردگار، آن چنان نمودی در زندگی آن حضرت داشت، که برخی از شرح حال نویسان در مقام بیان برجستگی‌ها و صفات والای آن گرامی، به ذکر این ویژگی پرداخته‌اند: «کان عابداً زاهدا». او عابدی وارسته و زاهد بود.

(البدایه و النهایه، ج ۱، ص ۱۵)

از ویژگی‌های برجسته حضرت انجام همیشگی عبادات بوده است؛ در این باره نوشته‌اند: «همواره ملازم مسجد و محراب بود و نیز میلی به دنیا نداشت. عبادت‌گری فقیه بود».



*** وظایف متولیان مساجد

مهم‌ترین وظیفه متولیان و دست‌اندرکاران امور مساجد این است که این کانون‌های مقدس را برای حضور بندگان خدا که خواهان تعالی معنوی و عبادت خدای جمیل‌اند، آماده و پاک و پاکیزه نمایند تا آنان بتوانند در محیطی مناسب فارغ از هر چیزی به راز و نیاز با پروردگارشان بپردازند؛ زیرا مسجد نامرتب و به هم ریخته و نامیز نمی‌تواند محل مناسبی برای عبادت و گفتگوی بنده با پروردگار باشد. در همین راستا، خداوند متعال به ابراهیم خلیل و فرزندش اسماعیل علیه السلام که دوتن از انبیای عظام‌اند دستور می‌دهد خانه‌اش را برای طواف‌کنندگان، معتکفان و نمازگزاران آماده و پاکیزه نمایند: «... و عهدنا الی ابرهیم واسماعیل طهرا بیته للظائفین والعاکفین والذین السجود». (بقره: ۱۲۵) «و ما به ابراهیم واسماعیل امر کردیم که: خانه مرا برای طواف‌کنندگان، معتکفان و رکوع‌کنندگان و سجده‌کنندگان، پاک و پاکیزه کنید». از این فرمان خدای تعالی که درباره کعبه و مسجدالحرام است می‌توان استفاده کرد: هر مسجدی باید پاکیزه و مرتب و دارای فضای جذاب و دانشین باشد؛ زیرا همه مساجد خانه‌های خدا در زمین می‌باشند. پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله فرمود: «المساجد بیوت الله فی الارض...».

(مجمع البیان، ج ۸، ص: ۲۲۷)

عن أبی عبد الله علیه السلام قال: مَنْ سَمِعَ الْبُتْدَاءَ مِنْ حِیرَانَ الْمَسْجِدِ فَلَمْ يُجِبْ فَلَا صَلَاةَ لَهُ.

امام صادق علیه السلام فرمودند: «هر کس از همسایگان مسجد صدای اذان را بشنود و پاسخ ندهد، نمازش نماز نیست.»

(وسائل الشیعة، ج ۸، ص: ۲۹۴)

۲۵

چهارشنبه

دشمن مسجد

«وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ مَسْجِدَ اللَّهِ أَنْ يُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ وَسَعَىٰ فِي خَرَابِهَا أُولَٰئِكَ مَا كَانَ لَهُمْ أَنْ يَدْخُلُوهَا إِلَّا خَائِفِينَ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ».

(بقره: ۱۱۴) «چه کسی ستمکارتر از کسانی است که از بردن نام خدا در مساجد جلوگیری می‌کنند و سعی در ویرانی آنها دارند، شایسته نیست آنان جز با ترس و وحشت وارد این کانون‌های عبادت شوند، بهره آنها در دنیا رسوایی و در سرای دیگر عذاب عظیم است.»

در روایتی از امام صادق (ع) نقل شده است که این آیه درباره قریش نازل گردید در آن هنگام که از ورود پیامبر (ص) به شهر مکه و مسجد الحرام جلوگیری می‌کردند. و برخی گفته‌اند: مقصود از «مساجد الله» در آیه یاد شده مکان‌هایی است که مسلمانان در مکه برای نماز داشتند و مشرکان پس از هجرت پیامبر (ص) آنها را ویران کردند. یکی از مسائل مطرح شده در آیه مزبور، مسئله تلاش در جهت تخریب و ویران کردن مساجد و مراکز آرامش مؤمنان است. تخریب مساجد چه به صورت فیزیکی و ویران ساختن بنای آن باشد و خواه به صورت جلوگیری از یاد خداوند و حضور مردم در آن باشد. که در شأن نزول‌های نقل شده به هردو مورد اشاره شده است. عملی است ظالمانه و ناحق که تنها دشمنان خدا و متجاوزان به حقوق مردم به آن اقدام می‌کنند.

(تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۴۰۸، ۴۰۹)

طبيب معنوی

مردم

مقام معظم رهبری (حفظه الله):

مدیریت محتوایی و معنوی مسجد که بردوش روحانی مسجد است باید خردمندانه و مسئولانه، و حتی عاشقانه باشد. حوزه‌های علمیه برای آماده‌سازی روحانیانی در این طراز، وظیفه‌ای ذاتی و طبیعی دارند.

(۱۳۹۰/۰۷/۱۹)

امامان جماعت باید آماده‌سازی خویش برای طبابت معنوی را وظیفه حتمی خود بدانند و مراکز رسیدگی به امور مساجد و حوزه‌های علمیه در همه جا... [امامان جماعت] را یاری دهند.

(۱۳۸۹/۰۷/۲۰)

علمای دینی و فضلا... امامت در مسجد را نیز وظیفه‌ای بزرگ بشمرند... علمای دینی و فضایی که در بخش‌های گوناگون دولتی به خدماتی اشتغال دارند، شایسته است که به عمران معنوی مساجد که در آنها نماز جماعت اقامه نمی‌شود، بپردازند.

(۱۳۷۷/۰۶/۱۸)

[فضایی که برای فراگیری علم به قم رفته‌اند] بیایند هجرت کنند، یا اگر هم به کُلی نمی‌آیند، در ایام خاص بیایند. سالی دو ماه، سه ماه، چهار ماه اینجا بیایند. بین مردم بروند، به روستاها بروند، به شهرها بروند، مساجد را آباد کنند. بنابراین مسئله علم، مسئله مهمی است.

(۱۳۹۰/۰۷/۲۰)



۲۷

جمعه

سنت پیش‌نمازی

مقام معظم رهبری (حفظه الله):

من به این سنت پیش‌نمازی، خیلی معتقدم. شاید بعضیها هم واقعا قبول نداشته باشند؛ اما خود من چون مدتها پیش‌نماز بوده‌ام و پیش‌نمازی کرده‌ام، می‌دانم که پیش‌نمازی، چقدر کار خوب و مؤثر و پرفعالیت و پرتلاشی است. غالباً کسانی که پیش‌نمازی نکرده‌اند، نمی‌دانند پیش‌نمازی یعنی چه! بعضی‌ها هم که در مسجد نمازی خواندند و فوری بیرون دیدند و دنبال کار دیگری رفتند، آنها هم طعم پیش‌نمازی را نمی‌فهمند.

(۱۳۹۰/۰۷/۰۸)

امام خمینی (ره):

کرارا سفارش علمای اعلام و ائمه جماعت محترم و خطبای ارجمند و سایر خدمت‌گزاران به شریعت مطهره را نموده‌ام. لازم است ملت معظم بدانند که اگر خدای نخواستہ خللی در موقعیت این جماعت که پاسداران اسلام و قرآن هستند وارد شود، اجانب چپاول‌گر به امال خود خواهند رسید و رشته امور از دست خواهد رفت. روشن‌گری این قشر محترم بود که ملت را با روحیه اسلامی به هیجان آورد. خدمت این طبقه را نباید فراموش کرد و اکنون نیز با کمک این طبقه است که در تمام کشور، اوضاع رو به آرامش است.

(صحیفه امام، ج ۶، ص: ۲۶۴)

قال رسول الله ﷺ: الْمَسَاجِدُ مَجَالِسُ الْأَنْبِيَاءِ.

پیامبر اکرم ﷺ فرمود: مساجد، محل جلوس پیامبران است.

(مستدرک الوسائل، ج ۳، ص: ۳۶۳)

- پیش از اجازت**
۱. تجلیل از ارتشی‌های مجله در روز ارتش
 ۲. ویدئو ویژه یگانان دفاع مقدس
 ۳. ویدئو ویژه خطابه با موضوع اهمیت ایام البیض
 ۴. در این مراسم معنوی
 ۵. ویدئو جوایز جلیسات پرسش و پاسخ
 ۶. ویدئو جوایز جشن میلاد امام جواد (ع)
 ۷. ویدئو جوایز جشن میلاد حضرت علی (ع)
 ۸. ویدئو جوایز مراسم اعتکاف در مسجد ولادت حضرت علی (ع)
 ۹. ویدئو جوایز مراسم زیارت امین الله در روز دختران (پنج شنبه)

خسروان در پذیرش ولایت شیطان

﴿وَمَنْ يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَلِيًّا مِّنْ دُونِ اللَّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَانًا مُّبِينًا﴾^۱.
و هر کس، شیطان را به جای خدا ولی خود برگزیند، زیان آشکاری کرده است.

واژه‌ها

واژه «وَلِيٌّ» در این موضع و آیه، به معنای سرپرست می‌باشد.^۲
«شیطان» برخلاف آنچه بعضی می‌پندارند، اسم خاص برای ابلیس نیست؛ بلکه مفهوم عامی دارد و به اصطلاح «اسم جنس» است، که شامل هر موجود متمرّد و طغیان‌گر و خرابکار می‌شود، خواه از جن باشد یا از انسان‌ها و غیر آن‌ها.
در ریشه اصلی این واژه دو قول موجود است:
نخست این‌که از ماده «شَطُونُ» (بروزن ستون) به معنای بُعد و دوری است. براین اساس، به چاه عمیق که قعر آن از دسترس دور است، شَطُون (بروزن زبون) گفته می‌شود. «خلیل بن احمد» نیز شَطْن (بروزن وطن) را به معنای طناب طولانی تفسیر کرده و از آن جا که شیطان، دور از حق و رحمت پروردگار متعال است، این واژه درباره او به کار رفته است.
دیگر اینکه از ماده «شَيْطُ» (بروزن نیت) به معنای «آتش گرفتن و برافروخته شدن، به خاطر

۱. نساء (۴): ۱۱۹.

۲. راغب می‌گوید: ولاد و توالی آن است که دو چیز چنان باشند که میانشان چیز دیگری نباشد و به طور استعاره به نزدیکی ولاد و توالی گویند؛ خواه در مکان باشد، یا صداقت، یا نصرت، یا اعتقاد.
وَلِي: سرپرست و اداره کننده امر است و نیز به معنی دوست و یاری کننده و غیره می‌آید. طبرسی در ذیل آیه ۲۵۷ سوره بقره ﴿اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا﴾ فرموده: ولی از «ولی» است، به معنی نزدیکی بدون فاصله. او کسی است که به تدبیر امور از دیگری احق و سزاوارتر است: ﴿وَمَا لَكُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ﴾. بقره (۲): ۱۰۷. شما را جز خدا سرپرست و یاری نیست. از نصیر روشن می‌شود که «ولی» به معنی متولی امر است. (قاموس قرآن، ج ۷، ص: ۲۴۸).

خشم و غضب می باشد و از آنجا که «شیطان» از آتش آفریده شده و گرفتار خشمی آتشین (در داستان سجده بر آدم) شد این واژه بر «ابلیس» و موجودات دیگری همانند او اطلاق شده است.^۱

نکات تفسیری

خداوند متعال بعد از حکایت کلام شیطان، وعده او را، که همان اطاعت او در آن چه امر می کند، می باشد- ولی شمردن او دانسته و فرموده است: اطاعت او معنایش این است که شما او را به جای خداوند رحمان، ولی و سرپرست خود بگیرید: «وَمَنْ يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَلِيًّا مِّنْ دُونِ اللَّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَانًا مُّبِينًا»^۲ و در افاده این معنا نفرمود: «وَمَنْ يَكُنِ الشَّيْطَانُ لَهُ وَلِيًّا» و هر کس که شیطان ولی او باشد، تا همان نکته ای را بفهماند که آیات سابق آن را فهمانیده است و آن این بود که، تنها ولی عالم، خدای تعالی است و هیچ کس دیگر بر هیچ امری در عالم ولایت ندارد، هر چند که مردمی او را ولی خود بگیرند.

پروردگار متعال بعد از بیان وعده های شیطان، عاقبت حال فریب خوردگان او را بیان نموده و فرمود: «أُولَئِكَ مَاوَاهُم جَهَنَّمُ وَلَا يَجِدُونَ عَنْهَا مَحِيصًا»^۳ عاقبت حالشان این است که منزلگاهی در دوزخ دارند، که به هیچ وجه محیصی از آن ندارند و محیص از ماضی «حاص» که به معنای «فلانی عدول کرد، یا جا عوض کرد و یا گریزگاهی یافت و از آنجا پا به فرار گذاشت» می باشد. سپس حال کسانی که در مقابل آن طایفه قرار دارند، - یعنی مؤمنینی که از فریب شیطان بر حذر هستند- و منظور از بیان حال طرف مقابل فریب خوردگان، این بود که بیان خود نسبت به فریب خوردگان را تکمیل کند. براین اساس فرمود: «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا لَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُّطَهَّرَةٌ وَنُدْخِلُهُمْ ظِلًّا ظَلِيلًا»^۴ و در آیه نورانی دیگری فرمود: «وَعَدَ اللَّهُ حَقًّا وَمَنْ أَضَدُّ مِنْ اللَّهِ قِيلًا»^۵ در این جمله، وعده خدای تعالی را، در مقابل وعده ای که قبلاً از شیطان آورد، ذکر نموده است. آنجا می فرمود: وعده شیطان چیزی به جز غرور نیست و در اینجا می فرماید: وعده خدای تعالی حق و گفتار او صدق است.^۶

لزوم هوشیاری انسان در برابر ابلیس

خداوند از همان آغاز، در مورد دشمنی ابلیس به آدم ﷺ هشدار داده و او را از فریبکاری وی و نتایج زبان باران بر حذر داشته است: «فَقُلْنَا يَا آدَمُ إِنَّ هَذَا عَدُوُّكَ وَارْتَدِجَ فَلَاحًا يَخْرُجُكَ مِنَ الْجَنَّةِ فَتَشْقَى»^۷ و دشمنی آشکار وی را در پیمان خود با همه فرزندان آدم به آنان خاطر نشان کرد: «لَا أَعْصِي أَمْرًا بِبَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ»^۸ در آیات دیگری از قرآن نیز به دشمنی و دشمنی آشکار وی اشاره شده است.^۹ مفسران، حسادت، برگزیدگی آدم بر فرشتگان و تکریم ویژه او از سوی خداوند، طرد ابلیس از

۱. التحقیق فی کلمات القرآن الحکیم- مفردات راغب- لسان العرب- مجمع البحرین (ماده شیطان).

۲. نساء (۴): ۱۱۹.

۳. نساء (۴): ۱۲۱.

۴. نساء (۴): ۱۲۲.

۵. طه (۲۰): ۱۱.

۶. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۵، ص: ۱۳۸، به صورت خلاصه.

۷. بقره (۲): ۳۶.

۸. فاطر (۳۵): ۶، قصص (۲۸): ۱۵، بقره (۲): ۱۶۸ و ۲۰۸، انعام (۶): ۱۴۲، اسراء (۱۷): ۵۳.

مقام قرب و رجم و لعن او تا روز واپسین را علل دشمنی وی بر شمرده‌اند.^۱

گستره فعالیت ابلیس

در آیات بسیاری، تأثیر ابلیس و یارانش بسیار محدود و مکر و حيله شیطان ضعیف دانسته شده است. «إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا»^۲ این محدودیت از جهات گوناگون است:

۱. ابلیس و ذریه او در عرصه تکوین و آفرینش، هیچ‌گونه نقشی ندارند؛ چنان‌که خداوند تأکید کرده که آنان را در آفرینش آسمان و زمین و نیز آفرینش خودشان به شهادت نگرفته است: «مَا أَشْهَدُهُمْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَا خَلَقَ أَنْفُسَهُمْ وَمَا كُنْتَ مُمْخَذَ الْمُضِلِّينَ عَصْدًا»^۳.

۲. ابلیس، شیاطین و جنیان نمی‌توانند بر عوالم غیب و اخبار پنهان آگاهی یابند و در کسب اخبار آسمانی ناتوانند:

«وَحَفَظْنَاَهَا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ إِلَّا مَنْ اسْتَرَقَّ السَّمْعَ فَاتَّبَعَهُ شَهَابٌ مُبِينٌ»^۴.

۳. ابلیس و دست‌یارانش، از انجام هرگونه تصرف و اخلاص در وحی و عزم انبیاء ناتوان هستند. بر اساس آیات قرآن و طبق ادله عقلی بیان شده در علم کلام، ابلیس و یارانش، توانایی کسب اطلاع، القا، انسا و هرگونه تصرف و اخلاص دیگر در وحی را ندارند و انبیاء علیهم‌السلام در تلقی و ابلاغ وحی، از هرگونه خطا و اشتباه معصوم هستند. همچنین خداوند در قرآن کریم، نزول وحی و حفظ آن را به خود نسبت می‌دهد: «إِنَّا نُنْزِلُ الْكِتَابَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ»^۵ و هرگونه کژی و کاستی را از آن نفی می‌کند: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيَّ غَبْدِهِ الْكِتَابَ وَلَمْ يَجْعَلْ لَهُ عِوَجًا»^۶.

۴. ابلیس و یارانش بر بندگان خداوند هیچ‌گونه سلطه‌ای ندارند. خداوند در پاسخ تهدیدهای ابلیس، مبنی بر فریب دادن و گمراه ساختن همگان، به جز مخلصان، ابلیس را مخاطب ساخته که تو را بر بندگان من تسلطی نیست؛ مگر گمراهانی که از تو پیروی کنند: «إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ إِلَّا مَنْ اتَّبَعَكَ مِنَ الْغَاوِينَ»^۷. در آیه نورانی دیگری می‌فرماید: «إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ وَكَفَى بِرَبِّكَ وَكِيلًا»^۸. «سوره مبارکه نحل، آیه ۹۹ نیز گویای همین مهم است: «إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ».

از مباحث پیشین روشن شد که قلمرو کوشش ابلیس، فعالیت‌های تشریعی و تکلیفی انسان، آن هم در حوزه اندیشه و در حد وسوسه و تزئین و نظایر آن است و در عرصه تکوین، هیچ‌گونه تأثیری ندارد.^۹

۱. دائره المعارف قرآن کریم، ج ۱، ص: ۵۷۳.

۲. نساء: (۴): ۷۶.

۳. کهف: (۱۸): ۵۱.

۴. حجر: (۱۵): ۱۷ و ۱۸؛ صافات: (۳۷): ۱۰-۱۱؛ ملک: (۶۷): ۵.

۵. حجر: (۱۵): ۹.

۶. کهف: (۱۸): ۱.

۷. حجر: (۱۵): ۴۲.

۸. اسراء: (۱۷): ۶۵.

۹. عدل الهی، ص: ۷۱-۷۴؛ منشور جاوید، ج ۵، ص: ۸۰، به نقل از دائره المعارف قرآن کریم، ج ۱، ص: ۵۷۴.

زمینه‌های تلاش شیطان برای ولایت بر بندگان

خداوند هدف ابلیس را در به گمراهی کشاندن انسان‌ها^۱ و نیز جهنمی کردن آن‌ها به روشنی بیان می‌کند.^۲ ابلیس، هم در حوزه اندیشه و هم در حوزه عمل، فعالیت داشته و می‌کوشد در ارتباط فردی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی آدمیان اختلال ایجاد کند. او برای تحقق مهم‌ترین هدف خود، که انحطاط انسان و انحراف او از صراط مستقیم است،^۳ اهداف میانی و راهکارهایی دارد. قرآن، سخنان تهدیدآمیز وی بر ضد انسان را پس از مهلت‌یابی بدین شرح باز گفته است:

۱. تهاجم همه جانبه: ابلیس به خداوند گفت: چون مرا گمراه ساختی، من هم برای فریفتن آدمیان بر سر راه راست تو خواهم نشست و از پیش رو و پشت سر و طرف راست و چپشان بر آن‌ها می‌تازم؛ به گونه‌ای که بیش‌تر آنان را شکرگزار نخواهی یافت: **«قَالَ قِيمَا أُغْوِيَنِي لِأَقْدِرَ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ ثُمَّ لَا يَنَالُهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ»**^۴.

۲. لگام زدن و سلطه کامل: ابلیس گفت: اگر تا روز قیامت مهلت‌م دهی، به طور قطع بر بیش‌تر فرزندان آدم، لگام خواهم زد و آنان را ریشه‌کن خواهم ساخت: **«لَئِنْ أَخَّرْتَنِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَمَةِ لَأَحْتَنِكَنَّ ذُرِّيَّتَهُ إِلَّا قَلِيلًا»**^۵. قرآن کریم در باب ایجاد دشمنی در میان آدمیان می‌فرماید: **«إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَ الْبَغْضَاءَ فِي الْخُمْرِ وَ الْمَيْسِرِ وَ يَصُدَّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَ عَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ»**^۶.

۳. قرآن کریم در باب بازداشتن از یاد خدا و به ویژه نماز می‌فرماید: **«إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَ الْبَغْضَاءَ فِي الْخُمْرِ وَ الْمَيْسِرِ وَ يَصُدَّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَ عَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ»**^۷. ایجاد حزن و افسردگی در جامعه اسلامی و به هراس افکندن مؤمنان از دیگر موارد قابل ذکر است. آن‌گونه که به تعبیر قرآن، نجوا از القائنات شیطان است؛ تا در کسانی که ایمان آورده‌اند، دل‌تنگی پدید آورد: **«إِنَّمَا التَّجْوِي مِنَ الشَّيْطَانِ لِيَحْزُنَ الَّذِينَ آمَنُوا»**^۸.

۴. کلام نورانی پروردگار گویای دعوت شیطان به کفر است: **«كَمَثَلِ الشَّيْطَانِ إِذْ قَالَ لِلْإِنْسَانِ اكْفُرْ فَلَمَّا كَفَرَ قَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِنْكَ»**^۹. دعوت ابلیس به کفر، بدان جهت است که کفر زمینه دوستی و ولایت، بلکه سلطه کامل او را فراهم می‌سازد: **«إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ»**^{۱۰}.

۱. نساء (۴): ۶۰؛ **«يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا»**.

۲. لقمان (۳۱): ۲۱؛ **«أَوَلَوْ كَانِ الشَّيْطَانُ يَدْعُوهُمْ إِلَى عَذَابِ السَّعِيرِ»**؛ فاطر (۳۵): ۶؛ **«إِنَّمَا يَدْعُوا حِزْبَهُ لِيَكُونُوا مِنَ أَصْحَابِ السَّعِيرِ»**.

۳. اعراف (۷): ۱۶. **«قَالَ قِيمَا أُغْوِيَنِي لِأَقْدِرَ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ»**. گفت: (اکنون که به کفر کفرت) مرا به راه شر و فساد انداختی، یقیناً بر سر راه مستقیم تو (که رهروانش را به سعادت ابدی می‌رساند) در کمین بندگانت خواهم نشست.

۴. اعراف (۷): ۱۷-۱۶.

۵. اسراء (۱۷): ۶۲.

۶. مائده (۵): ۹۱.

۷. حشر (۵۹): ۱۶.

۸. مائده (۵): ۹۱.

۹. مجادله (۵۸): ۱۰.

۱۰. اعراف (۷): ۲۷.

۵. تزئین: آراستن گناه و زیبانمایی افکار و اعمال باطل در دیدگاه مرتکبان، شیوه دیگر ابلیس است: «قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ»^۱.
 ۶. ترساندن: روش دیگر ابلیس، ایجاد ترس در پاره‌ای اوقات، همچون هنگام رویارویی با دشمن است: «إِنَّمَا ذَلِكُمُ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ فَلَا تَخَافُوهُمْ وَخَافُوا إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ»^۲.
 ۷. تسهیل نمودن گناه: روش دیگر، آسان‌سازی و کوچک‌نمایی گناهان بزرگ و زمینه‌سازی برای ارتکاب آن از طریق ظاهر کردن کار زشت، در هیأتی زیبا، یا تطویل آرزوهای انسان است: «الشَّيْطَانُ سَوَّلَ لَهُمْ وَأَمْلَى لَهُمْ»^۳.

۸. گسترش فساد و ترویج فحشا و منکر از جمله حربه‌های شیطان است: «وَمَنْ يَتَّبِعْ خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ فَإِنَّهُ يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ»^۴. شیطان، همواره در ارتکاب انسان به شراب‌خوری و بت‌پرستی و قمار بازی می‌کوشد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْفَيْسُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»^۵.
 ۹. همچنین شیاطین به آموختن سحر به مردم همت می‌گمارند: «وَلِكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ»^۶.
 ۱۰. احیای سنت‌های جاهلی و تغییر آفرینش: ترویج بریدن گوش‌های چارپایان، طبق سنت‌های جاهلی و دادن تغییر در آفرینش الهی، از روش‌های نفوذ ابلیس و یاران او است: «وَلَا تَزِرُكُمْ ظِئْرُكُمْ وَلَا تَرْبُؤُهُمْ فَلْيَغْزِرْ خَلْقَ اللَّهِ»^۷.

روایات

«عنه عليه السلام. في خطبة القاصعة وهي تتضمن ذم إبليس: لقد نظرتُ فما وجدتُ أحدًا من العالمين يتعصبُ لشيءٍ من الأشياء إلا عن علةٍ تحتملُ تمويه الخلاء أو حجةٍ تليظُ بعقول السفهاء غيركم، فإنكم تتعصبون لأمر ما يُعرفُ له سببٌ ولا علةً. أما إبليس فتعصبَ على آدمَ لأصله وطقنَ عليه في خلقه، فقال: أنا ناري وأنت طيني وأما الأغنياء من ممتدة الأهم فتعصبوا لأتار مواقع البعم»^۸ «وقالوا نحن أكثرُ أموالاً وأولاداً وما نحن بمُعذِّبين»^۹.

امام علی (علیه السلام) در خطبه قاصعه که در نکوهش شیطان است. فرمود: همانا نگریستم و هیچ یک از مردم جهان را ندیدم که در چیزی تعصب ورزد، مگر آنکه تعصبش را علت و سببی است؛ یا فریب و اشتباه نادانان را در بر دارد، یا تراوش‌های ذهن مشتی مردم بی‌خرد را. و این‌ها شما نیستید؛ زیرا شما به چیزی تعصب می‌ورزید که سبب و علتش ناشناخته است، اما شیطان به سبب اصل و نژاد خود بر آدم تعصب ورزید، بر آفرینش او طعن زد و گفت: من از آتش آفریده شده‌ام و تواز گل و توانگران خوش گذران جوامع،

۱. حجر (۱۵): ۳۹ و ۴۸؛ انفال (۸): ۶۳؛ نحل (۱۶): ۴۳؛ انعام (۶): ۲۴؛ عنکبوت (۲۹): ۳۸.

۲. آل عمران (۳): ۱۷۵.

۳. محمد (۴۷): ۲۵.

۴. نور (۲۴): ۲۱.

۵. بقره (۲): ۱۰۲.

۶. دائره المعارف قرآن کریم، ج ۱، ص: ۵۸۱؛ نساء (۴): ۱۱۹.

۷. سبأ (۳۴): ۳۵؛ نهج البلاغه: ۱۹۲.

تعصبشان به مال و ثروت خود بود. چون خود را در آن همه نعمت و آسایش دیدند گفتند: «ما را مال و فرزند بیش است و ما عذاب نمی‌شویم».

داستان

روزی یکی از بازرگانان متدین در صحن مقدس امام حسین (علیه السلام) در جمعی نشسته بود و گفتگو می‌کرد. در این وقت یک نفر آمد و در وسط صحن به آن‌ها گفت: فلان تاجر از دنیا رفت. بازرگان مذکور تا این سخن را شنید، به حاضران گفت: آقایان گواه باشید که این تاجر تازه گذشته، فلان مبلغ از من طلبکار است.

یکی از حاضران گفت: چه چیزی موجب شد که این سخن را در این وقت بگویید؟ بازرگان گفت: من مبلغی را از این تاجر فوت شده، قرض گرفتم و در قبال آن، هیچ گونه سندی به او نداده‌ام و هیچ کس جز خودش نیز از این امر اطلاع ندارد. ترسیدم شیطان با وسوسه خود مرا گول بزند و این مبلغ را به بهانه اینکه کسی از آن اطلاع ندارد، به ورثه او ندهم. شما را گواه گرفتم، تا برای شیطان هیچ گونه فرصت و راه طمع به سوی من باقی نماند و توطئه شیطان را جلوتر نابدود نمایم.^۱

برداشت

در حدیثی از پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می‌خوانیم که به ابوذر فرمودند: «هَلْ تَعَوَّذْتَ بِاللَّهِ مِنْ شَرِّ شَیْطَانِ الْجَنِّ وَالْأَنْسِ؟»؛ آیا از شرّ شیاطین جن و انس به خدا پناه برده‌ای؟! عرض کرد: آیا شیاطینی از انسان‌ها نیز وجود دارد؟ فرمود: «نَعَمْ هُمْ شَرُّ مِنَ شَیْطَانِ الْجِنِّ»؛ بله، آن‌ها از شیاطین جن نیز بدترند!^۲ از آیات قرآن کریم برمی‌آید، که شیطان لشکر مجهزی دارد؛ مرکب از لشگر سواره و پیاده، آن‌جا که می‌فرماید: «وَاجْلِبْ عَلَيْهِمْ بِخِيلِكَ وَرَجُلِكَ»؛ و لشگر سواره و پیاده‌ات را بر آن‌ها (آدمیان) گسیل دار.^۳

۱. حکایت‌های شنیدنی: ج ۲، ص: ۶۵.
۲. پیام قرآن، ج ۱، ص: ۴۱۱؛ اسراء (۱۷): ۶۴.

۳. تفسیر فخر رازی، ج ۱۳، ص: ۱۵۴.

پزشک روح**مقام معظم رهبری**

(حفظه الله):

روحانی پرهیزگار، خردمند،
کارشناس و دلسوز در مسجد،
همچون پزشک و پرستار در
بیمارستان، روح و مایه حیات مسجد
است.

(۱۳۸۹/۰۷/۲۰)

امام خمینی:

من در جوانی در یکی از شهرهای
اینجا وقتی که رفتم دیدم که محلات،
محلات معروف رفتم دیدم که مردم
اینجا صالحند. فرق دارند با جاهای
دیگر. خوبند مردمشان. کم در آنها
پیدا می شود که منحرف باشد. بعد
که توجه پیدا کردم دیدم که عالم آنجا
آن وقتی که من بودم عالم آنجا عالم
خوب، علمای آنجا علمایی بودند که
خیلی خوب بودند. مردم چشمشان و
گوششان و همه هوششان توجه دارد
به اینکه این آقا! این امام جماعت،
این چه جور است.

(صحیفه امام، ج ۱۱، ص ۲۵۰)

روحانیون در هر جا که هستند، چه
ائمه جمعه و چه ائمه جماعات و
چه کسان دیگری که مشغول شغل
روحانی هستند، اسلام امروز به ملت
ما و به شما که شاخص هستید و اولی
هستید سپرده شده است. ما امروز
همه پاسدار اسلام هستیم.

(صحیفه امام، ج ۱۳، ص ۴۳۵)

**قال رسول الله ﷺ: يَا أَبَا ذَرَّانَ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى
يُغْطِيكَ مَا دُمْتَ جَالِسًا فِي الْمَسْجِدِ
بِكُلِّ نَفْسٍ تَنْقَسَتْ فِيهِ دَرَجَةٌ فِي
الْجَنَّةِ.**

(بحار الانوار، ج ۸۳، ص ۳۷۰)

هر قدر قدرت

دارید آماده باشید...

سیره عملی پیامبر ﷺ

و پیشوایان بزرگ اسلام، حاکی از آن است که آنان برای مقابله با دشمن، از هیچ فرصتی غفلت نمی‌کردند. آنان در تهیه سلاح و لشکر، تقویت روحیه سربازان، گزینش محل اردوگاه و انتخاب زمان مناسب، برای حمله به دشمن و به کار بستن شگردهای جنگی، هیچ مطلب کوچک و بزرگی را از نظر دور نمی‌داشتند. دستور اسلام به همه مسلمانان این است که هر اندازه قدرت و توان دارید، خود را به سلاح مدرن و پیشرفته روز مسلح کنید؛ تا به وسیله آن، متجاوزان به حریم سرزمین اسلام را قلع و قمع و استقلال و امنیت مسلمانان را حفظ کنید. قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ»؛ آنچه قوه و توان دارید، برای مقابله با آن‌ها (دشمنان) آماده و مهیا سازید.

(انفال، آیه ۶۰)

رسول خدا ﷺ در تفسیر واژه

«قُوَّة» در این آیه شریفه فرمودند: «إِلَّا إِنْ الْقُوَّةَ الرَّئِیْسِ، إِلَّا إِنْ الْقُوَّةَ الرَّئِیْسِ»؛ آگاه باشید «قُوَّة» همان تیراندازی است؛ آگاه باشید «قُوَّة» همان تیراندازی است.

(مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۲۶۶)

همچنین پیامبر ﷺ در کلام

نورانی دیگری فرمودند: «خداوند به خاطر ساختن یک تیر، سه نفر را به بهشت می‌برد؛ آنکه تیر را می‌سازد و از ساختن آن، قصد خیر و خدمت دارد و آنکه تیر را پرتاب (شلیک) می‌کند و آنکه تیر را به تیرانداز می‌دهد.

(نهج الفصاحه، ص ۱۵۳)

زینت بخش نماز

امام جواد علیه السلام در مرتبه تقوا و عبادت، همانند سید الساجدین، امام زین العابدین علیه السلام می باشند. شب هنگام، اوقات امام علیه السلام بیوسته به نماز و طاعت و تلاوت قرآن و راز و نیاز با معبود می گذشت. سبط بن جوزی نیز درباره حضرت می گوید: امام جواد علیه السلام همانند پدرش، زاهد و بخشنده و دانشمندی پرهیزگار بود.

نکته شایان توجه درباره زندگی این امام همام و سیره عبادی حضرت، این است که ایشان در سن هفت سالگی، به مقام امامت رسیدند. گرچه ایشان در این سن کم، از علوم دینی به مقدار کافی برخوردار بوده و در سایر فضایل عبادی و کمالات انسانی نیز در مرتبه والایی قرار داشتند، ولی با توجه به سن کم آن حضرت، مراتب عبادی و علمی و کمالات ذاتی او بر اکثر افراد، موزخان و اهل قلم و حتی بر شیعیان به صورت مخفی باقی ماند، البته مراتب علمی آن حضرت، در اندک زمانی برای بیشتر افراد معلوم گشت، ولی شهادت زود هنگامشان در سن ۲۵ سالگی، موجب گردید که اهل قلم فرصتی برای پرداختن به ابعاد عبادی آن حضرت نداشته باشند.

امام جواد علیه السلام درباره خشوع و خضوع در نماز فرمودند: «الْخُشُوعُ زِينَةُ الصَّلَاةِ وَ تَرْكُهَا لِغِنَى زِينَةِ الْقَرَعِ»؛ خشوع و خضوع زینت بخش نماز است، ترک و رها کردن آنچه (برای دین و دنیا و آخرت) سودمند نباشد، زینت بخش ورع و تقوی انسان است.

(فصول المهمة، ص: ۲۹۱-۲۸۹)

همچنین حضرت در روایتی دیگر درباره لزوم اخلاص در عبادت، فرمودند: «أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ الْإِخْلَاصُ»؛ با فضیلت ترین و ارزشمندترین عبادت ها آن است که خالص و بدون ریا باشد.

(بحار الانوار، ج ۶۷، ص: ۲۴۵)

تعمیر و تولیت مساجد

«ما كان للمشركين أن يعْمُرُوا مَسَاجِدَ اللَّهِ شَهِيدِينَ عَلَى أَنْفُسِهِم بِالْكَفَرِ أُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَلُهُمْ وَفِي النَّارِ هُمْ خَالِدُونَ* إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِاللهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَلَمْ يَخْشَ إِلَّا اللَّهَ فَعَسَى أُولَئِكَ أَنْ يَكُونُوا مِنَ الْمُتَّقِينَ». (توبه: ۱۷-۱۸) مشرکان حق ندارند مساجد خدا را آباد کنند درحالی که به کفر خویش گواهی می‌دهند، آنها اعمالشان نابود (و بی‌ارزش) شده و در آتش دوزخ جاودانه خواهند ماند. مساجد خدا را تنها کسی آباد می‌کند که ایمان به خدا و روز قیامت آورده، و نماز را برپا دارد، و زکات را بپردازد، و جز از خدا نترسد؛ امید است چنین گروهی از هدایت یافتگان باشند». مفسران (عموی پیامبر ﷺ) در جنگ بدر به اسارت درآمد مسلمانان ایشان را به سبب کفر و قطع رحم سرزنش کردند و علی (ع) سخن تنیدی به او گفت. عباس گفت: شما را چه شده که بدی‌های ما را یادآوری می‌کنید و چیزی از خوبی‌ها و کارهای نیک ما نمی‌گویید؟ علی (ع) گفت: مگر شما خوبی و کار نیکی هم دارید؟ عباس گفت: آری، مامسجد الحرام را تعمیر می‌کنیم و کعبه را (بها پرده) می‌پوشانیم و به حجاج آب می‌رسانیم و اسیران را آزاد می‌کنیم. (در پی این گفتگو و در رد عباس و تأیید علی ابن ابی‌طالب (ع) خداوند «و ما كان للمشركين أن يعمر و مساجد الله...» را نازل کرد.

(مجمع البيان، ج ۵، ص ۲۸؛ بحار الانوار، ج

۴، ص ۶۲)



سَرِی بین خدا

و بنده

اعتکاف در لغت به معنای حبس و توقف و رو کردن به چیزی است با تعظیم و تکریم؛ و در اصطلاح، به معنای توقف و ماندن سه روز و بیشتر از آن در مسجد جامع است (المفردات، ص ۲۴۲؛ مجمع البحرین، ج ۷، ص ۱۰۲، ماده عتکف).

مدت اعتکاف حداقل سه روز است و کمتر از آن صحیح نیست؛ ولی بیشتر از آن حدی ندارد، البته اگر پنج روز معتکف شود، روز ششم را نیز واجب است بماند. بنا بر احتیاط واجب، هرگاه دو روز اضافه کرد، روز سوم هم باید بماند؛ پس اگر هشت روز معتکف شد، روز نهم هم واجب است. روزه در ایام اعتکاف واجب است؛ بنابراین کسی که نمی تواند روزه بگیرد مانند مسافر، مریض و زن حائض یا نفساء و کسی که عمداً روزه نگیرد، اعتکافش صحیح نیست.

اعتکاف مجموعه ای مرکب از مهم ترین عبادات واجب و مستحب است؛ از این رو اعتکاف معجونی است شفا بخش و سازنده؛ هم اثر نماز (بازدارندگی از گناهان) در آن است و هم نتیجه روزه که سَرِی از اسرار الهی است.

امام رضا (ع) فرمود: «الَصَّوْمُ بَيْنُ رَبِّكَ وَ بَيْنُ الْعَبْدِ؛ روزه سَرِی بین خدا و بنده است» (بحار الانوار، ج ۶۹، ص ۳۸۱) و پاداش آن خدا و با خدا است که «الَصَّوْمُ لِي وَ أَنَا أَجْزَى بِهِ؛ روزه برای من است و من جزا می دهم (و یا من جزای او هستم)» (همان، ج ۹۶، ص ۱۲۵۴).

مخصوصاً روزه ایام البیض در ماه رجب آثار ویژه ای دارد، پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: «هر کس سه روز از وسط ماه رجب (سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم) را روزه بدارد و در شب هایش به نماز شب قیام کند، از دنیا رحلت نمی کند مگر با توبه نصوح» (وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۳۵۷، ح ۳).

هم چنین ایشان فرمودند: «...مَنْ اغْتَكَفَ يَوْمًا اتَّيغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ جَعَلَ اللَّهُ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ النَّارِ ثَلَاثَةَ خُنَاقٍ أَنْعَدَ مِمَّا بَيْنَ الْخَافِقِينَ؛ هر کس روزی را معتکف شود برای جلب نظر خدای عزَّ وَ جَلَّ، خداوند بین او و آتش جهنم سه خندق فاصله می اندازد که فاصله هر خندقی بیشتر از فاصله مغرب و مشرق است؛ یعنی میل ها و اعمالی که منجر به ورود او به جهنم می شود در او از بین می رود» (کنز العمال، ج ۸، ص ۵۳۲).



۲

پنجشنبه

من رافضی تراز
همه مردم هستیم...

علی علیه السلام معمای خلقت و مولود کعبه است. یکتا گوهری که جهان آفرینش، بعد از وجود مقدس پیامبر صلی الله علیه و آله، شخصیتی همچون او را در خود ندیده و نخواهد دید. آنچه گفته شود و بگوئیم و بگویند و بنویسند، تنها قطره‌ای از اقیانوس بی‌کران فضایل و عظمت مولی‌الموحدين امام علی علیه السلام است.

خلیفه دوم از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل نموده که آن حضرت فرمودند: «لَوْ أَنَّ الرِّيَاضَ أَقْلَامَ وَالْبَيْضَ مِدَادَ وَالْجَنَّةَ حُسْنًا وَالْإِنْسَ كُتَابًا مَا أَخْضَرُوا فَضَائِلَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام؛ اگر همه درختان باغ‌ها قلم شوند و تمام دریاها مرکب و جوهر و جن‌ها، حساب‌گر و انسان‌ها نویسنده گردند، نمی‌توانند فضایل مولا علی علیه السلام را شماره کنند.

(بنایع الموده، ص ۲۵۰-۲۴۹)

پیشوای مذهب شافعی، محمد بن ادریس، درباره امیرمؤمنان علی علیه السلام چنین سروده‌ای دارد:

لَوْ أَنَّ الْمُرْتَضَى أَبَدَى مَحَلَّهُ لِنَاصِ النَّاسِ طَرَا سَجْدَ لَهُ وَ مَاتَ الشَّافِعِي وَلَيْسَ بِيَدِي عَلَى رُئُوءِهِ رُبُّهُ
الله «هرگاه مولا علی علیه السلام جایگاه و حقیقت خویش را برای مردم آشکار کند، هر آینه مردم دسته دسته در برابر او به سجده خواهند افتاد. شافعی مُرد و عاقبت ندانست که علی علیه السلام پروردگار است و یا الله پروردگار اوست».

(والعاديات، فضایل امام علی علیه السلام، ص ۱۷)

همچنین امام شافعی می‌نویسد: به من گفته‌اند رافضی شدی (از حق روی گرداندی)، گفتم: هرگز دین و اعتقادم رخص نیست؛ ولی بدون شك، بهترین امام و بهترین هادی را دوست می‌دارم. اگر معنی رخص، دوستی وصی پیامبر صلی الله علیه و آله «امیرمؤمنان علی علیه السلام» است، به درستی که من رافضی تراز همه مردم هستم.

(امام علی علیه السلام، خورشید بی‌غروب، ص ۲۸۷)

ولادت حضرت امام علی علیه السلام (۲۳ سال قبل از هجرت) (تعطیل)
آغاز ایام البیض (اعتکاف). تأسیس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی
(۱۳۵۸ ه. ش). سالروز اعلام انقلاب فرهنگی (۱۳۵۹ ه. ش)

ویژگی های مدیریت فرهنگی در مساجد

در این مجال به این مسئله پرداخته می شود که مدیریت فرهنگی مسجد، باید چه ویژگی هایی داشته باشد، که بتواند هدف های بزرگ پیامبر اسلام (ص) را در پایه گذاری مسجد تحقق بخشد. برخی موارد از قرار ذیل است:

۱. **برنامه ریزی:** از دیدگاه اسلام، برنامه ریزی فواید بسیار زیادی دارد؛ که به چند نمونه آن ها اشاره می کنیم:

الف: موجب ثبات و دوام سیاست است. امام علی (ع) فرمودند: «أَمَارَاتُ الدَّوْلِ إِنْشَاءُ الْجَيْلِ»؛ بقای دولت ها، به برنامه ریزی و چاره اندیشی در امور مبتنی است.

ب: بهترین ابزار برای نیل به هدف است. آنچنانکه امیر سخن علی (ع) فرمودند: «التَّكَلُّفُ فِي الْحِيلَةِ أَجْدَى مِنَ الْوَسِيلَةِ»؛ دقت و ظرافت در برنامه ریزی، از مهم ترین و جدی ترین وسیله ها و امکانات است.

ج: باعث کاهش اشتباه می شود. در کلام حضرت است که فرمودند: «التَّذَبُّرُ قَبْلَ الْعَمَلِ يُؤْمِنُكَ مِنَ اللَّذَمِ»؛ تدبیر و برنامه ریزی قبل از کار، تو را از پشیمان شدن ایمن می دارد.

۲. **سازمان دهی:** در سازمان دهی امور، به این فواید توجه می شود:

الف: مشخص کردن وظایف و مأموریت های محول شده.

ب: ایجاد محیطی هماهنگ.

ج: تقسیم زنجیره ای و سلسله مراتبی امور.

۳. **هدایت و رهبری:** مدیر موفق، مدیری است که توان هدایت مجموعه ی خود و مهارت های لازم را برای مدیریت داشته باشد. مدیریت فرهنگی مسجد، سبک

مشارکتی دارد. در این سبک، مدیر مسجد، دیگران را در چگونگی انجام کار، تصمیم گیری ها و سیاست گذاری ها دخیل کرده، از افکار دیگران در جهت بازدهی بیشتر کار و بهتر شدن سطح بهره وری استفاده می کند و به دستور دادن یک جانبه از موضع قدرت و اقتدار متکی نیست.

۴. **نظارت و کنترل:** کنترل عبارت از فرایند ارزیابی اقدامات انجام شده در تناسب با برنامه ها و هدف های تعیین شده است؛ که جهت تشخیص احتمالی انحراف ها و اصلاح آن ها می باشد.

(پایگاه محراب، هاشمی، سید علی)

روز بزرگداشت شیخ بهایی (ع)

پیشنهادهای اجرایی هفته

۱. برنامه ریزی و اجرای مراسم ویژه اعمال
۲. ام داود در روز ۱۵ رجب در جمع معتکفین
۳. برگزاری مراسم عزاداری سالگرد وفات
۴. انتخاب شورایی از بانوان مسجد برای
۵. در حمله به طیس و غایات غیبی به انقلاب
۶. خطابه با موضوع تشریح شکست آمریکا
۷. برنامه ریزی جهت برگزاری کرسی تلاوت
۸. قرآن مجید

پرهیز از ولایت کفار

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَتُرِيدُونَ أَنْ تَجْعَلُوا لِلَّهِ عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا مُبِينًا * إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ نَصِيرًا﴾^۱
 ای کسانی که ایمان آورده‌اید! غیر از مؤمنان، کافران را ولی و تکیه‌گاه خود قرار ندهید! آیا می‌خواهید (با این عمل)، دلیل آشکاری بر ضد خود در پیشگاه خدا قرار دهید؟! منافقان در پایین‌ترین درکات دوزخ قرار دارند و هرگز یابوری برای آن‌ها نخواهی یافت! (بنابراین، از طرح دوستی با دشمنان خدا، که نشانه نفاق است، بپرهیزید!)

واژه‌ها

کلمه «سلطان» به معنای حجت و برهان است.^۱ سافل نیز به معنی پائین می‌باشد:
 ﴿جَعَلْنَا عَلَيْهَا سَافِلَهَا﴾.^۲ بالای آن را پائین آن گردانیدیم؛ یعنی زیر و رو کردیم و اسفل به معنای پائین‌تر است: ﴿إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ﴾.
 «دَرَک» (بروزن فرس و فلس) به معنی رحمت و آخرین قعر است، مثل ته دریا (قاموس - اقرب) ﴿إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ﴾. یعنی منافقین در پائین‌ترین و به عبارتی در قعر آتش هستند. راغب اصفهانی چنین می‌نگارد: درک مانند درج است؛ لیکن درج به اعتبار صعود و درک به اعتبار پائینی گفته می‌شود. از همین رو است که گفته‌اند: درجات بهشت و درکات آتش.^۵

۱. مفردات راغب، ص: ۱۶۷.

۲. نساء (۴): ۱۴۵.

۱. نساء (۴): ۱۴۵، ۱۴۴.

۳. هود (۱۱): ۸۲.

۵. قاموس قرآن، ج ۲، ص: ۳۴۰.

نکات تفسیری

آیه شریفه (به طوری که ملاحظه می‌کنید) مؤمنین را از اینکه به ولایت کفار و سرپرستی آن‌ها بپیوندند و ولایت مؤمنین را ترک کنند، نهی می‌کند. سپس آیه دوم، مسئله را به تهدید شدیدی تعلیل می‌کند که از ناحیه خداوند سبحان متوجه منافقین شده و این بیان و تعلیل، معنایی جز این نمی‌تواند داشته باشد که خداوند متعال، ترک ولایت مؤمنین و قبول ولایت کفار را «نفاق» دانسته و مؤمنین را از وقوع در آن بر حذر می‌دارد. علامه در ادامه می‌فرماید: سیاق آیه مورد بحث، متفرع بر آیات قبل^۱ از آن است که علاوه بر منافقین، شامل بیمار دلان نیز می‌شود؛ آنگاه مؤمنین را اندرز می‌دهد که پیرامون این قرقگاه خطرناک نگردند و متعرض خشم خداوند تعالی نشوند و حجتی واضح علیه خود به دست پروردگار رحمان ندهند. که اگر چنین کنند؛ خدای تعالی گمراهشان خواهد کرد و خدعه و نیرنگ در کارشان خواهد نمود و در زندگی دنیا، گرفتار دُذبّه و سرگردان‌شان ساخته و در آخرت، بین آنان و کفار در یک جا، یعنی در جهنم جمع خواهد کرد و در گودترین درک‌های آتش سکنایشان خواهد داد. آنچنان‌که رابطه بین آنان و هر نصیر و یآوری را که بتواند یاریشان کند و هر شفيعی را که بتواند شفاعتشان کند، قطع خواهد کرد.

از دو آیه مورد بحث دو نکته استفاده می‌شود، اول اینکه: اضلال و خدعه و هر سخط الهی دیگر که از این سنخ باشد، خود حجتی واضحی است که اعمال بندگان، آن را به دست ذات باری تعالی می‌دهد و این گونه کیفرها، اخزاء خدا و خری بنده است؛ که خدای تعالی او را به طریق مقابله و مجازات گرفتار آن ساخته است؛ وگرنه حاشا بر پروردگار عالمیان، که بندگان خود را ابتداء و بدون هیچ سابقه‌ای گرفتار شَر و شقاوت کند. پس اینکه فرمود: ﴿أُتْرِكُونَ أَنْ تَحْمِلُوا اللَّهَ عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا مُبِينًا﴾^۲ به منزله این است که بفرماید: ﴿وَمَا يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ﴾^۳ همان طور که در سوره مبارکه بقره، آیه ۲۶ این تعبیر را به کار برده است.

نکته دومی که از دو آیه مورد بحث استفاده کردیم، این بود که در آتش دوزخ، مراتبی مختلف برای ساکنان آن وجود دارد. بعضی در سافلند و بعضی در اسفل (سافل‌تر) و ناگفته پیدا است که به حسب اختلاف این مراتب، شکنجه‌ها نیز مختلف می‌شود؛ آن‌گونه که خداوند عزوجل، این عذاب‌های مختلف را درکات نامیده است.^۴

آرزوهای کافران

۱. سازش مؤمنان با کافران: خداوند در آیاتی چند، از آرزوهای کافران خبر می‌دهد؛ که بیش‌تر آن‌ها فراتر از آرزوهای شخصی و بر ضد جامعه اسلامی و مسلمانان است. در سوره قلم، پس از نهی پیامبر ﷺ از پیروی تکذیب‌کنندگان، خبر می‌دهد که آنان آرزو دارند حضرت در مقابل عبادت بتان، از خود نرمش نشان دهند؛ تا آنان نیز در برابر اسلام نرمی

۲. نساء (۴): ۱۴۴.

۱. آیات ۱۴۲ سوره نساء به بعد.

۳. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۵، ص: ۱۹۳، ۱۹۲، با کمی تغییر.

کنند: **«وَدَّوْا لَوْ تَذَكَّرُنَّ فِدْهُنَّ»**^۲.

۲. کفرورزی مؤمنان: در آیه ۱ و ۲ سوره مبارکه ممتحنه، خداوند درون کافران را برای مؤمنان آشکار می‌سازد؛ آن‌گونه که ایشان آرزو دارند مؤمنان نیز همچون آنان کفرورزند. از این رو مؤمنان را از دوستی با کافران نهی می‌کند: **«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَإِيَّاكُمْ أَنْ تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ رَبِّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ جِهَادًا فِي سَبِيلِي وَابْتِغَاءَ مَرْضَاتِي تُسِرُّونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ وَأَنَا أَعْلَمُ بِمَا أَخْفَيْتُمْ وَمَا أَعْلَنْتُمْ وَمَنْ يَفْعَلْهُ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ»**^۳ **«إِنْ يَتَّقَوْكُمْ يَكُونُوا لَكُمْ أَعْدَاءً وَيَنْسَوْنَ إِيَّاكُمْ أَيْدِيَهُمْ وَأَلْسِنَتُهُمْ بِالسُّوَىٰ وَوَدَّوْا لَوْ تَكْفُرُونَ»**^۴.

۳. رنج مؤمنان: خداوند در سوره آل عمران، ضمن نهی مؤمنان از این‌که مشرکان را همراهز خود قرار داده، اسرار خود را برای آنان بازگویند، راز آنان را چنین بیان داشته است: **«وَدَّوْا مَا غَنَيْنَا»**^۵ آرزو دارند که در رنج بیفتید. شکی در تفسیر آیه مزبور گفته است: آن‌ها آرزو دارند که مؤمنان، از دین خدا گمراه شوند.^۶

۴. غفلت مؤمنان در میدان جنگ: از دیگر آرزوهای کافران این بوده که مؤمنان، هنگام جنگ، اسلحه و وسایل جنگی را از خود دور کنند؛ تا یک باره بر آن‌ها هجوم برند؛ از این رو خداوند به آنان دستور می‌دهد که در میدان جنگ در حال نماز نیز سلاح برگیرند.^۷

آرزوهای اهل کتاب

خداوند در بیش از یازده آیه از قرآن کریم، از آرزوهای گوناگون اهل کتاب، که بیش‌تر درباره دین اسلام و جامعه مسلمانان است، خبر می‌دهد. در این مجال ما به سه مورد از آیات اشاره می‌کنیم.

۱. براساس آیه ۱۱۱ سوره مبارکه بقره، یهود و نصاری می‌گویند: فقط هم‌کیشان آنان اهل بهشت هستند؛ در حالی که خداوند می‌فرماید این، فقط آرزوهای آن‌ها است: **«وَقَالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا أَوْ نَصَارًا تِلْكَ أُمَانِيَّتُهُمْ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ»**^۸.

در آیه ۹۴ همین سوره، خداوند به یهودیان که سرای آخرت را ویژه خود دانسته، هیچ سهمی برای دیگران قائل نیستند، می‌فرماید: اگر راست می‌گویید و اگر شما فرزندان خدايید و او شما را عذاب نمی‌کند،^۹ آرزوی مرگ کنید **«قُلْ إِنْ كَانَتْ لَكُمْ الدَّارُ الْآخِرَةُ عِنْدَ اللَّهِ خَالِصَةً مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ»**؛ آن‌گاه خبر می‌دهد که یهودیان، بر اثر تبه‌کاری‌هایشان، هرگز آرزوی مرگ نخواهند کرد: **«وَلَنْ يَتَمَنَّوْهُ أَبَدًا بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيَهُمْ»**^{۱۰}.

۲. خداوند آرزوی دیگر اهل کتاب (یهود) را در آیه ۷۸ سوره بقره بیان فرموده است: **«وَوَدَّوْا لَوْ تَذَكَّرُنَّ فِدْهُنَّ»**^{۱۱}.

۲. قلم (۶۸): ۹.

۴. همان، ج ۲، ص: ۸۲۰.

۶. همان.

۸. مجمع‌البیان، ج ۱، ص: ۲۱۹.

۱. جامع‌البیان، ج ۱، ص: ۵۰۱.

۳. مجمع‌البیان، ج ۹، ص: ۲۰۵؛ ممتحنه (۶۰): ۱-۲.

۵. آل عمران (۳): ۱۱۸.

۷. نساء (۴): ۱۰۲.

۹. بقره (۲): ۹۵.

مِنْهُمْ أَتُؤْمِنُونَ لَا يَعْلَمُونَ الْكِتَابَ إِلَّا أَمَانِي وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ^۱. زمخشری در تفسیر آیه مربوطه می‌گوید: یهودیان، آرزوهایی داشتند؛ مانند اینکه خداوند از آن‌ها می‌گذرد و بر اثر خطاهایشان مؤاخذه نمی‌شوند. پدرانشان پیامبر بودند و برای آن‌ها شفاعت خواهند کرد. دانشمندانشان نیز آرزوهایی را به آن‌ها القا می‌کردند؛ مانند اینکه عذاب الهی، جز چند روزی اندک به آن‌ها نمی‌رسد و می‌پنداشتند تورات، جز آرزوها و خیالات آن‌ها نیست.^۲

۳. آیه ۱۰۹ سوره بقره، از آرزوی گروهی دیگر از اهل کتاب درباره مسلمانان خبر می‌دهد. مبنی بر اینکه بسیاری از آنان آرزو دارند پس از آنکه به پیامبر ﷺ ایمان آوردید، شما را از روی حسد به کفر بازگردانند: ﴿وَدَّ كَثِيرٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّونَكُمْ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كُفَّارًا حَسَدًا مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ﴾. همچنین خداوند در آیه ۶۹ سوره آل عمران می‌فرماید: گروهی از اهل کتاب آرزو می‌کنند که ای کاش شما را گمراه می‌کردند: ﴿وَدَّتْ طَائِفَةٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يُضِلُّوكُمْ وَمَا يُضِلُّونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ﴾. برخی مفسران، اهل کتاب را در این آیه، یهود و نصارا و برخی دیگر، آنان را فقط یهودیان دانسته‌اند.^۳

روایات

«الإمام زين العابدين عليه السلام (و قد سُئِلَ عَنْ سَبَبِ قَبُولِ الصَّلَاةِ) وَلَا يُثْنَا وَ الْبَرَاءَةِ مِنْ أَعْدَائِنَا»^۴.

امام زین‌العابدین علیه‌السلام (در پاسخ به سؤال از آنچه موجب قبولی نماز می‌شود) فرمود: دوستی و ولایت ما و بی‌زاری از دشمنان ما.

«عنه عليه السلام : والله ، ما معنا من الله براءة ولا بيننا وبين الله قرابة ، ولا لنا على الله حجة ولا تقرب إلى الله إلا بالطاعة ، فمن كان منكم مطيعا لله تنفعه ولائنا ومن كان منكم عاصيا لله لم تنفعه ولائنا . ويحكم لا تقفروا ! ويحكم لا تقفروا»^۵.

امام باقر علیه‌السلام می‌فرماید: به خدا سوگند ما از جانب خدا، امان نامه‌ای (برای شما) نداریم و میان ما و خداوند خویشی نیست و ما را بر خدا جحّتی نباشد و جز با طاعت به خدا نزدیک نشویم. پس، هر کدام شما که فرمانبردار خدا باشد، ولایت ما سودش رساند و هر کدام شما که خدا را نافرمانی کند، ولایت ما سودش نرساند. وای بر شما، غرّه نشوید! وای بر شما، غرّه نشوید!

داستان

مردی از شیعیان خدمت حضرت صادق علیه‌السلام آمد و شکایت از فقر و تنگدستی نمود. حضرت خطاب به آن شخص فرمودند: «انت من شيعتنا و تدعى الفقر و شيعتنا كلهم اغنياء». تو از دوستان مانی و اظهار فقر و تنگدستی می‌کنی، با اینکه تمام شیعیان ما بی‌نیاز و غنی هستند. آنگاه حضرت فرمودند: تو را تجارت پرفایده‌ای است، که بی‌نیازت کرده است. آن مرد عرض کرد: آن تجارت چیست؟

۱. مجمع‌البیان، ج ۱، ص: ۷۷۱.

۲. مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص: ۳۱.

۳. الکشاف، ج ۱، ص: ۱۵۷.

۴. الکشاف، ج ۱، ص: ۱۵۷.

۵. مسائل الشیعه، ج ۱۱، ص: ۱۸۵، ج ۴.

امام علیه السلام فرمودند: اگر کسی از ثروتمندان بگوید روی زمین را برای تو پراز نقره می‌کنم و از تو می‌خواهم دوستی و ولایت اهل بیت پیامبر علیهم السلام را از قلب خود خارج کنی و نسبت به دشمنان آن‌ها دوستی و محبت پیدا نمائی، آیا حاضر می‌شوی این کار را بکنی؟ مرد عرض کرد: نه باین رسول الله صلی الله علیه و آله، اگر چه دنیا را پراز طلا بنماید! حضرت فرمودند: پس تو فقیر نیستی، بینوا کسی است که آنچه تو داری نداشته باشد. سپس حضرت مقداری مال به او بخشیدند و مرخص شد.^۱

برداشت

مؤمنان حق ایجاد رابطه با کفار را ندارند، ولی منافقان با کافران رابطه‌ی تنگاتنگی دارند. قرآن کریم، کفار را شیطان‌های منافقان **«خَلُّوا إِلَيَّ شَيْاطِينَهُمْ»**^۲ و برادران منافقان معرفی می‌کند: **«الَّذِينَ نَاقَثُوا يُقُولُونَ لِإِخْوَانِهِمُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ»**^۳. تعبیرات قرآن کریم در آیات ۱۳۹ و ۱۴۱ مبین کیفیت رابطه آنان با کفار بود.

پذیرش ولایت کفار با ایمان سازگار نیست. يك دل، دو دوستی بر نمی‌دارد. تولی و تبری، دوستی با مؤمنان و دوری از کافران، لازمه‌ی ایمان است. از هر نوع اختلاط، رفاقت و قراردادی که نتیجه‌اش به زیان مسلمانان باشد، باید پرهیز کرد.

در سیاست خارجی، روابط سیاسی و اقتصادی، گزینش‌ها و عزل و نصب‌ها، هر اقدامی که به سلطه‌ی کفار بر مسلمانان انجامد، حرام و محکوم است. مسلمان دلت پذیر، در برابر خداوند پاسخی ندارد.^۴

۱. انوار نعمانیه، ص: ۳۴۹.

۳. حشر (۵۹): ۱۱.

۲. بقره (۲): ۱۴.
۴. تفسیر نور، ج ۲، ص: ۱۹۵.

فرشته‌ای از فرشتگان

این بانوی حماسه‌ساز، درس عفاف و پاکدامنی را در مکتب پدر به خوبی آموخت؛ آنچنانکه امیر فضل و سخن فرمودند: «يَا مُجَاهِدُ الشَّهِيدُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَعْظَمِ أَجْرٍ مِمَّنْ قَدَرُ فَقْفٍ، لِكَأَدِّ الْعَفِيفِ أَنْ يَكُونَ مَلَكًا مِنَ الْمَلَائِكَةِ»؛ مجاهد شهید در راه خدا، اجرش بیشتر از کسی نیست که قدرت دارد، اما عفت می‌ورزد (یعنی قدرت انجام گناه را دارد، ولی از آن دوری می‌کند). نزدیک است که انسان عقیف، فرشته‌ای از فرشتگان باشد.

(نهج البلاغه، فیض الاسلام، حکمت ۴۶۶)

حضرت زینب کبری (علیها السلام) حیا و عفت خویش را حتی در سخت‌ترین شرایط پاس داشت. ایشان در دوران اسارت و در حرکت از کربلا به سوی شام، سخت بر عفاف خویش، مراقبت و محافظت می‌فرمود. از این رو، مورخین در بیان این موضوع چنین نگاشته‌اند: «وَهِيَ تَسْتُرُ وَجْهَهَا بِكَفِّهَا لِأَنَّ قِنَاعَهَا قَدْ أَخَذَ مِنْهَا»؛ او صورت خود را با دستش می‌پوشانید، چون روریش از او گرفته شده بود.

(الخصائص الزینبیه، ص ۳۴۵)

زینب کبری (علیها السلام) یگانه پاسدار عفاف و پاکدامنی بود، که با شجاعت و بیانی رسا و کوبنده، بر سریریزید فریاد برآورد که: «أَمِنَ الْعَدْلُ بِأَبْنِ الطُّلُقَاءِ! تُخْدِرُكَ حِرَائِرُكَ وَ إِمَائِكَ وَ شَوْفَكَ بَنَاتُ رَسُولِ اللَّهِ سَبَايَا؟ قَدْ هَتَكَتِ شَعْرَهُنَّ وَ أَبْدَيْتِ وَجُوهَهُنَّ»؛ ای پسر آزاد شده‌های جذمان پیامبر (صلی الله علیه و آله)، آیا این از عدالت است که زنان و کنیزکان خویش را پشت پرده نشانی و دختران رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را به صورت اسیریه این سووان سو بکشانی؟ نقاب آنان را دریدی و صورت‌های آنان را آشکار ساختی.

(بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۲۴)

وفات حضرت زینب (علیها السلام) (۶۲ ه‍.ق). تغییر قبله مسلمین از بیت المقدس به مکه معظمه (۲ ه‍.ق)



مدیریت پشتیبانی مالی

در راستای تحقق اهداف متعالی رسول ختمی مرتبت ﷺ در اداره مسجد، رعایت برخی موارد ذیل راه گشا است:

تأسیس صندوق قرض الحسنه و تعاون نمازگزاران و افراد خیرمی توانند با افتتاح حساب قرض الحسنه برای رشد مسجد بکوشند. هدف از تأسیس حساب، کمک به نیازمندان آبرومند و جوانان مسجدی برای تشکیل زندگی اولیه است. تعریف واقعی از ایجاد صندوق قرض الحسنه، براساس سنت نبوی و سفارش و تأکید ائمه هداات معصومین (علیهم السلام) بر همیاری و کمک به هموعان است.

خلافت و نوآوری

خلافت برای حفظ و بقای هر سازمانی ضروری است. درغیراین صورت، متصدیان به تدریج مجبور می شوند که سازمان را تعطیل کرده و یا تغییری در سیستم ایجاد نمایند. یکی از مشکلاتی که باعث شده مساجد، رونق خود را از دست بدهند، نبود خلافت و نوآوری و در مقابل، اجرای برنامه های تکراری است. ائمه جماعت، باید خود مدیریت مساجد را برعهده گرفته و اولین برنامه ریزان این واحد مهم فرهنگی جامعه باشند؛ تا بتوانند مساجد را، هم به منظور تقویت بنیه دینی و مذهبی و هم به منظور بهره مندی از مسائل سیاسی، اجتماعی، علمی، تربیتی و ارتقای میزان آگاهی قشرهای مختلف مردم مهیا سازند.

بسیج امکانات و منابع

مدیر موفق باید نیروی انسانی، شیوه های نو و ابزارهایی را به کارگیرد، که با کمک آن ها می تواند به مسجد و مرکز فرهنگی رونق بخشد و توجه مردم، به خصوص نسل جوان را بدان جلب نماید.

ایجاد واحدهای آموزشی

مانند ایجاد گروه ها و کمیته های علمی- پژوهشی و تخصصی. در تحقق این امر، بسیج و پایگاه مقاومت نقش ممتازی دارند.

(پایگاه محراب؛ هاشمی، سید علی)

مدیریت فرهنگی

برای مسجد، علاوه بر کارکرد عبادی آن در جهت برگزاری نماز جماعت، می‌توان کارکردهای دیگری را نیز در نظر گرفت؛ که امام جماعت باید کاملاً با آن‌ها آشنا باشد. از جمله این کارکردها می‌توان کارکرد آموزشی، فرهنگی، تبلیغی، اخلاقی، اجتماعی، سیاسی، مبارزاتی و رسانه‌ای را نام برد.

آشنایی با دانش مدیریت

یکی از مهم‌ترین مسائل در مسجد، مدیریت همه جانبه آن است؛ اما با توجه به اهمیت برنامه‌ریزی در برنامه‌های دینی، فرهنگی و آموزشی مسجد، ضروری است که ائمه جماعات، اولین برنامه‌ریزان این نهاد مقدس باشند؛ تا بتوانند اهل مسجد را به منظور تقویت بنیه دینی و مذهبی و هم به منظور بهره‌برداری در مسائل سیاسی و اجتماعی و ارتقای میزان آگاهی آحاد مردم مهیا سازند. رسیدن به اهداف مذکور، نیازمند برنامه‌ریزی، سازماندهی امکانات و نیروها و نهایتاً کنترل و نظارت بر اجرای برنامه‌ها است.

بنابراین آنچه مهم به نظر می‌رسد این است که ائمه جماعات، با آگاهی کامل به مدیریت مسجد، علاوه بر مشورت با نمازگزاران و هیأت امنای مسجد، تصمیم‌نهایی را خود اتخاذ و اعمال نمایند. اهمیت این موضوع تا آنجا است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله شخصاً مدیریت و امامت مسجد النبی را به عهده داشتند و در غیاب ایشان، مدیریت مسجد به عهده کسانی بوده است که به تشخیص آن حضرت، صلاحیت امامت را داشته‌اند.

متأسفانه امروزه مشاهده می‌شود که در برخی مساجد، امام جماعت هیچ گونه اختیاری نداشته و برخی از افراد با در نظر گرفتن منافع شخصی خود، هر برنامه‌ای را اجرا و یا منع می‌کنند.

(مجله میلان، ش ۱۱۸، ویژگی‌های امام جماعت)

(موفق)



۷

سب

**تفاوت مفهوم
تعلیم و تربیت**

در مقایسه آموزش (تعلیم) و تربیت (پرورش)، تفاوت‌هایی بیان شده است؛ که عبارتند از:

۱. در تربیت، هدف رشد دادن و شکوفایی همه قابلیت‌ها و توانایی‌هایی بالقوه انسان است؛ ولی هدف اصلی در امر آموزش، انتقال معلومات است.

(درآمدی بر نظام تربیتی اسلام، ص: ۱۵)

۲. در تعلیم، بیشتر با یک بعد از ابعاد وجودی انسان، یعنی بعد «شناختی و عقلانی» او مواجه هستیم؛ اما تربیت فراگیر و همه جانبه است.

(همان)

۳. تعلیم، معمولاً بیشتر به واسطه معلم و در مکان معینی، همچون مدرسه و کلاس درس صورت می‌گیرد؛ ولی در تربیت، همه عوامل موجود در محیط به نحوی بر فرد تأثیر می‌گذارند.

(پژوهشی در تعلیم و تربیت اسلامی، ص: ۱۵ و نیز

رک: اسلام و تعلیم و تربیت، ص: ۹)

۴. آموزش به معنای انتقال دانش و پرورش به معنای انتقال ارزش‌ها است.

(آموزش به مثابه پرورش، ص: ۵۴)

۵. آموزش، به فعالیت‌های ذهنی و علمی در داخل کلاس درس مربوط می‌شود، اما پرورش به فعالیت‌های عملی اطلاق می‌شود، که حتی خارج از ساعات درس انجام می‌گیرد.

(همان، ص: ۵۵)

۶. پرورش، آن دسته از آموزه‌ها، پیام‌ها و الگوهایی است که جنبه دینی، اخلاقی و انقلابی دارد؛ ولی آموزش آن دسته آموزه‌هایی است، که جنبه شناختی و علمی داشته و در قالب کتاب‌های درسی و به صورت رسمی تدریس می‌شود.

(همان)

۸. آموزش، جنبه رسمی، عمدی، برنامه‌ریزی شده، قصد شده و آشکار دارد؛ اما تربیت، فرآیندی غیررسمی و غیرعمدی و درونی است.

(همان، ص: ۴۵؛ همچنین رک: فصل نامه اسلام و

پژوهش‌های تربیتی، ش: ۶)

*** وظایف امام جماعت

امام جماعت، علاوه بر مدیریت صحیح مسجد و اقامه نماز جماعت، لازم است مواردی را مدنظر قرار دهد. از جمله:

تعیین فرصتی برای حل مشکلات

اگرچه اجرای این برنامه در همه مساجد ضروری نمی باشد؛ اما مناسب است امام جماعت با توجه به نیاز محل، ساعتی را به صورت روزانه و یا هفتگی در مسجد حضور یابد و به سؤالات عموم مردم پاسخ گفته و به رفع مشکلات فردی و اختلافات خانوادگی بپردازد. در صورت نیاز، ایشان می توانند با مراکز حوزوی و متخصصین امر در تماس باشند، تا سؤالات به خوبی پاسخ داده شود.

حفظ آرامش مسجد

امام جماعت موظف است از هرگونه برنامه ای که نظم مسجد را برهم زده و یا در شأن مسجد نمی باشد، جلوگیری نماید. همچنین لازم است از هرگونه سیاسی بازی و طرفداری از گروه خاص، که باعث تشنج در مسجد و از بین رفتن فضای عبادی می شود، جلوگیری کند.

تشکیل هیأت امنا

هر امام جماعتی، نیاز به افرادی دارد که در اداره مسجد، او را یاری نمایند؛ اما مهم این است که این افراد چه با نام هیأت امنا (که از افراد مورد اطمینان محل می باشند) و چه با دادن مسئولیت های مختلف به افراد دارای صلاحیت، مثل مسئول واحد پشتیبانی مالی، واحد عمرانی خدماتی، واحد فرهنگی، هنری، ورزشی، واحد روابط عمومی و مواردی از این دست، تحت نظارت و مدیریت امام جماعت، برنامه های مسجد را پیگیری نمایند. همچنین برخی مساجد که هیأت امنا داشته و آن ها مسئول دعوت از امام جماعت می باشند، لازم است به این مسئله واقف گردند که انتخاب امام جماعت، به معنای انتخاب مدیر در تمام فعالیت های مسجد است و تمام برنامه های مسجد، باید با موافقت و هماهنگی امام جماعت انجام گیرد.

(مجله میغان، ش. ۱۱۸، ویژگی های امام جماعت

مؤفق)



۹

پنجشنبه

**اهمیت رشد
عبادی در مسجد**

در دنیایی که هدف و فلسفه زندگی، گم شده و پذیرش حیات پوچ و بیهوده، زمینه‌سازی امدهای نامطلوبی است؛ که به صورت‌های گوناگون، در زمینه‌های فردی و اجتماعی بروز می‌کند، تنها دین و تربیت دینی است، که عامل هدایت انسان در مسیر زندگی خواهد بود.

در این میان، مسجد با احیای تربیت دینی، انسان را به خویشتن بازمی‌گرداند و با زدودن غبارهای خود فراموشی از فطرت، انسان را به سوی هویت دینی راهنمایی می‌کند. در حقیقت مسجد از راه‌های گوناگونی بر تربیت دینی انسان اثر می‌گذارد.

ایجاد شناخت

تربیت، بدون ایجاد شناخت و آگاهی امکان پذیر نیست. بنابراین، تربیت دینی به اطلاع‌رسانی و انتقال مفاهیم، نیاز دارد؛ تا در سایه آن وظایف دینی شکل یابد. برگزاری جلسات سخنرانی دینی در مساجد، به مناسبت‌های گوناگون و بیان احکام، تلاش ارزشمندی در این مسیر است. در این سخنرانی‌ها، شناخت و آگاهی دینی افراد افزایش می‌یابد و بابتبیین جامعیت دینی و ارزش‌های اسلامی، یکی از مهم‌ترین جنبه‌های تربیت دینی شکل می‌گیرد و در نهایت، ارزش‌ها و آرمان‌های دینی تقویت می‌شود.

تربیت عملی

تربیت صرفاً به ایجاد و انتقال آگاهی محدود نیست، بلکه تربیت عملی نیز در این میان نقش بسزایی دارد. برگزاری نماز جماعت، جلسات دعا و نیایش، اعتکاف و مراسم دینی در مناسبت‌های مذهبی از جمله مصادیق در حوزه تربیت عملی است.

تربیت الگویی

تربیت الگویی، یکی از بهترین شیوه‌های تربیت عملی است. در این حوزه، مساجد تأثیر بسزایی دارند. در حقیقت امام جماعت و افراد نمازگزار در مسجد، مسلمانان نمونه‌ای هستند که بیشتر از دیگران به احکام دینی و تربیت عملی پای بند می‌باشند.

(رک: کتاب مسجد، دو فصل نامه اسلام و پژوهش‌های

تربیت، ص ۳، ش ۱)

پایین پای پدر و مادر!

سید بن طاووس کفنش را مهیا و محل قبر خود را معین کرده بود و می‌گفت: من قبر خود را پایین پای والدینم قرار دادم و خواستم مادامی که در قبر هستم، سرم پایین پای پدر و مادرم باشد؛ زیرا خداوند متعال فرموده است: «واخفض لهما جناح الذل من الرحمة» و «وبالوالدین احسانا».

(سیمای فرزندان، ص ۱۱۰)

مرحوم علامه مجلسی از ملحقات کتاب انیس العابدین و علامه نوری در کتاب نجم الثاقب نقل می‌کند که: «سید بن طاووس می‌فرماید: در سرداب مطهر از حضرت صاحب العصر عجل الله تعالی فرجه مناجات را شنیدم که می‌فرمود: خدایا شیعیان ما را از شعاع نور ما و طینت ما خلق کرده‌ای. آن‌ها گناهان زیادی به اتکای بر محبت و ولایت ما کرده‌اند، اگر گناهان آن‌ها گناهانی است که در ارتباط با توست از آن‌ها درگذر که ما را راضی کرده‌ای و آنچه از گناهان آن‌ها در ارتباط با خودشان و مردم است، خودت بین آن‌ها را اصلاح کن و از خمسی که حق ما است به آن‌ها بده تا راضی شوند و آن‌ها را از آتش جهنم نجات بده و آن‌ها را با دشمنان ما در سخط خود جمع نفرما.»

سید بن طاووس می‌گوید: سحرگاهی در شهر سامرا صدای دعا خواندن حضرت صاحب العصر عجل الله تعالی فرجه را شنیدم و از جمله حضرت برای کسانی که او را یاد کرده‌اند اعم از مردگان و زندگان دعا می‌کردند و می‌فرمودند: و ابقهیم (یا اینکه می‌فرمودند): احیهم من عزم ملکن سلطاننا و دولتنا. یعنی: آن‌ها را (شیعیان) باقی بدار (یا) زنده بدار در ملک عظیم ما و سلطنت و دولت ما.

(کتاب مهج الدعوات، سید بن طاووس)

«هَلْ مِنْ مُعِينٍ فَاطِيلٌ مَعَهُ الْعَوِيلُ
وَالْبُكَاءُ؟ هَلْ مِنْ جَزُوعٍ فَاسَاعِدْ جَزَعَهُ
إِذَا خَلَا؟ هَلْ قَذِيتْ عَيْنٌ فَسَاعِدْهَا
عَيْنِي عَلَى الْقَذَى؟ هَلْ إِلَيْكَ يَا ابْنَ
أَحْمَدَ سَبِيلٌ فَنُلْقِي هَلْ يَنْصِلُ يَوْمَنَا
مِنْكَ بَعْدَهُ [يَغْدُو] فَتَخْطِي؟»

یارب آن مونس جان محرم اسرار کجاست
و آن طبیب دل بی طاقت بیمار کجاست
یک جهانند گرفتار فراقش یارب
آن رهاننده این جمع گرفتار کجاست

- پیشینه‌های اجرایی هفته**
۱. تجلیل از مصلحان ساکن در محله در
 ۲. معرفی جوان و تشکيل هسته های
 ۳. سالروز شهادت امام كاظم (ع) به مناسبت
 ۴. برگزاری جشن میلاد امام کاظم (ع) به مناسبت
 ۵. تشکیل گروه های مردمی جهت
 ۶. آذین بندی مسجد، محلات و مغازه ها
 ۷. از روز مبعث تا اعیاد شعبانیه

نجم اعمال (معادشناسی)

﴿يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُّخْضَرًّا وَمَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ أَمَدًا بَعِيدًا وَيُخَذَّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَاللَّهُ رَؤُفٌ بِالْعِبَادِ﴾^۱

روزی که هر کس، آنچه را از کار نیک انجام داده، حاضر می بیند و آرزو می کند میان او و آنچه از اعمال بد انجام داده، فاصله زمانی زیادی باشد. خداوند شما را از (نافرمانی) خودش، برحذر می دارد و (در عین حال) خدا نسبت به همه بندگان مهربان است.

واژه ها

﴿مُخْضَرًّا﴾ اسم مفعول از مصدر «احضر» است و احضار به معنای حاضر کردن است. این واژه در موردی به کار می رود که چیزی موجود باشد، ولی از نظرها پنهان مانده باشد. ﴿أَمَدٌ﴾ مدت. زمان ﴿فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ﴾، مدت بر آن ها دراز شد، دل هایشان سخت گردید. راغب گوید: تفاوت امد و ابد آن است که ابد به معنی زمان غیر محدود و امد به معنی زمان محدود، ولی مجهول الحد است. فرق میان زمان و امد، آنکه امد به اعتبار آخر مدت گفته می شود، ولی زمان شامل اول و آخر مدت است، بدین سبب گفته اند: مدی و امد متقارب اند. امد، چهار بار در قرآن ذکر شده است.^۲

نکات تفسیری

آیه شریفه دلالت می کند بر اینکه اعمال انسان ها چه نیک و چه بد، از بین نمی رود و خداوند آن ها را روز قیامت حاضر می گرداند. چرا که فرموده است: «و پروردگارت بر هر چیزی

۲. حدید (۵۷): ۱۶.

۱. آل عمران (۳): ۳۰.

۳. قاموس قرآن، ج ۱، ص: ۱۰۹، آل عمران (۳): ۳۰؛ کهف (۱۸): ۱۲؛ حدید (۵۷): ۱۶؛ جن (۷۲): ۲۵.

نگهبان است»^۱ و در آیه دیگری آمده است: «وَعِنْدَنَا كِتَابٌ حَفِیْظٌ» و نزد ما کتابی است نگهبان.^۲ نکته دیگر اینکه، آیه مورد بحث، از جمله آیاتی است که بر تجسم اعمال روز قیامت دلالت می‌کند؛ زیرا فرموده است: «هر کسی آنچه را انجام داده است، حاضر می‌یابد» و فرموده جزای آن را می‌بیند.^۳

دیدگاه علامه طباطبایی درباره نامه عمل

مرحوم علامه طباطبایی (ره) با استفاده از این آیه، می‌فرماید: نامه عمل هر کس، حقایق تمامی اعمال او را دربردارد، بدون آنکه کوچک‌ترین عملی را از قلم انداخته باشد؛ چنانکه آیه ذیل می‌فرماید: «وَوَضِعَ الْكِتَابَ فَتَرَى الْمُجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ وَيَقُولُونَ يَا وَيْلَتَنَا مَا لِهَذَا الْكِتَابِ لَا يَغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا وَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا وَلَا يَظْلِمُ زَكَاةً أَحَدًا»^۴.

نامه عمل، نفس اعمال انسان است؛ که خداوند آدمی را آشکارا بر آن آگاه می‌کند و هیچ دلیلی بهتر از مشاهده نیست. این کتاب در دنیا از درک انسان پنهان بوده و حجاب و غفلت روی آن را پوشانده است. اما در قیامت خداوند آن را می‌گشاید و پرده‌های غفلت را کنار می‌زند و آدمی را از آن باخبر می‌سازد: «لَقَدْ كُنْتَ فِي غَفْلَةٍ مِّنْ هَذَا فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ»^۵. ظاهراً منظور علامه طباطبائی از تفسیری که برای نامه اعمال ارائه می‌دهد، همان صورت ملکوتی اعمال است.^۶

دیدگاه تفسیر نمونه

اعمال انسان، همان‌گونه که در درون جان او اثر می‌گذارد، در عالم بیرون، در فضا و هوای اطراف، در زمینی که بر آن زندگی می‌کند و در همه چیز اثر دارد. گویی بر آن نقش می‌بندد؛ نقش‌های طبیعی و غیر قابل انکار، نقش‌هایی که به وسیله قوا و نیروهای عالم هستی و فرشتگان در دل این موجودات ثبت می‌شود و در قیامت پرده از آن برداشته می‌شود و آشکار می‌گردد. این آثار از تمام محیط بیرون جمع‌آوری می‌شود و فشرده می‌گردد و به دست هر کس داده می‌شود و با یک نگاه در آن، حال هر کس معلوم است.^۷ از این سه دیدگاه در مورد نامه اعمال، دیدگاه علامه طباطبائی، که نامه اعمال را نفس اعمال آدمی می‌داند، ارجح و بهتر است. این آیه گواه بر ارجحیت است: «هَذَا كِتَابُنَا يَنْطِقُ عَلَيْكُمْ بِالْحَقِّ إِنَّا كُنَّا نَسْتَنسِخُ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ»^۸ این است کتاب ما، که علیه شما به حق سخن می‌گوید، ما از آن چه می‌کردید، نسخه برمی‌داشتیم.

۱. شبأ (۳۴): ۲۱. «وَزَكَّ عَلَيَّ كُلُّ شَيْءٍ حَفِیْظٌ».

۲. ق (۵۰): ۴.

۳. ترجمه قرآن براساس المیزان همراه با خلاصه تفسیر المیزان، ص: ۵۴.

۴. کهف (۱۸): ۴۹. و کارنامه عمل شما در میان نهاده می‌شود، آنگاه بزرگواران را از آن چه در آن است، بیمناک می‌بینی و می‌گویند: ای وای بر ما، این چه نامه‌ای است که هیچ کار کوچک و بزرگی را فرو نگذاشته، جزاین که همه را به حساب آورده است.

۵. ق (۵۰): ۲۲.

۶. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۳، ص: ۹۵.

۷. تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص: ۵۵.

۸. جاثیه (۴۵): ۲۹.

ظاهر آیات قرآن^۱ مبتنی بر این امر است که نامه اعمال افراد نیکوکار، به دست راست ایشان و نامه اعمال افراد بدکار به دست چپ داده می‌شود. با وجود این، بنابه نظر دیگری، راست و چپ دو امر اعتباری است. در قیامت اصحاب یمین هر دو دستشان راست است؛ همچنان که در مورد خداوند گفته می‌شود «کلنا یدیه یمین»^۲ و اصحاب شمال هر دو دستشان چپ است. هیچ چیز قیامت با دنیا قابل مقایسه نیست، به همین دلیل کیفیت نامه اعمال و گرفتن و خواندن آن برای ما قابل درک نیست و تنها آنچه را که در آیات و روایات بیان شده، می‌توان بازگو کرد.^۳

اثبات تجسم اعمال

تجسم اعمال از آیات فراوانی استفاده می‌شود. هر چند نحوه دلالت آن‌ها متفاوت است. به عقیده برخی مفسران اگر در همه قرآن آیه‌ای جزایه نورانی ۲۲ سوره ق^۴ درباره تجسم اعمال نبود، همان برای اثبات این مسئله کافی می‌باشد.^۵

در آیات متعددی، جزای اعمال در آخرت عین آن اعمال دانسته شده است؛ همانند آیه نورانی ذیل: «**هَلْ يَجْزُونَ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ**»^۶. مدافعان تجسم اعمال این قبیل آیات را دلیل محکمی بر تجسم دانسته‌اند؛ ولی عده‌ای با تأویل این آیات، آن را مبالغه در بیان عدالت خدا^۷ یا مجازگویی به شکل ذکر سبب و اراده مسبب^۸ دانسته، یا کلمه جزاء یا حرف «ب» را پیش از عبارت «**مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ**» در تقدیر گرفته‌اند.^۹

در آیاتی از قرآن کریم، با تعبیرهای گوناگونی به تجسم اعمال اشاره شده است؛ مانند تعبیر دیدن اعمال در آخرت؛ هر انسانی در جهان آخرت، اعمال خوب یا بد خود را، هر قدر هم که اندک و خرد باشد، می‌بیند: «**فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ * وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ**»^{۱۰}. به عقیده برخی این آیه از صریح‌ترین آیات در باب تجسم اعمال است.^{۱۱} بر اساس آیه دیگری، خداوند اعمال جهنمیان را به آنان نشان می‌دهد و این امر مایه پشیمانی و اندوه آنان می‌شود: «**كَذَلِكَ يُرِيهِمُ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ خَسَرَاتٍ عَلَيْهِمْ**»^{۱۲}. در آیه‌ای نیز به دیده شدن سعی انسان در آخرت اشاره شده است: «**وَأَنْ سَعْيُهُمْ سَوْفَ يُرَى**»^{۱۳}. برخی

۱. الحاقه (۶۹): ۱۹ و ۲۵؛ انشقاق (۸۴): ۲۵.

۲. وسائل الشیعه، ج ۲۴، ص: ۲۶۰.

۳. ق. (۵۰): ۲۲. «**لَقَدْ كُنْتَ فِي غُلُوٍّ مِنْ هَذَا فَكَشَفْنَا عَنْكَ قَبْضَةَ الْيَوْمِ حَدِيدًا**».

۴. المیزان، ج ۱، ص: ۹۲.

۵. الاربعین، ص: ۱۸۹، ۲۴۷-۲۴۷؛ المیزان، ج ۱۹، ص: ۳۳۴.

۶. التبیان، ج ۸، ص: ۴۶۷؛ التفسیر الکبیر، ج ۲۶، ص: ۹۱.

۷. مجمع البیان، ج ۵، ص: ۴۱؛ التفسیر الکبیر، ج ۲۵، ص: ۸۲؛ روح المعانی، ج ۹، ص: ۹۲؛ ج ۲۳، ص: ۴۹.

۸. جامع البیان، ج ۲۳، ص: ۱۷؛ تفسیر شتر، ج ۲، ص: ۴۱۶؛ ج ۵، ص: ۲۳۲؛ تفسیر قرطبی، ج ۱۵، ص: ۵۲.

۹. رزائل (۹۹): ۷-۸.

۱۰. رزائل (۹۹): ۱۶۷.

۱۱. بقره (۲): ۱۴.

۳. برسمان قرآنی معاد، ص: ۱۳۱.

۶. اعراف (۷): ۱۴۷.

۱۲. اربعین، ص: ۱۸۹.

۱۴. نجم (۵۳): ۴۰.

اشکال عذاب با جرم و گناه مربوط به آن است. به گونه‌ای که خداوند در آیه ۱۰ سوره نساء می‌فرماید: **إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَ سَيُخْلَقُونَ سَعِيرًا**. همانا کسانی که مال‌های یتیمان را به ستم می‌خورند، جز این نیست که در شکم‌های خود آتشی می‌خورند.

شبهه این کیفر و با همین مضمون، در آیه ۱۷۴ سوره بقره، درباره کیفر کتمان هدایت الهی نیز آمده است.^۱ در این آیه صورت واقعی و ظهور و بروز خوردن مال یتیم و گرفتن پول در برابر پنهان کردن هدایت الهی، خوردن آتش دانسته شده است. برخی از مفسران این آیات را دلیل محکمی بر تجسم اعمال می‌دانند.^۲ در مقابل، بعضی از مفسران در تفسیر این آیات گفته‌اند: این گونه تعبیر کنایه از آن است که این اعمال به ورود شخص به آتش می‌انجامد.^۳

روایات

امیر مؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید:

«فَمَنْ كَانَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ عَمِلَ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا مِثْقَالَ ذَرَّةٍ مِنْ خَيْرٍ وَجَدَهُ وَمَنْ كَانَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ عَمِلَ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا مِثْقَالَ ذَرَّةٍ مِنْ شَرٍّ وَجَدَهُ».^۴

هرکس از مؤمنان در این دنیا به اندازه سنگینی ذره‌ای کار نیک انجام دهد، آن را می‌یابد و هر کدام از مؤمنین در این دنیا به اندازه سنگینی ذره‌ای کار شر انجام داده باشد، آن را می‌یابد.

در تفسیر عیاشی از امام باقر علیه السلام نقل شده که در توضیح معنای این آیه فرمودند:

«مَا مِنْ عَبْدٍ مَعَ زَكَاةٍ مَالِهِ الْأَجَلَ اللَّهُ ذَلِكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ نُعْمَانًا مِنْ نَارٍ مُطَوَّقًا عَنْقَهُ».^۵

«هیچ بنده‌ای نیست که از پرداختن زکات خودداری کند، مگر اینکه خداوند آن را روز قیامت مبدل به ازدهایی آتشین می‌کند که طوق کردن او می‌شود».

داستان

مرحوم حجه الاسلام دکتر امینی چنین می‌نویسد:

پس از گذشت چهار سال از فوت مرحوم پدر بزرگوارم، آیه الله علامه امینی نجفی، یعنی سال یک هزار و سیصد و نود و چهار هجری قمری، شب جمعه‌ای قبل از اذان فجر ایشان را در خواب شاداب و خرسند یافتم.

جلو رفته و پس از سلام و دست بوسی عرض کردم: پدر جان! در آنجا چه علمی باعث سعادت و نجات شما گردید؟

پدر گفتند: چه می‌گویی؟!

۱. **«إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنزَلَ اللَّهُ مِنَ الْكِتَابِ وَيَشْرُونَ بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَٰئِكَ مَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ إِلَّا النَّارَ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ»**.

۲. المیزان، ج ۴، ص: ۲۰۳-۲۰۴؛ ج ۱، ص: ۴۲۶؛ فی ظلال القرآن، ج ۱، ص: ۵۸۸.

۳. جامع البیان، ج ۲، ص: ۱۲۲؛ التبیان، ج ۲، ص: ۸۸؛ مجمع البیان، ج ۱، ص: ۴۶۹.

۴. تفسیر نورالثقلین، ج ۵، ص: ۶۵۰.

۵. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص: ۲۰۷.

مجدداً عرض کردم: آقا جان! در آنجا که اقامت دارید، کدام عمل موجب نجات شما شد؟

کتاب الغدير... يا ساير تأليفات... و يا تأسيس و بنياد كتابخانه اميرالمؤمنين (عليه السلام)؟
ايشان پاسخ دادند: نمي دانم چه مي گويي! قدری واضح تر و روشن تر بگو!
گفتم: آقا جان! شما اکنون از میان ما رخت بر بسته ايد و به جهان ديگر منتقل شده ايد.
در آنجا که هستيد کدامين عمل باعث نجات شما گرديد، از میان صدها خدمت و
کارهای بزرگ علمی و دينی و مذهبی؟

مرحوم علامه امینی درنگ و تأملی نمودند. سپس فرمودند: فقط زیارت ابی عبدالله
الحسين (عليه السلام) عرض کردم: شما می دانيد اکنون روابط بين ايران و عراق تيره و تار است و
راه کرپلا بسته شده است. پس چه کنم؟
ايشان فرمود: در مجالس و محافلی که جهت عزاداری امام حسين (عليه السلام) برپا می شود،
شرکت کن. ثواب زیارت امام حسين (عليه السلام) را به تو می دهند.

سپس فرمودند: پسر جان! در گذشته بارها تو را يادآور شدم و اکنون به تو توصیه می کنم
که زیارت عاشورا را هيچ وقت و به هيچ عنوان ترك و فراموش نکن. به طور مرتب زیارت
عاشورا را بخوان و بر خودت وظیفه بدان. این زیارت دارای آثار و برکات و فوائد بسیاری
است، که موجب نجات و سعادت مندی در دنیا و آخرت تو می باشد... و امید دعا دارم.
آری! علامه امینی با کثرت مشاغل و تألیف و مطالعه و تنظیم و رسیدگی به ساختمان
کتابخانه اميرالمؤمنين (عليه السلام) در نجف اشرف، مواظبت کامل به خواندن زیارت عاشورا
داشتند و سفارش به زیارت عاشورا می نمودند و به این جهت خودم حدود سی سال
است که برقرائت مداوم به زیارت عاشورا اهتمام دارم.^۱

برداشت

در باب تجسم اعمال، از کشف و شهود عرفا و اولیای الهی گزارش های فراوانی به ثبت
رسیده و ادله شهودی فراوانی از شهودهای ارباب بصیرت در زمینه مشاهده صورت های
حقیقی اعمال و ذوات انسانی گزارش شده است. در روایات و مکاشفه عارفان، برای
اخلاق ناپسندی چون حسد، صورت مار و عقرب و برای خصلت حرص و طمع، صورت
مورچه ذکر گردیده است. همچنین گفته شده است که در قیامت تکذیب کنندگان به
شکل میمون و خوک، شرابخواران به صورت نوشندگان زهرافعی، متکبران در قالب
مورچه های لگدمال شده، گرفتاران عجب به شکل طاووس، شهوت پرستان به شکل
خروس، تمسخرکنندگان به صورت میمون و صاحبان نیات ناپاک در هیئت روباه ظهور
و تجلی خواهند کرد.^۲

۱. نشریه نصیحت، ش ۹، ص: ۱.

۲. فتوحات المکیه، ج ۱۱، ص: ۲۰۱؛ تفسیر صدر المتألهین، ج ۴، ص: ۳۰۳؛ علم البقین، ج ۲، ص: ۱۰۷۷؛ شرح
الاسماء، ج ۱، ص: ۱۸۱؛ شرح مشنوی، ج ۱، ص: ۱۱۹؛ ثواب الاعمال، ص: ۲۱۲؛ بصائر الدرجات، ص: ۱۳۵؛ بحار الانوار،
ج ۷۲، ص: ۳۶۴؛ فردوس الاعالی، ص: ۲۷۰؛ جزء فیہ احادیث، ص: ۶۳؛ محاسبه النفس، ص: ۱۲۷
علم البقین، ج ۲، ص: ۱۰۹۹.



اصل اعتدال

اعتدال به معنای پیمودن و گزینش راه میانه است. قرآن کریم در این باره می فرماید: «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَ يُكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا»؛ و این چنین شما را امتی میانه (معتدل) ساختیم، تا بر مردمان گواه باشید و پیامبر ﷺ هم بر شما گواه باشد.

(بقره، آیه ۱۴۳)

رسول خدا ﷺ در رفتار فردی، در خانواده و اجتماع، در اداره امور و سیاست، در رویارویی با دشمنان و حتی در میدان نبرد، همواره اعتدال را پاس می داشته و بر امت خویش سفارش می کردند که میانه روی را پیشه خود سازند. آنچنانکه فرمودند: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ عَلَيْكُمْ بِالْقُضْدِ، عَلَيْكُمْ بِالْقُضْدِ، عَلَيْكُمْ بِالْقُضْدِ»؛ ای مردم! بر شما باد به میانه روی، بر شما باد به میانه روی، بر شما باد به میانه روی.

(کنز العمال، ج ۳، ص: ۲۸)

با وجود این، بسیاری از والدین و مربیان، این اصل (اعتدال در عبادت) را رعایت نمی کنند. از این رو، نه تنها از تلاش و کوشش خود در تربیت ایشان نتیجه ای نمی گیرند؛ بلکه گاهی رفتار ایشان سبب واکنش و نتایج منفی جبران ناپذیری می شود. شرط اساسی در آموزش تعلیم اسلامی به فرزندان، رعایت اعتدال و ملایمت است؛ زیرا زیاده روی در پرداختن به عبادات و تحمیل آن بر دیگران، ملال و روی گردانی آنان را از عبادت و دین، در پی خواهد داشت.

لازم به ذکر است که افراط و تفریط در انجام عبادات نیز امری نادرست به شمار می رود و آسیب هایی را در پی دارد؛ زیرا محض پرداختن به امور عبادی سبب می شود که فرد از سایر وظایف و تکالیف شخصی و اجتماعی خود باز ماند.

(رک: اعتدال و میانه روی در اسلام، شمیم یاس،

ش ۱۴)

تذکر

در قرآن مجید دو مطلب نزدیک به یکدیگر ذکر شده است: یکی تفکر و دیگر تذکر. تفکر، یعنی کشف چیزی که نمی‌دانیم. یا به تعبیری، اندیشیدن برای به دست آوردن آنچه که نمی‌دانیم. یعنی قرآن کریم بندگان را به تفکر دعوت می‌کند. اما «تذکر» یعنی یادآوری و تذکار یعنی به یاد آوردن.

مسائل بسیار زیادی در فطرت و حتی گاهی در تعالیم انسان وجود دارد، ولی اغلب انسان از آن‌ها غافل است؛ از این رو، بشر به تنه و بیداری و به تذکر و یادآوری احتیاج دارد. به عبارت دیگر، بشر دو حالت مختلف دارد: یکی حالت چهل و دیگری حالت خواب. گاهی ما از اطراف خود بی‌خبر هستیم، به دلیل اینکه نمی‌دانیم. بیداریم، ولی چون نمی‌دانیم بی‌خبر می‌باشیم. گاهی نیز از اطراف خود بی‌خبر هستیم؛ نه به دلیل اینکه نمی‌دانیم، می‌دانیم؛ ولی فعلاً در خواب به سرمی‌بریم. آدمی در حالت خواب، عالم است؛ ولی حالتی بر او استیلا پیدا کرده است، که از دانسته‌های خود استفاده نمی‌کند. این مقوله در خواب ظاهری است. بشر خواب دیگری هم دارد، که اسم آن را «خواب غفلت» یا همان «غفلت» می‌گذارند. آنچنانکه پروردگار متعال، خطاب به نبی مکرم اسلام ﷺ می‌فرماید: ای پیامبر! تو گمان مکن که فقط با جاهلان روبرو هستی، با غافلان نیز مواجه هستی. جاهل را به تفکر و غافل را به تذکر وادار. مردم بیش از آن اندازه که جاهل باشند، غافل و در خواب غفلت هستند؛ خواب‌ها را بیدار کن و غافل‌ها را متنبه. وقتی آدم خوابیده را بیدار کردی، او به دنبال کار خودش می‌رود.

(مجموعه آثار استاد شهید مطهری؛ ج ۱۶؛ ص: ۱۶۵)



مواعظ تربیت عبادی کودکان در مسجد

متأسفانه، گاهی رفتار و برخورد های دور از انتظار برخی مؤمنان، نسبت به کودکانی که، با اشتیاق برای نماز جماعت به مسجد آمده‌اند، موجب سرخوردگی و شاید انحراف کودک از مسیر دین و اقامه نماز شود. شخصی چنین نقل می‌کند که در کودکی همیشه سعی می‌کردم نماز خود را در مسجد بخوانم. روزی در حال نماز، متوجه شدم که پیرمردی مراقب من است. نمازم که به پایان رسید، پیرمرد به من گفت نمازت درست نیست و سپس با سخنان نیش دار خود، مرا ملامت کرد. من غرق در سکوت بودم؛ هرگاه می‌خواستم از او بپرسم کجای نماز من اشتباه است، اجازه سخن گفتن به من نمی‌داد و پیوسته می‌گفت: نمازت درست نیست و امثال تو حق ندارند به مسجد بیایند. از آن به بعد تصمیم گرفتم که دیگر به مسجد نروم و در منزل هم نماز بخوانم. این نخستین قدم برای ترك کامل نماز و انحرافم از طریق اسلام بود.

(شیوهی ترغیب و جذب به نماز، ص: ۸۱)

این در حالی است که سیره ائمه هداat معصومین علیهم السلام، کاملاً با این شیوهی برخورد مخالف است. جابر بن عبدالله انصاری می‌گوید: از امام باقر علیهما السلام در مورد حضور کودکان در نماز جماعت پرسیدم. امام فرمودند: «کودکان خود را در صف آخر، در کنار هم قرار ندهید؛ بلکه آنان را در بین صف‌ها جدا جدا بنشانید (و با ایستادن بزرگ‌ترها در میان ایشان جدایی بیفکنید)».

(الکافی، ج ۳، ص: ۴۰۹)

مسائل علی ابن

جعفر علیه السلام

در بیان شخصیت علمی برجسته و والای آن حضرت، به روایتی در باب ایشان اکتفا می‌کنیم: «روی السید بن طاووس آنه کان جماعه من خاصه ابی الحسن موسی علیه السلام من اهل بیده و شیعتہ بحضورن مجلسه و معهم فی کما مهم الواح ابنوس لطاف و امیال، فاذا نطق ابوالحسن علیه السلام بکلمه و افتی فی نازلہ اثبت القوم ما سمعوا منه فی ذلك. اقول: وله علیه السلام وصیه لهشام طویلہ جمعت فیها حکم جلیله و بایدینا مسائل علی بن جعفر علیه السلام و هی سوالات سأل عنها علی اخاه موسی علیه السلام فاجاب عنها، یرجع الیها فقهاؤنا علیهم السلام فی الأحکام (اوردها العلامة المجلسی رحمته الله فی المجلد الرابع من البحار).

سید بن طاووس نقل می‌کند جماعتی از یاران خاص امام کاظم علیه السلام از بستگان و شیعیان ایشان در محضر حضرت، حاضر می‌شدند و همواره صفحه‌های نازک و لطیفی از آبتوس و قلم، به همراه داشتند. هنگامی که امام کاظم علیه السلام، شروع به سخنرانی می‌کردند و یا در مسئله‌ای فتوا می‌دادند، آن‌ها آنچه را می‌شنیدند، نگارش می‌کردند. مؤلف گوید: امام کاظم علیه السلام وصیتی طولانی به هشام بن حکم دارد؛ که در آن، مجموعه‌ای از حکمت‌های بسیار ژرف با معانی والایی، گردآوری شده است. این مطلب در کتابی به نام «مسائل علی بن جعفر علیه السلام» موجود است؛ که مبتنی بر مجموعه‌ای از سوالات علی بن جعفر علیه السلام است، که از برادر بزرگوار خود، امام کاظم علیه السلام پرسیده شده و پاسخ‌های آن حضرت در این کتاب ارزشمند جمع‌آوری شده است. فقهای اسلام نیز در استنباط احکام، همواره به این کتاب گران‌قدر مراجعه می‌کنند. علامه مجلسی محتوای این کتاب را در جلد چهارم و جلد دهم بحار الانوار قید کرده است.

(انوارالبیہ، ص: ۱۵۹-۱۵۸)



نقش امام جماعت در جذب کودکان و نوجوانان به مسجد

امام جماعت در هر مسجدی، عامل مهمی در پیشرفت مسجد به شمار می‌رود و اگر ایشان دارای ویژگی‌های منحصر به فرد یک امام جماعت باشد، تأثیر بسزایی در تربیت دینی کودکان و نوجوانان و گرایش آنان به مساجد خواهد داشت. این ویژگی‌ها عبارت‌اند از:

همراهی و دوستی با نوجوانان

امام جماعت مسجد، می‌تواند با کنار گذاشتن برخی از محدودیت‌های کاذب، بین خود و نوجوانان، به قدر معقول با آنان صحبت کند و حتی المقدور در هم‌نشینی‌ها، همراه آنان باشد و از فرصتی برای بیان آموزش دین، اخلاق و احکام استفاده کند.

احترام و تواضع

اگر تواضع و احترام از جانب روحانی، با کودکان و نوجوانانی که دارای قلبی پاک هستند، صورت گیرد، قطعاً موفقیت‌های چشمگیری به دست خواهد آمد.

هدیه و محبت

رسول خدا ﷺ فرمودند: «الْهَدِيَّةُ ثَوْرُ الْمَوَدَّةِ»؛ هدیه، محبت می‌آورد. اگر در مناسبت‌های مذهبی در مسجد، مراسمی برپا شود و بعد از آن، پذیرایی انجام گیرد؛ این امر باعث گرایش بیشتر کودکان و نوجوانان به مسجد خواهد شد. اگر در مسجد برای آنان، جشن تکلیف گرفته شود و به آن‌ها شیرینی و عیدی و کادویی داده شود، یا اعطای مدال و اهدای جوایز و تشویق‌ها در مسجد برگزار شود، خواه‌ناخواه تأثیر مطلوب خود را در جذب ایشان به مسجد خواهد گذاشت.

(نقش مسجد در تربیت دینی کودکان و نوجوانان؛

زهرارسولی؛ پایگاه تخصصی مسجد)



رحمت عالمیان

محمد ﷺ، سفیر خداوند بر بندگان تشنه حقیقت و محبت و هدف نهایی او، برای خلقت همه هستی بود؛ «لَوْلَا لَمْ يَخْلُقْ الْاَفْلَاكُ»، گُل سرسبده هستی، مایه فخر و مباهات خداوند عالم نزد ملانک و جانشین راستین او بر روی زمین محمد ﷺ است. محبوبی که با جمال سیرت و صورت خود، همه پرده های تاریک جهل و حجاب های خودخواهی را کنار زد و در مسیر معراجی خود از جبرائیل، امین وحی الهی، پیشی گرفت. دل سوزی که تا دم آخر، رنج ها و دردها را تحمل کرد، تا نشان زیبایی «رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» را از دست بخشایند خداوند دریافت کند.

مولا امیرمؤمنان علی ﷺ درباره بعثت پیامبر ختمی مرتبت ﷺ می فرماید:

«فَبَعَثَ اللَّهُ مُحَمَّدًا ﷺ بِالْحَقِّ لِيُخْرِجَ عِبَادَهُ مِنْ عِبَادَةِ الْأَوْثَانِ إِلَى عِبَادَتِهِ وَ مِنْ طَاعَةِ الشَّيْطَانِ إِلَى طَاعَتِهِ بِقُرْآنٍ قَدْ بَيَّنَّهُ وَأَحْكَمَهُ لِيُعْلَمَ الْعِبَادُ رَبُّهُمْ إِذْ جَهِلُوهُ وَلِيُقَرَّرُوا بِهِ بَعْدَ إِذْ خَدَّوهُ وَلِيُنْفِثُوهُ بَعْدَ إِذْ أَنْكَرُوهُ فَتَجَلَّى لَهُمْ سُخْرِيَانَهُ فِي كِتَابِهِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَكُونُوا رَأَوْهُ بِمَا أَرَاهُمْ مِنْ قُدْرَتِهِ وَ حَوْفِهِمْ مِنْ سَطْوَتِهِ».

خداوند حضرت محمد ﷺ را به حق برانگیخت؛ تا بندگان خود را از پرستش دروغین بت ها رهایی بخشیده، به پرستش خود راهنمایی کند و آنان را از پیروی شیطان، نجات داده؛ به اطاعت خود کشاند. با قرآنی که معنای آن را آشکار کرد و اساسش را استوار فرمود، تا بندگان عظمت و بزرگی خدا را بدانند که نمی دانستند و به پروردگار، اعتراف کنند. پس از انکارهای طولانی، اعتراف کردند و او را پس از آنکه نسبت به خداوند آشنایی نداشتند، به درستی بشناسند. پس خداوند سبحان در کتاب خود بی آنکه او را بنگرند، خود را به بندگان شناساند و قدرت خود را به همه نمایاند و از قهر خود رساند».

(نهج البلاغه، ج ۱۴۷، ص ۴۴۶)

مبعث حضرت رسول اکرم ﷺ (۱۳ سال قبل از هجرت) (تعطیل)



جمعه

تدریج

آموزش مفاهیم دینی دارای مراحل و درجاتی است و این مراحل و درجات به دلیل تفاوت در رشد استعدادها، شناختی، عاطفی، انگیزشی و نیز تفاوت در معلومات و تجربیات دانش آموز است. به گونه ای که نمی توان هر مطلبی را در مرحله ای آموزش داد، بلکه مطالب باید متناسب با سطح فکر و قدرت درک متریبان باشد.

(راهنمای آموزش تعلیمات دینی در مدارس، ص: ۲۷)

تعالیم اسلام به صورت تدریجی بر مردم عرضه گردیده و قرآن نیز به تدریج به مردم، خوانده شده، شراب و ربا هم تدریجاً تحریم گردیده است. قرآن با در نظر داشتن سطح درک و فهم مردم، به مرور احکام اسلام را بیان فرموده، به گونه ای که فهم و پذیرش آن برای آنان ممکن باشد. همین نکته در مورد تربیت نیز صادق است. آموزش مفاهیم دینی به مردم باید تدریجی باشد و آنان را بتدریج و آرام آرام با مفاهیم دینی آشنا نمود. در تعالیم اسلامی توصیه هایی در این زمینه وجود دارد که ما تنها به یک روایت اکتفا می نماییم. امام صادق (ع) در حدیث مفصلی آموزش مسائل دینی کودکان را، در سنین مختلف بیان فرموده است:

«در سه سالگی کلمه ی توحید (لا اله الا الله) را به کودک بیاموزید؛ او را رها کنید تا به سن، سه سال و هفت ماه و بیست روز برسد، آن گاه (محمد رسول الله) را به او بیاد بدهید؛ پس او را رها کنید تا سن چهار سالگی، و در چهار سالگی صلوات بر محمد (ص) را، به بیاموزید.»

(وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص: ۱۹۳ و ۱۹۴)

- یثیت نهادهای اجرایی هفتله**
۱. مراسم توسل به اهل بیت (ع) و جمع آوری صدقه به مناسبت اول ماه قمری
 ۲. قرائت صلوات ماه شعبان و زیارت وارث (شب میلاد امام حسین (ع))
 ۳. تقدیر از پاسداران و جانبازان محله
 ۴. برگزاری مراسم جشن میلاد امام حسین (ع)
 ۵. برگزاری جشن میلاد در اعیاد شعبانیه (ولادت امام حسین (ع))، ولادت ابوالفضل العباس (ع) سجاد (ع)

زکات

﴿وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَمَا تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾^۱

و نماز را برپا دارید و زکات را ادا کنید و هر کار خیری را برای خود از پیش می فرستید، آن را نزد خداوند (در سرای دیگر) خواهید یافت؛ خداوند به اعمال شما بینا است.

واژه‌ها

«الزَّكَاةُ: صَفْوَةُ الشَّيْءِ وَمَا أُخْرِجَتْهُ مِنْ مَالِكَ لَتَطَهَّرَ بِهِ»^۲.

زکات، انتخاب شده و برگزیده امری می باشد. به بیانی دیگر، زکات مبتنی بر آن چیزی است که فرد از مال خود خارج می سازد؛ تا به وسیله آن، باقی مال پاک شود. از این رو گفته شده: «الزَّكَاةُ لُغَةً النَّمُو وَالطَّهَارُ». زکات یعنی رشد کردن و پاکیزه و پاک گردیدن. واژه «زکی»^۳ بر وزن رضی، به معنی رشد کردن و زیاد شدن است. آنچنان که گفته می شود: «زکی الزرع»؛^۴ زراعت رشد کرد و بزرگ شد.

راغب در کتاب مفردات بیان می دارد: «أَصْلُ الزَّكَاةِ: النَّمُو الْحَاصِلُ عَنْ بَرَكَةِ اللَّهِ تَعَالَى يَقَالُ: زَكِيَ الزَّرْعُ إِذَا حَصَلَ النَّمُو وَبَرَكَهُ»^۵. زکات اصولاً به معنی رشد و نمو است، که از برکت خداوند به دست می آید.

در بین ادبا و اهل لغت وقتی گفته می شود: «زکی الزرع» دلالت بر این معنا دارد که زراعت، بالندگی و رشد خوبی پیدا کرده است. گفتنی است زکات به معنی صدقه نیز ذکر شده و

۲. قاموس قرآن، ج ۴، ذیل واژه «زکی».

۴. صحاح اللغة، ذیل واژه «زکی».

۶. مجمع البحرین، ذیل واژه «زکی».

۱. بقره (۲): ۱۱۰.

۳. همان.

۵. مفردات، ص: ۲۱۴.

جمع آن نیز زکوات است. همچون عبارت: «زکی ماله: ادی عنه الزکاة»^۱. مالش را پاک، زکات آن را پرداخت. بنابه جمله «زکی الزرع غی و زاد»، زکات به معنی افزایش نیز آمده است. بعضی از دانشمندان برآنند که برکت نیز به معنی نمو و افزایش است: «البرکه: النماء و الزیاده حسیه کانت او معنویه و ثبوت الخیر الالهی فی شیء و دوامه»^۲.

نکات تفسیری

واژه زکات در قرآن کریم، علاوه بر معنای اصطلاحی و فقهی، با معانی دیگر آن هم ذکر شده است. از جمله در مصحف شریف می‌خوانیم:

۱- «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا»^۳: به حقیقت رستگار شد، آن کس که جان را (با عمل صالح) پاکیزه ساخت.

۲- «أَفْثَلْتُ نَفْسًا زَكِيَّةً»^۴: حضرت موسی علیه السلام به جناب خضر نبی علیه السلام فرمود: آیا انسان پاک و بی‌گناه را، بی‌آنکه کسی را کشته باشد، می‌کشی. قرآن از انسانی که از گناه پاک باشد، به «نفس زکیه» یعنی پاکیزه از آلودگی‌ها تعبیر کرده است.

۳- درایه شریفه دیگری، در باب زکات چنین ذکر شده است: «وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْنَا وَ زَخْمَةُ مَا زَكِي مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَدًا»^۵: اگر فضل و رحمت خداوند شامل حال شما نمی‌شد، احدی از شما پاک نمی‌گردید.^۶

در این آیات، واژه‌های: «زکاهَا، زَكِيَّةً، زَكِي، زَكَاةً» از یک ریشه هستند؛ اما در معنای طهارت نفس و پاکی روان به کار برده شده است. پر واضح است انسانی که خود را از پلیدی‌ها و گناه پاک نگاه داشته است، قرآن از او به عنوان انسان پاک، سعادتمند و خوشبخت یاد می‌کند.

گاهی زکات در قرآن به معنی رشد و نمو به کار برده شده است:

۴. «مَنْ كَانَ مِنْكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيُكْفِ زَكَاةً أَنْ يَفْضُلَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَأَنْ يَكُنْ مِنَ الْفَاسِقِينَ»^۷.

هر کس از شما به خدا و روز بازپسین ایمان دارد، به این (دستورها) پند داده می‌شود. (مراعات) این امر برای شما پربرکت‌تر و پاکیزه‌تر است و خدا می‌داند و شما نمی‌دانید. در حقیقت قانون الهی برای شما امت اسلامی، جامع‌ترین و کامل‌ترین برنامه‌ها است و برای رشد و نمو اخلاقی خانواده‌ها از انحراف و انواع آلودگی‌ها، مفید و با برکت خواهد بود. گرچه مفسران برای زکات، معانی مختلفی همچون عمل صالح، اطاعت، نیکی به پدر و مادر، حسن شهرت، پاکی روان تفسیر کرده‌اند، ولی ظاهر امر این است که زکات معنی وسیع و گسترده‌ای دارد، که علاوه بر موارد نامبرده، همه انواع پاکیزگی‌ها را در بر خواهد گرفت.^۸

۲. مجمع البحرین، ذیل واژه «زکی».

۵. کشف (۱۸): ۷۴.

۱. المنجد، ذیل واژه «زکاة».

۳. شرح دعای مکارم الاخلاق، ج ۳، ص: ۲۷۳.

۴. شمس (۹۱): ۹.

۶. نور (۲۲): ۲۱.

۷. شمس (۹۱): ۹؛ کشف (۱۸): ۷۲. «زکیه» به کسی گفته می‌شود که گناه کرده، ولی گناهش آموخته شده باشد.

۸. «زاکیه» نیز انسان بزرگواری است که هرگز گناه نکرده است. (مجمع البحرین، ذیل واژه زکی)، نور (۲۴): ۲۱.

۹. تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص: ۲۴.

۸. بقره (۲): ۲۳۲.

در واقع هنگامی که انسان، اعمالی همچون نماز و بخشش‌هایی همچون زکات را در راه خدا انجام می‌دهد و یا برای منفعت رسانیدن به برادران ایمانی و دفع زبان از آنان، از وجاهت اجتماعی و آبروی خود سرمایه‌گذاری می‌کند، قطعاً ثواب آن را نزد پروردگار متعال می‌یابد و از گناهان پاک می‌شود. پاداش نیکی‌ها به گونه‌ای مضاعف به بندگان بازمی‌گردد و مزید درجات می‌شود. در حقیقت با این‌گونه عبادات، هم بدنه اجتماع نیرومند خواهد شد و هم نشاط روحی در وجود انسان محقق می‌گردد. البته اوصاف و پاداش بخشی از کارهای عبادی، که در دنیا انجام می‌شود، در عقل و محیله انسان نمی‌گنجد و او از درک پاداش عظیمی که برای برخی اعمال صالح مهیا شده است، عاجز می‌باشد: **﴿فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾**^۱.

هیچ کس نمی‌داند چه پاداش‌های مهمی، که مایه چشم‌روشنی است، برای آن‌ها مخفی شده است. این پاداش عظیم، جزای کارهای خیری است که در دنیا انجام می‌دادند.

در حدیثی از پیامبر اکرم ﷺ می‌خوانیم: **«ان الله يقول اعادت لعبادي الصالحين ما لا عين رأت ولا اذن سمعت ولا خطر على قلب بشر»**^۲. خداوند می‌فرماید من برای بندگان صالحم، نعمت‌هایی آماده کرده‌ام؛ که هیچ چشمی مثل آن را ندیده و هیچ گوشی (وصف) آن را نشنیده و بر فکر و اندیشه احدی نگذاشته است. ادای زکات، یکی از عباداتی است که پاداش عظیم آن، در دنیا قابل تصور نیست. این فریضه الهی، علاوه بر اینکه موجب نظم زندگی اجتماعی می‌شود؛ بنابه روایتی دهنده زکات، روز قیامت در عالی‌ترین غرفه‌های بهشتی جای خواهد گرفت.

روش حضرت اسماعیل علیه السلام در اعتلای فرهنگ خانواده

خداوند متعال در قرآن کریم درباره ابن نبی الهی می‌فرماید:

﴿وَكَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَكَانَ عِنْدَ رَبِّهِ مَرْضِيًّا﴾^۳

روش (اسماعیل) این بود که پیوسته خاندان خود را به نماز و زکات توصیه می‌کرد.

توضیح

۱- خداوند سبحان در قرآن مجید از حضرت اسماعیل علیه السلام با اوصافی همچون صادق الوعد یاد می‌کند. زیرا ایشان همواره در وعده‌ای که می‌داد، صادق بود و به آن وفا می‌کرد: **﴿إِنَّهُ**

كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ﴾^۴.

(سجده ۳۲): ۱۷.

۲. این حدیث را بسیاری از بزرگان، همچون شیخ طبرسی در مجمع البیان و آلوسی در روح المعانی و قرطبی در تفسیر خود نقل کرده‌اند. محدثان مشهور، بخاری و مسلم نیز آن را در کتب خود آورده‌اند. به نقل از تفسیر نمونه، این حدیث شریف درباره ثواب روزه گرفتن در ماه رجب و ثواب تعمیر و زیارت قبور ائمه طاهرين علیهم السلام در کتاب وسائل الشیعه آمده است. (تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص: ۱۴۹؛ وسائل الشیعه، ج ۷، ابواب الصوم الندوب، ص ۳۵۲، ج ۱۰، ابواب المزار، ص: ۲۹۸).

۳. مریم (۱۹): ۵۵.

۴. مریم (۱۹): ۵۴. در روایت تفسیر قمی به نقل از المیزان (ج ۱۴، ص: ۶۷) و اصول کافی (ج ۲، ص: ۸۶) به نقل از تفسیر نمونه می‌خوانیم: خداوند اسماعیل را به صادق الوعد توصیف فرموده؛ زیرا او در وفای به عهد، بسیار جدی و

۲- پیامبر بزرگوار اسلام ﷺ، او را رسول و نبی معرفی می‌کند: ﴿وَكَانَ رَسُولًا نَّبِيًّا﴾^۱.

۳- او آمر به معروف بود و نخست خانواده خود را به نماز و زکات دعوت می‌کرد.

﴿وَكَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَكَانَ عِنْدَ رَبِّهِ مَرْضِيًّا﴾^۲.

۴- همواره مورد رضایت و خشنودی پروردگارش بود: ﴿وَكَانَ عِنْدَ رَبِّهِ مَرْضِيًّا﴾^۳.

در میان تمامی صفات ممتازی که برای اسماعیل نبی ﷺ در قرآن به چشم می‌خورد، امر کردن خاندان خود به نماز و زکات بیشتر مورد اهمیت و تأکید قرار گرفته است؛ چرا که امر به نماز، موجبات ارتباط با خداوند و امر به زکات، رابطه با خلق را برقرار می‌کند. نکته قابل توجه اینکه، نماز و زکات در آیین حضرت اسماعیل ﷺ به عنوان وظیفه‌ای دینی، مشروعیت دارد. از این رو، حضرت اسماعیل ﷺ تبلیغ رسالت خود را نخست از نماز و زکات شروع کرده است. از سوی دیگر، تمامی انبیای الهی ﷺ موقعیت و جایگاه مهمی، برای این دو فریضه قائل شده و اجرای این دو فریضه را از خانواده خویش، که نزدیک‌ترین مردم به انسان هستند، آغاز نمودند. شیوه تبلیغی پیامبر اکرم ﷺ هم طبق آیه شریفه ﴿وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ﴾^۴ همین گونه بوده است.

ابتدا از خدیجه ﷺ، همسر گرامی خود و امیرمؤمنان علی ﷺ پسر عموی بزرگوار خود شروع نمود. سپس موافق امر الهی به نزدیکان و بستگانش اسلام را عرضه نمود. خداوند سبحان رسول ختمی مرتبت ﷺ را در آیه ﴿وَ أَمْرُ أَهْلِكَ بِالصَّلَاةِ﴾^۵ مخاطب قرار داده که خانواده‌ات را به نماز فرمان بده و در انجام این وظیفه مقدس شکیباً باش. ﴿وَاضْطَبِرْ عَلَيْهَا﴾^۶.

ذات باری تعالی در آیه شریفه دیگری در این باب می‌فرماید:

﴿وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ﴾^۷.

و آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما، (مردم را) هدایت می‌کردند و انجام کارهای نیک و برپاداشتن نماز و ادای زکات را به آن‌ها وحی کردیم و تنها ما را عبادت می‌کردند.

توضیح

ویژگی‌های بسیاری از این آیه برای حضرت ابراهیم و سپس برای اسحاق و یعقوب ﷺ بیان شده است. در مفاد آیه مورد بحث، شرح ذیل آمده است:

۱- خداوند درباره حضرت ابراهیم ﷺ و فرزندانش فرموده ما آن‌ها را رهبران مادی و معنوی، جسمی و فکری جامعه قرار دادیم؛ تا مردم را به امر ما هدایت کنند: ﴿وَجَعَلْنَاهُمْ

پایبند بوده است. نقل شده که ایشان با کسی در محلی وعده‌ای گذاشته بود، اما آن شخص برطبق وعده خود به آن مکان نیامد، ولی حضرت اسماعیل ﷺ همچنان تا یک سال در انتظار او بود. هنگامی که بعد از این مدت آن مرد به ملاقات اسماعیل ﷺ آمد، حضرت اسماعیل ﷺ فرمودند: من همواره در انتظار تو بودم. رسول گرامی اسلام ﷺ به یکی از اصحابش در مکه نزد خانه خدا وعده داد که بماند تا او بازگردد. با این همه، آن شخص رفت و فراموش کرد که باید بازگردد، اما حضرت سه روز در انتظار او بماند. بعضی از دوستان که از جریان باخبر بودند، نزد حضرت آمده و

۱. مریم (۱۹): ۵۴.

۲. ص: ۶۸.

۳. مریم (۱۹): ۵۵.

۴. طه: (۲۰): ۱۳۲.

۵. انبیا (۲۱): ۷۳.

۶. مریم (۱۹): ۵۵.

۷. شعراء (۲۶): ۲۱۴.

۸. طه: (۲۰): ۱۳۲.

أَيُّمَةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا». از کلمه «ایم» جمع امام، چنین استفاده می‌شود که خداوند متعال علاوه بر مقام نبوت و رسالت، که به حضرت ابراهیم علیه السلام و فرزندانش عطا نموده، مقام عالی رهبری و امامت را نیز به آنان مرحمت فرموده است.

۲- ما آن‌ها را از طریق ندای آسمانی (وحی) را به کارهای نیک آگاه کردیم: **«وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ»**.

۳- و نیز به برپاداشتن نماز: **«وَأَقَامَ الصَّلَاةَ»**.

۴- و ادای زکات: **«وَأَيَّاءَ الزَّكَاةَ»**.

با توجه به اینکه کارهای خیر و یا به تعبیر قرآن کریم، **«فِعْلَ الْخَيْرَاتِ»**، شامل تمامی برنامه‌های دینی می‌شود، ذکر خصوص برپاداشتن نماز و ادای زکات - علاوه بر اینکه مشروعیت این دو فرضیه را در آیین حضرت ابراهیم علیه السلام و فرزندانش ثابت می‌کند- اهمیت نماز و زکات را نسبت به تعبّد دستورات دینی نشان می‌دهد.

۵- فرزندان حضرت ابراهیم علیه السلام و دو فرزندش اسحاق و یعقوب علیه السلام به فرمان خداوند متعال، مردم را به حق رهبری می‌کردند و خود ایشان نیز به آنچه می‌گفتند، عمل می‌کردند. یعنی طایع محض خداوند بودند.

در حدیث امامت چنین آمده که خداوند متعال ابراهیم علیه السلام را به امامت گرامی داشت و این امر را در ذریه‌اش قرار داد:

«وَهَبْنَاهُ إِسْحَقَ وَيَعْقُوبَ نَافِلَةً وَكَلَّا جَعَلْنَا هُمَ أَيْمَةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا».

پیوسته این منصب والای امامت در ذریه آن حضرت ادامه دارد؛ تا به پیامبر معظم اسلام صلی الله علیه و آله می‌رسد و از رسول خدا به مولا علی علیه السلام و از آن حضرت، به نخبگان فرزندانش؛ همانان که خداوند علم و ایمان را به آنان عطا کرده: **«الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَالْإِيمَانَ»**^۲ و این مقام عظمای امامت برای آنان تا روز رستاخیز باقی خواهد بود.^۳

۹- **«إِنَّمَا نَعْبُدُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مِنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ»**^۴.

مساجد را تنها کسانی آباد می‌کنند، که به خدا و روز قیامت ایمان آورده و نماز را برپا دارد و زکات بدهد.

توضیح

تنها کسانی صلاحیت و شایستگی آبادسازی مساجد را دارند، که مشمول پنج شرط اساسی باشند:

۱. فرق بین نبوت و رسالت با امامت در این است که، **«نبی و رسول»** رابط بین مردم و خداوند در امور و فیوضات ظاهریه می‌باشند. به عبارت دیگر، فقط دستورات الهی را دریافت و آن را به مردم ابلاغ می‌کنند. هم مژده بهشت را در برابر کارهای خوب داده و هم بیم دوزخ را به واسطه گناهان بیان می‌نمایند. اما امام رابط بین مردم و پروردگار، برای اعطای فیوضات باطنیه و پرورش دادن انسان‌ها و به اجرا درآوردن برنامه‌های الهی است؛ چه به وسیله تشکیل حکومت عدل و چه از راه تربیت نفوس متعدده. در حقیقت مقام امامت، مقام تحقق بخشیدن به تمام برنامه‌های دینی است، که همان ایصال به مطلوب می‌باشد. امام درست مانند خورشید است، که با اشعه و انوار خود موجودات زنده را پرورش می‌دهد و توانایی‌های بالقوه را به فعلیت می‌رساند. (تفسیر المیزان، ج ۱۴، ص: ۲۳۳؛ تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص: ۴۵۵).

۲. روم (۳۰): ۵۶.

۳. به نقل از کافی و عیون اخبار الرضا علیه السلام.

۴. توبه (۹): ۱۸.

۱- ایمان به خدا.

۲- اعتقاد به روز قیامت.

۳- اقامه نماز.

۴- ادای زکات.

۵- از احدی خوف نداشته باشد، مگر از

خدا.

شرط اول و دوم، اشاره به داشتن اعتقاد و باور قلبی است؛ که در حقیقت جنبه زیربنایی در تفکر انسان دارد. یعنی تا انگیزه الهی در انسان وجود نداشته باشد، هیچ عمل خالص و شایسته‌ای از انسان سر نمی‌زند، اگر چه ظاهر عمل آراسته باشد. زیرا این عمل، برای خداوند نبوده و در باطن، آلوده به انواع غرض‌های مادی و دنیوی (همچون ریا و نفاق و خودنمایی) است. بنابراین اثری ندارد.

شرط سوم و چهارم، برپا داشتن نماز و دادن زکات است؛ که دو رکن از احکام اسلامی می‌باشد. درباره علت این امر که در میان همه دستورات دینی، نماز و زکات به ذکر اختصاص یافته است، مرحوم استاد علامه طباطبایی (رح) در تفسیر المیزان فرموده: برای اینکه این دو (نماز و زکات) دو رکن اسلام هستند، در هیچ حالی از حالات اسلام از این دو بی‌نیاز نیست. «لكنهما الركنين الذين لا يغني عنها في حال من الاحوال».^۱

شرط پنجم مبتنی بر این امر مهم است که از هیچ کس جز خداوند قادر نهراسد، یعنی تنها در برابر فرمان خدا احساس مسؤولیت بنماید و از نافرمانی او بترسد و امید به رحمت او داشته باشد و قلبش مملو از عشق به خدا بوده و همواره به یاد او باشد. گفتنی است در این آیه، خداوند متعال شایستگی عمران و آبادی مساجد را به شرایط مذکور مشروط نموده است؛ که از جمله آن‌ها دادن زکات «**اتِي الزَّكَاةَ**» می‌باشد. زیرا اگر کسی در چارچوب احکام اسلامی، به زکات اعتقاد نداشته باشد، کافر است. در تأیید این مدعا است که در تفسیر المیزان می‌خوانیم: هر کس، یکی از فروعات دین، مانند نماز و زکات را عمداً ترک کند، او کافر به آیات الهی است. زیرا مجرد ایمان به خدا و روز رستاخیز در دین‌داری کفایت نمی‌کند. اگر چه به او مسلمان گفته شود. این در صورتی است که به زبان، اسلام را انکار نکند والا اگر به زبان نیز اسلام را انکار بنماید، دیگر مسلمان هم نیست.^۲

روایات

در کلام گران سنگ امام صادق علیه السلام می‌خوانیم:

«**أَيُّمَا رَجُلٍ أَتَى خَرِبَةً بَائِرَةً فَاسْتَخْرَجَهَا وَكَرَى أُنْهَارَهَا وَعَمَّرَهَا فَإِنَّ عَلَيْهِ الصَّدَقَةَ وَإِنْ كَانَتْ أَرْضٌ لِرَجُلٍ قَبْلَهُ فَعَابَ عَنْهَا وَتَرَكَهَا فَأَخْرَبَهَا، ثُمَّ جَاءَ بَعْدُ يَطْلُبُهَا فَإِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ وَلِمَنْ عَمَّرَهَا**».^۳

هر کس سراغ زمین ویرانه و بایری برود و از آن بهره‌برداری کند و نه‌هایش را جاری سازد و آبادش نماید، باید زکات آن را بپردازد و اگر آن زمین پیشتر صاحبی داشته، ولی آن را رها کرده و رفته و در نتیجه، تبدیل به ویرانه شده است، سپس (صاحب ملک) بیاید و آن زمین را مطالبه کند، زمین از آن خدا و کسی است که آن را آباد کرده است.

رسول مکرم اسلام صلی الله علیه و آله در این باره فرمودند: «**لَا تَزَالُ أُنْتَبِیْ بِغَيْرِ مَا تَحَابُّوْا وَادَّوْا الْأَمَانَةَ وَ**

۱. تفسیر المیزان، ج ۹، ص ۲۰۹.

۲. الکافی، ج ۵، ص ۲۷۹، ح ۲.

۳. همان.

اجْتَنِبُوا الْحَرَامَ وَقَرُّوا الصَّنِيفَ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ»^۱

امت من، تازمانی که یکدیگر را دوست بدارند، امانت را (به صاحبش) بازگردانند، از حرام دوری کنند، میهمان را گرامی بدارند، نماز بگزارند و زکات بپردازند، پیوسته در خیر و خوبی خواهند بود.

داستان

حجه الاسلام والمسلمین حاج آقا هاشمی نژاد چنین نقل می‌کنند که شخصی خدمت مرحوم حاج شیخ حسن علی اصفهانی، معروف به نخودکی (رح)، آمده و گفته بود: آشپخ یک سری ملخ به مزرعه ما هجوم آورده‌اند و نزدیک است که محصولات و زراعت ما نابود شود.

آقا فرموده بود: هجوم ملخ‌ها به این خاطر است که تو حق فقراء را نمی‌دهی، زکات نمی‌دهی. از این رو، حق فقرا را هم ملخ‌ها می‌خورند. آیا زین پس قول می‌دهی که زکات پرداخت کنی تا حق فقرا پایمال نشود؟

مرد نیز گفت: بله آقا قول می‌دهم.

آقای نخودکی نیز دعایی برای ایشان نوشت و فرمود: برو این دعا را در آن زمین قرار بده و از قول من به آن ملخ‌ها بگو، «ملخ‌ها شیخ حسن علی گفته بلند شوید، بروید؛ پای این ساقه‌های گندم و علف‌های هرزه زمین را بخورید. من زکات می‌دهم»!

من هم به مزرعه آمده و دعا را در میان خاک مزرعه قرار داده و حرف شیخ حسن علی را هم برای ملخ‌ها تکرار کردم. با کمال تحیر و تعجب باید گفت که ملخ‌ها نیز از روی خوشه‌های گندم بلند شده و پای ساقه‌های گندم نشستند و شروع به خوردن علف‌های هرزه کردند. این‌گونه بود که کم‌کم گندم‌ها رشد مطلوبی پیدا کردند. به این ترتیب مزرعه ما آن سال، محصول بسیار خوبی داده و ما هم به قول خودمان عمل کردیم.^۲

برداشت

تزکیه معنای وسیعی دارد؛ که همه این مفاهیم را در برمی‌گیرد. پاک‌سازی روح، از آلودگی شرک و پاک‌سازی از اخلاق رذیله و همین‌طور پاک‌سازی عمل از محرمات و هرگونه ریا. همچنین پاک‌سازی مال و جان به وسیله دادن زکات در راه خدا نیز مشمول این مفهوم می‌شود. زیرا طبق آیه: «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا»؛ از اموال آن‌ها صدقه‌ای (زکات) بگیر، تا آن‌ها را به وسیله آن پاک‌سازی و تزکیه کنی؛ دادن زکات سبب پاک‌ی روح و جان است. بنابراین، تمام تفسیرها ممکن است در معنی گسترده آیه جمع باشد.^۳

۱. بحار الأنوار، ج ۶۹، ص: ۳۳۹۴، ح ۷۷.

۲. داستان‌هایی از مردان خدا، قاسم میرخلف‌زاده.

۳. تفسیر نمونه، ج ۲۶، ص: ۴۰۲.



تشویق و ترغیب

تشویق صحیح و بجا و به اندازه، مردمان را به تلاش و درست‌کاری برمی‌انگیزد. زیرا انسان در فطرت الهی خود، میل به کمالات و نیکویی و تشویق و قدردانی دارد. معمولاً اگر نسبت به تلاش افراد، در کسب کمالات بی‌اعتنایی نشود، موجب کاهش انگیزه و دل‌سردی ایشان می‌گردد.

(رک: سیری در تربیت اسلامی)

امیرمؤمنان علی (ع) در این باره به مالک اشتر چنین سفارشی نموده‌اند: «وَأَصِلْ مِنْ حُسْنِ الثَّنَاءِ عَلَيْهِمْ وَتَعْدِيدِ مَا أَتَى ذُو الْبَلَاءِ مِنْهُمْ فَإِنَّ كَثْرَةَ الذِّكْرِ لِحُسْنِ فِعَالِهِمْ تَهْزِ السَّجَاعَ وَتُخْرِضُ الثَّكَلِ»؛ آنان را به نیکویی یاد کن و پیوسته تشویقشان نما و کارهای مهمی که انجام داده‌اند، برشمار؛ زیرا یاد کردن کارهای نیک آنان، دلبرشان را (به کوشش و حرکت بیشتر) برانگیزند و از کارمانده را به خواست خدا (به کار و تلاش) ترغیب نماید.

(نهج البلاغه، نامه ۵۳)

آداب تشویق

تشویق، به عمل و صفت نیک شخص تعلق می‌گیرد. در حدیثی از حضرت رضا (ع) چنین آمده است: «إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ كَرِيمٌ ضَمِنَ عَلَى الْعَمَلِ الثُّوَابَ» همانا خداوند وسعت و کرم و کریم و در مورد عمل، ضامن ثواب است.

(الکافی، ج ۱، ص: ۵۴۷)

تشویق، باید متناسب با میزان و نوع عمل باشد. براین اساس، ضروری است که روحیه شخص در انتخاب نوع آن، یعنی تشویق زبانی، رفتاری، مالی، معنوی و جز این‌ها ملاحظه گردد.

تشویق نباید از حد معقول، تجاوز نماید. امیرمؤمنان (ع) فرمودند: «الثَّنَاءُ بِأَكْثَرِ مِنَ الْأَسْتِخْفَاقِ مَلَقٌ وَالتَّقْصِيرُ عَنِ الْأَسْتِخْفَاقِ عَيْءٌ أَوْ خَسَدٌ»؛ ستایش بیش از استحقاق، تملق و کمتر از استحقاق، درماندگی یا رشک بردن است.

(نهج البلاغه، ج ۳۴۷)

۱۹

یکشنبه

*** ثقة الاسلام

ثقة الاسلام محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی، معروف به «شیخ کلینی»، مشهورترین دانشمند فقیه شیعه در نیمه اول قرن چهارم هـ است. او از اهالی روستای کلین، واقع در ۳۸ کیلومتری شهرری بوده است. شیخ کلینی رحمه الله در زمان امامت امام حسن عسکری رحمه الله، متولد شد و عصر غیبت کوتاه حضرت ولی عصر رحمه الله را درک نموده است.

ایشان با چهارتن از فقها و محدثین بزرگ شیعه و سفیران و نمایندگان خاص حضرت ولی عصر رحمه الله هم عصر بودند و عموم شیعیان به ایشان ارادت خاصی داشتند. شیخ کلینی رحمه الله، مشهورترین عالم زمان خود بود و در میان مسلمانان شیعه و سنی، با احترام می زیست و به طور آشکارا، به ترویج مذهب تشیع و بیان فضائل اهل بیت عصمت و طهارت رحمهم الله می پرداخت.

او در بین مردم به راستی گفتار و کردار و شناخت احادیث و اخبار مشهور بود. تا آنجا که مسلمانان شیعه و سنی، ایشان را مرجع پژوهش های دینی خود دانسته و مورد اعتماد هر دو فرقه بودند. به همین دلیل لقب «ثقة الاسلام» را، یعنی کسی که مورد اعتماد اسلام است، به خود اختصاص داد. او نخستین دانشمند اسلامی است، که دارای این لقب می باشد.

کلینی در حالی که بیش از ۷۰ سال از عمر بابرکتش می گذشت و پس از ۲۰ سال تلاش در تدوین کتاب کافی و تحمل رنج ها، غربت ها و مشقت ها، در آستانه ملاقات با خداوند، آرامشی ابدی یافت. سال رحلت او (سال ۳۲۹ هجری قمری) را سال «تئاتر نجوم» (سال فروریختن ستاره ها) نامیده اند. سالی که آسمان علم این دنیای خاکی، بی ستاره ماند.



توجه به وقت

یکی از مهم‌ترین مسائل در باب مسجد، اقامه نماز در اول وقت و اجرای سایر برنامه‌ها، بعد از اتمام نماز می‌باشد. آنچنانکه به دلیل طولانی شدن مستحبات بین نماز، عده‌ای نماز دوم را فردا می‌خوانند. به یقین، ثواب نماز جماعت با انجام حداقل مستحبات، همراه با جمعیت بیشتر، بسیار بالاتر از نماز طولانی با انجام همه مستحبات، ولی با جمعیت کمتر خواهد بود. آمارها نیز نشان می‌دهد که آنچه مردم را از مسجد گریزان می‌سازد، طولانی کردن اقامه نماز و فاصله بین دو نماز است.

(آیین امامت مسجد، ص: ۷۹)

امام صادق (ع) می‌فرمایند: «إِذَا كُنْتَ إِمَامًا أَجْزَأُكَ تَكْبِيرَةً وَاحِدَةً لَأَنَّ مَعَكَ ذَا الْحَاجَةِ وَالضَّعِيفَ وَالْكَبِيرَ»؛ هرگاه امام جماعت بودی، يك الله اكبر برای تو کافی است؛ زیرا افرادی که کار دارند، یا ضعیف و پیر هستند، همراه با تو می‌باشند.

(الکافی، ج ۳، ص: ۳۱۰)

در روایت دیگری رسول خدا (ص) می‌فرمایند: «مَنْ أَمَّ قَوْمًا فَلَمْ يَفْتَصِدْ بِهِمْ فِي خُصُورِهِ وَ قِرَاءَتِهِ وَ رُكُوعِهِ وَ سُجُودِهِ وَ قُعُودِهِ وَ قِيَامِهِ كُنْتُ عَلَيْهِ صَلَاتُهُ وَ لَمْ تُجَاوِزْ تَرَاثِيمَهُ وَ كَانَتْ مَثْرَلُهُ عِنْدَ اللَّهِ مَثْرَلَةَ أَمِيرٍ جَاهِلٍ مُتَعَدٍّ لَمْ يَضِلْ لِرُعْبَتِهِ وَ لَمْ يَقُمْ فِيهِمْ بِأَمْرِ اللَّهِ»؛ کسی که امامت گروهی را به عهده گیرد و در حاضر شدن (برای نماز) و قرائت و رکوع و سجده و نشستن و برخاستن خود، راه اعتدال و میانه را در پیش نگیرد، نمازش مورد پذیرش نخواهد بود و از کف‌های او تجاوز نمی‌کند و جایگاه چنین امامی (امام جماعتی)، نزد خداوند همچون جایگاه سلطان ستمگر و تجاوزگری است، که برای اصلاح رعیت خود تلاش ننموده و فرمان الهی را در میان آنان به پای نداشته است.

(وسائل الشیعه، ج ۸، ص: ۴۲۰)

فرزند رشید

علی علیه السلام

بدون شک قیام جاوید
عاشورا و فداکاری امام حسین علیه السلام
و یارانش فقط برای صیانت و
پاسداری از ارزش‌ها و مقدسات
دینی بود و همین انگیزه در لحظه
لحظه نبرد کربلا متبلور بود. اگر
فداکاری و پاسداری سالار شهیدان
نبود، نامی از اسلام و مکتب برجای
نمی‌ماند. او از آغاز قیام الهی‌اش
اعلام فرمود که وظیفه‌ام پاسداری
از دین و به نمایش گذاشتن غیرت
دینی است؛ چنان که می‌فرماید:
«ارید أن آمر بالمعروف و أنهي عن
المُنكر و أسيّر بيسيرة جدّي و أبي
عليّ بن ابي طالب علیه السلام»؛ هدف
من امر به معروف و نهی از منکر و
حرکت براساس سیره جدم رسول
خدا صلی الله علیه و آله و پدرم علی ابی طالب
علیه السلام است.

ابن ابی الحدید این دانشمند
نامدار اهل سنت، می‌نویسد:
«سالار پرشکوه شکست‌ناپذیران
روّگار و قهرمان کسانی که در برابر
ذلت و تحقیر سرفروند نیاورده، و به
عصرها و نسل‌ها درس جوانمردی
و شرافت و مرگ پر افتخار را زیر
سایه شمشیرهای آخته داد، و
آن را بر سازش با بیداد و فریب
برگزید، پدر یکتاپرستان گیتی
حسین علیه السلام، فرزند رشید علی
علیه السلام است. استبدادگران اموی
به آن شخصیت تسخیرناپذیر و
یارانش امان دادند، اما او بدان
دلیل که نمی‌خواست در برابر
ذلت و بیداد سر خم کند، و نیز
بیم آن داشت که اگر با پذیرش
امان‌نامه کشته هم نشود، ذلت
بر او و دیگر آزادمنشان رهرو راهش
از سوی «عبید» و دیگر خودکامان
سیاهکار و حقیر تحمیل گردد،
مرگ پر عزّت و افتخار را بر زندگی
ذلیلانه برگزید.»

(شرح ابن ابی الحدید، ج ۳، ص ۲۴۹)



۲۲

چهارشنبه

فدای حسین

در سال ۲۶ هجری قمری، حضرت عباس علیه السلام با به عرصه گیتی نهاد. مادر گرامی ایشان، فاطمه، دخت حزام بن خالد بن ربیعہ بن عامر کلیبی و کنیه اش «ام البنین» بوده است. امیرمؤمنان علی علیه السلام از این بانوی گرامی، صاحب چهار پسر به نام های عباس، عثمان، جعفر و عبدالله شد. عباس علیه السلام از برادران دیگرش بزرگ تر بود و هر چهار برادر به امام خویش، حسین بن علی علیه السلام همواره وفادار بودند. این گونه بود که در روز عاشورا، در راه آن امام شهید، جان خود را نثار کردند. ارادت قلبی ام البنین علیه السلام به خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله آنقدر شدید بود که حتی امام حسین علیه السلام را از فرزندان خود بیشتر دوست می داشت؛ آنچنانکه که وقتی به این بانوی گرامی، خبر شهادت چهار فرزند رشیدش را دادند، در جواب ایشان فرمود: «مرا از حال حسین علیه السلام باخبر سازید». چون خبر شهادت امام حسین علیه السلام به او داده شد، فرمود: «رگ های قلبم گسسته شد، اولادم و هر چه زیر این آسمان کبود است، فدای امام حسین علیه السلام باد».

حضرت عباس علیه السلام در خانه ای زاده شد، که جایگاه دانش و حکمت بود. آن جناب از محضر امیرمؤمنان علیه السلام، امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام همواره کسب فیض کرده و از مقام والای علمی بسزایی برخوردار شدند. به همین خاطر از خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام در مورد حضرت عباس علیه السلام نقل شده است که فرموده اند: «زق العلم زقا»؛ یعنی همان طور که پرنده به جوجه خود مستقیماً غذا می دهد، اهل بیت علیهم السلام نیز مستقیماً به آن حضرت علوم و اسرار را آموختند.



نهایت در عبادت کردن

یکی از ویژگی‌های برجسته امام سجاد (ع)، چنانکه علمای دیگر مذاهب زبان به تحسین او گشوده‌اند، عبادت فراوان آن حضرت است. مالک بن انس (رئیس مذهب مالکی) می‌گوید: «وَلَقَدْ بَلَغَنِي أَنَّهُ كَانَ يُصَلِّي كُلَّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ أَلْفَ رَكْعَةٍ إِلَى أَنْ مَاتَ»؛ به من خبر رسید که علی بن الحسین (ع) در شبانه روز، هزار رکعت نماز می‌خواند و این کار تا زمان وفات او ادامه داشت. (سیر اعلام النبلاء، ص: ۳۹۲)

همچنین ابن ابی الحدید می‌گوید: «و كان الغايه في العباده»؛ علی بن حسین (ع) نهایت در عبادت کردن بود. (شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص: ۲۷) به همین خاطر، آن حضرت به «زین العابدین»، یعنی زینت عبادت کنندگان مشهور گشت.

(سیر اعلام النبلاء، ص: ۳۹۲). امام باقر (ع) فرمودند: «پدرم از عبادت به مقام و جایگاهی رسید، که هرگز کسی بدان مرتبه نرسیده بود. از شب زنده داری رنگ صورت مبارک حضرت، زرد و از گریه چشمانش، سرخ و از سجده، پیشانی‌اش برجسته و از ایستادن در نماز، پاهایش دچار ورم شده بود».

(منافع این شهر آشوب، ج ۴، ص: ۱۴۸).

آن حضرت درباره حق نماز می‌فرمودند: «حق نماز آن است که بدانی نماز، شرف‌یابی به درگاه الهی است و تو به وسیله نماز در مقابل خدا ایستاده‌ای. پس هرگاه آن را دانستی، سزاوار خواهی بود که مثل بنده‌ای ذلیل، مشتاق، ترسناک و بیمناک [از عذاب خدا]، امیدوار [به رحمت او]، محتاج و نالان، در برابر او بایستی». (همان).

یکی از علمای اهل سنت، درباره خشوع آن امام همام در نماز چنین نقل می‌کند: «همواره پس از وضو گرفتن و قبل از اقامه نماز، علی بن الحسین (ع) را لرزه‌ای فرا می‌گرفت، از ایشان درباره این حالت سؤال شد، امام (ع) فرمودند: وای بر شما! آیا می‌دانید که به درگاه چه کسی می‌ایستم و با چه کسی می‌خواهم مناجات کنم؟»

(حلیه الاولیاء، ص: ۱۳۳)

ولادت حضرت امام زین العابدین (ع) (۳۸ ه‍.ق)
ورود امام حسین (ع) به مکه (۶۰ ه‍.ق)

۲۴

جمعه

توجه به ظرفیت

از نکات قابل توجه در امر تبلیغ و تربیت، توجه به این مسئله است که افراد، مانند معادن، دارای ظرفیت‌ها و استعدادهای متفاوتی هستند. بنابراین رهبری و رهنمایی افراد، نسخه مشخصی ندارد؛ بلکه برای هر یک از ایشان، باید نسخه‌ای مجزا پیچید. به عبارت دیگر، تبلیغ، باید از خاصیت انعطاف‌پذیری برخوردار باشد، تا بالا بودن سطح مطالب، کسی را که توان علمی کافی ندارد، ملول نسازد و یا پایین بودن سطح مطالب، برای کسی که از علم خوبی برخوردار است، خسته کننده و کسالت‌بار نباشد.

حضرت صادق (ع) می‌فرمایند: «مَا كَلَّمَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ الْعِبَادَ يَكْنُهُ عَقْلُهُ قَطُّ. وَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: إِذَا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ أَمَرْنَا أَنْ نَكَلِّمَ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عَقُولِهِمْ».

(منهاج النجاح في ترجمة مفتاح الفلاح، مقدمه ۲، ص: ۳۱)

سیره انبیا و اولیای الهی (ع) این‌گونه بود که ایشان همواره وضعیت مخاطب را در گفتن حقایق در نظر می‌گرفتند. چرا که در غیر این صورت، هم علم ضایع می‌شد و هم مخاطب در حقیقت کسی که قابلیت و ظرفیت کافی برای دریافت برخی مطالب را ندارد، ممکن است با شنیدن حقیقت، به ورطه گمراهی و ضلالت کشیده شود.

پیامبر بزرگوار اسلام (ص) هیچ‌گاه در مصاحبت با مردم، با کینه عقل خود و یا حقیقت و واقعیت ادراکات خود، تکلم ننموده‌اند. آنچنانکه حضرت فرمودند: به درستی که ما جماعت پیامبران مأموریم که با مردم به میزان عقل‌ها و ادراکات خودشان سخن گوئیم.

(الکافی، ج ۱، ص: ۱۳۳)

- پیشینه نهادهای اجاریسی هفتگه**
۱. جشن ولادت حضرت علی اکبر (ع)
 ۲. واهمیت با موضوع شخصیت جوان
 ۳. تشکیل این دوران از عصر انسان
 ۴. تخصیص یکی از روزهای هفته جهت
 ۵. جلسات شرح نهج البلاغه
 ۶. برگزاری جلسات پرسش و پاسخ ویژه
 ۷. برگزاری جلسه ماهانه شورای فرهنگی مسجد

بهره انسان از وساطت در کارهای خیر و شر

﴿مَنْ يَشْفَعُ شَفَاعَةً حَسَنَةً يَكُنْ لَهُ نَصِيبٌ مِنْهَا وَمَنْ يَشْفَعُ شَفَاعَةً سَيِّئَةً يَكُنْ لَهُ كِفْلٌ مِنْهَا وَكَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ مُقِيتًا﴾^۱

هر کس در کار خیری وساطت کند، از فرجام نیک آن بهره‌ای خواهد داشت و هر کس در کار شری وساطت کند، از فرجام سوء آن نصیبی خواهد برد و خدا بر انجام هر کاری تواناست و آن را برپا می‌دارد.

واژه‌ها

کلمه «شَفَاعَةً» در اصل از ماده «شَفَعَ» (بر وزن نفع) به معنی جفت است. بنابراین ضمیمه شدن هر چیز به چیز دیگر شفاعت نامیده می‌شود. منتها گاهی این ضمیمه شدن در مسئله راهنمایی و ارشاد و هدایت است (مانند آیه فوق) که در این حال، معنی امر به معروف و نهی از منکر را می‌دهد (و شفاعت سیئه به معنی امر به منکر و نهی از معروف است). ولی اگر در مورد نجات گنه‌کاران از عواقب اعمالشان باشد، به معنی کمک به افراد گنه‌کاری است که شایستگی و لیاقت شفاعت را دارا هستند. به عبارت دیگر، شفاعت گاهی قبل از انجام عمل است، که به معنی راهنمایی است و گاهی بعد از انجام عمل می‌باشد، که به معنی نجات از عواقب عمل بوده و هر دو مصداق ضمیمه شدن چیزی به چیز دیگر است.

نکته دیگر اینکه، قرآن در مورد تشویق به کار نیک «شَفَاعَةً سَيِّئَةً» می‌فرماید «نصیبی» از آن به تشویق کننده می‌رسد؛ در حالی که در مورد «شَفَاعَةً سَيِّئَةً» می‌فرماید: «کفلی» از آن به آن‌ها می‌رسد. این اختلاف تعبیر، به خاطر آن است که نصیب به معنی بهره‌ور وافر از امور مفید و سودمند است و کفل به معنی سهم از چیزهای دون و پست و بد است.^۲

۱. نساء، (۴): ۸۵.

۲. کفل (بر وزن طفل) در اصل به معنی قسمت عقب پشت حیوان است، که سوار شدن بر آن ناراحت کننده

نکات تفسیری

بهره و نصیب انسان از اعمال دیگران

علامه طباطبایی رحمته الله در این باره می‌فرماید: کلمه نصیب و کلمه کفل هر دو به يك معنا است و چون در معنای شفاعت، نوعی وساطت برای رفع نقیصه و یا به دست آمدن مزیت و نفعی وجود دارد، می‌تواند موجب اصلاح و یا فساد شأنی از شؤون زندگی انسان گردد؛ به همین دلیل هم می‌تواند سهمی از عذاب و هم سهمی در ثواب برای شفیع داشته باشد. پس مؤمنین باید مراقب باشند که مبتلا به شفاعت در شر و فساد نشوند. آیه شریفه در معنای نهی از شفاعت در کار بد است. یعنی شفاعت اهل ظلم و طغیان و نفاق و شرك است، زیرا این طوایف، مفسدین در ارض هستند و نباید در کار آنان وساطت کرد.^۱

قرآن کریم در آیه قبل فرمود: ﴿لَا تَكُلْفُ إِلَّا نَفْسَكَ﴾^۲ هر کسی در درجه اول مسئول کار خویش است، نه مسئول کار دیگران. اما برای این که از این مطلب سوء استفاده نشود، در این آیه می‌فرماید: درست است که هر کسی مسئول کارهای خود می‌باشد، ولی هر انسانی که دیگری را به کار نيك وادارد، سهمی از آن خواهد داشت و هر کسی دیگری را به کار بدی دعوت کند، بهره‌ای از آن خواهد داشت.

بنابراین مسئولیت هر کس در برابر اعمال خویش، به آن معنی نیست که از دعوت دیگران به سوی حق و مبارزه با فساد چشم‌پوشد و روح اجتماعی اسلام را تبدیل به فردگرایی و بیگانگی از اجتماع کند و در لاک خود فرو رود. ضمناً باید توجه داشت که اگرچه آیه يك مفهوم کلی را در بردارد و هرگونه دعوت به کار نيك و بد را شامل می‌شود، -ولی چون آیه شریفه در زمینه آیات جهاد وارد شده می‌توان گفت:- شفاعت حسنه اشاره به تشویق پیامبر صلی الله علیه و آله به جهاد و شفاعت سیئه اشاره به تشویق منافقان به عدم جهاد است، که هر کدام سهمی از نتیجه این کار خواهند برد.

آیه فوق، یکی از منطق‌های اصیل اسلام را در مسائل اجتماع روشن می‌سازد و تصریح می‌کند که مردم در سرنوشت اعمال یکدیگر از طریق شفاعت و تشویق و راهنمایی شریك هستند. بنابراین هر گاه سخن یا عمل و یا حتی سکوت انسان، سبب تشویق جمعیتی به کار نيك یا بد شود، تشویق کننده سهم قابل توجهی از نتایج آن کار خواهد داشت؛ بدون اینکه چیزی از سهم فاعل اصلی کاسته شود.^۳

بعضی از بزرگان مانند علامه مجلسی می‌فرمایند: این آیه مفهوم وسیع و گسترده‌ای دارد، که سخن چینی را نیز شامل می‌شود. چه شفاعت سوئی از این بدتر، که در میان دو مسلمان آتش عداوت و دشمنی را شعله‌ور سازد، آن‌ها را نسبت به یکدیگر بدبین کرده و به

می‌باشد و به همین جهت هرگونه گناه و سهم بد را کفل می‌گویند و نیز به کاری که سنگینی و زحمت داشته باشد،

کفالت گفته می‌شود. (تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۴۰).

۱. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۵، ص ۴۴ با تغییر و تلخیص.

۳. تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۳۸.

جان هم ببندد و به همین خاطر در حدیثی از پیامبر ﷺ نقل شده که فرمودند: «مَنْ أَمَرَ بِشَوْءٍ أَوْ دَلَّ عَلَيْهِ أَوْ أَشَارَ فَهُوَ شَرِيكٌ»؛ کسی که دعوت به کار بدی کند، یا راهنمایی به آن نماید و یا حتی اشاره کند، شریک در آن کار است.^۱

روایات

«الْخَيْرُ مَا مُحَمَّدٌ حَدَّثَنِي مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَنْ شَفَعَ شَفَاعَةً حَسَنَةً أَوْ بُنِيَ عَنْ مُنْكَرٍ أَوْ دَلَّ عَلَى خَيْرٍ أَوْ أَشَارَ بِهِ فَهُوَ شَرِيكٌ وَمَنْ أَمَرَ بِشَرٍّ أَوْ دَلَّ عَلَيْهِ أَوْ أَشَارَ بِهِ فَهُوَ شَرِيكٌ»^۲.

در این حدیث سه مرحله برای دعوت اشخاص به کار خوب و بد ذکر شده است. مرحله امر، مرحله دلالت و مرحله اشاره که به ترتیب مرحله قوی و متوسط و ضعیف است، به این ترتیب هر گونه دخالت در وادار کردن دیگری به کار نیک و بد سبب می شود که به همان نسبت در محصول و برداشت آن سهیم باشد. مطابق این منطق اسلامی، تنها عاملان گناه، گناهکار نیستند؛ بلکه تمام کسانی که با استفاده از وسائل مختلف تبلیغاتی و یا آماده ساختن زمینه ها و حتی گفتن یک کلمه کوچک تشویق آمیز، عاملان گناه را به کار خود ترغیب کنند، در آن سهیم می باشند. همچنین کسانی که در مسیر خیرات و نیکی ها از چنین برنامه هایی استفاده می نمایند از آن سهم دارند.

از پاره ای از روایات، که در تفسیر آیه مزبور وارد شده است، چنین برمی آید که یکی از معانی شفاعت حسنه یا سیئه، دعای نیک یا بد در حق کسی کردن است؛ که یک نوع شفاعت در پیشگاه خدا محسوب می شود. از امام صادق علیه السلام چنین نقل شده که فرمودند:

«مَنْ دَعَا لِاخِيهِ الْمُسْلِمِ بظَهْرِ الْغَيْبِ اسْتَجِيبَ لَهُ وَقَالَ لَهُ الْمَلِكُ فَلَكَ مِثْلُهُ فذلِكَ النَّصِيبُ»^۳.

کسی که برای برادر مسلمانش در پشت سر او دعا کند، به اجابت می رسد و فرشته پروردگار به او می گوید دو برابر آن برای تو نیز خواهد بود و منظور از نصیب در آیه همین است.

«عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَفْضَلُ الشَّفَاعَاتِ أَنْ تُشَفَّعَ بَيْنَ اثْنَيْنِ فِي نِكَاحٍ حَتَّى يَجْمَعَ اللَّهُ بَيْنَهُمَا»^۴.

۱. اخلاق در قرآن، ج ۳، ص ۳۰۰.

۲. الخصال، ج ۱، ص ۱۳۸.

۳. تفسیر صافی ذیل آیه شریفه.

و این تفسیر، منافاتی با تفسیر سابق ندارد، بلکه توسعه ای در معنی شفاعت است. یعنی هر مسلمانی به هر نوع کمک به دیگری کند، خواه از طریق دعوت و تشویق به نیکی یا از راه دعا در پیشگاه خدا و یا به هر وسیله دیگری باشد، در نتیجه آن سهیم خواهد بود.

این برنامه اسلامی، روح اجتماعی بودن و عدم توقف در مرحله فردیت را در مسلمانان زنده نگه می دارد و این حقیقت را اثبات می کند که انسان با توجه به دیگران و گام برداشتن در مسیر منافع آنان، هرگز عقب نمی ماند و منافع فردی او به خطر نخواهد افتاد؛ بلکه در نتایج آن ها سهیم خواهد بود.

۴. الکافی، ج ۵، ص ۳۳۱.

بهترین شفاعت‌ها آن است که میان دو نفر برای امر از دواج میانجی‌گری کنی، تا سروسامان بگیرند.

داستان

فرد خیّری در یکی از شهرهای ایران، بناهای خیریه‌ی زیادی ساخته بود و بر سر در بیمارستان و مدرسه‌ای که می‌ساخت، نامش را با کاشی‌کاری می‌نوشت. یک روز جوانی به او رسید و گفت: من به خاطر فقر نمی‌توانم ازدواج کنم و به گناه می‌افتم، اگر شما پنج هزار تومان به من بدهید، ازدواج می‌کنم. او هم در کنار خیابان پنج هزار تومان به او می‌دهد. پس از مدتی مرد خیّر از دنیا رفت، شخصی او را در خواب دید و پرسید: در آن عالم چه خبر است؟ گفت: همه‌ی نام‌ها پاک شد، ولی پنج هزار تومان بی‌نام به کارم آمد.^۱

برداشت

پیام آیه شریفه، به منزله توجه جامعه به یک طرح اجتماعی برای احیاء کارهای مفید، درخور تأمل است. کارهایی مانند وساطت در ازدواج، رفع اختلافات، توسعه فرهنگی و اقتصادی و تأسیس موسسات عام‌المنفعه و امثال آن. این وساطت می‌تواند با هزینه مال و یا تحریک و تشویق و استدلال و یا تغذیه تفکر جامعه برای گرایش به امور خیر باشد. از طرفی به کسانی که در دامن زدن به اختلافات، ناامید کردن مردم، تحریک مردم برای اشاعه شهوات و یا تأسیس و بنیان نهادها و جلساتی که کارشان تخریب افکار و عقاید است، هشدار می‌دهد.

اهمیت مدیریت فرهنگی در مساجد

مسجد پایگاه و کانون فعالیت‌های متعددی در جامعه است؛ از جمله این فعالیت‌ها عبارتند از: امور آموزشی، سیاسی، علمی، نظامی، ورزشی، اقتصادی، فرهنگی. فعالیت‌های فرهنگی در هر نهادی، با نهاد‌های دیگر متفاوت است؛ برای مثال فعالیت فرهنگی در مسجد، متناسب با این مرکز، پیشینه دینی دارد و در جهت تربیت و هدایت افراد گام برمی‌دارد. شایان ذکر است که یک کانون، زمانی موفق خواهد بود که مدیریت خوبی داشته باشد؛ بنابراین مدیر باید بتواند تمامی فعالیت‌های مسجد را مدیریت کند. در قرآن کریم، ۲۶ آیه پیرامون مسجد و ۲ آیه در باب خود مسجد آمده است، که از مجموع آن‌ها درمی‌یابیم که مدیریت مسجد، ویژگی‌های منحصر به فردی دارد.

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های مسجد تأثیرگذار، داشتن مدیریت مطلوب برای اداره ابعاد مختلف فعالیت‌ها است. مدیریت فرهنگی، علمی و دینی افراد در مسجد، نه تنها کمتر از مدیریت واحدی اداری یا تجاری نیست، بلکه به مراتب پیچیده‌تر می‌باشد. زیرا مدیر فرهنگی اغلب با هدف‌ها، موضوعات و نتایج دشواری مواجه است، که شناخت، برنامه‌ریزی، سازماندهی، کنترل و ارزیابی آن به تلاش و مطالعه فراوانی نیاز دارد. تعریف علمی مدیریت عبارت است از: علم برنامه‌ریزی، سازماندهی، نظارت و بهره‌گیری مناسب از ابزار و منابع، برای رسیدن به هدف‌های پیش‌بینی شده.

بنابراین، مسجد مدیریتی را می‌طلبد که با در نظر گرفتن وضعیت مکانی و زمانی آن و به کار بردن امکانات موجود و در نظر گرفتن نیازها و روحیه گروه‌های بسنی مختلف و شناختی دقیق و هدفمند در این رابطه، برنامه‌هایی فرهنگی، تبلیغی، علمی و تربیتی تدوین و بر اجرای آن‌ها نظارت شود.

(پایگاه محراب، هاشمی، سید علی)



عبادت و حس

مسئولیت

عبادت و پرستش خداوند یکتا و ترک پرستش هر موجود دیگر، یکی از اصول تعلیمات پیامبران الهی است. تعلیمات هیچ پیامبری از عبادت خالی نبوده است.

چنانکه می‌دانیم در دینان مقدسه اسلام نیز عبادت سرلوحه همه تعلیمات است.

چیزی که هست در اسلام عبادت به صورت یک سلسله تعلیمات جدا از زندگی که صرفاً به دنیای دیگر تعلق داشته باشد وجود ندارد؛ عبادات اسلامی با فلسفه‌های زندگی توأم است و در متن زندگی واقع است.

گذشته از اینکه برخی عبادات اسلامی به صورت مشترک و همکاری دسته جمعی صورت می‌گیرد، اسلام به عبادت‌های فردی نیز آنچنان شکل داده است که متضمن انجام پاره‌ای از وظایف زندگی است. مثلاً نماز که مظهر کامل اظهار عبودیت است، چنان در اسلام شکل خاص یافته است که حتی فردی که می‌خواهد در گوشه خلوت به تنهایی نماز بخواند خود به خود به انجام پاره‌ای از وظایف اخلاقی و اجتماعی از قبیل نظافت، احترام به حقوق دیگران، وقت‌شناسی، جهت‌شناسی، ضبط احساسات، اعلام صلح و سلم با بندگان شایسته خدا و غیره مقید می‌گردد.

از نظر اسلام هر کار خیر و مفیدی اگر با انگیزه پاك‌خدایی توأم باشد عبادت است. لهذا درس خواندن، کار و کسب کردن، فعالیت اجتماعی کردن اگر تله و فی‌الله باشد عبادت است.

در عین حال، اسلام نیز پاره‌ای تعلیمات دارد که فقط برای انجام مراسم عبادت وضع شده است از قبیل نماز و روزه، و این خود فلسفه‌ای خاص دارد.

مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۱۶، ص: ۴۱۴

نقش مسجد در شکل دهی عبادت الهی

هدف آفرینش بر اساس نگاه قرآن، عبادت است و مسجد بهترین عبادت‌گاه و پرستش‌گاه روی زمین است خالق زمین و آسمان به انسان ها فرمان داده است که مرا در مسجد پرستش کنید و تواضع و خشوع خویش را در مسجد نثار من نمایید: «وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ مَسَاجِدَ اللَّهِ أَنْ يُذَكَّرَ فِيهَا اسْمُهُ وَ يُسَبَّحَ فِي خَرَابِهَا أُولَئِكَ مَا كَانَ لَهُمْ أَنْ يَدْخُلُوهَا إِلَّا خَائِفِينَ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ (بقره، ۱۱۴) کیست ستمکارتر از آنکه نگذاشت نام خدا در مساجد الهی برده شود و سعی در خرابی آنها داشت؟ آنان جز با ترس و خوف، حق ورود به مساجد را ندارند. بهره آنان در دنیا، رسوایی و خواری و در آخرت عذاب بزرگ است.»

مساجد ویژه خداست، پس هیچ کس را با خدا پرستید. «وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا» (جن، ۱۸) و اینکه مساجد از آن خدا است، در این مساجد احدی را با خدا نخوانید. مسجد شریف‌ترین مکان برای خضوع، خشوع و بندگی خداست. از آنجا که مهم‌ترین نمونه بندگی خدا در نماز متجلی است، نماز پیوندی ناگسستنی با مسجد برقرار خواهد نمود و از آنجا که اسلام دینی اجتماعی است، برگزاری نماز را به جماعت توصیه نموده است. حضور در مسجد برای عبادت و گفتگو با خدا از چنان جایگاه و ارزشی برخوردار است که انتظار برای آن، عبادت تلقی شده است. رسول خدا ﷺ فرمود: نشستن در مسجد به انتظار نماز، عبادت است مادامی که حدیثی از او سرزنش‌دهی پرسیدند: ای رسول خدا ﷺ حدیث چیست؟ فرمود: غیبت کردن.

(الکافی، ج ۲، ص: ۳۵۷)

روز ارتباطات و روابط عمومی
ارتحال فقیه عالی قدر و عارف روشن ضمیر،
آیت الله العظمی شیخ محمد تقی بهجت (۱۳۸۸.۵.۵ ش)



غیبتی سخت

در منابع روایی از حضرات معصومان علیهم السلام، دعا برای فرج امام زمان علیه السلام، به عنوان یکی از عوامل نجات انسان‌ها در دوران سخت و دشوار غیبت کبری مطرح شده است. در روایتی از امام حسن عسکری علیه السلام چنین نقل شده که فرمودند: «وَاللَّهِ لَيَغِيْبَنَّ غَيْبَةً لَا يَنْجُو فِيهَا مِنْ الْهَلَكَةِ إِلَّا مَنْ يُشِئُ اللَّهُ عَلَى الْقَوْلِ بِإِمَامَتِهِ وَوَقْفَهُ لِلدَّعَاءِ بِتَعْجِيلِ فَرْجِهِ»؛ به خدا سوگند، که او غیبتی [سخت] می‌کند. در آن غیبت، از هلاکت نجات نمی‌یابد، مگر کسی که خدای عزوجل او را بر قول به امامت آن حضرت ثابت بدارد و او را در عصر غیبت، بر دعای به تعجیل فرج او موفق بدارد.

(کمال الدین، ج ۲، ص ۲۸۴).

امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: «وقتی عذاب بر قوم بنی‌اسرائیل طولانی شد، ایشان چهل روز به درگاه خداوند تضرع کردند (و با ناله و دعا، فرج و گشایش خواستند). خداوند متعال به موسی و هارون علیهم السلام وحی فرمود که آن‌ها را از دست فرعون نجات بخشد و این در حالی بود که از چهارصد سال (عذاب)، صد و هفتاد سال باقی مانده بود. در حقیقت خداوند متعال، به واسطه دعای قوم بنی‌اسرائیل، از آن صد و هفتاد سال صرف‌نظر نمود». آن‌گاه امام صادق علیه السلام فرمودند: «شما شیعیان ما نیز اگر این‌گونه اقدام کنید، خدای تعالی فرج ما را می‌رساند و اما اگر کاری نکنید (و دست روی دست بگذارید و بی‌تفاوت بمانید)، امر غیبت تا آخرین مدت خود به طول خواهد انجامید».

(تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۱۵۴).

فرصتی ناپایدار

جوانی، بهار عمر و فصل طربناک زندگی است. هیچ دوره‌ای از زندگی همچون روزگار جوانی، خاطره‌انگیز و پراز شادی و نشاط نیست و هیچ انسانی همانند زمان جوانی، نتوانمند و پیرانرژی نخواهد بود. از این رو فرصت جوانی، طلایی‌ترین فرصت‌ها و ناب‌ترین موهبت‌ها است. جوانی فرصتی ناپایدار است. پیامبر ﷺ بر غنیمت شمردن دوران جوانی، بسیار تأکید داشته و می‌فرمودند: «اغْتَنِم خُمْسًا قَبْلَ خُمْسٍ شِبَاكٍ قَبْلَ هَرَمَكٍ»؛ پنج چیز را قبل از پنج چیز غنیمت شمر، جوانی را قبل از پیری.

(بحار الانوار، ج ۸، ص ۱۷۳)

مشخصاتی که علی اکبر را برای پدر محبوب می‌کند، شباهت کاملی بود که به پیامبر داشت. در واقعه معروف رؤیای امام حسین علیه السلام علی اکبر عرض می‌کند: یا ایتالم استرجعت؟ چرا «انا لله و انا الیه راجعون» گفتی؟ فرمود در عالم خواب صدای هاتفی به گوشم رسید که گفت: «القوم یسیرون و الموت تسیر بهم» گفت این قافله دارد حرکت می‌کند ولی مرگ است که این قافله را حرکت می‌دهد. علی اکبر عرض کرد پدرجان! اولسنا علی الحق؟ مگر نه این است که ما برحقیم؟ حضرت فرمود چرا فرزند عزیزم، علی اکبر عرضه داشت وقتی مطلب از این قرار است، ما بسوی هر سرنوشتی که می‌رویم، برویم. سرنوشت مرگ یا حیات، تفاوتی نمی‌کند. اساس اینست که ما روی جاده‌ی حق قدم می‌زنیم یا نمی‌زنیم؟ به قدری اباعبدالله علیه السلام به وجد آمد، و شکفت! فرمود: من قادر نیستم پاداشی را که شایسته‌ی پسر ی چون تو باشد بدهم. از خدا می‌خواهم: خدایا! تو آن پاداشی را که شایسته این فرزند است، به جای من بده جزاک الله علی خیر الجزاء.

ولادت حضرت علی اکبر علیه السلام (۳۳ هـ) و روز جوان



تربیت عبادی کودکان در مسجد

شهید مطهری رحمته الله علیه با توجه به نقش مسجد در تشویق کودکان و نوجوانان به عبادت می‌فرماید: «فرزندان را باید در محیط مشوق نماز خواندن برد. به تجربه ثابت شده است که اگر کودک، به مسجد نرود و نماز خواندن جمع را مشاهده نکند، به این کار تشویق نمی‌شود؛ چراکه اساساً حضور در جمع، مشوق انسان است. انسان وقتی خودش را در جمع اهل عبادت می‌بیند، روح عبادت بیشتری پیدا می‌کند؛ کودکان که در این مورد بیشتر تحت تأثیر هستند، متأسفانه حضور کم‌رنگ ما به مسجد، سبب می‌شود که این‌ها از ابتدا رغبتی به عبادت پیدا نکنند.

(گفتارهای منوی، ص: ۱۰۰)

از امام حسن علیه السلام نقل شده است که فرمودند: «نماز ظهر و یا عصر را در محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله خواندم؛ همین که حضرت سلام نماز را دادند، به ما فرمودند: چند لحظه‌ای درنگ کنید. آنگاه برای تقسیم حلوا در میان نمازگزاران از جا برخاستند و به هر کدام از ما، مقداری حلوا می‌خوراندند، تا اینکه حضرت به من رسیدند. من کودک بودم، آن حضرت قدری حلوا به من خواندند، سپس فرمودند باز هم بدهم؟ عرض کردم آری، آن حضرت به خاطر خردسال بودنم باز هم مقداری از حلوا به من خواندند و بدین حال بودند تا آنکه پیامبر صلی الله علیه و آله به همگان حلوا خواندند.

(شیوه ترغیب و جذب به نماز، ص: ۵۹، نقل از:

العیال، ج: ۱، ص: ۳۸۰)

در وقف‌نامه یکی از عالمان بزرگ، که در حدود یک قرن پیش می‌زیسته، چنین آمده است: آنچه از من به جا مانده، آن را گردو بخرد و در مسجد نگه‌داری نمایند و به کودکان و نوجوانانی که همراه والدین خود به مسجد می‌آیند، هدیه دهید؛ تا این‌گونه عشق و علاقه به خداوند و مسجد و منبر، از ابتدا در قلب آن‌ها جوانه زند و در بزرگسالی هم اهل مسجد و معنویت شوند.

(مراحل رشد و تحول انسان، ص: ۲۱۶)

اهمیت رشد عبادی در مسجد

در دنیایی که هدف و فلسفه

زندگی، گم شده و پذیرش حیات
پوچ و بیهوده، زمینه‌سازی آمده‌ای
نامطلوبی است؛ که به صورت‌های
گوناگون، در زمینه‌های فردی و
اجتماعی بروزمی‌کند، تنها دین و تربیت
دینی است، که عامل هدایت انسان در
مسیر زندگی خواهد بود.

در این میان، مسجد با احیای تربیت
دینی، انسان را به خویشتن بازمی‌گرداند
و با زدودن غبارهای خود فراموشی از
فطرت، انسان را به سوی هویت دینی
راهنمایی می‌کند. در حقیقت مسجد از
راه‌های گوناگونی بر تربیت دینی انسان
اثر می‌گذارد.

ایجاد شناخت

تربیت، بدون ایجاد شناخت و آگاهی
امکان پذیر نیست. بنابراین، تربیت
دینی به اطلاع‌رسانی و انتقال مفاهیم،
نیاز دارد؛ تا در سایه آن وظایف دینی
شکل یابد. برگزاری جلسات سخنرانی
دینی در مساجد، به مناسبت‌های
گوناگون و بیان احکام، تلاش
ارزشمندی در این مسیر است. در
این سخنرانی‌ها، شناخت و آگاهی
دینی افراد افزایش می‌یابد و با تبیین
جامعیت دینی و ارزش‌های اسلامی،
یکی از مهم‌ترین جنبه‌های تربیت دینی
شکل می‌گیرد و در نهایت، ارزش‌ها و
آرمان‌های دینی تقویت می‌شود.

تربیت عملی

تربیت صرفاً به ایجاد و انتقال آگاهی
محدود نیست، بلکه تربیت عملی نیز
در این میان نقش بسزایی دارد. برگزاری
نماز جماعت، جلسات دعا و نیایش،
اعتکاف و مراسم دینی در مناسبت‌های
مذهبی از جمله مصادیق در حوزه
تربیت عملی است.

تربیت الگویی

تربیت الگویی، یکی از بهترین شیوه‌های
تربیت عملی است. در این حوزه،
مساجد تأثیر بسزایی دارند. در حقیقت
امام جماعت و افراد نمازگزار در مسجد،
مسلمانان نمونه‌ای هستند که بیشتر
از دیگران به احکام دینی و تربیت عملی
پای بند می‌باشند.

(رک: کتاب مسجد، دو فصل نامه اسلام و

پژوهش‌های تربیت، ص ۳، ۱)



ج

پیشنهادهای اجرایی هفته

۱. برگزاری ایستگاه صلواتی در محله به مناسبت نیمه شعبان با محوریت تشکل های مسجدی
۲. ده روز خطابه در دهه مهدویت با موضوع انتظار و منتظر
۳. برگزاری جشن میلاد حضرت ولیعصر (عج) و قرائت زیارت آل یاسین در روز نیمه شعبان
۴. سخنرانی ویژه مسائل بانوان و دختران (پنجشنبه)

عقل گرایی

﴿إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الضُّمُّ الَّذِينَ لَا يَفْقَهُونَ* وَلَوْ عَلِمَ اللَّهُ فِيهِمْ خَيْرًا لَأَسْمَعَهُمْ وَلَوْ أَسْمَعَهُمْ لَتَوَلَّوْا وَهُمْ مُعْرِضُونَ﴾^۱

بدترین جنبندگان نزد خدا، افراد کروی لالی هستند که اندیشه نمی کنند و اگر خداوند خیری در آن ها می دانست، (حرف حق را) به گوش آن ها می رساند؛ ولی (با این حال که دارند)، اگر حق را به گوش آن ها برساند، سرپیچی کرده و روگردان می شوند.

واژه ها

«دَوَابُّ» (جمع دابّه)؛ در این آیه واژه ای عمومی و فراگیر درباره تمام حیوانات است.^۲
«اعراض»؛ روی گردانی؛ به این دلیل که شخص مُعرض، خلاف جانب امر را در پیش می گیرد.^۳

«عقل» در فرهنگ های لغت عربی، هم به صورت فعل و هم به صورت اسم به کار رفته است. از این رو، هم معنای مصدری و هم معنای اسمی به خود می گیرد.
الف. معنای اسمی «عقل»؛ «عقل» معانی اسمی متعددی دارد. در این میان، به دو معنایی اشاره می شود، که بیشتر به این بحث مربوط است. راغب در کتاب مفردات، این دو معنا را چنین بیان می کند: «القوة المتهيئة لقبول العلم»؛ «العلم الذي يستفیده الانسان بتلك القوة».^۴

۱. انفال (۸): ۲۲، ۲۳.

۲. ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن، ج ۱، ص: ۶۵۵.

۳. قاموس قرآن، ج ۴، ص: ۲۲۳.

۴. مفردات الفاظ قرآن، ذیل واژه «عقل».

در دیگر کتب لغت نیز، با بیانات گوناگونی به این دو معنا اشاره شده است. بنابر معنای اول، منظور از «عقل» همان نیروی عاقله‌ای است که در وجود انسان نهاده شده است. مرحوم علامه طباطبائی «قوه» نامیدن عقل را، تعبیری مسامحی دانسته و عقل را همان «نفس مدرك» انسان برمی‌شمارد: «و هو نفس الانسان المدرك وليس بقوة من قواه التي هي الفروع للنفس كالقوة الحافظة والباصرة وغيرهما»^۱.

ب. معنای مصدری «عقل»: برای بیان فعلی که توسط قوه عاقله انجام می‌شود، نیز از واژه «عقل» استفاده می‌کنند. از این رو، معنای مصدری عقل را «فهمیدن» و «تدبر نمودن» دانسته‌اند. چنانکه در قاموس فیروزآبادی چنین آمده است: «عقل الشيء:

فهمه»^۲. یا مصباح‌المنیر چنین می‌نویسد: «عقلت الشيء عقلا تدبرته»^۳. مرحوم علامه طباطبائی (رح) نیز در تفسیر‌المیزان این‌گونه می‌نگارد: «العقل وهو مصدر عقل يعقل» ادراك الشيء وفهمه التام»^۴.

چنین کاربردی از واژه «عقل» در زبان فارسی موجود نیست. بسیاری از کلمات عربی در فارسی به صورت مصدر به کار می‌روند؛ به طور مثال، «فهم» و «ادراك» به صورت «فهمیدن» و «ادراك کردن» استعمال می‌شوند، اما «عقلیدن» و یا «عقل کردن» در زبان فارسی کاربردی ندارد. به همین دلیل، معنای مصدری «عقل» برای ما چندان آشنا نیست. ترجمه‌هایی هم که از آن شده، بسیار متنوع است؛ از جمله می‌توان به این ترجمه‌ها، که توسط مترجمان قرآن صورت گرفته است، اشاره نمود: فهمیدن، اندیشیدن، فکر کردن، تعقل کردن، خرد را به کار بستن، عاقلانه فکر کردن، دریافتن به عقل، به خرد یافتن، دانستن و دانستن به خرد.^۵

ریشه‌یابی لغوی «عقل»

اگر بخواهیم از بین موارد مزبور، مناسب‌ترین تعبیر را به عنوان معنای لغوی «عقل» برگزینیم، ناچاریم به ریشه لغوی این کلمه نظر افکنیم. از کتب لغت برمی‌آید که معنای اصلی این کلمه «حبس کردن» و «در بند آوردن» است.^۶ این معنا در بسیاری از کاربردهای این کلمه بارز است. به عنوان مثال، از این واژه در مورد بستن پاهای شتر و یا در مورد دارویی که شکم انسان را بند آورد، استفاده می‌شود. همچنین به پابند شتر «عقال» می‌گویند و قلعه و پناهگاه را نیز «معقل» می‌نامند.^۷

۱. المیزان، ج ۱، ص: ۴۰۴؛ ج ۲، ص: ۲۵۱. مرحوم علامه یکی از معانی عقل را چنین بیان می‌کند: «والقوة التي يزعم انها احدى القوى...».

۲. القاموس المحيط، ج ۴، واژه «عقل».

۳. المصباح، ج ۱، ص: ۴۰۴.

۴. تمام این معانی از ترجمه «أَفْلًا تَعْقِلُونَ» (بقره ۲: ۴۴) برگرفته شده است. به برخی از این ترجمه‌ها اشاره می‌شود: مهدی الهی قمشاهی: «چرا در آن اندیشه و تعقل نمی‌کنید؟» احمد کاویان پور: «پس چرا عاقلانه فکر نمی‌کنید؟» کاظم پورجوادی: «آیا فکر نمی‌کنید؟» عبدالمحمد آیتی: «آیا به عقل در نمی‌یابید؟» ناصر مکارم شیرازی: «آیا نمی‌اندیشید؟» فولادوند: «آیا (هیچ) نمی‌اندیشید؟» بهاء‌الدین خرمشاهی: «آیا نمی‌اندیشید؟».

۵. رك: تاج العروس، ج ۸؛ معجم مقاییس اللغة، ج ۴؛ معجم مفردات الفاظ القرآن، واژه «عقل».

۶. این معانی و نظایر آن‌ها تقریباً در تمام کتب لغت عربی به چشم می‌خورد.

۳. المصباح‌المنیر، ج ۲، واژه «عقل».

این مفهوم، در معنای مورد بحث ما، ریشه‌ای را از عقل نیز لحاظ کرده است. «عقل» نوع خاصی از فهم است؛ «عقل» فهمیدنی است، که صاحبش را از آنچه سزاوار نیست، باز می‌دارد؛ «عقل» فهمیدنی است، که نفس را نگه می‌دارد و او را از هوا و هوس‌ها برحذر می‌دارد؛^۱ «عقل» فهمیدنی است، که انسان را از گفتار و رفتار ناروا باز می‌دارد.^۲ این نوع فهم، از حاق فطرت انسانی ناشی می‌شود و گرایشات نفسانی در چنین فهمی دخالتی ندارند.^۳

نکات تفسیری

علامه طباطبایی، عقل را «شریف‌ترین» نیرو در وجود انسان می‌داند. قرآن کریم نیز در بیش از سیصد مورد مردم را به استفاده از آن دعوت کرده است.^۴ در موارد بسیاری از آنچه یاد شد، قرآن کریم به اجمال، مردمان را به اندیشیدن امر کرده است و در آیات پرشمار دیگری، همچون آیات مربوط به آفرینش آسمان و زمین و کوه‌ها و درختان و حیوانات و انسان و همچنین در اختلاف زبان‌ها و رنگ‌ها و نژادهای بشر، به تفصیل عقل را مورد خطاب قرار داده است. در حقیقت پروردگار عالمیان، در آیات متعددی به تعقل و تفکر و سیرو گردش در زمین و نظر کردن در احوال گذشتگان فرمان داده و در آیات دیگری، علم و دانش را مدح کرده و با بیانی رسا و بلیغ، مردم را به فراگرفتن آن دعوت کرده است.^۵

مرحوم علامه، جایگاه تعقل و تفکر در اسلام را بسی ارج می‌نهد و می‌نویسد: «خداوند در قرآن و حتی در یک آیه نیز بندگان خود را امر نفرموده که نفهمیده به قرآن، یا به هر چیزی که از جانب اوست، ایمان آورند و یا راهی را کورکورانه بپیمایند. حتی قوانین و احکامی را که برای بندگان خود وضع کرده و عقل بشری به تفصیل ملاکهای آن را درک نمی‌کند، علت آورده است. مانند آیه سوره مبارکه عنکبوت: **إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ**، همانا نماز انسان را از هرزگی و زشتی باز می‌دارد و ذکر خداوند بزرگ (مرتبه) تر است. آیه ۱۸۳ سوره مبارکه بقره می‌فرماید: **كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ**، (روژه بر شما واجب شد؛ همانگونه که برگذشتگان شما واجب گردید، باشد که تقوا پیشه کنید.

بدترین جنبندگانی که از انواع حیوانات در روی زمین در حرکت هستند، همین کر و لال‌هایی هستند که تعقل نمی‌کنند و این تعقل نکردنشان، از آن رواست که راهی به سوی تلقی حق و قبول آن ندارند. چون زبان و گوش ندارند، پس در حقیقت کر و لال هستند.

سپس پروردگار متعال سبب گرفتاری آنان را ذکر می‌کند و می‌فرماید که اگر به کری و لالی دچار شدند و در نتیجه کلمه حق را نمی‌شنوند و به کلمه حق تکلم نمی‌کنند و کوتاه سخن، اگر خداوند نعمت شنوایی و قبول را به کلی از ایشان سلب کرد، برای این بوده که

۱. تاج العروس، ج ۸، ذیل واژه «عقل».

۲. معجم مقاییس اللغة، ج ۴، ذیل واژه «عقل».

۳. تفسیر المیزان، ج ۲، ص: ۲۵۵.

۴. همان، ج ۳، ص: ۵۷.

۵. همان، ج ۳، ص: ۵۷.

در ایشان خیری سراغ نداشته است. قطعاً اگر ایشان خیری در وجود خود می داشتند، خداوند از آن خبر می داشت و چون چنین خیری را در ایشان ندید، موفق به شنیدن و پذیرفتنشان نکرد. زیرا اگر با این حال، نعمت شنوایی را به ایشان ارزانی می داشت، از این نعمت استفاده نمی شد و باز دعوت حق را نمی شنیدند و قبول نمی کردند، بلکه از آن روی برتافته و اعراض می کردند.^۱

البته از منظر قرآن، مراد از تعقل، ادراک توأم با سلامت فطرت است؛ نه تعقل تحت تأثیر غرائز و امیال نفسانی.

انسان عاقل هم، در مواردی که غرائز و امیال درونیش طغیان کرده و یا عینک محبت به چشم عقل خود بسته و یا عینک خشم، یا ترس زیاده از حد، یا امید بی جا، یا حرص، یا بخل، یا تکبر را به همراه دارد، در عین اینکه هم انسان است و هم عاقل، نمی تواند به حق حکم کند؛ بلکه هر حکمی که می کند، باطل است. ولو اینکه (مانند معاویه ها) حکم خود را از روی عقل بدانند. اما اطلاق عقل به چنین عقلی، اطلاق به مسامحه است و عقل واقعی نیست؛ چرا که آدمی در چنین حالی، از سلامت فطرت و سنن صواب بیرون است.

و خداوند عزوجل هم، کلام خود را بر همین اساس ادا نموده و عقل را به نیرویی تعریف کرده، که انسان در دینش از آن بهره مند شود و به وسیله آن، راه را به سوی حقائق، معارف و اعمال صالحه پیدا نموده و پیش بگیرد. پس اگر عقل انسان در چنین مجرای قرار نگیرد و قلمرو علمش، به چهار دیوار خیر و شرهای دنیوی محدود گردد، دیگر عقل نامیده نمی شود. همانکه قرآن کریم از خود چنین انسان هایی حکایت می کند که در قیامت می گویند: **«لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ»**.^۲ اگر ما می شنیدیم و تعقل می کردیم، دیگر از دوزخیان نمی بودیم.

و نیز فرموده: **«أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَنُكُونَهُمْ فَلَوْ بِقُلُوبٍ يَفْقَهُونَ بِهَا أَوْ أَدَانِ يَسْمَعُونَ بِهَا فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ»**.^۳ چرا در زمین سیر نکردند، تا دارای دل هایی شوند که با آن تعقل کنند و یا گوش هایی که با آن بشنوند؟ ولی تارک شدن چشم سر، کوری نیست. این چشم دل است که کور می شود، دل هایی که در سینه ها است.

پس همان طور که ملاحظه گردید، این آیات شریفه، کلمه عقل را در علمی استعمال نموده که انسان خودش، بدون کمک دیگران به آن دست می یابد. کلمه «سمع» را در علمی به کار برده، که انسان به کمک دیگران آن را به دست می آورد. البته با سلامت فطرت در هر دو؛ برای اینکه می فرماید آن عقل، عقلی است که با دل روشن توأم باشد، نه با دل کور.

بنابراین از مجموع موارد نامبرده، این معنا روشن گردید که مراد از عقل در کلام خداوند تعالی، آن ادراکی است که با سلامت فطرت برای انسان حاصل می‌گردد.^۱

ترغیب به علم و معرفت

در متون اسلامی، اعم از قرآن و روایات به تعقل و تفکر اهمیت فراوانی داده شده است. در قرآن واژه‌های «عقل»، «فکر» و «نظر» و مشتقات آن‌ها در موارد متعددی مورد استفاده قرار گرفته است. در بسیاری از موارد پس از طرح معارف اسلام، انسان‌ها به تفکر و تعقل فرا خوانده شده‌اند و قرآن افزون بر آنکه، برادعاهای خویش دلیل عقلی می‌آورد و براهین خود را به روشنی استدلال می‌کند، از منکران و دشمنان نیز برهان طلب کرده، می‌فرماید: **«قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ»**^۲. به گونه‌ای که بدترین موجودات را جنبنده‌ای می‌داند که تعقل نمی‌کند: **«إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الضُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَقُولُونَ»**^۳. در کتب روایی نیز احادیث فراوانی در اهمیت جایگاه عقل دیده می‌شود و در جوامع حدیثی شیعه، اولین فصل به همین امر اختصاص یافته است. درحالی‌که بسیاری از مکاتب و ادیان در قلمرو ایمان، برای عقل حق مداخله‌ای قائل نیستند.^۴

برخی مفسران بر این باورند که تجلیل و احترامی که اسلام از علم و معرفت کرده و تحریص و ترغیبی که در تحصیل آن به کار بسته، در هیچ آیینی اعم از آیین‌های آسمانی و غیر آسمانی یافت نمی‌شود. قرآن هیچ‌گاه دانایان را غیر دانایان را یکسان نمی‌داند^۵ و پیروان خویش را از پیروی ظن و گمان باز می‌دارد: **«وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ الْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا»**^۶.

روایات

امیرمؤمنان علی علیه السلام درباره این مهم می‌فرماید: **«الْجَهْلُ مَطْلَبَةُ شُمُوسٍ مِّنْ رَّغَبَاتٍ زَلَّ وَ مَنَ صَحْبَهَا ضَلَّ»**^۷.

جهل مرکب سرکشی است. هرکس بر آن سوار شود، زمین می‌خورد و هرکس با آن همراه گردد، گمراه می‌شود.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز فرمودند: **«مَنْ لَمْ يَصْبِرْ عَلَى ذُلِّ التَّعَلُّمِ سَاعَةً بَقِيَ فِي ذُلِّ الْجَهْلِ أَبَدًا»**^۸. کسی که ساعتی تن به زحمت تعلّم ندهد، تا ابد در ذلّت و زحمت جهل باقی می‌ماند!

۱. همان، ج ۲، ص: ۳۷۶، با کمی تلخیص.

۲. بقره (۲)، ۱۱۱.

۳. انسان کامل، ص: ۸۵-۹۲.

۴. **«قُلْ يَسْتَوِی الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ»**.

۵. محمد صلی الله علیه و آله در آینه اسلام، ص: ۲۷-۲۸؛ تفسیر مراغی، ج ۱۵، ص: ۴۵؛ اسراء (۱۷): ۳۶.

۶. غرر الحکم، ج ۱، ص: ۸۵.

۷. بحار الانوار، ج ۱، ص: ۱۷۷.

۸. انفال (۸): ۲۲.

داستان

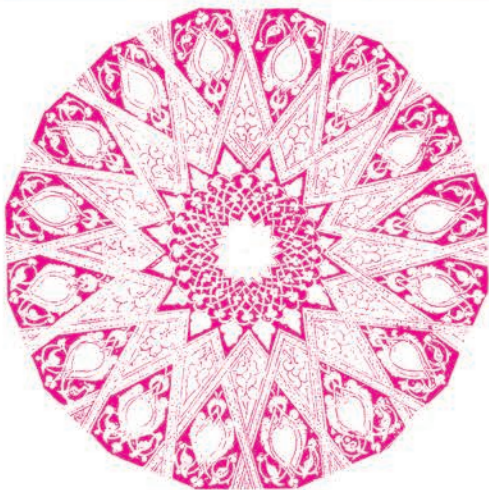
پس از آنکه معاویه به مخالفت با امیرالمؤمنین علی علیه السلام پرداخت، تصمیم گرفت عقل و مراتب اطاعت مردم شام را آزمایش کند. به همین خاطر با عمروعاص مشورت کرد. عمروعاص گفت: به مردم شام دستور بده تا کدو را مانند گوسفند ذبح کنند و پس از تذکیر^۱ آن را بخورند. اگر فرمانت را اجراء نمودند، آن‌ها یار تو هستند وگرنه اطاعت نخواهند کرد. معاویه دستور داد از فردا کدو را مانند گوسفند ذبح کنند. مردم شام نیز، بدون کوچک‌ترین اعتراضی، امر او را اجراء نمودند؛ به گونه‌ای که این بدعت در سراسر شام معمول گردید. طولی نکشید که خبر این بدعت به گوش مردم عراق رسید. بعضی از آنان از امیرالمؤمنین علی علیه السلام در این باره پرسش کردند. حضرت در جواب فرمودند: خوردن کدو، ذبح لازم ندارد. مراقب باشید که شیطان عقلتان را نزادید و افکار شیطانی، حیرت زده و سرگردانتان ننماید.^۲

برداشت

این آیه بالحن کوبنده‌ای، گرایش جامعه به رفتارهای جاهلی همانند تبعیت از ظنون، تبعیت کورکورانه از اکثریت، تعصب‌های جاهلی، تبعیت از شایعات و خبرهای بی‌اساس، خرافات، خواب و رؤیاهای غیرمعتبر، استخاره‌های بی‌مبنا، دعانویسی و مانند آن را که نوعی انحراف و افراط می‌باشند، تخطئه می‌کند. بنابراین منظور ما از بحث عقل‌گرایی، پرهیز از این گونه روش‌های جاهلی است، که متأسفانه دامن‌گیر جامعه و حتی برخی اقشار مذهبی نیز شده است.

۱. تذکیر شامل شرایطی است که برای پاک و حلال کردن گوشت حیوانات در اسلام قرار داده شده است.

۲. داستان‌ها و پندها، ج ۱، ص: ۹۲، الکافی، ج ۶، ص: ۳۷۰.



ضرورت، آثار و راهکارهای ترویج فعالیت‌های قرآنی در مساجد

از آغاز شکل‌گیری اسلام تا به امروز، «قرآن کریم» و «مسجد» دو رکن جدایی‌ناپذیر و مکمل یکدیگر بوده‌اند و همواره به عنوان دو مؤلفه‌ی بسیار تأثیرگذار، در جهت بسط و ترویج فرهنگ و معارف ناب اسلامی، نقش بسزایی را ایفاء نموده‌اند. در سایه این تعامل مثبت و خدمات متقابل آن دو به یکدیگر، ارزش‌های اسلامی و الهی در جوامع اسلامی گسترش و نهادینه شده است.

ارتباط میان قرآن و مسجد، لازم و ملزوم یکدیگر و غیرقابل انکار است. زیرا مسجد، مکانی مهم برای ترویج فرهنگ قرآنی و قرآن نیز موجب بسط و گسترش فعالیت‌های مساجد است. علاوه بر آن، قرآن کلام خدا و مسجد خانه خداوند است. این دو نوری هستند؛ که از سوی پروردگار عالَمیان برای اهل زمین قرار داده شد. بین آن دو پیوندی غیبی است، به گونه‌ای که مسجد بدون طنین و حضور قرآن بنایی بیش نیست. از این رو، اولین کتابی که وارد محیط مقدس مسجد شده، «قرآن کریم» می‌باشد.

پیامبر اسلام ﷺ ضمن روایتی، از مسجد به عنوان پایگاهی، جهت مباحث قرآنی یاد کرده و در این باره می‌فرماید: «إِنَّمَا نَصَبْتُ الْمَسَاجِدَ لِلْقُرْآنِ»؛ همانا مساجد برای قرآن ساخته شده‌اند. (الکافی، ج ۳، ص: ۳۶۹)

آن حضرت در روایت دیگری از رابطه بین «خداوند»، «خود»، «اهل بیت ﷺ»، «قرآن» و «مسجد» پرده برداشته و می‌فرماید: «مَنْ أَحَبَّ اللَّهَ فَلْيُحِبَّنِي وَمَنْ أَحَبَّنِي فَلْيُحِبَّ عِزَّتِي... وَ مَنْ أَحَبَّ عِزَّتِي فَلْيُحِبَّ الْقُرْآنَ وَمَنْ أَحَبَّ الْقُرْآنَ فَلْيُحِبَّ الْمَسَاجِدَ فَإِنَّهَا أَفْنِيَةُ اللَّهِ وَ أَمْنِيَّتُهُ أَوْ دُنْ فِي رَفْعِهَا وَ بَارَكَ فِيهَا مَنُومُهُ مَنُومُ أَهْلِهَا»؛ کسی که خداوند را دوست بدارد، بایستی مرا نیز

دوست بدارد و هر کس به من محبت ورزید، بایستی به خاندانم نیز محبت ورزد هرکسی که عترتم را دوست داشته باشد، بایستی قرآن را نیز دوست داشته باشد. دوست دار قرآن، می بایستی دوست دار مساجد هم باشد؛ چرا که مساجد، محضر و خانه های خداوند است، که خود حضرت حق فرمان به برپایی آن ها داده و آن ها را مبارک گردانیده است. مساجد، فرخنده و اهل آن نیز فرخنده اند.
(مستدرک الوسائل، ج ۳، ص: ۳۵۵)

خداوند متعال در آیه شریفه ای می فرماید: «أَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا»؛ همانا مساجد از آن خداوند است، پس هیچ کسی را با خدا نخوانید. (جن، آیه ۱۸)
بنابر آیه شریفه فوق، مسجد خانه خدا و مسلمانان در این مکان، میهمان خداوند هستند. بهترین کلامی که میهمان می تواند در این مکان به وسیله آن با میزبانش هم سخن شود، قرآن، سخن روح فرای پروردگار است. از این رو پیامبر اسلام ﷺ یکی از موارد حضور مفید در مسجد را «تلاوت قرآن» می شمارد: «هر نشستی در مسجد لغو است؛ مگر در سه حالت: نمازگزارى که قرآن قرائت کند، کسی که ذکر خدا بگوید و سائلى که به دنبال دانشى باشد.» (مجموعه ورام (تنبيه الخواطر)، ج ۲، ص: ۶۲؛ وسائل الشیعه، ج ۴، ص: ۳۱۸)

با اندکی تأمل در آیات قرآن می توان به وضوح پی برد که قرآن، ظرفیت جذب مخاطبان را به مساجد دارد؛ زیرا این کتاب آسمانی، با داشتن پندهایی در قالب گفتمان و شرح وقایع عبرت آموز تاریخی و قصه، هم توجه کودک و نوجوان را به خود جلب می کند و هم دارای لحن و کلامی است، که می توان از آن در ارائه بهتر مطالب در قالب قرائت، صوت و لحن، تواشیح و هم خوانی و ابتهال بهره برد.

قرآن کریم ظرفیت بسیار بالایی را در برنامه ریزی و ارائه برنامه های جامع و مدوّن برای تمامی مسلمانان در سطح مساجد دارد. آموزه های قرآن کریم می تواند پیروان ادیان الهی را به هم نزدیک کند. این کتاب آسمانی، قابلیت و توانایی ارائه متقن و غنی آموزه ها و اندیشه های الهی در سطح تمامی مساجد و حتی اماکن مذهبی و دینی دیگر ادیان و برای تمامی نژادها، زبان ها و رنگ ها و جوامع دارد. زیرا قرآن کریم، دارای زبان مشترک و همه فهم برای ایجاد انس و الفت میان تمامی مذاهب و فرق اسلامی و ادیان آسمانی سراسر جهان است.

با وجود سفارش و تأکیدهای متعدد درباره رابطه مسجد و قرآن و ظرفیت های ویژه این کتاب آسمانی در جهت فعال و پویا نمودن مساجد؛ متأسفانه در این مکان به عنوان پایگاه قرآن، فعالیت های قرآنی کمی برپا بوده و در مقابل، به مباحث جنبی و حاشیه ای بیشتر پرداخته می شود. از این رو، ضروری است تا از سوی دست اندکاران مساجد و فعالان فرهنگی، در جهت ترویج فعالیت های قرآنی در این مکان برنامه ریزی و اقدام اساسی صورت گیرد.

راهکارهای ترویج فعالیت های قرآنی در مساجد

پس از تبیین ضرورت و آثار ترویج فعالیت های قرآنی در مساجد، برخی از راهکارهای عملی برای تحقق این هدف ارائه می گردد. به امید اینکه شاهد اجرا و عملیاتی کردن این شیوه ها در مساجد مختلف کشور باشیم.

تلاوت قرآن در ابتدای برنامه های مساجد.

هر برنامه ای که در مسجد برگزار می شود، باید با تلاوت آیات قرآن آغاز شود. این امر آثار

و برکات ذیل را در پی دارد:

شروع برنامه با عبادتی همچون تلاوت قرآن و متبرک شدن فعالیت با کلام خداوند. انس و الفت افراد با آیات روح بخش قرآن. ایجاد اطمینان و اعتماد در قلب افراد، برای شروع بهتر جلسه. پند و اندرز دادن و هدایت افراد به سوی سعادت دنیوی و اخروی. مقدمه واقع شدن آیات قرآن برای شروع فعالیت و تأیید آن برنامه (در صورتی که آیات متناسب انتخاب شده باشند).

ایجاد حلقه‌های معرفتی تفسیر و آموزش قرآن در مساجد

همزمان با تبلیغ شریعت اسلام تاکنون، قرآن کریم از منابع اصلی و ابتدایی آموزش و مهم‌ترین مأخذ تربیتی به شمار می‌رود. امروزه نیز این کتاب جامع، از جنبه‌های متنوع آموزش معنوی و تربیتی در قالب روخوانی، روان‌خوانی، تجوید، فصیح‌خوانی و تفسیر مفاهیم، مورد استفاده قرار می‌گیرد.

بهترین مکان برای آشنایی و درس‌آموزی از محضر قرآن کریم، مساجد می‌باشد؛ زیرا مفاهیم، محتوا و روح آیات قرآنی کاملاً هم‌راستا با ابعاد معنوی و روحانی و اهداف تأسیس مساجد است. از این رو، ایجاد حلقه‌های آموزش قرآن کریم در مساجد، یکی از برنامه‌های فرهنگی پیامبر اسلام ﷺ بوده است. حلقه‌ای که به سرپرستی جابر بن عبدالله انصاری در مسجد النبی برپا می‌شده است، نمونه‌ای از آن حلقه‌ها می‌باشد.

(الإصابه فی تمییز الصحابه، ج ۱، ص: ۵۴۶)

امام جماعت می‌تواند برای اقشار مختلف مردم براساس جنسیت، سطح تحصیلات و میزان سن افراد، حلقه‌های مختلفی در مسجد تشکیل دهد و از این طریق، شرایط لازم را جهت عملیاتی نمودن فعالیت‌های قرآنی در میان نمازگزاران و همسایگان مسجد ایجاد نماید. البته نباید این حلقه‌ها منحصر به ماه مبارک رمضان باشند، یا برنامه‌های قرآنی مساجد، صرفاً محدود به قرائت و ترجمه مصحف شریف شود؛ چراکه در این صورت، فعالیت‌های قرآنی از گستردگی و اثرگذاری عمیق براساس ذوق و سلیقه برخوردار نمی‌شوند. از این رو لازم است فعالیت‌های قرآنی در مساجد به روز گشته، تا برای همه افراد، با سلاقی و روحیات متفاوت جذاب بوده و مورد استفاده قرار گیرد.

جلسات حفظ موضوعی و ترتیبی آیات قرآن کریم در مساجد

خداوند متعال در قرآن کریم، پیامبر ﷺ را مورد خطاب قرار داده و می‌فرماید: «وَ اذْكُرْ مَا يَنْفُلِي فِي بُيُوتِكُمْ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ وَ الْحِكْمَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ لَطِيفًا خَبِيرًا» و آنچه را از آیات خداوند و حکمت در خانه‌های شما بازگو می‌شود، حفظ کنید و به خاطرتان باشد؛ حقا که خدا همواره ریزبین و آگاه است. (احزاب، آیه ۳۴)

شهید مطهری رحمه الله در ذیل آیه فوق می‌فرماید: «قرآن از کتاب‌هایی است که آمادگی‌اش برای حفظ شدن، از هر کتاب دیگری بیشتر است. عجیب است، شعر را می‌شود حفظ کرد و قرآن شعر هم نیست، نثر است... در میان نثرها، تنها کتاب نثر در عالم که قابل حفظ کردن است، یعنی ذهن آن را کاملاً برای حفظ کردن می‌پذیرد، قرآن است. نکته قابل توجهی که از این آیه استفاده می‌شود و در خارج نیز محقق شده است، اینکه هیچ کدام از کتاب‌های آسمانی به جز قرآن، قابلیت حفظ کردن را ندارد».

(آشنایی با قرآن، ج ۵، ص: ۲۳۲)

انمه جماعات و دیگر فعالان مساجد می‌توانند روزانه یا دو روز یکبار، یا هفته‌ای یک آیه را با مخاطبین خود کار کنند، به امید اینکه مسجدیان نیز بتوانند آیاتی را به صورت موضوعی حفظ نمایند و کاربرد آن را در زندگی فردی و اجتماعی خود به کار گیرند. این طرح می‌تواند ویژه نوجوانان و جوانان و بزرگسالان برگزار شود. همچنین در صورت استقبال افراد، این طرح می‌تواند به صورت حفظ ترتیبی نیز اجرا گردد.

برگزاری کرسی تلاوت قرآن در مساجد

یکی از راه‌های جذب افراد به سوی مساجد و درک معارف بلند قرآنی، برگزاری کرسی‌های تلاوت قرآن در سطح مساجد است. اگر در این محافل از قاریان و حافظان و نخبگان جوان و نوجوان و خردسال قرآنی استفاده شود و با برنامه‌های متنوعی از قبیل مسابقه و جایزه همراه باشد، سبب جذب و استقبال قشرهای مختلف افراد به سوی مسجد و جلسات قرآنی می‌شود.

همچنین اگر سخنران ویژه برنامه، از شخصیت‌های قرآنی به شمار رود، می‌تواند تأثیر بسیار زیادی بر مخاطب جهت سوق دادن جوانان به سمت قرآن داشته باشد. افرادی که جذب برنامه‌های قرآنی شده‌اند، معمولاً شروع به کار آن‌ها و جرقه‌ای که در دل آن‌ها زده شده، از همین کرسی‌های تلاوت قرآن و محافل انس با قرآن بوده است. بسیاری از خانواده‌های قاریان و حافظان، بعد از حضور در این جلسات، با توانمندی‌های فرزندان‌شان آشنا شده و آن‌ها را به سوی مسجد و این برنامه‌ها تشویق کرده‌اند.

می‌توان گفت یکی از زمینه‌های جذب و گرویدن به دین مبین اسلام در صدر اسلام، قرائت‌های زیبا و وزین قاریان به نام مسلمانی بوده است، که از سوی پیامبر اسلام ﷺ به مساجد دیگر بلاد اسلامی اعزام می‌شدند. امروزه نیز این شیوه کاربردی است.

تهیه و بخش نشریه قرآنی مسجد

از آنجا که مسجد، محور امورات فرهنگی محل است؛ براین مبنا نباید تنها برای نمازگزاران مسجد برنامه طراحی شود. هنر امام جماعت مسجد و دیگر تشکلات فرهنگی این است، که برای افرادی که در همسایگی مسجد بوده و در آن مکان مقدس حضور پیدا نمی‌کنند، برنامه‌ریزی کنند. آنچنانکه با تبلیغ مکتوب (نشریه قرآنی) که می‌توان بیش از بیست ستون در آن قرار داد، با یک طراحی ساده، اما زیبا و جذاب، آموزه‌های قرآنی ناب را بین همسایگان و مجاوران مسجد توزیع کرده و نمازگزاران و اهل محل را با فرهنگ اسلامی قرآن مجید آشنا نمود.

این نشریه بسیار کم هزینه، اما بازدهی بسیار بالایی دارد؛ که تشکل‌های فرهنگی مسجد می‌توانند آموزه‌های مهم در حوزه قرآن و عترت و اخبار مهم مسجد، محل، شهر، کشور، جهان و هشدارهای تربیتی - اخلاقی را از طریق همین نشریه تک‌برگی در اختیار مجاوران مسجد قرار دهند.

این طرح، سبب مشارکت گروه‌هایی از جوانان با فعالیت فرهنگی و تبلیغ مکتوب می‌شود. همچنین سبب دسترسی آسان همسایگان و اهل محل به آموزه‌های قرآنی است. علاوه بر موارد فوق، سبب جذب افراد به سمت و سوی مسجد و قرآن خواهد شد.

فهرست بعضی از ستون‌ها که می‌تواند در نشریه گنجانده شود، عبارتند از:

حفظ موضوعی (هر هفته یک آیه، همراه با ترجمه و نکته‌های ناب ذکر گردد).

هشدارهای تربیتی قرآن
قصه‌های قرآنی کوتاه
اندرزهای قرآنی
اعلام برنامه‌های قرآنی مسجد
اخبار و گزارش فعالیت‌های قرآنی مسجد
مسابقه پیامکی قرآنی
خاطرات قرآنی

طرح تلاوت یک صفحه و یادداشت یک پیام

بر اساس آیه ۱۶۴ سوره آل عمران، یکی از وظایف پیامبر اسلام ﷺ تلاوت قرآن معرفی شده است. در روایات نیز تأکید شده که روزانه حداقل چند آیه از قرآن خوانده شود. در طرح تلاوت یک صفحه و یادداشت یک پیام، دفترچه‌ای آماده می‌شود، که طی یک برنامه‌ریزی دو ساله در جدولی مشخص، روزانه در مسجد یک صفحه قرآن، همراه با ترجمه و تبیین مفاهیم، ارائه می‌گردد.

تمامی اعضاء مسجد به همراه خانواده و فرزندان می‌توانند با هماهنگی و نظارت و مدیریت امام جماعت این طرح را طی دو سال انجام دهند.

در همین دفترچه، جدول‌هایی جهت یادداشت روزانه یک پیام قرآنی، طراحی شده؛ که مخاطب در کنار تلاوت می‌تواند آن پیام را به همراه آدرس آیه و سوره در دفترچه یادداشت خود ثبت نماید.

از این روایه جماعات می‌توانند با توزیع دفترچه و نظارت، حداقل ماهی یک بار دفترچه‌ها را ملاحظه کرده و امضاء نمایند و از روند یادداشت‌برداری پیام‌ها آگاه گردند. اگر تعداد شرکت‌کنندگان زیاد است، با مشارکت افرادی که مورد تأیید امام جماعت می‌باشند، ایشان را گروه‌بندی کرده و هر گروه را یک نفر مدیریت و نظارت کند.

این طرح در حاشیه‌های می‌تواند به صورت مسابقه و اهداء جوایز، طی دو سال مخاطب را با قرآن شریف، مأنوس و علاوه بر تلاوت آیات، با پیام‌های آن نیز آگاه سازد.

طرح تجلیل از برگزیدگان قرآنی محل در مسجد

این طرح به منظور معرفی و تجلیل از نخبگان و برگزیدگان قرآنی محل اجرا می‌شود. طرح فوق، علاوه بر جذب افراد و نخبگان قرآنی به سوی مسجد، سبب معرفی و شناسایی آن‌ها به اهل محل و پویایی مسجد و سبب انگیزه‌سازی در میان جوانان و نوجوانان برای روی آوردن به فعالیت‌های قرآنی و حضور در مسجد می‌شود.

در معرض دید قرار دادن آیات متناسب با فضاهای مختلف مسجد

در این طرح، برخی از آیات متناسب با فضای مسجد و محدوده اطراف آن، انتخاب شده و با خط زیبا در آن مکان نوشته و در معرض دید نمازگزاران و دیگران قرار می‌گیرد.

برخی از آیات عبارتند از:

۱. آیات متناسب با ورودی مسجد

﴿فِي بُيُوتٍ أَذْنُ اللَّهِ أَنْ تَرْفَعَ وَ يَذْكُرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ﴾؛ (نور، آیه ۳۶)
﴿لَمَسْجِدَ أُبَسَّسَ عَلَى التَّقْوَى مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ﴾؛ (توبه، آیه ۱۰۸)

۲. آیات متناسب با صحن مسجد

﴿أَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا﴾؛ (جن، آیه ۱۸)
﴿يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ﴾؛ (اعراف، آیه ۳۱)

۳. آیه متناسب با فضای محراب مسجد

﴿وَأَقِيمُوا وَجُوهَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ﴾؛ (اعراف، آیه ۲۹)

آیه متناسب با فضای وضوخانه مسجد

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ﴾ (مائده، آیه ۶)

۴. برگزاری جشنواره هنرهای قرآنی

این طرح می‌تواند با مدیریت ائمه جماعات در قالب‌های متنوعی، همچون قصه‌های قرآن، شعر، خاطراتی از قرآن، تواشیح، بافندگی و قالی‌بافی آیات قرآن، تابلوهای قرآنی و خوشنویسی آیات قرآن انجام گیرد.

می‌توان از آثار چند دوره جشنواره، یک نمایشگاه هنرهای قرآنی نیز برگزار نمود و آثار را در معرض دید علاقه‌مندان قرار داد.

مشاوره‌های قرآنی

این طرح می‌تواند در قالب مشاوره‌های حضوری، تلفنی و مشاوره‌های اینترنتی ارائه گردد. در این طرح، عموم علاقه‌مندان می‌توانند سؤالات قرآنی خود را مطرح و پاسخ آن را توسط امام جماعت مسجد دریافت کنند.

برای این کار می‌توان زمان بندی نمود و در هر هفته، ساعت خاصی را به این بحث اختصاص داد؛ تا از تداخل با برنامه‌های دیگر پرهیز شود.

تهیه و آماده‌سازی نرم‌افزارهای قرآنی ویژه دانلود و گوشی موبایل

امروزه یکی از عرصه‌های به وجود آمده جهت آموزش و آشنایی با مباحث دینی، گوشی‌های موبایل و فضاهای مجازی است. این فضا در اختیار اکثر مخاطبان مسجدی و غیرمسجدی وجود دارد.

از ویژگی‌های این فضا، می‌توان دسترسی آسان؛ قابلیت ذخیره‌سازی گسترده اطلاعات؛ تنوع و جذابیت‌های ویژه؛ کم هزینه بودن و وجود مخاطبان را نام برد.

ائمه جماعات و فعالان فرهنگی می‌توانند در این میدان قدم گذاشته و نرم‌افزارهایی را آماده نموده و در اختیار نمازگزاران و اهل محل قرار دهند.

هدیه دادن قرآن به نونهالان تازه بالغ شده

در این طرح، با همکاری و همراهی خیرین و واقفین، قرآن‌هایی آماده شده و به نونهالان محل، که تازه به سن تکلیف رسیده‌اند، اهدا می‌گردد. از این طریق زمینه انس گرفتن آنان با این کتاب آسمانی فراهم می‌شود. همچنین این کار انگیزه کافی را برای همراهی با مسجد ایجاد می‌کند.

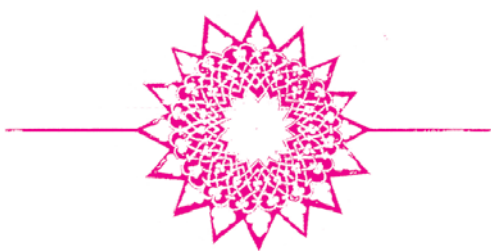
طرح جامع آموزش روخوانی و روان‌خوانی ویژه نوجوانان و جوانان

از آنجا که قرآن کتاب هدایت و راهنمای زندگی و سعادت انسان می‌باشد، لازم است که تمامی مسلمانان حداقل بر روخوانی و روان‌خوانی قرآن تسلط کافی داشته باشند؛ اما متأسفانه حتی برخی از تحصیل کرده‌ها نیز با روخوانی و روان‌خوانی این کتاب آسمانی بیگانه هستند و توانایی تلاوت و قرائت قرآن را ندارند. بر این مبنا ضروری است همان‌گونه که

در سوادآموزی، نهضتی فراگیر شکل گرفت و موفقیت‌های چشم‌گیری حاصل شد، در بحث روخوانی و روان‌خوانی قرآن نیز، یک نهضت فراگیر و عزم ملی، با محوریت مساجد صورت گیرد؛ تا همه افراد کشور از این نعمت و موهبت الهی بهره‌مند گردند. اجرای این طرح، بهتر است در زمان کودکی و نوجوانی، که ظرفیت یادگیری انسان بیشتر است، آغاز گردد. در اجرای این طرح، سفارش می‌شود کتاب‌های مناسب روخوانی و روان‌خوانی قرآن تهیه و در اختیار شرکت کنندگان قرار گیرد؛ تا بازدهی کار افزایش یابد. همچنین ائمه جماعات محترم می‌توانند در مسجد خود، اتاقی را به عنوان «مهد کودک» و یا «پیش دبستانی» در نظر گیرند و کودکان را از سنین پایین با روخوانی قرآن آشنا کنند.

طرح انس با قرآن در ماه رمضان

این طرح، در ایام ماه رمضان، در مسجد توسط امام جماعت برگزار می‌گردد و افراد مختلف در آن شرکت می‌کنند. به گونه‌ای که هر روز یک جزء از قرآن خوانده می‌شود و برخی از مفاهیم قرآنی بیان می‌گردد. پس از اتمام جزء، امام جماعت آیاتی از همان جزء را انتخاب کرده و تفسیری از آن را ارائه می‌نماید. امام جماعت می‌تواند در خلال برنامه، سؤالاتی را از شرکت کنندگان پرسیده و جوایزی را به ایشان تقدیم کند. همچنین شایسته است در مناسبت‌های دیگر نیز به تناسب، فعالیت و نشست‌های قرآنی در سطح مساجد برگزار گردد. به طور مثال، می‌توان در ایام بعثت و تولد پیامبر اسلام ﷺ و یا ایام رحلت پیامبر ﷺ مراسم جزء‌خوانی و یا هم‌خوانی قرآن را برگزار نمود.



صدرالمتألهین

صدرالدین محمد شیرازی، معروف به «صدرالمتألهین» و «ملاصدرا»، حکیم، عارف، محدث و مفسر بزرگ شیعه در جهان اسلام، در شیراز متولد شده و پس از مرگ، در عراق (نجف اشرف) آرامید.

آن گونه که درباره شخصیت دینی ایشان نقل شده که هرگاه در زمینه مسائل علمی، مشکلی برای این بزرگوار پیش می آمد، که از حل آن عاجز می شد، با پای پیاده از روستای کهک به شهر قم حرکت کرده و به زیارت قبر حضرت فاطمه معصومه علیها السلام مشرف می شده است و از آن حضرت، طلب استمداد و مساعدت می نمود. با این توسل و توکل بوده است که، همواره مسئله و مشکلات لاینحل، حل می شده و ایشان با اطمینان خاطر، به روستای کهک بازمی گشتند.

او خود در این زمینه می گوید: مسئله اتحاد عاقل و معقول، از مشکل ترین مسائل فلسفی است؛ که تاکنون هیچ فیلسوف مسلمانی، توفیق حل آن را پیدا نکرده است. ولی من با توجه کامل به سوی خداوند سبحان، از او خواستم که این مشکل برایم حل شود. این گونه بود که دری از رحمت حق بر من گشوده شد و در این مورد، معرفت جدیدی برایم حاصل شد. «کنْتُ حینَ تسوید هذا المقام بکهک من قری قم، فجئت الی قم زائرًا لبنت موسی بن جعفر مُستمدًا منها و کان یوم الجمعة فانکشف لی هذا الامر». هنگام نوشتن این بحث من در قریه کهک قم بودم. از آنجا رهسپار قم شدم، به زیارت دختر موسی بن جعفر علیه السلام مشرف گردیدم و از آن حضرت در حل این مسئله یاری جست. به برکت این بانو، در روز جمعه مطلب بر من کشف گردید.

(اتحاد عاقل و معقول، ص: ۱۰۸)

روز بهره وری و بهینه سازی مصرف
روز بزرگداشت ملاصدرا (صدرالمتألهین)

۲

یکشنبه

انتظار فرج

ز پادشاه و گدا فارغم بحمدالله
گدای خاك در دوست پادشاه من است
غرض زمسجد و میخانه ام وصال شماست
جز این خیال ندارم، خدا گواه من است
مگر به تیغ اجل خیمه بکنم ورنه
رمیدن از در دولت، نه رسم و راه من است
(حافظ)

تمثیلی درباره معنای انتظار

سؤال: معنای انتظار امام زمان
علیه السلام چیست؟ آیا انتظار به معنای
سکوت و بی تفاوتی در برابر ظلم و
فساد است؟

پاسخ: ما هر شب منتظر طلوع
خورشید فردا هستیم، اما معنای
انتظار خورشید آن نیست که دست
روی دست بگذاریم و تا صبح در
تاریکی به سر ببریم، بلکه هر کس
اتفاق خود را روشن می کند.

ما در زمستان منتظر فرا رسیدن
تابستان هستیم؛ ولی انتظار تابستان،
به آن معنا نیست که در زمستان
بر خود بلرзим و اتاق خود را گرم نکنیم.
در زمان غیبت امام زمان
علیه السلام باید به مقدار توان خود با ظلم
مبارزه کنیم و در صدد اصلاح خود
و جامعه برآییم.

در روایات می خوانیم: «افضل
الاعمال انتظار الفرج»؛ بهترین عمل،
انتظار آمدن حضرت مهدی
علیه السلام است.

(بحار الانوار، ج ۷۵، ص: ۲۰۸)

بر مبنای این حدیث، انتظار حالت
نیست؛ بلکه عمل است: «افضل
الاعمال». بنابراین، منتظران واقعی
باید اهل عمل باشند. منتظران
مصلح، باید خود صالح باشند.
زیرا کسی که منتظر مهمان است،
در خانه آرام نمی نشیند. از این رو،
می توان گفت وظیفه همه مردم
در زمان غیبت، خودسازی و امر به
معروف و دعوت به حق و آگاه سازی
دیگران است.

(پرسش های مهم، پاسخ های کوتاه، ص: ۴۷)

ولادت حضرت قائم علیه السلام (۲۵۵ هجری) و روز جهانی مستضعفان
- روز سربازان گمنام امام زمان علیه السلام - شهادت سردار شهید محمد
پروجردی - رحلت جناب ابوالحسن علی بن محمد شمیری، آخرین نایب
خاص امام عصر علیه السلام (آغاز غیبت کبری) (۱۳۲۹ هجری قمری)

۳

دوشنبه

فتح الفتوح

سوم خرداد، سالگرد حماسه آزادی و فتح خرمشهر، روز ملی «مقاومت، ایثار و پیروزی» است. در این روز، شهر خرمشهر که پس از ۳۵ روز پایداری و مقاومت، در ۴ آبان ۱۳۵۹ به اشغال دشمن درآمده بود، پس از ۵۷۸ روز اسارت، بار دیگر در عملیات بیت المقدس به آغوش گرم میهن اسلامی بازگشت و از لوث وجود متجاوزان پاک گردید. رمزاین پیروزی را، که به حق باید «فتح الفتوح» دانست، هفت عامل مهم ایمان و خودباوری؛ استقامت و پایداری؛ ایثار و فداکاری؛ روحیه رزمی قوی؛ امدادهای غیبی؛ فرماندهی مقتدر امام خمینی (ره)؛ نقش مسجد جامع خرمشهر برشمرد. در میان این عوامل، نقش ایثار و فداکاری رزمندگان بسیار درخور توجه است.

نقش فرهنگ ایثار و شهادت، با تأسی از آموزه‌های دینی و به ویژه عبرت و پندآموزی از واقعه عاشورای حسینی (ع) و صحرای کربلا و نیز ترویج فرهنگ دفاع از سرزمین، آب و خاک و ناموس کشور، درخور توجه و تأمل بسزایی است.

پیامبر بزرگوار اسلام (ص) در اهمیت این موضوع می‌فرمایند: «إِنَّ اللَّهَ يُغِثُ رَجُلًا يَدْخُلُ عَلَيْهِ فِي بَيْتِهِ وَلِئِقَاتِلِ»؛ خداوند از مردی که در خانه‌اش براو حمله کند و او نجنگد، نفرت دارد.

(عیون أخبار الرضا (ع)، ج ۲، ص: ۲۴-۲۸)

همچنین امام علی (ع) فرمودند: «عُزِّرَتِ الْإِلَادُ بِحُبِّ الْأَوْطَانِ»؛ شهرها، به حب و دوستی وطن آباد شده‌اند.

(بحار الانوار، ج ۷۵، ص: ۴۵)

حدیث مشهور «حُبُّ الْوَطَنِ مِنَ الْإِيمَانِ» (مستدرک سفینه البحار، ج ۱، ص ۲۷۵)، گویای اهمیت دفاع از کیان اسلامی بوده و این مسئله را از نشانه‌های ایمان يك مسلمان معتقد و متدین برشمرده است.



مارسل بوازار در کتاب خود در بخش «اسلام در جهان امروز»

می نویسد: «مسجد عامل نیرومندی در همبستگی و اتحاد مسلمانان جهان است و اهمیت اجتماعی و فرهنگی آن را از این بابت، نمی‌توان نادیده گرفت، به خصوص در روزگار معاصر، که مسلمانان شور و حرارت صدر اسلام را دوباره از خود نشان می‌دهند، مساجد به صورت مراکز تربیت روحانی و پایگاه جنبش اُمت مسلمان نسبت به ستمگران و سلطه جویان درآمده است. اندک اندک مساجد موقعیت سال‌های نخستین ظهور اسلام را به دست آورده‌اند. تأسیس کتابخانه‌ها و تالار اجتماعات در درون مساجد این حقیقت را آشکار می‌سازد که مساجد در اسلام بدان گونه که بعضی پنداشته‌اند، منحصرأ برای ادای فریضه نماز نیست و یقیناً یکی از مراکز سیاسی و فرهنگی مهم اسلام است. اقامه نماز جمعه وسیله‌ای است برای گردهمایی مسلمانان در روز تعطیل و طرح مسائل مهم اجتماعی و بحث و گفتگو در باب کمبودهای رفاهی؛ نظیر بهداشت، مسکن، تصمیم‌گیری‌های سیاسی، مسائل حرفه‌ای و غیر آن. در حقیقت، برپایی نماز جمعه به کار گرفتن عبادت خداوند است در راه خدمت به اُمت. گردهمایی جمعه، به ویژه در سال‌های اخیر، در ممالک آزاد شده توسط اسلام، تأثیر و کارایی بسیاری داشته است. در این سال‌ها، علی‌رغم تفرقه و پراکندگی سیاسی مردم، گردهمایی مسلمانان ناخشنود از حکومت‌های ستمگر فاسد، در درون همین مساجد طرح قیام عمومی و مبارزه علیه ستمگران را ریخته و تزلزلی در ارکان فرمان‌روایی دست‌نشانندگان استعمار غرب پدید آورده است؛ کاری که احزاب و گروه‌های سیاسی مخالف در ممالک غرب از انجام آن هنوز ناتوانند.»

(اسلام در جهان امروز، ص: ۱۰۱)



چهارشنبه

نظافت مسجد

پیشوایان گرامی
اسلام ﷺ روایات بسیاری،
درباره آباد کردن و نظافت
مساجد بیان کرده‌اند؛ چنانکه
رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «مَنْ
قَعَمَ مَسْجِدًا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ عَشْرَ
رَقِيَّةٍ وَمَنْ أَخْرَجَ مِنْهُ مَا يُقَدِّى
عَيْنَا كَتَبَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لَهُ كَفْلَتَيْنِ
مِنْ رَحْمَتِهِ»؛ هر کسی مسجدی را
جارو کند، خداوند برای او پاداش
آزاد کردن یک بنده می‌نویسد
و کسی که خاشاکی که چشم
را می‌آزارد، از مسجد خارج کند؛
برای او بهره‌ری دو نصیبی دو چندان
از رحمتش قرار می‌دهد.

(بحار الانوار، ج ۸۰، ص ۳۸۱)

طهارت و پاکیزگی، از جمله عواملی
به شمار می‌رود که باعث گرویدن
جوانان به مسجد و نماز جماعت
می‌شود. براین اساس، مسئولان
مسجد باید در خصوص غبارروبی،
نظافت منظم روزانه و یا هفتگی،
شستن فرش‌ها و عطرافشانی این
مأمن مقدس اقدام کنند. نظافت و
شستشوی مرتب و منظم دستشویی
و تهیه آب گرم در زمستان‌ها، نصب
جا لباسی و قفسه در دستشویی‌ها
برای گذاشتن وسایل، تهیه مایع
دستشویی و آینه و نیز گذاردن
چند صندلی در محل وضوخانه
برای شستن پاها ضروری به نظر
می‌رسد. همچنین وجود یک
انباری در مسجد، از موارد الزامی
در جهت زیباسازی فضای مسجد
است؛ زیرا انبار کردن وسایل اضافی
در گوشه‌ای از مسجد، ضمن ایجاد
مراحت برای نمازگزاران، جلوه‌ای
بسیار نازیبا را پدید می‌آورد که
شایسته محل عبادت و خانه خدا
نیست.

(مبلغان، ش ۱۱۲، مساجد، باید‌ها و نیاید‌ها)

ارتباط

مساجد و مدارس

(۱)

گوشه‌ای از بیانات مقام معظم

رهبری (حفظه الله)

چه نیکوست که دانش‌آموزان برجسته و ممتاز در هر محل، در مسجد و در برابر چشم مردم و از سوی امام جماعت، تشویق شوند. مسجد باید رابطه‌ی خود را با جوانانی که ازدواج می‌کنند، با کسانی که به موفقیت‌های علمی و اجتماعی و هنری و ورزشی دست می‌یابند، با صاحب همتانی که کمک به دیگران را وجهه‌ی همت خود می‌سازند، با غم‌دیدگانی که غم‌گساری می‌جویند و حتی با نوازادانی که متولد می‌شوند، برقرار و مستحکم کند. مسجد باید در هر منطقه و محل، مامن و مایه خیر و برکت باشد.

(فرمایشات مقام معظم رهبری (حفظه الله)،

۱۳۸۹/۷/۲۰)

یکی از مسائل مهم در برقراری پیوند میان مسجد و مدرسه، ارتباط امام جماعت مدرسه با دانش‌آموزان مدارس است. مساجد باید با حضور نسل جوان و نوجوان آباد شوند. مدارس باید از نور معنویت مسجد بهره ببرند. زیرا آبادانی و عمران مساجد، در گرو حضور نسل جوان است. با وجود امکانات و زمان لازم و نیز یک برنامه‌ریزی دقیق، می‌توان استفاده از این مکان با ارزش را افزایش داد و مقدمات جذب نوجوانان و جوانان را به مسجد فراهم کرد.

برنامه‌هایی که در مسجد اجرا می‌گردد، باید متناسب با شئونات مسجد باشد و به نام کار فرهنگی، حرمت مسجد شکسته نشود. اما آنچه مهم است، ارتباط بین مسئولین اجرایی مسجد و مدیران مدارس همجوار است؛ تا با هم فکری و چیدمان برنامه‌های مناسب، زمینه‌های بهره‌مندی از مکان مسجد و حضور پررنگ‌تر دانش‌آموزان را فراهم نمایند.

قال الامام الصادق (علیه السلام): ثَلَاثَةٌ يَشْكُونُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: مُسْجِدٌ خَرَأَ لَا يُصَلَّى فِيهِ أَهْلُهُ وَعَالَمٌ بَيْنَ جِهَالٍ، وَ مُضْحَفٌ مُعَلَّقٌ قَدْ وَقَعَ عَلَيْهِ الْغَبَارُ لَا يُقْرَأُ فِيهِ.

سه چیز به خدا شکایت می‌کنند: مسجدی که خرابی که اهلس در آن نماز نخوانند، دانشمندی که بین نادانان است، قرآن رها شده که غبار بر آن نشسته و خوانده نمی‌شود.

(وسائل الشیعه، ج ۳، ص: ۴۸۴)



نظافت و

غبارروبی بیت الله

﴿وَ إِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنًا وَاتَّخِذُوا مِن مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى وَوَعَدْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَاسْمَاعِيلَ أَن طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ﴾؛ و چون خانه کعبه را برای مردم، محل اجتماع و جای امنی قرار دادیم. [و فرمودیم:] در مقام ابراهیم علیه السلام، گاهی نماز برای خود اختیار کنید و به ابراهیم و اسماعیل علیهم السلام فرمان دادیم که خانه مرا برای طواف کنندگان و معتکفان و رکوع و سجود کنندگان پاکیزه کنید. (بقره، آیه ۱۲۵). هر چند خداوند در این آیه شریفه به پیامبرش دستور می دهد که کعبه را برای طواف کنندگان و رکوع و سجود کنندگان پاکیزه کند، می توان از این کلام نورانی چنین استفاده کرد که مساجد را که خانه های خداوند در زمین هستند نیز باید برای نمازگزاران پاکیزه و غبارروبی کرد.

براین اساس پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «تَعَاهَدُوا نِعَالَكُمْ عِنْدَ ابْنِ مَسْجِدِكُمْ»؛ «کش هایتان را نزد یک درب مسجد (نسبت به آلودگی) بررسی کنید».

(وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۵۰۴)

همچنین ایشان در بیان ارزشمند دیگری فرمودند: «مَنْ كَتَسَ الْمَسْجِدَ يَوْمَ الْخَمِيسِ، لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ فَأَخْرَجَ مِنَ الشَّرَابِ مَا يَدْرُ فِي الْعَيْنِ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ»؛ «کسی که در روز پنجشنبه، شب جمعه، به نظافت مسجد بپردازد و به اندازه سرمه ای در چشم، غبار از مسجد برگیرد، خداوند او را می آمرزد».

(وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۵۱۱)

هر چند از این روایت استفاده می شود که تمیز کردن مسجد در روز پنج شنبه و یا شب جمعه، از فضیلت خاصی برخوردار است، اما این عمل در هر زمان دیگری هم صورت گیرد، مطلوب و پسندیده است.

آغاز دهه تکریم و غبارروبی مساجد

- پیشنهادهای اجرایی هفته**
۱. خطابه پیرامون جایگاه دیدگاه‌های
 ۲. حضرت امام در عصر کنونی
 ۳. برگزاری مراسم عزاداری به مناسبت
 ۴. برنامه ریزی جهت برگزاری کرسی
 ۵. تشکیل هسته‌های مطالعاتی نهج
 ۶. تخصیص یکی از روزهای هفته جهت
 ۷. جلسات شرح نهج البلاغه
 ۸. برگزاری مراسم عبادی ماهانه مسجد (جمعه)

تذکیر اموال و نفوس

﴿خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾^۱

از اموال آن‌ها صدقه‌ای (به عنوان زکات) بگیر، تا بوسیله آن، آن‌ها را پاک سازی و پرورش دهی! و (به هنگام گرفتن زکات،) به آن‌ها دعا کن؛ که دعای تو، مایه آرامش آن‌هاست و خداوند شنوا و داناست!

شان نزول

از آیات مختلف قرآن کریم، از جمله آیه ۱۵۶ سوره اعراف و آیه ۳ سوره نمل و آیه ۴ سوره لقمان و آیه ۷ سوره فصلت که همه از سوره‌های مکی به شمار می‌روند، چنین استفاده می‌شود که حکم وجوب زکات، در مکه نازل شده است و مسلمانان موظف به انجام این وظیفه اسلامی بوده‌اند؛ ولی به هنگامی که پیامبر ﷺ به مدینه هجرت نموده و پایه حکومت اسلامی را گذارد و طبعاً نیاز به تشکیل بیت المال پیدا کردند، از طرف خداوند مأموریت یافت که زکات را از مردم شخصاً بگیرد (نه این که خودشان به میل و نظر خود در مصارف آن صرف کنند).

آیه شریفه ﴿خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً﴾ در این هنگام نازل شد و مشهور این است که این نزول در سال دوم هجرت بوده است. سپس مصارف زکات به طور دقیق در آیه مورد بحث، که آیه ۶۰ سوره مبارکه توبه است، بیان گردید و جای تعجب نیست که تشریع اخذ زکات، در آیه ۱۰۳ باشد و ذکر مصارف آن، که گفته شده در سال نهم هجرت نازل شده، در آیه ۶۰ مورد اشاره قرار گرفته است. زیرا می‌دانیم آیات قرآن بر طبق تاریخ نزول جمع‌آوری نشده،

۱. توبه (۹): ۱۰۳.

بلکه به فرمان پیامبر ﷺ هر کدام در مورد مناسب قرار داده شده است.^۱

واژه‌ها

کلمه «تطهیر»، به معنای برطرف کردن چرك و كثافت از چیزی است؛ به گونه‌ای که پاكَ و صاف شود و آماده نشو و نما گردد و آثار و برکاتش ظاهر شود. کلمه «تزکیه» به معنای رشد دادن همان چیز است، بلکه آن را ترقی داده، خیرات و برکات را از آن بروز دهد. مانند درخت که با هرس کردن شاخه‌های زائدش، نموش بهتر و میوه‌اش درشت‌تر می‌شود. پس این که آیه شریفه هم تطهیر و هم تزکیه را بیان نموده است، خیال نشود که تکرار کرده، بلکه نکته لطیفی در آن رعایت شده است و این که قرآن کریم می‌فرماید: ﴿خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً﴾ مبنی بر این است رسول خدا ﷺ صدقه را از اموال مردم بستاند و اگر نفرمود: ﴿مِنْ مَالِهِمْ﴾، بلکه فرمود: ﴿مِنْ أَمْوَالِهِمْ﴾، برای این است که به این مهم اشاره کند که صدقه از انواع و اصنافی از مال‌ها گرفته می‌شود، يك صنف نقدینه، یعنی طلا و نقره، صنف دیگر اغنام ثلاثه، یعنی شتر و گاو و گوسفند، نوع سوم غلات چهارگانه، یعنی گندم و جو و خرما و کشمش.

و جمله: ﴿نُظْفِرْهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ﴾، خطاب به رسول خدا ﷺ است؛ نه این که وصف زکات باشد، به دلیل این که در ادامه می‌فرماید: ﴿بِهَا﴾ یعنی با صدقه و معنای آن این است که: ای محمد! از اصناف مال‌های مردم زکات بگیر و آن‌ها را پاكَ و اموالشان را پر برکت کن.

کلمه «صل» از «صلاة» و به معنای دعا است و از سیاق آیه چنین استفاده می‌شود که مقصود از این دعا، دعای خیر به جان و مال ایشان است. همچنان که از سنت اسلامی چنین به یادگار رسیده، که آن جناب در برابر کسی که زکات می‌داده، این‌گونه دعا می‌کرده که «خداوند به مالت خیر و برکت مرحمت فرماید».

در جمله: ﴿إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ﴾، کلمه «سَكَنٌ» به معنای امری است که دل را راحتی و آرامش بخشد. منظور این است که نفوس ایشان، به دعای تو سکونت و آرامش می‌یابد. این، خود نوعی تشکر از مساعی ایشان است. همچنان که جمله: ﴿وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾، مایه آرامشی است که دل‌های مکلفینی که این آیه را می‌شنوند و یا می‌خوانند، به وسیله آن سکونت می‌یابد.

این آیه شریفه، مُتَّصِن حکم زکات مالی است؛ که خود یکی از ارکان شریعت و ملت اسلام است. هم ظاهر آیه این معنا را می‌رساند و هم اخبار بسیاری که از طرق امامان اهل بیت ﷺ و از غیر ایشان نقل شده است.^۲

۱. تفسیر نمونه، ج ۸، ص: ۹۰.

۲. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۹، ص: ۵۱۳.

نکات تفسیری

آیه شریفه، به تأثیر مسئله زکات در پاک‌سازی روح و تزکیه نفس اشاره می‌کند. می‌دانیم که زکات در اسلام، یکی از عبادات مهم محسوب می‌شود؛ آن‌گونه که کلام نورانی قرآن کریم می‌فرماید: از اموال آن‌ها صدقه‌ای (به عنوان زکات) بگیر، تا به وسیله آن، آن‌ها را پاک سازی و پرورش دهی.

تعبیر: ﴿وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا﴾، دلیل روشنی برای این حقیقت است که تطهیر و تزکیه نفس، به وسیله زکات حاصل می‌شود. چرا که زکات، رذائلی همچون بخل و دنیاپرستی و حرص و اژ را از روح، زائل می‌کند و نهال نوع دوستی و سخاوت و حمایت از مستضعفان را در سرزمین دل پرورش می‌دهد.^۳

گیرنده زکات، خداوند است و تصدّق و اداء زکات، نوعی توبه است. چنانچه توبه هم صدقه اعمال به شمار می‌رود.

در ادامه آیه می‌فرماید: ﴿أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ﴾. استفهام در این آیه، استفهام انکاری است و منظور از آن، تشویق مردم به دادن زکات است. زیرا مردم اگر زکات می‌دهند، بدین جهت است که رسول خدا ﷺ و یا عامل و مأمور وصول آن حضرت از ناحیه خدا مأمور به گرفتن آن است. براین اساس، در این آیه به عنوان تشویق می‌فرماید: مگر نمی‌دانید که این صدقات را خداوند می‌ستاند؟ و اخذ و دریافت رسول خدا ﷺ دریافت و ستاندن خداوند سبحان است. پس در حقیقت گیرنده و ستاننده حقیقی آن، خود پروردگار متعال است.

آری، وقتی ذات باری تعالی بفرماید: «مگر نمی‌دانند که خدا صدقاتشان را می‌گیرد»، مردم تحریک شده، با شوق و اشتیاق دیگری صدقات را می‌پردازند و مشتاقند که با پروردگار خود معامله کنند و با او مصافحه نموده، با دستان خود ید مولا و صاحب خود را لمس نمایند. (البته این تعبیری لطیف و تمثیلی است؛ در حالی که خداوند از عوارض اجسام منزّه است).

و اگر توبه را با دادن صدقه ذکر کرده، برای این است که صدقه نیز خاصیت توبه را دارد. توبه پاک می‌کند، صدقه نیز پاک و طاهر می‌سازد. دادن صدقه توبه‌ای مالی است، هم چنان که در میان همه کارها، توبه به منزله صدقه است؛ یعنی صدقه از اعمال است. براین اساس، کلام نورانی ﴿وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ﴾ را، به صدر آیه عطف کرده است. در نتیجه در آیه‌ای میان توبه و تصدّق و میان دو اسم از اسامی خود را، یعنی توّاب و رحیم جمع فرموده است. خلاصه و حاصل سخن آنکه، از آیه برآمد که تصدّق و دادن زکات، خود نوعی توبه است.^۴

۳. اخلاق در قرآن، ج ۱، ص: ۳۴۰.

۴. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۹، ص: ۵۱۳.

زکات، عامل پاکی فرد و جامعه

در آیه شریفه، به دو قسمت از فلسفه اخلاقی و روانی و اجتماعی زکات اشاره کرده و می‌فرماید: تو با این کار، آن‌ها را پاک کرده و نمو می‌دهی: ﴿تَطْهَرُهُمْ وَتَرْكِبُهُمْ بِهَا﴾؛ آن‌ها را از رذائل اخلاقی، از دنیاپرستی و بخل و امساک پاک می‌کنی و نهال نوع دوستی و سخاوت و توجه به حقوق دیگران را در آن‌ها پرورش می‌دهی.

از این گذشته، مفاسد و آلودگی‌هایی را که در جامعه به خاطر فقر و فاصله طبقاتی و محرومیت گروهی از جامعه به وجود می‌آید، با انجام این فریضه الهی برمی‌چینی و صحنه اجتماع را از این آلودگی‌ها پاک می‌سازی. همچنین، همبستگی اجتماعی و نمو و پیشرفت اقتصادی، در سایه این گونه برنامه‌ها است که تأمین می‌گردد.

بنابراین حکم زکات، هم پاک‌کننده فرد و اجتماع است و هم نمو دهنده بذریع فضايلت در افراد و هم سبب پیشرفت جامعه می‌باشد و این رساترین تعبیری است که درباره زکات می‌توان گفت: از يك سو آلودگی‌ها را می‌شوید و از سوی دیگر تکامل آفرین است. سپس اضافه می‌کند، هنگامی که آن‌ها زکات می‌پردازند، برای آن‌ها دعا کن و به آن‌ها درود بفرست: ﴿وَصَلِّ عَلَيْهِمْ﴾.

این نشان می‌دهد که حتی در برابر انجام وظائف واجب، باید از مردم تشکر و تقدیر کرد و مخصوصاً از طرق معنوی و روانی آن‌ها را تشویق نمود. براین اساس، در روایات می‌خوانیم هنگامی که مردم زکات خود را خدمت پیامبر ﷺ می‌آوردند، پیامبر ﷺ با جمله «اللهم صل علیهم» به آن‌ها دعا می‌کرد.

بعد اضافه می‌کند که این دعا و درود تو مایه آرامش خاطر آن‌ها است: ﴿إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ﴾.

چرا که از پرتو این دعا، رحمت الهی بر دل و جان آن‌ها نازل می‌شود، آن‌گونه که آن را احساس کنند. به علاوه قدردانی پیامبر ﷺ و یا کسانی که در جای او قرار می‌گیرند و زکات اموال مردم را می‌پذیرند، يك نوع آرامش روحی و فکری به آن‌ها می‌بخشد، که اگرچه ظاهراً چیزی را از دست داده‌اند، بهتر از آن را به دست آورده‌اند.

جالب اینکه تاکنون ننشیده‌ایم که مأموران وصول مالیات، موظف باشند از مردم تشکر کنند؛ ولی این دستور به عنوان يك حکم مستحب در برنامه‌های اسلامی، روشن‌گر عمق جنبه‌های انسانی در این دستورها است.^۱

رابطه «اخلاق» و «تغذیه»

شاید در ابتدای امر، عنوان بالا برای بعضی مایه شگفتی شود، که چگونه تغذیه می‌تواند در اخلاق و روحیات و ملکات نفس انسان اثر بگذارد؟ چرا که آن مربوط به جسم است و این مربوط به روح. ولی با توجه به رابطه بسیار نزدیک و تنگاتنگی که میان جسم و روح آدمی وجود دارد، جایی برای این تعجب و شگفتی باقی نخواهد ماند.

در بسیاری موارد، بحران روحی و غم و اندوه شدید جسم انسان را در مدت کوتاهی، ضعیف و پژمرده و ناتوان می‌سازد. موهای انسان را سفید، چشم را کم نور و حتی قوت

و توان را از دست و پا و اعضای او می‌گیرد، عکس این مسئله نیز صادق است. به گونه‌ای که حالات خوب جسمانی، در روح انسان اثربخش بوده و روح را شاداب و فکر را قوت می‌بخشد.

از قدیم الایام، تأثیر غذاها و خوراک بر روحیات و اخلاق انسانی مورد توجه دانشمندان بوده است و حتی این مطلب جزء فرهنگ توده‌های مردم شده است. به طور مثال، از گذشته تاکنون خون‌خواری مایه قساوت و سنگدلی انسان دانسته می‌شود. در مجموع بنابر نظر بزرگان، عقل سالم در بدن سالم محقق خواهد شد.

در آیات قرآن مجید و روایات اسلامی، نیز نشانه‌های روشنی برای این معنی دیده می‌شود. از جمله در آیه ۴۱ سوره مبارکه مائده، درباره گروهی از یهود که مرتکب کارهای خلافی از قبیل جاسوسی بر ضد اسلام و تحریف حقایق کتب آسمانی شده بودند، می‌فرماید: «آن‌ها کسانی هستند که خدا نخواست است دل‌هایشان را پاک کند. در دنیا برای آن‌ها خوراری و در آخرت عذابی بزرگ خواهد بود».

﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ لَمْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَظْهَرْ قُلُوبُهُمْ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا حَزَنٌ ۖ وَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾^۱

و بلافاصله در آیه بعد می‌فرماید: **﴿سَمَاعُونَ لِلْكَذِبِ أَكَلُونَ لِلسُّخْتِ﴾^۲**
آن‌ها بسیار به سخنان تو گوش فرا می‌دهند، تا آن را تکذیب کنند و بسیار مال حرام می‌خورند!

و از این جا روشن می‌شود که خوردن مال حرام، سبب تیرگی آئینه دل و نفوذ اخلاق رذیله و فاصله گرفتن با فضائل اخلاقی است.

این تعبیر نشان می‌دهد که آلودگی دل‌های آن‌ها، بر اثر اعمالی همچون تکذیب آیات الهی و خوردن مال حرام به طور مداوم بوده است؛ زیرا بسیار از فصاحت و بلاغت دور است که اوصافی را برای آن‌ها برشمارد که هیچ ارتباطی با جمله **﴿لَمْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَظْهَرْ قُلُوبُهُمْ﴾^۳** نداشته باشد.^۴

روایات

یکی از شرایط استجابت دعا پرهیز از غذای حرام است؛ از جمله، در حدیثی آمده است که شخصی نزد پیامبر ﷺ شرف یاب شده و عرض کرد: **«اجِبْ أَنْ يُسْتَجَابَ دُعَائِي»**؛ دوست دارم دعای من مستجاب شود!

پیامبر ﷺ فرمودند: **«ظَهَرَ مَا كُنْتَ وَلَا تَدْخُلُ بَطْنَكَ الْحَرَامَ»^۵**

غذای خود را پاک کن، از غذای حرام پرهیز نما!

بنابه روایات اسلامی، رابطه مستقیمی میان خوردن غذای حرام و عدم قبول نماز و روزه و عبادات وجود دارد. از جمله، در حدیثی از پیامبر اکرم ﷺ می‌خوانیم:

۱. مائده (۵): ۴۱.

۲. اخلاق در قرآن، ج ۱، ص: ۲۰۸.

۳. مائده (۵): ۴۱.

۴. بحار الانوار، ج ۹۰، ص: ۳۷۳.

۵. مائده (۵): ۴۱.

«مَنْ أَكَلَ لُقْمَةً حَرَامَ لَنْ تُقْبَلَ لَهُ صَلَوةُ اِثْنَيْنِ لَيْلَةً وَ لَمْ تُسَجَّبْ لَهُ دَعْوَةُ اِثْنَيْنِ صَبَاحاً وَ كُلِّ لَحْمٍ بَيْنَهُ الْحَرَامُ فَالْأَوَّلَى بِهِ وَ إِنَّ اللُقْمَةَ الْوَاحِدَةَ تُنْبِثُ اللَّحْمَ»^۱

هرکسی لقمه‌ای از غذای حرام بخورد، تا چهل شب نماز او قبول نمی‌شود و تا چهل روز دعای او مستجاب نمی‌گردد و هرگوشتی که از حرام بروید، آتش دوزخ برای آن سزاوارتر است و حتی یک لقمه نیز، باعث روییدن گوشت می‌شود!

داستان

هنگامی که حضرت محمد ﷺ هفت سال داشتند، یهودیان (که نشانه‌هایی از پیامبری را در ایشان مشاهده کرده بودند، در صدد بعضی امتحانات از این کودک برآمدند) با خود گفتند: ما در کتاب‌هایمان خوانده‌ایم که پیامبر اسلام ﷺ از غذای حرام و شبهه، دوری می‌نماید. خوب است او را امتحان کنیم. بنابراین مرغی را دزدیدند و برای ابوطالب فرستادند، تا همگی از آن تناول کنند. پس همه اعضای خانواده به جز پیامبر ﷺ از آن غذا میل نمودند، اما رسول ختمی مرتبت ﷺ اصلاً به سوی آن غذا دستی نبرد. پس هنگامی که اطرافیان علت اکراه از تناول خوراک را از ایشان پرسیدند، حضرت در پاسخ فرمودند: این مرغ حرام است و خداوند مرا از حرام نگاه می‌دارد.

پس از این ماجرا، عده‌ای از یهودیان مرغ همسایه را گرفته و نزد ابوطالب فرستادند، به خیال اینکه پس از زمانی کوتاه، پول آن را به صاحبش پرداخت کنند. ولی آن حضرت باز هم میل ننموده و فرمودند: این غذا شبهه‌ناک است. وقتی یهود از این جریان اطلاع یافتند، با خود گفتند: این کودک دارای مقام و منزلت بس بزرگی خواهد بود.^۲

برداشت

قرآن کریم همواره به مصرف غذاهای پاک سفارش نموده است: «يَسْأَلُونَكَ مَاذَا أَحَلَّ لَهُمْ قُلْ أَحَلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ»^۳. در آیات دیگری، از پیامبر ﷺ به عنوان کسی یاد شده که «طبیات» را حلال و «خبائث» را حرام کرده است: «وَيُحَلِّلُ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبِيثَ»^۴. مفسران منظور از خبائث را، هرگونه پلیدی از جمله غذاهای ناپاک شمرده و با توجه به ذکر تنها چند خوراک حرام در قرآن مانند شراب، گوشت خوک و مردار، به کارگیری این واژه را جهت رفع توهم حلال بودن هر غذایی جز موارد مذکور شمرده‌اند. قابل ذکر است که فقها برای شناسایی دیگر موارد غذاهای حرام به روایات اسلامی مراجعه می‌کنند.

۲. بحار الانوار، ج ۱۵، ص: ۳۳۶.
۴. اعراف (۷): ۱۵۷.

۱. سفینه البحار، ج ۱، ماده اکل.
۳. مائده (۵): ۴.



ارتباط مساجد

و مدارس (۲)

برگزاری مراسم‌های جشن و عزاداری، با محوریت مسجد محله در طول سال تحصیلی، مدرسه همواره برنامه‌های متنوعی را به مناسبت‌های مختلف برگزار می‌کند؛ مانند جشن عید غدیر و یا مراسم ۲۲ بهمن و حتی مراسم عزاداری اهل بیت (ع). بسیار شایسته است که به جای برگزاری این‌گونه مراسمات در مدارس، دانش‌آموزان در ساعتی خاص، با وسیله نقلیه و یا حتی پیاده به سوی مسجد رفته و همان مراسم را در مسجد برگزار کرده و در پیرامین آن، از خود دانش‌آموزان نیز کمک گرفته شود. این نکته نیازمند هماهنگی امام جماعت و یا هیأت امنای مسجد با مدیران مدارس است.

حضور امام جماعت در مدرسه

حضور امام جماعت در مدرسه و سخن‌رانی ایشان برای دانش‌آموزان و ارائه جذابیت‌های مسجد برای آن‌ها، می‌تواند انگیزه خوبی برای شرکت نوجوانان و حتی کودکان در مسجد باشد. حضور امام جماعت در مدرسه و برقراری ارتباط دوستی با دانش‌آموزان، قطعاً یکی از شیوه‌های جذب دانش‌آموزان به فضای مسجد است.

اهداء جوایز مدارس در مساجد

مدیران می‌توانند با هماهنگی امام جماعت، جهت تشویق دانش‌آموزان، مسابقاتی از قبیل کتاب‌خوانی، حفظ قرآن، نقاشی، مسابقات ورزشی و امور فرهنگی را در مدرسه برگزار نمایند؛ اما اهداء جوایز ایشان، در مسجد و در حضور عموم مردم انجام شود. همچنین اهداء جوایز ویژه دانش‌آموزان ممتاز درسی و هنری در مسجد و با حضور خانواده‌ها، تأثیرات مثبتی در برقراری ارتباط دانش‌آموزان با مسجد خواهد داشت.

(رک: ارتباط دوسویه مسجد و مدرسه، راهکار جذب دانش‌آموزان به مسجد)

قال الامام علی (ع): مَنْ وَقَرَ مَسْجِدًا، لَقِيَ اللَّهُ يَوْمَ يَلْقَاهُ صَاحِبًا مُسْتَشِيرًا وَأَعْطَاهُ اللَّهُ كِتَابَهُ يَمِينُهُ.

هر کس حرمت مسجد را حفظ کند، خدا را در روز قیامت با چهره‌ای خندان و شادمان ملاقات می‌کند و نامه‌اش را به دست راستش می‌دهد.

(بحار الانوار، ج ۸۴، ص: ۱۶)

ارتباط مساجد

و مدارس (۳)

برگزاری نمایشگاه در مسجد

مناسبت‌های مختلف، این امکان را فراهم می‌کند، که با کمک دانش‌آموزان، نمایشگاه‌های دینی و ملی مانند برگزاری نمایشگاه در ایامی چون دهه فجر، محرم، اربعین، هفته دفاع مقدس، درخت‌کاری، روز ملی فناوری هسته‌ای، روز مادر و یا پدر، در مسجد برگزار شود و از والدین آن‌ها جهت دیدن نمایشگاه، دعوت به عمل آید.

جوان و نوجوان تمایل دارد که برنامه‌ها و فعالیت‌های او دیده شده و مورد تشویق قرار گیرد؛ از این‌رو تمامی تلاش خود را برای این هدف انجام می‌دهد. برگزاری نمایشگاه می‌تواند یکی از آن مصادیق باشد. به همین خاطر، نسل جوان از این برنامه بسیار استقبال می‌کنند. تنها نکته‌ای که باید مورد توجه قرار بگیرد، این است که مسئولین مسجد و یا نمازگزاران می‌توانند با برخورد خوب و پسندیده، مشوق آن‌ها بوده و از هرگونه بد اخلاقی و کج‌رفتاری پرهیز نمایند؛ چرا که یک برخورد بد، ممکن است دانش‌آموز را برای همیشه از مسجد دور نماید.

تشکیل جلسات آموزش خانواده در

مسجد

اکثر والدین، نیازمند مباحثی همچون ارتباط با همسر و تربیت اسلامی کودک می‌باشند. مدرسه می‌تواند با دعوت از کارشناسان مذهبی خانواده، چنین جلساتی را به جای برگزاری در سالن اجتماعات یا نمازخانه مدرسه، در مسجد محله برگزار نماید.

اعتکاف دانش‌آموزی

این برنامه با عناوینی همچون شبی در مسجد و یا میهمان خدا، در برخی مساجد اجرا گردیده و با داشتن برنامه‌های جذاب و بانشاط، شبی به یاد ماندنی را برای هر دانش‌آموز در مسجد به جا گذاشته است؛ به گونه‌ای که تمایل دانش‌آموزان، برای تکرار چنین برنامه‌هایی به شدت افزایش یافته است. قال الامام الصادق (علیه السلام): إِنَّمَا أُمِرْتُ لِتَعْظِيمِ الْمَسَاجِدِ لِأَنَّهَا بُيُوتُ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ. امر به تعظیم مساجد به خاطر این است که مساجد خانه‌های خدا در روی زمین

است. (وسائل الشیعه، ج ۳، ص: ۵۵۶)

ارتباط مساجد

و مدارس (۴)

برگزاری اردو با همکاری

مسجد

امام جماعت مسجد می‌تواند، برنامه‌های اردویی مدرسه را برنامه‌ریزی کرده، تا دانش‌آموزان بهترین استفاده را از فرصت‌های آموزشی در اردو ببرند. این اردوها می‌توانند آغا ارتباط تازه‌ی تعدادی از دانش‌آموزان با مساجد باشد.

سپردن برخی مسئولیت‌های مسجد به دانش‌آموزان

جوانان و نوجوانان بسیار علاقمند هستند که مسئولیت‌پذیر بوده و دیگران این خصوصیت ایشان را درک نمایند. از این‌رو می‌توان مسئولیت‌های مختلفی همچون برگزاری مراسمات مختلف، مانند نماز جماعت، مراسم عزاداری، جشن و مناسبت‌های ملی را به ایشان واگذار کرد. این مسأله باعث می‌شود که مراسمات با شور و هیجان بیشتری برگزار شده و جوانان و نوجوانان بیشتری جذب مسجد شوند.

شرکت دادن امام جماعت در تدریس

برخی دروس

می‌توان برخی از دروس مدرسه و یا برخی از ساعات یک کلاس درس را به عهده امام جماعت مسجد محله گذاشت. در صورتی که امام جماعت به مباحث کلاس‌داری تسلط داشته و توانایی برقراری ارتباط با دانش‌آموزان را در خود تقویت کرده باشد، می‌تواند در جذب ایشان به مسجد موفق باشد.

(رک: ارتباط دوسویه مسجد و مدرسه، راهکار

جذب دانش‌آموزان به مسجد)

قال رسول الله ﷺ: مَنْ أَسْرَجَ فِي مَسْجِدٍ مِنْ مَسَاجِدِ اللَّهِ سِرَاجًا، لَمْ تَزَلِ الْمَلَائِكَةُ وَحَمَلَةُ الْعَرْشِ يَسْتَغْفِرُونَ لَهُ مَا دَامَ فِي ذَلِكَ الْمَسْجِدِ ضَوْءٌ مِنَ السِّرَاجِ.

هر کس در مسجدی از مساجد خدا چراغی روشن بیاورد، تا زمانی که روشنایی از چراغ در آن مسجد است، فرشتگان و حاملان عرش برایش استغفار می‌کنند.

(من لا یضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۶۹)



دوشنبه

ارتباط مساجد**و مدارس (۵)****ارتباط امام جماعت مساجد****با مدارس**

موفقیت بیشتر امام جماعت در جذب دانش‌آموزان به مساجد، در گرو ارتباط بیشتر ایشان با مدارس است. حضور امام جماعت در مراسم نماز جماعت مدارس محله، حداقل هفته‌ای یک بار، شرکت در جلسات ستاد نماز مدرسه، انجمن اولیاء و مربیان، شورای معلمین و ارائه مباحث مربوط به مسجد و نیز شرکت در مراسم‌های مذهبی، ملی و انقلابی مدرسه تأثیر بسزایی در پیوند مدرسه و مسجد و جذب دانش‌آموزان به خانه خدا خواهد داشت.

تقویت کتابخانه مساجد و ارائه**فهرست آن به مدارس**

اگر معلمین و مسئولین محترم مدارس، از فهرست کتاب‌های موجود در کتابخانه مساجد مطلع باشند، می‌توانند دانش‌آموزان را برای انجام تحقیقات خود به کتابخانه مسجد ارجاع دهند.

دعوت از فرزندان مأمومین

امام جماعت مساجد می‌توانند از فرزندان مأمومین برای شرکت در برنامه‌ها دعوت به عمل آورند. در مساجد، اغلب افراد مسن بیشتر حضور می‌یابند؛ که هریک از آن‌ها، اگر یک نفر از فرزندان خود را به مسجد بیاورند، حضور کودکان و نوجوانان و جوانان در مساجد رونق بسیاری می‌یابد.

تشکیل کلاس‌های علمی و درسی در مساجد

امام جماعت و مسئولین مسجد می‌توانند با دعوت از اساتید مؤمن و انقلابی، در مسجد کلاس‌های تقویتی رایگان برای دانش‌آموزان در سطوح مختلف برگزار کنند.

(شیستان، حجه الاسلام راستگو)

الإمام الصادق عليه السلام: عَلِيكُمْ يَا بَنِيانِ الْمَسَاجِدِ فَإِنَّهَا بُيُوتُ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ، وَمِنْ أُنْهَاهَا مُنْظَرُهَا ظَهَرَهُ اللَّهُ مِنْ ذُنُوبِهِ وَكُتِبَ مِنْ زُورِهِ فَأَكْثَرُوا فِيهَا مِنَ الصَّلَاةِ وَالِدَعَاءِ.

(امالی الصدوق، ص: ۲۹۳)

روز جهانی بدون دخانیات
رحلت آیت الله میرزا محمد حسن شیرازی،
صاحب فتوای تحریم تنباکو (۱۳۱۲ ه. ق.)

۱۲

چهارشنبه

محبوبیت و
مقبولیت

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های امام جماعت، محبوبیت مردمی ایشان است. پیشوایان اسلام بر محبوبیت و مقبولیت امام جماعت و مورد رضایت و پذیرش بودن او نزد نمازگزاران، تأکید فراوانی نموده‌اند. اهمیت این موضوع بدان حد است که رسول اکرم ﷺ امام جماعتی را که، نمازگزاران، امامت او را خوش نمی‌دارند، در ردیف افرادی قرار داده است که زکات نمی‌دهند. زیرا بر خورداری امام جماعت، از مقبولیت و پذیرش اجتماعی در میان نمازگزاران، عامل بسیار مهمی است؛ تا او بتواند مسجد را در زمینه‌های گوناگون هدایت و رهبری نماید. بنابراین امام جماعت باید ارزیابی صحیحی از قضاوت عمومی نمازگزاران نسبت به عملکرد خویش داشته باشد. چنانچه پس از بررسی، به این نتیجه رسید که از پذیرش لازم در میان نمازگزاران برخوردار است، خدای را بر این نعمت سیاسی گوید؛ در غیر این صورت، شایسته است در مسجد دیگری که نمازگزاران، نسبت به او رضایت‌خاطر دارند، به اقامه جماعت، تبلیغ و ارشاد بپردازد و یا اینکه چنانچه مشکل و ایراد از جانب خود ایشان است، سعی در رفع و اصلاح موارد نماید.

رسول مکرم اسلام ﷺ در این باره می‌فرمایند:

«ثَمَانِيَةٌ لَا يَقْبَلُ اللَّهُ لَهُمْ صَلَاةَ الْعَبْدِ الْأَيُّقَى حَتَّى يَرْجِعَ إِلَى مَوْلَاهُ وَ النَّاسِزُ عَنْ رَوْحِهَا وَ هُوَ عَلَيْهَا سَاجِدٌ وَ مَانِعُ الرِّكَاعَةِ وَ إِمَامٌ قَوْمٍ يَضِلُّونَ بِهَيْمٍ وَ هُمْ لَهُ كَارِهُونَ...»؛ هشت طایفه هستند که خداوند از آن‌ها نمازی را نمی‌پذیرد: بنده‌ی فراری، تا وقتی که به سوی مولایش برگردد؛ زن ناشزه‌ای که همسرش بر او خشمناک باشد؛ منع کننده‌ی زکات؛ امام (جماعت) قومی که نماز بخواند، یا اینکه مردم از وی کراهت داشته باشند و....

(من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۵۱)

قال الامام الرضا عليه السلام: اِنَّ الْجَنَّةَ وَالْجُوزَ لَتَشْتَاتِي إِلَى مَنْ يَكْسِبُ الْمَسْجِدَ أَوْ يَأْخُذُ مِنْهُ الْقَذَى.

بهشت و حوربان بهشتی مشتاق کسی هستند که مسجد را تمیز کند یا آلودگی‌های آن را بگیرد.

(مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۲۸۵)

*** عدم تعطیلی مساجد

طبق دستور دین مبین اسلام، مسجد، خانه خدا و محل انس و راز و نیاز با پروردگار متعال است و هیچ‌گاه تعطیل بردار نیست. براین اساس، کسی حق بستن آن را، به ویژه در اوقات شرعی ندارد. متأسفانه، برخی مساجد پس از اتمام نماز جماعت، بسته می‌شود و بسیاری، از فضیلت خواندن نماز در این مکان قدسی، در غیر وقت نماز جماعت محروم می‌شوند. قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ مَسَاجِدَ اللَّهِ أَنْ يُذَكَّرَ فِيهَا اِشْمُهُ وَسَعَىٰ فِي خَرَابِهَا»؛ کیست ستمکارتر از آن شخص، که از بردن نام خدا در مساجد او جلوگیری کرد و در ویرانی آن‌ها کوشید؟! (مقره، آیه ۱۱۴)

به این ترتیب، قرآن، جلوگیری از ادای نماز و عبادت در مسجدا را، ستمی بزرگ و عاملان آن را ستم‌کارترین مردم معرفی می‌کند. توجه به این نکته نیز لازم است، که جلوگیری از ورود به مسجد و ذکر نام پروردگار و کوشش در تخریب آن، تنها در گرو این امر ناپسند نیست که ساختمان آن را ویران سازند؛ بلکه از رونق انداختن مسجد نیز، مشمول همین حکم است؛ چرا که در تفسیر آیه ۱۸ سوره مبارکه توبه: «إِنَّمَا يُغْمِزُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مِنْ أَمْرِ يَاللَّهُ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ» طبق صریح بعضی روایات، منظور از عمران و آبادانی مسجد، تنها ساختمان آن نیست؛ بلکه حضور در آن و توجه به محافل و مجالس مذهبی در این مأمین الهی، که باعث یاد خدا خواهد بود، نیز به نوعی عمران و بلکه مهم‌ترین نوع آن شمرده شده است. بنابراین، در نقطه مقابل، آنچه باعث شود که مردم از یاد خدا غافل شوند و از مساجد بازمانند، ظلمی بسیار بزرگ است.

(رک: میغان، ۱۱۳، مساجد، پایدها و نیایدها)



۱۴

جمعه

دائم الذکر

درباره سیره عبادی امام خمینی علیه السلام آمده است که ایشان دائم الذکر بوده و پیوسته قلب رثوفشان به یاد خدا می‌تپید. ایشان درباره ذکر می‌فرمایند: «برای زنده نمودن دل، ذکر خدا و به خصوص اسم مبارک «یا حئی یا قیوم» با حضور قلب مناسب است».

(شرح حدیث جنود عقل و جهل، ص: ۱۲۵)

زبان امام علیه السلام، خود در آخرین لحظات عمر بر فضیلتشان، مترنم به ذکر «لا اله الا الله» بود.

(حدیث پایداری، ج ۱، ص: ۱۸۰)

همچنین گفتنی است امام علیه السلام به معنای واقعی کلمه «شیعه» بود. در تعالیم ائمه هدایت معصومین علیهم السلام آمده است که اگر می‌خواهید کسی را امتحان کنید، که آیا شیعه واقعی است و یا نه، نماز اول وقت، گویاترین وسیله، برای این کار است.

این کلام گران سنگ مولا علی علیه السلام است که در این خصوص فرمودند: «اخْتَبِرُوا شِيعَتِي بِخُضْلَتَيْنِ فَإِنْ كَانَتْمَا فِيهِمْ فَهُمْ شِيعَتِي: مُحَافَظَتُهُمْ عَلَى أَوْقَاتِ الصَّلَاةِ وَ مُوَاسَاةُهُمْ مَعَ إِخْوَانِهِمُ الْمُؤْمِنِينَ بِالْمَالِ وَإِنْ لَمْ تَكُنَا فِيهِمْ فَأَعْرَبْ ثُمَّ أَعْرَبْ»؛ شیعیان ما را به دو خصلت امتحان کنید، که اگر دارای این دو خصلت بودند، شیعه هستند؛ اهمیت به نماز در اول وقت و دستگیری برادران دینی خود با مال. اگر این دو امر در آن‌ها نبود، از ما دورند و دورند و دورن!

(جامع الاخبار، فصل ۱۹، ص: ۲۵)

مقام معظم رهبری (حفظه الله) درباره ارتباط آن عید صالح با خداوند می‌فرماید: «او اهل خلوت، اهل عبادت، اهل گریه نیمه شب، اهل دعا، تضرع، ارتباط با خدا، شعور و معنویت و عرفان و ذوق و حال بود».

(حدیث ولایت، ج ۴، ص: ۲۷۴)

رحلت حضرت امام خمینی علیه السلام رهبر کبیر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران (۱۳۶۸ هـ.ش) (تعطیل)
انتخاب حضرت آیت الله امام خامنه‌ای به رهبری (۱۳۶۸ هـ.ش)

- پیشنهادهای اجرایی هفته**
۱. برنامه ریزی جهت برگزاری کرسی تلاوت قرآن مجید، برگزاری مراسم غبارروبی مسجد در آستانه ماه مبارک رمضان
 ۲. برنامه ریزی جهت برگزاری باشکوه دهه تدکیم مساجد در آستانه ماه مبارک رمضان
 ۳. خطابه با موضوعات: بررسی خطبه پیامبر اکرم ﷺ در اهمیت ماه رمضان، بهترین اعمال در این ماه، اهمیت از این ایام برای درک عظمت شنبای قدر
 ۴. برنامه ریزی برای تهیه افطار روزه داران در طول ماه مبارک رمضان
 ۵. مراسم توسل به اهلبیت (ع) و جمع آوری صدقه به مناسبت اول ماه قمری

توکل

﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رُبُّهُمْ يَتَوَكَّلُونَ﴾^۱

مؤمنان، تنها کسانی هستند که هرگاه نام خدا برده شود، دل هاشان ترسان می‌گردد و هنگامی که آیات او بر آن‌ها خوانده می‌شود، ایمانشان فزونتر می‌گردد و تنها بر پروردگارشان توکل دارند.

واژه‌ها

﴿وَجِل﴾، حالت خوف و ترسی است، که به انسان دست می‌دهد و سرچشمه آن، یکی از این دو امر است: گاهی به خاطر درک مسئولیت‌ها و احتمال عدم قیام به وظایف لازم در برابر خدا می‌باشد. گاهی نیز به خاطر درک عظمت مقام و توجه به وجود بی‌انتهای و پرمهابت او است.^۲

«تَوَكَّل» نیز به این معنا است، که دیگری را طرف اعتماد قرار دهی و او را نائب خود نمایی. «وَكِيل» به معنی مفعول است. چنانکه خداوند متعال در آیه نورانی ذیل می‌فرماید: ﴿وَكُنِي بِاللهِ وَكِيلًا﴾^۳؛ بسنده کن به اینکه کارت را او به عهده بگیرد و برای تو اعتماد به وجود می‌آورد.

۱. انفال (۸): ۲. ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن، ج ۴، ص: ۴۸۳.

۳. نساء (۴): ۸۱.

۲. لغات در تفسیر نمونه، ص: ۶۰۶.

- مُتَوَكِّل یا تَوَكَّل کننده دو صورت دارد:
- ۱- تَوَكَّلْتُ لِفُلان- یعنی سرپرستی و وکالت او را پذیرفتم. مثل (وَكَلَّهٗ فَتَوَكَّلْ لِي) وکیلش کردم، برایم وکیل شد.
 - ۲- تَوَكَّلْتُ عَلَیْهِ- بر او اعتماد کردم، خداوند عَزَّوَجَل فرمودند: ﴿فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ﴾^۱.

نکات تفسیری

«توکل» در اصل از ماده «وکالت» و به معنای انتخاب وکیل است. این را می‌دانیم که یک وکیل خوب، کسی است که حداقل دارای چهار صفت باشد: آگاهی کافی، امانت، قدرت و دلسوزی، این موضوع نیز شاید نیاز به تذکر نداشته باشد که انتخاب وکیل مدافع، در مواردی است که انسان قادر به دفاع از خود نباشد. در چنین مواردی است که انسان از نیروی دیگری استفاده می‌کند و با کمک او، به حل مشکلات خویش می‌پردازد. بنابراین توکل بر خدا، مفهومی جز این ندارد که انسان در برابر مشکلات و حوادث زندگی و دشمنی و سرسختی‌های مخالفان و گاهی بن‌بست‌هایی که در مسیر خود به سوی هدف دارد، در مواردی که توانایی برگرداندن آن‌ها ندارد، خدا را وکیل خود ساخته و بر او تکیه کند و از تلاش و کوشش باز نایستد. بلکه هرگاه هم که توانایی بر انجام کارها و امور خود را دارد، باید همواره مؤثر اصلی را خداوند متعال بداند. زیرا از منظر یک موحد واقعی، سرچشمه تمام قدرت‌ها و نیروها تنها ذات باری تعالی است.

نقطه مقابل «توکل بر خدا» تکیه کردن بر غیر او و به صورت اتکالی زیستن، وابسته به دیگری در زندگی بودن و از خود استقلال نداشتن، دانسته می‌شود. دانشمندان علم اخلاق بر این اعتقاد هستند که توکل، ثمره مستقیم توحید افعالی خداوند است. زیرا همان طور که گفتیم از منظر یک موحد، هر حرکت، کوشش، تلاش و جنبش هر پدیده‌ای که در جهان صورت می‌گیرد، به علت نخستین این جهان، یعنی ذات خداوند ارتباط می‌یابد. بنابراین یک موحد، منبع و سرچشمه همه قدرت‌ها و پیروزی‌ها را از او می‌داند.^۲

فلسفه توکل

با توجه به آنچه ذکر کردیم، استفاده می‌شود که:

الف. توکل بر خدا، یعنی تکیه بر یک منبع فناپذیر قدرت و توانایی، که سبب افزایش مقاومت انسان در برابر مشکلات و حوادث سخت زندگی است. به همین دلیل هنگامی که مسلمانان در میدان جنگ «أُخِد» پس از ضربه‌های سختی که برایشان وارد شد، بار دیگر دشمنان پس از ترک میدان، از نیمه راه بازگشتند، تا ضربه نهایی را به مسلمین وارد کنند، قرآن می‌فرماید آنگاه که این خبر به گوش مؤمنان رسید، افراد با ایمان نه تنها در این لحظه بسیار خطرناک، که قسمت عمده نیروی فعال خود را از دست داده بودند، وحشت

۱. ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن، ج ۴، ص: ۴۸۲؛ آل عمران (۳): ۱۲۲.

۲. پیدایش مذاهب، ص: ۱۳۷.

نکردند؛ بلکه با تکیه بر «توکل» و استمداد از نیروی ایمان بر پایداری آن‌ها افزوده شد. آنچنانکه دشمن فاتح با شنیدن خبر این آمادگی، به سرعت عقب‌نشینی کرد.^۱

نمونه این پایداری در سایه توکل، در آیات متعددی به چشم می‌خورد. از جمله قرآن کریم می‌فرماید:

توکل بر خدا، سستی دو طایفه از جنگجویان را در میدان جهاد مهار کرد.^۲ در پاره‌ای از آیات، توکل ملازم با صبر و استقامت در برابر حملات و ضدمات دشمن ذکر شده است.^۳ همچنین در کلام نورانی مصحف شریف، برای انجام کارهای مهم، نخست دستور به مشورت و سپس تصمیم راسخ و بعد توکل بر خدا داده شده است.^۴ گفتنی است قرآن کریم در این رابطه می‌فرماید در برابر وسوسه‌های شیطانی، تنها کسانی می‌توانند مقاومت کنند و از تحت نفوذ او در آیند، که دارای ایمان و توکل باشند.^۵ از مجموع این آیات استفاده می‌شود که منظور از توکل این است که در برابر عظمت مشکلات، انسان احساس حقارت و ضعف نکند؛ بلکه با اتکال بر قدرت بی‌پایان خداوند، خود را پیروز و فاتح بداند و به این ترتیب توکل، امیدآفرین، نیروبخش، تقویت‌کننده اراده و تشدید‌کننده پایداری و مقاومت است.

اگر مفهوم توکل به گوشه‌ای خزیدن و دست روی دست گذاشتن بود، معنایی نداشت که درباره مجاهدان و مانند آن‌ها پیاده شود. اگر کسانی چنین می‌پندارند که توجه به عالم اسباب و عوامل طبیعی، با روح توکل ناسازگار است، سخت در اشتباه هستند؛ زیرا جدا کردن اثرات عوامل طبیعی از اراده خداوند، نوعی شرک محسوب می‌شود. مگر نه این است که عوامل طبیعی نیز هر چه دارند، از او دارند و همه به اراده و فرمان اوست. آری اگر عوامل طبیعی را دستگاهی مستقل در برابر اراده او بدانیم، این جاست که با روح توکل سازگار نخواهد بود.

چطور ممکن است چنان تفسیری برای توکل شود، با اینکه شخص پیامبر اسلام ﷺ که سرسلسله متوکلان بود، برای پیشبرد اهدافش از هیچ گونه فرصت، نقشه صحیح، تاکتیک مثبت و انواع وسایل و اسباب، غفلت نمی‌نمود. این‌ها همه ثابت می‌کند که توکل، آن مفهوم منفی را ندارد.

ب. توکل، آدمی را از وابستگی‌های تحقیرآمیز، که سرچشمه ذلت و بردگی است، نجات می‌دهد و به او آزادگی و اعتماد به نفس می‌بخشد.^۶

توکل انبیاء در مأموریت سخت رسالت

پروردگار متعال در سوره مبارکه آل عمران آیه ۱۵۹ می‌فرماید:

﴿فَإِذَا غَزَاهُ فُتُوکُلٌ عَلَی اللَّهِ إِنْ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ﴾.

انبیاء الهی ﷺ، معمولاً در میان اقوامی قیام می‌کردند که ایشان علاوه به انحرافات

۱. آل عمران (۳): ۱۷۲.

۲. ابراهیم (۱۲): ۱۲.

۳. نحل (۱۶): ۹۹.

۴. آل عمران (۳): ۱۲۲.

۵. آل عمران (۳): ۱۵۹.

۶. پیدایش مذاهب، ص: ۱۴۱، ۱۳۸.

فکری و عقیدتی، به انواع مفاسد اخلاقی نیز آلوده بودند. بر این اساس، هنگامی که آن‌ها برضد این عقائد خرافی و آن مفاسد اخلاقی قیام می‌کردند، برضد ایشان از جانب مردم شورش می‌شده است. آنچنانکه گاهی در میان يك ملت، این رسولان حق و حقیقت تنها و بی‌یاور بودند. در چنین شرایطی آنچه در پیشبرد اهدافشان، به آن‌ها توان و نیرو می‌داد، مسئله توکل بر خداوند بود. نمونه این امر را در داستان هود نبی علیه السلام در هشتمین آیه مورد بحث می‌خوانیم:

قوم مشرك و متعصب و لجوج به او گفتند: «تو دلیل روشنی برای ما نیامدی و ما خدایان خود را به خاطر سخنان تو را نخواهیم کرد و اصلاً به تو ایمان نمی‌آوریم. ما معتقدیم خدایان ما بر تو خشم و غضب کرده‌اند و عقلت را ربوده‌اند!»

ولی حضرت هود علیه السلام با شجاعت تمام، در مقابل قوم خویش ایستاد و فرمود: «من خدا را به گواهی می‌طلبم؛ شما نیز گواه باشید که من از تمام بت‌های شما بیزارم؛ همگی دست به دست هم دهید و هرکاری می‌توانید بکنید و مرا مهلت ندهید؛ زیرا من تنها بر خداوند توکل کردم، که پروردگار من و شما است.» **﴿إِنِّي تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ رَبِّي وَرَبِّكُمْ﴾**^۱

هنگامی که انسان با مخالفت آدم جاهل و نادان و متعصبی روبه‌رو می‌شود، غالباً به وحشت می‌افتد؛ تا چه رسد به اینکه بخواهد برضد يك قوم عظیم منحرف، که دارای تمام این صفات رذیله می‌باشند، قیام کند؛ درحالی که یاو رو پشتیبانی نداشته باشد که او را یاری کنند. مسلماً این کار جز با نیرویی الهی میسر نمی‌شود؛ نیرویی زاینده از توکل، که مولود ایمان به خدا و حاکمیت او در تمام جهان هستی است.

جالب این است که انبیای الهی همچون حضرت هود علیه السلام، نه تنها نسبت به تهدیدهای آن‌ها حساسیتی نشان نداده‌اند، بلکه تمام قدرت و قوت آن‌ها را به زیر سؤال برده و تحقیر کردند و به ایشان تفهیم نمودند که کمترین واهمه‌ای از آن همه جمعیت بت‌پرست و لجوج ندارند. این توکل بی‌نظیر، یکی از ویژگی‌های انبیاء عظام است.^۲

رابطه اطاعت و توکل

هر اطاعتی، مستلزم توکل است. بنابراین اطاعت از توکل جدا نمی‌باشد، تا جایی که این امر درباره اطاعت غیرخدا نیز قابل صدق می‌باشد. اطاعت یک انسان از نوعی توکل به آن انسان جدایی‌ناپذیر است. به طور مثال، يك کارمند که در دستگاه دولت مشغول به کار است. چنین شخصی تمامی دستورهایی را که دریافت می‌کند، اجرا می‌نماید. در مقابل این عملکرد، دستگاه نیز متعهد است مخارج ماهانه او را تأمین و او را مورد حمایت خود قرار دهد. بر این اساس می‌توان گفت که اطاعت، يك رابطه طرفینی است. از يك طرف اطاعت کردن، تسلیم بودن، جز درباره امر آن مقام، یا آن دستگاه و جز درباره وظیفه نبیندیشیدن و از طرف دیگر تعهد به تحت حمایت قرار دادن و او را به خود وانداختن قابل طرح و بیان است. البته توکل در دستگاه‌های بشری صحیح نیست.

۱. هود: (۱۱)، ۵۶.

۲. پیام قرآن، ج ۷، ص: ۶۹.

یکی از اشتباهات در باب توکل، خلط میان «توکل در سرنوشت» و «توکل در وظیفه» است. ما در باب توکل، وظیفه‌ای داریم که همان اطاعت است. باید همواره کار را به منظور اطاعت و به منظور (امثال) امر انجام دهیم؛ ولی اوست که ما را در حفاظت خود قرار می‌دهد. بعضی از افراد، به جای اینکه توکل در سرنوشت داشته باشند، توکل در وظیفه می‌کنند؛ یعنی به جای اینکه اطاعت کنند، توکل می‌کنند. درحالی که چنین امری صحیح نیست. عبد خداوند متعال، باید اطاعت نموده و پای بند دستورات ذات باری تعالی باشد. آنگاه به حکمت پروردگار عالم، اعتماد داشته باشد؛ چرا که او انسان را به خود وا نمی‌گذارد. به طور مثال، به انسان گفته شده وظیفه داری به تحصیل علم، پیردازی و درس بخوانی. این امر خداوند است. اگر کسی بگوید من به جای اینکه درس بخوانم، توکل می‌کنم؛ صحیح نیست. این مرحله، مرحله اطاعت است. پس ناگزیر باید اطاعت کرد و مرحله نهایی را که سرنوشت است، به خداوند سبحان واگذار کرد. اگر به انسان گفته شود که بر تو لازم و واجب است که به کسب و کار پیرداری، اگر چنین فردی بگوید به جای کار کردن توکل خواهم کرد، صحیح نیست. کارکردن وظیفه است. کارکردن اطاعت است. باید اطاعت کرد و دستورات الهی را اجرا نمود. اگرچه سرنوشت آن را به خداوند حکیم واگذار کرده‌ای: «اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ»^۱. معبودی جز او نیست، مطاعی جز او نیست، پس مؤمنین فقط او را اطاعت می‌کنند و تنها باید بر او توکل کنند.^۲

توکل و قناعت

توکل و قناعت، ریشه‌های مشترکی دارند و طبیعی است که فلسفه آن دو نیز از جهاتی به هم شبیه است و در عین حال از جهاتی با هم تفاوت دارند. نخست چند روایت اسلامی را در زمینه توکل، برای روشن شدن مفهوم اصلی و ریشه آن در این مجال ذکر می‌کنیم:

امام صادق (ع) می‌فرماید:

«إِنَّ الْغِنَى وَالْعَزَّ يُجُولَانِ فَإِذَا ظَفَرَا بِمَوْضِعِ التَّوَكُّلِ أَوْطَنَا»؛^۳ بی‌نیازی و عزت در حرکت هستند، هنگامی که محل توکل را بیابند، در آن جا وطن می‌گزینند!^۴
در این حدیث، وطن اصلی بی‌نیازی و عزت «توکل» معرفی شده است.

از پیامبر اسلام (ص) نقل شده که فرمودند: از بیک وحی خدا جبرئیل پرسیدم توکل چیست؟ فرمود:

«الْعِلْمُ بِأَنَّ الْمَخْلُوقَ لَا يَضُرُّوْا لَيْتَمُغٍ وَ لَا يُعْطَى وَ لَا يَمْنَعُ وَ اسْتِعْمَالُ الْيَاسِ مِنَ الْخَلْقِ فَإِذَا كَانَ الْعَبْدُ كَذَلِكَ لَمْ يَعْمَلْ لِأَحَدٍ سِوَى اللَّهِ وَ لَمْ يَزِجْ وَ لَمْ يَخَفْ سِوَى اللَّهِ وَ لَمْ يَقْطَعْ فِي أَحَدٍ سِوَى اللَّهِ فَهَذَا هُوَ التَّوَكُّلُ».^۵

۱. تنغین (۶۴): ۱۳.

۲. مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۲۷، ص: ۳۸۴، ۳۸۳.

۳. الکافی، ج ۲، ص: ۶۵، ح ۲.

۴. بحار الانوار، ج ۷۶، ص: ۳۷۳.

جبرئیل امین گفت: این است که بدانی مخلوق زیان و سودی نمی‌رساند و چیزی نمی‌دهد و چیزی نمی‌گیرد و باید (انسان) از مردم مایوس گردد. هرگاه بنده‌ای چنین باشد، جز برای خداوند برای دیگری کار نمی‌کند و فقط امیدوار به خداوند می‌باشد و جز او از دیگری نمی‌ترسد و از هیچ کس طمع ندارد و این‌ها معنی توکل هستند.

در آیات منور قرآن نیز اشاره‌هایی به آثار و فلسفه توکل می‌یابیم:
﴿وَمَا لَنَا أَلَّا تَتَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ وَقَدْ هَدَانَا سُبُلَنَا وَلَنَصْبِرَنَّ عَلَى مَا آذَيْنَا وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ﴾^۱

و چرا بر خدا توکل نکنیم، با اینکه ما را به راه‌های (سعادت) رهبری کرده است؟! و ما به طور مسلم در برابر آزارهای شما صبر خواهیم کرد (و دست از رسالت خویش بر نمی‌داریم) و توکل‌کنندگان باید فقط بر خدا توکل کنند.

در آیه نورانی دیگری می‌فرماید:

﴿الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ﴾^۲

این‌ها کسانی بودند که (بعضی از) مردم به آن‌ها گفتند: مردم (لشکر دشمن) برای (حمله به) شما اجتماع کرده‌اند و از آن‌ها بترسید. اما این سخن بر ایمانشان افزود و گفتند خدا ما را کافی است و او بهترین حامی ما است.

این کلام مصحف نورانی حق است که می‌فرماید:

﴿إِذْ هَمَّتْ طَائِفَتَانِ مِنْكُمْ أَنْ تَفْشَلَا وَاللَّهُ وَلِيُّهُمَا وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ﴾^۳

(و نیز به یادآور) زمانی را که دو گروه از شما تصمیم گرفتند سستی نشان دهند (و از وسط راه بازگردند) و خداوند پشتیبان آن‌ها بود (و به آن‌ها کمک کرد که از این فکر باز گردند) و افراد باایمان باید تنها بر خدا توکل کنند.

در تمام این آیات، توکل سرمایه‌ای برای مقابله با دشمن و ایستادگی در برابر او و تکیه‌گاهی برای تصمیم‌های مهم معرفی شده است.^۴

داستان

جبرئیل در زندان نزد حضرت یوسف علیه السلام آمد و گفت: ای یوسف چه کسی تو را زیباترین مردم قرار داد؟ این نبی الهی فرمود: پروردگار.
 گفت: چه کسی تو را نزد پدر محبوب‌ترین فرزندان قرار داد؟ فرمود: خدایم.
 گفت: چه کسی کاروان را به سوی چاه کشانید؟ فرمود: خدای من.
 گفت: چه کسی سنگی که اهل کاروان در چاه انداختند از تو باز داشت؟ فرمود: خدا.
 گفت: چه کسی از چاه تو را نجات داد؟ فرمود: خدایم.
 گفت: چه کسی تو را از کید زنان نکه داشت. فرمود: خدایم.

۲. آل عمران (۳): ۱۷۳.

۴. پیدایش مذاهب، ص: ۱۳۷.

۱. ابراهیم (۱۴): ۱۲.

۳. آل عمران (۳): ۱۲۲.

گفت اینک خداوند می‌فرماید: چه چیز تو را بر آن داشت که به غیر من نیاز خود را باز گوئی، پس هفت سال در میان زندان بمان (به جرم اینکه به ساقی سلطان اعتماد کردی و گفتی: مرا نزد سلطان یاد کن).

و در روایت دیگر دارد که خداوند به حضرت یوسف علیه السلام وحی کرد: ای یوسف چه کسی آن رؤیا را به تو نمایاند؟ گفت: تو ای خدایم.

فرمود: از مکرزن عزیز مصر چه کسی تو را نگه داشت؟ عرض کرد: تو ای خدایم.
فرمود: چرا به غیر من استغاثه کردی و از من یاری نجستی، اگر به من اعتماد می‌کردی، از زندان تو را آزاد می‌کردم. به خاطر این اعتماد به خلق، هفت سال باید در زندان بمانی. بنابراین متون دینی، یوسف نبی علیه السلام آن قدر در زندان ناله کرده و گریست، که اهل زندان به تنگ آمدند. پس بنا شد یوسف صدیق علیه السلام يك روز گریه کند و يك روز آرام باشد.^۱

برداشت

خداوند متعال از میان همه صفات اهل ایمان، پنج صفت را انتخاب نموده و در این آیه ذکر کرده است. این پنج صفت، صفاتی هستند که داشتن آن، مستلزم داشتن تمامی صفات نیک و ملازم با دارا بودن حقیقت ایمان است. صفاتی که اگر خود انسان در آن‌ها تأمل و دقت کند، خواهد دید که داشتن آن، نفس را برای تقوا و اصلاح ذات و اطاعت خدا و رسول آماده می‌سازد.

و آن صفات عبارت است از: ۱- خوف و خشوع دل در هنگام ذکر خدا. ۲- فزونی ایمان، در اثر استماع آیات خدا. ۳- توکل. ۴- به پا داشتن نماز. ۵- انفاق از آنچه که پروردگار عالمیان روزی انسان فرموده است.^۲

۱. نمونه معارف، ج ۳، ص: ۲۸۰، لئالی الاخبار، ص: ۹۲.

۲. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۹، ص: ۱۱.

برخی از مفسران مانند علامه طباطبایی این را قبول ندارند که حضرت در زندان خدا را فراموش نموده و به دیگری استغاثه نموده است که در جمله «وَقَالَ لِلَّذِي ظَنَّ أَنَّهُ نَاجٍ مِّنْهُمَا اذْكُرْنِي عِنْدَ رَبِّكَ فَأَنْسَاءَ الشَّيْطَانُ ذِكْرَ رَبِّهِ فَلَبِثَ فِي السِّجْنِ بِضْعَ سِنِينَ» (یوسف ۴۲) ضمیر در فَأَنْسَاءَ الشَّيْطَانُ به حضرت یوسف علیه السلام بر نمی‌گردد کلمه به آن شخص بر می‌گردد که یوسف علیه السلام از او درخواست کرد بنابراین بر این که یوسف خدا را فراموش کرده واضح است.

۱۵

شنبه

قیام ۱۵ خرداد

از جمله ویژگی‌های

قیام ۱۵ خرداد عبارت است از:

۱. دینی بودن قیام: در قیام‌های گذشته، مثل ملی شدن صنعت نفت و قیام ۳۰ تیرماه سال ۳۱، علاوه بر نیروهای مذهبی، ملی‌گرایان و چپ‌ها نیز حضور فعالی داشتند. از سوی دیگر، خواسته‌ها و مطالبات ایشان نیز کاملاً دینی نبود؛ در حالی که در قیام ۱۵ خرداد (که نیروهای سیاسی، یا سرکوب شده بودند و یا اعتماد مردمی را از دست داده بودند) مردم با شعارهای دینی، از مرکز تشیع (قم) و براساس حمایت از مراجع تقلید خود، به قیام علیه حکومت زور و استبداد دست زدند.

۲. رهبری دینی و توانمند: اگر در قیام‌های گذشته، رهبری دینی و سیاسی جدا بودند، در این قیام رهبری دینی و سیاسی در یک فرد مصمم، شجاع و شایسته جمع شده بود و همه گروه‌ها و شخصیت‌ها نیز او را به عنوان رهبر اعلام کرده بودند.

۳. عدم اتکا به هیچ قدرت خارجی: این قیام، حرکتی مستقل و مردمی بود، که براساس آموزه‌های اسلامی و با الهام از ارزش‌های اسلامی، شروع و دارای درون مایه‌ای دینی بود؛ که قدرت‌های خارجی نه تنها از آن حمایت نمی‌کردند، بلکه شرق و غرب، برای اولین بار، موضع‌گیری واحدی در حمایت از شاه برای سرکوبی قیام داشتند.

(بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی (ره)، ص: ۵۱۵-۵۲۵).

۴. نقش زنان در قیام: قیام ۱۵ خرداد، اولین قیام گسترده علیه استبداد بود؛ که با حضور زنان مسلمان با پوشش اسلامی و شعارهای دینی همراه گشت. طلیعه این کار در شهر مقدس قم انجام گرفت و بسیاری از زنان مؤمن در این قیام به شهادت رسیدند.

(نهضت روحانیون ایران، ج ۴، ص: ۵۰).

قیام خونین ۱۵ خرداد (۱۳۴۲ هـ.ش) (تعطیل) - زندانی شدن حضرت امام خمینی (ره) به دست مأموران ستم شاهی پهلوی (۱۳۴۲ هـ.ش)
رحلت عالم ربانی، آیت الله اخوند ملا حسین قلی همدانی (۱۳۱۱ هـ.ق)

*** کودک و مسجد

یکی از مسائل مطرح در باب مسجد، ورود کودکان به مسجد است. برخی با استدلال به روایت رسول گرامی اسلام ﷺ مبنی بر جلوگیری از ورود اطفال به مساجد، از ورود آنان، ممانعت به عمل می‌آورند؛ اما در مقابل این حدیث، به روایاتی برمی‌خوریم که بیانگر جواز ورود کودکان به مساجد است. چنانکه رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «إِنِّي لَأَقُومُ فِي الصَّلَاةِ أُرِيدُ أَنْ أَطْلُوَ فِيهَا فَأَسْمِعُ نِكَاءَ الصَّبِيِّ فَأَتَجَوَّزُ فِي صَلَاتِي كِرَاهِيَةً إِنْ أَشَقَّ عَلَيَّ أُمُّهُ»؛ من به نماز می‌ایستم و می‌خواهم آن را طولانی سازم، پس بانگ گریه کودکی را می‌شنوم و چون خوش نمی‌دارم که بر مادراوسخت بگذرد، نمازم را سبک برگزار می‌کنم.

آنچه از این دو دسته روایات به دست می‌آید، آن است که روایتی که ورود اطفال را منع می‌کند، درباره کودکانی است که در صورت حضور در مسجد، باعث آلودگی و ناپاکی و یا ایجاد بی‌نظمی غیرمتعارف در مسجد می‌شوند.

همچنین باید به این نکته ظریف توجه داشت، که ممانعت از حضور کودک، ممانعت از حضور مادری است؛ که بیش از همه به آموزش، کسب فضایل، اخلاق و معنویت و تهذیب نفس، به عنوان اساسی‌ترین ابزار مربی‌گری اسلامی نیازمند است.

به نظر می‌رسد اختصاص یک مهد کودک در زمان نماز جماعت، ایجاد فضای سبز و تهیه سرگرمی‌های مناسب با شأن مسجد، برای استفاده کودکان، زمینه حضور بیشتر خانواده‌ها را به این مکان، فراهم خواهد کرد و از مزاحمت کودکان در هنگام نماز، خواهد کاست.

(رک: مجله میلان، ش ۱۱۲، مساجد، بایدها و نیایدها)





تقسیم کار و

مدیریت مسجد (۱)

هیأت امناء، خداکتر دارای
هفت عضو با مسئولیت‌های
ذیل است:

- (۱) رئیس هیأت امناء
 - (۲) دبیر هیأت امناء
 - (۳) مسئول اداری
 - (۴) مسئول امور مالی و حسابداری
 - (۵) مسئول امور فرهنگی و برگزاری مراسم
 - (۶) مسئول امور ساختمان، بهداشت و تجهیزمسجد
 - (۷) مسئول امور اجتماعی و خدمات
- امر به نماز جماعت صبح
- یکی از متقین به نام «ملاحیب» - مؤذن مسجدی که مرحوم حاج سید محمد صادق قمی آن را تأسیس کرد- نقل نمودند:

یک شب به مسجد آمدم، دیدم در مسجد باز است و یک روشنائی در آنجا دیده می‌شود؟! داخل شدم دیدم سیدی به لباس علمای ایران در محراب مشغول نماز است و آن روشنائی از چهره ایشان ساطع می‌شود! بعد از نماز، مرا به اسم صدا زد و فرمود: به آقای خود (سید) محمد صادق قمی بگو: بیاید! بدون تأمل رفتم که ایشان را خبر کنم در را به آرامی کوبیدم. دیدم آن مرحوم پشت در بوده می‌خواهد از خانه خارج شود. سلام کردم و گفتم: سیدعالیمی در مسجد است و شما را احضار نموده. صورتی نورانی دارد که من چنین صورت نورانی به عمرم ندیده‌ام! تا داخل مسجد شد دیدم نسبت به آن سید ادب و خضوع کاملی در برابر ایشان دارد. سلام کرد و با ایشان مذاکره‌ای نمود. بعد از مدتی آن سید از مسجد خارج شد. پرسیدم این سید که بود؟ و چرا تا این حد نسبت به او خضوع می‌کردید؟!

از من تعهد گرفت که در مدت حیاتش، این جریان را بروز ندهم. بعد فرمود: آن آقا، حضرت صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه بودند. من به سوی در مسجد دویدم دیدم در بسته و مسجد تاریک است و احدی در آنجا نیست! از سخنان حضرت با ایشان چیزی نفهمیدم؛ جز آن که به اقامه نماز جماعت صبح در اول فجر امر فرموده بودند.

(العبری الحسان، ج ۱، ص: ۱۹۹)

ضيافت الهي

رمضان ماه خدا و ضيافت الهي است؛ ماهی که دعوتنامه‌ای رسمی از سوی پروردگار به بندگان می‌آید تا همگان را به میهمانی دوست برده بر سر سفره معنوی و ضیافتش بنشاند. پیامبر ﷺ در واپسین جمعه ماه مبارك شعبان، ضمن خطبه‌ای مردم را به آمادگی برای این حضور يك ماهه فراخواند و به برخی از کرامت‌های خداوندی در این ماه پرداخت:

۱. خواب و بیداری روزه دار: شخص روزه دار خواب و بیداری اش یکسان است اگر روزه دار بیدار باشد و عبادت کند، برای او ثواب عبادت نوشته می‌شود و اگر چنانچه بخوابد، باز هم ثواب عبادت خدا بر او نوشته خواهد شد. پیامبر ﷺ فرمودند: **تُؤمَّكُم فِيهِ عِبَادَةٌ** همچنین فرمود: **الصَّائِمُ فِي عِبَادَةِ** و این کان ناثما؛ روزه دار در حال عبادت است اگر چه در خواب باشد.

۲. تنفس روزه دار یا تسبیح خدا: بنا به فرموده پیامبر ﷺ: نفس کشیدن شخص روزه دار نیز تسبیح است. این لطف دیگری است که خداوند به بنده میهمانش در ماه رمضان دارد.

۳. قبولی عمل: هیچ مسلمان غیر معصومی نمی‌تواند اطمینان به قبولی اعمالش در درگاه احدیت داشته باشد؛ مگر آن که از راه پیامبر و امام باخبر شود.

۴. استجابت دعا: در ادامه تشویق، پیامبر ﷺ به بهره جویی از ماه مبارك رمضان بر مسئله مهم استجابت دعا، فرمود: **وَدَعَانِكُمْ فِيهِ مُسْتَجَابٌ**؛ دعای شما در این ماه مستجاب است. امام کاظم ﷺ فرمود: **دَعْوَةُ الصَّائِمِ يُسْتَجَابُ عِنْدَ افْطَارِهِ**؛ دعای روزه دار در وقت افطار به اجابت می‌رسد. ناگفته نماند که طبق بیان پیامبر ﷺ دعای بندگان در این ماه به اجابت خواهد رسید، اما گاهی اثرش به زودی ظاهر گشته و گاهی در زمانی دورتر و گاهی بر اثر خلاقی که می‌کند خود مانع برآورده شدن آن می‌گردد.



۱۹

چهارشنبه

تقسیم کار و مدیریت مسجد (۲)

خادم

خادمین از عناصر بسیار تأثیرگذار بر رونق مساجد هستند. امروزه با کمال تأسف شاهدیم که در موارد بسیاری، خادمین مساجد، افرادی بد اخلاق، بعضاً بی‌مردان کهن سال و گاهی افراد معتاد می‌باشند؛ به گونه‌ای که رفتار ایشان فضای معنوی مسجد را خدشه دار می‌کند.

برای تغییر و اصلاح این وضعیت می‌توان از روش‌های ذیل استفاده کرد:

تبیین ارزش خدمت در مسجد

تشریح جایگاه خادم مسجد برای مردم، نیروهای فرهنگی را به این امر خطیر، حساس و ارزشمند ترغیب کرده و می‌تواند این مشکل را کاهش دهد. اگر برای مردم بیان شود که حضرت ابراهیم و اسماعیل علیهم‌السلام وظیفه نظافت و خدمت در مسجد الحرام را عهده‌دار بودند، جایگاه خدمت به مسجد تا حدودی احیاء می‌گردد.

قرآن مجید در آیه ۱۲۵ سوره بقره می‌فرماید: ﴿وَعَهْدْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَنْ طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ﴾ و به ابراهیم و اسماعیل فرمان دادیم که خانه مرا برای طواف‌کنندگان و رکن‌کنندگان و سجودکنندگان پاکیزه کنید.

بنابه آیه شریفه، دو پیامبر بزرگ الهی مسئولیت نظافت خانه خدا را عهده‌دار شدند؛ که این امر، نشان دهنده عظمت مسجد الحرام و ارزش خدمت‌گزاری به خانه خداوند است.

خادم افتخاری

در برخی از اماکن، نیروهای علاقه‌مند و فرهنگی وجود دارند که می‌توان با تقسیم کار، به نوبت هر هفته، وظیفه خدمت به مسجد را به عهده یک نفر از آنان گذارد و در صورت استقبال، اگر ۲۷ نفر داوطلب یافت شود، در هر ۶ ماه، یک هفته، خدمت به مسجد به عهده یک نفر قرار می‌گیرد و اگر ۱۲ نفر داوطلب این امر باشند، برای هر سه ماه، یک هفته نوبت هر کدام از ایشان می‌شود. بدین وسیله می‌توان نیروهای فرهنگی و ارزشی را در کار مقدس خدمت به مسجد فعال ساخت.

(رگ: مجله میلغان، ش ۵۲)

نماز

امام خمینی علیه السلام در مورد

شهید سعیدی فرمودند:

«من آنقدر از افرادی مثل شما خوشم می‌آید، که شاید نتوانم عواطف درونی‌ام را ابراز کنم». حضرت امام علیه السلام در جای دیگری می‌فرماید: «من از شما که با کناره‌گیری اکثر، باز خود را به زحمت می‌اندازید، تشکر می‌کنم». این سخنان را امام علیه السلام در مورد مردی بیان فرمودند که سال‌ها همگام با قیام او، از هیچ چیز و هیچ کس ترسید و در نهایت نیز به عنوان اولین شهید مجتهد نهضت امام، جان خود را در راه هدف والایش نثار کرد.

او در اوج حلقان سیاسی آن زمان فریاد می‌زند: «مرا بگیرد و به بند و حبس کشید، تا آن وقت از من سلب مسئولیت شود: چه اگر آزاد باشم، فریاد می‌زنم، حقایق را می‌گویم و افشاکری می‌کنم. من این لباس را پوشیده‌ام و از بیت‌المال امرار معاش می‌کنم، که پاسدار اسلام و وفادار به رهبرم، امام خمینی باشم. بنابراین باید فریاد بزنم و جز این چاره‌ای ندارم».

(رک: روزها و رویدادها، ج ۱، ص: ۴۷۳)

یکی از ویژگی‌های بارز آن شهید، توجه ویژه به نماز اول وقت بود. ایشان همیشه مقید بودند در وقت اصلی نماز به پا دارند و دیگران را نیز به این کار نیکو دعوت کنند.

از این رو، پیامبر ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله در بیان اوصاف شخص دین‌دار می‌فرماید: «حَسْبُ الزَّجَلِ مِنْ دِينِهِ، كَثْرَةُ مُحَافَظَتِهِ عَلَى إِقَامَةِ الصَّلَاةِ»؛ در دین‌داری مرد همین بس، که بر گزاردن نمازها بسیار مواظبت کند.

(منتخب میزان الحکمه، ص: ۳۲۸)





بسم

تقسیم کار و مدیریت مسجد (۳)

شرح وظایف خادم

۱. بخش اذان سه نوبت «صبح، ظهر، مغرب» به صورت زنده (با حنجره) و یا بلندگوی مسجد.
۲. تحویل کلیه اموال مسجد و نگهداری آن به صورت منظم و شایسته.
۳. نظافت و غبارروبی و شستشوی مداوم مسجد، به گونه‌ای که از نظر نظافت و پاکیزگی، با شأن یک مرکز عبادی متناسب باشد.

۴. باز و بسته نمودن درب مسجد، قبل از برگزاری نماز در هر سه وقت (نیم ساعت قبل و پایان برنامه بعد از نماز).
۵. حسن برخورد و رعایت ادب و احترام نسبت به نمازگزاران؛ به ویژه قشر جوان و پرهیز از هرگونه برخورد نامناسب با آنان.

۶. همکاری با نمازگزاران و مراجعین، در جهت برگزاری مراسم مذهبی یا ختم.
۷. اجرای اوامر امام جماعت و هماهنگی کامل با هیأت امناء و همکاری با کانون فرهنگی بسیج مسجد.
۸. ارائه مشکلات مسجد به امام جماعت و هیأت امناء و سعی در رفع آن.

۹. پاسخ‌گویی به تلفن مسجد، در صورت نبودن هیأت امناء و یادداشت مطالب.
۱۰. شرکت در دوره‌های تربیت مربی قرآن کریم و فراگیری روش تعلیم قرآن و آموزش روخوانی قرآن به نوجوانان.

- پیشنهادهای هفتگی**
۱. قرائت بخشی از دعای افتتاح در هر شب نیمه نخست ماه مبارک رمضان
 ۲. خطابه در ماه مبارک رمضان برای روش‌های تزیین مکان در جامع، آراستن، آثار روزه در روزهای میانه روزه، کیفیت تغذیه، برگزاری جشن تکلیف نوجوانان در سال اول روزه داری
 ۳. برگزاری روزه‌های بسیار گرم، برگزاری پنجشنبه (جلبه یا هیات غنی سازی جوانان)
 ۴. کیفیت تکلیف نوجوانان در سال اول روزه داری
 ۵. جلسه یا هیات امنا آغاز طرح اوقات فراغت نوجوانان و جوانان

محبوبیت آرایش‌های دینی

﴿قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِنُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرٍ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ﴾^۱

بگو اگر پدران و فرزندان و برادران و همسران و طایفه شما و اموالی که به دست آورده‌اید و تجارتی که از کساد شدنش می‌ترسید و خانه‌هایی که به آن علاقه دارید، در نظرتان از خداوند و پیامبرش و جهاد در راهش محبوب‌تر است، در انتظار باشید که خداوند عذابش را بر شما نازل کند و خداوند جمعیت نافرمان‌پردار را هدایت نمی‌کند.

شان نزول

در شأن نزول آیه قبل ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا آبَاءَكُمْ وَإِخْوَانَكُمْ أَوْلِيَاءَ إِنْ اسْتَحَبُّوا الْكُفْرَ عَلَى الْإِيمَانِ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾^۲ کلبی گوید: چون پیامبر ﷺ فرمان هجرت به مدینه را صادر کرد، بعضی مسلمانان به پدر یا مادر و یا همسرشان می‌گفتند: ما مأمور به هجرت هستیم؛ بنابراین برخی با شوق و شتاب هجرت می‌کردند و عده‌ای پای‌بند خانواده و زن و فرزند می‌شدند. زیرا خانواده‌ها ایشان را سوگند می‌دادند که مبدا هجرت کرده و ما را واگذاری. پس آن‌ها نیز به رقت آمده و همراه خانواده خود می‌ماندند و هجرت نمی‌کردند. بنابراین آیه‌ای در سرزنش ایمن نازل شد: ﴿حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرٍ﴾^۳ در آیه بعد نیز به دستور خداوند در باب جنگ و یا فتح مکه پرداخته شده است.^۴

۱. توبه (۹): ۲۳.

۲. ترجمه اسباب النزول، ص: ۱۲۹.

۳. توبه (۹): ۲۴.

۴. توبه (۹): ۲۴.

واژه‌ها

«اقتراف» در اصل از «قرف» (بروزن حرف) به معنای کندن پوست اضافی از درخت یا پوست‌های اضافی از زخم است، که گاه مایه پیراستن و بهبودی می‌گردد. این کلمه بعدها در اکتساب به کار رفته، اعم از اینکه اکتساب خوب و یا بدی باشد.^۱ کساد تجارت، آن است که راغب و خریدارش کم باشد. یعنی اموالی که به دست آورده‌اید و تجارتی که از کساد آن می‌هراسید. این لفظ يك بار بیشتر در قرآن مجید به کار نرفته است.^۲

نکات تفسیری

آخرین وسوسه و بهانه‌ای که ممکن بود برای گروهی از مسلمانان، در برابر دستور پیکار با بت‌پرستان پیدا شود (و طبق بعضی از تفاسیر پیدا شد) این بود که آن‌ها به این مسئله فکر می‌کردند که از يك سو، خویشاوندان و بستگان نزدیک آن‌ها، در میان مشرکان و بت‌پرستان وجود دارند. گاهی پدر مسلمان شده و پسر در شرك باقی مانده بود، گاهی به عکس پسران راه توحید را پیش گرفته و پدران همچنان در تاریکی شرك و ضلالت به سر می‌بردند. همچنین در مورد برادران و همسران و قبیله و قبیله نیز همین گونه بود. اگر بنا بر این بود که با همه مشرکان پیکار کنند، باید از خویشاوندان و قبیله خود چشم می‌پوشیدند. از سوی دیگر، سرمایه‌ها و تجارت آنان تا حد زیادی در دست مشرکان بود؛ به گونه‌ای که با آمد و شد آن‌ها به مکه، آن را رونق می‌بخشیدند.

در کنار این موارد، ایشان خانه‌های مرقّه و نسبتاً آبادی در مکه داشتند، که در صورت درگیری با مشرکان ممکن بود به ویرانه‌ای تبدیل شود. یا با تعطیل شدن مراسم حج از طرف مشرکان، ارزش و قیمت آن از بین رفته و یا از بهره‌مندی آن محروم شوند. آیات فوق ناظر به حال این گونه اشخاص است. قرآن کریم در مواجهه با این فرضیات، با بیان قاطعی به همه آن‌ها پاسخی صریح می‌دهد. چه ظلمی از این بالاتر که انسان با پیوند دوستی با بیگانگان و دشمنان حق، هم به خویشتن ستم کند و هم به جامعه‌ای که بدان تعلّق دارد و هم به فرستاده خدا!

در آیه بعد به خاطر اهمیت فوق‌العاده موضوع، همین مطلب با شرح و تأکید و تهدید بیشتری بیان می‌شود. از آنجا که ترجیح این امور بر رضای خدا و جهاد، يك نوع نافرمانبرداری و فسق آشکار است و دل‌باختگان زرق و برق زندگی مادی، شایستگی هدایت الهی را ندارند، در پایان آیه اضافه می‌کند: خداوند گروه فاسقان را هدایت نمی‌کند: ﴿وَاللّٰهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ﴾.^۳ به بیان دیگر در آیات بالا، خطوط اصلی ایمان راستین، از ایمان الوده به شرك و نفاق ترسیم شده است و حدّ فاصل میان مؤمنان واقعی و افراد ضعیف‌الایمان مشخص گردیده و با صراحت می‌فرماید که اگر سرمایه‌های هشت‌گانه زندگی مادی، که چهار قسمت آن مربوط به نزدیک‌ترین خویشاوندان (پدران و فرزندان و

۱. لغات در تفسیر نمونه، ص: ۶۰.

۳. توبه (۹): ۲۴.

۲. قاموس قرآن، ج ۶، ص: ۱۱۰.

برادران و همسران) و يك قسمت مربوط به گروه اجتماعی و عشیره و قبیله است و قسمت دیگری مربوط به سرمایه‌ها و اندوخته‌ها و قسمتی مربوط به رونق تجارت و کسب و کار و سرانجام قسمتی به خانه‌های مرفه ارتباط دارد، در نظر انسان پرارزش‌تر و گران‌بهارتر از خدا و پیامبر ﷺ و جهاد و اطاعت فرمان او است؛ تا آنجا که حاضر نیست آن‌ها را فدای دین کند، معلوم می‌شود که ایمان واقعی و کامل در چنین انسانی تحقق نیافته است.

به علاوه آن‌ها که آماده چنین گذشتی نیستند، در واقع به خویشستن و جامعه خویش ستم می‌کنند و حتی از آنچه می‌ترسند، در آن خواهند افتاد. زیرا ملتی که در گذرگاه‌های تاریخ و لحظات سرنوشت، آماده چنین فداکاری‌هایی نباشند، دیر یا زود مواجه با شکست می‌شود و همان خویشاوندان و اموال و سرمایه‌هایی، که به خاطر دل بستگی به آن از جهاد چشم پوشیده است، به خطر می‌افتند و در جنگال دشمن نابود خواهند شد. در اینجا باید به دو نکته توجه کرد:

۱. مفهوم آیات فوق، قطع پیوندهای دوستی و محبت با خویشاوندان و نادیده گرفتن سرمایه‌های اقتصادی و سوق دادن به ترك عواطف انسانی نیست؛ بلکه منظور این است که بر سر دو راهی‌ها، نباید عشق زن و فرزند و مال و مقام و خانه و خانواده، مانع از اجرای حکم خداوند حکیم و گرایش به جهاد گردد. به گونه‌ای که انسان را از هدف مقدس خود باز دارد. براین اساس، اگر انسان بر سر دو راهی نباشد، رعایت هر دو بر او لازم است. ۳. ممکن است کسانی چنین تصور کنند که آنچه در آیات بالا ذکر شده، مخصوص مسلمانان نخستین و متعلق به تاریخ گذشته است. در حالی که این اشتباه بزرگی است. این آیات نه تنها دیروز، بلکه امروز و فردای مسلمانان را نیز دربرمی‌گیرد.

اگر آن‌ها دارای ایمان محکم و آمادگی برای جهاد و فداکاری و در صورت لزوم هجرت نباشند و منافع مادی خویش را بر رضای خدا مقدم بشمرند و به خاطر دل بستگی‌های زیاد به زن و فرزند و مال و ثروت و تجملات زندگی، از فداکاری مضایقه کنند، آینده آن‌ها تاریک است؛ نه تنها آینده، امروز هم در خطر خواهند بود و همه میراث گذشته و افتخاراتشان از میان خواهد رفت. منابع حیاتی‌اشان به دست دیگران خواهد افتاد و زندگی برای آنان مفهومی نخواهد داشت. چراکه زندگی در گرو ایمان و جهاد در سایه ایمان است! بنابراین آیات فوق باید همواره به عنوان يك ارزش به تمام فرزندان و جوانان مسلمانان تعلیم گردد؛ تا آنکه روح فداکاری و سلحشوری و ایمان در آن‌ها زنده شود و در این صورت ایشان بتوانند میراث خود را پاسداری کنند.^۱

روایات

قال رسول الله ﷺ: «كُلُّ مَا أَبْصَرْتُهُ بَعَيْنِكَ وَاسْتَخْلَاهُ قَلْبُكَ فَاجْعَلْهُ لَه، فَذَلِكَ تِجَارَةُ الْآخِرَةِ، لِأَنَّ اللَّهَ يَقُولُ: «مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ»^۱

پیامبر خدا ﷺ می فرماید: هر چه دیدگانت دید و خوش آیند دلت شد، آن را به خداوند واگذار؛ زیرا این است تجارت آخرت و خداوند می فرماید: «آنچه نزد شماست رفتنی است و آنچه نزد خداست ماندنی است».

رسول مهر و عطوفت ﷺ در بیان زیبایی دیگری می فرماید: «لَيُؤْمِنُ عَبْدٌ حَتَّى أَكُونَ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ نَفْسِهِ وَأَهْلِي أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ أَهْلِهِ وَعَثَرَتِي أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ عَثَرَتِهِ وَذَاتِي أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ ذَاتِي»^۲.

بنده ای مؤمن نیست، جز آن که مرا بیش از خود دوست دارد و خاندان مرا بیش از خاندان خودش دوست دارد و ذات مرا بیش از ذات خویش دوست دارد.

داستان

ابن عباس گوید: روزی برای پیامبر ﷺ، سیصد اشرفی هدیه آورده بودند. حضرت محمد مصطفی ﷺ نیز آن را به امیرالمؤمنین (علیه السلام) عطا فرمودند. مولا امام علی (علیه السلام) آن هدیه را دریافت نموده و فرمودند:

«قسم به خدا، هر آینه این وجه را تصدق می کنم که خداوند از من قبول فرماید». بعد از چندی حضرت درباره این مال چنین نقل می فرمایند: چون شب نماز عشا را به جا آوردم، صد اشرفی برداشته و از مسجد بیرون آمدم. در این هنگام، زن نیازمندی را ملاقات نمودم. پس آن مال را به او دادم. چون صبح شد، مردم به یکدیگر می گفتند: علی (علیه السلام) دیشب، صد اشرفی به زن زناکاری تصدق داده است و من از شنیدن این کلام نگران شدم. شب بعد صد اشرفی دیگر را برداشتم و بعد از نماز عشا، از مسجد خارج شده و با خود گفتم: به خدا قسم که امشب این مبلغ را صدقه می دهم، تا آنکه خداوند از من قبول نماید.

پس مردی را ملاقات کردم و آن وجه را به او دادم. چون روز شد، اهل مدینه اظهار داشتند که علی (علیه السلام) صد اشرفی به شخص دزدی داده است و من از این سخن مردم، افسرده خاطر شدم. شب سوم صد اشرفی دیگر را برداشته و با خود گفتم: به خدا قسم، هر آینه صد اشرفی به کسی صدقه خواهم داد، تا آنکه خداوند از من قبول نماید.

این گونه بود که پس از نماز عشا، بیرون از مسجد با مردی برخورد کردم و صد اشرفی را به او صدقه دادم. صبح که شد اهل مدینه گفتند: دیشب علی (علیه السلام) به مرد غنی و مال داری صد اشرفی صدقه داده و من به ظاهر اندوهگین شدم.

خدمت پیامبر ﷺ شرف یاب شده و ایشان را از قضایا مطلع ساختم. رسول ختمی مرتبت ﷺ فرمودند: یا علی (علیه السلام)! جبرئیل می گوید: خدای تعالی صدقات تو را قبول فرمود و عمل تو را پاکیزه داشت. صد اشرفی که شب اول به زن بدکاره ای دادی، چون به منزل

خود برگشت، به سوی خدا توبه کرد و از اعمال فاسد خود دست کشید و آن اشرفی‌ها را سرمایه قرار داد و در طلب آن است که همسری اختیار نماید. صد اشرفی شب دوم، به دست دزد رسید. اما او نیز از کار خود توبه و آن وجه را سرمایه کار قرار داد، تا کسب و کار نماید. صد اشرفی شب سوم، به دست ثروتمندی رسید که سال‌ها زکات خود را نداده بود. او هم خود را سرزنش کرد و با خود گفت: چقدر غافل و گمراه شده‌ای که زکات واجب چند ساله را نمی‌پردازی و مخالف حکم خداوند رحمان عمل می‌کنی. علی بن ابی‌طالب (علیه السلام) با آن که صاحب مال و ثروتی نیست، صد اشرفی به تو هدیه داده است..... پس حساب زکات چند ساله را از اموال خود پرداخت نمود.

خداوند به سبب این عمل آیه ۳۷ سوره نور^۱ را در فضیلت علی (علیه السلام) نازل فرمود: پاک مردانی که هیچ کسب و تجارت آنان را از یاد خدا غافل نگردانند، نماز به پا داشته و زکات فقیران را بدهند و از روزی که دل و دیده‌ها در آن روز حیران و مضطرب هستند، ترسان و هراسانند.^۲

برداشت

انسان مؤمن نسبت به باورها و عقاید حقّه خود بی تفاوت نیست؛ بلکه با شناخت و نیز حمایت و ترویج این عقاید، از دین خود دفاع می‌کند و هیچ یک از جلوه‌های دنیوی را بر دین و عقاید خود ترجیح نمی‌دهد. اگر ما هنگام نماز، هنوز مشغول تعاملات دنیوی هستیم، اگر همت و همیت دفاع از عقاید حقّه خود را نداریم، اگر سرمایه‌های خود را اعمّ از سرمایه‌های مادی و نیروهای انسانی، بیشتر صرف مطامع دنیوی می‌کنیم، اگر ارزش‌های دینی مهم‌تر از تعلقات دنیوی ما نیست، در واقع از این اصل قرآنی فاصله گرفته‌ایم. از طرف دیگر، امروزه شاهد جریان‌های انحرافی، همانند وهابیت هستیم که برای عقاید پوچ و بی‌محتوای خود از هیچ فعالیتی روی گردان نیستند. همچنین سایر دشمنان اسلام نیز همواره در حال طراحی نقشه‌های شوم بوده و برای ریشه‌کن کردن حق، از صرف اموال و به کارگیری همه توان خود هرگز غفلت نمی‌ورزند.

۱. «رَجَالٌ لَا تُلِهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ».

۲. داستان‌های زندگی علی (علیه السلام) ص: ۱۶۵. (در منابع تفسیری چنین شان نزولی برای آیه شریفه نیامده، اما دلیل نقل آن مضمون تأثیرگذار داستان است.)



تقسیم کار و مدیریت مسجد (۴)

مسئولین بخش‌های مسجد

امروزه بخش‌های مختلفی در ارتباط با مساجد فعالیت می‌کنند؛ بخش‌هایی نظیر صندوق قرض الحسنه و کمک به نیازمندان، نوارخانه، کتابخانه، بسیج و کانون‌های فرهنگی؛ براین اساس لازم است کسانی تصدی این امور را به عهده گیرند، که از ویژگی‌های ذیل برخوردار باشند:

- الف. در راستای خدمات خود، هیچ‌گونه چشم‌داشت مادی نداشته باشند.
- ب. نسبت به مسئولیتی که می‌پذیرند، علاقه کافی داشته باشند.
- ج. در مقابل مصوبات هیأت امانت سرکشی نکنند.
- د. از اخلاق نیکویی با مردم و مراجعین برخوردار باشند.
- ه. اهل مسجد بوده و به صلاحیت اخلاقی دینی معروف باشند.

(رک: مجله مبلمان، ش ۵۳)

قال رسول الله ﷺ: شُرِّقَاعُ الْأَرْضِ الْأَنْسَوَاتِ وَ خَيْرُ الْبِقَاعِ الْمَسَاجِدُ وَ أَحَبُّهُمْ إِلَى اللَّهِ أَوْلَهُمْ دُخُولًا وَ آخِرُهُمْ خُرُوجًا مِنْهَا.

(وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۵۵۳)

پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «بدترین جاهای زمین، بازار و بهترین مکان‌های آن، مساجد است و محبوب‌ترین افراد نزد خداوند کسی است که زودتر از همه به مسجد وارد شود و دیرتر از همه از آن خارج شود.»

*** شرح وظایف هیأت امناء

۱. تشکیل جلسات هیأت امناء، با حضور یا اطلاع امام جماعت و بحث و بررسی و اخذ تصمیم لازم، پیرامون مسائل مختلف مسجد و ارائه گزارش شش ماهه از فعالیت‌های عمرانی، اجتماعی، مذهبی، آموزشی به مرکز با تأیید امام جماعت، به صورت مکتوب؛ رسیدگی به امور تأسیساتی مسجد، از قبیل آب، برق، تلفن، سوخت، سیستم گرم کننده و خنک کننده.

۲. اجرای طرح‌های عمرانی در مسجد، با استفاده از عناصر مجرب و هماهنگی مرکز (زیر نظر مهندس ناظر مرکز).

۳. حفاظت از وسایل و اموال مسجد و نظارت بر حسن استفاده از موقوفات مطابق با نظر.

۴. برگزاری مناسب مراسم جشن‌های مذهبی و ملی و موالید، وقفیات ائمه، با همکاری کانون فرهنگی و پایگاه بسیج تحت نظر امام جماعت.

۵. دعوت از وعاظ و سخنران‌هایی که امام جماعت تعیین می‌کند.

۶. برنامه‌ریزی برای خادم و نظارت بر امور محوله به او.

۷. دریافت عواید مستغلات و موقوفات مسجد و جمع‌آوری کمک‌های نقدی و غیر نقدی، از طرق مختلف. البته دقت شود که این امر موجب طرد مردم از مسجد نشود.

۸. افتتاح حساب جاری به نام مسجد، در یکی از بانک‌های دولتی، با امضای امام جماعت و مهر ثابت مسجد و امین قرار دادن دو نفر از اعضای هیأت امناء در امور بانکی.

صدور فرمان امام خمینی علیه السلام برای تشکیل ستاد انقلاب فرهنگی (۱۳۵۹ ه. ش.) اعلام ولایت عهدی امام رضا علیه السلام از سوی مامون (۵۲۰ ق.)



عوامل موثر در جذب

عدم رعایت حد بی طرفی

میانجی باید به عنوان شخص سوم، همواره بی طرف عمل کند. همچنین باید تکنیک های مختلفی را برای گشایش و یا بهبود گفتگو بین منازعه کنندگان به کار گیرد و هدفش، صرفاً کمک به طرفین، برای رسیدن به توافق باشد. این امر بیشتر منوط به مهارت و آموزش های پیشین میانجی است.

نقش امام جماعت و روحانی، جدای از این میانجی گری نیست. حال اگر این فرد در موضع حل اختلاف دیگران برآید، باید بداند که او فردی کاملاً بی طرف است و تنها باید براساس شواهد و مدارک نظر دهد. اگر امام جماعت بخواهد در این میانجی گری ها و اختلافات، به نفع شخص یا گروهی خاص، نظرو رای دهد، محبوبیت و اعتماد مردمی را نسبت به خود از دست خواهد داد. بنابراین ایشان باید به دنبال کسب اعتماد اصحاب دعوی باشد؛ به گونه ای که آنان موافقت کنند، به جای آنکه دعاوی طرفین در مراجع صلاحیت دار دادگستری رسیدگی شود، حل اختلاف توسط امام جماعت صورت گیرد.

امام خمینی علیه السلام با اشاره به جایگاه مهم روحانیون و علمای دین، در جهت همدلی و همراهی با مردم فرمودند: «روحانیون محترم ... سعی کنند در حوزه خود، از افراد و گروه های مسلمان، که در انتخابات کاندید شده و یا از کاندیداهای مورد علاقه خود طرفداری می کنند، چون پدری مهربان باشند و آنان را با دید محبت بنگرند.»

(صحیفه نور، ج ۲۰، ص: ۱۰۱)



شنبه

عدم افراط در موضع‌گیری سیاسی

یکی از اساسی‌ترین و مهم‌ترین عوامل منفی در جذب و اثرگذاری ائمه جماعات، افراط در موضع‌گیری‌های سیاسی است. بدین‌گونه که این افراط‌گرایی ممکن است به مرحله‌ای برسد، که حتی موجب تنفر از فرد شود. تقدس بخشیدن افراطی نسبت به جایگاه اشخاص حقیقی و یا حقوقی، مصداق اخلاق افراطی در موضع‌گیری‌های سیاسی است. به گونه‌ای که آن فرد را، میرای از هرگونه خطا دانسته و قداستش را چنان بالا برده، که او را از دایره انسانی خارج کرده و در مقام ملکوت جلوه می‌نمایند.

افراط‌گرایی از میزان محبوبیت و مقبولیت افراد می‌کاهد و از نشانه‌های افراد جاهل است. همان‌گونه که مولا علی علیه السلام می‌فرماید: «لا تَرَى الجاهِل إِلَّا مُفْرَطًا أو مُفْرَطًا»؛ نادان را بینی، مگر آنکه افراط‌گر یا تفریط‌گراست.

(نهج البلاغه، ج ۷)

رسول خدا صلی الله علیه و آله همواره در تمامی ابعاد زندگی دنیوی خود اعتدال را پاس می‌داشتند و از افراط و تفریط در هر کاری پرهیز می‌نمودند و بر امت خویش تأکید و سفارش فرموده که از ایشان پیروی کنند و در زندگی میانه‌روی را پیشه خود سازند. از این رو، حضرت مکرر می‌فرمودند: «يا أَيُّهَا النَّاسُ عَلَيْكُمْ بِالْقُضْدِ، عَلَيْكُمْ بِالْقُضْدِ، عَلَيْكُمْ بِالْقُضْدِ»؛ ای مردم! بر شما باد به میانه‌روی، بر شما باد به میانه‌روی، بر شما باد به میانه‌روی.

(کنز العمال، ج ۳، ص: ۲۸)

مولا علی علیه السلام نیز در این رابطه می‌فرمایند: بر تو باد به میانه‌روی در کارها؛ هر کس از میانه‌روی روی گرداند، ستم می‌کند و هر کس به آن جنگ زند، عدالت ورزد.

(غیرالحکم و درر الکلم، ص: ۵۴)



*** آیت الله العظمیٰ فاضل لنکرانی

آیت الله العظمی محمد موحی، مشهور به فاضل لنکرانی در سال ۱۳۱۰ هـ.ش در شهر قم به دنیا آمد. پدر ایشان آیت الله عبدالله فاضل لنکرانی، سال ها پیش با هجرت از قفقاز، در شهرهای مشهد و زنجان به تحصیل و تدریس علوم دینی اشتغال داشت؛ تا اینکه یک سال پس از تأسیس حوزه علمیه قم، در این شهر مقیم شدند. آیت الله فاضل پس از تحصیلات ابتدایی، به جمع طلاب علوم دینی پیوست. ایشان در ۱۹ سالگی به درس آیت الله بروجردی راه یافت؛ درحالی که از جمله جوان ترین شاگردان ایشان به شمار می رفت. همچنین از محضر پدر خود و آیات عظام امام خمینی ره، سلطانی، عبدالجواد جبل عاملی، شیخ مرتضی حائری، علامه طباطبائی ره و بسیاری بزرگان دیگر در این عرصه بهره یافتند. ایشان آثار فراوانی به یادگار گذاشته اند که از آن جمله می توان به کتبی همچون «نهایه التقرير»، «تقریرات الاصول والفقه لمباحث آیت الله العظمی الامام الخمینی ره»، «عصمت انبیا»، «القواعد الفقهیة»، «تفصیل الشریعة فی شرح کتاب تحریر الوسیله»، «مناسک حج»، «مدخل التفسیر»، «چهره های درخشان در آیه تطهیر»، «اثمه اطهار، یا یاسداران وحی در قرآن کریم»، «آیین کشورداری از دیدگاه امام علی علیه السلام» اشاره کرد. فعالیت علمی، آیت الله فاضل لنکرانی را از مبارزات سیاسی، در پیش برد اهداف نهضت اسلامی جدا نساخت. ایشان از آغازین روزهای فعالیت جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، به آن جمع پیوست. از این رو، امضای ایشان در بسیاری از اعلامیه ها، از جمله اعلام مرجعیت امام خمینی ره و نیز خلع ید شاه از قدرت، به چشم می خورد. فعالیت این عالم ربانی در جامعه مدرسین، باعث شد که بارها بازداشت، شکنجه، تبعید و زندانی شود. آن بزرگوار سرانجام در ۲۶ خرداد ۱۳۸۶ در سن ۷۶ سالگی، دعوت حق را لبیک گفت و پس از تشییعی باشکوه در حرم مطهر حضرت معصومه علیها السلام به خاک سپرده شد.

شهادت سربازان دلیر اسلام: بخارایی، امانی، صفار هرندی و نیک نژاد (۱۳۴۴ هـ.ش) - رحلت آیت الله العظمی حاج شیخ محمد فاضل لنکرانی (۱۳۸۶ هـ.ش)

۲۷

پنجشنبه

والله بهتر از خدیجه روزی من نشده....

پیامبر ﷺ در بیان شأن و منزلت این بانوی بزرگوار فرمودند: «از مردان گروه زیادی به کمال رسیدند: ولی از میان زنان جز چهار زن، کسی به مرحله کمال نرسید: مریم، آسیه، همسر فرعون، خدیجه، دختر خویلد و فاطمه دختر محمد ﷺ».

(مجمع البیان، ج ۵، ص: ۲۲۰)

چون حضرت خدیجه از دنیا رفت، قلب پیامبر ﷺ را برای همیشه حزن و اندوهی سخت فراگرفت؛ به گونه‌ای که هر وقت یاد ایشان در نزد حضرت زنده می‌شد، آه سردی از دل پردرد ایشان برمی‌آمد. درگذشت عمویش ابوطالب و همسر مکرمه‌اش خدیجه ﷺ سبب شد که آن سال را سال حزن و اندوه «عام الحزن» نامد. پیامبر مرسل ﷺ در روایت معراج چنین نقل فرموده‌اند: در شب معراج هنگام بازگشت، به جبرئیل امین گفتم: «آیا حاجتی داری؟ جبرئیل عرض کرد: خواسته‌ام این است که از طرف خدا و من، به خدیجه ﷺ سلام برسانی.»

(سفینه البحار، ج ۱، ص: ۲۷۹)

قلب پرمهر پیامبر ﷺ هیچ‌گاه یاد و نام خدیجه را از صفحه خویش پاک نکرد. عایشه نقل می‌کند که روزی خواهر حضرت خدیجه ﷺ خواست تا به خدمت پیامبر ﷺ مشرف شود. هنگامی که رسول خدا ﷺ نام خدیجه را شنیدند، چشمان مبارکشان از شادی برق می‌زد. به حضرت ﷺ گفتم: جقدر به او می‌اندیشی؟ پیرزنی بود که مُرد و خدا بهتر از آن را به تو عطا کرده است. پیامبر ﷺ از این سخن نابه‌جا، به شدت برآشفته و فرمود: والله بهتر از خدیجه ﷺ روزی من نشده است. وقتی مردم مرا تکذیب کردند، به من ایمان آورد و زمانی که مردم از اتفاق ثروت خویش خودداری می‌کردند، مال خود را اتفاق کردم.

(الاصابه فی تمییز اصحابه، ج ۲، ص: ۲۱۷ و ۲۱۸)

وفات حضرت خدیجه ﷺ (۳ سال قبل از هجرت). روز جهاد کشاورزی (تشکیل جهاد سازندگی به فرمان حضرت امام خمینی ﷺ ۱۳۵۸ هـ.ش)



جمعه

نظم و انضباط ***

نظم و انضباط از مهم‌ترین عوامل موفقیت انسان‌ها در زندگی است. امام خمینی علیه السلام در این رابطه، حتی از دقیقه‌ها و ثانیه‌های عمر پربرت خویشتن، حسن استفاده را می‌کردند و انضباط را در تمامی تصمیمات فردی و شئون اجتماعی خود لحاظ می‌نمودند. از این رو، ضرورت دارد که امام جماعت در کلیه کارهای مربوط به مسجد، نظم و انضباط را مراعات نماید؛ به موقع به مسجد آمده و نماز را اقامه کند؛ اوقات سخنرانی و ارشاد مردم را، با توجه به وضعیت و شرایط حضار تنظیم و مطالب خود را بیان کند؛ از ذکر مطالب اضافی و اطاله کلام خودداری ورزد. ایشان علاوه بر آنکه موظف به رعایت نظم در کارهای خود می‌باشد، باید در تمام امور مسجد نیز نظم را حاکم کند. چراکه این امر جدای از رعایت نظم شخصی نبوده و چه بسا عدم رعایت نظم، موجب تأثیر در برنامه‌های مسجد شده و از کیفیت آن بکاهد.

در روایات چنین نقل شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله صف‌های نماز را چنان مرتب و منظم می‌نمودند، که گویی چوب‌های تیر جفت و جور می‌شود. روزی حضرت به مسجد آمدند و چون قصد تکبیره الاحرام کردند، متوجه شدند که مردی سینه‌اش جلوتر از سایرین است؛ پس خطاب به آن مرد فرمودند: «بندگان خدا صفوف خود را منظم کنید وگرنه میان دل‌هایتان اختلاف خواهد افتاد.»

(صحیح مسلم، ج ۲، ص ۳۱؛ سنن الکبری، ج ۲،

ص ۲۱)

پیشنهادهای اجرایی هفتگی

۱. برگزاری جشن میلاد امام حسن مجتبی (ع) (خطابه ذیل قیام و فعود امام در طول تاریخ امامت)
۲. قرائت بخشی از دعای ابوحنیفه (مجلسی)
۳. برنامه ریزی برای برگزاری مراسم شب های ایامی قدر
۴. برگزاری جلسه ماهیانه شورای فرهنگی مسجد
۵. سخنرانی ویژه مسائل بانوان و دختران مسجد و جمع آوری نذورات مردمی
۶. ارائه گزارش (فصلی) مالی و فرهنگی

سرعت در کارهای خیر

﴿لَيْسُوا سَوَاءً مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ أُمَّةٌ قَائِمَةٌ يَتْلُونَ آيَاتِ اللَّهِ آنَاءَ اللَّيْلِ وَهُمْ يَسْجُدُونَ * يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَآمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَنُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَأُولَئِكَ مِنَ الصَّالِحِينَ﴾^۱

آن‌ها همه یکسان نیستند؛ از اهل کتاب، جمعیتی هستند که (به حق و ایمان) قیام می‌کنند و پیوسته در اوقات شب، آیات خدا را می‌خوانند؛ در حالی که سجده می‌نمایند. (بعضی از اهل کتاب) به خدا و روز دیگر ایمان می‌آورند؛ امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند و در انجام کارهای نیک، پیشی می‌گیرند و آن‌ها از صالحان هستند.^۲

شأن نزول

به گفته ابن عباس و مقاتل، چون عبد الله بن سلام و ثعلبه بن اسد و اسید بن عبید و عده دیگری از یهود مسلمان شدند، احبار یهود گفتند: اینان بدترین‌های ما بودند که به محمد (ص) ایمان آوردند، نیکان ما دین پدران را ترک نکرده‌اند. همچنین ایشان گفتند شما با تغییر دین خیانت ورزیدید. آیه بالا در جواب ایشان نازل گردید. البته ابن مسعود در این باره می‌گوید: این آیه درباره نماز عشاء است که مسلمین می‌خوانند و دیگر اهل کتاب نمی‌خوانند.

ابوسعید محمد بن عبد الرحمن رازی با اسناد از ابن مسعود روایت می‌کند که شبی برای نماز عشاء دیر به مسجد آمد و دید مؤمنین منتظرند، فرمود بدانید که هیچ خداپرستی غیر از شما مسلمانان در این ساعت ذکر خدا نمی‌کند؛ این‌گونه بود که آیات ۱۱۳-۱۱۵ سوره مبارکه آل عمران نازل گردید.

۱. آل عمران (۳): ۱۱۴، ۱۱۳.

۲. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۳، ص: ۵۹۷.

واژه‌ها

مفسرین در معنای کلمه «قَائِمَةٌ» اختلاف کرده، بعضی گفته‌اند یعنی ثابت قدم بر امر خدایند. بعضی دیگر گفته‌اند یعنی عادل و معتدل هستند و به دو طرف افراط و تفریط گرایشی ندارند.

بعضی دیگر گفته‌اند: یعنی دارای امتی و مذهبی قائم و طریقه‌ای مستقیم می‌باشند. در مجموع می‌توان گفت که حق مطلب این است که لفظ «قَائِمَةٌ» مطلق است و هیچ یک از این قیدها را ندارد. در نتیجه همه این معانی را در بردارد. نکته قابل توجه آنکه با در نظر گرفتن اینکه در این جا، سخن از کتاب و اعمال صالحه آنان به میان آمده، بیشتر این معنا به ذهن می‌رسد که مراد از قیام، قیام بر ایمان و اطاعت باشد.^۱

«مسارعه» به معنای مبادرت و ورزیدن و شتافتن است. این کلمه باب مفاعله از ماده سرعت است. در کتاب مجمع‌البیان فرق بین سرعت و عجله در این دانسته شده است، که سرعت به معنای جلو افتادن در کاری است؛ که جلو افتادن در آن جایز باشد. پس سرعت از آنجایی که همیشه در کار خیر به کار می‌رود، خود یکی از صفات ممدوح است. ضد آن «ابطاء» کندی می‌باشد که صفت ناپسندی است. برخلاف عجله، که به معنای شتافتن و جلو افتادن در کاری است، که نباید در آن شتاب کرد. براین اساس، از صفات نکوهیده و مذموم به شمار می‌رود و ضد آن «اناة» «درنگ و تأنی» است که از صفات پسندیده می‌باشد.^۲

کلمه «خَيْرَات» به معنای مطلق، اعمال صالح است؛ چه عبادت، چه انفاق، چه عدل، چه تلاش برای حاجات مؤمنین. این کلمه بدان جهت که هم جمع است و هم الف و لام بر سر خود دارد، از نظر ادبیات گویای استغراق است. همانطور که گفته شد، شامل همه انحای خیرات می‌شود، اما بیشتر در خیرات مالی اطلاق می‌گردد. به همین خاطر، کلمه «خیر» بیشتر در مورد مال استعمال می‌شود.^۳

نکات تفسیری

خداوند سبحان در این آیه شریفه، کلیاتی از صفات پسندیده نیکان از اهل کتاب را بر شمرده است. اول ایمان به خدا، دوم امر به معروف و نهی از منکر، سوم مسارعت در کار خیر و چهارم این است که ایشان مردمی صالح هستند. به همین جهت همنشینان انبیاء و صدیقین و شهداء می‌باشند. چراکه در آیات شریفه: «أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ»^۴، اهل صراط مستقیم را از کسانی دانسته که بر آنان انعام شده و مورد غضب قرار نگرفته و گمراه نشده‌اند. از این رو، پروردگار متعال در آیه شریفه: «فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ

۱. مجمع البیان، ج ۲، ص: ۴۸۸، به نقل از ترجمه تفسیر المیزان، ذیل آیه شریفه.

۲. همان.

۳. همان.

۴. حمد (۱): ۷.

و الصّٰلِحِينَ^۱ فرموده: آن‌هایی که مورد انعام خداوند متعال قرار گرفته‌اند، با انبیاء و صدیقین و شهداء و صالحین هستند.^۲ علامه طباطبائی رحمته الله در جای دیگر می‌فرماید: خیرات عبارت است از همان احکام و تکالیف شریعت.^۳

قرآن مجید در آیات متعددی، مؤمنان را به مسارعت در خیرات و پیشی گرفتن از یکدیگر دعوت می‌کند. در سوره مبارکه انبیاء آیه ۹۰، در توصیف جمعی از پیامبران بزرگ، همانند «زکریّا» و «یحیی» علیهم السلام می‌فرماید: «اِنَّهُمْ كَانُوا يُسَارِعُوْنَ فِي الْخَيْرَاتِ»^۴. آن‌ها در کارهای خیر به سرعت اقدام می‌کردند و بر دیگران پیشی می‌گرفتند.

آیه ۶۱ سوره مبارکه مؤمنون، در شرح صفات برجسته مؤمنان چنین فرموده است: «اولئك يُسَارِعُوْنَ فِي الْخَيْرَاتِ وَ هُمْ لَهَا سَابِقُونَ»^۵. آن‌ها در کارهای نیک به سرعت اقدام می‌کنند و از دیگران پیشی می‌گیرند.

همچنین در آیه ۱۳۳ سوره مبارکه آل عمران، این مسئله به عنوان يك دستور عام خطاب به همه مؤمنان، چنین خطاب می‌کند: «وَسَارِعُوا اِلَيَّ مَغْفِرَةً مِّنْ رَبِّكُمْ وَ جَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَ الْاَرْضُ اَعَدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ»^۶؛ شتاب کنید و پیشی بگیرید برای رسیدن به آمرزش پروردگارتان، در رسیدن به بهشتی که وسعت آن به اندازه آسمان‌ها و زمین است، که برای پرهیزکاران آماده شده است.

در آیه ۱۴۸ سوره مبارکه بقره، همین معنی تحت عنوان مسابقه در خیرات مطرح شده است: «فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ»^۷؛ در نیکی‌ها (و اعمال خیر) بر یکدیگر سبقت جویید.^۸

سرعت و سبقت یک حقیقت دارد

بدیهی است «مسارعه» در خیرات با مسابقه در خیرات، هر دو اشاره به يك حقیقت دارد و در واقع لازم و ملزوم یکدیگرند؛ زیرا سبقت جستن بدون سرعت در عمل، امکان‌پذیر نیست و هر کس سریع‌تر راه را به سوی مقصود پیماید، بی‌شک زودتر به مقصود می‌رسد.^۹

۲. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۳، ص: ۵۹۷.

۴. انبیاء (۲۱): ۹۰.

۶. اخلاق در قرآن، ج ۲، ص: ۴۱۹.

۱. نساء (۴): ۹۶.

۳. همان.

۵. مؤمنون (۲۳): ۶۱.

۷. همان.

پشتوانه‌های معرفتی سبقت در کارهای خیر

۱. پرهیز از شرک
«وَالَّذِينَ هُمْ يَرْبِّهِمْ لَا يَشْرِكُونَ... أُولَئِكَ يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ»^۱.
۲. ایمان به آیات الهی
«وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِ رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ... أُولَئِكَ يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ»^۲.
۳. پرداخت زکات
«وَالَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا آتَوْا... أُولَئِكَ يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ»^۳.
۴. توجه به معاد
«فَاسْتَسْقُوا الْخَيْرَاتِ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعَكُمْ جَمِيعاً فَيَنْتِظُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ»^۴.

روایات

در روایت اسلامی اشارات بسیار پرمعنی و جالبی نسبت به این موضوع دیده می‌شود، که گلچینی از آن‌ها را در ذیل می‌آوریم:
رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ مِنَ الْخَيْرِ مَا يُعَجَّلُ»^۵؛ خداوند کار نیکی را دوست دارد که با سرعت انجام شود.
در حدیث دیگری از امیرمؤمنان علی (ع) آمده است: «بَادِرُوا بِعَمَلِ الْخَيْرِ قَبْلَ أَنْ تُشْغَلُوا عَنْهُ بِغَيْرِهِ»^۶.
در انجام کارهای نیک سرعت کنید، پیش از آن که چیزی شما را به خود مشغول سازد و از آن باز دارد.

در احادیث متعددی از امام صادق (ع) این مضمون دیده می‌شود: «مَنْ هَمَّ بِخَيْرٍ فَلْيَعْجَلْهُ وَ لَا يُؤَخِّرْهُ»^۷.

کسی که تصمیم به کار نیکی می‌گیرد، باید در آن شتاب کند و تأخیر نیندازد.
در حدیث دیگری همین معنی به صورت مشروح‌تری از همان امام بزرگوار نقل شده است:
«إِذَا هَمَّ اخْتِمْ بِخَيْرٍ وَ صِلَةٍ فَإِنَّ عَنْ يَمِينِهِ وَ شِمَالِهِ شَيْطَانَيْنِ فَلْيَبَادِرْ لَإِكْفَاءِ عَنْ ذَلِكَ»^۸.

هنگامی که کسی از شما تصمیم بر انجام کار خیر یا بخشیدن چیزی به کسی گرفت، باید مواظب باشد که در طرف راست و چپ او دو شیطان هستند؛ بنابراین باید به سرعت اقدام کند، مبادا آن دو شیطان (با وسوسه‌های خود) او را از این کار باز دارند.
همچنین امیرمؤمنان علی (ع) در بیان ارزشمندی می‌فرماید: «لَيْسَ مِنْ عَادَةِ الْكِرَامِ تَأْخِيرُ الْأَنْعَامِ»^۹.

۱. مؤمنون (۲۳): ۶۱-۵۹. و آن‌ها که به پروردگارشان شرک نمی‌ورزند، چنین کسانی در خیرات سرعت می‌کنند و از دیگران پیشی می‌گیرند (و مشمول عنايات ما هستند).

۲. مؤمنون (۲۳): ۶۱-۶۰.

۳. الکافی، ج ۲، ص: ۱۴۲.

۴. مائده (۵): ۴۸.

۵. میزان الحکمه، ج ۱، ح ۵۳۸۱.

۶. الکافی، ج ۲، ص: ۱۴۲ و نیز: الکافی، ج ۳، ص: ۲۱۲.

۷. تصنیف غررالحکم و دررالکلم، ص: ۳۸۱.

۸. همان.

تأخیر در بخشش از عادت کریمان نیست.

همچنین در فرازی دیگر فرمودند: «لَا تُؤَخِّرْ أَمَالَهُ الْمُحْتَاجِ إِلَى عَدٍ، فَإِنَّكَ لَا تَحْدِرِي مَا يَغْرِضُ لَكَ وَلَهُ فِي عَدٍ»^۱.

کمک به نیازمندان را به فردا میفکن؛ زیرا نمی دانی فردا برای تو و برای او چه پیش می آید. ای بسا! تو از میان بروی، یا نیاز او.

داستان

اسحاق چنین نقل می کند که در محضر امام صادق علیه السلام بودم و معلی بن خنیس نیز در خدمت امام حضور داشت. در این وقت مردی از اهل خراسان وارد شد، گفت: ای پسر پیامبر خدا! پولی برایم باقی نمانده و توان برگشت به خانه ام را ندارم؛ مگر اینکه شما مرا یاری نمایید. امام صادق علیه السلام به سوی چپ و راست خویش نگاهی کرده و فرمودند: آیا می شنوید برادر دینی اتان چه می گوید؟
نیکی آن است که پیش از سؤال کسی انجام شود، بخشش بعد از سؤال پاداش آبروریزی او است....

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در این باره فرمودند: سوگند به آن خدایی که دانه را می شکافد و انسان ها را می آفریند و مرا حقیقتاً پیامبر قرار داده است، آن مقدار که سائل از سؤال کردن رنج می برد، بیشتر از آن است که تو به او احسان می کنی. سپس پنج هزار درهم جمع کردند و به سائل و فقیر درمانده عطا فرمودند.^۲
برداشت

در برابر کارهای خیر، همیشه موانع و وسوسه های شیاطین جن و انس وجود دارد؛ به همین دلیل هنگامی که مقدمات آن فراهم گردد، باید شتاب کرد. مبادا افراد تنگ نظر، کوتاه فکر و شیطان صفت، سنگ هایی در راه آن بیندازند. ضمناً باید میان سرعت در انجام کار و عجله مذموم، که مربوط به قبل از فراهم شدن مقدمات لازم برای انجام کار است، تفاوت قائل شد.^۳

۲. بخارالانوار، ج ۹۶، ص: ۱۴۷.

۱. غرالحکم، ج ۱۰۳۶۴.
۳. اخلاق در قرآن، ج ۲، ص: ۴۲۱.

توجه به عدم احاطه به مبانی دینی

از جمله عواملی که می‌تواند در جذابیت و اثرگذاری امام جماعت مؤثر باشد، توانایی و اندوخته‌های علمی اوست؛ چراکه قدرت علمی روحانی مسجد، باعث اطمینان و اعتماد مردم، به خصوص جوانان می‌شود. به این ترتیب آنان نیز همواره سعی می‌کنند که در مواقع لزوم، با او ارتباط برقرار سازند و با اطمینان خاطر و طیب نفس با وی معاشرت داشته باشند و از کمالات و معلومات او بهره‌مند شوند.

حال اگر این وضعیت را به حالت عکس آن تصور کنیم، چه خواهد شد؟ به‌گونه‌ای که امام جماعت نه تنها توانایی علمی خوبی نداشته باشد، بلکه احاطه و تسلط علمی به مباحث دینی هم ندارد و حتی در بیان مسائل دینی و احکام شرعی، دچار طرح مباحث غلط و اشتباه می‌شود. این مسئله ناخودآگاه در دراز مدت آشکار شده و باعث می‌شود که امام جماعت، فردی کم‌سواد و یا بی‌سواد تلقی شده و کم‌کم افراد از گرد او متفرق می‌شوند. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «العاوِلُ عَلٰی غَیْرِ نَصِیْرَةٍ کَالشَّائِرِ عَلٰی شَرَابٍ یَّقِیْعَةُ لَا تَزِیْدُهُ سُرْعَةُ سِیْرِهِ اِلَّا بُعْدًا»؛ کسی که بدون بصیرت عمل کند، مانند کسی است که به دنبال سراب بیابان راه پیماید. او هرچه تندتر رود، دورتر می‌افتد.

(الامالی شیخ مفید، ص: ۴۲، ح: ۱۱)

یکی دیگر از پیامدهای عدم احاطه امام جماعت به مبانی دینی، این است که با طرح مباحث اشتباه و بیان مسائل دینی نادرست، موجب ایجاد مشکل و یا اخلاف در روند زندگی عادی افراد شده و در نهایت، زمینه‌ساز بروز مشکلات عقیدتی، شخصی و خانوادگی می‌گردد. این امر از مهم‌ترین عوامل اساسی در رویگردانی مردم و به خصوص قشر جوان از روحانیت می‌باشد. تمامی این امور جدای از ضمان شرعی برای خود فرد مطرح است.

عدم تنوع در برنامه‌های مسجد

برخی از موانع جذب جوانان به مساجد، که متأثر از عدم مدیریت صحیح امام جماعت می‌باشد، عبارت است از:

الف. عدم تنوع در برنامه‌های مسجد؛ به گونه‌ای که اغلب مواردی یکنواخت، کسالت‌آور و خسته‌کننده اجرا می‌شود. به عبارت دیگر، همان‌گونه که بدن انسان از خوردن غذاهای یکنواخت، افسرده و بی‌اشتها می‌شود، طرح مباحث تکراری نیز اسباب خستگی و افسردگی اهل مسجد را فراهم نموده، روح و جان انسان را ملول و آزرده می‌سازد. حضرت علی علیه السلام می‌فرمایند: «إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبَ تَمَلُّ كَمَا تَمَلُّ الْأَبْدَانُ فَابْتَغُوا لَهَا طَرَائِفَ الْحِكْمَةِ»؛ این قلوب آدمیان، همچون بدن آن‌ها گاه، خسته می‌شود؛ پس (برای رفع خستگی آن) از حکمت‌های نو و تازه بهره‌جویید.

(نهج البلاغه، ج ۹: ۹۱)

همچنین عدم آشنایی متصدیان مسجد با شیوه‌های جذب جوانان و فنون تبلیغ، در مقابل تنوع و جذابیت برنامه‌های خارج از مسجد، نظیر برنامه باشگاه‌های ورزشی، ویدئوها، ماهواره، شبکه‌های اجتماعی و مواردی از این دست، عامل مهمی در عدم جذابیت مسجد خواهد بود.

ب. ناهمخوانی برنامه‌های بسیاری از مساجد با نیازهای فکری و فرهنگی جوانان و شرایط زمانی و مسائل روز، همچنین تکراری بودن سخنان برخی روحانیان در موضوعاتی خاص و غیرضروری، موجب شده است، بعضی از جوانان احساس کنند که حضور در مسجد بهره‌ای برای آنان نداشته و این مسأله موجب دلسردی آنان از مسجد شده است.

(رک: مجله میلان، ش: ۱۱۸، «ویژگی‌های امام

جماعت موفق»)





دکتر مصطفی

شهید چمران، اسوه توکل به خدا بود. واژه «توکل» از ماده «وکل» به معنا واگذار کردن است. در این باره پیامبر ﷺ از جبرئیل سؤال نمودند: توکل چیست؟ جبرئیل عرضه داشت: «الْعَلْمُ بِأَنَّ الْمَخْلُوقَ لَا يَضُرُّ وَلَا يَنْفَعُ وَلَا يُعْطَى وَلَا يَمْنَعُ وَاسْتِعْمَالُ الْيَأْسِ مِنَ الْخَلْقِ»؛ توکل عبارت است از علم به اینکه مخلوق نه ضرر می زند و نه نفع می رساند، نه می بخشد و نه باز می دارد. همچنین توکل عبارت از مایوس بودن از خلق است.

(بحار الانوار، ج ۷۷، ص: ۲۰۰)

شهید چمران که تربیت یافته مکتب انسان ساز اسلام بود، بدین حقیقت باور داشت که انسان در تمام صحنه های زندگی، اگر تنها بر توانایی های فردی تکیه کند، شکست خواهد خورد. او در مناجاتش با پروردگار عالمیان، این چنین می گوید:

«ای خدای بزرگ! با توکل و رضای کامل به فرمان تو و به خاطر رسالت بزرگی که بردوش ما گذاشته ای و به یاد علی علیه السلام، بی همتای انسانیت و به راه حسین علیه السلام، بزرگ شهید عالم خلقت، من عاشقانه در دریای مرگ شنا می کنم و در طوفان های حوادث غرق می شوم و با شمشیر شهادت، سینه ظلم و کفر را می درم و با اتکا و ایمان به تو، در مقابل همه عالم می ایستم.

خدایا! در مواقع خطر مرا تنها نگذاشتی؛ تو در کویر تنهایی، انیس شب های تار من شدی؛ تو در ظلمت ناامیدی، دست مرا گرفتی و کمک کردی... که هیچ عقل و منطقی قادر به محاسبه پیش بینی نبود؛ تو پر دلم الهام کردی و به رضا و توکل مرا مسلح نمودی و در میان ابرهای ابهام و در مسیری تاریک، مجبور و وحشتناک مرا هدایت کردی».

(رک: آیت مجاهدان، ص: ۷۸)

امام کریم

مؤرخان و دانشمندان در شرح حال زندگانی پرافتخار امام حسن (علیه السلام)، بخشش های بی سابقه و انفاق های بسیار بزرگ و بی نظیری ثبت کرده اند. آن حضرت در طول عمر خود دو بار تمام اموال و دارایی خود را در راه خدا خرج کردند و سه بار نیز ثروت خود را به دو نیم تقسیم کردند و نصف آن را در راه خدا به فقرا بخشیدند.

(منتهی الآمال، ج ۱، ص ۴۱۷)

تاریخ از بخشندگی های آن حضرت داستان های فراوان به یاد دارد؛ مثلاً روزی عربی به نزد ایشان آمد و درخواست کمک کرد و امام دستور دادند که آنچه موجود است به او بدهند و قریب ده هزار درهم موجود را به آن اعرابی بخشیدند.

(منتهی الآمال، ج ۱، ص ۴۱۸)

روایات تاریخی مربوط به بخشش های آن حضرت فراوان است. وقتی از امام پرسیدند، چرا هرگز سائلی را ناامید بر نمی گردانید؟ فرمودند: «من هم سائلان درگاه خداوند هستم و می خواهم که خدا مرا محروم نسازد و شرم دارم که با چنین امیدی سائلان را ناامید کنم. خداوندی که عنایتش را به من ارزانی می دارد، می خواهد که من هم به مردم کمک کنم».

(باقر شریف، قرشی، زندگانی امام حسن (علیه السلام)، ص ۱۳۵)

از این رو به دلیل بخشندگی ها و کارهای نیکی که آن امام همام، حضرت را «کریم اهل بیت» لقب داده اند و با توجه به کرامت ها و بخشش های کم نظیر و گاهی بی نظیرش لقب «کریم» برانده آن حضرت است.

از آن امام همام سؤال شد: حقیقت کرم و دنائت چیست؟ «الایبئاء بِالْعَطِيَةِ قَبْلَ الْمَسْأَلَةِ وَ الْإِطْعَامُ فِي الْمَحَلِّ. قَبْلَ مِمَّا الذَّنْبِيَّةُ؟ قَالَ: أَلْتُنْظَرُ فِي الْيَسِيرِ وَ مَتَّعُ الْحَقِيرِ؟ أَتَأْزِجُ بِخَشْشِ نَمُودن نمودن در وقت ضرورت و قحطی. سؤال شد: دنائت و پستی چیست؟ فرمود: کوچک بینی و دریغ از اندک».

(تحف العقول، ص ۲۳۵)

ولادت حضرت امام حسن مجتبی (علیه السلام) (۳ هج) و روز اکرام - روز تبلیغ و اطلاع رسانی دینی - سالروز صدور فرمان حضرت امام خمینی (علیه السلام) مبنی بر تأسیس سازمان تبلیغات اسلامی ۱۳۶۰ هج (ش) - روز اصناف عزل بنی صدارت ریاست جمهوری با حکم امام خمینی (علیه السلام) ۱۳۶۰ هج (ش)

۲

چهارشنبه

شاخصه‌های

تکوینی بانوان

هیچ تفاوتی بین زن و مرد در ویژگی‌های ذاتی ایشان، برای تلاش در رسیدن به مراتب کمال وجود ندارد، (ر.ک: نجم، آیه ۳۹: حجرات، آیه ۱۳: آل عمران، آیه ۱۹۵: احزاب، آیه ۳۵: ولی و ویژگی‌های خاص نفسانی و عقلانی این دو جنس، آن‌ها را از نظر آفرینش ذاتی، جدا ساخته و تفاوت‌هایی را در تقسیم وظایفشان در زندگی فردی و اجتماعی ایجاد کرده است. از این رو، خداوند بزرگ و مهربان، وظیفه مادری را به عهده زن و تکلیف پدر بودن را به عهده مرد گزاشده است. زیرا این تفاوت و تمایزها، ویژگی‌های روحی و روانی، حقوقی و وظایف متفاوتی را به همراه دارد.

زن سرچشمه جوشان مهر و محبت، صلح و صفا و عشق و وفا در زندگی است و تا وقتی که محیط خانوادگی و اجتماعی، توسط مردان آلوده به بی‌اعتمادی و بی‌عدالتی نشود، این چشمه رحمت الهی به جوشش حیات خویش ادامه خواهد داد.

(روانشناسی زن، ص: ۶۰)

زن در کنار لطافت و جاذبه ظاهری، لطافت روحی و وقت قلب بسیار زیادی نیز دارد. از این رو، زنان زودتر از مردان دچار هیجان شده و اسیر احساسات می‌گردند. در متون دینی به این ویژگی عاطفی زن، توجه خاصی شده است. آن‌گونه که امام سجاد (ع) می‌فرماید: «مِنْ شَأْنِ النِّسَاءِ الْوَقْفَةُ وَالْجَزَعُ فَلَمْ تَمْلِكْ نَفْسَهَا»؛ حال زنان، نازک‌دلی و آشکار نمودن غم در گرفتاری‌ها می‌باشد، که در نتیجه آن اختیار از دست می‌دهند.

(بحار الانوار، ج ۴۵، ص: ۲۰)

شهید مطهری در این زمینه می‌فرماید: «زن می‌خواهد قلب مرد را در اختیار داشته باشد و مرد حامی و مدافع او باشد».

(نظام حقوق زن در اسلام، ص: ۹۴)

همسای زن و

مرد در تقرب به خدا

خداوند حکیم در قرآن کریم می‌فرماید: ﴿وَمَنْ عَمِلْ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنَّىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلْيُكَلِّمْ يَذْخُلُونَ الْجَنَّةَ يُدْرَقُونَ فِيهَا بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾ هر انسان با ایمانی، چه زن و چه مرد، کاری شایسته انجام دهد، به بهشت می‌رود و در آنجا بی حساب روزی می‌یابد.

(غافر، آیه ۴۰)

در همه آیاتی که از چنین سیاقی برخوردار است، (آل عمران، آیه ۱۹۵، نساء، آیه ۱۲۴، نحل، آیه ۹۷) عمل صالح، ملاک سعادت اخروی، حیات طیبه و وصول به رزق معنوی ارزیابی شده است. قانون خداوند درباره مسئله قرب الهی و برتری حقیقی، روشن است: زیرا ذات باری تعالی می‌فرماید: ﴿أَنَّى لَا أَضِيعَ عَمَلَ عَامِلٍ مِّنْكُمْ مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنَّى يَغْفُكُم مِّنْ بَعْضٍ﴾ من عمل هیچ صاحب عملی از شما را از مرد یا زن که همه از یکدیگرید، تباہ نمی‌کنم.

(آل عمران، آیه ۱۹۵)

آیات فوق، با صراحت این حقیقت را بیان کرده و دهان بی‌پرده‌گویانی را که، در گذشته و یا حال در شخصیت انسانی زن، شک و تردید داشتند و یا برای او مقامی پائین‌تر از مقام انسانی مرد قائل بودند، خواهد بست. ضمناً منطق اسلام را در این مسئله مهم اجتماعی آشکار می‌سازد و ثابت می‌کند که برخلاف پندار کوتاه‌فکران، اسلام دین مردانه نیست؛ بلکه به همان مقدار که به مردان تعلق دارد، به زنان نیز متعلق است.

این هر دو جنس، در صورتی که در مسیر اعمال صالح گام بردارند؛ -گامی مثبت و سازنده، که از انگیزه‌های ایمانی مدد گیرد- هر دو به یکسان دارای حیات طیبه خواهند بود و هر دو از اجرو پاداش مساوی در پیشگاه خداوند بهره‌مند می‌شوند و موقعیت اجتماعی آن‌ها نیز همانند خواهد بود؛ مگر اینکه از نظر ایمان و عمل صالح بر دیگری برتری یابد.

(تفسیر نمونه، ج ۱۱، ص: ۳۹۲)



بسمه

شب قدر، نقطه

اوج ماه مبارک رمضان و طلایی‌ترین فرصت برای استجابت دعاها و دست‌یابی به مقام قرب الهی است، اهمیت فوق العاده شب قدر، نامعلوم بودن آن را رقم زده و آن را در میان چندین شب، پنهان ساخته تا دلبری خویش را وام‌دار ناپیدایی خود، و جذابیت و شکوه خود را مدیون پوشیده داشتن همواره جمال خویش باشد. اینکه شب قدر در همه شب‌های سال، تنها یک شب است، بر قدر و شان او افزوده و تک بودن آن در میان همه شب‌های سال، به این شب، عظمت و بهایی دوچندان بخشیده است. امام علی (علیه السلام) دلیل مخفی بودن شب قدر را در این می‌داند که مؤمنان شب‌های بیشتری را قدر بدانند و در آرزوی درک فضیلت آن به کارهای نیک و عبادت بیشتری پرداخته، از معاصی و زشتی‌ها دوری گزینند و در پرستش خداوند تلاش بیشتری نمایند.

(بحار الانوار، ج ۹۴، ص ۵)

بیدار بودن و پرداختن به عبادت و نماز و ذکر و تلاوت قرآن از جمله آداب این شب است. در سیره پیامبر (صلی الله علیه و آله) آمده است: در دهه آخر ماه رمضان، بستر خواب خود را جمع نموده و همه ده شب را بیدار بوده احیا می‌نمود. حضرت موسی (علیه السلام) به خدا عرض کرد: خدایا مقام قرب تو را بخواهانم، خداوند پاسخ داد: «قُربی لِمَنْ اشْتَیَقُ لَیْلَةَ الْقَدْرِ؛ قرب من برای کسی است که در شب قدر، بیدار باشد»

(مستدرک الوسائل، ج ۷، ص ۴۵۶)

امام صادق (علیه السلام) فرمود: «التَّغْدِيرُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ تِسْعَةَ عَشَرَ، وَالْإِبْرَامُ فِي لَيْلَةِ إِحْدَى وَعَشْرِينَ وَالْإِمْضَاءُ فِي لَيْلَةِ ثَلَاثٍ وَعَشْرِينَ؛ تقدیر امور و سرنوشت‌ها در شب قدر، یعنی شب نوزدهم، تحکیم آن در شب بیست و یکم، و امضای آن در شب بیست و سوم صورت می‌گیرد»

(فروع الکافی، ج ۴، ص ۱۵۹)

- پیشینه‌های اجرایی هفته**
۱. توضیح و تشریح اهمیت لیالی قدر و تذکر برای آمادگی مؤمنین برای درگیری
 ۲. قناتت بخشی توسط امام جماعت مبارکی در شب های نیمه دوم ماه
 ۳. برگزاری مراسم عبادی شهادت هیأت محله علی علیه السلام و دعوت از یکی از
 ۴. خطابه یا موضوع اهمیت روز قدس حضور دسته جمعی در راهپیمایی روز
 ۵. چایایی روز قدس
 ۶. برگزاری مراسم غبارروبی ماهانه مسجد (جمع)

اخوت دینی

﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾^۱
 مؤمنان برادر یکدیگرند؛ پس دو برادر خود را صلح و آشتی دهید و تقوای الهی پیشه کنید،
 باشد که مشمول رحمت او شوید!

شان نزول

در شان نزول این آیات آمده است که میان دو قبیله «اوس» و «خزرج» (دو قبیله معروف مدینه) اختلافی افتاد. به گونه‌ای که سبب شد که گروهی از آن دو به جان یکدیگر افتاده، در پی جدال و خصومت سختی به یکدیگر آسیب‌های بسیاری وارد کنند! این گونه بود که آیه فوق نازل شد و راه برخورد با چنین حوادثی را به مسلمانان آموخت.^۲
 بعضی دیگر برآنند که دو نفر از «انصار» با هم خصومت و اختلافی پیدا کرده بودند، یکی از آن‌ها به دیگری گفت: من حقم را به زور از تو خواهم گرفت؛ زیرا جمعیت قبیله من بسیار زیاد است! و دیگری گفت: برای داوری نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌رویم. اما نفر اول نپذیرفت و اختلافات ایشان بسیار شدید و سخت شد. به طوری که گروهی از دو قبیله، با شمشیر به یکدیگر حمله کردند. بنابراین آیات فوق نازل شد (وظیفه مسلمانان را در برابر این گونه اختلافات روشن ساخت).^۳

۱. حجرات (۴۹): ۱۰.

۲. مجمع البیان، ذیل آیات مورد بحث؛ «بحار الانوار»، ج ۲۲، ص: ۵۳؛ «تفسیر ابن کثیر»، ج ۴، ص: ۲۲۶.

۳. «قرطبی»، ج ۹، ص: ۶۱۳۶؛ «جامع البیان»، ج ۲۶، ص: ۱۶۶؛ «درا المنثور»، ج ۶، ص: ۹۰.

واژه‌ها

«أَخٌ»، برادر، رفیق، صاحب.

ریشه آن آخو یا واو است. در اصل کسی را گویند که با دیگری در پدر و مادر و یا در یکی از آن دو شریک است. راغب اصفهانی در مفردات برادر رضاعی را نیز از اصل معنی شمرده است. استعمال «أَخٌ»، مانند اب و ام و اخت بسیار وسیع است. نویسنده کتاب مفردات پس از ذکر معنای اصلی آن می‌گوید: هر که با دیگری در قبیله، یا در دین، یا در صنعت، یا در معامله، یا در مودت و یا در غیر این‌ها شریک باشد به او، اخ گفته می‌شود.

در قرآن مجید، «أَخٌ»، هم در معنای اصلی و هم در معنای مجازی، هر دو به کار رفته است. نظیر: «ثُمَّ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ وَأَخَاهُ هَارُونَ بِآيَاتِنَا وَسُلْطَانٍ مُّبينٍ»؛ که در معنای اصلی است و همین‌طور: «وَإِلَىٰ عَادِ أَخَاهُمْ هُودًا»^۱ و نیز: «وَإِلَىٰ ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا»^۲. همچنین در کلام نورانی دیگری فرمود: «وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا»^۳ و غیر این‌ها که سبب استعمال مشارکت در قبیله است، کاملاً مشهود است که حضرت هود و صالح و شعیب علیهم‌السلام از قبیله عاد، ثمود و مدین بودند. در آیه «إِذْ قَالَ لَهُمُ أَخُوهُمْ لُوطُ أَلَا تَتَّقُونَ»^۴، لوط نبی علیه‌السلام برادر مردمی که بر آنان مبعوث شده بود، خوانده شده. بنابراین معلوم است که حضرت لوط علیه‌السلام از اهل بابل است و با ابراهیم نبی علیه‌السلام به شام آمده بوده است.

به عنوان شرکت در بدکاری و پیروی از آن نیز قرآن کریم می‌فرماید: «إِنَّ الْمُدْرِيسَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ»^۵. این کلام خداوند سبحان درباره اهل بهشت است: «إِخْوَانًا عَلَىٰ شَرِّ مُّتْقَاتٍ»^۶.

نکات تفسیری

باید دانست که جمله: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ»^۷ قانونی را در بین مسلمانان مؤمن تشریع می‌کند و نسبتی را برقرار می‌سازد؛ که قبلاً برقرار نبوده و آن نسبت برادری در میان ایشان است. این امر آثاری شرعی و حقوقی و قانونی نیز در پی دارد. در بعضی از مباحث گذشته این تفسیر، پیامون مسئله ابوت، بنوت و اخوت و سایر انواع قرابت و خویشاوندی گفته شد که این نسبت‌ها دو قسم می‌باشد: یکی حقیقی و طبیعی؛ به این معنا که دو فرد از بشر، یا بدون واسطه و یا با یک یا چند واسطه، در نهایت منتهی به پشت یک پدر و یا رحم یک مادر و یا منتهی به هر دو شوند. دومین مورد نیز نسبت‌های اعتباری و قراردادی است. برای اینکه اثری خاص بر آن‌ها مترتب شود. به طور مثال، از یکدیگر ارث ببرند و یا نفقه یکی بر دیگری واجب باشد و یا اینکه ازدواج آن دو با یکدیگر حرام باشد و یا احکام دیگری از این دست.

«اخوت» معنایی است که هم می‌تواند طبیعی باشد و هم اعتباری. اخوت طبیعی در شرایع و قوانین هیچ اثری ندارد و قوانین به صرف اینکه دو انسان، دارای یک پدر و یا یک مادر و یا یک پدر و مادر باشند، ارتباطی بین این دو از نظر قانون نمی‌بیند، ولی اخوت

۱. مؤمنون (۲۳): ۴۵.

۲. اعراف (۷): ۸۵.

۳. اعراف (۷): ۷۳.

۴. شعراء (۲۶): ۱۶۱.

۵. حجر (۱۵): ۴۷.

۶. اعراف (۷): ۴۵.

۷. اعراف (۷): ۸۵.

۸. اعراف (۷): ۸۵.

۹. اعراف (۷): ۸۵.

۱۰. اعراف (۷): ۸۵.

۱۱. اعراف (۷): ۸۵.

۱۲. اعراف (۷): ۸۵.

۱۳. اعراف (۷): ۸۵.

۱۴. اعراف (۷): ۸۵.

۱۵. اعراف (۷): ۸۵.

۱۶. اعراف (۷): ۸۵.

۱۷. اعراف (۷): ۸۵.

۱۸. اعراف (۷): ۸۵.

اعتباری در اسلام آثاری اعتباری دارد. اخوت در اسلام عبارت است از نسبتی که بین دو نفر برقرار است. به طوری که در نکاح و ارث آثاری دارد، حال چه اینکه اخوت طبیعی باشد و چه رضاعی؛ -که البته اخوت رضاعی آثاری در مسئله ازدواج دارد، ولی در ارث این گونه نیست- و چه اخوت دینی که آثاری اجتماعی دارد و در نکاح و ارث اثری ندارد.^۱ این آیه کریمه، که از برجسته ترین آیات اجتماعی قرآن کریم است، «برادری دینی» را در جامعه مسلمان تشریع می کند و «برادری» را شعار محوری امت اسلامی قرار می دهد. تعبیر «برادری» از لطیف ترین تعبیرهایی است که از یک سو بیان گر محکم ترین پیوند عاطفی و از سوی دیگر، نشان مساوات انسان ها در برابر قانون در جامعه اسلامی است. گرچه رابطه «پدر و فرزندی» و نیز پیوند «مادر و فرزندی» محکم تر و نیرومندتر از رابطه برادری است؛ ولی چنین تعبیری، بیان گر مساوات نیست و پیوند دو انسان هم سطح و هم پایه را نشان نمی دهد. از این رو قرآن کریم برای نشان دادن دو عنصر «عاطفه و مساوات» در پیوند امت اسلامی از تعبیر زیبای «اخوت» بهره می گیرد، که مظهر کامل الفت و تساوی است.

پیروان برخی مکاتب مادی از هم مسلکان خود، به «رفیق» یعنی «کسی که با هم نوع خود با رفق و مدارا رفتار می کند» تعبیر می کنند؛ اما قرآن کریم پیوند پیروان خود را «برادر» و همه آنان را اعضای یک «خانواده بزرگ» می داند و حتی از این هم گام را فراتر نهاده، تعبیر «برادر» را، که نشان الفت و مساوات است، درباره برخی انبیای الهی همچون نوح، هود، صالح و لوط علیهم السلام به کار برده است.^۲ با اینکه آنان همچون دیگر پیامبران خدا علیهم السلام، در جایگاه والای عصمت بوده و بلندای مقام رفیع آنان، برای ما قابل ادراک نیست، چنین تعبیری به رهبران الهی الهام می بخشد که همواره باید در دعوت خود، نهایت محبت و صمیمیت همراه با دوری از هرگونه تفوق طلبی را رعایت کنند؛ تا آنکه دل های رمیمه، جذب آیین حق گردند و هیچ سنگینی ای احساس نکنند.^۳

اسلام به موازات تحکیم برادری در جامعه و امت اسلامی، با عوامل تنش نیز مبارزه می کند، چنانکه در سوره مبارکه آل عمران، پس از فرمان وحدت و چنگ زدن به جیل متین الهی، دستور برهیز از تفرقه و تشتت می دهد: «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا»^۴. قرآن کریم در سوره مبارکه حشر نیز، پس از بیان برخی اوصاف مهاجران و انصار، درباره تابعان می فرماید: آنان از پروردگار خود می خواهند تا سینه هایشان را از کینه مؤمنان پیراسته سازد:

«رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ»^۵

پروردگارا! ما و برادرانمان را که در ایمان بر ما پیشی گرفتند، بیامرز و در دل هایمان حسد

۱. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۸، ص: ۴۷۱.

۲. شعراء (۲۶): ۱۰۶ درباره نوح؛ ۱۲۴ درباره هود؛ ۱۴۲ درباره صالح؛ آیه ۱۶۱ نیز درباره لوط.

۳. تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص: ۲۸۰.

۴. آل عمران (۳): ۱۰۳.

۵. حشر (۵۹): ۱۰.

و کینه‌ای به مؤمنان قرار مده. پروردگارا! تو مهربان و رحیمی، تعبیر به اخوان (برادران) و استمداد از خدای «مهربان و رحیم» برای زدودن کینه مؤمنان از سینه‌های اهل ایمان، همه حاکی از روح صمیمیت و برادری است که باید بر جامعه اسلامی حاکم باشد.

روایات

برادری امت اسلامی، که از محوری‌ترین آموزه‌های آسمانی قرآن کریم است، حقوق و وظایف فراوانی در پی دارد. این حقوق، برخی در قرآن کریم و بیشتر آن‌ها در روایات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام تبیین شده و شمار آن‌ها در برخی احادیث به سی و در برخی به هفتاد، بالغ شده است. البته گاهی از این موارد به «اخلاق معاشرت» نیز تعبیر می‌شود.

جامع‌ترین متن حدیثی که به تبیین این حقوق متقابل پرداخته، رساله حقوق امام سجاد علیه السلام است؛ که در کتاب‌های روایی مانند تحف العقول^۱ و مکارم الاخلاق^۲ از آن یاد و به شاخه‌های گوناگونی تقسیم شده است. از جمله حقوق همسران، پدر و مادر، فرزندان، خویشاوندان، همسایگان، استادان، شاگردان، هم‌سفران، هم‌نشینان، مشاوران، مشورت‌خواهان، شریکان، والیان و نیز حقوق توده مردم در برابر والیان.

رعایت این حقوق در خانواده بزرگ امت اسلامی، جامعه‌ای آرمانی، سرشار از صفا و صمیمیت، منسجم و نیرومند پدید می‌آورد؛ که عزت و اقتدار و جاذبه شگرف آن، سراسر گیتی را به زیبایی تعالیم اسلامی متوجه خواهد ساخت. اهمیت این حقوق به پایه‌ای است که امام صادق علیه السلام در سخنی بلند مرتبه فرمودند: «**مَا عَيْدَ اللَّهُ بَشِيءَ أَفْضَلَ مِنْ آدَاءِ حَقِّ الْمُؤْمِنِ**»^۳؛ خداوند، به چیزی برتر از «آدای حق مؤمن» عبادت نشده است.

حقوق برادری را می‌توان به دو دسته کلی تقسیم کرد:

۱. حقوق ایجابی یا بایسته‌های معاشرت اسلامی.
 ۲. حقوق سلبی یا نبایسته‌های هم‌زیستی دینی.
- چون مجال بحث تفصیلی درباره این حقوق را نداریم به یک حدیث نسبتاً جامع در این زمینه بسنده می‌کنیم:

حقوق برادری از منظر پیامبر صلی الله علیه و آله

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: مسلمان بر برادر مسلمانش سی حق دارد، که برائت ذمه از آن حاصل نمی‌شود، مگر به ادای این حقوق و یا عفو کردن برادر مسلمان او:

۱. لغزش‌های او را ببخشد.
۲. در ناراحتی‌ها با او مهربان باشد.
۳. عیب‌ها و زشتی‌هایش را بپوشاند.
۴. از لغزش‌ها و اشتباهات وی درگذرد.
۵. عذرخواهی او را بپذیرد.

۲. مکارم الاخلاق، ص: ۴۱۹ - ۴۲۴.

۱. تحف العقول، ص: ۲۵۵ - ۲۷۲.

۳. الکافی، ج ۲، ص: ۱۷۰.

۶. در برابر بدگویان از وی دفاع کند.
۷. همواره خیرخواه او باشد.
۸. دوستی‌اش را پاس بدارد.
۹. پیمان‌ش را مراعات کند.
۱۰. در حال بیماری از او عیادت کند.
۱۱. در تشییع جنازه‌اش حضور یابد.
۱۲. دعوت او را اجابت کند.
۱۳. هدیه‌اش را بپذیرد.
۱۴. عطای او را پاداش دهد.
۱۵. نعمت او را شکر گوید.
۱۶. در یاری‌اش بکوشد.
۱۷. ناموس او را حفظ کند.
۱۸. حاجت وی را برآورد.
۱۹. برای خواسته‌اش شفاعت و وساطت کند.
۲۰. هنگام عطسه به او تحیت «تَبَارَكُمُ اللَّهُ» بگوید.
۲۱. گم شده‌اش را راهنمایی کند.
۲۲. سلام او را پاسخ دهد.
۲۳. گفته وی را نیکو شمرد.
۲۴. انعام او را خوب قرار دهد.
۲۵. سوگندهایش را تصدیق کند.
۲۶. دوستش را دوست بدارد و با او دشمنی نکند.
۲۷. در یاری او بکوشد؛ خواه ظالم باشد و یا مظلوم؛ اما یاری او در حالی که ظالم باشد، به این است که او را از ستم‌گری بازدارد و در حالی که مظلوم است، او را در ستاندن حقش کمک کند.
۲۸. وی را در برابر رخدادهای تلخ تنها نگذارد و او را خوار نکند.
۲۹. آنچه از نیکی‌ها برای خود می‌پسندد، برای او نیز دوست بدارد.
۳۰. آنچه از بدی‌ها که برای خود نمی‌خواهد، برای او نیز نخواهد.^۱

داستان

مردی از اهل ری نقل می‌کند: یکی از نویسندگان (یحیی بن خالد) فرماندار شهر شد. من نیز مقداری مالیات به فرماندار شهر بدهکار بودم. هنگامی که او فرماندار شد، همواره در ترس و هراس بودم که مرا احضار نموده و مالیات را از من بستاند. بعضی از دوستان گفتند: او پیرو امامان است؛ با این همه من هراس داشتم که او شیعه نباشد و مرا به زندان بپاندازد. تا آنکه به قصد انجام حج، خدمت امام کاظم علیه السلام رسیدم و از حال خویش در نزد ایشان شکایت کردم و جریان را عرض کردم. امام نیز پس از تسلی خاطر من، نامه‌ای به این

۱. بحار الانوار، ج ۷۴، ص: ۲۳۶؛ به نقل از پلورال‌یسم دینی از منظر قرآن، ص: ۳۰۰، ۲۹۸.

مضمون برای فرماندار نوشت:

«بسم الله الرحمن الرحيم»

بدان که خداوند را زیر عرش، سایه رحمتی است که جا نمی گیرد در آن سایه، مگر کسی که نیکی و احسان به برادر دینی خویش کند و او را از اندوه برهاند و وسائل شادمانیش را فراهم کند. اینک آورنده نامه از برادران تو است و السلام.

چون از مسافرت حج بازگشتم، شبی به منزل فرماندار رفتم و به دربان او گفتم، بگو شخصی از سوی امام کاظم علیه السلام پیامی برای شما آورده است. همین که به او چنین خبری را دادند، با پای برهنه از خوشحالی تا درب خانه شتابان آمد، درب را باز کرد و مرا در آغوش گرفت و مکرر پیشانیم را می بوسید و از حال امام می پرسید.

او هر چه پول و پوشاک داشت، با من تقسیم کرد و هر مالی که قابل قسمت نبود، معادل نصف آن پول می داد؛ بعد از هر تقسیم می گفت: آیا مسرورترم؟ عرض می کردم: به خدا سوگند بسیار زیاد خوشحال و شادمان شده ام. پس از آن، آنچه به نام من در دفتر مطالبات بود، محو کرد و نوشته ای داد که در آن گواهی کرده بود که از من مالیات گرفته نشود. پس از خدمتش مرخص شدم و با خود گفتم: این مرد بسیار به من نیکی کرد، هرگز قدرت جبران آن را ندارم، بهتر آن است که حجتی بگذارم و در موسم حج برایش دعا کنم و به امام نیکی او را شرح دهم.

این گونه بود که آن سال به مکه رفته و خدمت امام رسیدم و شرح حال او را عرض کردم. در هنگام بیان سخاوت و مساعدت فرماندار، پیوسته صورت آن حضرت از شادمانی افروخته می شد. به ایشان عرض کردم: مگر کارهای او شما را مسرور کرده است؟ حضرت فرمودند: آری به خدا قسم کارهایش مرا شاد و مسرور نمود، او خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و امیرمؤمنان را نیز شاد نموده است.^۱

برداشت

قرآن، براساس همین وحدت عقیده، مؤمنان را برادران یکدیگر خوانده است: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ»^۲. این اخوت و برادری، آن چنان مستحکم بود، که تا مدتی پس از عقد مؤاخاة میان مؤمنان در مدینه، آنان از یکدیگر ارث می بردند؛^۳ تا آنکه با آمدن آیه: «وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ»^۴ این حکم منسوخ شد.^۵

۱. بند تاریخ، ج ۲، ص: ۴۷؛ بحار الانوار، ج ۱۱، احوال امام کاظم علیه السلام. ۲. حجرات (۴۹): ۱۰.

۳. نساء (۴): ۳۳.

۴. انفال (۸): ۷۵.

۵. التمهید، ج ۲، ص: ۳۳۶؛ تفسیر قمی، ج ۱، ص: ۱۶۵؛ تفسیر الصافی، ج ۱، ص: ۴۴۷.



گرچه همه ساعات
و ثانیه‌های ماه مبارک
رمضان پر خیر و برکت است،
اما در این میان شب قدر از جایگاه
ویژه‌ای برخوردار است، به طوری
که قرآن کریم در توصیف این شب
می‌فرماید: «لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ
شَهْرٍ» در اهمیت این شب همین بس
که یک سوره در توصیف و تبیین آن،
نازل گردیده است. شبی که به اندازه
یک عمر ارزش دارد و قرآن آن را از هزار
ماه برتر دانسته است.

امام علی علیه السلام درباره سیره پیامبر صلی الله علیه و آله
در شب‌های قدر می‌فرماید: «أَنَّ رَسُولَ
اللَّهِ كَانَ يَطْلُو فِرَاشَهُ وَيَسُدُّ مِئْزَرَهُ فِي
الْعَشْرِ الْآخِرِ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ وَكَانَ
يُوقِفُ أَهْلَهُ لَيْلَةَ ثَلَاثٍ وَعَشْرِينَ وَكَانَ
يَبْرُسُ وَجْهَهُ الْيَسَامَ بِالْمَاءِ فِي تِلْكَ
اللَّيْلَةِ؛ رَسُولُ خُدا [این چنین] بود که
رخت خواب خویش را جمع می‌کرد و
کمربند [هَمَّتْ برای عبادت] را در دهه
آخر از ماه رمضان محکم می‌بست و
همیشه این‌گونه بود که اهل و عیالش
را در شب بیست و سوم بیدار نگه
می‌داشت و بر روی خواب رفتگان در
آن شب آب می‌پاشید [تا از درک شب
قدر، و درک شب زنده داری محروم
نشوند].»

(بحار الانوار، ج ۹۵، ص ۱۰)

همچنین در سیره نورانی حضرت
فاطمه علیها السلام آمده است: «لَا تَدْعُ أَحَدًا
مِنْ أَهْلِهَا يَتِمُّ تِلْكَ اللَّيْلَةَ وَتُدَاوِيهِمْ
بِقِلَّةِ الطَّعَامِ وَتَتَأَمَّبُ لَهَا مِنَ النَّهَارِ وَ
تَقُولُ مَخْرُومٌ مِنْ خَيْرِ خَيْرِهَا؛ رُوش
فاطمه علیها السلام این بود که هیچ فردی
از خانواده خویش را نمی‌گذاشت در
آن شب (بیست و سوم) بخوابد و
[مشکل خواب] آن‌ها را با کمی غذا
و آمادگی در روز درمان می‌نمود و
می‌فرمود: محروم است کسی که از
خیر [و برکت] آن شب محروم شود.»

(بحار الانوار، ج ۹۴، ص ۱۰)



شب مقدرات

قدر، یعنی تقدیر و اندازه‌گیری؛ بسیاری از دانشمندان این معنا را پذیرفته‌اند. از آنجا که در این شب، همه چیز اندازه‌گیری می‌شود، به آن شب قدر گفته می‌شود. از جمله مقدرات این شب، سرنوشت افراد، جامعه، حوادث و پیشامدها، مانند جنگ، زلزله، پیروزی، شکست، سعادت و شقاوت می‌باشد. در این شب، سرنوشت افراد و جوامع و هر آنچه با سرنوشت انسان‌ها ارتباط دارد، براساس حکمت و مصلحت پروردگار عالمیان رقم می‌خورد.

(تفسیر منهج الصادقین، ج ۱، ص: ۳۰)

امام رضا علیه السلام در بیان عظمت این شب فرمودند: «... یَقْدَرُ فِيهَا مَا يَكُونُ فِي السَّنَةِ مِنْ خَيْرٍ أَوْ شَرٍّ أَوْ مَصْرَةٍ أَوْ مُنْقَعَةٍ أَوْ رِزْقٍ أَوْ أَجَلٍ وَلِذَلِكَ سُمِّيَتْ لَيْلَةُ الْقَدَرِ»؛ این شب رالیله‌القدر نامیده‌اند، چون آنچه مربوط به سال است، از قبیل خوبی، بدی، زیان، سود، روزی (معیشت) و مرگ و ولادت در آن شب اندازه‌گیری می‌شود.

(عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص: ۱۱۶)

همچنین امام صادق علیه السلام، خطاب به **ابوبصیر** فرمودند: «يَا أَبَا مُحَمَّدٍ وَقَدْ أَخْبَاكَ يُكْتَبُ فِي لَيْلَةِ الْقَدَرِ الْمَنَائَا وَ الْبَلَاءَا وَ الْأَرْزَاقُ وَ مَا يَكُونُ إِلَى مِثْلِهَا فِي قَابِلٍ فَاطْلُبِيهَا فِي لَيْلَةِ إِحْدَى وَعِشْرِينَ وَ ثَلَاثٍ وَ عِشْرِينَ»؛ در شب قدر حاجیان مشخص شده و پیشامدها و مرگ‌ها و روزی‌ها و آنچه مربوط به آن سال است، تا سال آینده (شب قدر دیگر) رقم می‌خورد. البته این مسئله که خداوند برپایه حکمت و مصلحت، تقدیر امور می‌فرماید، به شایستگی و ظرفیت و حال افراد و جوامع نیز بستگی دارد.

(وسائل الشیعه، ج ۱، ص: ۳۵۵)

شب قدر

سوء قصد به حضرت آیت الله خامنه‌ای (حفظه الله) به دست منافقین (۵۱۳۶۰ ق) - فتح مکه (۵۸ ق)

۷

دوشنبه

وقتی که پیامبر ﷺ

آن خطبه غزاء را درباره ماه

رمضان خواند، امیرالمؤمنین ﷺ

می فرماید از جابر خاستم و عرضه

داشتم: «یا رسول الله ما افضل الاعمال

فی هذا الشهر؟ افضل اعمال در این

ماه چیست؟ پیامبر ﷺ فرمودند:

«أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ فِي هَذَا الشَّهْرِ الْوَرَعُ

عَنْ مُحَارَمِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ؛ برترین

اعمال در این ماه چشم پوشی از

حرام های الهی و گناه نکردن است.»

(عیون اخبار الرضا ﷺ، ج ۱، ص ۲۹۷)

آن گاه رسول خدا ﷺ گریه کرد. گفتم:

یا رسول الله! چه امری سبب گریه شما

شد؟ «یا علی! گریه ام برای آن است که

در این ماه، پیشامد ناگواری بر تو وارد

می شود. گویا می بینم که تو مشغول

به نمازی و شقی ترین فرد از اولین

و آخرین برادر و هم ردیف پی کننده

ناقه ثمود (صالح) ضربتی بر پیشانی ات

می زند که محاسن تو را به خون سرت

رنجین می نماید.»

می فرماید: گفتم ای پیامبر خدا!

آیا در آن حالت، دینم سالم است؟

فقال ﷺ: «فِي سَلَامَةٍ مِنْ دِينِكَ؛

دینت، سالم است.»

سپس فرمود: ای علی! هر کس تو را

بکشد، مرا کشته و هر کس تو را دشمن

بدارد، مرا دشمن داشته است، و

هر کس تو را ناسزا گوید مرا ناسزا گفته

است، زیرا تو از من هستی، همچون

جان من. روح تو، از روح من است

و سرشت تو، از سرشت من. خدای

تعالی، من و تو را آفرید و من و تو را

برگزید، مرا برای پیامبری، و تو را برای

امامت، انتخاب کرد، هر کس امامت تو

را انکار کند، نبوت مرا انکار کرده است.

ای علی! تو وصی من و پدر فرزندان

من، تو همسر دختر من و جانشین من

بر اتمم، در حال حیاتم و پس از مرگم

هستی، فرمان تو، فرمان من، و نهی

تو نهی من است. سوگند به خدائی

که مرا به نبوت برانگیخت و مرا بهترین

آفریدگان قرار داد، تو حجت پروردگار بر

خلق او و امین او بر رازش و جانشین او

بر بندگانش.»

(نواب الاعمال، ج ۱)

شهادت حضرت علی ﷺ (۴۰ هـ) (تعطیل). شهادت مظلومانه آیت الله دکت
 بهشتی و ۷۲ تن از یاران امام خمینی ﷺ با انفجار بمب به دست منافقان در
 دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی (۱۳۶۰ هـ ش). روز قوه قضاییه
 رحلت محدث بزرگوار شیخ حر عاملی، مؤلف «وسائل الشیعه» (۱۱۰۴ هـ ق)



*** جان رسول الله ﷺ

وقتی که پیامبر ﷺ در خطبه شعبانیه درباره ماه مبارک رمضان سخن می‌گفتند، امیرمؤمنان (ع) از جابر خاسته و عرضه داشتند: «یا رسول الله ما افضل الاعمال فی هذا الشهر؟» افضل اعمال در این ماه چیست؟ پیامبر ﷺ فرمودند: «افضل الأعمال فی هذا الشهر الوَرَع عَنْ مَخَارِمِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ»؛ برترین اعمال در این ماه، چشم‌پوشی از حرام‌های الهی و گناه نکردن است. آن‌گاه پیامبر ﷺ گریه کردند. مولا علی (ع) فرمود: یا رسول الله چه امری سبب گریه شما شد؟ حضرت فرمودند: «یا علی! گریه‌ام برای آن است که در این ماه، پیشامد ناگواری بر تو وارد می‌شود. گویا می‌بینم که تو مشغول به نماز هستی و شقی‌ترین فرد، از اولین و آخرین برادر و هم‌ردیف پی‌کننده نافه ثمود (صالح)، ضربتی بر پیشانی‌ات می‌زند؛ که محاسن تو را به خون سرت رنگین می‌نماید. «قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَذَلِكَ فِي سَلَامَةٍ مِنْ دِينِي. فَقَالَ (ع) فِي سَلَامَةٍ مِنْ دِينِكَ». امام علی (ع) می‌فرماید: عرضه داشتم ای پیامبر خدا آیا در آن حالت، دینم سالم است؟ پیامبر ﷺ در جواب فرمودند: دینت، سالم است.

سپس پیامبر ﷺ فرمودند: ای علی! هر کس تو را بکشد، مرا کشته است و هر کس تو را دشمن بدارد، مرا دشمن داشته است و هر کس تو را ناسزا گوید، مرا ناسزا گفته است؛ زیرا تو از من هستی، همچون جان من. روح تو، از روح من است و سرشت تو، از سرشت من. خداوند متعال، من و تو را آفرید و من و تو را برگزید. مرا برای پیامبری و تو را برای امامت انتخاب کرد. هر کس امامت تو را انکار کند، نبوت مرا انکار کرده است.

(عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص: ۲۹۷)

استعدادها، سند

حقوق طبیعی

روشن است که هر استعدادی، سند حقی برای انسان است و براساس همین حقوق طبیعی، وظایفی متناسب با گزینه و توان انسان ها معین شده است. بانوان نیز به دلیل رسالت خود، که متولد کردن، پرورش کودک و تربیت اوست، باید روحیه و عاطفه ای بسیار لطیف داشته باشد. این موارد، نشان گر توجه دقیق و حکیمانه دین به مسئولیت های متناسب با طبیعت و جودى زنان است؛ که خود به معنای ارزشمند دانستن این گوهر وجودی و بازشناسی جایگاه والای اوست. استاد مطهری رحمته الله علیه در کتاب ارزشمند نظام حقوق زن در اسلام به این نکته مهم تأکید کرده است: «عدم توجه به وضع طبیعی و فطری زن، بیشتر موجب پایمال شدن حقوق او می گردد. اگر مرد در برابر زن، جبهه ببندد و بگوید: تو یکی و من یکی؛ کارها، مسئولیت ها، بهره ها، پاداش ها، کیفرها، همه باید متشابه و هم شکل باشد؛ در کارهای سخت و سنگین باید با من شریک باشی؛ به فراخور نیروی کارت مزد بگیری؛ توقع احترام و حمایت از من نداشته باشی؛ تمام هزینه زندگی ات را خودت بر عهده بگیری؛ در هزینه فرزندان با من شراکت کنی؛ در مقابل خطرها خودت به تنهایی از خود دفاع کنی؛ به همان اندازه که من برای تو خرج می کنم، تو نیز باید برای من خرج کنی و ...» در چنین شرایطی، کلاه زن پس معرکه است، زیرا زن بالطبع نیروی کار و تولیدش از مرد کمتر است و استهلاک نورش بیشتر. به علاوه، بیماری ماهانه، ناراحتی ایام بارداری، سختی های وضع حمل و حضانت کودک شیرخوار، زن را در وضعیتی قرار می دهد که به حمایت مرد و تعهداتی کمتر و حقوقی بیشتر نیازمند است. در نظر گرفتن وضع طبیعی و فطری زن و مرد، با توجه به تساوی آن ها در انسان بودن و حقوق مشترک انسان ها، زن را در وضع بسیار مناسبی قرار می دهد، که نه شخصیتش پایمال شود و نه شخصیتش.

(مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۱۹، ص: ۲۴)



مقام مهدوی بانوان در دکتترین مهدویت

بررسی آیات الهی در مورد خلقت زن و مرد، نشان می‌دهد در تمامی اموری که به انسانیت آن‌ها مربوط می‌شود، وحدت و تساوی وجود دارد و منشأ خلقت، نفس واحده‌ای است که سرمایه‌های گوناگونی در آن پیش‌بینی شده است.

انسان (چه زن و چه مرد) در دکتترین مهدویت، برخلاف انسان بالفطره گناهکار، بازتاب حکمت و قدرت خداوند در این جهان و مظهر صفات الهی و اشرف همه مخلوقات است. کرامتی که با آن، می‌تواند اراده و خواست مولای بلندمرتبه جهان را اجرا کند. در کلام امام سجاد (علیه السلام) نیز سخن از فضیلت و منزلت چنین انسانی است:

«إِنَّ أَهْلَ زَمَانٍ غَبَّيْتَهُ الْقَائِلِينَ بِإِمَامَتِهِ وَ الْمُتَطَرِّقِينَ لِفُلْهُوَهِ أَفْضَلُ مِنْ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ لِأَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَغْطَاهُمْ مِنَ الْعُقُولِ وَ الْأَفْهَامِ وَ الْمَعْرِفَةِ مَا ضَارَتْ بِهِ الْعُغْيَةُ عِنْدَهُمْ بِمَنْزِلَةِ الْمَشَاهِدَةِ».

همانا به راستی مردم زمان غیبت مهدی (علیه السلام) که به امامت او گرویدند و ظهورش را چشم به راه هستند، از مردم همه زمان‌ها برتر و والاترند؛ زیرا خدا به آنان خرد و بینشی بخشیده، که برای ایشان، پنهانی امام (علیه السلام) همانند دیدار او آشکار است.

در قیام حضرت مهدی (علیه السلام) نیز چنین است؛ بانوان در چنین برهه‌ای از زمان، از جایگاه ویژه‌ای برخوردار خواهند بود. نقش بانوان در عصر ظهور، همچون نقش مدعیان امروز و طرفداران حقوق زن نیست، که او را تا سر حد يك كالا و وسیله‌ای برای لذت‌طلبی و عیاشی تنزل داده شود. جابری یزید جعفری از امام باقر (علیه السلام) نقل می‌کند:

«يَجِيءُ وَ اللَّهُ ثَلَاثَ مِائَةٍ وَ بَضْعَةَ عَشَرَ رَجُلًا فِيهِمْ خُمُسُونَ امْرَأَةً يَخْتَمِعُونَ بِمَكَّةَ عَلَى غَيْرِ مِيعَادٍ قَرَعَا كَقَرَعِ الْخَرِيفِ». به خدا سوگند، سیصد و سیزده نفر می‌آیند که پنجاه تن از آن‌ها بانوان هستند؛ که بدون هیچ قرار قبلی در مکه، کنار یکدیگر جمع خواهند شد.

(بحار الأنوار، ج ۵۲، ص: ۲۲۴)

مسلمان واقعی

پیامبر مهربور و عطوفت ﷺ

در بیان اهمیت چنین موضوعی می‌فرمایند: «مَنْ أَصْبَحَ لَا يَهْتَمُّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ، فَلَيْسَ مِنْهُمْ وَمَنْ سَمِعَ رَجُلًا يُنَادِي بِاللِّمْسَلِمِينَ فَلَمْ يُجِبْهُ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ»؛ هر کس به این حالت برسد که هیچ اهمیتی به وضعیت دیگر مسلمانان ندهد، در واقع مسلمان نیست و کسی که بشنود صدای مردی را که فریاد دادخواهی به سوی مسلمانان سر داده است و او را اجابت نکند، مسلمان نیست.

(الکافی، ج ۲، ص: ۱۶۴)

در تفسیر این روایت، که با اندک تفاوتی در منابع روایی اسلام بیان شده، چنین آورده‌اند که اگر مسلمانی با وجود توانایی بر حل مشکلات مسلمانان، در پی رفع گرفتاری آنان نباشد، مسلمان واقعی نیست؛ یعنی مسلمانی وی کامل نیست. اما در صورتی که توانایی بر حل مشکلات مردم را نداشته باشد، صرفاً برای تصمیم بر حل آن مشکلات، شایسته پاداش است.

(بحارالانوار، ج ۷۱، ص: ۳۳۷)

با دعا در این روز قدسی: به میهمانی خدا آمده‌ایم، با چشم‌ها و زبان‌های پاک، با قلب‌های لبریز از عشق به او، با جان‌های تشنه زلال لطف و کرمش و با دست‌هایی که به دعا برخاسته است: «اللَّهُمَّ أَصْلِحْ كُلَّ فَايِسِدٍ مِنْ أُمُورِ الْمُسْلِمِينَ». خداوندا، مفاسد امور مسلمانان را اصلاح فرما. بارالها، در این ماه رحمت و برکت، در این روز مقدس و گرامی، که مسلمانان به یاری دین تو برخاسته‌اند، تو نیز آنان را یاری فرما و آسمان دل‌هاشان را به نور ایمان و معنویت روشن کن و باران ولایت علی (علیه السلام) را بر زندگیشان ببار و به برکت این ولایت، پیروز و سرفرازشان بگردان.

روز جهانی قدس (آخرین جمعه ماه رمضان). شهادت آیت‌الله صدوقی چهارمین شهید محراب به دست منافقان (۱۳۶۱ ه.ش)

- بیشترین نهادهای اجزای هفتگه**
۱. جمع آوری نذورات مردمی جهت سفره افطار برای ایتام و نیازمندان با هماهنگی کمیته امداد
 ۲. پرداخت کتات فطریه
 ۳. خطابه با موضوع چربی و چگونگی مغنوی ماه مبارک رمضان
 ۴. برنامه ریزی جهت برگزاری کرسی تلاوت قرآن مجید
 ۵. مراسم توسل به اهلبیت آوری صدقه به مناسبت اول ماه قمری

سعی و تلاش

﴿وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وَسَعَىٰ لَهَا سَعْيَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ كَانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُورًا﴾^۱
و آن کس که سرای آخرت را بطلبد و برای آن سعی و کوشش کند- در حالی که ایمان داشته باشد- سعی و تلاش او، (از سوی خدا) پاداش داده خواهد شد.

واژه‌ها

راغب می‌گوید: ﴿سَعَى﴾ به معنای راه رفتن به سرعت است، البته نه به آن حدی که دویدن شمرده شود و در حدیث در هر کار (چه خیر و چه شر) استعمال می‌شود.^۲

نکات تفسیری

حرف «لام» در جمله: ﴿وَسَعَىٰ لَهَا سَعْيَهَا﴾ به جهت اختصاص است. همچنین اضافه «سعی» به «ضمیر آخرت» اختصاص را می‌رساند و چنین معنا می‌دهد که «هر که کوشش کند و مجدانه کوشش کند و کوششی کند که مختص به آخرت است» و از این معنا چنین استفاده می‌شود که سعی برای آخرت، باید طوری باشد که لایق به آن باشد. مثل اینکه کمال جذبت را در حسن عمل به خرج دهد و حسن عمل را هم از عقل قطعی و یا حجت شرعی گرفته باشد. معنای جمله: ﴿وَهُوَ مُؤْمِنٌ﴾ این است که در حالی سعی کند، که ایمان به خدا داشته باشد. این خود مستلزم توحید و ایمان به نبوت و معاد است؛ زیرا کسی که اعتراف به یکی از این سه اصل نداشته باشد، خدای سبحان او را در کلام مجیدش مؤمن به خود نمی‌داند. آیات قرآنی در این باره بسیار و شاهی برای کلام است. به فرض اینکه از آیات مذکور هم چشم‌پوشی کنیم، تقیّد به جمله: ﴿وَهُوَ مُؤْمِنٌ﴾ برای

۲. مفردات راغب، ذیل ماده «سعی».

۱. اسراء (۱۷): ۱۹.

رساندن این معنا کافی است. زیرا کسی که خیر آخرت را بخواهد و کارهای مخصوص به آن را مجدانه انجام دهد، قطعاً ایمان به خدا و جهان باقی دارد. معنای جمله: **﴿فَاُولَئِكَ كَانُوا فِي سَعْيِهِمْ مَشْغُورًا﴾** این است که خداوند عمل چنین کسانی را به بهترین وجه قبول نموده و کوشش آنان را می ستاید. گفتنی است ستایش خدا در برابر عمل بنده، عبارت از تفضل او بر بنده اش می باشد.^۱

خداوند در آیات ۲۰۰ و ۲۰۲ سوره مبارکه بقره می فرماید:

﴿فَمَنْ النَّاسُ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خِلَاقٍ * وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ * اُولَئِكَ لَهُمْ نَصِيبٌ مِمَّا كَسَبُوا وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ﴾

پاره‌ای از مردم، افرادی هستند که می گویند: پروردگارا در دنیا به ما (نیکی و خوبی) عنایت فرما؛ برای این دسته از افراد، در جهان آخرت، نصیب و بهره‌ای نیست و پاره‌ای دیگر، افرادی هستند که می گویند: خدایا در دنیا نیکی و در آخرت هم نیکی عنایت فرما و ما را از عذاب آتش حفظ نما؛ اینان افرادی هستند که از آنچه کسب نمودند، بهره و نصیبی خواهند داشت.

در آیه **﴿مَنْ كَانَ يُرِيدِ الْعَاجِلَةَ عَجَلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَنْ نُرِيدُ ثُمَّ جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ يَصْلَاهَا مَذْمُومًا مَذْخُورًا﴾** دو تفسیر وجود دارد:

۱. کسی که قلباً متوجه و متمایل به دنیا باشد و آخرت را فدای آن گرداند، همین دنیا به او داده می شود و در آخرت، سهمی نخواهد داشت.
۲. کسی که مقصود از عبادتش را دنیا و جلب دنیا قرار دهد، همان دنیا به او داده می شود و دادن دنیا به او، در صورتی است که مصلحت خدا ایجاب کند؛ به این دلیل است که خداوند سبحان در قرآن کریم فرموده:

﴿مَنْ كَانَ يُرِيدِ الْعَاجِلَةَ عَجَلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَنْ نُرِيدُ﴾^۲.

ما در صورتی که مصلحت بدانیم و بخواهیم، دنیا را به او می دهیم؛ ولی بدانند که در آخرت، بهره و نصیبی نخواهد داشت.

﴿ثُمَّ جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ يَصْلَاهَا مَذْمُومًا مَذْخُورًا﴾^۴.

و به جهنم فروزانی که برایش مهیا ساخته‌ایم، خوار و سرافکنده وارد خواهد شد. اما اگر کسی کوشش خود را در مسیر آخرت قرار داد، سعی او مورد سپاس‌گزاری قرار می گیرد.

جمله: **﴿كَانَ سَعْيُهُمْ مَشْغُورًا﴾** نهایت لطف و عنایت خدا را به بندگان می رساند؛ زیرا برای اجرای هر وظیفه‌ی دینی، به نعمت‌های بی پایان الهی نیازمند می باشیم؛ ولی او لطیف است و از او جز لطف و عنایت به مخلوقش، چیزی نمی رسد.

اما مورد رحمت خداوند واقع شدن، شرطی دارد و آن «داشتن ایمان» است؛ چرا که فرمود: **﴿وَهُوَ مُؤْمِنٌ﴾**؛ در حالی که ایمان داشته باشد، مورد لطف و عنایت او قرار می گیرد.

خداوند رحمان در سوره مبارکه آل عمران آیه ۱۹۵ می فرماید: **﴿أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِّنْكُمْ مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ نَسِي﴾**.

۲. اسراء، (۱۷)، ۱۸.

۴. اسراء، (۱۷)، ۱۸.

۱. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۳، ص: ۹۰ با تلخیص.

۳. همان.

او نتیجه‌ی کار هر کس را خواهد داد؛ مرد باشد یا زن؛ سفیدپوست باشد و یا سیاه‌پوست؛ اما اگر کسی دنیا را خواست، با در نظر گرفتن مصلحت به او می‌دهد و کسی هم که خواهان آخرت باشد، به او داده می‌شود. کسی هم که خواستار دنیا و آخرت باشد، هر دو به او داده می‌شود و دنیا و آخرت (هر دو را) خواستن به این صورت است که دنیا را در مسیر آخرت قرار دهد و عمل دنیای او مرضی خداوند باشد.^۱

این نخستین بار نیست که قرآن با تکیه بر سعی و تلاش، به افراد تنبل و بیکار هشدار می‌دهد که سعادت سرای دیگر را تنها با اظهار ایمان و سخن نمی‌توان بدست آورد، بلکه عامل اصلی سعادت، سعی و تلاش است. این حقیقت در بسیاری از آیات قرآن کریم منعکس شده است:

«كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِيْنَةٌ»^۲ انسان در گرو عمل خویش است.

«وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى»^۳ بهره انسان در گرو سعی و تلاش خود اوست.

و در بسیاری از آیات، بعد از ذکر ایمان، بر عمل صالح تکیه می‌کند، تا همگان این خیال خام را از سر بدر کنند که بدون سعی و تلاش به جایی می‌توان رسید. حتی مواهب دنیای مادی را بدون سعی و تلاش نمی‌توان بدست آورد. بنابراین چگونه می‌توان انتظار داشت که سعادت جاودانی بدون عمل صالح بدست آید.^۴

روایات

الإمام الباقر عليه السلام «لَمَّا قَالَ لَهُ رَجُلٌ: إِنِّي ضَعِيفُ الْعَمَلِ قَلِيلُ الصَّلَاةِ قَلِيلُ الصَّوْمِ وَلَكِنْ أُجْوَأُ لَا أَكُلُ إِلَّا حَلَالًا وَلَا أَشْرَبُ إِلَّا حَلَالًا»؛ وَأَيُّ جِهَادٍ أَفْضَلُ مِنْ عَقَّةٍ بَطْنٍ وَفَرْجٍ؟^۵

امام باقر عليه السلام (در پاسخ به کسی که عرض کرد: من در عمل ناتوانم و نماز و روزه کم به جا می‌آورم، اما سعی می‌کنم جز حلال نخورم و جز با حلال نزدیکی نکنم)، فرمود: چه جهادی برتر از پاک نگه داشتن شکم و شرمگاه؟!

دربیان ارزشمندی از امیر سخن، مولا علی عليه السلام می‌خوانیم:

«إِنَّ أَحْسَنَ النَّاسِ صَفْقَةً وَأَحَبَّهُمْ سَعْيًا: رَجُلٌ أَخْلَقَ بَدَنَهُ فِي ظَلَبِ مَالِهِ وَلَمْ تُسَاعِدْهُ الْمَقَادِيرُ عَلَى إِرَادَتِهِ، فَخَرَجَ مِنَ الدُّنْيَا بِحَسْرَتِهِ وَقَدِمَ عَلَى الْآخِرَةِ بِبَيْعَتِهِ»^۶.

زیان‌کارترین مردم در داد و ستد و ناکام‌ترین ایشان در سعی و تلاش، مردی است که تن خویش را در طلب مال بفروشد؛ اما مقدرات با خواست او مساعدت نکند و آنگاه با دریغ و حسرت از دنیا برود و با وزر و وبال آن به آخرت روی نهد.

مردی بر امام صادق عليه السلام وارد شد، آن حضرت از وی پرسید: از چه کسانی هستی؟ آن مرد گفت: از دوستانداران و پیروان شما. امام عليه السلام به او فرمودند: خداوند تا دوستی بنده‌ای را نپذیرد، وی را دوست نخواهد داشت و دوستیش را نپذیرد، تا بهشت را بر او واجب گرداند.

۱. جرعه‌ای از زلال قرآن، ج ۱، ص: ۵۵.

۳. نجم (۵۲): ۲۹.

۵. الکافی، ج ۲، ص: ۷۹.

۲. مدثر (۷۴): ۳۸.

۴. تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص: ۷۰.

۶. نهج البلاغه: حکمت ۴۳۰.

سپس حضرت فرمودند: تو از کدام (دسته از) دوستان ما می باشی؟ آن مرد سکوت کرد، در این بین يك تن از اصحاب به نام سدیر^۱ به امام عرض کرد: ای زاده پیامبر^ص، مگر دوستان شما چند دسته و گروه می باشند؟! فرمود: سه دسته و گروه هستند:

۱. گروهی از ایشان ما را آشکارا دوست دارند، ولی در باطن میلی به ما ندارند.

۲. گروهی در باطن ما را دوست دارند و در ظاهر به ما میلی ندارند.

۳. گروهی در ظاهر و باطن به ما عشق می ورزند و اینان عالی ترین گروه مردم هستند، از ابی شیرین و گوارا نوشیده اند^۲ و تأویل قرآن را دانسته و سخن جداکننده حق از باطل را دریافته اند و سبب سبب ها را می دانند. اینانند عالی ترین گروه مردم، که فقر و نیازمندی و انواع بلا سریع تر از تاختن اسب بر سرشان روان است. به ایشان سختی و رنج و آسیب رسیده و چنان پریشان و گرفتار شده اند که دسته ای از ایشان زخمی و گروهی کشته شوند و در شهرهای دور افتاده پراکنده می شوند. به برکت ایشان است که خداوند بیمار را شفا می بخشد و فقیر را توانگر می کند و به حرمت آنان است که شما یاری می شوید و باران بر سرتان می بارد و روزی داده می شوید، آنانند که هر چند تعدادشان کم و اندک است، ولی در پیشگاه خداوند دارای قدر و منزلتی عظیم و بزرگ می باشند. گروه سوم که پائین ترین گروه مردم هستند، آشکارا ما را دوست می دارند و رفتارشان به مانند پادشاهان است.^۳

داستان

علی بن ابی حمزه می گوید: دوستی داشتم که در دیوان بنی امیه منشی بود. روزی به من گفت از امام صادق^ع استجازه کن، تا به محضر مبارکش شرف یاب شوم. من نیز از حضرت اجازه گرفتم؛ تا آنکه در موعد مقرر، به محضر امام^ع مشرف شدیم. پس از لحظاتی او به امام عرض کرد: من در دیوان بنی امیه عضویت داشتم، در حکومت آنان اموال بسیاری گرد آوردم و در این کار از مقررات اسلام دیده فروبستم و بی پروا، هر مال غیر مشروعی را طلب می کردم. امام^ع به آن شخص فرمودند: اگر بنی امیه در اداره امور خود کسانی را در خدمت خویش نمی یافتند، حقوق اهل بیت رسول اکرم^ص را پایمال نمی نمودند.

سپس آن مرد سؤال کرد: آیا برای من راه نجاتی هست؟ حضرت^ع در پاسخ از او پرسید: اگر راهی را برایت بگویم بدان عمل می کنی؟ مرد جواب داد: عمل می کنم. امام^ع فرمودند: باید از تمام اموالی که در اداره آن ها به دست آورده ای، دل برگیری و از خود دور کنی، قسمتی را که می دانی از آن کیست، به صاحبش برگردانی و آن را که نمی دانی، به مستمندان صدقه بدهی. با انجام این وظیفه، من بهشت جاودان و سعادت ابدی را برای تو ضمانت می کنم. دوست من پس از شنیدن سخنان امام^ع مدتی ساکت شد

۱. او سدیر- هموزن امیر- ابن حکیم صیرفی از اصحاب امام صادق و کاظم^ع است. اخباری در مدح او وارد شده است. وی از بزرگان شیعه و محبان خالص و پایرجای اهل بیت عصمت^ع است.

۲. یعنی از دانشی بهره جستند که عاری از هر شک و شبهه بود.

۳. تحف العقول (ترجمه جعفری)، ص: ۳۰۸. (این حدیث طولانی است و ما به اندازه حاجت آن را بیان کردیم).

و درباره دستور امام علیه السلام فکر کرد. سرانجام تصمیم گرفت و با قاطعیت در حضور امام به عرض رساند که دستوراتان انجام می‌شود.

علی بن ابی حمزه می‌گوید: آن مرد در معیت ما به کوفه برگشت و فرموده امام را، در مورد تمام اموالی که در اختیار داشت، حتی جامه‌ای که در برش بود، اجراء نمود و همه آن‌ها را از حساب خود پاک کرد. ما نیز از دوستان پولی جمع‌آوری کردیم و از آن پول، لباسی برای او خریدیم و باقیمانده آن را برای مصارف روزانه‌اش تسلیم وی نمودیم.

او نیز با اجراء برنامه درمانی امام صادق علیه السلام بیماری اخلاقی خود را علاج نمود و غریزه حرص و طمع خویش را مهار کرد و از بندگی مال آزاد شد و به سلامت فکر و پاکی اخلاق نائل آمد و از خوی تجاویزکاری، به حقوق دیگران رهائی یافت.

پس از جریان چند ماهی بیش نگذشت، که بیمار و بستری گردید، به گونه‌ای که دوستان مکرر از وی عبادت می‌کردند. روزی نزد او رفتیم و او را در حالت احتضار یافتیم، آنچنانکه لحظات آخر زندگی را می‌گذراند. در آن حین، چشم گشود و به من نگاهی کرد و گفت: علی بن ابی حمزه، امام صادق علیه السلام به وعده خود وفا کرد و سپس دیده برپست و از دنیا رفت. ابی حمزه می‌گوید از کوفه به مدینه بازگشتم و به حضور امام صادق علیه السلام رسیدم. تا چشم آن حضرت به من افتاد، فرمودند: علی بن ابی حمزه! به خدا قسم وعده‌ای را که به دوست و رفیق‌ت داده بودیم، وفا کردیم. عرض کردم راست است، والله او خود در موقع مرگ این مطلب را به من اعلام کرد.^۱

برداشت

سعادت و رستگاری در آخرت، بدون تلاش به دست نمی‌آید. برای سعادت اخروی، تلاش ویژه‌ای لازم است. ایمان، شرط نتیجه‌گیری از تلاش‌های دنیوی است. شرط سعادت اخروی، ایمان و تلاش است. تلاش مؤمنان مورد تقدیر و سپاس است، چه به نتیجه برسد و یا نرسد.^۲

۱. زندگانی حضرت امام جعفر صادق علیه السلام، ص: ۱۱۸.

۲. برداشت از تفسیر نور، ج ۵، ص: ۳۵.

امتیازات حضور

بانوان درمساجد(۱)

- ۱- بانوان زودتر بالغ می شوند.
- ۲- تعداد زنان بیشتر از مردان است.
- ۳- ایشان از حافظه بیشتری برخوردار هستند.
- ۴- فرصت بهتر و بیشتری دارند.
- ۵- از نظر نشر احکام تأثیرگذارترند.
- ۶- مدت جوانی زنان، از مردان بیشتر است.
- ۷- همبستگی و وحدتشان بیشتر است.
- ۸- خدمات بهتر و بیشتری به مسجد دارند.
- ۹- در حضور مردان و فرزندانشان به مسجد مؤثرترند.
- ۱۰- در ارتقاء فرهنگ دینی در محیط خانه و زندگی اجتماعی اثربخش تر هستند.
- ۱۱- مسجد، مهم ترین مرکز تربیت دین بوده و زنان در فرهنگ اسلامی، مریی جامعه به شمار می روند.
- ۱۲- زنان مریی مردان و زنان هستند و مسجد محل تربیت نسل بشر است.

قال رسول الله ﷺ: الْمَسَاجِدُ شَوْقٌ مِنْ أَشْوَاقِ الْآخِرَةِ، قَرَاهَا الْمَغْفِرَةُ وَ تُخَفِّئُهَا الْجَنَّةُ.

(بحار الانوار، ج ۸۴، ص: ۴)

«مساجد بازاری از بازارهای آخرت هستند که در آن بر سفره امرزش می نشینند و با هدیه بهشتی بدرقه می شوند.»

طبق بینش ما، یادگارهای اسلامی عزیزند، می شد اسلام به مردم بگوید بروید در زمین صافی بایستید و نماز بخوانید و عبادت کنید؛ در صورتی که به عمارت مسجد دستور داده است: «أَتَمَّا يَعْمَرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ». آباد کردن مسجد ملاک است و تجسم و تجسد خارجی این کار مورد نظر اسلام می باشد.

(امام خامنه ای، ۲/۴، ۱۳۶۸)

حمله ددمشانه ناوگان آمریکای جنایتکار به هواپیمای مسافری جمهوری اسلامی ایران (۱۳۶۷ ه.ش). روز افشای حقوق بشر آمریکایی- روز بزرگداشت علامه امینی (۱۳۴۹ ه.ش)



امتیازات حضور بانوان در مساجد (۲)

- ۱- قدرت انتقال احکام و معارف زنان به زنان، بیشتر از مردان به مردان است.
- ۲- زنان بهتر می‌توانند به مسجد خدمت کنند؛ چنانکه در مواردی که بانوان، نظافت و غبارروبی مساجد را به عهده داشته و خادم بوده‌اند، مسجد جذابیت بیشتری داشته است.
- ۳- مدت عبادت زنان و مردان برابر است. (از یک طرف زنان بین ۱۰ تا ۵۰ سالگی و معمولاً یک چهارم هر ماه عادت ماهانه دارند؛ که بر این اساس، جمعاً ۱۰ سال کمتر از مردان عبادت می‌کنند. از سوی دیگر، متوسط عمر زنان ۴ سال بیشتر از مردان است و ۶ سال زودتر از مردان می‌شوند، بنابراین ایشان جمعاً ۱۰ سال بیشتر از مردان عبادت می‌کنند.)
- ۴- تشرف بانوان به حج بیشتر از مردان است. همچنین ایشان در نذورات و موقوفات (به طور مستقیم و یا به واسطه شوهر) بیشکام هستند. چرا که مخارجشان برعهده شوهر است و دارایی‌هایی همچون مهریه، ارثیه، وصیت و مزد کارکردن برایشان پس‌انداز می‌شود. به همین دلیل تمکن بیشتری دارند.
- ۵- چون مساجد پرورشگاه و بانوان مربی پرورش هستند؛ به همین دلیل، کارکرد زنان در مسجد از مردان بیشتر است. پس حضور آنان نیز ضروری‌تر است.
- ۶- مسجد محل تربیت است و برای اصلاح جامعه، مرد و با زن تربیت شده به تنهایی کافی نیست.
- ۷- تبیین حقوق و وظایف زنان و مردان در مسجد، موجب آشنایی هر یک با وظایف و حقوق خود در مقابل دیگری به طور طبیعی و هم‌زمان می‌شود. در حقیقت با تبیین حقوق زنان، وظایف مردان و با تبیین حقوق مردان، وظایف زنان مشخص می‌شود.

آثار اخلاقی و
تربیتی حضور زنان
در مسجد

از آنجایی که زنان، قسم
 بیشتری از اوقات خود را صرف
 امور خانه‌داری و تربیت فرزندان
 می‌کنند و گاهی نیز مشکلات زندگی
 ایشان را در تنگنا و تشویش قرار
 می‌دهد؛ از این رو، بانوان نیاز دارند
 تا به مأمنی راه یافته و با خود خلوت
 کنند و آرام و قرار بیابند.
 بانوان برای پرورش فرزندان، بیش
 از مردان به راز و نیاز و امور معنوی
 احتیاج دارند. حتی فرزندان نیز
 نیازمند کانونی هستند، که به موجب
 فضای آن آرام بوده و خصلت‌های
 نیکویی همچون امین و پاک بودن
 در آن‌ها شکل گیرد. تحقق این امر، در
 گرو داشتن ایمانی محکم خواهد بود.
 پس چه خوب است آنکه قصد حضور
 در مسجد می‌کند، با این اندیشه
 که این قطعه بهشتی در زمین،
 نزدیک‌ترین منزل به درگاه ذات باری
 تعالی است، دل از همه تشویش‌ها و
 دغدغه‌ها شسته و فقط به خشنودی
 پروردگار عالمیان توجه نماید.
 دعاها و راز و نیاز انسان در مسجد،
 موجبات خشنودی و خرسندی
 خداوند بزرگ را به همراه دارد. به
 گونه‌ای که در روایت می‌خوانیم
 هنگامی که بنده‌ای با ذات باری
 تعالی به نجوا و مناجات می‌پردازد،
 خداوند از این عمل بنده‌اش، بسیار
 مسرور گشته و خطاب به فرشتگان
 می‌فرماید: گوش کنید و ببینید
 این بنده‌ام چقدر عاشقانه مرا صدا
 می‌زند....

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: پدرم امام
 باقر علیه السلام همیشه حاجت‌های خود
 را هنگام ظهر از خداوند درخواست
 می‌نمود. ایشان هرگاه حاجتی و
 درخواستی از خداوند سبحان داشت،
 بعد از صدقه دادن و استفاده از بوی
 خوش به طرف مسجد می‌رفت و
 حاجت خود را در خانه خدا، از خداوند
 طلب می‌کرد.

(وسائل الشیعه، ج ۴، ص: ۱۱۱۶-۸۷۴۸)



۱۵

شنبه

آثار سیاسی حضور بانوان در مسجد

مساجد، علاوه بر کانونی دینی و فرهنگی، به عنوان یک سنگرو نهاد سیاسی در جامعه اسلامی مطرح هستند. از سوی دیگر، حضور زنان در مساجد می‌تواند یکی از جلوه‌های سیاسی این قشر عظیم در جامعه مسلمانان باشد.

رونق گرفتن مساجد، که نیمی از آن به واسطه حضور زنان صورت می‌گیرد، مسئله‌ای نیست که بتوان به آسانی در مورد آن سخن گفت. زیرا بازنمایی که این امر در میان مجامع جهانی و بیرون مرزی دارد، بسیار فراتر و درخور توجه می‌باشد. به همین خاطر، اسلام همان‌گونه که بانوان مسلمان را به عفاف و حجاب دعوت و توصیه می‌کند، دستور حضور آنان را برای شرکت در مجامع عمومی نیز صادر کرده است.

حضور زنان در مساجد، بیان‌گر حضور فعال آنان در جامعه اسلامی و مجامع دینی و مذهبی است. زنان با حضور خود در مساجد، وحدت و همبستگی را در سطح اجتماع به ارمغان می‌آورند؛ چراکه همه روزه، قشرهای مختلفی از زنان، اعم از پیر و جوان، ثروتمند و فقیر و افرادی با دیدگاه‌های مختلف، در صف‌های طولیل نماز جماعت حضور می‌یابند و همگی به یک سو و برای خداوند بی‌همتا، ابراز عبودیت و بندگی و پرستش می‌کنند. از صدر اسلام تاکنون، مسجد به عنوان یکی از مهم‌ترین مکان‌های طرح مسائل سیاسی مطرح بوده است. بنابراین عدم حضور زنان در مسجد، سبب می‌شود که ایشان نسبت به مسائل مهم سیاسی کشور و جهان اسلام بی‌خبر بوده و یا حداقل اطلاعات و آگاهی صحیحی کسب نکنند.

از این رو، رسول گرامی اسلام ﷺ جهت حفظ انسجام و همبستگی و اجتناب از هرگونه تفرقه و پراکندگی فرمودند: «مَنْ سَمِعَ النِّدَاءَ فِي الْمَسْجِدِ، فَخَرَجَ مِنْ غَيْرِ عِلَّةٍ فَهُوَ مُنَافِقٌ، إِلَّا أَنْ يُرِيدَ الْجُوعَ إِلَيْهِ». کسی که در مسجد صدای اذان را بشنود و بدون علت از مسجد خارج شود، منافق است؛ جز اینکه قصد برگشت به مسجد را داشته باشد.

(وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۱۴۸۱، ج ۲۳۲۲).

بازگشت به فطرت

در فرهنگ اسلامی، اولین روز ماه شوال به عنوان «عید فطر» و جشن بازگشت به فطرت معین شده است. زیرا مسلمانان روزه‌دار در طول ماه رمضان با ارتباط‌های پی در پی با خداوند متعال و استغفار از گناهان، به تصفیه روح و جان خویش همت گماشته و از تمام آلودگی‌های ظاهری و باطنی، که بر خلاف فطرت آن‌ها است، خود را پاک نموده و به فطرت واقعی خود بازمی‌گردند. امام علی علیه السلام نیز از همین زاویه به عید فطرمی نگرد و با اشاره به روز عید می‌فرماید: «انما هو عید لمن قبل الله صیامه و شکر قیامه و کل يوم لا یعصى الله فهو عید»؛ این عید کسی است که خدا روزه‌اش را پذیرفته و نماز او را ستوده است و هر روز که خدا نافرمانی نشود، آن روز عید است.

(نهج البلاغه، ج ۲۸، ۴۲۸)

آری، روز ترک گناه و فاصله گرفتن از زشتی‌ها و پلیدی‌ها و روز غلبه بر شیاطین، روز عید تلقی می‌شود. عید فطر نیز روز بازگشت به فطرت است. این معنا را می‌توان از لغت «عید فطر» هم دریافت؛ زیرا «عید» به معنای بازگشت و «فطر» به معنای «فطرت و طبیعت» است. سیدالسادین، امام سجاد علیه السلام روز عید فطر را روز جشن و شادی و اجتماع و همیاری مسلمانان نسبت به یکدیگر برشمرده و می‌فرماید: «اللهم انا نتوب اليك في يوم فطرنا الذي جعلته للمؤمنين عيدا و سرورا و لاهل ملتک مجمعا و محتشدا»؛ پروردگارا! ما به سوی تو برمی‌گردیم در روز عید فطرمان، که آن را برای اهل ایمان روز عید و شادی و برای اهل ملت خودت، روز اجتماع و همیاری قرار دادی.

(صحیفه سجادیه، دعای ۴۵)



*** آثار عبادی حضور زنان در مساجد

چون مساجد خانه‌های خدا بر روی زمین: «أَلَا إِنَّ بُيُوتِي فِي الْأَرْضِ الْمَسَاجِدِ» (وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۳۸) و مرکز وحی و انوار الهی: «الْمَسَاجِدُ أَنْوَارُ اللَّهِ».

(مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۴۴۷، باب ۵۴، روایت ۲۰)

و بازاری از بازارهای آخرت هستند: «الْمَسَاجِدُ سُوقٌ مِنْ أَسْوَاقِ الْآخِرَةِ قَرَاهَا الْمُغْفِرَةُ وَ تُخَفِّئُهَا الْجَنَّةُ». (مستدرک الوسائل،

ج ۲، ص ۳۶۱، بحار النوار، ج ۸، ص ۴، الامالی، ص ۱۳۹)

پذیرایی آن، مغفرت و هدیه آن بهشت است. فیوضات آن نیز معنوی، اجتماعی، سیاسی، اخلاقی، تربیتی و عبادی است. به گونه‌ای که بانوان می‌توانند از همه این آثار و نتایج معنوی برخوردار شوند.

مساجد مکانی برای عبادت و پرستش الهی شمرده شده‌اند. قرآن کریم یکی از اهداف اساسی برای مساجد را «عبادت و پرستش» پروردگار عالمیان دانسته و فرموده است: «فِي بُيُوتٍ أُذِّنَ اللَّهُ أَنْ تَرْفَعَ وَ يُذَكَّرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَ الْأَصَالِ»؛ (این چراغ پرفروغ) در خانه‌هایی قرار دارد که خداوند اذن فرموده است، که رفعت یابد. خانه‌هایی که نام خدا در آن‌ها برده شود و صبح و شام در آن‌ها تسبیح او می‌گویند. (نورایه ۳۶)

همچنین خداوند مَثَان در سوره مبارکه جن می‌فرماید: «وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا»؛ مساجد از آن خداوند است، پس هیچ کس را با خدا نخوانید. (جن، آیه ۱۸).

مرحوم طبرسی برای کلمه «مَسَاجِدْ» چند معنا ذکر نموده‌اند. یکی از آن معانی، این است که بگوییم مراد از: «مَسَاجِدْ» در آیه شریفه، تمام مکان‌هایی است که در آنجا خداوند مورد عبادت و پرستش قرار می‌گیرد. (مجمع البیان، ج ۵، ص ۳۷۲)

در سوره مبارکه اعراف می‌خوانیم: «قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ وَ أَقِيمُوا وَجُوهَكُمْ عِندَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَ ادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ» کما بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ»؛ توجه خود را هنگام عبادت در هر مسجدی، به نسوی او کنید و دین خود را برای او خالص کنید؛ همچنانکه در آغاز شما را آفرید، بار دیگر در

رستاخیز بازمی‌گردید. (اعراف، آیه ۳۹)

بنابراین، در قرآن کریم هر جا که سخن از مسجد شده است، جنبه عبادی آن مورد نظر قرار گرفته است.

آثار علمی
حضور بانوان در
مساجد

وقتی بانوان در مسجد گرد هم آیند، بهترین زمانی است که می توانند از مسائل دینی و مفاهیم ناب قرآن کریم بهره مند شوند، چرا که یکی از اهداف بنای مسجد، برگزاری جلسات علمی و بیان احکام و مسائل اسلامی است. همان طور که در زمان رسول خدا ﷺ این امر در بین مسلمانان مرسوم بوده است. از این رو پیامبر اکرم ﷺ در وصیت خود به جناب ابودر می فرمایند: «يَا أَبَا ذَرٍّ كُلِّ جُلُوسٍ فِي الْمَسْجِدِ لَعَوَالِمَاتٍ [ثَلَاثَةٌ] وَرَاءَهُ مُضِلٌّ وَذِكْرُ اللَّهِ أَوْسَاكُلُ عَنْ عِلْمٍ»

ای اباذر! هر نشست و حضوری در مسجد بیهوده است، مگر برای سه چیز: نماز خواندن و یاد خداوند و یا آموختن مطلبی علمی. (مکارم الاخلاق، ص: ۴۶۷). بنابراین راز تأکید پیامبر ختمی مرتبت ﷺ و انبیه هداث معصومین ﷺ بر حضور پررنگ در مساجد را باید در همین سه مورد جستجو نمود؛ که با ضمیمه کردن اطلاعات روایات علم آموزی (الکافی، ج ۱، کتاب الفضل العلم، ص: ۳۰) و روایاتی که تنها به جنبه علم آموزی مسجد اشاره دارد (منیه المرید، ص: ۱۰۶) بعد علم آموزی مسجد تقویت می شود.

امروزه درهای مساجد بر روی همگان گشوده است و به مناسبت های گوناگون، در این مکان های شریف، سخنرانی ها و جلسات بسیار مطلوبی صورت می پذیرد و در ضمن آن، علوم اسلامی تبلیغ شده و از رویدادهای متفاوت علمی و تاریخی پرده برداشته می شود. بنابراین بانوان می توانند با حضور خود در مساجد، به عنوان بهترین بسترها و کانون های ارتباطی، بهره های فراوان علمی را کسب کنند؛ که در این صورت، هم پاداش تحصیل علم بر آن مترتب می شود و هم ثواب حضور در مسجد را به دست می آورند.

اهمیت رفتن به مسجد برای فراگیری علم و دانش به اندازه ای است که بعضی از فقها، رفتن زنان به مسجد را، جهت فراگیری مسائل اسلامی واجب بر شمرده و گفته اند: «اگر راهی برای یاد گرفتن مسائل اسلامی، جز از طریق رفتن به مسجد وجود ندارد، واجب است که (زنان) به مسجد بروند».

(رساله توضیح المسائل آیه الله مکارم شیرازی، مسئله ۸۱۷)



ج

- پیشنهادهای اجرائی هفتله**
۱. برگزاری مراسم عزاداری در سالروز تخریب بقاع ائمه یقیح علیهم السلام و هابیت با خطاب به واپس به موضوع تبیین افکار مشرق و ملب شست بزرگاری شست شهابت مشبها ۴. تشکيل نشست پرسش و پاسخ پیرامون موضوعات: جایگاه گرایش بانوان در اقصی کنونی، علت گرایش بانوان به جعب و مخالفت شدید دونهای مدعی دموکراسی بان، قرخوان دل نوشته های بانوان مسج و پیرامون نقش جعب در زندگی فردی و اجتماعی، تبیین جایگاه جعب در قرآن.

امت میانه

﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ﴾^۱

همان گونه (که قبله شما يك قبله میانه است) شما را نیز امت میانه ای قرار دادیم (که در حد اعتدال که میان افراط و تفریط هستید) تا گواه بر مردم باشید.

واژه ها

﴿وسط﴾ در لغت، هم به معنای حد متوسط در میان دو چیز آمده و هم به معنای جالب، زیبا و عالی و شریف به کار رفته است. این هر دو ظاهراً به يك حقیقت بازمی گردد؛ زیرا معمولاً شرافت و زیبایی در آن است که چیزی از افراط و تفریط دور باشد و در حد اعتدال قرار گیرد.^۲

﴿أُمَّة﴾ از ماده «أَمَّ»، به معنای هر جماعتی است که نوعی رابطه و وحدت در میان آن ها باشد؛ خواه وحدت دینی، یا از نظر زمان و مکان و یا هدف و مرام. در اصل از ماده «أَمَّ» به معنای هر چیزی است که اشیاء دیگری به آن ضمیمه گردد. همچنین این لغت به معنای مادر نیز آمده است. بنابراین به اشخاص متفرق و پراکنده «امت» گفته نمی شود.

این کلمه به معنای «وقت و زمان» نیز آمده است؛ چرا که اجزای زمان به هم پیوسته اند. یا به خاطر اینکه هر جماعت و گروهی در عصر و زمانی زندگی می کنند. از بررسی موارد استعمال آن در قرآن، که به ۶۴ مورد بالغ می شود، این واقعیت تأیید می گردد. خواه این وحدت، اختیاری بوده باشد و یا بدون اختیار.^۳

۲. لغات در تفسیر نمونه، ص: ۶۱۲.

۱. بقره (۲): ۱۴۳.

۳. همان، ص: ۶۹.

نکات تفسیری

واژه امت ۶۵ بار در قرآن آمده است، که ۵۲ مورد آن به صورت مفرد (امت) و ۱۳ مورد به صورت جمع «امم» است. واژه امت در قرآن کریم بیشتر به معنای همسانی در دین و آیین و همسانی زمانی و مکانی آمده است. از جمله آنکه خداوند سبحان می‌فرماید: «وَرَبَّنَا اجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ وَأَرِنَا مَنَاسِكَنَا وَتُبْ عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ»^۱. در کلام نورانی دیگری می‌فرماید: «وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً»^۲. و نیز فرمود: «وَلَكِ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَلكُمْ مَا كَسَبْتُمْ وَلَا تُنْصَلُونَ عَنْهَا كَانُوا يَفْعَلُونَ»^۳. در آیه شریفه دیگری می‌خوانیم: «وَلِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ لَا يَسْتَخْذُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدُمُونَ»^۴؛ همچنین می‌فرماید: «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ ابْغُذُوا اللَّهَ»^۵. امت به این معنا را می‌توان بر آنچه در اصطلاح به آن «جامعه» گفته می‌شود، حمل کرد. جامعه در اصطلاح جامعه‌شناسی، جماعتی سازمان یافته از اشخاص است؛ که با هم در سرزمین مشترکی سکونت دارند و با همکاری در گروه‌ها، نیازهای اجتماعی ابتدایی و اصلی خود را تأمین می‌کنند و با مشارکت در فرهنگی مشترک، به عنوان یک واحد اجتماعی متمایز شناخته می‌شوند.^۶

همچنین قرآن کریم، به گروهی خاص از پیروان یک دین و یا یک عصر، به سبب همسانی در نوع خاصی از عملکرد و یا رویکرد فکری، امت اطلاق کرده است. چنانکه از گروهی میانه‌رو در امر دین و تسلیم دستورات الهی، به امت مقتصده تعبیر کرده است:^۷ «مِنْهُمْ أُمَّةٌ مَّقْتَصِدَةٌ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ سَاءَ مَا يَعْمَلُونَ»^۸. (امت مقتصده) و نیز درباره گروهی از مسلمانان، که می‌بایست به امر به معروف و نهی از منکر اهتمام ویژه‌ای ورزند، امت امر به معروف و ناهی از منکر به کار برده است: «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»^۹. از سوی دیگر در آیه «وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمَّةٌ أَمَّا لَكُمْ مَا قَرَضْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ ثُمَّ إِلَيَّ رِيثُهُمْ يُخْشَرُونَ»^{۱۰}، مقصود از امت، همسانی قهری پرندگان است.^{۱۱}

در این بین در آیه «وَقَالَ الَّذِي نَجَا مِنْهُمْ أَذْكُرْ بَعْدَ أُمَّةٍ أَنَا أُنَبِّئُكُمْ بِتَأْوِيلِهِ فَأَرْسِلُونِ»^{۱۲} و نیز آیه «وَلَمَّا أَخْرَجْنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِلَيَّ أُمَّةً مَعْدُودَةً»^{۱۳}، امت به معنای پاره‌ای از زمان (سال‌ها) آمده است. راغب اصفهانی معتقد است گرچه در این آیه، به خود زمان امت اطلاق شده؛ اما در حقیقت، گذار گروهی از مردم در یک دوره زمانی و یا گذار گروهی از اهل یک دین اراده شده است. بر این اساس، امت به همان معنای حقیقی خود گروه همسانی از مردم در زمان و مکان و یا دین، به کار رفته است؛ همچنین باید دانست که در

۲. مائده (۵): ۴۸.

۴. اعراف (۷): ۳۴.

۶. مبانی جامعه‌شناسی، ص: ۱۴۲.

۸. مائده (۵): ۶۶.

۱۰. انعام (۶): ۳۸.

۱۲. یوسف (۱۲): ۴۵.

۱. بقره (۲): ۱۲۸.

۳. بقره (۲): ۱۳۴.

۵. نحل (۱۶): ۳۶.

۷. تفسیر المیزان، ج ۶، ص ۳۹؛ نثر طوبی، ج ۲، ص: ۳۰۲.

۹. آل عمران (۳): ۱۰۴.

۱۱. مفردات، ص: ۸۶، «امم».

۱۳. هود (۱۱): ۸.

قرآن از امت به معنای همسانی زمانی یا مکانی، گاه با واژه «قرن» یا «قریه» یاد شده است؛^۱ نظیر آیه: «وَكَمْ قَصَمْنَا مِنْ قَرْيَةٍ كَانَتْ ظَالِمَةً وَأَنْشَأْنَا بَعْدَهَا قَوْمًا آخَرِينَ»^۲ و آیه «أَفَلَمْ يَهْدِ لَهُمْ كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنَ الْقُرُونِ يَمْشُونَ فِي مَسَاكِينِهِمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِأُولِي النُّهَى»^۳. در آیه نخست، قریه ناظر به مکانی است که گروهی از مردم را در خود جای داده است و خداوند به اقتضای اسم قاصم - یا قاصم الجباره،^۴ یا قاصم کل جبار عنید^۵ و براساس سنت خود، هرامت ستمگری را از بین برده و گروهی دیگر را پدید می‌آورد. در آیه بعدی، قرن حکایت‌گر عصر و زمانی است که جماعتی از مردم را دربر گرفته است.^۶

معنای شاهد

علامه طباطبایی رحمته الله می‌فرماید: مقصود از «أُمَّةٌ وَسَطَةٌ» این است که شاهدان اعمال، واسطه میان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و مردم هستند؛ نه این‌که امت اسلام، امتی است که میانه افراط و تفریط قرار دارد.^۷ به طور خلاصه بسیاری از مفسران، مقصود از شاهدان را همه امت اسلامی^۸ و برخی، آنان را گروهی خاص از کاملان امت اسلامی^۹ دانسته‌اند. در روایاتی نیز «امت وسط» برائمه هدات معصومین علیهم السلام تطبیق شده است.^{۱۰}

شهادت بر اعمال

شهادت بر اعمال، به طوری که از کلام خداوند متعال برمی‌آید، مختص به شهیدان از مردم نیست؛ بلکه هر کسی و هر چیزی که کمترین ارتباطی با اعمال مردم دارد، او نیز در همان اعمال شهادت دارد. مانند ملائکه، زمان و مکان، دین و کتاب، اعضاء و جوارح بدن، حواس و قلب، که همگی این‌ها شاهد بر مردم هستند.^{۱۱}

نگاهی به آموزه‌های اعتدالی اسلام

با نگاهی به آموزه‌های وحیانی قرآن و اسلام، به سادگی و آسانی می‌توان به دست آورد که عنصر اعتدال در همه آموزه‌های دستوری و احکام آن موج می‌زند. اسلام از هر گونه افراط و تفریط، به شدت منع می‌کند؛ زیرا هر گونه رفتاری به دور از اعتدال، به معنای خروج از طبیعت سالم و فطرت است. به عنوان نمونه می‌توان گفت خداوند انسان را برحالت استواء و اعتدال آفریده و نفس او را به گونه‌ای خلق کرده که در زندگی گرایش به اعتدال داشته باشد.^{۱۲} پس نه سرکوب گرایز، همچون گرایز جنسی و نه اشباع آن را می‌پسندد. به گونه‌ای که به دیگر قوای نفسانی، از این طریق ضربه‌ای وارد شده و حق و حقوق آن‌ها نادیده گرفته شود. پس همان‌گونه که رهبانیت و ترسایی و سرکوب گرایز جنسی و شهوانی

۱. همان.

۲. همان، (۲۰): ۱۲۸.

۳. همان، ج ۱۲، ص ۲۲۰؛ ج ۸۳، ص ۲۲۴.

۴. جارا لاتوار، ج ۸۲، ص ۲۲۲.

۵. دائرة المعارف قرآن کریم، ج ۴، ص ۲۵۵.

۶. ترجمه قرآن براساس میزان همراه با خلاصه تفسیر میزان، ص ۲۲.

۷. جامع البیان، ج ۲، ص ۱۶؛ التبیان، ج ۲، ص ۱۷؛ مجمع البیان، ج ۱، ص ۴۱۶.

۸. تفسیر میزان، ج ۱، ص ۲۲۱.

۹. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۶۳؛ تفسیر فرات الکوفی، ص ۶۲؛ تفسیر الصافی، ج ۱، ص ۱۹۶-۱۹۸.

۱۰. تفسیر میزان، ذیل آیه.

۱۱. شمس (۹۱): ۷.

را نمی‌پسندد و آن را خلاف فطرت و طبیعت انسانی برمی‌شمارد،^۱ همچنین فجور و عبور از حد و حدود و نیز تعدی به مرزهای ممنوع را نکوهیده و بی‌تقوایی و هنجارشکنی را امری مذموم و گناهی بزرگ می‌شمارد؛ که موجبات دفن و دسیسه فطرت سالم انسانی را فراهم می‌آورد.^۲

برخی از مصادیق اعتدال در آیات قرآن عبارتند از:

۱. اعتدال در عقیده

اعتدال در عقیده، با اعتقاد به توحید و تسلیم در برابر حق تأمین می‌شود. چنانکه از ابراهیم نبی علیه السلام که دارای برترین درجات توحید و تسلیم بوده است، بارها با وصف «حنیف» یاد شده است.^۳ گفتنی است از طریقی که پیامبران بر پایه یکتاپرستی بنا نهاده‌اند، به «صراط مستقیم» تعبیر شده است.^۴ بنابراین، توحید میانه انکار خدا و شرک به خداوند است.^۵

۲. اعتدال در رفتار

انطباق رفتار با شریعت و نیز هماهنگی آن با عرف، معیار اعتدال رفتار است. بنابراین بر اساس آموزه‌های قرآن کریم، هر عملی که از مصادیق بندگی خداوند به حساب آید، دارای اعتدال است: **﴿وَأَنِ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ﴾**^۶.

در مقابل، هرگونه عصبان و نافرمانی پروردگار، خروج از حد اعتدال و اسراف شمرده شده است. از همین رو، خداوند متعال در آیه ۵۳ سوره مبارکه زمر، از گناهکاران با تعبیر اسرافکاران یاد می‌فرماید: **﴿الَّذِينَ اسْرَفُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ﴾** و آنان را به توبه فرا می‌خواند: **﴿قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ اسْرَفُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ﴾**^۷.

از مصادیق اعتدال در رفتار، اعتدال در امور جنسی است. براساس آموزه‌های قرآن کریم، مردان و زنان باید با ازدواج و تشکیل خانواده به نیازهای جنسی خود پاسخ دهند. بنابراین هرگونه کام‌جویی جنسی خارج از چارچوب زندگی زناشویی، افراط و خروج از حد اعتدال است. از همین رو قوم لوط، که زنان را وانهاده و به همجنس‌بازی گراییده بودند، به شدت نکوهش شده و اسرافکار شمرده شده‌اند: **﴿إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِنْ دُونِ النِّسَاءِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُّسْرِفُونَ﴾**^۸. در ادامه آیات، فرجام رقت‌بار آنان را این‌گونه بیان می‌فرماید: **﴿وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطَرًا فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ﴾**^۹. همچنین آیات ۳۲-۳۴ سوره مبارکه ذاریات، نزول عذاب بر قوم لوط را گزارش می‌کند. این آیات نیز

۲. شمس (۹۱): ۷-۱۰.

۴. آل عمران (۳): ۵۱.

۶. یس (۳۶): ۶۱.

۸. اعراف (۷): ۸۱.

۱. حدید (۵۷): ۲۷.

۳. آل عمران (۳): ۶۷؛ نحل (۱۶): ۱۲۰.

۵. تفسیر مرامی، ج ۱، ص ۳، ۱۱۸.

۷. زمر (۳۹): ۵۳.

۹. اعراف (۷): ۸۴.

افراط و اسراف این قوم را یادآور شده است: «قَالُوا إِنَّا أَنزَلْنَاهُ إِلَىٰ قَوْمٍ مُّجْرِمِينَ»^۱ لَنْزِيلَ عَلَيْهِمْ حِجَابَةً مِّنْ طِينٍ * مُّسَوِّمَةً عِنْدَ رَبِّكَ لِلْمُسْرِفِينَ^۲. قابل ذکر است که آیه ۳۱ سوره مبارکه معارج، روابط جنسی خارج از حدود پذیرفته شده را تجاوز و خروج از اعتدال برمی شمارد: «فَمَنْ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ»^۳.

لازم به ذکر است که اعتدال در راه رفتن، سخن گفتن و پرهیز از فریاد و صدای بلند نیز از مصادیق اعتدال در رفتار است؛ به گونه‌ای که قرآن کریم در قالب اندرزهای لقمان به فرزندش، بر آن‌ها پای فشرده است: «وَ اقْصِدْ فِي مَشْيِكَ وَ اغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ إِذَا أَكْثَرَ الْأَصْوَاتَ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ»^۴.

از سوی دیگر اعتدال در عبادت نیز، از آیات نخستین سوره مبارکه طه استفاده شده است. بر پایه روایتی از امام باقر و امام صادق (علیه السلام) پاهای پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) بر اثر ایستادن به نماز ورم نموده بود. تا آنکه خداوند با فرو فرستادن این آیات شریفه، از ایشان خواست تا خود را به تعب و رنج نیفکند: «طه * مَا أَنزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَىٰ إِلَّا تَذَكُّرٌ لِّمَن يَخْشَىٰ»^۵.
۳. اعتدال در امور اقتصادی

این نوع از اعتدال، خود دارای مصادیق گوناگونی است:

الف. اعتدال در بهره‌گیری از نعمت‌های دنیوی: در کسب ثروت نباید از مرزهای تعیین شده خارج شد؛ بلکه باید با توجه به حقوق دیگران اعتدال را رعایت کرد. آیه ۱۴۱ سوره انعام استفاده از ثمره زراعت را جایز شمرده و سپس از اسراف در آن نهی می‌کند. بنابر یک احتمال، اسراف در این آیه، به معنای نپرداختن حقوق تهیدستان است: «كُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَآتُوا حَقَّهُ وَ لَا تَسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ»^۶. در آیه ۶ سوره مبارکه نساء نیز کسب مال از راه نامشروع و از جمله تصرف در مال یتیم، اسراف و خروج از اعتدال شمرده شده است: «فَإِنْ أَنَسْتُمْ مِنْهُمْ زُجْداً فَأَدْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ وَ لَا تَكُلُوهَا إِسْرَافًا وَ بِدَاراً»^۷. در مقابل، ترک دنیا و عدم بهره‌گیری از مواهب الهی نیز مذموم دانسته شده است. چنانکه قرآن کریم مسیحیان را به سبب گرایش به رهبانیت نكوهش می‌کند و رهبانیت رانه از جانب خداوند، بلکه ساخته و پرداخته مسیحیان می‌داند: «وَ رَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ»^۸.

۱. ذاریات (۵۱): ۳۲-۳۴.
۲. لقمان (۳۱): ۱۹.
۳. تفسیر قمی، ج ۲، ص: ۵۷؛ کنزالدقائق، ج ۸، ص: ۲۸۴؛ تفسیر المیزان، ج ۱۴، ص: ۱۲۵.
۴. طه (۲۰): ۱-۳.
۵. التین، ج ۴، ص: ۲۹۶؛ تفسیر مآوردی، ج ۲، ص: ۱۷۹.
۶. انعام (۶): ۱۴۱.
۷. نساء (۴): ۶.
۸. مجمع البیان، ج ۹، ص: ۳۶۵-۳۶۶؛ تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص: ۳۸۵.
۹. حدید (۵۷): ۲۷.

همچنین قرآن کریم، همواره از مؤمنان می‌خواهد تا در زمینه استفاده از نعمت‌های حلال الهی، جانب اعتدال را رعایت کنند و بی‌جهت آن را بر خود حرام نکنند: **«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحْزَمُوا ظَنِّيَاتٍ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ»**.^۱ بر اساس شأن نزول این آیه، هنگامی که گروهی از صحابه تصمیم گرفتند از ترس روز قیامت، لذت‌های دنیا را ترک گویند و تنها به عبادت بپردازند، پیامبر اکرم ﷺ آنان را از این کار بازداشت و فرمود: من، هم تهجد می‌کنم و هم می‌خورم و با زنان خلوت می‌کنم. این سنت من بعضی را افطار می‌کنم، گوشت و چربی می‌خورم و با زنان خلوت می‌کنم. این سنت من است و هر که از آن روی بگرداند، از من نیست. آنگاه صحابه را گرد هم آورد و در اجتماع آنان فرمود: چرا گروهی زنان، طعام‌ها، بوی خوش، خواب و سایر لذت‌های مباح را بر خویش حرام کرده‌اند؟ بدانید که من شما را به زندگی همانند احبار و زهدپیشگان نصارا فرمان نمی‌دهم؛ زیرا در دین من پرهیز از خوردن گوشت و تحریم زنان و وصوعه‌نشینی نیست. سیاحت امت من روزه و رهبانیت آنان جهاد است. خدای را بپرستید، به او شرک نوزید و حج و عمره به جا آورید و نماز برپا دارید و زکات دهید و روزه ماه رمضان بدارید. همانا آنان که پیش از شما بودند، به جهت سختگیری بر خود هلاک شدند. آنان بر خود سخت گرفتند و خدا بر ایشان سخت گرفت.

ب. اعتدال در خوردن و آشامیدن: آیه ۳۱ سوره مبارکه اعراف، پس از بیان جواز عمومی خوردن و آشامیدن، رعایت اعتدال و پرهیز از پرخوری زیان‌بار^۲ را یادآور شده است: **«كُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ»**.
ج. اعتدال در انفاق: برگزیدن میانه‌روی و حدّ وسط در انفاق، از ویژگی‌های «عباد الرحمن»^۳ شمرده شده است. آنان در انفاق، نه اسراف می‌کنند و نه تنگ می‌گیرند؛ بلکه در میان اسراف (افراط) و افتار (تفریط) راه میانه را برمی‌گزینند:
«وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا».^۴

قرآن کریم در این باره می‌فرماید:
«وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا».^۵ برخی مفسران در توضیح این آیه گفته‌اند: انفاق و صرف مال، در يك سوی آن بخل و آزار است؛ که برای نیازمندان و حتی صاحب مال زیان‌بار است. زیرا موجب نفرت متقابل مردم و صاحب مال از یکدیگر می‌شود و در سوی دیگران، تبذیر و اسراف است، که آن نیز زیان‌بار است؛ زیرا مال به دست نیازمند نمی‌رسد و در مسیر شایسته و مناسب هزینه نمی‌گردد و صرف مال در جایگاه مناسب آن، وضعیت میانه‌ای است که مطلوب است و از مجموع دو نهی آیه استفاده می‌شود.^۵

۱. مائده (۵): ۸۷.

۲. احکام القرآن، ج ۳، ص ۵۲؛ مجمع البیان، ج ۴، ص ۶۳۸.

۳. فرقان (۲۵): ۶۷.

۴. التحریر والتنویر، ج ۱۳، ص ۸۴.

۵. اسراء (۱۷): ۲۹.

۴. اعتدال در حدود و قصاص و انتقام

کیفر مجرم و انتقام از او، باید عادلانه و متناسب با جرم باشد. قرآن کریم در صورت ارتکاب قتل عمد، برای ولی مقتول، حق قصاص قرار داده و در اجرای حکم برای ولی دم افراط و خروج از اعتدال را جایز ندانسته است: «وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطَانًا فَلَا يَسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا»^۱ و چون اعتدال در این مورد لازم است، جایز نیست به جز قاتل، شخص دیگری کشته شود.^۲

روایات

در روایت، «امت وسط» به امامان معصوم علیهم السلام تفسیر شده که علی علیه السلام از جمله آنان است.^۳

«روی برید بن معاویه العجلی عن الباقر علیه السلام - ثخن الثمة الوسط و ثخن شهداء الله تبارک و تعالی علی خلقه و خبجه فی أرضه»^۴.

امت وسط ما ئیم و گواهان خدا بر مردم و حجت او در روی زمین ما هستیم.

«و فی رواية أخرى قال إلینا يرجع الغالی و بنا يلحق المقصر»^۵.

در روایت دیگر این جمله اضافه شده است: یعنی کسی که افراط ورزیده و غلو کرده، باید به سوی ما بازگردد و کسی که تقصیر کرده نیز، باید به ما ملحق شود؛ تا اعتدال خود را دریابد.^۶

این کلام بر نفوذ امیرسخن، علی علیه السلام است که می فرماید:

«الفضائل أربعة أجناس، أحدها: الحكمة وقوامها في الفكرة والثاني: العفة وقوامها في الشهوة والثالث: القوة وقوامها في الغضب والزابع: العدل وقوامها في اعتدال قوى النفس»^۷.

فضایل بر چهار گونه اند: اول: حکمت که جانمایه آن در فکر و اندیشه است؛ دوم: عفت که شالوده آن شهوت است؛ سوم: قدرت و توانایی، که اساس آن خشم است و چهارم: عدالت که ریشه آن، اعتدال در هوای نفس است.

داستان

خوارج کسانی بودند که به علت افراط در اعمال و افکار و اندیشه، دچار انحرافات بسیاری شدند. سردمدار خوارج، شخصی به نام «خرقوص بن زهیر» بود. او در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله در نماز و روزه و عبادت چنان غرق و واله بود، که بعضی از مسلمانان شیفته او شده بودند. او در جریان جنگ حنین، هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله غنائم جنگی را تقسیم می نمود، با کمال جسارت به پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: «ای محمد به عدالت رفتار کن» و سه بار این سخن نابه جای خویش را تکرار کرد.

۱. اسراء (۱۷): ۳۳.

۲. تفسیر ماوردی، ج ۳، ص: ۲۴۱؛ التبیان، ج ۶، ص: ۴۷۴.

۳. البرهان، ج ۱، ص: ۳۴۳-۳۴۴؛ ح: ۱۰؛ شواهد التنزیل، ج ۱، ص: ۱۱۹.

۴. الکافی، ج ۱، ص: ۱۹۱.

۵. مجمع البیان، ج ۱، ص: ۴۱۶.

۶. الخصال، ج ۲، ص: ۶۲۷.

۷. بحار الانوار، ج ۷۸، ص: ۸۱.

پیامبر ﷺ بار سوم ناراحت شده و فرمودند: اگر من به عدالت رفتار نکنم، پس چه کسی به عدالت رفتار می‌کند؟

این عابد افراطی در جنگ نهروان به جنگ با امام باقر (ع) آمده و به هلاکت رسید. وقتی امام باقر (ع) در میان کشته‌شدگان جسد او را مشاهده نمودند، سجده شکر گزارد و فرمودند: شما بدترین افراد را کشته‌اید.^۱

برداشت

هرگونه رفتار نادرست و خارج از حد اعتدال در فرهنگ قرآن، اسراف شمرده شده است. در آیه ۱۴۷ سوره مبارکه آل عمران، مردان الهی و یاران پیامبران، از خداوند درباره گناهان خود و افراط و تفریط در کارهای خویش، طلب آمرزش کرده و ثبات قدم و پیروزی بر قوم کافران را از او درخواست می‌کنند: «رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَإِسْرَافَنَا فِي أَمْرِنَا»^۲.

۱. علی و فرزندان، (دکتر طه حسین)، ص: ۱۲۳.

۲. دائرة المعارف قرآن کریم، ج ۳، ص: ۲۰۴.

برخی مشکلات حضور بانوان در مساجد

متأسفانه حضور بانوان در اکثر مساجد، چندان جدی گرفته نمی‌شود و مهم‌تر آنکه، اراده‌ای نیز جهت مانع‌زدایی از حضور آنان و جذب ایشان وجود ندارد. آئمه جماعات نیز خود به این موارد اشراف کاملی دارند، با این همه در این مجال، به مواردی جهت تذکر اشاره می‌گردد:

- مساحت و زیبایی مسجد در قسمت بانوان معمولاً کمتر است؛
- در اکثر موارد، قسمت‌هایی از مسجد که مشتمل بر پله و یا بالکن است، به بانوان اختصاص می‌یابد؛
- به دلیل قراگیری زنان در حاشیه شایستان و یا مسجد، معمولاً صفوف ایشان منظم نیست؛
- در بسیاری موارد دیده می‌شود که دختران تازه بالغ و ۹ ساله را تکریم و احترام نمی‌کنند؛

- در هنگام سخنرانی، زنان مورد خطاب واعظ و سخنران نبوده و از سوی دیگر، در بسیاری موارد خطیب هنگام خطابه دیده نمی‌شود. (جز در برخی مساجد که مانیتور استفاده می‌شود؛ زیرا تصویر ارتباط دیداری، تأثیر بسزایی در پذیرش کلام دارد؛

- عموماً هنگام کمبود جا، زنان را بیرون از مسجد جای می‌دهند؛
- در بسیاری موارد، اگر حدودی از ساختمان حکم مسجد نداشته باشد، زنان را در آن مکان جای می‌دهند؛
- در بعضی موارد، صدای میکروفن در قسمت بانوان چندان مناسب و مطلوب نیست؛
- بین امام جماعت و قسمت بانوان، رابط فرهنگی برای اخذ سؤالات و سایر مسائل وجود ندارد؛
- عموماً بانوان دیرتر از مردان پذیرایی می‌شوند؛

توصیه‌هایی جهت جذب بانوان به مسجد

- سعی شود در هیئت امناء مسجد، یکی از بانوان کارآمد حضور داشته باشد.
- در بین مشاوران امام جماعت، یکی از بانوان جهت کسب اطلاعات و تعامل میان طرفین وجود داشته باشد.
- نظافت و غبارروبی مساجد به بانوان سپرده شود.
- اداره قسمت بانوان، از نظر هزینه و نگهداری برعهده خود ایشان باشد.
- سعی شود در ضلع راست و چپ مسجد، برای بانوان جایی در نظر گرفته شود؛ نه پشت سر مردان. (تا اتصال صفوف برقرار باشد و نیز زنان احساس جدایی از جماعت نداشته باشند.)
- امکانات مسجد (فرش، نور، وسایل سرمایشی و گرمایشی و ...) عادلانه بین زنان و مردان تقسیم شود.
- در خطابه‌ها بانوان هم مورد خطاب قرار گیرند و مباحث مورد نظر ایشان نیز ارائه گردد.
- پذیرایی و ارائه خدمات بانوان با مردان هماهنگ باشد.
- توجه به زیبایی و تناسب حایل بین قسمت بانوان و آقایان درخور توجه و اهمیت بسزایی است.
- تا حد امکان، بالکن و قسمت‌هایی که پله داشته و یا در نزدیکی انباری مسجد می‌باشد، برای نماز و حضور زنان در مسجد اختصاص داده نشود؛ چراکه پله برای بانوان (به خصوص سالمندان) و فرزندان ایشان توأم با سختی و مشقت‌های بسیاری خواهد بود.
- در صورت اضطرار، بالکن مشبك باشد؛ تا از بین شبکه‌ها امام جماعت دیده شود.
- از خارج فضای مسجد تا محراب، راهروی که در حکم مسجد نمی‌باشد، تعبیه شود؛ تا اگر بانوان سؤالی داشته و معذور بودند، بتوانند این‌گونه سؤال و پرسش نمایند. (در مساجد قدیم چنین مکان‌هایی وجود داشته است)



ارزش حفظ حجاب

در میان مراجع و علمای وقت، نام مرحوم آیت الله العظمی حاج آقا حسین قمی، باقیام خونین مسجد گوهرشاد، آمیخته شده است، چرا که او نقش بیش‌تر در این قیام داشت، او در آغاز ماه ربیع الثانی سال ۱۳۵۴ قمری از مشهد به تهران هجرت کرد و در باغ سراج الملک شهری به تحصن نشست، او می‌گفت: «اگر پیش‌رفت جلوگیری از کشف حجاب بستگی به کشته شدن ده هزار نفر که در رأس آن‌ها حاج آقا حسین قمی (خودم) داشته باشد ارزش دارد.» و در مورد دیگر فرمود: «جایز است.» هنگامی که مردم از ورود آیت الله حاج آقا حسین قمی به تهران با خبر شدند، گروه گروه به صورت دسته‌های عزاداری به دیدار او می‌شتافتند، به طوری که جمعیت زیادی در آن باغ و اطرافش اجتماع نمودند، رژیم رضاخان که سخت هراسناک شده بود، به وسیله کماندوهایش، آن باغ را محاصره کردند، و از ورود علما و مردم به آن جا جلوگیری نمودند، به این ترتیب آیت الله حاج آقا حسین قمی را در آن باغ زندانی کردند.

او در یکی از جلسات با صراحت فرمود:

«امروز اسلام فدایی می‌خواهد، بر مردم است که قیام کنند.» به این ترتیب رهنمودهای مراجع و علما از یک سو، و پافشاری و لجاجت رژیم رضاخانی در کشف حجاب و پیروی از فرهنگ غرب از سوی دیگر، موجب شد که روحانیان و مردم مسلمان در گوشه و کنار کشور به رژیم اعتراض شدید کردند.

(پایگاه اطلاع رسانی حوزه)

بررسی روایات حضور بانوان در مساجد (۱)

بانوان به عنوان نیمی از پیکر جامعه انسانی، همانند مردان در مشارکت عمومی، پایگاه و جایگاه مناسبی دارند. براین اساس، نمی‌توان از نقش و حضور سازنده آنان چشم‌پوشی کرد. یکی از عرصه‌های حضور بانوان، حضور در مجامع مذهبی همانند مساجد، زیارتگاه‌ها و مانند آن است. چنانکه شاهدیم؛ گاهی حضور بانوان بسیار پررنگ‌تر از حضور مردان در عرصه‌های فرهنگی همانند مراسم‌های مذهبی، نماز جمعه، راه پیمایی‌ها و مانند آن می‌باشد.

حضور بانوان در مسجد از منظر

روایات

با امعان نظر در منابع اصیل روایی اسلام درمی‌یابیم که روایات وارده در خصوص حضور بانوان در مسجد، بر دو قسم قابل تقسیم است:

الف. دسته‌ای از روایات، مسجد زن را خانه و منزل مسکونی وی برشمرده است.

ب. برخی دیگر از روایات، بیانگر جواز حضور بانوان در مسجد است.

اندیشمندان شیعه با توجه به این دو دسته از روایات و نیز دسته دیگری از روایات، که بیانگر ترغیب و تشویق بر رفت و آمد به مسجد برای انسان، اعم از زن و مرد است، نسبت به حضور زنان در مسجد، اختلاف نظر دارند. برخی از فقهای عظام شیعه، نه تنها حضور بانوان را در مساجد جایز شمرده‌اند؛ بلکه آن را مستحب نیز می‌دانند.

(وسائل‌الشیعه، ج ۸، ص: ۲۸۷؛ من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص: ۲۳۷؛ کنز العمال، ج ۸، ص: ۶۵۰)



یوم الهمدم

بنابر گزارش تاریخ بقاع متبرکه بقیع دو بار مورد حمله وحشیانه وهابیون افراطی قرار گرفته بار اول نیروهای وهابی به سرکردگی عبدالعزیز بن سعود در سال ۱۲۲۱ ه. ق بعد از محاصره طولانی مدینه، ساکنان شهر را در تنگنا قرار دادند و مردم بی گناه بی شماری را قتل عام کردند. سپس خادمان آستان پیامبرا یک جا جمع کردند و برای آن که محل جمع آوری و نگهداری هدایا را نشان دهند، آنان را مورد ضرب و شتم قرار دادند. بعد از غارت کردن حرم نبوی، هنگام بازگشت به نجد که محل استقرار وهابیون بود، از بقیع گذشتند و عبدالعزیز دستور تخریب تمامی بارگاه ها را صادر کرد. و بار دوم در هشتم شوال سال ۱۳۴۴ ه. ق پس از سلطه دوباره ابن سعود و تسلط بر شهر مدینه در ماه رمضان همان سال شیخ عبدالله، قاضی القضاات خود را از مکه به مدینه اعزام کرد و با تشکیل جلسه ای با حضور علما و سران شهر مسئله تخریب را قطعی نمود از جمله آثاری که در بقیع منهدم شد علاوه بر بقاع چهار امام علیهم السلام، گنبد های متعلق به عبدالله و آمنه، والدین پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، قبر ام البنین مادر ابوالفضل العباس علیه السلام، اسماعیل پسر جعفر صادق علیه السلام و حرم دختران و همسران پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و حرم ابراهیم فرزند پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و گنبد مالک ابن انس و عثمان نیز تخریب شد. وهابی ها ضریح فولادی ائمه بقیع که در اصفهان ساخته شده بود و بر قبور امام حسن علیه السلام، امام سجاد علیه السلام، امام محمد باقر علیه السلام و امام جعفر صادق علیه السلام قرار داشت از جای در آورده و بردند. وهابیون از ترس عواقب کار خود، از تخریب حرم نبوی خودداری کردند. این روز بعدها به نام «یوم الهمدم» در حافظه تاریخ ثبت شد.

بررسی روایات حضور بانوان در مساجد (۲)

عده‌ای از اندیشمندان شیعی هم‌چون علامه حلی^(ع)، حضور بانوان را در مساجد مکروه دانسته‌اند. (تذکره الفقهاء، ج ۱، ص ۹۰). عده کثیری از فقهاء نیز، گرچه حکم به کراهت این امر نداده‌اند، ولی ادای نماز در خانه را برای زن افضل شمرده‌اند. قائلین به افضلیت نماز برای بانوان در خانه، به برخی از احادیث وارده از ائمه هداست معصومین^(ع)، که بر افضلیت نماز زنان در خانه دلالت دارد، تمسک جسته‌اند. به عنوان نمونه، دسته‌ای از روایات، زنان را از رفتن به مسجد باز داشته‌اند. از سوی دیگر، از کتاب‌های روایی و فتاوای بعضی از فقهای شیعه و سنی چنین استفاده می‌شود که برای زنان، قرائت نماز در خانه، از ادای نماز در مسجد فضیلت بیشتری دارد. جهت اختصار، به نمونه‌هایی از این روایات و فتاوا، که مضمون همه آن‌ها یکی است، اشاره می‌کنیم:

رسول ختمی مرتبت^(ص) فرمودند:

«إِنَّ مَسَاجِدَ النِّسَاءِ الْبُيُوتِ، وَ صَلَاةُ الْمَرْأَةِ فِي بَيْتِهَا أَفْضَلُ مِنْ صَلَاتِهَا وَ صَفَّيْهَا وَ صَلَاتِهَا فِي صَفِّهَا أَفْضَلُ مِنْ صَلَاتِهَا فِي صُخْنِ دَارِهَا وَ صَلَاتِهَا فِي صُخْنِ دَارِهَا أَفْضَلُ مِنْ صَلَاتِهَا فِي سَطْحِ بَيْتِهَا»

بهترین مسجد زنان، خانه است و نماز در خانه، برتر از نماز او در ایوان است و نماز او در ایوان، برتر از نمازش در حیاط خانه‌اش است و نماز او در حیاط خانه، برتر از نمازش بر پشت بام خانه است.

(من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۷۴، ح ۱۰۸۸)

حضرت^(ص) در بیان ارزشمند دیگری فرمودند: «صَلَاةُ الْمَرْأَةِ وَ حُذُّهَا فِي بَيْتِهَا كَفَضْلِ صَلَاتِهَا فِي الْجَمْعِ خَفْسًا وَ عَشْرِينَ دَرَجَةً»، به تنهایی و در خانه نماز خواندن زن، مثل نماز در جمع است؛ در حالی که ۲۵ درجه فضیلت دارد.

(وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۲۳۷، بحار الانوار، ج ۸۰، ص ۳۷۱)

روایات دیگری نیز در این باب وارد شده است. جهت مزید اطلاع در این باب رجوع کنید به:

(من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۳۷۹، ۲۳۸، ۳۷۴، ۲۳۷، (نهج الفصاحه، ص ۴۷۴)، (اعلام الساجد باحکام المساجد، ص ۳۰۹)، (وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۲۳۶ و ص ۲۶۰، ح ۲۵۸۸)، (بحار الانوار، ج ۸۰، ص ۳۷۱، ج ۸۱، ص ۱۱۵)، (سنن ابی داود، ج ۱، ص ۱۳۷)

۲۴

پنجشنبه

بررسی روایات حضور بانوان در مساجد (۳)

در برخی از منابع اهل سنت، روایات و شواهدی وجود دارد که بیانگر حضور زنان در مسجد و جماعات می باشد. با توجه به مطالب یاد شده، به خوبی درمی یابیم که حضور زنان در مساجد و جماعات، از منظر تاریخی امر ثابت و مسلم برشمرده شده است.

از جمله روایت ذیل که ابوداود و حاکم نقل کرده اند: «صَلَاةُ الْمَرْأَةِ فِي بَيْتِهَا أَفْضَلُ مِنْ صَلَاتِهَا فِي الْمَسْجِدِ»؛ نماز زن در خانه اش از نماز در مسجد برتر است. (تحریر المرأة فی عصر الرسالة، ج ۱۳، ص: ۲۲۰). البته در کتاب تحریر المرأة فی عصر الرسالة در صحت این روایت خدشه وارد شده است. (رک: موسوعه فقه المرأة المسلمة من الكتاب والسنة).

به نظر می رسد با وجود روایات فراوانی که در کتب روایی اهل سنت وجود دارد، هم ترغیب پیامبر ﷺ به شرکت زنان را در جماعت می رساند و هم سیره متشرعین عصر رسالت را بیان می کند، منع تنزیهی علمای اهل سنت از شرکت زنان در جماعت کمی عجیب می باشد.

در کتاب روضه المتقین در شرح روایت امام صادق علیه السلام که فرمودند: «خَيْرُ مَسَاجِدَ نِسَائِكُمُ الْبُيُوتُ» آمده است: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ أَقْرَبُ إِلَيَّ عَصْمَتِهِنَّ وَ سِتْرَهُنَّ»؛ (مفتاح الکرامه، ج ۲، ص: ۲۲۹، ۲۳۸). زیرا نماز خواندن زنان در خانه به عصمت و عفاف آنان نزدیک تر است.

- بیست نهادهای اجایی هفته**
۱. برگزاری جلسه ماهیانه شورای فرهنگی مسجد
 ۲. برگزاری مراسم عبدالکریم عبدالعلیم حسینی وفات سید ابی طالب
 ۳. ایشان و تبیین جایگاه علمی و معنوی ایشان
 ۴. تشکیل هسته های مطالعاتی نهج البلاغه
 ۵. جهت بخش یک روزهای هفته برگزاری مراسم تقدیر از ورزشکاران و پهلوان محله

هم‌پاری بر خیر و تقوی

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا .. تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾^۱

(همواره) در راه نیکی و پرهیزگاری با هم تعاون کنید! و (هرگز) در راه گناه و تعدی همکاری ننمایید! و از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید که مجازات خدا شدید است!

واژه‌ها

﴿تعاون﴾ مصدر باب تفاعل از این ریشه و به معنای یکدیگر را کمک کردن است.^۲ معنای هم‌پاری و هم‌پشت شدن نیز،^۳ برای آن بیان شده و از ریشه «ع- و- ن»، به معنای نصرت دادن و کمک رساندن می‌باشد.^۴

صیغه‌های باب‌های افعال^۵ تفاعل^۶ و استفعال^۷ همچنین یک مورد صفت مشبیه عوان^۸ از این ماده در قرآن به کار رفته است. واژه‌هایی همچون «ظهیر»^۹ «اجتماع»^{۱۰} و «انتصار»^{۱۱} نیز با مفهوم تعاون، نزدیکی معنایی دارند.

نکات تفسیری

تعاون در امت اسلام

تعاون و همکاری در جامعه عرب قبل از اسلام، به سبب عمق فردگرایی مطلق در میان آنان، کم‌رنگ بوده است. آنان تنها در برابر هم خون خود نرمش نشان می‌دادند و تنها

۱. مائده (۵): ۲.
۲. لغت‌نامه، ج ۴، ص: ۵۹۵۰، ذیل واژه «تعاون».
۳. کف (۱۸): ۹۵.
۴. بقره (۲): ۱۵۳.
۵. بقره (۲): ۸۵؛ فرقان (۲۵): ۵۵؛ تحریم (۶۶): ۴.
۶. شوری (۴۲): ۳۹.
۷. المصباح، ص: ۴۳۹، ذیل واژه «عون».
۸. التحقیق، ج ۸، ص: ۲۶۸، ذیل واژه «عون».
۹. مائده (۵): ۲.
۱۰. بقره (۲): ۶۸.
۱۱. اسراء (۱۷): ۸۸.

برای مصالح شخصی خود، با دیگر قبایل هم پیمان شده، ایشان را یاری می‌دادند. پیمان‌های آنان غالباً مرتبط با امور جنگی بود و تا زمانی امتداد می‌یافت که مصالحشان با برجا بود.^۱ پیامبر اکرم ﷺ در جهت بنیان‌گذاری فرهنگی اسلامی، کوشید تا مبانی فکری و اخلاقی تعاون را بین مسلمانان پدید آورد و برای این منظور از روش‌های گوناگونی استفاده کرد؛ مانند دعوت مردم به یکتاپرستی و ایجاد اخوت ایمانی و دینی بین آن‌ها.^۲ که همه مسلمانان را چونان پیکری واحد می‌کرد و خوشی و ناخوشی هر فردی را با خوشی و ناخوشی دیگران برابر قرار می‌داد؛ همچنین دعوت به تعاون و همکاری در تقوا و نیکوکاری و نهی از تعاون بر تجاوز و گناه^۳ و نهی از تعاون با مجرمان.^۴ از سوی دیگر، امر به رعایت عدالت^۵ و اجرای برخی راهکارهای عملی در این زمینه، مانند انعقاد پیمان برادری و مساعدت بین گروه‌های مهاجر و انصار^۶ را توجیه می‌نماید.^۷

غیر از موارد نامبرده، در قرآن کریم گاه از تعاون، به عنوان راهکاری کمکی در انجام کارهای دشوار یاد شده است.^۸ در برخی موارد نیز از باب تعجیز به تعاون اشارت رفته است، که اگر همه انسان‌ها جمع شده، جیان نیز به یاری آنان بیایند، نمی‌توانند مانند‌ی برای قرآن بیاورند.^۹

از دیدگاه قرآن کریم، مسلمانان با هم برابر: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاهُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ»^{۱۰} و برادر: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ»^{۱۱} و چونان پیکری واحد هستند: «كَانَتْهُمْ نُبُيًّا مَرْصُوسٌ»^{۱۲} و باید بر اساس «بِرِّ وَ تَقْوَا» یکدیگر را یاری دهند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ... تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى»^{۱۳}.

نیکوکاری و تقوا، سبب ایجاد همکاری و ترجیح نفع عمومی بر سود شخصی است.^{۱۴} از این رو قرآن کریم، با هدف از بین بردن فردگرایی و منفعت‌طلبی در میان اعراب جاهلی، به انتقاد از این بینش غیر ایمانی پرداخته که، کمک به دیگران را خسارت و زیان برمی‌شمرد:^{۱۵}

«وَمِنَ الْأَعْرَابِ مَنْ يَتَّخِذُ مَا يُنْفِقُ مَغْرَمًا»^{۱۶} بر همین اساس اهتمام و مطلوب مؤمنان همواره نفع شخصی نیست، بلکه گاه خود به چیزی نیازمندند؛ ولی دیگران را بر خویش مقدم می‌دارند: «وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَ الْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ ... يُوْثِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ يُوقِ شَخْ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»^{۱۷}.

۱. المفصل، ج ۴، ص: ۴۰۸-۴۱۰.

۳. مائده (۵): ۲-۱.

۵. مائده (۵): ۸.

۷. تعاون، ش ۱۳۷، ص: ۱۳-۱۷، «تعاون از دیدگاه اسلام و مبانی نظری آن».

۸. کهف (۱۸): ۹۴-۹۵؛ شوری (۴۲): ۳۹؛ فرقان (۲۵): ۳۵.

۹. تفسیر الکبیر، ج ۲۱، ص: ۵۴؛ اسراء (۱۷): ۸۸؛ بقره (۲): ۲۳-۲۴.

۱۰. حجرات (۴۹): ۱۳.

۱۱. حجرات (۴۹): ۱۰.

۱۲. مائده (۵): ۲.

۱۳. مائده (۵): ۲.

۱۴. تعاون در اسلام، ص: ۷۵.

۱۶. توبه (۹): ۹۸.

۱۷. حشر (۵۹): ۹. و برای کسانی است که در این سرا (سرزمین مدینه) و در سرای ایمان، پیش از مهاجران مسکن گردیدند و کسانی را که به سویشان هجرت کنند، دوست می‌دارند و در دل خود نیازی به آنچه به مهاجران داده شده، احساس نمی‌کنند و آن‌ها را بر خود مقدم می‌دارند، هر چند خودشان بسیار نیازمند باشند؛ کسانی که از بخل و حرص نفس خویش باز داشته شده‌اند رستگارند!

۲. حجرات (۴۹): ۱۰.

۴. قصص (۲۸): ۱۷.

۶. انفال (۸): ۷۴.

۷. مائده (۵): ۸.

۸. کهف (۱۸): ۹۴-۹۵؛ شوری (۴۲): ۳۹؛ فرقان (۲۵): ۳۵.

۹. تفسیر الکبیر، ج ۲۱، ص: ۵۴؛ اسراء (۱۷): ۸۸؛ بقره (۲): ۲۳-۲۴.

۱۰. حجرات (۴۹): ۱۳.

۱۱. حجرات (۴۹): ۱۰.

۱۲. مائده (۵): ۲.

۱۳. مائده (۵): ۲.

۱۴. تعاون در اسلام، ص: ۷۵.

۱۶. توبه (۹): ۹۸.

۱۷. حشر (۵۹): ۹. و برای کسانی است که در این سرا (سرزمین مدینه) و در سرای ایمان، پیش از مهاجران مسکن گردیدند و کسانی را که به سویشان هجرت کنند، دوست می‌دارند و در دل خود نیازی به آنچه به مهاجران داده شده، احساس نمی‌کنند و آن‌ها را بر خود مقدم می‌دارند، هر چند خودشان بسیار نیازمند باشند؛ کسانی که از بخل و حرص نفس خویش باز داشته شده‌اند رستگارند!

معنای تعاون برائیم

قرآن همان‌گونه که خواهان پیشی گرفتن مؤمنان در کارهای نیک^۱ و تعاون و هم‌یاری براساس برو تقواست، آنان را از همکاری در راه گناه و تعدی باز می‌دارد. برخی مفسران با توجه به سیاق آیه، «إِثْمَ وَالْعُدْوَانِ» را به انتقام و تلافی تفسیر کرده‌اند.^۲ بعضی دیگر با تعمیم آن، «إِثْمَ» را به معنای گناهکاری و «الْعُدْوَانِ» را به معنای تجاوز از حدود الهی دانسته‌اند.^۳ گروهی نیز اِثْم را به معنای کفر و عدوان را به معنای بدعت یا ظلم دانسته‌اند.^۴ برخی نیز اِثْم را در ارتباط با خدا، یا خدا و مردم و عدوان را تنها به ستم به مردم تفسیر کرده‌اند.^۵ دستور رعایت تقوای الهی در انتهای آیه، تأکیدی بر دوری جستن از همیاری با ظالم در راه گناه و تعدی است؛ زیرا تقوا، مسلمانان را از تعدی در برابر حدود الهی و ظلم به دیگران باز می‌دارد.^۶

طبق آیات نورانی دیگر، خداوند کسانی را که براساس گناه و تجاوز همکاری کنند، بازخواست می‌کند:

«ثُمَّ أَنتُمْ هَؤُلَاءِ تَقُولُونَ أَنفُسُكُمْ وَ تَخْرُجُونَ قَرِيبًا مِّنْ دِيَارِهِمْ تظَاهَرُونَ عَلَيْهِمْ بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ»^۷

قابل ذکر است که تظاهر به معنای تعاون و هم‌پشت شدن و «ظهير» به معنای معاون و پشتیبان و یاری‌رسان است.^۸

اهمیت تعامل اجتماعی با دیگران از دیدگاه اسلامی، به گونه‌ای است که مسلمان نه تنها باید از معاونت با ظالم بپرهیزد، بلکه حتی باید دیگران را نیز از ظلم کردن باز دارد. بر همین اساس پیامبر اعظم ﷺ فرمودند: برادر مؤمن را، خواه ظالم یا مظلوم، یاری رسان؛ مظلوم را با حمایت از او و ظالم را با بازداشتن او از ستمکاری.^۹

روایات

وفي الدالمنثور: «أخرج أحمد و عبد بن حميد: في هذه الآية يعني قوله: «وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ» (الآية): والبخاري في تاريخه، عن وابصة قال: أتيت رسول الله ﷺ وأنا لا أريد - أن أدع شيئا من البر والإثم إلا سألته عنه - فقال لي: يا وابصة أخبرك عما جئت تسأل عنه أم تسأل؟ قلت: يا رسول الله ﷺ أخبرني - قال: جئت لتسأل عن البر والإثم، ثم جمع أصابعه الثلاث فجعل ينكت بها في صدرى ويقول: يا وابصة استفت قبلك استفت نفسك البر - ما اطمأن إليه القلب و اطمأنت إليه النفس والإثم ما حاك في القلب وتردد في الصدر وإن أفتاك الناس وأفتوك»^{۱۰}

و در کتاب دال‌المنثور است که احمد و عبد بن حميد در تفسیر این آیه یعنی جمله:

۱. بقره (۲): ۱۴۸؛ آل عمران (۳): ۱۱۴؛ مائده (۵): ۴۸.

۲. الکشاف، ج ۱، ص ۶۰۲؛ جوامع الجامع، ج ۱، ص ۴۷۲؛ تفسیر النسفی، ج ۱، ص ۲۶۹.

۳. مجمع البیان، ج ۳، ص ۲۶۷؛ جامع البیان، ج ۶، ص ۸۹.

۴. تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۸۱؛ تفسیر البغوی، ج ۲، ص ۵.

۵. تفسیر المیزان، ج ۵، ص ۱۶۳.

۶. مفردات، ص ۳۱۷؛ لسان العرب، ج ۴، ص ۵۲۵؛ «ظهير».

۷. صحیح البخاری، ج ۸، ص ۵۹؛ احزاب (۳۳): ۲۶؛ ممتحنه (۶۰): ۹؛ تحریم (۶۶): ۴. ظهير: فرقان (۲۵): ۵۵؛ تحریم (۶۶): ۴.

۱۰. دال‌المنثور، ج ۲، ص ۲۵۵؛ به نقل از تفسیر المیزان، ج ۵، ص ۱۹۰.

﴿وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ﴾ و بخاری در تاریخ خود از وابصه روایت کرده‌اند که گفت: من به حضور رسول خدا ﷺ رسیدم و تصمیم داشتم در سؤال از خوبی‌ها و بدی‌ها چیزی را فروگذار نکنم، ولی خود آن جناب فرمود: ای وابصه آیا می‌خواهی به تو خبر دهم که به چه منظور آمده‌ای و آمده‌ای تا چه چیزهایی بپرسی؟ خودت می‌گویی یا من خبرت دهم. عرضه داشتم: یا رسول الله شما بفرمائید. ایشان فرمودند: تو آمده‌ای از خوبی‌ها و بدی‌ها سوال کنی. آن گاه از انگشتان دستش سه انگشت را جمع کرد و با آن‌ها، پی در پی به سینه من می‌زد و می‌فرمود: ای وابصه از این قلبت بپرس، از این قلبت بپرس؛ بزو خوبی، هر آن چیزی است که قلب تو نسبت به آن آرامش باید، بزان چیزی است که نفس تو بدان آرامش باید و گناه آن عملی است که در دل اضطراب و نگرانی ایجاد کند. هر چند که مردم یکی پس از دیگری حکم به درستی آن عمل کنند.

امیرمؤمنان علی علیه السلام نیز در بیان ارزشمندی فرمودند:

«خَيْرُ اخْوَانِكَ مَنْ دَعَاكَ إِلَى صِدْقِ الْقَوْلِ بِصِدْقِ مَقَالِهِ ، وَتَذَبُّكَ إِلَى أَفْضَلِ الْأَعْمَالِ بِخُسْنِ أَعْمَالِهِ».^۲

بهترین برادران تو کسی است که برای انجام کارهای نیک بشتابد و تو را نیز به نیکوکاری بکشانند و به نیکی فرمانت دهد و در آن یاریات دهد.

داستان

حسن بن حسین انباری در این باب چنین نقل می‌کند که چهارده سال به حضرت رضا علیه السلام درباره استخدام در کار سلطان، نامه می‌نوشتیم. در آخرین نامه به ایشان، توضیح دادم که من از گریه که از محبت شما به گردن دارم، در ترس و هراس هستم؛ از اینکه سلطان ابوالحسن بفرماید که تو رافضی هستی؛ به دلیل این که خدمت و کار دولت را قبول نمی‌کنی. حضرت رضا علیه السلام در جواب نامه‌ام چنین نوشتند: نامه‌ات رسید و متوجه شدم که بر جان خود می‌ترسی. اگر می‌دانی که وقتی متصدی کاری شدی، آن طور که پیامبر اکرم ﷺ فرموده، رفتار می‌کنی و همکاران و نویسندگان نیز هم عقیده با تو هستند، اگر بولی به دست آوردی، برابری با مؤمنین فقیر و تنگدست می‌کنی؛ به طوری که یکی از آن‌ها شبیه ایشان می‌شود این کار را انجام بده. در غیراین صورت از آن صرف نظر نما.^۳

برداشت

امام صادق علیه السلام فرمودند: «هر کس برای یاری رساندن به دیگران گامی بردارد، پاداش مجاهد و رزمنده را دارد».^۴

«تا زمانی که انسان در فکر یاری رساندن به مردم است، خداوند او را یاری می‌کند».^۵

«یاری کردن مسلمان، از یک ماه روزه‌ی مستحبی و اعتکاف برتر و والا تر است».^۶

«هر کس ظالمی را یاری کند، خودش نیز ظالم است».^۷

«حتی در ساختن مسجد، ظالم را یاری نکنید».^۸

۲. غررالحکم، ج ۲، ۵۰۲.

۴. وسائل الشیعه، ج ۸، ص: ۶۰۲.

۷. همان.

۱. مائده (۵): ۲.

۳. درر الاخبار (با ترجمه فارسی)، ص: ۳۷۱.

۵. همان، ص: ۵۸۶.

۶. وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص: ۳۴۵.

۸. وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص: ۱۳۰.

بررسی روایات حضور بانوان در مساجد (۴)

نکته‌ای که در بررسی روایات حضور زنان در مساجد، باید بدان توجه کرد، این مطلب است که اگر ادای نماز در خانه برای بانوان سزاوارتر باشد، به همین اندازه نیز برپایی نماز در مسجد و یا شرکت در دعاها و مناجات‌ها نیز سفارش شده و اهمیت هر کدام در جای خود محفوظ می‌باشد. از سوی دیگر، به همین مقدار که در روایات به باب کراهت رفتن زنان به مساجد اشاره شده، روایات بسیاری هم مبتنی بر این امر وجود دارد که حضور بانوان در مسجد جائز شمرده شده است.

در برخی از روایات چنین ذکر شده است که وقتی زنان از شما درخواست اجازه برای رفتن به مسجد کردند، منعشان نکنید. در سنن ابوداود، «باب ما جاء فی خروج النساء الی المسجد» تعدادی از این روایات ذکر شده است.

رسول خدا ﷺ در این باره فرمودند: «لَا تَمْنَعُوا النِّسَاءَ أَنْ يَخْرُجْنَ إِلَى الْمَسَاجِدِ وَ يُبَوِّئَهُنَّ خَيْرٌ لَّهُنَّ»؛ همسران را از رفتن به مساجد خدا منع نکنید، هرچند که خانه‌هایشان برای این امر برتر است. (سنن ابی

داود، ج ۱، ص: ۱۵۵، ج ۵۶۷ و ۵۶۶ و ۵۶۵)

و در روایتی دیگر نیز از آن حضرت آمده است: «إِذْ ذُلُّوا لِلنِّسَاءِ بِاللَّيْلِ إِلَى الْمَسَاجِدِ»؛ هنگام شب به زنان برای رفتن به مساجد اذن دهید.

(همان، ج ۵۶۸)

در کتاب کنز العمال نیز، چنین ذکر شده است: شب هنگام که زنانان برای رفتن به مسجد اجازه می‌خواهند، رخصت دهید.

(کنز العمال، ج ۱، ص: ۲۷۷، ج ۲۰۸۷۲)

در کتاب صحیح بخاری و صحیح مسلم، از منابع برجسته اهل سنت، روایاتی از پیامبر ﷺ به این تعبیر آمده است: «إِذَا اسْتَأْذَنْتَ أَخَذَكُمُ امْرَأَتُهُ إِلَى الْمَسْجِدِ فَلَا تَنْفَعُهَا».

(صحیح بخاری، ج ۲، ص: ۴۰۶، باب ۵۵۵ و ۵۵۸)

صحیح مسلم، ج ۴، ص: ۱۶۱، السنن النسائی،

ج ۲، ص: ۴)



بررسی روایات حضور بانوان در مساجد (۵)

از مجموع روایات می‌توان این‌گونه استنباط کرد که خواندن نماز در خانه، نسبت به مسجد برای بانوان بهتر است. اما با تأملی در این‌گونه روایات درمی‌یابیم که همواره تلاش شده، حتی در این مسئله نیز به نحوی به مسئله عفاف و حجاب اسلامی اهمیت بیشتری داده شود. به همین دلیل و با تکیه بر چنین اصلی است که به نماز در خانه فضیلت داده می‌شود. بدون هیچ تردیدی، اندام زن، به ویژه اگر با آرایه‌ها و پیرایه‌هایی آراسته گردد، برای بیمار دلان همچنان انگیز و هوس‌آفرین خواهد بود؛ از سوی دیگر، بانوان به گوهر آفرینش، که نیمی از پیکره جامعه انسانی را تشکیل می‌دهند، می‌توانند در ابعاد مختلف فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی نقش‌آفرینی داشته باشند.

از این رو، اسلام با طرح پوشش بانوان، در حقیقت جواز حضور وی را در عرصه‌های مختلف اجتماعی رقم زده است. همچنین با دستورات حکیمانه و راهگشایی که در چگونگی منش و روش او ارائه نموده، از یک سو، این نیروی عظیم را از تباه شدن در ورطه هوا و هوس نجات داده و از سوی دیگر، مانع فساد و ناهنجاری‌های ناشی از اختلاط زن و مرد شده است. بنابراین، به دلیل عدم امنیت در جامعه و اهمیت ولزوم مصونیت بانوان از هرگونه تجاوز، شریعت اسلام دستور به حفظ حجاب و پوشش ایشان داده است. بنابراین اگر بانوان بتوانند خود را از دید نامحرم بیپوشانند و یا دیدگان خویش را از نگاه بیگانه فرو بندند، حضور ایشان در مسجد منعی ندارد. همان‌طور که در زمان رسول خدا ﷺ زنان با حفظ حجاب و پوشش اسلامی به نماز جماعت می‌رفتند و در مسجد حضور پیدا می‌کردند. امام خمینی ره در این باره فرموده است: اگر (زنان) بتوانند کاملاً خود را از نامحرم حفظ کنند، بهتر است در مسجد نماز بخوانند.

(رساله توضیح المسائل امام خمینی، مسئله ۸۹۳)

بررسی روایات حضور بانوان در مساجد (۶)

اولاً، با وجود روایات و آیات بسیار زیادی که در مورد اهمیت حضور، تاریخچه حضور و آداب و شرایط حضور در مسجد وجود دارد، جواز حضور زنان در مسجد ثابت می‌شود؛ چرا که تک تک این آیات و روایات، اگر بر وجوب یا استحباب حضور آنان دلالت نداشته باشد، حداقل بر جواز حضور ایشان دلالت دارد. بنابراین نمی‌توان با چند روایت، که همگی حمل بر یک مضمون دارند، همه این آیات و روایات را انکار کرد.

ثانیاً، جمله مشهور «مَسْجِدُ الْمَرْأَةِ بَيْتُهَا»، احتمالاً روایت نیست؛ زیرا بعد از جستجو در مآخذ و منابع روایی و حدیثی، مشخص گردید که این عبارت، بدون بیان هیچ‌گونه سند و یا مدرکی، فقط در چهار کتاب فقهی ذیل (و در هر کدام یک مرتبه) بیان گردیده است. از جمله آن منابع عبارتند از:

(کتاب صوم آیت الله خویی، ج ۲، ص ۴۱۷؛ شرح لمعه

ج ۱، ص ۵۳۹؛ کتاب حج آیت الله گلایگانی، ج ۲، ص:

۱۲۴۰، عناوین الفقهیه حسینی مرآةای، ج ۱، ص: ۴۴)

ادله عدم حکومت «مَسْجِدُ الْمَرْأَةِ بَيْتُهَا» - اگر زن برای امور زندگی از خانه خارج نمی‌شد، شاید عبارت «مَسْجِدُ الْمَرْأَةِ بَيْتُهَا»، حکومت داشت.

- شاید این عبارت همانند «سُوقُ الْمُسْلِمِينَ كَمَصَلَاهُمْ» می‌باشد. یعنی خانه برای زن، از نظر تقدس همچون مسجد است و نه از هر جهت.

- شاید این جمله و روایات، در مورد نماز افراد خواندن زن باشد؛ که خواندنش در خانه بهتر از مسجد است. زیرا روایات جماعت، مقید بر مرسله نبوده و مطلق است.

- اگر عبارت «مَسْجِدُ الْمَرْأَةِ بَيْتُهَا» کاملاً درست باشد، باید زنان مکه در خانه نماز بخوانند و ثواب نمازی که در خانه می‌خوانند، بیش از ثواب نمازی باشد که در مسجد الحرام می‌خوانند.

- اگر مفهوم «مَسْجِدُ الْمَرْأَةِ بَيْتُهَا» صحیح باشد، بر این مبنا، زنان باید در خانه عمل عبادی اعتکاف را انجام دهند.

۲۸

دوشنبه

نتایج حضور در مساجد در بیان مولا علی علیه السلام

امیر سخن، علی علیه السلام در یکی از سخنان ارزشمند خود، بهره‌برداری از علم و دانش را، یکی از نتایج و آثار حضور در مسجد ذکر نموده و می‌فرماید: «مَنْ اخْتَلَفَ إِلَى الْمَسَاجِدِ أَصَابَ إِحْدَى الثَّمَانِ أَحَا مُسْتَقَادًا فِي اللَّهِ أَوْ عِلْمًا مُسْتَظَرًّا أَوْ آيَةً مُحْكِمَةً أَوْ رَحْمَةً مُنْتَظَرَةً أَوْ كَلِمَةً تَرُدُّهُ عَنْ رَذَى أَوْ يَسْمَعُ كَلِمَةً تَذَلُّهُ عَلَى هُدًى أَوْ يَتَرَكُ ذَنْبًا خَشِيَةً أَوْ خِيَاءً»؛ کسی که به مسجد برود، یکی از منافع هشت‌گانه نصیبش خواهد شد: برادران ارزشمندی پیدا می‌کند؛ با علم و دانش روز آشنا می‌شود؛ عقاید خود را بر دلیل و برهان استوار می‌سازد؛ سخنانی که موجب هدایتش شود، می‌شنود؛ رحمت الهی شامل حال او می‌گردد؛ از پندهایی که او را از گناه باز می‌دارد، بهره‌مند می‌شود؛ به خاطر حیا و آبروی خویش و یا ترس از خدا، ترک گناه می‌نماید.

(وسائل الشیعه، ج ۳، ص: ۴۸۰، ج: ۶۳۲)
من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص: ۲۳۷، ج: ۷۱۳

امیرمؤمنان علی علیه السلام، با این بیان گویا و رسای خود به بشر می‌آموزد که «مسجد»، باید همواره یکی از مراکزی باشد که مسائل اسلامی و دینی و موغظه‌حسنة در آن طرح و بیان شود؛ تا هر کسی به این مکان مقدس رفت و آمد می‌کند، علاوه بر بهره‌برداری، از مسائل دینی و اسلامی نیز بهره‌مند شود.

۲۰

چهارشنبه

سیدالکریم

ولادت با سعادت

حضرت عبدالعظیم

حسینی علیه السلام در سال ۱۷۳ هجری

قمری در شهر مقدس مدینه،

واقع شد. مدت ۷۹ سال از عمر با

برکت ایشان، با دوران حیات پنج

امام از امامان اهل بیت علیهم السلام، یعنیامام کاظم علیه السلام تا امام عسکری علیه السلام

همزمان بوده و ایشان عصر و زمان

این ائمه هدايات معصومین علیهم السلام را

درک کرده است؛ اما این بدان معنا

نیست که به محضر همه آن‌ها هم

رسیده و یا از آن‌ها سخنی نقل کرده

است. آنچه قطعی و مسلم می‌باشد،

این است که ایشان محضر امام

جواد علیه السلام و امام هادی علیه السلام را درک

نموده و از آن‌ها احادیث فراوانی نقل

کرده است.

حضرت عبدالعظیم علیه السلام با چهارواسطه، به سبط اکبر پیامبر صلی الله علیه و آله،امام حسن مجتبی علیه السلام و خاندان

وحی می‌رسد.

با نگاهی گذرا به زندگی نامه نیاکان

و خاندان حضرت عبدالعظیم علیه السلام

درمی‌یابیم که این خاندان، دارای

دو ویژگی برجسته بوده‌اند:

۱. مبارزه و پیکار برضد ظلم و ستم

و سلطه استکباری حاکم به جامعه

اسلامی؛ به گونه‌ای که پدر حضرت

عبدالعظیم علیه السلام، عبدالله بن علی،

در زندان از دنیا رفت؛ به گونه‌ای

که ایشان پدر خود را در آخر عمر

شریفشان زیارت نکردند. همچنانکه

جد ایشان نیز به جهت مقابله با

استکبار، مدتی در زندان به سر

می‌برد.

۲. کرامت طبع، عزت نفس و خدمت

به محرومان؛ ملقب شدن حضرت

عبدالعظیم حسنی به حضرت «سید

الکریم»، ریشه در ویژگی خانوادگی

این بزرگوار دارد.

(کیمیای محبت، ص: ۲۱۰)

از خود آن بزرگوار نقل شده که امام

هادی علیه السلام که بعد از عرضه عقاید

به من فرمودند: «مرحبا به تو ای

اباالقاسم! همانا که تو حقیقتاً پیرو و

مطیع ما هستی».

وفات حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام در شهرری (۲۵۲ یا ۲۵۳ ه. ق.)
 روز بزرگداشت آیت الله سید ابوالقاسم کاشانی
 غزوه احد و شهادت حضرت حمزه (۵۳ ه. ق.)



نظر فقهیهای سلف درباره حضور بانوان در مساجد

صاحب کتاب «مفتاح الکرامه» در جمع‌آوری اقوال درباره حضور بانوان در مساجد آورده است: آیا رفتن به مسجد، فقط برای مردان مشروع است و یا برای زنان نیز جایز است؟ در کتاب «نهایه الاحکام و کشف الالتباس» این امر مختص به مردان شمرده شده است و نه زنان؛ زیرا به زنان همواره دستور پوشش و پنهان شدن داده شده است. در حاشیه تفسیر آمده است: خواندن نماز در مسجد برای مردان مستحب است، اما استحباب نماز در خانه، برای زنان به طور مطلق ثابت می‌باشد. در کتاب مجمع البرهان در خبر یونس بن ضیایان چنین ذکر شده است: «فضیلت رفتن به مسجد برای مردان ثابت است؛ نه برای زنان. همان طور که مشهور بین فقها هم همین است.»

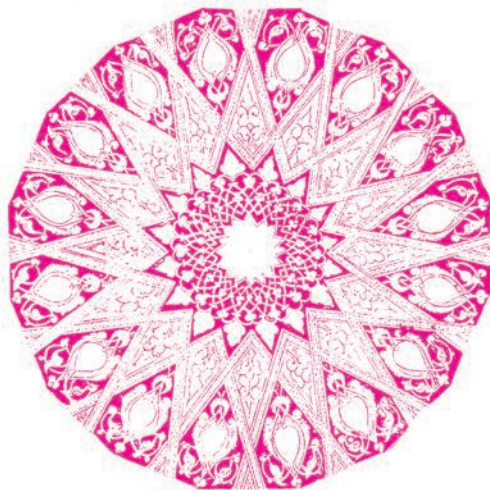
شهید اول و ثانی نیز در معنای «مسجد المرأة بیثها» این گونه ذکر کرده‌اند: یعنی نماز خواندن زنان در خانه، افضل از رفتن آن‌ها به مسجد است؛ یا به این معنا می‌باشد که فضیلت نماز زنان در خانه، همانند ادای نماز در مسجد است و نیازی به حضور ایشان در مسجد نیست.

البته صاحب کتاب «مفتاح الکرامه»، بعد از نقل اقوال مختلف می‌گوید: کسی که بحث احکام جماعت، اوقات، میحث حیض، استحاضه و غیر آن‌ها را تتبع کند، برایش روشن می‌شود که اصحاب، قائل به شرعیت رفتن زنان به مسجد هستند. بنابراین، سزاوار است در خصوص این موضوع دقت شود.

(شرح اللمعه الدمشقیه، ج ۱، ص ۶۳)

شهید ثانی نیز در شرح لمعه این گونه می‌نگارد: بهتر آن است که بگوییم رفتن به مسجد، برای غیر زنان است؛ یا اینکه بگوییم خانه به طور مطلق، مسجد زن است.

(عروه الوثقی، ج ۱، ص ۴۲۶)



راهکارهای تشویق مردم به اقامه نماز جماعت صبح در مسجد

هنگام سپیده دم خروس سحری دانی که چرا همی کند نوحه‌گری
یعنی که نمودند در آینه‌ی صبح کز عمر شبی گذشت و توبی‌خبری

در آموزه‌های دینی برای سحر و عبادت سحرگاهی، روایات بسیار زیادی نقل شده و ائمه هدا و معصومین علیهم‌السلام سحرخیزی را موجب ازدیاد برکت در رزق و روزی ذکر کرده‌اند. عارفان و بزرگان دین نیز همواره سفارش می‌کنند که سلوک معنوی و فضیلت‌های اخلاقی را در سحرگاهان بجویید.

برخی نیز مهم‌ترین منبع نشاط روحی روز را، از سحرخیزی و شب زنده‌داری می‌دانند و به قول آیت‌الله حسن حسن زاده آملی:

آن که سحر ندارد از خود خبر ندارد

رسول گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در این باره می‌فرماید: بهترین و با برکت‌ترین وقتی که بتوانید خداوند را بخوانید، اوقات سحری است. (الکافی، ج ۲، ص: ۳۴۶)

خداوند متعال یکی از ویژگی‌های مؤمنان را استغفار در سحر معرفی می‌فرماید: ﴿وَبِالنَّاسِحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ﴾ و در سحرگاهان استغفار می‌کردند. (ذاریات، آیه ۱۸)

سوگمندانه باید گفت که زندگی ماشینی و خستگی‌ها و واماندگی‌های جسمانی و تلاش‌های بی‌رویه روزانه و سرگرمی‌های رسانه‌ای، انسان را از این نعمت ارزشمند غافل کرده و فرصت‌های سازندگی و خودسازی را یکی پس از دیگری از او گرفته است. استفاده نکردن از این لحظات ارزشمند و انسان‌ساز، نه تنها سبب دوری از رحمت الهی می‌گردد، بلکه آثار نامطلوب روحی و روانی همچون کسلی، خستگی و بی‌حوصله بودن را در طول روز

به همراه دارد. بی‌شک، برای رسیدن به جامعه‌ای شاداب، پویا و خلاق، باید مردمانی سحرخیز داشته باشیم. برپایی باشکوه نماز جماعت صبح مسجد، سبب ایجاد پویایی شده و استفاده مردم را از فرصت سحر فراهم می‌آورد.

از این جهت برای ترویج فرهنگ نماز جماعت صبح، می‌توان از راهکارهای ذیل بهره برد:

بخش اول

تبیین جایگاه نماز جماعت صبح در مسجد برای مخاطبان

بسیاری از علما و بزرگان دینی، بر تبیین آموزه‌های دینی در ارتباط با سحرخیزی و نماز صبح تأکید دارند. بیان این معارف خود راهی برای افزایش تعداد نمازگزاران صبح می‌باشد. ریشه بسیاری از ضعف‌های رفتاری و عبادی انسان‌ها، جهل به ضرورت و اهمیت موضوعات است. شاید اگر مردم ثواب نماز صبح را بدانند، راحت‌تر از خواب دست بکشند. گاهی بر روی علم انسان‌ها پرده غفلت و فراموشی کشیده می‌شود؛ که بیان ضرورت و اهمیت آن موضوع، از باب تذکر، نیک خواهد بود.

نادانی و ناآگاهی، از اصلی‌ترین موانع سحرخیزی است. اساساً نادانی و ناآگاهی، عامل بسیاری از محرومیت‌ها در تمام ابعاد زندگی است؛ چنانکه آگاهی ریشه و اساس بسیاری از موفقیت‌ها می‌باشد. کم نیستند افرادی که به ورزش، مطالعه و سحرخیزی توجهی ندارند. خاستگاه این بی‌توجهی، چیزی جز نادانی و ناآگاهی نیست. اگر این افراد با برکات سحرخیزی و اوقات ترک آن آشنا شوند، نیرویی در آن‌ها پدید می‌آید؛ که آنان را به سوی سحرخیزی سوق می‌دهد. تنها راه علاج و چاره برای این افراد، اطلاع‌رسانی گسترده است. از آنجا که یکی از وظایف و رسالت‌های طلاب و ائمه جماعات، اطلاع‌رسانی است، بیان ضرورت، اهمیت و جایگاه و آثار سحرخیزی و اقامه نماز جماعت صبح، نیز در زمره وظایف این قشر فرهیخته قرار می‌گیرد.

برای بیان اهمیت و جایگاه موضوع، ابتدا عنوان را تفکیک نموده و سپس در هر بخش، اهمیت و جایگاه هر کدام از مفاهیم را به اختصار شرح می‌دهیم.

اهمیت مسجد

مسجد، به عنوان جایگاه اعمال و افعال عبادی مسلمانان تقدس خاصی دارد. این مکان مقدس، در دین اسلام کارکردهای متنوع و متفاوتی دارد؛ که مهم‌ترین آن‌ها، اقامه نماز و بُعد عبادی و معنوی آن است. نبی مکرم اسلام ﷺ فرمودند: «مساجد، خانه پارسایان است و هر کس مسجد خانه‌اش باشد، (اوقات خود را در آن و به عبادت بگذراند) خداوند انجام کار او را رحمت و شادی قرار داده و اجازه عبور از صراط به سوی بهشت را به او خواهد داد. (کنز العمال، ج ۷، ص: ۶۵۹، ح ۲۰۷۸۵)

امام مجتبی ﷺ می‌فرمایند: کسی که همواره به مسجد (برای اقامه نماز و غیره) رفت و آمد کند، یکی از این هشت فایده به او برسد:

الف. استفاده از آیه روشنی از قرآن.

ب. یافتن رفیق نیک.

ج. فراگیری علم تازه.

د. برخورداری از رحمتی که در انتظارش بود.

ه. شنیدن سخنی که راهنمای راه باشد.

و. از انحراف در امان باشد.

ز. موجب ترک گناه از روی حیا شود.

س. موجب ترک گناه بر اثر ترس گردد. (تحف العقول، ص: ۲۵۸)

اهمیت نماز جماعت

برپایی فريضه‌های دینی به صورت دسته جمعی، غیر از پاداش‌های فراوانی که منابع دینی بدان اشاره نموده‌اند، در زندگی فردی و اجتماعی امت مسلمان نیز، آثار مثبت بسیاری دارد که در ذیل به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود.

الف: آثار معنوی

در روایت شریف است که: «اگر تعداد نمازگزاران از ده نفر بیشتر شود، اگر تمام آسمان‌ها کاغذ و دریاها مرکب و درختان قلم شود و فرشتگان بنویسند، پاداش یک رکعت آن را نمی‌توانند به شمارش آورند» (مستدرک الوسائل، ج ۶، ص: ۴۴۳) و نماز جماعت با تأخیر، بهتر از نماز فرادا در اول وقت است. (توضیح المسائل امام خمینی، مسئله ۱۴۰۲)

ب: آثار اجتماعی

نماز جماعت، مقدمه وحدت صفوف و نزدیکی دل‌ها و تقویت کننده روح اخوت است. نماز جماعت، زمینه آگاهی از مشکلات و نیازهای یکدیگر و زمینه‌ساز تعاون اجتماعی بین مسلمین است.

ج: آثار سیاسی

نماز جماعت، نشان دهنده قدرت مسلمین و الفت دل‌ها و انسجام صفوف است. نماز جماعت، نمایش حضور در صحنه و پیوند «امام» و «امت» است.

د: آثار اخلاقی، تربیتی

در نماز جماعت، افراد در یک صف قرار می‌گیرند و هیچ یک از امتیازات موهوم صنفی، نژادی، زبانی و مالی در آن مطرح نیست.

صفا و صمیمیت و نوع دوستی در دل‌ها زنده می‌شود و مؤمنان، با دیدار یکدیگر در صف عبادت، احساس دل‌گرمی و قدرت و امید می‌کنند.

نماز جماعت، عامل نظم و انضباط و وقت‌شناسی است.

روحیه انزواطلبی و گوشه‌گیری را از بین می‌برد و از طرفی، نوعی مبارزه با غرور و خودخواهی را در بردارد.

به خاطر این آثار است که نماز جماعت، مورد توصیه قرار گرفته؛ تا آنجا که وقتی نابینایی از حضور پیامبر ﷺ، اجازه خواست که به مسجد نیاید، آن حضرت فرمودند: از خانه تا مسجد، ریسmani ببند و به کمک آن، خود را به نماز جماعت برسان. (وسائل الشیعه، ج ۵، ص: ۳۷۷)

اهمیت نماز صبح

نماز صبح، نسبت به دیگر نمازهای یومیه، نقش بسزایی در تقویت بُعد معنوی انسان دارد. پیامبر اسلام ﷺ در خصوص اهمیت نماز جماعت صبح می‌فرمایند: «یا علی! کسی که نماز صبح را به جماعت اقامه کند، گویا همه‌ی شب را به رکوع و سجود گذرانیده است.» (دعائم الاسلام، ج ۱، ص: ۱۵۴)

نماز فجر (نماز صبح) مشهود ملائکه است. (بنی اسرائیل، آیه ۷۷)

گرچه تمام نمازها مشهود ملائکه است، ولی نماز صبح در این وادی از ویژگی خاصی بهره‌مند است. در روایات اسلامی چنین ذکر شده، که نماز صبح از میان نمازها، این امتیاز را دارد که ملائکه شب و ملائکه روز آن را مشاهده می‌کنند. زیرا نماز صبح، اگر در اول وقت خود ادا شود، دقیقاً در لحظه‌ای انجام شده است، که ملائکه شب جای خود را به ملائکه روز می‌دهند. بنابراین هر دو گروه از فرشتگان، شاهد اقامه آن خواهند بود. براین اساس، نماز صبحی که در اول وقت خوانده شود، در دو پرونده ثبت می‌شود. (وسائل الشیعه، ج ۳، ص: ۱۵۶؛ بحار الانوار، ج ۸، ص: ۷۳)

منافقین، نماز صبح را دوست ندارند.

رسول خدا ﷺ فرمودند: نماز صبح و نماز عشا سنگین ترین نمازها در نظر منافقین است. (مستدرک الوسائل، ج ۱، ص: ۱۸۳)

همچنین در بیان ارزشمند دیگری فرمودند: هنگامی که آفتاب طلوع می کند، کافران و آفتاب پرستان در برابر آن به سجده می افتند. خداوند نماز صبح را بر امت من واجب فرموده، تا پیش از آنکه کافران، آفتاب و شیطان را سجده کنند، اتمم در برابر خداوند متعال سجده کرده باشند. (تفسیر ابوالفتح رازی، ج ۱، ص: ۱۶۱)

استخاره بد آمد.

مردی تصمیم داشت به سفر تجارت برود. خدمت امام صادق ﷺ رسید و از ایشان درخواست استخاره ای کرد. از قضا استخاره بد آمد. اما آن مرد این امر را نادیده گرفت و به سفر رفت و اتفاقاً سود فراوانی در این تجارت به دست آورد. پس از مسافرت خدمت امام رسیده و مسئله را عرض کرد.

امام صادق ﷺ تبسمی کرده و به او فرمود: در سفری که رفتی، یادت هست در فلان منزل خسته بودی و نماز مغرب و عشايت را خواندی، شام خوردی و خوابیدی و زمانی بیدار شدی که آفتاب طلوع کرده و نماز صبح تو قضا شده بود؟

تاجر عرض کرد: آری! حضرت فرمود: اگر خداوند دنیا و آنچه را که در دنیا است به تو داده بود، جبران آن خسارت (قضا شدن نماز صبح) نمی شد. (جهاد با نفس، ج ۱، ص: ۶۶)

نماز صبح از منظر علم پزشکی

«انسان مسلمان، برای نماز صبح بیدار می شود؛ درحالی که در معرض سه تحول مهم قرار دارد:

الف. دریافت نور در آن زمان، که فعالیت غده صنوبری را کاهش می دهد و میلانین را کم می کند و عملیات دیگری مرتبط با نور را فعال می سازد.

ب. پایان کنترل دستگاه عصبی (ناخوشایند) که شب ها باعث آرامش می شود و شروع دستگاه عصبی (خوشایند) که روزها باعث فعالیت می شود.

ج. آمادگی برای استفاده از نیرویی که افزایش کورتیزن در صبح، آن را ایجاد می کند و این افزایش خود به خود صورت می گیرد. البته این امر صرفاً به دلیل بلند شدن از خواب و پایین آمدن از تخت نیست؛ همچنانکه هورمون سیرنوتین و اندرفین در خون نیز افزایش می یابد.

اهمیت نماز جماعت صبح در مسجد

رسول خدا ﷺ فرمودند: «لَا أَصَلِّي الصُّبْحَ فِي جَمَاعَةٍ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَصَلِّيَ لَيْلَتِي حَتَّى أَصْبَحَ». اگر نماز صبح را به جماعت بخوانم، در نظرم محبوب تر از عبادت و شب زنده داری تا صبح است. (کنز العمال، ج ۸، ح ۲۲۷۹۲) پیامبر ﷺ چون شنیدند که تعدادی از مسلمین در نماز جماعت صبح حضور ندارند، فرمودند: اگر آن ها از ثواب زیاد نماز جماعت صبح و عشا خبر داشتند، مانند راه رفتن کودکان شیرخوار، خود را به نماز جماعت می رسانیدند. (وسائل الشیعه، ج ۸، ص: ۲۹۴)

اهمیت اقامه نماز جماعت صبح در حرم اهل بیت

حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی، دارای برنامه سحر ویژه ای بود. در یکی از یادداشت های ایشان آمده است: «هنگامی که در قم سکونت کردم (۱۳۳۴ ه. ق)، صبح ها در حرم حضرت معصومه ﷺ نماز جماعت اقامه نمی شد و من تنها کسی بودم که این سنت را در آنجا رواج دادم. از شصت سال قبل به این طرف، صبح زود و پیش از باز شدن دربهای

حرم مطهر، زودتر از دیگران می‌رفتم و منتظر می‌ایستادم. این انتظار گاهی يك ساعت پیش از طلوع فجر بود، تا آنکه خدام درب‌ها را باز کنند. تابستان و زمستان نداشت. در زمستان‌ها، هنگامی که برف همه جا را می‌پوشاند، بیلچه‌ای کوچک به دست می‌گرفتم و راه خود را به طرف صحن باز می‌کردم، تا خود را به حرم مطهر برسانم. در آغاز، خود به تنهایی نماز می‌خواندم؛ پس از مدتی يك نفر به من اقتدا کرد و پس از آن، کم کم افراد دیگر اقتدا کردند و به این ترتیب، نماز جماعت را در حرم مطهر آغاز کردم و تا امروز، که شصت سال از آن تاریخ می‌گذرد، این امر ادامه دارد. آهسته آهسته ظهرها و شب‌ها نیز اضافه شد و از آن پس، روزی سه بار در مسجد بالاسر حضرت معصومه علیها السلام و صحن شریف نماز می‌خواندم. (شهاب شریعت، ج ۱، ص: ۲۸۲)

بخش دوم: جذاب‌سازی فضای مساجد برای برگزاری نماز صبح

زیباسازی مساجد

یکی از راه‌های استحکام پیوند مردم با مساجد، زیبا ساختن مساجد و کانون‌های دینی است. مساجد از همان سردر تا درون مسجد (صحن، محراب، فضا، دیوارها و غیره) باید آراسته و پیراسته باشد و از جاذبه‌های هنری و علمی در مسجد استفاده شود. پاکیزگی، طراوت و زیبایی مسجد، در جذب مردم و به خصوص جوانان بسیار مؤثر است. بعضی از مأمومین بوی بد، فضای تنگ نمازخانه، فرش‌ها و موکت‌های آلوده را باعث بی‌ رغبتی به نماز جماعت برشمردند.

برنامه‌های پیش از اذان صبح

این برنامه‌ها، معمولاً شامل يك مناجات دلنشین، تلاوت آیاتی از قرآن مجید، اذان صبح و سرانجام دعا‌های دیگری است؛ که می‌تواند در فضای مسجد و البته نه در بیرون از مسجد، پخش گردد.

وجود برنامه‌های جانبی بعد از نماز صبح

یکی از راه‌های استقبال مردم از نماز صبح، برنامه‌های جانبی است. این برنامه‌ها می‌تواند شامل دعای عهد یا زیارت عاشورا و پذیرایی و صبحانه، برنامه ورزشی دسته جمعی، کلاس تفسیر و بیان احکام و یا بیان مسائل اخلاق باشد. البته باید ظرفیت مخاطبین را نسبت به طولانی شدن مراسمات و برنامه‌ها در نظر گرفت. این نکته نیز قابل توجه است، که در اوایل برگزاری نماز جماعت صبح‌گاهی لازم است در اقامه نماز تسریع نمود؛ تا زمینه جذب ایجاد گردیده و سپس به تناسب برنامه‌های جانبی اضافه گردد.

وسایل صوتی، گرمازا و سرمازا

مسائل ناخوشایندی مثل نامناسب بودن صدای میکروفن، سرد یا گرم بودن بیش از حد مسجد، تنظیم نامناسب نور در مسجد و عواملی از این قبیل، باعث ایجاد سابقه‌ی ذهنی منفی در اذهان افرادی می‌شود که به مسجد می‌روند و این امر خود موجبات نارضایتی و گریز جوانان از مسجد خواهد بود. رفع این مشکل، مدیریت مدبّرانه هیأت امنای مسجد و افراد اداره کننده امورات و مناسبت‌های مسجد را می‌طلبد.

استفاده از فرصت ماه رمضان

ماه رمضان، ماه بهار معنویت می باشد. از جمله برنامه های متفاوت این ماه با ماه های دیگر، حضور چشمگیر مردم نمازگزار در مساجد است. در این ایام، نماز صبح نیز، به گونه ای متفاوت و با حضور نمازگزاران در بیشتر مساجد اقامه می گردد. در واقع برنامه سحرگاهان و خوردن سحری، تا حدودی زمینه را برای حضور مردم در مسجد فراهم می کند. این برنامه به مدت یک ماه ادامه دارد؛ اما در صورتی که ائمه جماعات مساجد، بتوانند زمینه تداوم حضور در مسجد را فراهم نمایند، می توانند نماز جماعت صبح را با شکوه و پراز جمعیت شاهد باشند. با توجه به عادات بدن به بیداری در آن ساعت، به نظر ادامه برنامه سحرگاهی ماه رمضان در ماه های بعد آسان به نظر می رسد.

نزدیکی منزل عالم به مسجد

فاصله زیاد میان منزل امام جماعت و مسجد، یکی از مشکلاتی است؛ که گاهها در طول سال، در سرما و گرما، سبب خالی ماندن سنگر امامت مساجد می گردد. همین مشکل برای مردم نیز می تواند مطرح باشد. بنابراین با معرفی مکان هایی کوچک، به عنوان نمازخانه در مجتمع های مسکونی و محله ها، می توان زمینه حضور در نماز جماعت صبح را فراهم نمود.

توجه به اصل استمرار

ضرورت دارد که امام جماعت، در کلیه ی کارهای مربوط به مسجد، نظم و انضباط را مراعات کند؛ به موقع به مسجد بیاید؛ نماز را اقامه کرده و اوقات سخنرانی و ارشاد مردم را تنظیم و با توجه به حال حضار، مطالب خود را بیان کند و از ذکر مطالب اضافی و اطاله ی کلام خودداری ورزد.

برنامه مسجد نیز باید منظم بوده و مشخص باشد چه ساعتی در مسجد باز و چه ساعتی بسته می شود؛ تا مردم سرگردان و بلاتکلیف نباشند. می توان زمان باز و بسته بودن درب مسجد را در تابلو اعلانات مقابل مسجد، اطلاع رسانی کرد. در همه برنامه های مسجد باید نظم وجود داشته باشد.

نائب امام جماعت، یکی از مزایایی است؛ که در برخی مساجد برای برپایی نماز صبح وجود دارد. ولی ممکن است بسیاری از مساجد چنین امکانی را نداشته باشند.

واگذاری مسئولیت مهیاسازی مقدمات اقامه نماز صبح، به اقشار و گروه های مردمی

استفاده از هیأت امنا و سپردن امور به آنان، به صورت معمول در بیشتر مساجد وجود دارد؛ اما استفاده از افراد عادی در برخی موارد مربوط به اقامه نماز صبح، علاوه بر نشان دادن اهمیت این فریضه الهی، می تواند در جذب افراد مؤثر باشد. به عنوان نمونه، می توان اذان صبح را به فردی غیر از خادم مسجد محوّل نمود و یا هماهنگی تهیه صبحانه و یا چای پس از نماز را به تناسب، به افراد مختلفی واگذار نمود. این واگذاری می تواند به صورت گروهی اتفاق افتد و اعضای یکی از حلقه های صالحین مسجد و یا صنف خاصی از همسایگان مسجد، متولی بخشی از مسئولیت اقامه نماز جماعت شوند.

تشویق

تشویق، یکی از مهم ترین ابزارهای تربیتی در جهت برانگیختگی و شکوفاسازی استعداد های انسان، برای رسیدن به کمال قابل بهره گیری است. نقش تربیتی و مثبت تشویق این است که نیروهای خفته آدمی را برمی انگیزاند و میل به تلاش و شادابی را فراهم می سازد. تشویق باید به جا و متناسب و متوازن با میزان و نوع عمل باشد و بر مبنای آن، روحیات، گرایش ها

و شخصیت فرد در نظر گرفته شود، تا بیشترین تأثیر را به جای بگذارد. تشویق، با دو خواسته جوان هم‌خوانی کاملی دارد: جوان ستایش‌خواه است و می‌خواهد جلب توجه کند. جوان، شیفته تحسین و تمجید بوده، به ستایش‌ها دل می‌بندد و حاضر است خود را فدای کسی کند که صلاحیت و شایستگی او را تأیید کرده، یا به بیان توانایی‌هایی او می‌پردازد. او برای جلب توجه دیگران، حتی به عوامل زیان‌بخشی همچون سیگار روی می‌آورد، تا بتواند خود را نشان دهد.

تشویق جوانی که در مسجد حاضر شده، به گونه‌ای که با شخصیت و روحیات او موافق باشد؛ پاسخی به خواسته‌های درونی او، در زمینه ذهن و عاطفه‌اش است، که دوام حضور او و آغاز حضور دیگر جوانان را نوید می‌دهد. با توجه به روحیات جوان، این تشویق نباید طوری باشد که نتیجه عکس به دنبال داشته باشد؛ زیرا تشویق مستقیم، این توهّم را ایجاد می‌کند که جوانان در مقابل ارزش‌های مادی، واکنش نشان داده و جذب می‌شوند. بنابراین، تشویق‌ها باید غیرمستقیم و حتی الامکان در مقابل انجام کاری باشد.

تغییر سبک زندگی

تغییر سبک زندگی مردم، نسبت به خواب زودتر و به اندازه، طولانی نکردن مراسم‌های مذهبی تا دیر وقت، حمایت رسانه‌ها و تغییر ساعات پخش برنامه‌های پر بیننده به ابتدای شب، از برنامه‌های کلان در این موضوع می‌باشد؛ که نیاز به همکاری و هماهنگی نهادهای مختلفی دارد.



نظر فقهی متأخر درباره حضور بانوان در مساجد (۱)

عده‌ای از فقهای عظام شیعه معتقدند که نه تنها حضور بانوان در مسجد، همانند دیگر عرصه‌های اجتماعی جائز است؛ (البته با رعایت شئون اسلامی) بلکه امری نیکو و مستحب نیز می‌باشد. (مجمع‌الفائده، ج ۲، ص: ۱۵۹؛ دروس الشریعه، ج ۱، ص: ۱۵۵) حتی بعضی از فقهای معاصر می‌فرمایند برای زنان، در صورتی که خود را از نامحرم به خوبی حفظ کنند، بهتر است نماز را در مسجد بخوانند و اگر راهی برای یادگرفتن مسائل اسلامی، جز از طریق رفتن به مسجد وجود ندارد، واجب است که ایشان به مسجد بروند.

(رساله توضیح المسائل آیت‌الله مکارم شیرازی،

مسئله ۸۱۷)

ادله‌ی قائلین به جواز و استحباب حضور زنان در مسجد، عموماً مبنی بر اطلاعات روایاتی است، که بیانگر ترغیب و تشویق بر رفت و آمد به مساجد و بهره‌مندی از فضائل مسجد بر انسان، قطع نظر از جنسیت ایشان خواهد بود. این عده، که اکثریت علما را تشکیل می‌دهند؛ بر این مدّعی خود، به برخی از شواهد تاریخی نیز تمسک نموده‌اند. در منابع روایی اسلام، روایات بسیار زیادی وجود دارد که همگی مشعر بر این امر است که مساجد متعلق به تمام مردم، اعم از زن و مرد است و اختصاص به هیچ گروه خاصی ندارد.

(وسائل الشیعه، ج ۱، ص: ۲۶۸)

با اندکی دقت در روایات ذیل، به روشنی درمی‌یابیم که میان مرد و زن، هیچ گونه تفاوتی وجود ندارد؛ زیرا واژه‌هایی همانند، انسان‌های با تقوا، مؤمن، متقین، اهل مسجد، منع نکردن و جز آن، اختصاص به گروه خاصی نداشته و برای عموم مسلمانان قابل کاربرد است.

بیست نهادهای اجرایی هفتگه

۱. خطابه یا موضوع نقش منافقین در ابتدای انقلاب و چگونگی انحراف ایشان از آرمانهای انقلاب اسلامی
۲. دعوت از یکی از رزمندگان دفاع مقدس و خاطره گویی پیرامون عملیات مرصاد
۳. سخنرانی ویژه مسائل بانوان و دختران (پنجشنبه)
۴. برگزاری مراسم مسجداً (جمعه)

قیام برای تحقق عدالت

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ﴾^۱

ای کسانی که ایمان آورده اید! کاملاً قیام به عدالت کنید! برای خدا شهادت دهید، اگرچه (این گواهی) به زیان خود شما، یا پدر و مادر و نزدیکان شما بوده باشد!

شان نزول

بنابه حدیثی از ابن عباس، چنین استفاده می شود که افراد تازه مسلمان، حتی بعد از ورود به مدینه به خاطر ملاحظات خویشاوندی، از ادای شهادت هایی که به ضرر بستگان شان می شد، خودداری می کردند. بنابراین آیه فوق نازل شد و در این زمینه به آن ها هشدار داد.^۲

واژه ها

معنای قسط

کلمه «**قسط**» به معنای عدل است و قیام به قسط، به معنای عمل به قسط و حفاظت بر آن است. پس مراد از «**قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ**»، قائمین به قسط است. البته قائمینی که قیامشان به قسط تام و کامل ترین قیام است (چون قَوَّام صیغه مبالغه است و به آیه چنین معنایی می دهد). آری! مبالغه در قیام، مشروط به آن است که شخص در قیام به قسط، کمال مراقبت را به خرج دهد؛ تا به انگیزه های از هوای نفس یا عاطفه یا ترس و یا طمع و غیره، از راه وسط و عادلانه عدول نکند و به راه ظلم نیفتد.^۳

۲. المنار، ج ۵، ص: ۴۵۵.

۱. نساء (۴): ۱۳۵.

۳. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۵، ص: ۱۷۶.

معنای قیام

﴿لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ﴾؛ «قیام» در ﴿كَمَا يَقُومُ﴾، به معنای اعتدال و سامان دادن است و مراد از آن، اعتدال در زندگی و سامان بخشیدن به امور زندگی است. عرب‌زبانان، معنای مذکور برای قیام را می‌شناسند و در محاورات خود به کار می‌برند. در قرآن نیز قیام به معنای یاد شده به کار رفته است؛ چنانکه خداوند مَثَان فرموده است: ﴿يَقُومُوا لِلنَّاسِ بِالنَّصِيطِ﴾؛ تا مردم به عدل و داد برپا باشند. (یعنی سامان یابند) و نیز فرموده است: ﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ تَقُومَ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ بِأَمْرِهِ﴾ و از نشانه‌های او این است که آسمان و زمین به فرمان او برپا هستند.^۳

نکات تفسیری

قیام به قسط، از اثرگذارترین عوامل و کامل‌ترین اسباب، برای پیروی حق و حفظ آن از پایمال شدن است. البته این قیام به قسط، برای خود آثار و شاخه‌ها و لوازمی دارد. یکی از شاخه‌های آن، این است که شخص قَوَام به قسط، دیگر دروغ نمی‌گوید و شهادت به ناحق نمی‌دهد.^۴

تعبیر به «قیام»، در اینجا ممکن است بدین خاطر باشد که انسان برای انجام کارها معمولاً باید به پاخیزد. بنابراین قیام به کار، کنایه از تصمیم و عزم راسخ و اقدام جدی درباره آن است. سپس برای تأکید مطلب، مسئله شهادت را عنوان کرده و می‌فرماید: به خصوص در مورد شهادت، باید همه ملاحظات را کنار بگذارید و فقط به خاطر خدا شهادت به حق دهید. اگر چه، به زیان شخص شما و یا پدر و مادر و نزدیکان تمام شود.

این موضوع در همه اجتماعات و مخصوصاً در اجتماعات جاهلی وجود داشته و دارد؛ به گونه‌ای که معمولاً در شهادت دادن، مقیاس را حُب و بغض‌ها و چگونگی ارتباط اشخاص با شهادت دهنده قرار می‌دهند؛ درحالی که حق و عدالت برای آن‌ها مطرح نیست. ولی- همان طور که آیه اشاره می‌فرماید- این کار با روح ایمان سازگار نیست. در حقیقت، مؤمن واقعی کسی است که در برابر حق و عدالت، هیچ گونه ملاحظه‌ای نداشته باشد و حتی منافع خویش و بستگان خویش را به خاطر اجرای آن نادیده بگیرد. ضمناً از این جمله استفاده می‌شود که بستگان می‌توانند با حفظ اصول عدالت به سود یا به زیان یکدیگر شهادت دهند (مگر اینکه قرائن اتهام به طرفداری و اعمال تعصّب در کار بوده باشد).^۵ در آیه شریفه، به یکی از عوامل انحراف از عدالت اشاره نموده و به مسلمانان چنین هشدار می‌دهد که نباید کینه‌ها و عداوت‌های قومی و تصفیه حساب‌های شخصی، مانع از اجرای عدالت و موجب تجاوز به حقوق دیگران گردد. زیرا عدالت از همه این امور بالاتر است.^۶

۱. بقره (۲): ۲۷۵.

۲. حدید (۵۷): ۲۵.

۳. ترجمه قرآن براساس المیزان، همراه با خلاصه تفسیر المیزان، ص: ۴۷؛ روم (۳۰): ۲۵.

۴. همان.

۵. تفسیر نمونه، ج ۴، ص: ۱۶۳.

۶. همان، ص: ۲۰۰.

اقامه قسط، هدف انبیاء الهی

قرآن کریم ﴿قِسْطٌ﴾ را هدف انبیاء عظام دانسته و بر لزوم اجرای آن در جامعه تأکید می‌کند: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَ الْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ»^۱. در این آیه شریفه، با کلمه ﴿قِسْطٌ﴾، نفی استثمار و بهره‌کشی و با کلمه «النَّاس» جامعه بشری را منظور داشته است و بلافاصله از آهن سخن به میان آورده است، که به ضرورت اجرا و الزامی بودن قسط اشاره دارد. بر این اساس، روابط جامعه دینی از نظر داخلی و خارجی بر نفی ظلم و استثمار استوار شده است.

به این جهت پیامبران پس از دعوت به توحید، از سالم‌سازی روابط اقتصادی در جامعه سخن گفته و با ستم و استثمار و کم بها دادن به کار و کالای مردم و تصاحب ثمره کار دیگران، یا به اندازه پرداخت نکردن دستمزد آنان^۲ به مبارزه برخاسته‌اند: «يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ قَدْ جَاءَتْكُمْ بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ فَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَ لَا تَلْفَسُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»^۳.

از این رو، پیامبر اسلام ﷺ در پیمان با نصاری نجران، بر نفی ظلم و استثمار تأکید فرموده و یکی از وظایف مهم خود را مبارزه با دوگانگی جامعه، -که گروهی ثروتمند و اکثریتی محروم باشند- برشمرده است. آن‌گونه که قرآن کریم با تعبیر: «كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ»^۴ بر ضرورت انفاق و جلوگیری از دست به دست شدن اموال در میان ثروتمندان تأکید نموده و با این مشکل اجتماعی، به مبارزه برخاسته و درصدد نفی زمینه‌های استثمار برآمده است.^۵

روایات

امام باقر (ع) می‌فرماید: «إِنَّ عَلِيًّا (ع) كَانَ إِذَا أَخَذَ شَاهِدَ زُورٍ، فَإِنْ كَانَ غَرِيبًا بَعَثَ بِهِ إِلَى حَبِيبِهِ وَإِنْ كَانَ سُوقِيًّا بَعَثَ بِهِ إِلَى سَوْفِهِ، فَطِيفَ بِهِ، ثُمَّ يَحْبِسُهُ أَيَّامًا ثُمَّ يَخْلِي سَبِيلَهُ»^۶. امیرمؤمنان علی (ع) کسی را که به دروغ شهادت می‌داد، اگر غریبه بود، او را به قبیله‌اش و اگر بازاری بود، به بازار می‌فرستاد و می‌گردانید و سپس چند روزی بازداشتش می‌کرد و آنگاه او را آزاد می‌ساخت.

«عنه (ع): الذَّنْبُ الَّذِي تَحْبِسُ عَيْنُ السَّمَاءِ: جَوْرُ الْحُكَّامِ فِي الْقَضَاءِ وَ شَهَادَةُ الزُّورِ وَ كَيْتَمَانُ الشَّهَادَةِ»^۷.

۱. حدید (۵۷): ۲۵.

۲. غزوالحکم، ص: ۲۵۶.

۳. حشر (۵۹): ۷.

۴. اعراف (۷): ۸۵.

۵. دائره المعارف قرآن کریم، ج ۳، ص: ۳۲.

۶. تهذیب الأحکام، ج ۶، ص: ۲۸۰، ح: ۷۷؛ وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص: ۲۴۳، باب ۱۶.

۷. معانی الأخبار، ج ۲، ص: ۲۷۱.

امام زین العابدین علیه السلام می فرماید: گناهای که بارش آسمان را باز می دارند عبارتند از: قضاوت ظالمانه قاضیان، شهادت دروغ و کتمان شهادت.

در روایت گهرباری از امام علی علیه السلام می خوانیم که ایشان فرمودند:

الإمام علی علیه السلام فی قوله تعالی: ﴿وَلَا يَأْبُ الشُّهَادَةُ إِذَا مَا دُعُوا﴾: أَى مَنْ كَانَ فِی عُنُقِهِ شَهَادَةٌ، فَلَا يَأْبُ إِذَا دُعِيَ لِإِقَامَتِهَا وَ لِيَقْمَها وَ لِيَنْصَحَ فِیْهَا وَ لَا يَأْخُذْ فِیْهَا لَوْمَةً لَّنِمْ وَ لِيَأْمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ لِيَنْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ^۱.

امام علی علیه السلام درباره آیه: «و شاهدان چون (به شهادت) فرا خوانده شوند، نباید خودداری کنند». فرمود: یعنی کسی که شاهد بودن برامری را پذیرفته باشد، نباید وقتی به شهادت دادن فراخوانده شد، امتناع ورزد؛ بلکه باید شهادت دهد و صادقانه هم شهادت دهد و از سرزنش هیچ سرزنشگری نترسد و باید به نیکی فرمان دهد و از بدی باز دارد.

داستان

عالم جلیل آقای حاج ملا محمد کزازی در قم قضاوت می نمود. حاج میرزا ابوالفضل زاهدی نقل می کند که برادر ایشان، یک نفر را کشته بود. تا آنکه اولیاء مقتول نزد ملا شکایت برده و تقاضای قضاوت کردند؛ ولی شهودی که برای اثبات ادعای خویش حاضر کنند، کافی نبود. از این رو، ادعای آن ها به درجه اثبات شرعی نرسید و در حال رکود باقی ماند. با گذشت زمان، اولیاء مقتول از مرافعه دست برداشتند و شش ماه از این جریان گذشت. برادر ملا محمد، به گمان اینکه خویشاوندان مقتول دست از قصاص برداشته اند و دیگر از اقرار و اعتراف او زبانی وارد نمی شود و با در نظر گرفتن اینکه قاضی هم برادر من است و قطعاً پرده از روی کار بر نمی دارد، داستان قتل را نزد برادر خود اقرار کرد. ملا محمد نیز همان ساعت به ورثه مقتول اطلاع داد و حکم قصاص را درباره برادر خویش صادر نمود. اولیاء مقتول نیز حکم آن مرحوم را پیش حاکم و والی برده و درخواست اجرا نمودند. در چنین شرایطی والی هم با در نظر گرفتن جریان، به خانواده مقتول گفت که از انصاف به دور است خاطر چنین شخص بی آلاشی را به اندوه قتل برادر مبتلا نمایید. چنان که او دیانتش اقتضا کرده و این حکم را داده، شما هم جوانمردی کنید و گذشت نمایید. آن ها نیز فتوت کرده هم از قصاص و هم از خون بها گذشتند.^۲

۱. بقره (۲): ۲۸۲.

۳. الکلام بجز الکلام، ص: ۲۲۴.

۲. بحار الأنوار: ج ۱۰۴، ص: ۳۱۳، ح ۲۲.

برداشت

تمام کلمات و جملات این آیه در راستای تشویق و تأکید بر عدالت است. قیام به عدالت و گواهی به عدالت و دوری از هرگونه فردگرایی، نژادگرایی و یا ضعیف‌گرایی، معیار حق و عدالت است؛ نه فقر و غنی، یا خویش و خویشان.

گواهی انسان چند حالت دارد:

گاهی علیه ثروتمندان، به خاطر روحیه‌ی ضد استکباری است.

گاهی به نفع ثروتمندان، به خاطر طمع به مال و مقام او می‌باشد.

گاهی علیه فقیر، به خاطر بی‌اعتنایی به او خواهد بود.

گاهی هم به نفع فقیر به خاطر دلسوزی برای او محقق خواهد شد.

این آیه شریفه، همه‌ی این انگیزه‌ها را باطل و تنها قیام به عدل را حق می‌داند.^۱

۱. تفسیر نور، ج ۲، ص: ۱۸۳.



نظر فقهای متأخر درباره حضور بانوان در مساجد (۲)

فقهای عظام، حضور بانوان را همچون مردان، در مسجد الحرام و مراسم عبادی، اجتماعی و اخلاقی و سیاسی همچون نماز جمعه (جواهرالکلام، ج ۱۱، ص: ۲۷۰-۲۶۸؛ کشف اللام، ج ۴، ص: ۲۸۰-۲۷۹) و اعتکاف و مراسم حج (مستندالشیعه، ج ۱، ص: ۵۴۶؛ جواهرالکلام، ج ۱۷، صص: ۲۱۲، ۲۲۰، ۲۸۴) جایز شمرده‌اند.

بنابراین، دین اسلام نه تنها حضور بانوان را در مسجد و جماعات و به طور کلی، در عرصه‌های مختلف اجتماعی و سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و عهده‌داری سمت‌های مدیریتی و حتی نظامی جایز شمرده؛ بلکه در برخی زمینه‌های یادشده، به ویژه در وضعیت ویژه عصر و زمان ما، شایسته و حتی بایسته دانسته است. البته از آنجا که حضور در صحنه‌های اجتماعی، همراه با برخوردها و تماس‌های چند سویه است؛ برای هریک از زن و مرد، تکلیفی را ایجاب می‌کند؛ که مراعات و توجه به آن، در تأمین سلامت اخلاقی جامعه و ثمربخش بودن حضور و برکنار ماندن از آسیب‌ها و افات، نقش بنیادی دارد. همچون رعایت حجاب و شئون اسلامی، چگونگی برخورد با نامحرم و نگاه به او، کیفیت سخن گفتن و تأکید بر وجود شاخصه‌هایی همچون حیا و عفت، همه و همه ابزارهایی برای این حضور اجتماعی هستند.

امام صادق علیه السلام: «یا فضل! لا یأتی المسجد من کل قبیلة الا وافدها ومن کل اهل بیت الانجیبه». «ای فضل! از هر قبیله‌ای به مسجد نمی‌آیند مگر انسان‌های الگو و نمونه آن و از هر خانواده نیز به مسجد نمی‌آیند مگر انسان‌های نجیب و شایسته آن».

(امالی شیخ صدوق، ص: ۴۶)

شواهد حضور بانوان در مساجد عهد پیامبر ﷺ (۱)

پیرامون حضور بانوان در اجتماع مباحث بسیار زیادی مطرح شده و معرکه آراء می باشد و هر کدام از طرفین هم بر اساس عقاید و مبانی نظری و فکری خویش دلایلی بر تأیید نظر خود آورده اند. در این مجال به بررسی تاریخ این مسئله در دوران پیامبر اکرم ﷺ می پردازیم.

شواهد مسلم تاریخی نشان می دهد که خود پیامبر ﷺ زمینه ساز حضور فعال اجتماعی زنان در تمامی عرصه ها بوده اند؛ چنانکه آن حضرت زنان خویش را به جهاد می برده و نیز در مواردی که امر دفاع از پیامبر ﷺ حضور آنان را می طلبید؛ از آن امر دریغ نمی کرده اند.

(معجم ابی یعلی، ج ۱، ص: ۹۳)

در سیره رفتاری پیامبر ﷺ با خانواده خود، چنین ذکر شده است، هنگامی که حضرت قصد مسافرت می نمودند، در میان همسران خود قرعه می زدند و هر کدام که قرعه به نام وی درمی آمد، در سفر پیامبر ﷺ را همراهی می کرد. (صحیح بخاری، ج ۷، ص: ۴۳) گفته شده بعضی از اصحاب نیز چنین می کردند.

(احزاب، آیه ۵۰)

زنان پیامبر اسلام ﷺ همگی از مهاجرین بودند. (الطبقات الکبری، ج ۱، ص: ۱۲۰۷) تا آنجا که گفته شده در هجرت به حبشه، ۱۸ زن همراه رسول گرامی اسلام ﷺ حضور داشتند؛ (الاصابه فی تمییز الصحابه، ج ۴، ص: ۲۲۷). که اسماء بنت عمیس، ام سلمه و رقیه، دختر رسول خدا ﷺ از جمله آنان بوده اند. (اصول کافی، ج ۱، ص: ۳۷۷) این امر گویای حضور بانوان و همسران و نزدیکان پیامبر ﷺ در اجتماع آن روز بشر می باشد.



۴

دوشنبه

شواهد حضور بانوان در مساجد عهد پیامبر ﷺ (۲)

مسلمات تاریخ اسلام و شواهد تاریخی، گویای حضور زنان در مسجد برای نماز جماعت، به خصوص نماز صبح و عشاءین در عصر رسول خدا ﷺ می باشد. آنچه روشن است و از سیره معاصرین عصر رسالت نیز می توان دریافت، حضور زنان در نماز جماعت مسلمانان و در مسجد است. این نکته از شواهدی چند به دست می آید، که در ذیل به برخی از آن ها اشاره می شود. در واقع، روایاتی در دسترس است، که به حضور زنان در نمازهای جماعت تصریح دارد. مانند روایت ذیل که به طرق مختلف در منابع روایی نقل شده است:

«أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يُصَلِّي الصُّبْحَ بَعْلَسَ قَيْصُوفٍ نِسَاءُ الْمُؤْمِنِينَ لَا يُعْرَفَنَّ مِنَ الْفُلْسِ أَوْ لَا يُعْرَفَنَّ بَعْضُهُنَّ بَعْضًا»؛ زنان مؤمن، نماز را با پیامبر ﷺ به جای می آوردند، در حالی که لباسی که تمام بدن آن ها را می پوشاند، به تن داشتند و این زنان در تاریکی باز شناخته نمی شدند. طبیعی است که احادیث نبوی، در شرح ثواب های زیاد نماز جماعت در مسجد، به گوش زنان رسیده باشد و آن ها راغب شده باشند که از این اجر و پاداش الهی بی بهره نمانند.

(شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱، ص: ۲۸۵،

احکام النساء، ص: ۱۹۲)

امام علی علیه السلام درباره حضور زنان در نماز جماعت مسجد، در روزهای آغازین رسالت نبوی ﷺ چنین می فرماید: «كَانَ النِّسَاءُ يُصَلِّينَ مَعَ النَّبِيِّ ﷺ فَكَانَ يُؤْمَرْنَ أَنْ لَا يَرْفَعْنَ رُؤُسَهُنَّ قَبْلَ الرِّجَالِ لِضِيقِ الْأَرْزِ»؛ زنان در عصر پیامبر ﷺ، نماز را با پیامبر ﷺ به جای می آوردند. به زنان دستور داده شده بود که چون لباس مردان کوتاه بود، قبل از مردان سر از سجده برندارند.

(همان، ج ۵، ص: ۴۱۳ من لایحضره الفقیه، ج ۱،

ص: ۳۹۶، صحیح مسلم، ج ۴، ص: ۱۶۱)

شواهد حضور بائونان در مساجد عهد پیامبر ﷺ (۳)

امام صادق علیه السلام از پدر گرامیشان نقل نموده که ایشان فرمودند: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَسْمَعُ صَوْتَ الضَّبِيِّ وَهُوَ يَبْكِي وَهُوَ فِي الصَّلَاةِ فَيَخْفَفُ الصَّلَاةُ أَنْ تَعْبُرَ أُمَّهُ»؛ رسول خدا صلی الله علیه و آله هنگام خواندن نماز جماعت، صدای گریه طفلی را شنید، که مادرش او را با خود به مسجد آورده بود. پس آن حضرت نماز را کوتاه کرد؛ تا میباید نگرانی در مادرش پیدا شود.

(وسائل الشیعه، ج ۵، ص: ۴۷۰، مجمع الروايات و منبع الفوائد، ج ۲، ص: ۷۴)

در روایت دیگری می خوانیم: روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله نماز صبح را با کوتاه ترین سوره خواند. اصحاب از ایشان پرسیدند، ای رسول خدا صلی الله علیه و آله! چه اتفاقی افتاده، که نماز را سریع به اتمام رساندید. حضرت در پاسخ فرمودند: «إِنِّي سَمِعْتُ صَوْتَ ضَبِيٍّ فِي صَفِّ النِّسَاءِ»؛ من صدای طفلی را در صف زنان شنیدم.

(المسند الجامع، ج ۶، ص: ۲۲۷)

در منابع اهل سنت نقل شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله، نماز صبح را در تاریکی می خواندند و زنان مؤمن پس از نماز، در همان تاریکی به منزل برمی گشتند و به خاطر تاریکی، دیگران آن ها را و حتی خودشان، یکدیگر را نمی شناختند.

(صحیح بخاری، ج ۱، ص: ۲۱۱)

ام فضل می گوید: شنیدم که پسر، سوره مرسلات را تلاوت می کند. به او گفتم: مرا به یاد پیامبر صلی الله علیه و آله انداختی. این سوره آخرین سوره ای بود، که از زبان مبارک پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدیم، درحالی که آن را در نماز جماعت مغرب می خواند.

(تحریر المرأة فی عصر الرساله، ج ۱۳، ص: ۱۸۱)



شواهد حضور بانوان در مساجد عهد پیامبر ﷺ (۴)

شایان ذکر است که به دنبال تأکید پیامبر مرسل ﷺ مبنی بر عدم منع زنان از حضور در نماز جماعت مساجد و لزوم اجازه به آنان، بعضی چنین پنداشته بودند، که زنان فقط در هنگام روز، مجاز به رفتن به مساجد می‌باشند و در نمازهای مغرب و عشاء، که با تاریکی (شب) همراه است، زنان نباید برای برپایی نماز به مسجد بروند. از این رو، جهت مبارزه با این پنداشت نادرست، در برخی روایات آمده است، که هرگاه زنان اذن حضور در مسجد را در شب هنگام خواستند، به ایشان اجازه دهید. پیامبر ﷺ در دو بیان جداگانه می‌فرمایند: «لَا تَمْنَعُوا نِسَاءَكُمْ الْمَسَاجِدَ بِاللَّيْلِ»؛ همچنین در کلام گهربار دیگری فرمودند: «إِذَا اسْتَأْذَنَكُم نِسَاؤُكُمْ بِاللَّيْلِ إِلَى الْمَسْجِدِ فَأَذِّنُوا لَهُنَّ»؛

(کنز العمال، ج ۷، ص: ۶۷۷، ح: ۲۰۷۸۲، صحیح

مسلم، ج ۲، ص: ۱۳۴) زنان خود را شب هنگام از رفتن به مساجد منع نکنید و چون اذن خواستند اجازه دهید. در شب، که خوف بیشتری برای زنان است، حضرت می‌فرماید به ایشان اجازه دهید، پس در روز اولی است که ایشان می‌توانند به مسجد بروند.

روایت دیگری که خود دلیل گویایی، بر جواز حضور زنان در مسجد است، سیره خود پیامبر اعظم ﷺ می‌باشد؛ چنانکه ابن عباس درباره پیامبر ﷺ و عملکرد ایشان چنین می‌گوید: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَأْمُرُ نِسَاءَهُ وَنِسَاءَهُ أَنْ يَخْرُجْنَ فِي الْعِيدَيْنِ»؛ (احکام النساء، ص: ۲۰۱) البته در منابع روایی شیعه و اهل سنت، روایاتی هم وجود دارد که مفادش ترجیح خروج زنان برای نماز عید است؛ (در صورتی که زن مسن باشد). آنچنانکه در سیره رسول مکرم اسلام ﷺ می‌خوانیم که ایشان، دختران و زنان خود را برای اقامه نماز جماعت در نمازهای عیدین به خارج از خانه همراهی می‌کردند.

دیدگاه‌ها در باره اختلاط با جنس مخالف

در مورد روابطه میان دختر و پسر، سه دیدگاه عمده وجود دارد. عده‌ای معتقد به منع هرگونه ارتباط میان دختر و پسر هستند. آنان بر این باورند که دختر و پسر، همانند آتش و پنبه بوده و باید از یکدیگر دور نگه داشته شوند. براین اساس، به دختران از ترس اینکه مبادا رفتار روابط مختلطی شوند، اجازه هیچ‌گونه فعالیت اجتماعی و حضور در اجتماع داده نمی‌شود. در مقابل، برخی معتقد به برقراری روابط آزاد و نامحدود میان دختر و پسر می‌باشند و آن را نشانه تمدن و تجدد می‌دانند. اینان باور دارند که انسان، اگر در مواردی با جلوگیری و محدودیت مواجه شود، کنج‌کاو‌تر و حریص‌تر خواهد شد. از این رو، بهتر است که ارتباط دو جنس مخالف با هم، بدون حد و مرز باشد.

دیدگاه سوم، راه میانه‌ای را در پیش گرفته است. این دیدگاه، که همان رویکرد ارزشمند دین مبین اسلام است، به میانه‌روی در این زمینه سفارش می‌کند؛ چراکه آزاد گذاشتن دختر و پسر در برقراری هرگونه رابطه، از منظر عرف و عقل پذیرفته نیست و پیامدهای منفی بسیاری به دنبال خواهد داشت. همچنین نگاه تنگ‌نظرانه و ایجاد مرزی‌های بسیار محدود و قطع هرگونه رابطه بین این دو جنس نیز امکان‌پذیر نیست؛ زیرا در جامعه‌ای که به طور طبیعی نیمی از آن را مردان و نیم دیگر را زنان تشکیل می‌دهند، چاره‌ای جز ارتباط دو جنس مخالف با یکدیگر نمی‌باشد. چراکه جوامع بشری قابل تقسیم به جامعه مردان و جامعه زنان نخواهد بود. بنابراین، معیار و میزان، ارتباط درست و سالم با تکیه بر حفظ همه حریم‌ها خواهد بود.

(عوامل و آسیب‌های روابط ناسالم دختر و پسر، ص: ۳۶، پژوهش جامعه‌الزهراء ﷺ در رشته مطالعات زن و خانواده)



پوشش اسلامی، احترام و حفظ کرامت بانوان

آیه ۵۹ سوره مبارکه احزاب، به جهت اشاره به این موضوع مهم (احترام و حفظ کرامت بانوان) است که برای بیان ویژگی پوشیدگی زنان، از واژه: «يُغْفَرْنَ» در جمله: «ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ يُغْفَرَ فَلَا يُؤْذَنُ» استفاده می‌کند. یعنی پوشش، معوّف شخصیت زن است و برای اینکه اهل ستر شناخته شوند، باید خود را بپوشانند. امروزه دخترانی که در اجتماع عفت خود را حفظ می‌کنند و با پوشش اسلامی در محیط کار و اجتماع ظاهر می‌شوند، از احترام ویژه‌ای برخوردار هستند. در مقابل، افراد لالایی و هوس‌باز نیز مزاحم آنان نمی‌شوند. البته این سخن به آن معنا نیست که اگر کسی واجد پوشش اسلامی نبود، بانویی بی عفت به شمار می‌رود؛ بلکه، پوشش، نشانه پاک دامن‌ی است و زنی که با لباس عفاف در اجتماع حضور می‌یابد، خود را در شمار زنان عقیف معرفی می‌کند. زن مسلمان، با حجاب خود، مانع شهوت‌رانی مردان و نگاه‌های آلوده آنان می‌شود. حفظ پوشش، سبب احترام به زن و محفوظ نگه داشتن او از نگاه‌های شهوانی و حیوانی بیمار دلان خواهد شد.

اشتباه فروید و امثال او در این است که پنداشته‌اند تنها راه آرام کردن غرایز، ارضا و اشیاع این نیروها در انسان است. آن‌ها تنها یک سوی مسئله را در نظر می‌گیرند؛ در حالی که به این امر مهم توجه نکرده‌اند، همان‌طور که محدودیت‌ها و ممنوعیت‌ها، غریزه را سرکوب و تولید عقده می‌کند، رها کردن و تسلیم شدن و در معرض تحریکات و تهییجات واقع شدن نیز، انسان را عاصی و سست عنصر می‌سازد. بنابه مبانی دین جامع اسلام، برای تحقق آرامش در برابر غرایز، دو امر لازم است؛ یکی ارضای غریزه در چارچوب و حدود طبیعی، دیگری جلوگیری از تهییج و تحریک آن. انسان از لحاظ حوایج طبیعی همانند چاه نفت است، که تراکم و تجمع گازهای داخل آن، خطر انفجار را به وجود می‌آورد. در این صورت باید گاز آن را خارج کرد و به آتش داد، ولی این آتش را هرگز با طعمه زیاد نمی‌توان سیر کرد. انسان به چیزی حرص می‌ورزد، که هم از آن منع شده و هم به سوی آن تحریک شود.

(مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۱۹، ص: ۴۶۱)

روز بزرگداشت شیخ شهاب الدین سهروردی،
معروف به شیخ اشراق

بیست نهادهای اجرایی هفته

۱. برگزاری مراسم عزاداری شهادت امام صادق (ع) خطاب به ذیل اهمیت علم آموزی و علم جشن میلاد حضرت امامت و قیادت زیارت ایشان در روز ولادت دختران (میلاد حضرت معصومه (ع) دانش از دختران نمونه مسجد متینکلیه امیران ممتاز قرآن فغان فرهنگی و هنری و ...)
۲. برگزاری جشن میلاد حضرت معصومه (ع) و قیادت زیارت ایشان در روز ولادت دختران (میلاد حضرت معصومه (ع) دانش از دختران نمونه مسجد متینکلیه امیران ممتاز قرآن فغان فرهنگی و هنری و ...)
۳. برگزاری جشن میلاد حضرت معصومه (ع) و قیادت زیارت ایشان در روز ولادت دختران (میلاد حضرت معصومه (ع) دانش از دختران نمونه مسجد متینکلیه امیران ممتاز قرآن فغان فرهنگی و هنری و ...)
۴. برگزاری جشن میلاد حضرت معصومه (ع) و قیادت زیارت ایشان در روز ولادت دختران (میلاد حضرت معصومه (ع) دانش از دختران نمونه مسجد متینکلیه امیران ممتاز قرآن فغان فرهنگی و هنری و ...)

عفو و گذشت

﴿وَلْيَغْفُوا وَلَا يُصَفِّحُوا ۖ لَا تَجْبُوْا ۖ إِنَّ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ ۚ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾^۱

آن‌ها باید عفو کنند و چشم ببوشند؛ آیا دوست نمی‌دارید خداوند شما را ببخشد؟! و خداوند آمرزنده و مهربان است!

شان نزول

جمعی از مفسران، برای دومین آیه مورد بحث، شان نزولی نقل کرده‌اند؛ که پیوند آن را با آیات گذشته روشن می‌سازد و آن اینکه، این آیه درباره گروهی از صحابه نازل شد که بعد از «داستان افک»^۲ سوگند یاد کردند که به هیچ یک از کسانی که در این ماجرا دخیل بوده‌اند و به این تهمت بزرگ دامن زدند، کمک مالی نکنند و در هیچ موردی با آن‌ها موااسات ننمایند. این‌گونه بود که آیه فوق نازل شد و آن‌ها را از این شدت عمل و خشونت باز داشت و به ایشان دستور عفو و گذشت داد. این شان نزول را قرطبی در تفسیر خود از ابن عباس و ضحاک و مرحوم طبرسی از ابن عباس و غیره، ذیل آیات مورد بحث نقل کرده‌اند و جنبه عمومی دارد.

در مقابل، گروهی از مفسران اهل تسنن، اصرار دارند که این آیه در خصوص ابوبکر نازل شده است. بدین صورت که بعد از داستان افک، ابوبکر کمک مالی خود را به مسطح بن اثاثه، که پسر خاله و یا پسر خواهر او بود و به مسئله افک دامن می‌زد، قطع کرده بود. در

۱. نور (۲۴): ۲۲.

۲. گروهی از منافقان، یکی از همسران پیامبر (ص) را متهم به خارج شدن از جاده عفاف کردند و شایعه‌ای برای آن زن پاکدامن ساخته و در زمانی اندک، آن شایعه را در تمام مدینه پخش کردند. گرچه هدف‌گیری ظاهراً به سوی یکی از همسران پیامبر (ص) بود، ولی در واقع هدف اصلی ایشان از این نیرنگ، خود پیامبر (ص) و نیز اسلام و قرآن بوده است. در این هنگام آیات کوبنده‌ای نازل شد که پرده‌های نفاق منافقان را کنار زد و نقشه‌های آن‌ها را نقش بر آب نمود و این توطئه را در نطفه خفه کرد.

حالی که تمام ضمیرهایی که در آیه فوق به کار رفته، به صورت جمع است و نشان می‌دهد که گروهی از مسلمانان بعد از این ماجرا تصمیم به قطع کمک‌های خود از این مجرمان گرفته بودند، در حالی که آیه مزبور آن‌ها را از این کار نهی کرد. ولی به هر حال می‌دانیم که آیات قرآن، اختصاص به شأن نزول ندارد، بلکه همه مؤمنان را تا دامنه قیامت شامل می‌گردد. یعنی توصیه می‌کند که مسلمانان در این گونه موارد، گرفتار احساسات افراطی خود نشوند و در برابر لغزش‌ها و اشتباهات گنهکاران تصمیمات خشنی نگیرند.^۱

واژه‌ها

﴿صَفَحَ﴾ به معنای روی هر چیزی است؛ مانند صفحه صورت و به همین جهت ﴿قَاصَفَحَ﴾ به معنای «روی بگردان و صرف‌نظر کن» آمده است. روی‌گرداندن از چیزی، گاهی به خاطر بی‌اعتنایی و قهر کردن و مانند آن است و گاهی، به خاطر عفو و گذشت بزرگوارانه، و مرتبه بالاتری از صرف‌نظر کردن از مجازات است. یعنی ترك همه نوع سرزنش. ﴿صَفَحَ﴾ به معنای جانب و طرف چیزی و به معنای عرض و پهنای نیز می‌آید. در سوره «زخرف»، به معنای اول است، یعنی آیا ما این قرآن را که مایه یادآوری است، از سوی شما به جانب دیگری متمایل سازیم؟^۲

همچنین عفو به معنی گذشت و بخشودن گناه است.

راغب اصفهانی معتقد است که عفو به معنی قصد گرفتن چیزی است. گویند: «عَفَا وَ اغْتَفَا» او را قصد کرد، برای اخذ آنچه نزد اوست. علامه در تفسیر ارزشمند المیزان ذیل آیه ۲۱۹ سوره مبارکه بقره، پس از نقل قول راغب فرموده: «عنايات كلامي باعث شده که این لفظ به معانی عدیده بیايد، از قبیل بخشودن گناه، محو اثر و توسط در انفاق ...». راغب عفو از ذنب را قصد ازاله گناه گفته است. از منظر او، تقریر ﴿عَفَا اللَّهُ عَنْكَ﴾^۳ این است: «قُصِدَ اللَّهُ إِزَالَةَ الذَّنْبِ عَنْكَ». به هر حال معنی معمول آن همان گذشت و بخشودن و نادیده گرفتن است. مانند: ﴿عَفَا اللَّهُ عَنْمَا سَلَفٌ وَمَنْ عَادَ قَيْنْتَقِمُ اللَّهُ مِنْهُ﴾^۴ و نیز: ﴿وَالْكَافِرِينَ الْغَيْظُ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ﴾^۵. از آنجا که پیوسته در قرآن با «عن» متعددی شده است، باید آن را گذشت و چشم‌پوشی معنی کرد.^۶

نکات تفسیری

با آنکه قرآن کریم، در آیاتی کوبنده «اصحاب افك» را شدیداً محکوم می‌کند، اما در این آیه شریفه، برای آنکه افراد افراطی از حد تجاوز نکنند، با سه جمله، که هر یک از دیگری گیراتر و جذاب‌تر است، احساسات ایشان را کنترل می‌نماید: نخست امر به عفو و گذشت می‌کند.

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص: ۴۱۵.

۲. حجر، آیه ۸۵ (ج ۱۱، ص ۱۴۶)؛ زخرف، آیه ۵ (ج ۲۱، ص ۲۳)؛ تغابن، آیه ۱۴ (ج ۲۴، ص ۲۱۷)؛ لغات در تفسیر نمونه،

ص: ۳۳۵.

۳. توبه (۹): ۴۳.

۴. آل عمران (۳): ۱۳۴.

۵. مائده (۵): ۹۵.

۶. قاموس قرآن، ج ۵، ص: ۱۹.

سپس می‌فرماید آیا دوست ندارید خدا شما را ببخشد؟ پس شما هم ببخشید. و سرانجام دو صفت از صفات خدا، که «غفور» و «رحیم» است، به عنوان تأکید ذکر می‌کند. اشاره به اینکه شما نمی‌توانید در لطف و رحمت و نیز فرمان از پروردگار متعال مقدم باشید. خداوند که صاحب اصلی این حکم است، غفور و رحیم است. او دستور می‌دهد کمک‌ها را قطع نکنید. دیگر شما چه می‌گوئید؟! بدون شك همه مسلمانانی که در ماجرای افک درگیر شدند، با توطئه قبلی نبوده است. بعضی از منافقین مسلمان نما، پایه‌گذار آن بودند و گروهی مسلمان فریب خورده دنباله‌رو. بدون شك همه آن‌ها مقصر و گناهکار بودند، اما میان این دو گروه فرق بسیار بود و نمی‌بایست با همه یکسان معامله کرد.

به هر حال آیات فوق درس بسیار بزرگی برای امروز و فردای مسلمانان و همه آیندگان است؛ که به هنگام آلودگی بعضی از افراد به گناه و لغزش، نباید در کيفر از حد اعتدال تجاوز کرد، نباید آن‌ها را از جامعه اسلامی طرد نمود، نباید درهای کمک را به روی آن‌ها بست تا یکباره در دامن دشمنان سقوط کنند و در صف آن‌ها قرار گیرند. آیات فوق در حقیقت ترمیمی از تعادل «جاذبه» و «دافعه» اسلامی است؛ آیات افک و مجازات شدید تهمت‌زنندگان به نوامیس مردم، نیروی عظیم دافعه را تشکیل می‌دهد و آیه مورد بحث، که سخن از عفو و گذشت و غفور و رحیم بودن خدا می‌گوید، بیانگر جاذبه است!^۱

فضیلت عفو و گذشت و ترك انتقام جوئی، به عنوان يك اصل از نظر شرع و عقل و کتاب و سنت، جای تردید نیست. اما این بدان معنا نیست که استثنائی نداشته باشد؛ بلکه مواردی پیش می‌آید که عفو و گذشت، سبب جرأت جانیان و جسارت خاطیان می‌شود. به یقین هیچ کس عفو و گذشت را در این گونه موارد عفو و گذشت نمی‌شمرد؛ بلکه برای حفظ نظم جامعه و نهی از منکر و پیش‌گیری از تکرار جرم، باید از عفو صرف نظر نموده و به مجازات عادلانه پرداخت.

ممکن است دستور قرآن مجید در مورد مقابله به مثل، در آیه ۱۹۴ سوره مبارکه بقره، اشاره به همین معنی باشد. آنجا که می‌فرماید: **«فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ»**^۲؛ کسی که بر شما تعدی کند، همانند آن بر او تعدی کنید. (در واقع مقابله به مثل، تعدی نیست، بلکه مجازات عادلانه است).

البته این احتمال نیز وجود دارد که آیه در مقام بیان جواز قصاص و مجازات عادلانه بوده باشد (و به اصطلاح، امر در مقام توهّم خطر است و دلیل بر وجوب یا استحباب نیست). به هر حال عفو و مجازات، هر کدام جایگاه ویژه‌ای دارد. عفو در جایی است که انسان قدرت بر انتقام و مقابله به مثل دارد و اگر راه عفو را پیش می‌گیرد، از موضع ضعف

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص: ۴۱۶.

۲. بقره (۲): ۱۹۴.

نیست. این گونه عفو مفید و سازنده است؛ هم برای مظلومی که پیروز شده، زیرا سبب صفای دل و تسلط او بر هوای نفس می شود و هم برای ظالمی که مغلوب گشته است؛ زیرا او را به اصلاح خویشتن وامی دارد.

عفو و گذشت، مخصوص موارد قدرت و پیروزی بردشمن و شکست نهایی او است. یعنی در موردی که احساس خطر جدیدی از ناحیه دشمن نشود، بلکه عفو و گذشت از او یک نوع اصلاح و تربیت در مورد او محسوب شود و او را به تجدید نظر در مسیر خود وادارد. چنانکه در موارد زیادی از تاریخ اسلام، به چنین افرادی برخورد می کنیم. حدیث معروف «اذا قدرت علی عدوك فاجعل العفو عنه شكرا للقدرة عليه»^۱، هنگامی که بردشمن پیروز شدی گذشت را زکات این پیروزی قرار ده، شاهی برای مدعا است.

اما در مواردی که خطر دشمن هنوز برطرف نگشته و احتمالاً گذشت، او را جسورتر و آماده تر می کند، یا اینکه عفو و گذشت یک نوع تسلیم و رضایت به ظلم محسوب می شود، هیچگاه اسلام اجازه چنین عفو را نمی دهد و هرگز پیشوایان اسلام در چنین مواردی راه عفو و گذشت را انتخاب نکرده اند.^۲

بررسی عفو در روایات

در احادیث اسلامی نیز به این مهم، اشاراتی پرمعنی و لطیف شده است. از جمله در حدیثی از امیرمؤمنان علی (ع) می خوانیم: «الْعَفْوُ نَفْسٌ مِنَ اللَّئِيمِ، بِقَدْرِ اضْلَاجِهِ مِنَ الْكَرِيمِ»؛ عفو و گذشت افراد لئیم و پست را فاسد می کند، به همان اندازه که افراد با شخصیت را اصلاح می نماید.

در حدیث دیگری از همان بزرگوار می خوانیم: «الْعَفْوُ عَنِ الْمُقْرِ لَاعَنِ الْمُنْصِرِ عَفْوٌ»؛ عفو درباره کسی است که اعتراف و اقرار به گناه خود داشته باشد، نه در مورد کسی که برگناه اصرار دارد.

و نیز در حدیث دیگری از همان امام همام آمده است که فرمود: «جَازَ بِالْحَسَنَةِ وَ تَجَاوَزَ عَنِ السَّيِّئَةِ مَا لَمْ يَكُنْ ثَلَمًا فِي الدِّينِ أَوْ وَهْنًا فِي سُلْطَانِ الْإِسْلَامِ»؛ نیکی ها را به نیکی، پاداش بده و از بدی ها صرف نظر کن؛ مادام که لطمه ای بر دین یا سستی بر حکومت اسلامی وارد نمی کند.

با توجه به اشارات در آیات و روایات، عفو و گذشت آثار بسیار مطلوب و جالب و شگفت انگیزی دارد، که در این مجال به طور خلاصه به آن پرداخته می شود:

۱- عفو و گذشت، گاه دشمنان سرسخت را به دوستان صمیمی مبدل می سازد؛ به خصوص

۱. نهج البلاغه، کلمات قصار، کلمه ۱۰.

۲. کنز الفوائد، ج ۲، ص: ۱۸۲، شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۲۰، ص: ۲۷۰، ح ۱۲۴.

۳. همان، ج ۷۸۲، همان، ص: ۳۲۰، ح ۷۸۲.

۴. غرر الحکم، ح ۴۷۸۸.

زمانی که توأم با نیکی و مقابله به ضد - یعنی خوبی در مقابل بدی - بوده باشد. در آیه ۳۴ سوره مبارکه فصلت به این امر اشاره شده است.

۲- عفو و گذشت، سبب بقاء حکومت‌ها و دوام قدرت است؛ چرا که از دشمنی‌ها و مخالفت‌ها می‌کاهد و بر دوستان و طرفداران می‌افزاید. در حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌خوانیم: «**عَفْوُ الْمُلُوكِ بَقَاءُ الْمُلْكِ**»؛ عفو پادشاهان، سبب بقاء حکومت است.

۳- عفو و گذشت، سبب عزت و آبرو می‌گردد. چرا که در نظر مردم، نشانه بزرگواری و شخصیت و سعه صدر است؛ در حالی که انتقام‌جویی نشانه کوتاه فکری و عدم تسلط بر نفس می‌باشد. در حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده است: «**عَلَيْكُمْ بِالْعَفْوِ فَإِنَّ الْعَفْوَ لَا يَزِيدُ إِلَّا عِزًّا**»؛^۲ بر شما باد به عفو و گذشت، چرا که عفو چیزی جز عزت بر انسان نمی‌افزاید.

۴- عفو و گذشت، تسلسل ناهنجاری‌ها و کینه‌ورزی‌ها و خشونت و جنایت را مهار می‌کند و در واقع، نقطه پایانی بر آن‌ها می‌گذارد. زیرا انتقام‌جویی، از يك طرف سبب برافروخته شدن آتش کینه در دل طرف مقابل می‌شود و او را به انتقامی خشن‌تر وایمی‌دارد. به گونه‌ای که آن انتقام خشن‌تر، سبب خشونت بیشتری از طرف دیگر می‌شود و گاه به جنگی تمام عیار در میان دو طایفه یا دو قبیله بزرگ منجر می‌گردد، که خون‌های زیادی در آن ریخته می‌شود و اموال و ثروت‌ها را بر باد می‌دهد.

در حدیثی از رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده است: «**تَعَاَفَا تَسْقُطِ الصَّغَائِرُ بَيْنَكُمْ**»؛^۳ یکدیگر را عفو کنید؛ که دشمنی‌ها و کینه‌ها را از میان می‌برد.

۵- عفو و گذشت، سبب سلامت روح و آرامش جان و در نتیجه سبب طول عمر است. همان‌گونه که در حدیث دیگری از رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌خوانیم که فرمودند: «**مَنْ كَثُرَ عَفْوُهُ مَدَّ فِي عُمْرِهِ**»؛^۴ کسی که عفویش افزون گردد، عمرش طولانی می‌شود.

البته آنچه در بالا گفته شد، آثار و برکات اجتماعی عفو و گذشت است. اما نتایج معنوی و پاداش‌های اخروی آن، بیش از این‌ها خواهد بود. درک سخن نافذ و گران‌قدر امیر سخن، امیرمؤمنان علی علیه السلام ما را کفایت می‌کند که فرمودند: «**العفو مع القدرة جنة من عذاب الله سبحانه**»؛^۵ عفو و گذشت به هنگام قدرت، سپری در برابر عذاب الهی است.

۱. بحارالانوار، ج ۷۴، ص: ۱۶۸.

۲. الکافی، ج ۲، ص: ۱۰۸.

۳. میزان الحکمه، ج ۳، ص: ۱۳۱۸۴.

۴. کنز العمال، ج ۳، ص: ۳۷۳، ح: ۷۰۰۴.

۵. غررالحکم، ج ۱، ص: ۳۹۸، ح: ۱۵۴۷.

داستان

جماعتی مهمان امام سجاد علیه السلام بودند. در این میان یکی از خدام حضرت با عجله کباب‌ها را از تنور بیرون آورد، تا مہیای پذیرایی از میهمانان شود. به گونه‌ای که سیخ‌های کباب از دستش افتاد و با شدت بر سر کودک امام علیه السلام که در زیر ندبان نشسته بود، برخورد کرده و کودک پس از ساعتی از دنیا رفت. آن خادم از این اتفاق، سخت مضطرب و متحیر شد. در این هنگام امام علیه السلام به او فرمودند: تو این کار را به عمد انجام نداده‌ای، پس من هم تو را در راه خدا آزاد کردم و امر فرمود تا کودک را غسل و کفن و دفن کنند.^۱

برداشت

قوام زندگی فردی، خانوادگی و اجتماعی به احیاء این صفت نورانی و الهی است. همه انسان‌ها با هر دین و آئین و قومیت و ملیتی که دارند، خود را مستحق گذشت می‌دانند؛ اما هنگامی که نوبت به عفو دیگران می‌رسد، از آن طفره می‌روند؛ شاید باور این مطلب سخت باشد که بسیاری از اختلافات خانوادگی، درگیری‌های منجر به جرح و فوت و بلواهای سیاسی، که سرمایه‌های نظام و امت اسلامی را از بین می‌برد، ناشی از کم‌رنگ شدن این خصلت در بین مردم است. اما متأسفانه این واقعیت دارد که در بسیاری از موارد، به صورتی افراطی و ناموجه باور کرده‌ایم که گذشت نسبت به دیگران، به منزله پا گذاشتن بر روی حقوق مسلم خود ما می‌باشد! اگر چه این دیدگاه درباره دشمنان درست و به جاست، اما اشکال کار این است که ما آن را به جمیع ارتباطات زندگی فردی، خانوادگی و اجتماعی سرایت داده‌ایم.

۱. منتهی‌الامال، ج ۲، ص: ۴. در بحار الانوار جلد ۱۱ آمده است که امام روز عید فطر کنیزان و غلامان را جمع و از بدی‌های آنان درمی‌گذشت و انعام می‌داد و عده‌ای از آنان را آزاد می‌کرد و آخر کار می‌فرمود: «به خدا بگوئید علی بن الحسین علیه السلام را عفو کن همانطور که از ما گذشت!»

در منزل را آتش زدند...

زمانی که منصور دوانیقی دستور داد تا در منزل امام صادق (ع) را به آتش بکشند، آن حضرت خود در منزل حضور داشتند و آتش را خاموش کرده و زنان و دختران را، که از آتش سوزی وحشت زده شده بودند، دلداری دادند؛ فردای آن روز، دسته‌ای از شیعیان خدمت آن حضرت رسیدند، تا از احوال ایشان جویا شوند. در آن هنگام دیدند که حضرت اندوهناک و گریان است. پس از ایشان دلجویی کرده و پرسیدند: این همه اندوه و گریه برای چیست؟ آیا از گستاخی و بی حرمتی آنان نسبت به شما (اهل بیت (ع)) این همه ناراحت هستید و حال آنکه، این اولین بار نیست که این دشمنان اهل بیت (ع) چنین می‌کنند. امام صادق (ع) فرمودند: نه؛ اندوه و گریه من از این جهت است که وقتی آتش، آستانه خانه‌ام را فراگرفت، زنان و دخترانم را دیدم که از این طاق، به آن طاق و از این جا به آن جا پناه می‌بردند؛ در حالی که من نزد آنان حضور داشتم و ایشان تنها نبودند. از این صحنه به یاد فرار خانواده جدم حسین (ع) در روز عاشورا افتادم؛ که از خیمه‌ای به خیمه دیگر و از پناهگاهی به پناهگاه دیگر فرار می‌کردند و دشمن فریاد می‌زد: خیمه ستم‌کاران را به آتش بکشید. «لَا يُؤْمُ كَيْؤُمُكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ».

(ره توشه راهبان نور، ویژه محرم، سال

۱۳۷۹، ج ۲۹، ص ۴-۳)

۹

شنبه



آیین امامت
امام خامنه‌ای
(حفظه الله):

«پیش‌نمازی، یعنی آدم مسجد را واقعا محل کار خودش بداند، قبل از وقت، حتی قبل از دیگران، به آنجا برود؛ اوضاع مسجد را ببیند؛ اگر اشکالاتی در وضع ظاهری مسجد هست، برطرف کند سجاده‌اش را پهن نماید، منتظر مردم بماند که بیایند، با یک‌یک افرادی که می‌آیند تا آن‌ها جای که می‌توانند، تماس بگیرد، به آن‌ها محبت بکند، از آن‌ها احوال‌پرسی بکند اگر مشکلی دارند در آن حد که برایش میسر است، برطرف کند، نه اینکه یادوی کارهای خدماتی مردم بشوند، در بعضی مساجد چنین چیزهایی وجود دارد که قطعاً غلط است در آنجا بنشینند، مردم به او مراجعه بکنند، درد دل بکنند، خودش را بر مردم عرضه بکند، درم عرض مراجعات مردم بدهد، نماز را که تمام کرد، برای مردم مسئله و تفسیر بگوید، حرفی بزند و بلند شود بیرون برود یعنی ساعتی از وقت خودش را صرف بکند...»

(کتاب خورشید، ص: ۲۶)

«کار فرهنگی، اولین خصوصیتی که دارد، این است که باید هوشمندانه باشد، کار فرهنگی برف انبار نمی‌شود و این‌طور نیست که هر کس هر کاری از دستش برآمد، بکند این‌گونه کار فرهنگی، به درد نمی‌خورد. انبوه کار فرهنگی، مهم نیست؛ انتظام کار فرهنگی، چیده شدن و گزیده شدن و هر کاری در جای خود قرار داشتن، این مهم است که باید هوشمندانه باشد...»

(آخوند باید روحانی باشد، ص: ۲۵)

«فرق رهبر و آدرس دهنده این است که آدرس دهنده، می‌گوید برای رسیدن به فلان جا، از این راه بروید، چند کیلومتر را طی کنید، بعد بپیچید تا به فلان مقصد برسید. این آدرس دادن و راهنمایی کردن از دور است. رهبر، آن کسی است که وقتی می‌گوید چشمه و مرکز مقصود کجاست، دست طرف را می‌گیرد، می‌گوید برویم. این، رهبر است. رهبر ما هم که رهبر شد، این طوری شد... امام، منتظر کسی نماند و رفت. خاصیت این «برویم»، آن است که مردم دنبال آدم بیفتند... امروز، رهبری روحانیت به این است که به مردم بگوید «برویم»؛ نگویید «بروید»»

(آخوند باید روحانی باشد، ص: ۲۱)

محاکمه

من و شما بماند نزد

پیامبر ﷺ

شیخ فضل الله کجوری، معروف به «نوری»، در سال ۱۲۲۳ شمسی متولد شد. ایشان در کنار فعالیت‌های علمی خود، به فعالیت‌های سیاسی هم می‌پرداخت و به شدت با نظریه جدایی دین از سیاست، مخالفت می‌ورزید.

سرانجام شیخ فضل الله نوری، پس از عمری مبارزه با طاغوت زمان، در محاکمه به اعدام محکوم گردید. وی هنگام حرکت به طرف محل اعدام، نگاهی به جمعیت تماشاچی گفت: «أَفُوضُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ * (مؤمن، ۴۴)»
 شیخ فضل الله بر روی چهارپایه اعدام، در آخرین سخنانش، که تأکیدی بر موضع اصولی و مکتبی گذشته‌اش بود، خطاب به جمعیت تماشاچی فرمود: خدایا! تو خودت شاهد باش؛ که من برای این مردم، به قرآن تو قسم یاد کردم. خدایا! تو خود شاهد باش؛ که در این دم آخرباز هم به این مردم می‌گویم که مؤسسان این اساس، بی‌دین هستند و مردم را فریب داده‌اند. این اساس، مخالف اسلام است. محاکمه من و شما بماند نزد پیامبر اسلام ﷺ. ایشان با وجود ضعف و پیری و بیماری، آخرین سخنان خویش را با شجاعت و شهامت کم‌نظیری بیان کرد. تنها ایمان و عشق به يك هدف مقدس است، که موجب می‌شود شخصی این چنین در مقابل مرگ و شهادت ایستادگی کند. او در پای دار، چنان شجاع می‌نمود که گویی دار از هیبت و عظمت او می‌لرزید.
 (شاهین، نهیب ادبی جنبش، ص ۲۲۹، ۲۳۴)
 او سرانجام در ۱۱ مرداد سال ۱۲۸۸ شمسی، برابر با سیزدهم رجب ۱۳۲۷ هـ.ق، مصادف با سالروز ولادت امام علی (علیه السلام) به چوبه دار کشیده شد و در میدان توپخانه تهران به مقام شهادت رسید.

شهادت آیت الله شیخ فضل الله نوری (۱۲۸۸ ه. ش)



عوامل ایجاد روابط ناسالم (۱)

سخت‌گیری در مورد ازدواج

اموری مانند گسترش رفاه طلبی در جامعه، توجه بیش از حد به تأثیر ثروت و درآمد در خوشبختی، توجه بسیار زیاد به مهریه و جهیزیه سنگین و مسکن مستقل، عواملی است که موجب روی گرداندن برخی دختران و پسران از امر ازدواج و در نتیجه برقراری روابطه دوستانه با جنس مخالف، برای رفع برخی نیازهای عاطفی و جنسی شده است.

مشاجره‌های دایمی والدین

از عوامل ایجاد روابط ناسالم میان دختران و پسران، مشاجره‌های دایمی والدین در منزل است. در خانواده‌ای که پدر و مادر، همواره در حال دعوا و مشاجره با یکدیگر بوده و خود را ملزم به حفظ شخصیت، احترام و رعایت حقوق همسر و فرزندان نمی‌دانند، پیوندهای عاطفی سست می‌شود و به جای تبادل عاطفی، گسست عاطفی حکم فرما خواهد شد. به فرموده امام هادی (ع): «الْمَرْءُ يُفْسِدُ الصِّدْقَةَ الْقَدِيمَةَ وَ يَحْلِلُ الْعُقْدَةَ الْوَثِيقَةَ وَ أَقْلَ مَا فِيهِ أَنْ تَكُونَ فِيهَا الْمُغَالَبَةُ وَ الْمُغَالَبَةُ أَشْ أَسْبَابِ الْقَطْعَةِ».

مجادله کردن، دوستی‌ها و محبت‌های عمیق و دیرین را از بین می‌برد و پیوندهای استوار را از هم می‌گسلد و کمترین چیزی که در آن است، چهره‌جویی است و چهره‌جویی نیز خود عامل اصلی قطع رابطه می‌باشد.

(بحار الانوار، ج ۷۵، ص: ۳۶۹)

اگر والدین در حضور کودکان، به نزاع و مشاجره بپردازند، ضعف اعصاب، ناامیدی، کینه‌توزی توأم با دلسوزی، پریشانی و ترس، دلهره، اضطراب، ناسازگاری، ناآرامی، روح انتقام‌جویی و پستیاری اخلاقیات ناپسند به سراغ کودکان ایشان می‌آید. از سوی دیگر، اختلاف والدین باعث می‌شود آن‌ها از فرزندان خویش و نیازهای آنان غافل شده، شکاف عاطفی عمیقی بین آن‌ها به وجود آید و مسیر کج‌روی فرزندان هموار شود. یکی از این کج‌روی‌ها، ارتباط ناسالم با جنس مخالف است.

(ابن تربیت، صص: ۳۱-۲۵)

۱۳

چهارشنبه

عوامل ایجاد

روابط ناسالم (۲)

کمبود زمینه و بستریهای
مناسب برای تفاهم و گفتگوی
فرزندان با والدین

بیان افکار و عقاید و خواسته‌ها در خانواده و اجتماع، از ویژگی‌ها و مطالبات دوران نوجوانی و جوانی است. اگر در خانواده چنین امکانی برای ایشان فراهم نشود و آن‌ها نتوانند در محیطی آرام، دوستانه و بدون احساس سلطه و تحمیل عقیده از سوی والدین، باورها و خواسته‌های خود را بیان نمایند، ممکن است برای پرکردن این خلأ به روابط ناسالمی دست بزنند. از این رو برخی کارشناسان تربیتی معتقدند خانواده‌ای را که نوجوان در آن احساس بیگانگی و تنهایی می‌کند و کسی را همراه، هم‌سخن و هم‌کلام نمی‌یابد، نمی‌توان خانواده مطلوب دانست. برخی والدین، شرایط زندگی را به گونه‌ای ایجاد کرده‌اند که فرزندان‌شان نمی‌توانند در موقعیتی آرام و مناسب با آن‌ها به گفتگو بنشینند.

(تحلیلی تربیتی بر روابط دختر و پسر در ایران، صص:

۶۸-۶۹)

براساس پژوهش‌هایی که توسط محقق، به نام ابوالقاسم بشیری انجام شده، اشتغال تمام وقت پدر و مادر، زیان‌بارترین نوع اشتغال است؛ زیرا بیشترین آسیب را به خانواده، به ویژه فرزندان می‌رساند. وقتی که والدین به صورت تمام وقت، شاغل باشند، ارتباط عاطفی بسیار کمی بین فرزندان و والدین ایجاد می‌شود و بدیهی است که نیازهای عاطفی فرزندان، به موقع و به اندازه کافی تأمین نمی‌شود. در نتیجه امکان ابراز محبت والدین و دریافت محبت فرزندان و برون‌ریزی عاطفی آنان، بسیار کم خواهد شد. از سوی دیگر، همسران نیز به دلیل خستگی مفرط، خود فرصت و انگیزه تعامل با یکدیگر را ندارند؛ زیرا انرژی جسمانی و روانی آن‌ها در خارج از خانه، مصرف شده است و گاه به جای ابراز محبت، به فرزندان که زمان زیادی در انتظار والدین خویش بوده‌اند، با پرخاشگری و خشونت با آن‌ها رفتار می‌کنند.

(اشتغال زوجین و آثار و پیامدهای آن بر فرزندان، تقویت نظام خانواده و آسیب‌شناسی آن، ج ۲،

ص: ۱۰۴)

۱۴

پنجشنبه

حرم اهل بیت

امام رضا علیه السلام درباره زیارت حضرت معصومه علیها السلام فرمودند: «مَنْ زَارَهَا عَارِفًا بِحَقِّهَا فَلَهُ الْجَنَّةُ»؛ کسی که «فاطمه معصومه» را زیارت کند، درحالی که «معرفت» به حق او داشته باشد، سزاوار بهشت است.

(بحار الانوار ج ۱۰، ص ۲۶۶)

مراد از واژه «عارفاً بِحَقِّهَا»، در کلام امام رضا علیه السلام درباره زیارت خواهر گرامی اشان، بیانِ گر مقام والای حضرت فاطمه معصومه علیها السلام است. از جمله شرایط تکمیل و پذیرش زیارت، شناخت حقیقی و واقعی نسبت به صاحب قبر است؛ زیرا ارزشی که عرض ادب و احترام با شناخت کامل نسبت به کسی یا چیزی دارد، هرگز ادب و احترام از روی گمان و تخیل نخواهد داشت. چنانکه خداوند سبحان در قرآن کریم می فرماید: «وَإِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا»؛ و ظن و گمان، در فهم حق و حقیقت هیچ سودی ندارد. (نجم، آیة ۲۸)

شناخت کامل و محبت نسبت به پیامبر ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله و اهل بیت پاک و مطهر ایشان علیهم السلام، که هم سنگ و هم طراز با قرآن کریم هستند، شفاعت آنان و عاقبت به خیری را در پی دارد. پیامبر صلی الله علیه و آله در این باره فرمودند: «الْمُؤْمِنُ مَوْدُنَا أَهْلَ الْبَيْتِ علیهم السلام، فَإِنَّهُ مَنْ مَنَ لَقِيَ اللَّهَ وَهُوَ يُؤَدِّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ علیهم السلام، دَخَلَ الْجَنَّةَ بِشَفَاعَتِنَا؛ وَالَّذِي تُقْسِي يَدَهُ، لَا يَنْتَفِعْ عَبْدٌ بِعِلْمِهِ إِلَّا بِمَعْرِفَةِ حَقِّنَا»؛ دوستی و محبت ما اهل بیت را پیشه کنید، زیرا کسی که خدا را با محبت ما اهل بیت ملاقات کند، با شفاعت ما وارد بهشت خواهد شد؛ سوگند به کسی که جانم در دست اوست، هیچ کس از عملش سودی نمی برد؛ مگر با شناخت کامل نسبت به حقوق ما.

(امالی طوسی، ص ۶۸۶)

امام جواد علیه السلام نیز درباره حق زیارت کریمه اهل بیت علیهم السلام فرمودند: «مَنْ زَارَ قَبْرَ عَمَّتِي بِقَمِّ فَلَهُ الْجَنَّةُ»؛ کسی که قبر عمه ام «فاطمه معصومه علیها السلام» را، در قم زیارت کند، سزاوار بهشت خواهد بود.

(بحار الانوار ج ۱۰، ص ۳۲۵)

۱۵

جسم

حضور بانوان
در اجتماع از منظر
معصومین

در میان زنان مهاجر به شهر مدینه، «فاطمه بنت اسد»، مادر امیرمؤمنان (ع) نیز حضور داشت. طبق فرمایش امام صادق (ع)، ایشان اولین زنی بود که پیاده از شهر مکه به مدینه، به سوی پیامبر (ص) هجرت نمود. (بحار انوار، ج ۱۹، ص ۲۸۰) در این هجرت، بانو فاطمه زهرا (ع)، همسر امیرمؤمنان علی (ع) و زینب، دختر دیگر پیامبر (ص) نیز از جمله مهاجران فی سبیل الله به حساب می آیند.

(وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۳۷۶)

همچنین می توان به حضور فعال زنان در بیعت کردن، که یک امر کاملاً سیاسی و اجتماعی به شمار می رفته است، اشاره کرد. نکته جالب اینکه اولین بیعت پیامبر (ص) با مسلمانان، به دلیل حضور فعال بانوان به «بیعت النساء» معروف شده است.

در زمان حکومت نبوی، زنان اجازه داشتند نمایندگان خود را به محضر رسول خدا (ص) فرستاده و بدون دخالت مردان، مطالبات خود را مطرح کنند. آن ها سؤالات خود را با پیامبر (ص) در میان می گذاشتند و همینطور پاسخ ها را دریافت می کردند. به عنوان مثال، «ام‌ستان» می گوید: ما زنان، همراه رسول خدا (ص) در نمازهای جمعه و جماعت و اعیاد مختلف شرکت می کردیم.

تقریر و سکوت ائمه هدایت معصومین (ع) در عصر بعد از پیامبرگرمی اسلام (ص) در این خصوص نیز از وجوه حجّت چنین حضورهایی است. صاحب کتاب ارزشمند وسائل الشیعه، روایات گوناگونی را درباره حضور بانوان در عرصه های مختلف اجتماع گرد آورده و شرایط و چگونگی شرکت آنان را در مسائل اجتماعی بیان کرده است. همچنین ایشان از مجموع روایات به این نتیجه می رسد که برای زنان روا است که در مجالس عزاء، ادای حقوق مردم و یا تشییع جنازه از منزل بیرون روند و در این امور شرکت کنند. همچنان که حضرت فاطمه (ع) و نیز زنان ائمه اطهار (ع) در این قبیل امور اجتماعی شرکت می کرده اند.

(اکنزالعمال، ج ۷، ص ۶۵۰، مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۵۵۴، ح ۲۵۹)

انفجار بمب اتمی آمریکا در هیروشیما با بیش از ۱۶۰ هزار کشته و مجروح (۱۹۴۵ میلادی). سالروز شهادت امیر سرلشکر خلبان عباس بابایی

پیش‌نهادهای اجرایی هفتم
 ۱. خطابه با موضوع جایگاه امامزگان در تبیین و توسعه اسلام در ایران به خصوص حسین و توسعه اسلام در ایران به خصوص حضرت احمد بن موسی (ره) (شاهچراغ) قرآن مجید
 ۲. برنامه ریزی جهت برگزاری کرسی تلاوت
 ۳. برگزاری جلسات پرسش و پاسخ ویژه جوانان (پنج شنبه)

رد امانات و قضاوت عادلانه

﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا﴾^۱

خداوند به شما فرمان می‌دهد که امانت‌ها را به صاحبانش بدهید! و هنگامی که میان مردم داوری می‌کنید، به عدالت داوری کنید! خداوند، اندرزهای خوبی به شما می‌دهد! خداوند، شنوا و بیناست.

شان نزول

در تفسیر «مجمع البیان» و بعضی دیگر از تفاسیر اسلامی، نقل شده که این آیه زمانی نازل گردید که پیامبر ﷺ با پیروزی کامل وارد شهر «مکه» گردید. سپس «عثمان بن طلحه» را، که کلیددار خانه کعبه بود، احضار کرد و کلید را از او گرفت؛ تا درون خانه کعبه را از وجود بت‌ها پاک سازد.

«عباس» عموی پیامبر ﷺ پس از انجام این مقصود، تقاضا کرد که پیامبر ﷺ با تحویل کلید خانه خدا به او، مقام کلیدداری بیت الله را، که در میان اعراب، يك مقام برجسته و شامخ بود، به او بسپارد. (گویا عباس میل داشت از نفوذ اجتماعی و سیاسی برادرزاده خود به نفع خویش استفاده کند). ولی پیامبر ﷺ برخلاف این تقاضا، پس از تطهیر خانه کعبه از لوث وجود بت‌ها، در خانه را بست و کلید را به «عثمان بن طلحه» تحویل داد، در حالی که آیه مورد بحث را تلاوت می‌فرمود: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا﴾^۲

۱. نساء (۴): ۵۸.

۲. «مجمع البیان»، ذیل آیه مورد بحث: «بحرالمحیط»، ج ۳، ص: ۶۸۲، ذیل آیه مورد بحث: «درالمنثور»، ج ۲، ص: ۱۷۴.

بعضی از مفسران معتقدند: این آیه قبل از «فتح مکه» نازل شده و شأن نزول فوق را صحیح نمی‌دانند، ولی چه

واژه‌ها معنای امانت

«امانت» از مادّه «أَمَنَ»، گرچه معمولاً به امانت‌های مالی گفته می‌شود، ولی در منطق قرآن، مفهوم وسیعی دارد؛ که تمام شئون زندگی اجتماعی، سیاسی و اخلاقی را در برمی‌گیرد. براین اساس، در حدیث وارد شده است که «**الْمَجَالِسُ بِالْأَمَانَةِ**»؛ گفتگوهایی که در جلسات خصوصی می‌شود امانت است. در حدیث دیگری می‌خوانیم: «**إِذَا حَدَّثَ الرَّجُلُ بِحَدِيثٍ ثُمَّ التَفَتَ فَهُوَ أَمَانَةٌ**»؛ هنگامی که کسی برای دیگری سخنی نقل کند، سپس به اطراف خود بنگرد (که آیا کسی آن را شنید یا نه) این سخن امانت است. از این رو آب و خاک اسلام در دست مسلمانان، امانت الهی است. فرزندان آن‌ها امانت هستند و از همه بالاتر قرآن مجید و تعلیماتش امانت بزرگ پروردگار عالم در نزد ایشان محسوب می‌شود. بعضی گفته‌اند که امانت خدا، آئین اوست، امانت پیامبر، سنت اوست و امانت مؤمنان، اموال و اسرار آن‌ها می‌باشد؛ ولی امانت در آیه فوق همه را شامل می‌شود.^۱

معنای حکم

در کتاب قاموس و صحاح، حکم به معنای داوری آمده همچنین در کتاب مجمع‌البیان ذیل آیه ۳۲ سوره مبارکه بقره می‌خوانیم: «احکام به معنی اتقان و استوار کردن است و حکیم کسی است که مانع از فساد باشد. در صحاح نیز آمده است: «**الْحَكِيمُ: الْمُتَّقِنُ لِلْأُمُورِ**»؛ حکیم کسی است که کارها را استوار و محکم کند. معنای اوّل این کلمه، همان منع از فساد و منع برای اصلاح است و آن در تمام موارد صادق است. قضاوت و داوری، که یکی از معنای آن است، در حقیقت منع از فساد و برای اصلاح است. همچنین است استوار کردن و غیره.^۲

نکات تفسیری

در آیات قرآن، جلوه‌های مهمی از عدالت به نمایش گذاشته شده است. در یکی از این آیات نورانی، پیامبر اکرم ﷺ را مورد خطاب ساخته و می‌فرماید: «**إِنَّا أَنزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ وَلَا تَكُنْ لِلْخَائِبِينَ خَصِيمًا**»^۳. ما این کتاب را به حق بر تو نازل کردیم؛ تا به آنچه خداوند به تو آموخته، در میان مردم قضاوت کنی و از کسانی مباش، که از خائنان حمایت نمایی. در مورد دیگر درباره داوری در میان غیر مسلمان‌ها نیز همین دستور را به پیامبر ﷺ می‌دهد و می‌فرماید: «**وَإِنْ حَكَمْتَ فَاحْكُم بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ**»^۴ و اگر میان آن‌ها داوری کنی، با عدالت داوری کن؛ که خدا عادلان را دوست دارد.

شان نزول فوق صحیح باشد، یا نباشد، تأثیری در قانون مهمی که از آیه استفاده می‌شود، ندارد. (شان نزول آیات قرآن، ص: ۱۴۶)

۱. شرح نهج البلاغه، ج ۱۸، ص: ۱۷۷.

۲. قاموس قرآن، ج ۲، ص: ۱۶۱.

۳. مائده (۵): ۴۲.

۴. لغات در تفسیر نمونه، ص: ۶۹.

۵. نساء (۴): ۱۰۵.

از سوی دیگر، به مؤمنان سفارش می‌کند که به داوری عادلانه پیامبر ﷺ گردن نهند و کمترین ناراحتی را نه تنها در ظاهر، حتی در باطن هم نداشته باشند و حق و عدالت را هر چند تلخ باشد، با جسم و جان پذیرا شوند. آنجا که می‌فرماید: **«فَلَا وَزَيْك لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَزَاجًا مِّمَّا قُضِيَتْ وَ يُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا»**^۱، نه، به پروردگارت سوگند که آنان مؤمن نخواهند بود؛ مگر اینکه در اختلافات خود، تو را به داوری طلبند و سپس از داوری تو، در دل خود احساس ناراحتی نکنند و کاملاً تسلیم باشند.

بنابراین در محیط جامعه اسلامی، هیچ چیز نمی‌تواند حق و عدالت را بر هم زند. شهادت‌ها همه باید عادلانه باشد؛ چه در مورد دوست و چه در مورد دشمن. داوری‌ها و قضاوت‌ها نیز باید حول محور عدالت باشد و نزدیک‌ترین و دورترین افراد، باید در آن یکسان باشند.^۲

باید دقت داشت که امانت منحصر به اموالی که مردم به یکدیگر می‌سپارند، نمی‌باشد؛ بلکه دانشمندان نیز در جامعه امانت‌دارانی هستند که موظف بوده تا حقایق را کتمان نکنند. حتی فرزندان انسان امانت‌های الهی هستند؛ که اگر در تعلیم و تربیت آنان کوتاهی شود، خیانت در امانت شده است. از آن بالاتر وجود و هستی خود انسان و تمام نیروهایی که خداوند عالم به او عطا فرموده، امانت پروردگار متعال است؛ که انسان موظف می‌باشد در حفظ آن‌ها بکوشد و در حفظ سلامت جسم و روح و نیروی سرشار جوانی و فکر و اندیشه کوتاهی نکند. به همین خاطر او نباید و نمی‌تواند دست به انتحار و یا ضرر به خویشتن بزند. حتی از بعضی احادیث اسلامی استفاده می‌شود که علوم و اسرار و ودایع امانت، که هر امرامی باید به امام بعد بسپارد، در آیه فوق دخیل است.^۳

قابل توجه اینکه در آیه مزبور، مسئله ادای امانت، بر عدالت مقدم داشته شده است. این موضوع شاید به این خاطر است که مسئله عدالت در داوری، همیشه در برابر خیانت مطرح می‌شود. زیرا اصل و اساس، مبتنی بر این امر است که همه مردم امین باشند، ولی اگر فرد یا افرادی از این اصل منحرف شدند، نوبت به عدالت می‌رسد؛ که آن‌ها را به وظیفه خود آشنا سازد.^۴

در نظر حضرت امام علیه السلام مفهوم «حکم» در آیه، هم شامل قضاوت. که شأن قاضی است می‌شود و هم حکومت را، که شأن زمامداران است. در برمی‌گیرد. ایشان برای اثبات این مدعا، به حدیثی که در مجمع‌البیان ذیل این آیه شریفه آمده و نیز به آیه دیگری از قرآن کریم استناد کرده است. حدیث چنین است: **«أمر الله الولاء والحکام ان یحکموا بالعدل و النصف»**^۵؛ خداوند به فرمان‌روایان و حاکمان دستور داده است که با عدالت و انصاف حکم برانند. آیه‌ای که برای اثبات محتوای برداشت شده از مفهوم «حکم» به آن استناد شده

۱. نساء (۴): ۶۵.

۲. نورالتقلین، ج اول، ص: ۴۹۶.

۳. پیام قرآن، ج ۱۰، ص: ۱۴۵.

۴. تفسیر نمونه، ج ۳، ص: ۴۳۲.

۵. مجمع‌البیان، ج ۲، ص: ۱۲۵. به نقل از: شوون و اختیارات ولی فقیه، ترجمه مبحث ولایت فقه از کتاب‌البیع حضرت امام خمینی، ص: ۴۹.

از این قرار است:

«يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ»^۱

ای داود، همانا تو را در زمین خلیفه قرار دادیم، پس میان مردم به حق داوری کن.
در آیه دیگری آمده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ»؛ ای ایمان آوردگان، خدا و پیامبر و صاحبان امر از میان خودتان را اطاعت کنید. پس اگر در امری نزاع و اختلاف کردید، آن را به خدا و پیامبر بازگردانید.^۲ به نظر حضرت امام (رح)، نزاعی که در این آیه مطرح شده، شامل تمام منازعات و اختلافات می شود؛ خواه اختلاف حقوقی باشد و یا کیفری؛ منازعه میان دو نفر باشد، یا دو طایفه، مرجع این منازعات عموماً رهبر و حاکم است و نه قاضی، به خصوص که این مطلب در آیه به دنبال وجوب پیروی از پیامبر اولی الامر آمده است.^۳

روایات

در روایات اسلامی می خوانیم روزی دو کودک خردسال، هر کدام خطی نوشته و برای داوری در میان خود و انتخاب بهترین خط، به حضور امام حسن مجتبی (علیه السلام) رسیدند، مولا علی (علیه السلام) که ناظر بر این صحنه بودند، به فرزندشان امام حسن (علیه السلام) فرمودند: «يَا بَنِي أَنْظِرْ كَيْفَ تَحْكُمُ فَإِنْ هَذَا حَكَمَ وَاللَّهُ سَالِكٌ عَنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^۴؛ فرزندم! درست دقت کن، چگونه داوری می کنی؛ زیرا این خود يك نوع قضاوت است و خداوند در روز قیامت درباره آن از تو سؤال می کند!

از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که فرمودند:

«عَنْ أَبِي طَالِبٍ رَفَعَهُ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَام) لَا تَنْظُرُوا إِلَى طُولِ رُكُوعِ الرَّجُلِ وَ سُجُودِهِ فَإِنَّ ذَلِكَ شَيْءٌ اغْتَاذَهُ قُلُوبُ تَرْكِهِ اسْتَوْحَشَ لِذَلِكَ وَلَكِنْ أَنْظُرُوا إِلَى صِدْقِ حَدِيثِهِ وَأَدَاءِ أَمَانَتِهِ»^۵

(تنها) نگاه به رکوع و سجود طولانی افراد نکنید، زیرا ممکن است عادت‌ی برای آن‌ها شده باشد؛ که از ترک آن ناراحت شوند، ولی نگاه به راستگویی در سخن و اداء امانت آن‌ها کنید.

و نیز در کلام بزرگان است که می فرمایند:

«عَنْ عَمَّارِ بْنِ مَرْوَانَ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَام) فِي وَصِيَّةٍ لَهُ أَغْلَمَ أَنَّ ضَارِبَ عَلِيٍّ بِالسَّيْفِ وَقَاتِلَهُ لَوْ أَتَيْتَنِي عَلَى سَيْفٍ أَوْ اسْتَشَارَتَنِي ثُمَّ قَبِلْتَ ذَلِكَ مِنْهُ لَأَكْذِبْتَ إِلَيْهِ الْأَمَانَةَ»^۶

عمار بن مروان از امام صادق (علیه السلام) نقل می کند که فرمودند: اگر قاتل مولا علی (علیه السلام) امانتی پیش من می گذاشت و یا از من نصیحتی می خواست و یا با من مشورتی می کرد و من آمادگی خود را برای این امور اعلام می داشتم، قطعاً حق امانت را ادا می نمودم.
در روایاتی که در منابع شیعه و اهل تسنن از پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) نقل شده، این گفتار بزرگ می درخشد:

۱. ص (۳۸): ۲۶.

۲. نساء (۴): ۵۹.

۳. درآمدی بر مستندات قرآنی فلسفه سیاسی امام خمینی (رح)، ص: ۱۵۵.

۴. الکافی، ج ۲، ص: ۱۰۵.

۵. تفسیر مجمع البیان، ج ۳، ص: ۶۴.

۶. تهذیب الأحکام، ج ۶، ص: ۲۵۱.

«آیه المنافق ثلاث: اذا حدث كذب و اذا وعد اخلف و اذا ائتمن خان»^۱.
نشانه منافق سه چیز است: دروغگویی، پیمان شکنی و خیانت در امانت.

داستان

سال هفتم هجری، پیامبر ﷺ همراه هزار و ششصد نفر سرباز برای فتح قلعه خیبر - که در ۳۲ فرسخی مدینه قرار داشت - روانه شدند. مسلمانان در بیابان‌های اطراف خیبر، مدتی مأوا کرده؛ ولی در نهایت نتوانستند قلعه‌های خیبر را فتح کنند. از نظر آذوقه و خوراک نیز در مضیقه سختی قرار داشتند؛ به طوری که بر اثر شدت گرسنگی، از گوشت حیواناتی که مکروه بود، مانند گوشت قاطر و اسب استفاده می‌کردند.

در این شرایط، چوپان سیاه چهره‌ای که گوسفندان یهودیان را می‌چرانید، به محضر پیامبر ﷺ شرفیاب و مسلمان شد و سپس گفت: این گوسفندان مال یهودیان است، اما من آن‌ها در اختیار شما می‌گذارم. رسول ختمی مرتبت ﷺ نیز با کمال صراحت در پاسخ او فرمودند: این گوسفندان نزد تو امانت هستند و در آئین ما، خیانت به امانت جایز نیست. بر تو لازم است که همه گوسفندان را به در قلعه ببری و به صاحبانشان برسانی. او نیز فرمان پیامبر مرسل ﷺ را اطاعت کرد و گوسفندان را به صاحبانشان تحویل داد و به جبهه مسلمین بازگشت.^۲

برداشت

این دو قانون مهم اسلامی (حفظ امانت و عدالت در حکومت) زیربنای يك جامعه سالم انسانی است و هیچ جامعه‌ای، خواه مادی و یا الهی، بدون اجرای این دو اصل سامان نمی‌یابد.

اصل اول، مبتنی بر این امر است که اموال، ثروت‌ها، پست‌ها، مسئولیت‌ها، سرمایه‌های انسانی، فرهنگ‌ها و میراث‌های تاریخی، همه امانت‌های الهی است؛ که به دست افراد مختلف در اجتماع سپرده می‌شود و همه موظف هستند که در حفظ این امانات و تسلیم کردن آن به صاحبان اصلی بکوشند. به گونه‌ای که به هیچ وجه در این امانت‌ها خیانت نشود.

از طرفی همیشه در اجتماعات، برخوردها و تضادها و اصطکاک منافع وجود دارد، که باید با حکومت عادلانه حل و فصل شود؛ تا هرگونه تبعیض و امتیاز نابه جا و ظلم و ستم از جامعه برچیده شود.^۳

۱. صحیح ترمذی و نسایی بنا به نقل المنار، (همین مضمون در سفینه البحار نیز آمده است).

۲. داستان‌ها و پندها، ج ۸، ص: ۱۱۴؛ سیره ابن هشام، ج ۲، ص: ۳۴۴.

۳. تفسیر نمونه، ج ۳، ص: ۳۳۲.

استثنائات خروج بانوان از منزل بدون اذن شوهر

برای خروج بانوان از منزل بدون اجازه شوهر، موارد استثنایی وجود دارد؛ که برخی از آن‌ها عبارتند از: انجام واجبات عینی، که موقوف بر خروج از منزل است؛ مانند سفر حج واجب (استثنائات امام خمینی ره، ج ۳، ص: ۱۴۸، توضیح المسائل آیت‌الله خویی، مسئله ۲۴۲۵) و خروج برای تأمین معاش، چنانچه شوهر قادر به تأمین معاش نباشد، یا از انفاق سرپیچی کند.

(رد: توضیح المسائل مراجع، ج ۲، احکام نکاح، مسئله ۲۴۱۶)

به طور کلی موارد استثناء را می‌توان این چنین برشمرد:

- ۱- خروج از منزل، برای کسب معارف اعتقادی؛ به مقدار لازم و ضروری و نیز برای فراگیری وظایف شرعی الزامی.
- ۲- خروج برای معالجه بیماری، چنانچه امکان درمان در منزل نباشد.
- ۳- خروج برای فرار از ضررهای جانی و مالی و عرضی.
- ۴- خروج برای انجام واجبات عینی، که موقوف بر خروج از منزل است، مانند سفر حج، شرکت در انتخابات یا نجات نفس محترمه.
- ۵- چنانچه ماندن در منزل، توأم با عسر و حرج غیرقابل تحمل باشد، خروج بانوان جایز است.
- ۶- چنانچه در ضمن عقد نکاح، انتخاب مسکن و اشتغال به مشاغل اداری، به زوجه محوّل شده باشد و به عنوان شرط در ضمن عقد، برای خود سلب محدودیت کرده باشد.
- ۷- خروج برای تأمین معاش، چنانچه شوهر ایشان قادر به آن امر نباشد و یا از انفاق سرپیچی کند.
- ۸- خروج از منزل برای تظلم و دادخواهی.

(استثنائات موجود در واحد پاسخ به سوالات جامعه الزهراء قم)





تشریح حکم لزوم اذن بانوان از همسر(۱)

تشریح حکم لزوم اذن همسر، از دو بعد قابل تحلیل و بررسی است: نخست از بعد ریاست و قوامیت شوهر بر زن. طبق این حکم، شوهر بر اساس تکلیفی که در ریاست و قوامیتش بر زن و خانواده و حفظ و رعایت مصالح خانواده و اعضای آن و حفاظت از حرمت و حیثیت ناموس و عفت آن دارد، این اختیار برای او وجود دارد که به دور از هرگونه اعمال ظلم و بدبینی، رفت و آمد و معاشرت های زن را تحت نظارت و کنترل خود درآورد و حتی محدودیت هایی را برای او منظور نماید.

دوم، از آنجا که زن کانون مهرورزی، عاطفه گستری و آرامش بخشی در خانواده و مربی فرزندان است، بدون تردید برای ایفای این رسالت عظیم، این سنگر (وجود زن در خانواده) بسیار ضروری است. چه کسی باید این سنگر را حفظ و مراقبت نماید؟ آیا می توان این دانشگاه عظیم انسان سازی را از مربی خالی نموده و بگوییم به حضور مادر در خانواده نیازی نیست؟

وقتی حفظ و حراست خانه و خانواده از تعرضات روانی و اخلاقی، به دست زن محقق می شود و تأثیر روانی فقدان مادر، در اضطراب و تشویش و نابسامانی افراد خانواده به اثبات رسیده است، چگونه می توان این چنین القا کرد که زن برای رفت و آمد خود نیازی به تبادل نظر با شوهر و اذن در خروج ندارد؟ بنابراین، لزوم اذن شوهر برای خروج زن از منزل، به این دلیل است که مرد بتواند به وظیفه سنگین سرپرستی خانواده و مراقبت و صیانت از زن و فرزندان عمل کند.

(رویکردی نوین در روابط خانواده، صص: ۲۴۰-۲۳۹)

(۲۳۹)

تشریح حکم لزوم اذن بانوان از همسر(۲)

مردان همواره نیازمند اعتماد همسران خود هستند. در مقابل، زنان بیشتر نیازمند به مراقبت (و حمایت) از سوی همسران خویش می باشند. اجازه زن از شوهر برای خروج از منزل، نوعی رضای نیازهای روانی زن و شوهر است؛ که تأثیر مثبتی بر آن ها داشته و به طور غیرمستقیم به فرزندان نیز می آموزد که به والدین خود احترام بگذارند و بدون اطلاع آن ها از منزل خارج نشوند.

(روانشناسی زن در نهج البلاغه، ص: ۸۸)

گفتنی است اگرچه زن، موظف به اجازه گرفتن از همسر خویش، برای خروج از منزل و اطاعت از شوهر و عدم عصیان در مقابل اوست؛ در مقابل، مرد نیز اگر نسبت به همسر خود اعتماد دارد، نباید آزادی او را سلب نموده و بدون عذر شرعی و عرفی، همسرش را از دیدن والدین، فامیل و به طور کلی، خروج از منزل، نهی و یا برای حضور در جایی مجبور نماید. حتی در موارد استثنایی، در صورتی که خروج زن از منزل، بدون اجازه شوهر، منجر به ازدیاد اختلاف های خانوادگی شود، زن باید سعی کند تا رضایت همسر خود را جلب نماید.

قال رسول الله ﷺ: مَنْ كَانَ الْقُرْآنُ خَدِيْقَةً وَالْمَسْجِدُ بَيْتَهُ بَنَى اللَّهُ لَهُ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ.

«هرکس که کلامش قرآن و خانه اش مسجد باشد، خداوند منزلی در بهشت برای او بنا می کند.»

(وسائل الشیعه، ج ۳، ص: ۴۸۱)



۱۹

شنبه

هزار بنده را
خریده و آزاد کرد...

ششم ذی القعدة سال ۱۴۳۳ هـ.ق، سالروز ولادت احمد بن موسی بن جعفر علیه السلام، معروف به «شاهچراغ» علیه السلام است. حضرت احمد از سادات جلیل القدر موسوی و فرزند ارشد حضرت امام موسی کاظم علیه السلام می باشد. لقب ایشان سیدالسادات، شاهچراغ است. وی شخصی کریم، شجاع، فاضل، صالح، پرهیزگار، در عبادت سرآمد دیگران، صاحب منزلت، عظیم و محدثی بزرگ بوده است، که احادیث بسیاری از پدر و اجداد جلیل القدرش نقل کرده و در دوران زندگی پرپرکت خود، هزار بنده را خریده و در راه خدا آزاد کرده است. همچنین در اوصاف و اعمال ایشان نقل شده که با دستان مبارک خود، هزار جلد قرآن نگارش نموده است.

پدر بزرگوار ایشان، امام هفتم علیه السلام، او را بسیار دوست و گرمی می داشت و وی را بر دیگران مقدم قرار می داد. امام موسی بن جعفر علیه السلام مزرعه خود، به نام «یسیره» را به این فرزند ارشد خود اهداء نموده و حضرت احمد علیه السلام را وصی ظاهری خود معرفی کرده بودند. «ام احمد» یکی از پارساترین و معتمدین بیت امام هفتم علیه السلام بوده است؛ به همین جهت، امام کاظم علیه السلام قبل از شهادت خویش، امانت امامت را به او سپردند. پس از شهادت امام هفتم علیه السلام، مردم او را به عنوان امام هشتم خود انتخاب کرده و برای بیعت به حضور ایشان مشرف شدند. البته ایشان نیز این امر خطیر را قبول نفرمود و خود پیشاپیش مردم، به حضور حضرت رضا علیه السلام مشرف شده و با ایشان بیعت کردند. در ادامه، امام رضا علیه السلام درباره برادرش «احمد» دعا کرده و فرمودند: «همچنان که حق را پنهان و ضایع نگذاشتی، خداوند در دنیا و آخرت تو را ضایع نگذارد».

(ملل والنحل شهرستانی، ص: ۱۷۰-۱۶۹)

فلسفه پوشش بانوان

قرآن کریم در آیه ۹۵ سوره مبارکه احزاب، خطاب به پیامبر ﷺ می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّلزَّوْجِکَ وَبَنَاتِکَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِیْنَ یُذَنِّبْنَ عَلَیْهِنَّ مِّنْ جَلَابِیْهِنَّ ذَٰلِکَ اذْنٰی اَنْ یَّعْرِفْنَ فَلَا یُؤْذِیْنَ وَکَ اِنَّ اللّٰهَ غَفُوْرٌ رَّحِیْمٌ»؛ ای پیامبر! به زنان و دختران خود و به زنان و دختران بگو که چادر خود را بر خود فرو پوشند. این مناسب‌تر است، تا شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند.

(احزاب، آیه ۵۹)

این آیه شریفه، فلسفه پوشش زنان را با تعبیر: «ذَٰلِکَ اذْنٰی اَنْ یَّعْرِفْنَ فَلَا یُؤْذِیْنَ» بیان کرده است. یعنی پوشش، نزدیک‌ترین راه است، که زنان به ستر و عفاف شناخته شوند و نااهلان و فاسدان، در مقام تعقیب آنان برنیایند و به آن‌ها آزار نرسانند و به ایشان بی‌احترامی نکنند و نگاه هوس‌الود به آنان نداشته باشند.

(مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص ۱۷۷،

التفسیر الکبیر، ج ۱۲، ص ۲۳۰)

درباره شأن نزول این آیه شریفه آمده است که گروهی از منافقان، اوائل شب که هوا تاریک می‌شد، در کوچه‌ها و معابر، مزاحم زنانی بودند، که جهت اقامه نماز را می‌مسجد می‌شدند. تا آنکه خداوند این آیه شریفه را نازل فرمود و به پیامبر ﷺ دستور داد که به همسران و دختران خویش و زنان مؤمنین بگوید که بدون جلباب و روسری از خانه خارج نشوند. از این رو، پس از نزول آیه، زنان انصار با لباس سیاه و بلند و با حجاب کامل در نماز جماعت حاضر می‌شدند.

(تفسیر مجمع‌البیان، ج ۴، ص ۲۷۰؛ تفسیر قمی،

ج ۲، ص ۱۹۶؛ تفسیر نورالتقلین، ج ۴، ص ۲۰۷)

۲۰

چهارشنبه



پنجشنبه

نقش پوشش در استحکام زندگی اجتماعی

اسلام با طرح پوشش برای بانوان، جواز حضور آنان را در اجتماع تأیید کرده و با دستورات حکیمانه خود، هم از تباه شدن نیمی از افراد اجتماع جلوگیری نموده و هم مانع ناهنجاری‌های ناشی از روابط آزاد زن و مرد شده است. حضور بانوان در اجتماع، با اندامی عاری از پوشش، به ویژه اگر با آرایش و پیرایه نیز همراه باشد، هیجان‌انگیز و هوس‌آفرین و در نهایت مشکل‌ساز خواهد شد.

در بازار آزاد برهنگی، زندگی زن‌اشویی قداست و پاکی خود را از دست می‌دهد؛ زیرا هر روز مردی در دام زنی و زنی در دام مردی گرفتار می‌شود. در چنین جامعه‌ای، بی‌بندوباری موجب می‌شود تا جوانان به راحتی تن به ازدواج ندهند و یا ازدواج را به نوعی محرومیت بدانند. چرا که جوانی که بدون داشتن هیچ‌گونه مسئولیت در زندگی، می‌تواند به لذت‌های جنسی خود پاسخ دهد، از ازدواج گریزان خواهد شد.

در حالی که اختصاص یافتن استمتاعات و التذاذهای جنسی به محیط خانوادگی و در کادر ازدواج مشروع، پیوند زن و شوهر را مستحکم می‌سازد و موجب اتصال هر چه بیشتر پیوند ایشان به یکدیگر می‌گردد. در مقابل، سیستم روابط آزاد، اولاً موجب می‌شود که پسران تا جایی که ممکن است، از ازدواج و تشکیل خانواده سرباز زنند و فقط هنگامی که نیروهای جوانی و شور و نشاط آن‌ها رو به ضعف و سستی نهاد، اقدام به ازدواج نمایند. ثانیاً؛ این امر پیوند ازدواج‌های موجود را تا حدود بسیاری سست می‌کند.

(مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۱۹، ص: ۴۳۷)

ویژگی های پوشش بانوان در جامعه

در این رابطه باید خاطر نشان ساخت که لباس زن مسلمان، نباید ویژه کفار باشد. چراکه اسلام، پیروی از کفار را در ظواهر زندگی ناپسند دانسته است: «وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ»؛ عزت از آن خدا و پیامبر و مؤمنین است. (منافقون، آیه ۸) در کلام نورانی دیگری می فرماید: وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا و خداوند هرگز برای کافران، راه (تسلطی) قرار نداده است.

(نساء، آیه ۱۴)

امام صادق علیه السلام درباره این مهم فرمودند:

«قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ لَا تَبْتَغُوا لِبَاسَ أَغْدَائِي وَلَا تَطْلَعُوا طَعَامَ أَغْدَائِي وَلَا تَسْلُكُوا مَسَالِكَ أَغْدَائِي فَتَكُونُوا أَغْدَائِي كَمَا هُمْ أَغْدَائِي»، خداوند به یکی از پیامبران وحی کرد که به مؤمنان بگو در لباس، خوراک و آداب و رسوم، دشمنان خدا را سرمشق قرار ندهند؛ که اگر چنین کنند، آن ها هم دشمنان خدا محسوب می گردند.

(وسائل الشیعه، ج ۴، ص: ۳۵۰)

لباس، نباید لباس شهرت باشد؛ یعنی استفاده از آرایش و لباسی که موجب انگشت نما شدن در میان مردم باشد، ممنوع است. از این رو، پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید: «مَنْ لَبَسَ مَشْهُورًا مِنَ الثِّيَابِ أَعْرَضَ اللَّهُ عَنْهُ» یوم القیامة؛ کسی که لباس شهرت بپوشد، خداوند روز قیامت از وی روی برمی گرداند.

(کنز العمال، ج ۱۵، ص: ۳۱۷، ج ۴: ۴۱۲۰۲)

همچنین زن و مرد باید لباس مخصوص خود را بپوشند. لباس زن نباید شبیه به مردان باشد. رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره این موضوع می فرماید: «لَعَنَ اللَّهُ لَمُتَشَبِهِينَ مِنَ الرِّجَالِ بِالنِّسَاءِ وَالْمُتَشَبِهَاتِ مِنَ النِّسَاءِ بِالرِّجَالِ»؛ خداوند، مردهایی را که شبیه زنان شده اند و همین طور زن هایی را که شبیه مردان هستند، لعنت کرده است.

(بحار الانوار، ج ۱۰۳، ص: ۲۵۸)



جسم

- پیشنهادهای اجرایی هفت‌گانه**
۱. خطاب با موضوع سالروز پیروزی حزب الله لبنان بر رژیم صهیونیستی و تبیین اهمیت مقاومت
 ۲. برگزاری جشن میلاد حضرت امام رضا (ع)
 ۳. قرائت زیارت حضرت امام رضا (ع)
 ۴. برگزاری مراسم تجلیل برای بیان خاطرات در سالروز ولادت آن حضرت
 ۵. ازاین عزیزان برای بیان خاطرات اسارت آزادگان جنگی توسط جوانان
 ۶. برگزاری مراسم تجلیل برای بیان خاطرات ازاین عزیزان برای بیان خاطرات جهانی مسجد
 ۷. برنامه ریزی جهت برگزاری باشکوه روز

تحقق زندگی سالم در سایه ایمان و عمل صالح

«مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنَّى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»^۱

هر کس کار شایسته‌ای انجام دهد، خواه مرد باشد یا زن، در حالی که مؤمن است، او را به حیاتی پاک زنده می‌داریم و پاداش آن‌ها را به بهترین اعمالی که انجام می‌دادند، خواهیم داد.

واژه‌ها

«حیات» یکی از مخلوقات خداوند است،^۲ که دارای دو معنی می‌باشد. یکی «حیات» در برابر مرگ و دیگری «حیاء»، نقطه مقابل وقاحت و بیشرمی. ولی بعضی از محققان، هر دو را از یک ریشه دانسته و معتقدند که حیاء و استحياء نیز، نوعی طلب حیات و سلامت در برابر وقاحت و بیشرمی است؛ که نوعی از دست دادن زندگی و سلامت محسوب می‌شود.^۳ و از آنجایی که در قرآن کریم به همراه «حلال» آمده است،^۴ آن را به پاکیزه تفسیر کرده‌اند و گفته‌اند «طیب» به امور پاکیزه‌ای گفته می‌شود که موافق طبع سالم انسانی است؛ نقطه مقابل خبیث، که طبع آدمی از آن تنفر دارد.^۵ همچنین آورده‌اند که کلمه «طیب» در مقابل کلمه «خبیث»، معنای ملایمت با نفس و طبع هر چیزی را می‌دهد. مانند کلمه طیب، که به معنای سخنی است که گوش از شنیدنش خوش آید و «عطر طیب»، که به معنای آن عطری است، که شامه آدمی از بوی آن خوشش آید و «مکان طیب»، یعنی آن محلی که، با حال کسی که می‌خواهد در آن محل جا بگیرد، سازگار باشد.^۶

۲. محل: (۹۷)؛ ۲.

۱. نحل: (۱۶)؛ ۹۷.

۳. پیام قرآن، ج ۴، ص ۲۰۰.

۴. بقره: (۲)؛ ۱۶۸. «يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا».

۵. تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۵۶۹.

۶. تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۶۳۱.

نکات تفسیری

حیات معنی گسترده‌ای دارد؛ که از همه مهم‌تر در مورد خداوند عالم به کار می‌رود. زیرا حیات حقیقی و ازلی و ابدی و ثابت و پایدار، که هیچگونه مرگ و حیاتی در آن نیست، فقط حیات خداوند است. حیات در مورد خداوند، با آنچه در مورد انسان و حیوان گفته می‌شود، بسیار متفاوت است. حیات ذات باری تعالی حیات حقیقی است؛ زیرا عین ذات اوست، نه عارضی است و نه موقت. حیات در او به معنای علم و قدرت است؛ چرا که نشانه اصلی حیات این دو امر است. او نه تنها قائم به ذات خویش است، که قیام موجودات دیگر و ربوبیت و تدبیران‌ها در تمام امور به واسطه اوست. کوتاه سخن اینکه حیات او هیچ شباهتی به حیات سایر موجودات زنده ندارد. حیات او «ذاتی»، «ازلی»، «ابدی»، «تغییرناپذیر» و «خالی از هرگونه نقص و محدودیت» است، حیات او بیان‌گر احاطه علمی او به هر چیز و توانایی او به هر کاری است. تقسیم بندی دیگری نیز از حیات به اعتبار دنیا و آخرت صورت می‌گیرد؛ که قسم اول «حیات دنیوی» و قسم دوم «حیات اخروی» نامیده می‌شود. در برخی از آیات قرآن نیز از این نوع تقسیم بندی استفاده شده است:

﴿فَأَمَّا مَنْ طَغَىٰ وَآثَرَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا﴾^۱

﴿أُولَٰئِكَ الَّذِينَ اسْتَرَوْا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ﴾^۲

﴿وَفَرِحُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا مَتَاعٌ﴾^۳

﴿إِنَّ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا وَرَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاطْمَأَنَّنُوا بِهَا﴾^۴

علامه طباطبایی (رح) می‌فرماید: «حیات طیبه» و «احسن عمل» دو وعده جمیلی است، که خداوند سبحان بدون تفاوت در ایمان، هم به زنان و هم به مردان مؤمن عطا نموده است. البته آن‌ها که در اثر عمل صالح، به این موهبت نایل می‌شوند! و حال آن که در دیگر ادیان، در چنین مواهبی بین زنان و مردان تفاوت قایل می‌شدند. پیام دیگر آیه این است که عمل بدون ایمان، حبط می‌شود و اثری بر آن مترتب نیست. همچنان که خداوند متعال فرمودند: ﴿وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ﴾^۵ و نیز می‌فرماید: ﴿وَحَبِطَ مَا صَنَعُوا فِيهَا وَ بَاطِلٌ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾^۶

۱. نازعات (۷۹): ۳۸ و ۳۷. اما آن کسی که طغیان کرده و زندگی دنیا را مقدم داشته.

۲. بقره (۲): ۸۶. این‌ها همان کسانی که آخرت را به زندگی دنیا فروخته‌اند.

۳. زمر (۱۱): ۲۶. (کافران) به زندگی دنیا، شاد و خوشحال شدند، در حالی که زندگی دنیا در برابر آخرت، متاع ناچیزی است.

۴. یونس (۱۰): ۷. آن‌ها که ایمان به ملاقات ما (و روز رستاخیز) ندارند و به زندگی دنیا خشنود شدند و بر آن تکیه کردند و آن‌ها که از آیات ما غافلند.

۵. مائده (۵): ۵. و هر کس به ایمان، کفر بورد، عملش حبط و نابود می‌شود.

۶. هود (۱۱): ۱۶ و حبط شد آنچه که کردند و باطل گشت، آنچه که می‌کردند. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۲، ص: ۴۹۲؛ با تلخیص و تغییر.

تضاد خبیث و طیب

در آیات زیر به تضاد و تقابل «خبیث» با «طیب» اشاره شده است:

﴿قُلْ لَا يَسْتَوِي الْخَبِيثُ وَالطَّيِّبُ﴾^۱

﴿لِيُمَيِّزَ اللَّهُ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ﴾^۲

﴿وَلَا تَتَّبِعُوا الْخَبِيثَ بِالطَّيِّبِ﴾^۳

طبیات در قرآن

در قرآن کریم «الطیب» و «الطبیبه» برای توصیف موارد ذیل به کار رفته اند: ۱. مسکن؛^۴ ۲. خاك؛^۵ ۳. خوردنی ها؛^۶ ۴. شهر؛^۷ ۵. باد؛^۸ ۶. غنیمت؛^۹ ۷. سخن و کلام؛^{۱۰} ۸. درخت و شجره؛^{۱۱} ۹. ذریه و فرزندان؛^{۱۲} ۱۰. زنان و مردان؛^{۱۳} ۱۱. تحیت پروردگار؛^{۱۴} ۱۲. حیات و زندگی؛^{۱۵} هر يك از این موارد با معنای لغوی «طیب» سازگار است.

ثمرات حیات طیبه

اگر بار دیگر به آیه ۹۷ سوره نحل نظری بیفکنیم، متوجه خواهیم شد که شرایط رسیدن به حیات طیبه دو امر مهم است:

۱. انجام عمل صالح.

۲. تمسک به ایمان.

آن گونه که به مؤمنانی که عمل صالح انجام دهند، وعده های زیر داده شده است:

۱. بهشت.

﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُبَوِّئَنَّهُم مِّنَ الْجَنَّةِ غُرَفًا تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا نِعَمَ أَجْرًا لِلْعَامِلِينَ﴾^{۱۶}

﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ جَنَّاتُ النَّعِيمِ﴾^{۱۷}

۲. اجر و پاداش.

﴿وَأَمَّا مَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُ جَزَاءُ الْحُسْنَى﴾^{۱۸}

﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصَارَى وَالصَّابِئِينَ مَن آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾^{۱۹}

۳. استجاب دعا.

﴿وَيَسْتَجِيبُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾^{۲۰}

۱. مائده (۵): ۱۰۰.

۲. نساء، (۴): ۲.

۳. نساء، (۴): ۴۳؛ مائده (۵): ۶.

۴. به شهر مدینه النبى نیز در برخی از روایات اطلاق «طیب» شده است. رسائل، ج ۴، ص ۶۰؛ سیار (۳۴): ۱۵.

۵. انفال (۸): ۶۹.

۶. ابراهیم (۱۴): ۲۴.

۷. نور (۲۴): ۲۶.

۸. نحل (۱۶): ۹۷.

۹. لقمان (۳۱): ۸.

۱۰. بقره (۲): ۶۲.

۱۱. شوری (۴۲): ۲۶.

۴. مغفرت پروردگار.
﴿لِيُخْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ﴾^۱.
 ۵. پوشاندن سببات.
﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَحْسَنَ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾^۲.
﴿وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ وَيَعْمَلْ صَالِحًا يُكْثِرْ عُدَّتْ سَيِّئَاتِهِ﴾^۳.
 ۶. داخل شدن در جمع صالحان.
﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُدْخِلَنَّهُمْ فِي الصَّالِحِينَ﴾^۴.
 ۷. هدایت پروردگار.
﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ يَهْدِيهِمْ رَبُّهُمْ بِإِيمَانِهِمْ﴾^۵.
 ۸. درجات والا.
﴿وَمَنْ يَأْتِهِ مُؤْمِنًا قَدْ عَمِلَ الصَّالِحَاتِ فَأُولَٰئِكَ لَهُمُ الدَّرَجَاتُ الْعُلَى﴾^۶.
 ۹. حرکت از ظلمت به سمت نور.
﴿رُسُلًا يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِ اللَّهِ مَبِينَاتٍ لِّيُخْرِجَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ﴾^۷.
 ۱۰. رحمت پروردگار.
﴿فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُدْخِلُهُمْ رَبُّهُمْ فِي رَحْمَتِهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْمُبِينُ﴾^۸.
 ۱۱. عاقبت نیکو.
﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ طُوبَىٰ لَهُمْ وَحَسَنَ مَا بِ﴾^۹.
 ۱۲. جانشین روی زمین.
﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفْنَا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا﴾^{۱۰}.
 ۱۳. قرار دادن محبت در دل ها.
﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا﴾^{۱۱}.
 ذکر این نکته نیز لازم است که قرآن کریم در برخی موارد، به توصیف افراد مؤمنی پرداخته که اعمال صالح انجام می دهند. به گونه ای که ایشان (اصحاب بهشت) معرفی شده اند: **﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ﴾**^{۱۲} و گاهی از جمله رستگاران خوانده می شوند: **﴿فَأَمَّا مَنْ ثَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَحَسْبَىٰ أَنْ يَكُونَ مِنَ الْمُفْلِحِينَ﴾**^{۱۳}.

۲. عنکبوت (۲۹): ۷.
 ۴. عنکبوت (۲۹): ۹.
 ۵. طه (۲۰): ۷۵.
 ۸. جاثیه (۴۵): ۳۰.
 ۱۰. نور (۲۴): ۵۵.
 ۱۲. بقره (۲): ۸۲.

۱. سبأ (۳۴): ۴.
 ۳. تغابن (۶۴): ۹.
 ۵. یونس (۱۰): ۹.
 ۷. طلاق (۶۵): ۱۱.
 ۹. رعد (۱۳): ۲۹.
 ۱۱. مریم (۱۹): ۹۶.
 ۱۳. قصص (۲۸): ۶۷.

و در فراز نورانی دیگری، بهترین آفریدگان^۱ معرفی شده‌اند. آیه شریفه: «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنَّىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً»^۲ به لحاظ مفهوم، با آیه ۲۴ سوره مبارکه انفال مشابهت‌هایی دارد، که در ادراک و دریافت مفهوم «حیات طیبه» کمک خواهد کرد. آیه مزبور چنین است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ»^۳.

آیه فوق با صراحت می‌فرماید که دعوت اسلام، دعوت به سوی حیات و زندگی است. از جمله حیات معنوی، حیات مادی، حیات فرهنگی، حیات اقتصادی و حیات سیاسی به معنای واقعی، حیات اخلاقی و اجتماعی و بالاخره حیات و زندگی در تمام زمینه‌ها را شامل می‌شود. این تعبیر، کوتاه‌ترین و جامع‌ترین تعبیری می‌باشد که درباره اسلام و آیین حق آمده است. بنابراین اگر کسی بپرسد که هدف اسلام چیست؟ و چه چیزی برای ما به ارمغان خواهد آورد؟ در یک جمله کوتاه خواهیم گفت، هدفش حیات در تمام زمینه‌هاست و این موهبت را به ما می‌بخشد؛^۴ جالب اینجاست که در قرآن کریم، میان دعوت به سوی پروردگار و عمل صالح رابطه مستقیمی برقرار شده است؛ تا آنجا که می‌فرماید: «وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ»^۵.

معانی حیات طیبه از نظر مفسران

مفسران درباره معانی حیات طیبه نظرات مختلفی ارائه کرده‌اند:

۱- قناعت.

«جاء في تفسير قوله تعالى: «فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً»، قال نعطيها القناعة»^۶.

۲- سعادت.

«... قال الآخرون: الحياة الطيبة السعادة»^۷.

۳- رزق حلال.

«عن ابن عباس في قوله: «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنَّىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً»، قال الرزق «الطيب»^۸.

۴- بهشت.

«أنها الجنة، عن قتاده و مجاهد و ابن زيد. قال الحسن: لا يطيب لأحد حياه إلا في الجنة

۱. بینه (۹۸): ۷. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِّ»^۱.

۲. نحل (۱۶): ۹۷.

۳. فصلت (۴۱): ۳۳.

۴. تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۱۲۷.

۵. ارشاد القلوب، ج ۱، ص ۱۱۸؛ الامالی، ص ۲۷۵؛ تفسیر القمی، ج ۱، ص ۳۸۹؛ نهج البلاغه، حکمت ۲۲۹؛ بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۱۴۵؛ شرح نهج البلاغه، ج ۳، ص ۱۵۹؛ ج ۱۱، ص ۱۹۸؛ ج ۱۹، ص ۵۵؛ تفسیر الأصفی، ج ۱، ص ۶۶۲؛ زه‌الناظر، ج ۲، ص ۱۷۰؛ الجامع لاحکام القرآن، ج ۱۰، ص ۱۷۴؛ جامع البیان، ج ۱۴، ص ۲۲۴؛ مجمع البیان، ج ۶، ص ۲۲۷.

۶. جامع البیان، ج ۱۴، ص ۲۲۴؛ جامع لاحکام القرآن، ج ۱۰، ص ۱۷۴.

۷. تفسیر سفیان الثوری، ص ۱۶۶؛ جامع البیان، ج ۱۴، ص ۲۲۴؛ جامع لاحکام القرآن، ج ۱۰، ص ۱۷۴؛ مجمع البیان، ج ۶، ص ۲۲۷.

و قال ابن زید: ألا ترى ... «يَا لَيْتَنِي قَدَّمْتُ لِحَيَاتِي»^۱.
۵- رزق روزانه.

«إِنَّهَا رِزْقٌ يَوْمَ بَيُومٍ»^۲.

۶- حیات طیب در قبر.

«إِنَّهَا حَيَاةٌ طَيِّبَةٌ فِي الْقَبْرِ»^۳.

۷- توفیق به اطاعت پروردگار.

«تَوْفِيقُهُ إِلَى الطَّاعَاتِ فَإِنَّهَا تُؤَدِّيهِ إِلَى رِضْوَانِ اللَّهِ»^۴.

۹- شیرینی اطاعت پروردگار.

«و قال أبو بكر الوراق: هي حلاوة الطاعة»^۵.

۱۰- شناخت پروردگار.

«قال جعفر الصادق (عليه السلام): هي المعرفة بالله»^۶.

۱۱- استغناء از خلق و نیاز به پروردگار.

«قيل: الاستغناء عن الخلق والافتقار إلى الحق»^۷.

آن‌ها که آیه فوق را تنها به «جهاد»، یا «ایمان» یا «قرآن» و یا «بهشت» تفسیر کرده‌اند و این امور را به عنوان تنها عامل حیات در آیه فوق معرفی کرده‌اند، در حقیقت مفهوم آیه را محدود ساخته‌اند؛ زیرا مفهوم آیه همه این‌ها را در بر می‌گیرد و بالاتر از آن‌ها هر فکر، هر برنامه و هر دستوری که شکلی از اشکال حیات انسانی را بیافریند، در آیه فوق مندرج است.^۸

روایات

«الْإِمَامُ عَلِيُّ (عليه السلام) فِي خُطْبَةٍ لَهُ فِي حَرْبِ صِفِّينَ: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى ذِكْرُهُ، قَدْ دَلَّكُمْ عَلَى تَجَاوِزِ تَجْزِئَتِكُمْ مِنَ الْعَذَابِ وَتُشْفَى بِكُمْ عَلَى النَّحْيِ: إِيْمَانُ بِاللَّهِ وَرِسُولِهِ وَجِهَادٌ فِي سَبِيلِهِ وَجَعَلَ ثَوَابَهُ مَغْفِرَةً لِلذَّنُوبِ وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ وَرِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ وَأَخْبَرَكُمْ بِالذِي يُحِبُّ فَقَالَ: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَأَنَّهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُورٌ» فَسَوُّوا صُفُوفَكُمْ كَالْبُنْيَانِ الْمَرْصُورِ وَقَدِّمُوا الدَّارِعَ وَاجْرُوا الْحَابِسَ»^۱.

امام علی (علیه السلام) در خطبه‌ای در جنگ صفین فرمودند: ای مردم! خداوند متعال، شما را به تجارتی رهنمون شده، که از عذابتان می‌رهاند و به خبر و سعادت نزدیک می‌گرداند و آن ایمان به خدا و رسولش و جهاد کردن در راه اوست. ثواب آن (جهاد) را آموزش گناهان و خانه‌هایی پاکیزه در بهشت‌های جاویدان قرار داده و البته خشنودی خدا برتر (از این‌ها) است. او کسی را که دوست دارد، به شما معرفی کرده و فرموده است: «خدا دوست دارد

۱. مجمع البیان، ج ۶، ص: ۲۲۷؛ جامع الاحکام القرآن، ج ۱۰، ص: ۱۷۴؛ جامع البیان، ج ۱۴، ص: ۲۲۴؛ فجر (۸۹): ۲۴.

۲. مجمع البیان، ج ۶، ص: ۲۲۷.

۳. جامع لاحکام القرآن، ج ۱۰، ص: ۱۷۴.

۴. همان.

۵. همان.

۶. همان.

۷. تفسیر نمونه، ج ۷، ص: ۱۲۸.

۸. همان.

۹. شرح نهج البلاغه، ج ۵، ص: ۱۸۷.

کسانی را که در راه او صف در صف، چنان‌که گویی بنایی ریخته شده از سُرْب‌اند، جهاد می‌کنند.» پس صفوف خود را همچون ساختمانی برافراشته از سُرْب استوار کنید. زره‌داران را جلو اندازید و بی‌زرهان را در صفوف عقب قرار دهید.

برداشت

قرآن کریم مردمان را به «حیات طیّبه» و رشد و سلامت اجتماعی و اخلاص و صدق و عمل و کوشش و همیاری و برادری و انفاق و ایثار و مهربانی و همه راه‌های سلامت و سعادت دعوت کرده است. همه این‌ها با فاصله‌های معیشتی بسیار نمی‌سازد و با این چگونگی‌ها، سلامت و سامان‌یابی برای مردم فراهم نمی‌آید. خلاصه کلام آنکه، جامعه‌ای که قرآن برای ساخته شدن آن نازل شده و درصدد است با سه وسیله «کتاب» و «میزان» و «حدید»، به ساختن آن بپردازد، جامعه‌ای زاده برکت و نور و بینش (بصیرت) از جهت روحی (اخلاقی) و آکنده از نیکی دو جانبه و توازن و قسط از جهت مادی (اقتصادی) است و این چنین جامعه‌ای، نمی‌تواند وجود پیدا کند؛ مگر آنکه بر فضاهای آن پرچم عدل در اهتزاز باشد: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ﴾^۱ و چتر فراگیر قسط، سراسر آن را زیر پوشش خود گرفته باشد: ﴿لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ﴾^۲ و دست سرمایه‌داران از تخریب و تشکل و هرگونه نفوذی در پست‌های مالی و مقامات کلیدی کوتاه شده باشد. پس هر جامعه و یا حکومت، یا فتوی و یا رأی، یا تمایل و یا جهت‌گیری، که در آن این اهداف قرآنی - به صورتی قاطع - وجود نداشته باشد، اسلامی بودن آن، نامی بیش نیست.^۳

۲. حدید (۵۷): ۲۵.

۱. نحل (۱۶): ۹۰.

۳. الحیاه (با ترجمه احمد آرام)، ج ۶، ص: ۶۸۰.

ویژگی‌های پوشش بانوان در جامعه

در مورد اینکه پوشش زن چه ویژگی‌هایی باید داشته باشد، در قرآن و روایات مطلب جزئی و کاملی ذکر نشده است؛ زیرا اسلام، حکم کلی را بیان کرده و تعیین موضوع همواره با عرف می‌باشد. در مجموع بهترین پوشش، آن است که هدف شارع مقدس را تأمین کند. براین اساس، رعایت چند شرط در آن الزامی است:

لباس زن باید پوشاننده تمام بدن (به جز دست‌ها و صورت) باشد و لباس مرد باید عورت او را بپوشاند. لباس زن نباید شهوت‌انگیز باشد. گاهی زنانی در اجتماع حضور پیدا می‌کنند که لباسشان به مقدار حدّ شرعی پوشاننده، ولی تحریک‌آمیز است.

لباس نباید بدن نما باشد؛ یعنی نباید نازک و تنگ باشد، تا بدن از زیر آن نمایان شود. امام علی (ع) می‌فرماید:

«عَلَيْكُمْ بِالصَّفِيقِ؛ فَإِنَّهُ مَنْ رَقَّ ثَوْبُهُ رَقَّ دِينُهُ»؛ «بر شما لباس ضخیم لازم است. همانا کسی که لباس نازک بپوشد، دینش نیز نازک است.»

(بحار الانوار، ج ۸۳، ص: ۱۸۲)

عایشه نقل می‌کند که زنی با لباس نازک وارد خانه رسول خدا (ص) شد. در این هنگام پیامبر اکرم (ص) روی خود را از او برگرداند. من علت را از ایشان پرسیدم، حضرت در جواب فرمودند: «زن وقتی به سن بلوغ رسید، نباید اندامش دیده شود؛ مگر این و این»، که اشاره به صورت و دست‌ها نمودند. سپس فرمودند «هر زنی که مقنعه خود را از سرش در غیر خانه شوهرش بردارد، حجاب را رعایت نکرده است.»

(مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص: ۲۸۰)





نماز اول وقت

در سیره عبادی آن حضرت، آمده است که به نماز اول وقت بسیار تأکید می فرمودند. ابراهیم بن موسی قزاز می گوید: امام رضا علیه السلام به عنوان استقبال از بعضی اقوام خود، که از مدینه به سوی خراسان می آمدند، با عده ای از یاران از شهر خارج شدند. امام رضا علیه السلام فرمودند: ای ابراهیم! برای نماز اذان بگو. «لَا تُؤْخِرَنَّ الصَّلَاةَ عَنْ أَوَّلِ وَقْتِهَا أَلِيَّيْهِ خَيْرٌ مِنْ غَيْرِ عَلَيَّ عَلَيْكَ، اِبْدَأْ بِأَوَّلِ الْوَقْتِ»؛ انجام نماز را بدون علت، از اول وقت آن تأخیر نینداز؛ همیشه در اول وقت آن شروع کن. ابراهیم می گوید: من به دستور آن حضرت اذان گفتم و نماز را در اول وقت اقامه کردیم.

(بحار الانوار، ج ۸۲، ص ۲۱)

آن حضرت حتی در مهم ترین جلسات سیاسی و علمی خود، برای نماز اول وقت اهمیت بسیاری قائل بودند. چنانکه در جلسه «عمران صابئی» که از دانشمندان بزرگ صابئین بود، وقتی حضرت احساس کرد وقت اذان ظهر و هنگام نماز فرارسیده، به مأمون فرمود: «الصَّلَاةُ قَدْ حَضَرَتْ»؛ وقت نماز رسیده است. عمران صابئی با التماس گفت: «آقای من! گفتگو و پاسخ های خویش را قطع نکن؛ قلب من آماده پذیرش سخنان شما است. اما حضرت علیه السلام تحت تأثیر سخنان عاطفی و احساسات پرشور او قرار نگرفت و فرمود: «تُصَلِّي وَ نَعُودُ»؛ نماز را برگزار می کنیم و سپس برای بحث بازمی گردیم.

(عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۱۷۲)

دلدادگان به حق و عاشقان لقای خداوند، هیچ چیز را با نیایش و نماز معاوضه نمی کنند. ذکر الهی برای آنان اصل است. به یقین نوع عمل امام رضا علیه السلام هنگام فرارسیدن وقت نماز، برای دوست داران و پیروان اهل بیت علیهم السلام و زائران کوی ملکوتی اش سرمشقی نیکوست.

مشروعیت

اشتغال زنان

بر حسب روایات اسلامی، زنان مسلمان در زمان پیامبر اکرم ﷺ و امامان علیهم السلام برای کسب درآمد، در مشاغل گوناگونی همچون تجارت، صنایع دستی، ریسندگی و بافندگی، آرایشگری، خدمات خانگی، اجاره املاک، تولید مواد خوشبوکننده، چوپانی، خیاطی و مانند آن‌ها مشغول بوده‌اند و هرگز نیز از این امر نهی نشده‌اند.

(بخارالانوار، ج ۱۶، ص ۹ و ج ۲۴، ص: ۲۶۴)

(وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص: ۱۷۴ و ص: ۹۵-۹۳)

افزون براین، از دیدگاه اسلام، کار شامل همه فعالیت‌های مفیدی است، که موجب ارتقای روحی، معنوی، اخلاقی و اقتصادی فرد و جامعه می‌شود. اسلام، ارزش مادی کار را تا آنجا بالا برده، که فقط کار مجاز را، وسیله مالکیت مشروع دانسته است؛ و آن لبس لباس انسان الا ما شعی به برای آدمی جز آنچه انجام داده، نخواهد بود. (نجم، آیه ۳۹؛ (حقوق کار ایران، ج ۱، ص: ۱۷۰)؛ بلکه حتی جایگاه معنوی کار، تا «جهاد فی سبیل الله» ارزشمند دانسته شده است. (الکافی، ج ۵، ص: ۸۸)

بنابراین از دیدگاه اسلام، کارهای مجاز نه فقط برای زن و مرد جایز است، بلکه به آن سفارش و تأکید نیز شده است. توصیه و سفارش به فضیلت طلب حلال، (بخارالانوار، ج ۱۰۳، ص: ۱۸) کسب و کار به دست خود، اهمیت تجارت و نیز مباحث رزق حلال، صناعت و مشاغل حلال، همگی به طور عام شامل زنان و مردان می‌شود. «طلب الحلال فریضة علی کل مسلم و مسلمة».

(بخارالانوار، ج ۲۳، ص: ۶۱؛ ج ۱۰۰، ص: ۹۰؛ باب)

این جواز کلی، با توجه به عناوین دیگر (مانند اختلاط نامحرم، تبرج، کوتاهی از وظایف خانوادگی) ممکن است حرمت یا کراهت داشته باشد، همان‌گونه که اگر مصداق یاری رساندن زن به شوهر باشد، (بدون اختلال در وظایف خود) دارای رجحان شرعی و یا وجوب است. به ویژه در مواردی که برای تأمین معاش خود و فرزندان راهی جز اشتغال نباشد.

(وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص: ۲۴۱۴)

۲۵

دوشنبه



ندای آزادی و استقلال ایران در قلب دشمن

۲۶ مرداد سال ۱۳۶۹، یک سال پس از ترک محاصره ایران و عراق و پس از پذیرش قطع‌نامه ۵۹۸، شورای امنیت سازمان ملل متحد توسط ایران، اسیران دوران مقاومت و از خودگذشتگی را، پای در خاک پاک میهن نهادند و آزادگان، سرافرازی شدند که امروز پس از گذشت سال‌ها، لحظه به لحظه زندگی، آنان الگوی نسل جوان کشور است.

آن‌ها که فارغ از دنیا، در جبهه‌های جنوب و غرب، در سنگرها، آریی‌چی به دست و بی سیم بردوش، بر روی سیم‌های خاردار و میدان‌های مین لغزیدند و شهادت آرزویشان بود و جان‌بازی را می‌آموختند و طعم تلخ اسارت را تجربه کردند؛ با ایمان راسخ خود، در برابر همه فشارها و شکنجه‌های جسمی و روحی دشمن، پایداری کرده و روابط اجتماعی خود را در اردوگاه‌های دشمن، بر پایه اخلاق بنا نهاده و از آزار مزدوران یعنی، هرگز هراسی به دل راه ندادند.

آزادگان، در طول جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، پیام‌آوران انقلاب بودند و غریبانه و مظلومانه در میان کینه‌توزی دشمنان و تلخ‌کامی دوران اسارت، صدای آزادی و استقلال وطن را سر دادند و در راه استقرار و تداوم نظام جمهوری اسلامی ایران تا پای جان ایستادند.

در آموزه‌های اسلامی، در مورد مهربانی با اسیران جنگی و رعایت اصول انسانی در مورد آن‌ها بسیار تأکید شده است. امام علی (ع) در این باره فرمودند: «اطعام الأسیر و الإحسان إلیه حق واجب وإن قتلته من القدر»؛ اطعام اسیر و نیکی به او، حق واجب است؛ هر چند مستحق قتل باشد و بخواهی او را به قتل برسانی (مانند ابن ملجم).

(وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۶۹)

این حکم شامل همه اسیران، اعم از مؤمن و کافر می‌شود.

معیارها و ضوابط اشتغال بانوان (۱)

حجاب و عفاف و عدم اختلاط

رعایت حجاب و پوشش مخصوص، برای زنان از ضروریات دین مبین اسلام است. (نور، آیه ۳۱؛ احزاب، آیه ۵۳ و ۵۹) افزون بر مراعات حجاب هنگام حضور در اجتماع، بر بانوان لازم است که مراقب عفاف در نگاه، گفتار و رفتار خود نیز باشند. (نور، آیه ۳۱؛ احزاب، آیات ۳۰-۳۲) زنان باید همواره از اختلاط و برخورد با مردان نامحرم بپرهیزند: «أَلَا تَسْتَحْشِنُونَ أَوْ تَفَارُونَ؟ فَإِنَّهُ يُلْقِنِي أَنْ نَسَاءَكُمْ يَخْرُجْنَ فِي الْأَسْوَاقِ يُزَاجِمْنَ الْعُلُوجَ».

(وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص: ۱۷۴)

به ویژه باید از توقف در مکان های خلوت، با حضور مرد بیگانه برحذر باشند. (همان، ص: ۱۷۵-۱۳۳) بنابراین، مشاغلی که سبب از بین رفتن حجاب و یا عفاف بانوان باشد و یا موجب اختلاط با مردان، یا خلوت با نامحرمان شود، از دیدگاه اسلام پذیرفتنی نیست.

تعبیر: «قَالَتَا لَا نَسْقِي حَتَّى يُصَدَرَ الرَّعَاءُ»؛ (قصص، آیه ۲۳). «فَجَاءَتْهُ إِخْدَاهُمَا تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ» (قصص، آیه ۲۵) در داستان دختران حضرت شعیب علیه السلام و ملاقات آنان با حضرت موسی علیه السلام با طرافت در کلام، برپرهیز از اختلاط با مردان و رعایت عفاف در رفتار تأکید می شود.

عدم تعارض اشتغال بانوان با حقوق شوهر

بدیهی است این معیار، ویژه بانوان متأهل است و در مورد دختران مجرد و یا زنان بیوه مطرح نمی شود. ریاست مردان بر خانواده، لزوم تمکین جنسی زن در مقابل مرد، اطاعت از شوهر و عدم خروج از منزل بدون اجازه همسر، از حقوق شوهر است. به همین دلیل همسر داری نیکو، جهاد زنان خوانده شده است: «جِهَادُ الْمَرْأَةِ خُسْنُ الْقَبُولِ». (بحار الانوار، ج ۱۰، ص: ۹۹؛ همان، ج ۱۸، ص: ۱۰۷) براین اساس، اشتغال بانوان در خارج از خانه و حتی در داخل خانه، نباید منافاتی با این حقوق مرد داشته باشد.



معیارها و ضوابط

اشتغال زنان (۲)

از دیدگاه اسلام، اشتغال فقط مشتمل بر هدفی اقتصادی نیست؛ بلکه جزئی از نظام کلی اجتماعی بوده، که در آن باید اهداف معنوی، اخلاقی و دینی فرد و جامعه، در جهت تعالی و کمال تأمین گردد. از این رو، ضوابط و معیارهای کلی اشتغال طرح و بیان می‌شود. از سوی دیگر، دین اسلام ضوابط و ویژه‌ای هم برای اشتغال زنان وضع نموده است، که علاوه بر اهداف مزبور، بر مبنای آن اصول، تحکیم خانواده نیز در نظر گرفته می‌شود.

آموزه‌های اسلامی درباره اشتغال بانوان، محورها و معیارهای ذیل را بیان کرده است.

الف. تناسب شغل با ویژگی‌های زنانه؛ با توجه به تفاوت‌های زیستی و روانی زن و مرد و نیز لطافت و ظرافت‌های زنانه، اشتغال بانوان باید در نوع، مقدار و چگونگی، به گونه‌ای باشد که طبیعت زنانه را دستخوش تغییر و تخریب قرار ندهد. امام علی (ع) در این باره می‌فرماید: «لَا تُمْلِكُ الْمَرْأَةُ مِنْ أُمْرِهَا مَا جَاوَزَ نَفْسَهَا فَإِنَّ الْمَرْأَةَ رِجَالَةٌ وَلَيْسَتْ بِقَهْرْمَانَةٍ»؛ زن را در کاری که با وی سازگاری نیست، (بیش از حد و طاقت آن) بر او تحمیل مکن؛ زیرا زن همچون گل بهاری است، نه پهلوان و یا فرمانروایی خشن. در ترجمه مرحوم دشتی چنین آمده است: کاری که برتر از توانایی زن است، به او وامگذار؛ که زن، گل بهاری است، نه پهلوانی سخت‌کوش.

(نهج البلاغه، نامه ۳۱؛ وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص: ۱۳۰)

شاید تعبیر قرآنی «معاشرت به معروف» در آیه شریفه: «وَعَالِمُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ»؛ (نساء، ۱۹)، بنابر اینکه به مسایل خانوادگی اختصاص نداشته باشد، نیز رعایت این تناسب و سازگاری را بیان می‌کند.

(المیزان، ج ۴، ص: ۲۵۵؛ زن در آئینه جمال و جلال، ص: ۳۶۹-۲۷۰)

معیارها و ضوابط

اشتغال زنان (۳)

عدم تعارض شغل بانوان با

وظیفه مادری

این ملاک برای دختران مجرد قابل بررسی نیست؛ ولی در سایر موارد قابل بحث است. از آنجا که یکی از اهداف مهم ازدواج و تشکیل خانواده، بقای نسل و تولید مثل است (وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۳ و ۲۴) و یکی از رموز خوشبختی انسان، داشتن فرزند می باشد (همان، ج ۱۵، صص ۹۶-۹۵) و اصلی ترین بخش این مسئولیت در دوران بارداری، شیرخوارگی و سال های نخستین مراقبت و تربیت، بر عهده زن می باشد؛ اشتغال زن نباید با وظیفه مادری او منافاتی داشته باشد. امروزه، هم در قوانین داخلی و هم در کنوانسیون های بین المللی، قوانینی همچون مرخصی زایمان، نگهداری اطفال و ممنوع بودن اخراج از کار به دلیل بارداری، وضع شده است. بنابراین، نمی توان به وظیفه مادری در زندگی مشترک بی توجه بود. براین اساس، باید شرایط شغلی زنان و مادران تعدیل گردد و با وظایف مادری ایشان هماهنگ شود.

از دیدگاه اسلام، مادر جایگاه بلندمرتبه و والایی دارد. از این رو قلب مادر موسی علیه السلام، از هر چیز جز فکر فرزند خویش تهی گشته بود: «وَأَضْبَحَ فُؤَادُ أُمِّ مُوسَىٰ فَارِغًا إِنْ كَادَتْ لَتُبْدِي بِهِ لَوْلَا أَنْ رَبَّنَا عَلَيَّ قَلْبُهَا لِتَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» (قصص، آیه ۱۰) و دوری او را تحمل نمی کرد. این گونه بود که خداوند او را به سوی مادرش بازگرداند، تا چشمش به او روشن شود. (قصص، آیات ۱۳-۱۱) مادر حضرت مریم علیها السلام نیز، دخترش را چنان شایسته تربیت می کند، که به نیکویی مورد پذیرش الهی قرار می گیرد و شایسته مادری حضرت مسیح علیه السلام می شود: «فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَنٍ وَأَنْبَتَهَا نَبَاتًا حَسَنًا» (آل عمران، آیه ۴۵-۴۴)

۲۹

جسم

- پیشینه نهاد‌های اجرائی هفته**
۱. فراخوان بیان نظرات اهالی درباره احیای هویت مسجد
 ۲. برگزاری جلسه ماهیانه شورای فرهنگی مسجد
 ۳. خطابه با هدف تبیین جایگاه مسجد در شکل دهی سبک زندگی اسلامی
 ۴. خطابه با هدف تبیین عملکرد دولت دینی در انتخاب ویژه مسائل بانوان و دختران
 ۵. رتبه بندی و انتخاب ویزه مسائل بانوان و دختران
 ۶. قرائت حضرت
 ۷. ارائه گزارش فصلی مالی و فرهنگی مسجد و جمع آوری نذورات مردمی

حقوق زوجین

﴿وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾^۱
و برای آنان، همانند وظایفی که بردوش آن‌هاست، حقوق شایسته‌ای قرار داده شده و مردان بر آنان برتری دارند و خداوند توانا و حکیم است.

واژه‌ها

معنای درجه

معنای لغوی کلمه «دَرَجَةٌ» روشن است. از این رو، چندان به آن نمی‌پردازیم و به سخن طریحی و ابن منظور در این باره اکتفا می‌کنیم. خداوند می‌فرماید: ﴿وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ﴾، یعنی در حق و فضیلت برتری داشتن.^۲ «دَرَجَةٌ» به معنای برتری در منزلت و جایگاه، پله و مرتبه است.^۳ به نظر می‌رسد قرآن کریم این کلمه را به معنای لغویش به کار گرفته است. علامه طباطبایی رحمته الله علیه نیز درجه را همان برتری و منزلت می‌داند.^۴

معنای معروف

در حقیقت تکرار واژه «مَعْرُوف» (دوازده مرتبه)، که به معنی کار نیک و معقول و منطقی است، در آیات مورد بحث، هشداری به مردان و زنان می‌باشد، تا هرگز از حق خود سوء استفاده نکنند؛ بلکه با احترام به حقوق متقابل، در تحکیم پیوند زناشویی و جلب رضای الهی بکوشند.

۲. مجمع البحرین، ج ۲، ص: ۲۹۸، مدخل «درج».

۴. المیزان، ج ۲، ص: ۲۲۲.

۱. بقره (۲): ۲۲۸.

۳. لسان العرب، ج ۲، ص: ۲۶۶.

نکات تفسیری

﴿وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ﴾^۱

برای زنان است بر شوهران از حقوق، مانند آنچه شوهران بر آنان دارند. این بیان از جمله‌های بسیار جالب و حکمت‌انگیز قرآن است، که جامع فوائد زیادی می‌باشد و منظور از آن، حقوقی است که زنان بر شوهران دارند. از قبیل نیکی معاشرت با آنان، عدم ضرر و زیان به آن‌ها، مساوات در قسمت بیتوته، نفقه و لباس. همان‌طور که متقابلاً مردها نیز بر همسرانشان حقوقی دارند. مانند لزوم اطاعت زن از مرد، در اموری که خداوند واجب کرده است (مانند حق آمیزش، عدم خروج از منزل بدون اجازه شوهر) و اینکه کسی را به خود راه ندهد و نطفه و فرزند شوهر را به طور صحیح حفاظت نماید.^۲

رابطه معروف با حقوق

برای هر کدام از زن و مرد، حقوقی است، که قرآن با تعبیری جالب و جامع^۳ از آن یاد کرده است: ﴿وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ﴾^۴، آلوسی، لطافت آیه را در این دانسته که با حذف، در هر دو قسمت آیه، پیوند عمیق حقوقی متقابلی میان زن و شوهر برقرار شده است؛ یعنی زنان بر شوهران خود، حقوقی همانند حقوق شوهران بر زنان دارا هستند.^۵

آنچه را که مردم در جامعه با آن مأنوس بوده و برای آنان متعارف است، «معروف» می‌گویند. از دیدگاه قرآن نیز، معروف به همین معناست. البته چون آیین اسلام مبتنی بر فطرت انسان می‌باشد، هنگامی معروف میان آنان را معتبر می‌داند، که از مسیر فطرت خود منحرف نشده باشند. از جمله اموری که فطرت آدمی بدان حکم می‌کند، برابری افراد جامعه در وظایف و حقوق اجتماعی است. ولی باید دانست که مقتضای این برابری آن نیست که مسئولیت‌های اجتماعی را به طور یکسان در اختیار همگان قرار دهیم.

به عنوان مثال، اگر کاری از عهده انسانی مدیر و مدبّر ساخته است، نباید آن را برعهده کودکان و سفیهان بگذاریم. یا به طور مثال، اگر کاری از عهده فردی شجاع و نیرومند برمی‌آید، نباید آن را برعهده فردی ترسو و ناتوان قرار دهیم؛ زیرا این مساوات، تباهی جامعه را در پی خواهد داشت. آنچه که عدالت اجتماعی بر آن صحّه می‌گذارد، این است که هر کسی به حق خود دست یابد و از حقوق خود محروم نشود. به همین جهت است که خداوند پس از آنکه با تعبیر: ﴿لَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ﴾^۶ تساوی مردان و زنان را در حقوق و وظایف اجتماعی بیان کرده، با جمله: ﴿وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِمْ دَرَجَةٌ﴾^۷ به این حقیقت اشاره نموده است که باید مزایا و ویژگی‌های هر یک از این دو گروه در تعیین وظایف و حقوق رعایت شود.^۸

۱. بقره (۲): ۲۲۸.

۲. ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۸.

۳. حقوق النساء فی الاسلام، ص: ۴۷.

۴. بقره (۲): ۲۲۸.

۵. روح المعانی، ج ۲، ص: ۲۰۳.

۶. بقره (۲): ۲۲۸.

۷. ترجمه قرآن براساس میزان، همراه با خلاصه تفسیر میزان، ص: ۳۷.

بر همین اساس، اسلام احکام له و علیه زن را جمع‌آوری و طرح و بیان نموده است. آنچه که از احکام، له و به نفع او است، با آنچه که علیه و برضد او است، مساوی ساخته و در عین حال وزنی را هم که زن در زندگی اجتماعی دارد و تأثیری که در زندگی زناشویی و بقای نسل دارد، در نظر گرفته و معتقد است که مردان در این زندگی زناشویی، يك درجه عالی‌تر زنان برتری دارند و منظور از درجه، همان برتری و منزلت است.

زن و شوهر باید به اصلاح امور دینی و سلوك اخلاقی یکدیگر اهمیت دهند و هر کدام، در جهت فلاح و رستگاری دیگری اقدام کنند. بدین سبب سرِ حرمت ازدواج با مشرکان از نظر قرآن، سیر دادن آنان به آتش و دوزخ است: «أُولَئِكَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ»^۱. قرآن می‌فرماید: «وَأَمْرُ أَهْلِكَ بِالصَّلَاةِ وَانْظِرْ عَلَيْهَا»^۲. در روایت چنین آمده است که خداوند مرد و زنی را مشمول رحمت قرار می‌دهد که شب هنگام، آنگاه که برای نماز شب برمی‌خیزند، همسر خویش را نیز بیدار کند و اگر برنخاست، بر چهره او آب بپاشد.^۳ جای دیگر، به مؤمنان دستور داده شده اهل و اولاد خویش را از آتشی که هیزم آن، مردم و سنگ هستند، حفظ کنید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا»^۴ و در دستوری کلی، همه مردان و زنان را از آن جهت که همه یار و دوست‌دار یکدیگرند، به امر به معروف و نهی از منکر سفارش می‌کند: «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ»^۵.

اختلاف مفسران در تبیین معنای درجه

در تفسیر کلمه «درجه»، میان مفسران اختلاف نظر فراوانی وجود دارد. شیخ مغنیه به این نظریات، اشاره‌ای اجمالی کرده و می‌نویسد: «دانشمندان و مفسران در مفهوم «درجه» در این آیه، که براساس آن، مرد از زن متمایز می‌شود، اختلاف نظر دارند. برخی گفته‌اند مقصود از درجه، عقل و دین است؛ عده‌ای نیز آن را ارث و میراث معنی کرده‌اند؛ برخی نیز آن را به معنای سرپرست و آقا دانسته‌اند؛ بدین معنی که زن باید از مرد حرف‌شنوی داشته باشد و از او اطاعت کند. جالب‌تر اینکه برخی مفسران، درجه را به ریش تفسیر کرده‌اند؛ چنانکه مشابه این سخن در احکام القرآن قاضی ابوبکر اندلسی آمده است. بعید نیست که منظور از درجه، دادن حق طلاق و رجوع به مردان باشد، بدون آنکه زنان این حق را داشته باشند»^۶.

۱. بقره (۲): ۲۲۱.

۲. میزان الحکمه، ج ۲، ص: ۱۶۵۳؛ مسند احمد، ج ۲، ص: ۲۵۰؛ سنن ابی داود، ج ۱، ص: ۳۹۵.

۳. تحریم (۶۶): ۶.

۴. توبه (۹): ۷۱.

۵. التفسیر الکاشف، ج ۱، ص: ۳۴۳.

۶. طه (۲۰): ۱۳۲.

بسیاری از مفسران اظهار داشته‌اند که منظور از درجه، مفهومی است که در آیه ۳۴ سوره مبارکه نساء آمده است.^۱ از جمله کسانی که چنین تفسیری کرده‌اند، طبرسی در جوامع الجامع است. وی در این باره چنین نوشته است: «**وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ**»، یعنی، مردان در حق و سرپرستی امور زنان برتری دارند.^۲

علامه طباطبایی رحمته الله علیه می‌فرماید: جمله: «**وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ**»، قیدی است که متمم جمله سابق است و با جمله قبلی، روی هم یک معنا را نتیجه می‌دهد و آن این است که خداوند سبحان، میان زنان مطلقه با مردانشان، رعایت مساوات را نموده است. در عین حال، درجه و منزلتی را هم که مردان بر زنان دارند، منظور داشته است. پس آن مقدار که له زنان حکم کرده، همان مقدار علیه آنان حکم نموده. نه بیشتر.^۳

با توجه به اختلاف دامنه‌داری که بین نیروهای جسمی و روحی زن و مرد وجود دارد، مدیریت خانواده بر عهده مرد و معاونت آن بر عهده زن گذارده شده است و این تفاوت مانع از آن نخواهد بود، که از نظر مقامات معنوی و دانش و تقوی، گروهی از زنان از بسیاری از مردان پیشترت بیشتری داشته باشند.

و بالاخره در پایان آیه می‌خوانیم: «خداوند توانا و حکیم است»: «**وَاللَّهُ غَزِيرٌ حَكِيمٌ**» و این اشاره‌ای است به اینکه حکمت و تدبیر الهی، ایجاب می‌کند که هر کس در جامعه به وظایفی بپردازد، که قانون آفرینش برای او تعیین کرده است و با ساختمان جسم و جان او هماهنگ است. از طرفی، حکمت خداوند ایجاب می‌کند که در برابر وظایفی که بر عهده زنان گذارده، حقوق مسلمی قرار گیرد، تا تعادلی میان وظیفه و حق برقرار شود.^۴

حقوق زوجیت

زن و مرد از آن جهت که دو عضو جامعه هستند، حقوق مدنی مشابهی دارند. ولی در اجتماع خانوادگی، دو فرد جدا از هم به شمار نمی‌آیند؛ بلکه مکمل یکدیگر هستند: «**هُنَّ لَكُمْ وَ أَنْتُمْ لِهِنَّ**»؛^۵ بدین سبب حقوق مشابهی ندارند؛ هرچند می‌توانند حقوق متعادلی داشته باشند. البته از آن جهت که هر نظامی، از جمله نظام خانوادگی، مدیرو مسئولی نیاز دارد^۶ و این وظیفه بر دوش مرد گذاشته شده است.^۷ خداوند سبحان در آیه ۳۴ سوره مبارکه نساء می‌فرماید:

«**الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ**»؛ مردان، سرپرست و کارگزار همسرانشان هستند. قدر مسلم منظور از این آیه، سرپرستی در تحمل مخارج زندگی زن است؛ چنانکه در دنباله آیه فرموده: «**وَمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ**». از سوی دیگر، این مرد است که مهریه می‌پردازد؛

۱. نساء (۴): ۳۴. «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَ يَمَا أَنْفَقُوا». بنابراین منظور از درجه، همان قوامیت مرد در امور زندگی است.

۲. جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۱۵.

۳. بقره (۲): ۱۸۷.

۴. بقره (۲): ۲۲۸.

۵. بقره (۲): ۲۰۶.

۶. بحر العلوم، ص: ۲۰۰.

۷. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۲، ص: ۳۴۹.

ایتام خانواده را سرپرستی می‌کند؛ مخارج فرزند و همچنین پدر و مادر را (در صورت ناداری) تأمین می‌کند؛ مشکلات زندگی و کار و جنگ و دفاع، به طور طبیعی بر عهده مردان است. همه این موارد از قبیل نوعی سرپرستی است، که ضرر مرد را در پی دارد؛ زیرا باید از جان و مال خود مایه بگذارد. لازم به ذکر است که نباید این مسئله، (منزلت و درجه مردان نسبت به زنان، بر طبق آیه) برتری دادن به مرد و ظلم به زن تلقی شود.^۱

علامه طباطبایی رحمته الله علیه معتقد است که حق مردان بر زنان، بیشتر از حقی است که زنان بر مردان دارند و این مطلب، نیز با تساوی حقوق زن و مرد منافات ندارد؛ زیرا در اجتماعی که معروف حاکم است، تمام افراد در هر حکمی برابر هستند و در نتیجه احکامی که علیه آنان است، برابر با احکامی است که به نفع ایشان می‌باشد. البته باید این تساوی را با حفظ جایگاه اجتماعی افراد در نظر گرفت؛ یعنی با توجه به موقعیت و مسئولیتی که نسبت به دیگران دارند. برای مثال باید میان فردی که در کمال و رشد اجتماع تأثیر دارد، با فردی که تأثیری در این مسئله ندارد؛ فرقی وجود داشته باشد و این طبیعت هر اجتماعی است، که باید رئیس و زیردست او، معاون باشد و یا خدمتگزار جزء. با هم تفاوت داشته باشند. کارگر با کارفرما، عالم با جاهل و... ولی باید همواره در میان آنان تساوی اعمال گردد و حق هر صاحب حقی داده شود.

بر همین اساس، اسلام احکامی را به نفع زن و احکامی را به ضرر او قرار داده است. یعنی آنچه از احکام که له اوست، با آنچه علیه اوست، مساوی می‌باشد و در عین حال، موقعیت و جایگاه او را در روابط اجتماعی و تأثیری که در زندگی زناشویی و بقای نسل دارد، در نظر گرفته و معتقد است که مردان در این زندگی زناشویی، یک درجه بر زنان برتری دارند و منظور از درجه، همان برتری و منزلت است.^۲

باید توجه داشت که نظر علامه در تفسیر آیه ۳۴ سوره نساء، قیومیت نوع مردان بر نوع زنان است. البته منظور در جهات عمومی است، که با زندگی هر دو طایفه ارتباط دارد. به طور مثال، حکومت و قضا که حیات جامعه به آن‌ها بستگی دارد و قوام این دو مسئولیت و یا دو مقام، بر نیروی تعقل، که در مردان بالطبع بیشتر و قوی‌تر از زنان است. همچنین دفاع از سرزمین با اسلحه، که قوام آن برداشتن نیروی بدنی و هم نیروی عقلی می‌باشد، که هر دوی آن‌ها در مردان بیشتر است، تا در زنان.

قیومیت مرد بر زن به این معنا نیست، که از اراده زن و تصرفاتش در آنچه مالک آن است، سلب آزادی بکند و اینکه استقلال زن را در حفظ حقوق فردی و اجتماعی او و دفاع از منافعش سلب کند. در حقیقت زن همچنان استقلال و آزادی خود را دارا است. هم می‌تواند حقوق فردی و اجتماعی خود را حفظ کند و هم می‌تواند از آن دفاع نماید و هم می‌تواند

۱. دائره المعارف قرآن کریم، ج ۲، ص: ۵۷۸، ازدواج، پیمان زناشویی، سید محمود دشتی.

۲. تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۳۴۵.

برای رسیدن به اهدافش، به مقدماتی که او را به مقصود می‌رساند، متوسل شود.^۱ در این بخش، حقوق خانواده در سه قسمت مطرح می‌شود:

۱. حقوق زن بر شوهر

اسلام در مقایسه با عصر جاهلیت، درباره زنان و حقوق آنان دیدگاه جدیدی را ارائه کرده است. بدین سبب که در صدر اسلام، مردم از پیامبر ﷺ درباره زنان و حقوق ایشان فراوان می‌پرسیدند؛ تا آنکه آیه نازل شد: بگو آنچه درباره زنان می‌گویم، از خودم نیست؛ بلکه فتوی‌ای خداوند است.^۲ «وَيَسْأَلُونَكَ فِي النِّسَاءِ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِيهِنَّ»^۳ در حقیقت اختیارات شوهر در اسلام، به گونه‌ای است که حتی در مال و درآمد زن حق و حقوقی ندارد؛^۴ بلکه برای شیر دادن به فرزندش نیز می‌تواند از شوهر اجرت بطلبد^۵ و اگر از مهر، تعبیر به «اجر»^۶ شده،^۷ به جهت بهره‌آمیزی است، که از زن می‌برد. مهر، از سنت‌های متداول میان مردم،^۸ یا صرف نظر از ادیان و کتاب‌های آسمانی بوده است. تعبیر دیگری که از مهریه در قرآن آمده، عبارت است از: «فَرِيضَةٌ»^۹ و «قِطْرَارٌ»^{۱۰}

الف. نفقه

از نظر اسلام، شوهر باید در حد متعارف، نیازمندی‌های زندگی زن (خوراک و پوشاک و مسکن) را تأمین کند؛ اما مرد بر بیش از توان خویش مجبور نبوده و تکلیفی ندارد. قابل توجه اینکه، نفقه دادن شوهر به زن، همانند انفاق بر فقیر نیست؛ که از روی ترحم به او کمک می‌شود. بدین سبب از نظر اسلام، اگر زن ثروتمند و شوهر در سطح متوسطی باشد، باز نفقه زن را باید بپردازد. قرآن درباره تأمین خوراک و پوشاک می‌فرماید: «وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ لَا تُكَلَّفُ نَفْسٌ إِلَّا وُسْعَهَا»^{۱۱}

آیات دیگری از قرآن کریم نیز درباره نفقه سخن به میان آورده است.^{۱۲} گفتنی است بهره‌مندی زن از نفقه، حتی پس از طلاق و یا وفات شوهر نیز ادامه دارد. در سوره مبارکه طلاق، آیه ۶ درباره مسکن زنان مطلقه آمده است که آن‌ها را هر جا خودتان سکونت دارید و امکانات شما ایجاب می‌کند، سکونت دهید: «أَسْكِنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ مِنْ وَجْدِكُمْ»^{۱۳} طبیعی است که هر جا مسکن بر عهده شوهر است، بقیه نفقات نیز بر عهده او خواهد بود. بعد می‌فرماید: به آنان زیان نرسانید، تا کار را بر آن‌ها تنگ نکنید و مجبور به نقل مکان و ترک نفقه شما نشوند. سپس می‌گوید: اگر باردار هستند، نفقه آن‌ها را تا زمانی که وضع حمل کنند، بدهید و اگر حاضر شدند پس از جدایی، فرزند شما را شیر دهند، اجرت آن‌ها را بپردازید.

۲. تفسیر المیزان، ج ۵، ص: ۹۸.

۱. همان، ذیل آیه ۲۴ سوره نساء.

۳. نساء (۴): ۱۲۷.

۴. مجموعه آثار، ج ۱۹، ص: ۱۹۵ و ۲۰۰؛ «نظام حقوق زن در اسلام».

۵. تحریر الوسیله، ج ۲، ص: ۲۷۸.

۶. تفسیر المیزان، ج ۴، ص: ۱۶۹.

۷. نساء (۴): ۲۰.

۸. نساء (۴): ۲۴؛ طلاق (۶۵): ۷-۶.

۹. احزاب (۳۳): ۵۰.

۱۰. بقره (۲): ۲۳۶.

۱۱. بقره (۲): ۲۳۳.

۱۲. طلاق (۶۵): ۶.

ب. حق هم خوابگی و زناشویی

﴿فَإِذَا سَأَلَ بِمَعْرُوفٍ﴾^۲ یا ﴿فَإِنْ سَأَلْتَهُ بِمَعْرُوفٍ﴾^۳؛ و لا تُمَسِّكُوهُنَّ حُرَاراً^۴ این آیات هر چند به رجوع پس از طلاق مربوط است، ولی با توجه به کلمه «معروف» که به معنای ادامه شایسته زندگی است، فقیهان در مسائل زناشویی نیز به این آیات استدلال کرده‌اند؛ از جمله شیخ طوسی می‌فرماید: اگر ثابت شد مرد، «عنین» است، زن حق فسخ نکاح را دارد و دلیل مطلب را همین آیات قرار می‌دهد.^۵

۲. حقوق شوهر بر زن

الف. حق طلاق

طلاق، از جمله حقوق مرد است و می‌توان این حق را به وکالت به زن منتقل کرد. البته در مواردی، حاکم شرع به نفع زن می‌تواند طلاق را انجام دهد؛^۶ گرچه شوهر به آن مایل نباشد. آیات فراوانی درباره طلاق در قرآن کریم آمده است.^۷

ب. حق استمتاع

شوهر حق دارد هر زمان که بخواهد، از همسر خویش بهره ببرد، مگر زن، مانع شرعی (حیض، احرام، اعتکاف، روزه و ...) یا وظیفه مهم‌تری داشته باشد و بر زن لازم است که منافیات این حق شوهر را برطرف سازد.^۸ قرآن کریم می‌فرماید: ﴿نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَّكُمْ فَأَتُوا حَرْثَكُمْ أَنَّى شِئْتُمْ﴾^۹.

ج. حق اطاعت

یکی از حقوق شوهر، اطاعت از او است؛^{۱۰} اما اولاً: در امور حرام، اطاعت از او جایز نیست؛ چنانکه در روایتی از پیامبر ﷺ آمده است: «لَا طَاعَةَ لِمَخْلُوقٍ فِي مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ»^{۱۱}. ثانیاً: این اطاعت فقط در حد تکالیف مربوط به شوهرداری واجب است؛ از قبیل مسائل زناشویی، رفت و آمد زن، رفت و آمد دیگران به خانه. بنابراین در هرکاری، حق طاعت برای شوهر وجود ندارد. قرآن می‌فرماید: پس از آن که آنان، از شما اطاعت می‌کنند، دنبال آزار و تعدی به آن‌ها نباشید: ﴿فَإِنْ أَطَعْتُمْ فَلَا تَجْعَلُوا عَلَيْهِمْ سَبِيلًا﴾^{۱۲}.

د. اظهار زینت

زن باید زینت خویش را در خانه، برای شوهر آشکار سازد: ﴿وَلَا يَبْدِيْنَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ﴾^{۱۳}.

۲. طلاق (۶۵): ۴؛ بقره (۲): ۲۳۱.
۴. الخلاف، ج ۴، ص: ۳۵۵.

۱. بقره (۲): ۲۲۹.
۳. بقره (۲): ۲۳۱.

۵. منهاج، ج ۳، ص: ۱۰۹.

۶. بقره (۲): ۲۲۶ - ۲۳۷؛ طلاق (۶۵): ۱ - ۷؛ احزاب (۳۳): ۴۹.

۷. منهاج، ج ۳، ص: ۱۰۳.

۹. منهاج، ج ۲، ص: ۱۰۶.

۱۱. نساء (۴): ۳۴.

۸. بقره (۲): ۲۲۳.

۱۰. امالی، ج ۱، ص: ۱۵۹؛ مکارم الاخلاق، ص: ۴۲۰.

۱۲. نور (۲۴): ۳۱.

ه. نگه داشتن عده

از تعبیر: «لَكُمْ» و «عَلَيْهِمْ» در آیه ۴۹ سوره احزاب استفاده می‌شود که عده نگه داشتن زن پس از وفات شوهر یا طلاق، نوعی حق برای مرد شمرده می‌شود؛ زیرا در این آیه فرموده اگر زن را پیش از همبستر شدن طلاق دادید، عده‌ای برای شما بر آن‌ها نیست: «فَمَا لَكُمْ عَلَيْهِمْ مِنْ عِدَّةٍ تَعْتَدُونَهَا»^۱.

۳. حقوق متقابل زوجین (حقوق اخلاقی)

الف. حاکمیت فضای صمیمیت، مودت و گذشت در خانواده

آنچه که از آیات قرآن و توصیه‌های معصومین و شیوه عملی آن‌ها به دست می‌آید، این امر است، که ازدواج، زمینه‌ساز مودت و رحمت بین زن و شوهر است و محیط خانه جایگاه صمیمیت، آرامش، عطوفت، رحمت و گذشت از خطاهای یکدیگر، چشم‌پوشی از لغزش‌های دیگران که در مباحث تربیتی «تغافل» نامیده می‌شود، از اصول تربیتی دین اسلام است پیامبر گرامی اسلام ﷺ حتی نشستن نزد خانواده و گفتگوی صمیمی و روابط مودت‌آمیز با اعضای خانواده را معادل اعتکاف در مسجدالنبی و یا برتر از آن‌ها می‌داند.^۲

این مسئله، به ویژه درباره برخورد و معاشرت سالم مرد، که اقتدار افزون‌تری دارد، بیشتر مورد توجه قرآن قرار گرفته است. شوهر نباید زن را آزار دهد. قرآن درباره رجوع پس از طلاق فرموده است: «فَإِنْ سَأَلَ بِمَعْرُوفٍ»^۳؛ ولی این حکم، به‌طور قطع، به حسن معاشرت با هر زنی مربوط است که انسان می‌خواهد با او زندگی کند؛ چه این زندگی با ازدواج صورت پذیرد، یا با رجوع پس از طلاق. نظیر این مطلب از آیات ۲۳۱ سوره بقره و آیه ۲ سوره طلاق نیز استفاده می‌شود. در سوره مبارکه نساء نیز از حسن معاشرت با زنان با تعبیر: «وَعَائِشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ»^۴ یاد شده است.^۵

ب. خوش خلقی و گشاده‌رویی

امیرمؤمنان (علیه السلام) بهترین زنان را چنین معرفی فرمود:
بهترین زنان شما پنج صفت دارند، سبکبار و کم صداقتند؛ نرم‌خو و خوش رفتارند؛ مطیع و موافقتند؛ آن‌گاه که همسرش خشم گیرد، خواب به چشمش نرود تا از او راضی گردد؛ در غیاب شوهرش حافظ (مال و آبروی) اوست. چنین زنی کارگزاری از کارگزاران خداوند است و عامل خداوند نیز ناکام و خسارت دیده نخواهد شد.^۶

ج. رعایت احترام و حفظ شخصیت همسر و خانواده او

دوست داشتن، شخصیت و نیاز به حفظ شخصیت توسط دیگران، از نیازهای همه انسان‌ها است. تأکید آموزه‌های دینی و اصول تربیتی دین اسلام بر حفظ شخصیت

۱. دائره المعارف قرآن کریم، ج ۲، ص: ۵۸۲.

۲. مجموعه ورام، ج ۲، ص: ۱۲۲.

۳. نساء (۴): ۱۹.

۴. بقره (۲): ۲۲۹.

۵. الکافی، ج ۵، ص: ۳۲۵.

دیگران، در راستای پاسخ‌گویی به این نیاز و حفظ کرامت ذاتی انسان است. در روایات رسیده از بزرگان دین، زنی که احترام شوهر را نگه می‌دارد و او را اذیت نمی‌کند، زن خوشبخت و سعادتمند معرفی گردیده است. از این رو، امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «سَعِيدَةٌ سَعِيدَةُ امْرَأَةٍ تُكْرَمُ زَوْجَهَا وَ لَا تُؤْذِيهِ».^۱

د. زینت و آراستگی

رعایت نظافت و آراستگی، از دیگر وظایف مشترک زوجین نسبت به یکدیگر است؛ که به دلیل اهمیت آن، در آموزه‌های وحیانی مورد توجه قرار گرفته است. نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله وظایف مرد را نسبت به همسرش این گونه برمی‌شمارد: «بر مرد واجب است که غذا و لباس همسرش را تأمین کند و با صورت و قیافه بد براو ظاهر نشود. اگر چنین کرد، حقش را ادا کرده است».^۲

ه. همدلی و مشارکت در انجام امور داخلی خانواده

اگرچه بخشی از فعالیت‌های منزل بر عهده مرد یا زن نیست، ولی نکته مهم همکاری و مساعدت آنان با یکدیگر است؛ که زمینه‌ساز صمیمیت و تفاهم بین آن‌ها و فراهم نمودن فضای شادابی و نشاط در خانواده می‌شود. انجام امور منزل به عنوان واجب شرعی و قانونی بر عهده زن نیست و حتی در فقه اسلامی آمده است: «مرد حق ندارد زن خود را به خدمت خانه مجبور کند»، ولی این امر از وظایف اخلاقی زن محسوب می‌شود؛ چراکه این کار نقش اساسی در شادابی، دوام و استحکام خانواده دارد و مرد را نسبت به خانواده دل‌گرم‌تر و امیدوارتر خواهد کرد و نشان دهنده عشق و علاقه زن نسبت به شوهر و فرزندان خواهد بود.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

هر زنی در خانه شوهر به منظور زیباسازی چشم‌انداز چیزی را جایجا کند، خداوند به او نظر رحمت اندازد و هرکه مورد نظر رحمت خدا باشد، از عذاب او در امان است.^۳

روایات

«رَوَى أَنَّ امْرَأَةً مَعَاذَ قَالَتْ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا حَقَّ الزَّوْجَةِ عَلَى زَوْجِهَا قَالَ أَنْ لَا يُضْرِبَ وَجْهَهَا وَ لَا يَقْبَحَهَا وَ أَنْ يَطْعَمَهَا مِمَّا يَأْكُلُ وَ يَلْبَسَهَا مِمَّا يَلْبَسُ وَ لَا يَهْرَاجَهَا».^۴

نقل شده است که زن معاذ نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده و عرض کرد: یا رسول الله حق زن بر شوهر چیست؟ رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود اینکه به صورت زن زنند و از او بدگویی نکنند، از غذایی که خود می‌خورد به زن نیز بخوراند، از لباسی که می‌پوشد، به زن بپوشاند و از او دوری ننماید.

«رَوَى عَنْهُ صلی الله علیه و آله أَنَّهُ قَالَ اتَّقُوا اللَّهَ فِي النِّسَاءِ فَإِنَّكُمْ أَخَذْتُمُوهُنَّ بِأَمَانَةِ اللَّهِ وَ اسْتَحْلَلْتُمْ فُرُوجَهُنَّ بِكَلِمَةِ اللَّهِ وَ مِنْ حَقِّكُمْ عَلَيْهِنَّ أَنْ لَا يُوطِّنَ فِرَاشَكُمْ مِنْ تَكْرُوهٍ فَإِنْ فَعَلْنَ ذَلِكَ فَاضْرِبُوهُنَّ

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص: ۲۸۰.

۲. الکافی، ج ۵، ص: ۵۱۱.

۳. مجمع البیان، ج ۲، ص: ۵۷۵.

۴. وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص: ۴۵۱.

ضرباً غیر میرح و لهن علیکم رزقهن و کسوتهن بالمعروف»^۱

و از آن حضرت نقل شده که فرمود: از خدا در مورد زن هایتان بترسید؛ زیرا شما آن‌ها را به صورت امانت الهی گرفته‌اید و آنان به کلام خدا بر شما حلال شده‌اند و از جمله حقوق شما بر ایشان این است که دیگری را به خود راه ندهند و اگر چنین کردند، حق دارید آن‌ها را به اعتدال بزیند و خوراک و پوشاک ایشان بر شما لازم است.

داستان

در زمان‌های گذشته، در قوم بنی اسرائیل مرد عاقل و ثروتمندی زندگی می‌کرد، که او سه فرزند پسر داشت. یکی از آن‌ها از زن پاکدامن و پرهیزگاری به دنیا آمده بود و دو فرزند دیگر، حاصل ازدواج او با زن ناصالحی بودند. هنگامی که مرد خود را در آستانه مرگ دید، به فرزندانش گفت: همه سرمایه و ثروتی که من دارم، فقط برای یکی از شماست. این‌گونه بود که پس از مرگ پدر، پسر بزرگ‌تر ادعا کرد که منظور پدر از وارث اموال من بوده‌ام.

پسر دوم نیز گفت: نه چنین نیست! منظور پدر من هستم. بنابراین هر سه فرزند، حتی پسر کوچک‌تر نیز بر همین امر مدعی بود. تا آنکه برای حل اختلاف، نزد قاضی شهر رفتند و ماجرا را برای قاضی توضیح دادند. قاضی گفت: در مورد مشکل و مسئله شما من مطالبی ندارم، تا بتوانم از عهده قضاوت برآیم و اختلافتان را حل کنم. بهتر است شما نزد سه برادری که در قبیله بنی غنام زندگی می‌کنند، رفته؛ تا ایشان درباره شما قضاوت کنند. سه برادر با هم نزد یکی از برادران بنی غنام رفتند. پس او را پیرمرد ناتوان و سالخورده‌ای دیدند و ماجرای خودشان را برای او بازگو کردند.

وی در پاسخ گفت: بهتر است نزد برادرم که از من بزرگ‌تر می‌باشد، رفته و از او کمک بخواهید.

پس آن‌ها نزد برادر دوم آمدند و مشاهده کردند که او مرد میان‌سالی است؛ ولی از لحاظ چهره جوان‌تر از برادر اولی است.

او هم آنان را به سوی برادر سومی، که بزرگتر از آنان بود، راهنمایی کرد.

هنگامی که نزد ایشان آمدند، مشاهده کردند که وی در سیما و صورت، از آن دو برادر خود جوان‌تر و شاداب‌تر به نظر می‌رسد. نخست از وضع حال آنان پرسیدند (که چگونه برادر کوچک‌تر، پیرتر و برادر بزرگ‌تر جوان‌تر است؟) سپس داستان خودشان را مطرح کردند.

او در پاسخ گفت: برادر کوچکم، زنی تندخو و بداخلاق دارد، که پیوسته او را ناراحت کرده و شکنجه می‌دهد؛ ولی وی در برابر ادیت و آزار همسرش شکیبایی می‌کند؛ از ترس این که مبدا گرفتار بلای دیگری گردد؛ که نتواند در برابر آن صبر و شکیبایی داشته باشد. از

این رو او در سیما شکسته و پیرتر به نظر می‌رسد.
اما برادر دوم من، همسری دارد که گاهی او را ناراحت و گاهی خوشحال می‌کند، بدین جهت نسبت به اولی جوان‌تر به نظر می‌رسد.
اما من همسری دارم که همیشه در اطاعت و فرمانم می‌باشد و همیشه مرا شاد و خوشحال نگاه می‌دارد. از وقتی که با ایشان ازدواج کرده‌ام، تاکنون ناراحتی از جانب او ندیده‌ام و به همین خاطر جوانی من به خاطر اخلاق و سکنات او است.

اما وصیت پدرتان! شما اکنون بروید و قبر او را بشکافید و استخوان‌هایش را خارج کنید و بسوزانید. سپس بازگردید تا درباره شما قضاوت کنم و حق را از باطل جدا سازم.
بنابراین، در طمع اموال و ثروت پدر، فرزندان بازگشتند، تا گفته‌های ایشان را انجام دهند.
هر سه برادر با بیل و کلنگ وارد قبرستان شدند. وقتی که دو برادر بزرگ‌تر تصمیم گرفتند قبر پدرشان را واژگون کنند، پسر کوچک‌تر گفت: از نبش قبر پدر خودداری کنید. من حاضر سهم خود را به شما واگذار نمایم. پس از آن، برادران نزد قاضی برگشتند و قضیه را به او گفتند.

وی به ایشان پاسخ داد: این کار شما در اثبات مطلب من کافی است، بروید مال را نزد من بیاورید.
امام محمد باقر علیه السلام می‌فرماید: هنگامی که ثروت و ارث پدری را آوردند، قاضی به پسر کوچک گفت: این ثروت از آن تو است. زیرا اگر آنان نیز پسران او بودند، مانند تو از شکافتن قبر پدر شرم و حیا می‌کردند.^۱

برداشت

هرگاه زن و شوهر، حقوق خود را یک طرفه مطالبه و خود را بدون لحاظ طرف مقابل، ذی حق بدانند، اختلافات آغاز می‌گردد. به دختران و پسرانی که مدام در پی جواب به این سؤال هستند، که چرا خداوند متعال با عبارت ﴿وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِمْ دَرَجَةٌ﴾^۲ امتیاز بیشتری به مردان داده است و با برداشتی ناصواب از آیه شریفه گمان می‌کنند که نعوذ بالله، خداوند حق آنان را ضایع نموده، توصیه می‌شود، به تمامی آیات و روایاتی که در حقوق زوجین مطرح شده است، دقت کنند. حقوق زن و شوهر، طرفینی است؛ گاهی کفه ترازوی حق به نفع زن سنگینی می‌کند و گاهی به نفع مرد. اما نهایتاً به نفع هر دو آنها است.

۱. بحار الانوار، ج ۱۴، ص: ۴۹۰؛ ج ۱۰۳، ص: ۲۳۳؛ ج ۱۰۴، ص: ۲۹۶.
۲. بقره (۲)، ۲۲۸.

معیارها و ضوابط

اشتغال بانوان (۴)

رعایت حق همسر

این کلام نورانی مصحف شریف است که می‌فرماید:

«الرَّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَ يَمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالضَّالِّحَاتِ قَانِنَاتٌ حَافِظَاتٌ لِلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُزُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاهْزُوهُنَّ فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا كَبِيرًا».

مردان سرپرست زنان هستند؛ به دلیل آنکه خدا برخی از ایشان را بر برخی برتری داده و نیز به دلیل آنکه از اموالشان برای ایشان خرج می‌کنند. پس زنان درستکار، فرمان بردارند و به پاس آنچه خدا برای آنان حفظ کرده، اسرار شوهران خود را حفظ می‌کنند.

(نساء، آیه ۳۴)

در حدیث صحیحی، امام باقر (ع) درباره حقوق شوهر بر زن می‌فرماید:

«زنی نزد رسول اکرم (ص) آمد و پرسید: ای رسول خدا (ص)، حق مرد بر همسرش چیست؟ حضرت فرمودند: اینکه زن، از او اطاعت کند و نافرمانی او را نکند و از خانه او، بدون اجازه‌اش صدقه ندهد و بدون اذن او، روزه مستحبی نگیرد و او را از خود منع نکند و از خانه‌اش، بدون اجازه او خارج نشود و اگر بدون اذن خارج شود، فرشتگان آسمان و زمین و فرشتگان غضب و رحمت او را لعنت می‌کنند، تا به خانه‌اش بازگردد.

(وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۱۴)

روایات بسیاری با این مضمون در منابع اسلامی ذکر شده است. (همان، باب ۷۹، ابواب مقدمات النکاح و آداب)، افزون بر این، طبق ماده ۱۱۰۵ قانون مدنی، ریاست خانواده به مرد داده شده؛ که یکی از نتایج آن، فرمان بری زن از مرد در مورد اقامت‌گاه شوهر است (مگر آنکه پیشتر با ضمن عقد، استثناء شده باشد) و نیز طبق ماده ۱۱۱۷ قانون مدنی، «شوهر می‌تواند زن خود را، از حرفه و باصنعتی که، منافعی مصالح خانوادگی و یا حیثیات خود و یا زن باشد، منع کند».



روز جهانی مسجد

۲۱ آگوست، مصادف با به

آتش کشیدن مسجدالاقصی، توسط اشغال‌گران صهیونیست، که با کشتار مردم در مسجد گوهرشاد توسط رضاخان همزمان بوده است، هفته تکریم و تجلیل مساجد نام‌گذاری شده است. این جنایت، بازتاب خروشان در جهان اسلام به وجود آورد و آتش خشم مبارزان نهضت اسلامی ایران را برافروخته کرد و رژیم شاه را، که همیار اسرائیل جنایت‌کار بود، دچار بحران جدی نمود. تلاش روزنامه‌های ایران، که دست‌ساز و سازنده سر داشتند، به منظور فرونشاندن خشم ملت مسلمان ایران بی نتیجه ماند. تا جایی که محمد رضا پهلوی، برای کاستن از خشم عمومی، بیانیه‌ای منتشر ساخت و اظهار داغ‌داری کرد. در حالی که وی پس از مدتی که در اجلاس سران کشورهای اسلامی سخنرانی می‌کرد، حتی از مسجدالاقصی نامی نبرد! حضرت امام خمینی (ره)، آتش زدن مسجدالاقصی و کنفرانس اسلامی را به شدت محکوم کردند. همچنین کنفرانس را متهم نمودند که تلاش دارد جنایت صهیونیسم را در این حادثه لوט کند.

در سال ۱۳۸۲، به پیشنهاد سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی و با تصویب وزرای امور خارجه کشورهای اسلامی در اجلاس تهران، همزمان با سالگرد آتش زدن مسجدالاقصی توسط رژیم صهیونیستی، هفته جهانی مسجد از سی‌ام مرداد ماه، برابر با ۲۱ اوت برگزار می‌شود. در این اجلاس از کشورهای عضو خواسته شد با هدف ارج نهادن به نقش مساجد و صیانت از آن‌ها، در احیاء و تجلیل از این روز تلاش کنند.

امام صادق (ع) فرمودند: «رَأَى فِي التَّوَارِثِ مَكْتُوبًا: إِنَّ بُيُوتِي فِي الْأَرْضِ الْمَسَاجِدُ فَطُلُوبِي لِمَنْ تَطَهَّرَ فِي بَيْتِهِ ثُمَّ رَأَى فِي بَيْتِي وَ حَقِّي عَلَى الْمَوُورَانِ يَكْرَمُ الزَّائِرُ» در تورات نوشته شده است که خداوند می‌فرماید: مسجدها خانه‌های من در زمین هستند. خوش‌به حال کسی که خود را در خانه‌اش تطهیر (وضوء) کند و بعد از آن مرا در خانه‌ام زیارت کند و حق را از این است که میزبان او را محترم شمارد.»

(وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۴۸۲؛ بحار الانوار، ج ۸۱، ص ۶۱)

معیارها و ضوابط**اشتغال بانوان (۵)****حمایت از کودک**

با توجه به اولویت حضانت فرزندان برای مادر تا هفت سال، این مطلب روشن می‌گردد که مادر باید فرصت و آسایش لازم را برای مراقبت و تربیت کودک خود داشته باشد. بنابراین اشتغال مادر، نباید به این وظیفه مهم آسیب برساند. طبق ماده ۱۱۱۷ قانون مدنی، شوهر می‌تواند زن را از شغلی که منافی مصالح خانوادگی است، منع کند؛ مصالح خانوادگی، شامل مراقبت و تربیت فرزندان نیز می‌شود. با این حال، هر چند که اسلام، برتری تغذیه کودک با شیر مادر و برتری عاطفه مادر را بر سایر موارد پذیرفته؛ در مواردی که مصالح فرزند ایجاب می‌کند، پس از رضایت و مشورت والدین، آنان می‌توانند او را زودتر از شیرخوردن باز دارند و یا برای او دایه‌ای اختیار کنند.

امام صادق (ع) در این رابطه می‌فرماید:

«ام‌سلمه، همسر پیامبر (ص) به حضرت عرضه داشت: ای رسول خدا، مردان همه نیکی‌ها را به چنگ آوردند. پس برای زنان بیچاره چه سهمی است؟ حضرت فرمودند: چنین نیست! زن در هنگام بارداری، به منزله کسی است که روزها روزه‌دار و شب‌ها، در حال عبادت است و با مال و جان خود، در راه خدا جهاد می‌کند. پس زمانی که وضع حمل می‌کند، مستحق پاداشی می‌گردد، که به سبب بزرگی آن، هیچ‌کس توان درکش را ندارد و نگاه که فرزندش را شیر می‌دهد، درازای هر مکیدنی، پاداشی معادل آزاد کردن یکی از نوادگان حضرت اسماعیل (ع) به وی تعلق می‌گیرد. پس هنگامی که از شیردادن فارغ گشت، فرشته بزرگوار بر پهلوی او زده، می‌گوید: اعمال خود را از سر بگیر! که تمامی گناهاست آمرزیده شدند.

(وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص: ۱۷۵)



نبی از خلوت با نامحرم در روایات

از رسول خدا ﷺ چنین روایت شده که شیطان به حضرت موسی علیه السلام گفت:

«وَصَيْكَ بَلَّاءٌ خَصَالٌ يَا مُوسَى لَا تَخْلُ بِامْرَأَةٍ وَلَا تَخْلُ بِكَ فَإِنَّهُ لَا يَخْلُو رَجُلٌ بِامْرَأَةٍ وَلَا تَخْلُو بِهِ إِلَّا كُنْتَ صَاحِبَهُ دُونَ أَصْحَابِي» ای موسی تو را به سه صفت سفارش می‌کنم: ... نه تو با زنی خلوت کن و نه او با تو خلوت کند؛ که هیچ مرد و زنی با هم خلوت نکنند، مگر اینکه من خودم همدم آنان هستم، نه یاران من.

(الأنبی، ص: ۱۵۷)

مولا امیرمؤمنان علی علیه السلام در این باره فرمودند:

«ثَلَاثٌ مَنْ خَفِظَهُنَّ كَانَ مَغْضُومًا مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ وَمَنْ كُلَّ يَلِيَّةٍ مِنْ لَمْ يَخْلُ بِامْرَأَةٍ لَيْسَ يَمْلِكُ مِنْهَا شَيْئًا وَلَمْ يَدْخُلْ عَلَى سُلْطَانٍ وَلَمْ يُعِنِ صَاحِبَ بِدْعَةٍ يَبْذَعُهُ».

هر کس سه چیز را رعایت کند، هم از شیطان در امان است و هم از هر بلایی. یکی از آن‌ها این است که با زن نامحرم خلوت نکند.

(اللوادر زوندی، ص: ۱۴؛ العبره للحیاء، ص: ۱۴)

شیخ صدوق نیز این روایت از زمشند را در کتاب من لایحضره الفقیه ذکر کرده است:

«محمد بن طیار نقل می‌کند که روزی در شهر مدینه، به دنبال اتاقی می‌گشتم؛ تا آن را اجاره کنم. تا آنکه وارد خانه‌ای شدم که دو اتاق داشت؛ اما در یکی از آن‌ها زنی زندگی می‌کرد و بین این دو اتاق دری وجود داشت. به آن زن گفتم: «بین این دو اتاق دری است و من و تو هر دو جوان هستیم و چنین کاری صلاح نیست». گفت: «اتاق را اجاره کن! من درب را باز نمی‌کنم». من هم پذیرفتم و وسایلم را به آنجا بردم. بعد از مدتی آن زن، درب را باز کرد و گفت: «می‌خواهم نسیمی بیاید». به ایشان گفتم: «من و تو جوان هستیم». گفت: «تو در اتاق خودت باش، من هم در اتاق خودم هستم». پس خدمت امام صادق علیه السلام شرفیاب شده و پس از بیان موضوع، به ایشان عرض کردم: «ایا می‌توانم در آنجا بمانم؟» حضرت فرمودند: «از آنجا برو؛ زیرا مرد و زنی در مکانی خلوت نمی‌کنند؛ مگر اینکه شیطان نفر سوم آن‌ها می‌باشد».

(من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص: ۲۵۲)

آغاز هفته دولت.

شهادت سید علی اندرزگو (۱۹ رمضان - ۱۳۵۷ ه.ش)

۳

چهارشنبه

شواهد قرآنی و روایی عدم اختلاط با نامحرم

کارشناسان برای این باورند که جداسازی دختر و پسر در محیط‌های آموزشی، آثار مثبت بی‌شماری دارد و موجب سلامتی جسمی و روحی آنان می‌شود. عموماً بین دختر و پسر که در یک محیط، درس می‌خوانند، اغلب روابط عاطفی سطحی به وجود می‌آید و این‌گونه توان ذهن و اندیشه آن‌ها، معطوف به مسائل واهی و بی‌ارزش می‌شود. به گفته شهید مطهری: «اگر در دانشگاه‌های ما، دختران جدا از پسران درس بخوانند، بهتر است؛ یا در کنار هر پسر، یک دختر آرایش کرده باشد؟»

(مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۱۹، ص: ۴۴۰)

شواهد قرآنی

خداوند در سوره مبارکه احزاب آیه ۳۵ می‌فرماید: **وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَاسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ**؛ هرگاه از زنان پیامبر **ﷺ** چیزی خواستید، از پشت پرده طلب کنید. این آیه به وجوب عدم اختلاط میان زن و مرد تصریح دارد. بعضی از مفسران، آیه را مربوط به همسران رسول خدا **ﷺ** می‌دانند و بعضی دیگر معتقدند ذکر خاص، مخصوص نمی‌شود.

شواهد روایی

بکم، امام علی **ﷺ** فرمودند: «اختلاط و صحبت با نامحرم، سبب نزول بلا و بدبختی خواهد شد و دل‌ها را منحرف می‌کند».

(میزان الحکمه، ج ۱۳، ص: ۱۳۶)

دوم. پیامبر اکرم **ﷺ** فرمودند: «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا يَبِيتُ فِي مَوْضِعٍ يَسْمَعُ نَفْسَ امْرَأَةٍ لَيْسَتْ لَهُ بِمَحْرَمٍ»؛ کسی که به خدا و روز قیامت ایمان دارد، در جایی نمی‌خوابد که نفس زن نامحرم به او برسد.

(مجموعه ورام، ج ۲، ص: ۹۱)

در بیان ارزشمند دیگری از امیر سخن، علی **ﷺ** می‌خوانیم: «يَا أَهْلَ الْعِرَاقِ تَبَيَّنْتُ أَنَّ نِسَاءَكُمْ يُدَافِعْنَ الرِّجَالَ فِي الطَّرِيقِ أَمَّا تَشَخُّخُوهُنَّ»؛ ای مردم عراق؛ با خبر شدم که زنان شما در بازار تنه به تنه مردان می‌زنند. آیا شرم ندارید؟»

(الکافی، ج ۵، ص: ۵۳۷)



امام حی

روزی آقای بهجت فرمودند:

«در منطقه جاسب قم گروهی از کشاورزان در زمان گذشته با شترو قاطر به زیارت حضرت ثامن الحجج (ع) مشرف می شوند و هنگام مراجعت و وارد شدن در محدوده جاسب پیرمردی از اهل محل را می بیند که در گرمای روز کوله باری از علف به دوش کشیده و با مشقت بسیار به خانه می رود، مسافرین مشهد مقدس که او را می بینند زبان به شماتت و سرزنش می گشایند که: پیرمرد، زحمت دنیا را ول کن نیستی، آخر بیا تو هم لااقل یک بار به مشهد مقدس سفر کن. و این سخن را تکرار و او را بسیار توبیخ می کنند. پیرمرد خسته و پاک دل زبان می گشاید و می گوید: شما که به زیارت آقا رفتید و به آقا سلام دادید، جواب گرفتید یا نه؟ می گویند: پیرمرد، این چه حرفی است که می زنی مگر آقا زنده است سلام ما را جواب بدهد؟! پیرمرد می گوید: عزیزان، امام که زنده و مرده ندارد، ما را می بیند و سخنان ما را می شنود، زیارت که یک طرفه نمی شود. آنان می گویند: آیا تو این غرضه را داری؟ وی می گوید: آری، و از همان جا رو به سمت مشهد مقدس می کند و می گوید: «السلام علیک یا امام هشتم» و همه با کمال صراحت می شنوند که به آن پیرمرد به نام خطاب می شود که: علیکم السلام آقای فلانی؛ و بدین ترتیب زائرین همگی خجالت کشیده و پشیمان می شوند که چرا سبب دلشکستگی این مرد نورانی شدند.»

(بایگاه رسمی نشر آثار آیت الله بهجت (ع))

*** ملاقات با خدا با

روی خندان

ایام ماه ذی القعدة، ایام زیارتی مخصوص امام رضا علیه السلام، از راه دور یا نزدیک است. از این رو شایسته است در این ماه شریف، به ویژه در روز بیست و سوم این ماه، با خلوص نیت، مرغ دل را بر بالای گنبد طلایی اش به پرواز درآوریم؛ تا قطعه‌ای از بهشت را بار دیگر به نظاره بنشینیم و از خوان کرم سلطان خراسان بی‌نصیب نمائیم.

رسول خدا صلی الله علیه و آله ضمن حدیثی، در بیان فضائل یکایک ائمه هدايت معصومین علیهم السلام فرمودند: «مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَلْقَى اللَّهَ ضَاحِكًا مُسْتَبْشِرًا فَلْيَتَوَلَّ عَلِيَّ بْنَ مُوسَى الرِّضَا علیه السلام... فِهَؤُلَاءِ مَصَابِيحُ الدُّجَى وَ أَثِمَّةُ الْهُدَى وَ أَعْلَامُ الثَّقَلَيْنِ، مَنْ أَحْبَبَهُمْ وَ تَوَلَّاهُمْ كُنْتُ ضَامِنًا لَهُ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى بِالْجَنَّةِ»؛ کسی که دوست بدارد خندان، خداوند را ملاقات کند، باید محبت و ولایت علی بن موسی الرضا علیه السلام را داشته باشد. اینان (ائمه اطهار علیهم السلام) چراغ‌های تاریکی و امامان هدایت‌گرو نشانه‌های تقوا هستند. کسی که ایشان را دوست بدارد و بهره‌مند از ولایت آنان گردد، نزد خداوند متعال بهشت را برای او ضمانت می‌کنم.

(بحار الانوار، ج ۳۹، ص ۲۹۶)

امام رضا علیه السلام در خصوص زیارت خویش فرمودند: «من زارنی علی بعد داری و مزارى آتیته یوم القیامه فی ثلاثة مواطن حتی اخلصه من احوالها: إذا تطاير الكتب یمینا و شمالا و عند الصراط و عند المیزان»؛ هر که مرا در غربتم و دوری مزارم زیارت کند، روز قیامت در سه جا به فریادش می‌رسم، تا از هول و وحشت آن مکان‌ها نجاتش دهم: هنگامی که نامه‌ها به چپ و راست تقسیم می‌شود، هنگام صراط، و هنگام سنجش اعمال.

(وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۴۳۴)

زیارت مخصوص امام رضا علیه السلام
روز بزرگداشت محمد بن زکریای رازی
روز داروسازی

- بیشینه‌های اجرایی هفته**
۱. عهد دسته جمعی برای روزه داری در روز دحو الارض و نذاری افطار ساده در مسجد
 ۲. خطابه با موضوع روزه دحو الارض
 ۳. تخصیص یکی از روزهای هفته جهت جلسات شرح نهج البلاغه
 ۴. تشکیل هسه های مطالعاتی نهج البلاغه
 ۵. برگزاری مراسم عزاداری شهادت حضرت امام محمد تقی (ع)
 ۶. برگزاری مراسم غبارروبی ماهانه مسجد (جمع)

صبر اجتماعی

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾^۱

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، بر ناگواری‌ها و برپرهیز از گناهان و اطاعت از خدا شکیبایی کنید و با اتکاء به صبر و پایداری یکدیگر، بر مقاومت خویش بیفزایید و در امور دین و دنیا با یکدیگر هم‌بستگی داشته باشید و از عذاب خدا پروا کنید، باشد که نیک بخت شوید.

واژه‌ها

«مصایره» از باب «مفاعله» می‌باشد و به معنی صبر و استقامت در برابر صبر و استقامت دیگران آمده است. در واقع دستور اول، ناظر به ایستادگی در برابر انواع مشکلات و حوادث گوناگون زندگی است و دستور دوم ناظر به ایستادگی در برابر دشمن تلقی می‌شود. به این ترتیب که هر قدر آن‌ها بیشتر مقاومت کنند، مؤمنان باید بر مقاومت خودشان بیفزایند، تا بردشمن غالب شوند.

﴿رَابِطُوا﴾ از ماده «مرباطه»، در اصل از «رباط» که به معنی بستن چیزی در مکانی می‌باشد، گرفته شده است. این واژه (مرباطه) معمولاً به معنی مراقبت از مرزها می‌آید؛ زیرا سربازان اسلام، مرکب‌ها و وسائل جنگی خود را در آن محل نگهداری می‌کردند.^۲

نکات تفسیری

این آیه، به منزله تلخیص از بیان مفصلی است که در این سوره مبارکه آمده و بر آن است که از آن آیات نتیجه‌گیری نماید.

امرهایی که در این آیه آمده، یعنی امر: «اصْبِرُوا» و «صَابِرُوا» و «رَابِطُوا» و «اتَّقُوا»، همگی

۱. آل عمران (۳): ۲۰۰.

۲. اخلاق در قرآن، ج ۲، ص: ۴۴۰.

مطلق و بدون قید است. در نتیجه صبر در آن نیز، شامل صبر بر شدائد و صبر در اطاعت خدا و همچنین صبر بر ترك معصیت می شود. به هر حال منظور از آن، صبر تك تك افراد است؛ چرا که به دنبال مطلب، همین صبر را به صیغه «مفاعله - صابروا» ذکر نموده و این صیغه در مواردی استعمال می شود، که ماده فعل بین دو طرف تحقق می یابد.

«مصابره»، عبارت است از اینکه جمعیتی به اتفاق یکدیگر آزار و اذیت ها را تحمل کنند و هر يك صبر خود را به صبر دیگری تکیه دهد و در نتیجه برکاتی که در صفت صبر هست، دست به دست هم دهد و تأثیر صبر بیشتر گردد. این معنا امری است که هم در فرد (اگر نسبت به حال شخصی او در نظر گرفته شود) محسوس است و هم در اجتماع (اگر نسبت به حال اجتماع و تعاون او در نظر گرفته شود). زیرا باعث می شود که تك تك افراد، نیروی یکدیگر را به هم پیوند زده و همه نیروها یکی شود.

«و رابطوا»، مرابطه و از نظر معنا، اعم از مصابره است. زیرا مصابره عبارت از وصل کردن نیروی مقاومت افراد جامعه در برابر شدائد می باشد و مرابطه، عبارت است از همین وصل کردن نیروها؛ اما نه تنها نیروی مقاومت در برابر شدائد، بلکه همه نیروها و کارها و امور، در جمیع شئون زندگی دینی؛ چه در حال شدت و چه در حال رخا و خوشی.

از آنجا که مراد از مرابطه، این است که جامعه به سعادت حقیقی دنیا و آخرت خود برسد و اگر مرابطه نباشد، گو اینکه صبر من و تو، به تنهایی و علم من و تو به تنهایی و هر فضیلت دیگری در افراد، به تنهایی سعادت آور هست، ولی بعضی از جنبه های سعادت را تأمین می کند. در حالی که سعادت حقیقی نیست. به همین جهت، در ادامه سه جمله نورانی: «اضربوا و صابروا و رابطوا» اضافه می فرماید: «و اتقوا الله لعلکم تفلحون»، که البته منظور از این فلاح، هم فلاح تام حقیقی است.^۱

علامه طباطبایی (رح) دیدگاه اسلام را درباره جامعه و امور اجتماعی، در چند عنوان مطرح کرده اند و بیش از چهل صفحه را به این مسئله اختصاص داده اند بدیهی است که تلخیص آن در يك صفحه مفید نخواهد بود. به همین خاطر، ما تنها به ذکر عناوین بحث به صورت گزارش بسنده می کنیم.

۱. انسان و اجتماع.

در این عنوان مطرح شده که در سرشت انسان، زندگی اجتماعی نهاده شده و از آن گریزی ندارد. سپس آیاتی از قرآن را مانند آیات ۱۳ سوره حُجُرَات و ۳۲ سوره زُحُرف، شاهد می آورند.^۲

۱. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۴، ص: ۱۴۴.

۲. حجرات (۴۹): ۱۳. «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ».

زحرف (۴۳): ۲۲. «أَهُمْ يَقْسِمُونَ رَحْمَتَ رَبِّكَ نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيَتُخَدَّ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ سَكْرَتًا وَرَحْمَتٌ رَبِّكَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْتُمُونَ».

۲. رشد انسان، در روحیه اجتماعی او.

در این مبحث، اجتماعی بودن انسان، همچون سایر شئون او قابل رشد و تکامل دانسته شده است و به آیاتی از قرآن استناد شده است.

۳. عنایت خاص اسلام به جامعه و امور اجتماعی.

در این عنوان بیان شده که اسلام، تنها مکتبی دینی است که پایه‌هایش را براساس اجتماع بنیان نهاده و هیچ امری از امور اجتماعی را فروگذار نکرده است. در این مبحث علامه آیات بسیاری را شاهد گرفته‌اند. نظیر آیات ۱۵۳ و ۱۵۹ سوره انعام و ۴۶ سوره انفال.^۱

۴. اسلام رابطه فرد و جامعه را معتبر شمرده و آن را امری حقیقی دانسته است.

از این بحث نتیجه گرفته شده است که جامعه دارای هویتی، و رای هویت افراد و دارای اثری ویژه است.

۵. آیا سنت‌های اجتماعی اسلام قابلیت اجرا و بقا دارد؟

۶. سبب تشکّل و تداوم حیات جامعه اسلامی در چیست؟

در ذیل این عنوان، بیان شده است که هر جامعه‌ای، براساس هدفی تشکیل می‌یابد و در پی دستیابی به آن است. بنابراین امت اسلامی نیز از این قانون مستثنی نیست. سپس یادآور می‌شود که هدف عموم جوامع، رسیدن به لذایذ مادی است. از این رو، قوانین و مقرراتی مورد نظر است که تأمین‌کننده این هدف باشد. ولی از آن جا که هدف امت اسلامی، دایره‌ای وسیع و گسترده‌تر دارد و سعادت سرای آخرت را نیز از اهداف جامعه برشمرده و سعادت جهان باقی را در گرو معارف الهی می‌داند، بنابراین فضایل اخلاقی و پاکی نفوس را نگرهبان آن معارف محسوب می‌دارد و این امور را در پرتو حیات اجتماعی صالح و مبتنی بر بندگی خداوند مئان محقق می‌شمارد. بنابراین قوانین جامعه اسلامی را براساس توحید و فضایل اخلاقی و عدالت اجتماعی پایه‌گذاری می‌کند.

۷. جامعه اسلامی براساس تعقل است و نه احساس.

۸. مفهوم درخواست پاداش از خدا و روی‌گردان بودن از غیر آن چیست؟

این مبحث، پاسخگوی این اشکال است که اگر هدف عام جامعه، رسیدن به سعادت اخروی باشد و نظر به پاداش‌های اخروی دوخته شود، زندگی دنیای مردم و جامعه مختل می‌شود و پیشرفتی صورت نمی‌گیرد. آنگاه بیان شده که جهل به معارف اسلام، خمیرمایه این توهّم است.

۹. معنای آزادی در اسلام چیست؟

در این مبحث، پس از آنکه آزادی مطلق، مانع تشکیل هر جامعه‌ای دانسته شده؛ آزادی به سه بخش آزادی در عمل، آزادی در تفکر و آزادی در عقیده و دعوت به آن تقسیم شده و

۱. انعام (۶): ۱۵۳. «وَ اِنْ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيماً فَاتَّبِعُوهُ وَ لَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ذَلِكُمْ وَصَايُكُمْ بِهٖ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ».

و نیز: انعام (۶): ۱۵۹. «اِنَّ الدِّينَ قُرْبُوْا دِيْنَهُمْ وَ كَانُوا شِيعَةً لِّسَنَتِمْ فِيْ شَيْءٍ اِنَّمَا اَمْرُهُمْ اِلَیَّ اللّٰهِ ثُمَّ يَنْبِئُهُمْ بِمَا كَانُوا يَفْعَلُوْنَ».

انفال (۸): ۴۶. «وَ اَطِيعُوا اللّٰهَ وَ رَسُوْلَهُ وَ لَا تَتَّخِذُوْا فَتَنَسْلُوْا وَ تَذْهَبَ رِیْضُكُمْ وَ اضِیْرُوا اِنَّ اللّٰهَ مَعَ الصّٰبِرِیْنَ».

حکم هریک از دیدگاه اسلام بیان شده است.

۱۰. آیا شریعت و قوانین اسلام برای سعادت دنیای امروز کافی است؟
در این بحث، به تفاوت‌های اساسی این دوران با دوران ظهور اسلام اشاره و بیان شده است که امور بنیانی تغییر نکرده و نمی‌کند و صرفاً صورت‌ها دگرگون شده است. بنابراین معارف اصلی، همواره سعادت‌آفرین است و دیگر موارد را حاکم اسلامی، با توجه به شرایط تعیین می‌کند. البته پس از مشورت با مسلمانان و رعایت مصالح جامعه این امر محقق می‌شود.

۱۱. حاکم اسلامی کیست و چگونه تعیین می‌گردد و او باید چه روشی داشته باشد؟

۱۲. حدود کشور اسلامی اعتقادات است، نه مرزهای طبیعی یا قراردادی.

۱۳. تحوّل و تکامل جامعه اسلامی چگونه فراهم می‌شود و اسباب آن چیست؟^۱

مفهوم «**رابطوا**» آن چنان وسیع است، که هر گونه آمادگی برای دفاع در مقابل دشمن را دربرمی‌گیرد. به همین دلیل، در بعضی از روایات اسلامی، علما و دانشمندان به مزدارانی تشبیه شده‌اند؛ که در برابر لشکر ابلیس صف کشیده و از حمله کردن آن‌ها به افرادی که قدرت دفاع از خود را ندارند، جلوگیری می‌کنند.^۲

روایات

امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: «**عُلَمَاءُ شِيعَتِنَا مُرَابِطُونَ فِي الثَّغْرِ الَّذِي بَلَى إِبْلِيسَ وَ غَفَارِيئَهُ وَ يَنْمُؤُونَهُ عَنِ الْخُرُوجِ عَلَى ضَعْفَاءِ شِيعَتِنَا وَ عَنْ أَنْ يَتَسَلَّطَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ**».^۳

دانشمندان شیعیان ما، مزدارانی هستند؛ که در برابر لشکر ابلیس صف کشیده و از هجوم آن‌ها برضعفای شیعه و تسلط بر آنان جلوگیری می‌کنند. حتی در بعضی از روایات از مولا علی (علیه السلام) نقل شده که عبارت «**رابطوا**»، به انتظار نمازهای یکی پس از دیگری تفسیر شده است؛^۴ که آن نیز در حقیقت همانند آماده باش در برابر لشکر شیطان است.

همچنین در روایات بسیاری، «**رابطوا**» به معنای انتظار اقامه‌ی نماز آمده است.^۵ گویا مسلمانان دل و جان خود را با پیوندی که در نماز ایجاد می‌کنند، محکم می‌سازند. امام صادق (علیه السلام) در بیان ارزشمندی فرمودند: «**و رابطوا على الأئمة**»؛^۶ از پیشوایان خود دفاع کنید.

رسول ختمی مرتبت (صلی الله علیه و آله) نیز در این باره می‌فرماید: «**اصبروا على الصَّلوات الخمس و صابروا على قتال عدوكم بالسيف و رابطوا في سبيل الله لعلكم تفلحون**».^۷

بر نمازهای شبانه روزی پایداری کنید و در جهاد با دشمن، فعال و در راه خدا با یکدیگر هماهنگ باشید، تا رستگار شوید.

۱. ترجمه قرآن براساس المیزان همراه با خلاصه تفسیر المیزان، ص: ۷۶.

۲. پیام قرآن، ج ۱، ص: ۳۰۷.

۳. بحارالانوار، ج ۲، ص: ۵.

۴. تفسیر مجمع البیان، ج ۱ و ۲، ص: ۵۶۲.

۵. الکافی، ج ۲، ص: ۸۱.

۶. دزالمثور، ج ۲، ص: ۲۱۸.

این سخن امیر صبر و سخن است که می‌فرماید: «صَابِرُوا أَنْفُسَكُمْ عَلَى فِعْلِ الطَّاعَاتِ وَ صُوتُهَا عَنْ ذَنْسِ السَّيِّئَاتِ، تَجِدُوا خَلَوةَ الْإِيمَانِ»^۱.

در انجام طاعات، خود را به شکیبایی وا دارید و نفس‌هایتان را از پلیدی گناهان به دور دارید، تا حلاوت ایمان را بچشید.

و نیز فرمودند:

«عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: «إِصْبِرُوا وَ صَابِرُوا» : إصْبِرُوا عَلَى الْفَرَائِضِ وَ صَابِرُوا عَلَى الْمَصَائِبِ»^۲.

داستان

انس بن مالک، چنین نقل می‌کند که مستمندان مردی را به عنوان پیک، خدمت حضرت رسول ﷺ فرستادند. وقتی که او محضر پیامبر مرسل ﷺ شرفیاب شد، عرض کرد: من از طرف بینوایان پیامی دارم. حضرت فرمودند: مرحبا به تو و گروهی که من آن‌ها را دوست دارم. عرض کرد: یا رسول الله، فقراء می‌گویند ثروتمندان تمام حسنات را کسب نموده‌اند. به حج می‌روند، که ما قادر به ادای آن نیستیم و این‌گونه اغنیاء و ثروتمندان در دنیا، زیادی اموال خود را به جهان باقی می‌فرستند؛ تا برایشان ذخیره خیری باشد. حضرت به این مرد فرمودند: به بینوایان بگو هر فقیری که صابر و شکبیا باشد، سه درجه و رتبه دارد که ثروتمندان از آن بی‌بهره هستند:

۱- در بهشت غرفه‌هایی است، که بهشتیان چشم بدان می‌اندازند؛ همان طوری که مردم ستارگان را تماشا می‌کنند. کسی از اهل بهشت بر آن قصرها وارد نمی‌شود، مگر پیامبر مستمند و یا شهید بینوا و یا مؤمن فقیر.

۲- فقرا، نصف روز زودتر از اغنیاء داخل به بهشت می‌شوند؛ که طول آن نصف، پانصد سال است.

۳- هرگاه ثروتمند بگوید: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ» و فقری نیز همین ذکر را بگوید، ثواب شخص غنی معادل با فقیر نمی‌شود؛ اگر چه ده هزار درهم انفاق کند. این سبقت در سایر کارهای نیک و عبادات نیز محفوظ است. از این رو آن مرد فقیر به سوی سایر فقرا بازگشت و آن‌ها را از کلام گهربار پیامبر ﷺ آگاه نمود. ایشان نیز همگی گفتند: ما به فقر و تاج بندگی خود راضی و خشنود هستیم...^۳.

۲. الکافی، ج ۲، ص: ۸۱.

۱. غرر الحکم، ج ۵۸۹.

۳. منتهی الامال، ص: ۳۳۲ و اثنی عشریه.

برداشت

این آیه، در چند مرحله به صبر در برابر انواع حوادث و مصائب توصیه می‌کند. در برابر ناگواری‌های شخصی و هوس‌ها صبر کنید. در برابر فشارهای کفار، مقاومت بیشتری داشته باشید. در حفظ مرزهای جغرافیایی از هجوم دشمن، حفظ مرزهای اعتقادی و فکری، از طریق مباحث علمی و حفظ مرز دل‌ها، از هجوم وسوسه‌ها بکوشید.

۱. در سایه‌ی ایمان است که به کمالات دست می‌یابید.
۲. تا در مشکلات فردی صابر نباشید، نمی‌توانید در برابر دشمنان دین مقاومت کنید.
۳. از دیگران عقب نمانید، اگر کفار در کفر خود مقاومت می‌کنند، کشته می‌دهند و مال خرج می‌کنند، شما نیز در راه خدا با جان و مال پایداری کنید.
۴. مسلمانان باید مشکلات یکدیگر را تحمل کنند و یکدیگر را به صبر سفارش کنند.
۵. اسلام، دین ارتباط است. ارتباط با مردم و خداوند سبحان و نیز پیامبران.
۶. صبر و مصابره و رابطه باید جهت‌دار باشد و در مسیر تقوا و رضای الهی قرار گیرد؛ در غیر این صورت، کفار هم این امور را دارند.
۷. اسلام دین جامعی است. از این رو، صبر و تقوا در کنار توجه به مرزها بیان شده است.
۸. تقوا، مرتبه‌ای بالاتر از ایمان است.
۹. صبر، زمینه‌ی رسیدن به سعادت و پیروزی است.^۱

۱. تفسیر نور، ج ۱، ص: ۶۸۶.

قاعده تبرج

در کلام نورانی قرآن

کَرِیمَ مِیْ خَوَانِیْمِ: «وَقُرْنِ
فِی بُیُوتَکُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ
الْجَاهِلِیَّةِ الْأُولَى»؛ (احزاب: آیه ۳۳)
جمله: «وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ
الْجَاهِلِیَّةِ الْأُولَى»؛ بسان متمم
عبارت اول: «وَقُرْنِ فِی بُیُوتَکُنَّ»
خواهد بود؛ اما ممکن است
گفته شود، جمله اول خود
حاوی دستوری مستقل است
و اصل اولی، حضور زن در خانه
است. ولی اگر خروج وی ضرورت
داشت، باید به صورتی در جامعه
حضور داشته باشد که جلب
توجه نکند، شهید مطهری
می فرماید: مقصود از این دستور،
زندانی کردن زنان پیامبر ﷺ در
خانه نیست؛ زیرا تاریخ اسلام،
به صراحت گواه است که پیامبر
اکرم ﷺ زنان خود را با خود به
سفر می برده و آنان را از بیرون
شدن از خانه منع نمی فرمودند.
مقصود از این دستور آن است که
زن، به منظور خودنمایی از خانه
بیرون نرود. مخصوصاً در مورد
زنان پیامبر اکرم ﷺ این وظیفه
سنگین تر و موکدتر است.

(مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۱۹،

ص: ۴۹۸)

جاهلیت اولی، همان جاهلیت
قبل از اسلام است؛ که در جای
دیگر قرآن نیز به آن اشاره شده
است.

(آل عمران، آیه ۱۴۲، مانده آیه ۵۰: فتح
آیه ۳۶) و جاهلیت ثانیه، جاهلیتی
است که بعدها پیدا خواهد
شد. (همچون عصر ما) این
تعبیر نشان می دهد که جاهلیت
دیگری، همچون جاهلیت
عرب در پیش رو است؛ که ما
امروز در عصر خود، شاهد آثار
این پیشگویی قرآن در دنیای
متمدن و مادی هستیم.

(تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص: ۲۹۱)



دحوالارض

روز بیست و پنجم
ذیقعدة، همزمان با
دحوالارض است. «دحو» به
معنای بسط و گسترش است.
(لسان العرب، ج ۱۴، ص ۲۵۱). بعضی نیز آن را
به معنای تکان دادن چیزی از محل
اصلی اش تفسیر کرده‌اند.

(المفردات فی غریب القرآن، ص ۳۰۸)

منظور از دحوالارض گسترده شدن
زمین، این است که در آغاز، تمام
سطح زمین را آب‌های حاصل از
باران‌های سیلابی فراگرفته بود. این
آب‌ها، به تدریج در گودال‌های زمین
جای گرفتند و این چنین، خشکی‌ها
از زیر آب سر برآوردند و روز به روز
گسترده‌تر شدند. از سوی دیگر، زمین
در آغاز به صورت پستی و بلندی‌ها و
یا شیب‌های تند و غیر قابل سکونت
بود. تا آنکه بعدها، باران‌های سیلابی
مداوم باریکند و ارتفاعات زمین را
شسته و دره‌ها را گسترده‌تر کردند. این‌گونه
بود که اندک اندک زمین‌های مسطح
و قابل استفاده برای زندگی انسان
و کشت و زرع به وجود آمد. مجموع
این گسترده شدن، «دحو الارض»
نام‌گذاری می‌شود.

(تفسیر نمونه، ج ۲۶، ص ۱۰۱)

در قرآن کریم به دحوالارض اشاره
شده است. آن‌جا که می‌فرماید: «و
زمین را بعد از آن گسترش داد» بیشتر
مفسران، در ذیل این آیه، مسئله
دحوالارض را مطرح کرده‌اند.
در کتاب‌های دعا و سنن امامیه
روزی به عنوان «دحو الارض» ثبت
شده است که روز بیست و پنجم ماه
ذیقعدة است، برای روزه و عبادت
این روز ثواب بسیار نوشته‌اند، و در
این روز نماز و دعای مخصوصی وارد
شده است. دعای این روز مشتمل بر
مضامین عالی اخلاقی - اجتماعی و
طلب رحمت و توفیق توبه و پیروزی
اهل حق می‌باشد. گویا تعیین یک
روز خاص رمزی است از دوره‌ای که
زمین از وضع پیشین متحول شده و
چهره سوزان و خشمناک آن به تدریج
به صورت رحمت درآمده و زمین و هوا
آماده برای پیدایش آب و گیاه و انسان
گشت.

روز دحو الارض (بالا آمدن اولین نقطه زمین از زیر آب)
هجرت امام رضا (علیه السلام) از مدینه به خراسان (۲۰۰ هـ.ق)





عفاف زنان (نهی) از تبرج، خودنمایی و خودآرایی

دین مبین اسلام، برای مسئله حجاب و عفاف زنان، جهت حفظ شخصیت و ارزش ایشان اهمیت فوق العاده‌ای قائل شده است. خداوند در قرآن کریم به زنان پیامبر ﷺ دستورهای خاصی داده است، تا ارزش و احترام آنان محفوظ بماند. از جمله در مصحف شریف می‌فرماید: «وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى»؛ در خانه‌های خود قرار گیرید و مانند روزگار جاهلیت قدیم، زینت‌های خود را آشکار نکنید.

(احزاب، آیه ۳۳)

واژه «قَرْنَ»؛ از «وَقَر- یقر»؛ به معنای استقر، مستقر شدن و بر جای ماندن است. جناب سید قطب، با توجه به این معنا نوشته است: «قَرْنَ»؛ تعبیر لطیفی است؛ یعنی خانه پایگاه زن است؛ از این رو، زن به قدر نیاز و حاجت می‌تواند از منزل خارج شود.

(فی ضلال القرآن، ج. ۵، ص: ۲۸۵۹)

درباره معنای واژه: تَبَرُّجُ، در کهن‌ترین متن لغوی، یعنی کتاب‌العین آمده است؛ آنگاه که زن زیبایی‌های گریبان و چهره را بنمایاند، گفته می‌شود تَبَرُّج کرده است.

(رک: کتاب‌العین، ج. ۶)

این آیه شریفه، بیانگر اهمیت حجاب اسلامی و نهی از خودنمایی است؛ که به زنان مسلمان دستور می‌دهد همانند زنان عصر جاهلیت نخستین، هنگام حضور در اجتماع، از خودنمایی و خودآرایی بپرهیزند. روشن است که مراد، محصور و محبوس نمودن زن در خانه و یا جدا نمودن او از اجتماع نیست؛ زیرا مخاطبان آیه، یعنی زنان پیامبر ﷺ به شهادت تاریخ، همراه آن حضرت به مسافرت رفته و حتی در برخی موارد، در جنگ‌ها شرکت می‌کردند و پیامبر ﷺ نیز هرگز ایشان را منعی نفرموده است.

(مجله پاسدار اسلام - اسفند ۱۳۸۷ و فروردین

۱۳۸۸ - ش ۳۲۷ و ۳۲۸، حضور بانوان در مسجد)

۹

سبب

تفاوت حقوقی
بین زوجین

امام خمینی علیه السلام با توجه به این نکته می فرماید:

«برای زن ابعاد مختلفی است، چنانچه برای مرد و برای انسان. این ورق صوری طبیعی، نازل ترین مرتبه زن است و نازل ترین مرتبه مرد است، لکن از همین مرتبه نازل، حرکت به سوی کمال است. انسان، موجود متحرک است و مرتبه طبیعی، تا مرتبه غیبت تا فنا بر الوهیت.»

از نظر حقوقی، تفاوتی بین زن و مرد نیست؛ زیرا هر دو انسان هستند و زن همچون مرد، حق دخالت در سرنوشت خویش را دارد، بلکه در بعضی موارد، تفاوت هایی بین زن و مرد وجود دارد؛ که به حیثیت انسانی آن ها ارتباطی ندارد.

(صحیفه امام، ج ۲۰، ص: ۷۰-۶)

حضرت امام علیه السلام در این سخنان به نکته ای اشاره می فرمایند که باعث تفاوت حقوقی میان زن و مرد می شود؛ همچنین در دین اسلام، بر حفظ محیط اجتماعی از مفاسد و خواسته های غیر انسانی تأکید بسیاری شده است. هر چند زن و مرد از نظر انسانی متفاوت نیستند؛ ولی زن برای حضور در اجتماع مکلف به صیانت از وجود خود می باشد، تا فارغ از مسایل ظاهری، در محیطی کاملاً سالم بتواند به حضور خود مداوم بپردازد. از سوی دیگر، مرد نیز موظف است که با دیدی پاک و بروجود زن بنگرد. بر این اساس، حقوق و قوانینی که اسلام در مورد زن و مرد صادر کرده است، باهم متفاوت است. از جمله این موارد شامل بخش خانواده، عبادات و مجازات ها است.

(حقوق مردم در حکومت از دیدگاه امام خمینی علیه السلام)
با توجه به مبانی و آله در منابع اسلامی، ص: ۵۲



*** تنظیم روابط میان زوجین

پرسش‌هایی مانند اینکه، آیا هسته مرکزی خانواده نیاز به مدیر دارد؟ در صورت نیاز، مدیر خانواده باید چه کسی باشد و معیار و ملاک آن چیست؟ پیامدها و آثار واگذاری مدیریت خانواده به یکی از این دو نفر (زن و یا مرد) چه خواهد بود؟ و ده‌ها پرسش دیگر. پاسخ به این پرسش‌ها، به این دلیل اهمیت دارد که براساس این پیش‌انگاره، مرد و زن، هریک هویت مستقلی دارند و ازدواج فقط به معنی همراهی و هم‌سفری دو انسان با نیازهای مشترک است؛ تشکیل زندگی مشترک و تعامل آنان با یکدیگر در طول این زندگی، که ممکن است ده‌ها سال طول بکشد، سایش‌ها و چالش‌های فراوانی به همراه دارد. در چنین هسته نخستین خانواده، ده‌ها پرسش ایجاد می‌شود که حتی با حوزه اخلاق، معنویت و دین‌داری ارتباط تنگاتنگی دارد. پرسش‌هایی همانند: مدیریت خانه از آن زن است و یا مرد؟ آیا زن می‌تواند بدون اجازه شوهرش خانه را ترک کند؟ آیا زن می‌تواند مشاغلی اجتماعی داشته باشد؟ مسئولیت اداره مالی خانواده با چه کسی است؟ به عبارت روشن‌تر، تأمین هزینه‌های مالی خانه برعهده مرد است و یا زن؟ یا به صورت مشترک میان آنان تقسیم می‌گردد؟ و بسیاری سؤالاتی از این دست.

اسلام با حکمت و مصلحت‌اندیشی لازم، مسئله مدیریت و سرپرستی خانواده را تبیین کرده و این پرسش‌های اساسی را بی‌پاسخ نگذاشته است. با این حال، می‌توان تصور کرد که اگر این امر در آموزه‌های دینی، مبهم و بی‌پاسخ گذاشته می‌شد و تکلیف مدیریت خانه تعیین نمی‌شد، چه بحران‌های گسترده‌ای در محیط خانه و خانواده پدید می‌آمد!

قرآن کریم در پاسخ به این پرسش‌ها و چالش‌های اساسی، از قیومیت مردان بر زنان سخن گفته و ضمن تبیین علت این حکم، برای حل بحران نشوز، راه‌هایی را پیشنهاد کرده است.

(رک، فصل‌نامه تخصصی طهورا، «فلسفه و گستره قیومیت مردان بر زنان در نظام خانواده».)

وظایف مشترک

زن و شوهر

وظایف مشترک زوجین، که در قانون مدنی موارد آن ذکر شده است، عبارتند از: حسن معاشرت، معاضدت در تشییع مبنای خانواده و تربیت فرزند و وفاداری.

حسن معاشرت

حسن معاشرت، از اصولی است که قرآن کریم، در آیات متعدد با بیانی مختلف بر آن تأکید می‌ورزد (بقره، آیات ۲۴۱-۲۳۸، نساء، آیات ۲۵-۱۹) و استقرار در روابط بین زوجین را وظیفه آن‌ها می‌داند و در دوازده مورد از آیات نورانی مصحف شریف، به نهادهای کردن این اصل در خانواده می‌پردازد. (بقره، آیات: ۲۳۱، ۲۲۹، ۲۳۸؛ نساء، آیات: ۲، ۱۹، ۴، طلاق، آیه ۶)

نکته مهم این است که تعیین مصادیق سوء معاشرت و یا حسن معاشرت از سوی قانون، به دلیل تأثیر عادات و رسوم اجتماعی، به طور دقیق ممکن نیست. بنابراین، نمی‌توان شکل واحد و استاندارد را برای حسن معاشرت از سوی مراجع قانون‌گذاری تعیین نمود؛ بلکه تعیین نوع و کیفیت آن را، قانون با رجوع اشخاص به عرف معقول و توجه به مقتضیات زمانی و مکانی حل می‌نماید. (رویکردی نوین در روابط خانواده، صص: ۲۵۱-۲۱۴). به علاوه همه حقوق‌دانان بر این امر معترف هستند که در حریم خانواده، نفوذ قانون و التزام برای تحقق مفاد آن، بدون پشتوانه اخلاق، امری غیرممکن بوده و ورود دولت مردان و مسئولین قضایی به حمایت از آیین‌نامه‌های حقوقی، کمتر توانسته است به معضلات نهاد خانواده پاسخ مناسب دهد. براین اساس، هرچه این قانون از دست‌برد جنجال‌ها و کشمکش‌های حقوقی مصون‌تر باشد، ثبات و استحکام بیشتری دارد و افراد آن، از شخصیت کامل‌تری بهره‌مند خواهند بود.





جمعه

جوادالائمه علیه السلام

این نوگل باغ ولایت و عصمت و طهارت، گرچه عمر شریفش کوتاه بود، ولی رنگ و بویش مشام جان‌ها را بهره‌مند ساخت. آثار فکری و روایاتی که از آن حضرت نقل شده و مسائلی را که آن امام همام علیه السلام پاسخ گفته و کلماتی که از آن حضرت بر جای مانده، تا ابد زینت بخش صفحات تاریخ اسلام خواهد بود. براساس روایات، آن حضرت به دست همسرش، «ام‌الفضل» دختر مأمون و به تحریک و همدستی معتصم عباسی مسموم شد. مرحوم علامه شیخ محمدحسین مظفر، درخصوص شهادت امام جواد علیه السلام چنین آورده است:

پس از آنکه معتصم نتوانست فضل و کرامات امام جواد علیه السلام را از بین ببرد و موقعیت او را نزد مردم تنزل دهد، کینه حضرت را به دل گرفت. از این رو، حضرت را مدتی زندانی کرد و آن‌گاه که تصمیم به قتل امام گرفت، او را از زندان درآورد و به همسر او، ام‌الفضل زهری داد و از او خواست، تا آن را به امام بخوراند و او نیز چنین کرد.

(تاریخ الشیعه، ص: ۵۶۵)

از سخنان گهربار ایشان است که فرمودند: «ثَلَاثٌ يَبْلُغُنَّ بِالْعَبْدِ رِضْوَانَ اللَّهِ تَعَالَى: كَثْرَةُ الْإِسْتِغْفَارِ وَ لَيْسَ الْجَانِبِ وَ كَثْرَةُ الصَّدَقَةِ وَ ثَلَاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ لَمْ يَبْدُؤْهُ تَرْكُ الْعَجَلَةِ وَ الْفَشْوَرَةِ وَ التَّوَكُّلِ عَلَى اللَّهِ عِنْدَ الْعِزْمِ» سه چیز است که رضوان خداوند متعال را به بنده می‌رساند: زیادی استغفار؛ نرم‌خو بودن و زیادی صدقه، همچنین سه چیز است که هر کس آن را مراعات کند، پشیمان نشود: ترک نمودن عجله؛ مشورت کردن و به هنگام تصمیم، توکل بر خدا نمودن.

(فصول المهمة، ص: ۲۸۹، ۲۹۱)

- بیست نهادهای اجایی هفته**
۱. مجلس جنس ازدواج حضرت علی (ع)
 ۲. خطابه با موضوع اهمیت ازدواج به هنگام
 ۳. برنامه ریزی جهت برگزاری کرسی تلاوت قرآن مجید
 ۴. مراسم توسل به اهل بیت (ع) و جمع آوری صدقه به مناسبت اول ماه قمری
 ۵. برگزاری مراسم عزاداری و دعوت از یکی از هیأت امام باقر (ع) و دعوت از یکی از هیأت محله برای اجرای برنامه

رزق حلال

﴿وَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلَالًا طَيِّبًا وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي أَنْتُمْ بِهِ مُؤْمِنُونَ﴾^۱
 و از نعمت های حلال و پاکیزه ای که خداوند به شما روزی داده است، بخورید! و از (مخالفت) خداوندی که به او ایمان دارید، بپرهیزید!

واژه ها معنای رزق

﴿رزق﴾ گاهی بر عطای جاری در دنیا و یا آخرت تلقی می شود؛ گاهی نیز به بهره و نصیب و گاهی آنچه به شکم جاندار میرسد و با آن تغذیه میکند، اطلاق می شود. «رازق» به خالق رزق و عطاکننده رزق و آن کسی که سبب رزق می شود، گفته می شود. بنابراین رازق در حقیقت خداوند متعال است. البته به انسانی که سبب وصول رزق به دیگران می شود، نیز گفته می شود. ولی رازق به معنای واقعی کلمه، در شأن هیچ موجودی به جز خداوند رحمان نیست.^۲ رزق در تعبیر دیگری، به معنای روزی و هر چیزی که از آن منتفع شده و موسوم به «جیره» باشد، گفته می شود.^۳ در بیان دیگری آمده است که علاوه بر معنای معروف، به آمیزه های از عطا و بخشش نیز گفته می شود.^۴ براین اساس، می توان گفت رزق در وضع اول، اختصاص به غذا دارد. مانند: ﴿وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ﴾^۵ بر صاحب فرزند (پدر) است که خوراک و پوشش مادر فرزند را بدهد. در این آیه ﴿كِسْوَت﴾ رزق شمرده نشده و جدا یاد شده است. آنگاه، معنای رزق توسعه یافته و بر هر چیز نافع و سودمندی که «به شیء و شخص» برسد، رزق گفته می شود؛ اگر چه غذا نباشد، مانند

۱. المفردات، ص: ۱۹۴.

۲. مانند (۵): ۸۸.

۳. منتهی الادب فی لغات العرب، ج ۲، باب رزق.

۴. تفسیر المیزان، ذیل تفسیر آیات مربوط به رزق.

۵. بقره (۲): ۲۳۳.

همه مزایای حیات از مال و جاه و عشیرت و اولاد و جمال و علم و غیره. آیه شریفه در این باره می‌فرماید: «أَمْ تَسْأَلُهُمْ خَرْجًا فَقَرْحِ رَبِّكَ خَيْرٌ وَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ»؛ آیا از این مردم درخواست مزد میکنی و حال آنکه مزد پرورگارت، بهتر است و خداوند بهترین روزیدهندگان است. در این آیه مزد رسالت که خداوند به پیامبرش ﷺ عطا می‌فرماید، رزق شمرده شده است. مانند این آیه:

«يَا قَوْمِ إِنِّي كُنْتُ عَلَيَّ بَيِّنَةً مِّنْ رَبِّي وَرَزَقَنِي مِنْهُ رِزْقًا حَسَنًا»؛ ای قوم من خبر دهید که اگر من بر دلیل روشنی از جانب پرودگار باشم و رزق نیکویی روزی من کرده باشد. در این آیه، نبوت و علم، رزق شمرده شده است. شواهد دیگر قرآنی در این مورد وجود دارد.^۲

نکات تفسیری

در قرآن کریم آمده است: «إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ»؛^۳ همانا خداوند بسیار روزی دهنده و صاحب نیروی استوار است. آنچه از این آیه حاصل میگردد، این است که رزق در حقیقت جزء به خداوند متعال نسبت داده نمی‌شود؛ زیرا مقام، مقام حصر است (منحصر کردن رزاقیت در خدا)؛^۴ و آنجا که رزق به غیر خدا نسبت داده شده، مانند آیه شریفه: «وَازْزُقُوهُمْ فِيهَا وَاكْشَوْهُمْ»؛^۵ از قبیل نسبت به غیر حقیقی است.^۶ چنانکه ملک و عزت به حسب ذات، از آن خدای متعال است و برای غیر خدا، به وسیله اعطاء و اجازه اوست. پس تنها خداوند سبب رزاق است.^۸

انواع رزق

رزق برحسب اعتبارات به انواع مختلف تقسیم می‌شود:
الف: رزق حلال و رزق حرام؛

رزق حلال، به رزقی گفته می‌شود که از طریق مشروع (طبق نظر دین) به دست آمده باشد.

رزق حرام، به رزقی گفته می‌شود که از طریق نامشروع و برخلاف نظر دین به دست آمده باشد.

در این ارتباط رسول گرامی اسلام ﷺ فرموده‌اند: «العِبَادَةُ سَبْعُونَ جُزْءً وَافْضَلُهَا جُزْءُ طَلَبِ الْحَلَالِ»؛^۹

عبادت هفتاد بخش است و بهترین بخش آن طلب رزق حلال است.

همچنین حضرت فرموده‌اند: «مَنْ أَكَلَ مِنْ كَدِّهِ حَلَالًا، فَتَحَّ لَهُ ابْوَابُ الْجَنَّةِ يَدْخُلُ مِنْ أَيِّهَا شَاءَ»؛^{۱۰}

هر کس از دسترنج خود به طور حلال روزی بخورد، خداوند درهای بهشت را به روی او

۲. هود (۱۱): ۸۸.

۴. ذاریات (۵۱): ۵۸.

۱. مؤمنون (۲۳): ۷۲.

۳. تفسیر المیزان، ج ۳، ص: ۱۴۶.

۵. حصر به واسطه ضمیر فصل و خبر محلی به الف و لام است.

۶. نساء (۴): ۵. از مال سفیهان به اندازه نیازشان به آن‌ها روزی و پوشاک بدهید.

۷. یعنی سبب به جای مسبب قرار گرفته است.

۹. بحار الانوار، ج ۱۰۲، ص: ۹۰، ۱۲.

۸. تفسیر المیزان، ج ۳، ص: ۱۴۶.

۱۰. همان.

می‌گشاید؛ که از هر دری می‌خواهد وارد شود.

همچنین حضرت در کلام گهربار دیگری فرموده‌اند: «**طَلَبُ الْحَلَالِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ وَ مُسْلِمَةٍ**»^۱.

طلب روزی حلال، بر هر مرد و زن مسلمانی واجب است.

و هر کس از حلال بخورد فرشته‌ای بالای سر او می‌ایستد و برای او استغفار می‌کند، تا از خوردن فارغ شود.^۲

همچنین رسول گرامی اسلام ﷺ درباره رزق حرام فرموده‌اند: «**مَنْ اَكْتَسَبَ مَالًا مِنْ غَيْرِ حَلَلِهِ، كَانَ زَاهِدًا اِلَى النَّارِ**»^۳.

هر کس مالی را از غیر حلال به دست بیاورد، همان توشه او به سوی آتش دوزخ است.

و نیز فرموده‌اند که خدای تبارک و تعالی فرموده است: «هر که باک نداشته باشد که از چه راهی دینار و درهم به دست می‌آورد، من هم باکی ندارم که روز قیامت از کدام در او را به دوزخ وارد کنم».^۴

در روایت دیگری از رسول ختمی مرتبت می‌خوانیم: «هرگاه لقمه‌ای از حرام در شکم بنده قرار گیرد هر فرشته‌ای در آسمانها و زمین او را لعنت می‌کند».^۵

رزق کریم

در مواردی از آیات قرآن کریم، از بعضی روزیها به «رزق کریم» تعبیر شده است. علامه طباطبائی (رح) می‌نویسد: «خداوند از روزی کریم، بهشت و نعمتهای بهشت را در مواردی از کلام خود اراده کرده است.» مانند آیه شریفه: «**قَالِذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَ رِزْقٌ كَرِيمٌ * وَ الَّذِينَ سَعَوْا فِي آيَاتِنَا مُعَاجِزِينَ أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ**»^۶؛ کسانی که ایمان آورده و اعمال شایسته انجام دادند، آمرزش و رزق کریم از آن ایشان است و کسانی که در محو آیات ما تلاش کردند و پنداشتند ما را درمانده می‌کنند، اینان یاران دوزخند.

از مقابله جزای این دو دسته معلوم می‌شود که رزق کریم، بهشت و نعم بهشتی است. جالب آنکه، در عموم آیاتی که رزق کریم در آن‌ها یاد شده، پیش از آن مغفرت پروردگار مورد اشاره قرار گرفته است.^۷

و رزق کریم آن روزی است که همراه با کرامت باشد و روزی بهشتیان است که به طور قطع همراه با کرامت است؛ زیرا بهشت جایگاه اهل تقوی است و بیشترین کرامت را خداوند از آن اهل تقوی یاد نموده است: «**إِنْ أَكْرَمَكُمُ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقَاتُمْ**»^۸؛ در مقابل روزی کریم، روزی است که همراه با ذلت و خواری باشد و آن طعام دوزخیان است. خداوند سبحان در این باره می‌فرماید: «**إِنَّ شَجَرَةَ الزَّقْوَمِ * طَعَامُ الْأَثَمِ ... ذُقْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ**»^۹؛

۱. همان.

۲. همان.

۳. همان.

۴. همان.

۵. همان.

۶. حج (۲۲): ۵۱.

۷. رزق کریم در آیات ۴ و ۷۴ سوره انفال و آیه ۵۰ سوره حج و نیز آیه ۲۶ سوره نور و آیه ۴ سوره سبا ذکر شده و تنها در آیه ۳۱ سوره مبارکه احزاب بدون مغفرت آمده است.

۸. حجرات (۴۹): ۱۲.

۹. دخان (۴۴): ۴۴، ۴۸.

درخت زقوم خوراك گناهكاران است... به آن‌ها گفته می‌شود بچش؛ که تو آن فردی هستی که پنداشتی عزیز و بزرگواری.

رزق و ظرفیت‌ها

خداوند متعال در آیه شریفه ۱۲ سوره شوری می‌فرماید:

﴿لَهُ مُقَالِدُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَنْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾؛^۱ کلیدهای آسمان‌ها و زمین از آن او (خدا)ست؛ روزی را برای هر کس بخواهد، گسترش می‌دهد، یا محدود می‌سازد. او به همه چیز داناست.

هر چند خداوند روزی همه کسانی را که تلاش و کوشش می‌کنند، تضمین فرموده است، ولی مقدار روزی آن‌ها یکسان نیست؛ بلکه بر حسب ظرفیت آن‌ها متفاوت است. زیرا ظرفیت بعضی انسان‌ها به قدری محدود است، که اگر زندگی آن‌ها رونق مختصری پیدا کند، همه چیز حتی خداوند را فراموش می‌کنند. از این رو، به هر کس به اندازه ظرفیت او نعمت داده می‌شود. زیرا پروردگار عالمیان، حکیم است و این کار اقتضای حکمت اوست. علاوه بر اینکه تفاوت در مقدار روزی، نوعی آزمایش الهی محسوب می‌شود؛ تا روشن شود آنکه روزی بیشتری نصیبش شده، به نیازمندان و فقراى جامعه کمک و مساعدتی می‌کند و یا نه. نکته لطیف و البته مهم این است که حتی امتحانات الهی نیز، سبب پیشرفت و تکامل انسان خواهد شد.

روزی غیرمنتظره

سؤال: قرآن مجید می‌فرماید:

﴿وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا* وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ﴾؛^۲

و هر کس تقوای الهی پیشه کند، خداوند راه نجاتی برای او فراهم می‌کند و او را از جایی که گمان ندارد، روزی می‌دهد.

چرا خداوند از جایی که انتظارش نمی‌رود، به متقین روزی می‌دهد؟

پاسخ: جواب این سؤال در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) آمده است. این روایت در خور تعمق و تأمل بسزایی است:

«إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ لِرِزْقِ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُونَ، وَذَلِكَ أَنَّ الْعَبْدَ إِذَا لَمْ يَغْرِفْ وَجْهَ رِزْقِهِ كَثُرَ دُعَاؤُهُ».^۳

خداوند متعال رزق و روزی مؤمنین را از جاهایی که انتظار ندارند، می‌رساند. زیرا بنده هنگامی که نداند روزی‌اش از کجا تأمین می‌شود، زیاد دعا می‌کند.

از آنجا که دعا در معارف اسلامی، جایگاه ویژه‌ای دارد؛ بنابراین خداوند اراده فرموده است که بندگان به درگاه او روی آورند و بیشتر با حضرت حق دعا و نیایش کنند؛ تا در سایه

۲. مطلق (۶۵): ۲۰، ۳.

۱. شوری (۴۲): ۱۲.

۳. البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۴۰۹، ح: ۱۰۸۳.

دعا به مقامات معنوی والایی دست یابند. بنابراین ما باید در زندگی دنیوی خود، به دعا اهمیت بیشتری دهیم و برای حل مشکلات و معضلات خود و دیگران دعا کنیم. مخصوصاً در شب‌ها و روزهایی که دعا، ارزش ویژه‌ای دارد و تأکید بیشتری نسبت به آن شده است. مانند شب و روز جمعه و روزها و شب‌های ماه مبارک رمضان، که رحمت و وسعه ذات باری تعالی در آن افزون‌تر است.

روزی گشاده و روزی تنگ

مفاد آیات بسیار زیادی در قرآن کریم، مبنی بر این امر است که خداوند روزی هر کس را که بخواهد، گشاده می‌کند و روزی هر کس را بخواهد، تنگ می‌گرداند. مانند: ﴿اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ وَيَقْدِرُ﴾^۱؛ خداوند روزی هر کس را بخواهد، گشاده می‌کند و یا تنگ می‌کند. همچنین در کلام نورانی دیگری می‌فرماید: ﴿إِنَّ رَبَّكَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا﴾^۲؛ پروردگار روزی را گشاده می‌کند، برای هر کس که بخواهد و تنگ می‌گرداند. او نسبت به بندگانش آگاه و بیناست. همچنین پروردگار عالمیان در آیه شریفه دیگری می‌فرماید: ﴿اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَهُ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾^۳؛ خداوند گشاده می‌کند روزی را برای هر که از بندگانش، که بخواهد و تنگ می‌کند، برای هر که بخواهد. در سوره مبارکه روم آمده است: ﴿وَإِذَا أَدْنَا النَّاسَ رَحْمَةً فَرَحُّوا بِهَا وَإِن نُّصِيبْهُمْ سَيْئَةً لِّمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ إِذَا هُمْ يَقْتُلُونَ * أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾^۴.

هرگاه رحمتی را به این مردم بچشانیم، به آن شاد می‌گردند و اگر به واسطه کردار بدشان بدی به آن‌ها برسد، در آن ناامید می‌شوند. آیا نمی‌دانند که خداوند است که گشاده می‌کند، روزی را برای هر که بخواهد و تنگ می‌گیرد. در این کار خدا، نشانه‌هایی است برای گروهی که ایمان می‌آورند.

علامه طباطبایی رحمته الله در ذیل آیه اول می‌نویسد: «مراد این است که مردم نسبت به نعمت یا نعمتی که به آن‌ها می‌رسد، سطحی نگر هستند؛ هرگاه نعمتی را یافتند، به آن شاد می‌گردند، بدون اینکه بدانند آن نعمت با اراده حق تعالی به آن‌ها رسیده و اگر مصیبتی به آن‌ها وارد شود، ناامید می‌گردند. گویا نمی‌دانند که مصیبت نیز به اذن پروردگار به انسان می‌رسد و اگر او اذن ندهد، مصیبتی بر انسان وارد نمی‌شود.»

و در ذیل آیه دوم می‌نویسد: این آیه، خطای انسان را در مبادرت به شادی و ناامیدی در هنگام چشیدن رحمت و برخورد با مصیبت را بیان می‌کند. زیرا انسان چنین می‌اندیشد که وسعت روزی و یا تنگی آن، به دست اوست. پس هرگاه وسعت در روزی برای او محقق شد، بر این گمان است که همواره این رزق و روزی وجود دارد و از این جهت شاد می‌گردد. از سوی دیگر تصور می‌کند که اگر تنگی معیشت پیش آمد، همواره گرفتار آن

۲. اسراء (۱۷): ۳۰.
۴. روم (۳۰): ۳۷، ۳۶.

۱. عدد (۱۳): ۲۶.
۳. عنکبوت (۲۹): ۶۲.

است و از اینرو ناامید می‌شود. ولی اگر انسان بداند که وسعت و تنگی روزی، تابع مشیت الهی است و برای هر دو، امکان زوال هست، نه موجبی برای شادی او و نه علتی برای ناامیدی او خواهد بود.^۱ اما این که فراخی و تنگی روزی به دست خداوند است و قرآن آن را به عنوان يك امر قطعی و مشهود برای انسان یاد می‌کند، از این جهت است که رزقی که به دست انسان می‌رسد و یا به دست می‌آورد، وجود آن متوقف بر هزارن سبب و شرط است؛ که تلاش آدمی تنها به عنوان یکی از اسباب به‌شمار می‌آید و عموم اسباب به خداوند متعال منتهی می‌گردد. پس خداوند است که عطا می‌کند و منع می‌نماید و روزی را فراخ می‌کند و یا تنگ می‌نماید.^۲

داستان

بنابر متون اسلامی و ادبی، چنین نقل شده است که روزی حضرت موسی علیه السلام فقیری را مشاهده نمودند که از شدت تهیدستی، برهنه بر روی ریگ‌های بیابان خوابیده بود. چون حضرت نزدیک آن مرد آمد، او به این نبی خدا عرض کرد: ای موسی! دعا کن تا خداوند متعال معاش اندکی به من بدهد؛ چرا که از فقر و فلاکت و بی‌تابی، جانم به لب رسیده است.

پس موسی نبی علیه السلام برای او دعایی نمود و از آنجا (برای مناجات به کوه طور) رفت. چند روز بعد، موسی علیه السلام در بازگشت از همان مسیر، همان فقیر را مشاهده نمود، در حالی که او را دستگیر کرده و جمعیتی بسیار در اطراف او جمع شده بودند. پس حضرت از اطرافیان پرسید: چه حادثه‌ای رخ داده است؟

حاضران گفتند: این مرد تا به حال پولی نداشته است؛ اما به تازگی مالی به دست آورده و طغیان کرده است. او شراب خورده و عربده و جنگجویی نموده و حتی در اثر مستی، شخصی را به قتل رسانیده است. اکنون او را دستگیر کرده‌اند، تا به عنوان قصاص، اعدام کنند!

از این روست که خداوند حکیم در قرآن کریم می‌فرماید: اگر خدا رزق را برای بندگانش وسعت بخشد، در زمین طغیان و ستم می‌کنند.^۳ پس حضرت موسی علیه السلام به حکمت الهی اقرار کرد و از جسارت و خواهش خود به درگاه الهی استغفار و توبه نمود.^۴

برداشت

اسلام برای رزق حلال، اهمیت خاصی قائل شده و همواره مسلمانان را نسبت به آن تشویق نموده و در مقابل، از خوردن لقمه حرام نهی کرده است. بنابه متون اسلامی، کسب روزی از راه نامشروع و حرام، روزی انسان را بیشتر نمی‌کند؛ بلکه صرفاً انسان آنچه را

۱. البته مقصود از فرح، شادی مفرط است؛ که موجب غفلت می‌گردد.

۲. تفسیر المیزان، ج ۱۶، ص: ۱۹۳-۱۹۲، با اندک توضیح.

۳. شوری (۴۲): ۲۷. «وَلَوْ يَسْتَطِيعُ اللَّهُ الرَّزْقَ لِيَعْبَادِهِ لَيَغْوُوا فِي الْأَرْضِ».

۴. حکایت‌های گلستان، ص: ۱۶۱.

که می‌تواند از راه حلال به دست آورد، به روش حرام کسب کرده است! لازم به ذکر است که باید از غذای حرام اجتناب کرد و بر این امر همواره مواظبت نمود؛ چرا که مال و به خصوص غذای حرام، زندگی انسان را تاریک و ظلمانی نموده و مانع استجاب دعا می‌گردد. این مطلب در روایات به وفور مورد اشاره قرار گرفته است.^۱ غفلت از لقمه حرام، گاه عواقب جبران‌ناپذیری دارد. به گونه‌ای که ممکن است در یک خانواده مذهبی، علیرغم پدر و مادری مؤمن و وارسته، فرزند نابابی به وجود آید. در بسیاری موارد، پس از تأمل بر کردارها و اعمال خود روشن می‌شود که این پدر متدین و صالح، لحظه‌ای غفلت کرده و مال حرامی داخل اموال حلالش شده و با آن غذایی تهیه کرده؛ به گونه‌ای که نطفه فرزندش از آن لقمه حرام به وجود آمده است. فرزندی که در اجتماع سارق و دزد شده و یا آلوده به مواد مخدر گردیده و یا دست به قاچاق مواد مخدر زده است!

بنابراین اگر بخواهیم سعادت‌مند شویم، اگر طالب زندگی سالم در دنیا و آخرت هستیم، اگر در پی عاقبت به خیری هستیم، باید به دنبال کسب حلال باشیم. در غیر این صورت، نه روی سعادت را خواهیم دید و نه زندگی پاکی خواهیم داشت و نه عاقبت به خیر خواهیم شد و نه توفیق عبادت و دعای خالصانه پیدا می‌کنیم.^۲

۱. میزان الحکمه، باب ۱۱۹۷، ح ۵۵۹۸.

۲. سوگندهای پربار قرآن، ص: ۴۹۵، ۴۹۳، به صورت خلاصه.



*** پیوند آسمانی

نخستین روز از آخرین ماه سال قمری (ذی الحجه)، سالروز پیوندی آسمانی است؛ که دیگر هیچ گاه مانند آن در تاریخ بشریت تکرار نشده و نخواهد شد. پیوند نور با نور و انتقال زهره زهرا (ع) از بیت نبوت، به منزل امامت. پیوندی که سرآغاز ظهور انوار پاک یازده گوهر تابناک برج امامت بود، که باشکوهی الهی در زمین و شوری ملکوتی در آسمان برگزار گردید. پیامبر اکرم در فضیلت حضرت علی (ع) بردیگر خواستگاران فاطمه (ع)، فرمودند: «أُولَا عَلِيٍّ لَمْ يَكُنْ لِفَاطِمَةَ كَفُو»؛ هرگاه علی آفریده نمی شد، کسی که لایق همسری فاطمه باشد، وجود نداشت.

(بحار الانوار، ج ۴۳، ص: ۱۴۵)

از ازدواج و پیوند اعجاز آمیز علوی و فاطمی، آثار درخشانی پدید آمده است، که مطالعه هر کدام از آن ها حیرت آدمی را برمی انگیزاند. از جمله مصادیق اعجاز آمیز ازدواج آن دو گوهر پاک الهی، آیه: «مَرْجُ الْخُرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ»؛ خداوند دو دریا را در کنار هم قرار داد، می باشد. از آن مهم تر از مصادیق آیه: «يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللُّؤْلُؤُ وَالْمَرْجَانُ»؛ «از آن دو دریا لؤلؤ و مرجان خارج می شود»، این امر مهم قابل استخراج است. آری، مقصود از دو دریا، علی (ع) و فاطمه (ع) و برزخ، وجود پیامبر اعظم (ع) بوده و مراد از لؤلؤ و مرجان، وجود نورانی حسن و حسین (ع) می باشد.

(المیزان، ج ۱۹، ص: ۱۷۲؛ درالمنثور، ج ۶، ص: ۷۰۰)

وظایف اختصاصی بانوان در خانواده

(حقوق شوهر بر زن) (۱)

با توجه به روایات اسلامی موجود (الکافی، ج ۵، ص: ۵۰۶؛ من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص: ۴۳۸) و موارد مذکور در متون فقهی و حقوقی، وظایف زن نسبت به شوهر عبارتند از:

تمکین

«تمکین» در لغت، به معنای قبول کردن، فرمان بردن و در اصطلاح به معنای «فراهم آوردن زمینه‌ها و برآوردن نیازهای مرد می‌باشد. تمکین که از وظایف مهم و اساسی بانوان محسوب می‌شود، مشتمل بر دو قسم است: تمکین خاص و تمکین عام.

تمکین خاص

تمکین خاص یعنی، برآوردن نیازهای غریزی و جنسی مرد؛ (دوره مقدماتی حقوق مدنی خانواده، ص: ۱۶۷) که در قرآن کریم بدان اشاره شده است. (بقره، آیه ۲۳۳) قرآن کریم بانوانی را که نسبت به شوهر خود تمکین و اطاعت‌پذیری دارند، زنان صالح، خاضع و متعهد در برابر همسر و نظام خانواده معرفی می‌فرماید: «فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ» (نساء، آیه ۳۴)؛ چرا که اولین نشانه این زنان، تعهد آنان در پذیرش حکم خداوند و انجام رسالت همسری است.

به فرموده علامه طباطبایی رحمته‌الله‌علیه: کلمه «قنوت» عبارت از دوام طاعت و خضوع است. از این‌که در مقابل این گونه زنان، زنان ناشیزه را قرار داد، از عبارت: «وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ» به دست می‌آید که مراد از «صَّالِحَاتٌ» نیز همسران صالح است؛ البته هر زن صالحی منظور نیست. در حقیقت حکمی که بر «صَّالِحَاتٌ» حمل کرده و فرموده است «صَّالِحَاتٌ» چنین و چنان هستند، مخصوص زنان در حال ازدواج است و نه مطلق زنان.

(المیزان، ج ۴، ص: ۲۴۴)





وظایف

اختصاصی بانوان در
خانواده (حقوق شوهربر
زن) (۲)

تمکین شوهر، فقط محدود به ارضای نیاز جنسی او نیست؛ بلکه در حقیقت و به معنای خاص کلمه، خشوع در مقابل امر خداوند متعال و در راستای علاقه به حفظ قداست و استحکام خانواده و ارج نهادن به شخصیت خود و همسری باشد. این وظیفه مهم بانوان در برابر همسران خویش، باید به درستی تفسیر شود؛ به گونه‌ای که رویکردی فراتر از نگاه حیوانی و شهوانی به آن نبوده و این تکلیف، در محدود اطاعت از اوامر الهی دانسته شود.

نه فقط آیات مصحف شریف قرآن، بلکه روایات اسلامی نیز به وفور، این تکلیف الهی را بیان نموده‌اند. در حدیثی از پیامبر لطف و رحمت صلی الله علیه و آله می‌خوانیم:

«بر زن لازم است که از بهترین عطر استفاده کند، زیباترین لباسش را بپوشد، خود را به نیکوترین وجه آرایش دهد و صبح و شب خود را به شوهر عرضه نماید و حقوق شوهربر زن بیش از این‌ها است.

(الکافی، ج ۵، ص: ۵۰۸)

حضرت در کلام دیگری فرمودند:

«زنی که شوهرش او را برای برقراری رابطه زناشویی فرامی‌خواند، ولی او این دست و آن دست می‌کند تا شوهرش به خواب رود، چنین زنی دائماً مورد نفرین و لعنت فرشتگان می‌باشد، تا همسرش از خواب بیدار شود.»

(وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص: ۱۶۵)

در حقیقت تعالیم و دستورات دین مبین اسلام، مطابق با طبیعت و فطرت انسان است. بر همین اساس، به تمامی نیازهای جسمانی و روانی انسان‌ها توجه دارد؛ آن‌گونه که نیاز جنسی و علاقه به آن نیز مورد توجه و التفات آموزه‌های دینی قرار گرفته است.

(آل عمران، آیه ۱۴، وسائل الشیعه، ج ۲۰، ابواب

مقدمات نکاح، ص: ۱۴۴)

وظایف اختصاصی بانوان در خانواده (حقوق شوهر بر زن) (۳)

از آنجا که ارضای نیاز جنسی در اسلام، فقط از راه ازدواج صورت می‌پذیرد، دین اسلام این امر را یکی از ارکان اساسی ازدواج برمی‌شمرد. به طوری که اگر وجود بیماری‌ها و یا عیوبی خاص در زن و یا مرد، مانع ارضای نیاز جنسی آن‌ها شود، هریک از آنان حق فسخ عقد ازدواج را دارند. (ر.ک: تحریر الوسیله، کتاب النکاح، القول فی العیوب الموجهه لخیار الفسخ والتدلیس؛ دوره مقدماتی حقوق مدنی خانواده، صص: ۲۰۴-۲۰۳، ماده ۱۱۲۲ و ۱۱۲۳ قانون مدنی.)

روابط جنسی زوجین، علاوه بر اینکه باعث حفظ عفت و پاکدامنی فرد و در نتیجه سلامت خانواده و جامعه می‌شود، همچنین باعث ایجاد محبت و صمیمیت بیشتر بین زن و شوهر، بروز نشاط و شادمانی، رفع افسردگی و نیز تسکین برخی دردها و تنش‌های جسمی می‌گردد. (آنچه زنان و مردان نمی‌دانند، صص: ۲۶۸-۲۶۵). در کلمات اولیای دین به این امر مهم تصریح شده است. (ر.ک: بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص: ۲۹۱)

تأکید روایات (من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص: ۴۶۸؛ وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص: ۱۱۷، الکافی، ج ۵، ص: ۵۰۸) به بانوان درباره توجه به نیاز جنسی همسران، شاید به دلیل وجود حیای بیشتر زنان نسبت به مردان باشد؛ که ممکن است این حیا مانع تمکین خاص زن از شوهر و یا ابراز نیاز خود شود. علت دیگر را می‌توان به تحریک‌پذیری بیشتر مرد و فعالیت جنسی فزون‌تر او نسبت داد. (ر.ک: الکافی، ج ۵، ص: ۲۸۸) که ریشه در تفاوت‌های زیستی زن و مرد دارد.





شجاعت
می خواهد کاری که
دیگران نمی کنند انجام
دهی ...

«... از جمله ویژگی های شهید قدوسی، ورع و تقوا و احتیاط ایشان بود در جمیع امور... در امور مالی حتی از مزایای حوزه استفاده نمی کردند و شهریه نمی گرفتند و از املاک موروثی خود استفاده و امرار معاش می نمودند... با اینکه گاهی محتاج به استقراض می شدند، از کسانی که «شهریه» در مالشان بود، قرض نمی گرفتند.»

«... از اتلاف وقت و اتلاف نیرو و اتلاف اموال، حتی یک سنجاق یا یک ورق کاغذ، جدا بیزار بود. بعد از تجدید بنای مدرسه حقانی و نصب شوفاژ، غالباً کلاس ها گرم و راحت بود؛ اما دفتر کار ایشان، که مدیر و مسئول مدرسه بود، سرد بود. وقتی علت را می پرسیدیم می گفتند: در مواقع تنهائی ضرورت ندارد برای من تنها، یک اتاق به این بزرگی گرم باشد. اگر از تلفن مدرسه استفاده شخصی می شد، از جیب خودشان وجه آن را می پرداختند... و چه بگویم که این انسان چگونه زیست و چگونه به ملاقات خدا شتافت.»

(یادنامه شهید آیت الله قدوسی، ص: ۵۵، ۹۰)

مقام معظم رهبری (حفظه الله): «آن وقتی که دین به من احتیاج دارد، اگر من نیاز آن وقت را نشناسم و به آن نیاز پاسخ ندهم، چه فایده که خودم را آماده و مستعد کمک برای دین بدانم؟ وقتی بیمار به این داروی فوری و فوری احتیاج دارد، شما آن وقتی می توانید افتخار کنید که به کمک این بیمار شتافته اید، که در آن لحظه این دارو را بدهید؛ والا آن لحظه که گذشت، شما صد برابر آن دارو را هم که بدهید چه فایده ای دارد؟ نیاز لحظه را برآورده کردن، کار کمی نیست. اولاً درک و استعداد و تیزی می خواهد. ثانیاً شجاعت و شهامت می خواهد که وقتی دیگران کاری را نمی کنند، او انجام دهد.»

(آخوند باید روحانی باشد، ص: ۱۱)

قیام ۱۷ شهریور و کشتار جمعی از مردم به دست مأموران ستم شاهی پهلوی (۱۳۵۷ هـ.ش)
 رحلت آیت الله حاج شیخ محمد حسین غروی اصفهانی، معروف به کمپانی، از اساتید حضرت آیت الله بهجت (۱۳۶۱ هـ.ق)

وظایف

اختصاصی بانوان در
خانواده (حقوق شوهر بر زن)
(۴)

تقدم اخلاق بر قانون

در تنظیم روابط میان زوجین، همیشه اخلاق بر قانون مقدم است و قواعد اخلاقی، بیش از قواعد حقوقی حکومت دارد. در این رابطه، سخن از عواطف انسانی، عشق و صمیمیت و وفاداری است؛ درحالی که حقوق، برای حکومت کردن بر آن‌ها ناتوان است. از این رو، به واسطه اجرائیه دادگاه، نه می‌توان مرد را به حسن معاشرت با زن و رعایت حقوق او واداشت و نه می‌توان زن را به اطاعت از شوهر و وفاداری و ادای وظیفه خود در قبال او مجبور کرد. فقط «اخلاق» می‌تواند این وحدت معنوی را حفظ نماید؛ نه زور قانون. در مواردی می‌توان به حقوق و قانون مدنی متوسل شد، که هیچ راهی برای استیفای حقوق باقی نمانده باشد.

آموزه‌های دینی، همواره قوانین مربوط به خانواده را با رعایت مسایل اخلاقی تالطیف می‌کند؛ تا اخلاق و قانون در کنار هم فضای متعادلی ایجاد کنند. از این رو، اگرچه دین، نفقه زن را متناسب با عرف متعارف و شأن زن، بر مرد واجب می‌داند؛ ولی در کنار آن، با بیان احادیثی سعی می‌کند مرد را در وسعت دادن بر عیال و خانواده خود تشویق نماید. یا اینکه در صورت عدم توانایی مالی، سعی کند به گونه‌ای با رفتار خود، رضایت خاطر همسر و خانواده را جلب نماید. این‌گونه است که امام سجاد (ع) می‌فرماید: «مقرب‌ترین شما کسی است که خوش اخلاق تر باشد و آن کس که بیشتر به زندگی عیال خود توسعه بخشد، بیشتر مورد خشنودی خداوند است».

(من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص: ۴۰۸)



پنجشنبه

کم مرابخش ...

در سیره عبادی
 باقرالعلوم علیه السلام آمده است
 که در طول عمر پیرکیشان،
 همواره به یاد خدا بودند و در
 همه حال، نام خداوند متعال را
 بر لب داشته و بسیار به اقامه نماز
 می پرداختند آن گاه که حضرت سراز
 سجده بر می داشت، سجده گاهشان
 از اشک چشمان مبارکشان تر
 بود. گفته شده در شبانه روز ۱۵۰
 رکعت نماز بجای می آوردند و در
 هنگام نماز، از خوف الهی، چهره
 مبارکش رنگ پریده می شد. نماز
 برای آن حضرت، شهادی بسیار
 شیرین بود؛ از این رو فرمودند:
 اگر نمازگزار می دانست با چه
 کسی مناجات می کند، هیچ گاه
 از نماز جدا نمی شد.

(من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص: ۱۳۵)

امام محمد باقر علیه السلام در سجده
 اول خطاب به پروردگار عالمیان
 می فرمود: «خدایا تو را به حق
 و مقام محمد صلی الله علیه و آله، محبوب
 تو می خوانم؛ که گناهان مرا
 به نیکی ها تبدیل نمایی
 و در حسابرسی بر من آسان
 حسابرسی کنی.» در سجده دوم
 نیز می فرمودند: «خدایا تو را به
 حق و مقام محمد صلی الله علیه و آله، محبوب
 تو می خوانم؛ که هزینه زندگی
 دنیای مرا، خود به عهده گرفته
 و مرا از هر هول و هراس، تا بهشت
 پناه دهی.» حضرت در سجده سوم
 می فرمودند: «خدایا تو را به مقام
 محمد صلی الله علیه و آله، محبوب تو می خوانم؛
 که گناهان زیاد و کم مرابخشی و
 اعمال نیک کم مرابپذیری.» آن گاه
 در سجده چهارم می فرمود: «خدایا
 تو را به مقام محمد صلی الله علیه و آله، محبوب
 تو می خوانم؛ که مرا وارد بهشت
 نموده و مرا از ساکنان بهشت قرار
 دهی و از پیامدهای آتش، با رحمت
 خویش رهایی بخشی. بر محمد و
 آل محمد علیهم السلام درود تو باد.»

(فروع الکافی، ج ۲، ص: ۲۲۲).

پیشینه‌های اجرایی هفتگه

۱. برگزاری مراسم دعا و عرقه
 ۲. برگزاری مراسم عزاداری به مناسبت
 شهادت حضرت مسلم علیه السلام
 ۳. مجمع آوری نذورات مردمی برای
 ذبح گروهی قربانی جهت تقسیم بین
 نیازمندان
 ۴. برگزاری جلسات پرسش و پاسخ ویژه
 جوانان (پنج شنبه)

وفای به عهد

«وَأَوْفُوا بِعَهْدِ اللَّهِ إِذَا عَاهَدْتُمْ وَلَا تَنْقُضُوا الْأَيْمَانَ بَعْدَ تَوْكِيدِهَا وَقَدْ جَعَلْتُمُ اللَّهَ عَلَيْكُمْ كَفِيلًا إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ» * وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَقَضَتْ غَزَاهُمْ مِنْ بَعْدِ فَوْقٍ أَنْكَارًا تَنَجَّدُونَ آمِنَانَكُمْ دَخَلُوا بَيْنَكُمْ أَنْ تَكُونَ أُمَّةٌ هِيَ أَرْبَى مِنْ أُمَّةٍ إِنَّمَا يَبْلُوكُمُ اللَّهُ بِهِ وَلَيُبَيِّنَ لَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ^۱

و هنگامی که با خدا عهد بستید، به عهد او وفا کنید؛ و سوگندها را بعد از محکم ساختن نشکنید، در حالی که خدا را کفیل و ضامن بر (سوگند) خود قرار داده‌اید. به یقین خداوند از آنچه انجام می‌دهید، آگاه است! همانند آن زن (سیک مغز) نباشید که پشم‌های تابیده خود را، پس از استحکام و امی تابید! در حالی که (سوگند و پیمان) خود را وسیله خیانت و فساد قرار می‌دهید؛ به خاطر اینکه گروهی، جمعیتشان از گروه دیگر بیشتر است (و کثرت دشمن را، بهانه‌ای برای شکستن بیعت با پیامبر می‌شمرد!) خدا فقط شما را با این وسیله آزمایش می‌کند و به یقین روز قیامت، آنچه را در آن اختلاف داشتید، برای شما روشن می‌سازد.

شان نزول

اشاره به داستان زنی از قریش به نام «رابطه» در زمان جاهلیت است. چنین ذکر شده که این زن، از صبح تا نیم روز، خود و کنیزانش، پشم‌ها و موهایی را که در اختیار داشتند، می‌تاییدند و پس از آن دستور می‌داد، همه آن‌ها را و تاپند. به همین جهت، به عنوان «حمقاء» (زن احمق) در میان عرب، معروف شده بود.

این کار مخصوصاً از این نظر که پشم بر اثر تابیدن، استحکام و تکامل تازه‌ای پیدا می‌کند و با گشودن آن، تنها يك حرکت ارتجاعی بر روی آن انجام می‌شود، نه تنها بی‌حاصل،

۱. نحل (۱۶): ۹۱، ۹۲.

بلکه زیان آور است. بر همین اساس، کسانی که با خدا و به نام حق پیمان بسته و تعهدی را می‌پذیرند، هرگونه عملی که در جهت شکستن این عهد و پیمان انجام دهند، نه تنها بیهوده است؛ بلکه دلیل بر انحطاط و سقوط شخصیت آن‌ها نیز می‌باشد.^۱

واژه‌ها

بنابه نظر صاحب کتاب مفردات، «عَهْد» به معنای حفظ چیزی و مراعات آن است. همچنین پیمانی را که مراعاتش لازم باشد، عهد می‌گویند. راغب در بیان معنای عهد اضافه کرده است مفهوم اینکه می‌گویند، فلانی به فلانی عهد داد، این است که عهدی به او داده و او را به حفظ آن سفارش کرده است.^۲

و ظاهر اینکه عهد را به سوی «الله» اضافه کرده و فرموده: «عَهْدُ اللَّهِ»؛ مراد از آن، عهدی است که شخص آن را با خدا بسته باشد، نه هر عهدی. نظیر این سخن، در نقض «یمین» یعنی سوگندشکنی هم آمده است.

واژه «نقض» که در مقابل واژه «ابرام» قرار می‌گیرد، به معنای افساد چیزی است که محکم شده؛ از قبیل طنباب یا فتیله و امثال آن. پس نقض چیزی که ابرام شده، مانند حل و گشودن چیزی می‌باشد که گره خورده است. کلمه «نکث» به معنای نقض تلقی می‌شود. در کتاب مجمع البیان در این باب گفته می‌شود هر چیزی که بعد از تأیید شدن و یا رشته شدن نقض گردد، آن را «انکاث» می‌گویند، چه طنباب و چه رشته باشد.

و کلمه «دَخَلَ» - به فتحه دال و خاء- در اصل به معنای هرآن چیزی است، که به چیز دیگری داخل شود؛ در حالی که از آن جنس نباشد. - به طوری که گفته شده- دغل و خدعه و جنایت را هم از آن کنایه آورده‌اند. کلمه «آزَبِي» نیز از رباء بوده، که به معنای «زیادی» است.^۳

نکات تفسیری

پایبندی به پیمان

از آنجا که لزوم عمل به میثاق، جنبه فطری دارد و در سرتاسر جهان، عمل به پیمان، يك عمل نیک و شکستن پیمان، عملی زشت تلقی می‌شود، قرآن نیز بر لزوم وفای به پیمان، تأکید می‌کند و شکستن پیمان را، بسان کار آن زن تهی مغز، زشت می‌داند؛ که انسان رشته‌های خود را و اتانید. از این رو، در بسیاری از آیات بر عمل به پیمان تأکید شده است، که در این مجال برخی را یادآور می‌شویم:

«وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا»^۴؛ به عهد و پیمان وفادار باشید، زیرا از پیمان سؤال می‌شود.

در آیه نورانی دیگری می‌فرماید:

۲. مفردات، ماده عهد.
۴. اسراء (۱۷): ۳۴.

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۱، ص: ۳۷۸.
۳. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۲، ص: ۴۸۳.

﴿وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ﴾^۱ آنان که به امانت داری و عهد و پیمان خویش پای بند هستند.

در آیه مورد بحث، عهد با خداوند را مورد بحث قرار می‌دهد و می‌فرماید: **﴿وَأَوْفُوا بِعَهْدِ اللَّهِ إِذَا عَاهَدْتُمْ﴾**^۲ طبعاً مقصود پیمانی است که انسان با پروردگار عالمیان و پیامبر خدا ﷺ و امام خواهد بست.

با توجه به مجموع آیات، روشن می‌شود که پیمان بر امر مشروع، خواه طرف پیمان خداوند باشد و یا غیر خدا، لازم‌العمل است و شکستن آن حرام دانسته می‌شود. نکته قابل ذکر آنکه، آیات نخست، مطلق پیمان را مطرح کرده است، ولی این آیه پیمان با خدا و نمایندگان خدا را بیان فرموده است.

آیه مزبور، علت تحریم سوگندشکنی را یادآور می‌شود. مفاد آیه چنین است: «آن کس که در برابر مردم، به خداوند سوگند یاد می‌کند، گویا برای قانع کردن مردم، خدا را کفیل و ضامن قرار می‌دهد؛ که اگر دروغ‌گو باشد، خدا او را کیفر دهد. بنابراین سوگندشکنی، اهانت به خداوند است. چنانکه کلام مصحف شریف می‌فرماید: **﴿وَقَدْ جَعَلَهُمُ اللَّهُ عَلَيْكُمْ كَفِيلًا﴾**^۳ خدا را بر آنچه سوگند خورده‌اید، ضامن قرار داده‌اید.

به طور مثال، انسان به برادر دینی خود می‌گوید به خدا سوگند من این کار را انجام می‌دهم و یا انجام نمی‌دهم، او هم فریب سوگند به لفظ جلاله را خورده و سخن او را می‌پذیرد. در مقابل هرگاه هم که چنین انسانی سوگندشکنی کند، گویی اهانت به مقام ربوبی کرده است.

تا اینجا با مفاهیم آیه نخست آشنا شدیم. اکنون به تفسیر آیه دوم می‌پردازیم، که جایگاه مثل می‌باشد. قرآن کریم می‌فرماید: افراد پیمان‌شکن، بسان آن زنی هستند که تابیده‌های خود را وامی‌تابید. چنانکه می‌فرماید: **﴿وَلَا تَكُونُوا كَالنِّسَاءِ نَفَضَتْ غَزْلَهُنَّ مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ أَنْكُنَّ﴾**^۴

اکنون سؤال می‌شود چرا این افراد به پیمان و سوگند خود پای بند نیستند؟ آیه در این باره دو نکته را تذکر می‌دهد:

۱. این افراد، پیمان و سوگند خود را پوششی برای خدعه و حیل قرار داده و با آراستن ظاهر، می‌خواهند طرف مقابل خود را فریب دهند. از این‌رو از در حیل و خدعه وارد می‌شوند. آیه شریفه در این باره چنین اشاره می‌فرماید: **﴿تَتَخَذُونَ آيْمَانَكُمْ دَخَالًا بَيْنَكُمْ﴾**.

۲. چه بسا این افراد، با خدا و پیامبر مرسل ﷺ، که از پیروان کمی در آن زمان بحرانی برخوردار بوده، پیمان می‌بندند، آنگاه مخالفان پیامبر ﷺ را گروهی فزون‌تری می‌بینند و به خاطر عظمت دشمن، پیمان و سوگند خود را می‌شکنند. هم‌اکنون نیز بسیاری از دولت‌های کوچک، پیمانی را که با دیگر دولت‌ها بسته‌اند، به خاطر ترس و واهمه از دولت‌های بزرگ می‌شکنند. آیه مزبور به این مطلب چنین اشاره می‌کند: **﴿أَنْ تَكُونُوا أُمَّةً**

۱. نحل (۱۶): ۹۱.

۲. نحل (۱۶): ۹۲.

۳. مؤمنون (۲۳): ۸.

۴. نحل (۱۶): ۹۲.

هِيَ أَرْبَى مِنْ أَمَةٍ^۱. در پایان، قرآن کریم خطاب به بندگان هشدار می‌دهد که این افراد، از آزمایش‌های الهی غافل هستند.

سوگندهای الهی، وسیله آزمایش و امتحان است. چنانکه حضرت حق می‌فرماید: **إِنَّمَا يَبْلُوكُمُ اللَّهُ بِهِ**^۲. پیمان‌شکنان نیز سرانجام، روز قیامت به کیفر اعمال خود می‌رسند و خدا حقایق را برای مردم آشکار می‌سازد. همچنین در کلام نورانی دیگری می‌فرماید: **وَلَيَبَيِّنَنَّ لَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ**^۳.

مفهوم «عهد» بسیار گسترده است. اگر این واژه را در ادبیات قرآنی مورد بررسی قرار دهیم، خواهیم یافت که موارد گوناگونی از این عبارت، در مواضع گوناگونی وجود دارد. عهدهای فردی نسبت به خداوند سبحان، همچون مواردی است که آدمی عهد می‌کند که اگر خداوند مال و ثروتی به او عطا نماید، بخشی از آن را در راه خدا انفاق کنند. آیه شریفه، مصداقی از این امر می‌باشد: **وَمِنْهُمْ مَّنْ عَاهَدَ اللَّهُ لَئِنْ آتَانَا مِنْ فَضْلِهِ لَنَصَّدَّقَنَّ وَ لَنَكُونَنَّ مِنَ الصَّالِحِينَ**^۴. همچنین عهدهایی که بین انسان‌ها (در روابط فردی) و یا در میان دو گروه از انسان‌ها (مؤمنان با کفار) مشترک است و ایشان با یکدیگر عهد و پیمان‌هایی می‌بندند، (در روابط اجتماعی) از دیگر موارد عهد می‌باشد.

بنابراین وفای به عهد، از جمله عام‌ترین ارزش‌های انسانی بوده و با مفهوم وسیعی که دارد، هرانسانی، اگرچه دین حقی هم برایش ثابت نشده باشد، اما باید به عنوان یک انسان، این ارزش را پذیرا باشد. در حقیقت اساس زندگی اجتماعی، برای آنکه گروهی از انسان‌ها بتوانند بر مبنای آن با هم زندگی کنند، مبتنی بر این مهم است که نسبت به هم تعهدی داشته باشند. درغیراین صورت، هیچ‌گاه زندگی اجتماعی شکل نمی‌گیرد. به بیان دیگر، افراد در زندگی فردی و اجتماعی خویش نسبت به یکدیگر، نوعی تعهد دارند.

در این باره که به چه عهدهایی لازم است وفا کرد، اینکه آیا تعهد یک طرفه، الزام‌آور است و یا خیر؟ آیا عهدی که الزام‌آور است، باید طرفینی باشد و طرف مقابل هم باید تعهدی برای انسان داشته باشد، همگی از جمله مباحث پیرامون عهد و پیمان است. از سوی دیگر، در کلام بزرگان است که فرمودند: **«المؤمنون عند شروطهم»**. براین اساس، آیا شرط یک طرفه هم صحت دارد؟ این‌ها از جمله بحث‌های فقهی است که در جای خودش باید مطرح شود.^۵

خداوند بی‌همتا در آیات ۳۵ الی ۳۸ سوره مبارکه اسراء می‌فرماید:

«وَأَوْفُوا الْكَيْلَ إِذَا كِلْتُمْ وَ زِنُوا بِالْقِسْطَاسِ الْمُسْتَقِيمِ ذَٰلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا * وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَٰئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا * وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّكَ لَن تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَلَن تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُولًا * كُلُّ ذَٰلِكَ كَانَ سَيِّئُهُ عِنْدَ رَبِّكَ مَكْرُوهًا».

۱. نحل (۱۶): ۹۲.

۲. نحل (۱۶): ۹۲.

۳. نحل (۱۶): ۹۲؛ مثل‌های زیبای قرآن، ص: ۳۴.

۴. توبه (۹): ۷۵.

۵. لزوم رعایت عهد و پیمان، آیت الله محمدتقی مصباح یزدی.

و به مال یتیم، جز به بهترین راه نزدیک نشوید، تا به سرحد بلوغ رسد! و به عهد (خود) وفا کنید، که از عهد سؤال می‌شود! و هنگامی که پیمان می‌کنید، حق پیمان را ادا نمایید و با ترازوی درست وزن کنید! این برای شما بهتر و عاقبتش نیکوتر است. از آنچه به آن آگاهی ندارید، پیروی نکن؛ چراکه گوش و چشم و دل همه مسئولند و روی زمین، با تکبر راه مرو! تو نمی‌توانی زمین را بشکافی و طول قامتت، هرگز به کوه‌ها نمی‌رسد! همه این‌ها گناهش نزد پروردگار تو ناپسند است.

ملاحظه می‌شود که آیه ۳۸ این سوره مبارکه، به عنوان تأکیدی بر تمامی احکامی که در آیات پیشین گذشت، - همچون تحریم شرک و قتل نفس و زنا و فرزندکشی و تصرف در مال یتیمان و آزار پدر و مادر و مانند آن - می‌فرماید: گناه تمامی این موارد نزد پروردگار منفور است: «كُلُّ ذَلِكَ كَانَتْ سَيِّئُهُ عِنْدَ رَبِّكَ مَكْرُوهًا». از این تعبیر روشن می‌شود که برخلاف گفته پیروان مکتب جبر، خداوند هرگز اراده نکرده است، که از کسی گناهی سر بزند. چراکه اگر ذات باری تعالی چنین چیزی را اراده کرده باشد، با کراهت و ناخشنودی‌ای که در این آیه بر آن تأکید شده است، سازگار نخواهد بود. ضمناً از مفاد این کلام نورانی، روشن می‌شود که تعبیر مکروه در زبان قرآن، حتی در مورد بزرگ‌ترین گناهان نیز به کار می‌رود.^۱

روایات

مولا امیرمؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید: «عَلَيْكُمْ بِالْتَّمَسُّكِ بِحَبْلِ اللَّهِ وَ غُرُوتِهِ وَ كُونُوا مِنْ حِزْبِ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ الزَّمُوا عَهْدَ اللَّهِ وَ مِيثَاقَهُ عَلَيْكُمْ؛ فَإِنَّ الْإِسْلَامَ بَدَأَ غَرِيبًا وَ سَيَمُودُ غَرِيبًا».^۲

به ریسمان خدا و دستگیره او پنگ زنید و از حزب خدا و پیامبر او صلی الله علیه و آله باشید و عهد و پیمانی را که با خدا بسته‌اید، پاس دارید؛ که اسلام غریبانه آغاز شد و به زودی غریب خواهد شد.

امام صادق علیه السلام نیز در بیان فاحر و ارزشمندی فرمودند:

«دَخَلَ عَلَى أَنَاسٍ مِنْ أَهْلِ الْبَصْرَةِ فَسَأَلُونِي عَنْ طَلْحَةَ وَ الزُّبَيْرِ فَقُلْتُ لَهُمْ: كَانَا إِمَامَيْنِ مِنْ أُمَّةٍ الْكُفْرِ، إِنْ عَلَيْنَا يَوْمَ الْبَصْرَةِ لَنَا صَفَّ الْخِيُولَ قَالَ لِأَصْحَابِهِ: لَا تَمْجَلُوا عَلَى الْقَوْمِ حَتَّى أَغْدَرَ فِيمَا بَيْنِي وَ بَيْنَ اللَّهِ وَ بَيْنَهُمْ. فَقَامَ إِلَيْهِمْ فَقَالَ: يَا أَهْلَ الْبَصْرَةِ، هَلْ تَجِدُونَ عَلَيَّ جَوْرًا فِي الْحُكْمِ؟ قَالُوا: لَا... ثُمَّ ثَنَى إِلَى أَصْحَابِهِ فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ فِي كِتَابِهِ: «وَإِنْ تَكُونُوا أَيْمَانُهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَ طَعْنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا أُمَّةَ الْكُفْرِ». فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام: وَ الَّذِي قُلْتُ الْحَقَّ وَ بَرَأَ النَّسَمَةَ وَ اضْطَفَى مُحَمَّدًا صلی الله علیه و آله بِالْثُبَّةِ إِنَّكُمْ لِأَصْحَابُ هَذِهِ الْآيَةِ وَ مَا قُوتِلُوا مِنْذُ نَزَلَتْ».^۳

۲. میزان الحکمه، ج. ۳، ۳۸۳۸.

۱. تفسیر نمونه، ج. ۱۲، ص: ۱۲۴.

۳. تفسیر العیاشی، ج. ۲، ص: ۷۷.

گروهی از مردم بصره نزد من آمدند و درباره طلحه و زبیر نظرم را پرسیدند، گفتم: آنان دو تن از سردمداران کفر هستند. وقتی علی علیه السلام، در جنگ بصره، سواران خود را آرایش داد، به یاران خویش فرمود: در جنگ با این قوم شتاب مکنید، تا میان خود و خداوند متعال و آنان حجت را تمام کنم. پس نزد آنان رفت و به بصریان فرمود: آیا فکرمی کنید که من در حکومت مرتکب ستمی شده‌ام؟ گفتند: نه... سپس نزد یاران خود بازگشت و فرمود: خداوند در کتاب خود می‌فرماید: «اگر پس از پیمان بستن، عهد و سوگندهای خود را شکستند و در دین شما طعن زدند، با سردمداران کفر قتال کنید». پس، امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: سوگند به آنکه دانه را شکافت و مردمان را آفرید و محمد صلی الله علیه و آله را به نبوت برگزید، این آیه درباره شما است و از زمانی که نازل شده، با چنین گروهی جنگ نشده است.

داستان

پیامبر صلی الله علیه و آله به یکی از اصحاب خویش به نام «ابوهیثم ابن تیهان» وعده داده بود که خادمی به او ببخشد. در این میان سه نفر اسیر نزد حضرت آوردند. پیامبر صلی الله علیه و آله دو نفر از آن‌ها را به دیگران بخشید و تنها یک نفر را اسیران باقی ماند. در این هنگام حضرت زهراء علیها السلام نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمده و فرمودند: ای رسول خدا، خادم و کمک‌کاری به من بدهید، آیا اثر آسیاب دستی را در دستم مشاهده نمی‌کنید؟ پیامبر مهر و عطوفت صلی الله علیه و آله به یاد وعده‌ای که به ابوهیثم داده بود، افتاده و فرمودند: اگرچه دخترم با دست ضعیفش آسیاب را می‌چرخاند، اما در پیشگاه پروردگار عالمیان چگونه دخترم را بر ابوهیثم مقدم بدارم، با اینکه پیش از فاطمه علیها السلام به او وعده داده بودم.^۱

برداشت

در روایات اسلامی درباره حبّ جاه و مقام بسیار سخن به یادگار مانده است. قرآن کریم در سوره مبارکه نور، به این مطلب اشاره پرمعنایی کرده و می‌فرماید: ﴿لَكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا﴾^۲؛ این سرای آخرت را (تنها) برای کسانی قرار می‌دهیم که اراده برتری‌جویی و فساد را در زمین ندارند. مضمون آیه این است که جای کسانی که علاقه به طغیان و گردن‌کشی دارند، در بهشت نخواهد بود. آخرت متعلق به کسانی است که مطیع فرامین الهی بوده و در زمین فساد نمی‌کنند.

وظایف

اختصاصی بانوان
در خانواده (حقوق شوهر
بر زن) (۵)

مدارا یا مرد در پرداخت نفقه

در صورتی که مرد در تأمین مخارج همسر و فرزندانش کوتاهی نمی‌کند؛ ولی به دلایلی، توان پرداخت نفقه را به ایشان ندارد، شایسته است زن با او مدارا و همراهی نماید و حتی با حمایت عاطفی از همسر، دل‌داری دادن و دل‌گرمی بخشیدن، او را تشویق به تلاش بیشتری برای کسب درآمد از راه حلال نماید و در آن شرایط، تقاضای سخت و سنگینی از وی ننماید. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره این موضوع می‌فرماید:

«هر زنی که با همسرش مدارا نکند و از او چیزی را طلب کند، که انجام آن در قدرتش نباشد، از چنین زنی هیچ حسنه‌ای قبول نخواهد شد (و روز قیامت) خدا را در حالی ملاقات می‌کند که بر او غضب ناک باشد». (همان، ص: ۱۵)

تمکین عام (پرهیز از آزار شوهر، تندخویی و بدزبانی و قهر)

گاه به دلیل فشارهای روانی و کشمکش در روابط میان زن و شوهر، آنان متوسل به تندخویی، بدزبانی و قهر می‌شوند و این گونه فضای خانواده و مناسبات حاکم بر آن را تحت تأثیر رفتار خود قرار می‌دهند. این امر علاوه بر ایجاد فشار روانی مضاعف بر آن‌ها، به فرزندان نیز آسیب‌های روحی- روانی شدیدی وارد می‌کند. لازم به ذکر است در صورتی که این نوع رفتار، به رویه‌ای معمولی در زندگی آنان تبدیل شود، فرزندانشان را به سوی انحرافات اخلاقی و ناهنجاری‌های اجتماعی سوق خواهد داد. بر این اساس، در روایات به طور مکرر بر پرهیز از تندخویی، بدزبانی و قهر در خانواده تأکید شده است؛ چنانکه امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«ملعون است ملعون، زنی که شوهرش را بی‌آزارد و وی را غمگین و غصه‌دار کند و خوشبخت است و سعادتمند، زنی که احترام شوهر را نگه دارد و وی را آزار نرساند و در هر حال از وی اطاعت کند.

(وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص: ۲۸۰)

شهادت دومین شهید محراب آیت الله مدنی
به دست منافقان (۱۳۶۰ هـ ش)



*** روز نیایش

روز عرفه، از روزهای پرفضیلتی است که در آن زمینه و بستر مناسبی برای بهره‌مندی هرچه بهتر از برکات الهی آماده می‌شود. از این رو، انجام برخی اعمال در این زمان مشخص، موجب تقرب به خالق هستی و کسب خیرات دنیوی و اخروی بیشتری خواهد شد. امام سجاد (ع) در صحیفه سجادیه، درباره معرفی روز عرفه چنین می‌فرماید: «اللَّهُمَّ وَ هَذَا يَوْمُ عَرَفَةٍ يَوْمٌ شَرَفَتْهُ وَ كَرَّمَتْهُ وَ عَظُمَتْهُ نَشَرَتْ فِيهِ رَحْمَتَكَ وَ مَنَنْتَ فِيهِ بِعَفْوِكَ وَ اجْتَلَيْتَ فِيهِ عَظَمَتَكَ وَ تَفَضَّلْتَ بِهِ عَلَى عِبَادِكَ؛» خدایا! و این روز عرفه، روزی است که تو به او شرافت و کرامت و عظمت بخشیدی و رحمت را در این روز گستراندی و به عفو و بخشش [بر خلق] منت گذاری و عطایت را بسیار عظیم گردانیدی و به خاطر این روز، بر بندگان تفضل نمودی.»

همچنین آن حضرت از خداوند درخواست قبولی توبه نمود و فرمودند: «خدایا! مرا از مقامات بترسان و شوق ملاقات را به من عنایت کن و توفیق توبه نصوح (توبه نصوح، این است که انسان از گناه توبه کند و تصمیم بگیرد که هرگز به آن گناه باز نگردد.) به من عنایت فرما؛ به گونه‌ای که با آن توبه، گناه پنهان و آشکاری باقی نگذاری و از سینه‌ام کینه نسبت به مؤمنین را برکن و قلب مرا بر خاشعان مهربان کن و آن چنانکه با صالحان هستی، یامن باش.»

امام صادق (ع) درباره عظمت و بزرگی روز عرفه و قبولی توبه در آن فرمودند: «أَنَّ مَنْ لَمْ يُغْفَرْ لَهُ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ لَمْ يُغْفَرْ لَهُ إِلَى قَابِلٍ إِلَّا أَنْ يَشْهَدَ عَرَفَةَ؛» کسی که در ماه رمضان بخشیده نشود، برای او بخششی، (در مواقع دیگر سال) نخواهد بود؛ جز اینکه در عرفه حاضر باشد.

(الکافی، ج ۴، ص ۶۶)

شب شب زنده

داری

پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: «من أحيّا ليلة العيد لم يمّت قلبه يوم يموت القلوب»؛ هر کس شب عید را زنده بدارد، دلش روزی که دل ها می میرند نمی میرد. از امام صادق علیه السلام روایت شده که از یاران بزرگوارش چنین نقل فرمودند: «امام علی علیه السلام دوست داشت چهار شب از سال، خود را فارغ نماید؛ شب اول رجب، شب نیمه شعبان، شب عید فطر و شب عید قربان.»

هم چنین غسل و زیارت امام حسین در شب و روز عید مستحب است. در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است که هر کس در چنین شبی امام حسین علیه السلام را زیارت کند، گناهانش آمرزیده می شود. خواندن دعای "یا دَائِمُ الْفَضْلِ عَلَى الْبَرِيَّةِ" که در شب جمعه هم وارد شده است.

مرحوم علامه مجلسی فرمود: غسل کردن در روز عید قربان سنت مؤکد است تا آنجا که بعضی از علما آن را واجب دانسته اند.

نماز عید قربان در زمان حضور امام علیه السلام واجب تعیینی و در زمان غیبت امام زمان علیه السلام مطابق مشهور فقهای عظام، واجب تخیری است. وقت نماز عید قربان، از اول طلوع خورشید روز عید تا ظهر است.

قربانی کردن و خواندن دعای «ندبه» و تکبیرات مشهور و دعاهایی که پیش از نماز عید و قبل از آن وارد شده در این روز مستحب است. بهترین دعاها، دعای چهل هفتم و دعای چهل و ششم «صحیفه کامله سجاده» است. همچنین عطر زدن و تزئین و آراستگی ظاهری، احسان و نیکی و صله رحم نیز مستحب است.

(مفاتیح الجنان)





وظایف
اختصاصی بانوان در
خانواده (حقوق شوهر بر
زن) (۶)

حفظ حرمت مرد در صورت بروز
اختلاف

گاه در زندگی، شرایط بسیار سخت و طاقت فرسایی پیش می آید که موجب تعاملات نامناسبی میان زن و شوهر می شود. امام صادق (ع) در این رابطه می فرماید: «أَيُّهَا امْرَأَةُ قَالَتْ لِرَوْحِهَا: «مَا زِلَيْتَ قَطُّ مِنْ وَجْهِكَ خَيْرًا» فَقَدْ خَبِطَ عَمَلُهَا؛ زنی که به شوهرش بگوید من هرگز از تو خیری ندیدم، تمام اعمالش نابود می شود.

(من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص: ۴۴۰)

گاه مشاجرات بین زن و شوهر، ممکن است مرد را به سمت برخورد فیزیکی با زن و کتک زدن او سوق دهد؛ که در روایات با الفاظی تند، صریح و عتاب آلود از این عمل ناشایست نهی شده است. چنانکه امام باقر (ع) از کلام حضرت رسول اکرم (ص) چنین نقل فرمودند: «أَيُّزُبُ أَحَدَكُمُ الْمَرْأَةَ تَمَّ يَظَلُّ مُعَانِقَهَا»؛

(الکافی، ج ۵، ص: ۵۰۹)

آیا زن را کتک می زنید، سپس او را در آغوش می گیرید. (کنایه از اینکه چگونه زن را کتک می زنید و حال آنکه برای رفع نیازهای خود، به او نیازمند هستید و ناچار می باشید که به او پناه ببرید). همچنین در سخن حکیمانه دیگری از پیامبر اکرم (ص) این گونه نقل شده است:

«هر کس عیال خود را بدون هیچ حقی بزند، من در قیامت دشمن اویم. به زن های خود آسیبی نرسانید؛ هر کس بی حق آن ها را بزند، از فرمان خداوند و رسول خدا (ص) سرپیچی کرده است.»

(ارشادالقلوب، ج ۱، ص: ۱۷۵)

۲۴

چهارشنبه

وظایف

اختصاصی بانوان در
خانواده (حقوق شوهر بر
زن) (۷)

پرهیز از قهر با همسر

تعالیم اسلامی، به روابط کلامی و غیرکلامی اعضای خانواده توجه ویژه‌ای دارد و همواره به مسلمانان توصیه می‌کند که گفت‌وگوی اعضای خانواده با یکدیگر، باید محترمانه و با طنین صدایی ملایم باشد. از نشانه‌های احترام در گفتگو این است که زن و شوهر یکدیگر را، به بهترین نامی که هر یک دوست می‌دارند، خطاب کنند.

(بهبخت خانواده، ج ۱، ص ۱۷)

قهر کردن، اگرچه انعکاس ناراحتی میان زن و یا مرد از بروز اختلاف ایجاد شده با همسر خود می‌باشد، ولی این کار به جای حل مشکل، زمینه تیره‌تر شدن روابط زوجین را فراهم می‌آورد. به همین دلیل، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله قهر را سبب لعنت ملائکه بر فرد دانسته و می‌فرماید: «هنگامی که زنی دور از بستر شوهر شب را به روز آورد، فرشتگان تا صبح او را لعنت می‌کنند». (نهج الفصاحه، ج

(۱۸۴)

از آنجایی که ممکن است در هنگام مشاجره و اختلاف در خانواده، زنان به دلیل احساسات منقلب و نیز ارتباط محوری بودن ایشان، در مقایسه با مردان صفات ناشایستی همچون بدزبانی و قهرکردن را داشته باشند، در این موارد، زنان بیشتر مخاطب احادیث مورد اشاره هستند. (ر. ک: ارشاد القلوب، ج ۱، ص ۱۷۵)

مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۲۵۰؛ علاوه بر بعد اخلاقی، از نگاه فقهی و حقوقی نیز، این وظیفه اهمیت زیادی دارد و بنابر نظر فقها، یکی از علایم نشوز بانوان، تغییر عادت او در روابط کلامی و یا غیرکلامی با همسر، بدون هیچ دلیل موجهی است.

(ر. ک: تحریر الوسیله، کتاب النکاح، القول فی

النشوز، مسئله ۱)



وظایف

اختصاصی بانوان در
خانواده (حقوق شوهر بر
زن) (۸)

عدم خروج از منزل بدون اجازه
شوهر

یکی از وظایف زن در برابر شوهر، این است که بدون اجازه او از منزل خارج نشود. همچنین در غیاب او، حافظ مال و اسرار شوهر خود باشد. پیامبر اکرم ﷺ زنان را از اینکه بدون اجازه شوهر خود، از منزل خارج شوند، نهی فرمودند. «هر زنی که بدون اجازه شوهر از منزل خارج شود، همه فرشتگان آسمان و همه چیزهایی که بر او عبور می‌کند، او را لعنت می‌کنند، تا وقتی که به منزل بازگردد».

(وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص: ۱۵۸)

خروج زن از منزل با اذن و توافق شوهر، یکی از وظایف واجب و مهم زن می‌باشد، که در متون دینی و فقه اسلامی، بدان اشاره شده است. از جمله حضرت امام خمینی رحمه الله در کتاب تحریر الوسیله می‌فرماید:

«و از جمله حقوق مرد بر زن، این است که زن اطاعت شوهر را بنماید و معصیت و سرپیچی از او ننماید و از منزلش، بدون اجازه شوهر خارج نشود و او برای رفتن نزد خانواده‌اش، حتی برای عیادت پدرش، یا شرکت در عزای او (از همسر اجازه بگیرد).

(تحریر الوسیله، کتاب النکاح، فصل فی القسم والسنور والشتقاق، ابتدای فصل)

در توضیح المسائل مراجع آمده است: «زنی که عقد دائمی شده است، نباید بدون اجازه شوهر از خانه بیرون رود».

(توضیح المسائل مراجع، ج ۲، احکام عقد دائم، مسئله ۲۴۱۲)

رابطه براساس

معروف

قرآن کریم در باب روابط زن و مرد از عبارت: «الْمَعْرُوفُ» استفاده می‌کند. (رک: نساء، آیه ۱۹، بقره، آیات ۲۴-۲۳۴) آنچنان که در قرآن کریم می‌خوانیم: «وَعَاشِرُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ».

به فرموده علامه طباطبایی رحمه الله در المیزان، «الْمَعْرُوفُ»، به معنای هر عملی است که افکار عمومی، آن را عملی شناخته شده بداند و با آن مأنوس باشد و یا ذاتقه‌ای که اهل هر اجتماع، از هر نوع زندگی اجتماعی خود به دست می‌آورد، سازگار باشد. این واژه متضمن هدایت عقلی، حکم شرعی، فضیلت اخلاقی و هم سنت‌های ادبی و انسانی است. از این جهت که اسلام، شریعت خود را براساس فطرت و خلقت بنا کرده است، «الْمَعْرُوفُ» همان چیزی است که مردم آن را معروف بدانند. البته مردمی که از راه فطرت و از مقتضای نظام خلقت منحرف نگردیده باشند.

(المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۲۳۲)

بر اساس این تعریف، باید معیار روابط میان زن و مرد و یا دختر و پسر را روشی دانست که جامعه با در نظر گرفتن راهنمایی عقل و شرع و فطرت می‌پسندد. بنابراین، ممکن است رابطه‌ای در شرایطی پسندیده و در شرایطی دیگر ناپسند باشد؛ یا برای عده‌ای پسندیده و برای عده‌ای دیگر ناپسند باشد. به طور مثال، در عرف متشرعه، اگر رابطه دو جنس مخالف، در زمینه علمی، سیاسی، اجتماعی، دینی و یا براساس تصمیم‌گیری برای ازدواج باشد، پسندیده است. ولی اگر ضمن آن رابطه، در مورد مسائل شهوانی و جنسی گفت و گو شود، یا آنکه نگاه‌ها معنادار و حرکات مهیج باشد، این ارتباط اصلاً پسندیده نیست.

(همان، ص: ۱۲۶-۱۲۵)



جسم

پیشینه‌های هفتگانه اجرائی

۱. برگزاری جشن میلاد امام مهدی (عج) و میلاد امام کاظم (عج)
۲. تسبیح تمام توان و استعداد مسجدها جهت ترویج فرهنگ غدیر با برگزاری مسابقات
۳. خطابه‌های تخصصی بر مبنای اهمیت زیارت حرمه کبیره و تبیین جایگاه حضرت در مبارزه با غلو
۴. سخنرانی یا هدف تبیین فرهنگ و ارزشهای اسلامی در جامعه در طول جنگ و شهادت برای اهداف
۵. برگزاری جلسه‌های مشاوره و تبادل نظر با همکاران و شاگردان
۶. برگزاری رزمی در محل و به ویژه نمایشگاه عکس یا عکس مسجد
۷. برنامه ریزی و شکل‌های مسجدها برای بیان خاطرات بین‌الصلوات و یا بعد از نماز
۸. برگزاری مسابقات در رابطه با دفاع مقدس و پیروزی‌ها
۹. همکاری و تسکین‌های همکاران

ساده‌زیستی

﴿وَلَا تَمْدَنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ زَهْرَةَ الدُّنْيَا لِنَفْثِيْنَهُمْ فِيْهِ وَ رِئْىَ رَبِّكَ خَيْرٌ وَّ أَبْقَىٰ﴾^۱

و هرگز چشمان خود را به نعمت‌های مادی، که به گروه‌هایی از آنان داده‌ایم، مینگردد! این‌ها شکوفه‌های زندگی دنیا است، تا آنان را در آن بیازماییم و روزی پروردگارت بهتر و پایدارتر است!

واژه‌ها

«مدعین» به معنای مَد دیدن آن است؛ یعنی نگاه را طولانی کردن. در این تعبیر، مجاز عقلی به کار رفته و نگاه طولانی به هر چیز، کنایه از شدت علاقه و محبت به آن امر است. مراد از کلمه ﴿أَزْوَاج﴾، به طوری که گفته شده^۲ اصناف، کفار و یا جفت‌های زن و شوهری از کفار می‌باشند، (که همان معنای خانواده می‌باشد) و اگر ازواج نکره ذکر شده، برای اندک نشان دادن آنان است و اظهار اینکه اینان آن قدر ناچیزند، که قابل اعتناء نمی‌باشند. جمله ﴿زَهْرَةُ الدُّنْيَا﴾، به منزله تفسیری بر عبارت ﴿مَا مَتَّعْنَا بِهِ﴾ است. مقصود از ﴿زَهْرَةُ الدُّنْيَا﴾ نیز، زینت و بهجت آن است.

عبارت: ﴿نَفْثِيْنَهُمْ﴾ از مشتقات فتنه و به معنای آزمایش و سنجیدن است. بعضی^۳ گفته‌اند مراد از آن، فتنه عذاب است، چون زیادی مال و اولاد، نوعی عذاب از ناحیه خداوند تعالی است. همچنان که فرمود:

﴿وَلَا تُعْجِبْكَ أَمْوَالُهُمْ وَأَوْلَادُهُمْ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُعَذِّبَهُمْ بِهَا فِي الدُّنْيَا وَتَزْهَقَ أَنْفُسُهُمْ وَهُمْ كَافِرُونَ﴾^۴

۱. طه (۲۰): ۱۳۱.

۲. منهای الصادقین، ج ۶، ص: ۴۲.

۳. همان.

۴. توبه (۹): ۸۵. خیلی شایسته مال و اولاد آنان بشود، زیرا خدا می‌خواهد به این وسیله آنان را در دنیا عذاب کند و

و معنای آیه این است که چشم خود را به زینت حیات دنیا و بهجت آن، که ما اصنافی از مردم و یا عده معدودی از ایشان را به آن اختصاص داده‌ایم، تا امتحان‌شان کنیم و ببینیم در آنچه روزیشان کرده‌ایم، چه می‌کنند، مدوز؛ زیرا آنچه پروردگار تبارک و تعالی در آخرت روزیت می‌کند، بهتر و ماندنی‌تر است.^۱

برداشت ساده‌زیستی در آیه شریفه

از آنجا که در این آیه شریفه، به پیامبر ﷺ دستور چشم‌پوشی از مطامع دنیوی داده شده است، می‌توان به صورت کنایی از آن دستور به ساده‌زیستی را دریافت کرد بنابراین بحثی پیرامون این اصل مهم اجتماعی مطرح و خصوصاً مخاطبان فهمیم و گرانقدر روحانی را به این بحث توجه می‌دهیم. زیرا یکی از موضوعاتی که در زندگی فردی و اجتماعی و مادی و معنوی انسان تأثیر بسزایی دارد، ساده‌زیستی و قناعت است؛ که متأسفانه کمتر به آن توجه شده است. در حالی که از منظر فرهنگ دینی، یکی از ارزش‌های متعالی به حساب می‌آید.

ساده‌زیستی، پاسخ انسان‌های دانا به زندگی ناپایدار دنیا است؛ که در پرتو آن، آرامش درون و برون حاصل می‌شود. بنابراین، ساده‌زیستی با نوع شناخت انسان و نگرش او به زندگی دنیا بسیار مرتبط است.

در عصر حاضر، دو نگاه افراط و تفریطی به بهره‌مندی از مواهب الهی و مادیات دیده می‌شود. عده‌ای در مادیات دنیا غوطه‌ور شده و اسیر زرق و برق و تجملات آن گردیده‌اند و برخی مانند راهبان مسیحی و صوفیان مزور، تارک دنیا شده و از جهان ماده، یا به کلی بی‌خبرند و یا در صدد هستند که با این زندگی زاهدانه، افکار مردم را به سوی خود جلب کنند. رشد فزاینده‌ی عوامل قدرت و ثروت و ترویج مصرف‌گرایی در عصر حاضر، خطر روی آوردن به زندگی اشرافی و فرو رفتن در مرداب دنیا را افزایش داده است. وضعیت فوق و آثار زیان‌بار زندگی تجملاتی می‌طلبد که در این مجال، ویژگی‌های ساده‌زیستی و آثار مثبت آن را بررسی کنیم؛ تا از خطرات دل بستگی تام و تمام به مواهب دنیوی و تجمل‌گرایی در امان بمانیم.

ساده‌زیستی مورد نظر اسلام عبارت است از: عدم دل بستگی به مظاهر دنیا و رهایی از تجملات و تشریفات زائد زندگی و بی‌پیرایه بودن؛ که معنای مقابل آن، تجمل‌گرایی و رفاه‌زدگی است.

ساده‌زیستی و زهد

ساده‌زیستی با مفهوم زهد و بی‌رغبتی، ارتباط تنگاتنگی دارد. استاد مطهری می‌فرماید: «زهد، حالتی است روحی و زاهد از آن نظر که دل بستگی‌های معنوی و اخروی دارد، به مظاهر مادی زندگی بی‌اعتنا است. این بی‌اعتنایی و بی‌توجهی تنها در فکر و اندیشه و احساس قلبی نیست و در مرحله‌ی ضمیر پایان نمی‌یابد. زاهد در زندگی عملی خویش، سادگی و قناعت را پیشه‌ی خود می‌سازد و از تنعم تجمل و لذت‌گرایی پرهیز می‌نماید.

وقتی جان می‌دهند، کافر جان دهند.

۱. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۴، ص: ۲۳۴.

زهد جهان، آنان هستند که به حداقل تمتع و بهره‌گیری از مادیات اکتفا کرده‌اند.^۱ با این توصیف، مفهوم زهد دو مرحله قلبی و عملی خواهد داشت. مرحله قلبی آن، عدم دل‌بستگی به دنیا و مرحله عملی آن، اکتفا کردن به حداقل ابزارهای زندگی و ساده‌زیستی است. پس می‌توان گفت ساده‌زیستی راستین، راه را برای تحصیل زهد حقیقی هموار می‌سازد. چنانکه در روایتی از امام علی (علیه السلام) آمده است: «التزهد يؤدی الی الزهد»^۲ واداشتن خود به زهد و ساده‌زیستی، منتهی به حالت درونی زهد می‌گردد. در جای دیگر می‌فرماید: «اول الزاهد التزهد»^۳ نخستین گام زهد، تزهد (ساده‌زیستی) است. در یک جمله می‌توان گفت زهد، مربوط به گرایش باطنی و قلبی انسان به دنیا بوده و ساده‌زیستی، ناظر به زندگی فردی و اجتماعی افراد است. نمی‌توان بدون روحیه ساده‌زیستی، به زهد رسید. تجمل‌گرایی نیز، حاکی از دل‌بستگی به دنیا می‌باشد، که با زهد در تضاد است.

ساده‌زیستی صوفیانه

ساده‌زیستی مورد نظر اسلام، ساده‌زیستی عزتمند و راستین است؛ که برداشت‌های ناصحیح صوفی‌گری با آن مطابقت ندارد. متأسفانه در همه زمان‌ها، زاهدانهای صوفی مسلکی بوده و هستند، که به دلیل عدم شناخت کامل از آموزه‌های دینی، نعمت‌ها را بر خود حرام کرده، لباس پشمینه پوشیده و برای خود ظاهری ژولیده و بی‌زاکت و ژنده‌پوش و خشم‌آلود درست کرده‌اند.

امامان معصوم (علیهم السلام) همواره در برابر افکار انحرافی این گروه ایستادگی می‌کردند و با آن‌ها در عمل و گفتار مخالفت می‌نمودند و روش آنان را انحرافی و باطل می‌دانستند. امام صادق (علیه السلام) در مورد این افراد می‌فرماید: آن‌ها دشمنان ما هستند. کسی که به آن‌ها مایل گردد، جزء آنان است و با آن‌ها محشور می‌شود.^۴

ساده‌زیستی مزورانه

ممکن است بعضی افراد از ساده‌زیستی سوء استفاده کرده و با نیرنگ و فریب، مردم را به گمراهی بکشانند و از این طریق به مقاصد خویش برسند. شاعر خوش سخن فارسی، سعدی شیرازی در این باره داستانی نقل کرده است: «زاهدی مهمان پادشاهی بود. چون به طعام بنشینند، کمتر از آن خورد که ارادت او بود و چون به نماز برخاستند، بیش از آن کرد که عادت او بود، تا ظن صلاح در حق او زیادت شود... چون به مقام خویش بازآمد، سفره خواست تا تناولی کند. پسری داشت صاحب فراست، گفت: ای پدر، باری به دعوت سلطان طعام نخوردی؟ گفت: در نظرایشان چیزی نخوردم، که به کار آید. گفت نماز را هم قضا کن که چیزی نکردی که به کار آید»^۵

۱. غرالحکم و دررالکلم، ج ۱، ص: ۲۹۱.

۲. سفینه البحار، ج ۲، ص: ۵۷.

۳. سیری در نهج البلاغه، ص: ۲۱۴.

۴. همان، ج ۲، ص: ۳۸۴.

۵. گلستان، باب دوم، ص: ۸۹-۸۸.

جایگاه ساده‌زیستی در اسلام

از منظر اسلام، ساده‌زیستی، یک ارزش معنوی است. پیشوایان دین، ساده‌زیستی و قناعت را ارزشی والا می‌دانستند و همواره افراد ساده‌زیست را می‌ستودند. امیرمؤمنان علی (ع) در مورد «صعصعه بن صوحان» می‌فرماید: «**انک ما علمت حسن المعونه خفیف المؤمنه**»؛ همانا تو تا آنجا که دانسته‌ام، یآوری نیکو و کم‌هزینه‌ای هستی. همچنین آن حضرت در توصیف «زید بن صوحان»، که در جنگ جمل به شهادت رسید، فرمود: خداوند تو را رحمت کند، ای زید که به راستی کم‌هزینه و پرکار بودی.^۱ امام علی (ع) از میان همه کمالات «صعصعه» و «زید» به این ویژگی مهم آنان (کم‌هزینه و پرکار بودن) اشاره می‌کند. تا جایگاه ارزشی ساده‌زیستی برای همگان مشخص گردد. در اهمیت این مقوله ارزشمند همین بس، که همه پیامبران الهی از آدم تا خاتم (ع)، به آن متصف بوده‌اند.

ساده‌زیستی در سیره پیامبران

سادگی و بی‌پیرایگی فرستادگان الهی، همواره به عنوان اصلی اصیل، جلوه‌ای خاص در رفتار، معاشرت و نشست و برخاست ایشان داشته است. امیرمؤمنان علی (ع) از ساده‌زیستی پیامبران خدا (ع) خبر داده است. آن حضرت می‌فرماید: موسی (ع) به خداوند عرض کرد: پروردگارا! من به آنچه از نیکی به سویم فرستادی، نیازمندم. به خدا، موسی جز نانی که آن را بخورد، از خدا چیزی نخواست. زیرا وی از سبزی زمین می‌خورد؛ تا آنجا که به دلیل لاغری تن و تکیدگی گوشت بدن، رنگ آن سبزی از پوست شکم او نمایان بود. اگر بخواهی از حضرت داوود (ع) بگویم، که به دست خود، از لیف خرما زنبیل می‌بافت و از بهای آن، گرده‌ای نان جوین تهیه می‌کرد و می‌خورد و اگر بخواهی از عیسی بن مریم (ع)، بگویم که سنگ را بالین خود می‌کرد و جامه درشت و خشن می‌پوشید و خوراک ناگوار می‌خورد و خورش او گرسنگی بود و چراغش در شب، ماه و پناهگاهش در زمستان، شرق و غرب زمین بود.^۲

در این میان، پیامبر اسلام (ص) نمونه‌ی کامل ساده‌زیستی است. امام علی (ع) در توصیف آن حضرت می‌فرماید: برای تو کافی است که رسول خدا (ص) را اطاعت نمایی، تا راهنمای خوبی برای تو در شناخت بدی‌ها و عیب‌های دنیا و بسیاری خواری و زشتی‌های آن باشد. چه اینکه دل بستگی‌های آن از او گرفته شده و برای غیر او گسترده شده است؛ از نوش آن نخورد و از زیورهایش بهره نبرد.^۳

آن حضرت در ادامه می‌فرماید: پیامبر (ص) بر روی زمین غذا می‌خورد و همچون بندگان می‌نشست و به دست خود کفشش را پینه می‌زد و جامه‌ی خود را وصله می‌کرد و بر الاغ بی‌پالان سوار می‌شد و دیگری را نیز در کنار خود سوار می‌کرد.^۴

۱. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص: ۲۰۴؛ به نقل از مصطفی دلشاد تهرانی، سیره نبوی، دفتر اول، ص: ۳۳۸.

۲. رجال کشی، ص: ۶۷.

۳. همان.

۴. همان.

۵. نهج البلاغه صبحی صالح، خطبه ۱۶۰.

ساده‌زیستی و مقتضیات زمان

هر چند ساده‌زیستی به عنوان اصلی ثابت، در زندگی پیامبر ﷺ و ائمه هدایت معصومین ﷺ شناخته می‌شود، اما طبیعی است که این اصل در اوضاع و احوال گوناگون و اعصار مختلف، صورت و شکل مناسب آن زمان را پیدا می‌کند. براین اساس، پیشوایان دین با حفظ اصل ساده‌زیستی، مقتضیات زمان خود را در نظر می‌گرفتند. این نکته مهمی است که باید در شناخت سیره‌ی معصومان مورد توجه قرار گیرد. چرا که در غیر این صورت، باعث ایجاد شک و شبهه درباره زندگی آن بزرگواران می‌گردد. نمونه زیر حاصل عدم شناخت این نکته‌ی مهم در زندگی امامان معصوم و ائمه اطهار ﷺ است.

اعتراض زاهدنمای صوفی مسلک به امام صادق ﷺ

روزی سفیان ثوری، که خود از زهد فروش‌های عصر امام صادق ﷺ بوده است، به نوع لباس آن حضرت اعتراض کرده و گفت: ای پسر رسول خدا ﷺ! پیامبر ﷺ و علی ﷺ چنین لباسی را نپوشیدند، که شما به تن کرده‌اید. حضرت در پاسخ فرمودند: رسول خدا ﷺ در عصری به ظهور رسید که فقر و تنگ‌دستی، همه جا را فرا گرفته بود و آن حضرت، مطابق شرایط آن زمان، چنان لباسی می‌پوشید؛ ولی دنیا بعد از آن عصر، نعمت‌هایش را در همه جا فرو ریخت. شایسته‌ترین افراد به بهره‌مندی از این نعمت‌ها، نیکان هستند. سپس حضرت این آیه شریفه را قرائت نمودند: ﴿قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ﴾؛ بگو چه کسی نعمت‌های زیبای خدا و روزی‌های پاک را که او برای بندگانش آشکار کرده، حرام نموده است.

ای سفیان ثوری! آنچه را که از لباس ظاهر من می‌بینی برای حفظ آبرو نزد مردم پوشیده‌ام. سپس حضرت لباس ظاهر خود را بالا زد و لباس زیرین خویش را که زیر و خشن بود، به سفیان نشان داد و فرمود: این لباس خشن را برای نفس خود و آن لباس ظاهر را برای مردم برتن کرده‌ام.^۱

آنگاه امام ﷺ اعتراض سفیان را به خودش برگرداند، که در زیر لباس خشن خویش، جامه‌ای بس لطیف در بر کرده بود^۲ و بدین طریق، روحیه‌ی ریاکارانه و زاهدنمای سفیان را آشکار کرد.

در حقیقت شرایط زندگی در دوره‌ی امام صادق ﷺ به گونه‌ای بود که باید به تناسب آن زمان، نوع پوشش و لباس انتخاب می‌شد. در عین حال، اگر شرایط تغییر می‌کرد و مردم مدینه در سختی قرار می‌گرفتند، امام صادق ﷺ به همان ساده‌زیستی بازمی‌گشتند. از این رو معتب می‌گوید: امام صادق ﷺ به من فرمودند: چقدر طعام در نزد ما وجود دارد؟ گفتم: بیش از چند ماه. حضرت فرمود: همه را بفروش. به حضرت گفتم: در مدینه طعامی نیست. حضرت فرمود: آن را بفروش. وقتی فروختم، حضرت فرمودند: طعام را روز به روز خریداری کن و غذای عیالم را نصفی از گندم و نصفی از جو قرار بده. خدا می‌داند که می‌توانم به آنان گندم بدهم، ولی دوست دارم خدا مرا ببیند که در زندگی اعتدال دارم.^۳

۲. فروغ کافی، ج ۶، ص: ۴۴۲.
۳. همان، ص: ۱۶۶.

۱. اعراف (۷): ۳۲.
۳. همان.

ساده‌زیستی در عصر تکنولوژی

ممکن است این توهم پیش آید که در این زمانه، که عصر تکنولوژی و پیشرفت است، ساده‌زیستی در زندگی قابل تحقق نیست و اساساً سخن گفتن از این مقوله، بیهوده و نابه‌جا است؛ زیرا ماهیت تکنولوژی، زهد و ساده‌زیستی را برنمی‌تابد. حیات تکنولوژی، فزون‌خواهی و گسترش است و همواره در پی تولید و تکثیر می‌باشد. پس یکی از مقتضیات آن، ترویج مصرف‌گرایی و ارزش بودن آن است.

در پاسخ باید گفت تکنولوژی، محصول اندیشه و عمل انسان می‌باشد. نه پدیده‌ای خود مختار است و نه می‌تواند انسان را به دنبال خود بکشد. البته در اینکه یکی از ویژگی‌های تکنولوژی، ترویج مصرف‌گرایی است، تردیدی نخواهد بود؛ اما این خواست انسان است که اگر به دنیا روی آورد، برای خود مصرف‌های نو می‌آفریند و در پی ایجاد نیازهای دروغین خواهد افتاد. بنابراین انسان می‌تواند همواره از فواید تکنولوژی بهره‌جسته، ولی هرگز اسیر آن نباشد.

سخن در بهره‌مندی از تکنولوژی نیست؛ بلکه سخن در باب این امر است که بهره‌مندی از آن، به چه قیمتی باید تمام شود. تکنولوژی باید در خدمت بشر به کار رود، نه اینکه انسان در خدمت تکنولوژی باشد. اگر ساده‌زیستی نسبی را، یک ارزش بدانیم، فرقی میان عصر تکنولوژی و جزآن وجود ندارد. البته باید اذعان کرد که عصر حاضر، ساده‌زیستی را تا حدودی دشوار ساخته است، اما علی‌رغم این دشواری، می‌توان ساده‌زیستی را انتخاب کرد و در عین فعالیت اقتصادی و بهره‌مندی از مواهب علمی این عصر، اسیر مادیات نشد.

به هر روی، ساده‌زیستی به معنای گوشه‌گیری، تنبلی و بی‌حرکی نیست؛ تا با تکنولوژی و فعالیت و پیشرفت منافات داشته باشد. امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: «المؤمن حسن المعونه خفيف المونه»؛ مؤمن، پرکار و کم‌خرج است.

ساده‌زیستی و فقر

ممکن است این تصور پیش آید که اسلام با تأکید شدید بر ساده‌زیستی، مروج فقر است؛ در حالی که به هیچ وجه ساده‌زیستی به معنای توصیه‌ی پذیرش فقر و استضعاف نیست. بلکه برعکس، اسلام مدافع سرسخت فقرزدایی است و نه فقرزایی. فقر، نداشتن و ناداری است، اما ساده‌زیستی، نخواستن در عین تمکن می‌باشد. ساده‌زیستی، گذشت از سرافتداری است؛ اما فقر، گذشت محرومانه است. ساده‌زیست، دارد و نمی‌خواهد؛ اما فقیر، ندارد تا بخواهد.

ضرورت ساده‌زیستی رهبران جامعه

گرچه ساده‌زیستی برای احاد جامعه، یک ارزش محسوب می‌شود، اما برای پیشوایان و مدیران جامعه، یک ضرورت است. مولا امام علی (علیه السلام) در این رابطه می‌فرماید: «ان الله تعالى فرض على ائمة العدل ان يقدروا انفسهم بضعة الناس كيلا يتبع بالفقر فقره»؛^۲

۱. الکافی، ج ۲، ص: ۲۴۱.

۲. خطبه ۲۰۹.

خدای متعال بر پیشوایان دادگر واجب کرده است، که خود را با مردم ناتوان برابر قرار دهند؛ تا رنج فقر، مستمندی را نارحت نکند.

ساده‌زیستی رهبران و زمام‌داران، دو نتیجه‌ی مثبت و رعایت نکردن آن، دو خطر بزرگ در پی دارد. تحمل فقر و عدم طغیان ثروتمندان، دو پیامد مثبت ساده‌زیستی و عدم صبر و تحمل محرومان و گستاخی ثروتمندان، دو خطر تجمل‌گرایی رهبران است.

داستان

نوشته‌اند عالم بزرگ و استاد وارسته، آیه الله وحید بهبهانی رحمته الله علیه پسری به نام عبدالحسین داشت، که برای همسر خویش لباسی تازه تهیه کرده بود. وقتی ایشان متوجه شد، عکس‌العمل تندی نشان داده و او را از چنین اعمالی منع نمود. پسر در پاسخ وی آیه‌ی **قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ** ^۱ را خواند. استاد نیز از این توجیه ناراحت شده و فرمودند: من نیز این آیه را شنیده‌ام، ولی فقرایی بسیار از همسایگان هستند که به فقر ما تسلی می‌جویند.^۲

برداشت

امام خمینی رحمته الله علیه همواره بر ساده‌زیستی مسئولان و کارگزاران و روحانیان تأکید می‌نمودند و آنان را از تجمل‌گرایی برحذر می‌داشتند. ایشان در این باره می‌فرماید: «من متواضعانه و به عنوان یک پدر پیر از همه‌ی فرزندان و عزیزان روحانی خود می‌خواهم که در زمانی که خداوند بر علما و روحانیون منت نهاده است و اداره کشور بزرگ و تبلیغ رسالت انبیاء را به آنان محوّل فرموده است، از زی روحانی خود خارج نشوند و از گرایش به تجملات و زرق و برق دنیا، که دودن شأن روحانیت و اعتبار نظام جمهوری اسلامی ایران است، پرهیزکنند و برحذر باشند، که هیچ‌اقت و خطری برای روحانیت و برای دنیا و آخرت آنان، بالاتر از توجه به رفاه و حرکت در مسیر دنیا نیست.»

با نگاهی گذرا به زندگی سراسر ساده و بی‌آلایش امام خمینی رحمته الله علیه، چه در دوران جوانی و چه در اوج مبارزه و تبعید و چه بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، می‌توان به بعد ساده‌زیستی آن پیرمراد و عارف وارسته پی برد. این امر چنان در دوران حیات ایشان مشهود بود که «مایک والاس»، گزارشگر تلویزیونی آمریکا، بعد از ملاقات و مصاحبه با وی چنین اظهار می‌دارد: «باید بگویم زندگی بسیار ساده‌ای که رهبر انقلاب اسلامی برای خود فراهم کرده بود، او را از همه‌ی رهبران دیگر دنیا متمایز می‌کرد.»^۳

دنیا بازار است

در سخنان گهربار امام هادی علیه السلام از «دنیا» به «آمایشگاه» و «بازار» تعبیر شده است. بنابراین، دنیا صرفاً وسیله و مقدمه‌ای برای وصول به کمال و سعادت است. آن حضرت در بیان ارزشمندی فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ الدُّنْيَا دَارَ بَلْوَى وَالْآخِرَةَ دَارَ عُقْبَى وَ جَعَلَ بَلْوَى الدُّنْيَا لِنَوَابِ الْآخِرَةِ سَبَبًا وَ نَوَابِ الْآخِرَةِ مِنْ بَلْوَى الدُّنْيَا عَوْضًا»؛ خداوند دنیا را محل آزمایش و گرفتاری و آخرت را سرای نهای و پیامد دنیا قرار داده و آزمایش و رویدادهای دنیا را، سبب پاداش اخروی و ثواب آخرت را، عوض آزمایش و گرفتاری دنیا قرار داده است.

(بحار الانوار، ج ۷۸، ص: ۳۳۶۵)

در این حدیث شریف، دنیا آزمایشگاهی است که در آن همواره انسان مورد امتحان و آزمایش می‌باشد. هیچ‌گاه، آزمایشگاه هدف و پایان کار نیست. از سوی دیگر، این آزمایش‌ها برای پیشرفت و تکامل و تقرب به سوی پروردگار است. آن امام همام در کلام گهربار دیگری فرموده‌اند: «الدُّنْيَا شَوْقٌ رِيحٌ فِيهَا قَوْمٌ وَ خَيْسَرٌ آخِرُونَ»؛ دنیا، بازاری است که قومی در آن سود می‌برند و گروهی زیان می‌بینند.

(بحار الانوار، ج ۷۸، ص: ۳۳۶۱)

دنیا، «بازار» است. گروهی از بازاریان سود می‌برند و برخی زیان می‌کنند. سود و زیان بازارهای مادی دنیا، بستگی به عوامل و شرایط متعددی دارد. آن حضرت در حدیث دیگری فرموده‌اند: «الْأَنْشُ فِي الدُّنْيَا بِالْأَعْمَالِ وَ فِي الْآخِرَةِ بِالْأَعْمَالِ»؛ مردم در دنیا با مال و ثروت خویش و در آخرت با اعمال خویش اند و با آن ارزیابی می‌شوند.

(بحار الانوار، ج ۷۸، ص: ۳۳۶۹)

۲۷

شنبه



مصادیق حسن**معاشرت (۱)**

با اندکی مسامحه می‌توان
پاره‌ای از مصادیق حسن معاشرت
را این‌گونه برشمرد:

خوش خلقی و گشاده‌رویی

قرآن کریم از جمله ویژگی‌های
برجسته شخصیت حضرت
رسول اکرم ﷺ را، نرمی اخلاق
و خوش‌رویی و نفوذ در انسان‌ها
معرفی می‌کند.

(آل عمران، آیه ۱۵۹).

برخورد با روی خوش و چهره باز
با دیگران، باعث جذب دل‌ها،
فرونی محبت، نشاط و شادی،
زدودن کینه از دل‌ها، (الکافی، ج ۲،

ص: ۱۰۷، غررالحکم و دررالکلم، ص: ۹۲-۹۱)

سلامت جسم و روان، جلوگیری
از ابتلا به ضعف اعصاب و
بیماری‌های روانی و محبوبیت
انسان در نزد دیگران و در نهایت
پیروزی بر مشکلات می‌شود.

تعامل خوب زوجین با یکدیگر،
علاوه بر فراهم نمودن فضای گرم
و صمیمی در خانواده، گام بزرگی
در تأمین امنیت روانی، نشاط و
شادابی (وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص: ۱۶۹)،

سلامت جسمی و روحی اعضای
خانواده خواهد بود. از این رو،
امیرمؤمنان علی علیه السلام بهترین زنان
را چنین معرفی فرمودند:

«بهترین زنان شما پنج صفت
دارند: سبک‌بار و کم‌صداقتند؛
نرم‌خو و خوش‌رفتارند؛ مطیع و
موافقت‌آمیز؛ آنگاه که همسرش خشم
گیرد، خواب به چشمش نرود تا از
او راضی گردد؛ در غیاب شوهرش
حافظ (مال و آبروی) اوست.
چنین زنی کارگزاری از کارگزاران
خداوند است و عامل خداوند نیز
ناکام و خسارت دیده نخواهد
شد.

(الکافی، ج ۵، ص: ۳۲۵)

مصادیق حسن

معشرت (۲)

قرآن کریم با خطاب :
 ﴿وَ عَاشِرُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ﴾
 (نساء، آیه ۱۹)، به مردان سفارش
 می‌کند که با زنان خود به
 نیکی و معروف رفتار کنند. واژه
 «مَعْرُوفِ» ۳۸۰ مرتبه در قرآن ذکر
 شده، که ۱۹ مورد آن توصیه به
 مردان در رعایت تعادل رفتاری،
 در برقراری روابط انسانی و اخلاقی
 با همسر می‌باشد.

(شخصیت و حقوق زن در اسلام، ص: ۲۵۹)

در روایات اسلامی نیز در موارد
 متعددی به خوش رفتاری با زن
 سفارش شده است.
 رعایت احترام و حفظ شخصیت
 همسر و خانواده او، از دیگر
 مصادیق حسن معاشرت خواهد
 بود؛ دوست داشتن شخصیت و
 نیاز به حفظ شخصیت توسط
 دیگران، از نیازهای همه انسان‌ها
 می‌باشد. تأکید آموزه‌های دینی
 و اصول تربیتی دین اسلام نیز،
 بر حفظ شخصیت دیگران، در
 راستای پاسخ‌گویی به این نیاز و
 حفظ کرامت ذاتی انسان است.

در روایات به یادگار مانده از بزرگان
 دین، زنی که احترام شوهر خود
 را نگه می‌دارد و او را در هیچ حالی
 اذیت نمی‌کند، زن خوشبخت و
 سعادتمند معرفی گردیده است.
 امام صادق (ع) می‌فرماید:
 «سَعِيدَةُ سَعِيدَةِ امْرَأَةٍ تَكْرُمُ
 زَوْجَهَا وَلَا تُؤْذِيهِ»؛ خوشبخت
 است خوشبخت، زنی که
 شوهرش را تکریم نماید و او را
 اذیت نکند.

(وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص: ۲۸۰)

از سوی دیگر، از منظر پیشوایان
 دین، اکرام زن توسط همسرش،
 حکایت از کرم و طبع بلند مرد
 دارد و اهانت به زن، نشان‌دهنده
 حقارت نفس اوست.

(نهج الفصاحه، ج ۱۵۶)



*** امروز دینتان کامل شد...

پیامبر اکرم ﷺ در روز غدیر
 خم خطاب به حاضران فرمودند:
 اکنون جبرئیل بر من نازل شد، تا
 پیام الهی را به همگان ابلاغ کنم.
 حضرت ﷺ در آن اجتماع ۱۲۰
 هزار نفری، پس از حمد و سپاس
 پروردگار و یادآوری نعمات فراوان
 الهی و یادآوری زحمات و رنج بزرگ
 دوران رسالت و اتمام حجت با انبوه
 مسلمانان سراسر بلاد اسلامی، به
 تشریح و تبیین پیام الهی در امامت
 علی (علیه السلام) و فرزندان او تا قیام قیامت
 پرداختند. خداوند بزرگ در پیام
 غدیر می فرماید: «إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا
 تَلَفْتَ رِسَالَتَهُ» اگر امروز ولایت
 علی (علیه السلام) و فرزندان او را اعلام نکنی،
 رسالت خود را به پایان نرسانده ای.
 (مائده، آیه ۶۷) زیرا خداوند سبحان،
 اسلام بی ولایت علی و اولادش را
 قبول ندارد؛ یعنی اعتراف به توحید
 و نبوت از کسی قبول می شود،
 که توأم با ولایت مولا علی (علیه السلام)
 باشد. این گونه بود که پیامبر ﷺ
 فرمودند: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاً فِهَذَا
 عَلِيٌّ مَوْلَاً، أَلِلَهُمْ وَال مَنْ وَالَاةُ وَ عَادَ
 مَنْ عَادَاهُ وَ انْصَرَّ مَنْ نَصَرَهُ وَ اخْذَلْ
 مَنْ خَذَلَهُ». به گواهی مورخان،
 نخستین بیعت کنندگان «ابوبکر و
 عمرو و عثمان و طلحه و زبیر» و بعد
 دیگر مهاجران و انصار و در پی آنان،
 بقیه مردم بودند؛ که با عباراتی،
 نظیر: «هَئِنَا لَكَ يَا ابْنَ أَبِي طَالِبٍ»
 و یا «بَخَّ نَحْ لَكَ يَا عَلِي، اصْبَحْتَ
 مَوْلَايَ وَ مَوْلَى كُلِّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ»،
 با آن حضرت دست بیعت دادند.

(شواهد التنزیل، ج ۱، ص: ۲۰۰)

خداوند در مصحف شریف قرآن
 کریم، برای تأیید پیامبر مرسل ﷺ
 فرمودند: «امروز دینتان را کامل و
 نعمت خود را بر شما تمام نمودم
 و رضا دادم که آئینتان، «اسلام»
 باشد.»

(مائده، آیه ۳)

مصادیق حسن**معاشرت (۳)****زینت و آراستگی**

رعایت نظافت و آراستگی، از دیگر وظایف مشترک زوجین نسبت به یکدیگر است؛ که به دلیل اهمیت آن، در آموزه‌های وحیانی مورد توجه قرار گرفته است. نبی مکرم اسلام ﷺ، وظایف مرد را نسبت به همسرش این‌گونه برمی‌شمارد: «بر مرد واجب است که غذا و لباس همسرش را تأمین کند و با صورت و قیافه بد براو ظاهر نشود. اگر چنین کرد، حقش را ادا کرده است.»

(الکافی، ج ۵، ص: ۵۱۱)

امام کاظم علیه السلام می‌فرماید: «آراسته و مرتب بودن، از اموری است که باعث زیاد شدن عفت در زنان می‌شود و (برخی) زنان بدان علت از طریق عفت خارج شدند، که مردانشان به مرتب بودن و زیبایی مقید نبودند.»

(الکافی، ج ۵، ص: ۵۶۷؛ وسائل الشیعه، ج ۱۴،

ص: ۵۰۸)

به فرموده پیامبر اکرم ﷺ، بر زن نیز لازم است که برای همسر خویش، بهترین لباس‌ها، بهترین عطرها و بهترین آرایش‌ها را استفاده نموده و خود را صبح و شب بر شوهر عرضه نماید.

(الکافی، ج ۵، ص: ۵۰۷)

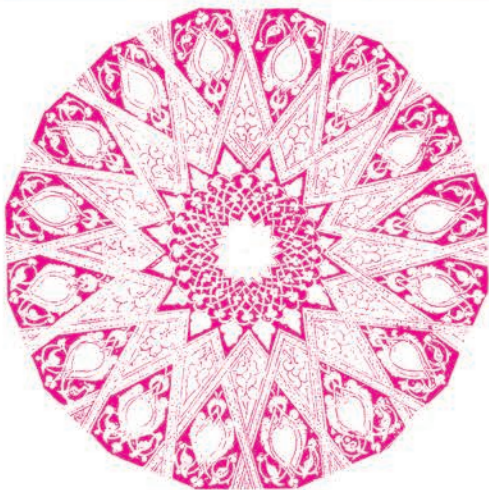
اگرچه مسئله آراسته بودن برای همسر، از وظایف مشترک میان زن و مرد محسوب می‌شود، اما توصیه و تأکید به بانوان در این زمینه بیشتر است. این مسئله به قدری اهمیت دارد، که در صورت عدم رعایت زن نسبت به نظافت و آراستگی خود، در صورتی که شوهر خواستار آن باشد، از مصادیق نشوز به شمار می‌رود.

(تحریر الوسیله، کتاب النکاح، القول فی النشوز،

ابتدای فصل)

۳۱

چهارشنبه



مسجد و مدرسه

بعد از شکل گیری اسلام، مسلمانان به مکانی عمومی برای امور اجتماعی خود نیاز داشتند. از این رو پیامبر اسلام ﷺ در مهاجرت خود به مدینه، سنگ بنای مسجد قبا را نهادند و این گونه بود که در مدینه، اولین مسجد را در کنار منزل خود بنا کردند. مسجد تا پایان سده اول هجری، به منزله مکانی برای وعظ و ارشاد و ادای فرائض دینی همچون نماز و رسیدگی به نیازمندی ها و حل و فصل امور قضایی مسلمین، به هنگام بروز مشکلات و معضلات روزمره اعراب تلقی می شد؛ تا اینکه در آغاز قرن دوم هجری، تحولی تازه در حیات مسجد پدیدار گشت. این تحول متضمن کوشش و گسترشی بود، که در زمینه امور علمی، تحقیقاتی و آموزشی در آن به وجود آمد.

گذشت زمان و تتبع در سیره معصومان علیهم السلام، حکایت از آن دارد که تمام علوم رایج آن زمان، همچون قرائت قرآن، تفسیر، حدیث و فقه، به طور عمده در مسجد تدریس می شده است. با گذر زمان نیز در کنار رشد و گسترش علم و دانش و پیدایش شاخه های جدیدی از علوم و افزایش شمار دانش پژوهان، «مدارس» در کنار «مساجد» برپا شدند.

بنابراین نهضت پیدایش دانشگاه اسلامی، از «مساجد» آغاز شد و آنگاه در چهره «دارالعلم» نمایان گردید و با پیدایش مدارس گوناگون، به بلندی خود رسید. جلسات آموزشی معارف اسلامی در مساجد از صدر اسلام تا امروز، شاگردان بسیاری را تربیت و به جامعه اسلامی معرفی نموده است؛ شاگردانی که بار عظیم فکری و فرهنگی و دینی جامعه اسلامی را در طول قرون گذشته برعهده داشته و هم اینک نیز بر دوش دارند. بنابراین مسجد، به منزله مرکز اصلی تعلیم و تربیت بوده و مدرسه از مساجد به وجود آمد؛ اما این امر مانع از آن نمی شد که آن حضرت در جاهای دیگر نیز به تعلیم و تربیت نپردازد.

زیرا ایشان عقیده داشتند که در زمینه تعلیم و تربیت، نمی‌توان تنها به مسجد بسنده کرد. مدت‌ها بعد مدارس از مساجد جدا شد. شاید علت آن، اختلافاتی بوده است که بین این دو مکان وجود داشت. برخی از این اختلاف‌ها عبارت است از: بخش‌های مسکونی (خوابگاه‌ها) بیشتر در مدارس وجود داشتند و به دلیل حرمت، مسجد نمی‌بایست به عنوان خوابگاه مورد استفاده قرار می‌گرفت.

۱. محدود بودن تعداد شاگردان در مدرسه.

۲. مساجد به روی همگان باز بودند و هر فرد، در حلقه درس هراستادی که ترجیح می‌داد، می‌توانست حاضر شود؛ اما برای مدارس، اساتیدی هماهنگ و برنامه‌ریزی شده بود.

۳. یکی دیگر از اختلافات آن دو، بنا و ساختمان و معماری دو نهاد بود. امروزه ارتباط بین این دو مکان مقدس، از اهمیت بیشتری برخوردار است؛ چراکه دشمنان اسلام تمام توان خود را به کار گرفته‌اند، تا جوانان و نوجوانان را از مسیر حق و هدایت منحرف کنند. بهترین مکانی که می‌تواند آن‌ها را از این حيله و مکر دشمنان حفظ نماید، مسجد است. امام جماعت نیز به عنوان ادامه دهنده راه پیامبران الهی (علیهم‌السلام) که پیام خداوند را به گوش مردم می‌رسانیدند، از جایگاه بسیار والایی برخوردار است. او می‌تواند با برخورد مناسب و ارتباط دوستانه با دانش‌آموزان، آن‌ها را جذب مسجد کرده و نقشه دشمنان را ناتمام بگذارد.

راهکارهای جذب دانش‌آموزان به مسجد

بعد از آنکه فضای مساجد از مدارس جدا گشت، در برخی از شهرها فرسوخ‌ها بین این دو مکان فاصله ایجاد شد. براین اساس، ضروری است تا ارتباط این دو عامل مؤثر تربیتی بیشتر نمایان شده و میان نمازگزاران و دانش‌آموزان تعامل بیشتری صورت گیرد. یکی از وظایف ائمه جماعات و هیأت امنای مساجد، سعی و تلاش جهت جذب جوانان و نوجوانان به سوی مساجد است. آشنایی و انس آن‌ها با مساجد، بسیاری از مشکلات آینده را حل و فصل می‌نماید. آثار فراوان ارتباط با خدا و رفت و آمد با مؤمنین، وظیفه دست‌اندرکاران مساجد را بیش از پیش سنگین می‌کند. در این راستا، برنامه‌ریزی جهت برقراری ارتباط با امام جماعت، مدیر و معلمان مدرسه و انجام برنامه‌های فرهنگی در مدارس، می‌تواند در جذب جوانان به مساجد تعیین‌کننده باشد. از این رو، انجام و پیگیری برخی برنامه‌های کاربردی، توسط هیأت امناء و امام جماعت به شرح ذیل می‌باشد:

الف. راهکارهای مرتبط با امام جماعت

۱. روی خوش نشان دادن امام جماعت به دانش‌آموزان، بخصوص آن نوجوانانی که برای بار اول به به مسجد آمده‌اند؛ انگیزه‌ای قوی برای آن‌ها ایجاد می‌کند، تا حضوری پررنگ در مساجد داشته باشند. خُلق و خوی نیکوی امام جماعت و مهارت اجتماعی او در برقراری ارتباط با دانش‌آموزان نمازگزار، فوق‌العاده حساس می‌باشد. امام جماعت می‌تواند برای ارتباط بیشتر، طوری برنامه‌ریزی کند که حتی از آنان استقبال نماید، تا این‌گونه ذهن دانش‌آموز را از فضای صمیمی و خاطره‌ای خوش از مسجد پر نماید. در سیره رسول اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) آمده است که ایشان، چنان با هم‌نشینان رفتار می‌نمودند که هیچ يك از آنان گمان نمی‌کرد، کسی نزد آن حضرت، از وی گرامی‌تر باشد. (عیون اخبار الرضا (علیه‌السلام)، ج ۱، ص: ۳۱۸)

۲. امام جماعت می‌تواند با هماهنگی معلمانی که اهل مسجد و نماز جماعت هستند، دانش‌آموزان را به مساجد جذب نماید. به عنوان نمونه، امام جماعت می‌تواند در برنامه‌های فرهنگی و هنری از معلمان استفاده نموده و از آن‌ها بخواهد، که دانش‌آموزان را تشویق نمایند، تا ایشان در برنامه‌های فرهنگی و هنری مسجد شرکت نمایند. البته باید معلمانی در این طرح به کار گرفته شوند، که از محبوبیت و مقبولیت بین دانش‌آموزان برخوردار باشند؛ درحالی که معلم بداخلاق، خود می‌تواند عاملی برای دور شدن دانش‌آموزان از مسجد باشند. شهید مطهری رحمته‌الله می‌فرماید: «کسانی که به بشریت خدمت کرده‌اند، آن‌هایی هستند که یک چیز خوب به بشر داده‌اند. یکی، مرکب خوب در اختیار بشر گذاشته و یکی، وسیله روشنائی خوب و یکی، اسلحه خوب و یکی، عمارت و ساختمان خوب و یکی، راه خوب. بالاخره هر کسی که به بشر خدمت کرده، از این راه بوده که یک وسیله خوب در اختیار بشر گذاشته است؛ به استثناء سلسله انبیاء علیهم‌السلام و معلمان و مربیان الهی، که هدفشان این بوده که انسان‌های خوبی بسازند. آنچه از اخلاق فاضله امروز دیده می‌شود، مدیون زحمات معلمان و مربیان الهی است. (رک: پایگاه اطلاع رسانی شهید مرتضی مطهری)

۳. رابطه دوستانه امام جماعت در خارج از مسجد با دانش‌آموزان، بسیار تأثیربخش است. به طور مثال، شایسته است گاهی با آن‌ها ورزش کرده و تفریحات سالمی از قبیل کوهنوردی داشته باشد. حاصل سخن اینکه، باید چهره‌ای همه جانبه از دین عرضه کرد؛ که دانش‌آموز درک کند وقتی به مسجد می‌رود، امام جماعتش هم در دین با او همراه است و هم در تفریحات و ورزش.

۴. ارتباط امام جماعت مسجد با امام جماعت مدرسه محل، بسیار کارگشا است. از آنجا که تمامی دانش‌آموزان الزاماً در محیط مدرسه حضور دارند، باید ابتدا نماز جماعت را در این محیط تقویت کرد و سپس با همان طراوت و نشاط، به مسجد کشانده شود. لازمه این اتفاق، ارتباط مستحکم و متداوم دو امام جماعت است. حتی امام جماعت مسجد، می‌تواند گاهی با حضور در نماز جماعت مدرسه، ارتباط خود را با دانش‌آموزان تقویت نماید. در صورتی که در مدرسه نماز جماعت برپا نمی‌شود، امام جماعت می‌تواند با هماهنگی مدیر مدرسه، سعی نموده تا حداقل هفته‌ای یکبار، نماز جماعت را در مدرسه برگزار کند.

۵. تشکیل اردوهای تفریحی به همراهی امام جماعت مسجد برای دانش‌آموزان، شیوه دیگری برای جذب دانش‌آموزان به مساجد است. اردو می‌تواند نقطه آغاز یک ارتباط قوی و دوستانه بین امام جماعت مسجد و دانش‌آموزان باشد. شاید عده‌ای از دانش‌آموزان این‌گونه می‌اندیشند که روحانیون از مردم نیستند و نمی‌توان با آن‌ها رفاقت داشت؛ در حالی که سفر اردویی، فرصت بسیار مناسبی برای شناخت افراد نسبت به یکدیگر است. همچنین سفر به اتفاق روحانی، می‌تواند نظر و عقیده آن‌ها را نسبت به روحانی، مسجد و نماز جماعت تغییر دهد. امام علی علیه‌السلام می‌فرماید:

و سَافِرٌ فِی الْأَسْفَارِ خَمْسُ فَوَائِدَ
وَعِلْمٌ وَ آدَابٌ وَ صُخْبَةٌ مَاجِدٌ
تَعَزَّيْتُ عَنِ الْأَوْطَانِ فِي طَلَبِ الْعُلَى
تَفَرَّجُ هِمٌّ وَ اكْتِسَابٌ مَعِيشَةٍ

۶. برای کسب بلندمرتبتگی، از وطن خود دور شو و سفر کن؛ که در مسافرت پنج فایده است: برطرف شدن اندوه، به دست آوردن روزی و دانش و آداب زندگی و هم‌نشینی با بزرگواران. (دیوان امیرمؤمنان علیه السلام، ص: ۱۳۹)

۷. تشویق دانش‌آموزان ممتاز مقاطع مختلف، همچنین ممتازین رشته‌های ورزشی در مسجد توسط امام جماعت، می‌تواند دانش‌آموزان را به مساجد جذب نماید. زیرا تعدادی از دانش‌آموزان به علت دوری مساجد، با این فضا آشنا نیستند و این برنامه، راهی مناسب جهت آشنایی خواهد بود.

۸. اکثر جوانان و نوجوانانی که در بعضی از امور مسجد کمک و مساعدت می‌نمایند، دانش‌آموز هستند. مانند مکبر نماز، اذان‌گوی مسجد، پخش قرآن جهت قرائت آن، کمک در مراسمات ویژه مانند محرم و شب قدر. از این‌رو امام جماعت می‌تواند با برقراری ارتباط دوستانه با این افراد و تشویق آن‌ها به تبلیغ برنامه‌های مسجد در مدرسه، پیوند مسجد و مدرسه را محکم‌تر نماید.

۹. مساجد و مدارس، دو مکان مهمی هستند که در طرح برنامه‌های تابستانی برای دانش‌آموزان نقش اساسی ایفا می‌کنند. از این‌رو، ارتباط امام جماعت با مسئولین مدرسه، برای هماهنگی بیشتر و برگزاری تعدادی از برنامه‌های جذاب در مدرسه مهم و ضروری است. از سوی دیگر، ارتباط با دانش‌آموزان به خصوص در فضایی صمیمی و دوستانه همچون مدرسه، باعث ادامه دوستی در مسجد خواهد شد.

۱۰. نوع تشویق، باید با جوایز مناسب صورت پذیرد. البته این مطلب به معنای تهیه جوایز گران‌قیمت نیست؛ بلکه باید هدایایی، متناسب با سن و علاقه آن‌ها تهیه شود. امام جماعت می‌تواند با برگزاری مسابقاتی مخصوص دانش‌آموزان و تبلیغ در مدرسه محل خود، نفرات برتر را تعیین نماید.

۱۱. امام جماعت با همکاری مدرسه محل خود، می‌تواند هفته‌ای یک شب، مسابقاتی مخصوص دانش‌آموزان، به صورت نامشخص طرح و با قرار دادن امتیازاتی، برندگان را در یکی از شب‌های جشن و سرور مورد تشویق قرار دهد. این امر باعث می‌شود تعدادی از دانش‌آموزان، در مسجد شرکت فعالی پیدا کنند.

۱۲. واگذاری مسئولیت، از موارد دیگر جذب دانش‌آموزان است. جوان و نوجوان دوست دارد تا دیگران، ایشان را موفق بدانند. به همین دلیل، در امور مختلف همکاری و تعاون دارند. امام جماعت می‌تواند از این فرصت کمال استفاده را ببرد. ایشان با دادن مسئولیت‌های مختلف مسجد به دانش‌آموزان، به هدف خود نزدیک می‌شود. البته دادن مسئولیت باید تحت کنترل کامل امام جماعت باشد؛ تا اختلافی بین هیأت‌امنا و دانش‌آموزان ایجاد نشود. مسئولیت کارهایی همانند برگزاری مراسمات و برپایی نماز، که در توان ایشان می‌باشد. براین اساس، باید از واگذاری مسئولیت‌های سنگینی که به عهده هیأت‌امنا می‌باشد، خودداری شود. از جمله مسئولیت‌هایی که می‌توان به عهده دانش‌آموزان قرار داد، عبارتند از: گفتن اذان، گفتن تکبیر، آماده‌سازی محل نماز، تمییز کردن مساجد، استفاده از جوانان در امور فرهنگی. در صورتی که امام جماعت، با امام جماعت مدرسه

محل و یا مسئول پرورشی هماهنگ باشد، در وصول به اهداف خود موفق تر خواهد بود. ۱۳. شرکت ائمه جماعت و هیأت امنای مسجد در مراسمات مدرسه و حل بعضی از مشکلات مدرسه، که در توان آن ها بوده و یا می توانند با کمک خیرین آن را حل نمایند.

۱۴. یکی از دلایل گریز دانش آموزان از مسجد، سخنرانی های طولانی و تکراری مطرح شده است. خطبا و گویندگان و سخنرانان برای ایراد سخنرانی های کوتاه و پنج تا ده دقیقه ای تمرین و ورزیدگی داشته باشند. روح زیبا طلب جوان، کلامی جذاب، رسا و کوتاه می طلبید.

۱۵. تفاوت نسل ها، کندی رفتار، طولانی کردن نماز، طرح مسائل بیگانه با فضای امروز، میان مخاطب و گوینده فاصله می افکند. برخی جوانان طولانی شدن نماز و عدم امکان ارتباط با ائمه جماعت سالمند را دلیل اجتناب از نماز جماعت دانسته اند. البته می توان به راحتی برای هر کدام از این آسیب ها برنامه ریزی کرد، تا حضور دانش آموزان در مسجد بیشتر شود.

ب) راهکارهای مرتبط با هیأت امناء

۱. فراهم نمودن زمینه های مساعد در جذب دانش آموزان به مسجد، از اهمیت بسزایی برخوردار است. به عنوان مثال، آراستن و عطر آگین کردن مساجد، باز بودن در مساجد به غیر از زمان های نماز جماعت، ایجاد پایگاه بسیج و کانون فرهنگی از جمله اموری است که دانش آموزان را جذب مسجد می کند.

۲. امروزه زیبایی و آراستگی مساجد، بیشتر محل تأمل و تعمق است. شاید در گذشته به زیبایی این مکان، اهمیت چندانی داده نمی شد، ولی امروزه یکی از مهم ترین راه های جذب جوان و نوجوان، زیبایی و معطر بودن مساجد است. البته هیأت امناء باید مراقب باشند تا زیبایی را با تجملات اشتباه نیندارند. در زمان رسول الله ﷺ، مسجد مکانی برای رفع نیازهای مردم بوده و مشکلات مردم در مساجد حل و فصل می شده است. امروزه نیز مسجد باید پایگاه تصمیم گیری اجتماعی، نظامی، سیاسی، عبادی و فرهنگی باشد. امکانات هنری، ورزش، نمایش و کتابخانه باید در کنار مسجد به عنوان جزئی از پیکره مسجد دایر شود. اگر این امکانات در مسجد و از مسجد باشد، به مراتب جوانان نسبت به مسجد راغب تر می شوند.

۳. مساجد و حسینیه ها، باید بر فعالیت های علمی خود بیفزایند و پا به پای زمان حرکت کنند؛ تا آنکه در مساجد، علاوه بر مراسم عبادی خاص، فعالیت های علمی نیز صورت گیرد. هم عبادت نشاط آور است و هم علم، روح پرور و فرح بخش می باشد. قرین شدن علم و عبادت در مکان مقدس مسجد، زیبایی و لطف ویژه ای دارد.

۴. مساجد باید محور باشند. امام جماعت هر مسجد می تواند با هماهنگی مدارس، جوایز نفقات برتر را در مراسمات مسجد به ممتازین اهدا نماید؛ یا مدارس با هماهنگی امام جماعت مسجد، بعضی از مراسمات مدرسه را - که در سالن اجتماعات خود برگزار می کنند - به مسجد انتقال داده و از این طریق دانش آموزان را با محیط مساجد بیشتر آشنا کنند.

۵. صلاحیت‌های علمی و اخلاقی پیش‌نماز و محیط گرم و آموزنده بودن مساجد و برخورد شایسته و احترام‌آمیز با شرکت‌کنندگان در نماز، به خصوص جوانان، می‌تواند سهم عمده‌ای در جذب آنان به این کانون وحدت و معنویت داشته باشند. متولیان امور مساجد باید افرادی خوش‌اخلاق، با جاذبه و مودب بوده و مسجد باید کانون محبت باشد، تا خاطره‌ای زیبا بر ذهن مراجعین به یادگار بگذارد.

۶. وجود یک کتابخانه و سالن نمایش در کنار مسجد، اما به نام سالن مسجد، کتابخانه مسجد، فروشگاه مسجد، برای دانش آموزان بسیار جذاب است؛ زیرا به دلیل وجود همین امکانات، می‌توان ایشان را با مساجد بیشتر آشنا کرد.

۷. مسئولان مساجد باید فرصتی را فراهم آورند، که مسجد به صورت مرکزی برای دوست‌یابی و عقد اخوت اسلامی درآید. جوانان به لحاظ موقعیت سنی و وضعیت عاطفی ویژه خود، نیازمند دوستان مناسب هستند. از این رو با رفت و آمد بیشتر به مسجد، تدریجاً با محیط مسجد انس خواهند گرفت.

۸. قرین شدن علم و عبادت در مساجد و کسب علم و دانش تازه، از دیگر محورهای مطرح شده است؛ به گونه‌ای که هر بار جوان برای اقامه نماز به مسجد می‌رود، دانش تازه‌ای را فراگیرد و از مصاحبت افراد دانشمند و دانا بهره‌مند شود. در این صورت مسجد به پایگاه علم و عبادت تبدیل می‌شود و نقش خود را در تأمین سعادت جوانان باز می‌یابد.

۹. مربیان و معلمان و پدران و مادران نیز، خود در جماعت‌ها شرکت کرده و در برابر شاگردان و فرزندان به نماز بایستند و به امام جماعت اقتدا کنند.





مصادیق

حسن معاشرت (۴)

همدلی و مشارکت در انجام

امور خانواده

اگرچه بخشی از فعالیت‌های منزل، بر عهده مرد و یا زن نیست؛ ولی اصل مهم همکاری و مساعدت آنان با یکدیگر است، که زمینه‌ساز صمیمیت و تفاهم بین آن‌ها و فراهم نمودن فضایی شاداب در خانواده می‌شود. گفتنی است انجام امور منزل، به عنوان واجب شرعی و قانونی بر عهده زن نیست و حتی در ققه اسلامی چنین آمده است: «مرد حق ندارد زن خود را به خدمت خانه مجبور کند». ولی این امر، از وظایف اخلاقی زن محسوب می‌شود؛ چرا که این عملکرد نقش اساسی در شادابی، دوام و استحکام خانواده دارد و مرد را نسبت به خانواده دل‌گرم‌تر و امیدوارتر خواهد کرد. از سوی دیگر، نشان دهنده عشق و علاقه زن نسبت به شوهر و فرزندان خواهد بود.

(رک: حقوق و وظایف متقابل زن و شوهر اخلاقی،

فقهی و حقوقی)

پیامبر اکرم ﷺ درباره این مهم فرمودند:

«هر زنی در خانه شوهر، به منظور زیباسازی چشم انداز چیزی را جایجا کند، خداوند به او نظر رحمت اندازد و هر که مورد نظر رحمت خداوند باشد، از عذاب حق تعالی در امان است».

(وسائل الشیعه، ج ۲، ص: ۴۵۱)

از سوی دیگر حضرت، علاوه بر بیان ارزش خدمت بانوان در منزل، مردان را نیز تشویق به کار در خانه و کمک به همسر می‌نماید. رسول اکرم ﷺ به

امام علی ﷺ می‌فرماید:

«ای علی، خدمت نمی‌کند به خانواده؛ مگر صدیق و یا شهید و یا مردی که خداوند بخواد خیر دنیا و آخرت را به او دهد. مردی نیست که به همسرش در خانه کمک کند، مگر آنکه به تعداد موهای بدنش، عبادت یک سال روزه یا نماز در شب‌هایش برای او پاداش قرار می‌دهند و خداوند پاداش پیامبران صوری مانند داوود نبی ﷺ و یعقوب ﷺ و عیسی ﷺ را برای او قرار می‌دهد.

(مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص: ۴۸)

مصادیق حسن

معاشرت (۵)

حاکمیت فضای صمیمیت،

مودت و گذشت در خانواده

آنچه که از آیات قرآن کریم (روم، آیه ۲۱) و توصیه‌های ائمه هداست معصومین علیهم‌السلام و سیره عملی آن‌ها به دست می‌آید، این است که ازدواج، زمینه‌ساز مودت و رحمت بین زن و شوهر خواهد بود و محیط خانه، جایگاه صمیمیت، آرامش، عطوفت، رحمت و گذشت از خطاهای یکدیگر می‌باشد. چشم‌پوشی از لغزش‌های دیگران، که در مباحث تربیتی «تغافل» نامیده می‌شود؛ از اصول تربیتی دین اسلام است و توجه به آن، سبب نزول رحمت الهی و افزایش محبت بین اعضای خانواده می‌شود. بنابراین، کسی حق ندارد در مواجهه با ناخوشایندی‌ها و یا هیچ بهانه دیگری، به خشونت متوسل شود. در سیره پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم که الگوی تام و تمام جهانیان است، (احزاب، آیه ۲۱) هیچ مجوزی برای اعمال زور و خشونت در خانواده وجود ندارد؛ بلکه سخنان و سیره پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم حکایت از ترغیب مسلمان به ایجاد فضای صمیمیت و رحمت در خانه و پرهیز از اذیت دیگران دارد.

(مستدرک الوسائل، ج ۱۴، صص: ۲۵۱-۲۵۰)

ایشان حتی نشستن نزد اعضای خانواده و گفتگوی صمیمی و روابط مودت‌آمیز با خانواده را معادل برخی پاداش‌ها و یا برتر از آن‌ها می‌دانند: «نشستن نزد خانواده، از اعتکاف در مسجدالنبی، نزد خداوند محبوب‌تر است» (مجموعه ورام، قم، ج ۲، ص: ۱۲۲)

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، ایجاد چنین فضایی را در خانواده سبب نزول رحمت برشمرده و می‌فرماید:

«هر مردی که سفره غذا را بگستراند و زن و فرزند خویش را بخواند و ایشان غذا را با نام خدا شروع کنند و با شکر خدا به پایان برند، هنگامی که هنوز سفره برداشته نشده است، خداوند رحمت و آمرزش را بر آنان نازل فرماید.

(الکافی، ج ۶، ص: ۲۹۶)

- پیشینه نهادهای اجدایی هفتگه**
۱. خطابه با موضوع واقعه مابله و اهمیت آن در جهت تقویت عقاید
 ۲. دعوت از فرمانده پایگاه مقاومت مسجد و تجلیل از بسیجیان اقدامات بسیج مسجد و گرمیداشت دفاع مقدس
 ۳. برنامه ریزی جهت برگزاری مسابقات (پنجشنبه)
 ۴. سخنرانی ویژه مسائل بانوان و دختران (جمعه)
 ۵. برگزاری مراسم غبارروبی ماهانه مسجد (برنامه ریزی جهت برگزاری کرسی تلاوت قرآن مجید)

بخل

﴿الَّذِينَ يَبِخُلُونَ وَيَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ وَ مَن يَتَوَلَّ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ﴾^۱

همان‌ها که بخل می‌ورزند و مردم را به بخل دعوت می‌کنند و هرکس (از این فرمان) روی‌گردان شود، (به خود زبان می‌رساند نه به خدا)، چراکه خداوند بی‌نیاز و شایسته ستایش است!

واژه‌ها

بخل که به صورت‌های گوناگونی همچون «**بُخْل**، **بُخُول**، **بُخْل** و **بُخْل**» قرائت شده،^۲ در لغت به معنای منع^۳ و ضد کرم^۴ و جود^۵ است. برخی اصل آن را دشوار بودن بخشش^۶ و برخی دیگر، آرزوی بخشیده نشدن چیزی به دیگران^۷ دانسته‌اند. نزد عرب‌زبانان، پرداخت نکردن زیادی مال خود به سائل، بخل نامیده می‌شود؛^۸ ولی در مورد معنای بخل در قرآن و فرهنگ اسلامی، اختلاف نظر وجود دارد. هرچند پرداخت نکردن واجب مالی، از مصادیق قطعی آن است.

مشتقات بخل در قرآن کریم ۱۲ بار به کار رفته است؛ ولی در آیات دیگری نیز واژه‌ها و تعبیراتی مانند: «**شَخ**»^۹ «**امساک**»^{۱۰} «**قَتَر**»^{۱۱} «**ضَن**»^{۱۲} «**هَلَع**»^{۱۳} بسته بودن دست به

۱. حدید (۵۷): ۳۴.

۲. الصحاح، لسان العرب، القاموس المحيط، ذیل «بخل».

۳. الکلیات، ص: التعریفات، ص: موسوعه مصطلحات مفتاح السعاده، .

۴. لسان العرب، تاج العروس، ذیل «بخل».

۵. مفردات، ص: مجمع البحرين، ذیل «بخل».

۶. التحقيق، ذیل «بخل».

۷. حشر (۵۹): ۹.

۸. اسراء (۱۷): ۱۰۰.

۹. معارج (۷۰): ۱۹.

۶. التبیان، ج، ص: مجمع البیان، .

۸. جامع البیان، ج، ص: المصباح، .

۱۰. اسراء (۱۷): ۱۰۰.

۱۲. تکویر (۸۱): ۲۴.

گردن^۱ و منع خیر^۲ به کار رفته، که به موضوع بخل اشاره داشته و یا با آن در ارتباط است. در روایات نیز از بخل نکوهش شدیدی شده است.^۳

نکات تفسیری

اخلاق پژوهان مشهور اسلامی، با انتقاد از انواع تعریف‌های مطرح شده از بخل نزد دیگران و جامع و مانع ندانستن آن‌ها، خود در تعریف بخل و توضیح رابطه آن با مفاهیم پیرامونش چنین بیان کرده‌اند: بخل عبارت از امساک کردن، در جایی که بذل واجب است. چنانکه بذل کردن در جایی که امساک واجب است، تبذیر و اسراف به شمار می‌آید و بین این دو، صفت پسندیده جود و سخا قرار دارد.^۴ بنابراین بخل ضد جود و کرم نیست؛ بلکه ضد اسراف است. هر دو صفت (بخل و اسراف) از اخلاق رذیله بوده و رعایت حد اعتدال، یعنی «جود» پسندیده است.^۵ چنانکه خداوند به رسول اکرم ﷺ فرمان می‌دهد که نه دست خود را به گردن خویش بیاویزد، که آن را هیچ‌گاه برای کمک به دیگران نگشاید و نه آن را کاملاً بگشاید، که هر چه دارد انفاق کند: **«وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ»**.^۶ پروردگار متعال در آیه‌ای دیگر، یکی از صفات بنندگان خاص الهی را، رعایت حد اعتدال در بخشش معرفی می‌نماید: **«وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ إِذَا انْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْشِرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا»**.^۷

به هر روی، به نظر می‌رسد بخل مراتب متعددی دارد؛ که برخی از آن حرام و برخی دیگر، گرچه حرام نیست، ولی ناپسند است. چنانکه برخی ترك ايتار در هنگام نیاز را بخل دانسته‌اند.^۸

در آیاتی از قرآن کریم که بخیلان در آن به شدت نکوهش شده و به آتش دوزخ وعده داده شده‌اند، مقصود بخل حرام است:

«وَلَا يَخْسِرَنَّ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْرٌ لَّهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَّهُمْ سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخُلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ».^۹

بخل در برخی مراتب و موارد به حدی شدید بیان شده است، که اگر بهره‌ای از ملک می‌داشتند، به اندازه ذره‌ای از آن به مردم نمی‌بخشیدند: **«أَمْ لَهُمْ نَصِيبٌ مِنَ الْمُلْكِ فَإِذَا لَا يُؤْتُونَ النَّاسَ نَقِيرًا»**.^{۱۰}

گرچه بسیاری از کسانی که در موضوع بخل سخن رانده‌اند، متعلق آن را مال دانسته‌اند؛ با این همه، در نگاهی دیگر به گستره بخل در قرآن، به متعلق‌های گوناگونی به جز مال و ثروت برمی‌خوریم. در همین راستا برخی از مفسران مقصود از آیات: **«الَّذِينَ يَبْخُلُونَ»**

۱. اسراء (۱۷): ۲۹.

۲. الکافی، ج ۴، ص: ۴۷؛ بحارالانوار، ج ۳؛ مستدرک الوسائل، ج ۳، ص: ۲۵.

۳. احیاء علوم الدین، ج ۳، ص: ۲۵۹؛ المحجۃ البیضاء، ج ۶، ص: ۸۲-۸۳؛ جامع السعادات، ج ۲، ص: ۱۱۰.

۴. احیاء علوم الدین، ج ۳، ص: ۲۵۹؛ جامع السعادات، ج ۲، ص: ۱۱۰.

۵. فرقان (۲۵): ۶۷-۶۳.

۶. آل عمران (۳): ۱۸۰؛ نساء (۴): ۳۷.

۷. التورفات، ص: ۶۲.

۸. نساء (۴): ۵۳.

بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ^۱ و «وَيَكْتُمُونَ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ»^۲ را پنهان داشتن علم خویش به نبوت پیامبر اسلام ﷺ و صفات ایشان - که در تورات موجود بود - از سوی یهود دانسته اند^۳ و یا در تفسیر آیه «وَمَا هُوَ عَلَى الْغَيْبِ بِضَنِينٍ»^۴ «ضَنِين» را به معنای «بخیل» دانسته و گفته اند: پیامبر اکرم ﷺ نسبت به آنچه از غیب می دانست، بخیل نبود، که بخشی از آن را ابلاغ نکند و یا آن را تغییر داده و به صورت دیگری بیان کند.^۵ به طور کلی می توان گفت، بخل به آنچه از مصادیق فضل الهی می باشد، مانند مال، علم و جاه تعلق می گیرد.^۶

زمینه ها و عوامل بخل

گرایش به حفظ مال، برخاسته از حب ذات و امری غریزی است، که در نهاد بشر قرار داده شده است. این امر موجب می گردد انسان بخل ورزیده، از بخشیدن اموال خویش به دیگران خودداری کند.^۷ قرآن کریم به حضور بخل در جان انسان ها اشاره فرموده است: «وَأَخْضِرْتُ الْأَفْئِدَ الشَّحَّ»^۸ و انسان را هلوغ: «إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا»^۹، منوع: «وَإِذَا مَسَّهُ الْخَبَرُ مَنُوعًا»^{۱۰} و قنوز: «وَكَانَ الْإِنْسَانُ قَنُوزًا»^{۱۱} دانسته است.

مفسران هلوغ را به شخص «جزوع و حریص و بخیل»^{۱۲} و منوع^{۱۳} و قنوز^{۱۴} را به «بخیل» تفسیر کرده اند. بر این اساس می توانیم انگیزه بخل را نیاز انسان بدانیم؛ زیرا نیاز او را به طور طبیعی، به جمع آوری اموال و می دارد.^{۱۵} از سوی دیگر، کنترل این غریزه و فروگاستن آن در حد اعتدال، زمینه سعادت و رستگاری انسان را فراهم می آورد.^{۱۶} «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا»^{۱۷} و «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا»^{۱۸} برخی «شَحَّ» و بخل را به یک معنا^{۱۹} و برخی دیگر، مرتبه «شَحَّ» را بالاتر از بخل دانسته و در تبیین آن نظرهایی ارائه کرده اند.^{۲۰}

در قرآن کریم از وسوسه های شیطانی نیز در زمره عوامل بخل یاد شده است. زیرا شیطان با القای این پندار که انفاق عامل فقر است، انسان را به بخل فرمان می دهد: «الشَّيْطَانُ

۱. آل عمران (۳): ۱۸۰.

۲. نساء (۴): ۳۷.

۳. جامع البیان، ج ۳، ص: ۲۵۲؛ ج ۵، ص: ۱۲۰؛ مجمع البیان، ج ۳، ص: ۷۳-۸۴، تفسیر المنار، ج ۴، ص: ۲۵۸.

۴. تکویر (۸۱): ۲۴.

۵. جامع البیان، ج ۳، ص: ۱۰۲، ۱۰۴؛ مجمع البیان، ج ۱۰، ص: ۶۷۸؛ المیزان، ج ۲۰، ص: ۲۱۹.

۶. آل عمران (۳): ۱۸۰.

۷. تفسیر المنار، ج ۴، ص: ۲۵۸.

۸. رحمة من الرحمن، ج ۴، ص: ۳۰۲.

۹. معارج (۷۰): ۱۹.

۱۰. اسراء (۱۷): ۱۰۰.

۱۱. جامع البیان، ج ۲۸، ص: ۹۶-۹۷؛ مجمع البیان، ج ۱۰، ص: ۱۲۴.

۱۲. جامع البیان، ج ۲۸، ص: ۹۷.

۱۳. جامع البیان، ج ۱۵، ص: ۲۱۲؛ مجمع البیان، ج ۶، ص: ۲۹۸؛ التفسیر الکبیر، ج ۷، ص: ۴۱۳.

۱۴. مجمع البیان، ج ۶، ص: ۶۳۸؛ التفسیر الکبیر، ج ۷، ص: ۴۱۳.

۱۵. من هدی القرآن، ج ۱۶، ص: ۳۵۸.

۱۶. المصباح، ص: ۳۰۶، «شَحَّ»: لسان العرب، ج ۷، ص: ۴۲، «شَحَّ»: التبیان، ج ۹، ص: ۵۶۶.

۱۷. التعریفات، ص: ۶۲؛ الفروق اللغویه، ص: ۲۹۵؛ التحقیق، ج ۶، ص: ۲۲، «شَحَّ».

۱۸. حشر (۵۹): ۹.

يَعِزُّكُمْ الْفَقْرُ وَيَأْمُرُكُمْ بِالْفَحْشَاءِ^۱، عبارت «فحشاء» نیز در این آیه به بخل تفسیر شده است.^۲ شدت تأثیر ترس از فقر در پیدایش و رشد بخل، تا بدانجا است که به تعبیر قرآن کریم، برخی از بخیلان اگر مالک خزانه‌های نامتناهی نعمت پروردگار نیز بودند، باز هم از ترس تنگدستی بخل می‌ورزیدند: **قُلْ لَّوْ أَنْتُمْ تَمْلِكُونَ خَزَائِنَ رَحْمَةِ رَبِّي إِذًا لَأَمْسَكْتُمْ خَشْيَةَ الْإِنْفَاقِ وَكَانَ الْإِنْسَانُ قَثُورًا**^۳، در این آیه امساک به معنای بخل و انفاق به معنای فقر و تنگدستی دانسته شده است.^۴

از دیگر عوامل بخل، توجیه آن در سایه قضا و قدر الهی است. برخی از کافران با استدلال به اینکه عوامل روزی بنده، به دست خداوند است، فقر و نداری عده‌ای را پیامد این قانون دانسته، از انفاق کردن به آنان امتناع می‌ورزند:^۵ **وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّقُوا مَا رَزَقَكُمْ اللَّهُ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا اطَّعِمُوا مَن لَّوْ شَاءَ اللَّهُ اطْعَمَهُ**^۶.

برای درمان بخل در قرآن و منابع اخلاقی راهمایی ذکر شده است. انسان با اعتقاد به این وعده الهی، که پروردگار انفاق‌کنندگان را مشمول آمرزش و فضل خویش قرار داده^۷ و به آنان چندین برابر پاداش می‌دهد^۸ و با اعتقاد به اینکه روزی انسان و فراخ یا تنگ بودن آن، به دست خداوند عالمیان است^۹ و با توجه به این نکته که ضرر بخل به خود شخص باز می‌گردد،^{۱۰} می‌تواند با اقدام عملی به انفاق و بخشش اموال خویش به دیگران،^{۱۱} بیماری بخل را درمان کرده و خود را از این صفت ناپسند برهاند.

آثار و پیامدهای بخل

نکوهش شدید بخل در قرآن، که گاه در قالب بیان پیامدهای آن صورت گرفته، توجه مفسران را به این پیامدها جلب کرده است. چون قرآن، رهایی از بخل را عامل فلاح و رستگاری می‌داند،^{۱۲} بخل عامل تباهی دین و دنیای انسان به شمار می‌رود.^{۱۳} بخل که مانع انجام تعهدات مالی انسان در مقابل خدا و مردم می‌شود، سبب دوگانگی شخصیت شده و در نهایت به نفاق می‌انجامد.^{۱۴} قرآن کریم ضمن آیاتی، به کسانی اشاره می‌کند که عهد کرده بودند در صورت برخورداری از فضل خدا، حقوق آن را ادا کنند؛^{۱۵} ولی آنان به رغم این پیمان، عهد شکنی کرده، از پرداخت زکات و حقوق واجب اموال خود سر باز

۱. بقره (۲): ۲۶۸.

۲. کشف الاسرار، ج ۱، ص: ۱۷۲۹؛ مجمع البیان، ج ۲، ص: ۶۵۷؛ روض الجنان، ج ۴، ص: ۷۰.

۳. اسراء (۱۷): ۱۰۰.

۴. جامع البیان، ج ۱۵، ص: ۲۱۲؛ مجمع البیان، ج ۶، ص: ۶۸۳.

۵. جامع البیان، ج ۲۳، ص: ۱۷؛ مجمع البیان، ج ۸، ص: ۶۶۷. ۶. بیس (۳۶): ۴۷.

۷. بقره (۲): ۲۶۸. ۸. بقره (۲): ۲۶۳-۲۶۲.

۹. رعد (۱۳): ۲۶. ۱۰. «اللَّهُ يَسْطِطُ الزُّرْقَ لِمَن يَشَاءُ وَيَقْدِرُ».

۱۱. محمد (۴۷): ۳۸. ۱۲. «مَن يَبْخُلْ وَ مَن يَبْخُلْ فَلَا مَأْوَىٰ لَهُ»؛ مجمع البیان، ج ۹، ص: ۱۶۳.

۱۳. «مَن يَبْخُلْ يَكُنْ فِي رَحْمَةِ اللَّهِ كَمَا يُمْصَرُّ الْعَصَا»؛ هدی القرآن، ج ۱۶، ص: ۴۱.

۱۴. تغابن (۶۴): ۹. ۱۵. حشر (۵۹): ۹.

۱۶. راهنما، ج ۷، ص: ۲۰۶.

۱۷. توبه (۹): ۷۵. ۱۸. «وَمِنْهُمْ مَّنْ عَاهَدَ اللَّهُ لَئِنْ آتَانَا مِنْ فَضْلِهِ لَنَصَّدَّقَنَّ وَلَنَكُونُ مِنَ الصَّالِحِينَ».

زدند. آنچنانکه قرآن کریم می‌فرماید: **«فَلَمَّا آتَاهُم مِّن فَضْلِهِ بَخِلُوا بِهِ وَتَوَلَّوْا وَهُمْ مُّعْرِضُونَ»**^۱. این پیمان شکنی و بخل‌ورزی، آنان را گرفتار نفاق‌ی مژمن و ابدی تا روز قیامت کرد.^۲ مفسران درباره شأن نزول آیات فوق گفته‌اند، این آیات درباره «ثعلبه بن حاطب انصاری» نازل شده است. وی مردی تهیدست بود و با خدا پیمان بسته بود که اگر مالی به دست آورد، حقوق آن را ادا کرده، از تهیدستان و مستمندان دستگیری کند. او با دعای پیامبر ﷺ اموال و احشام فراوانی به دست آورد؛ تا جایی که مجبور به هجرت از مدینه شد. با تشریع حکم زکات و ابلاغ آن به وی از پرداخت آن سر باز زد و آن را امری مانند جزیه خواند. پیامبر ﷺ با شنیدن گزارش سخنان وی، به او نفرین کرد و او را جزو پیمان شکنان دانست.^۳

قرآن کریم، بخیلانی که دیگران را نیز به بخل فرمان می‌دهند و آنچه را خداوند از فضل خویش بدان‌ها ارزانی داشته، پوشیده می‌دارند، متکبرانی فخر فروش دانسته؛ که مشمول محبت الهی نیستند:

«إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَن كَانَ مُخْتَالًا فَخُورًا * الَّذِينَ يَبْخُلُونَ يَأْتُوا النَّاسَ بِالْبَخْلِ وَيَكْمُنُونَ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُّهِينًا»^۴.

خداوند بخیلان را در دنیا رها می‌سازد، تا مرتکب اعمال ناپسندی شوند؛ که موجب عذاب و عقوبت آنان می‌گردد. این کلام مصحف شریف است که می‌فرماید: **«وَأَمَّا مَن بَخِلَ وَاسْتَغْنَى * فَكَذَّبَ بِالْحُسْنَى * فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرَى»**^۵.

برخی از بخیلان، در دنیا به عقوبت و عذاب الهی گرفتار شده‌اند؛ مانند قارون، که پس از تشریع حکم زکات، بر اثر بخل، در جبهه مخالفان حضرت موسی ﷺ قرار گرفت و سرانجام بر اثر نفرین موسی، وی و اموالش به زمین فرو رفتند.^۶ همچنین باید از گروهی یاد کرد که خداوند باغی به آنان عطا فرموده بود و قصد داشتند حق مساکین را از آن باغ نپردازند. در نتیجه به عقوبت الهی مبتلا شده، باغ ایشان در آتش سوخت.^۷ در روایتی می‌خوانیم یکی از علت‌های انحراف و هلاکت قوم لوط، بخل آنان دانسته شده است.^۸ برخی از مفسران با استفاده از پاره‌ای آیات قرآن، آثار دیگری نیز برای بخل بر شمرده‌اند؛ مانند کفر^۹ کینه^{۱۰} و ترس.^{۱۱}

۱. توبه (۹): ۷۶.

۲. توبه (۹): ۷۷. **«فَاعْتَبِهِمْ نِفَاقًا فِي قُلُوبِهِمُ إِلَى يَوْمِ يَلْقَوْنَهُ بِمَا أَخْلَقُوا اللَّهَ مَا وَعَدُوهُ وَبِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ»**، جامع البیان، ج ۱۰، ص: ۲۴۰؛ مجمع البیان، ج ۵، ص: ۸۲؛ راهنما، ج ۷، ص: ۲۰۷.

۳. جامع البیان، ج ۱۰، ص: ۲۴۱-۲۴۲؛ مجمع البیان، ج ۵، ص: ۸۱. ۴. نساء (۴): ۳۷-۳۶.

۵. جامع البیان، ج ۳۰، ص: ۲۸۰-۲۸۱؛ مجمع البیان، ج ۱۰، ص: ۷۶۰.

۶. قصص (۲۸): ۸۱. **«فَخَسَفْنَا بِهِ وَبِدَارِهِ الْأَرْضَ فَمَا كَانَ لَهُ مِنْ فِئَةٍ يَنْصُرُوهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَكَانَ مِنَ الْمُسْتَضَرِّينَ»**، مجمع البیان، ج ۷، ص: ۴۱۸؛ اخلاق در قرآن، ج ۲، ص: ۳۵۹.

۷. جامع البیان، ج ۲۹، ص: ۳۸-۳۷؛ مجمع البیان، ج ۱۰، ص: ۵۰۵؛ قلم (۶۸): ۲۰-۱۷.

۸. علل الشرائع، ج ۲، ص: ۲۶۸.

۹. محمد (۴۷): ۳۷.

۱۰. راهنما، ج ۳، ص: ۲۸۴؛ الأساس فی التفسیر، ج ۲، ص: ۱۰۵۹؛ تفسیر نمونه، ج ۳، ص: ۳۸۶؛ احزاب (۳۳): ۱۹.

۱۱. نساء (۴): ۳۹.

روایات

امام صادق علیه السلام در این رابطه می‌فرماید: «تَخُنْ أَصْلَ كُلِّ خَيْرٍ وَمِنْ فُرُوعِنَا كُلِّ بِرٍّ، فَمِنْ الْبِرِّ: التَّوْحِيدُ وَالصَّلَاةُ وَالصِّيَامُ وَكُلُّهُمُ الْغَيْظُ وَالْعَفْوُ عَنِ الْمُسِيءِ وَرَحْمَةُ الْفَقِيرِ وَتَعَهُدُ الْجَارَ وَالْإِقْرَارُ بِالْفَضْلِ لِأَهْلِهِ. وَعَدُّنَا أَصْلَ كُلِّ شَرٍّ وَمِنْ فُرُوعِهِمْ كُلِّ قَبِيحٍ وَفَاحِشَةٍ، فَمِنْهُمْ: الْكَذِبُ وَالْبُخْلُ وَالتَّمِيمَةُ وَالْقَطِيعَةُ وَأَكْلُ الزَّيَا وَأَكْلُ مَالِ الْيَتِيمِ بِغَيْرِ حَقِّهِ وَتَعْدَى الْخُدُودِ الَّتِي أَمَرَ اللَّهُ وَرُكُوبُ الْفَوَاحِشِ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَما بَطَّنَ وَالزَّيْنَا وَالسَّرِيقَةُ وَكُلُّ مَا وَافَقَ ذَلِكَ مِنَ الْقَبِيحِ. فَكَذَبَ مَنْ رَزَعَهُ أَنَّهُ مَعَنَا وَهُوَ مُتَعَلِّقٌ بِفُرُوعِ غَيْرِنَا»^۱.

ما ریشه همه خوبی‌ها هستیم و هر نیکی، ثمره شاخه‌های ما است. از جمله نیکی‌هاست: توحید، نماز، روزه، فروخوردن خشم، گذشت از بدی کننده، ترحم به فقیر، رسیدگی به همسایه و اعتراف به فضل فضلا. دشمن ما (نیز) ریشه همه بدی‌ها است و هر زشتی و بدکاری، ثمره شاخه‌های اوست، از جمله: دروغ، بخل، سخن چینی، بریدن از خویشان و ندان، ربا خوری، به ناروا خوردن مال یتیمان، تعدی از حدودی که خدا دستور داده است، ارتکاب زشتی‌های آشکار و پنهان، زنا، دزدی و هر زشتی دیگری از این دست. پس دروغ می‌گوید کسی که بگوید با ما است، ولی به شاخه‌های دشمن ما چنگ آویزد.

داستان

پیامبر صلی الله علیه و آله به طواف خانه خدا مشغول بود، مردی را دید که پرده کعبه را گرفته و می‌گوید: خدایا به حرمت این خانه مرا ببامرز! رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: گناه تو چیست؟ گفت: گناه من بزرگ‌تر از آن است که برای تو توصیف کنم. فرمود: وای بر تو، گناه تو بزرگ‌تر است یا زمین‌ها؟ گفت: گناه من. فرمود: گناه تو بزرگ‌تر است یا کوه‌ها؟ گفت: گناه من. فرمود: گناه تو بزرگ‌تر است یا آسمان‌ها؟ گفت: گناه من. فرمود: گناه تو بزرگ‌تر است یا عرش خدا؟ گفت: گناه من. فرمود: گناه تو بزرگ‌تر است یا خدا؟ گفت: خدا اعظم و اعلی و اجل است. فرمود: وای بر تو، گناه خود را برابرم وصف کن. گفت: یا رسول الله، من مردی ثروتمندم و هر وقت سائلی رو به من می‌آورد که از من چیزی بخواهد، گویا که شعله آتشی به من رو می‌آورد.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: از من دور شو و مرا به آتش خود مسوزان! قسم به آنکه مرا به هدایت و کرامت برانگیخته است، اگر میان رکن و مقام بایستی و دو هزار سال نمازگزار و چندان بگری، که نهرها از اشک‌های جاری شود و درختان از آن سیراب گردند و آنگاه با بخل و لثامت بمیری، خدا تو را به جهنم می‌افکند.

۱. الکافی، ج ۸، ص: ۲۴۲.

وای بر تو، مگر نمی دانی که خدا می فرماید هر که بخل کند، تنها بر خود بخل می کند.^۱
و هر کسی از بخل، نفس خویش را نگاهدارد، آنان رستگارانند.^۲

برداشت

- ۱- بخل کردن و سفارش نمودن به بخل، از نشانه های افراد متکبر و فخر فروش است.
- ۲- بخیل، محبوب خدا نیست.
- ۳- گناه آنجا خطرناک می شود که سیره انسان شود.
- ۴- چون بخیل می داند که اگر دیگران بخشش کنند، بخل او هویدا و سبب رسوایی او می شود، به دیگران دستور بخل می دهد.
- ۵- بخل، اعراض و روی گردانی از فرمان خداوند رحمان است.
- ۶- غنی بودن کافی نیست؛ حمید و محبوب بودن نزد مردم نیز لازم است. این امر با انفاق و وام حاصل می شود. معمولاً افراد بخیل، غنی هستند؛ ولی به خاطر بخل، مورد ستایش مردم نمی باشند. از این رو، این آیه درباره خداوند می فرماید: ﴿فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ﴾^۳.

۱. محمد (۴۷): ۳۸. ﴿وَمَنْ يَبْخُلْ فَإِنَّمَا يَبْخُلْ عَنْ نَفْسِهِ وَاللَّهُ الْغَنِيُّ وَأَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ﴾.

۲. حشر (۵۹): ۹. ﴿وَمَنْ يُؤْكَلْ نَفْسِهِ فَوَلِيكَ هُمُ الْمُفْلِكُونَ﴾.

۳. تفسیر نور، ج ۹، ص: ۴۸۵.

مصادیق حسن**معاشرت (۶)****معاضدت در تشییید مبانی****خانواده و تربیت فرزند**

مراد از تشییید مبانی خانواده، تلاش زن و شوهر در نزدیک ساختن منش و روش و خلق و خوی آن‌ها به یکدیگر است؛ به گونه‌ای که از ارتباط صمیمی و تفاهم آن دو در ابعاد مختلف، یکی‌شدن و وحدت و در نتیجه استحکام پیوند زناشویی حاصل شود. (رویکردی نوین در روابط خانواده، ص: ۲۵۵)

زوجین، علاوه بر یاری یکدیگر برای اداره امور خانواده، باید به هنگام بیماری و درماندگی نیز از مواظبت و پرستاری همسر خود دریغ نوزند. تعیین حدود این وظیفه نیز با عرف سنجیده می‌شود. (دوره مقدماتی حقوق مدنی خانواده، ص: ۱۶۱). بنا بر این مبانی خانواده، که قانون، زن و شوهر را مکلف به تحکیم آن نموده، اموری است که خانواده بر پایه آن قرار گرفته است و استواری و استقامت خود را حفظ می‌نماید.

به اعتقاد حقوق دانان، باید پذیرفت که وظیفه مربوط به معاضدت زوجین، با تکالیف ناظر به حسن معاشرت و سکونت مشترک همبستگی و ارتباط فراوانی دارند.

(همان، ص: ۱۶۲)

شهید مطهری رحمته‌الله در این زمینه چنین بیان فرموده است:

«مرد مانند کوهسار است و زن به منزله چشمه و فرزندان به منزله گل‌ها و گیاهان. چشمه باید باران کوهساران را دریافت و جذب کند؛ تا بتواند آن را به صورت آب صاف و زلال بیرون دهد و گل‌ها و گیاهان و سبزه‌ها را شاداب و خرم نماید. اگر باران به کوهستان نیارد، یا وضع کوهسار طوری باشد که چیزی جذب زمین نشود، چشمه خشک و گل‌ها و گیاهان می‌میرند. پس همان طوری که رکن حیات دشت و صحرا، باران و بالاخص باران کوهستانی است؛ رکن حیات خانوادگی، احساسات و عواطف مرد نسبت به زن است.

(نظام حقوق زن در اسلام، ص: ۲۵۶)





حقوق سیاسی بانوان از دیدگاه امام خمینی علیه السلام

متأسفانه دیدگاه‌های منفی بسیار زیادی درباره زنان در جوامع رواج دارد، که حتی بر مسایل حقوقی آن‌ها تأثیر گذاشته است. در برخی موارد شاهدیم، که حتی برخی از دانشمندان، در قائل شدن شئون انسانی برای زن تردید کرده‌اند. از این رو، حقوقی هم برای ایشان قایل نیستند. حضرت امام خمینی علیه السلام نه فقط بر شأن انسانی زنان تأکید می‌کند، بلکه آن‌ها را ستایش کرده و منشأ خیرات در جامعه می‌داند. بنا به نظر امام علیه السلام، این توجه به مرتبه طبیعی زن است، که او را از درجه انسانیت ساقط می‌کند؛ چرا که زن و مرد هر دو دارای ابعاد مختلفی هستند. یک مرتبه نازل حیوانی و دیگری مرتبه متعالی و معنوی وجود انسان؛ (صحیفه امام، ج ۱۰، ص: ۱۴۲) که توجه به ابعاد حیوانی، باعث برداشت‌های نادرست، چه در مورد زنان و چه در مورد مردان می‌شود.

حضرت امام علیه السلام با این پیش‌فرض در مورد زنان، جایگاه حقوقی زن و مرد را یکسان می‌داند. همان‌طور که در قانون اساسی نیز بر این مطلب تأکید شده است.

(همان، ج ۶، ص: ۱۸۶)

با توجه به حق دخالت زنان در تعیین سرنوشت خود، حضور سیاسی آن‌ها برای احقاق حقوقشان، ضروری است و حضرت امام علیه السلام این امر را جزء تکلیف زنان برمی‌شمرد. همان‌طور که در طول تاریخ، زنان در مسایل سیاسی همواره حضور فعال و مؤثری داشته‌اند، در عصر حاضر نیز باید به این حضور ثمربخش خویش تداوم بخشند.

(همان، ج ۳، ص: ۴۹)

مباهله

«مباهله» از ماده «بهل» به معنای رها کردن و برداشتن قید و بند از چیزی است و در اصطلاح، به معنای لعن و نفرین یکدیگر است. دهم هجرت بود، پیامبر ﷺ پیش از این زمان، نامه‌ای به اسقف نجران (روحانی بزرگ مسیحیان به نام ابوحارثه) نوشته بود و او و مردم مسیحی نجران را به اسلام دعوت کرده بود. آن‌ها نیز این امر را نپذیرفتند. در این هنگام آیه شریفه: «فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَذْهَبْ أَنْبَاءَنَا وَاتَّبِعُوا نِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَخْتَفُونَ بَيْتَهُ فَيُنْفِضْ عُقْدَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ» (آل عمران، آیه ۶۱) بر پیامبر ﷺ نازل شد. پیامبر ختمی مرتبت ﷺ نیز مطابق فرمان خدا، حاضر به مباهله شد.

مسیحیان نجران در روز مباهله، با مشاهده علی رضی الله عنه، فاطمه رضی الله عنها، حسن و حسین رضی الله عنهما از مباهله منصرف شده و حاضر شدند هر سال جزیه (مالیات سالانه) خود را بپردازند و در برابر آن، حکومت اسلامی از جان و مال آن‌ها دفاع کند.

(تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص: ۲۲؛ مجمع البیان، ج ۲ و ۳، ص: ۴۵۲)

گفتنی است آیه ولایت، در شأن امام علی رضی الله عنه نازل شده؛ که در رکوع نماز، انگشترش را به عنوان زکات (صدقه مستحبی) به فقیری عطا نمود: «اتَّخَذُوا إِلَهُهُمُ الرَّسُولُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ» (مانده، آیه ۵۵)

آیه تطهیر نیز در بیان عظمت و شأن اهل بیت رضی الله عنهم است: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» (احزاب، آیه ۳۳)

روز مباهله پیامبر اسلام ﷺ (۱۰ هـ)، خاتم بخشی حضرت امیرالمؤمنین علی رضی الله عنه در حالت رکوع و نزول آیه ولایت (۱۰، ق)، نزول آیه تطهیر (۵۹، ق)، شکست حصر آبادان در عملیات ثامن الائمه رضی الله عنهم (۱۳۶۰ هـ ش)



قوامیت مردان

درباره اینکه وجه برتری ذاتی مردان بر زنان چیست، میان مفسران اختلاف نظر وجود دارد؛ به گونه‌ای که آن را از جهات عقلی، روحی، مقامات معنوی، برتری جسمی و موقعیت اجتماعی تفسیر کرده‌اند. عموم مفسران با استناد به عبارت: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ» علت قیومیت مردان را بر زنان در دو امر برشمرده‌اند:

اولاً: فضیلت ذاتی؛ یعنی، فضیلتی که خداوند به مردان عطا نموده است و آن به برتری عقلی و یا بدنی، یا اموری از این دست یاد می‌کنند. **ثانیاً:** فضیلت کسی؛ یعنی به این دلیل که مردان با کار و تلاش، مسئولیت اداره اقتصادی خانواده را برعهده دارند، قیّم زنان به شمار می‌روند. از بررسی دیدگاه مفسران درباره حکمت و علت اعلام قیومیت مردان بر زنان، چند نکته قابل برداشت است:

۱. اینکه بیشتر مفسران این پرسش را بررسی نکرده‌اند، که چرا اساساً اصل قیومیت و مدیریت در خانواده ضروری است، می‌توان چنین نتیجه گرفت که پیش‌انگاره وجود مدیر در نظام خانواده، برای آنان امری مسلم و قطعی بوده است. شاید آنان از اینکه قرآن نیز درباره‌ی اصل ضرورت وجود مدیر در خانواده سخنی نگفته است، این پیش‌انگاره را برداشت کرده باشند.

۲. می‌توان قاطعانه گفت که مفسران اتفاق نظر دارند که خداوند از روی صدقه و انفاق، قرعه و یا میل غیر حکیمانه، مردان را قیّم زنان معرفی نکرده است؛ بلکه برای این امر دو (یا براساس دیدگاه برخی از مفسران يك) دلیل اقامه کرده است. این امر نشان‌گر وجود اراده حکیمانه خداوند در تدبیر امور خواهد بود.

۳. از نگاه عموم مفسران، مردان از نظر موهبتی و کسی بر زنان برتری دارند؛ یعنی بخشی از برتری مردان بر زنان، به تفضیل الهی برمی‌گردد، که از آن به برتری «موهبتی یا ذاتی» یاد می‌شود. بخش دیگری از علت برتری مردان بر زنان، از علت «کسی یا عرضی» ناشی می‌شود. به این معنا که مردان، تأمین معاش زنان را برعهده دارند.

(رک: فصل‌نامه تخصصی طه‌ورا، «فلسفه و گستره

قیومیت مردان بر زنان در نظام خانواده»)

معیارهای واگذاری مدیریت خانواده به مردان (۱)

قرآن کریم در آیه مورد بحث، دو معیار برای واگذاری مدیریت خانواده به مردان ارائه کرده است، که عبارتند از: فضیلت مردان بر زنان و تأمین معاش زنان به واسطه مردان.

درباره فضیلت مردان بر زنان، اختلاف چشم‌گیری وجود دارد؛ شماری از مفسران آن را به معنای برتری ذاتی، در حوزه عقل و معنویت می‌دانند و برخی دیگر، مردان را فقط در عرصه عقل معاش، برتر از زنان دانسته‌اند. برخی دیگر غلبه احساسات و عواطف در زنان و غلبه حیات تعقلی در مردان را، وجه برتری مردان بر زنان برشمرده‌اند. برخی دیگر برتری مردان را منحصر به برتری در توان و قدرت جسمی دانسته‌اند.

با چشم‌پوشی از این اختلاف نظرات، با پذیرش برتری مردان بر زنان، حتی در کمترین مقدار آن، یعنی برتری جسمی، وجه منطقی و عقلانی برای واگذاری مدیریت خانواده به مردان تحقق می‌پذیرد. به عبارت روشن‌تر، اگر دیدگاه آن دسته از مفسران را، که دلیل برتری مردان بر زنان را، برتری عقلانی و روحی (عموم مفسران فریقین بر این رأی هستند، برای نمونه ر. ک: تفسیر سمرقندی، ج ۱، صص: ۳۲۵-۳۲۷؛ تفسیر یفوی، ج ۱، صص: ۴۲۳-۴۲۴؛ فتح القدر بین الروایه والدرايه من علم التفسیر، ج ۱، ص: ۴۶۰؛ تفسیر رازی، ج ۱۰، ص: ۸۸) و یا غلبه حیات تعقلی بر حیات احساسی (علامه طباطبایی بر این رأی است، ر. ک: المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۲۱۷) دانسته‌اند، بپذیریم، واگذاری قیومیت زنان به مردان، امری حکیمانه تلقی می‌شود؛ زیرا مفهوم این حکم آن است که خداوند قیومیت خانواده را به حوزه عقل و تعقل واگذار کرده است.



روز بزرگداشت فرماندهان شهید دفاع مقدس - شهادت سرداران اسلام: فلاحی، فکوری، نامجو، کلاهدوز و جهان‌آرا (۱۳۶۰ ه.ش). روز آتش‌نشانی و ایمنی - روز بزرگداشت شمس



معیارهای واگذاری مدیریت خانواده به مردان (۲)

میان دو جنس زن و مرد، هم از لحاظ جسمی و هم از حیث روحی، تفاوت‌های بسیار زیادی وجود دارد؛ خلاصه همه آن‌ها اینکه، چون زن پایگاه وجود و پیدایش انسان است و رشد نونهالان در دامن او انجام می‌پذیرد، همان‌گونه که جسم او متناسب با حمل و پرورش و تربیت نسل‌های بعد آفریده شده، روح او نیز سهم بیشتری را از عواطف و احساسات دارد.

با وجود این اختلافات دامن‌دار، آیا می‌توان گفت که زن و مرد باید در تمام شئون، همراه یکدیگر گام بردارند و در تمام کارها به طور کامل مساوی باشند؟ مگر نه اینکه باید طرف‌دار عدالت در اجتماع بود؟ آیا عدالت غیر از این است، که هر کس به وظیفه خود بپردازد و از مواهب و مزایای وجودی خویش بهره‌مند گردد؟ آیا دخالت دادن زن، در کارهایی که خارج از تناسب روحی و جسمی او است، برخلاف عدالت نیست؟!

«خانه» و «اجتماع»، هر دو به مدیر احتیاج دارند و مسئله مدیریت در آخرین مرحله خود، باید به یک شخص منتهی گردد؛ در غیر این صورت، کشمکش و هرج و مرج برقرار خواهد شد.

به بیانی دیگر، از آنجا که زنان از حیث عاطفه، بر مردان و مردان از حیث تفکر، بر زنان برتری دارند؛ آن وظایف اجتماعی که به نیروی تفکر بیشتری نیاز دارند و باید دور از احساسات و عاطفه باشند، (از قبیل اداره میدان جنگ، حکومت، قضاوت، سرپرستی خانواده) به عهده مرد گذاشته شده و مردان در این باره از زنان برتر و تواناتر هستند. از آنجا که اداره جامعه، اصل مهمی در زندگی است و مردان، از لحاظ جسمی و روحی آمادگی بیشتری نسبت به زنان دارند، پروردگار عالمیان فرموده است: «الْجَالِ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَ يَمَا اتَّفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ ۚ (نساء، آیه ۳۴)». عملکرد طبیعی جوامع بشری، از آغاز تا امروز نیز این مطلب را تأیید کرده است.

(تفسیر احسن الحدیث، ج ۱، ص: ۴۲۵؛ تفسیر

نمونه، ج ۲، ص: ۱۶۵)

نقش یا نوان
در اصلاح مدیریت
اقتصادی

مدیریت زنان، در بهبود وضعیت اقتصادی، از طریق بسنده کردن به امکانات موجود و سروسامان دادن به شرایط اقتصادی خانواده، زمینه بروز هرگونه ناراحتی درباره معیشت را از همسر دور می‌کند و محیطی کاملاً آرام، برای خانواده به همراه می‌آورد. در مقابل ارزش‌هایی همچون قناعت و میانه‌روی و اعتدال اقتصادی، ولخرجی و اسراف مطرح می‌شود؛ که هم به گونه‌ای ناسپاسی نسبت به نعمت‌های خداوند سبحان است و هم زمینه‌ساز بروز فقر و تنگدستی را به وجود می‌آورد. قناعت از صفات ممتاز اخلاقی است. آنچنانکه وجود زنانه قانع و حق شناس در خانواده، همواره سبب استحکام بنیاد خانواده می‌شود. قناعت در لغت، به معنی تنازل است؛ تا آنجا که فرد، حیات خود را با امکاناتی که در اختیار دارد، منطبق سازد. از مصادیق قناعت، رضایت دادن به نعمت‌هایی است که به انسان می‌رسد. (التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۹، ص ۳۲۷) در علم اخلاق نیز ملکه قناعت، ضد «حرص» و حالتی نفسانی شمرده شده است؛ که سبب می‌شود آدمی به قدر نیاز و ضرورت خود اکتفا کند و خویش را برای افزودن مال، به رنج و زحمت نیندازد. (معراج السعاده، ص ۳۹۷) در بیان اهمیت قناعت همین بس، که امام زین العابدین (علیه السلام) در پاسخ فردی که از ایشان جویای برترین اعمال شده بود، فرمودند: «هُوَ أَنْ يَقْنَعَ بِالْقَوْتِ»؛ برترین عمل این است که به آنچه در دست تو است، قانع باشی.

(مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۲۳۲)

در بعد خانوادگی نیز، اکتفا کردن به امکانات موجود، بسیاری از نگرانی‌ها و آسیب‌ها را از زندگی مشترک دور می‌سازد. فعالیت‌های طاقت‌فرسا، نگرانی از کمبودها، اظهار نیاز به دیگران و بسیاری مواردی از این دست، با قناعت پیشگی از خانواده دور می‌شود. از مولا علی (علیه السلام) نقل شده است که فرمودند: «الْقَنَاعَةُ أَهْأُ عَیْشٍ»؛ گواراترین زندگی قناعت است.

(غرر الحکم، ص ۲۹۳، ج ۹۰۷۳)

۹

بسم

نهادهای اجرایی هیئت

۱. بررسی و تعیین شعارهای حماسی به عنوان شعار مهم سال جاری در محله
۲. بیان مهم‌ترین پیام‌های عاشورا و سوزش سخنان حضرت از بدو حرکت به عزاداری‌ها با رویکرد جماعت در یک‌پارچه و شهادت طلبی، بالا بردن روح پیرامون محتوای آثار مشرب و ارتباط بررسی سبک‌های معرفت به مراسم عزاداری و عزاداری‌ها
۳. آگاهی‌بخشی به اهلبیت و مناسبت اول ماه قمری
۴. آوری صلوات به مناسبت اول ماه قمری و جمع

نهادهای اجرایی هیئت

۱. بررسی و تعیین شعارهای حماسی به عنوان شعار مهم سال جاری در محله
۲. بیان مهم‌ترین پیام‌های عاشورا و سوزش سخنان حضرت از بدو حرکت به عزاداری‌ها با رویکرد جماعت در یک‌پارچه و شهادت طلبی، بالا بردن روح پیرامون محتوای آثار مشرب و ارتباط بررسی سبک‌های معرفت به مراسم عزاداری و عزاداری‌ها
۳. آگاهی‌بخشی به اهلبیت و مناسبت اول ماه قمری
۴. آوری صلوات به مناسبت اول ماه قمری و جمع

شبهه افکنی

این کلام نورانی، وحی است که می‌فرماید:

﴿الَّذِينَ يُضْطَوْنَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَيُنْهَوْنَ عَنْهَا عِوَجًا وَهُمْ بِالْآخِرَةِ كَافِرُونَ﴾^۱
همان‌ها که (مردم را) از راه خدا بازمی‌دارند و (با القای شبهات) می‌خواهند آن را کج و معوج نشان دهند و آن‌ها به آخرت کافند!

واژه‌ها

عُوجُ: (بروزن کرج) به معنای کجی حسی است. ولی **عُوجُ** (بروزن پدر) به کجی هایی گفته می شود که با فکر، درک می شود. ظاهرآ پاره ای از آیات قرآن، مانند آیه ۱۰۷ سوره مبارکه طه، با این تفصیل سازگار نیست. با توجه به اینکه **عُوجُ** در آیه ۲۸ سوره مبارکه زمر به صورت نکره، در سیاق نفی واقع شده و عموم را می رساند، هر نوع انحراف و کژی را از قرآن نفی می کند.^۱

«یغی» به معنای طلب توأم با تجاوز از حد دانسته می‌شود. این معنی با مطلق تجاوز قابل جمع است؛ زیرا تجاوز از طلب جدا نیست و هر جا که تجاوز هست، طلب نیز هست. چنانکه راغب تصریح می‌کند، تجاوز دو گونه است. یکی تجاوز ممدوح، همانند تجاوز از عدالت به احسان و از عمل واجب به مندوب، یعنی عمل به هر دو. دیگری تجاوز مذموم، همچون تجاوز از حق به باطل.

بیضاوی در ذیل آیه ۲۷ سوره مبارکه شوری گوید: «**اصل البُغی طلب تجاوز الاقتصاد فیما یتحرى کمیتہ او کیفیتہ**». راغب نیز این چنین بیان می‌دارد: «**البُغی طلب تجاوز الاقتصاد**

۱. اعراف (۷): ۴۵.

٢. اعراف، آیه ۴۵ (ج ۶، ص: ۲۲۱)؛ هود، آیه ۱۹ (ج ۹، ص: ۸۱)؛ طه، آیه ۱۰۷ (ج ۱۳، ص: ۳۳۱)؛ زمر، آیه ۲۸ (ج ۱۹، ص:

.(۴۶۳

فیما یحتری». این اثیر در نهایی آورده: «**اصل البغی مجاوزة الحد**».

این معنی (طلب توأم با تجاوز) که از راغب و ابن اثیر و بیضاوی نقل شد، در تمام موارد استعمال این کلمه صادق است.^۱

ابن عباس گوید: منظور از «**يَبْغُوْنَهَا عَوْجًا**» این است که به غیر خدا ملحق می‌شوند و چیزهایی را مورد تعظیم قرار می‌دهند که خداوند تعظیم نمی‌کند. برخی گویند یعنی برای راه راست خدا، یک مسیر انحرافی می‌جویند و این طور وانمود می‌کنند که به آن ضرر می‌زنند و با شبهه‌ها و ایجاد شک و تردید، برآنند که در برابر حق خودنمایی کنند.^۲

نکات تفسیری

علامه طباطبایی رحمته الله می‌فرماید: ظالمین در آیه قبلی^۳ با این آیه تفسیر شده است. پس ظالمین عبارتند از کفار و منکرین آخرت و معاندین حق؛ که همواره راه خدا را ناهموار و منحرف می‌خواهند و دیگران را نیز از سلوک آن بازداشته و منحرف می‌سازند. این وصف، شامل منکرین صانع و بی‌دینان هم می‌شود. برای اینکه خداوند سبحان در کتاب مجیدش مکرر فرموده که دین او و راهی که بندگان را به آن هدایت می‌کند، همان راه انسانیتی است؛ که فطرت خود انسان به آن دعوت می‌کند و جز آن، دین و راهی نیست.

پس راهی که انسان در زندگی خود می‌پیماید، همانا راه خدا و دین الهی است. اما اگر آن را مطابق آنچه فطرت به سوی آن دعوت می‌کند و سعادتش نیز در آن است، سلوک کرد، همان صراط مستقیم و اسلام است؛ که راه راست و دین پسندیده خدا می‌باشد و اگر آن را مطابق فطرت سلوک نکرد، خواه در خلال آن ایمانی به خدا و عبادت معبودی باشد، مانند دین‌های باطل و خواه خضوع و عبادتی در آن نباشد، مانند مادیات؛ در هر حال همان راه خداوند است که کج گرفته شده و اسلامی می‌باشد که تحریف شده و نعمت خداوند است که مورد کفران واقع می‌شود.^۴

به عقیده راغب، صد و صدو گاهی به معنی اعراض و انصراف و گاهی به معنی منع و برگرداندن است. یعنی هر دو لازم و متعدي است.^۵

﴿ **زَايَتِ الْمُنَافِقِينَ يَصُدُّونَ عَنْكَ صُدُودًا** ﴾^۶

یعنی می‌بینی که منافقان از تو اعراض می‌کنند، اعراضی محکم.

در این آیه شریفه سه ویژگی برای کفار بیان شده است:

- ۱- کفار مانع راه خدا هستند و از راه یافتن دیگران به راه حق، جلوگیری می‌کنند.
- ۲- کافران مایل هستند راه مستقیم حق و خدا را کج و معوج بنمایند؛ در حالی که راه خداوند براساس آیه شریفه سوره حمد، مستقیم است و اعوجاج و کجی و افراط و تفریط در آن وجود ندارد؛ بلکه متعادل و میانه است.

۱. قاموس قرآن، ج ۱، ص: ۲۰۷.

۲. ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۱۱۳.

۳. اعراف (۷): ۴۴. ﴿ **فَاَذِّنْ مُؤَدِّنَ يَنْبَغُهُمْ اَنْ لَعَنَ اللّٰهُ عَلٰى الظّٰلِمِيْنَ** ﴾.

۴. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۸، ص: ۱۵۱.

۵. نساء (۴): ۶۱.

۶. قاموس قرآن، ج ۴، ص: ۱۱۲.

۳- سومین ویژگی کافران، انکار معاد و جهان پس از مرگ است. به نظر می‌رسد بزرگترین عامل سیه‌روزی آن‌ها، همین مسئله است؛ زیرا وقتی منکر رستاخیز شدند، راه راست را نیز به دیگران کج و معوج نشان می‌دهند و از هدایت دیگران به سوی حق مانع می‌شوند. سپس در آیه ۲۲ سوره مبارکه هود می‌فرماید: ﴿لَا جَزَاءَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ هُمْ الْآخِسُونَ﴾؛ به ناچار آن‌ها در سرای آخرت، از همه زیان‌کارترند! یعنی کفاری که، اولاً مانع از هدایت مردم به راه حق هستند و سپس راه مستقیم را کج و معوج نشان می‌دهند و در نهایت منکر معاد هستند، در روز رستاخیز زیان‌کارترین مردم به شمار می‌روند.^۱

ایجاد و شک و تردید در عقاید مسلمانان، از مهم‌ترین برنامه‌ها و نقشه‌های یهود بود. ایشان پس از شکست مسلمانان در جنگ احد، فرصت را غنیمت شمردند و در شرایطی که روحیه مسلمانان تضعیف شده بود، با شبهه افکنی تلاش می‌کردند تا اعتقادات مسلمانان را متزلزل نمایند.

آنان با طعنه می‌گفتند پیامبری که بر حق و مأمور خداوند است، شکست نمی‌خورد. یا در کنایاتی دیگر می‌گفتند، فرشتگانی که در جنگ بدر مسلمانان را یاری می‌کردند، در جنگ احد کجا بودند؟ این سؤالات همراه با استهزاء، افکار مردم ساده و بی‌پیرایه را تحت تأثیر قرار می‌داد. مرتبط نبودن اسلام با آیین ابراهیمی و انکار رسالت پیامبر ﷺ از دیگر حرب‌های تبلیغاتی بود، که یهودیان بدین وسیله، اذهان عامه را دچار تشویش و آشفتگی می‌ساختند.^۲

در آیه ۸۶ سوره مبارکه اعراف می‌خوانیم:

﴿وَلَا تَقْعُدُوا بِكُلِّ صِرَاطٍ ثُوْعِدُونَ وَتَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ مَنْ ءَامَنَ بِهِ وَتَبْغُوتُهَا عِوَجًا وَ اَذْكُرُوا اِذْ كُنْتُمْ قَلِيلًا فَكَثَرْنَا ۚ وَ اَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ﴾.

و بر سر هر راه ننشینید که (مردم با ایمان را) تهدید کنید و مؤمنان را از راه خدا باز دارید و با (القای شبهات) آن را کج و معوج نشان دهید! و به خاطر بیاورید زمانی را که اندک بودید و او شما را فزونی داد! و بنگرید سرانجام مفسدان چگونه بود!

در این آیات، پنج‌مین قسمت از سرگذشت اقوام پیشین و درگیری انبیاء بزرگ با آنان، یعنی قوم شعیب مطرح شده است. حضرت شعیب رضی الله عنه، که نسبش طبق تواریخ، با چندین واسطه به حضرت ابراهیم رضی الله عنه می‌رسد، به سوی اهل مدین مبعوث گردید. مدین از شهرهای شام بود و مردمی تجارت پیشه و مرفه داشت؛ که در میان آن‌ها بت‌پرستی و همچنین تقلب و کم‌فروشی در معامله کاملاً رایج بود. سپس اضافه می‌کند که حضرت شعیب رضی الله عنه، دعوت خود را همانند پیامبران دیگر، از مسئله توحید شروع کرد و فریاد برآورد: ای قوم من! خداوند یگانه را بپرستید؛ که هیچ معبودی جز او برای شما نیست:

﴿قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ اِلٰهٍ غَيْرُهُ﴾.^۳

و فرمود این حکم علاوه بر اینکه فرمان عقل است، به وسیله دلائل روشنی که از طرف

۱. مثال‌های زیبای قرآن، ج ۱، ص: ۲۵۳.

۲. «یهود رویاروی پیامبر اعظم»، فصلنامه حصون، ش ۹، ص: ۱۳۱.

۳. هود (۱۱): ۶۱.

خداوند برای شما آمده، نیز اثبات شده است: ﴿قَدْ جَاءَكُمْ بَيِّنَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ﴾^۱. اینکه، بینة (دلیل روشن) چگونه چیزی بوده است، در آیات فوق سخنی از آن به میان نیامده است؛ ولی ظاهر امر مبتنی بر این است که اشاره به معجزات حضرت شعیب علیه السلام است.

سپس به یکی دیگر از کارهای خلاف آن‌ها اشاره کرده و می‌فرماید: در روی زمین، بعد از آنکه در پرتو ایمان و کوشش‌های انبیاء عظام اصلاح شده است، فساد نکنید: ﴿وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا﴾^۲.

مسلم است که از تولید فساد، اعم از فساد اخلاقی و یا بی‌ایمانی، یا ناامنی، هیچ کس بهره‌ای نمی‌گیرد. بنابراین در آخر آیه اضافه می‌کند، این به سود شما است، اگر ایمان داشته باشید: ﴿ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾^۳.

گویا اضافه کردن جمله ﴿إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾، اشاره به این امر است که این دستورات اجتماعی و اخلاقی هنگامی ریشه‌دار و ثمربخش خواهد بود، که از نور ایمان روشن گردد. اما اگر بدون پشتوانه ایمان باشد و تنها بر سلسله مصالح مادی تکیه کند، دوام و بقایی نخواهد داشت. در آیه بعد، به چهارمین نصیحت حضرت شعیب علیه السلام، اشاره شده است. آنجا که می‌فرماید:

شما بر سر راه مردم ننشینید و آن‌ها را تهدید نکنید و سدّ راه خدا نشوید و با القای شبّهات، راه مستقیم حق را در نظر آن‌ها کج و معوج نشان ندهید. در اینکه، آن‌ها چگونه افراد متمایل به ایمان را تهدید می‌کردند، مفسران احتمالات متعددی را بیان کرده‌اند. بعضی احتمال داده‌اند که ایشان از طریق تهدید به قتل، موانعی ایجاد می‌کردند. بعضی دیگر از مفسران بر آنند که آن‌ها از طریق راهزنی و گرفتن اموال مردم با ایمان، اهداف خود را محقق می‌ساختند. ولی معنای اول، متناسب با بقیه جمله‌های آیه است.

و در پایان آیه، پنجمین نصیحت حضرت شعیب علیه السلام که یادآوری نعمت‌های پروردگار، برای تحریک حس شکرگزاری آن‌ها است، چنین ذکر شده: به خاطر بیاورید هنگامی که شما افراد کمی بودید، خداوند جمعیتان را زیاد کرد و نیروی انسانی شما را فروتر ساخت: ﴿وَ اذْكُرُوا إِذْ كُنْتُمْ قَلِيلًا فَكَثَرْتُكُمْ﴾^۴.

و نیز خوب بنگرید که سرانجام کار مفسدان به کجا منتهی شد و به دنبال آن‌ها گام برندارید: ﴿وَ اَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ﴾^۵.

ضمناً از جمله فوق چنین استفاده می‌شود که برخلاف تبلیغات حساب‌نشده‌ای که امروزه دشمنان می‌کنند، در اکثر موارد کثرت نفرات، می‌تواند سرچشمه قدرت و عظمت و پیشرفت جامعه باشد. البته به شرطی که با برنامه‌های منظم، زندگی آن‌ها از نظر مادی و معنوی تأمین گردد.^۶

۲. اعراف (۷): ۸۵.

۴. اعراف (۷): ۸۶.

۶. تفسیر نمونه، ج ۶، ص: ۲۵۱، ۲۵۲.

۱. اعراف (۷): ۸۵.

۳. اعراف (۷): ۸۵.

۵. اعراف (۷): ۸۶.

روایات

در این رابطه امیر سخن، مولا علی علیه السلام می‌فرماید: «ثَلَاثٌ لَيْسَ عَلَيْهِنَّ مُسْتَرَادٌّ: حَسَنُ الْأَدَبِ وَ مُجَانِبَةُ الزَّيْبِ وَ الْكَفُّ عَنِ الْمَحَارِمِ»^۱.

سه چیز است که بالاتر از آن‌ها وجود ندارد: تربیت نیکو، دوری از شبهه و خویشتن‌داری از حرام‌ها.

«بحار الأنوار عن عبد الله بن سنان: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع): سَتُصِيبُكُمْ شَهْوَةٌ فَبَقُوا بِهَا عَلِيمٌ يُرَى وَلَا إِمَامٌ هُدًى، لَا يَنْجُو مِنْهَا إِلَّا مَنْ دَعَا بِدَعَاءِ الْغَرِيقِ. قُلْتُ: وَكَيْفَ دَعَاءُ الْغَرِيقِ؟ قَالَ: تَقُولُ: يَا اللَّهُ، يَا رَحِمَنَ يَا رَحِيمَ، يَا مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ ثَبِّثْ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ. فَقُلْتُ: يَا مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ وَالْأَبْصَارِ ثَبِّثْ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ! فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ مُقَلِّبُ الْقُلُوبِ وَالْأَبْصَارِ وَلَكِنْ قُلْ كَمَا أَقُولُ: يَا مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ ثَبِّثْ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ»^۲.

امام صادق علیه السلام فرمودند: به زودی در شبهه‌ای خواهید افتاد و بدون نشانه‌ای نمایان و امامی راهنما خواهید ماند. از این شبهه رهایی نمی‌یابد؛ مگر آن کس که دعای غریق را بخواند. عرض کردم: دعای غریق چگونه است؟ حضرت فرمود: می‌گویی: «یا الله، یا رحمن، یا رحیم، یا مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ ثَبِّثْ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ»؛ خدایا! مهر گستر! مهر بارنا! ای دگرگون‌ساز دل‌ها! دل مرا بردینت استوار گردان، من نیز گفتم: «یا مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ وَالْأَبْصَارِ، ثَبِّثْ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ»؛ ای دگرگون‌ساز دل‌ها و اندیشه‌ها! دل مرا بردینت استوار گردان! و امام علیه السلام فرمودند: البته خداوند عزوجل دگرگون‌کننده دل‌ها و اندیشه‌ها است. اما تو همان بگو که من می‌گویم: ای دگرگون‌ساز دل‌ها! دل مرا بردینت استوار گردان.

داستان

چون اسرای کربلا وارد شام شدند، در آن اثناء که اهل بیت علیهم السلام را نزدیک درب مسجد نگاه داشته بودند، پیرمردی به نزد زنان عصمت و طهارت آمد و این سخنان را به زبان راند: حمد خدا را که شما را رابکشت و بلاد را از فتنه مردان شما خلاص نمود و امیرالمومنین یزید را، بر شما مسلط ساخت. در این هنگام حضرت سید الساجدین علیه السلام در جواب او فرمودند: ای شیخ! آیا قرآن خوانده‌ای؟ گفت: بلی، حضرت فرمود: این آیه را تلاوت نموده‌ای که خداوند متعال فرموده: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ»^۳.

یعنی ای پیامبر! به این امت بگو، که من از شما برای ابلاغ رسالتم اجری نمی‌خواهم؛ مگر آنکه درباره اقرباء و خاندانم دوستی نمایید. آن شیخ عرض کرد: بلی، این آیه شریفه را تلاوت نموده‌ام. سپس امام سجاد علیه السلام فرمودند: ذوی القربی که خداوند در قرآن از آن‌ها یاد نموده است، ما هستیم. سپس فرمود: ای شیخ! آیا این کلام نورانی خداوند سبحان را خوانده‌ای؟ «وَأَيُّ ذَا الْقُرْبَى حَقُّهُ وَالْمَسْكِينُ وَابْنُ السَّبِيلِ وَلَا تُبْذَرِ تَبَذِيرًا»؛ یعنی ای پیامبر ما، حق اقرباء خود را به ایشان برسان. آن پیرمرد گفت: بلی، این آیه را هم قرائت

۱. میزان - الحکمه، ج ۲، ۱۲۸۹.

۲. اسراء (۱۷): ۲۶.

۳. غر الحکم، ج ۴، ۴۶۵۹.

۴. شوری (۴۲): ۲۳.

کرده ام. امام سجاد (ع) در جواب شخص فرمودند: ما خویشتان پیامبر (ص) هستیم. امام سجاد (ع) به روشن‌گری خود ادامه داده و فرمودند: ای شیخ این آیه را خوانده‌ای: «وَاغْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلزَّوْلِ وَلِلزَّوْلِ وَالْأَتَمِي وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَ مَا أَتَيْنَا عَلَى عِبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّقِي الْجَمْعَانِ وَ اللَّهُ عَلَي كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»^۱ یعنی بدانید هرگونه غنیمتی به دست آوردید، خمس آن برای خدا و برای پیامبر و برای ذوی القربی است. پیرمرد گفت: آری، این آیه را نیز خوانده‌ام. امام سجاد (ع) فرمودند: آن ذوی القربی ما هستیم. سپس امام با کمی تأمل فرمودند: آیا آیه تطهیر را خوانده‌ای؛ که خداوند متعال می‌فرماید: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»^۲ یعنی خداوند می‌خواهد که از شما اهل بیت، هر بلیدی را بزداید و شما را چنانکه باید و شاید، پاکیزه بدارد. پیرمرد گفت: این آیه را نیز تلاوت کرده‌ام. پس حضرت مجدداً فرمودند: آن اهل بیت ما هستیم، که خدا ما را به نزول آیه تطهیر تخصیص داد. پیرمرد پس از استماع این کلام از فرزند خیرالانام، زبان از گفتار فروبیست و از گفته‌های خود پشیمان گشت و از روی شگفت و تعجب، آن حضرت را سوگند داد، که آیا شما همان اهل بیت حضرت رسول (ص) هستید؟! امام زین‌العابدین (ع) فرمودند: به خدا سوگند، که ما همان اهل بیت پیامبریم و در این خصوص مجال، هیچ شک و شبهه‌ای نیست و به حق جدّ ما رسول الله (ص) سوگند، که ما اهل بیت خاتم‌الانبیاء هستیم. پیرمرد چون از حقیقت حال مطلع گشت، اشک از چشمانش جاری گردید و عمامه را از سر برداشت و بر زمین انداخت و سر را به سوی آسمان بلند نمود و گفت: خداوند! من بیزارم از آن کسی که دشمن آل محمد (ص) است؛ چه از جن باشد و چه انس. سپس عرض نمود: آیا توبه من قبول می‌شود؟ امام (ع) فرمودند: اگر توبه نمایی، خدا توبه تو را می‌پذیرد و تو در آخرت با ما خواهی بود. آن پیرمرد عرض نمود: من از کردار خویش توبه کردم و نادم شدم. چون این خبر به یزیدبن معاویه - (علیهماالهاویه) - رسید، حکم نمود تا آن پیرمرد را به قتل رساندند.^۳

برداشت

عبارات آیه شریفه، هشدار بسیار بلیغ به جامعه دینی است؛ که از شبهه‌افکنان و کسانی که در عقاید مردم رخنه می‌کنند، دوری نمایند. راه خدا، راه توحید و تسلیم، ایمان و هجرت و جهاد است. ستمگران، با ایجاد شبهه و وسوسه، با تبلیغ و تضعیف، با ایجاد بدعت‌ها و خرافات و نیز مقابله با رهبران حق و یأس‌آفرینی‌ها و کارشکنی‌های دیگر، درصددند که راه خدا را ببندند، یا در آن تغییر و انحراف به وجود آورند.

۱. انفال (۸): ۴۱.

۲. لُحُوف، ص: ۲۱۱-۲۱۲.

۳. احزاب (۳۳): ۳۳.



نقش بانوان در اصلاح مدیریت خانواده و تأثیر آن بر جامعه (نقش مادری)

بانوان در نقش مادری، طفل رانه ماه در رحم و دو سال در آغوش گرم خود حمایت می‌کنند. در حقیقت نقطه آغازین سعادت و یا شقاوت انسان‌ها، محیطی است که «مادر» رکن اساسی آن محسوب می‌شود. از این جهت کودک همانند مومی است که در میان دستان قدرتمند مادر، قابلیت تبدیل به هر شکلی را دارد.

(آینه خانواده، ص: ۲۶۴)

بانوی خانه، الگوی رفتاری برای خانواده است. از طریق اوست که شخصیت کودکان رنگ می‌گیرد و پایه‌های اخلاقی رفتاری کودک گراوده می‌شود. بنابراین در خانه‌ای که مادر بی‌بندوبار، بد اخلاق و خشن باشد، امکان داشتن فرزندی متعادل و سالم و صالح بسیار اندک است.

(نقش مادر در تربیت، ص: ۱۱۴)

در روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چنین نقل شده است:

«أَلَا كَلِّكُمْ رَاعٍ وَ كَلِّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ فَإَلَا يَمِيزُ عَلَى النَّاسِ رَاعٍ وَ هُوَ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ وَ الرَّجُلُ رَاعٍ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ وَ هُوَ مَسْئُولٌ عَنْهُمْ فَالْمَرْأَةُ رَاعِيَّةٌ عَلَى أَهْلِ بَيْتِ بَعْلِهَا وَ وَلَدِهِ وَ هِيَ مَسْئُولَةٌ عَنْهُمْ»؛ بدانید همه شما نگهبان هستید (حافظ مصالح) و همه شما، در برابر کسانی که حافظ آنان هستید، مسئول می‌باشید. مرد، مسئول خانواده خود است و زن نیز، حافظ مصالح خانواده، شوهر و فرزندان اوست و در برابر آنان مسئول است. بدانید همه شما نگهبان می‌باشید (حافظ مصالح) و همه شما در برابر کسانی که مأمور نگهبانی آن‌ها هستید، مسئول می‌باشید.

(مجموعه ورام، ج: ۱، ص: ۶)

این روایت به صراحت نقش مهم بانوان را در حفظ خانواده و مصلحت افراد آن مشخص می‌کند. در حقیقت زنان می‌توانند با بهره‌گیری از شیوه‌های مناسب و مؤثر مدیریت، از منابع مادی که در اختیار خانواده است، به خوبی استفاده کرده و باعث رفح نیازهای طبیعی و فطری افراد خانواده شوند.



یکشنبه

نقش بانوان در اصلاح مدیریت خانواده و تأثیر آن بر جامعه (نقش همسری)

زن در نقش همسری، فردی اجتماعی و دوست‌دار شوهر خویش است؛ که خود را مکلف نیکی کردن به همسر می‌داند. وظیفه زن، خوش رفتاری و خوش خلقی و دلجویی از همسر خواهد بود؛ به گونه‌ای که از همه فرصت‌ها، برای وصول به این هدف متعالی سود می‌جوید.

بانوی مسلمان، برای همسر خود معشوقی دلبر و پسندیده است و همواره سعی می‌کند تا با انجام وظایف شرعی و عرفی خود، زمینه دلربایی همسرش را فراهم سازد و عفت و پاکی را در مرد راسخ نموده و او را در کنترل و مدیریت زندگی مشترک خانوادگی همراهی نماید.

از سوی دیگر، بانوی مسلمان با رفتار درست و سنجیده خویش با شوهر، درس زندگی و همسر داری را به فرزندان خود می‌آموزد و به آن‌ها یاد می‌دهد که با همسرانشان، مهربان و خیراندیش باشند و بنای زندگی را بر مهر و صفا گذارند. دختری که بی‌اعتنایی مادر را به پدر خانواده می‌بیند، نمی‌تواند همسر خوبی در آینده بوده و رابطه محبت‌آمیز عمیقی را با شوهرش داشته باشد. حاصل رعایت اصول اخلاقی در میان خانواده، ایجاد خرسندی و رضای خاطر از ازدواج و ادامه حیاتی مسرت‌بخش و تربیت فرزندان معتدل است.

(نقش مادر در تربیت، ص: ۱۲۰)

مدیریت بانوان، با توجه به نقش‌های همسری و مادری در خانواده، برای شکل‌گیری صحیح شخصیت فرزندان نقشی بی‌بدیل خواهد داشت. او به قوه عشق و محبت بردل‌ها نفوذ می‌کند، تا آن حد که می‌توان گفت هیچ چیز به اندازه «مادر» در تربیت و تشکیل ساختمان روحی افراد خانواده مؤثر نیست.



بالاترین واجب...

در فرهنگ عاشورا، حاکمیت ظلم یزیدی، بزرگ‌ترین منکر اجتماعی است و مبارزه برای حاکم ساختن حق و قطع سلطه ستم، معروفی عظیم است. امر به معروف و نهی از منکر، از مهم‌ترین دلایل حماسه خونین کربلا می‌باشد. سید الشهدا علیه السلام در وصیت خود می‌فرماید:

«إِنِّي لَمْ أَخْرُجْ أَشْرًا وَلَا بَطِيلًا وَلَا مُفْسِدًا وَلَا ظَالِمًا وَإِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْأَصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدَى مُحَمَّدٌ صلی الله علیه و آله أُرِيدُ أَنْ أَمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَأَنْهِيَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَسِيرُ بِسِيرَةِ جَدِّي وَآبِي عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام؛ قیام من بر یزید برای ایجاد فتنه و فساد و یا برای سرگرمی و خودنمایی نیست؛ بلکه هدف من امر به معروف و نهی از منکر و حرکت براساس سیره جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله و پدرم علی بن ابی طالب علیه السلام است. هرکس در این راه، به پاس احترام حق از من پیروی کند، راه خود را در پیش خواهیم گرفت؛ تا خداوند میان من و این قوم داوری کند، که او بهترین داوران است.

(بحار الانوار، ج ۴۴، ص: ۳۲۹)

در زیارت‌نامه آن حضرت نیز بر این موضوع تأکید شده است: «أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ أَقَمْتَ الصَّلَاةَ وَآتَيْتَ الزَّكَاةَ وَأَمَرْتَ بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَيْتَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَجَاهَدْتَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ حَتَّى أَتَاكَ الْيَقِينُ»؛ گواهی می‌دهم که تو ارکان نماز را به پا داشتی و زکات به مستحقان دادی و خلق را امر به معروف و نهی از منکر کردی و تا هنگام شهادت، در راه خدا جهاد کردی. این تعبیرات، نشان دهنده عمق این فریضه دینی است؛ که در متن جهاد خونین هم جلوه‌گر می‌شود. دامنه امر به معروف و نهی از منکر، از واجبات و محرمات جزئی و فرعی و فردی، حتی به قیام برای اقامه قسط و سرنوینی حکومت باطل و تغییر نظام فاسد اجتماعی گسترش می‌یابد.

ریشه همه گناهان

یکی از عوامل دشمنی لشکر یزید و ابن زیاد، فراموشی مرگ و دل‌بستگی به دنیا بوده است. «دنیاطلبی»، عامل اصلی غفلت از یاد معاد و مرگ و منشأ همه خطاها می باشد.

دنیا دوستی و شیفتگی نسبت به مادیات، یک بیماری روحی است؛ که تا آخر عمر، آدمی را آزاد و راحت نمی گذارد. امام علی علیه السلام در پاسخ این سؤال که بدترین ذلت چیست، می فرماید: «الْحَرُصُ عَلَى الدُّنْيَا»؛ حرص بودن بر دنیا بدترین ذلت است.

(بحار الانوار، ج ۷۷، ص: ۳۷۷)

ریشه بسیاری از خصلت های ناپسند، جاه طلبی و جنایات و قتل و غارت ها، دنیا دوستی و شیفته مادیات شدن است. امام صادق علیه السلام در این باره فرمودند: «حُبُّ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ».

(الکافی، ج ۲، ص: ۳۱۵)

یکی از الگوهای جاه طلبان دنیا دوست در واقعه کربلا «عمرین سعد» است. او کسی نبود که مقام و شخصیت معنوی امام حسین علیه السلام را نشناسد؛ بلکه به خوبی نسبت به حضرت شناخت داشته و عقوبت کار خود را می دانست. وی در ابتدا و ظاهراً، راضی به قبول این مسئولیت نبود؛ اما آنچه که او را برخلاف عقلش، به وادی جنگ با حضرت کشانید؛ جاه طلبی و ریاست خواهی بود. (مقتل الحسین مفرم، ص ۱۹۷). دنیا طلبی و جاه طلبی، ابن زیاد و عمرین سعد و سلسله خبیثه بنی امیه را به جنگ با امام حسین علیه السلام واداشت. آنچنانکه عمرین سعد، صبح روز عاشورا به لشکریان خود گفت: «نزد امیر کوفه گواهی دهید، که من اولین کسی بودم که تیرانداختم».

(موسوعه کلمات الامام الحسین علیه السلام، ص: ۲۲۷)

ریشه



چهارشنبه

گریه بر حسین

از جمله آثار و پرکات گریه
در مصائب امام حسین (ع)
و یاران باوفای ایشان موارد ذیل
می باشد:

۱. بهره مندی از بهشت و نعمت های
آن و نجات از دوزخ؛ این موضوع در
روایات اسلامی به کرات یاد شده
است. به طور مثال نقل شده که روزی
پیامبر (ص) به حضرت فاطمه (ع)
فرمودند: «یا فاطمه! کل عین باکیه
یوم القيامة الا عین یکت علی مصاب
الخصین فانها ضاحکه مشتیة
بنعیم الجنة».

(بحار الانوار، ج ۴۴، ص: ۲۹۲)

۲. بخشش گناهان؛ امام رضا (ع) در
این باره فرمودند: «فعلی مثل الخصین
فلیتک الباکون فان البکاء علیه یحط
الدنوب العظام»؛ گریه کنندگان باید بر
کسی همچون حسین (ع) گریه کنند؛
زیرا گریستن برای او، گناهان بزرگ را
فرو می ریزد».

(بحار الانوار، ج ۴۴، ص: ۲۸۴)

۳. آسان شدن سكرات موت؛
امام صادق (ع)، به «مسمع» که
از سوگواران و گریه کنندگان بر عزای
حسینی بود، فرمودند: «خداوند اشک
تو را مورد رحمت قرار دهد. آگاه باش،
تو از آنانی که از دل سوختگان ما به
شمار می آیند و از آنانی که با شادی
ما شاد می شوند و با اندوه ما غمگین
می گردند».

(وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص: ۳۹۷)

۴. سرور قلب در قیامت؛ امام رضا (ع)
در بیان گران قدری می فرماید: «هر
کس که عاشورا، روز مصیبت و اندوه
و گریه اش باشد، خداوند روز قیامت
را برای او روز شادی و سرور قرار
می دهد».

(بحار الانوار، ج ۴۴، ص: ۲۸۴)

۵. بهره مندی از رحمت الهی و
سایر آثار، مانند برخورداری از شفاعت
پیامبر (ص)، بهره مندی از شفاعت
حضرت فاطمه (ع)، همنشین شدن
و هم درجه شدن با امام حسین (ع)
در بهشت، هم نوا شدن با گریه انبیای
الهی از آدم تا خاتم، هم صدا شدن
با همه فرشتگان، محبوبیت نزد
خداوند».

(بحار الانوار، ج ۴۵، ص: ۲۰۷)

دوراهی شمشیر و ذلت

هرکسی در هر جای عالم،
نام حسین علیه السلام را می شنود، او
را می شناسد؛ نام او را به عظمت و
بزرگی یاد می کند و قیام حسین علیه السلام
را منبع الهام برای به ثمر رساندن
حق و عدالت می داند و راه برپایی آن
را نیز از آن حضرت می آموزد. آنجا که
حسین علیه السلام فرمود: «إِنَّا إِنِّ الدَّعِيَّ
بِئِنَّ الدَّعِيَّ قَدْ رَكَزَ تَيْسَنَ اثْنَتَيْنِ يَبْنِ
السِّلَةِ وَالْذِّلَّةِ وَهِيَهَاتَ مِّنَا الذِّلَّةُ»؛
این فرومایه، فرزند فرومایه، مرادردو
راهی شمشیر و ذلت قرار داده است و
هیماها که ما زیر بار ذلت برویم.

(بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۸، ج ۸۳، ح ۱۰؛ املیوف
علی قلی الطفوف، صص: ۶-۱۵۵)

شخصیت، سیره و نهضت
زندگی آفرین سرور و سالار شهیدان،
امام حسین علیه السلام، همواره از
سوی اندیشمندان مورد بررسی و
نقدادی قرار گرفته است. ابن ابی
الحدید می نویسد: «سالار پرشکوه
شکست ناپذیران روزگار و قهرمان
کسانی که در برابر ذلت و تحقیر، سر
فرود نیاورده و به عصرها و نسل ها،
درس جوانمردی و شرافت و مرگ
پرافتخار را، زیر سایه شمشیرهای
آخته داد و آن را بر سازش با بیداد و
فریب برگزید، پدر یکتاپرستان گیتی،
امام حسین علیه السلام، فرزند رشید مولا
علی علیه السلام است. او مرگ پر عزت و افتخار
را، بر زندگی ذلیلانه برگزید.»

(شرح ابن ابی الحدید، ج ۳، ص: ۲۴۹)

امام شافعی درباره واقعه عاشورا،
اشعار زیبایی دارد؛ که ترجمه برخی
از ابیاتش چنین است: «این حادثه
از حوادثی است که خواب مرا ربوده
و موی مرا سپید کرده است. دل و
دیده مرا به خود مشغول ساخته و مرا
اندوهگین کرده است و اشک چشم،
جاری و خواب از آن پریده است.
دنیا از این حادثه خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله
متزلزل شده و قلعه کوه ها، نزدیک به
آب شدن گردید.

(مراه الغول، ج ۸، ص: ۴۹۶)





بسمه

*** قیام جاودانه

قانون «تحول و دگرگونی» و نیز «فرسودگی و کهنه شدن» همچنین «از رونق افتادن و فراموش شدن»، بر سراسر عالم ماده حاکم است. کوه‌ها دگرگون و فرسوده می‌شوند، شخصیت‌ها و حوادث روزگار رنگ می‌بازند، حتی خورشید روزی تاریک می‌شود. (تکویر آیات (۲۰))

اما برخلاف قانون فرسایش عالم ماده، شخصیت‌هایی مثال‌زدنی وجود دارند که نه تنها گذشت زمان، هرگز آن‌ها را از خاطره‌ها نمی‌برد، بلکه روز به روز بر رونق شناخت آن‌ها افزوده می‌شود. مهم‌ترین «علل جاودانگی حادنه عاشورا» نام سیدالشهداء (علیه السلام) عبارت‌اند از:

۱- رهبری معصوم و قیام کربلا؛ اگر رهبر انقلاب کربلا امام معصوم نمی‌بود و یا کسی بود که مقامات معنوی سیدالشهداء (علیه السلام) را نداشت، قیامش این‌گونه مؤثر نبوده و تا امروز و حتی فرادهای دور، جاودان باقی نمی‌ماند.

۲- اخلاص سیدالشهداء (علیه السلام) و یارانش؛ در شریعت اسلام، عملی ارزشمند است که حسن فعلی و فاعلی داشته باشد. هم مشروع باشد و هم باینیت پاک، خالصانه و برای رضای خدا انجام گیرد. نیت خالص سیدالشهداء (علیه السلام)، تحمل سخت‌ترین مصائب را بر او آسان نمود. از این رو، حضرت در شهادت طفل شیرخواره‌اش می‌فرماید: «چون خداوند این مصیبت را می‌بیند، تحمّل آن برایم آسان است».

(موسوعه کلمات الامام الحسین (علیه السلام)، ص: ۴۷۷)

۳- کیفیت قیام و شهادت امام و یارانش؛ عمل سیدالشهداء (علیه السلام) و یارانش در تاریخ، بی‌سابقه بود. یاران او جوانمردانی بودند که هرگز دوستی دنیا و مادیات، آنان را در مبارزه با طاغوت، سست نساخت و مرگ با عزّت را بر زندگی با ذلّت ترجیح دادند.

۴- محبت به اهل بیت و امام (علیه السلام)؛ پیامبر (صلی الله علیه و آله) درباره این رکن مهم در میان شیعیان فرمودند: «إِنَّ لِقَتْلَ الْحُسَيْنِ خَزَاةً فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لَنْ تَنْتَزِدَ أَبَدًا»؛ شهادت امام حسین (علیه السلام) در قلوب افراد باایمان، آتش و حرارتی ایجاد می‌کند، که هرگز خاموش نخواهد شد.

(مستدرک الوسائل، ج ۱، ص: ۳۱۸)

[illegible][illegible]

﴿وَإِنْ تُطِيعْ أَكْثَرَ مَنْ فِي الْأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ﴾^١

واژه‌ها

کلمه «خرس» در لغت هم به معنای دروغ و هم به معنای تخمین آمده است. معنای دوم با سیاق آیه عجین تر است؛ زیرا جمله «وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ» و همچنین جمله قبل آن، در حقیقت حکم تعلیل را داشته و برای جمله: «وَإِنْ نَفَعُ أَكْثَرُ مَنْ فِي الْأَرْضِ»، به منزله علت و گویای این امر است که، تخمین زدن دراموری از قبیل معارف الهی و شرایع، که می‌بایستی از ناحیه خداوند اخذ شود و در آن، جز به علم و یقین نمی‌توان تکیه داشت، طبعاً سبب ضلالت و گمراهی است.^۲

«اغب» در کتاب «مفردات» می‌گوید: «ظن»، به معنای «اعتقادی» است که از دلیل و قرینه حاصل می‌شود. این اعتقاد گاه قوی می‌شود و به مرحله یقین می‌رسد و گاه ضعیف است و از حد گمان تجاوز نمی‌کند.^۳

١. انعام (٦): ١١٦.

٢. ترجمه تفسیر المیزان، ج ٧، ص: ٤٥٦.

خرس (بروزن کُرس) در اصل به معنی تخمین است و نخست در مورد تخمین مقدار میوه بردختان، به هنگام اجاره باغ و امثال آن به کار می‌رفته است. سپس به هر گونه حدس و تخمین گفته شده. از آنجا که تخمین، گاهی مطابق واقع و گاهی برخلاف واقع می‌شود، این کلمه در معنی دروغ نیز استعمال شده است و در آیه فوق می‌تواند به هر دو معنی باشد. (فین: ۵۳، ۵۴، ۵۵).

۳. لغات در تفسیر نمونه، ص: ۳۶۵.

نکات تفسیری

یکی از آفت‌های عقل انسان، تسلیم شدن در برابر اکثریت کمی جامعه است؛ که از آن در آیات قرآن و روایات معصومان علیهم‌السلام نهی شده، بلکه در برخی از این آیات، به مدح اقلیت و مذمت اکثریت پرداخته شده است. به طور مثال، در آیه شریفه ۱۱۶ سوره انعام می‌خوانیم: ﴿وَإِنْ نُطِيعَ أَكْثَرَتَ مَنْ فِي الْأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ﴾؛ اگر از بیشتر کسانی که در روی زمین هستند اطاعت کنی، تو را از راه خدا گمراه می‌کنند. علاوه بر این، در بیش از ده آیه، اکثریت به جهالت و در ۵ آیه از کلام نورانی وحی، به ناسپاسی و در ۴ آیه به فقدان ایمان توصیف شده‌اند.^۱

اساس نظام دین اسلام، پیروی از حق است؛ نه موافقت طبع، روشن‌ترین و واضح‌ترین بیان، بیانات قرآن کریم است؛ که اینک چند آیه از آن بیانات از نظر خواننده می‌گذرد.

﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ﴾.^۲

﴿وَاللَّهُ يَقْضِي بِالْحَقِّ﴾.^۳

و درباره مؤمنین فرموده: ﴿وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ﴾.^۴

﴿لَقَدْ جِئْنَاكُمْ بِالْحَقِّ وَلَكِنْ أَكْثَرُكُمْ لَالِحِي كَارِهُونَ﴾.^۵

در آیه فوق، این اعتراف را ملاحظه می‌فرمائید که حق، موافق میل بیشتر مردم نیست. در جای دیگر، مسئله پیروی از خواست اکثریت را رد نموده و می‌فرماید: پیروی از خواست اکثریت، سراز فساد درمی‌آورد. آیه مزبور دال بر این امر است: ﴿بَلْ جَاءَهُم بِالْحَقِّ وَ أَكْثَرُهُمْ لِلْحَقِّ كَارِهُونَ﴾ و ﴿لَوَاتَّبَعِ الْحَقُّ أَهْوَاءَهُمْ لَفَسَدَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ بَلْ أَتَيْنَاهُمْ بِذِكْرِهِمْ فَهُمْ عَنْ ذِكْرِهِمْ مُعْرِضُونَ﴾.^۶

جریان حوادث هم مضمون این آیه را تصدیق کرد و مشاهده نمودیم که چگونه فساد مادی‌گری، روز به روز بیشتر و روی هم انباشته‌تر شد. در جای دیگر فرموده: ﴿فَمَاذَا بَعُدَ الْحَقُّ إِلَّا الضَّلَالُ فَأَنَّى تُضْرَفُونَ﴾.^۷

آیات قرآنی در این معنا و قریب به این معنا، بسیار زیاد است. بنابراین اگر درصدد آشنایی بیشتری هستید، می‌توانید سوره مبارکه یونس را مطالعه نمایید؛ که بیش از بیست و چند بار کلمه ﴿حَقِّ﴾ در آن تکرار شده است.

و اما اینکه برای اعتبار بخشیدن به خواست اکثریت، گفته شده پیروی اکثر در عالم

۱. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۷، ص: ۴۵۶.

۲. صف (۶۱): ۹. او کسی است که فرستاده خود را با هدایت و دین حق فرستاد.

۳. غافر (۴۰): ۲۰. و خدا به حق حکم می‌کند.

۴. عصر (۱۰۳): ۳. یکدیگر را به رعایت حق سفارش می‌کنند.

۵. زخرف (۴۳): ۷۸. ما با حق به سوتنان آمده‌ایم و حق برایتان آورده‌ایم، ولیکن چه کنیم که بیشتر شما از حق تنفر دارید.

۶. مؤمنون (۲۳): ۷۱-۷۰. بلکه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم برایشان حق را آورده، اما چه باید کرد که بیشترشان از حق کراهت دارند، با اینکه اگر قرار باشد مردم پیروی حق نکنند، بلکه حق پیرو خواست مردم باشد، آسمان‌ها و زمین و هر کس که در آن‌ها هست، همه فاسد می‌شوند. از این بالاتر اینکه، ما برای آنان هوشیاری آوردیم و ایشان از هوشیار شدن خود گریزانند.

۷. یونس (۱۰): ۳۲. با اینکه بعد از حق چیزی به جز ضلالت نیست، دیگر از حق به کجا می‌گریزند.

طبیعت هم جاری است، این امر صحیح بوده و نمی‌توان تردید کرد، که طبیعت در آثارش تابع اکثر است. اما این باعث نمی‌شود که حکم عقل (وجوب پیروی از حق) باطل شود و یا با آن معارضه کند. زیرا طبیعت خود یکی از مصادیق حق است. آنگاه چگونه ممکن است حق خودش را باطل کند و یا به معارضه با آن برخیزد؟^۱

موضع قرآن در برابر اکثریت

از آنجا که مفهوم آیه قبل، این امر مهم می‌باشد که اکثریت به تنهایی، نمی‌توانند راه حق را نشان دهند، براین اساس باید راه حق را تنها از خداوند گرفت؛ هر چند طرفداران راه حق در اقلیت بوده باشند. بنابراین در آیه دوم، دلیل این موضوع را روشن می‌سازد که پروردگارت که از همه چیز با خبر و آگاه است و در علم بی‌پایان او کمترین اشتباهی راه ندارد. اوست که می‌داند راه ضلالت و هدایت کدام است و گمراهان و هدایت‌یافتگان را بهتر می‌شناسد: «إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ مَنْ يَضِلُّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ»^۲

در اینجا این سؤال مطرح می‌شود که مگر دیگران، راه هدایت و ضلالت را بدون راهنمایی خداوند می‌شناسند؛ که آیه شریفه می‌فرماید: خداوند راه هدایت و ضلالت را از دیگران بهتری می‌شناسد و بهتری می‌داند؟! پاسخ سؤال این است: بدون شک، انسان به وسیله عقل خود، حقایقی را درک می‌کند و راه هدایت و ضلالت را تا حدودی درمی‌یابد. ولی مسلماً فروغ چراغ عقل و شعاع آن، محدود است. به همین خاطر، ممکن است بسیاری از مطالب از دید عقل مخفی بماند. به علاوه انسان در معلوماتش گرفتار اشتباه نیز می‌شود و به همین دلیل نیاز به رهبران و راهنمایان الهی دارد. بنابراین جمله «خداوند داناتر است»، صحیح خواهد بود؛ هر چند علم انسان با علم خداوند هرگز قابل مقایسه نیست.

از منظر برخی، امر مسلم و متقن آن است که اکثریت‌های عددی، همواره راه صحیح را می‌پیمایند؛ با این همه قرآن در آیات متعددی این موضوع را نفی کرده و برای اکثریت عددی، اهمیتی قائل نیست. در حقیقت قرآن کریم مقیاس را اکثریت کیفی می‌داند؛ نه کمی، دلیل این موضوع روشن است. زیرا اگرچه در جوامع کنونی برای اداره اجتماع، راهی جز تکیه کردن بر اکثریت در نظر گرفته نمی‌شود، ولی نباید فراموش کرد که این موضوع، یک نوع اجبار و بن‌بست است؛ زیرا در یک جامعه مادی، هیچ ضابطه‌ای برای اتخاذ تصمیم‌ها و تصویب قوانین وجود ندارد، که خالی از اشکال و ایراد باشد. به همین دلیل، بسیاری از دانشمندان با اعتراف به این حقیقت، که نظر اکثریت افراد اجتماع، در بسیاری از اوقات همراه با حدس و گمان و یا اشتباه است، مجبور به پذیرش آن شده‌اند. چرا که راه‌های دیگر، مشکلات و موانع بیشتری دارد.

اما یک جامعه مؤمن به رسالت انبیاء، هیچ گونه اجباری در پیروی از نظر اکثریت جامعه در تصویب قوانین نمی‌بیند؛ زیرا برنامه‌ها و قوانین انبیاء راستین، خالی از هر گونه عیب

و نقص و اشتباه است و با آنچه اکثریت جایزالخطا تصویب می‌کنند، قابل مقایسه نیست. از سوی دیگر، آیا می‌توان گفت که اکثریت اجتماعات راست‌گو هستند؟ آیا اکثریت مردم امین هستند؟ آیا اکثریت افراد در جوامع، از تجاوز به حقوق دیگران خودداری می‌کنند؟ آیا اکثریت ایشان، منافع خود و دیگران را به یک چشم می‌بینند؟ پاسخ این سؤالات ناگفته پیدا است. بنابراین باید اعتراف کرد که تکیه کردن دنیای کنونی، بر اکثریت، در حقیقت یک نوع اجبار و الزام محیط است و به تعبیری، استخوانی است که در گلوئی اجتماعات گیر کرده.

آری! اگر مغزهای متفکر و مصلحان دلسوز جوامع بشری و اندیشمندان با هدف، که همیشه در اقلیت هستند، تلاش و کوشش همه‌جانبه‌ای را برای روشن ساختن توده‌های مردم انجام دهند و جوامع انسانی، به اندازه کافی رشد فکری و اخلاقی و اجتماعی بیابند، مسلماً نظرات چنان اکثریتی بسیار به حقیقت نزدیک خواهد بود. ولی اکثریت غیر رشید و ناآگاه و یا فاسد و منحرف و گمراه، نمی‌توانند مشکلی را از سر راه خود و دیگران بردارند. بنابراین اکثریت به تنهایی کافی نیست؛ بلکه اکثریت رهبری شده می‌تواند مشکلات جامعه خود را تا آنجا که در امکان بشر است، حل کند.

همچنین قابل ذکر است که اگر قرآن کریم، در مورد اکثریت در آیات مختلف ایراد سخن می‌کند، شکی نیست که منظور آیات، اکثریت غیر رشید و رهبری نشده است.^۱

روایات

در کلام مولا امیرمؤمنان علیه السلام است که فرمودند: «وَالْأَمْرُ السَّوَادُ الْأَعْظَمُ، فَإِنَّ يَدَ اللَّهِ مَعَ الْجَمَاعَةِ وَإِيَّاكُمْ وَالْفُرْقَةُ، فَإِنَّ السَّادَّ مِنَ النَّاسِ لِلشَّيْطَانِ، كَمَا أَنَّ السَّادَّ مِنَ الْقَتْمِ لِلزَّنْبِ».^۲ با اکثریت (دین‌دار) جامعه همراه شوید؛ زیرا دست خدا با جماعت است. از پراکندگی بپرهیزید؛ که جدا شده از مردم، طعمه شیطان است، همچنان که گوسفند جدا شده از رمة، طعمه گرگ است.

و نیز در کلام گهربار دیگری فرمود: «لَقَدْ سَبَقَ إِلَى جَنَاتِ عَدْنٍ أَقْوَامٌ مَا كَانُوا أَكْثَرَ النَّاسِ لَاضُمًا وَلَا صَلَوةً وَلَا حَجًّا وَلَا اِغْتِمَارًا وَلَكِنَّهُمْ عَقَلُوا عَنِ اللَّهِ مَوَاعِظَةً».^۳ مردمانی به سوی بهشت‌های جاویدان پیشی گرفته‌اند، که از دیگران نه بیشتر روزه می‌گرفتند، نه بیشتر نماز می‌گزاردند و نه بیشتر حج و عمره می‌رفتند؛ بلکه چون اندر زهای خدا را دریافتند و پذیرفتند (به بهشت می‌روند).

داستان

نقل شده حضرت عیسی علیه السلام با پیروانش سیاحت می‌نمود. تا آنکه به دهکده‌ای رسیدند که تمام ساکنین آن در بین راه و در خانه‌هایشان مرده بودند.

حضرت عیسی علیه السلام خطاب به یاران خویش فرمودند: اینان به مرگ طبیعی نمرده‌اند، قطعاً ایشان گرفتار غضب الهی شده‌اند. اگر غیر از این بود، یکدیگر را دفن می‌کردند.

پیروان حضرت گفتند: ای کاش ما می‌دانستیم ماجرای اینان چه بوده است!

۱. تفسیر نمونه، ج ۵، ص: ۴۱۷، ۴۱۵، با تلخیص.

۲. نهج البلاغه، خ: ۱۲۷.

۳. تنبیه الخواطر، ج ۲، ص: ۲۱۳.

پس از جانب خداوند به عیسی علیه السلام خطاب رسید که مردگان را صدا بزن! يك نفر از آنان تو را جواب خواهد داد.

حضرت عیسی علیه السلام صدا زد: ای اهل قریه!

یکی از آنان پاسخ داد: بلی! چه می‌گویی یا روح الله؟

- حالتان چگونه است و مرگ شما چگونه بوده است؟

- ما صبح‌گاه با کمال سلامتی و آسوده خاطر، سر از خواب برداشتیم؛ اما شبان‌گاهان همه در هاویه افتادیم!

- هاویه چیست؟

- دریایی از آتش است، که کوه‌های آتش در آن موج می‌زند.

- به چه جهت به این عذاب گرفتار شدید؟

- محبت دنیا و اطاعت از طاغوت ما را چنین گرفتار نمود.

- چه اندازه به دنیا علاقه داشتید؟

- مانند علاقه کودک شیرخوار به پستان مادر! هر وقت دنیا به ما روی می‌آورد، خوشحال می‌شدیم و هرگاه روی برمی‌گرداند، غمگین می‌گشتیم.

آنگاه حضرت عیسی علیه السلام مکئی کردند و سپس پرسیدند:

- تا چه حد از طاغوت اطاعت می‌کردید؟

- هر چه می‌گفتند، اطاعت می‌نمودیم.

- چرا از میان مردگان فقط تو جواب را دادی؟

- زیرا آنان دهانشان لجام آتشین زده شده و ملائکه تندخو و سخت‌گیری مأمور آنان هستند. من در میان آنان بودم، ولی در رفتار از ایشان پیروی نمی‌کردم.

اما هنگامی که عذاب خداوند نازل شد، مرا نیز فرا گرفت. اکنون با يك موی، کنار جهنم

آویزانم و می‌ترسم در میان شعله‌های آتش گرفتار شوم!

حضرت عیسی علیه السلام رو به جانب پیروانش کرد و فرمود:

- در زباله‌دان خوابیدن و نان جوین خوردن شایسته خواهد بود، اگر دین انسان سالم

بماند.^۱

برداشت

از نظر دین مبین اسلام، اکثریت از آن جهت که اکثریت است، معیار قرار نمی‌گیرد و ارزشی ندارد. رأی و نظر اکثریت را نه می‌توان به طور مطلق پذیرفت و نه می‌توان به طور مطلق رد نمود؛ بلکه اسلام دین معیارها و ضوابط راستین است و معیار در پذیرش هر امری، حق بودن است. اما اینکه حق چیست و باطل کدام است، با توجه به تعاریف گوناگونی که از دو مفهوم متضاد حق و باطل ارائه شده، جای تأمل دارد. از قرآن کریم استفاده می‌شود که حق با ذات باری تعالی سنجیده می‌شود آن چه واقعا از جانب خداوند برای بشر به عنوان یک طریق و یک آئین آماده حق است و آنچه در تعارض جدی باشد باطل خواهد بود.



بنده دنیا

ادبیات دینی، چراغ هدایت ما را از افتادن در چنین اسارتی برحذر می‌دارد؛ تا مبادا گام به گام، کشتی حرکت ما در کل این تعلقات بنشیند. در نبرد آدمیان میان لذت‌های زودگذر و ماندگارهای مهم، آن‌گاه که قدرت آگاهی و ایمان، به دلیل غرق شدن در لذت‌های کنونی، به پایین‌ترین سطح خود نزول می‌کند، ممکن است تجارت سودمند و ماندگار را به بهای اندکی، چون راحتی و خوشی امروزه‌اش رها کند و یک بازنده تمام عیار باشد. البته در همین شرایط، کسانی هم هستند که مصلحت‌سنجی و تدبیر ایمانی‌اشان، آن‌ها را از وابستگی به اکنون و امروزها می‌کند و به سمت فردا و آنچه مهم‌تر است، پرواز می‌دهد.

از منظر امام حسین (علیه السلام)، عموم مردم به دلیل ضعف ایمان و دل‌خوشی به دنیای متناهی و آنچه در آن است، به اسارت دنیا درآمده و دین و اهداف دینی را، تا زمانی که با این خوشی‌ها سازگاری داشته باشد، می‌طلبند. درحالی که به محض آنکه دنیای آن‌ها به خطر افتاده و از کنج عافیت بیرون رانده شوند، ترجیح می‌دهند دین را فدای دنیا کنند. آن حضرت در مسیر رفتن به کربلا فرمودند: «إِنَّ النَّاسَ غَيِبُوا الدُّنْيَا وَالْدِّينَ لَغَى عَلَى أَلْسِنَتِهِمْ يَحُوطُونَ مَا دَرَّتْ مَعَائِشُهُمْ فَلِذَا مُجْصُوا بِالْبَلَاءِ قَلَّ الدِّيَانُونَ»؛ به راستی که مردم، بنده دنیا هستند و دین لقلقه زبان آن‌ها است؛ تا جایی که دین، وسیله زندگی آن‌ها است، دین دارند و چون در معرض امتحان قرار گیرند، دین‌داران کم می‌شوند.

(تحف العقول، ص: ۲۴۵)

الگوی حیات طیبه

سراسر زندگی و سیره نورانی
امام حسین علیه السلام، سرمشقی
کامل از حیات طیبیه در ابعاد مختلف
زندگی، برای علاقمندان و پیروان
ایشان است؛ در این مجال به اختصار
به سیره رفتاری آن حضرت در خانواده
می پردازیم:

۱. احترام به همسر: مهم ترین
اصل در محیط خانواده، احترام
به همسر و پرهیز از ارتکاب اعمالی
است، که آزرده گی خاطر و ناراحتی او
را به دنبال دارد. امام حسین علیه السلام
همسرش رباب را بسیار دوست
می داشت و از روی علاقه مندی
به ایشان، در وصف این بانو شعر
می سرودند، **(البدایه و النهایه، ج ۸، ۲۱۲)**
آن حضرت، بالاترین حدّ تکریم را
نسبت به فرزند و همسر و خواهر گرامی
خویش داشتند. ایشان در روز عاشورا
در مورد همسرش «رباب» و دخترش
«سکینه» می فرماید: به جان تو
سوگند! من خانه ای را دوست دارم که
در آن سکینه و رباب باشند. من آن ها
را دوست دارم و عمده اموالم را به آنان
می بخشم و شایسته نیست کسی مرا
سرزنش کند.

(بحار الانوار، ج ۴۵، ص: ۴۷۱)

۲. توجه به خواست همسر:
امام علیه السلام همواره به خواست، علاقه
و حسّ زیبایی دوستی همسرش،
توجه خاصی می نمود و برخی اوقات
به همین خاطر، با انتقادات اصحاب
و دوستان خود روبه روی شد؛ ولی
با وجود این، به خواست طبیعی
و مشروع همسر خویش احترام
می گذاشت.

۳. غیرت و رزی نسبت به خانواده:
غیرت در دریای پهنای وجود
ابا عبدالله علیه السلام موج می زند. در واپسین
لحظات هم که ایشان با بدنی سخت
مجرور بر زمین افتاده بود، وقتی
حضرت شنید که گروهی از سپاه
دشمن، قصد حمله به خیمه ها و
تعرض به زنان و کودکان ایشان را
دارند، فریاد برآورد: «إِنَّ لِمَنْ يَكُنْ لَكُمْ
دِينٌ وَ كُنْتُمْ لَا تَخَافُونَ الْمَعَادَ فَكُونُوا
أَخْرَارًا فِي دُنْيَاكُمْ...».

(بحار الانوار، ج ۴۵، ص: ۵۱)





ادب عاشورایی

قیام عاشورا، یک حرکت نظامی نبود؛ بلکه یک انقلاب و دارای ابعاد مختلفی بود. یکی از ابعاد آموزنده قیام امام حسین (ع)، نکات اخلاقی ای بود، که ایشان و یارانشان همواره در مراحل مختلف زندگی رعایت می کردند. این نکات اخلاقی قیام عاشورا، آموزه و سرمشق همه پیروان حسین بن علی (ع) در طول تاریخ بوده است. یکی از ابعاد اخلاقی قیام عاشورا رعایت ادب است که چند نمونه از آن را متذکر می شویم:

امام حسین (ع) در هنگام خروج از مدینه، ادب را رعایت نموده و نخست به زیارت مرقد پیامبر (ص) رفته و با ایشان وداع کردند.

(بخارالانوار، ج ۴۴، ص ۱۲۱، موسوعه، ص ۲۸۸)

شبانه نیز به زیارت مزار مادرش فاطمه زهرا (ع) مشرف شده و نماز خوانده و با حضرت وداع نمودند. همچنین گفته شده در کنار مزار برادرش، امام حسن مجتبی (ع) نماز خوانده و با ایشان نیز خداحافظی نمودند.

(موسوعه، ص ۲۹۶)

امام حسین (ع) نسبت به دوست و دشمن، همواره عادل بوده و رعایت انصاف را می نمود. به طور مثال، حاکم یمن مقداری خُله و عنایم دیگر برای یزید فرستاده بود. امام در بین راه اموال حکومت طاغوت را مصادره کرد و بعد از مصادره آن اموال به شتریان گفت: «من شما را مجبور نمی کنم؛ هر کس دوست دارد، با ما به عراق بیاید، کرایه اش را می دهم و همراهی او را گرامی می دارم و هر کس دوست نمی دارد، از همین جا (در راه عراق) از ما جدا شود و کرایه ای را که تا اینجا پیموده است، به او می پردازم.»

(تاریخ طبری، ج ۳، ص ۲۹۶؛ الزشاد، ص ۲۱۹)

(مقتل خوارزمی، ج ۱، ص ۱۲۲؛ الکامل فی التاريخ،

ج ۲، ص ۱۵۴۷؛ لهوف، ص ۱۳۰؛ بخارالانوار، ج ۴۴،

ص ۳۶۷؛ اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۱۵۹؛ به نقل از

موسوعه، ص ۳۳۵)

سلام بر عباس

پیشانی حسین را
بوسید و به سوی فرات حرکت
کرد. مشک را پراز آب کرد؛ خود نیز
تشنه بود، می‌خواست آب بنوشد:
«سپس به یاد تشنگی حسین علیه السلام و
همراهان و کودکان افتاد، پس آب را
روی آب ریخت».

(منتخب التواریخ، ص: ۲۵۸)

امام صادق علیه السلام در این باره فرمودند:
«شهادت می‌دهم که تو برای خدا
و رسول و برادرت خیرخواهی
نمودی؛ پس تو چه نیکو برادر
فداکار بودی».

امام زمان علیه السلام در زیارت ناحیه
مقدسه، خطاب به عموی بزرگوار
خود حضرت عباس علیه السلام می‌فرماید:
«سلام بر ابوالفضل العباس، که با
جان خویش با برادر هم‌دردی و
برای او فداکاری نمود».

اعتراف دشمن

هنگامی که وسایل غارت شده
کربلا را به شام، نزد یزید بردند، در
میان آن‌ها پرچم بزرگی بود. همه
پرچم سوراخ و صدمه دیده، ولی
دستگیره آن سالم باقی مانده بود.
یزید پرسید: «این پرچم را چه کسی
حمل می‌کرد؟ گفته شد: عباس بن
علی، یزید از روی تعجب و تجلیل از
آن پرچم، سه بار برخاست و نشست
و گفت: به این پرچم بنگرید، بر اثر
صدمات نیزه و شمشیر، جایی از
آن سالم نمانده جز دستگیره‌اش؛
که پرچمدار آن را با دست حمل
می‌کرده است. آن‌گاه گفت: لعن و
ناسزا را از خودت دور ساختی، ای
عباس! (و ناسزا زینده تو نیست).
این چنین است رسم و معنای
وفاداری برادر نسبت به برادرش.»

(سوک نامه آل محمد، ص: ۳۰۰)

آری؛ وفای حضرت عباس آن
قدر عظیم و بلندمرتبه است،
که پلیدترین دشمنان او نیز
نمی‌توانند آن را انکار کنند.



شنبه



چهارشنبه

امام شهید

مهم‌ترین انگیزه‌ها و اهداف نهضت عاشورا عبارت

از موارد ذیل است: ۱. زنده کردن اسلام؛ ۲. آگاه ساختن مسلمانان و افشای ماهیت واقعی امویان؛ ۳. احیای سنت نبوی و سیره علوی؛ ۴. اصلاح جامعه و به حرکت درآوردن امت؛ ۵. از بین بردن سلطه استبدادی بنی امیه بر جهان اسلام؛ ۶. آزادسازی اراده ملت از محکومیت سلطه و زور؛ ۷. حاکم ساختن حق و نیروبخشیدن به حق پرستان؛ ۸. تأمین قسط و عدل اجتماعی و اجرای قانون شرع؛ ۹. از بین بردن بدعت‌ها و کجروی‌ها؛ ۱۰. تأسیس یک مکتب عالی تربیتی و شخصیت بخشیدن به جامعه. این اهداف، هم در اندیشه و عمل سیدالشهدا (علیه السلام)، جلوه‌گر بود و هم در یاران و سرایان باوفایش متجلی شده بود.

آن حضرت علاوه براین که در وصیت‌نامه‌اش به برادر خود، محمد حنفیه، بر احیای امر به معروف و نهی از منکر تأکید فرمود، در هنگام وداع با مرقدمطهر پیامبر (علیه السلام) نیز فرمود:

«اللَّهُمَّ إِنَّ هَذَا قَبْرُ نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ (علیه السلام) وَأَنَا ابْنُ بَنْتِ نَبِيِّكَ وَقَدْ خَضَرَنِي مِنَ الْأَمْرِ مَا قَدْ عَلِمْتَ؛ اللَّهُمَّ إِنِّي أَحِبُّ الْمَعْرُوفَ وَأُكْرَهُ الْمُنْكَرَ؛ پروردگارا، این قبر فرستاده‌ات محمد (علیه السلام) می‌باشد و من پسر دختر پیامبرت هستم. در این حرکت و قیام (استجابات دعوت کوفیان و مبارزه با ظلم) تو می‌دانی که من فریضه امر به معروف و نهی از منکر را دوست دارم.»

(بحارالانوار، ج ۴۴، ص: ۳۲۸)

در نامه‌ای به مردم بصره چنین مرقوم نموده: «وَأَنَا أَدْعُوكُمْ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ وَ سُنَّةِ نَبِيِّهِ (علیه السلام) فَإِنَّ السُّنَّةَ قَدْ أَمِثَتْ وَإِنَّ الْبِدْعَةَ قَدْ أُخِيثَتْ وَإِنْ تَسْمَعُوا قَوْلِي وَتَطِيعُوا أَمْرِي أَهْدِكُمْ سَبِيلَ الرَّشَادِ».

(تاریخ طبری، ج ۴، ص: ۳۶۶)

*** قافله سالار کربلا

روز یازدهم محرم سال ۶۱ هـ، به دستور عمر بن سعد، کاروان اسرای کربلا، با حضور امام سجاد (ع)، حضرت زینب (ع) و بسیاری دیگر از اعضای کاروان سیدالشهدا (ع) پس از گذشت ساعتی، باید به سوی کوفه حرکت کنند. زینب (ع) غافله سالار کاروان حسین (ع) است. البته او، فقط غافله سالار کاروان حسینی نیست؛ بلکه با شناخت کامل از انقلاب برادرش و برای به ثمر رساندن آن، با به پای او می رود تا با پیام خود، نتیجه و دستاوردهای این حماسه بی مثال را به نفع جهان اسلام تغییر دهد.

زینب (ع) که حضور هفت معصوم را درک کرده، در تمامی ابعاد ولایت مداری سرآمد است. او به خوبی درس ولایت مداری و دفاع از ولایت و امامت را از مادر بزرگوار خود فرا گرفته و آن را به زیبایی در کربلا معلی به منصه ظهور رسانید.

این بانوی حماسه ساز، در جهت معرفی و شناساندن ولایت، از طریق نفی اتهامات و یادآوری حقوق فراموش شده اهل بیت (ع) تلاش بسیاری نمود. از جمله در خطبه شهر کوفه فرمود: «لکه ننگ کشتن فرزندان آخرین پیامبر (ص) و سرچشمه رسالت و آقای جوانان بهشت را چگونه خواهید شست؟».

(بحار الانوار، ج ۴۵، صص: ۱۱۱-۱۱۰)

نکته شایان توجه اینکه، از حضرت زینب (ع) در این صحنه ها، هرگز رفتار و کلامی سرزند، که بیانگر عجز و ناتوانی اهل بیت (ع) باشد. ایشان پیوسته به شناساندن حق و باطل پرداخت و فضایی را که دشمن، سعی در محو آن داشت، آشکار می کرد. بدین وسیله تمام تبلیغات دشمن را خنثی، مردم ناگاه را، بیدار و حقایق اسلام را به جای بدعت ها و دروغ های امویان، بیان می کرد. قطعاً هیچ سلاح و شیوه دیگری نمی توانست بدین سرعت و با این صلابت، حقیقت پیام و ماجرای کربلا را بر مردم روشن ساخته، سردمداران ظالم اموی را خوار و رسوا گرداند.

حرکت کاروان اسیران از کربلا
روز تجلیل از اسرا و مفقودان



هَذَا قَبْرِ الْحُسَيْنِ ...

دوازدهم محرم سال ۶۱ هـ ق.
 عده‌ای از قبیله بنی‌اسد، برای
 دفن بدن مطهر امام حسین (ع)
 و اصحاب ایشان به کربلا آمدند.
 اما از آنجا که عموماً بدن ایشان،
 سر دربر نداشتند و بیشتر آن‌ها
 بر اثر ضربات مکرر شمشیرها،
 پاره پاره شده و قابل شناسایی
 نبودند، بنی‌اسد در این امر
 متحیر شده بودند. در این هنگام
 امام سجاد (ع) به معجزه الهی در
 کربلا حضور یافتند و بدن‌ها را يك
 به يك، به آنان معرفی نمودند و
 خود آن حضرت نیز بدن مطهر
 پدر بزرگوارش را، در حالی که به
 شدت می‌گریستند، به خاک
 سپردند. سپس روی قبر مطهر
 چنین نوشتند: «هَذَا قَبْرِ الْحُسَيْنِ
 بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ الَّذِي قَتَلُوهُ
 غَطَّشَانَا غَرِيبًا».

(مقتل الحسین مرقوم، ص: ۳۲)

دوازدهم محرم سال ۹۴ هـ ق برابر
 با شهادت امام سجاد (ع) است؛
 که در ۵۷ سالگی برایشان واقع شد.
 آن امام همام در دوران خفقان و
 مظلومیت شیعه به سر می‌بردند؛
 از این‌رو مجال حضور فعالی را در
 جامعه نداشتند. با وجود این
 اوضاع و احوال، به هر نحو ممکن،
 به نشر احکام و مسایل دین
 اسلام می‌پرداختند. از آن جمله
 بسیاری از مسایل مهم اعتقادی،
 اخلاقی و اجتماعی را در قالب دعا
 برای شیعیان بیان می‌فرمودند.
 مدت امامت آن بزرگوار ۳۴ سال
 بود؛ که سرانجام به دست
 ولید بن عبدالملک، مسموم و به
 مقام شهادت رسیدند. آن حضرت،
 عابدترین فرد روزگار بود. آن‌گونه که
 امام باقر (ع) فرمودند: پدرم در هر
 شبانه روز، هزار رکعت نماز بجا
 می‌آورد.

(سفینه البحار، ج ۲، ص: ۱۱۴)



پیشینه‌های اجرایی هفتگه

۱. خطابه با موضوع تبیین پیامدهای و دستاوردهای حرکت امام حسین (ع) و سجاده خطابه با موضوع تبیین نقش امام عاشر (ع) و زینب کبری (ع) بعد از حادثه
۲. برگزاری جلسه ماهانه شورای فرهنگی مسجد
۳. بررسی راهکارهای به‌روآوری سخت‌افزارهای مسجد جهت راحت‌تر استفاده نمایان و معلولان

کم‌فروشی

﴿فَاَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ وَلَا تَبْخُسُوا النَّاسَ اَشْيَاءَهُمْ وَلَا تفسِدُوا فِي الْاَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا ذَالِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾^۱

حق پیمانانه و وزن را ادا کنید! و از اموال مردم چیزی نکاهید! و در روی زمین، بعد از آنکه (در پرتو ایمان و دعوت انبیاء) اصلاح شده است، فساد نکنید! این برای شما بهتر است اگر با ایمان هستید!

واژه‌ها

﴿وَزَنَ﴾ در لغت به معنای سنجش و اندازه‌گیری است. در آیه ۹ سوره مبارکه الرحمن می‌خوانیم: ﴿وَأَقِمْوَا الْوِزْنَ بِالْقِسْطِ وَلَا تُخْسِرُوا الْمِيزَانَ﴾. به این معنی که پیوسته به عدالت بسنجید و از میزان نگاهید. پس منظور آیه شریفه از: ﴿فَاَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ﴾، آن است که در خرید و فروش، اموال دیگران را درست و شایسته سنجش و اندازه‌گیری کنید.^۲ ﴿الْبَخْسُ﴾، نیز به معنای کم کردن و کم شدن چیزی به طریق ظلم و ستم برشمرده شده است.^۳

نکات تفسیری

حضرت شعیب (ع)، نخست قوم خود را پس از دعوت به توحید، که اصل و پایه دین است، به وفای به کیل و میزان و اجتناب از کم‌فروشی - که در آن روزگار متداول بوده است - دعوت نمود. ثانیاً آنان را به این معنا دعوت کرده که در زمین فساد نکنند و برخلاف فطرت بشری - که همواره انسان را به اصلاح دنیای خود و تنظیم امر حیات دعوت می‌کند - راهی نیمایند.

۱. اعراف (۷): ۸۵.

۲. ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن، ج ۱، ص: ۲۴۳.

۳. قاموس قرآن، ج ۷، ص: ۲۰۷، با کمی تغییر.

گرچه فساد در زمین، بر حسب اطلاق، شامل گناهان مربوط به حقوق الله نیز می‌شود، اما از ما قبل و ما بعد جمله مورد بحث چنین برمی‌آید که مقصود از فساد، در خصوص آن گناهایی است که باعث سلب امنیت در اموال و اعراض و نفوس اجتماع می‌شود. مانند راهزنی، غارت، تجاوزهای ناموسی و قتل و امثال آن.

از این رو، حضرت شعیب علیه السلام این دو دعوت خود را چنین تعلیل می‌کند که وفای به کیل و وزن و برهم زدن نظم جامعه، برای شما بهتر است و سعادت دنیای شما را بهتر تأمین می‌کنند. زیرا زندگی اجتماعی انسان، آن زمان قابل دوام است، که افراد مازاد فرآورده خود را، در مقابل فرآورده‌های دیگر مبادله نموده و بدین وسیله حوائج خود را برآورده کنند. این امر نیز زمانی میسر است، که در سراسر اجتماع، امنیت حکم فرما بوده و مردم در مقدار و اوصاف هر چیزی که معامله می‌کنند، به یکدیگر خیانت نکنند؛ چراکه اگر خیانت از یک نفر صحیح و توجیه شده دانسته شود، از همه صحیح خواهد بود. این حقیقت نیز بر همگان آشکار است که خیانت جمعی، اجتماع را به چه وضعیت اسف‌باری خواهد کشانید. در چنین اجتماعی مردم به انواع حيله و تقلب، سم مهلك را به جای دوا و جنس معیوب و مخلوط را به جای اجناس سالم و خالص به یکدیگر عرضه می‌دارند.

از سوی دیگر، عدم فساد در زمین نیز قابل ذکر است. چون فسادانگیزی نیز امنیت عمومی را - که محور چرخ اجتماع انسانی است - از بین برده و مایه نابودی کشت و زرع و انقراض نسل انسان خواهد شد.

حاصل و خلاصه کلام حضرت شعیب علیه السلام در این نکته مهم است که اگر شما به گفته‌های من ایمان داشته باشید و یا اگر ایمان به حق داشته باشید، به طور مسلم تصدیق خواهید کرد، که وفای به کیل و وزن و اجتناب از کم‌فروشی و تقلب و خودداری از فساد در زمین به نفع خود شما است.^۱

اصول محرمات در اسلام و گناهان کبیره ردیف اول، در بیانی کوتاه و پرمغز در آیه ۱۵۱ تا ۱۵۳ سوره مبارکه انعام^۲ برای مردم بیان و از آن‌ها دعوت می‌نماید که اجتماع نموده و حرام‌های واقعی الهی را بشنوند و تحریم‌های دروغین را کنار بگذارند.

نخست می‌فرماید: به آن‌ها بگو بیایید تا آنچه را خداوند بر شما تحریم کرده است، بخوانم و برشمرم؛

﴿قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبِّي عَلَيْكُمْ﴾.

۱. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۸، ص ۲۳۷.

۲. ﴿قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبِّي عَلَيْكُمْ أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَ لَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِفْكٍ نَحْنُ تَزْفُكُمُ وَ إِيَّاهُمْ وَ لَا تَفْرُقُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطْنٌ وَ لَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ ذَٰلِكُمْ وَضَعْتُكُمْ فِيهَا لَعْنَةً تَعْقِلُونَ * وَ لَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَ أَوْفُوا الْكَيْلَ وَ الْبَيْزَانَ وَ لَا تُكَلِّفُوا نَفْسًا إِلَّا نَفْسَهَا وَ إِذَا قُلْتُمْ فَاعْبُوا وَ لَوْ كَانُوا ذَا فَرْسٍ وَ يَعْبُدُوا اللَّهَ أَوْفُوا ذَٰلِكُمْ وَضَعْتُكُمْ فِيهَا لَعْنَةً فَتَذَكَّرُونَ * وَ أَنْ هَٰذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاقْبَلُوهُ وَ لَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ذَٰلِكُمْ وَضَعْتُكُمْ فِيهَا لَعْنَةً فَتَقْوُونَ *﴾.

- ۱- اینکه هیچ چیز را شریک و همتای خدا قرار ندهید: **«أَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا»**.
- ۲- نسبت به پدر و مادر نیکی کنید: **«وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا»**.
- ۳- فرزندان خود را به خاطر تنگدستی و فقر نکشید: **«وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ»**.
زیرا روزی شما و آن‌ها همه به دست ما است و ما همه را روزی می‌دهیم: **«تَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِنَّا هُمْ»**.

۴- به اعمال زشت و قبیح نزدیک نشوید، خواه آشکار باشد، خواه پنهان؛ یعنی نه تنها مرتکب چنین گناهی نشوید، بلکه به آن هم نزدیک نشوید: **«وَلَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطَّنَ»**.

۵- دست به خون بی‌گناهان، نیالائید و نفوسی را که خداوند محترم شمرده و ریختن خون آن‌ها مجاز نیست، به قتل نرسانید؛ مگر اینکه طبق قانون الهی، اجازه قتل آن‌ها داده شده باشد (مثل این که قاتل باشند): **«وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ»**.
به دنبال این پنج قسمت برای تأکید بیشتر می‌فرماید: این‌ها اموری است که خداوند به شما توصیه کرده، تا دریابید و از ارتکاب آن‌ها خودداری نمائید. **«ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ»**^۱.

۶- هیچ‌گاه جز به قصد اصلاح، نزدیک مال یتیمان نشوید؛ تا زمانی که ایشان به حد بلوغ برسند: **«وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ»**.
۷- کم‌فروشی نکنید و حق پیمانانه و وزن را با عدالت ادا کنید: **«وَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ»**.

از آنجا که هر قدر انسان دقت در پیمانانه و وزن کند، باز ممکن است مختصر کم و زیادی صورت گیرد، که سنجش آن با پیمانانه‌ها و ترازوهای معمولی امکان‌پذیر نیست، به دنبال این جمله می‌فرماید: هیچ کس را، جز به اندازه توانایی، تکلیف نمی‌کنیم: **«لَا تَكُلْفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا»**.

۸- به هنگام داوری یا شهادت و یا در هر مورد دیگر که سخن می‌گوئید، عدالت را رعایت کنید و از مسیر حق منحرف نشوید. هر چند در مورد خویشاوندان شما باشد و داوری و شهادت به حق، به زیان آن‌ها تمام گردد: **«وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ»**.

۹- به عهد الهی وفا کنید و آن را نشکنید: **«وَبِعَهْدِ اللَّهِ أَوْفُوا»**.
در اینکه منظور از «عهد الهی» در این آیه چیست، مفسران احتمالاتی داده‌اند؛ ولی مفهوم آیه، همه پیمان‌های الهی را - اعم از پیمان‌های تکوینی و تشریعی و تکالیف الهی و هر گونه عهد و نذر و قسم - شامل می‌شود.

و برای تأکید در پایان این چهار قسمت، می‌فرماید: این‌ها اموری است که خداوند به شما توصیه می‌کند، تا متذکر شوید: **«ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ»**.

۱۰- این راه مستقیم من، راه توحید، راه حق و عدالت، راه پاکی و تقوا است، از آن پیروی

کنید و هرگز در راه‌های انحرافی و پراکنده گام ننهید؛ که شما را از راه خدا منحرف و پراکنده می‌کند و تخم نفاق و اختلاف را در میان شما می‌پاشد: **«وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السَّبِيلَ فَتَفْزُقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ»**.

و در پایان، برای سومین بار تأکید می‌فرماید که این‌ها اموری است که خداوند به شما توصیه می‌کند، تا پرهیزگار شوید: **«ذَلِكَ وَمَا كَانَ لَكُمْ بِهِ لَعْنٌ تَنْتَهُونَ»**^۱.

اخلاق اقتصادی در اسلام

بین اقتصاد اسلامی و اقتصاد مادی، تفاوت بسزایی وجود دارد. مهم‌ترین فرق بین این دو امر، این است که اقتصاد اسلامی، با اخلاق و اصول انسانی آمیخته و توأم است؛ در حالی که اقتصاد مادی، نه تنها از عاطفه و اخلاق خالی است، بلکه اصل حاکم بر آن، منافع مادی است. از این جهت هر چیزی که در تعارض و تضاد با آن باشد، فدای منافع مادی می‌گردد. تولید مواد مخدر و درآمد آن. در حالی که برخلاف اصول انسانی است. در نظر بسیاری از کشورهای دنیا، مهم و ضروری شمرده شده است. حتی دولت‌هایی که به ظاهر با آن مبارزه کرده و گاهی برای ریشه کن کردن آن، کنفرانس‌ها و همایش‌های متعددی برگزار می‌کنند، در این تجارت پرسود سهم بسزایی دارند. برای طرفداران این مکتب، فساد نسل جوان، تزلزل پایه‌های اخلاقی و فروپاشی خانواده‌ها اهمیتی ندارد؛ آنچه برای آن‌ها مطرح است، خود دوستی با حفظ منافع شخصی است. تجارت انسان و خرید و فروش کودکان، اگرچه با هیچ یک از اصول انسانی و حقوق بشر سازگار نیست؛ ولی برای طرفداران دروغین حقوق بشر، جایز شمرده شده است و به صورت غیرعلنی بر آن اعتراف دارند!

در حالی که، اصل حاکم بر اقتصاد اسلامی «اخلاق» است؛ به گونه‌ای که تحصیل منافع، باید در سایه حفظ ارزش‌های اخلاقی باشد. بر همین اساس، اسلام معامله‌ای را که منشأ فساد باشد، حرام برشمرده است. به طور مثال، اگر تأسیس مراکز فحشا در اسلام ممنوع است؛ اگر فروش شراب و دایرکردن قمارخانه‌ها در اسلام حرام اعلام شده؛ اگر تأسیس بانک‌های رباخوار در اسلام جایز نیست، همه و همه بدین جهت است که این دست امور و کارها، منشأ مفاسد زیادی است و با اخلاق اسلامی سازگاری ندارد. ارزش‌های اخلاقی، که بر اقتصاد اسلامی حاکم است، مبتنی بر اصولی است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌گردد:

الف. یکی از اصول حاکم بر اقتصاد اسلامی، پیام آیه شریفه: **«لَا تَظْلِمُونَ وَ لَا تُظْلَمُونَ»**^۲ است. یعنی فعالیت‌های اقتصادی باید به گونه‌ای تنظیم شود، که هیچ یک از فروشندگان و خریداران مورد ستم قرار نگیرند.

ب. جلب منفعت و دفع ضرر عمومی: براساس این اصل، منفعت شخصی فدای منفعت جمعی می‌گردد. از این رو، پرداختن به شغل‌های مورد نیاز جامعه، واجب است؛ به طور

۱. تفسیر نمونه، ج ۶، ص: ۳۰.

۲. بقره (۲) ۲۷۹.

مثال، اگر جامعه به تعدادی معلم نیازمند باشد، بر کسانی که قدرت این کار را دارند، واجب است که به امر تعلیم و تربیت بپردازند.
ج. هدایت سرمایه به سمت آخرت: این اصل از آیه ۷۷ سوره مبارکه قصص استفاده شده که می‌فرماید:

﴿وَابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا وَأَحْسِنَ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ وَلَا تَبْغِ الْفُسَادَ فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ﴾^۱.

بر اساس این آیه، در صورتی سرمایه ارزشمند است که در مسیر آخرت هدایت شود. به گونه‌ای که سرمایه‌های مادی بتواند هم نیاز دنیا را برآورده سازد و هم توشه‌ای برای آخرت باشد. حاصل سخن آنکه، ارزش‌های اخلاقی بر اقتصاد اسلامی حاکم است؛ در حالی که اقتصاد مادی، فاقد این ارزش‌ها بوده و طرفداران این مکتب، همه چیز را فدای منافع خود می‌پندارند.^۲

روایات

«سنن ابی داوود عن سُؤَيْدِ بْنِ قَيْسٍ: جَلَبْتُ أَنَا وَمَخْرَمَةُ الْعَبْدِيِّ بَرًّا مِنْ هَجَرَ فَأَتَيْنَا بِهِ مَكَّةَ، فَجَاءَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَمْشِي، فَسَاوَمَنَا بِسَرَاوِيلَ، فَبِعْنَاهَا وَتَمَّ رَجُلٌ يَزِنُ بِالْأَنْجَرِ، فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: زِنْ وَارْجِعْ»^۳.

سنن ابی داوود. به نقل از سوید بن قیس - در این باره چنین بیان می‌کند که من و مخرمه عبدی، از (منطقه‌ای به نام) هجر پارچه خریده به مکه آوردیم. پیامبر خدا ﷺ نزد ما آمد و در حالی که حرکت می‌کرد، بر سر خرید چند شلوار با ما چانه زد و ما آن شلوارها را به آن حضرت فروختیم. در آنجا مردی (ترازودار) بود که برای وزن کردن، اجرت می‌گرفت؛ پیامبر خدا ﷺ به او فرمود: سنگین تروزن کن.
در روایت ارزشمندی از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم:

الإمامُ الصَّادِقُ عليه السلام: «اتَّقُوا هَذِهِ الْمُخَفَّرَاتِ مِنَ الذُّنُوبِ فَإِنَّ لَهَا طَالِباً وَلا يَقُولُ أَحَدُكُمْ: أَدْنِبُ وَأَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَاللَّهُ يَقُولُ: ﴿إِنَّ تَكَّ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَزْدَلٍ﴾^۴ الْآيَةَ»^۵.

از گناهان خردانگاشته بپرهیزید؛ زیرا آن‌ها را نیز بازخواست‌کننده‌ای است. هیچ یک از شما نکود گناه می‌کنم و از خدا آمرزش می‌طلبم؛ زیرا خداوند متعال می‌فرماید: «اگر آن (کردار و گفتار بندگان) بر وزن دانه خردلی باشد و آنگاه در دل تخته سنگی یا در آسمان‌ها یا در زمین نهفته باشد، خداوند آن را به میان آورد، که خداوند بسیار دقیق و آگاه است.

۱. و در آنچه خدا به تو داده است، سرای آخرت را بطلب و بهر هات را از دنیا فراموش مکن و همان گونه که خدا به تو نیکی کرده، نیکی کن و هرگز در زمین، در جستجوی فساد مباش، که خدا مفسدان را دوست ندارد.

۲. مثال‌های زیبای قرآن، ج ۱، ص: ۱۶۰، ۱۵۹. به صورت خلاصه.

۳. سنن ابی داوود، ج ۳، ص: ۲۴۵، ح ۲۳۳، میزان الحکمه، ح ۲۱۹۵.

۴. لقمان (۳۱)، ۱۶.
۵. الأصول الستة عشر، ص: ۶۷.

داستان

نخستین کسی که پیمانه و ترازو را برای مردم ساخت، حضرت شعیب علیه السلام بود. تا آنکه قومش پس از مدتی شروع به کم فروشی نمودند. قومی که به خدای جهان کافر بودند و پیامبر را تکذیب می کردند، گناهی تازه بر افعال شنیع آن ها افزوده شد. آن گونه که کالا و اجناس را برای خود به خوبی وزن می کردند، ولی برای مشتریان کم فروشی و تقلب را روا می داشتند. زندگی آن ها فراخ بود، تا آنکه پادشاه به آن ها دستور احتکار و کم فروشی داد. در این میان، حضرت شعیب علیه السلام همواره پادشاه و مردم را نصیحت می کرد؛ ولی ارشادهای این نبی خدا، فایده ای دربر نداشت. تا آنکه به دستور پادشاه، حضرت شعیب علیه السلام و طرفدارانش را از شهر بیرون کردند. از این رو، عذاب بر آن ها نازل شد و آن زلزله^۱ و سایه آتش بار بر ایشان فرود آمد. گرمایی بسیار سخت، که از سایه خانه و آب هم کسی نمی توانست جان سالم به در برد. پس از آن، ابری در آسمان جمع شد و نسیم خنکی وزیدن گرفت و مردم در زیر آن قطعه ابر گرد آمدند تا از گرما رهائی یابند. چون همگی در سایه ابر جمع شدند، شراره های آتش از ابر بارید و زمین هم در زیر پایشان لرزید و همگی در هم پیچیدند و سوختند. مدت این عذاب را نه روز نوشته اند؛ عذابی که شامل هوای گرم، آب های داغ و زمین لرزه بود. قومی که در شهر مدین ساکن بودند؛ ولی عذاب الهی، اهل آن شهر را در خود نابود کرد.^۲

برداشت

آیات ۱۵۱ تا ۱۵۳ سوره مبارکه انعام،^۳ به عنوان مهم ترین آیات در اخلاق اجتماعی، با مسئله نهی از شرک شروع شده و در نهایت، با وصیت به رعایت تقوی پایان می یابد. این آیات نورانی، گویای این امر خطیر است که سبک زندگی اسلامی مبتنی بر توجه به عبودیت و رابطه انسان با خداوند شکل می گیرد. آیات فوق، با کرامت انسانی در دوری از ظلم و فساد، به خوبی هماهنگ است. از این رو می توان گفت، سبک زندگی اسلامی صرفاً به معنای تبعیت از فرهنگ رفتاری، آداب معاشرت و یا تعیین الگوهای رفتاری نیست؛ بلکه برگرفته از عقیده ای است که محتوا و آثار آن را جز در قرآن کریم نخواهیم یافت. به عبارت دیگر، کتاب سبک زندگی دینی در عقیده و عمل، جز قرآن کریم نخواهد بود. اگرچه الگوبرداری از رفتارهای منطقی و هماهنگ با عقلانیت در فرهنگ های غیر دینی هم منعی ندارد. بنابراین مبانی سبک زندگی اسلام، همان اصول اعتقادی یک مسلمان است، که منجر به تبعیت از فرامین فقهی، اخلاقی و رفتاری خواهد شد.

۱. در سوره اعراف به «**زُجِفَ زَلْزَلُهُ وَدُرُ سَوْرِهِ شِعْرَاءُ بِهِ عَذَابٌ یَوْمَ الظَّلَمَةِ**»، سایه آتش بار تعبیر شده است.
۲. تاریخ انبیاء، ج ۲، ص: ۳۴.

۳. «**قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبِّيَ مِنْ أَنْ تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ أَمَلٍ أَنْ نَحْنُ نَرْتَدَّكُمْ وَإِیَّاهُمْ وَلَا تَفْرَقُوا بَيْنَهُمْ وَتَنْهَوْنَهُمْ عَنْ أَنْ يَخْلَعُوا أَلْسِنَتَهُمُ الْفُسْطُ الْأَعْمَقُ وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَأَنْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ لَا تَكِلَافٌ نَفْسًا إِلَّا نَفْسُهَا وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ وَبِعَهْدِ اللَّهِ أَوْفُوا ذَٰلِكُمْ وَنُحْمًا بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ**» وَأَنَّ هَٰذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ذَٰلِكُمْ وَنُحْمًا بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ».

نقش‌های

مدیریتی بانوان، با

توجه به کارکردهای خانواده

مدیریت، به معنای هدایت و به کارگیری مؤثر منابع انسانی و امکانات مادی برای تحقق اهداف نهادها می‌باشد. مدیریت صحیح، در تداوم و استمرار و موفقیت نهاد خانواده، که اصلی‌ترین نهاد جامعه می‌باشد، بسیار تأثیرگذار می‌باشد. بانوان نیز که پایه و رکن اصلی این نهاد گران‌مایه را تشکیل می‌دهند، با توجه به شاخصه‌های وجودی‌اشان، که خداوند متعال در آنان قرار داده است، نقش مهم و حیاتی در رشد و بالندگی و پیشرفت این نهاد به عهده دارند؛ که به تبع آن، جامعه نیز از این رشد و بالندگی برخوردار می‌شود.

پیامبر گرامی اسلام ﷺ زن شایسته و صالحی را که نقش خویش را به خوبی ایفا می‌کند، یکی از کارگزاران خداوند بر روی زمین معرفی می‌نماید. نقل شده است که مردی به خدمت رسول خدا ﷺ شرف‌یاب شده و عرض کرد: من همسری دارم که وقتی داخل منزل می‌شوم، به استقبال من می‌آید و آنگاه که خارج می‌گردم، مرا مشایعت می‌کند و هنگامی که مرا غمگین می‌بیند، به من می‌گوید: چه چیز باعث ناراحتی شما شده است؛ اگر برای درآمد و خرج منزل ناراحت هستی، که تأمین آن به عهده خداوند است و اگر غم و اندوهت، به خاطر امر آخرت هست، خداوند اهتمام و غمت را بیشتر کند.

این کلام نافذ پیامبر ختمی مرتبت است ﷺ که فرمودند: «إِنَّ لِلَّهِ عَمَلًا وَ هَذِهِ مِنْ عَمَلِهِ لَهَا نِصْفُ أَجْرِ الشَّهِيدِ»؛ همانا برای خداوند کارگزاری است و این زن، در زمره کارگزاران اوست. او نصف پاداش شهید را داراست.

(وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص: ۱۷، مکارم الاخلاق،

ج ۲، ص: ۲۰۰)



شنبه

جلوه‌ای از سیره بانوی مسلمان (۱)

پیامبر اکرم ﷺ فرموده‌اند: جهاد المرأة حسن التبعل (حسن بن شعبه حرانی، تحف العقول، ص: ۶۰)؛ جهاد زن، همسر داری نیکوی اوست. پیامبر ﷺ این سخن را در جواب زنانی دادند که از ایشان سؤال کردند: چرا همه فضیلت‌ها مخصوص مردان است و باب جهاد و شهادت به روی ما بسته شده است، ما چگونه می‌توانیم از ثواب این فضیلت عظیم بهره‌مند شویم؟ علت این‌که همسر داری نیکو برای زنان، مساوی و هم‌تراز با جهاد و از جان‌گذشتگی مرد دانسته شده است، عظمت و حساسیت موقعیت و نقش زن در خانواده و در برابر همسر است.

کلید آرامش، انضباط، استحکام و صمیمیت خانواده به دست زنان است و به دنبال آن موفقیت و آسودگی خاطر مرد نیز، به نوع رفتار و برخورد زن درون خانه بستگی دارد. بهترین و جامع‌ترین اسوه در این زمینه، حضرت فاطمه علیها السلام است.

عشق و محبت توأم با احترام به همسر؛ از اهداف مهم در ازدواج، آرامش و رابطه‌ی محبت‌آمیز میان زوجین است. خداوند در آیه‌ی ۲۱ سوره‌ی روم، به اصل وجود عشق و احساس محبت متقابل بین زن و شوهر اشاره فرموده: «از نشانه‌های خداوند این است که از نوع خودتان، همسرانی برای شما آفرید تا در کنار آنان آرامش یابید و میانتان دوستی و رحمت نهاد.»

یکی از عوامل مهم در تحقق عشق و محبت میان همسران بیان و اظهار آن است. فاطمه علیها السلام همواره به همسر بزرگوارش عشق می‌ورزید و در کلام خود علاقه و احترام را توأم در نظر داشت؛ گاهی او را با کتبه‌ی ابوالحسن صدا می‌کرد و گاه او را یابن عمّ پسرعمو ... خطاب می‌نمود: «جزاک الله عنی خیر الجزء یابن عم رسول الله» (بحارالانوار، ج: ۴۳، ص: ۱۹۲).

فاطمه علیها السلام، در مقام اظهار محبت و علاقه به امام علی علیه السلام فرمود: روحی لروحک الفدا و نفسی لنفسک الوقاء یا ابالحسن (حائری مازندرانی، مهدی، کتب‌الدری، ج: ۱، ص: ۱۹۶).

جلوه‌ای از سیرهٔ بانوی مسلمان (۲)

شناخت همسر و آشنایی

با ابعاد روحی و شخصیتی او؛ از عوامل انس و الفت در خانواده و استحکام آن، شناخت حالات و روحیات یکدیگر و درک متقابل است. در صورت درک صحیح روش و رفتار همسر، طرف مقابل می‌تواند در برابر آن واکنش مناسبی نشان دهد و با شناخت موقعیت او راحت‌تر از خطاها و لغزش‌های احتمالی همسرش گذشت کند، زیرا بسیاری از اختلاف‌ها ناشی از بدفهمی‌ها و سوءتفاهم‌ها است.

فاطمه علیها السلام در مدت کوتاه زندگی خود با علی علیه السلام، حقیقت وجودی و روحیات علی علیه السلام را می‌شناخت و زمانی که دیگران از فهم و درک رفتار علی علیه السلام ناتوان بودند، فاطمه علیها السلام آن‌ها را راهنمایی می‌کرد و با خصوصیات رفتاری امام آشنا می‌ساخت.

در روایتی آمده است که یکی از اصحاب علی علیه السلام، او را در نخلستان در حالت راز و نیاز با معبود دید. ناگهان مشاهده کرد که امیرالمؤمنین علیه السلام مانند چوب خشکی بر زمین افتاد، پس یقین کرد که علی علیه السلام از دنیا رفته است. فوراً به درب منزل فاطمه علیها السلام آمد تا او را باخبر کند. فاطمه علیها السلام با شناختی که از روحیات علی علیه السلام داشت، فرمود: «الغیشة التي تأخذه من خشية الله...» (این شهر آشوب، محمد علی علیه السلام مناقب آل ابی طالب، ص ۱۲۴).

در پرتو شناخت فاطمه علیها السلام، از همسرش بود که خانه‌ی محقر آن‌ها محل انس و آرامش علی علیه السلام قرار گرفته بود و امام علی علیه السلام می‌فرمود: «وَلَقَدْ كُنْتُ أَنْظُرُ إِلَيْهَا فَتَنَكِّشُفُ عَنِّي الْهَمُومَ وَالْأَحْزَانُ» (بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۳۴). هرگاه به چهره‌ی فاطمه علیها السلام می‌نگریستم تمام غم و اندوهم برطرف می‌شد. این انس و الفت به حدی بود که اگر علی علیه السلام به خانه می‌آمد و زهرا علیها السلام را نمی‌یافت، غم بر سینه‌اش سنگینی می‌کرد و بسیار براو سخت می‌گذشت. روشن است که موفقیت مردان در عرصه‌های مختلف اجتماعی، اقتصادی و... در گرو آسودگی خاطر و آرامش روحی و روانی است.



جلوه‌ای از سیره بانوی مسلمان (۳)

پرهیز از تقاضای نا مقدور؛ ریاست اقتصادی و مسئولیت هزینه‌های خانواده، برعهده‌ی مرد است و او موظف است از نظر اقتصادی همسر و فرزندانش را تأمین کند؛ و این به دلیل نقش ویژه‌ی زنان در خانواده است. تا بتوانند آسوده‌خاطر به پرورش کودکان و انجام وظایف همسری بپردازند. بنابراین درخواست لباس، زینت و لوازم منزل و امثال آن خواسته‌هایی است که معمولاً هر زنی به خود اجازه می‌دهد تا از همسرش طلب کند، اما فاطمه علیها السلام همسرش را برای این تقاضاها و خواسته‌ها به‌حمت نمی‌انداخت. فاطمه علیها السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله آموخته بود که: «هر زنی با شوهر خود مدارا نکند و او را به چیزی بکشد که قدرت و توان آن را ندارد، هیچ کار نیکی از او قبول نخواهد شد و در حالی خدا را ملاقات خواهد کرد که خداوند بر او خشمناک است» (بحارالانوار، ج ۱۰، ص ۲۴۴). به جهت شرایط خاصی که در زندگی مشترک و روحیه‌ی زن و شوهر وجود دارد، تقاضای امری که بر همسر مقدور نیست باعث احساس سرشکستگی و ناتوانی در او می‌شود که این احساس در محیط زندگی تأثیر مطلوبی ندارد.

تقسیم کار در خانه فاطمه زهرا علیها السلام: از ویژگی‌های خانواده‌ی متعال و موفق، تقسیم‌کار مناسب و منصفانه‌ی مسئولیت‌های موجود در خانه و خانواده است. وقتی اعضای خانواده به‌طور مشترک در کارها و مسئولیت‌های خانه سهیم باشند، کارها با عدالت توزیع می‌شود.

تقسیم کار در صورتی برپایه‌ی عدالت است که به شئون و استعدادهای تکوینی زن و مرد توجه شود. در مورد زن، مهم این است که لطافت و ظرافت روحیه‌ی او، پوشیدگی و دوری نامحرمات و توانایی وی در انجام امور مورد توجه قرار گیرد. در زندگی فاطمه علیها السلام و علی علیه السلام این تقسیم‌کار به بهترین شکل صورت گرفته بود. تقسیم‌کار را پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پیشنهاد دادند، تدبیر کارهای منزل بر عهده‌ی زهرا علیها السلام و اداره‌ی بیرون منزل بر دوش علی علیه السلام قرار گرفت.

و آن هنگام فاطمه علیها السلام خوشحالی و رضایت خود را این‌گونه ابراز داشت: «جز خدا کسی نمی‌داند که از این تقسیم‌کار تا چه اندازه مسرور و خوشحال شدم؛ چرا که رسول خدا مرا از انجام کارهایی که مربوط به مردان است بازداشت»

(بحارالانوار، ج ۴، ص ۸۱ و ۸۲)

۲۸

چهارشنبه

حلوه‌ای از سیرهٔ بانوی مسلمان (۴)

قناعت و ساده زیستی؛ وارستگی و ساده زیستی هم از نقاط برجسته‌ی حیات فاطمی است که در زندگی کوتاه حضرت نمودهای زیبایی داشته است، زهد و ساده زیستی حضرت، همیشه به معنای فقر و جبر و زگار نبود. خدیجه علیها السلام، مادر بزرگوارشان هم باینکه زن ثروتمندی بود، در راه خدا همه‌ی اموالش را انفاق کرد و خود در کمال سختی، اواخر عمر را در شعب ابی طالب گذراند. زندگی ساده‌ی فاطمه نیز حاصل انتخابی عارفانه و عاشقانه بود، گویی فاطمه علیها السلام از همان آغازین لحظات ورود به خانه‌ی امیرالمؤمنین علیه السلام، با بخشش لباس عروسی این راه را برگزیده بود. زمانی هم که پیامبر صلی الله علیه و آله به دستور خداوند، فدک را در اختیار فاطمه گذاشت، سادگی و بی‌پیرایگی خانه‌ی او تغییری نکرد. درحالی‌که فدک سرزمین حاصل خیزی بود و تمام گندم مدینه را تأمین می‌کرد و فاطمه علیها السلام تمام درآمد آن را در راه رضایت معبود به مستمندان و مساکین انفاق می‌کرد.

(بحارالانوار ج ۲۹، ص ۱۲۳)

روزی پیامبر صلی الله علیه و آله فاطمه را دید که پیراهن خشن و کم‌ارزشی پوشیده بود و با دست اسبیاب می‌کرد و در همان حال فرزندش را شیر می‌داد، پیامبر درحالی‌که اشک می‌ریخت، فرمود: «دخترم سختی‌های دنیا را تحمل کن تا به شیرینی و حلاوت‌های آخرت دست‌یابی.» فاطمه علیها السلام عرض کرد: «ای رسول خدا! حمد و شکر و سپاس سزاوار خداست در برابر نعمت‌های بی‌کران او» (بحارالانوار ج ۴۳، ص ۸۶) به همین مناسبت این آیه شریفه خطاب به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل شد: «ولسوف یعطیک ربک ترضی» (الفصحی: ۵). فاطمه علیها السلام به راستی نمونه‌ی کامل ساده زیستی و دوری از دل‌بستگی‌های دنیوی بود، بنابراین هرگز از سادگی خانه‌اش شرمگین نمی‌شد، نسبت به مهریه‌ی اندکش احساس پشیمانی نمی‌کرد و در تمام عمر شریفش از کمبودها شکایتی نداشت. در زیارت‌نامه‌ی حضرت می‌خوانیم: «یا خلیفه الورع والزهد».

(مفاتیح‌الجنان، زیارت‌نامه فاطمه زهرا علیها السلام)

مدیریت عاطفی زن در ایجاد بهداشت روانی

بهداشت و یا سلامت روان عبارت است از «سازگاری فرد با خود و محیط و استفاده موفقیت‌آمیز از تمامی توانایی‌ها و قابلیت‌های خویش در زندگی». (بهداشت روانی خانواده، ص: ۱۲۵) اگرچه ایجاد آرامش خاطر در کانون خانواده، وظیفه اساسی همسران است؛ ولی با توجه به آیات و روایات، می‌توان به نقش محوری و برجسته زن در ایجاد آرامش پی‌برد. به همین دلیل اگرچه در آیه ۲۱ سوره مبارکه روم، زن و مرد مایه آرامش خاطر یکدیگر معرفی می‌شوند، اما در سوره مبارکه اعراف، آیه ۱۸۹، این نقش فقط در خصوص زنان مطرح شده است.

﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا﴾^(۱) اوست آن کس که شما را از نفس واحدی آفرید و جفت وی را از آن پدید آورد؛ تا بدان آرام گیرد.... روشن است که در آیه شریفه، مراد از ﴿زَوْج﴾ زنان هستند و سکونت حاصله از مصاحبت با آنان، برای مردان قابل طرح است.

(المیزان ج ۸، ص: ۳۷۴)

ذکر اختصاصی این نکته درباره زنان، احتمالاً ناظر به نقش برجسته و محوری آنان در ایجاد آرامش و قرار در کانون خانواده می‌باشد. چنانکه در جریان چگونگی آفرینش حوا، حضرت آدم علیه السلام، پس از آگاهی از خلقت حوا از پروردگارش می‌پرسد: این کیست که نزدیکی و نگاه به او، موجب آرامش و قرارم شده است.

(زن در آیین جمال و جلال، ص: ۳۵)

تقاضای اسماء از

پیامبر ﷺ

اسماء زنی با ایمان بود و تقاضای او و زنان همفکرش از عمق ایمان شان برمی خاست نه از شهوات برانگیخته شده که غالباً امروز می بینیم، او و همفکرانش نگران این بودند مبادا وظائفی که به عهده ی آنان واگذار شده قدر و قیمتی نداشته باشد و همه ی وظایف مقدس و قدر و قیمت دار به مردان اختصاص یافته باشد. او و همفکرانش تقاضای مساوات زنان و مردان را داشتند، اما در چه؟ در ربودن گوی فضیلت و انجام وظیفه ی مقدس چیزی که در مخیله ی آنان هم خطور نمی کرد این بود که شهوات فردی را نام «حقوق نهند» و جنجال بپا کنند. لذا خوشحال شد و به سوی همفکرانش بازگشت پیامبر اکرم ﷺ زنان را اجازه می داد که به خاطر حاجتی که دارند بیرون روند و کار خویش را انجام دهند. سوده دختر زمعه، همسر رسول خدا زنی بلند بالا بود، يك شب با اجازه ی رسول خدا از خانه به خاطر کاری بیرون آمد. با اینکه شب بود عمر بن الخطاب سوده را به خاطر بلند بالایش شناخت. عمر در این جهت تعصب شدیدی داشت و همواره به پیامبر توصیه می کرد اجازه ندهد زنان بیرون روند، عمر با لحن خشنی به سوده گفت تو خیال کردی که ما تو را نشناختیم، خیر شناختیم. پس از این در بیرون آمدن خود دقت بیشتری بکن همانجا مراجعت کرد و ماجرا را به عرض رسول خدا رساند در حالی که رسول خدا مشغول شام خوردن بود و استخوانی در دستش بود. طولی نکشید که حالت وحی بر آن حضرت عارض شد، پس از بازگشت به حالت عادی فرمود: «انه قد اذن لکن ان تخرجن لحوائجک» یعنی اجازه داده شد به شما که اگر حاجتی دارید بیرون روید.

(مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۱۹، ص ۵۴۱)



بسم

پیش‌نهادهای اجرایی هفتجمله

۱. خطابه با هدف تبیین جایگاه دعا و مناجات، نقش دعا در آرائش، نقش دعا در بین زندگی
۲. برگزاری مراسم غبارروبی ماهانه مسجد
۳. سخنرانی ویژه مسأله بانوان و دختران (پنج شنبه)

خودستایی و خودشیفتگی

«أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ رَبُّكَ فَاسْتَسْأَلُوا مَا لَهُمْ لَوْلَا رَحْمَتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ لَسَاءُ مَا يَكُونُونَ»^۱
 آیا ندیدی کسانی را که خودستایی می‌کنند؟! (این خودستایی‌ها، بی‌ارزش است؛) بلکه خدا هرکس را بخواهد، ستایش می‌کند و کمترین ستمی به آن‌ها نخواهد شد.

شان نزول

در بسیاری از تفاسیر اسلامی، در ذیل آیه مزبور چنین نقل شده است که یهود و نصاری برای خود امتیازاتی قائل بودند. همان‌طور که در برخی آیات قرآن نقل شده، گاهی می‌گفتند: «ما فرزندان خدائیم»^۲ و گاهی می‌گفتند: «بهشت مخصوص ما است و غیر از ما، در آن راهی ندارد».^۳
 این‌گونه بود که آیات فوق نازل شد و به این پندارهای باطل پاسخ داد.^۴

واژه‌ها

«فَتِيل» در لغت به معنای رشته بسیار باریکی است، که در شکاف هسته خرما به چشم می‌خورد و کنایه از چیزهای بسیار کوچک است. اصل آن از ماده «فَتَّل» به معنای تابیدن است.^۵

واژه «يَزْعُمُونَ» نیز از ماده «زَعَمَ»، به معنی پاك شمردن و پاك معرفی کردن است. گاهی نیز به معنی پاك نمودن و تربیت کردن و رشد دادن نیز آمده است. در مجموع این واژه به

۱. نساء (۴): ۴۹.

۲. بقره (۲): ۱۱۱.

۳. بحار الانوار، ج ۹، ص: ۷۴؛ تفسیر طبری و مجمع البیان، ذیل آیه؛ تفسیر آلوسی، ج ۵، ص: ۵۴؛ ذیل آیه.

۴. لغات در تفسیر نمونه، ص: ۴۱۶.

۵. مائده (۵): ۱۸.

معنی پاک نمودن است؛ که اگر جنبه عملی داشته باشد، پسندیده و اگر تنها با سخن و ادعا همراه باشد، نکوهیده است.^۱

نکات تفسیری

قرآن در سوره مبارکه نجم آیه ۳۲ با صراحت خطاب به همه مسلمانان می‌فرماید: «فَلَا تُزَكُّوا أَنْفُسَكُمْ هُوَ أَعْلَمُ بِمَا تَتَّقُونَ»؛ خودستایی نکنید، خداوند پرهیزکاران را بهتر می‌شناسد. سرچشمه این کار همان عجب و غرور و خودبینی است، که تدریجاً به صورت خودستایی جلوه کرده و در نهایت، موجب تکبر و برتری‌جویی انسان خواهد شد. این عادت نادرست، که با نهایت تأسف در میان بسیاری از ملل و طبقات و افراد جوامع وجود دارد، سرچشمه قسمت مهمی از نابسامانی‌های اجتماعی، جنگ‌ها، استعمارها و تفوق‌طلبی‌ها است. تاریخ گذشتگان نشان می‌دهد که بعضی از ملل جهان، بر اثر همین احساس کاذب، خود را برتر از ملل دیگر می‌دانستند؛ به همین جهت، برای خود این حق را قائل بودند که آن‌ها را بنده و برده خویش سازند. اعراب پیش از اسلام، با تمام عقب‌افتادگی و فقر همه جانبه‌ای که داشتند، خود را نژاد برتر می‌شمردند!! در میان قبائل آن‌ها نیز، هر یک خود را قبیله برتری نسبت به سایرین به حساب می‌آوردند. در عصر امروز، مسئله تفوق‌طلبی نژاد آلمان و یا نژاد اسرائیل، سرچشمه جنگ‌های جهانی و یا جنگ‌های منطقه‌ای شده است؛ همانطور که در صدر اسلام نیز قوم یهود و نصاری، نسبت به دیگران گرفتار چنین توهمی بودند و به سختی و مشقت حاضر می‌شدند که در برابر حقایق اسلام سر تسلیم فرود آورند. به همین جهت در آیه بعد، قرآن با شدت، این گونه توهمات و برتری‌طلبی‌ها را نکوهش نموده و آن را نوعی افترا و دروغ بستن به خدا و گناه بزرگ و آشکار معرفی کرده و می‌فرماید:

«انْظُرْ كَيْفَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَ كَفَىٰ بِهِ إِثْمًا مُّبِينًا»^۲

ببین این جمعیت چگونه با ساختن فضائل دروغین و نسبت دادن آن‌ها به خدا، به پروردگار خویش دروغ می‌بندند. اگر آن‌ها گناهی جز همین گناه نداشته باشند، برای مجازات آنان کافی است.^۳

خودشیفتگی دینی

خودشیفتگی یا نارسیسسیم، موضوعی است که در روانشناسی، اخلاق و روانپزشکی مورد مطالعه قرار می‌گیرد. این صفت در بحث دین‌داری، یکی از آفتهای دین‌داری به شمار می‌آید؛ که عدم درمان آن، فجایع هولناکی را در تاریخ ادیان به بار آورده‌است. نارسیسسیم، از نظر لغوی به معنی عاشق خودبودن است. در روانپزشکی خصوصیات شخصیتی‌ای همانند خودمحوری و خودبینی برابر با این صفت دانسته می‌شود. این واژه از نام نارسیسوس، یکی از اسطوره‌های یونانی گرفته شده است.^۴ اما مراد ما از

۲. نساء(۴): ۵۰.

۱. تفسیر نمونه، ج ۳، ص: ۴۱۴.

۳. تفسیر نمونه، ج ۳، ص: ۴۱۵.

۴. خودشیفتگی فرهنگی و ناکامی قومی، هفته نامه سپید، س ۴، ش ۲۳، خرداد ۱۳۸۸.

نارسیسوس مردی زیبا و بسیار مورد توجه بود. اما او نسبت به همه بی‌تفاوت بود و سبب اندوه آنان می‌شد.

خودشیفتگی در این نوشتار، این معناست که شخص دین‌دار، صفات یا دستاوردهای خود و یا گروه خود را، بیش از آنچه باید و شاید، ارزیابی کند. به عبارت دیگر، در باب خود یا گروه خود مبالغه و اغراق کند. عقایدی مانند اینکه خدا نجات و رستگاری قوم یا امت ما را مقدر فرموده است، یا ما فرزندان خدا و یا قوم برگزیده و یا امت مرحومه ایم و ...؛ حاکی از خودشیفتگی صاحبان این عقاید است. این قبیل عقاید به سهولت و سرعت، آدمیان را به دو دسته‌ی «خودی» و «ناخودی» تقسیم می‌کند. به این صورت که ناخودیها را، از شأن و مکانت و امتیازات و مزایای خودیها بی‌بهره و محروم می‌کند. «خطای یا X با ما است یا X علیه ما است» از همینجا ناشی می‌شود.^۱

دین‌دار خودشیفته نیز چنین می‌پندارد که «اگر خدا ما را دارای اهمیت ویژه و منحصر به فردی دانسته است، چه کسی حق و یا جرأت دارد که برای دیگران نیز همان اهمیت را قائل شود؟!» چنین تلقیناتی، نوعی احساس قداست به صاحب خود می‌دهد؛ که البته، قداستی ممنوع و کاذب است. کسی که دارای چنین تلقیناتی است، به جای اینکه خود را به خدمت قداست بگمارد، قداست را در استخدام خود می‌گیرد. به عبارت دیگر، خودشیفتگی به این معناست که فرد خاص، یا گروه اجتماعی خاص، یا جامعه‌ی خاصی، نسبت به خود برآوردی بیش از واقع داشته باشد و خود را بیش از آنچه هست، برآورد کند. خودشیفته هر چه را در خود می‌بیند، اعم از هنر یا عیب، هنر می‌پندارد. این امر، خود را در همه‌ی ادیان و مذاهب نشان می‌دهد. وقتی قوم یهود می‌گوید ما قوم برگزیده خداییم، در واقع خودشیفته است. اندیشه‌ی قوم برگزیده بودن، فرزند خدا بودن و دوست خدا بودن، همه از موارد خودشیفتگی است. قرآن کریم از قوم یهود نقل می‌کند که وقتی می‌گویند «**تَخُنْ أَنْبَاءَ اللَّهِ وَاجْبَاهُ**»^۲، ما تنها کسانی هستیم که مورد مودت و محبت خداییم و فرزندان او هستیم، خودشیفتگی دارند. این تلقی، تلقی خودشیفتگی‌وار است.

در اخلاق، خودشیفتگی را به عجب و خودپسندی تعبیر می‌کنند. عجب در اخلاق، یکی از اوصاف منفی دل است و عبارت است از اینکه، آدمی به سبب داشتن یا پنداشتن عمل، کمال، مال، زیبایی، منصب و مقام و اموری از این دست، خود را بزرگ بشمارد. انسان خودپسند، کسی است که گمان می‌کند، ویژگی‌های ممتاز و برجسته و اعمال مهمی دارد.^۳ عُجب، گمان باطل و ظُلْی کاذبی به خود است؛ به اینکه خود را مستحق مرتبه‌ای

یک روز هنگامی که تارسیسوس خم شده بود، تا یک جرعه آب از یک برکه بنوشد، عکس خود را در آب دید و عاشق آن شد. در این لحظه بود که دریافت دیگران همان احساسی را که اینک او نسبت به خود یافته، به او داشته‌اند. او نمی‌توانست نگاه از تصویر خود در آب برگیرد. تا آنکه دچار غم عشق به خود شد و در کنار برکه، از این‌انده جان داد. او در حالی که در تکاپوی درآغوش گرفتن انعکاس چهره خود بود، در برکه غرق شد و با مرگ او، گل رنگس در کنار برکه رویداد. از این رو یکی از معانی تارسیس، گل رنگس است.

۱. خودی و غیر خودی، می‌تواند با جداسازی فرهنگ نفاق از فرهنگ ایمان به جا و درست باشد؛ طبعاً نمی‌توان کسانی که شیفته فرهنگ کفر و نفاق هستند، اما بین مسلمین، خود را مسلمان‌تر از دیگران نشان می‌دهند و از مواهب امت اسلامی بهره می‌برند، جزء خودی‌ها به حساب آورد.

۲. مانده (۵): ۱۸.

۳. عجب و خودپسندی، «مجله طویی»، ش ۲۷، ص: ۵۲-۵۷.

می‌پندارد، که مستحق آن نیست. اینکه کسی به جهت کمال و یا نعمتی، خود را بزرگ شمارد و یا خود کمال و نعمت را همراه با میل و تکیه به آنها، بزرگ شمارد و فراموش کند که آن دو (نعمت و کمال) از سوی خداوند رحمان است، گرفتار عجب شده است. اما اگر بر آنها تکیه و اعتماد نکند و از زوال نعمت یا دگرگونی آن ترسان باشد، یا اینکه از این حیث شاد باشد که این، نعمتی خداداد است و آن را به خود نسبت ندهد، چنین شخصی معجب و مغرور نخواهد بود. درحالی که معجب، ترسی از زوال نعمت ندارد؛ بلکه به آن مطمئن و سرمست است و شادی او از این جهت است که آن صفت کمال، به خود او منسوب است، نه عطا‌ی خداوند متعال. چرا که اگر معتقد باشد که آن نعمت، از جانب خداوند است و هرگاه که اراده نماید، می‌تواند او را بی‌بهره سازد، عجب نخواهد داشت.^۱

ممکن است در جامعه ما، افراد خودشیفته کمتر باشند؛ اما خودشیفتگی جمعی، در چنین جامعه‌ای دور از ذهن نیست. عباراتی همانند «هنر نزد ایرانیان است و بس!» و یا «ایرانیان باهوش‌ترین مردم دنیا هستند»، «ما کشور امام علیه السلام زمان هستیم» و پندارهایی از این قبیل، یا احساساتی که به طور عام در ادبیات و فرهنگ ما، حس تافته جدا بافته بودن را به مردم منتقل می‌کند، این‌ها همه نشانی از کبر و یا خودشیفتگی فرهنگی است. این امر هرگاه در مقام مقایسه با دیگری باشد، کبر است و هرگاه مقایسه‌ای در کار نباشد، خودشیفتگی است. اگرچه ما نباید در مقابل سایر ملل دنیا، خودباخته باشیم؛ اما خود را بیش از واقع، برآورد کردن نیز خلاف واقع است و جایز نیست.

اساساً در رابطه با خودشیفتگی و چگونگی شکل‌گیری آن، باید سه مفهوم را مدنظر داشت:

۱. ارزش خود یا عزت نفس: حس خودارزشی، براساس موفقیت و پیروزی‌های نایل شده شخصی و نیز ادراک اینکه، تا چه اندازه فرد توسط همسالان، اعضای خانواده، معلمان و به طور کلی جامعه، مورد ارزش و بها قرار داده می‌شود، سنجیده می‌شود.
 ۲. ادراک خود: یعنی دیدگاه عینی در خصوص مهارت‌ها، صفات و ویژگی‌هایی که در یک فرد وجود دارد و یا ندارد.
 ۳. خودآرمانی: به تصویری که هر فرد، دوست دارد و یا به صورت آرمانی از خود در ذهن دارد، گفته می‌شود.
- باید توجه داشت که هر زمان «ادراک خود» و «خودآرمانی» با یکدیگر هم‌تراز باشند، فرد از «ارزش خود» بالایی برخوردار خواهد بود.^۲ با این سخن و سخن پیشین که گفتیم، «یکی از عوامل ایجاد خودشیفتگی، عزت نفس پایین است»، می‌توان نتیجه گرفت کسی که از «ادراک خود» و «خودآرمانی» هم‌تراز برخوردار است، از «ارزش خود» بالایی برخوردار است و براین اساس، دچار خودشیفتگی نمی‌شود.
- گفتنی است احساس خودشیفتگی، منجر مشود تا فرد یا اجتماع خودشیفته، در اجرای

۱. نجف، «مجله گنجینه»، ش ۶۸ و ۶۹، ص: ۳۴-۲۶.

۲. خودشیفتگی فرهنگی و ناکامی قومی، هفته‌نامه سپید، س ۴، ش ۱۵۵.

قوانین، خود را مستثنی دانسته و همیشه از موضع برتر، قانون شکنی های خود را توجیه کند. این حس که من یا ما جایگاه ویژه ای داریم و دیگران در برابر ما پاسخگو هستند، ولی ما در برابر دیگران پاسخگو نیستیم، حسی ناشی از خودشیفتگی است. خودشیفتگان همواره شعارهای بزرگ منشانه می دهند؛ بدون اینکه هیچ یک از آن ها عملی باشد. حضور نارسبستیک ها (افرادی که خود را بیش از آنچه هستند، می پندارند) در جامعه، می تواند مسیر جامعه ای را تغییر دهد.^۱

خودشیفتگی از منظر قرآن

از آنجا که نسبتی که میان خودشیفتگی و کبر وجود دارد، نسبت عموم و خصوص مطلق است؛ به همین جهت، باید آیاتی را که در قرآن مجید درباره کبر ذکر شده، درباب عجب و خودشیفتگی نیز به شمار آورد. به عنوان مثال خداوند درآیه های ۱۲ و ۱۳ سوره مبارکه اعراف می فرماید:

﴿قَالَ مَا مَنَّكَ عَلَىٰ أَنْتَ سَجِدَ إِذْ أَمَرْتُكَ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ * قَالَ فَاهْبِطْ مِنْهَا فَمَا يَكُونُ لَكَ أَنْ تَتَكَبَّرَ فِيهَا فَاخْرُجْ إِنَّكَ مِنَ الصَّاغِرِينَ﴾.

هنگامی که تو را امر کردم، چه چیز تو را مانع شد که سجده نکردی؟ گفت: من از او بهترم، مرا از آتش پدید آورد های و او را از گل. خداوند فرمود: از این جایگاه و منزلت فرود آی، زیرا تو را نرسد که در این جایگاه بلند، بزرگ منشی کنی. پس بیرون شو که قطعاً از خوارشدگانی. چنانچه ملاحظه می شود، در این آیات، شیطان پس از مقایسه خود با انسان، دچار کبر و خودبزرگ بینی می شود و از این رو، در دام خودشیفتگی و خودپسندی نیز قرار می گیرد. براساس این آیات کریمه، شیطان دچار خودشیفتگی می شود؛ اما خودشیفتگی ای که پس از مقایسه خود با انسان برایش حاصل شد هم معلول چنان مقایسه ای است.

همچنین قرآن کریم در داستان قارون می فرماید:

﴿وَاتَّبَعَ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا وَأَحْسِنَ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ وَلَا تَبْغِ الْفُسَادَ فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُنْفِسِينَ * قَالَ إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عِنْدِي﴾.^۲

آنگاه که قوم وی بدو گفتند شادی مکن، که خدا شادی کنندگان را دوست نمی دارد و با آنچه خدایت داده، سرای آخرت را بجوی و سهم خود را از دنیا فراموش مکن و همچنان که خدا به تو نیکی کرده، نیکی کن و در زمین فساد مجوی که خدا فسادگران را دوست نمی دارد، پاسخی شنیدند که ناشی از خودشیفتگی قارون بود. وی در جواب گفت: «من اینها را در نتیجه دانش خود یافته ام.

کلام نورانی حضرت حق در داستان موسی (علیه السلام) و فرعون می فرماید:

﴿وَنَادَىٰ فِرْعَوْنُ فِي قَوْمِهِ قَالَ يَا قَوْمِ أَلَيْسَ لِي مُلْكُ مِصْرَ وَهَذِهِ الْأَنْهَارُ تَجْرِي مِن تَحْتِي أ فُلَا تُخْشَوْنَ * أَمْ أَنَا خَيْرٌ مِنْ هَذَا الَّذِي هُوَ مَهِينٌ وَلَا يَكَادُ يُبِينُ﴾.^۳

۱. آشنایی با اختلالات شخصیت - اختلال شخصیت خودشیفتگی، آشنایی با مفاهیم روانشناسی.

۲. قصص (۲۸): ۷۸-۷۷.

۳. زحرف (۴۳): ۵۲، ۵۱.

فرعون در میان قوم خود ندا داد و گفت: «ای قوم من! آیا حکومت مصر از آن من نیست و این نهرها، تحت فرمان من جریان ندارد؟ آیا نمی بینید؟ مگر نه این است که من از این مردی که از خانواده و طبقه پستی است و هرگز نمی تواند فصیح سخن بگوید، برترم؟ عدم رهایی افراد خودشیفته از عذاب دردناک، یکی از نکات مهمی است که دیدگاه قرآن را درباره این صفت منفی و میزان قبح آن بیان می کند. آنجا که می فرماید:

﴿لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَفْرُخُونَ بِمَا اتَّوُوا وَيُحْيُونَ أَنْ يُخَمِّدُوا بِمَا لَمْ يَفْعَلُوا فَلَا تَحْسَبَنَّهُمْ بِمَفَازَةٍ مِنَ الْعَذَابِ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾^۱

البته مبنی‌دار کسانی که به آنچه انجام دادند، شادمانی می کنند و دوست دارند به آنچه انجام نداده‌اند، ستایش شوند (از عذاب خدا در امانانند). پس گمان مبر که برای آن‌ها نجاتی از عذاب است، (بلکه) برای آنان عذابی دردناک خواهد بود.

در این آیه به چند نکته مهم اشاره شده است:

- افراد خودشیفته و دچار عجب، وقتی کاری انجام می دهند، آن را بزرگ می پندارند.
 - آنقدر از خود راضی هستند که برای کاری که انجام نداده‌اند نیز، از دیگران متوقع مدح و ستایش می باشند.
 - عذابی در انتظار آنان است، که از آن مفزی و راه نجاتی نیست.
 - گمان نجات افراد خودشیفته از عذاب الهی، گمانی باطل و ممنوع است.
- سوره مبارکه فصلت، عکس‌العمل انسان خودشیفته و گرفتار خودپسندی را نسبت به رحمت الهی بیان می کند:

﴿وَلِئِنْ أَذَقْنَاهُ رَحْمَةً مِنَّا مِنْ بَعْدِ حَرْأٍ مَسَّهُ لِنَقُولَنَّ هَذَا لِي وَمَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً وَلِئِنْ رَجَعْتُ إِلَى رَبِّي إِنَّ لِي عِنْدَهُ لَلْخُسْنَى فَلْيُنَبِّئَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِمَا عَمِلُوا وَلَنُذِيقَنَّهُمْ مِنَ عَذَابٍ غَلِيظٍ﴾^۲

و هرگاه او را رحمتی از سوی خود، بعد از ناراحتی‌ای که به او رسیده بچشانیم، می گوید: «این به خاطر شایستگی و استحقاق من بوده و گمان نمی کنم قیامت برپا شود و (به فرض که قیامتی باشد)، هرگاه به سوی پروردگارم بازگردانده شوم، برای من نزد او پاداش‌های نیک است. ما کافران را از اعمالی که انجام داده‌اند (به زودی) آگاه خواهیم کرد و از عذاب شدید به آن‌ها می چشانیم.

از منظر قرآن کریم، اگر انسان خودشیفته، منکر رستاخیز نبوده و ثواب و عقاب الهی را حتمی بداند، می توانست خود را از این قانون مستثنی کرده و معتقد شود که اگر به سوی خداوند بازگردد، قطعاً نزد خداوند، رحمت و پاداش و نعمت در انتظارش است. قرآن این ویژگی را ناشی از کفران نعمت می داند؛ که آدمی، رحمت الهی را به خود نسبت دهد و خودپسندانه خود را مستحق آن بداند. از اینرو در ادامه می فرماید: «پس بدون شك، کسانی را که کفران کرده‌اند، به آنچه انجام داده‌اند، آگاه خواهیم کرد و مسلماً از

عذابی سخت به آنان خواهیم چشانید»^۱.
در این آیه نیز نتیجه خودشیفتگی و خودپسندی، عذاب الهی معرفی می‌شود.
سوره مبارکه انعام، خودشیفتگی و خودپسندی را یکی از گرفتاریهایی معرفی می‌کند، که
دامن‌گیر کافران می‌شود. براین مبنا می‌فرماید:

﴿كَذَلِكَ زُيِّنَ لِلْكَافِرِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾^۲

این گونه برای کافران آنچه انجام می‌دادند، زینت داده شده است.
در کلام نورانی دیگری، خودشیفتگی و خودپسندی، آن هم نسبت به کردارهای زشت، به
عنوان بیراهه و گمراهی تلقی می‌شود و به پیامبر ﷺ توصیه می‌شود که مبدا بر انسان
دچار خودپسندی، حسرت بخورد. آنجا که می‌فرماید:

﴿أَقَمْنِ لَهُ نَصْرَهُ عَلَيْهِ قَرَأَ حَسَنًا فَإِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ فَلَا تَذْهَبْ
نَفْسُكَ عَلَيْهِمْ حَسْرَاتٍ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَصْنَعُونَ﴾^۳

آیا آن کس، که زشتی کردارش برای او آراسته شده و آن را زیبا می‌بیند (مانند مؤمن نیکوکار
است)؟ خداوند است که هر که را بخواهد، بی‌راه می‌گذارد و هر که را بخواهد، هدایت
می‌کند. پس مبدا به سبب حسرت‌های (گوناگون) بر آنان، جانت (از کف) برود. قطعاً
خداوند به آنچه می‌کنند، داناست.

به طور خلاصه می‌توان توصیفات و ویژگی‌های خودشیفتگی و خودپسندی را از منظر قرآن
کریم به شرح زیر دانست:

۱. موجب خواری است.
۲. خود را منشأ کمالی خاص پنداشتن است.
۳. انتها و نهایت آن به انکار خدا می‌انجامد.
۴. موجب هلاکت است.
۵. خودپسند عذابی دردناک خواهد داشت.
۶. خودپسند از عذاب خلاصی ندارد.
۷. خودپسند ستم‌کار است.
۸. خودپسند متوقع مدح و ستایشی است، که شایسته آن نیست.
۹. خودپسند خود را مستثنی از قوانین طبیعی و الهی میدانند.
۱۰. خودپسندی و خودشیفتگی، ناشی از کفران نعمت است.
۱۱. خودپسندی، گمانی باطل و ممنوع است.
۱۲. خودپسند، خود را مستحق و سزاوار نیکی می‌پندارد.
۱۳. خودپسند، رحمت الهی را به خود نسبت می‌دهد.
۱۴. متعلق خودپسندی، گاهی نیکی و خوبی و گاهی بدی است.
۱۵. بیراهه و گمراهی است.
۱۶. حتی پیامبر ﷺ هم نباید بر خودپسند حسرت بخورد.

۲. انعام (۶): ۱۲۲.

۱. فصلت (۴): ۵۰.

۳. فاطر (۳۵): ۸.

روایات

مولا علی علیه السلام در خطبه معروف «همام» درباره صفات ممتاز پرهیزکاران چنین می‌گوید:

«لَا يَرْضَوْنَ مِنْ أَعْمَالِهِمُ الْقَلِيلَ وَ لَا يَسْتَكْبِرُونَ الْكَثِيرَ، فَهُمْ لَا تُفْسِدُهُمْ مُتَمُومُونَ وَ مِنْ أَعْمَالِهِمْ مُشْفِقُونَ إِذَا رَكِبَ أَحَدٌ مِنْهُمْ خَافَ مِمَّا يُقَالُ لَهُ فَيَقُولُ أَنَا أَعْلَمُ بِنَفْسِي مِنْ غَيْرِي وَ ذِي أَعْلَمُ بِي مِثِّي بِنَفْسِي. اللَّهُمَّ لَا تُؤَاخِذْنِي بِمَا يَقُولُونَ وَ اجْعَلْنِي أَفْضَلَ مِمَّا يُظُنُّونَ وَ اغْفِرْ لِي مَا لَا يَعْلَمُونَ».

آن‌ها هرگز از اعمال کم خود راضی نیستند و هیچ‌گاه اعمال زیاد خود را بزرگ نمی‌شمردند. آن‌ها در همه حال، خود را در برابر انجام وظایف متهم می‌شمردند و از اعمال خویش بیمناکند. هنگامی که کسی یکی از آنان را بستاید، از آنچه در حق آن‌ها می‌گوید، وحشت می‌کند و چنین می‌گوید: من به حال خود، از دیگران آگاه‌ترم و خدا نسبت به من از من آگاه‌تر است. پروردگارا! به این ستایشی که ستایش‌گران در حق من می‌کنند، مرا مؤاخذه مکن و مرا از آنچه گمان می‌برند، نیز برتر قرار ده و آنچه را که آن‌ها از خطاهای من نمی‌دانند، بر من ببخش!

داستان

شیعی حضرت رضا علیه السلام مرکب خود را به سوی من فرستاد، تا به محضر ایشان شرفیاب شوم. پس من در محلی به نام (حربا) به حضور مبارکش رسیدم. تمام شب را با آن حضرت سپری کردم. تا آنکه خادمان و ندیمان طعام شبانه را آوردند. پس از صرف شام، حضرت به من فرمودند: آیا شب را در اینجا می‌گذرانی؟ عرض کردم: بلی، ایشان نیز دستور داد تا بستری آورند. سپس حضرت برخاست، تا از پشت‌بام به پایین منزل بروند. در این حین خطاب به من فرمودند: خداوند شب را با عافیت بگذرانند. پس از رفتن حضرت، با خود گفتم من امشب از این بزرگ‌مرد به کرامتی دست یافتم، که هرگز احدی به آن نایل نشده است. ناگاه صدائی را شنیدم که گفت: ای احمد و ندانستم که صاحب صدا کیست. چون نزد من آمد، دیدم یکی از خدمت‌گزاران امام علیه السلام است، رو به من گفت: مولای خود را اجابت کن. برخاستم که از پله‌های پشت‌بام به پایین بروم، دیدم که امام علیه السلام خود از پله‌ها بالا می‌آیند، چون به من رسیدند، فرمود: ای فلانی، به خاطر داشته باش که عصمه بن صوحان از اصحاب علی علیه السلام بود، که بیمار شد و حضرت به عیادتش رفتند. هنگامی که مولای متقیان علی علیه السلام خواست از نزد او برخیزد، به ایشان فرمود: ای عصمه عیادت مرا، مایه افتخارت قرار ندهی. در فکر خودت باش. امام رضا علیه السلام نیز به صحابی خود فرمودند: هم اکنون جریان عصمه، برای تو پیش آمده است. مواظب باش که آرزو غافلت نکند و اندیشه خودپسندی، در تو راه نیابد. سپس امام علیه السلام خداحافظی نمودند و او را به حال خود گذاردند.^۱

۱. قرب الاسناد، ص: ۱۶۷، همچنین رله: اخلاق از دیدگاه قرآن، پیامبر و عترت، ص: ۷۰.



*** اصول راهنمایی و مشاوره

«اصل» به معنای بن و ریشه، قانون بنیادین و زیربنایی و قاعده یا قانون رفتار است. اصول مشاوره، قواعد و مفاهیم نسبتاً کلی است؛ که ماهیت عمل مشاوره را روشن می‌سازد و فعالیت مشاوره را جهت می‌دهد. (مقدمات راهنمایی و مشاوره مفاهیم و کاربردها، ص: ۳) مشاوره در فرهنگ غرب، رفته رفته تخصصی‌تر و حرفه‌ای‌تر شده و در تمام امور انسان‌ها جریان دارد. به‌گونه‌ای که در این فرهنگ، مشاوره در مسائل اخلاقی، تربیتی، اعتقادی، شغلی، تحصیلی، ازدواج، اقتصادی و نظامی و غیره تبدیل به یک عادت اجتماعی خواهد شد.

ولی یک مشاوره سودمند و اسلامی و خدایسندانه، ویژگی‌های خاص خود را دارد. این ویژگی‌ها، بیشتر مبتنی بر اصول و ارزش‌های حاکم بر مشاوره است. در جریان مشاوره، هر تصمیمی که گرفته می‌شود، باید بر مبنای این اصول و ریشه‌ها باشد. روش‌ها و شیوه‌های مشاوره ممکن است در زمان‌ها و مکان‌های مختلف تغییر کند؛ ولی این اصول و ارزش‌ها ثابت هستند و هیچ‌گاه کهنه نمی‌شوند. در مجموع می‌توان گفت که، ارزش‌ها ثابت هستند؛ ولی روش‌ها متغیر است و روش‌ها عموماً تابع ارزش‌ها بوده و از آن‌ها استفاده می‌کنند. در این باره تذکر چند نکته ضروری است:

۱. همه اصول مشاوره و راهنمایی، در عرض هم و دارای یک نسبت از جهت شمول و کلیت نیستند. به همین علت در تعریف آن گفته شده: «قواعد و مفاهیم نسبتاً کلی»؛ بلکه، برخی از این اصول در طول یکدیگر بوده و چه بسا، یکی مبنای اصل یا اصولی دیگر باشد.

۲. اصول مشاوره و راهنمایی، تنها مبنای فعالیت‌های مشاوره‌ای و راهنمایی در گرایش خاصی نیست؛ بلکه این اصول، چه بسا مبنای راهنمایی و هدایت همه افراد در همه مراحل زندگی باشد.

(رک: مشاوره، در آئینه علم دین)

اصل توجه به کرامت و شرافت ذاتی و اکتسابی انسان

صرف نظر از اینکه «مُراجع» کیست و یا رفتارش چگونه است، مهم آن است که وی برای طلب کمک و مشاوره آمده است. بنابراین او را با هر عقیده و ارزش، مذهب، طبقه اجتماعی، سن و مرتبه تحصیلی باید پذیرفت؛ چراکه مشاوره، یک جریان مستمر باری رسانی است و مُراجع، به عنوان یک انسان باید مورد تکریم واقع شود.

(مفاهیم بنیادی و مباحث تخصصی در مشاوره،

ص: ۲۰۵)

در نگرش قرآن کریم، هرانسانی با کرامت آفریده شده و درخور احترام است. (احزاب، آیه ۷۰) البته چه بسا فردی در سایه تقوا از شرافت اختیاری نیز برخوردار باشد. (حجرات، آیه ۱۳) البته افراد، به صرف انسان بودن محترم هستند و شایسته است با آنان رفتاری انسانی داشت. از این رو، یک مشاور با صلاحیت، همواره باید در فرایند مشاوره، مُراجع خود را مورد احترام قرار دهد. وجود مشکلات و مسائل و بیان آن از طرف مُراجع، نباید باعث موضع‌گیری و احیاناً تغییر شخصیت مُراجع گردد. به طور کلی، مشاوره که دچار بدبینی نسبت به مُراجع خود شود، باید فرد را به متخصص دیگری ارجاع دهد.

(مشاوره کاربردی، ص: ۲۲)

رفتاری کریمانه با مراجعین، روش انبیاء و پیشوایان دینی علیهم‌السلام بوده است؛ آنچنانکه این اولیای الهی، همواره به بندگان خداوند توصیه می‌کردند که با مردم چنین رفتاری داشته باشند. از جمله، مولای متقیان علی علیه‌السلام در نامه به مالک اشتر، فرماندار خود، دستور می‌دهد با مراجعان خود، رفتاری کریمانه و محترمانه داشته باشد:

«بدان آنها نظیر و برادر تو به شمار می‌آیند؛ یا برادر تو در دین هستند، یا همانند تو در انسانیت می‌باشند».

(نهج البلاغه، نامه ۵۳)



۳

دوشنبه

*** اصل مسئول بودن مشاور

این اصل مستلزم آن است که در برنامه‌های راهنمایی و مشاوره، بر مسئولیت‌ها و وظایف انسان در قبال خداوند، خود، خانواده و جامعه توجه و تعمق کافی صورت پذیرد. راهنما و مشاور باید بستر و زمینه‌ای را فراهم کند که مراجعان با واقعیت‌ها روبه‌رو شده و مسئولیت رفتار خویش را بپذیرند و بدانند تا مسئولیت رفتار خویش را به عهده نگیرند، تغییری در وضعیت آنان صورت نخواهد گرفت و مشکل ایشان برطرف نخواهد شد.

مشاور باید خود را در قبال «مراجع» مسئول دانسته و بداند که مشکل او در اجتماع نیز اثرگذار است. همچنین او باید به این نکته توجه داشته باشد، که مشاوره همچون «دانش‌اندوزی» یا «دانش‌آموزی» نیست. بنابراین اگر قادر به حل مشکل فرد نبود، باید ایشان را به متخصص ارجاع دهد.

(مفاهیم بنیادی و مباحث تخصصی در مشاوره، ص: ۲۰۵)

بناباه نگرش توحیدی اسلام، انسان در برابر خداوند مسئول است و براساس این مسئولیت، در قبال خود، خانواده، جامعه و جهان پیرامونش باید وظایفی را به عهده گیرد. قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «هرگز از چیزی که نسبت به آن علم نداری، پیروی نکن، که گوش، قلب و چشم، همگی مورد بازخواست هستند.

(رک: اسراء، آیه ۳۶، نحل، آیه ۹۳،

صافات، آیه ۲۶، بقره، آیه ۱۳۹، نجم،

آیه ۴۰-۳۸)

اصل توجه به تمام ابعاد وجودی انسان

انسان، موجودی چند بعدی است؛ که در وجود او، ابعاد مادی و معنوی، فکری و عاطفی، فردی و اجتماعی، اخلاقی و هنری، فرهنگی و اقتصادی وجود دارند. براین اساس، در تربیت انسان کامل، لازم است بر همه ابعاد و جنبه‌های وجودی او توجه شود. به گونه‌ای که این ابعاد، به صورت هماهنگ و متعادل رشد و تکامل یابند؛ تا انسان حقیقی پرورش یافته و انسانیت او تحقق پیدا کند.

(تفسیر نمونه، ج ۱۰، ص: ۱۴۵)

عدم توجه به همه ابعاد وجودی انسان و یا توجه بیش از حد به یک بعد و نادیده گرفتن سایر ابعاد و جامعیت وجود، آدمی را انسانی یک بعدی و تک‌ساختی می‌سازد. درحالی که اگر فقط یک بعد از شخصیت انسان را در نظر گرفته و او را در همان بعد تربیت کنیم، در حقیقت، موجبات مرگ و نابودی شخصیت انسانی او را فراهم آورده و سبب توقف و رکود او در سیر و حرکت به سوی قرب الهی شده‌ایم.

(فصل نامه تعلیم و تربیت، ش ۱، ص: ۱۶)

راهنمایی و مشاوره، در گرو رشد همه جانبه و متعادل فرد در ابعاد فکری، اخلاقی و اجتماعی بوده و منتهی به تکامل و تعالی روحی و معنوی انسان می‌شود. بنابراین تحقق انسانیت، منوط به شکوفایی این ابعاد می‌باشد، که منطبق با فطرت و طبیعت انسان است. براین اساس، باید از طریق راهنمایی و مشاوره، زمینه‌ای فراهم کرد که تمامی ابعاد و استعدادهای انسان، در جهت ارزش‌های اسلامی به‌طور هماهنگ و متعادل پرورش یابند؛ تا روح انسان، که همان حقیقت وجودی او است، کمال یافته و رستگار شود.

(رک: اصول و مبانی راهنمایی و مشاوره از دیدگاه

اسلام، مجله زلال هدایت، س ۱، ش ۲)



سبب



چهارشنبه

اصل تفاوت‌های فردی

اگرچه آدمیان در گوهر وجود، هم‌ریشه‌اند؛ اما امکانات درونی و شرایط بیرونی برای بشر به طور مساوی و یکسان فراهم نشده است. به همین روی، انسان‌ها در این ویژگی مشترکند که هیچ‌یک از ایشان همانند دیگری نیست و هر کس، از ویژگی‌های درونی و بیرونی خاصی برخوردار است. با توجه به این اصل، ضروری است که فعالیت راهنمایی و مشاوره، به مقتضای سطح درک و تعقل افراد و در چارچوب علایق و نیازهای حقیقی آن‌ها و توانایی‌ها و محدودیت‌های فردی آنان انجام بگیرد.

(رک: اصول و مبانی راهنمایی و مشاوره از دیدگاه اسلام، مجله معرفت، ش ۵۷)

قرآن در موارد متعددی، به تفاوت‌های موجود در مردم اشاره فرموده است: «او، کسی است که شما را جانشینان در زمین قرار داد و بعضی را بر بعضی دیگر، در جاتی داد؛ تا شما را در آنچه در اختیارتان قرار داده است، بیازماید. (انعام، آیه ۱۶۵). در این آیه شریفه، به اختلاف استعدادها و تفاوت مواهب جسمانی و روحی مردم و هدف از این اختلاف و تفاوت اشاره شده است. شناخت تفاوت‌های فردی، توسط راهنمایان در زمینه‌های هوش، استعداد، علایق، شخصیت و سوابق تحصیلی، موجب خواهد شد که راهنمایی، با توفیق بیشتری همراه گردد. به عنوان مثال، راهنما و مشاور خانواده با آگاهی از تفاوت‌های فردی، به ارائه روش‌های صحیح تربیتی و ایجاد تعادل و رابطه سالم و سازنده بین اعضای خانواده اقدام می‌کند و به والدین اجازه می‌دهد تا توقعات خود را بر امکانات افراد انطباق دهند. چنانکه پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله درباره نیکی به فرزندان می‌فرمایند: «فرزند خود را در نیکی یاری دهید. انجام آنچه را برای کودک سنگین و طاقت فرسا است، از او نخواهید و آنچه را کودک در توان داشته و انجام داد، از او قبول کنید».

(الکافی، ج ۶، ص: ۵۰)

مکتب امام
سجاد علیه السلام

داشتن روش و سبک برای هر کاری ضروری است؛ درغیراین صورت، تندروی‌ها و کندروی‌ها می‌توانند آسیب‌های ویران‌گری در انسان داشته باشند. برخورداری از صفات شخصیتی ثابت، سبب بروز رفتارهای بهنجار خواه شد. این صفات، در مکتب‌های گوناگون، صورت‌های متفاوتی می‌یابند. در مکتب امام سجاد علیه السلام نیز برخی از این ویژگی‌های پسندیده بیان شده است:

آن حضرت می‌فرمایند: «أَرْبَعٌ مِّنْ كُنْ فِيْهِ كُئِلٌ إِسْلَامُهُ وَ مُخْصَصٌ عَنْهُ دُنُوُّهُ وَ لَقِيَ رَبَّهُ عَزَّوَجَلَّ وَ هُوَ عَنْهُ رَاضٍ: مَنْ وَفَى لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ بِمَا يَخْتَلِىٰ عَلَى نَفْسِهِ لِلنَّاسِ وَ ضَدَّقَ إِسَائُهُ مَعَ النَّاسِ وَ اسْتَخْيَا مِنْ كُلِّ قَبِيحٍ عِنْدَ اللَّهِ وَ عِنْدَ النَّاسِ وَ خَسَّنَ خُلُقَهُ مَعَ أَهْلِهِ»؛ چهار چیز است که هر کس دارای آن‌ها باشد، دینش کامل می‌گردد و گناهانش ریخته می‌شود و پروردگار خویش را دیدار می‌کند، در حالی که از او خشنود است:

۱. آنکه برای خدا، به تعهد خود در قبال مردم عمل کند. ۲. با مردم راستگو باشد. ۳. از ارتکاب هر آنچه نزد خدا و مردم زشت و ناپسند است، شرم کند. ۴. با خانواده خود، خوش اخلاق باشد.

با دقت در این سخن گهربار حضرت، درمی‌یابیم که سه حوزه اصلی ارتباط، یعنی ارتباط با خدا، با خود و دیگران، در ملاک‌های معرفی شده حضرت وجود دارند و هماهنگ شدن با این ویژگی‌ها، می‌تواند سلامت روان افراد را تضمین کند.

(بحارالانوار، ج ۷۵، ص: ۹۳)





اصل اعتمادسازی

تحقق مشاوره موفق، منوط به اعتمادسازی است. مشاور باید در طی جلسات مقدماتی، اعتماد مراجع را به دست آورد. چراکه مشاور هر قدر بتواند در مراجع خود نفوذ نموده و اعتماد او را جلب کند، امر مشاوره نیز با موفقیت چشم‌گیری ادامه پیدا می‌کند و تغییرات احتمالی، سریع‌تر به نتیجه خواهد رسید. (مشاوره کاربردی، ص: ۲۳) در غیر این صورت، یعنی عدم وجود اعتماد، مراجع تمام آنچه را که باید در جلسه مشاوره برای حل مسئله خود بیان کند، بروز نمی‌دهد و این مسئله، روند مشاوره را کند و ناموفق می‌کند. لازم به ذکر است که اعتمادسازی، بیش از اینکه نیاز به مهارت و تخصص داشته باشد، معلول رفتار و اخلاق خود مشاور است.

یکی از راهکارهایی که برای مشاوره موفق و ایجاد اعتماد پیشنهاد می‌شود، احترام گذاشتن به مراجع است؛ زیرا کسی که حرمتش شکسته شود، دست به هرکاری می‌زند. بنابر فرمایش امام هادی (ع) «کسی که نفسش خوار شود، از شرش ایمن می‌باش».

(بحارالانوار، ج ۷۲، ص: ۲۹۳)

حاصل سخن اینکه، پیش‌نیاز ایجاد فضا و محیط درمان‌گری، اعتماد است. مراجع اگر در قدم‌های اولیه، مشاور را فردی قابل اعتماد بباید، به طور فزاینده‌ای در زمینه‌های هیجانی خطر می‌کند و افکار و احساسات، اضطراب‌ها و ترس‌هایی را که بحث کردن در مورد آن‌ها مشکل است و حتی گاهی، آن‌ها را قبلاً انکار کرده، مطرح می‌نماید. (مشاوره، نظریه‌ها،

اهداف و فرایندهای مشاوره و روان‌درمانگری، ص:

۱۹۰) از این رو، گفته می‌شود پذیرش و احترام بدون قید و شرط، عنصر کلیدی دیگری در ایجاد فضای اعتماد است؛ که حاکی از حرمت نفس مشاور می‌باشد.

- بیست نهادهای اجرایی هفته**
۱. برنامه ریزی برای حضور دسته جمعی جوانان در راهپیمایی ۳۰ آبان
 ۲. تقدیر از دانش آموزان ممتاز علمی و اخلاقی مجله در روز دانش آموز
 ۳. تشکیل جلسه هسته های مطالعاتی نهج البلاغه
 ۴. تخصیص یکی از روزهای هفته جهت جلسات شرح نهج البلاغه
 ۵. مراسم توسل به اهلبیت (ع) و جمع آوری صدقه به مناسبت اول ماه قمری
 ۶. برنامه ریزی جهت برگزاری کرسی تلاوت قرآن مجید

حسد

﴿أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ﴾^۱

یا اینکه نسبت به مردم (پیامبر و خاندانش) و بر آنچه خدا از فضلش به آنان بخشیده، حسد می‌ورزند؟

واژه‌ها

﴿حَسَدٌ﴾ که در زبان فارسی از آن به «رَشک» تعبیر می‌کنیم، به معنای آرزوی زوال نعمت از دیگران است؛ خواه آن نعمت به فرد حسود برسد و یا نرسد. بنابراین، غرض حسود در ویران کردن و در آرزوی ویران شدن متمرکز می‌شود، نه اینکه آن سرمایه و نعمت به طور حتمی به وی منتقل گردد.^۲

نکات تفسیری

این آیه ادامه آیات ۵۱ تا ۵۳ سوره مبارکه نساء می‌باشد.^۳
این آیه شریفه، از وقوع حادثه‌ای خبر می‌دهد؛ که در آن واقعه، بعضی از اهل کتاب به

۱. نساء: (۴): ۵۴.

۲. لغات در تفسیر نمونه، ص: ۱۸۴.

۳. ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيبًا مِنَ الْكِتَابِ يُؤْمِنُونَ بِالْجَنَّةِ وَالطَّاعُوتِ وَيَقُولُونَ لِلَّذِينَ هُمْ بِأَعْيُنِهِمْ هَؤُلَاءِ أَهْدَى مِنَ اللَّهِ فُتْرًا سَبِيلًا * أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ وَمَنْ يَلْعَنِ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ نَصِيرًا * أَمْ لَهُمْ نَصِيبٌ مِنَ الْمَلِكِ فَإِذَا لَا يَأْتِيهِمُ الْمَالُ الْغَنِيُّ﴾

آیا ندیدی کسانی را که بهره‌ای از کتاب (خدا) به آنان داده شده، (با این حال)، به «جبت» و «طاغوت» (بت و بت پرستان) ایمان می‌آورند و درباره کافران می‌گویند: «آن‌ها، از کسانی که ایمان آورده‌اند، هدایت یافته‌ترند؟»! آن‌ها کسانی هستند که خداوند، ایشان را از رحمت خود، دور ساخته است و هر کس را خدا از رحمتش دور سازد، یآوری برای او نخواهی یافت. آیا آن‌ها (یهود) سهمی در حکومت دارند که بخواهند چنین داوری کنند؟ در حالی که اگر چنین بود، (همه چیز را در انحصار خود می‌گرفتند)، و کمترین حق را به مردم نمی‌دادند.

نفع مشرکین و علیه مؤمنین قضاوت کرده و گفتند که مشرکین، هدایت یافته‌تر از مؤمنین و راهشان هدایت‌گرتراز راه مؤمنین است. با اینکه نزد مؤمنین، شریعت و دینی به جز دین توحید نبود؛ دینی که در قرآن کریم نازل شد، قرآنی که مصدق کتاب ایشان بود. در مقابل نزد مشرکین، به جز ایمان به جبت و طاغوت امر دیگری مشهود نبود، جبت و طاغوتی که خداوند سبحان آن را به ایشان نسبت داده و سپس به همین جرم ایشان را مورد لعنت قرار داده و فرمود: **«أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ»**^۱.

و این خود مؤید آن روایات وارده در شأن نزول است، که می‌فرماید مشرکین مگه از اهل کتاب (یعنی یهود و نصاری) درخواست کردند تا بین آنان و مؤمنین داوری نموده، بگویند دین و مسلک کدام یک بهتر است. دین مسلمانان و یا مسلک مشرکین. اهل کتاب نیز چنین داوری کردند، که دین مشرکین بهتر از دین مؤمنین است.

در این آیه، از اهل کتاب به کسانی که بهره‌ای از کتاب دارند، تعبیر شده است؛ تا مذمت و سرزنش از آن‌ها دل‌نشین‌تر باشد. زیرا ایمان علمای اهل کتاب به جبت و طاغوت، با اینکه عالم به کتاب خدا هستند، رسوایی‌اش بیشتر از طاغوت‌پرستی یک یهودی و یا نصارای جاهل به کتاب خدا می‌باشد.

مقصود سخن در آیه شریفه با قوم یهود و جواب قضاوتی است، که علیه مؤمنین کرده‌اند؛ قضاوتی که بر مبنای آن، دین مشرکین از دین آنان بهتر است.

مراد از کلمه: **«الْفَاسِقُ»** در آیه شریفه، بنابراینچه سیاق آیه دلالت می‌کند، همان مؤمنین هستند و مراد از: **«مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ»**^۲، نبوت، کتاب و معارف دینی است؛ که خدای تعالی به فضل و کرمش به ایشان عطا نموده است. آنچه از ذیل آیه‌ای که می‌فرماید: با اینکه ما به آل ابراهیم کتاب و حکمت دادیم، برمی‌آید، این نکته است که منظور از کلمه **«الْفَاسِقُ»** عموم مؤمنین نمی‌باشد، بلکه منظور رسول خدا ﷺ است؛ که از آل ابراهیم نبی ﷺ به شمار می‌رود. بنابراین مراد از این کلمه شخص آن جناب است. چراکه اگر دیگران هم بهره‌ای از این فضل خدا برده‌اند، از طریق آن جناب و به برکات عالیه آن حضرت بوده است.^۳

یکی دیگر از رذایل اخلاقی، که در طول تاریخ بشر، آثار بسیار منفی فردی و اجتماعی داشته و دارد، مسئله حسد است. حسد به معنی «ناراحت شدن از نعمت‌هایی است که خداوند نصیب دیگران نموده، به گونه‌ای که شخص حسود آرزوی زوال آن‌ها را دارد و حتی از تلاش و کوشش در این راه دست برنخواهد داشت».

حسد، فضای روح آدمی را تیره و تار و فضای زندگی او را ظلمانی و محیط جامعه را مملو از ناامنی می‌کند! از سوی دیگر، غالباً افراد حسود، نه آرامشی در دنیا و نه آسایشی در آخرت دارند. چراکه تمام تلاش ایشان در پی این امر ناشایست است که نعمت را از محسود دور کرده و حتی تباه سازند. عموماً حسودان آلوده انواع جنایات‌ها می‌شوند، دروغ می‌گویند، غیبت می‌کنند، دست به انواع ظلم و ستم می‌زنند و حتی در حالات شدید و بحرانی از

۱. نساء (۴): ۵۲.

۲. نساء (۴): ۵۴.

۳. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۴، ص: ۵۹۸، با تلخیص.

قتل و خونریزی نیز ابایی ندارند!

در واقع می‌توان گفت که حسد، یکی از ریشه‌های اصلی تمام بدی‌ها و از دام‌های بسیار خطرناک شیطان است؛ همان دامی که در نخستین روزهای آفرینش بشر، «قابیل» فرزند آدم علیه السلام را به کام خود فروکشید و دستش را به خون برادرش «هابیل» آلوده کرد. به همین دلیل در روایات اسلامی، حسد یکی از اصول سه‌گانه کفر برشمرده شده است.^۱ در واقع، فرد حسود معترض به حکمت الهی است؛ که نوعی کفر و شرک خفی محسوب می‌شود. نقطه مقابل حسد، «خیرخواهی» است. به این معنا که انسان، از نعمت‌هایی که نصیب دیگری می‌شود، لذت برده و در راه حفظ آن بکوشد و سعادت خود را در گرو سعادت دیگران بداند و منافع دیگران را با منافع خود به یک چشم بنگرد.

با این اشاره، به آیات قرآن باز می‌گردیم و بازتاب این مسئله را در آیات نورانی کلام حضرت حق مشاهده می‌کنیم.

۱- سوره مبارکه مائده، آیات ۲۷ و ۲۸ و ۳۰ حاوی این پیام است که آتش کینه و حسد، در دل قابیل چنان شعله‌ور شد، که پیوندهای برادری و اخوت را نابود کرد. خون مقابل چشمان او را گرفت و آن‌گونه که قرآن کریم می‌فرماید: «نفس سرکش او، وی را مصمم به کشتن برادر کرد و او را کشت و از زیان‌کاران شد: **فَطَوَّعَتْ لَهُ نَفْسُهُ قَتْلَ أَخِيهِ فَقَتَلَهُ** **فَاضْبَحَ مِنَ الْخَاسِرِينَ**»^۲.

در بعضی از روایات چنین نقل شده است که او برادرش را در حال خواب کشت و این جنایتی مضاعف است و نشان می‌دهد که وقتی آتش حسد در درون انسان زبانه کشد، همه چیز را خاکستر می‌کند!

ولی قابیل به زودی از کار خود پشیمان شد، اندوه عمیقی در سراسر وجود او حاکم گشت، هر زمان چشمش به بدن خونین و بی‌جان برادر می‌افتاد، وحشت و اضطراب تمام وجودش را فرا می‌گرفت، جسد برادر را بر دوش گرفت و نمی‌دانست چه کند و کجا ببرد؛ که هم آثار جنایت خود را بپوشاند و هم این منظره هولناک آزار دهنده را، از برابر چشمان خود دور کند. به هر حال قابیل پشیمان شد؛ اما نه آن پشیمانی پایدار، که مقدمه توبه و انابه به درگاه پروردگار باشد و این‌گونه بود که زنگار این گناه بر روح و جان او باقی ماند!

تاریخ، حاکی از جنایات فجیع بسیاری است، که انگیزه اصلی اکثر آن‌ها فقط حسد بوده است.

۱. این اصول سه‌گانه شامل تکبر، حرص و حسد می‌باشد.

۲. و داستان دو فرزند آدم را به حق پرآن‌ها بخوان. هنگامی که هر کدام، کاری برای تقرب (به پروردگار) انجام دادند، اما از یکی پذیرفته شد و از دیگری پذیرفته نشد. (برادری که عملش مردود شده بود، به برادر دیگر) گفت: «به خدا سوگند تو را خواهم کشت». (برادر دیگر) گفت: «من چه گناهی دارم (زیرا) خدا تنها از پرهیزگاران می‌پذیرد». اگر تو برای کشتن من دست دراز کنی، من هرگز به قتل تو دست نمی‌گشایم، چون از پروردگار جهانیان می‌ترسم. نفس سرکش کم کم او را به کشتن برادرش ترغیب کرد. (سرانجام) او را کشت و از زیان‌کاران شد.

۳. مائده (۵): ۳۰.

۲. در آیات ۴ و ۵ سوره مبارکه یوسف^۱ به چهره دیگری از صفت زشت حسد و آثار مرگ بار آن در زندگی انسان ها برخورد می‌کنیم و آن مربوط به داستان حضرت یوسف علیه السلام و برادران اوست.

یوسف نبی علیه السلام نه تنها چهره بسیار زیبایی داشت، بلکه خلق و خوی او نیز در نهایت کمال بود. از سوی دیگر، آینده درخشانی که - بنابه رؤیای حضرت در دوران کودکی - در انتظار ایشان بود، نظر لطف و رحمت پدرش، یعقوب پیامبر علیه السلام را به خود جلب کرد و در نهایت، نخستین بذرهای کینه و حسد را در دل برادرانش - که از او بزرگ‌تر بودند- پاشید.

قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «برادران یوسف علیه السلام گفتند: یوسف و برادرش (بنیامین) نزد پدر از ما محبوب‌ترند، در حالی که ما از ایشان نیرومندتریم (و پدر را در حل مشکلات یاری می‌کنیم) به یقین پدر ما در گمراهی آشکار است: **«اذ قالوا لیوسف و اخوه احب الی ایتنا منا و نحن غصبه الی ابائنا لقی ضلال مبین»**^۲.

به این ترتیب برادران یوسف علیه السلام حکم «ضالت پدر» را صادر کردند! و به دنبال آن تصمیم نهایی خود را برای برداشتن این مانع بزرگ - یعنی یوسف پیامبر علیه السلام - از سر راه خود گرفتند و با یک «مشاوره شیطانی»، این‌گونه اندیشیده و نتیجه گرفتند که «یوسف را بکشید، یا او را به سرزمین دور دستی بیفکنید؛ تا توجه پدر فقط به شما باشد و بعد از آن (از گناه خود توبه می‌کنید و) افراد صالحی خواهید بود:

«اقتلوا یوسف و اطرحوه ارضا یخل لکم وجهه ایکم و تكونوا من بعده قوما صالحین»^۳.

۳. در آیه ۱۰۹ سوره مبارکه بقره،^۴ اشاره به داستان قوم یهود شده است. می‌دانیم گروه عظیمی از آنان که نشانه‌های پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را در کتاب‌های خود خوانده بودند، از «شامات» به سرزمین «مدینه» کوچ کردند؛ تا به افتخار دیدار آن حضرت برسند. چراکه پیوسته انتظار ظهورش را می‌کشیدند و همواره به خود این نوید را می‌دادند. اما پس از ظهور آن حضرت، بسیاری از آنان نه تنها بر تعهدات باطنی خود نسبت به حمایت از آن حضرت باقی نماندند؛ بلکه در صف مخالفین سرسخت ایشان درآمدند. دلیل عمده این خیانت، یکی «حسد» بود و دیگری «به خطر افتادن منافع مادی آنان»!

قرآن مجید در این زمینه می‌فرماید: «آیا آن‌ها نسبت به مردم (پیامبر صلی الله علیه و آله و خاندان او) به خاطر آنچه خدا از فضلش به آن‌ها داده، حسد می‌ورزند؟ با اینکه به آل ابراهیم علیهم السلام کتاب

۱. (به خاطر بی‌اوری هنگامی را که یوسف به پدرش گفت: «پدرم! من در خواب دیدم که یازده ستاره و خورشید و ماه در برابر من سجده می‌کنند». گفت: فرزندم! خواب خود را برای برادرانت بازگو مکن؛ که برای تو نقشه (خطرناکی) می‌کشند، چرا که شیطان، دشمن آشکار انسان است.

۲. یوسف (۱۲): ۸.

مانند مفتی‌های بی‌خرد و هابی که بر اثر ردای اخلاقی که تمام وجودشان را پر نموده، بر اثر برداشت‌های سطحی از آیات، فتوا به قتل بی‌گناهان را صادر می‌کنند.

۳. یوسف (۱۲): ۹.

۴. بسیاری از اهل کتاب از روی حسد- که در وجود آن‌ها ریشه دوانده- آرزو می‌کردند شما را بعد از اسلام و ایمان به حال کفر بازگردانند، با اینکه حق برای آن‌ها کاملاً روشن شده است، شما آن‌ها را مغفوکید و گذشت نمایید؛ تا خداوند فرمان خودش (فرمان جهاد) را فرستد، خداوند بر هر چیزی تواناست.

و حکمت دادیم و حکومتی عظیم در اختیار آنان قرار دادیم: **«إِنَّمَا يَخْشَوْنَ النَّاسَ عَلَىٰ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ آتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا»**^۱.
 ۴. خداوند سبحان در آیه ۱۰۹ سوره مبارکه بقره، مجدداً به گروهی از اهل کتاب اشاره دارد؛ که ظاهراً بیشتر ناظر به یهود می باشد. آن گونه که می فرماید: «بسیاری از اهل کتاب دوست دارند که شما را بعد از اسلام و ایمان آوردن، به حال کفر برگردانند و این به خاطر حسدی است که در وجود آنان ریشه دوانده، بعد از آنکه حق برای آن ها روشن شده است. (ولی) شما آن ها را عفو کنید و گذشت نمایید، تا خداوند فرمان خود را (در مورد جهاد) بفرستد، خداوند بر هر چیزی تواناست: **«وَدَّ كَثِيرٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّونَكُمْ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كُفَّارًا حَسَدًا مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ فَاعْتَصُوا حَتَّىٰ يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»**».

آثار و عواقب حسد در وجود انسان به جایی منتهی می شود، که نه تنها در امور مادی، که مورد تراحم و کشمکش بین انسان ها است، اثر می گذارد؛ بلکه در امور معنوی، که هیچ مزاحمتی در آن نیست و هر کس می تواند به آن دست یابد، نیز اثر می گذارد. گاه می شود که انسان به خاطر لجاجت آگاهانه، پا بر سر حق می گذارد و راه سعادت را به روی خود می بندد و در همین حال حسد سبب می شود، که دیگران را نیز از راه سعادت باز دارد و این مسئله عجیبی است.

بسیاری از مفسران برآنند که جمله: **«حَسَدًا مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ»**، اشاره به این امر است که عامل این کار، حسدی است که در وجود آنان ریشه دوانده است؛ بنابراین این خطاها مربوط به چهل و نادانی و بی خبری نیست، بلکه همان گونه که در جمله بعد آمده، **«مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ»**، پس از آگاهی از حق، راه غلط را می پیمایند!

۵. آیه شریفه: **«وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ»**^۲، اشاره به شر حاسدان می کند و به پیامبر اکرم ﷺ دستور می دهد که از شر آن ها به خدا پناه برده و بگوید: «به خدا پناه می برم از شر حسود، هنگامی که حسد بورزد»: **«وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ»**.

خداوند در آغاز این سوره به پیامبر ختمی مرتبت ﷺ می فرماید: «بگو پناه می برم به پروردگار سپیده صبح، از شر تمام مخلوقات (شرور)». سپس به سومین و آخرین گروه از شروران اشاره کرده و می فرماید: «بگو به خدا پناه می برم از شر حاسدان، هنگامی که حسد می ورزند».

از اینجا روشن می شود که یکی از عمده ترین عوامل تخریب و فساد در جهان، تخریب و فساد ناشی از حسادت می باشد. به این ترتیب، منابع سه گانه مهم شر و فساد (مهاجمان تاریک دلی که از تاریکی ها استفاده می کنند و بر مردم هجوم می آورند و وسوسه گرانی که با تبلیغات سوء خود، ایمان و عقیده و پیوندهای مردمی را سست می کنند و حسودانی که کارشان همواره تخریب است) در عبارات کوتاهی بیان شده و شاهد گویایی بر مقصود،

۱. نساء (۴): ۵۴.

۲. فلق (۱۱۳): ۵. و از شر هر حسودی، هنگامی که حسد می ورزد.

یعنی آثار زیان بار حسد است.

۶. خداوند سبحان در آیه ۱۰ سوره مبارکه حشر می‌فرماید:

﴿وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ﴾^۱

در این آیه شریفه، بعد از مدح و ستایش بلیغی که از انصار شده است، (همان‌ها که پیامبرگرامی اسلام ﷺ و یارانش را به شهر خود (یثرب) دعوت کردند و با آغوش باز از آنان استقبال نمودند، با جان و دل از آن‌ها پذیرایی کردند و امکانات خود را به پای آن‌ها ریختند) سخن از «تابعین» به میان آورده (همان‌ها که بعد از مهاجران و انصار روی کار آمدند و خط ایمان و اسلام محمدی ﷺ را تداوم بخشیدند) و می‌فرماید: «و کسانی که بعد از آن‌ها آمدند و می‌گویند ما و برادرانمان را که در ایمان به ما پیشی گرفتند، بیامرز و در دل‌هایمان کینه و حسدی نسبت به مؤمنان قرار مده! پروردگارا! تو مهربان و رحیمی»؛ ﴿وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ﴾^۲

به این ترتیب آن‌ها بعد از طلب آموزش برای خود و پیشگامان در اسلام و ایمان (مهاجران و انصار)، تنها چیزی را که از خداوند می‌طلبند، از بین رفتن هرگونه «کینه و حسد» نسبت به مؤمنان است؛ چراکه می‌دانند تا این امور از دل ریشه‌کن نشود، رشته‌های محبت و برادری و اتحاد، هرگز محکم نخواهد شد و بدون آن، به هیچ موفقیتی نائل نمی‌شوند. واژه «غِلّ» که از «غُلل» گرفته شده، به گفته «راغب» در کتاب «مفردات»، در اصل به معنی امری است که مخفیانه و تدریجاً نفوذ می‌کند و به همین جهت، به آب جاری «غُلل» می‌گویند، چرا که تدریجاً در میان درختان نفوذ پیدا می‌کند. گفتنی است به «خیانت»، «غُلُول» گفته شده، به این دلیل که نفوذی مخفیانه و تدریجی دارد. همچنین به «کینه» و «حسد»، که نفوذ تدریجی و مخفیانه‌ای در دل دارد، «غِلّ» گفته می‌شود.^۳

روایات

امام صادق (ع) در این باره چنین روایت فرمودند: «تَحْتَاجُ الْإِخْوَةُ فِيمَا بَيْنَهُمْ إِلَى ثَلَاثَةِ أَشْيَاءَ، فَإِنْ اسْتَعْمَلُوهَا وَإِلَّا تَبَايَنُوا وَتَبَاغَضُوا وَهِيَ: الشَّائِصَةُ وَالتَّرَاحُمُ وَنَفْيُ الْحَسَدِ»^۴. برادران در میان خود به سه چیز نیازمندند؛ که اگر به کار بندند، دوستی می‌یابد و در غیر این صورت، از یکدیگر جدا و دشمن هم می‌شوند. آن سه چیز این‌ها است: انصاف با یکدیگر، مهربانی با یکدیگر و حسد نبردن به هم. رسول ختمی مرتبت ﷺ نیز فرمودند: «أَخَوْفُ مَا أَخَافُ عَلَى أُمَّتِي: أَنْ يَكْثُرَ لَهُمُ الْمَالُ فَيَتَحَاسَدُونَ وَيَقْتَتِلُونَ»^۵.

۱. (همچنین) کسانی که بعد از آن‌ها (بعد از مهاجران و انصار) آمدند و می‌گویند: «پروردگارا! ما و برادرانمان را که در ایمان بر ما پیشی گرفته‌اند، بیامرز و در دل‌هایمان حسد و کینه‌ای نسبت به مؤمنان قرار مده! پروردگارا تو مهربان و رحیمی!»

۲. حشر (۵۹): ۱۰.

۳. اخلاق در قرآن، ج ۲، ص: ۱۳۰.

۴. تنبیه الخواطر، ج ۱، ص: ۱۲۷.

۵. تحف العقول، ص: ۳۲۲.

بیشترین چیزی که مرا نگران امتم کرده، این است که مال و ثروتشان زیاد شود و در نتیجه به هم حسد ورزند و به جان یکدیگر افتند.^۱

داستان

در زمان خلافت هادی عباسی، مرد نیکوکار ثروتمندی در بغداد می‌زیست. در همسایگی او شخصی سکونت داشت که نسبت به مال او حسد می‌ورزید. آنقدر درباره او حرف‌ها زد، تا دامن او را لکه‌دار کند، اما به هدف خود نرسید. پس تصمیم گرفت غلامی بخرد و او را تربیت کند و بعد مقصود خود را به او بگوید.

پس از گذشت يك سال روزی به غلام خود گفت: چقدر مطیع مولای خود هستی؟ غلام گفت: اگر بگوئی خود را به آتش ببانداز، انجام دهم. مولای حسود هم خوشحال شد. گفت: همسایه‌ام بسیار ثروتمند است و من او را دشمن می‌دارم. می‌خواهم دستورم را انجام دهی.

سپس گفت: شب با یکدیگر به پشت بام همسایه ثروتمند خود می‌رویم؛ تو مرا آنجا بکش، تا قتلتم به گردن او بیفتد و حکومت، او را به خاطر قتل من قصاص کند و از بین ببرد.

هرچه غلام در انصراف از این کار اصرار کرد، تأثیری نداشت. پس نیمه شب به دستور مولای حسود خود، گردن صاحب را بالای بام همسایه محسود ثروتمند زد و زود به رختخواب خود بازگشت.

تا آنکه فردای آن روز، قتل حسود بر بام همسایه کشف شد. هادی عباسی دستور بازداشت ثروتمند را داد و از او بازپرسی کرد؛ بعد غلام را خواست و از او در این باره جویا شد. غلام که می‌دانست مرد ثروتمند گناهی ندارد؛ جریان حسادت و کشتن او را تعریف کرد. خلیفه سربزه بر انداخت و تأملی کرد و بعد سر برداشت و به غلام گفت: هر چند قتل نفس کرده‌ای، ولی چون جوانمردی نمودی و بی‌گناهی را از اتهام نجات دادی، تو را آزاد می‌کنم و او را آزاد نمود. این‌گونه بود که زبان حسادت به خود حسود بازگشت.^۲

برداشت

از مجموع آنچه در بالا آمد، آثار فوق‌العاده زبان بار حسد در زندگی فردی و اجتماعی و نگویش شدید قرآن از آن روشن می‌شود. حسد دست برادر را به خون برادر آغشته می‌کند و انسان را از مشاهده حق بازمی‌دارد، فضای جامعه را تیره و تار می‌کند، رشته‌های محبت را پاره می‌نماید و جهنم سوزانی در دنیا برای کسانی که به آن آلوده هستند، به وجود می‌آورد.^۳

۱. اخلاق در قرآن، ج ۲، ص: ۱۳۲، ۱۳۳.

۲. مستدرک الوسائل، ج ۳ ذیل شرح حال فضل الله راوندی .

۳. اخلاق در قرآن، ج ۲، ص: ۱۳۲.



شنبه

اصل همکاری و

همکاری

از منطق قرآنی درمی یابیم که راهنمایی و مشاوره، بایستی بر مبنای همکاری و تعاون باشد؛ نه تحکم و اجبار و تحمیل. خداوند حکیم خود در قرآن کریم فرموده است: «تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ» و (همواره) در راه نیکی و پرهیزگاری با هم تعاون کنید و (هرگز) در راه گناه و تعدی همکاری ننمائید و از خدا بپرهیزید که مجازاتش شدید است.

(مائده، آیه ۲)

آنچه در آیه فوق در زمینه تعاون ذکر شده، یک اصل کلی اسلامی است؛ که سراسر مسائل اجتماعی و حقوقی و اخلاقی و سیاسی را در بر می گیرد. طبق این اصل، مسلمانان موظف هستند که با یکدیگر، در کارهای نیک تعاون و همکاری داشته باشند؛ ولی همکاری در اهداف باطل و اعمال نادرست و ظلم و ستم، مطلقاً ممنوع است، هر چند مرتکب آن، دوست نزدیک و یا حتی برادرانسان باشد.

قالت فاطمة الزهراء عليها السلام: إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ إِذَا دَخَلَ الْمَسْجِدَ يَقُولُ: بِسْمِ اللَّهِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ فَأَغْفِرْ ذُنُوبِي وَافْتَحْ أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ.

(بخارالانوار، ج ۸۴، ص: ۲۳)

عن النبي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّ اللَّهَ إِذَا أَحَبَّ عَبْدًا خَلَعَهُ قَيْمٍ مَسْجِدٍ».

«همانا خداوند آن گاه که بنده ای را دوست بدارد، او را متولی امور مسجدی قرار می دهد.»

(کنز العمال، ج ۷، ص: ۶۵۳)

اصل

انعطاف‌پذیری

انعطاف‌پذیری، عبارت از انجام دادن هر کاری است، که از نظر اخلاقی نتیجه‌بخش می‌باشد. به بیان روشن‌تر، انعطاف‌پذیری، دعوت به انجام کارهای احمقانه نیست؛ بلکه دعوتی برای سازگار کردن فرایند با شرایط خاص مراجعه‌کننده است.

(مهارت‌های مشاوره، رویکرد در حل مشکل، ص: ۷۶) در واقع، يك مشاور باتجربه، نباید حالت خشك و انعطاف‌ناپذیر داشته باشد؛ چراکه در این صورت، مراجع از او فاصله می‌گیرد و به راحتی نمی‌تواند با او ارتباط برقرار کرده و مشکل خود را بیان نماید. از شیوه‌های اخلاقی امام علی (علیه السلام) در برخورد با دیگران، انعطاف‌پذیری و خوش اخلاقی بسیار زیاد ایشان بود؛ تا جایی که حضرت در نزد برخی، متهم به شوخ طبعی می‌شدند.

(ارشادالقلوب، ج ۲، ص: ۳۹)

وَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: إِذَا رَأَيْتُمُ الرَّجُلَ يَغْتَاذُ الْمَسَاجِدَ فَاسْهَدُوا لَهُ بِالْإِيمَانِ لَأَنَّ اللَّهَ يَقُولُ: أَنَّمَا يَغْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ.

رسول گرامی اسلام ﷺ فرمودند: «هرگاه دیدید که مردی پیوسته به مسجدی می‌رود، به ایمان او گواهی بدهید. خداوند متعال می‌فرماید: تنها کسی که به خدا ایمان آورده است مساجد خدا را آباد می‌کند.»

(عوالی‌الاکلی، ج ۲، ص: ۳۲، ج ۷۹)



ارجاع مراجع در صورت عدم توانایی

یکی از اصول اخلاقی مهم در مشاوره، این است که مشاور در صورت عدم توانایی در ارائه مشاوره، مراجع را به مشاور دیگری ارجاع دهد.

امام سجاد علیه السلام در شمارش حق مراجع بر مشاور چنین می فرمایند: و اما حق کسی که با تو مشورت می کند، این است که اگر فکر خوبی برایش داری، در خیرخواهی و نصیحت او بگوشی و بر آن راهنمایی کنی؛ اگر برایش هیچ فکری به ذهنت نرسید، ولی شخص دیگری را می شناسی که به فکرش اعتماد داری و برای خود می پسندی، باید او را به وی راهنمایی و ارشاد کنی؛ در نتیجه، تو با این طرز رفتار، نه درباره اش کوتاهی کرده ای و نه هیچ راهنمایی را از او دریغ داشته ای.

(بحار الانوار، ج ۷، ص: ۱۸)

در حقیقت امام سجاد علیه السلام بدین نکته توجه دارند که در صورت ارجاع مراجع به مشاور دیگر، گویی خود به راهنمایی او پرداخته ای و این امر را مکمل مشاوره و راهنمایی مشاور برمی شمرد. همچنین بنابه فرمایش حضرت، مشاور که قصد ارجاع به اوست، باید مورد وثوق باشد.

این عدم توانایی می تواند دلایل متعددی داشته باشد؛ از عدم علم کافی مشاور، در زمینه مورد مشاوره و کمبود تجربه مشاور در آن زمینه گرفته، تا محدودیت زمانی برای شروع و اتمام مشاوره و محدودیت های دیگری که امکان دارد در مشاوره های مختلف پیش آید. نکته شایان توجه این است که، مشاور باید به محض تشخیص عدم توانایی ارائه خدمات به مراجع، هرچه سریع تر، او را به مشاور دیگری ارجاع دهد.

(مسائل اخلاقی در مشاوره اسلامی در رابطه با

مراجعان، فصل نامه معرفت، س ۲۲، ش ۱۹۲،

ص: ۱۱۲-۹۵)

دوری از لجاجت
و بحث‌های بی‌ثمر
با مراجع

با توجه به آنچه در حق آزادی مراجع، به خصوص آزادی در انتخاب راهکارهای درمانی مدنظر است، مشاور باید فقط به عنوان راهگشا و راهنما عمل کرده و تحمیلی بر مراجع نداشته باشد. از این رو، در صورتی که مراجع یا به کار بستن راهکاری از راه‌های درمانی ارائه شده، موافق نباشد و مشاور نتواند با دلایل عقلی و عاطفی، او را متقاعد سازد، این مراجع است که تصمیم گیرنده نهایی خواهد بود و مشاور حق هیچ‌گونه تحمیلی بر وی ندارد. از این رو است که نباید با مراجع لجاجت داشت. مولا علی (ع) می‌فرمایند: «رأیی برای لجوج نیست».

(غیرالحکم و در الکلم، ص: ۴۶۴) یعنی انسان لجوج نمی‌تواند صاحب رأی باشد. از این رو، مشاور مسلمان نباید لجاجت به خرج دهد، که ثمره‌ای جز پشیمانی نخواهد داشت. زیرا در کلام معصوم (ع) می‌خوانیم «ثمره لجاجت پشیمانی است».

لجاجت، رابطه تنگاتنگی با «مراء» دارد. مراء به معنای جدال و بحث‌های بی‌ثمری است، که از روی لجاجت صورت می‌گیرد و نتیجه‌ای جز کینه به دنبال ندارد.

پیامدهای لجاجت و مراء (جدال) با مراجع:

لجاجت و مراء آثار زیان بار بسیار زیادی دارد. اما آثاری که در حوزه مشاوره نمود بیشتری دارند، به صورت خلاصه به قرار ذیل است:

- ایجاد دشمنی با مراجع
- افتادن در اشتباه و خطا
- دور شدن از حق
- ضرر درکارها و نابودی آن‌ها.

(غیرالحکم و در الکلم، ص: ۴۶۴)

مشاور اسلامی هیچ‌گاه با مراجع لجاجت به خرج نمی‌دهد و حتی در صورت به حق بودن مشاور، اوست که این مراء و لجاجت را پایان می‌دهد؛ تا اینکه طرفین، از ضررهای ذکر شده و دیگر آثار زیان بار جدال محفوظ بمانند.



۱۲

چهارشنبه

استفاده از
تمثيل

استفاده از تمثيل در بحث‌های مختلف علمی، تربیتی، اجتماعی و اخلاقی و غیر آن نقش مؤثری دارد. (برای استفاده بیشتر از مثال‌ها و مثال‌های قرآنی، رک: «تمثيلات»، «حجۃ الاسلام قرآنی»، «مثال‌های قرآن»، ناصر مکارم شیرازی). برخی از آن تأثیرات عبارتند از:

۱. تمثيل، بسیاری از مسائل را حسی جلوه می‌نماید. به طور معمول، حقایق پیچیده عقلی، از دسترس فکردور است؛ درحالی که مثال، آن‌ها را کاملاً ملموس و تا حدودی نزدیک نشان می‌دهد.
۲. تمثيل، راه را نزدیک و از ضرورت بیان استدلال‌های گوناگون می‌کاهد.
۳. تمثيل، مسائل را همگانی می‌سازد و وسیله‌ای برای گسترش علم و مطالب علمی است.
۴. تمثيل، درجه اطمینان به مسائل را بالا می‌برد؛ چراکه به مسائل عقلی و ذهنی عینیت بخشیده و کاربردان‌ها را در جهان خارج روشن می‌سازد.
۵. تمثيل، لجاجت را خاموش و مانع بهانه‌گیری آن‌ها می‌شود.

(ر: لک: تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۱۷۴، ۱۷۳)

قرآن کریم، ضمن آیات نورانی بسیاری، از تمثيل استفاده کرده است. پروردگار عالمیان در آیه ذیل، وضعیت بت‌ها و معبودهای ساختگی و نیز ضعف و ناتوانی آن‌ها را در قالب تمثيل بیان می‌کند. همچنین بطلان اعتقاد مشرکان را به روشن‌ترین وجه آشکار می‌سازد. «يَا أَيُّهَا النَّاسُ ضُرِبَ مَثَلٌ فَاذْكُرُوا لَهُ إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا وَلَوْ اجْتَمَعُوا لَهُ وَإِنْ يَسْلُبْنَهُمْ ذَبَابًا شَيْئًا لَا يَسْتَفْقِدُوهُ مِنْهُ ضَعْفَ الطَّلَبِ وَ الْمَطْلُوبِ»؛ ای مردم! مثلی زده شده است، به آن گوش فرادهید: کسانی را که غیر از خدا می‌خوانید، هرگز نمی‌توانند مگسی بیافرینند؛ هرچند برای این کار دست به دست هم دهند؛ و هرگاه مگس چیزی از آن‌ها برباید، نمی‌توانند آن را باز پس گیرند؛ هم این طلب‌کنندگان ناتوانند و هم آن مطلوبان (هم این عابدان و هم آن معبودان).

(حج: آیه ۷۲)

مرگ برامریکا

سیزده آبان، یادآور حوادث مهمی است، که در شکل‌گیری انقلاب اسلامی و بیرون راندن مظهر استکبار، یعنی «امریکا» از ایران نقش اساسی داشته است. در ۱۳ آبان سال ۱۳۴۳، مأموران ستم شاهی، امام علیه السلام را در قم دستگیر و به دستور امریکا، به ترکیه تبعید کردند. در روز ۱۳ آبان ۱۳۵۷، دانش آموزان تهرانی در اعتراض به دخالت‌های امریکا در ایران، راهپیمایی کردند؛ ولی دژخیمان رژیم شاه، به آنان حمله کرده و آنان را به خاک و خون کشیدند. در روز ۱۳ آبان سال ۱۳۵۸، دانشجویان مسلمان پیرو خط امام، لانه جاسوسی امریکا (لانه فساد) را در تهران تسخیر و جاسوسان آمریکایی را به گروگان گرفتند. بدین ترتیب، مبارزه ضد آمریکایی مردم ایران، ابعاد جدیدتری پیدا کرد. بنابرین، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، این روز را به روز «ملی مبارزه با استکبار» نام‌گذاری کردند.

در روز سیزدهم آبان، دانش آموز و دانشجو و نیز همه ملت با عشق و ایمان به آرمان خویش، همه قدرت‌های استکباری را به سخره گرفته و شکوه پوشالی‌اشان را پایمال کردند. در سیزدهم آبان، مردان خدایی پاک سرشت، در سالگرد قربانی شدن دانشجویان و تبعید سراسرسله بیدار دلان (خمینی کبیر)، بر دیو پلیدی و پلشتی، مردانه تاختند و لانه فساد را درهم کوبیدند. این است که سیزده آبان در تاریخ این دیار شهیدپرور، برگی زرین را به خود اختصاص داده است و بسان ستاره‌ای فروزان در آسمان میهن اسلامی می‌درخشد.



تسخیر لانه جاسوسی امریکا به دست دانشجویان پیرو خط امام (۱۳۵۸ ه.ش)، روز ملی مبارزه با استکبار جهانی، روز دانش آموز- تبعید امام خمینی علیه السلام به ترکیه (۱۳۴۳ ه.ش) - روز بیمه - ولادت امام محمد باقر علیه السلام (۵۵۷ ق) به روایتی رحلت آیت الله میرزا محمد علی شاه آبادی (۱۳۶۹ ه.ق)

۱۴

جمعه

ساده گوینی

امیر المؤمنین علیه السلام شبی هزار رکعت نماز می خواند. چهار نفر می گویند: خسته نمی شد؟ چهار نفر می گویند: وقت کم نمی آورد؟ چهار نفر می گویند: پس آقا چه جور سحری می خورده است؟

اگر بخواهیم پاسخ را صاف و ساده بگوییم، باید اینطوری بگوییم: ۱- در نماز مستحبی چیزهایی را می توان حذف کرد که در نماز واجب نمی توان حذف کرد. ۲- شب هایی زمستانی با شب های تابستانی فرق دارد. ۳- ماجرا مخصوص به بعضی شب ها بوده است. ۴- و از نظر عرفی هم علامه امینی صاحب کتاب الغدیر یک ماه رمضان به ایران آمدند و به مشهد رفتند ۳۰ شب و در هر شب هزار رکعت نماز خواندند. بعضی از حدیث ها مثل شکر است که اگر به تنهایی نوشیده شود، باعث خفگی می شود. باید آبی، آب لیمویی به آن اضافه شود که شربت بشود. مردم باید آمادگی داشته باشند، اگر آمادگی نداشته باشند بعضی حرف ها را نمی توانند بشوند و بپذیرند. ممکن است یک حرفی را ریش سفید بزند قبول کنند اما همان حرف را ریش سیاه بزند قبول نکنند.

(نرم افزار بلاغ، حجة الاسلام محسن قرائتی)

عن علی بن ابی طالب علیه السلام: قال: کان یقول:

مَنْ اخْتَلَفَ إِلَى الْمَسْجِدِ أَصَابَ إِحْدَى الثَّمَانِ: إِخَامُ سُتْقَادَا فِي اللَّهِ أَوْ عِلْمًا مُسْتَظْلَفًا، أَوْ آيَةً مُخَكَّمَةً أَوْ سَمِيعَ [يَسْمَعُ] كَلِمَةً تُدَلُّهُ عَلَى هُدًى أَوْ رَحْمَةً مُنْتَظَرَةً، أَوْ كَلِمَةً تَزُدُّهُ عَنْ رَدَى أَوْ يَتَرَكُ دُنْيَا خَشْيَةٍ أَوْ حَيَاءٍ.

امیر المؤمنین علیه السلام فرمایند: انسانی که به مسجد رفت و آمد می کند، یکی از امور هشت گانه نصیب او می شود: برادری ایمانی که در مسیر خداوند از او استفاده کند، علم و دانشی نو و تازه، فهم و درک آیه ای از آیات قرآن، شنیدن سخنی که او را به هدایت رهنمون باشد،

رحمتی که انتظار آن را از جانب خداوند می کشد، سخنی که او را از گمراهی و هلاکت باز دارد، ترک گناه به سبب روح خشیت و خداترسی یا به خاطر حیاء از برادران ایمانی.

(التهذیب، ج ۳، ص ۲۴، ۲۴۹)

بیست نهادهای اجرائی هفتبه

۱. برگزاری جشن میلاد امام کاظم (ع) علیه السلام
۲. خطابه پیرامون توجه حضرت به تعلیم و تربیت شاگردان بر اساس طریقت برای مقابله با هجمه های اعتقادی دشمنان و زندافقه های منافقین، و ارزش جایگاه عبادت حضرت رقیه (ع) علیه السلام
۳. برگزاری مراسم عزاداری روز شهادت علم خواجه علم خواجه علم
۴. خطابه با موضوع جایگاه علم و تربیت
۵. برگزاری ویدئو
۶. برگزاری ویدئو
۷. برگزاری ویدئو
۸. برگزاری ویدئو
۹. برگزاری ویدئو
۱۰. برگزاری ویدئو
۱۱. برگزاری ویدئو
۱۲. برگزاری ویدئو
۱۳. برگزاری ویدئو
۱۴. برگزاری ویدئو
۱۵. برگزاری ویدئو
۱۶. برگزاری ویدئو
۱۷. برگزاری ویدئو
۱۸. برگزاری ویدئو
۱۹. برگزاری ویدئو
۲۰. برگزاری ویدئو
۲۱. برگزاری ویدئو
۲۲. برگزاری ویدئو
۲۳. برگزاری ویدئو
۲۴. برگزاری ویدئو
۲۵. برگزاری ویدئو
۲۶. برگزاری ویدئو
۲۷. برگزاری ویدئو
۲۸. برگزاری ویدئو
۲۹. برگزاری ویدئو
۳۰. برگزاری ویدئو
۳۱. برگزاری ویدئو
۳۲. برگزاری ویدئو
۳۳. برگزاری ویدئو
۳۴. برگزاری ویدئو
۳۵. برگزاری ویدئو
۳۶. برگزاری ویدئو
۳۷. برگزاری ویدئو
۳۸. برگزاری ویدئو
۳۹. برگزاری ویدئو
۴۰. برگزاری ویدئو
۴۱. برگزاری ویدئو
۴۲. برگزاری ویدئو
۴۳. برگزاری ویدئو
۴۴. برگزاری ویدئو
۴۵. برگزاری ویدئو
۴۶. برگزاری ویدئو
۴۷. برگزاری ویدئو
۴۸. برگزاری ویدئو
۴۹. برگزاری ویدئو
۵۰. برگزاری ویدئو
۵۱. برگزاری ویدئو
۵۲. برگزاری ویدئو
۵۳. برگزاری ویدئو
۵۴. برگزاری ویدئو
۵۵. برگزاری ویدئو
۵۶. برگزاری ویدئو
۵۷. برگزاری ویدئو
۵۸. برگزاری ویدئو
۵۹. برگزاری ویدئو
۶۰. برگزاری ویدئو
۶۱. برگزاری ویدئو
۶۲. برگزاری ویدئو
۶۳. برگزاری ویدئو
۶۴. برگزاری ویدئو
۶۵. برگزاری ویدئو
۶۶. برگزاری ویدئو
۶۷. برگزاری ویدئو
۶۸. برگزاری ویدئو
۶۹. برگزاری ویدئو
۷۰. برگزاری ویدئو
۷۱. برگزاری ویدئو
۷۲. برگزاری ویدئو
۷۳. برگزاری ویدئو
۷۴. برگزاری ویدئو
۷۵. برگزاری ویدئو
۷۶. برگزاری ویدئو
۷۷. برگزاری ویدئو
۷۸. برگزاری ویدئو
۷۹. برگزاری ویدئو
۸۰. برگزاری ویدئو
۸۱. برگزاری ویدئو
۸۲. برگزاری ویدئو
۸۳. برگزاری ویدئو
۸۴. برگزاری ویدئو
۸۵. برگزاری ویدئو
۸۶. برگزاری ویدئو
۸۷. برگزاری ویدئو
۸۸. برگزاری ویدئو
۸۹. برگزاری ویدئو
۹۰. برگزاری ویدئو
۹۱. برگزاری ویدئو
۹۲. برگزاری ویدئو
۹۳. برگزاری ویدئو
۹۴. برگزاری ویدئو
۹۵. برگزاری ویدئو
۹۶. برگزاری ویدئو
۹۷. برگزاری ویدئو
۹۸. برگزاری ویدئو
۹۹. برگزاری ویدئو
۱۰۰. برگزاری ویدئو

تبعیت از ظن و گمان

«وَمَا يَتَّبِعْ أَكْثَرُهُمْ إِلَّا ظَنًّا إِنَّ الظَّنَّ لَا يَفْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ»^۱
و بیشتران ها، جز از گمان (و پندارهای بی اساس)، پیروی نمی کنند؛ (درحالی که) گمان، هرگز انسان را از حق بی نیاز نمی سازد (و به حق نمی رساند) به یقین، خداوند از آنچه انجام می دهند، آگاه است.

نکات تفسیری

از منظر قرآن کریم، پیروی از گمان و تخمین در اموری که به سعادت و شقاوت انسان مربوط می شود، ناپسند است.^۲ کلام نورانی وحی در این باره می فرماید: کسانی که برای خداوند شریک قائل اند، جز از گمان و تخمین پیروی نمی کنند:

«وَمَا يَتَّبِعِ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ شُرَكَاءَ أَنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَأَنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ»^۳
همچنین خطاب به پیامبر (ص) علیه السلام می فرماید:

اگر از اکثریت موجود در زمین اطاعت کنی، آن ها تو را از راه خدا بازداشته و همراهت می کنند. زیرا آن ها از چیزی جز ظن و تخمین پیروی نمی کنند:

«وَأَنْ تَطِيعَ أَكْثَرَ مَنْ فِي الْأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ أَنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَأَنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ»^۴

از سوی دیگر، خداوند در آیات شریفه دیگری، اکثریت مشرکان را پیرو ظن و گمان دانسته و براین امر نکته تأکید می کند که گمان، آدمی را از حق کفایت نمی کند: «وَمَا يَتَّبِعْ أَكْثَرُهُمْ

۱. تفسیر المیزان، ج ۱۰، ص: ۳۰۴.

۲. یونس (۱۰): ۳۶.

۳. انعام (۶): ۱۱۶.

۴. یونس (۱۰): ۶۶.

أَلَا ظَنُّنَا أَنَّ الظُّلَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئاً^۱.

و نیز به پیامبر ﷺ می‌فرماید: از آنچه به آن آگاهی نداری، پیروی نکن: «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ»^۲.

همراهی پیروی از گمان با پیروی از هواهای نفسانی، در برخی آیات بر ارتباط این دو با یکدیگر دلالت می‌کند:

«أَنْ يَتَّبِعُونَ آلَ الظُّلِّ وَ مَا تَهْوَى الْأَنْفُسُ»^۳.

موارد نهی تبعیت از ظن

الف. تبعیت از پندارهای بی‌اساس و گمان‌های بی‌پایه و خرافی

گو اینکه سیر انسان در زندگی دنیایی، بدون اعتماد به ظن و استمداد از تخمین، قابل دوام نیست. حتی دانشمندانی هم که پیرامون علوم اعتباری و علل و اسباب آن‌ها و ارتباطش با زندگی دنیوی انسان بحث می‌کنند، به غیر از چند نظریه کلی، به هیچ موردی برخورد نمی‌کنند، که در آن اعتماد انسان تنها به علم خالص و یقین محض بوده باشد. اما همه این اعتباریات قابل تخمین، به جزئیات زندگی دنیوی مربوط است.

از طرفی سعادت‌ی که رستگاری انسان در داشتن آن و هلاکت ابدی و خسران دائمی در نداشتن آن است، امری نیست که قابل تخمین باشد. خداوند نیز در امور مربوط به سعادت انسان و همچنین در مقدمات تحصیل آن از تفکر در عالم - و اینکه چه کسی آن را آفریده و غرضش چه بوده و سرانجام آن به کجا می‌انجامد و آیا بعث و نشوری در کار می‌باشد و اگر هست، برای تأمین سعادت در آن نشأت، بعثت انبیا و فرستادن کتب لازم است یا نه - به هیچ وجه از بندگان جز به علم و یقین راضی و خشنود نمی‌شود. همچنان که در آیات بسیاری از قبیل آیه «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ»^۴ این معنا خاطر نشان شده است.

یکی از روشن‌ترین آن‌ها، آیه مورد بحث است که می‌فرماید: بیشتر اهل زمین، از آنجا که پیرو حدس و تخمین هستند، نباید ایشان را در آنچه که بدان دعوت می‌نمایند و طرقي که برای خداپرستی پیشنهاد می‌کنند، اطاعت نمود. برای اینکه حدس و تخمین آمیخته با جهل و عدم اطمینان است و عبودیت، با جهل به مقام ربوبی سازگار نیست. و در پاره‌ای از آیات به هر دو جهت، یعنی هم به علم خدا و هم به حکم عقل تعلیل کرده است. از آن جمله می‌فرماید:

«وَمَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِذْ يَقُولُونَ لَا الظُّلُّ وَالْظُّلُّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئاً»^۵. تا اینجا تعلیل مطلب به حکم عقل است و در قسمت بعد، یعنی: «فَأَعْرِضْ عَنْ مَنْ تَوَلَّى عَنْ ذِكْرِنَا وَلَمْ يُرِدْ إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا * ذَلِكَ مَبْلَغُهُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ

۱. یونس (۱۰): ۳۶.

۲. اسراء (۱۷): ۳۶.

۳. نجم (۵۳): ۲۳.

۴. اسراء (۱۷): ۳۶.

۵. نجم (۵۳): ۲۸. آن‌ها هرگز به این سخن دانشی ندارند، تنها از گمان بی‌پایه پیروی می‌کنند. با اینکه «گمان» هرگز انسان را از حق بی‌نیاز نمی‌کند!

أَعْلَمُ بِمَنْ أَهْتَدَى^۴ به علم خداوند سبحان و حکم او تعلیل شده است.^۲ گروهی از علمای اصول، آیه فوق و مانند آن را دلیل بر آن می‌دانند که ظن و گمان، به هیچ وجه نمی‌تواند حجت و سند باشد و تنها دلائل قطعی است که می‌تواند مورد اعتماد قرار گیرد. اما گروهی دیگر، با توجه به اینکه در میان دلائل فقهی، دلائل ظنی فراوانی یافت می‌شود، (مانند حجت بودن ظواهر الفاظ و شهادت دو شاهد عادل و یا خبر واحد ثقة و امثال آن) برآنند که آیه فوق، دلیل بر این است که قاعده اصلی در مسئله ظن، عدم حجیت است؛ مگر اینکه با دلیل قطعی حجت بودن آن ثابت گردد؛

ولی انصاف این است که خاطر نشان کنیم آیه فوق، تنها سخن از پندارهای بی‌اساس و گمان‌های بی‌پایه و خرافی، مانند گمان و پندار بت‌پرستان کرده و به ظن و گمان قابل اعتمادی که در میان عقلا موجود است، ارتباطی ندارد. بنابراین آیه فوق و آیات مشابه آن در مسئله عدم حجیت ظن، به هیچ وجه قابل استناد نیست.^۳

ب. پیروی از متشابهات

براساس آیه ۷ سوره مبارکه آل عمران، قسمتی از آیات قرآن، محکم، صریح و روشن است؛ که اساس قرآن را تشکیل می‌دهد. قسمتی دیگر از آیات آن نیز متشابه است و به سبب بالا بودن سطح مطلب و جهات دیگر، در نگاه نخستین احتمال‌های مختلفی در آن می‌رود؛ ولی با توجه به آیات محکم معنای مراد از آن‌ها روشن می‌شود.^۴ ولی بیمارلان کج‌اندیش، آیات محکم قرآن را کنار گذاشته، همواره به دنبال آیات متشابه می‌باشند، تا فتنه‌انگیزی کرده، مردم را گمراه سازند: **«فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَبَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ»^۵**، بنابراین ریشه مذاهب فاسد، که سبب اختلاف و ایجاد فرقه‌های اسلامی شده است، به پیروی از آیات متشابه و تأویل آن‌ها، - به نحوی که مرضی خداوند نیست - باز می‌گردد.^۶

ج. پیروی کورکورانه

علت سرپیچی برخی کافران از احکام الهی، پیروی بی‌دلیل و کورکورانه از پیشینیان است:

«وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا الْقَيْنَا عَلَيْهِ ءَابَاءَنَا»^۷ خداوند در این باره می‌فرماید: آیا اگر پدران آن‌ها چیزی از حقایق را ادراک نکرده و هدایت نیافته باشند، باز هم ایشان از آن‌ها پیروی خواهند کرد: **«أَوَلَوْ كَانُوا أَهْلًا لَفَعَلُوا»**

۱. نجم (۵۳): ۲۸. حال که چنین است، از کسی که از یاد ما روی می‌گرداند و جز زندگی مادی دنیا را نمی‌طلبد، اعراض کن. این آخرین حد آگاهی آن‌هاست؛ پروردگار تو کسانی را که از راه او گمراه شده‌اند، بهتر می‌شناسد (و همچنین) هدایت‌یافتگان را از همه بهتر می‌شناسد!

۲. نجم (۵۳): ۲۹-۳۰. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۷، ص: ۴۵۶.

۳. تفسیر نمونه، ج ۸، ص: ۲۸۶.

۴. تفسیر نمونه، ج ۲، ص: ۴۳۲-۴۳۵.

۵. آل عمران (۳): ۷.

۶. بقره (۲): ۱۷۰ و نیز زخرف (۴۳): ۲۲، ۲۳.

۷. تفسیر المیزان، ج ۳، ص: ۴۱.

شِئًا وَلَا يَهْتَدُونَ^۱

تقلید و پیروی از غیر، اگر با علم به حقانیت پیروی شونده همراه باشد، مانند پیروی از انبیاء عظام و تقلید از مجتهدان در احکام دین، نه تنها مذموم نیست، بلکه از مصادیق پیروی از «مَا أَنْزَلَ اللَّهُ^۲» است؛ ولی برخی از افراد، پیروی از رهبران شایسته را رها کرده، به پیروی از گمراهان نیازمند هدایت می‌پردازند. قرآن کریم در این باره می‌فرماید: آیا کسی که به سوی حق رهبری می‌کند، سزاوار پیروی است، یا کسی که راه نمی‌یابد، مگر آنکه هدایت شود؟ شما را چه شده! و چگونه داوری می‌کنید: «إِنَّمَا يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ اخْتِ ان يَتَّبِعَ آمَنَ لَا يَهْدِي إِلَّا ان يَهْدِي فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ^۳».

و خطاب به موسی و هارون علیهم‌السلام می‌فرماید: در مسیر خویش ثابت قدم بمانید و راه کسانی را که نمی‌دانند پیروی نکنید: «فَاسْتَقِيمَا وَلَا تَتَّبِعَانِ سَبِيلَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ^۴». همچنین در کلام نوانی دیگری، نصیحت مؤمن آل فرعون را یادآور شده است: ای قوم من، مرا پیروی کنید؛ تا شما را به راه درست هدایت کنم: «وَقَالَ الَّذِي آمَنَ يَوْمَ اتَّبَعُونِي أَهْدِيكُمْ سَبِيلَ الرَّشَادِ^۵».

آنان که از پیروی راهنمایان صالح، سر باز بزنند و از کسانی که صلاحیت پیروی شدن را ندارند، تبعیت کنند؛ در قیامت که روز آشکار شدن حقایق است، پشیمان شده، بر کارهای ناپسند و رشت خویش حسرت می‌خورند و از آتش جهنم رهایی نخواهند یافت: «وَقَالَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا لَوْ أَنَّا كُنَّا نَفْتَرُ مِنْهُمْ كَمَا تَبْزَوْنَ إِنَّا كُنَّا كَذِبُكَ يَرِيهِمُ اللَّهُ أَعْمَلَهُمْ خَسْرَتٌ عَلَيْهِمْ وَمَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنَ النَّارِ^۶».

در آیه فوق، به یکی از مهمترین اصول زندگی اجتماعی اشاره شده است؛ که نادیده گرفتن آن، جز هرج و مرج اجتماعی و از بین رفتن روابط انسانی و پیوندهای عاطفی نتیجه‌ای نخواهد داشت. اگر به راستی این برنامه قرآنی، در کل جامعه انسانی و همه جوامع بشری به طور دقیق اجرا شود، بسیاری از نابسامانی‌ها -که از شایعه‌سازی و جوسازی و قضاوت‌های عجولانه و گمان‌های بی‌اساس و اخبار مشکوک و دروغ سرچشمه می‌گیرد- برچیده خواهد شد.

در غیر این صورت، هرج و مرج در روابط اجتماعی همه جا را فرا خواهد گرفت، هیچ کس از گمان بد دیگری در امان نخواهد بود، هیچکس به دیگری اطمینان پیدا نخواهد کرد و آبرو و حیثیت افراد، همواره در مخاطره قرار خواهد گرفت. مزید بر موارد نامبرده، در بسیاری از آیات قرآن و روایات اسلامی بر این موضوع تکیه شده است. از جمله:

۱. بقره (۲): ۱۷۰.

۲. تفسیر بیضاوی، ج ۱، ص: ۱۶۱؛ تفسیر المنار، ج ۲، ص: ۹۱.

۳. یونس (۱۰): ۳۵.

۴. غافر (۴۰): ۳۸.

۵. دائره المعارف قرآن کریم، ج ۶، ص: ۵۶۷، ۵۶۶؛ بقره (۲): ۱۶۷.

۶. یونس (۱۰): ۸۹.

۱- آیاتی که افراد بی ایمان را نسبت به پیروی از ظن و گمان شدیداً مورد نکوهش قرار داده است. مانند آیه مورد بحث.

۲- در کلام نورانی دیگری، پیروی از گمان، در ردیف پیروی از هوای نفس قرار داده شده: «إِنْ تَبْغُوهْنَ إِلَّا الظَّنَّ وَ مَا تَهْوَى الْأَنْفُسُ»؛ آن‌ها تنها پیروی از گمان و هوای نفس می‌کنند.^۱

آفات پیروی از گمان

پیروی از حدس و گمان و تخمین و شایعات و هرآنچه غیر از مقوله علم و یقین است، خطرات بزرگی برای فرد و جامعه ایجاد می‌کند، که هر کدام به تنهایی آفات و ضایعات بزرگی را در بردارد. از جمله:

- ۱- سرچشمه پامال شدن حقوق افراد و یا ادای حق به غیر مستحق است.
- ۲- آبروی افراد آبرومند را به خطر می‌اندازد و خدمت‌گزاران را دلسرد می‌کند.
- ۳- بازار شایعات و شایعه‌سازان را داغ و پر رونق می‌کند.
- ۴- روحیه تحقیق و کنجکاوی را از انسان گرفته و او را فردی زود باور و ساده‌اندیش بار می‌آورد.
- ۵- روابط گرم و دوستانه را در خانه و بازار و مرکز کار و در هر اجتماع دیگری به هم زده و مردم را نسبت به یکدیگر بدبین می‌سازد.
- ۶- استقلال فکری انسان را از بین می‌برد و روح را برای پذیرش هرگونه تبلیغات مسموم آماده می‌سازد.
- ۷- سرچشمه قضاوت‌های عجولانه و انتخاب‌های فوری، در مورد همه کس و همه چیز است؛ که این خود مایه انواع ناکامی‌ها و پشیمانی‌ها است.^۲

راه مبارزه با پندارگرایی

الف- باید عواقب دردناک این عمل را از طرق مختلف، بی‌درپی به مردم گوشزد کرد و از آن‌ها خواست که در آثار شوم پیروی از غیر علم بیندیشند.

ب- باید طرز تفکر و جهان بینی اسلامی را در انسان‌ها زنده کرد، تا بدانند خداوند در همه حال مراقب آن‌ها است، او سمیع و بصیر است و حتی از افکار ما آگاه است: «يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ»^۳. هر سخنی که می‌گوییم، ثبت و ضبط می‌شود و هر گاهی که برمی‌داریم، در حساب ما نوشته می‌شود. بنابراین انسان خود مسئول تمام اعمال و قضاوت‌ها و اعتقادات خود می‌باشد.

ج- باید سطح رشد فکری را بالا برد؛ چرا که پیروی از غیر علم، غالباً کار عوام ساده لوح و افراد ناآگاه است، که با شنیدن يك شایعه بی‌اساس با شتاب آن امر را باور کرده و الگوی عملی خود را از آن می‌گیرند.^۴

۲. همان، ص: ۱۲۱.
۴. همان.

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص: ۱۱۹؛ (نجم) (۵۳): ۲۳.
۳. غافر (۴): ۱۹.

روایات

«عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي حَدِيثٍ إِنَّ مِنْ حَقِيقَةِ الْإِيمَانِ أَنْ لَا يَجُوزَ مُنْطَلِقُكَ عِلْمُكَ»^۱.

از حقیقت ایمان این است که گفتارت از علمت فزون تر نباشد و بیش از آنچه می دانی، نگویی.

در حدیث دیگری از امام موسی بن جعفر (ع) می خوانیم که از پدرانش چنین نقل می فرماید:

«وَلَيْسَ لَكَ أَنْ تَتَكَلَّمَ بِمَا شِئْتَ لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَالَ وَلَا تَقُفْ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ وَلِأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله قَالَ رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا قَالَ خَيْرًا فَقَعَبِمُ أَوْ صَمَتَ فَسَلِمَ وَلَيْسَ لَكَ أَنْ تَسْمَعَ مَا شِئْتَ لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا»^۲.

تو نمی توانی هر چه را می خواهی بگویی، زیرا خداوند متعال می فرماید که از آنچه علم نداری، پیروی نکن و به این خاطر رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمودند: خدا رحمت کند بنده ای را که کلام نیک گوید؛ تا بهره برد، یا سکوت کند تا سالم بماند. همچنین حق نداری آنچه خواهی را بشنوی، زیرا خداوند متعال می فرماید: «إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا». در پیشگاه خدا چشم و گوش و دل ها همه مسئول می باشند.^۳

داستان

مردی از اهل شام، که در اثر تبلیغات دستگاه معاویه فریب خورده بود و خاندان پیامبر صلى الله عليه وآله را دشمن می انگاشت، وارد مدینه شد. تا آنکه در شهر مدینه امام حسن عليه السلام را ملاقات نمود. پس نزد آن حضرت آمد و شروع به ناسزا گفتن کرد و هر چه می توانست به آن بزرگوار اهانت کرد. حضرت نیز با کمال مهر و محبت به وی می نگریست. چون آن مرد از سخنان زشت و ناشایست خود فراغت یافت، امام به او سلام کرده، لبخندی زد و سپس فرمود:

ای مرد! گمان می کنم که تو در این شهر، مسافر غریبی هستی و شاید هم اشتباه کرده ای. در عین حال اگر از ما طلب رضایت کنی، ما از تو راضی می شویم. اگر چیزی از ما بخواهی، به تو می دهیم. اگر راهنمایی بخواهی، هدایتت می کنیم. اگر برای برداشتن بارت از ما یاری طلبی، بارت را برمی داریم. اگر گرسنه هستی، سیرت می کنیم. اگر برهنه ای، لباس می دهیم. اگر محتاجی، بی نیازت می کنیم. اگر آواره ای، پناهت می دهیم. اگر حاجتی داری، برآورده می کنیم و چنانچه با همه وسایل مسافرت به خانه ام وارد شوی، تا هنگام رفتنت مهمان ما می شوی و ما می توانیم با کمال شوق و محبت از شما پذیرایی کنیم. چه اینکه ما خانه ای وسیع و وسایل پذیرایی از هر جهت در اختیار داریم.

۲. علل الشرائع، ج ۲، ص: ۹۲۷.

۱. وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص: ۲۹.
۳. اسراء (۱۷)، ۳۶.

وقتی مرد شامی سخنان پراز مهر و محبت آن بزرگوار را شنید، سخت گریست و در حال خجلت و شرمندگی عرض کرد: گواهی می‌دهم که تو خلیفه خدا بر روی زمین هستی. ﴿اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ﴾ و خداوند داناتر است به اینکه رسالت خویش را در کدام خانواده قرار دهد. توای حسن علیه السلام و پدرت مولا امیرمؤمنان علی علیه السلام دشمن‌ترین خلق خدا نزد من بودید و اکنون محبوب‌ترین خلق خدا نزد من به شمار می‌روید. سپس آن مرد به خانه امام حسن علیه السلام وارد شد و تا هنگامی که در مدینه بود، به عنوان مهمان آن حضرت پذیرایی شد. گفته شده از آن پس او از برترین ارادتمندان آن خاندان گردید.

برداشت

آنچه دارای ارزش واقعی است، «علم» است. گمان قوی و اطمینان نیز، اگر مبنای صحیح داشته باشد، با ارزش است؛ همچون گمانی که از ظواهر آیات و روایات، در شناخت حکم خدا (آن هم در مسائل فرعی) برای فقیه حاصل می‌شود. اما گمان در عقیده، اگر منشأ آن تقلید از نیاکان و تعصبات جاهلی باشد، بی‌ارزش دانسته می‌شود.^۲

۱. انعام (۶): ۱۲۴.

۲. تفسیر نور، ج ۳، ص: ۵۶۹.

۱۵

شنبه

خرابه شام

حضرت رقیه رضی الله عنها، دختر امام حسین رضی الله عنه، چهار یا سه سال پیش از واقعه کربلا، میان سال های ۵۷ و ۵۸ هجری قمری در مدینه منوره دیده به جهان گشود. نام مادر ایشان در منابع تاریخی به درستی بیان نشده است. هنگامی که امام حسین رضی الله عنه از مدینه منوره هجرت کرده و به سوی مکه معظمه و از آنجا به کربلا روان گردید، این دختر چهار ساله نیز مانند سایر فرزندان آن حضرت، در این سفر بزرگ حضور داشته و تمام رنج ها و سختی های ایام هجرت و دوری از وطن و ناملایمات زندگی را تحمل کرد.

آن حضرت قبل و بعد از روز عاشورا، بارها مورد تفقد و دلجویی پدر قرار گرفت؛ تا آنجا که امام حسین رضی الله عنه به خواهر گرامی اشان، حضرت زینب رضی الله عنها در مورد او سفارش فرمودند. این کودک خردسال، بعد از شهادت امام حسین رضی الله عنه و اهل بیت و اصحاب، همراه با اسرا به کوفه و شام برده شد و در مسیر چهل منزل راه شام، رنج های فراوانی بر او وارد شد. این دردانه حضرت، در شام بعد از دیدن سر نورانی پدر با پیشانی شکسته در خرابه، آنقدر ناله و زاری کرده و گریست، تا به ملکوت اعلا پیوست و بدن شریفش را شبانه دفن کردند.

به گواه مورخان و مقتل نویسان، رحلت شهادت گونه حضرت رقیه رضی الله عنها، اندکی پس از واقعه خونین کربلا در سال شصت و یکم هجری رخ داده است. در این هنگام، وی سه یا چهار ساله بوده است. نخستین نکته شگفت دربارۀ حضرت رقیه رضی الله عنها، شاید همین باشد که با چنین عمر کوتاهی، از مرزهای تاریخ عبور کرده و به جاودانگی رسید؛ آن گونه که برادر شیرخوارش، علی اصغر رضی الله عنه به چنین مرتبه ای نایل شد. مزار این علیاء مخدّره در حال حاضر در یک بازارچه قدیمی دمشق، در نزدیکی مسجد اموی قرار گرفته است و عاشقان حرم حسینی همواره به زیارتش می شتابند.

گویش درخور

فهم

پیامبر بزرگوار اسلام ﷺ و ائمه هدايات معصومين ، در تبليغات خود به نيازها، علايق و سطح فهم و درك مخاطبان خویش همواره توجه ویژه‌ای داشتند. برای نمونه، رسول خدا ﷺ درباره توجه به قدرت عقلانی و درك و فهم مردم می فرمود: «إِنَّا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ أُمُوتُنَا أَنْ نَكَلِّمَ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عَقُولِهِمْ»؛ ما پیامبران الهی مأمور شده‌ایم که با مردم، به اندازه عقل هایشان سخن بگوییم.

(الکافی، ج ۱، ص ۲۲۰)

امام علی  نیز با عنایت به رعایت میزان فهم مخاطب فرمودند: «أَحْسَنُ الْكَلَامِ مَا لَا تَمُجُّهُ الْأَذَانُ وَلَا يَتَعَبُ فَهْمُهُ الْأَفْهَامُ»؛ زیباترین سخن، آن است که برای گوش‌ها ناخوشایند و درك آن برای فهم مردم سخت نباشد.

(غیرالحکم و درر الکلم، ص: ۲۴۳)

توجه به مخاطبان و به ویژه درك و فهم آنان بسیار اهمیت دارد؛ مرحوم محمدتقی فلسفی  خطیب معاصر می نویسد: «سخنران باید در گفته‌های خود، مقدار درك شنوندگان را رعایت کند و درخور فهم آنان سخن بگوید. گوینده در مقام سخن، باید درجه عقل، نیروی درك، سطح فرهنگ، ظرفیت معنوی، استعداد فکری، قدرت فراگیری، طرز تفکر و خلاصه، درجات صلاحیت و شایستگی مستمعان را سنجیده و مطالب خود را با رعایت استعداد آنان بیان کند؛ نه آنکه مراتب علمی خود را معیار قرار دهد و هر چه را که آموخته و می داند، بیان کند».

(راه و رسم تبلیغ، ص: ۳۸-۳۶)



۱۷

دوشنبه

شبیهِ به حال

یوسف صدیق علیه السلام

ولادت موسی بن جعفر علیه السلام
در سال ۱۲۸ هـ. ق در اواخر عهد
اموی و شهادت آن حضرت، در سال
۱۸۳ هـ. ق در زندان هارون الرشید،
خلیفه عباسی واقع شد. مدت عمر آن
حضرت، پنجاه و پنج سال بود.

از این نظر که سال‌ها از عمر امام موسی
بن جعفر علیه السلام در زندان يك ستمگر
گذشت؛ حال آن حضرت، شبیه به
حال یوسف صدیق علیه السلام است. همان
طوری که در قرآن کریم آمده است،
یوسف نبی علیه السلام پس از آنکه تحت
فشار تمناهای زنان متشخص مصر
واقع شد، برای آنکه گوهر ایمانش
محفوظ و جامه تقوایش پاکیزه و از
تعرض مصون بماند، از خداون اَرْزوی
زندان کرد. «قَالَ رَبِّ الْمَسْجُونِ أَخْبُ
إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَ نِسِي إِلَيْهِ إِلَّا تَضُرُّ
عَنِّي كَيْدَهُنَّ أَضِلُّ إِلَيْهِنَّ وَأَكُنْ مِنَ
الْجَاهِلِينَ» فاستجاب له رَبُّهُ فَصَرَفَ
عَنَّهُ كَيْدَهُنَّ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ثُمَّ
بَدَأَ لَهُمْ مِنْ بَدْعِهِمْ آيَاتٍ لِيَنْجُتَهُ
حَتَّىٰ حِينٍ.

(یوسف / ۳۳ - ۳۵)

در میان پیامبران، یوسف نبی علیه السلام
به جرم محبوبیت نزد پدر، به چاه
انداخته شد و به جرم پاکی و تقوا و
حق‌شناسی روانه زندان شد. در میان
اثمه همدات معصومین نیز موسی
بن جعفر علیه السلام بود، که به جرم علاقه
و توجه مردم و اعتقاد به اینکه اواز
هارون بر خلافت شایسته‌تر است،
سال‌ها زندانی شد. با این تفاوت که،
حضرت یوسف علیه السلام را از زندان آزاد
کردند؛ اما دستگاه هارون الرشید،
عاقبت امر موسی بن جعفر علیه السلام را در
زندان مسموم و شهید کرد. قرآن کریم
در این باره می‌فرماید: «أَمْ يَخْشَوْنَ
الْأَنَاسَ عَلَىٰ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ
آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَ
آتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا».

(نساء / ۵۴)

موقعیت‌سنجی

در ایراد سخن

مبلفان باید همواره به این نکته توجه داشته باشند، که در همه موقعیت‌ها نمی‌توان با یک سبک و اسلوب سخن گفت؛ بلکه مدیریت تبلیغ اقتضا می‌کند که انسان، گاهی پیام خود را به صورت شفاهی مطرح کند، در بعضی از شرایط نیز، پیام کتبی مؤثر و اثربخش است. در برخی از موارد، کلام باید حالت هیجانی و خطابی داشته باشد و گاهی برعکس، پیام به صورت موعظه‌گری و نصیحت می‌تواند تأثیرگذار باشد. حتی سرعت، حجم، طنین صدا و مکث‌های سخنران، می‌تواند به درک نکات اصلی پیام کمک کند.

(برای مطالعه بیشتر رک: مدیریت ارتباطات، اثر:

ری‌ام. برکو و دیگران)

یک بررسی اجمالی نسبت به سخنان امیرسرخن علی علیه السلام در نهج البلاغه - که حاوی پیام‌های مختلف اخلاقی، عرفانی، اجتماعی و سیاسی است- نشان می‌دهد که ایشان، با توجه به موقعیت‌شناسی، کلام خود را ایراد می‌کردند.

در باب نمونه: در جنگ صفین، معاویه و سپاهیان، پیش‌دستی کرده و شریعه را تصاحب نموده و کار را بر حضرت و یارانش دشوار ساخته بودند. در این میان، حضرت تلاش کردند تا از طریق مذاکره، این مشکل را حل نمایند؛ اما معاویه از حل مسئله خودداری نمود. اینجا بود که امیرمؤمنان علی علیه السلام در یک خطابه حماسی فرمودند: «سپاهیان معاویه با بستن شریعه و تصرف آب، شما را به پیکار دعوت کرده‌اند؛ اکنون دو راه در پیش دارید، یا به ذلت و عقب‌ماندگی اقرار کنید، یا شمشیرها را از خون آن ستمگران، سیراب سازید؛ تا از آب سیراب شوید. مرگ این است که زنده، اما شکست خورده و مغلوب باشید و زندگی آن است که بمیرید، اما غالب و پیروز میدان باشید».

(نهج البلاغه، خطبه ۵۱)



نرمی و لطافت در گفتار (۱)

شروع تربیت و ارشاد، باید از طریق گفتگوی صمیمانه باشد. (تفسیر نور، ج ۷، ص: ۱۳۴۹، قُولا لَهُ قَوْلًا لَیِّنًا)؛ (طه، آیه ۴۴). حتی با سرکش ترین افراد نیز باید ابتدا با نرمی و لطافت سخن گفت. به عبارت دیگر، برای نفوذ در قلوب مردم (هرچند افرادی گمراه و بسیار آلوده باشند) نخستین دستور قرآن کریم، برخورد ملایم و توأم با مهر و عطوفت انسانی است. بنابراین توسل به خشونت، مربوط به مراحل بعدی بوده و در صورتی محقق می شود که برخورد های دوستانه اثرگذار نباشد. چراکه هدف آن است که مردم جذب دیانت اسلام شده، متذکر شوند و راه را پیدا کنند، یا از عواقب شوم کارهای بد خود بترسند: ﴿لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى﴾ (طه، آیه ۴۴)

هرمکتبی باید جاذبه داشته باشد و افراد را بی دلیل، از خود دفع نکند. سرگذشت پیامبران و ائمه هدايت معصومین علیهم السلام به خوبی نشان می دهد، که آن ها هرگز از این برنامه در تمام طول عمرشان انحرافی پیدا نکرده اند.

آری ممکن است، هیچ برنامه محبت آمیزی در دل سیاه بعضی افراد تأثیر نگذارد و تنها راه ممکن، منحصرأ توسل به خشونت باشد. البته این امر در جای خود صحیح است، اما نه به عنوان يك اصل کلی و برای آغاز کار. چراکه برنامه نخستین، محبت و ملایمت است و این همان درسی است، که آیات فوق به روشنی به ما می آموزد. جالب اینکه در بعضی از روایات می خوانیم، حتی حضرت موسی علیه السلام مأمور بود که فرعون را با بهترین نامش، خطاب کند، به امید اینکه شاید در دل تاریک او اثری بگذارد.

(تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص: ۲۱۳)

نرمی و لطافت در گفتار (۲)

از جمله واجب‌ترین آداب دعوت و تبلیغ، «نرمی و لطافت در گفتار» است. براین اساس، خداوند حکیم در قرآن کریم، حضرت موسی علیه السلام و برادرش را مورد خطاب قرار می‌دهد و می‌فرماید: «اذْهَبَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا لَّعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَىٰ» (طه، ۴۴-۴۳) به سوی فرعون بروید که طغیان کرده، اما به نرمی با او سخن بگویید، شاید متذکر شود یا از خدا بترسد؛ در جای دیگر از رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌خواهد تا مؤمنین را به خوش‌زبانی امر کند: «قُلْ لِّعِبَادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (اسراء، آیه ۵۳). در آیه‌ای دیگر، نرمی و لطافت در گفتار را تکلیف عمومی اعلام می‌دارد: «وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا».

(بقره، آیه ۸۳)

امام باقر علیه السلام در مورد «وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا» می‌فرماید: «قُولُوا لِلنَّاسِ أَحْسَنَ مَا تَجِدُونَ أَنْ يُقَالَ فِيكُمْ»؛ با مردم، با بهترین نوعی که دوست دارید با شما سخن گفته شود، سخن بگویید.

(بحار الانوار، ج ۷، ص: ۳۰۹)

رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز می‌فرماید: «لَيُّتُوا لِمَنْ تَعْلَمُونَ وَلِمَنْ تَتَعَلَّمُونَ مِنْهُ»؛ نسبت به استاد و شاگرد خود، نرم‌خو باشید. (منیه‌المعید، ص: ۶۹). آثار و برکات گفتار نرم و قول لاین، بر کسی پوشیده نیست. ازاین‌رو، مبلغین محترم، جهت اثرگذاری و همراهی بیشتر مخاطبان خود، باید ازاین اکسیر نیز استفاده کنند؛ تا با گره‌زدن دل‌ها با یکدیگر، زمینه ترویج و تبلیغ شعائر الهی را فراهم نمایند.



جمعه

امریه معروف با

زبان نرم

شخصی چنین نقل می‌کرد که با آیه‌الله شهید سید محمدرضا سعیدی، از کوچه‌ای می‌گذشتیم. ایشان متوجه دختر بچه‌ای شد که مقابل خانه‌ای مشغول بازی بود و دامن کوتاهی بر تن داشت. آیه‌الله سعیدی آرام نزد او رفت و پس از سلام، با لحنی مهربانانه و کودکانه، با او لب به سخن گشود و گفت: دختر خانم! در خانه شلوار داری؟ دختر در جواب گفت: بله آقا! گفت: پس برو شلوارت را بپوش! آفرین دختر خوب! و دختر بچه به طرف خانه دوید. هنوز به پیچ کوچه نرسیده بودیم، که بازگشت و به سرعت خود را به شهید سعیدی رسانید و گفت: آقا! آقا! ببین شلوارم را پوشیدم. (بیکاریا مکر، ص: ۱۸۵، به نقل

از عبرت‌ها در آینه داستان‌ها، ص: ۳۰)

شهید محمود سعیدی، سوار تاکسی که شد از راننده خواست تا ضبط صوت ماشین را خاموش کند. راننده که جوان خون‌گرم و خوش چهره‌ای بود، گفت: حاج آقا بی خیال! ما جوانیم، بگذارید آزاد باشیم!

شهید سعیدی گفت: شما اگر جایی آتش باشد، بنزین داخلش می‌ریزید و با مواد منفجره کنارش می‌گذارید؟

پسر جوان که از سؤال ایشان تعجب کرده بود، گفت: نه این طوری که آتش شعله‌ور می‌شود!

شهید سعیدی گفت: خوب، شما جوان هستید و آتش شهوت درونتان شعله‌ور است. دیگر نباید با این امور بیشتر کنید. ممکن است به جایی برسید که دیگر نتوانید مهارش کنید؛ به‌گونه‌ای که دین و دنیایان را از دست بدهید!

- پیش‌نهادهای اجرایی مفصله
۱. برگزاری نمایشگاه کتاب در طول هفته
 ۲. خطابه ذیل جایگاه تفسیر المیزان، زندگی و سلوک عرفانی علامه طباطبائی
 ۳. برگزاری مسابقه کتابخوانی
 ۴. معرفی و چند کتاب مفید به تفکیک جنسیت و لحاظ سن
 ۵. توزیع فرهنگ کتابخوانی

اسراف و تبذیر

﴿وَأْتِ ذَٰلِكَ الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَلَا تُبَذِّرْ تَبْذِيرًا * إِنَّ الْمُبَذِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا﴾^۱

و حق نزدیکان را بپرداز و (همچنین حق) مستمند و وامانده در راه را! و هرگز اسراف و تبذیر مکن؛ چرا که تبذیرکنندگان، برادران شیاطین هستند و شیطان در برابر پروردگارش، بسیار ناسپاس بود.

واژه‌ها

واژه «اسراف» و مشتقات آن، که جمعاً ۲۳ بار در قرآن کریم به کار رفته^۲، مفهوم گسترده‌ای دارد^۳ و هرگونه تجاوز از حد اعتدال و گرایش به افراط یا تفریط را در برمی‌گیرد^۴. از این رو، تقسیم مفهوم اسراف در قرآن مصادیق متعددی دارد که در همه معانی، نوعی تجاوز از حد اعتدال وجود دارد.

مراد از برادران شیطان

کلمه «اخ» در عربی هم به معنای برادر، هم به معنای ملازم و همراه می‌باشد. مثل «اخوالسفر» که به معنای کسی است که پیوسته در سفر است و «اخوالکرم» که به انسان کریم گفته می‌شود. برادری نیز گاهی نسبی است، گاهی مسلکی و مرامی؛ آن‌گونه که

۱. اسراء (۱۷): ۲۶، ۲۷.

۲. معجم الاحصائی، ج ۱، ص: ۴۵۴، ذیل واژه «سرف».

۳. لسان العرب، ج ۶، ص: ۲۴۲-۲۴۵، ذیل واژه «سرف».

۴. مجمع البیان، ج ۵، ص: ۱۹۲، روح المعانی، ج ۴، ص: ۶، ج ۶، ص: ۱۷۴، التحقيق، ج ۵، ص: ۱۱۰، ذیل واژه «سرف».

اسراف‌کاران برادران مسلکی شیطان هستند. **«إِخْوَانُ الشَّيَاطِينِ»**^۱، یعنی کسانی که در مسیر شیطان و همراه اویند.

در قرآن، پیوسته از وسوسه یا ولایت شیطان بر افراد، سخن به میان آمده است، اما تنها موردی که در خصوص **«إِخْوَانُ الشَّيَاطِينِ»** ذکر شده، این آیه شریفه است. یعنی اسراف‌کاران همکار شیطان هستند، نه تحت امر او. پس با وجود اسراف، کار از وسوسه شدن گذشته و به مرحله همکاری و معاونت با او رسیده است.^۲

تفاوت اسراف و تبذیر

اسراف، می‌تواند شامل هرگونه انحراف (اعتقادی، اخلاقی، اجتماعی، اقتصادی) گردد؛^۳ اما تبذیر، بیشتر در امور مالی و اقتصادی^۴ و به ندرت در موارد دیگر به کار می‌رود.^۵ به عنوان مثال، روایتی در مقام توصیه به پذیرش ولایت مولا علی (ع)، از تبذیر در این امر، نهی می‌کند.^۶

اسراف، گاه بر زیاده‌روی در انجام دادن عملی مباح اطلاق می‌شود؛ مانند زیاده‌روی در خوردن، که اصل آن تا حد نیاز جایز، بلکه مطلوب است و گاه بر خصوص مصارف نابجا و ناشایست به کار می‌رود، اگرچه اندک باشد؛ مانند دور ریختن مواد غذایی، که ارتکاب آن به مقدار کم نیز جایز نیست.^۷ بنابراین، مصادیق آن را می‌توان از دو نوع کمی و کیفی دانست؛ اما تبذیر، غالباً به صورت کیفی و در خصوص مصارف ناشایست تحقق می‌یابد همچون زمانی که انسان به شخصی انفاق می‌کند، تا با آن، حرامی را مرتکب شود.^۸ پس تبذیر برخلاف اسراف، هیچ‌گاه برای بیان زیاده‌روی در امور خیر، مانند انفاق به کار نرفته است.^۹ بر همین اساس، امام صادق (ع) تبذیر را جزئی از اسراف دانسته^{۱۰} است. آن‌گونه که حتی اسراف بر وجه تبذیر، از اسراف‌های دیگر زشت‌تر و ناپسندتر شمرده شده است.^{۱۱}

هرگونه رفتار نادرست و خارج از حد اعتدال نیز در فرهنگ قرآن، اسراف شمرده شده است. بر همین اساس، در آیه ۱۴۷ سوره مبارکه آل عمران، مردان الهی و یاران پیامبران، از خداوند درباره گناهان خود و افراط و تفریط در کارهای خویش، طلب آمرزش کرده و ثبات قدم و پیروزی بر قوم کافران را از او درخواست می‌کنند: **«رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَإِسْرَافَنَا فِي أَمْرِنَا»**^{۱۲}.

صاحب تفسیر نمونه می‌گوید: در اینکه میان اسراف و تبذیر چه تفاوتی است، در این

۱. اسراء (۱۷): ۲۷.

۲. تفسیر الکبیر، ج ۹، ص: ۲۸؛ تفسیر المنار، ج ۸، ص: ۳۸۵.

۳. مفردات، ص: ۴۰۸؛ ذیل واژه «سرف».

۴. تفسیر عیاشی، ج ۲، ص: ۲۸۸.

۵. احکام القرآن، ج ۳، ص: ۵۵۱؛ تفسیر قرطبی، ج ۷، ص: ۱۲۳-۱۲۵؛ فروق اللغویه، ص: ۱۱۵.

۶. مجمع البحرین، ج ۱، ص: ۱۷۰؛ الفرقان، ج ۱۵، ص: ۱۶۵؛ روح المعانی، ج ۹، ص: ۱۵، ج ۹۰.

۷. تحریر و التنبؤ، ج ۱۵، ص: ۷۹.

۸. وسائل الشیعه، ج ۹، ص: ۴۶؛ بحار الانوار، ج ۷۲، ص: ۳۰۲.

۹. فروق اللغویه، ص: ۱۱۵؛ روح المعانی، ج ۹، ص: ۱۵، ج ۹۰.

۱۰. دائره المعارف قرآن کریم، ج ۳، ص: ۲۰۴؛ آل عمران (۳): ۱۴۷.

زمینه بحث روشنی از مفسران به چشم نمی خورد، ولی با در نظر گرفتن ریشه این دو لغت چنین به نظر می رسد که وقتی این دو در مقابل هم قرار گیرند، «اسراف» به معنی خارج شدن از حد اعتدال است؛ بی آنکه ظاهراً چیزی ضایع شده باشد. به طور مثال همانند وقتی که غذای خود را آن جنان گران قیمت تهیه کنیم، که با قیمت آن بتوان عده زیادی را آبرومندانه تغذیه کرد. در اینجا امری را از حد گذرانده ایم، ولی ظاهراً چیزی نابود نشده است.

اما «تذیر» آن است که چیزی را به گونه ای مصرف کنیم، که به اتلاف و تضییع بیانجامد. مثل اینکه برای دو نفر میهمان غذای ده نفر را تهیه نماییم؛ آن گونه که بعضی از مردم مرتکب چنین اشتباهی می شوند و حتی به آن افتخار می کنند. در حالی که در چنین مواردی مجبور می شویم، باقیمانده غذا را در زباله دان بریزیم و اتلاف کنیم.^۱ مراد از کلمه شیطان در جمله «وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا»، همان ابلیس، پدر شیطان ها است و شیاطین ذریه و قوم و قبیله او هستند. بنابراین، لام «الشَّيْطَان» لام عهد ذهنی است. همچنین می توان این لام را، لام جنس در نظر گرفت؛ که در این صورت مراد از شیطان، جنس شیطان می باشد. به هر حال کفور زیدن شیطان نسبت به پروردگار، خود از این جهت است که او نعمت های خدا را کفران نموده و آنچه از قوه و قدرت و ابزار بندگی از جانب خدا به او داده شده، همه را در راه اغواء و فریب بندگان خدا و امدار کردن آنان به نافرمانی و دعوتشان به خطاکاری و کفران نعمت مصرف می کند.^۲

نکات تفسیری

جمله «إِنَّ الْمُبَذِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ»^۳ تعلیلی بر نهی از تبذیر و معنایش این است که اسراف مکن؛ زیرا که اگر اسراف کنی، از مبذرین، که برادران شیطان هستند، خواهی شد.

و گویا وجه برادری مبذرین و اسراف کنندگان با شیطان ها، این باشد که اسراف کاران و شیطان، از نظر سنخیت و ملازمت مانند دو برادر مهربان هستند؛ که همیشه با هم می باشند و ریشه و اصلشان هم یک پدر و مادر است. همچنان که آیه شریفه: «وَقَدْ ضَرَبْنَا لَهُمْ قُرْنًا»^۴ و آیه: «أَخْشَرُوا الَّذِينَ ظَلَمُوا وَأَزْوَاجَهُمْ»^۵ که مقصود از ازواج در اینجا همان قرناء در آیه قبلی است) و آیه: «وَإِخْوَانُهُمْ يَمُدُّوهُمْ فِي الْغَيِّ ثُمَّ لَا يُقْصِرُونَ»^۶ همین معنا را می رساند.

و از همین جا معلوم می شود که تفسیر آن مفسر،^۸ که آیه را به قرین و دوستان شیطان ها

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص: ۹۷.

۲. اسراء (۱۷): ۲۷.

۳. اسراء (۱۷): ۲۷.

۴. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۳، ص: ۱۱۲.

۵. فصلت (۴۱): ۲۵. مبعوث می کنیم برای آن ها، قرین هایی از شیطان ها.

۶. صافات (۳۷): ۲۲. بیاورید کسانی را که ظلم کردند و همزادهایشان را.

۷. اعراف (۷): ۲۰۲. و (شیاطین انس و جن) برادرانشان را (یعنی مردم فاسق هواپرست را) به راه ضلالت و گمراهی می کشند و در گمراه کردن بدکاران هیچ کوتاهی نمی کنند.

۸. مجمع البیان، ج ۹، ص: ۱۰.

تفسیر کرده، بهتر از تفسیری^۱ می‌باشد که دیگری به معنای اتباع و پیروان شیطان گرفته است.^۲ از آنچه گذشت، این معنا روشن گردید که چرا اول شیطان را به صیغه جمع «الشَّیَاطِینُ» و سپس به صیغه مفرد «الشَّیْطَانُ» آورده شده است. آیه کریمه ابتدا در صد اثبات و تفهیم این مطلب خواهد بود که هراسراف کننده‌ای، برادر شیطان خویش است؛ پس همه اسراف‌کاران برادران شیطان‌ها می‌باشند. اما در تعبیر دوم که مفرد آمده، چنانکه گفته شد، مقصود از آن یا پدر شیطان‌ها، ابلیس و یا مقصود جنس شیطان است.^۳ مرحوم خوئی در شرح خود بر خطبه همام، در ذیل فراز «وَقَصْدًا فِي الْفَنَاءِ»^۴ دو احتمال داده است:

- ۱- اینکه مراد میانه‌روی، در طلب مال و تحصیل ثروت باشد، یعنی در کسب مال و طلب روزی، از میانه‌روی تجاوز نمی‌کند؛ به حیثی که فرائض و واجبات او ترک شود.
- ۲- ممکن است مراد این باشد با اینکه بی‌نیاز است، میانه‌روی در حرکات و سکنات و مصارف مالش، بلکه جمیع افعالش دارد. یعنی اینکه توانگری او، موجب طغیان و خروج از حد اعتدال و تجاوز از حد نمی‌شود. چنانکه خداوند متعال فرمود: «إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَإِغْوَىٰ»^۵ آری! پرهیزگار مسلک قناعت برگزیده و از اسراف و تبذیر و بخل به دور است. نه آن قدر و لخرجی می‌کند که مسرف و مبذر شود و نه به‌گونه‌ای بر خود و دیگران سخت می‌گیرد که در زمره بخله داخل شود.^۶

اسراف عقیدتی

در آیاتی از قرآن کریم، انکار خداوند و پیامبران، شرک به خدا و بت پرستی و عدم ایمان به آیات الهی اسراف معرفی شده، آن را موجب بروز دشواری‌های فراوان در زندگی دنیا و عامل نابینایی انسان در آخرت و گرفتاری در عذاب دردناک و ماندگار می‌شمارد.^۷ در آیات ۳۴ تا ۳۵ سوره مبارکه غافر، پس از طرح دفاع مؤمن آل فرعون از حضرت موسی (علیه السلام)، منکران نبوت، مسرف و شکاک خوانده شده‌اند: «كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَنِ هُوَ مُسْرِفٌ مُّرْتَابٌ»^۸ و جدال و اشکال‌های بی‌دلیل آنان در آیات الهی، موجب بسته شدن دل آن‌ها برای پذیرش حقیقت دانسته شده است: «كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ قَلْبٍ مُّكْتَبِرٍ خَبِيرٌ»^۹.

در همین سوره با درخواست فرعونیان، مبنی بر کفر به خدای یگانه مخالفت ورزیده، پشتوانه آنان را در دنیا و آخرت، سست و بی‌پایه می‌شمرد. زیرا همه ما به سوی خداوند بازگشته و مسرفان در آن هنگام، به آتش الهی دچار خواهند گشت: «وَأَنَّ الْمُسْرِفِينَ هُمْ

۱. روح المعانی، ج ۱۶، ص: ۱۱۸.

۲. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۳، ص: ۱۱۲.

۳. علق (۹۶): ۶۰.

۴. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۳، ص: ۱۱۳.

۵. نهج البلاغه، خطبه متقین.

۶. اخلاق اسلامی در نهج البلاغه (خطبه متقین)، ج ۲، ص: ۱۶۸.

۷. جامع البیان، ج ۲۴، ص: ۸۷؛ ج ۲۵، ص: ۶۴؛ مجمع البیان، ج ۳، ص: ۲۹۰؛ ج ۹، ص: ۶۱؛ تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص: ۳۰۷؛ طه (۲۰): ۱۲۷-۱۲۴.

۸. طه (۲۰): ۱۲۷-۱۲۴.

۹. طه (۲۰): ۱۲۷-۱۲۴.

أَصْحَابُ الثَّارِ. آیات آغازین سوره انبیاء نیز، مسرفان را مخالفان انبیاء عظام در طول تاریخ و ستمگرو صف می‌کند و به سرانجام هلاکت بار ایشان اشاره دارد: **«وَأَهْلَكْنَا الْمُسْرِفِينَ»**. در آیات ۱۳ تا ۱۹ سوره مبارکه یس نیز دو تن از فرستادگان پیامبران در محاجه با قوم خود، که با آنان به مخالفت برخاسته و به قتل و شکنجه تهدیدشان کرده بودند، آنان را قومی اسراف‌کار می‌نامند: **«بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُّسْرِفُونَ»**. با این همه، اسراف‌کاری اعتقادی انسان‌ها، مانع از فرود آمدن وحی بر آنان نیست: **«أَفَتَضَرِّبُ عَنْكُمْ الذِّكْرَ صَفْحًا أَنْ قَنَسْتُمْ قَوْمًا مُّسْرِفِينَ»**.^۲

اسراف اخلاقی و رفتاری

ارتکاب گناهان و گرایش به مادیات و قطع علاقه از خداوند، موجب خروج انسان از راه حق شده، او را در یکی از منازل تاریک اسراف قرار می‌دهد. خداوند در آیه ۵۲ سوره مبارکه زمر، گناه‌کارانی که جان خویش را در معرض اسراف قرار داده‌اند، به توبه فرا می‌خواند و آنان را از یأس و ناامیدی پرهیز و به ایشان وعده آمرزش می‌دهد: **«قُلْ يَمُودُ الَّذِينَ اسْرَفُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا»**. برای آیه مزبور شأن نزول‌های خاصی مطرح شده است؛ اما هیچ یک موجب انحصار آن در مورد خاصی نمی‌شود و شمول آن را بر همه مسلمانان و هر نوع خطا و گناهی از بین نمی‌برد.^۳ بر همین اساس، پیامبر ﷺ در تفسیر این آیه فرموده‌اند: **«بَلْ لِلْمُسْلِمِينَ عَامَةٌ»**.^۴ خداوند در آیه ۱۲ سوره مبارکه یونس، کسی را که هنگام بلا و مصیبت از خداوند یاری می‌طلبد و در وقت آسایش و راحتی از یاد او غافل می‌شود، از مسرفانی می‌شمارد که اعمال زشت خود را زیبا می‌پندارند: **«كَذَلِكَ زُيِّنَ لِلْمُسْرِفِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»**. برخی، توجه بیش از حد به امور غیر مهم، همچون مسائل دنیایی در مقابل امور آخرتی و اصالت بخشیدن به دنیا در مقابل خدا را نوعی اسراف شمرده‌اند؛ مانند کسی که سرمایه‌ای گران را در برابر امری ناچیز هدر دهد.^۵

اسراف جنسی

از دیگر مصادیق اسراف در زمینه امور اخلاقی، انحراف جنسی است.^۶ قوم لوط، نخستین کسانی بودند که از زنان روی گردانده، به همجنس‌بازی گراییدند. حضرت لوط علی‌ه السلام در آیات ۸۰ تا ۸۱ سوره مبارکه اعراف، آنان را از ارتکاب این عمل زشت، پرهیز داده و از اسراف‌کاران می‌شمرد: **«بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُّسْرِفُونَ»**. در ادامه این آیات و در آیات ۳۲ تا ۳۴ سوره مبارکه ذاریات، به سرانجام رقت بار آن قوم اشاره می‌کند: **«لَنُرْسِلَ عَلَيْهِمْ جَارَءًا مِنْ طِينٍ * مُّسَوِّمَةً عِنْدَ رَبِّكَ لِلْمُسْرِفِينَ»**. خداوند، فرشتگان عذاب را با سنگ‌هایی ویژه بر سر آنان فرو فرستاد و همه مسرفان را نابود کرد.^۸

۱. غافر (۴۰): ۴۳. ۲. زخرف (۴۳): ۵.

۳. التحقیق، ج ۵، ص: ۱۱۱، ذیل واژه «سرف»؛ الوجوه والنظائر، ج ۱، ص: ۶۲.

۴. تفسیر الکبیر، ج ۲۷، ص: ۲۷۲؛ تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص: ۳۰۸.

۵. مجمع البیان، ج ۸، ص: ۷۸۵.

۶. تفسیر الکبیر، ج ۱۷، ص: ۵۲-۵۳.

۷. مجمع البیان، ج ۴، ص: ۶۸۴-۶۸۵.

۸. تفسیر الکبیر، ج ۲۸، ص: ۲۱۸.

روایات

«تفسیر العیاشی عن عبد الرحمن بن الحجاج قال: سألت أبا عبد الله علیه السلام ولا تُبَدِّرْ تَبَذُّيراً مَنْ أَنْفَقَ شَيْئاً فِي غَيْرِ طَاعَةِ اللَّهِ فَهُوَ مُبَذَّرٌ وَمَنْ أَنْفَقَ فِي سَبِيلِ الْخَيْرِ فَهُوَ مُقْتَصَدٌ»^۱

در تفسیر عیاشی از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم: که در ذیل این آیه در پاسخ سؤال کننده‌ای فرمودند:

کسی که در غیر راه اطاعت فرمان خدا مالی انفاق کند، تبذیر کننده است و کسی که در راه خدا انفاق کند، میانه‌رو است.

«عن الثبی علیه السلام أنه مر بسعد وهو يتوضأ فقال ما هذا السرف يا سعد قال أفي الوضوء سرف قال نعم وإن كنت على نهر جار»^۲

پیامبر صلی الله علیه و آله از راهی عبور می‌کردند. یکی از یارانش به نام سعد، مشغول وضوء گرفتن بود و آب زیادی می‌ریخت. حضرت به او فرمودند: چرا اسراف می‌کنی ای سعد! عرض کرد: آیا در آب وضوء نیز اسراف است؟ فرمود: آری هر چند در کنار نهر جاری باشی.

امام صادق علیه السلام در ضمن حدیثی به یکی از اصحابش فرمود:

«ثُمَّ قَالَ لَهُ اتَّقِ اللَّهَ - لَا تُسْرِفْ وَلَا تَقْتَرْ وَلَكِنْ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامٌ - إِنَّ التَّبَذِيرَ مِنَ الْإِسْرَافِ قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ وَلَا تُبَدِّرْ تَبَذُّيراً»^۳

از خدا بترس. افراط و تفریط مکن و حد وسط را از دست مده، تا کارت قوام بگیرد. ریخت و پاش هم مکن که ریخت و پاش، عین اسراف است. خداوند- عزوجل- به پیامبرش می‌فرماید: «ریخت و پاش مکن، هر چند کم و ناچیز باشد».

داستان

مسلمه بن عبد الملک از امراء ارتش بود و در جبهه جنگ روم، بسمت فرماندهی داشت. هنگامی که عمر بن عبدالعزیز به خلافت رسید، او را به شام احضار نمود و اجازه داد همه روزه به حضورش بیاید.

در خلال آن ایام، گزارشی به خلیفه رسید که مسلمه در زندگی خود به زیاده‌روی و اسراف گرائیده و برای تهیه غذاهای گوناگون، روزی هزار درهم خرج سفره دارد. عمر بن عبدالعزیز از این خبر سخت ناراحت شد. بنابراین تصمیم گرفت از مسلمه انتقاد کند و او را از این روش نادرست بازدارد. برای آنکه تذکرش مفید افتد و به اصلاح وی موفق گردد، شبی را به این کار اختصاص داد و از مسلمه دعوت نمود که آن شب، شام را به طور خصوصی با خلیفه صرف نماید. این دعوت برای او مایه سربلندی و افتخار بود و با کمال میل آن را پذیرفت.

عمر بن عبدالعزیز نیز از قبل به آشپز خود دستور داده بود که در آن شب، انواع طعام‌ها را تهیه کند. به علاوه آشی از عدس و پیاز و زیتون آماده نماید و هنگامی که دستور سفره داده می‌شود، اول آش را بیاورد و سپس با مقداری فاصله، سایر غذاها را بر میهمان عرضه کند.

شب موعود فرا رسید. مسلمه شرفیاب شد، مجلس بسیار خصوصی بود و جز میزبان و مهمان کسی حضور نداشت. عمر بن عبدالعزیز پیرامون اوضاع روم و جنگ‌های آن منطقه

۱. تفسیر العیاشی، ج ۲، ص: ۲۸۸.

۲. تفسیر الصافی، ج ۳، ص: ۱۸۸.

۳. الکافی، ج ۳، ص: ۵۰۱.

از مسلمة پرسش‌هایی کرد و او پاسخ می‌داد. مجلس به درازا کشید و از زمان همیشگی صرف شام مسلمة ساعتی گذشت. آنگاه خلیفه دستور ارائه غذا داد. سفره گسترده شد و طبق قرار قبلی، اول آش را حاضر کردند. مسلمة که سخت گرسنه شده بود، به انتظار دیگر غذاها نماند و خود را با آش سیر کرد. اما هنگامی که طعام‌های رنگارنگ را بی دربی می‌آوردند، او دیگر اشتهاهی نداشت و چیزی از آن‌ها نخورد. عمر بن عبدالعزیز گفت چرا میل نمی‌کنی؟ او جواب داد: سیر شده‌ام. خلیفه گفت: سبحان الله تو از این آش، که یک درهم خرج آن شده است، سیر می‌شوی؛ ولی برای رنگین کردن سفره خود روزی هزار درهم خرج می‌کنی، از خدا بترس، اسراف مکن و این پول گزافی را که برای تجمّل صرف می‌نمائی، به مستمندان بده، که رضای خدا در آن است.

موظفه خصوصی و تذکر خیرخواهانه عمر بن عبدالعزیز در مسلمة بسیار اثرگذار بود و او به عمل ناشایست خود متوجه گردید. پس، از خلیفه سیاس‌گزاری و تشکر نمود و با فکر و اندیشه‌ای متحول، به منزل خویش بازگشت.^۱

برداشت

از خصوصیات مهم پرهیزگاران، میانه‌روی در زندگی است. ایشان نه زندگی را بر خود سخت می‌گیرند و نه اسراف و تبذیر می‌کنند. زیرا که به فرموده قرآن، اسراف کنندگان اصحاب آتش هستند. «وَالَّذِينَ يُسْرِفُونَ هُمْ أَصْحَابُ النَّارِ»^۲.

اگر تمام مردم جهان این صفت پسندیده را رعایت کنند، جهان گلستان خواهد شد. در کره زمین منابع غذایی و حیاتی فراوانی است، ولی این خیال خامی است که کسی گمان کند این منابع نامحدود است؛ خیر، منابع طبیعی محدود است و اگر انسان‌ها عادلانه از آن استفاده کنند و عادلانه توزیع شود، در گوشه‌ای از این جهان پنهان، فقری دیده نخواهد شد. درحالی که اسراف و تبذیر از طرفی فقر و گرسنگی و از طرفی مرگ را به ارمغان می‌آورد.

گفته شده پانصد هزار دلار در شبانه‌روز، مخارج یک دلال اسلحه بوده است. وقتی در گوشه‌ای از دنیا چنین وضعیت اسف‌باری از اسراف وجود دارد، جای تعجب نیست که در اتیوپی و جنوب سودان، گروه گروه انسان‌ها از گرسنگی جان خود را از دست بدهند. آمار رسمی نشان می‌دهد در طول سال، هزاران نفر در اثر گرسنگی درمی‌گذرند و در گوشه دیگری از این جهان، میلیون‌ها تن مواد غذایی صرفاً برای اینکه نرخ قیمت بشکند- به دریا ریخته می‌شود! واقعاً این مسرفین و مبذرین اگر خود شیطان نباشند، به یقین برادر او هستند.^۳

۲. غافر (۴۰): ۴۳.

۱. ناسخ التواریخ، حالات امام باقر (ع)، ج ۱، ص: ۴۱۰.

۳. اخلاق اسلامی در نهج البلاغه (خطبه متقین)، ج ۲، ص: ۱۶۸.

۲۲

شنبه

پیام روشن و کوتاه

شایسته است که خطیب از مجموع گفته‌های خود در منبر، مطلب کوتاه و آموزنده‌ای را برگزیند و در پایان، آن را به شنوندگان خاطرنشان نماید. این سخن باید حاوی پیام خاص و روشنی باشد. سخنران می‌تواند به تناسب بحث، از یک روایت و یا یک مطلب تاریخی، جمله جالبی را انتخاب نماید و به شنوندگان القا کند، تا ایشان آن موضوع را به ذهن بسپارند و همین امر، پیام مجموع سخنانش باشد. پس از رحلت حضرت آیه‌الله بروجردی رحمه‌الله، مجالس ترجیم و بزرگداشت بسیار پرشکوهی در حوزه علمیه قم تشکیل می‌شد. آقای فلسفی نیز از تهران به قم تشریف می‌آوردند و در آن مجالس به منبر می‌رفتند. هزاران نفر از مردم شهر قم و سایر مناطق کشور، در این مجالس شرکت می‌کردند، به گونه‌ای که شبستان‌ها و صحن مسجد اعظم قم، لبریز از جمعیت می‌شد.

در یکی از این مجالس، آقای فلسفی نقش روحانیت را مطرح کرده و ارزش مرجعیت را در جامعه، محور سخنان خود قرار دادند. وقتی که سخنان ایشان به اوج رسید، با اشاره به سال روز تولد حضرت عیسی علیه السلام - که با آن روزها مصادف شده بود و همه ساله در این روز، در ایالات متحده آمریکا و کشورهای مسیحی اروپا، جشن‌های بسیار پرشوری برگزار می‌شود - خطاب به حضار گفتند: «آیا می‌دانید حضرت عیسی مسیح علیه السلام چه کسی بود؟ کسی که در دنیای متمدن غرب، در آمریکا و اروپا به مناسبت سال‌روز تولد او، این همه شور و شادی و جشن برپا می‌شود. این پیامبر خدا، کیست که این همه احترام دارد.»

آنگاه خود پاسخ دادند: «او یک روحانی بود. او آقای شیخ عیسی عمامه به سر عبا بردوشی نعلین به پا بود؛ که امروز دنیای غرب، این همه برای او تعظیم می‌کنند.»

(سخن و سخنوری از نظر فن بیان و خطابه «گفتار

فلسفی»، ص: ۹۴)

پرهیز از زیاده‌گویی

سخنران باید به این نکته بسیار مهم توجه داشته و از لحاظ روانشناسی، بران واقف باشد؛ که سخنرانی‌اش عامل دل‌زدگی مستمعین و ملال خاطر ایشان نباشد، به‌گونه‌ای که به جای اینکه مردم را به مجلس سخن او نشانند، به فرار کشاند. اصولاً هرچه عامل خستگی شود، انسان را از خود دور می‌کند و اگر انسان نتواند آن را از خود براند، خودش از آن فراری می‌شود. این روحیه هریک از موجودات است و نه فقط انسان.

پرحرفی و زیاده‌گویی خطیب نیز، مانند کوتاه‌گویی‌اش، ناپسند و خلاف بلاغت است. زیرا این کار، از طرفی موجب خستگی و کسالت شنونده می‌شود و از طرف دیگر، به فصاحت کلام او نیز آسیب می‌رساند و آن را نامطبوع می‌سازد. امیرمؤمنان علی علیه السلام در باب این مهم می‌فرمایند: «إِذَا كَانَ الْإِيجَازُ كَافِيًا كَانَ الْإِكْتِزَاعُ غَيًّا»؛ هنگامی که خلاصه‌گویی کافی باشد، زیاده‌گویی خسته‌کننده خواهد بود.

(شرح نهج البلاغه، ج ۲، ص: ۳۴۰)

همچنین امیر سخن مولا علی علیه السلام در کلام ارزشمند دیگری فرمودند: «أَفَةُ الْكَلَامِ الْإِطَالَةُ».

آفت کلام، سخن را به درازا کشاندن است.

(غیرالحکم ودرر الکلم، ص: ۲۸۰)

حضرت در بیان نورانی دیگری می‌فرماید: «قَدْ بُكِّتْنِي مِنَ الْبَلَاغَةِ بِالْإِيجَازِ»؛ گاهی اتمام شاخ و بال‌های بلاغت، چشم‌پوشی می‌شود و به این اکتفا می‌گردد، که سخنران مختصر بگوید و هرچه زودتر به سخن خویش پایان بخشد.

(عیون الحکم و المواقف، ص: ۳۶۸)

متأسفانه امروزه در بین خطیبان، کسانی یافت می‌شوند که مقدمات سخنرانی آن‌ها بسیار طولانی است؛ به گونه‌ای که با همان مقدمات، مخاطب را خسته می‌کنند و دیگر مستمع، رغبتی برای دریافت مطالب اصلی سخنرانی نخواهد داشت. این هم یکی از آفت‌های سخنرانی است.



سخن یا سکوت

هر يك از دو حالت سخن و سكوت می تواند پسندیده و یا ناپسند باشد. از سید الساجدين، امام زين العابدين علیه السلام پرسیدند: کدام يك از دو وضعیت سخن و سكوت، افضل است. ایشان فرمودند: «لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا أَفَاتٌ فَإِذَا تَلِمَا مِنَ الْأَفَاتِ فَأَلْكَامُ أَفْضَلُ مِنَ السُّكُوتِ قِيلَ وَكَيْفَ ذَلِكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَقَالَ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ مَا يَبْغِي الْأَنْبِيَاءَ وَالْأَوْصِيَاءَ بِالسُّكُوتِ إِنَّمَا يَبْغِيهِمْ بِالْكَلَامِ وَلَا اسْتَحْجَقْتُ الْجَنَّةَ بِالسُّكُوتِ وَلَا اسْتَوْجِبْتُ وَلَايَةَ اللَّهِ بِالسُّكُوتِ وَلَا وَفَّيْتُ النَّاسَ بِالسُّكُوتِ وَلَا تَجِبُ سَخَةُ اللَّهِ بِالسُّكُوتِ إِنَّمَا ذَلِكَ كُلُّهُ بِالْكَلَامِ مَا كُنْتُ لِأَعْدِلَ الْقَمَرِ بِالسَّمْسِ إِنَّكَ لَتَصِفُ فَضْلَ السُّكُوتِ بِالْكَلَامِ وَلَسْتُ تَصِفُ فَضْلَ الْكَلَامِ بِالسُّكُوتِ».

برای هر يك از آن دو، آفت هایی است. پس هرگاه از آفات، سالم بمانند، سخن گفتن افضل از سكوت است. گفتند: ای فرزند رسول خدا! چگونه سخن گفتن افضل است؟ فرمود: زیرا خدای عزیز و جلیل، انبیاء و اوصیا را به سكوت مبعوث نکرد؛ بلکه آنان را به سخن گفتن برانگیخت. بهشت با سكوت (برای کسی) استحقاق نیافت و ولایت خداوند، با سكوت واجب نشد و آتش با سكوت نکه داشته نشد و خشم خداوند با سكوت کنار گذاشته نشد و همه این ها با سخن انجام می شوند. من ماه را معادل خورشید قرار نمی دهم. یکی از نشانه های برتری سخن، این است که توفضیلت سكوت را نیز با سخن گفتن توصیف می کنی؟ ولی نمی توانی فضیلت کلام را با سكوت توصیف کنی.

(وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص: ۱۸۸)

سعدی شیرازی، نیز این مضمون را در قالب شعر گوشزد نموده است:

گرچه پیش خردمند
خامشی ادب است
به وقت مصلحت، آن
به که در سخن کوشی
دو چیز ظییره عقل
است: دم فرو بستن
به وقت گفتن و گفتن
به وقت خاموشی

ضرورت

پاسخ‌دهی صحیح

ارائه پاسخ‌های ناکافی و یا اشتباه و نیز دفاع نامناسب، به مراتب از دفاع نکردن و جواب ندادن بسیار بدتر و خطرناک‌تر است. وقتی کسی سؤالی می‌پرسد، تا هنگامی که شخص به او پاسخی ندادده، انتظار می‌رود که وی برای آن سؤال، پاسخ مناسبی داشته باشد؛ اما وقتی پاسخ ناکافی و گاه نادرست، برای پرسش خود دریافت می‌کند، نه تنها سؤال در ذهن او رسوخ می‌کند، بلکه ممکن است چنین بیندیشد که برای این سؤال، پاسخ مناسبی وجود ندارد. کسی که بدون روش‌شناسی، به دنبال پاسخ‌دهی به پرسشی باشد؛ چون با اصول این کار آشنا نیست، در بسیاری از موارد، پاسخ‌ها ناصواب است. به عنوان نمونه، یکی از اصول پاسخ‌دهی، توجه به موضوع علمی است که درباره آن پرسیده می‌شود. به طور مثال، وقتی پرسش از مباحث کلامی است، نمی‌توان با روش فقهی به آن پاسخ داد؛ چنانکه تشخیص سؤال فقهی از پرسشی کلامی، با توجه به مقوله روش‌شناسی امکان‌پذیر است.

مقام معظم رهبری (حفظه الله) درباره ضرورت پاسخ‌گویی به سؤالات و شبهات نسل جوان فرمودند: مگر می‌شود گفت هر کس که فکر و اندیشه ما را قبول ندارد، حرفی نزنند و هیچ شبهه‌ای القا نکند؟ مگر می‌شود این طور گفت؟ به هر حال حرف می‌زنند، مطلب می‌پراکنند، به ایجاد تردید می‌پردازند و شبهات درست می‌کنند. مهم این است که مطلبی که شما می‌گویید، برطرف کننده شبهه باشد و آن شبهه را بیشتر دامن نزنند. بعضی از افراد، بدون توجه به این مسئولیت مهم، به بالای منبر می‌روند و حرفی می‌زنند که نه فقط گره‌ای از ذهن مستمع، باز نمی‌کند؛ که گره‌هایی هم به ذهن او می‌افزاید.»

(بیانات در آغاز درس فقه، ۱۳۷۰/۶/۳۱)





اجابت دعوت

در روایات اسلامی، به پذیرش دعوت میزبان تشویق شده است و نپذیرفتن دعوت دیگران، نقض آداب اجتماعی شمرده می شود. پیامبر اکرم ﷺ فرموده اند: «از ادب به دور است که مردی به میهمانی دعوت شود و نپذیرد، یا دعوت را بپذیرد و غذایی نخورد.

(قرب الاسناد، ص: ۱۶۰، ج: ۵۸۴)

در روایات دینی، پذیرش دعوت دیگران و غذا خوردن با آنان، نشانه علاقه مندی و دوستی بیان شده است. هشام بن سالم می گوید: با عبدالله بن ابی یعفور جمعی دیگر وارد خانه امام صادق (ع) شدیم؛ ما گروه زیادی بودیم و من در میان ایشان از همه جوان تر بودم. امام (ع) ما را به صرف غذا دعوت کردند؛ همگی بر سر سفره نشستیم و با حضرت، غذا خوردیم. آنگاه حضرت رو به من کرده و فرمودند: «هشام! مگر نمی دانی دوستی مسلمان با برادر مسلمانش، وقتی ثابت می شود که با کمال علاقه از غذای او میل نمایند؟»

(بحار الأنوار، ج: ۱۵، ص: ۲۳۹)

در بیان اهمیت این موضوع همین بس، که پیامبر ﷺ فرمودند: «به حاضران و غایبان امت خود سفارش می کنم که دعوت مسلمان را، حتی اگر از فاصله پنج میل باشد، بپذیرند؛ زیرا این کار بخشی از دین است.»

(المحاسن، ج: ۲، ص: ۱۸۰، ج: ۱۵۱)

اما با وجود توصیه های مؤکد برای پذیرفتن دعوت میزبان، در برخی شرایط از پذیرفتن آن نهی شده است؛ از جمله موارد، نپذیرفتن دعوت فاسق است. پیامبر اکرم ﷺ در اندرزی به ابوذر می فرمایند: «از غذای مردمان فاسق تناول مکن.»

(وسائل الشیعه، ج: ۲۴، ص: ۲۷۴)

مورد دیگر، دعوت ثروتمندانی است، که فقرا را به میهمانی خود دعوت نمی کنند. در کلام بزرگان است که می خوانیم: «پذیرفتن دعوت کسی که ثروتمندان بر سر سفره میهمانی او بوده و فقیران در آن حضور ندارند، کراهت دارد.»

(الدعوات، ص: ۱۴۱، ج: ۳۵۸)

استقامت، راز نیابت امام زمان علیه السلام

از بارزترین خصوصیات پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در دوران رسالت خویش، استقامت ایشان در امور بوده است. در این باره قرآن کریم خطاب به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «فَاسْتَقِمْ كَمَا أَمَرْتُ وَمَنْ ثَابَ مَعَكَ» پس همان گونه که فرمان یافته ای، استقامت کن و همچنین کسانی که با تو به سوی خدا آمده اند (باید استقامت کنند). (هود، آیه ۱۱۲)

از جمله موارد پایداری حضرت صلی الله علیه و آله، شامل استقامت در مقابل دشمنانی همچون کفار و مشرکین و منافقین و نیز استقامت در مقابل انسان های جاهل و اذیت و آزار آنان، استقامت و پایداری در مقابل انواع تهمت ها و استهزاء و استقامت در مقابل تمامی ناملایمات و رنج های طاقت فرسایی است که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در راه ابلاغ پیام الهی، همه را به جان خرید و با پایمردی در مقابل آن ها، وظیفه هدایت را به نحو احسن به انجام رسانید.

در زمان نیابت ابوالقاسم حسین بن روح، سومین نائب خاص امام زمان علیه السلام، از ابوسهل نویختی، که یکی از بزرگان شیعیان بود، پرسیدند: چگونه تو به این بسمت - نیابت امام زمان علیه السلام - انتخاب نشدی و حسین بن روح انتخاب شد؟ وی پاسخ داد: «آنان که او را به این مقام برگزیده اند، خود بر این امر داناتر هستند. کار من برخورد و مناظره با مخالفان و دشمنان است. اگر من همانند حسین بن روح، مکان امام را می دانستم، شاید اگر در فشار قرار می گرفتم، محل حضرت را افاش می کردم؛ ولی اگر امام، زیرعبای ابوالقاسم پنهان شود، چنانچه او را قطعه قطعه کنند، هرگز لباسش را کنار نمی زند.»

(الغیبه، ص: ۲۲۲، سیره پیشوایان، ص: ۲۸۴)

۲۷

پنجشنبه

۲۸

جمعه

اعتدال در خوف
و رجاء

امید بیش از اندازه در امور، فرد را گستاخ و بیم بیش از اندازه، فرد را متوقف می‌سازد. بنابراین مبلغ باید در هر فعل تربیتی، برمدار اعتدال سیر کند و افراد را در اعتدال بیم و امید سیر دهد. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود، پدرم می‌فرمودند «إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ عَتِدِ مُؤْمِنٍ إِلَّا [وَأَوْ] فِي قَلْبِهِ نُورَانِ نُورٌ خِفَّةٌ وَ نُورٌ رَجَاءٌ لَوْ وُزِنَ هَذَا لَمْ يَزِدْ عَلَى هَذَا وَلَوْ وُزِنَ هَذَا لَمْ يَزِدْ عَلَى هَذَا»؛ هیچ بنده مؤمنی نیست، مگر آنکه در دلش دو نور است: نور بیم و نور امید؛ که اگر این وزن شود، از آن بیشتر نباشد و اگر آن وزن شود، از این بیشتر نباشد.

(الکافی، ج ۲، ص: ۶۷)

بهترین زمینه برای رشد و تعالی، اعتدال بیم و امید است. چنانکه در خبری از امیرمؤمنان علی علیه السلام آمده است: «خَيْرُ الْأَعْمَالِ اغْتِدَالُ الرَّجَاءِ وَالْخَوْفِ»؛ بهترین کارها اعتدال بیم و امید است.

(غیرالحکم و درالکلم، ج ۱، ص: ۳۵۵)

امیرسخن، علی علیه السلام فرمودند: «أَلَا أَخْبِرُكُمْ بِالْفَقِيهِ حَقِّ الْفَقِيهِ؟ مَنْ لَمْ يَقْطَعْ النَّاسَ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ وَلَمْ يُؤْمِنْهُمْ مِنْ عَذَابِ اللَّهِ وَلَمْ يُرَخِّصْ لَهُمْ فِي مَعَاصِي اللَّهِ؛ آیا شما را خبر ندهم از آن کسی که فقاقت و دانشمندی او به مرتبه کمال رسیده؛ او کسی است که مردم را از رحمت خدا ناامید نسازد و ایشان را از عذاب خدا ایمن نگرداند، در نافرمانی‌های خدا، ایشان را رخصت ندهد.

(الکافی، ج ۱، ص: ۸۷)

پیشنهادهای اجرایی هفته

۱. خطابه با موضوع آمادگی روحی و جسمی جهت حرکت به سوی کربلا
۲. تعیین انگیزه‌های راهپیمایی عظیم اربعین و آداب زیارت
۳. برگزاری قرآنیت
۴. برگزاری مراسم روز اربعین و نهج‌شکبیل مسجد
۵. برگزاری جلسه ماهیانه شورای نهج‌البلاغه
۶. تخصیص یکی از روزهای هفته جهت جلسات شرح نهج‌البلاغه
۷. سخنرانی ویژه پهنه دختران اربعین
۸. تجلیل از بسیجیان نمونه مسجد
۹. برگزاری مراسم غبارروبی ماهانه مسجد (جمعه)

اصرار بر گناه

﴿بَلَىٰ مَنْ كَسَبَ سَيِّئَةً وَأَحَاطَتْ بِهِ خَطِيئَتُهُ فَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾^۱

آری، کسانی که کسب گناه کنند و آثار گناه، سراسر وجودشان را بپوشاند، آن‌ها اهل آتشند و جاودانه در آن خواهند بود.

واژه‌ها

﴿کَسَبَ﴾ و اکتساب به معنی تحصیل کردن چیزی از روی اراده و اختیار است. بنابراین جمله: ﴿بَلَىٰ مَنْ كَسَبَ سَيِّئَةً﴾ اشاره به کسانی است که با علم و اختیار مرتکب گناهان می‌شوند. تعبیر ﴿کَسَبَ﴾ شاید از این نظر باشد که گناه‌کار، در یک محاسبه کوتاه‌بینانه، انجام گناه را به سود خویش و ترک آن را به زیان خود می‌پندارد. این‌ها همان کسانی هستند که در چند آیه بعد به آن‌ها اشاره کرده و می‌فرماید: آن‌ها آخرت را به زندگی دنیا فروخته‌اند. به این دلیل، تخفیفی در مجازاتشان نیست.^۲

﴿خَطِيئَتُهُ﴾ در بسیاری از موارد، به معنی گناهانی است که از روی عمد تحقق نیافته؛ ولی در آیه مورد بحث، به معنی گناه کبیره^۳ و یا آثار گناه^۴ است، که بر قلب و جان انسان می‌نشیند. به هر حال مفهوم احاطه گناه، این است که انسان آن چنان در گناهان فرو رود، که زندانی برای خود بسازد؛ زندانی که تمامی منافذ آن بسته باشد. چنین کسی که آثار گناه سراسر وجود او را فراگرفته است، راهی برای نجات وی و نفوذ رحمت الهی در او نیست؛ از این رو ناگزیر برای همیشه در عذاب خواهد ماند.

۲. تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۳۲۳.

۴. تفسیر المیزان ذیل آیه.

۱. بقره (۲): ۸۱.

۳. تفسیر کبیر فخر رازی ذیل آیه.

نکات تفسیری

گناهان کوچک و بزرگ در آغاز، يك «عمل» است؛ سپس تبدیل به «حالت» می‌شود و با ادامه و اصرار برآن، برای انسان «ملکه» خواهد شد و هنگامی که به اوج شدت خود برسد، تمام وجود انسان را به رنگ گناه درمی‌آورد و عین وجود انسان می‌شود. به‌گونه‌ای که دیگر هیچ پند و موعظه و راهنمایی رهنمایان در وجود او اثر نخواهد کرد. در حقیقت انسان در چنین مواردی، خود موجب قلب ماهیت خویش شده است.

از يك نظر چنین کسانی، به کرم‌هایی می‌مانند که اطراف خود پيله‌ای می‌تند؛ پيله‌ای که آنان را زندانی و سرانجام خفه می‌کند. روشن است که سرنوشتی جز خلود در آتش برای آن‌ها نخواهد بود.

و با توجه به آیاتی از قرآن کریم، که می‌فرماید خداوند تنها مشرکان را نمی‌آمرزد؛ ولی غیر شرک، قابل بخشش است: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونِ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ﴾^۱ و با توجه به اینکه در آیات مورد بحث، که سخن از خلود در آتش می‌باشد، می‌توان نتیجه گرفت که این چنین گناهکارانی، سرانجام گوهر ایمان را از دست داده و مشرک و بی‌ایمان از دنیا می‌روند!^۲

گناه پیشگی

قریب به معنای آیه شریفه، در آیه ۲۷ سوره مبارکه یونس پروردگار عالمیان می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ كَسَبُوا السَّيِّئَاتِ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ يَمْثِلُهَا وَيُغْفَرُ لَهُمْ ذَلِكََ مَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ كَأَنَّمَا أُغْشِيَتْ وُجُوهُهُمْ قِطْعًا مِنَ اللَّيْلِ مُظْلِمًا أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾ کسانی که مرتکب گناهان شدند، کیفر را به مقدار آن دارند و ذلت و خواری آن‌ها را فرا می‌گیرد و هیچ چیز نمی‌تواند آن‌ها را از (مجازات) الهی ننگه دارد. گویی صورت‌هایشان را پاره‌هایی از شب ظلمانی پوشانیده. آن‌ها اصحاب آتشند و جاودانه در آن خواهند ماند.

کلمه ﴿خَطِيئَةٌ﴾، به معنای آن حالتی است که بعد از ارتکاب کار زشت و ناپسند به دل انسان دست می‌دهد، به همین جهت بود که بعد از ذکر کسب سیئه، احاطه خطیئه ذکر شده است. احاطه خطیئه (که خدا همه بندگان را از این خطر حفظ فرماید) باعث می‌شود که انسان محاط بدان، دستش از هر راه نجاتی بریده شود. گویا آن چنان خطیئه او را محاصره کرده، که هیچ راه و روزنه‌ای برای اینکه هدایت به وی روی آورد، باقی نگذاشته؛ در نتیجه چنین کسی جاودانه در آتش خواهد بود. در حالی که اگر در قلب او مختصری ایمان وجود داشت و یا از اخلاق و ملکات فاضله، که منافی با حق نیستند، از قبیل انصاف و خضوع در برابر حق و نظیر این دو، پرتویی در نهاد او می‌بود، قطعاً این امکان وجود داشت که هدایت و سعادت در دلش رخنه یابد. پس احاطه خطیئه در کسی فرض نمی‌شود، مگر با شرک به خدا. قرآن نیز در این باره فرموده است: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونِ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ﴾^۳ خدا این جرم را که به وی شرک بورزند، نمی‌آمرزد و باین تر از آن را از هر کس بخواهد، می‌آمرزد.

۱. تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۲۲۴.

۲. نساء (۴): ۴۸.

۳. نساء (۴): ۴۸.

از جهتی دیگر، قرآن کریم درباره کفر و تکذیب آیات خداوند می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾^۱ و کسانی که کفر بورزند و آیات ما را تکذیب کنند، اصحاب آتشند، که در آن جاودانه خواهند بود. پس در حقیقت کسب سیئه و احاطه خطیئه، به منزله کلمه جامعی برای هر فکر و عملی است که خلود در آتش بیاورد.^۲

عاقبت اصرار بر گناه

خداوند متعال در آیه ۱۰ سوره مبارکه روم به عاقبت اصرار بر گناه اشاره کرده و می‌فرماید: ﴿ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ اسَاءُوا الشَّوْاىَ اَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللّٰهِ وَ كَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِءُوْنَ﴾. سپس سرانجام کسانی که اعمال بد مرتکب شدند، به جایی رسید که آیات خدا را تکذیب کردند و آن را به مسخره گرفتند. این تعبیر نشان می‌دهد که انجام کارهای زشت و ارتکاب گناه، هرگاه ادامه پیدا کند، در اعماق جان انسان نفوذ خواهد کرد؛ که در این صورت، نه تنها اخلاق بلکه عقائد انسان را نیز متحول می‌کند. حتی در جای دیگری از قرآن حکیم می‌خوانیم که تکرار گناه و اعمال سوء، حس تشخیص انسان را نیز تغییر می‌دهد؛ به گونه‌ای که خوب در نظرش بد و بد در نظر چنين فردی، خوب جلوه‌گر می‌شود. آیه ۱۰۳ و ۱۰۴ سوره مبارکه کهف در این رابطه چنین می‌فرماید:

﴿قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْاَخْسَرِیْنَ اَعْمَالًا﴾ الَّذِیْنَ ضَلَّ سَعِیُهُمْ فِی الْحَیْوةِ الدُّنْیَا وَهُمْ یَحْسَبُوْنَ اَنْهُمْ یُحْسِنُوْنَ صُنْعًا﴾^۳

بگو آیا به شما خبر دهم که زیان‌کارترین شما از مردم چه کسانی هستند؟ آن‌ها که تلاششان در زندگی دنیا گم شده (و تمام سرمایه‌های الهی خود را از دست داده‌اند)، با این حال گمان می‌کنند کار نیک انجام می‌دهند.^۴

رابطه بین گناه و کيفر

این امر نادرست و اشتباهی است که بعضی گمان می‌کنند که مدت و زمان کيفر، باید به اندازه مدت و زمان گناه مرتکب شده باشد. زیرا رابطه میان «گناه» و «کيفر»، رابطه زمانی نیست؛ بلکه رابطه «کيفی» است. یعنی مقدار زمان مجازات با کيفیت گناه تناسب دارد، نه مقدار زمان آن. به طور مثال، کسی ممکن است در يك لحظه دست به قتل نفس بزند و طبق پاره‌ای از قوانین، محکوم به حبس ابد گردد. در چنین مواردی درمی‌یابیم که زمان گناه، تنها لحظه‌ای بیش نبوده، در حالی که مجازات آن، گاهی بالغ بر هشتاد سال زندان خواهد بود. بنابراین آنچه مطرح است، «کيفیت» است و نه «کمیت زمان».

۲. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱، ص: ۳۲۵.

۱. بقره (۲): ۳۹.

۳. اخلاق در قرآن، ج ۱، ص: ۷۴.

مجازات‌ها و کیفرهای رستاخیز نیز، بیشتر جنبه اثر طبیعی عمل و خاصیت گناه را دربردارد. به عبارت روشن‌تر، رنج‌ها و دردها و ناراحتی‌هایی که گناه‌کاران در جهان دیگر بر آن‌ها وارد می‌شود، اثر و نتیجه اعمال خود آن‌هاست؛ که دامانشان را فرا می‌گیرد.

از این رو، در قرآن کریم می‌خوانیم:

﴿قَالِيَوْمَ لَا تُظَلَّمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَلَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ﴾^۱

امروز (روز رستاخیز) به هیچ کس ذره‌ای ستم نمی‌شود و جز اعمال خود شما جزائی برای شما نیست!

﴿وَبَدَّلْنَاهُمْ شَيْئًا مَّا عَمِلُوا وَ حَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا يَسْتَهْزِئُونَ﴾^۲

اعمال بد آن‌ها در برابر آن‌ان آشکار می‌گردد و آنچه را به باد مسخره می‌گرفتند، بر آن‌ها وارد می‌گردد.

﴿فَلَا يَجْزِي الَّذِينَ عَمِلُوا السَّيِّئَاتِ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾^۳

به آن‌ها که کار بد انجام داده‌اند، جزایی جز اعمال آن‌ها داده نمی‌شود.^۴

روایات

این حقیقت که اعمال نیک و بد، در روح انسان اثر می‌گذارد و به آن شکل می‌دهد و خواهی نیک و بد را مستحکم می‌کند، بازتاب گسترده‌ای در احادیث اسلامی دارد، که به عنوان نمونه سه حدیث ذیل قابل دقت و تأمل فراوانی است:

در حدیثی از امام صادق (ع) می‌خوانیم:

«كَانَ ابِي يَقُولُ مَا مِنْ شَيْءٍ أَفْسَدَ لِلْقَلْبِ مِنْ حَظِيئَةٍ، إِنَّ الْقَلْبَ لَيَوَاقِعُ لِبَوَاقِعِ الْخَطِيئَةِ فَمَا تَرَاهُ بِهِ حَتَّى تَغْلِبَ عَلَيْهِ فَيَصِيرَ أَغْلَاةً اسْفَلَةً»^۵

پدرم - امام باقر (ع) - می‌فرمود: چیزی بدتر از گناه، قلب را فاسد نمی‌کند، گناه قلب را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد و تدریجاً در آن اثر می‌کند تا بر آن غالب گردد؛ در این هنگام قلب وارونه می‌شود و بالای آن پایین قرار می‌گیرد.

البته این حدیث بیشتر ناظر به دگرگون شدن افکار بر اثر گناه است، ولی در مجموع، تأثیر گناه را در تغییر روح انسان منعکس می‌کند.

به همین دلیل، در احادیث اسلامی، نسبت به اصرار بر گناه، هشدار داده شده؛ حتی اصرار بر گناهان کوچک، جزء گناهان کبیره ذکر شده است.^۶

در حدیثی که در کتاب «خصال» از رسول خدا (ص) نقل شده، چنین می‌خوانیم:

«عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ (ع) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَزْبَعُ الْقَلْبَ الذَّنْبُ عَلَى الذَّنْبِ»^۷

چهار عمل است که قلب را می‌میراند: گناه بعد از گناه

این تعبیرات به خوبی نشان می‌دهد که تکرار یک عمل در قلب و جان انسان به طور

۱. یس (۳۶): ۵۴.

۲. قصص (۲۸): ۸۴.

۳. الکافی، ج ۲، ص: ۲۶۸.

۴. الخصال، ج ۱، ص: ۲۲۸.

۲. جایزه (۴۵): ۳۳.

۴. معاد و جهان پس از مرگ، ص: ۲۸۶.

۶. اخلاق در قرآن، ج ۱، ص: ۷۵.

قطع اثر می‌گذارد و سرچشمه تشکیل صفات رذیله و زشت خواهد شد. به همین دلیل همواره دستور داده شده است که هرگاه لغزش و گناهی از مؤمن سرزند، هر چه زودتر آن را با آب توبه بشوید و آثار منفی آن را از قلب بزداید؛ تا به صورت يك «حالت» و «ملکه» و صفت زشت درونی در نیاید. مخصوصاً دستور داده شده است که با احادیث روشنی بخش پیشوایان معصوم علیهم‌السلام این گونه زنگارها را از دل بزدایند؛ چنانکه در حدیثی از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌خوانیم:

«إِنَّ الْقُلُوبَ لَتَرَيْنِ كَمَا تَرَيْنِ السِّيفَ وَجَلَاثَةُ الْحَدِيثِ»^۱. دل‌های آدمیان زنگار می‌گیرد، همان‌گونه که شمشیر زنگار می‌گیرد و صیقل آن حدیث است.

داستان

عبدالله بن بزاز نیشابوری چنین نقل می‌کند که بین من و حمید^۲ رفت و آمد بود. روزی خواستم بر او وارد شوم، خبر ورودم که به او رسید، او نیز کسی را فرستاد تا مرا به نزدش ببرد. پس من با لباس سفر در ماه رمضان و هنگام ظهر بر او داخل شدم و بر او سلام کردم و نشستم. پس ایشان آب و طشتی آوردند و دست خود را شسته و به من هم امر کرد تا دستم را بشویم و غذا بخوریم.

به ایشان گفتم: من روزه دارم؛ او گفت: غذایت را بخور، گفتم: ای امیر، ماه رمضان است و من بیمار نیستم. در این هنگام، او گریان شد و در همان حال مشغول خوردن طعام شد. بعد از غذا گفتم: امیر، چرا گریه کردی و غذا خوردی؟!

گفت: زمانی که هارون الرشید خلیفه عباسی در شهر طوس بود، شبی مرا احضار کرد. وقتی بر او وارد شدم، سرش را بلند کرد و به من گفت: اطاعت تو از خلیفه چقدر است؟ گفتم: به جان و مال اطاعت کنم. پس سر خود را به زیر افکند و اذن برگشتن داد. وقتی به خانه برگشتم، لحظاتی نگذشت که فرستاده خلیفه آمد و گفت: خلیفه را اجابت کن!

گفتم: «**اِنَّ الله و انا اليه راجعون**». شاید قصد کشتنم را کرده باشد. چون بر او وارد شدم، سرش را بلند کرد و رو به جانب من گفت: اطاعت از خلیفه چگونه است؟ گفتم به جان و مال و اهل و فرزندان.

پس تبسمی کرد و اذن رفتن به من داد. وقتی به خانه برگشتم، زمانی کوتاهی نگذشت که فرستاده خلیفه آمد و گفت: خلیفه را اجابت کن! پس دوباره بر او وارد شدم. خلیفه خطاب به من گفت: اطاعت از امیر چقدر می‌باشد؟ گفتم به جان و مال و زن و فرزند و دینم!!

خلیفه نیز خندید و گفت: این شمشیر را بگیر و آنچه این خادم می‌گوید، امتثال کن. پس به اتفاق با غلام خلیفه، به خانه‌ای که در آن بسته بود، وارد شدیم. غلام درب خانه را گشود. دیدم در آن خانه سه اطاق وجود دارد، که در هر یک چاهی در وسط اتاق کنده

۲. یکی از کارگزاران خلفای غاصب عباسی

۱. نورالقلین، ج ۵، ص: ۵۳۱.

شده است. غلام یکی از درب‌ها را باز کرد. تا آنکه به چشم خود مشاهده نمودم که در آن اطاق، بیست نفر از سادات، از پیرو جوان در زنجیرند. غلام خلیفه رو به من گفت: این‌ها را بکش.

من هم آن‌ها را که از سادات و اولاد علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام بودند، به قتل رساندم و غلام نیز همه اجساد را به چاه می‌افکند. سپس درب اطاق دوم را گشود. غلام سادات را لب چاه در اتاق می‌آورد و من آن‌ها را گردن می‌زدم.

تا اینکه درب اطاق سوم را گشود و آن‌ها را لب چاه آورد و من نیز سر از تن اولاد اهل بیت علیهم السلام جدا می‌کردم.

نوزده نفر را از ایشان را سر بریدم. نفر بیستم از ایشان، پیرمردی بود که موها و محاسن او بلند شده بود (به خاطر طولانی بودن دوران حبس در زندان هارون الرشید). او به من گفت: دستت بریده باد، ای بد ذات، چه عذری برایت روز قیامت می‌باشد، زمانی که خدمت جدّ ما پیامبر صلی الله علیه و آله می‌رسی و حال آنکه شصت نفر از فرزندان او را کشته‌ای!! پس ناگهان دست و بدنم لرزید. غلام به من نگاهی کرد و با اشاره‌ای گفت که زود او را بکش و من نیز او را کشتم و او بدنش را به چاه افکند....

ای عبدالله، وقتی شصت نفر از اولاد پیامبر صلی الله علیه و آله را کشته باشم؛ با این گناه سنگتین، نماز و روزه چه سودی برایم دارد و شک ندارم که جایگاهم در آتش است.^۱

حضرت آیه الله حاج شیخ حسین مظاهری چنین می‌گوید:

بیش از دوازده سال در درس عالیّه امام خمینی رحمه الله شرکت داشتم. در این مدت يك عمل مکروه از ایشان ندیدم. بلکه اگر شبهه غیبت و دروغی پیش می‌آمد، حالت نگرانی به خوبی از چهره ایشان نمایان می‌شد. فراموش نمی‌کنم که روزی امام به مجلس درس تشریف آوردند و بقدری ناراحت بودند، که نفس ایشان به شماره افتاده بود. آن روز ایشان درس نگفتند و به جای درس، نصیحت تندی به جمع حاضر نمودند و رفتند. آن‌گونه که بر اثر این ناراحتی، تب مالت حضرت امام، عود نمود و سه روز به جلسه درس نیامدند. چرا که ایشان شنیده بودند یکی از شاگردان ایشان، درباره یکی از مراجع غیبتی کرده بود.^۲

برداشت

در احادیث اسلامی آمده است که هر گناهی که انسان مرتکب می‌شود، نقطه‌ای سیاه در قلبش پیدا می‌شود؛ که بر اثر تکرار گناه، این نقطه‌های سیاه بیشتر و بیشتر می‌گردد؛ تا آنکه تمام قلب او را می‌پوشاند و به فرموده قرآن مجید در آیه ۸۱ سوره مبارکه بقره که می‌فرماید: ﴿وَاحْظِطْ بِهٖ حَظِیْثَۃً﴾، تمام وجود او به گناه آلوده می‌شود. به صورتی که بازگشت برای او دشوار است. زمانی که نقاط تاریک و ظلمانی کم است، بقیه نقاط روشن بر ضد آن نقطه تاریک فعالیت می‌کنند، تا آن را از بین ببرند، اما وقتی گناه زیاد شود، نقاط روشن هم از بین می‌روند.

۱. عیون الاخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۱۰۹.

۲. بوستان معرفت دوره آموزشی جوانان ۳، ص: ۱۷۱.

انتقادپذیری

انتقاد، حرکتی اصلاح‌گرانه، با قصد پالایش و زنگارزدایی است. مبلغ هر قدر مخاطبان بیشتر و زمینه‌های کاری گسترده‌تری داشته باشد، نیاز بیشتر به هم‌فکری و اخذ نظر دیگران دارد. یکی از راه‌های استفاده از نظرات و دیدگاه‌های دیگران، شنیدن و توجه کردن به انتقاد دیگران است. زیرا انتقاد، ما را متوجه اشکالی می‌سازد، که پیش از آن، از نظر ما دور مانده بود. انسان‌های خردمند در چنین مواردی، با روی باز به استقبال انتقادکننده می‌روند؛ سخنان را می‌شنوند و اگر مطلب او صحت داشته باشد، آن را به کار می‌بندند. توصیف انتقادپذیران به هدایت الهی و خردورزی، گویای آن است که دین و خرد بر ضرورت انتقادپذیری اتفاق دارند و آنان که پای بند به دین و طالب هدایت و کمال بوده و نیز از اندیشه سالمی برخوردارند، باید انتقادها را بشنوند و ناخالصی‌های فکری، اخلاقی و عملی خویش را جبران کنند. به‌گونه‌ای که نه تنها از انتقاد نهراسند، بلکه زمینه بروز آن را نیز فراهم سازند. امیرمؤمنان (ع) طی سخن حکیمانه‌ای می‌فرماید:

«فَلَا تَكْلُمُونِي بِمَا تَكْلُمُ بِهِ الْخَبَايِرُ وَ لَا تَتَحَفَّظُوا مِنِّي بِمَا يَتَحَفَّظُ بِهِ عِنْدَ أَهْلِ الْبَادِرَةِ وَ لَا تُخَالِطُونِي بِالْمُصَانَعَةِ وَ لَا تَقْلُبُوا بِي اسْتِثْقَالًا فِي حَقِّ قِيلَ لِي»؛ با من به گونه‌ای که با جباران سخن می‌گویند، سخن نگویند و انتقاداتی را که از افراد عصبانی، پنهان می‌دارند، از من دریغ مدارید و چاپلوسانه با من برخورد نکنید و نپندارید که اگر انتقاد درستی به من داشته باشید، پذیرفتن آن برایم سنگین است.»

(نهج البلاغه، ج ۲۰۷، ص: ۶۸۷، ۶۸۶)



در همین جای مردان ما کشته شدند ...

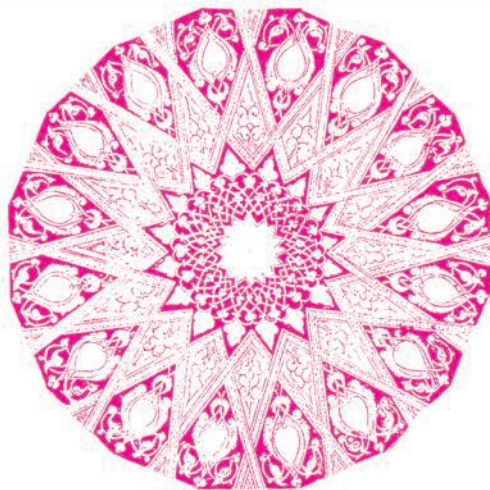
در بعضی تواریخ، جریان زیارت جابر و عطیه، از قبر مطهر امام حسین علیه السلام چنین آمده است. عطیه گفت: وقتی که جابر کنار قبر امام حسین علیه السلام رسید، دستش را روی قبر نهاد و بسیار دگرگون شد. به گونه ای که از شدت گریه و اندوه، بی هوش شد. تا آنکه آب بر صورتش پاشیدم و او به هوش آمده و سه بار فریاد زد: یا حُسَیْنُ، یا حُسَیْنُ، یا حُسَیْنُ. سپس با کمال خضوع به خواندن زیارت پرداخت... آن گاه دیدم که از جانب جاده شام، یک سیاهی به چشم می خورد. پس جریان را به جابر گفتم. جابرنیز به غلامش گفت: به طرف آن سیاهی حرکت کن، اگر مطمئن شدی افرادی که به این سو می آیند، از سیاه عمر سعد هستند، به ما خبر بده تا خود را پنهان کنیم و از ناحیه آن ها به ما گزندی نرسد. اگر هم ایشان امام سجاد علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام بودند، به مزدگانی این خبر، تو را در راه خدا آزاد می کنم. غلام با شتاب به سوی آن سیاهی رفت؛ وقتی که به آن ها رسید، کاروان اهل بیت علیهم السلام را مشاهده نمود که به سوی کربلا در حرکت هستند. به این ترتیب، با شتاب نزد جابر آمد و مزده ورود اهل بیت علیهم السلام را به او داد. جابرنیز با سرو پای برهنه، به استقبال اهل بیت علیهم السلام شتافت. وقتی که ایشان به هم رسیدند، داغ ها تازه شد و دوباره گریستند. امام سجاد علیه السلام به جابر فرمود: «یا جابرُ هیْمَنَّا وَاللّٰهُ قَلْبُت رِجَالِنَا وَذِبْحُت اَطْفَالِنَا وَشِیْبَت نِسَائِنَا وَحُرْقَت خِیَامِنَا».

ای جابر! سوگند به خدا! در همین جای مردان ما کشته شدند و نوجوانان ما سر بریده شدند و زنان ما به اسارت برده شدند و خیمه های ما به آتش کشیده شد.

(بشاره المصطفی، طبق نقل اعیان الشیعه و الارشاد، ج ۴، ص ۴۷)

اربعین حسینی (تعطیل)

ارتحال آیت الله العظمی میرزا جواد تبریزی رحمته الله



نگاهی گذرا به آیه «وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَ دَرَجَةٌ»

چیستی «درجه»

مسائل و امور مربوط به زنان، از جمله اموری است که از زمان‌های قدیم مورد بحث و جدال بوده است. در این مجال قصد نداریم به همه جوانب این موضوع گسترده بپردازیم؛ بلکه فقط به یک مورد آن بسنده می‌کنیم و آن، پاسخ به این پرسش است که منظور از «دَرَجَةٌ» در آیه شریفه ۲۲۸ از سوره بقره چیست. در این نوشتار، به جنبه قرآنی موضوع با تأکید بر مکتب اهل بیت (علیهم‌السلام) اکتفا می‌کنیم.

معنای لغوی

معنای لغوی کلمه «دَرَجَةٌ» روشن است. از این رو، چندان به آن نمی‌پردازیم و به سخن بزرگانی همچون طریحی و ابن منظور در این باره اکتفا می‌کنیم. خداوند در مصحف شریف می‌فرماید: «وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَ دَرَجَةٌ»، یعنی در حق و فضیلت برتری داشتن. (مجمع‌البحرین، ج ۲، ص: ۲۹۸، مدخل «درج»). «دَرَجَةٌ» به معنای برتری در منزلت و جایگاه، پله و مرتبه است. (لسان‌العرب، ج ۲، ص: ۲۶۶) به نظر می‌رسد که قرآن کریم، این کلمه را در معنای لغوی آن به کار گرفته است. در اینجا این سؤال به ذهن خطور می‌کند که آیا این مفهوم، با دیگر آموزه‌های دینی هم‌خوانی دارد؛ آموزه‌هایی همانند اینکه مردم با یکدیگر یکسان هستند؛ گرامی‌ترین آن‌ها نزد پروردگار، با تقواترین آن‌ها است؛ خداوند متعال بر هیچ یک از بندگان ظلم نمی‌کند و او کسی است که به عدل و نیکی فرمان داده است....

پی‌وهش روایی

روایات به جا مانده در توضیح این آیه، به حقوق و وظایف متقابل مرد و زن اشاره دارد؛ همچنین بر این امر تصریح دارد که مرد حق دیگری نیز بر زن دارد؛ بلکه بیشترین حق را بر

همسرش دارد. همچنین حق مردان بر زنان، برتر از حق زنان بر مردان است؛ اگرچه پروردگار عالمیان به وفور در آیات نورانی قرآن کریم، به مردان در باب زنان سفارش نموده است. (رک: تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص: ۲۶۹؛ البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۴۸۶؛ من لایحضره الفقیه، ج ۳، باب «حق مرد بر زن» ص: ۴۳۸ و باب «حق زن بر شوهر»، ص: ۳۱۸)

پژوهش قرآنی

در تفسیر کلمه «**ذَرَجَةٌ**» میان مفسران، اختلاف نظر فراوانی وجود دارد. شیخ مغنیه به این اختلاف نظرهای اشاره‌ای اجمالی کرده و می‌نویسد:

«دانشمندان و مفسران در مفهوم «**ذَرَجَةٌ**» در این آیه، که بر اساس آن، مرد از زن متمایز می‌شود، اختلاف نظر دارند. برخی گفته‌اند: مقصود از «**ذَرَجَةٌ**»، عقل و دین است؛ عده‌ای نیز آن را ارث و میراث معنی کرده‌اند؛ برخی نیز آن را به معنای سرپرست و آقا دانسته‌اند؛ بدین معنی که زن باید از مرد حرف‌شنوی داشته باشد و از او اطاعت کند. جالب‌تر اینکه، برخی مفسران «**ذَرَجَةٌ**» را به «ریش» تفسیر کرده‌اند؛ چنانکه در کتاب احکام القرآن قاضی ابوبکر اندلسی این مسئله ذکر شده است. بعید نیست که منظور از «**ذَرَجَةٌ**»، دادن حق طلاق و رجوع به مردان باشد؛ بدون آنکه زنان از این حق برخوردار باشند. (تفسیر الکاشف، ج ۱، ص: ۳۴۳)

بسیاری از مفسران اظهار داشته‌اند که منظور از «**ذَرَجَةٌ**»، مفهومی است که در آیه ۳۴ سوره نساء آمده است. از جمله کسانی که چنین تفسیری کرده‌اند، می‌توان از طبرسی در کتاب جوامع الجامع یاد کرد. وی در این باره چنین می‌نگارد: «و لِلرِّجَالِ عَلَيْهِمْ ذَرَجَةٌ»، یعنی، مردان در حق و سرپرستی امور زنان برتری دارند. (جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۱۵)

بلاغی «**ذَرَجَةٌ**» را به برتری و فضیلت مردان بر زنان تفسیر کرده است. وی می‌افزاید: خداوند لفظ «الرِّجَالِ» را به کار برده است؛ نه ازواج، تا بدین وسیله دلیل برتری و کمال مردانگی و برتری مردان را در انجام امور زنان و تأمین نفقه آنان بیان نماید. (الاء الرحمن فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۲۵۵) ولی سید شبّر «**ذَرَجَةٌ**» را فقط برتری در حق و فضیلت داشتن مردان بر زنان دانسته است. (تفسیر القرآن الکریم، ص: ۳۶)

مرحوم سبزواری در تفسیر «**ذَرَجَةٌ**» به صورتی واضح و صریح بیان داشته که خداوند «**ذَرَجَةٌ**» را در آیه دیگری از سوره بقره توضیح داده است. وی می‌افزاید:

«**ذَرَجَةٌ**»، یعنی «منزلت» و منظور از آن فضل و برتری و انجام امور شرعی است. اسلام با آنکه بین زنان و مردان تساوی قائل شده است، ولی به مردان درجه‌ای برتر از زنان عطا کرده است و خداوند سبحان، این درجه و برتری را در آیه دیگری تبیین نموده و فرموده است: «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ» و اعطا این برتری به مردان، به دلیل خلقت ویژه آنان است؛ که احکام اسلام براساس آن بنا شده است. زیرا جامعه در برابر خطرات و اختلافاتی که آن را تهدید می‌کند، به افرادی نیاز دارد تا از آن دفاع کنند. این چنین سر آوردن عبارت: «الرِّجَالِ» به جای «ازواج» در این آیه دانسته می‌شود؛ چراکه تعبیر به «الرِّجَالِ» در این آیه، بیانگر دلیل برتری مردان و جایگاه آنان نسبت به زنان است. (مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۱۰)

پس فضیلت و برتری، منوط به اصل آفرینش و استعدادهایی می‌باشد، که خداوند متعال به بندگان خود عطا فرموده است؛ تا به واسطه آن، وظایف و نقش‌های خود را در این دنیا

ایفا نمایند. اما این امر، ضرورتاً، دال بر امتیاز و برتری در مرتبه اخروی و قرب الهی به حساب نمی‌آید؛ چراکه برای وصول به قرب الهی، معیار دیگری وجود دارد، که مبتنی بر تلاش انسان و عمل و انتخاب اوست؛ ولی درجه و برتری مرد بر زن در اختیار انسان و امری اکتسابی نمی‌باشد و با تلاش به دست نمی‌آید. به همین دلیل، معیار برتری و مقام قرب الهی نیز نزد خداوند متعال به شمار نمی‌رود؛ همانطور که در آیه شریفه می‌خوانیم:

﴿وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهٖ بَعْضَكُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ﴾

و زنهار آنچه را خداوند به (سبب) آن بعضی از شما را بر بعضی (دیگر) برتری داده، آرزو نکنید. برای مردان از آنچه (به اختیار) کسب کرده‌اند، بهره‌ای است و برای زنان (نیز) از آنچه (به اختیار) کسب کرده‌اند. (نساء، آیه ۳۲)

و شاید مراد از آن- و خدا بهتر می‌داند- برتری‌های خلقی است، که شایسته نیست انسان آن‌ها را طلب کند؛ زیرا باعث برتری و تقرب انسان به خداوند نمی‌شود. سپس خداوند این‌گونه دستور می‌فرماید: ﴿وَسْئَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ﴾ و از خدا فضل درخواست کنید. (نساء، آیه ۳۲) بنابراین، اموری که خدا با آن‌ها بعضی از شما را بر بعضی دیگر برتری می‌دهد، شایسته درخواست و طلب نمی‌باشد، چنانکه در آیه بعد از آن می‌فرماید:

﴿الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ﴾؛ مردان سرپرست زنان هستند، به دلیل آنکه خدا برخی از ایشان را بر برخی برتری داده و (نیز) به دلیل آنکه از اموالشان هزینه می‌کنند. (نساء، آیه ۳۴)

بنابراین، قوامیت (سرپرستی امور) به این برتری بستگی دارد، که خداوند سبحان آن را در دنیا بر اساس نقش مردان و همچنین وظایفی که باید برعهده گیرند، به آنان عطا نموده است. براین مبنا، برای کسانی که این فضیلت را ندارند، شایسته نیست آن را طلب کنند؛ زیرا این مسئله، معیاری برای برتری اخروی نیست.

برتری برخی بر برخی دیگر در این آیه، مخصوص همین دنیا می‌باشد؛ تا به این ترتیب، برای مردان امکان انجام مسئولیت‌ها و وظایفشان فراهم شود. زیرا خداوند حکیم هر کسی را به اندازه توانایی‌اش مکلف فرموده است. آری فضیلتی دیگر وجود دارد که باید آن را از خداوند بخواهیم، چنانکه می‌فرماید: ﴿وَسْئَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ﴾.

جناب شبّر، درباره سبب نزول این آیات می‌نویسد که امّ سلمه به پیامبر ﷺ عرض کرد: «ای رسول خدا، مردان می‌جنگند و ما نمی‌جنگیم و به همین دلیل ما از نصف ارث سهم می‌بریم، ای کاش ما نیز مرد بودیم!»؛ سپس این آیه نازل شد. (تفسیرالقرآن الکریم، ذیل آیه ۳۲ سوره نساء، ص: ۱۱۲) در حقیقت ویژگی‌های مردان، امکان حضور در میدان‌های نبرد و جهاد را برای آنان فراهم کرده است؛ ولی باید توجه داشت که این خصوصیات و هرآنچه مرتبط با آن است، به مردان توانایی انجام وظایف شرعی و دینی را می‌دهد. ازاین‌رو، نه امتیازی برای نزدیک شدن به خداوند بوده و نه خصلت و امتیازی است که شایستگی تمنا و درخواست داشته باشد. برعکس، شایسته است که انسان آنچه را که سبب قرب الهی می‌شود، از خداوند طلب نموده و تمنا آن را داشته باشد.

شاید سیاق آیه ما را در درک مفهوم ﴿دَرَجَةً﴾ یاری کند؛ زیرا پیش از این قسمت از آیه، خداوند سبحان می‌فرماید: ﴿وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَ بِالْمَعْرُوفِ﴾ که مراد از آن، قانون عدالت در حقوق و وظایف است؛ نه همانندی در جنس. (تفسیرالکاشف، ج ۱، ص: ۳۴۳، بقره، آیه

شایان توجه است که اسلام در آزادسازی زن و تثبیت حقوق وی، بر همه ادیان و قوانین پیشی گرفته است و اگر شریعت اسلام مرد را از زن، در برخی مسائل متمایز می‌کند، راز آن یا در تفاوت‌های طبیعی میان زن و مرد می‌باشد و یا براساس مصلحت زنان بوده است. (همان) مرحوم مقدس اردبیلی در این باره می‌نویسد: «زنان حقوقی واجب بر مردان دارند؛ همان‌گونه که مردان حقوقی واجب بر زنان داشته و در مطالبه آن حقوق، بدون توجه به جنسیت استحقاق دارند». (زیده البیان فی احکام القرآن، ص: ۵۹۲) سپس می‌افزاید: «حق افزوده و یا برتری لحاظ شده برای مردان بر زنان، به دلیل حق سرپرستی شوهران بر همسران است». (همان)

در رابطه با بحث مذکور، علامه طباطبایی رحمته الله، کلمه «مَعْرُوف» را چنین تعریف نموده است: «معروف آن است که مردم با سلیقه انسابی، از نوع زندگی اجتماعی متداول میان خود، آن را می‌شناسند. یکی از احکام اجتماعی مبتنی بر فطرت، این است که همه افراد و اجزایی که تحت یک حکم قرار گرفته‌اند، در آن حکم مساوی باشند. براین اساس، آنچه به ضرر آن‌ها است، مانند آن چیزی خواهد بود، که به نفع آن‌ها می‌باشد؛ جز آنکه این تساوی فقط از طریق حفظ موقعیت افراد در جامعه و تأثیر و کمال آنان در امور زندگی به دست می‌آید. و از اینجا معلوم می‌شود که گزاره: «وَلِلرَّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ» قید و متممی برای جمله پیش از خود است و همگی یک معنی را می‌رساند و آن اینکه، خداوند میان زنان و مردان یا میان زنان طلاق داده شده و مردان، با حفظ درجه برتری مردان بر زنان، تساوی قائل شده است و خداوند به اندازه وظایفی که بر عهده زنان نهاده، احکامی را به سود آنان جعل کرده است. (المیزان، ج ۲، ص: ۲۳۲)

کلمه معروف از عَرُف گرفته شده و معروف، هر چیزی است که عقل آن را نیکو بداند و شرع نیز آن را منع نکرده باشد. از این رو، امور فطری، محسنات عقلی و بنای عقلا را شامل می‌شود. بنابراین، همه این‌ها نیکو و معروف هستند؛ اگرچه تفاوت آن‌ها اعتباری است، ولی شرع، حاکم و مسلط بر امور معروف و متمم حکم عقل در این باره است. (مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۱۰)

قانون خدا درباره مسئله قرب الهی و برتری حقیقی، روشن است؛ زیرا خداوند می‌فرماید:

«أَنْتُمْ لَا تُضِغُ عَمَلٍ عَامِلٍ مِنْكُمْ مِنْ ذَكَرُوا أَنْتُمْ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ»؛

من عمل هیچ صاحب عملی از شما را از مرد و یا زن که همه از یکدیگرید، تباه نمی‌کنم. (آل عمران، آیه ۱۹۵)

همچنین در آیه نورانی دیگری فرمود:

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاهُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ»؛

ای مردم، ما شما را از مرد و زنی آفریدیم و شما را ملت و ملت و قبیله قبیله گردانیدیم، تا با یکدیگر شناسایی متقابل حاصل کنید. در حقیقت ارجمندترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شما می‌باشد. (حجرات، آیه ۱۳)

بنابراین، زن و مرد از جنبه انسانیت با هم مساوی بوده و هر انسانی از دو انسان، یک مرد و یک زن به وجود می‌آید. هر دو ایشان با هم و به یک میزان در شکل‌گیری ماده و جودی و منشأ تکوینی یکدیگر سهمین هستند. ولی فضل و برتری و نزدیکی به خداوند متعال، فقط مبتنی بر تقوا می‌باشد و خداوند سبحان، عمل هیچ کس- چه زن و چه مرد- را تباه نمی‌کند. اخلاق نیک، مراتب ایمان و علم نافع، هر کدام جزئی از تقوا هستند. در حقیقت راه ارتقا و پیشرفت به سوی کمال برای مرد و زن به طور یکسان گشوده شده است. آیات فراوانی با

این مضمون در مصحف شریف وجود دارد، از جمله این کلام خداوند متعال که می‌فرماید:

﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنَّىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُخَوِّبَنَّهُ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾؛

هر کس از مرد یا زن کار شایسته انجام دهد و مؤمن باشد، قطعاً او را با زندگی پاکیزه‌ای حیات (حقیقی) بخشیم و مسلماً به آنان بهتر از آنچه انجام می‌دادند، پاداش خواهیم داد. (المیزان، ج ۲، ص: ۲۶۹؛ نحل، آیه ۹۷)

و نیز می‌فرماید:

﴿مَنْ عَمِلَ سَيِّئَةً فَلَا يُخَذِّرُ إِلَّا مِثْلَهَا وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنَّىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ يُرْزَقُونَ فِيهَا بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾؛

هر که بدی کند، جز به مانند آن کیفر نمی‌یابد و هر که کار شایسته کند، چه مرد باشد یا زن، در حالی که ایمان داشته باشد. در نتیجه آنان داخل بهشت می‌شوند و در آنجا بی حساب روزی می‌یابند. (غافر، آیه ۴۰)

این کلام حضرت حق است که می‌فرماید:

﴿وَمَنْ يَفْعَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنَّىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُنْظَمُونَ نَقِيرًا﴾؛

کسانی که کارهای شایسته‌ای انجام می‌دهند، چه مرد باشند و چه زن، در حالی که مؤمن باشند؛ داخل بهشت می‌شوند و به قدر گودی پشت هسته خرمایی، مورد ستم قرار نمی‌گیرند. (نساء، آیه ۱۲۴)

بنابراین، در همه این آیات ملاحظه می‌کنیم که به هر دو جنس مرد و یا زن، در انجام اعمال صالح تصریح شده و معیار و میزان برتری و فضیلت حقیقی در روز قیامت، عمل نیکو است؛ که علاوه بر ایجاد شرایط و موقعیت مناسب برای حیاتی پاکیزه، واسطه قرب الهی نیز می‌باشد. جناب ابن عربی درباره آیه ۲۲۸ سوره مبارکه بقره و آیه مورد بحث، به صراحت بیان می‌کند که این آیه، از مشکل‌ترین آیات الاحکام در قرآن کریم است؛ زیرا علمای اسلام درباره معنای آن تردید دارند و صحابه نیز درباره معنای آن اختلاف نظر داشته‌اند. (احکام القرآن، ج ۱، ص: ۲۵۰)

بسیار از فقیهان نیز به احکام موجود در این آیه اشاره کرده‌اند. در این نوشتار به آنچه استاد ایروانی در این باره ذکر نموده‌اند، اکتفا می‌کنیم: «درجه و برتری‌ای که مردان را ممتاز ساخته است، مسئله قیمومیت و سرپرستی است؛ که در آیه: ﴿الزَّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ﴾؛ به آن اشاره شده است. (دروس تمهیدیه فی تفسیر آیات الاحکام، ج ۲، ص: ۱۰۳۱) سپس درباره صلاحیت زن برای امور کشورداری و مسئولیت‌های اجتماعی بحث کرده و آن را نفی نموده و این‌گونه تصریح کرده است: «این آیه، قیمومیت و اداره امور درون خانواده را به عهده مرد گذاشته است و علت آن را چنین بیان کرده، که مرد دارای خصلت‌های تکوینی ویژه‌ای است؛ که به او صلاحیت سرپرستی را می‌دهد. ولی زن فاقد این ویژگی‌ها است. لازمه آشکار این مطلب، رد صلاحیت زن برای اداره امور کشور است. (همان)

فخر رازی در این باره می‌نویسد:

تعبیر: ﴿الزَّجَالُ﴾ به ویژگی این کلمه اشاره دارد؛ زیرا بر نیرو و قوت دلالت می‌کند. چرا که گفته می‌شود: «زَجَلٌ بَيْنَ الرَّجُلَةِ»؛ یعنی مردی که مردانگی او آشکار است و یا «هُوَ رَجُلٌ

الرَّجُلَيْنِ». یعنی آن مرد نیرومندترین آن دو مرد است؛ بدین معنا که قوی‌ترین آن‌ها می‌باشد. **«ذَرَجَةً»** نیز به معنی منزلت و مرتبه است. (مفاتیح الغیب، ج ۶، ص: ۴۴۱) سپس می‌افزاید، بنابراین، معنی آیه چنین است: از آنجا که خداوند، مردان را در قدرت و نیرو بر زنان برتری داده، از ایشان خواسته است تا حقوق زنان را بیش از پیش مراعات نمایند. (همان) شیخ وهبه زحیلی **«ذَرَجَةً»** را به پایایی و سرپرستی خانواده و آسان‌سازی امور آن، تفسیر کرده است. (التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعه و المنهج، ج ۲، ص: ۳۲۹)

حاصل سخن

گزیده این نگاه گذرا مبتنی بر این امر است، که خداوند حکیم که عادل و عالم به مصالح انسان می‌باشد؛ نقش‌های متفاوتی را با توجه به استعدادها و توانایی‌هایی هر یک از زن و مرد به آن‌ها داده است. ولی این تفاوت به منزله تمایز در «قرب الهی» نزد خداوند متعال نمی‌باشد؛ زیرا تقرب به خداوند سبحان فقط براساس تقوا و عمل صالح قابل تحقق است و خداوند متعال عمل هیچ کس، چه زن و چه مرد را تباه نمی‌کند. بر این مبنا، درجه‌ای که خداوند برای مردان قرار داده، به دلیل برخی تفاوت‌ها و ویژگی‌هایی است، که به مردان داده شده تا از عهده وظایف خود برآیند. خداوند این وظایف را در آیه: **الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ** بیان فرموده است.

ما به جزئیات استعدادهایی که خداوند مئان، به هر یک از زن و مرد برای ایفای نقش در زندگی عطا فرموده، نپرداختیم؛ چراکه این آیه به طور صریح آن استعدادها را بیان نکرده است. اگرچه بسیاری از مفسران براساس این آیه، به وجود نیروی تدبیر در مرد و استعداد عاطفه در زن اشاره کرده‌اند و برخی نیز در رابطه با موضوع نامبرده، به این آیه استناد کرده‌اند: **«وَمَنْ يَتَشَا فِي الْحَيَاةِ وَهُوَ فِي الْخِصَامِ غَيْرُ مُبِينٍ»**؛ آیا کسی (را شریک خدا می‌کنند) که در زرو و زیور پرورش یافته و در (هنگام) مجادله بیانش غیروشن است. (زخرف، آیه ۱۸)

مرحوم علامه طباطبایی، از این آیه استفاده کرده و آن را استدلالی بر وجود نیروی عاطفه در زن دانسته است؛ جز اینکه این عاطفه قوی، گاهی باعث ضعف قدرت زن در اثبات مقصود می‌شود. بنابراین، گرایش به زیبایی و آراستگی اگر به‌جا باشد، یک نیرو و قدرت است؛ ولی اگر نابه‌جا به کار رود، ضعف به شمار می‌رود. اما گاهی نیروی عاطفه هنگام مجادله در اثبات مدعا، ناتوان و ضعیف عمل می‌کند. **«وَهُوَ فِي الْخِصَامِ غَيْرُ مُبِينٍ»**. (ر. ک: المیزان، ج ۱۸، ص ۹۰؛ زنان و سه پرشش اساسی، ص: ۲۸۹)

در مجموع به همین اندازه که قرآن کریم به وجود این درجه و برتری تصریح فرموده است، اکتفا نموده و بیان کردیم که این **«ذَرَجَةً»** دلیل قرب الهی نیست؛ بلکه درجه‌ای که به قرب الهی می‌انجامد، تقوای الهی می‌باشد. آنچنانکه فرمود گرامی‌ترین شما نزد خدا باتقواترین شما است.

اول خود!

امام جماعت، پیشوای مردم است. از این رو، او قبل از اصلاح دیگران، باید به فکر اصلاح خود باشد. او باید به گونه‌ای عمل نماید، که بتواند دیگران را به مقصود برساند. زیرا براساس روایت امام صادق (ع)، امام جماعت، رهبری است که مأمومین خود را به سوی خدا می‌برد.

(مستدرک الوسائل، ج ۱، ص: ۴۹۱)

امیرمومنان علی (ع) می‌فرمایند:
 «مَنْ نَضَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَامًا - [فَعَلَيْهِ أَنْ يَبْدَأَ فَلْيَبْدَأْ] بِتَغْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَغْلِيمِ غَيْرِهِ وَلْيَكُنْ تَأْدِيبُهُ بِسِرِّهِ قَبْلَ تَأْدِيبِهِ بِلِسَانِهِ وَ مُعَلِّمُ نَفْسِهِ وَ مُؤَدِّبُهَا أَحَقُّ بِالْإِجْلَالِ مِنَ مُعَلِّمِ النَّاسِ وَ مُؤَدِّبِهِمْ»؛ کسی که خود را در معرض پیشوایی و رهبری مردم قرار دهد، باید قبل از آموزش دیگران، خود را تعلیم داده باشد و پیش از آنکه به زبان چیزی بگوید و با سخن، دیگران را ادب نماید، لازم است همان را در عمل خویش پیاده کرده باشد و کسی که خود را تعلیم و نفس سرکش خویش را تأدیب کند، پیش از آنکه دیگران را آموزش دهد و ادب آموزد، سزاوار برزگداشت و تکریم است.

(نهج البلاغه، ص: ۴۸۰، حکمت ۷۳)

نفس خودناکرده تسخیرای فلان
 چون کنی تسخیر نفس دیگران
 نفس را اول برو در بند کن
 پس برو اهنگ و عطف و پند کن
 منبری بگذار بهر خود نخست
 و انگهی برجه به منبرتند و چست
 آتشی در دل برافروز آنگهی
 گرم کن هنگامه و عطف ای رهی
 تا ز سوز دین نگرده دل کباب
 دم نگرده گرم ای عالی جناب
 تا تو را سوزی نباشد در جگر
 دم مزین کاندردمت نبود اثر

(مثنوی طالق‌دیس، ص: ۲۸۲ و ۲۰۳)



۲

شبه

ایجاد روحیه

مطالعه، تحقیق و تفکر

با ایجاد روحیه مطالعه و پژوهش در مخاطبان درباره موضوع سخنرانی، توفیقات و برکات بیشتری به دست می‌آید و درک مخاطب نیز از مرز مباحث مطرح شده در سخنرانی بالاتر می‌رود. سخنران می‌تواند با ایجاد سؤالات جدید، لازم و قابل درک برای مخاطب، ذهن او را به این سو سو سوق دهد که «من جواب سؤال مطرح شده را باید بدانم» و ندانستن آن را برای خود عیب بداند. این گونه است که فرد به سوی مطالعه، تحقیق و تفکر درباره موضوع مورد بحث کشیده می‌شود. همچنین توصیه به مطالعه و بیان فواید آن، تشویق به پژوهش و اندیشه، معرفی منابع لازم و درخور فهم مخاطب در سخنرانی، معرفی کتاب‌های مفید، ناتمام گذاشتن نتیجه‌گیری بحث و حواله دادن آن به تفکر و تأمل مخاطب - در صورتی که باعث ایجاد شبهه نشود- می‌تواند مخاطب را به سوی مطالعه و تحقیق تشویق نماید.

علامه جعفری می‌گوید: «هنگام تحصیل در مدرسه صدر نجف اشرف، روزی نزدیک ظهر در حجره آبگوشی بر سر چراغ بارگذاشتم و سپس مشغول مطالعه شدم. پس از چندی، ناگهان متوجه شدم که طلاب مدرسه در حال شکستن درب حجره هستند. با سرعت درب را باز کردم و با حالت اعتراض خطاب به آنان گفتم: مگر نمی‌بینید مشغول مطالعه هستید؟ در همین حین، به ناگاه متوجه شدم که تمامی حجره را دود گرفته و طلاب به تصور اینکه حجره من آتش گرفته، برای کمک و نجات من آمده‌اند؛ درحالی که من از فرط توجه به مطالب مورد مطالعه، اصلاً متوجه دود نشده بودم.»

(این سینیای زمان، ص: ۱۵۵، روزنامه رسالت، ۸ دی ماه ۱۳۷۷)

۳

چهارشنبه

آراستگی ظاهری

در روایات، استفاده از بوی خوش از اخلاق پیامبران و سیره عملی آنان دانسته شده و به مردان توصیه می‌شود که از استعمال بوی خوش غافل نباشند. صاحب کتاب «عروه» می‌گوید: «مستحب است به هنگام رفتن به مسجد از بوی خوش و لباس های تازه استفاده شود».

(رک: عروه، باب المساجد)

در روایات، موارد ذیل از جمله مصادیق زینت برای امام جماعت شمرده شده است: «عادل بودن، آراستگی ظاهر، استعمال عطر و پوشیدن لباس زیبا به هنگام نماز، بلند کردن دستان به هنگام رکوع و سجود در نماز، شرکت در نماز عید و نماز جمعه».

امام حسن مجتبی علیه السلام به هنگام نماز و حضور در مسجد، بهترین لباس خود را می‌پوشیدند. آنگاه که از ایشان می‌پرسیدند: ای فرزند رسول خدا! چرا بهترین لباس هایت را می‌پوشید؟ می‌فرمودند: «فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى جَمِيلٌ يُحِبُّ الْجَمَالَ فَأَتَخَعَّلُ لِرَبِّي وَهُوَ يَقُولُ: «خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ» فَأُجِبُ أَنَّ الْبَيْسَ أَجْوَدُ ثِيَابِي»؛ خداوند زیبا است و زیبایی را دوست دارد و من نیز خود را برای پروردگارم می‌آرایم و خدا می‌فرماید: زینت خود را به هنگام عبادت در مسجد برگزید. بنابراین، دوست دارم که بهترین لباسم را بپوشم.

(تفسیر العیاشی، ج ۲، ص: ۱۴)

قرآن کریم در آیه ۱۳ سوره اعراف می‌فرماید:

«يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ»؛ ای فرزندان آدم! نزد هر مسجد (به هنگام نماز، لباس و) زینت‌های خود را برگزید و بخورید و بیاشامید و اسراف نکنید، همانا خداوند اسراف‌کاران را دوست ندارد.

امیرمؤمنان علیه السلام نیز آراستگی را از ویژگی‌های اخلاقی مؤمنان برشمرده و می‌فرمایند: «آراستگی از اخلاق مؤمنان است».

(غیرالحکم و دررالکلم، ص: ۴۳۵)



آینده‌نگری و عاقبت‌اندیشی

دوراندیشی و آینده‌نگری، از شرایط لازم و مقدمات اساسی تصمیم‌گیری معقول و منطقی است. امیرمؤمنان علی (ع) دوراندیشی و آینده‌نگری را نشانه خردمندی دانسته و خردمندترین انسان‌ها را افرادی می‌داند که آینده‌نگری و عاقبت‌اندیشی بیشتری دارند. آن حضرت می‌فرماید: «أَعْقَلَ النَّاسِ أَنْظَرُهُمْ فِي الْعَوَاقِبِ»؛ خردمندترین مردم، عاقبت‌اندیش‌ترین آن‌ها است.

(غررالحکم و درر الکلم، ج ۳۳۶۷)

ایشان در یکی دیگر از سخنان گهربار خود، در مورد آینده‌نگری و دوراندیشی می‌فرماید: «مَنْ نَظَرَ فِي الْعَوَاقِبِ سَلِمَ مِنَ التَّوَائِبِ»؛ کسی که در پیامدهای کار بنگرد، از گرفتاری‌ها در امان ماند.

(تصنیف غررالحکم و درر الکلم، ص: ۴۷۶)

تدبیر و دوراندیشی، ایجاب می‌کند که آدمی از پشت گوش انداختن و انبار کردن وظایف خود بپرهیزد و هر وظیفه‌ای را، در ظرف زمانی خاص خود انجام دهد و هیچ‌گاه کار امروز را به فردا نیفکند؛ یا هر پیمان و قراردادی را طبق مفاد آن به انجام رساند.

امام علی (ع) می‌فرماید: «أَخْزَمُ النَّاسِ رَأْيًا مَنْ أَنْجَرَ وَعَدَهُ وَلَمْ يُؤَخِّرْ عَمَلْ يَوْمِهِ لِفَعْدِهِ»؛ دوراندیش‌ترین مردم، کسی است که به پیمانش وفا کند و کار امروز را به فردا نیفکند.

(غررالحکم و درر الکلم، ص: ۲۱۵)

افراد عاقبت‌نگر، پیش از اقدام به هر کاری، فرجام آن را مدنظر قرار می‌دهند و به نتیجه‌اش می‌اندیشند؛ اگر خوش فرجام و با نتیجه باشد، آن را به جای می‌آورند. در غیر این صورت، آن را ترک می‌گویند؛ به ویژه اگر عاقبتش، زشتی و پلشتی باشد: «لِلْحَازِمِ مِنْ عَقْلِهِ عَنْ كُلِّ دَيْتَةٍ رَاجِعٌ»؛ خرد دوراندیش، او را از هر بستی باز می‌دارد.

(غررالحکم و درر الکلم، ص: ۵۴۶)

برخورد یا نشاط

اولین فن مؤثر ارتباطی، به منظور جلب نظر دیگران و تأثیرگذاری بر آن‌ها، داشتن برخوردی شاد و با نشاط است. در روابط اجتماعی، اولین لحظه ملاقات، از اهمیت زیادی برخوردار است؛ به نحوی که موفقیت یا شکست در ایجاد ارتباط مؤثر، به آن بستگی دارد. سلام و احوال‌پرسی کردن، تبسم بر لب داشتن، احترام به طرف مقابل و پذیرش وی، راه نفوذ در قلب او است. در فرهنگ اسلامی نیز نسبت به اموری از قبیل سلام کردن، مصافحه، تبسم، احترام، ابراز محبت و علاقه قلبی به دیگران سفارش و اهتمام زیادی وجود دارد.

(پرسش‌ها و پاسخ‌های دانشجویی، ج ۱، ص: ۲۶۳)

ابی عبیده گوید: با امام باقر (ع) هم‌کجاوه بودم، نخست من سوار می‌شدم و سپس ایشان سوار می‌شد و چون در کجاوه جابه‌جا می‌شدیم، ایشان سلام و احوال‌پرسی مفصلی می‌نمود؛ همانند مردی که مدت‌ها است رفیق خود را ندیده، دست می‌داد و مصافحه می‌کرد. آن حضرت پیش از من پیاده می‌شد و چون من با آن حضرت روی زمین استوار می‌شدیم، سلام و احوال‌پرسی کسی را می‌نمود که گویی از رفیق خود خبری نداشته است.»

(الکافی، ج ۴، ص: ۵۳۱)

قال رسول الله (ص): يَا أَبَادُ كُلِّ جُلُوسٍ فِي الْمَسْجِدِ لِفَوْءٍ إِلَّا ثَلَاثَةٌ: قِرَاءَةُ مُضِلٍّ أَوْ ذَاكَرٌ لِلَّهِ تَعَالَى أَوْ سَأَلَ عَنْ عِلْمٍ.

«ای ابودر! در مسجد هر نشستنی به جز برای سه چیز، بی‌هوده است: نماز خواندن، ذکر خدا گفتن، سوال (و بحث) علمی.»

(بحار الانوار، ج ۸۳، ص: ۳۷۰)

روز بسیج مستضعفان تشکیل بسیج مستضعفان به فرمان حضرت امام خمینی (ره) ۱۳۵۸ هـ.ش

نهادهای اجرایی هفتگه

۱. برگزاری مراسم عزاداری به مناسبت رحلت حضرت رسول اکرم ﷺ و شهادت امام حسن صلی الله علیه و آله در روز رحلت آن بزرگوار.
۲. قرائت زیارت ازبید حضرت رسول اکرم ﷺ در سالروز شهادت آن بزرگوار.
۳. قرائت زیارت امام رضا ﷺ در سالروز شهادت آن بزرگوار.
۴. قرائت زیارت امام رضا ﷺ در سالروز شهادت آن بزرگوار.
۵. خطابه ذیل حضرت امام رضا ﷺ بر بרכת زیارت، فرهنگی زیارت، آداب زیارت، محویت امام رضا ﷺ در تربیت جایگاه شیعه اثنی عشری.
۶. مراسم تعزیه به اهلیت و جمیع آوری صدقه به مناسبت اول ماه قمری.

نهادهای اجرایی هفتگه

۱. برگزاری مراسم عزاداری به مناسبت رحلت حضرت رسول اکرم ﷺ و شهادت امام حسن صلی الله علیه و آله در روز رحلت آن بزرگوار
۲. قرائت زیارت ازبید حضرت رسول اکرم ﷺ در سالروز شهادت آن بزرگوار
۳. قرائت زیارت امام رضا ﷺ در سالروز شهادت آن بزرگوار
۴. قرائت زیارت امام رضا ﷺ در سالروز شهادت آن بزرگوار
۵. خطابه ذیل حضرت امام رضا ﷺ بر بרכת زیارت، فرهنگی زیارت، آداب زیارت، محویت امام رضا ﷺ در تربیت جایگاه شیعه اثنی عشری
۶. صلوة به مناسبت اول ماه قمری و جمع آوری صدقه

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءَ إِنْ تُبَدَّ لَكُمْ تَسْأَلُكُمْ وَإِنْ تَسْأَلُوا عَنْهَا حِينَ يُنَزَّلُ
الْفُرْقَانُ إِتَّبَعْتُمْ عَمَّا أَفْتَى اللَّهُ عَنْهَا وَاللَّهُ غَفُورٌ حَلِيمٌ * قَدْ سَأَلَهَا قَوْمٌ مِّن قَبْلِكُمْ ثُمَّ أَصْبَحُوا بِهَا
كَافِرِينَ ۝١٠٤

شأن نزول

در شأن نزول آیات فوق در منابع حدیث و تفسیر، اقوال مختلفی دیده می‌شود، ولی آنچه با آیات فوق و تعبیرات آن سازگارتر است، شأن نزولی است که در «تفسیر مجمع البیان» از علی بن ابیطالب علیه السلام نقل شده است؛ که روزی پیامبر صلی الله علیه و آله خطبه‌ای خوانده و دستور خدا را درباره حج بیان فرمودند. در این هنگام شخصی به نام «عکاشه» - و به روایتی «سراقه» - گفت: آیا این دستور برای هر سال است و همه ساله باید حج به جا بیاوریم؟ پیامبر صلی الله علیه و آله به سؤال او پاسخ نگفت، ولی او اصرار کرد و دوبار و یا سه بار، سؤال خود را تکرار نمود.

در این هنگام پیامبر ﷺ فرمودند: وای بر تو! چرا این همه اصرار می‌کنی؟ اگر در جواب تو بگویم بلی، حج در همه سال، بر همه شما واجب می‌شود. اگر در همه سال واجب باشد، توانائی انجام آن را نخواهید داشت و اگر با آن مخالفت کنید، گناهکار خواهید بود. بنابراین، مادام که چیزی به شما گفته نمی‌شود، بر آن اصرار نورزید؛ زیرا (یکی از) اموری که باعث هلاکت (بعضی از) اقوام گذشته شد، این بود که لجاجت و پرحرفی می‌کردند و از پیامبرشان بسیار سؤال می‌نمودند. پس هنگامی که به شما دستوری می‌دهم، به اندازه توانائی خود آن را انجام دهید. **«إِذَا أَمَرْتَكُمْ مِنْ شَيْءٍ فَأَتُوا مِنْهُ مَا اسْتَطَعْتُمْ»** و هنگامی که شما را از چیزی نهی می‌کنم، خودداری کنید. این‌گونه بود که آیات فوق نازل شد و آن‌ها را از این کار باز داشت.^۱

واژه‌ها

منظور از **«لَا تَسْأَلُوا»** سؤال‌های نابه‌جا و بهانه‌گیری‌ها و لجاجت‌هایی است، که غالباً سبب مشوش شدن اذهان مردم و موجب مزاحمت‌گوینده و پراکندگی رشته سخن و برنامه او می‌گردد. «ابداء» نیز به معنای اظهار و «ساء» به معنای بد حال کرد بوده و ضد «سر» است، که به معنای خوشحال کردن، می‌باشد.^۲

نکات تفسیری

آیه مزبور مؤمنین را از اینکه در برخی امور پرسش کرده و مطالبی بپرسند، نهی می‌کند؛ چراکه اگر حقیقت آن موارد برایشان آشکار شود، ناراحت می‌شوند. اگرچه قرآن کریم از بیان این امر، که از چه کسی باید پرسش نمود، ساکت است؛ اما از اینکه بعد می‌فرماید: **«وَإِنْ تَسْأَلُوا عَنْهَا حِينَ يُنْزَلُ الْقُرْآنُ ثَبَّتْ لَكُمْ»**^۳ و همچنین از اینکه در آیه بعد می‌فرماید: **«قَدْ سَأَلَهَا قَوْمٌ مِنْ قَبْلِكُمْ ثُمَّ أَصْبَحُوا بِهَا كَافِرِينَ»**^۴ به دست می‌آید که مقصود، سؤال از رسول الله ﷺ است.

از سوی دیگر، اگرچه در آیه روی سخن به مؤمنین عصر رسول ختمی مرتبت ﷺ و غرض، نهی از سؤالات معینی است، اما از علتی که از آیه برای نهی استفاده می‌شود، به دست می‌آید که آیه، سؤالات غیرمورد غرض را، -که مشمول عفو خداوند شدند نیز- شامل می‌شود.

در نتیجه سؤال از هر چیزی که خداوند متعال دریچه اطلاع از آن را (با اسباب عادی) به روی بشر بسته است، ممنوع شده است؛ زیرا خطری که در سؤال از این‌گونه امور می‌باشد، منحصر به سؤالات اصحاب رسول بزرگوار اسلام ﷺ نیست. به طور مثال، پرسش از روز مرگ خود و یا روز مرگ دوستان و عزیزان، یا پرسش از زوال ملک و عزت، همیشه مظنه هلاکت و بدبختی است و چه بسا، همان جستجو و به دست آوردن مطلب، خود باعث هلاکت و بدبختی شود. آری نظامی را که خداوند حکیم، زندگی بشر

۲. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۶، ص: ۲۲۱.
۴. مائده (۵): ۱۰۱.

۱. شأن نزول آیات قرآن، ص: ۲۱۳.
۳. مائده (۵): ۱۰۱.

و بلکه جمیع عالم کون و مکان را به آن نظام منتظم ساخته، نظامی حکیمانه و از روی حکمت است. به گونه‌ای که اموری را برای آدمیان آشکار و امور دیگری را نهان داشته است. به همین دلیل، تلاش برای اخفای آنچه ظاهر و اظهار آنچه مخفی است، باعث اختلال نظام گسترده عالم می‌شود.

نکته دیگر این که آیه شریفه از دو جهت ابهام دارد. یکی از جهت شخص مورد سؤال که گذشت، یکی هم از جهت سنخ مطالبی که از سؤال در مورد آن‌ها نهی فرموده است. بنابراین ممکن است کسی اشکال کند و بگوید مگر هیچ عاقلی بدون جهت سبب ناراحتی و نگرانی خود می‌شود، که این آیه از چنین امری نهی می‌فرماید؟ شایسته بود می‌فرمود از مطالبی نپرسید که اگر برملا شود، شما را نگران می‌کند و یا می‌فرمود: از چیزهایی که در آن موارد ایمن نیستند و اینکه روشن شدنش، شما را ناراحت می‌کند، نپرسید. زیرا اگر به یکی از این دو تعبیر می‌فرمود، بی‌اشکال‌تر بود.

بعضی مفسران به این مسئله و شبهات جواب داده‌اند. بنابه نظر ایشان، آیه دوم، یعنی: **﴿قَدْ سَأَلَهَا قَوْمٌ مِنْ قَبْلِكُمْ﴾**^۱ و همچنین جمله: **﴿وَأَنْ تَسْأَلُوا﴾**^۲ دلالت بر این امر دارد که منظور از سؤالات، سؤالاتی مربوط به جزئیات احکام دین بوده و یا اموری که تفحص و کاوش در آن‌ها، جز دشوار کردن دین و سنگین کردن بار تکلیف نتیجه دیگری ندارد. مانند سؤالاتی که قوم بنی اسرائیل درباره خصوصیات گاوی که مأمور به ذبح آن شده بودند، مطرح می‌کردند و در نهایت اینقدر آن گاو را محدود و مشخص کردند، تا آنکه منحصر به گاوی خاص شد و ایشان مجبور شدند به قیمت گزافی آن را خریداری کنند. مقصود از اشیاء نیز همین مطالب است و نه امور غیبی.

گرچه آیه شریفه از آن قومی که قبل از اسلام، در اثر این گونه سؤالات کافر شده‌اند، نامی نبرده و مشخص و معین نکرده که آن‌ها چه کسانی و امت چه پیامبری بوده‌اند، اما داستان‌هایی در قرآن کریم نقل شده است، که می‌توان آن را با اقوامی دیگر تطبیق نمود. مانند داستان مائده، که از داستان‌های ملت نصارا است و همچنین داستان‌های دیگری از قوم حضرت موسی (علیه السلام) و دیگران.^۳

اقسام سؤال

۱. سؤال حقیقی

گاهی سوال برای روشن شدن ابهاماتی درباره معاد، برای فهم درست یک مطلب، حدود احکام شرعی، حدود امامت، سوالات فرشتگان از خداوند و مانند آن می‌باشد.^۴

۱. مائده (۵): ۱۰۲.

۲. مائده (۵): ۱۰۱.

۳. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۶، ص: ۲۲۶، ۲۲۲، به صورت خلاصه.

۴. در این باره آیات بسیاری وجود دارد طالبین به فرهنگ قرآن، ج ۱۶، ص: ۳۶۷، ۳۵۲، رجوع کنند. همچنین ن. ک: بقره (۲): ۲۶۰ و ۱۲۴، حجر (۱۵): ۵۱ و ۵۷، ذاریات (۵۱): ۲۴ و ۳۱، طه (۲۰): ۱۲۰، کهف (۱۸): ۱۹، مدثر (۷۴): ۳۹ و ۴۲.

۲. سؤال مجازی اقسام سؤال مجازی

۱. استهزایی

همانند سؤال استهزا آمیز اشراف، از کرامت و ارزشمندی فقیران خدایرست در پیشگاه خداوند.

﴿وَلَا تَقْظُرُوا الْيَتِيمَ إِذْ يَبْعَثُ بِأَعْيُنِهِمْ فَذَبَحُوا بِأَعْيُنِهِمْ وَغَضَبُوا عَلَيْهِمْ وَمَا مِنْ حِسَابٍ عَلَيْهِمْ مِنْ شَيْءٍ فَتَطْرُدَهُمْ فَتَكُونُ مِنَ الظَّالِمِينَ * وَكَذَلِكَ فَتَنَّا بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لِيَقُولُوا أَهَؤُلَاءِ مِثْلُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ مِنْ نَبِينَا أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِالشَّاكِرِينَ﴾^۱
و کسانی را که صبح و شام خدا را می خوانند و جز ذات پاک او نظری ندارند، از خود دور مکن؛ نه چیزی از حساب آن ها برتوست و نه چیزی از حساب تو بر آن ها! اگر آن ها را طرد کنی، از ستمگران خواهی بود! و این چنین بعضی از آن ها را با بعض دیگر آزمودیم (توانگران را بوسیله فقیران)؛ تا بگویند: آیا این ها هستند که خداوند از میان ما برگزیده (و بر آن ها ممت گذارده (و نعمت ایمان بخشیده است؟! آیا خداوند، شاکران را بهتر نمی شناسد؟

سؤال استهزایی و انکاری خداوند از مشرکان، درباره انتظار کشیدن برای عذاب استیصال، همچون اقوام گذشته:

﴿قُلْ يَنْتَظِرُونَ إِلَّا مِثْلَ أَيَّامِ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِهِمْ قُلْ فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ﴾^۲

۲. انکار توبیخی

﴿تَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ ثَلَاثُونَ﴾^۳ أَفَلَا تَعْقِلُونَ

آیا مردم را به نیکی (و ایمان به پیامبری که صفات او آشکارا در تورات آمده) دعوت می کنید، اما خودتان را فراموش می نمایید؛ با اینکه شما کتاب (آسمانی) را می خوانید! آیا نمی اندیشید؟!

﴿وَإِذَا قَالُوا آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلَا بِبَعْضِهِمْ إِلَىٰ بَعْضٍ قَالُوا أَتُحَدِّثُونَهُم بِمَا فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ لِيُحَاجُّوكُمْ بِهِ عِنْدَ رَبِّكُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾^۴

و هنگامی که مؤمنان را ملاقات کنند، می گویند: ایمان آورده ایم، ولی هنگامی که با یکدیگر خلوت می کنند، (بعضی به بعضی دیگر اعتراض کرده)، می گویند: چرا مطالبی را که خداوند (درباره صفات پیامبر اسلام ﷺ) برای شما بیان کرد، به مسلمانان بازگو می کنید تا (روز رستاخیز) در پیشگاه خدا، بر ضد شما به آن استدلال کنند؟! آیا نمی فهمید؟!

۳. انکاری^۵

مانند یکسان بودن خدای خالق با معبودهای ناتوان از خلقت، در نظر مشرکان، مورد

۱. انعام (۶): ۵۲ و ۵۳. گفتنی است که در اقسام سؤال مجازی بیشتر به اعراب القرآن محیی الدین درویش و تفسیر التخریر و التنبیر مراجعه شده است.

۲. بقره (۲): ۴۴.

۳. یونس (۱۰): ۱۰۲.

۴. بقره (۲): ۷۶.

۵. این سوال یک نوع توبیخ غیرعقلانه است و نشان می دهد که منشأ سوال، جهل و نادانی آن ها نسبت به شرایط قیامت است. چرا که گمان می کنند اگر علایم و صفات پیامبر ﷺ را کتمان کنند، در محضر خداوند مؤاخذه نمی شوند و یا خداوند حجتی برای عذاب آن ها ندارد.

۶. این گونه سوالات در آیات بسیار زیادی مطرح شده است، رک. فرهنگ قرآن، ج ۱۶، ص: ۳۲۹، ۳۲۷.

پرسش انکاری خدا.

﴿أَفَمَنْ يَخْلُقُ كَمَنْ لَا يَخْلُقُ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ﴾^۱.

آیا کسی که (این گونه مخلوقات را) می آفریند، همچون کسی است که نمی آفریند؟! آیا متذکر نمی شوید؟!

۴. تشویقی

مانند پرسش تشویقی و آمرانه پیامبر ﷺ درباره اهل کتاب، مبنی بر تسلیم خدا شدن و اخلاص ورزیدن برای او.

﴿فَإِنْ حَاجُّوكَ فَقُلْ أَسْلَمْتُ وَجْهِيَ لِلَّهِ وَمَنِ اتَّبَعَنِ وَقُلْ لِلَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَالْأُمِّيِّينَ أَسْلَمْتُمْ فَإِنْ أَسْلَمُوا فَقَدِ احْتَدَوْا وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ﴾^۲.

اگر با تو، به گفتگو و ستیز برخیزند، (با آن ها مجادله نکن! و) بگو من و پیروانم در برابر خداوند (و فرمان او)، تسلیم شده ایم و به آن ها که اهل کتاب هستند (یهود و نصاری) و بی سوادان (مشرکان) بگو آیا شما هم تسلیم شده اید؟ اگر (در برابر فرمان و منطق حق تسلیم شوند، هدایت می یابند و اگر سرپیچی کنند، نگران مباش! زیرا) بر تو، تنها ابلاغ (رسالت) است و خدا نسبت به (اعمال و عقاید) بندگان، بیناست.

۵. تعجبی

مانند کفرورزی انسان ها، مورد پرسش تعجب برانگیز و نکوهشی خدا.

﴿قَتَلَ الْإِنْسَانَ مَا أَكْفَرَهُ﴾^۳.

۶. تفخیمی

مانند سؤال خدا از پیامبر ﷺ درباره ارزش شب قدر و عظمت آن.

﴿وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ﴾^۴.

۷. تقریری

مانند سؤال تقریری یعقوب ﷺ از معبود فرزندان خویش، پس از وفات خود.

﴿أَمْ كُنْتُمْ شُهَدَاءَ إِذْ حَضَرَ يَعْقُوبَ الْمَوْتُ إِذْ قَالَ لِبَنِيهِ مَا تَعْبُدُونَ مِنْ بَعْدِي﴾^۵.

آیا هنگامی که مرگ یعقوب فرا رسید، شما حاضر بودید؟! در آن هنگام که به فرزندان خود گفت پس از من، چه چیز را می پرستید؟

۸. تهدیدی

مانند سرگذشت هلاکت بار قدرتمندان مورد خشم خدا، مورد پرسش خدا برای تهدید و هشدار به مشرکان پندناپذیر.

﴿فَقَالَ لِمَا يُرِيدُ * هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْجُنُودِ * فِرْعَوْنُ وَثَمُودُ﴾^۶.

۱. نحل (۱۶): ۱۷.

۳. عیس (۸۰): ۱۷.

۴. استفهام و کلمه «وَمَا أَدْرَاكَ» برای تفخیم و بیان عظمت چیزی است. تفسیر التحریر والتنویر، ج ۳۰، جزء ۳۰، ص: ۴۵۸.

۵. قدر (۹۷): ۲ و ۳.

۶. منظور از سؤال تقریری، پرسش از مخاطب برای تنبیه و اقرار گرفتن از او درباره امر مورد سؤال است.

۷. بقره (۲): ۱۳۳.

۸. بروج (۸۵): ۱۸-۱۶. مورد خطاب در آیه، شخص خاصی نیست و سؤال در آیه، برای تهویل و تهدید است. (تفسیر التحریر والتنویر، ج ۳۰، ص: ۲۵۰)

۲. آل عمران (۳): ۲۰.

و آنچه را می‌خواهد انجام می‌دهد! آیا داستان لشکرها به تو رسیده است، لشکریان
فرعون و ثمود؟!

۹. سؤال نابه‌جا

موارد سوال نابه‌جا در قرآن در آیات متعددی آمده است. مانند سؤال ناپسند برخی
مؤمنان از پیامبر ﷺ:

﴿أَمْ تُرِيدُونَ أَنْ تَسْأَلُوا رَسُولَكُمْ كَمَا سُئِلَ مُوسَى مِنْ قَبْلُ وَ مَنْ يَتَّبِعِ الْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ
ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ ۚ﴾^۱

آیا می‌خواهید از پیامبر خود، همان تقاضای (نامعقولی را) بکنید که پیش از این، از
موسی ﷺ کردند؟! (و با این بهانه‌جویی‌ها، از ایمان آوردن سرباز زدند.) کسی که کفر را
به جای ایمان بپذیرد، از راه مستقیم (عقل و فطرت) گمراه شده است.

زمینه‌های سؤال نابه‌جا

۱. بهانه‌جویی.^۲
۲. جهل.^۳
۳. دنیاطلبی.^۴
۴. کفر.^۵
۵. مسئولیت‌گریزی.^۶

روایات

رسول بزرگوار اسلام ﷺ در این باره فرمودند:

«إِنَّ اللَّهَ حَدَّ حُدُودًا فَلَا تَعْتَدُوهَا وَ فَرَضَ لَكُمْ فَرَائِضَ فَلَا تَضِيعُوهَا وَ حَرَّمَ أَشْيَاءَ فَلَا
تَنْتَهِكُوهَا وَ تَرَكَ أَشْيَاءَ فِي غَيْرِ نَسِيَانٍ وَلَكِنْ رَحِمَهُ مِنْهُ لَكُمْ - فَاقْبَلُوهَا وَ لَا تَبْحَثُوا عَنْهَا». .
به درستی که خداوند متعال حدودی را تحدید فرموده است. مبدا شما از آن تجاوز
کنید. واجباتی بر شما واجب کرده، مبدا که آن‌ها را ترک نموده و ضایع کنید. حرام‌هایی
را بر شما حرام کرده، زهار از اینکه حرمت خدای را نگهداری نکرده و آن‌ها را مرتکب شوید
و نیز نسبت به احکامی سکوت کرده و شما را نه از روی فراموشی، بلکه از روی رحمت به
آن تکلیف نفرموده، زهار متعرض آن‌ها نشوید.^۷

سیدالسادجین، امام زین‌العابدین ﷺ نیز در کلام گهرباری فرمودند:

«الْمُؤْمِنُ خَلَطَ عِلْمَهُ بِالْجِلْمِ، يَجْلِسُ لِيُغْلَمَ وَ يَنْصُتُ لِيَسْلَمَ وَ يُنْطَلِقُ لِيُفْهَمَ، لَا يُخَرِّثُ

۱. بقره (۲): ۱۰۸. طبق يك احتمال، سؤال کنندگان برخی از مؤمنان بوده‌اند. (مجمع البیان، ج ۲/-، ص: ۳۵۱)

۲. بقره (۲): ۶۷-۷۰؛ فرقان (۲۵): ۸-۷؛ قصص (۲۸): ۴۸.

۳. آل عمران (۳): ۱۵۶-۱۵۴؛ بقره (۲): ۲۶.

۴. آل عمران (۳): ۱۵۴-۱۵۲.

۵. بقره (۲): ۲۶.

۶. قیامت (۷۵): ۶-۵.

۷. د.المنثور، ج ۲، ص: ۳۳۹.

أمانته الأصدقاء^۱

مؤمن دانش و بردباری را با هم در آمیخته است؛ می‌نشیند تا دانش بیاموزد، سکوت می‌کند تا سالم بماند، (به سؤال) لب می‌گشاید، تا بفهمد و امانت (راز) خود را برای دوستانش بازگو نمی‌کند.

داستان

يك سال، هارون الرشید به زیارت کعبه رفته بود. هنگام طواف، دستور دادند مردم خارج شوند، تا خلیفه بتواند به راحتی طواف کند. چون هارون خواست طواف نماید، مرد عربی از راه رسید و با وی به طواف پرداخت. این عمل بر خلیفه جاه طلب گران آمد و با خشم اشاره کرد که مرد عرب را کنار زنند. مأمورین به مرد عرب گفتند: کمی صبر کن، تا خلیفه از طواف کردن فراغت یابد! مرد عرب در جواب گفت: مگر نمی‌دانید خداوند در این مکان مقدس، همه را یکسان دانسته و در قرآن مجید فرموده است:

﴿سواء العاکیف فیہ و الباد^۲﴾

چون هارون این سخن را از آن مرد اعرابی شنید، به نگهبان خود دستور داد که با او کاری نداشته باشد و او را به حال خویش بگذارد. آنگاه خود به طرف سنگ حجرالاسود رفت، تا مطابق معمول آن را لمس و زیارت کند. ولی مرد عرب آنجا هم پیش دستی نموده، قبل از وی، حجرالاسود را لمس و زیارت کرد! سپس هارون به مقام ابراهیم آمد، که در آنجا نماز بخواند. باز هم آن مرد قبل از هارون به آنجا رسید و مشغول نماز شد. همین که هارون از نماز فارغ شد، دستور داد آن مرد را پیش او حاضر نمایند. وقتی ایشان دستور هارون را شنید، گفت: من کاری با خلیفه ندارم، اگر خلیفه با من کاری دارد، خودش نزد من بیاید!

هارون ناگزیر نزد مرد عرب آمد و سلام کرد. اعرابی هم جواب سلامش را داد.

هارون گفت: اجازه می‌دهی در اینجا بنشینم.

آن مرد عرب وارسته گفت: اینجا ملک من نیست، اینجا خانه خدا است، ما همه در اینجا یکسانیم. اگر می‌خواهی بنشین و چنانچه مایل نیستی برو.

هارون بر زمین نشست و روی به آن مرد عرب کرده و گفت: چرا شخصی مثل تو مزاحم پادشاهان می‌شود؟

آن مرد عرب گفت: آری! باید در مقابل علم کوچکی کنی و گوش فرا دهی.

در این هنگام، هارون از طرز سخن گفتن او ناراحت شد و گفت: می‌خواهم مسئله‌ای دینی از تو سوال نمایم، اگر درست جواب ندادی، تو را اذیت خواهم کرد.

- سؤال تو برای یاد گرفتن است، یا قصد آزار و اذیت مرا داری؟

- البته منظور، یاد گرفتن است.

- بسیار خوب! ولی باید برخیزی و مانند شاگردی که می‌خواهد مطلبی از استاد بپرسد، مقابل من بنشینی!

هارون برخاست و در مقابل وی روی زمین نشست .
آنگاه هارون سوالات زیادی مطرح کرد و پاسخ همه آن‌ها را شنید. در انتهای داستان آمده است که پس از چندی متوجه شدند که آن مرد عرب، امام موسی بن جعفر علیه السلام بوده است. پس این امر را به هارون اطلاع دادند و هارون در جواب گفت: به خدا قسم! درخت نبوت، باید چنین شاخ و برگی داشته باشد!^۱

برداشت

این انحراف نوعاً در انسان‌های کوتاه‌بین جامعه اتفاق می‌افتد و افراد را به سوی وسواس‌های رفتاری و اعتقادی می‌کشاند. متأسفانه در برخی موارد هم، بعضی از روحانیون به دلیل عدم تجربه و احاطه کافی به مسایل شرعی، ناخواسته به این روحیه دامن می‌زنند.

۱. بحارالانوار، ج ۴۸، ص: ۱۴۱.
می‌گویند: چون اولین سال زیارت هارون بوده است و حضرت نیز در لباس میڈل به مکه رفته بودند، تا مردم او را نشناسند، به همین خاطر هارون آن حضرت را شناخت .



به یاد خدا باش!

آیت الله جوادی آملی

نقل می‌کند: زمانی عازم زیارت بیت الله الحرام بودم، پس برای عرض سلام و خداحافظی محضر علامه طباطبایی رحمته الله رفتم، به ایشان عرض کردم: عازم بیت الله الحرام هستم، نصیحتی بفرمایید که به کار من بیاید و در این سفر توشه راه من باشد، ایشان این آیه مبارکه را به عنوان نصیحت و زاد راه قرائت کردند: «فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ وَاشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُونِ»؛ پس به یاد من باشید، تا به یاد شما باشم! و شکر مرا گویند و (در برابر نعمت هایم) کفران نکنید. (بقره، آیه ۱۵۲) اگر خدا به یاد انسان باشد، انسان از جهل نجات پیدا می‌کند؛ هرگز عاجز نمی‌شود و در نمی‌ماند، اگر با مشکل اخلاقی هم برخورد کند، خدایی که دارای اسماء حسنی است؛ گره اخلاقی او را می‌گشاید.

(مجله زائر، ش ۱۴۱، ص: ۲۳)

در احادیث متعددی از پیشوایان اسلام چنین نقل شده که منظور از ذکر خدا، یادآوری عملی است. رسول اکرم صلی الله علیه و آله در این باره فرمودند: «مَنْ أَطَاعَ اللَّهَ فَقَدْ ذَكَرَ اللَّهَ وَإِنْ قَلَّتْ صَلَاتُهُ وَصِيَامُهُ وَتِلَاوَتُهُ الْقُرْآنَ وَهَنْ عَصَى اللَّهَ فَقَدْ نَسِيَ اللَّهَ وَإِنْ كَثُرَتْ صَلَاتُهُ وَصِيَامُهُ وَتِلَاوَتُهُ الْقُرْآنَ»؛ هر کس خدای عزوجل را اطاعت کند، خدا را یاد کرده است؛ هر چند نماز خواندن و روزه و تلاوت قرآن او اندک باشد، آن کسی که از او امر و نواهی و دستورات خداوند سرپیچی نماید، اهل ذکر نیست و خدا را فراموش نموده؛ اگر چه نماز و روزه و قرائت قرآن او زیاد باشد.

(معانی الاخبار، ص: ۳۹۹)

پاداش امام جماعت

رسول خدا ﷺ در بیان پاداش امام جماعت می فرماید: «مَنْ أَمَّ قَوْمًا يَاطِنُهُمْ وَهُمْ بِهِ رَاضُونَ فَاقْتَضَ بِهِمْ فِي خُصُورِهِ وَأَحْسَنَ صَلَاتِهِ بِقِيَامِهِ وَقِرَاءَتِهِ وَرُكُوعِهِ وَسُجُودِهِ وَفُعُودِهِ فَلَهُ مِثْلُ أَجْرِ الْقَوْمِ وَلَا يَنْقُصُ مِنْ أَجْوَرِهِمْ شَيْءٌ»؛ هرکسی امامت جمعی را با اجازه خودشان به عهده بگیرد و آنان به امامت او راضی باشند و وی در حضور به جماعت، رعایت نماید (و به موقع حاضر شود) و نماز را از حیث قیام، قرائت، رکوع، سجود و نشستن نیکو انجام دهد، پس برای او مانند ثواب نماز همه مأمومین خواهد بود؛ بی آنکه از اجر آنان چیزی کاسته شود.

(وسائل الشیعه، ج ۸، ص: ۳۴۹)

همچنین آن حضرت در روایت دیگری فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ وَعَدَ أَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ ثَلَاثَةَ نَفَرٍ بَغَيْرِ حِسَابٍ وَ يَشْفَعَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ فِي ثَمَانِينَ أَلْفًا الْمُؤَذِّنُ وَالْإِمَامُ وَرَجُلٌ يَتَوَضَّأُ ثُمَّ يَدْخُلُ الْمَسْجِدَ فَيُصَلِّي فِي الْجَمَاعَةِ»؛ خداوند متعال چنین وعده داده، که سه نفر را بدون حساب وارد بهشت نماید و هر یک از آن‌ها شفاعت هشتاد هزار را بنمایند؛ مؤذن، امام جماعت و کسی که وضو گرفته و وارد مسجد شود و در جماعت نماز بخواند.

(مستدرک الوسائل، ج ۶، ص: ۴۴۹)

از ابن عباس منقول است مردی نزد وی آمد و گفت: مرا کاری بیاموز که به رحمت پروردگار نزدیک شوم. گفت: امام جماعتی باش؛ زیرا من از رسول ﷺ شنیدم که فرمود: «مَنْ أَمَّ قَوْمًا صَابِرًا مُحْتَسِبًا كَانَ قَائِدَهُمْ وَ ذَلِيلُهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ»؛ کسی که با صبر و برای خدا امام جماعت گروهی باشد، رهبر و راهنمای آن‌ها به سوی بهشت خواهد بود.

(الرساله العلیه فی الاحادیث النبویه، ص: ۵۵)





سادات شهدای

اقتم

سعید بن جبیر از ابن عباس روایت کرده گفت: من نزد رسول خدا ﷺ نشسته بودم که حسن ﷺ پیش آمد و چون او را دید گریست. و فرمود: بیا بیا و او را بر ران راست خود نشانید و حسین ﷺ آمد، او را هم که دید گریست و نزد خود طلبید و بر ران چپ نشانید، و سپس فاطمه ﷺ آمد، او را هم که دید گریست و نزد خود طلبید و پیش خود نشانید، پس علی ﷺ آمد، او را هم که دید گریست و نزد خود طلبید، بر سمت راست خود نشانید؛ اصحابش به وی گفتند: یا رسول الله، هر کدام از اینها را دیدی گریستی، کسی از اینها نبود که از دیدنش شاد شوی؟

فرمود: به آن که مرا به نبوت فرستاده و بر جمیع خلق برگزیده، در روی زمین نفس کشی پیش من محبوب تر از این ها نیست و گریه ام برای آزارهایی است که پس از من به این ها می رسد و به یادم آمد آنچه بر این پسرم حسین می کنند و گویا می نگریم به حرم و قبرم پناهنده شده و پناهش ندهند و به زمین قتلگاه خود زمین کرب و بلا کوچ کند و دسته ای از مسلمانان وی را یاری کنند، آنان در قیامت سادات شهدای ائتم باشند، گویا می نگریمش که تیری به او زده اند و از اسبش روی خاک هلاکت افتاده سپس مانند گوسفند، مظلومانه سرش را ببرند. سپس ناله ای کشید و گریست و اطرافیان خود را گریاند و ناله شیون از همه برخاست، سپس از جا بلند شد و می فرمود: بار خدایا به تو شکایت کنم آنچه را خاندانم پس از من برخورند.

(نفس المهموم، شیخ عباس قمی، ص: ۶۱)

پایداری راز موفقیت

آخوند ملاحسین قلی همدانی،
بعد از بیست و دو سال سیر و
سلوک بالاخره به مقصود رسید. خود
آن جناب می‌گوید: در وصول به مراد
برخود سخت گرفته بودم؛ تا اینکه
روزی در نجف، کبوتری را دیدم، که
بر زمین نشست و پاره نان بسیار
خشکیده‌ای را به منقار گرفت؛ هر
چه نوک می‌زد، نان خرد نمی‌شد،
تا اینکه پرنده پرواز کرد و رفت و نان
را رها کرد. پس از چندی دوباره به
سراغ آن تکه نان آمد و چند باری آن
را نوک زد، ولی نان خرد نشد. کبوتر
دوباره برگشت و بعد از مدتی، بالاخره
آن تکه نان را با منقارش خرد کرد
و خورد. از این عمل کبوتر دانستم
که اراده و همت برای پیشرفت انسان
ضروری است.

(کلید خوشبختی، ص: ۵۷)

از نگاه بزرگانی همچون ابن عربی،
صاحبان همت، قادرند به آفرینش
دست بزنند: «الْإِنْسَانُ يَخْلُقُ بِهَمَّتِهِ
مَا يَكُونُ لَهُ وَجُودٌ مِنْ خَارِجِ مَحَلِّ
الْهَيْئَةِ»؛ انسان، با همت خود، در
بیرون از وجود خویش می‌تواند
بیافریند.

(شرح فصوص الحکم، ص: ۳۹۸)

اهل همت، سه گروه‌اند: گروهی
که تنها به کار دنیا همت
می‌گذارند و آخرت را نادیده
می‌گیرند؛ گروهی نیز فقط
آخرت را وجهه همت خویش قرار
می‌دهند و دنیا را وا می‌نهند.
اما هیچ کدام از این دو گروه،
در دایره پیروان اهل بیت علیهم‌السلام
قرار ندارند؛ چنانکه امام باقر علیه‌السلام
می‌فرماید: «لَيْسَ مِمَّا مَنِ تَرْكُ
دُنْيَاهُ لِأَخْرَتِهِ وَلَا أَخْرَتُهُ لِدُنْيَاهُ»؛
از ما نیست کسی که دنیا را به
خاطر آخرت و آخرت را به خاطر
دنیا رها کند.

(من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص: ۱۵۶)

۹

شنبه



امام رئوف

حضرت عبدالعظیم

حسینی علیه السلام می فرماید:

امام رضا علیه السلام فرمودند: ای عبدالعظیم! سلام مرا به دوستانم برسان و به آن‌ها بگو راه نفوذی برای شیطان، بر خودشان قرار ندهند و دوستانم را به سکوت (کنترل زبان) و ترک مجادله (کشمکش لفظی) بی‌مورد امر کن و به آن‌ها دستور بده، که به سوی همدیگر رو آورند و به دیدار یکدیگر بشتانند؛ زیرا این کار وسیله‌ی تقرب به من است. همچنین به آن‌ها امر کن خود را به بدنام کردن یکدیگر و اختلاف با همدیگر مشغول نسانند؛ چرا که من بر خود سوگند یاد نموده‌ام که هر کس چنین کند و یکی از دوستان مرا خشمگین سازد، از درگاه خدا بخواهم تا او را به سخت‌ترین عذاب‌ها، عذاب نماید و در آخرت از زیان‌کاران باشد.

(انوارالبهیة، ص: ۳۴۶)

مأمون می‌دانست که هر چه وقت بگذرد، حقانیت امام و تزییر مأمون بر ملاترمی‌شود. از سوی دیگر، عباسیان و طرفداران آنان، از عمل مأمون در واگذاری ولی‌عهدی خود به امام، ناراضی بودند و حتی به عنوان مخالفت با او، در بغداد با «ابراهیم بن مهدی عباسی» بیعت کردند. بدین ترتیب حکومت مأمون از جهات مختلفی در خطر قرار گرفته بود. به همین خاطر به صورت پنهانی، درصدد نابودی امام برآمد و ایشان را مسموم ساخت. مأمون پس از شهادت آن امام گران قدر، به بنی عباس نوشت: شما انتقاد می‌کردید که چرا مقام ولایت‌عهدی را به علی بن موسی الرضا علیه السلام وا گذاشته‌ام؟ آگاه باشید، که او درگذشت. پس به اطاعت من درآیید.

(طبری، ج ۱۱، ص: ۱۰۳)

شهادت حضرت امام رضا علیه السلام (۲۰۳ هجری) (تعطیل)شهادت آیت‌الله سید حسن مدرس علیه السلام (۱۳۱۶ هجری) و روز مجلس

بهای خشنودی خدا

پیامبر ﷺ با پیام جبرئیل امین از سوی پروردگار، از توطئه شوم قریش آگاه شد. این خطر در کنار تمام آزار و اذیت‌هایی که مشرکان مکه نسبت به پیامبر رحمت و مهربانی ﷺ و پیروان آن حضرت انجام می‌دادند، سبب شد که آن حضرت به فرمان خداوند از شهر مکه به مدینه هجرت کند. پیامبر ﷺ برای گمراه کردن کفار، امیرمؤمنان علی را در بستر خود قرار داد. این شب به «لیله‌المبیت» معروف شد و هجرت رسول اکرم ﷺ مبدأ تاریخ مسلمانان واقع گردید. در این شب (لیله‌المبیت) آیه شریفه: «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَؤُوفٌ بِالْعِبَادِ» - بعضی از مردم جان خود را به بهای خشنودی خدا می‌فروشند و خداوند نسبت به بندگان‌ش مهربان است - درشان امام علی را نازل شد.

علاوه بر تمام مفسران شیعه، مفسران اهل سنت نیز در کتاب‌های خود به این شأن نزول، اعتراف کرده‌اند. چنانکه «فخر رازی» در تفسیر کبیر ذیل این آیه می‌گوید: «این آیه درباره علی بن ابی طالب ﷺ نازل شده است، که در شب خروج پیامبر ﷺ از مکه به غار ثور، در بستر آن جناب آرامید. بنابر روایت، هنگامی که علی ﷺ در بستر پیامبر خوابید، جبرئیل بالای سر حضرت ایستاده بود و میکائیل زیر پاهایش و جبرئیل ندا می‌کرد: «بَيِّعَ مَنْ مِثْلُكَ يَا بَنِي طَالِبٍ يَا بَنِي آلِهِ اللَّهِ بَكِ الْمَلَائِكَةِ»؛ آفرین! آفرین! چه کسی مثل توست، ای علی بن ابی طالب! خداوند به تو بر فرشتگان مباحثات می‌کند. این آیه همان شب در شأن آن حضرت نازل شد.

هجرت حضرت رسول اکرم ﷺ از مکه به مدینه (لیله‌المبیت، ۱۳ سال پس از بعثت)



جمعه

تحمل‌گریزی

نباید دیدگاه‌های خویش را بر دیگران تحمیل کنیم. زیرا مردم سخن کسی که همچون سرپرست با ایشان رفتار کند، نمی‌پذیرند. بنابراین شایسته است به جای اینکه به دیگران دستور دهیم، خواست خود را در قالب سؤال مطرح کنیم. (رک: پرسش‌ها و پاسخ‌های دانشجویی، ج ۴۷، علاوه بر آن به جای تحمیل و ناگزیر کردن مخاطبان، بهتر است آنان را متقاعد و همسو سازیم. خداوند خطاب به پیامبر ﷺ می‌فرماید: ﴿فَإِنْ حَاجُّوكَ فَقُلْ أَسْلَمْتُ وَحَيِّي لِلَّهِ وَمَنِ اتَّبَعَنِ وَقُلْ لِلَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَالْأُمِّيِّينَ أَسْلَمْتُكُمْ فَإِنْ أَسْلَمُوا فَقَدِ اهْتَدَوْا وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ﴾ اگر با تو، به گفتگو و ستیز برخیزند، (با آن‌ها مجادله نکن! و) بگو: من و پیروانم، در برابر خداوند (و فرمان او) تسلیم شده‌ایم و به آن‌ها که اهل کتاب هستند، (یهود و نصاری) و بی‌سوادان (مشرکان) بگو: آیا شما هم تسلیم شده‌اید؟ اگر (در برابر فرمان و منطق حق) تسلیم شوند، هدایت می‌یابند و اگر سرپیچی کنند، (نگران مباش! زیرا) بر تو، تنها ابلاغ (رسالت) است و خدا نسبت به (اعمال و عقاید) بندگان، بینا است.

(آل عمران، آیه ۲۰)

از این آیه به خوبی روشن می‌شود که روش پیامبر ﷺ هرگز تحمیل فکر و عقیده بر بندگان نبوده است؛ بلکه حضرت همواره کوشش و مجاهدت داشته، تا حقایق بر مردم روشن شود. سپس آنان را به حال خود وامی‌گذاشت تا خودشان در پیروی و یا عدم اطاعت از حق تصمیم بگیرند.

(تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۴۷۷)

ایفای مسئولیت خطیر امامت جماعت، به مؤلفه‌هایی همچون ایثار، سعه صدر، سیاست، عقل، صبر، عفو و علم نیازمند است؛ زیرا امام جماعت به نوعی رئیس و پیشوای گروهی است: «سَيِّدُ الْقَوْمِ خَادِمُهُمْ»؛ رئیس یک قوم یا جمعیتی، خدمت‌گزاران است.

(من لایضره الفقیه، ج ۴، ص ۲۳۶)

- پیشینه‌های اجرایی هفته**
۱. برگزاری مراسم عزاداری به مناسبت سالروز شهادت امام حسن عسکری (ع) ظهور حضرت مهدی و پیدایش به بعد
 ۲. دعای ارادت به دست جمع برای ظهور حضرت مهدی و پیدایش به بعد
 ۳. وادانیه‌ها با هدف توجیه و پیدایش به بعد
 ۴. بهره‌مندی از موضوع نگاه قرآن به انتظار راجع به بعد
 ۵. تقویت مستضعفین برای ظهور مهدی (ع) انتظار جهان برای وقوع رجعت و
 ۶. برگزاری جلسات پرسش و پاسخ ویژه جوانان (پنج شنبه)

افشاء گناهان

﴿لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالشُّوْءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَن ظَلَمَ وَكَأَنَّهُ سَمِيعًا عَلِيمًا﴾^۱
 خداوند دوست ندارد کسی با سخنان خود، بدی‌های (دیگران) را اظهار کند؛ مگر آن کس که مورد ستم واقع شده باشد. خداوند، شنوا و داناست.

واژه‌ها

راغب درباره ماده «ج-ه-ر» می‌گوید کلمه **الْجَهْرُ** (برخلاف کلمه ظهور) هنگامی در مورد چیزی به کار می‌رود، که زائد بر اندازه، برای حواس بینایی یا شنوایی ما ظاهر شده باشد. به طور مثال، در مورد حس بینایی می‌گوئیم: «رأيتنه جهرا»؛ یعنی من آن شخص و یا آن چیز را بسیار روشن و واضح دیدم. در قرآن کریم می‌خوانیم که قوم بنی‌اسرائیل به موسی بن عمران (ع) گفتند: ﴿لَنُؤْمِنَنَّ لَكَ حَتَّى تَرَى اللَّهَ جَهْرَةً﴾^۲ و یا گفتند: ﴿أَرَأَيْتَ اللَّهُ جَهْرَةً﴾^۳. راغب همچنان به معنای این ماده ادامه می‌دهد، تا آنجا که می‌گوید: و اما در مورد حس شنوایی، در قرآن کریم می‌خوانیم: ﴿سَوَاءٌ مِنْكُمْ مَن أَسْرَأَ الْقَوْلَ وَمَن جَهَرَ بِهِ﴾^۴؛ این بود گفتار راغب.^۵

۱. نساء، (۴): ۱۴۸.

۲. بقره، (۲): ۵۵. هرگز به تو ایمان نخواهیم آورد، تا آنکه خدا را به وضوح و با دو چشم ببینیم.

۳. نساء، (۴): ۱۵۲. خدا را به وضوح به ما نشان بده.

۴. عدد، (۱۳): ۱۰. برای خدا وضع شما یکسان است، هم سخنان آن کسی را می‌شنود که بلند سخن می‌گوید و هم سخنان آن کس را که آهسته می‌گوید.

۵. مفردات راغب، ص: ۱۰۱.

نکات تفسیری

عبارت **«الشَّوْءُ مِنَ الْقَوْلِ»**، به معنای هر سخنی است که درباره هر انسانی گفته شود، ناراحت می‌گردد. مثل نفرین و فحش؛ چه فحشی که مشتمل بر بدی‌ها و عیب‌های طرف مقابل باشد و چه فحشی که در آن بدی‌هایی به دروغ به وی نسبت داده شود. همه این موارد، سخنانی است که خداوند تعالی جهر به آن را و یا به عبارت دیگر، اظهار آن را دوست نمی‌دارد. از این رو کاملاً روشن و یقین‌بخش است که دوستی و دشمنی در مورد خداوند متعال، مانند تغییر حالات نفسانی در انسان‌ها نیست؛ بلکه کنایه از کراهت و نکوهش است؛ چه نکوهش در حد حرمت و چه در حد کراهت.

و جمله: **«إِلَّا مَنْ ظَلَمَ»**، استثناء منقطع است و معنای آن با معنای کلمه «لکن»، یکی است. پس در حقیقت خداوند حکیم فرموده: **«لکن من ظلم لابس بان یجهر بالسوء من القول فیمین ظلمه و من حیث الظلم»**؛ (خداوند دوست نمی‌دارد سخن زشت با صدای بلند گفتن را؛ اما کسی که مورد ظلم شخصی یا اشخاصی قرار گرفته، می‌تواند در مورد خصوص آن شخص و یا اشخاص و در خصوص ظلمی که به وی رفته، با صدای بلند بگوید) و این خود قرینه‌ای برای این امر است که، چنین کسی نمی‌تواند هرچه اراده کرد، به او نسبت دهد. حتی آیه شریفه بر این امر دلالت ندارد که می‌تواند بدی‌های دیگر را، که ربطی به ظلمش ندارد، به زبان بیاورد؛ بلکه تنها می‌تواند با صدای بلند ظلم کردنش را بیان کند و صفات بدی از او را به زبان آورد، که با ظلم او ارتباط دارد.

«وَ كَانَ اللَّهُ سَمِيعًا عَلِيمًا»؛ این جمله در مقام این امر است که نهی‌ای را که از جمله: **«لَا یُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسَّوْءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلَمَ وَ كَانَ اللَّهُ سَمِيعًا عَلِيمًا»**^۱ استفاده می‌شود، تأیید نموده و بفرماید این امری که گفتیم خدای تعالی دوست نمی‌دارد، به راستی کار خوبی نیست؛ کاری نیست که هر انسانی به خود اجازه ارتکاب آن را بدهد، مگر مظلوم؛ چون خدای تعالی سخن زشت را می‌شنود و علیمی است که سخن هر صاحب سخن را می‌داند.^۲

در آیه شریفه سخن از جواز غیبت در مورد ظالمان، برای مظلومانی ذکر شده است که به دادخواهی برمی‌خیزند. بنابراین از بیان حاضر، به خوبی روشن می‌شود که غیبت بدون مجوز، جایز نیست. منظور از «جهر من القول»، هر گونه ابراز و اظهار لفظی است؛ خواه به صورت شکایت باشد و یا حکایت، یا غیبت، یا نفرین و مذمت. بنابراین مظلومانی که مورد ستم ظالمان قرار گرفته‌اند، برای دفاع از خویشتن می‌توانند کارهای ظالمان را برشمرند. برای اینکه برخی افراد از این امر استثنایی سوء استفاده نکرده و به بهانه اینکه مظلوم واقع شده‌اند، به غیبت این و آن نپردازند، در پایان آیه می‌فرماید: خداوند سخنان را می‌شنود و از نیت آگاه است: **«وَ كَانَ اللَّهُ سَمِيعًا عَلِيمًا»**. از آنچه در آیات فوق آمد، زشتی فوق‌العاده غیبت و عواقب دردناک آن در دنیا و آخرت به خوبی روشن می‌شود.^۳

۱. نساء (۴): ۱۴۸.

۲. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۵، ص: ۲۰۲، ۲۰۱، با تلخیص.

۳. اخلاق در قرآن، ج ۳، ص: ۱۰۳.

مستثنیات غیبت

علمای اخلاق و همچنین فقها در این نکته اتفاق نظر دارند، که مواردی پیش می‌آید که غیبت کردن در آن جایز و حتی گاهی واجب است. این وجوب و ضرورت به خاطر عوارض خاصی است که بر غیبت مترتب می‌شود. به تعبیر دیگر، غیبت به عنوان اولی، بی‌شک حرام و از گناهان کبیره است و همه علمای اسلام در آن متفق‌القول هستند؛ ولی عناوین ثانویه و عوارض حاصله ممکن است عنوان ذاتی را تحت الشعاع قرار دهد و در موارد خاصی، غیبت مجاز و یا واجب شود. این موضوع در مواردی است که پای مصلحت مهم‌تری در میان است؛ که حفظ آن مصلحت، بر مفاسد عظیم غیبت غلبه می‌کند.

از جمله مواردی که می‌تواند داخل در این استثناء درج شود، موارد زیر است:

- در مورد دادخواهی و رفع ظلم و گرفتن حق؛ به این معنا که اگر شخص مظلوم، افشاگری نکند، کسی به فریاد او نمی‌رسد و حق او پایمال می‌گردد. (آیه مورد بحث).
- در مورد نهی از منکر؛ همانند مواردی که اگر انسان افشاگری نکند، فرد یا افراد گناه‌کار دست از کارناشایست خود برنمی‌دارند. در اینجا مصلحت امر به معروف و نهی از منکر، بر مفسده غیبت غلبه می‌کند و مجاز بلکه واجب می‌شود.
- در مورد بدعت‌گذاران و توطئه‌گران و کسانی که بر ضد مصالح مسلمین نقشه می‌کشند؛ به گونه‌ای که اگر کار آن‌ها بر ملا شود، مردم به پا می‌خیزند و از اعمال نادرست ایشان به صورت کامل و یا حتی نسبی جلوگیری می‌کنند. غیبت این گونه اشخاص نیز جایز، بلکه واجب است.

۴- در مورد مسلمانی که جان و مال و یا ناموس ایشان، از سوی دیگری در خطر قرار گرفته و او آگاه نیست؛ افشا کردن این خطر نیز، جایز و بلکه گاهی واجب است.
۵- در مورد مشورت؛ یعنی در آنجا که کسی می‌خواهد به طور مثال، با دیگری وصلت کند و یا شرکئی تشکیل دهد، یا مسافرت نماید؛ اگر از انسان درباره شخص مورد نظرش سؤال کنند، در چنین مواردی نمی‌توان گفت افشای عیوب طرف مقابل، گناه محسوب می‌شود؛ بلکه امانت در مشورت ایجاب می‌کند که آنچه را می‌داند و در آن امر و برنامه مورد نظر تأثیرگذار است، افشاگری کند و از اینکه ممکن است مصداقی از غیبت به شمار رود، ترسی به خود راه ندهد؛ چرا که پرده‌پوشی در این گونه موارد خیانت است و خیانت در مشورت جایز نیست.

۶- همچنین در مورد شهادت دادن در مواردی که از انسان تقاضای شهادت کنند، غیبت کردن جایز است؛ چرا که مصلحت شهادت قوی‌تر است. گفته شده در مورد اجرای حدود الهی، اگر شاهد بر آن عمل بوده باشند، (بدون آنکه تجسس خاصی کرده باشند) که به طور مثال، فلان شخص مشغول شرب خمر و یا زنا بوده است، می‌توان نزد حاکم شرع شهادت داد، تا در مورد آن‌ها اجرای حد شود. از سوی دیگر، اگر شهودی

درباره امری شهادت داده‌اند، ولی شهود در باطن، فاسق و گنه‌کار می‌باشند، اما حاکم شرع در ظاهر از این امر با خبر نیست، در اینجا نیز افشاگری و یا به تعبیر دیگر جرح شهود، جایز است. (البته تمام این‌ها در موردی است که شهود به اندازه کافی برای اثبات مطلب حضور داشته باشند).^۱

آیا غیبت متجاهر به فسق جایز است؟

معمولاً همه علمای اخلاق و فقهای بزرگوار، غیبت متجاهر به فسق، یعنی کسی را که آشکارا مرتکب گناه می‌شود، جزء مستثنیات شمرده‌اند و تصریح می‌کنند که غیبت این‌گونه اشخاص، که پرده‌های حیا را دریده و آشکارا در برابر چشم مردم مرتکب معصیت می‌شوند، غیبت ندارند. همچنین به روایاتی نیز در این زمینه تمسک جسته‌اند.

در حدیثی از پیامبر اسلام ﷺ می‌خوانیم: «**أربعة ليست غيبة الفاسق المعلن بفسقه**»؛^۲ چهار گروه هستند که غیبت آن‌ها غیبت محسوب نمی‌شود؛ نخست فاسقی که آشکارا گناه می‌کند. (سپس از پیشوای دروغ‌گو و کسانی که به مادر یکدیگر بدگویی می‌کنند و آن‌هایی را که از جماعت مسلمین خارج شده‌اند، بیان فرمودند).

در حدیث دیگری از امام علی بن موسی الرضا علیه السلام آمده است: «**مَنْ أَلْفَى جِلْبَابَ الْحَيَاءِ فَلَا غَيْبَةَ لَهُ**»؛^۳ کسی که چادر حیا را از سر بیفکند، غیبت ندارد. همچنین در روایت ارزشمندی از رسول خدا ﷺ می‌خوانیم: «**اتَّزَعُونَ عَنْ ذِكْرِ الْفَاجِرَانِ تَذَكُّرُهُ، فَأَذْكُرُهُ بَعْرِفُهُ النَّاسِ**»؛^۴ آیا ملاحظه می‌کنید از نام بردن افراد فاسق، نام آن‌ها را ببرید، تا مردم آن‌ها را بشناسند.

البته احادیث در این زمینه فراوان است؛ ولی چنین به نظر می‌رسد که این‌گونه افراد، به طور کلی از موضوع غیبت خارج می‌باشند؛ نه اینکه از حکم آن استثنا شده باشند، چرا که در غیبت دو امر شرط می‌باشد. اول مخفی بودن عیب، که این افراد ندارند. دوم ناراحت شدن از ذکر آن، که آن نیز در ایشان نمی‌باشد؛ زیرا اگر از این موارد ناراحت و مضطرب می‌شدند، آشکارا مرتکب کار خلاف نمی‌شدند. به تعبیر علمای اصول، خارج شدن این قبیل اشخاص به صورت تخصص است و نه تخصیص.

این سخن را با ذکر دو نکته پایان می‌دهیم:
نخست اینکه، می‌دانیم یکی از علوم معروف اسلامی «علم رجال» است؛ که در آن از صدق و کذب و درستی و نادرستی راویان اخبار سخن به میان می‌آید. گفته شده که بعضی از ناآگاهان، از آموختن این علم ابا داشته‌اند. زیرا در این علم شخصیت افراد مورد واکاوی و بررسی بسیار دقیقی قرار می‌گیرد؛ در حالی که پرواضح است حفظ حریم احکام اسلام، از

۲. بحار الانوار، ج ۷۲، ص: ۲۶۱.
۴. کنز العمال، ج ۳، ص: ۵۹۵.

۱. اخلاق در قرآن، ج ۳، ص: ۱۲۴.
۳. همان، ص: ۲۶۰.

آمیختن به دروغ و مطالب خلاف، هدفی بسیار برتر و بالاتر است. همین هدف والا است که به ما اجازه می‌دهد درباره سوابق راویان اخبار، دقت و جستجو کنیم و نقطه‌های ضعف آن‌ها را شناخته و در نظر داشته و در کتاب‌های رجال، ثبت نماییم؛ تا احکام الهی دستخوش هوا و هوس‌های این و آن نشود.

دیگر اینکه، در مسایل اجتماعی و سیاسی برای گزینش افراد، جهت پست‌های حساس و یا در جهت ادامه کار، اگر نقطه ضعف‌های پنهانی وجود داشته باشد، (به گونه‌ای که در سرنوشت جامعه مؤثر خواهد بود)، افشا کردن آن موارد، گرچه در حد ذات، مشمول عنوان غیبت است، ولی به خاطر اهمیت حفظ نظام جامعه اسلامی و کشف و خنثی کردن توطئه‌ها، اقدام به آن نه تنها اشکالی ندارد، بلکه گاه واجب می‌شود.

بر این اساس، کسانی که بر این‌گونه عیوب سرپوش می‌نهند؛ که مبادا گرفتار غیبت شوند، در واقع مصالح جامعه اسلامی را فدای اشخاص می‌کنند. حدیثی که از پیامبر اکرم (ص) ذکر شد، مبنی بر ملامت پرده‌پوشان از گناه فاجران، ناظر به همین معنی است. ولی این امر هرگز بدان معنی نیست که بی‌جهت آبروی اشخاص را برده و یا از حد لازم تجاوز کند و در حریم زندگی شخصی و خصوصی آن‌ها وارد شوند. از آنچه در بالا گفته شد، تکلیف دستگاه‌های اطلاعاتی کشور اسلامی نیز روشن می‌شود. بنابراین اگر فعالیت‌های آن‌ها در جهت کشف و خنثی کردن توطئه‌ها و سلامت گزینش‌ها، برای پست‌های حساس اجتماعی باشد؛ به طوری که از این مهم فراتر رفته و به امور دیگری تجاوز نکنند، کار آن‌ها نه مشمول عنوان تجسس خواهد بود و نه مشمول عنوان غیبت و حرام؛ بلکه ادای وظیفه و انجام واجب است.^۱

مشمول دایره غیبت

بی‌شک، غیبت افراد مؤمن و بالغ و عاقل حرام است و غیبت کفار حربی، که برای نابودی و یا ضربه زدن به اسلام و مسلمین کمر بسته‌اند، هیچ اشکالی ندارد، چراکه آن‌ها محترم نیستند.

سؤالی که در این مجال مطرح می‌شود، این است که آیا غیبت سایر فرق مسلمین و اهل ذمه (غیر مسلمانانی که دارای کتاب آسمانی هستند و به صورت یک اقلیت سالم در کشورهای اسلامی زندگی می‌کنند و جان و مال ایشان محفوظ و محترم است) جایز است؟

بعضی از بزرگان فقهاء، مانند محقق اردبیلی و علامه سبزواری صاحب کتاب کفایه، حرمت غیبت را عام دانسته‌اند و به روایاتی که عنوان «المسلم» یا «الناس» در آن به کار رفته، استدلال کرده‌اند و برآنند که حرام بودن غیبت آن‌ها، هیچ جایی برای تعجب و حیرت نخواهد داشت؛ زیرا همان‌طور که مال و جان آن‌ها محفوظ است، عرض و

آبروی آن‌ها نیز محفوظ می‌باشد. ولی مرحوم صاحب جواهر، شدیداً به مخالفت برخاسته و می‌گوید ظاهر روایات، بعد از انضمام بعضی به بعض دیگر این است که، این مسئله مخصوص مؤمنان و موالیان اهل بیت علیهم‌السلام است و حتی به سیره مستمره بین علما و عوام نیز استدلال نموده است.^۱

اگر منظور این فقیه بزرگوار، از مخالفان ولایت (مخالفان اسلام)، افراد ناصبی و معاند و دشمن مؤمنان و مسلمانان باشد، بی‌شک آنان نه احترامی دارند و نه غیبتی؛ ولی اگر سخن از فرقی اسلامی، که جان و مالشان محفوظ و محترم است و همچنین اهل کتاب، که در ذمه مسلمین هستند، بوده باشد، نظرات محقق اردبیلی و سبزواری موجه‌تر به نظر می‌رسد. چرا که هر جا مال و جان محفوظ باشد، عرض و آبرو نیز محفوظ است و تعرض به آن جایز نیست و خطاب به مؤمنان در آیه ۱۲ سوره مبارکه حجرات (در آیه غیبت) و با تعبیر به مؤمن در بخشی از روایات، هرگز دلیل بر عدم شمول حکم غیبت نسبت به دیگران نمی‌شود. به تعبیر دیگر، اثبات شیء، نفی ماعدا نمی‌کند.^۲

روایات

«كشف الغمه: وفي نقل: شكنا إلى أبي عبد الله عليه‌السلام رجل جازء فقال: إصبر عليه، فقال: ينسبني الناس إلى الذل، فقال: إنما الدليل من ظلم».^۳
در نقلی آمده است مردی از همسایه خود به امام صادق عليه‌السلام شکایت کرد. حضرت فرمودند: تحملش کن. آن مرد عرض کرد: مردم مرا به زبونی متهم می‌کنند. حضرت فرمودند: زبون کسی است که ظلم می‌کند.

«الإمام علي عليه‌السلام. لما سُئِلَ: أَيُّ ذَنْبٍ أَعْجَلَ عُقُوبَةَ لِصَاحِبِهِ؟ مَن ظَلَمَ مَن لَا نَاصِرَ لَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ جَاوَزَ التَّعَمُّعَ بِالْقَصْرِ وَ اسْتَطَالَ بِالْبَغْيِ عَلَى الْفَقِيرِ».^۴
امیرسخن، مولا علی عليه‌السلام. در پاسخ به این سؤال که کیفر کدام گناه زودتر دامن‌گیر گناه کار می‌شود. فرمود: ستم کردن به کسی که یاورى جز خدا ندارد و کوتاهی در شکر نعمت و دراز کردن دست ستم بر فقیر.

داستان

چنین گفته شده که فرعون فرمان داد تا يك کاخ آسمان خراش برای او بسازند. پس دژخیمان ستمگراو همه مردم را از زن و مرد، برای ساختن آن کاخ و بیگاری به کار گرفته بودند؛ تا جایی که حتی زن‌های آریستن نیز از این فرمان مستثناء نشده بودند. یکی از زنان جوان آریستن، در حالی که سنگی بسیار سنگین را حمل می‌کرد و چاره‌ای جز این نداشت - زیرا همه تحت کنترل مأموران خون‌خوار فرعون بودند. اگر او از بردن آن سنگ‌ها شانه خالی می‌کرد، زیر تازیانه جلادان به هلاکت می‌رسید- در برابر چنین فشاری،

۱. جواهر الکلام، ج ۲۲، ص: ۶۲.

۲. اخلاق در قرآن، ج ۳، ص: ۱۳۰.

۳. كشف الغمه، ج ۲۱، ص: ۴۱۴؛ بحار الأنوار، ج ۷۸، ص: ۲۰۵.

۴. الاختصاص، ص: ۲۲۴.

ناگهان حالش منقلب شد و فرزندش سقط گردید. در این تنگنای سخت، از اعماق قلب اندوهناک خود ناله‌ای کرد و در حالی که اشک و اندوه امانش نمی‌داد، گفت: بار خدایا، مگر خوابی؟ آیا نمی‌بینی این طاغوتیان زورگو با ما چه می‌کنند؟ چند ماهی از این ماجرا نگذشت. روزی همین زن در کنار رود نیل نشسته بود، که ناگهان نعش فرعون را رو بروی خود مشاهده نمود. در آن هنگام، بانوی مورد ظلم واقع شده صدای هاتفی را شنید که به او می‌گفت: هان ای زن، ما در خواب نیستیم؛ ما در کمین ستمگران می‌باشیم.^۱

برداشت

در جای جای قرآن کریم، افشای زشتی‌ها و عیوب همواره منع و از گناهان کبیره تلقی شده و در مقابل آن، وعده عذابی سخت داده شده است. از جمله آیه ۱۹ سوره مبارکه نور، که علاقه به افشای زشتی‌های مؤمنان را گناه می‌داند: **﴿إِنَّ الَّذِينَ يَجْتُمُونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ﴾**.^۲ این آیه به مظلوم، اجازه دادخواهی و فریاد می‌دهد. نظیر آیه ۴۱ سوره مبارکه شوری که می‌فرماید: **﴿وَلَمَنْ اتَّصَرَ بِغَدِّ ظُلْمِهِ فَأُولَئِكَ مَا عَلَيْهِمْ مِنْ سَبِيلٍ﴾**^۳ و هرکس پس از ستم دیدن، یاری جوید و انتقام گیرد، راه نکوهرشی براو نیست.

۱. حکایت‌های شنیدنی، ج ۳، ص: ۵۲.

۲. تفسیر نور، ج ۲، ص: ۱۹۷.



تغافل از دیگران

تغافل از دیگران، به معنی چشم پوشی از خطاها و لغزش ها، تحمل و خویش داشتن و تملک بر نفس و پرهیز از خشم و غضب و نیز عکس العمل نایجاد بر برابر جسارت و بی ادبی دیگران است. این نوع تغافل بهترین نوع شکیبایی و خویش داشتن است. امیرمؤمنان (ع) می فرماید: «لَا حِلَّ كَالْتَّغَافِلِ»؛ هیچ بردباری همانند تغافل، پیراج و با ارزش نیست.

(غررالحکم و دررالکلم، ج ۵، ص: ۴۵۵)

امام صادق (ع) نیز می فرماید: «صَلِّحْ خَالَ التَّغَافِلِ وَالْتَّعَافُشِ مِلَّءَ مِكْيَالٍ ثَلَاثًا فُطْنَةً وَثَلَاثَةً تَغَافِلُ»؛ صلاح زندگی و معاشرت با مردم، محتوای پیمانه ثری است که دوسوم آن فهم و آگاهی و یک سومش تغافل است.

(بخارالانوار، ج ۷، ص: ۱۶۷)

افرادی که تغافل نمی کنند، خود را دچار رنج و تعب و نگرانی می کنند. به فرموده امام علی (ع): «مَنْ لَمْ يَتَغَافَلْ وَلَا يَغْضُ عَنْ كَثِيرٍ مِنَ الْأُمُورِ تَنَقَّصَتْ عَيْشَتُهُ»؛ کسی که تغافل نکند و از بسیاری امور چشم نپوشد، زندگیش تیره و تار خواهد بود.

(غررالحکم و دررالکلم، ج ۵، ص: ۴۵۵)

تغافل، غیر از غفلت است. در تغافل شخص از مسائل مطلع است، ولی از روی مصلحت، خود را غافل و بی خبر نشان می دهد و طوری برخورد می کند که طرف مقابل تصور می کند که او از موضوع بی خبر است.

با رعایت اصل تغافل می توان از بسیاری رنجش ها پیشگیری کرد و به آسایش روحی خود و دیگران کمک نمود. البته ضرورت این مسئله برای ائمه جماعات بیش از دیگران است. زیرا آنان الگوی مأمومین و محل مراجعه افراد مختلفی هستند و خبرهای مختلفی از این سو و آن سو می شنوند؛ که باید با تغافل از کنار آن ها گذشته و ذهن خویش را درگیر آن مسائل نکنند.

*** جرأت در گفتن «نمی دانم»

به طور معمول انسان های وارسته، مهذب و دانشمند، هرچه به سوی کمالات علمی و معنوی پیش می روند، به تواضع و فروتنی علمی آنان افزوده می شود؛ به گونه ای که ایشان هرگز به علم خود مغرور نشده، بلکه سعی دارند یافته های علمی خود را در برابر مجهولات، کوچک جلوه دهند.

علامه طباطبایی رحمه الله به حق، فیلسوفی بزرگ و عارفی بسیار عظیم الشان بود. ایشان شاگردان متعددی را با معارف حقه الهیه و مسیر سیر و سلوک و تهذیب نفس و ذکر آشنا نمود. محفل او کانون بحث و کاوش و پرهان بود و اگر در محضرش موضوعی عنوان می شد، می بایست ابعاد و جوانب و زرفای آن مشخص می شد، تا شخصی که آن موضوع را مطرح کرده، قانع شود. علامه رحمه الله همواره شاگردان را وادار می کردند که موضوعات خاصی را در نظر گرفته، در خصوص آن اندیشیده و مطالبی را بر روی کاغذ بیاورند. زیرا به قول بیهقی: «مرد آنگاه دانا شود که نوشتن گیرد».

یکی از شاگردان علامه طباطبایی رحمه الله در زمینه تواضع علمی ایشان می فرماید: در طول سسی سالی که افتخار درک محضر ایشان را داشتم، هرگز کلمه «من» از او نشنیدم. در عوض لفظ «نمی دانم» را بارها در پاسخ سوالات شنیدم؛ همان عبارتی که افراد کم مایه از گفتن آن عار دارند. ولی این دریای پرتلاطم علم و حکمت، از فرط تواضع و فروتنی به آسانی می گفت، نمی دانم. جالب این است که به دنبال آن پاسخ، سؤال را به صورت احتمال و یا با عبارت «به نظر می رسد» بیان می کرد.

(رمز موفقیت علامه طباطبایی «قسمت سوم»)

پگاه حوزه، ش ۱۷)

امیرمؤمنان علی علیه السلام می فرمایند: «قَوْلُ لَا أَعْلَمُ نِصْفُ الْعِلْمِ»؛ گفتن نمی دانم نصف علم است.

(عین الحکم والمواظ، ص: ۳۷۲)

۱۴

یکشنبه



حواله ولی
عصر ﷺ به امام
جماعت

روزی رجب علی خیاط در هوای گرم تابستان، نفس زنان به مغازه یکی از دوستان خود به نام سهیلی رفته، به او مبلغی پول می دهد و می گوید: «معتل نکن! فوراً پول را به سید بهشتی برسان!». او امام جماعت مسجد امجد در خیابان آریانا بود. آن شخص نیز با سرعت پول را به نامبرده می رساند. سهیلی می گوید: بعدها از آن امام جماعت پرسیدم که جریان آن روز چه بود؟ او پاسخ داد: آن روز میهمان برایم آمده بود و چیزی در منزل نداشتیم، رفتیم در اتاق دیگر و به حضرت ولی عصر ﷺ متوسل شدم، تا اینکه این حواله به من رسید.

جناب شیخ رجب علی خیاط هم گفت: «حضرت ولی عصر ﷺ به من فرمودند: زود به سید بهشتی پول برسانید!»

(کیمیای محبت، ص: ۲۱۱)

حضرت حجت ﷺ در نامه ای به شیخ مفید می فرمایند: «إِنَّا غَيْرُ مُهْمِلِينَ لِمُرَاعَاتِكُمْ وَلَا نَاسِيْنَ لِذِكْرِكُمْ»؛ ما در کارهای شما اهمال کاری نمی کنیم و یاد شما را فراموش نمی کنیم.»

(بحار الأنوار، ج ۵۳، ص: ۱۷۵)

امام صادق ﷺ فرمودند: «اولین کاری که حضرت مهدی ﷺ انجام می دهد، این است که در همه عالم ندا سر می دهد: هان! هرکس قرضی بر عهده یکی از شیعیان ما دارد، اعلام کند، او حتی دانه سیر و خردل را هم به صاحبان آن ها می رساند، چه رسد به طلاها و نقره ها و املاک زیاد.»

(بحار الأنوار، ج ۵۳، ص: ۲۴)

رازداری

یکی از اصول اخلاقی و تربیتی اسلام، «رازداری و فاش نکردن اسرار خود و دیگران» است. چه بسا ممکن است کرامت انسانی فرد، در صورت فاش شدن اسرار و رازهای نهانی‌اش لطمه بیند و دیگران از این پیشامد سوء استفاده کنند. امیرمؤمنان علی (ع)، ضمن توصیه‌های اخلاقی و حکومتی، مالک اشتر را به رازداری مردم نیز توصیه می‌فرماید. آن حضرت در الگوپردازی از قرآن کریم، به مالک اشتر تأکید می‌فرماید که تو به عنوان نماینده حکومت، بیش از هر کس سزاوار حفظ اسرار مردم هستی. مردم به هنگام مشکلات و ناملایمات، با تو به طرح اسرار خود می‌پردازند. تو باید با صبر و حوصله، پای سخن آنان بنشینی و سنگ صبور و رازدار آنان باشی.

(نهج البلاغه، ص: ۳۲۷)

در تفسیر نمونه ذیل آیات ۴ تا ۶ سوره یوسف آمده است: از جمله درس‌های این بخش از آیات سوره یوسف، درس حفظ اسرار است؛ که در مقابل بندگان خداوند باید عملی شود. چرا که در زندگی انسان اسراری وجود دارد که اگر فاش شود، ممکن است آینده او و جامعه‌اش را با خطر مواجه کند. خویشین داری در حفظ اسرار و راز خود و دیگران، یکی از نشانه‌های وسعت روح و قدرت اراده است.

(تفسیر نمونه، ج ۹، ص: ۳۷۸)

امام رضا (ع) می‌فرمایند:

مؤمن، مؤمن نخواهد بود مگر اینکه سه خصلت داشته باشد: سنتی از پروردگار متعال و سنتی از پیامبر (ص) و سنتی از امام؛ اما سنت پروردگار، کتمان اسرار است. سنت پیامبر، مدارا با مردم و سنت امام، شکیبایی در برابر ناراحتی‌ها و مشکلات می‌باشد.

(بحار الانوار، ج ۷۵، ص: ۳۴۴، ب: ۱۶، ج ۱)

البته، مراد از کتمان «سِر» در این روایت، بیشتر ناظر به کتمان اسرار دیگران است.

فضّه به فریادم

برس

پیامبر ﷺ در بیان فضیلت از دست دادن فرزند مولا علی ﷺ فرمودند: «يَا عَلِيُّ! إِنَّ لَكَ كَنْزًا فِي الْخَنْزَةِ وَأَنْتَ دُو قَرْيَتَيْهَا»؛ ای علی! تو را گنجی در بهشت است، که مالک همه آن باشی.

(معانی الأخبار، ص: ۲۰۶، بحارالانوار، ج ۳۹، ص: ۴۲)

شیخ صدوق ﷺ درباره این روایت می نویسد: «وَقَدْ سَمِعْتُ بَعْضَ الْمَشَاحِجِ يَذْكُرُ أَنَّ هَذَا الْكَنْزَ هُوَ وَلَدُهُ الْحُسَيْنِ ﷺ وَهُوَ السَّقَطُ الَّذِي أَلْقَتْهُ فَاطِمَةُ ﷺ لَنَا ضَعَطَتْ بَيْنَ الْبَابَيْنِ»؛ از برخی بزرگان شنیدم که بر این باورند منظور از این گنج، فرزند آن حضرت، محسن است؛ هنگامی که مادرش زهرا ﷺ را بین در و دیوار فشردند، او را سقط کرد.

(معانی الأخبار، ص: ۲۰۶)

خلاصه ماجرا همان است که در برخی منابع آمده است: «...وقتی درب خانه را آتش زدم، آن گاه داخل خانه شدم؛ ولی فاطمه درب خانه را حجاب خود قرار داد و مانع از دخول من و اصحابم شد. با تازیانه آن چنان بر بازوی او زدم، که مانند دملج (بازوبند) اثر آن بر بازوی او ماند. آن گاه صدای ناله او بلند شد؛ چنانکه نزدیک بود به حال او رقت کنم و دلم نرم شود؛ ولی به یاد کشته های بدر و احد، که به دست علی کشته شده بودند... افتادم و آتش غضبم افروخته تر شد و چنان لگدی بردرب زدم، که از صدمه آن، چنین او (محسن) سقط شد. «فَعَثِدْتُ ذَلِكَ صَرْخَتُ فَاطِمَةَ صَرْخَةً... فَقَالَتْ يَا أَبَتَاهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ هَكَذَا كَانَ يُفْعَلُ بِحَبِيبَتِكَ وَابْنَتِكَ...». سپس فریاد کشید: فضّه به فریادم برس! که فرزندم را کشتند.

(بحارالانوار، ج ۳۰، ص: ۲۹۳؛ راجح الشریع،

ج ۱، ص: ۲۶۷)

۱۸

پنجشنبه

قلم بر روی کاغذ هم چنان حرکت می کرد...

ابوهاشم جعفری می گوید: روزی به حضور امام عسکری علیه السلام شرفیاب شدم. آن حضرت مشغول نوشتن چیزی بود. وقت نماز فرارسید، آن بزرگوار از نوشتن دست کشید و برای اقامه نماز به پاخواست. من با شگفتی تمام دیدم که قلم بر روی کاغذ همچنان حرکت می کرد و می نوشت، تا این که کار کتابت کاغذ به پایان رسید. من به شکرانه این کرامت، به سجده افتادم و امام نیز پس از ادای نماز اول وقت، قلم را به دست گرفت و به مردم اجازه ورود داد.

(بحار الانوار، ج ۵۰، ص: ۳۰۴)

عبادت ها، ذکرها و سجده های آن حضرت، چنان عاشقانه بود که در دیوار و سایر موجودات و حتی دشمنان ایشان را متأثر می ساخت و این مصداق همان آیه شریفه است که در مورد حضرت داوود علیه السلام می فرماید: «ما کوه ها را مسخر او ساختیم، که هر شام گاه و صبح گاه با او تسبیح می گفتند».

(سوره ص: آیه ۱۸)

محمد شاکری از دوست داران و همراهان امام حسن عسکری علیه السلام در توصیف سیره عبادی و سجده های طولانی آن حضرت می گوید: ایشان در محراب عبادت می نشست و سجده می کرد. در حالی که من پیوسته می خوابیدم و بیدار می شدم و باز می خوابیدم؛ حضرت همچنان در سجده بود. ایشان کم خوراک بود. برای ایشان میوه هایی می آوردند، او یک یا دو دانه از آن ها را می خورد و می فرمود: محمد! این ها را برای فرزندانم ببر.

(بحار الانوار، ج ۵۰، ص: ۲۵۳)

*** مدارا در نماز جماعت

مدارا به معنای ملاحظت و نرمی و ملایمت و سازگاری و رفق و به اصطلاح امروز، تحمل دیگران است. پیامبر ﷺ فرمودند: «ثَلَاثٌ مَنْ لَمْ يَكُنْ فِيهِ لَمْ يَتِمَّ لَهُ عَمَلٌ: وَرَعٌ يَخْجِزُهُ عَنْ مَعَاصِي اللَّهِ وَخُلُقٌ يَدَارِي بِهِ النَّاسَ وَجَنَمٌ يَرْدُّ بِهِ جَهْلُ الْجَاهِلِ»؛ اگر سه خصلت در کسی نبود، کارش به پایان نرسد: ورع و پارسایی، که او را از نافرمانی‌های خداوند باز دارد؛ خلق و خوئی که بدان با مردم مدارا کند؛ بردباری و حلمی که بدان جهل جاهل را دفع کند.

(الکافی، ج ۲، ص: ۱۸۱)

امیرمؤمنان در نامه‌ای به مالک اشتر نخعی می‌فرماید: هنگامی که نماز جماعت می‌خوانی، با طولانی کردن نماز، مردم را پراکنده مکن و همچنین با سرعت زیاد آن را تباه مساز؛ زیرا در میان مردم، بیمار یا صاحب حاجتی وجود دارد. پیامبر مرسل ﷺ مرا به یمین فرستادند، از ایشان پرسیدم: چگونه با مردم نماز بخوانم؟ فرمودند: در حد ناتوان‌ترین آن‌ها و بر مؤمنان مهربان باش!

(نهج البلاغه، نامه ۵۳)

رسول خدا در روایت دیگری می‌فرماید: «مَنْ أَمْ قَوْماً فَلَمْ يَفْتَضِدْ بِهِمْ فِي خُضُورِهِ وَ قِرَاءَتِهِ وَ رُكُوعِهِ وَ سُجُودِهِ وَ قُعُودِهِ وَ قِيَامِهِ رَدَّتْ عَلَيْهِ صَلَاتُهُ وَ لَمْ تُجَاوِزْ تَرَاثِيهِ وَ كَانَتْ مَنَازِلُهُ عِنْدَ اللَّهِ مَثَلَةَ أَمِيرٍ جَائِرٍ مُتَعَدٍّ لَمْ يَضْلُحْ لِرُغْبَتِهِ وَ لَمْ يَقُمْ فِيهِمْ بِأَمْرِ اللَّهِ»؛ کسی که امامت گروهی را به عهده گیرد و در حاضر شدن (برای نماز) و قرائت و رکوع و سجده و نشست و برخاستن خود، راه اعتدال و میانه را در پیش نگیرد، نمازش مورد پذیرش نخواهد بود و از کتف‌های او تجاوز نمی‌کند. جایگاه چنین امامی نزد خداوند، همچون جایگاه سلطان ستمگر و تجاوزگری است؛ که برای اصلاح رعیت خود تلاش ننموده و فرمان الهی را در میان آنان به پای نداشته است.

(وسائل الشیعه، ج ۸، ص: ۴۲۰)

- پیشینه‌های اجرایی هفتگه**
۱. خطبه یا موضوع فرهنگ پیامبر ﷺ وحدت یا اهل سنت، دیدگاه‌های مراجع عظام از شیخ مفید تا کنون در موضوع عقاید حقه، افشاء بین وحدت و دفاع از عقاید حقه، نماز عبادت دامن می‌زنند
 ۲. برنامه ریزی جهت برگزاری حضرت خدیجه ﷺ در رشد و گسترش اسلام
 ۳. برنامه ریزی جهت برگزاری تلاوت قرآن مجید

ارتداد

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾^۱

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هر کس از شما، از آیین خود بازگردد، (به خدا زیانی نمی‌رساند؛ خداوند جمعیتی را می‌آورد که آن‌ها را دوست دارد و آنان (نیز) او را دوست دارند. در برابر مؤمنان متواضع و در برابر کافران سرسخت و نیرومندند. آن‌ها در راه خدا جهاد می‌کنند و از سرزنش هیچ ملامت‌گری هراسی ندارند. این، فضل خداوند است که به هر کس بخواهد (و شایسته ببیند) می‌دهد و (فضل) خدا وسیع و خداوند داناست.

شأن نزول

برخی از مفسران گفته‌اند که این آیه درباره امام علی علیه السلام نازل شده است. از ابن عباس و دیگران نیز نقل شده که مقصود، علی علیه السلام و یاران اوست؛ که پس از پیامبر ﷺ با بیعت شکنان جنگ جمل و ستم‌کاران جنگ صفین و خوارج نهروان جنگیده‌اند. مؤید این تطبیق، افزون بر رسیدن روایتی از امام باقر و امام صادق علیه السلام در این معنا، آن است که پیامبر اعظم ﷺ، حضرت علی علیه السلام را به همان صفتی که در این آیه آمده، وصف کرده و آن هنگام که می‌خواست او را برای فتح خیبر مأمور کند، فرمود: «لَا تُحْطِئَنَّ الرَّأْيَةَ عَدَا رَجُلًا يُحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيُحِبُّهُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ»؛^۲ فردا پرچم را به دست کسی می‌دهم، که خدا و پیامبرش را دوست دارد و خدا و پیامبر او را دوست دارند.

۱. مائده (۵): ۵۴.

۲. التبیان، ج ۳، ص: ۵۵۴؛ مجمع البیان، ج ۳، ص: ۳۲۱.

واژه‌ها

ارتداد در لغت، به معنای بازگشتن و در اصطلاح، به معنای خروج فرد مسلمان از دین اسلام و عدول از ایمان به کفر می‌باشد.^۱ این اصطلاح، در آیاتی از قرآن کریم به کار رفته است. از جمله همین آیه شریفه و نیز در آیه ۲۱۷ سوره مبارکه بقره که می‌فرماید: «وَمَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ قَبِمْتَ وَهُوَ كَافِرٌ فَأُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ»؛ کسی که از آیینش برگردد و در حال کفر بمیرد، تمام اعمال نیک (گذشته) او در دنیا و آخرت، برباد می‌رود و آنان اهل دوزخند و همیشه در آن خواهند بود.

از آیات قرآن کریم استفاده می‌شود که مجازات مرتد، برای ماهیت مجرمانه عمل مرتد و جلوگیری از پیامد ارتداد است؛ نه به جهت تغییر عقیده، بدون اظهار و ابراز آن.^۲ ضمناً این آیه، یکی از عوامل حبط عمل را ارتداد می‌داند.

«لَوْمْ» به معنی سرزنش، نوعاً در مقابل چیزی است که به ملامت‌کننده، ناگوار و به ملامت شده نامناسب باشد: «فَلَا تَلُومُونِي وَ لُومُوا أَنْفُسَكُمْ»؛^۳ مرا ملامت نکنید، خود را ملامت کنید.

«لَوْمَهُ» به معنی ملامت است: «يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ»؛^۴ در راه خدا جهاد می‌کنند و از ملامت سرزنش‌کننده‌ای نمی‌ترسند.^۵

نکات تفسیری

براساس این آیه، مؤمنانی که مرتد شوند، خداوند گروه دیگری را خواهد آورد؛ که او را دوست بدارند و خدا نیز آنان را دوست می‌دارد. در ذیل این آیه، تطبیقات متعددی وجود دارد، که از جمله بر ابوبکر و جنگ‌های رده تطبیق شده است.^۶ فخر رازی آیه را مختص نبرد با مرتدان به وسیله ابوبکر می‌داند.^۷ رشیدرضا درباره تطبیقات بیان شده ذیل این آیه می‌گوید در تاریخ اسلام، بسیاری مرتد شدند و بسیاری نیز با آنان جنگیدند و هر مفسری بنابه مرجحاتی، آیه را بر قومی خاص تطبیق می‌دهد.^۸ علامه طباطبایی، با استفاده از سیاق آیه، ارتداد را به معنای موالات یهود و نصارا و نه به معنای اصطلاحی آن می‌داند؛ همچنین از نظروی، مفهوم آیه عام بوده، به قوم خاصی اختصاص ندارد. او حضور ستمگرانی چون خالد بن ولید، مغیره بن شعبه، بسر بن ابی اخطاه و سمره بن جندب در سپاه ابوبکر را در جنگ‌های رده، مانع تطبیق آیه بر ابوبکر و سپاهش دانسته است؛ زیرا در این آیه، از تعلق محبت الهی به آن قوم سخن به میان آمده است.^۹ برخی از مفسران شیعه، این آیه را بر جنگ جمل، صفین و نهروان تطبیق داده و روایاتی را در تأیید آن

۲. پرسمان قرآنی فلسفه احکام، ص: ۱۹۱.
۴. مانده (۵): ۵۴.

۱. قاموس قرآن، ج ۳، ص: ۷۹.
۳. ابراهیم: (۱۴): ۲۲.

۵. قاموس قرآن، ج ۶، ص: ۲۲۰.

۶. جامع البیان، ج ۴، ص: ۳۸۲؛ درالمنثور، ج ۳، ص: ۱۰۲.

۷. التفسیر الکبیر، ج ۱۲، ص: ۲۰.

۹. تفسیر المیزان، ج ۵، ص: ۳۸۲ و ۳۸۹.

۸. المنار، ج ۶، ص: ۴۳۷.

آورده‌اند. طبرسی نیز از ثعلبی نقل می‌کند که این آیه در شأن علی علیه السلام نازل شده است.^۲ مولا امام (علی) در روایتی، خود را نخستین کسی می‌داند که با مرتدان مذکور در آیه جنگیده است.^۳

پذیرش اسلام باید طبق منطق باشد؛ کسی که آیینی همچون اسلام را بعد از تحقیق و پذیرش رها کند و به سوی آیین‌های دیگر برود، معمولاً انگیزه صحیح و موجهی ندارد. بنابراین عدول و بازگشت او به تخطئه و خیانت شبیه‌تر است، تا به اشتباه و عدم درک حقیقت. چنانکه قرآن کریم می‌فرماید: **إِنَّ الَّذِينَ ارْتَدُّوا عَلَىٰ أَدْبَارِهِمْ مِن بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ الشَّيْطَانُ سَوَّلَ لَهُمْ وَأَمْلَىٰ لَهُمْ**^۴. کسانی که بعد از روشن شدن هدایت برای آن‌ها، پشت به حق کردند، شیطان اعمال زشت ایشان را در نظرشان زینت داده و آنان را با آرزوهای طولانی فریفته است. خداوند در آیه ۱۰۷ سوره مبارکه نحل می‌فرماید: **ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ اسْتَحْبَوْا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَىٰ الْآخِرَةِ**^۵.

تعبیراتی که قرآن حکیم درباره مرتد به کار برده است، مانند: **شَهِدُوا أَنَّ الرَّسُولَ حَقٌّ وَجَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ**^۶، **مِن بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ**^۷، نشان دهنده این مهم است که این گونه افراد از روی عناد، لجاجت، هتک مقدسات و مقابله با اسلام دست از دین برداشته‌اند. مؤید آن نیز حوادث صدر اسلام (اهل رده) است؛ که وقتی تعداد مرتدان افزایش یافت، آنان به قصد نابودی اسلام به مدینه حمله کرده، با مسلمانان وارد جنگ شدند.^۸

این آیه به روشنی می‌فرماید پشت کردن گروهی از تازه مسلمانان به اسلام، لطمه‌ای براساس آن وارد نمی‌کند. خداوند به گروهی از اهل ایمان، که دارای چند ویژگی هستند، مأموریت دفاع از آیین مقدس اسلام را سپرده است. کسانی که خدا را دوست می‌دارند و هم خدا آن‌ها را دوست می‌دارد. کسانی که در برابر مؤمنان متواضع و خاضع‌اند و در برابر دشمنان اسلام و کافران، سرسخت و شجاع. کسانی که پیوسته در راه خدا پیکار و جهاد می‌کنند و هرگز از ملامت کنندگان، ترس و واهمه‌ای به خود راه نمی‌دهند. آری جمع شدن این صفات در فرد یا افرادی، یک فضل الهی است و هر کسی شایسته آن نیست. بدون شک مفهوم این آیه، مانند بسیاری از آیات گذشته وسیع و گسترده است؛ ولی از روایات اسلامی که از طرق شیعه و اهل سنت نقل شده است، به خوبی استفاده می‌شود که مولا علی علیه السلام برترین و والاترین مصداق این آیه می‌باشد.

فخر رازی نیز هنگامی که به تفسیر این آیه می‌رسد و اقوالی از مفسران در مورد تطبیق این آیه نقل می‌کند، در پایان بحث می‌گوید که جماعتی گفته‌اند این آیه درباره علی علیه السلام نازل شد، سپس به دو دلیل برای تقویت این قول استدلال می‌کند. نخست اینکه

۲. البرهان، ج ۲، ص. ۳۱۵.

۴. محمد، (۴۷): ۲۵.

۵. این به سبب آن است که زندگی دنیا (ویست) را بر آخرت ترجیح دادند.

۷. محمد، (۴۷): ۲۵.

۱. مجمع البیان، ج ۳، ص. ۳۲۱.

۳. مجمع البیان، ج ۳، ص. ۳۲۲.

۵. آل عمران (۳): ۸۶.

۸. تاریخ اسلام، ج ۱، ص. ۳۴۴-۳۵۳.

هنگامی که پیامبر ﷺ در روز خیبر پرچم را به دست علی ﷺ سپرد، فرمودند: «لَا دَفْعَ الزَّيْةَ غَدَاً إِلَى رَجُلٍ يُحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيُحِبُّهُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ»؛ من پرچم را فردا به دست مردی می‌دهم که خدا و رسولش را دوست دارد و خدا و رسولش نیز او را دوست دارند. سپس می‌گوید: این همان صفتی است که در آیه بالا، به آن اشاره شد. دلیل دیگر اینکه آیه «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّيسَةَ وَيُخَيِّطَ لَكُمْ الْفَتْحَ»^۱ در حق علی ﷺ نازل شده است. بنابراین سزاوارترین است که بگوئیم آیه ما قبل نیز در حق ایشان است. (پایان کلام فخر رازی)^۲.

روایات

«الإمام علي عليه السلام: بعثني رسول الله ﷺ أنا والرَّبِير والمقداد، فقال: انطلقوا حتى تأثروا روضة خاخ، فإن بها ظمينة معها كتاب، فخذوه منها. فانطلقنا تتعادي بنا خيلنا حتى أثينا الروضة، فإذا نحن بالظمينة، فقلنا: هل من الكتاب، فقال: ما عندي من كتاب، فقلت: لتخرجن الكتاب، أو لتلقينني اللياب. فأخرجته من عقابها. فأثينا به النبي ﷺ، فإذا هو من حاطب بن أبي بلتعة إلى ناس من المشركين يخبرهم ببعض أمر رسول الله ﷺ، فقال: ما هذا يا حاطب؟ فقال: يا رسول الله، لا تعجل علي، فإني كنت أمراً ملصقاً في قريش ولم أكن من أنفسهم وإن قريشاً لهم بها قرابات يخمون بها أهلهم بمكة، فأجبت إذ فاتني ذلك أن أتخذ فيهم يداً يخمون قرابتي بها. والله يا رسول الله ﷺ ما كان بي من كفر ولا ازداد، فقال رسول الله ﷺ: صدقكم»^۳.

امام علی ﷺ فرمودند: پیامبر خدا ﷺ من و زبیر و مقداد را مأمور کرد و فرمود: بروید تا به آبادی خاخ برسید. در آن جا زنی کجاوه‌نشین می‌بینید که با خود نامه‌ای دارد. آن نامه را از او بگیرید. ما نیز راه افتادیم و اسب‌هایمان به تاخت می‌رفتند؛ تا آنکه به آبادی رسیدیم و با آن زن کجاوه‌نشین رو به رو شدیم. پس به او گفتیم: نامه را به ما تحویل بده. گفت: من نامه‌ای ندارم. گفتیم: یا نامه را بیرون می‌آوری و یا لباس‌هایت را بازرسی می‌کنیم. پس او (ناچار) نامه را از لابه لای گیسوانش بیرون آورد. ما نیز نامه را خدمت پیامبر ﷺ آوردیم. آن نوشتار، حاوی نامه‌ای از حاطب بن ابی بلتعه به گروهی از مشرکان بود، که در آن اطلاعاتی درباره پیامبر خدا ﷺ به آن‌ها داده می‌شد. پیامبر ﷺ به حاطب فرمود: این چیست حاطب؟! عرض کرد: ای پیامبر خدا! درباره (مجازات) من شتاب مکن؛ زیرا من از قریش نبودم، بلکه خود را هم پیمان و وابسته آن‌ها کرده بودم؛ (مهاجران از) قریش، در مکه، خویشاوندانی دارند که از خانواده‌های آنان، دفاع و حمایت می‌کنند و من چون چنین خویشانی را نداشتم، تصمیم گرفتم به آن‌ها خدمتی کنم و با این کار، از خویشان من در مکه دفاع و حمایت کنند. یا رسول الله! به خدا سوگند که من نه کافر شده‌ام و نه مرتد. رسول خدا ﷺ فرمودند: او به شما راست می‌گوید.

۲. تفسیر کبیر، ج ۱۲، ص: ۲۰.

۱. مآئده (۵): ۵۵.
۳. سنن ابی داود، ج ۳، ص: ۴۷، ح: ۲۶۵۰.

داستان

حضرت ابو جعفر امام محمد باقر علیه السلام حکایت می فرماید:
روزی امیرمؤمنان امام علی علیه السلام در بین جمعی از اصحاب حضور داشت، یکی از افراد اظهار نمود: یا امیرالمؤمنین! اگر ممکن باشد کرامتی برای ما ظاهر گردان، تا بیشتر نسبت به تو ایمان پیدا کنیم؟
امام علی علیه السلام فرمودند: چنانچه جریانی عجیب را ظاهر نمایم و شما شاهد آن باشید، کافر خواهید شد و از ایمان خود برمی گردید و مرا متهم به سحر و جادو می کنید. ایشان گفتند: ما عقیده و ایمان راسخ داریم که همه امور را، از رسول خدا صلی الله علیه و آله به ارث برده ای و هر کاری را که بخواهی، می توانی انجام دهی.

حضرت فرمودند: احادیث و علوم سنگین و مشکل ما اهل بیت ولایت را، هر فردی نمی تواند تحمّل کند؛ بلکه افرادی باور می کنند که از هر جهت روح ایمان آن ها قوی و مستحکم باشد. سپس اظهار نمود: چنانچه مایل باشید که کرامتی را مشاهده کنید، پس از ادای نماز عشاء همراه من حرکت نمائید. چون نماز عشاء را خواندند، حضرت امیر علیه السلام به همراه هفتاد نفر، که هر یک گمان می کردند نسبت به دیگری بهتر و برتر هستند، حرکت کردند تا به بیابان کوفه رسیدند.

در این لحظه امام علی علیه السلام به آن ها فرمود: به آنچه می خواهید، نمی رسید؛ مگر آنکه از شما عهد و میثاق بگیرم، که هر آنچه مشاهده می کنید، شك و تردیدی در خود راه ندهید و ایمانتان را از دست ندهید و مرا متهم به امور ناشایسته نگردانید. ضمناً، آنچه من انجام می دهم و به شما ارائه می نمایم، همه علوم غیبی است که از رسول خدا صلی الله علیه و آله به ارث برده ام و آن حضرت مرا تعلیم فرموده است.

پس از آنکه حضرت از یکایک آن ها عهد و میثاق گرفت، دستور داد تا روی خود را برگردانند و چون پشت خود را به حضرت کردند، حضرت دعائی قرائت نمودند. هنگامی که دعا پایان یافت، فرمود: اکنون روی خود را برگردانید و نگاه کنید. همین که روی خود را به سوی حضرت علی علیه السلام برگردانیدند، باغ های سبز و خرمی را مشاهده نمودند که نهرهای آب در آن ها جاری بود و ساختمان های با شکوهی در درون آن ها خودنمایی می کرد.
پس چون به سمتی دیگر نگاه کردند، شعله های وحشتناک آتش را دیدند. با دیدن چنین صحنه ای - که بهشت و جهنم را در اذهان و افکارشان بیادآور می شد- همگی يك صدا گفتند: این سحر و جادوی عظیمی است و ایمان خود را از دست دادند و کافر شدند؛ مگر دو نفر از ایشان که همراه حضرت باقی ماندند و با یکدیگر به شهر کوفه مراجعت نمودند. در بین راه، حضرت به آن دو نفر فرمود: حجت بر آن گروه به اتمام رسید و فردای قیامت، آنان مؤاخذه و عقاب خواهند شد. سپس در ادامه فرمایشات خود افزودند: قسم به خدای سبحان! که من ساحر نیستم. این ها علوم الهی است، که از رسول ختمی مرتبت آموختم.

چون ایشان خواستند وارد مسجد کوفه شوند، حضرت دعائی را تلاوت نمودند؛ چنانکه وقتی داخل مسجد شدند، ریگ های حیات مسجد به صورت دُر و یاقوت برایشان جلوه نمود. آنگاه حضرت به آن ها فرمود: چه می بینید؟ گفتند: دُر و یاقوت! حضرت فرمود: راست گفتید، در همین لحظه یکی دیگر از آن دو نفر از ایمان خود دست برداشت و کافر شد و نفر آخر ثابت و استوار ماند.

امام علی علیه السلام به او فرمود: مواظب باش که اگر چیزی از آن ها را برداری، پشیمان می گردی و اگر هم برداری، باز پشیمان خواهی شد. در نهایت او یکی از آن جواهرات را، به دور از چشم حضرت برداشت و در جیب خود نهاد. فردای آن روز، نگاهی به آن کرد، دید دُرِی گران بها و نایاب است. هنگامی که خدمت امام علیه السلام رسید، اظهار داشت: من یکی از آن درها را برداشته ام، حضرت فرمود: چرا چنین کردی؟

گفت: خواستم بدانم که آیا واقعاً این جواهرات حقیقی است و یا باطل و واهی است. حضرت فرمودند: اگر آن را بازگردانی و سر جایش بگذاری، خداوند رحمان عوض آن را در بهشت به تو عطا می کند؛ در غیر این صورت، وارد آتش جهنم خواهی شد. امام باقر علیه السلام در ادامه فرمودند: چون آن شخص، دُر را سر جایش نهاد، تبدیل به ریگ شد. و بعضی گفته اند که آن شخص، میثم تمار بوده است؛ برخی دیگر او را عمرو بن حمق خزاعی گفته اند.^۱

برداشت

اگر به افراد اجازه داده شود هر روز که مایل باشند، خود را مسلمان معرفی کنند و هر روز که مایل نباشند، این موهبت الهی را انکار نمایند، به زودی جبهه داخلی کشور اسلامی از هم متلاشی خواهد شد و راه نفوذ دشمنان و عوامل و ابادی آن ها باز خواهد گردید و هرج و مرج در جامعه اسلامی پدید خواهد آمد؛ چنانکه قرآن کریم می فرماید: «وَقَالَتْ طَائِفَةٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ آمِنُوا بِالَّذِي أُنْزِلَ عَلَی الَّذِينَ آمَنُوا وَجَهِ النَّهَارِ وَانْقُرُوا آخِرَهُ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ»^۲.

۱. مختصر بصائر الدرجات، ص: ۱۱۸، هدایه الکبری، ص: ۱۲۹، س ۳.

۲. آل عمران (۳): ۷۲. جمعی از اهل کتاب (یهود) گفتند: بروید در ظاهر به آنچه بر مؤمنان نازل شده، در ابتدای روز ایمان بیاورید و در پایان روز کافر شوید، شاید آنان از آیین خود بازگردند.

پیوند نور

خدیجه بانویی خردمند، دوراندیش و شرافتمند بود و از نظر نسب از زنان قریش برتر بود، او در اثر امتیازات اخلاقی و اجتماعی متعددی که داشت، در زمان جاهلیت، طاهره و سیده قریش نامیده می شد، بنابر مشهور، او قبلاً دو بار ازدواج کرده و همسرانش درگذشته بودند، بزرگان قریش همه علاقه مند به ازدواج با او بودند، مردان نام داری همچون عقبه بن ابی معیط، ابوجهل و ابوسفیان از او خواستگاری کرده بودند و او موافقت نکرده بود.

او از زنان قریش بوده و علاوه بر کثرت اموال و املاک، به عقل و کیاست نیز بر دیگران برتری داشت. او از اشراف زادگان اصلی شمره می شود، که اصالت خانوادگی و نجابت ذاتی او در مکه، زیانزد خاص و عام بود. ایشان با وجود ثروت فراوان، هرگز از راه نجابت و عفت فاصله نگرفت. در آن زمان او را «طاهره»، «مبارکه»، «سیده نسوان» و «ملکه بطحاء» می نامیدند. خدیجه علیها السلام از کسانی بود که انتظار قدم پیامبر صلی الله علیه و آله را می کشید و همیشه از علمای آن زمان، نبوت آن حضرت را جویا می شد. هنگامی که خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله شرفیاب شد، نخستین سؤالی که از آن حضرت کرد، در خصوص مهر نبوت بود.

از سوی دیگر، خدیجه با محمد صلی الله علیه و آله خویشاوند بود و نسب هر دو در قصی به هم می رسید، او اطلاعاتی از آینده درخشان محمد صلی الله علیه و آله داشت و علاقه مند به ازدواج با او بود.

خدیجه به محمد صلی الله علیه و آله پیشنهاد ازدواج کرد و محمد صلی الله علیه و آله با موافقت عموهایش، این پیشنهاد را پذیرفت و در یک جمع خانوادگی ازدواج صورت گرفت، بنابر قول مشهور در این هنگام خدیجه ۴۰ سال و حضرت محمد صلی الله علیه و آله ۲۵ سال داشت.

(فرازهایی از تاریخ پیامبر اسلام، آیت الله جعفر

سیحانی)

شهادت آیت الله دستغیب سومین شهید محراب به دست منافقان (۱۳۶۰ هـ.ش) - ازدواج پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با حضرت خدیجه علیها السلام، (پانزده سال قبل از بعثت) - وفات جناب عبدالمطلب، جد بزرگوار پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله



روش تربیت غیرمستقیم

روش‌های مطلوب تربیتی، به دوگونه «مستقیم» و «غیرمستقیم» است. با توجه به ویژگی‌های متربیان و شرایط زمان و مکان، گاه روش مستقیم و گاه روش غیرمستقیم کارایی دارد. البته این چنین نیست که همواره روش غیرمستقیم، کارسازتر باشد. از این رو، پرودگار متعال در مصحف شریف، گاه از روش‌ها و خطاب‌های مستقیم و صریح، همانند «يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ» و «يَا أَيُّهَا النَّاسُ» و نیز «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا»؛ در مواردی نیز از روش‌ها و خطاب‌های غیرمستقیم استفاده کرده است. خداوند به حضرت عیسی علیه السلام فرمود: «ای عیسی، پسر مریم! آیا تو به مردم گفتی که من و مادرم را همچون دو خدا به جای خداوند بپرستید؟» (مائده: ۱۱۶) در این آیه، خداوند به حضرت عیسی علیه السلام مستقیماً خطاب می‌کند. اما در صدد است که به طور غیرمستقیم، به پیروان حضرت عیسی علیه السلام القا نماید که اعتقاد آنان به خدا بودن حضرت عیسی علیه السلام و حضرت مریم علیه السلام شرک و باطل است. آموزش غیرمستقیم وضو به پیرمرد، از سوی امام حسن و امام حسین علیه السلام و تأکید فراوان روان‌شناسان بر این روش و کلام بزرگان مبنی بر اینکه: «الْكُنَايَةُ أبلغُ مِنَ التَّصْرِيحِ»؛ کنایه و غیرمستقیم‌گویی، از صراحت و مستقیم‌گویی رساتر است. «و به در یگو تا دیوار بشنود»، بر به کارگیری روش غیرمستقیم در تعلیم و تربیت تأکید می‌ورزد.

چند نکته:

استفاده از شعر، قصه، خاطره، شرح حال دیگران، معما، فیلم و نمایش، می‌تواند از مصادیق روش‌های غیرمستقیم تربیتی به شمار آید. نتیجه‌گیری از مطالب مطرح شده در روش‌های غیرمستقیم، به عهده خود مخاطبان و فراگیران قرار داده شود. گاه متربیان و پدران و مادران می‌توانند مسائل تربیتی را به صورت غیرمستقیم، به وسیله اشخاص دیگری، غیر از خودشان، به فراگیران انتقال و آموزش دهند.

۲۲

دوشنبه

شرح صدر

مبلغ دینی در راه تبلیغ دین، باید از سعه صبر کافی برخوردار باشد و همواره از خداوند طلب کند همان گونه که سینه پیامبر ﷺ را گشاده ساخت؛ به او نیز شرح صدر عطا فرماید. (انشراح، آیه ۱)
 شرح صدر، به معنای گشادگی سینه و داشتن ظرفیت، حوصله و تحمل فراوان می باشد. اگر انسان شرح صدر نداشته باشد، قدرت و توان ادای حق را نخواهد داشت. امام علی علیه السلام می فرماید: «مَنْ ضَاقَ صَدْرُهُ لَمْ يَضِرْ عَلَى آدَاءِ حَقٍّ»؛ کسی که سینه اش تنگ شد، بر ادای حق تاب نیاورد.

(بحار الانوار، ج ۷۵، ص: ۹۰)

بنابه مضمون و مفاد آیات مصحف شریف، شرح صدر از اصلی ترین ارکان انجام رسالت است. مبلغ باید بداند که مخاطبان او یکسان نیستند؛ بعضی به زبان ایمان می آورند، اما در قلب ایمانی ندارند و در مسیر کفر بر یکدیگر سبقت می گیرند. بنابراین نباید اندوهگین شود؛ چرا که خداوند متعال، رسول گرامی اش ﷺ را تسلی می دهد و می فرماید: «وَلَا يَخْزِيكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ»؛ سخن آن ها تو را غمگین نسازد؛ تمام عزت (و قدرت) از آن خداوند می باشد و او شنوا و دانا است!

(یونس، آیه ۶۵)

قوم عاد به هود پیامبر ﷺ گفتند: «قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرَاكَ فِي سَفَاهَةٍ وَإِنَّا لَنُفُتُّكَ مِنَ الْكَاذِبِينَ»؛ اشراف کافر قوم او گفتند: «ما تو را در سفاهت (و نادانی) و سبک مغزی می بینیم و ما مسلماً تو را از دروغ گوین می دانیم! (اعراف، آیه ۶۶)
 حضرت هود علیه السلام فرمود: قَالَ يَا قَوْمِ لَيْسَ بِي سَفَاهَةٌ وَلَكِنِّي رَسُولٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ؛ ای قوم من! هیچ گونه سفاهتی در من نیست؛ ولی من فرستاده ای از سوی پروردگار جهانیان هستم. (اعراف، آیه ۶۷)



صبر در برابر توهین و تهمت

کسی که قدم در مسیر رسولان الهی ﷺ گذارده، باید همانند آنان صبور باشد و با تهمت‌ها، شایعات و دروغ‌پردازی‌های دشمنان، سنگر تبلیغی خود را رها نکند. تبلیغ در راه دین، گاهی زندان، شکنجه و تبعید را نیز به همراه دارد؛ همان‌گونه که قوم لوط، تصمیم به بیرون کردن پیامبر خود داشتند: «وَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَخْرِجُوهُمْ مِنْ قَرْيَتِكُمْ»؛ ولی پاسخ قومش چیزی جز این نبود که گفتند: «این‌ها را از شهر و دیار خود بیرون کنید».

(أعراف، آیه ۸۲)

و قوم شعیب به او گفتند که ما تو و پیروانت را از شهر بیرون می‌کنیم: «قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لَنُخْرِجَنَّكَ يَا شُعَيْبُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَكَ مِنْ قَرْيَتِنَا»؛ اشراف زورمند و متکبر از قوم او گفتند: ای شعیب! به یقین، تو و کسانی را که به تو ایمان آورده‌اند، از شهر و دیار خود بیرون خواهیم کرد.

(أعراف، آیه ۸۸)

یکی از صفات بارز اولیای الهی ﷺ، صبر و تحمل در مقابل تهمت‌ها و توهین‌ها بوده است؛ جاهلان و کفار، رسول خدا ﷺ را مجنون خواندند؛ ولی حضرت صبر کرد: «وَقَالُوا يَا أَيُّهَا الَّذِي نُزِّلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ إِنَّكَ لَمَجْنُونٌ»؛ و گفتند: ای کسی که «ذکر» (قرآن) بر او نازل شده، مسلماً تو دیوانه‌ای!

(حجر، آیه ۶)

چنانکه برادران یوسف به او تهمت دزدی زدند و او خود را به تغافل زد: «قَالُوا إِنْ يَسْرِقْ فَقَدْ سَرَقَ أَخٌ لَهُ مِنْ قَبْلُ فَأَسْرَبْنَا يَوْسُفَ فِي نَفْسِهِ وَلَمْ يُبْدِهَا لَهُمْ»؛ (برادران) گفتند: اگر او (نبیامین) دزدی کند، (جای تعجب نیست) برادرش (یوسف) نیز قبل از او دزدی کرد، اما یوسف نبی ﷺ (سخت ناراحت شد و) این (ناراحتی) را در درون خود پنهان داشت و برای آن‌ها آشکار نکرد. (یوسف، آیه ۷۷)



صبر

خداوند متعال، در قرآن

کریم، پیامبر ﷺ را به صبر توصیه

کرده و می فرماید: «فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ
أُولُو الْعِزْمِ مِنَ الرُّسُلِ وَلَا تَسْتَعْجِلْ لَهُمْ
كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَ مَا يُوعَدُونَ لَمْ يَلْبَتْوْا
إِلَّا سَاعَةً مِنْ نَهَارٍ بَلَاغٌ فَهَلْ يُهْلَكُ
إِلَّا الْقَوْمُ الْفَاسِقُونَ»؛ پس صبر کن؛
آن گونه که پیامبران «اولوالعزم» صبر
کردند و برای (عذاب) آنان شتاب
مکن! هنگامی که وعده هایی را که به
آن ها داده می شود، ببینند؛ احساس
می کنند که گویی فقط ساعتی از یک
روز (در دنیا) توقف داشتند. این ابلاغی
برای همگان است. آیا جز قوم فاسق
هلاک می شوند.

(احقاف، آیه ۳۵)

به یقین، هدایت مردم با صبر
درهم آمیخته است. (سجده، آیه
۲۴) برایین مبنا، شایسته است
مبلغ دینی، صبر و شکیبایی
پیامبر مهر و عطاوقت ﷺ را الگوی
خود قرار دهد. آنچنانکه حضرت
فرمودند: «مَا أَوْذَى نَبِيٍّ مِثْلَ مَا
أُودِيَْتُ؟» هیچ پیامبری آن گونه که
من اذیت شدم، اذیت و آزار نشد.
با وجود این، حضرت، صبورانه
به تبلیغ دین پرداخته و آن را به
اکمال رسانیدند.

(بحار الانوار، ج ۳۹، ص: ۵۶)

مبلغ موفق نیز در مقام تبلیغ، بر
مصائب و ناملایمات صبور بوده
و دلسرد و ناامید نمی شود. امام
صادق ﷺ در روایتی فرمودند:
«کسی که امر به معروف می کند،
نیازمند آن است که بر آنچه (از آزار
مردم) به او می رسد، صبور باشد
و مقابله به مثل نکند و از آنان،
شکوه نکند و تعصب نرزد و برای
(منافع) خود، خشم نگیرد، اگر
آنان با او مخالفت کرده و بروی
جفا کنند، صبر پیشه کند و اگر با
او موافقت کردند و از وی پذیرفتند،
شکرگزار (خداوند) باشد».

(مصباح الشریعه، ص: ۱۹)

۲۵

پنجشنبه

عطوفت و مهربانی

از مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار بر امر تبلیغ، عطوفت و مهربانی است. آنچنانکه یکی از بارزترین جلوه‌های اخلاقی رسول خدا ﷺ عطوفت و مهربانی بوده است. قرآن کریم، در این زمینه خطاب به پیامبر ﷺ می‌فرماید: «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ» به (برکت) رحمت الهی در برابر آنان (مردم) نرم شدی و اگر خشن و سنگدل بودی، از اطراف تو پراکنده می‌شدند. (آل عمران، آیه ۱۵۹)

امیرمؤمنان ﷺ می‌فرماید: «كَانَ اللَّهُ شَاقًّا لِلنَّاسِ عَلَى النَّاسِ وَأَرْأَفَ النَّاسِ بِالنَّاسِ»؛ پیامبر ﷺ از هر کس به مردم مهربان‌تر و از همه کس به ایشان دلسوزتر بود.

(الحصال، ج ۲، ص: ۵۹۹)

پیامبر مکرم ﷺ در کلام زیبایی می‌فرماید: «إِنَّمَا أَنَا لَكُمْ مِثْلُ الْوَالِدِ لِوَلَدِهِ»؛ برآستی من برای شما، مانند پدری نسبت به فرزندش می‌باشم.

(محبه‌البیضاء، ج ۱، ص: ۱۱۹)

ابوالفضل کنانی (عامرین وائله) در بیان عطوفت و مهر مولا علی ﷺ می‌گوید: «رَأَيْتُ عَلِيًّا يَدْعُو الْيَتَامَى فَيُطْعِمُهُمُ الْعَسَلَ حَتَّى قَالِ بَعْضُ أَصْحَابِهِ لَوْ دِدْتُ أَنِّي كُنْتُ يَتِيمًا»؛ علی ﷺ را دیدم که یتیمان را می‌خواند و به ایشان عسل می‌خورانید، تا جایی که یکی از اصحاب او گفت: «دوست داشتم که من نیز یتیمی بودم».

زندگی امیرمؤمنان ﷺ در دوران حکومت، الگوی نام و تمامی است. آن حضرت معنای حکومت را عوض کرد. او تجسم حکومت الهی، تجسم آیات قرآن در میان مسلمین، تجسم «أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» و تجسم عدل مطلق بود. او فقرا را به خود نزدیک می‌کرد «كَانَ يَقْرُبُ الْمَسَاكِينَ» و ضعفا را مورد رعایت خاص قرار می‌داد. برجستگی که با پول و زور، خودشان را به ناحق مطرح کرده بودند، در نظر علی ﷺ با خاک یکسان بودند.

(بیانات رهبری در دیدار جمعی از مردم و کارگزاران نظام، ۱۳۶۹/۱۱/۱۰)

علم افزایی مداوم با نیت الهی

در باب ارزش علم جویی و بازیابی توانایی های علمی، فضایل و آثار مثبت بسیاری ذکر شده است؛ که خود موجب انگیزه و هدفمند ساختن استمرار علم آموزی خواهد بود. امام صادق علیه السلام می فرمایند: «هر که برای خدا علم بیاموزد و بدان عمل کند و به دیگران بیاموزد، در مقام های بلند آسمان ها، عظیمش خوانند و گویند: برای خدا آموخت، برای خدا عمل کرد و برای خدا تعلیم داد.»

(الکافی، ج ۱، ص ۳۵)

این حدیث و احادیث مبتنی بر ترغیب آموختن علم، مطلق بوده و همه افراد را شامل می شود. از این رو، امام جماعت نباید با این تصور، که از علم کافی برخوردار است، از استمرار علم آموزی و پژوهش خسته شود. چنانچه احادیثی وجود دارد، که دلالت بر لزوم استمرار علم آموزی از سوی دانشمندان دارد: «عالم کسی است که از آموختن علم ملول و دل تنگ نشود.»

(غیرالحکم و درر الکلم، ص ۴۳)

البته همان گونه که اولین روایت بدان اشاره دارد، در نظام اخلاقی اسلام، حسن فعلی و فاعلی هر دو ملاک است و در صورت تعلّم با نیت ناشایست، هیچ حسنی بر آن فعل مترتب نخواهد بود. آنچنانکه امام رضا علیه السلام می فرمایند: «هر کس علمی را یاد بگیرد، تا به وسیله آن با نادان ها ستیزه کند و یا به علما ببالد، یا به وسیله آن علم، مردم به او روی آورند، در آتش جهنم است.»

(بحار الانوار، ج ۲، ص ۲۰۰)

امام صادق علیه السلام نیز درباره این مهم فرمودند: «فَضِّلِ الْعَالِمَ عَلَى الْعَايِدِ كَفَضْلِ الْقَمَرِ عَلَى سَائِرِ النُّجُومِ لَيْلَةَ الْبُذْرِ»؛ برتری عالم بر عاید، مانند برتری ماه شب چهارده بر دیگر ستارگان است.

(الکافی، ج ۱، ص ۲۴)



جسم

پیش‌نمادهای اجزایی هفتگه

۱. قنات زیارت از بعید حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله در سالروز میلاد آن حضرت
۲. برگزاری جشن میلاد حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و امام صادق علیه السلام
۳. فرهنگی مسجد دختران رینج شنبه (آژانه گزارش افصلی) مالی و فرهنگی مسجد و جمع آوری نذورات مردمی
۴. دختران رینج شنبه
۵. مساجد

تلیس و کتمان حق

﴿يَا أَيُّهَا الْكِتَابُ لِمَ تَلْبِسُ الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾^۱
ای اهل کتاب! چرا حق را با باطل (می آمیزید و) مشتبهِه می کنید (تا دیگران نفهمند و گمراه شوند) و حقیقت را پوشیده می دارید، در حالی که می دانید؟!۱

واژه‌ها

کلمه «لبس» (به فتح لام)، که فعل مضارع «تلبسون» از آن مشتق شده، به معنای القای شبهه و آرایش باطل به صورت حق و یا به عکس آن است.^۲ کتم و کتمان نیز به معنی پنهان کردن است: ﴿كَتَمَ الشَّيْءُ كِتْمًا وَ كِتْمَانًا اخْفَاهُ﴾. آن گونه که قرآن کریم می فرماید: ﴿وَ قَالَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ﴾^۳، مردی از آل فرعون، که ایمان خویش را مخفی می داشت، گفت

۱. آل عمران (۳): ۷۱.

۲. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۲، ص: ۴۰۴.

توجه به این نکته لازم است که امروزه یکی از مشکلات میان زوج های جوان، که به واسطه آن کانون های خانوادگی در همان سال های اول از هم می پاشد، نبود صداقت و فریب خوردن یکی از طرفین، یا اصطلاحاً فریب در ازدواج است؛ که حجمی از پرونده های دادگاه خانواده را به خود اختصاص می دهد. با توجه به پرونده های موجود در دادگاه ها، بیشتر فریب هایی که از جانب آقایان صورت گرفته، دروغ در بیان داشتن تحصیلات عالیه، شغل مناسب و یا حتی ادعای فرزندی یکی از خانواده های معروف بوده است. در مقابل فریب هایی که از جانب خانم ها صورت گرفته، اکثراً مبتنی بر پنهان کردن ازدواج در گذشته است؛ که با آشکار شدن این موارد، فریب خورده شکایت خود را تحت عنوان فریب در ازدواج به دادگاه ارائه می دهد. این عمل نامش تلبیس و عبارت از عملیاتی است که زن یا مرد و یا شخص ثالثی انجام داده و موجب فریب در امر ازدواج شود. در چنین صورتی این عمل طبق قانون جرم محسوب شده و فریب دهنده به مجازات خواهد رسید. «لبس» به معنای اختلاط حق و باطل و «دلس» به معنای پنهان کاری است. بنابراین تلبیس می تواند یکی از مصداقیق تلبیس باشد.

۳. غافر (۴۰): ۲۸.

و در آیه شریفه دیگری می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بُغْدٍ مَا يَبْتَغَىٰ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ﴾ * إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَ أَصْلَحُوا وَ يَبْتَغُوا^۱.

نکات تفسیری

آیه شریفه، شدیداً راجع به کتمان علم و بی‌خبر گذاشتن مردم تهدید می‌کند. به قول ابن عباس و بعضی دیگر، این کلام نورانی درباره علماء یهود و نصاری است؛ که رسالت رسول خدا ﷺ را که در تورات و انجیل آمده بود، کتمان کردند. طبرسی بعد از این نقل، فرموده به قولی آیه شامل هر کسی است که: ﴿مَا أَنزَلَ اللَّهُ﴾ را کتمان دارد و این قول اقوی و اختیار بلخی است.^۲

این خطابات، متوجه رؤسای بنی اسرائیل است؛ که (ای بنی اسرائیل) شما حق را با باطل می‌آمیزید و چهره نورانی حقیقت را با غبار باطل می‌پوشانید. چه، آنان قسمت‌هایی از کتاب آسمانی خود را پذیرفته و قسمت‌های دیگر را، که مربوط به بیان صفات رسول اکرم ﷺ بود، انکار می‌کردند. در اینکه منظور از حق و باطل چیست، وجوهی بیان شده است.^۳

همواره راه نفوذ باطل، پوشیدن لباس حق است.^۴ چنانکه امیرمؤمنان، علی علیه السلام شعار «لَا حُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ» را جمله حقی دانستند، که خوارج از آن اراده باطل می‌کردند^۵ و در سخن دیگری، علت گرایش انسان‌ها را به باطل، آمیختگی آن با حق برشمرده‌اند.^۶

شیوه‌های معرفی باطل

قرآن کریم دستور پرهیز از باطل را به گونه‌های متفاوتی معرفی کرده است:

۱. معرفی باطل با نقیض

مهم‌ترین ویژگی و علامت باطل، تقابل آن با حق است. از این رو قرآن کریم با بهره‌گیری از شیوه تعریف به نقیض، هر معبودی جز خداوند را، -که حق مطلق است- باطل دانسته و آن را شایسته عبودیت نمی‌داند^۷ و همراهی که از مسیر حق دور و یا مقابل آن باشد، باطل خواهد شمرد. به همین جهت قرآن کریم، کوشش‌های غافلان و دنیاطلبان را به سبب بازماندگی از هدف اصلی خلقت و دوری از حق، باطل شمرده است:

﴿مَنْ كَانَ يَرْيِدُ النِّجَاةَ الدُّنْيَا وَ زِينَتَهَا لَوْفِي إِلَهُهُمْ أَعْمَالُهُمْ فِيهَا وَ هُمْ فِيهَا لَا يَبْخَسُونَ﴾ * أُولَٰئِكَ الَّذِينَ لَيْسَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ إِلَّا النَّارُ وَ حِطَّ مَا صَنَعُوا فِيهَا وَ بَاطِلٌ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾^۸.

۲. قاموس قرآن، ج ۶، ص ۹۰.

۳. تخریر و التنبؤ، ج ۱، ص ۴۷۱.

۴. نهج البلاغه، خطبه ۵۰.

۱. قاموس قرآن، ج ۶، ص ۹۰؛ بقره (۲)، ۱۶۰-۱۵۹.

۳. ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۱۵۳.

۵. نهج البلاغه، خ ۴۰؛ تخریر و التنبؤ، ج ۱، ص ۴۷۱.

۷. حج (۲۲)، ۶۲؛ لقمان (۳۱)، ۳۰.

۸. هود (۱۱)، ۱۶. کسانی که زندگی دنیا و زینت آن را بخواهند، (نتیجه) اعمالشان را در همین دنیا به طور کامل به آن‌ها می‌دهیم و چیزی کم و کاست از آن‌ها نخواهد شد! (ولی) آن‌ها در آخرت، جز آتش، (سهمی) نخواهند داشت و آنچه را در دنیا (برای غیر خدا) انجام دادند، بریاد می‌رود و آنچه را عمل می‌کردند، باطل و بی‌اثر می‌شود!

۲. معرفی با تمثیل

تمثیل حق و باطل در سوره رعد، به روشنی گویای ماهیت باطل است.^۱ از این رو خداوند حکیم در قرآن کریم می‌فرماید:

﴿انزِلْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ اَوْدِيَهُۥ بِقَدَرِهَا فَاحْتَمَلَ السَّيْلُ زَبَدًا رَابِيًا وَمِمَّا يُوقِدُوْنَ عَلَيْهِ فِى النَّارِ ابْتِغَاءَ حُلِيٍّ اَوْ مَتَعٍ زَبَدٌ مُّمْلًةٌ﴾^۲ مفسران این مثل را دربردارنده چند مثل جزئی می‌دانند.^۳ در تمثیل نزول قرآن به باران، دل انسان‌ها به نهرها و دژه‌ها و میزان بهره‌گیری مخاطبان قرآن در حد ظرفیتشان، به گنجایش دره‌ها و نهرها تشبیه شده و حق نیز به آب تشبیه شده است؛ که منبع حیات می‌باشد.^۴ لازم به ذکر است که نکره بودن آن، بر عمومیت دلالت دارد.^۵

از سوی دیگر تقابل بیان شده بین کف روی آب یا کف مواد مذاب و آنچه که برای انسان‌ها واقعاً سودمند است، بیانگر تقابل همیشگی حق و باطل است: ﴿كَذٰلِكَ يَضْرِبُ اللّٰهُ الْحَقَّ وَالْبَاطِلَ قَآَمًا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَاَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِى الْاَرْضِ كَذٰلِكَ يَضْرِبُ اللّٰهُ الْاَمْثَالَ﴾^۶ با آمدن سیل، آنچه حرکت می‌کند، آب است و بدون آن، کف هیچ‌گونه حرکتی ندارد؛ اما کف بر آن سوار شده، از نیروی آن استفاده می‌کند، چنانکه در دنیا همواره باطل از نیروی حق استفاده می‌کند و خود فاقد استقلال وجودی و وابسته به حق است.^۷

بیان نمونه‌ها

قرآن کریم، برای معرفی باطل به نمونه‌هایی از آن اشاره کرده و در عین حال تأکید می‌کند که پوچ بودن باطل و زبان‌کاری باطل‌گرایان، در آخرت به طور کامل آشکار خواهد شد: ﴿وَيَوْمَ يَقُومُ السَّاعَةُ يُخْسِرُ الْمُبِطِلُونَ﴾^۸ قرآن، داستان رویارویی حق و باطل را در سرگذشت پیامبران از زوایای گوناگون بررسی کرده است؛ که هر يك از این رویارویی‌ها، بیانگر انحراف یا انحراف‌هایی خاص در بین مخالفان پیامبران و مواجهه آنان با آن انحراف است. قوم عاد و ثمود، به قدرت و طغیان، اصحاب مدین و ایکه به فساد اقتصادی، قوم نوح علیه السلام به ظلم و طغیان، دشمنان یوسف نبی علیه السلام به کیدهای پیچیده و بداندیشی و قوم فرعون به آمیزه‌ای از همه این موارد وصف شده‌اند. در این داستان‌ها شکل‌گیری اندیشه باطل و انحرافات، از آغاز تا فرجام تلخ آن، به روشنی تعلیل و تحلیل گردیده است. داستان موسی علیه السلام و فرعون، که از نظر حجم و تکرار، بزرگ‌ترین داستان قرآن کریم است، بیانگر مجموعه‌ای کامل از رویارویی حق و باطل، با تمامی اجزای آن است. فرعون که تجسم

۱. المیزان، ج ۱۳، ص: ۳۳۵.

۲. رعد(۱۳)، ۱۷۰. خداوند از آسمان آبی فرستاد و از هر دژه و رودخانه‌ای به اندازه آن‌ها سیلابی جاری شد؛ سپس سیل بر روی خود کفی حمل کرد و از آنچه (در کوره‌ها) برای به دست آوردن زینت‌آلات و یا وسایل زندگی، آتش روی آن روشن می‌کنند نیز، کف‌هایی مانند آن به وجود می‌آید- خداوند، حق و باطل را چنین مثل می‌زند- اما کف‌ها به بیرون پرتاب می‌شوند، ولی آنچه به مردم سود می‌رساند(آب یا فلز خالص) در زمین می‌ماند؛ خداوند این چنین مثال می‌زند!

۳. مجمع‌البیان، ج ۶، ص: ۴۴۰؛ المیزان، ج ۱۳، ص: ۳۳۵.

۴. الفرقان، ج ۱۲، ص: ۲۹۷-۲۹۸.

۵. مجموعه آثار، ج ۳، ص: ۴۴۱، «حق و باطل».

۶. انبیاء(۲۱)، ۳۱؛ هود(۱۱)، ۷.

۷. رعد(۱۳)، ۱۷.

۸. جاثیه(۴۵)، ۲۷.

برتری جویی، فساد و در یک کلمه، باطل است.^۱ در نهایت قدرت و کبرiایی به یکباره در برابر دیدگان بنی اسرائیل محو می‌شود.^۲

یکی از عناصر باطل در این داستان، سحر می‌باشد. این باطل، در ظاهر بزرگ بوده است؛^۳ به گونه‌ای که مهارت ساحران و حماسه و شور رقابت ایشان در برابر دیدگان هزاران قبطی و اسرائیلی، موجب هراس حضرت موسی (ع) از گمراهی بنی اسرائیل گردید. ولی قرآن با بیان باطل شدن سحر ساحران و غرق شدن فرعون و لشکریان او در برابر دیدگان بنی اسرائیل،^۴ بر ناکام بودن باطل تأکید نموده است:

﴿فَوَقَعَ الْحَقُّ وَ بَطَلَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ*فَغُلِبُوا هُنَالِكَ وَ انْقَلَبُوا صَاعِرِينَ*وَ أَلْقَى السَّحْرَ سَاجِدِينَ﴾^۵

استعمال واژه: ﴿انْقَلَبُوا﴾ در این آیه، افزون بر تناسب با واژه ﴿غُلِبُوا﴾، به مفهوم بازگشت امر باطل به همان ریشه و حالت پست نخستین است.^۶ نمونه دیگر در ماجرای جنگ بدر ترسیم شده است. اولین رویارویی رسمی اسلام و کفر در جنگ بدر رخ داده و از این رو، روز جدایی حق از باطل، ﴿يَوْمَ الْفُرْقَانِ﴾^۷ نامیده شده است.^۸

سرانجام باطل

در متون دینی اوستا،^۹ اوپانیشاد،^{۱۰} عهد عتیق،^{۱۱} عهد جدید^{۱۲} و حتی مکاتب مبتنی بر ثنویت^{۱۳} نیز باطل سرانجام محکوم به نابودی و پیروزی از آن حق است. قرآن کریم در آیاتی پرشمار، بر نافرجامی باطل تأکید کرده و سرعت زوال و بی‌اثر شدن باطل را، از ویژگی‌های ذاتی آن دانسته است.^{۱۴} بر این اساس، اهل باطل نیز به سرنوشت باطل دچار خواهند شد.

گفتنی است نظام حاکم بر جهان، بر مبنای حق بنا شده: ﴿خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ﴾^{۱۵} و در آن هر موجودی فرمان بردار حق و تسبیح‌گوی اوست.^{۱۶} بر اساس آیه ﴿فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً﴾^{۱۷} باطل که برخلاف این جریان حق محور عمل می‌کند، به کنار رفته و از سیر وجود و هستی بیرون خواهد رفت. در جهانی که نهایت آن برپایی نظام پاداش و

۱. قصص (۲۸): ۳۹، ۴؛ فجر (۸۹): ۱۱-۱۲.

۲. پرتوی از قرآن، ج ۱، ص: ۱۵۴.

۳. طه (۲۰): ۶۷.

۴. اعراف (۷): ۱۱۸، ۱۲۰.

۵. انفال (۸): ۴۱.

۶. اوستا، ج ۱، ص: ۹۲، ۹۳، ۲۵۳، ۲۶۲، ۵۶۵، ۵۷۵.

۷. کتاب مقدس، خروج ۵: ۹؛ امثال ۳۰: ۳۱.

۸. کتاب مقدس، متی، ۱۵: ۱۷؛ فهرس‌الکتاب المقدس، ص: ۶۱-۶۲.

۹. مجموعه آثار، ج ۳، ص: ۴۱۰، «حق و باطل».

۱۰. برای نمونه: رگ: انبیاء (۲۱): ۱۸؛ بقره (۲): ۲۶۴؛ ابراهیم (۱۴): ۱۸، ۲۴-۳۰؛ اعراف (۷): ۱۱۹؛ فرقان (۲۵): ۲۳.

۱۱. زمر (۳۹): ۵.

۱۲. رعد (۱۳): ۱۷.

۳. اعراف (۷): ۱۱۶.

۵. بقره (۲): ۵۰.

۷. تخریر و التنبؤ، ج ۸، ص: ۵۰-۵۱.

۹. فی ظلال القرآن، ج ۳، ص: ۱۵۲۲-۱۵۲۳.

۱۱. اوپانیشاد، ج ۱، ص: ۲۸۳-۲۸۵.

۱۲.

۱۳.

۱۴.

۱۵.

۱۶.

۱۷.

جزا^۱ و تحت سیطره خدای احکم الحاکمین است،^۲ قطعاً، باطل امکان کامروایی نخواهد داشت و نمود آن، در مقایسه با حق، تنها نمایش و جرقه‌ای خاموش‌شدنی خواهد بود. از آنجا که نظام عالم، بر مبنای قانون اسباب و مسببات است و تنها بر اساس اراده افراد و فاعل‌ها استوار نیست، اثر منفی هر باطلی نیز تنها به اهل باطل باز خواهد گشت. چنین است که مکر سوء، جز به اهلش باز نمی‌گردد.^۳

روایات

در این باره امام محمد باقر (ع) می‌فرماید: «إِنَّ الْحَقَّ اسْتَصْرَحَنِي وَ قَدْ خَوَّاهُ الْبَاطِلُ فِي جُوفِهِ، فَبَقِرْتُ عَنْ خَاصِرَتِهِ وَ أَظْلَعْتُ الْحَقَّ عَنْ حُجُبِهِ حَتَّى ظَهَرَ وَ انْتَشَرَ بَعْدَ مَا خَفِيَ وَ اسْتَبْرَأَ»^۴.

حق، که باطل آن را در شکم خود گرفته بود، از من فریاد طلبید و من پهلوی باطل را شکافتم و حق را از میان پرده‌های شکم آن درآوردم و پس از آن، حق که پوشیده و پنهان بود، آشکار و منتشر شد.

امام صادق (ع) نیز در کلام گران‌سنگی فرمودند: «إِنَّ مِنْ حَقِيقَةِ الْإِيمَانِ أَنْ تُؤْثِرَ الْحَقُّ وَ إِنَّ ضَرْكَهُ عَلَى الْبَاطِلِ وَ إِنَّ تَفْعَلَ»^۵.

از نشانه‌های ایمان حقیقی این است که حق را، هر چند به زیان تو باشد، بر باطل، هر چند به سود تو باشد، ترجیح دهی.

همچنین امیر سخن، علی (ع) نیز در روایت ارزشمندی می‌فرماید:

«فَلَوْ أَنَّ الْبَاطِلَ خَلَصَ مِنْ مِزَاجِ الْحَقِّ لَمْ يَخَفْ عَلَى الْمُتَابِعِينَ وَ لَوْ أَنَّ الْحَقَّ خَلَصَ مِنْ لُبْسِ الْبَاطِلِ انْقَطَعَتْ عَنْهُ السُّنَنُ الْمُعَايِدِينَ وَ لَكِنْ يُؤْخَذُ مِنْ هَذَا ضِعْفٌ وَ مِنْ هَذَا ضِعْفٌ»^۶.
اگر باطل با حق در نیامیزد، بر حقیقت‌جویان پوشیده نمی‌ماند و اگر حق با باطل آمیخته نشود، زبان دشمنان آن بریده می‌شود. اما مشت‌ی از آن برداشته می‌شود و مشت‌ی از این (و بدین ترتیب حق و باطل در هم آمیخته می‌شود و شبهه پیش می‌آید).

داستان

جابر بن عبدالله انصاری نقل می‌کند که امام علی (ع) برای ما سخنرانی می‌فرمود. پس از حمد و ثنای خداوند متعال حضرت فرمودند: در پیشاپیش جمعیت، چند نفر از اصحاب پیامبر (ص) در اینجا حضور دارند. انس بن مالک، براء بن عازب انصاری، اشعث بن قیس و خالد بن زید بجلی.

سپس حضرت رو به یک‌یک این چهار نفر نمود. نخست از انس بن مالک پرسید: ای انس، اگر تو شنیده‌ای که رسول خدا (ص) در حق من فرمود: هر کس من مولای او هستم، علی مولای و رهبر اوست، اگر امروز به رهبری من گواهی ندهی، خداوند تو را به بیماری

۱. نجم (۵۳)، ۳۱. «إِنِّي جَزِيَّ الَّذِينَ أَسَاءُوا بِمَا عَمِلُوا وَ يَجْزِيَّ الَّذِينَ أَحْسَنُوا بِالْحَسَنِيَّ ۖ» تا بدکاران را به کیفر کارهای بدشان برساند و نیکوکاران را در برابر اعمال نیکشان پاداش دهد!

۲. تن (۹۵)، ۸.

۳. دائره المعارف قرآن کریم، ج ۵، ص: ۲۸۷؛ فاطر (۲۵)، ۴۳.

۴. میزان الحکمه، ج ۴، ۱۲۱۹.

۵. بحار الأنوار، ج ۷۰، ص: ۱۰۶.

۶. میزان الحکمه، ج ۴، ۱۸۸۴.

برصی (پپسی) مبتلا می‌کند، که لکه‌های سفید آن، سر و صورت را فرا می‌گیرد؛ به گونه‌ای که عمامه‌ات آن را نمی‌پوشاند. سپس رو به اشعث کرد و فرمودند: اما تو ای اشعث، اگر شنیده‌ای که پیامبر ختمی مرتبت ﷺ در حق من چنین گفت و امروز بدان گواهی ندهی، آخر عمر از هر دو چشم نابینا می‌شوی.

و تو ای خالد بن یزید، اگر در حق من که از رسول گرامی اسلام ﷺ چنین شنیده‌ای و امروز کتمان کنی و به این امر خطیر گواهی ندهی، خداوند تو را به مرگ جاهلیت بمیراند.

اما تو ای براء بن عازب، اگر خود شنیده‌ای که پیامبر ﷺ در باب مقام ولایت چنین فرمود و اینک گواهی به ولایت من ندهی، در همان جا می‌میری که از آنجا (به سوی مدینه) هجرت کردی. درحالی که هر چهار نفر ایشان در روز غدیرخم از پیامبر اسلام ﷺ این جمله معروف را شنیده و بعد کتمان و انکار کردند.

جابر بن عبدالله انصاری می‌گوید سوگند به خداوند سبحان، بعد از مدتی انس بن مالک را دیدم؛ درحالی که به بیماری برص مبتلا شده بود، به طوری که نمی‌توانست با عمامه‌اش، لکه‌های سفید این بیماری را از سر و رویش بپوشاند.

پس از چندی، اشعث را دیدم که از هر دو چشم نابینا شده بود و می‌گفت سپاس خداوندی که نفرین علی (ع) را در مورد کوری دو چشمم در دنیا قرار داد و مرا به عذاب آخرت نفرین نکرد. چرا که در این صورت، برای همیشه در آخرت گرفتار عذاب الهی می‌شدم.

تا آنکه از احوال خالد بن یزید جویا شدم و شنیدم که او در منزلش فوت کرده و خانواده‌اش تصمیم گرفتند او را در منزل دفن کنند. اما هنگامی که قبیلۀ (کنده) از این امر باخبر شدند، به اهل بیت او هجوم آوردند و او را به رسم جاهلیت دفن کردند. او هم به مرگ جاهلیت مرد. اما براء بن عازب معاویه که حاکم یمن شده بود، طبق پیش‌بینی امام (ع) در یمن از دنیا رفت؛ جایی که به آن هجرت کرده بود.^۱

برداشت

مراد از بیان این آیه، توجه به یک انحراف زشت اخلاقی است؛ که در معاملات، در ازدواج، در محاکم قضایی و مانند آن - کم و یا زیاد - به آن مبتلا می‌شویم. به عنوان مثال پسری که برای جلب نظر دختر، یا به عکس، واقعیات مهمی را کتمان و یا وارونه جلوه می‌دهد، یا کسی که برای برنده شدن در یک حزب و گروه، حقایق را قلب و یا تحریف می‌کند، همچنین کسی که در محاکم قضایی با پرونده‌سازی‌های دروغ، موجب فریب قاضی می‌گردد؛ همه این‌ها مصادیق تلبیس و تدلیس بوده و جامعه را با انحرافات و گرفتاری‌های عدیده مواجه می‌سازد. در بررسی آیات نورانی قرآن کریم مشاهده نمودیم که حق برای همیشه مکتوم نمی‌ماند و برای کسانی که برای رسیدن به اهداف خود (حتی اهداف خیر) متمسک به باطل می‌شوند، وعده عذاب و نقتم قطعی است.

۱. آمالی الصدوق، ص: ۱۲۵.



سخاوت به بهشت نزدیک است ...

آمنه علیه السلام می گوید: «هنگام ولادت پسر، آوای تسبیح ملانکه برخاست و فرزند گران قدردم، پیشانی مبارک خود را بر زمین نهاد و در پیشگاه معبود یکتای خویش به سجده افتاد و صدای مطهرش به مدح پروردگار عالمیان برخاست: «الله اکبر، الحمد لله کثیراً، سبحان الله بکره و اصیلاً». سپس فرشتگان دسته دسته وارد شدند و این چنین سلام کردند: «السلام عليك يا محمد، السلام عليك يا محمود، السلام عليك يا احمد، السلام عليك يا حامدا.»

(سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۲۹۶، سیره حلبی، ج ۱، ص ۶۴، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۵۰)

در کلمات گهربار پیامبر صلی الله علیه و آله
می خوانیم: «الْأَخَى قَرِيبٌ مِنْ اللَّهِ، قَرِيبٌ مِنَ النَّاسِ، قَرِيبٌ مِنَ الْجَنَّةِ»؛ سخاوتمند به خدا، مردم و بهشت نزدیک است.

(بحار الأنوار، ج ۷، ص: ۳۰۸)

همزمان با سالروز ولادت رسول اکرم صلی الله علیه و آله مصادف با هفدهم ماه ربیع الاول، در دودمان رسالت و نبوت، نوزادی دیگر از سلاله پاک رسالت قدم به عرصه حیات گذاشت و جهانی از صفا و نورانیت و علم و دانش را برای دوستداران خود به ارمغان آورده و منشأ تحولات و دگرگونی هایی در جهان علم و فضیلت و دنیای معنویت و انسانیت گردید. آری؛ ششمین اختر فروزنده آسمان ولایت، حضرت جعفر بن محمد صادق علیه السلام، در روز جمعه هفدهم ماه ربیع الاول سال ۸۳ هجری در مدینه منوره دیده به جهان گشود.

در کلمات گران سنگ امام صادق علیه السلام
چنین آمده است: «الْأَخَاءُ مَا كَانَ ابْتِدَاءً، فَأَمَّا مَا كَانَ مِنْ مَسْأَلَةٍ فَحَيَاءٌ وَ تَذَلُّمٌ»؛ سخاوت آن است که بی درخواست انجام گیرد؛ اما سخاوتی که در مقابل درخواست باشد، ناشی از شرمندگی و برای فرار از سرزنش است.

(بحار الأنوار، ج ۶۸، ص: ۳۵۷)

ولادت حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله (۵۳ سال قبل از هجرت)
ولادت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام مؤسس مذهب جعفری (۸۳ هق) (تعطیل)
شهادت آیت الله دکتر محمد مفتاح (۱۳۵۸ هـ) - روز وحدت حوزه و دانشگاه - روز جهان عالی از خشونت و افراطی گری

محبت

محبت، نقطه مقابل
«خشونت» است. اگرچه به
طور معمول، نقطه مقابل محبت
را بغض می‌دانند؛ ولی اثر محبت،
احسان و نرمی و اثر بغض، خشونت و
سخت‌گیری است.

در روایت چنین می‌خوانیم: «اَحِبُّ
لِلنَّاسِ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ وَ اَكْرَهُ لَهُمْ مَا
تَكْرَهُ لِنَفْسِكَ»؛ همان‌طور که همیشه
خیر خودت را می‌خواهی، خیر عموم
مردم را نیز بخواه. (نهج البلاغه، نامه ۳۱)
این محبت، محبت عاقلانه و منطقی
بوده و مساوی با مصلحت است.

در قرآن کریم به محبت و احسان
و نیکی نسبت به همه مردم، حتی
نسبت به کفار توصیه شده است؛
اما در حدودی که این محبت و
نیکی کردن اثر نیک بیخشد. زیرا
آنجا که نیکی اثر بلکه بدی به همراه
داشته باشد، بدی در صورت نیکی
جلوه نموده است. از این رو پروردگار
عالمیان می‌فرماید:

﴿لَا يَنْهٰیكُمُ اللّٰهُ عَنِ الَّذِیْنَ لَمْ يُقَاتِلُوْكُمْ
فِی الدِّیْنِ وَلَمْ يُخْرِجُوْكُمْ مِنْ دِیَارِكُمْ
اِنْ تَبَرَّوْهُمْ وَتَّقْسِطُوا الَیْهِمْ﴾؛ خدا
شما را از نیکی کردن و رعایت عدالت،
نسبت به کسانی که در راه دین با شما
پیکار نکردند و از خانه و دیارتان بیرون
نراندند، نهی نمی‌کند. (ممتحنه، آیه ۸)

ذات باری تعالی در آیه نورانی دیگری
می‌فرماید: ﴿اَتَمْنٰا تَنْهٰیكُمُ اللّٰهُ عَنِ
الَّذِیْنَ قَاتَلُوْكُمْ فِی الدِّیْنِ وَ اَخْرَجُوْكُمْ
مِنْ دِیَارِكُمْ﴾؛

فقط خدا شما را از دوستی با کسانی باز
می‌دارد که در (کار) دین با شما جنگ
کرده و شما را از خانه‌هایتان بیرون
رانده و در بیرون رانده‌اند، با یکدیگر
هم‌پشتی کرده‌اند و هر کس آنان را به
دوستی گیرد، آنان همان ستمگران
هستند. (ممتحنه، آیه ۹) بنابراین خداوند
شما را از نیکی کردن نسبت به کافران
که به خاطر دین با شما جنگیده‌اند و
شما را از خانه‌هایتان بیرون کرده‌اند،
نهی می‌کند.

(مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۲۲، ص:

۷۵۴-۷۵۷)

۲۸

یکشنبه

۲۹

دوشنبه

محبت امام صادق علیه السلام و مرد کافر

امام صادق علیه السلام در راه سفر، کسی را در مسیر جاده، زیر سایه درختی مشاهده نمودند؛ درحالی که آن مرد بسیار ناراحت به نظر می‌رسید و حال مساعدی نداشت و از کسی هم طلب کمک نمی‌کرد. حضرت به ندیم و خادم خود فرمودند: به این طرف حرکت کنیم؛ گویا این مرد عذر و مشکلی دارد.

حضرت به نزدیکی آن مرد رفته و از ظاهر و لباسش متوجه شدند که او مسلمان نیست، زیرا او طیلسانی به تن داشت. پس از گفتگو با آن غریبه معلوم شد که او در این بیابان، تنها و تشنه و گرسنه در راه مانده است. حضرت فوراً دستور دادند که به او آب و غذا داده، تا از پریشانی و تشویش نجاتش دهند. خادم حضرت گفت: سرور من! این مرد کافر است. مگر ما به کافران هم می‌توانیم محبت کنیم؟! حضرت فرمودند: بله، صرف محبت کردن که فقط خیری به این آدم رسد. آیا اگر به ایشان محبت کنید، با مسلمین دشمنی کرده‌اید؟ در این گونه موارد هم باید محبت کرد.

(مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۲۲، ص: ۷۵۳)

از محبت تلخ‌ها شیرین شود
وز محبت مس‌ها زرین شود
از محبت دردها صافی شود
وز محبت دردها شافی شود
از محبت خارها گل می‌شود
وز محبت سرکه‌ها مل می‌شود
از محبت دار تختی می‌شود
وز محبت بار بختی می‌شود
از محبت سجن گلشن می‌شود
بی محبت روضه گلشن می‌شود
این محبت هم نتیجه دانش است
کی گزافه بر چنین تختی نشست

(مثنوی معنوی)

هدیه دادن

در امر تبلیغ دین، گاهی لازم است از خصلت نیکوی «هدیه دادن» استفاده شود. آنچنانکه در کلام بزرگان می‌خوانیم: «الإنسان عبید الإحسان».

(شرح غرر الحکم، ج ۷، ص: ۶۹)

هدیه دادن سنتی اسلامی است؛ که آثار و برکات بسیاری در زندگی مؤمنان به همراه دارد. امام صادق (ع) درباره تأثیرگذاری هدیه فرمودند: «تُهادُوا تُحَابُّوا فَإِنَّ الْهَدِيَّةَ تَذْهَبُ بِالصَّغَانِ»؛ به یکدیگر هدیه بدهید، تا محبوب همدیگر شوید؛ چون هدیه، کینه‌ها را می‌زداید.

(الخصال، ج ۱، ص: ۲۷)

همچنین پیامبر مهر و عطوفت (ص) می‌فرماید: «تُهادُوا؛ فَإِنَّ الْهَدِيَّةَ تَصْغِفُ الْحُبَّ، وَتَذْهَبُ بِقَوَائِلِ الصَّدْرِ»؛

به یکدیگر هدیه دهید، زیرا هدیه دوستی را دو برابر می‌کند و کینه‌های درون سینه‌ها را می‌زداید.

(نهج الفصاحه، ص: ۲۹۲)

البته ضروری است که به خصوصیات و آداب و شرایطی که برای هدیه دادن ذکر شده، توجه شود؛ زیرا هدف اصلی هدیه، ایجاد انس و محبت و از بین رفتن کدورت‌ها می‌باشد. بنابراین لازم نیست که هدیه صرفاً گران قیمت باشد؛ بلکه شایسته است هدیه هرچند اندک، اما زیبا و مورد علاقه طرف مقابل باشد و مهم‌تر آنکه، با مهر و عطوفت تقدیم شود.

علاوه بر آن، نباید هدیه دادن سبب مشقت و سختی برای هدیه‌دهنده شود. پیامبر ختمی مرتبت (ص) در این باره فرمودند: «مَنْ تَكْرَمَ الرَّجُلُ لِأَخِيهِ الْمُسْلِمِ أَنْ يَقْبَلَ تَحَفُّتَهُ وَ يُثْبِتَهُ بِمَا عِنْدَهُ وَلَا يَتَكَلَّفَ لَهُ شَيْئًا وَقَالَ لَا أَحِبُّ الْمُتَكَلِّفِينَ»؛ از شرافت و بزرگواری مرد نسبت به برادر مسلمانش این است، که هدیه‌اش را قبول کند و از آنچه در اختیار دارد به او هدیه دهد و خود را به خاطر او به مشقت نیاندازد. سپس فرمود: من کسانی را که در این باره خود را به زحمت می‌اندازند، دوست ندارم.

(مشکاه الأثر، ص: ۲۱۹)



شنبه



چهارشنبه

آثار مقابله با نفس

روحانی‌ای که به خاطر جبران خودپسندی خود، چهل روز به منبر نرفته بود، به درجه‌ای از معنویت رسید که جواب سلام خود را از امام حسین (ع) می‌شنید.

یکی از آقایان اهل منبر چنین نقل می‌کند: من در آغاز منبرم، بر امام حسین (ع) سلام می‌کنم و اگر جواب سلام را نشنوم، به منبر نمی‌روم! این حالت روحانی از آنجا برای من رخ داد، که روزی وارد مجلس بزرگی شدم و واعظ معروفی را بر منبر دیدم. ناگهان این فکر در ذهنم پیدا شد که بعد از او، سخنرانی جالبی کرده و وجهه او را کم‌رنگ کنم! سپس به خاطر این گمان ناشایست، با خود تصمیم گرفتم چهل روز به منبر نروم. به دنبال این خودسازی (معاقبه خویشتن در مقابل یک فکر و خیال باطل) این نورانیت در قلب من پیدا شد؛ به گونه‌ای که پاسخ سلامم را به حضرت سیدالشهداء (ع) می‌شنوم.

(اخلاق در قرآن، ج ۱، ص ۲۶۵)

قال رسول الله ﷺ: لَخَدِثْتُ الْبَيْتِي فِي الْمَسْجِدِ، يَا كُلُّ الْحَسَنَاتِ كَمَا تَأْكُلُ الْبَهِيمَةُ الْخَشِيشَ.

پیامبر اکرم ﷺ فرمود: سخن ناروا در مسجد، حسنات و خوبی‌های انسان را می‌خورد آن گونه که چارپایان، علف‌ها را می‌خورند.

(مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۳۷۱)

قال رسول الله ﷺ: إِذَا تَرَكْتَ أَلْعَاهَاتُ وَ الْأَفَاقُ غَوَى أَهْلُ الْمَسَاجِدِ.

پیامبر اکرم ﷺ فرمود: وقتی مشکلات و بلاها نازل می‌شود، اهل مسجد نجات می‌یابند.

(مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۳۵۶)

احراز عرفی عدالت امام جماعت

عده‌ای به نماز جماعت نمی‌روند. چرا؟ می‌گویند امام جماعت هم فکر ما نیست. نمازها سیاسی شده است. بدانید که پیشنهاد باید عادل باشد. لازم نیست که به کاندیدای شما رأی دهد. گاهی می‌گویند: پسر آقا، دختر آقا، خانم آقا و... این‌گونه هستند. نوح هم پسرش بد بود. بعضی‌ها می‌گویند: ما این آقا را قبول نداریم؛ به دلیل اینکه این نقطه ضعف را دارد. عیب داشتن دلیل بر بی‌عدالتی نیست. قرآن کریم می‌فرماید: ﴿وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ﴾ (انعام، آیه ۱۶۴)

بعضی افراد توقع دارند همه در یک سطح باشند. از این رو می‌گویند ما آن آقا را دیده‌ایم که خوب و با کمالات است؛ به خاطر همین، پشت سر این آقا نماز نمی‌خوانیم. مگر همه مراجع تقلید مثل امام خمینی علیه السلام هستند؟ مگر همه دانشمندان مثل بوعلی سینا هستند؟ استفاده کنید. خودتان را محروم نکنید....

به علامه طباطبایی علیه السلام عرض کردم کتابی به بنده معرفی کنید که هیچ ایرادی نداشته باشد؛ ایشان فرمود: برو قرآن بخوان. به هر حال، هر کتابی اشکالاتی دارد.

قرآن می‌فرماید: ﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ مَسَاجِدَ اللَّهِ﴾ (بقره، آیه ۱۱۴). ظالم‌ترین آدم‌ها، کسانی هستند که با دود سیگارشان، با صدای بلندگویشان، با طول رکوع و سجودشان، با مسخره و تحقیر کردنشان، مانع حضور مردم به مسجد می‌شوند. مسجد بانک نیست که هر کس موجودی بیشتری داشت، احترامش بیشتر باشد. اصلاً اگر در مسجد کودکی نشسته باشد و او را بلند کرده و جای او بایستند، این نماز باطل است. هیچ کس حق ندارد کسی را بلند کند.

(ترم افراز بلاغ - حجه الاسلام محسن قرائتی، ۲۳/

۱۲/۶۹)

۲

پنجشنبه



جمعه

ورود نور...

«اوژن فلاندن» جهانگرد فرانسوی و دانشمندی که در زمان محمد شاه قاجار در سال‌های ۱۲۲۱-۱۲۱۹ شمسی، به اتفاق هم‌وطن هنرمند خود «پاسکال کست» به ایران آمده است، در مورد اهمیت و نقش شهر قم و مرقد مطهر حضرت معصومه علیها السلام چنین می‌نگارد: «مقبره فاطمه که ایرانی‌ها آن را «معصومه» می‌نامند، در تمام مشرق، احترامی بسزا دارد و مردم از اکناف به زیارت ایشان می‌آیند. فاطمه علیها السلام نواده علی علیه السلام است. از پادشاهان ایران، شاه عباس دوم، شاه صفی و فتحعلی شاه در قم مدفون هستند. گفتنی است تیمور لنگ در فتوحات خود به شهر قم، چندان لطمه‌ای نرسانیده و این شاید از بركت فاطمه علیها السلام باشد».

(به نقل از ماهنامه کوثر، ش ۹، ص ۷۴-۷۳ و نیز مجله مبلغان، ش ۳۰، ص ۳۵-۳۴).

آقای حسین زاده، از مرحوم حجه الاسلام والمسلمین آقای حاج شیخ صادق نصیری سرابی، متوفای ۳۱۴۱ هجری، که از اعضای هیئت تحریریه «احقاق الحق» و اهل معنی بودند، چنین نقل می‌کند: «من در بالای سر حرم مطهر حضرت معصومه علیها السلام مکزور در مکزور در عالم مکاشفه مشاهده کردم، که از بالا بر سر زوار آب می‌ریزد».

نگارنده در ادامه می‌گوید این مکاشفه دقیقاً مطابق با حقیقت است و طبق احادیث منقول، زائران حرم مطهر این شفیعه، روز جزا اهل بهشت می‌باشند و بهشت بران‌ها واجب است. بدیهی است که زائران هنگامی بهشتی می‌شوند که همزمان با این زیارت، زنگار گناه از سرتاسر پیکرشان شستشو داده شود.

(کریمه اهل بیت علیهم السلام، ص: ۲۲۵-۲۲۴).

- پیشنهادهای اجرایی هفته**
۱. تشکیل جلسات پرسش و پاسخ با تشکیلات پیرامون ادیان آسمانی
 ۲. تبیین دیدگاه قرآن درباره حضرت عیسی علیه السلام و حضرت مریم علیها السلام
 ۳. برگزاری مراسم روز دی و گرامیداشت حماسه ملت
 ۴. خطابه با موضوع بصیرت و تبیین آن در طبقات مختلف جامعه از صدر اسلام تاکنون
 ۵. برگزاری مراسم غبارروبی ماهانه مسجد (جمعه)

خرافه گرایی

﴿قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ قَتَلُوا أَوْلَادَهُمْ سَفَهًا بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ حَرَّمُوا مَا رَزَقَهُمُ اللَّهُ افْتِرَاءً عَلَى اللَّهِ قَدْ ضَلُّوا وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ﴾^۱

به یقین آن‌ها که فرزندان خود را از روی جهل و نادانی کشتند، گرفتار خسران شدند؛ (زیرا) آنچه را خدا به آن‌ها روزی داده بود، بر خود تحریم کردند و بر خدا افترا بستند. آن‌ها گمراه شدند و (هرگز) هدایت نیافته بودند.

واژه‌ها

﴿سَفَهَ﴾ (بر وزن هدف) در اصل، یک نوع کم وزنی و سبکی بدن است. به طوری که هنگام راه رفتن تعادل حفظ نشود. به همین جهت، به افسار که ناموزون است و دائماً در حال حرکت است، «سفیه» گفته می‌شود. سپس به همین تناسب در مورد افرادی که رشد فکری مناسبی ندارند نیز، به کار رفته است؛ خواه سبکی عقل آن‌ها در امور مادی باشد و یا در امور معنوی.^۲

﴿افْتِرَاءً﴾ از ماده فری (بر وزن فرد)، در اصل به معنی قطع کردن است و از آنجا که اگر بخشی از چیز سالمی را قطع کنند، فاسد و خراب می‌شود؛ به معنی هر کار خلاف و از جمله شرک و دروغ و تهمت می‌باشد.^۳

«خسران» نیز به معنای از دست دادن سرمایه است. فرق میان ﴿سَفَهَ﴾ و ﴿نَزَقَ﴾ این است که سَفَه، شتاب‌زدگی از روی هوای نفس و نزق، شتاب‌زدگی از روی خشم است. گفتنی است که آیه شریفه به وسیله: ﴿بِغَيْرِ عِلْمٍ﴾، جهل و دوری آن‌ها را از ثواب تأکید می‌کند.^۴

۱. لغات در تفسیر نمونه، ص: ۲۹۲.

۲. انعام (۶): ۱۴۰.

۳. تفسیر نمونه، ج ۲، ص: ۴۱۰.

۴. ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۲۹۵.

نکات تفسیری

در این جمله قتل اولاد، سفاهت و جهل خوانده شده، است. همچنین از انعام و حرث، با جمله: ﴿مَا زَكَّيْهُمْ اللَّهُ﴾ تعبیر می‌شود و تحریم آن، افترا بر خداوند تلقی شده است؛ تا هم تنبیهی برای ایشان باشد و هم تا اندازه‌ای جنبه خسران ذکر شده باشد. از این رو معنای کلام این می‌شود که آنان در کشتن فرزندان خود زیان‌کار شدند. برای اینکه ندانسته سفاهت به خرج دادند. از سوی دیگر، در اینکه اصنافی از چارپایان و زراعت‌ها را بر خود حرام کردند، زیان‌کار شدند. چراکه این عمل، افترا بر خداوند بوده است. حاشا بر خدا، که چیزی را به کسی روزی کرده و همان چیز را تحریم نماید.

آنگاه با جمله: ﴿وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَ جَنَّاتٍ﴾^۱ همین معنا را به بیان مفصل‌تری و با ذکر دلیل عقلی و مصلحت زندگی بشر، بیان نموده و با جمله: ﴿قُلْ لَا أَجِدُ فِي مَا أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَى طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ﴾^۲ مطلب را به دلیل نقل، که همان وحی آسمانی است، مبرهن می‌سازد.

بنابراین، معنای آیات پنج‌گانه^۳ مورد بحث این می‌شود که تحریم، انواعی از حرث و انعام، ضاللت و لغزشی از آنان است؛ که نه با حجت عقلی، قابل تفسیر و توجیه است و نه با مصالح زندگی بشر سازگار است، نه از وحی و دلیل نقلی چیزی با آن مساعد است. پس این گروه در این گفتار و رأی خود حیرانند.^۴

در تعقیب چند آیه گذشته، که سخن از قسمتی از احکام خرافی و آداب زشت و ننگین عصر جاهلیت عرب، از جمله کشتن فرزندان به عنوان قربانی بت‌ها و یا زنده به گور کردن دختران به عنوان حفظ حیثیت قبیله و خانواده، همچنین تحریم قسمتی از نعمت‌های حلال به میان آورد، در این آیه به شدت همه این اعمال و احکام را محکوم کرده و با هفت تعبیر مختلف در جمله‌هایی کوتاه، اما بسیار رسا و جالب، وضع آن‌ها را روشن می‌سازد. نخست می‌فرماید کسانی که فرزندان خود را از روی سفاهت و جهل کشتند، زیان کردند. ایشان هم از نظر انسانی و اخلاقی و هم از نظر عاطفی و نیز از نظر اجتماعی، گرفتار خسارت و زیان گشتند. از همه بالاتر، خسارت معنوی در جهان دیگر است.^۵ در این جمله عمل آن‌ها، یک نوع خسران و زیان و سپس سفاهت و سبک مغزی و نیز کار جاهلانه معرفی شده است. هر یک از این تعبیرهای سه‌گانه، به تنهایی برای معرفی زشتی عمل آن‌ها کافی است. کدام عقل اجازه می‌دهد که انسان، فرزند خود را با دست خود به قتل برساند. وانگهی آیا این سفاهت و سبک مغزی نیست، که از این عمل شرم نکند؛ بلکه آن را یک نوع افتخار و یا عبادت محسوب دارد. کدام علم و دانش اجازه می‌دهد که انسان، چنین عملی را به عنوان یک سنت و یا قانون در جامعه خود بپذیرد؟! اینجا است که گفتار ابن عباس در ذهن تداعی می‌شود که می‌گفت اگر کسی بخواهد میزان عقب‌ماندگی اقوام جاهلی را بداند، آیات سوره انعام (یعنی آیات فوق) را بخواند.

۱. انعام (۶): ۱۴۱.

۲. انعام (۶): ۱۴۵.

۳. انعام (۶): ۱۴۰-۱۳۶.

۴. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۷، ص: ۴۹۹.

۵. انعام (۶): ۱۴۰. ﴿قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ قَتَلُوا أَوْلَادَهُمْ سَفَهًا بِغَيْرِ عِلْمٍ﴾.

سپس قرآن می‌فرماید اینان آنچه را خدا به آنان روزی داده بود و مباح و حلال ساخته بود، بر خود تحریم کردند و به خدا افترا زدند؛ که خدا آن‌ها را حرام کرده است: ﴿وَحَرِّمُوا مَا زَكَّاهُمْ اللَّهُ افْتِرَاءً عَلَى اللَّهِ﴾^۱ در این جمله با دو تعبیر دیگر، اعمال آن‌ها محکوم شده است؛ زیرا اولاً آن‌ها نعمتی را که خداوند به آنان روزی داده بود و حتی برای ادامه حیاتشان لازم و ضروری بود، بر خود تحریم کردند و قانون خدا را زیر پا گذاشتند. ثانیاً به خداوند سبحان افترا بستند که او چنین دستوری داده است، با آنکه ابداً چنین امری در حکم خداوند حکیم نبوده است. و در پایان آیه با دو تعبیر دیگر، آنان را محکوم می‌سازد. نخست می‌فرماید آن‌ها به طور مسلم گمراه شده‌اند: ﴿قَدْ ضَلُّوا﴾؛ سپس اضافه می‌کند آن‌ها هیچگاه در مسیر هدایت نبوده‌اند: ﴿وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ﴾^۲.

خرافه و خرافه‌پرستی

اصحاب الرس - همچون همه بت‌پرستان - دچار افکار خرافی و بی‌اساس بوده‌اند و از این رو، به پرستش درخت صنوبر می‌پرداختند. با توجه به اینکه متأسفانه افکار و اعمال خرافی در عصر و زمان ما هم رواج دارد - هرچند شکل آن متفاوت شده - لازم است در مورد این پدیده شوم و آثار و عوارض و پیامدها و راه مبارزه با آن، مطالبی تقدیم شما خوانندگان فرهیخته گردد.^۳

۱. تعریف خرافه

به هر کار غیرعقلایی و غیرمنطقی، که نه پشتوانه وحی آسمانی داشته باشد و نه عقل سالم به آن اجازه دهد، خرافه گفته می‌شود. با این معیار، می‌توان حقیقت را از خرافه جدا کرد و هرگز گرفتار خرافه نشد.^۴

۲. مصادیقی از خرافه‌پرستی

الف. خرافه بت‌پرستی

مهم‌ترین خرافه در طول تاریخ بشر، بت‌پرستی بوده است؛ به گونه‌ای که پیامبران الهی ﷺ با آن سخت مبارزه کرده‌اند. بت‌پرستی اشکال مختلفی داشته، که مهم‌ترین آن‌ها به شرح زیر است:

۱. پرستش بت‌هایی از جنس چوب، سنگ، خرما.
۲. پرستش درخت صنوبر.
۳. پرستش مجسمه‌های فلزی.
۴. پرستش فرشتگان یا اجنه: ﴿يَلْكَأُوا يَعْبُدُونَ الْجِنَّ﴾^۵.
۵. پرستش اجرام آسمانی.
۶. پرستش حیوانات.

۱. انعام (۶): ۱۴۰.

۲. تفسیر نمونه، ج ۵، ص: ۴۵۹، ۴۶۰؛ انعام (۶): ۱۴۰.

۳. داستان یاران: مجموعه بحث‌های تفسیری حضرت آیت الله مکارم شیرازی، ص: ۳۰۳.

۴. همان.

۵. سبا (۳۴): ۴۱.

۷. پرستش انسان، آن گونه که خداوند در قرآن کریم می فرماید: «قَالَ لَئِنْ اتَّخَذْتُ آلِهَةً غَيْرِي لأَجْعَلَنَّكَ مِنَ الْمَسْجُونِينَ»^۱ (فرعون خشمگین شد و گفت: اگر معبودی غیر از من بزرگزیستی، مسلماً تو را از زندانیان قرار خواهیم داد. در جای دیگر فریاد «أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى»^۲ سرداد.

ب. خرافه‌ای به نام آزادی!

خرافه دیگر در عصر و زمان ما «آزادی» است. اخیراً بعضی از کشیش‌های مسیحی اعلان کرده‌اند که قصد دارند در روز یازدهم سپتامبر در یک جا جمع شوند و قرآن مسلمانان را آتش بزنند! آیا معنای آزادی، آتش زدن قرآن، کتاب آسمانی مسلمانان است؟ آیا معنای آزادی، توهین به پیامبر اسلام ﷺ و جریحه‌دار کردن قلوب یک میلیارد و چهارصد میلیون مسلمان است؟! یا آزادی باید در مسیر علم، تقوا، حقیقت، صداقت و مانند آن به کار گرفته شود.

ج. خرافه‌هایی در مسائل عزاداری‌های مذهبی

متأسفانه یک سلسله خرافه در مسائل مذهبی نیز به وجود آمده است. البته ما نباید اجازه دهیم مسائل اسلامی با خرافه آمیخته گردد، که این کار اساس دین و مذهب را زیر سؤال خواهد برد.^۳

د. فال بد

یکی دیگر از خرافات، فال بد زدن است؛ مثل اینکه می‌گویند: «این عروس خانم، زن شوم و بد قدمی است؛ به خاطر اینکه همزمان با آمدن او به این خانواده، یکی از بستگان داماد فوت کرد!» در حالی که فوت آن شخص، ارتباطی به آمدن عروس نداشته و او بر اثر ضعف و ناتوانی و پیری، یا بیماری فوت کرده است. عرب به فال بد «طیره» می‌گوید؛ چون در ابتدا فال بد مربوط به پرندگان بوده است. مثل اینکه بنابه تصوراتشان، اگر کلاغ غارغار می‌کرد، دلیل بر بدی کاری بود که در دست انجام بوده است! یا اینکه می‌گفتند اگر جغد بر پشت بام خانه‌ای بنشیند، آن خانه ویران می‌شود! یا اگر هنگامی که از خانه بیرون می‌آمدند، پرنده‌ای از سمت چپ آن‌ها پرواز می‌کرد، به گمان آنان کاری که قصد انجام آن را داشتند، به انجام نمی‌رسید و اگر از سمت راست او پرواز می‌کرد، آن را به فال نیک می‌گرفتند و

۱. نازعات (۷۹): ۲۶.

۲. شعراء (۲۶): ۲۹.

۳. از جمله این خرافه، خرافه‌هایی است که در مسائل عزاداری دیده می‌شود. غلو در عزاداری‌ها که نوعی ترویج خرافه‌گرایی است، به نحوی که زبان حال، اکثر فضای روضه‌ها را پر نموده و از واقعیت مقاتل کمتر استفاده می‌شود، ترویج اینکه سینه زن امام حسین علیه السلام، به هیچ گناهی مؤاخذه نخواهد شد و یا صرف اشک ریختن بر ابا عبدالله، بدون پشتوانه‌هایی که در اسلام برای توبه، مانند ترک گناه و جبران آن مطرح نموده، باعث پاک شدن اشخاص می‌شود، نوعی خرافه است. گاهی به جوانان تلقاء می‌شود که توبه شما از گناهان، شرکت در هیئات مذهبی است. این مسئله به گونه‌ای مطرح می‌شود که جوان نه تنها برای ترک گناه انگیزه قوی‌تری ندارد، بلکه گمان می‌کند اساساً خداوند متعال برای امتثال او چون اهل شرکت در هیئات و مجالس مذهبی است، حساب خاصی باز کرده و لازم نیست نگران گناهان و جبران آن‌ها باشد و جبران همان شرکت در این گونه مراسم است! به بیان دیگر، اینکه شرکت در مجالس امام حسین علیه السلام و ائمه اطهار علیهم السلام یک سعی و تلاش ممدوح برای انسان شدن و توبه کردن است، قابل ستایش و کاملاً درست است؛ اما اینکه خود این مجالس، مروج رفتارها و افکار خرافاتی باشد، یک انحراف محسوب می‌گردد.

نشانه موفقیت در آن کار تلقی می‌کردند. به هر حال، اعراب ابتدا فال بد و خوب را در مورد پرنده‌گان به کار می‌بردند؛ به همین خاطر، به آن طیره می‌گفتند، سپس آن را در غیر مورد پرنده‌گان هم به کار بردند. در حقیقت این مسئله، یکی از مشکلات و گرفتاری‌های پیامبران الهی علیهم‌السلام بوده است، که همواره با آن به مبارزه می‌پرداختند.

خداوند متعال در آیه شریفه ۱۲۱ سوره مبارکه اعراف می‌فرماید:

﴿فَإِذَا جَاءَهُمْ الْحَسَنَةُ قَالُوا لَنَا هَذِهِ وَإِنْ تُصِيبَهُمْ شَيْئَةٌ يَبْغُضُوا بِمُوسَىٰ وَمَنْ مَعَهُ أَلَا إِنَّمَا طَآئِفَةٌ مِّنْهُمْ عِنْدَ اللَّهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾؛

هنگامی که نیکی (و نعمت) به آن‌ها می‌رسید، می‌گفتند: این به خاطر خود ماست و اگر بدی (و بلا) به آن‌ها می‌رسید می‌گفتند: از شومی موسی و کسان اوست. آگاه باشید همه این‌ها، از سوی خداوند است؛ ولی بیشتر آن‌ها نمی‌دانند.

فال بد زدن، حساب و کتاب ندارد. به همه چیز می‌توان فال بد زد. به عنوان مثال اروپایی‌ها معتقدند اگر کسی از زیر نردبان عبور کند، زندگیش سیاه می‌شود و یا اگر نمکدان از روی میز بیفتد، نان ما بریده می‌شود، یا اگر جاقو به دیگری هدیه داده شود، رفاقت و دوستی آن‌ها قطع می‌گردد... خلاصه اینکه فال بد زدن، ابتدا در مورد پرنده‌گان بوده است، سپس به سایر امور هم کشیده شد. البته این امر ناشایست در میان همه ملل وجود دارد.

مبارزه اسلام با فال بد

آیین نجات‌بخش و حقیقت‌طلب اسلام، هزار و چهارصد سال پیش در محیط پر از خرافه‌های عربستان، به طور جدی با خرافه‌گرایی مبارزه کرد. چنانکه می‌دانیم در میان عوام مرسوم است که اگر کسی قصد انجام کاری را داشته باشد و شخصی عطسه کند، نباید به دنبال آن کار برود؛ در حالی که این فال بد زدن است و اعتباری ندارد. بلکه باید همواره توکل بر خدا کرده و به دنبال کار و مقاصد خود در حرکت و تکاپو بود. نگارنده تمامی روایات مربوط به عطسه را جستجو کرده و چیزی در این زمینه نیافته است که حمل بر چنین امری و نهی از انجام کار بوده باشد. به علاوه، براساس تجربه و بدون توجه به این نوع خرافات، به کار خود ادامه داده و همواره نتیجه گرفته‌ایم. بنابراین به فال بد نباید اعتنایی کرد و نباید با دلایل واهی، کارها را رها نمود؛ بلکه با توکل بر خدا و به طور جدی باید آن را پیگیری کرد. البته فال خوب زدن اشکالی ندارد و بهترین نوع فال زدن، فال خوش است.

ه. بدقدمی و خوش قدمی نیز، یکی از فال‌های مذموم است

اینکه گفته می‌شود: «این عروس و یا داماد بدقدم است»، یا «این خانه یا مغازه شوم و نحس است»، اعتباری ندارد و خرافه‌ای بیش نیست. البته اگر خانه یا مغازه‌ای از پول حرام تهیه شده و یا بدون رضایت مالک اصلی آن، در تصرف شما درآمده باشد، ممکن

است چنین خانه یا مغازه‌ای شوم باشد. اما بی جهت نمی‌توان فرد یا افراد و یا ملک و املاکی را شوم و نحس شمرد. در حدیثی از رسول خدا ﷺ می‌خوانیم: «ان كان في شيء شوم ففي اللسان»؛ اگر در چیزی شومی و نحوست وجود داشته باشد، در زبان است. این زبان است که گاه دروغ می‌گوید و یا غیبت می‌کند و یا تهمت می‌زند، شایعه پراکنی می‌کند و یا آلوده به ده‌ها گناه دیگر می‌شود. در روایت دیگری می‌خوانیم که وقتی از رسول خدا ﷺ در مورد شومی و نحسی پرسیده شد، حضرت فرمودند: «سوء الخلق»^۱؛ نحسی در بداخلاقی است.

بنابراین، بی‌علت نباید کسی یا ملکی و یا چیزی را شوم دانست. متأسفانه بعضی از مدیرانی که بر اثر ضعف و سوء مدیریت شکست می‌خورند، شکست خود را به پای نحسی و فال بد می‌گذارند و شهادت اعتراف به ضعف مدیریت خود را ندارند. از سوی دیگر، گاه پیش می‌آید که برخی افراد دلیل هر مشکل و گرفتاری را به حربه و فتنه‌های دشمنان خارجی نسبت می‌دهند! در حالی که نباید سوء مدیریت‌ها و کم‌کاری‌ها و ضعف‌ها را نادیده گرفت و همه چیز را به پای دشمن نوشت.^۲

روایات

به روایاتی در این زمینه توجه فرمایید:

پیامبر اکرم ﷺ می‌فرمایند: «الظيرة شرك»^۳؛ فال بد زدن شرك است.

همچنین در روایت ارزشمندی می‌خوانیم:

«الامام الصادق عليه السلام في دعاء الاستخارة بعد الفراغ من صلاحها: .: اللَّهُمَّ إِنَّكَ خَلَقْتَ أَقْوَامًا يَلْجَأُونَ إِلَى مَطَالِعِ النُّجُومِ لِأَوْقَاتِ حَرَكَاتِهِمْ وَسُكُونِهِمْ وَتَضَرُّفِهِمْ وَعَقْدِهِمْ وَخَلَقْتَنِي أَمْرًا إِلَيْكَ مِنَ النَّجَا إِلَيْهَا وَمِنْ ظُلُمِ الْاِخْتِيَارَاتِ بِهَا وَأَتَيْتَنِي أَنَّكَ لَمْ تُطْلِعْ أَحَدًا عَلَى غَيْبِكَ فِي مَوَاقِعِهَا وَلَمْ تُسَهِّلْ لَهُ السَّبِيلَ إِلَى تَحْصِيلِ أَفَاعِيلِهَا وَإِنَّكَ قَادِرٌ عَلَى تَقْلِيلِهَا فِي مَدَارِئِهَا فِي مَسِيرِهَا عَلَى السُّعُودِ الْعَامَةِ وَالْخَاصَةِ إِلَى التُّحُوسِ وَمِنَ التُّحُوسِ السَّامِلَةِ وَالْمُفْرَدَةِ إِلَى السُّعُودِ، لَأَنَّكَ تَمَحُّوْمًا تَشَاءُ وَتُثَبِّتُ وَعِنْدَكَ أُمُّ الْكِتَابِ»^۴.

امام صادق علیه السلام در دعای بعد از نماز استخاره، عرضه داشت: بارخدا! تو مردمانی را آفریده‌ای که برای تعیین زمان حرکات و سکنات خود و فعالیت‌ها و عقود خویش، به طلوع و غروب ستارگان پناه می‌برند و مرا آفریدی و من به جای پناه بردن به اوضاع کواکب و تعیین زمان انتخاب کارها از طریق آن‌ها، به تو پناه می‌آورم و یقین دارم که تو هیچ کس را بر مواقع و جایگاه‌های ستارگان که در غیب توست، آگاه نکرده‌ای و راه رسیدن به تأثیرات آن‌ها را برایش هموار نساخته‌ای. تو می‌توانی ستارگان را در مدارهایشان از مسیر سعد عام و خاص، به نحوست منتقل سازی و از نحوست فراگیر و موردی به سعد بودن برگردانی؛

۱. همان، ج ۲، ص: ۱۱۶، ح ۱۷.

۲. تنبيه الخواطر، ج ۱، ص: ۸۹، به نقل از میزان الحکمه، باب ۲۴۳۷، ح ۱۱۳۴۹.

۳. داستان یاران، ص: ۳۱۲.

۴. کنز العمال، ج ۶، ح ۲۸۵۶۵ و ۲۸۵۷۰ و ۲۸۵۵۶، به نقل از میزان الحکمه، باب ۲۴۳۶، ح ۱۱۳۴۶.

۵. بحار الانوار، ج ۵۸، ص: ۲۲۹.

زیرا که تو آنچه را بخواهی، محو می‌گردانی و آنچه را بخواهی، ثبت می‌کنی و ام‌الکتاب در نزد تو می‌باشد.

داستان

حضرت علی علیه السلام آماده حرکت جهت جنگ نهروان بودند، تا فتنه خوارج را خاموش کند. یکی از اصحاب ایشان عرض کرد: ای امیر مؤمنان! می‌ترسم اگر در این ساعت حرکت کنی به مراد خویش نرسی! سپس گفت: این سخن را با استفاده از «علم نجوم» می‌گوییم.

حضرت در جوابش فرمود: گمان می‌کنی تو از آن ساعتی که اگر کسی در آن ساعت حرکت کند و با ناراحتی رویه‌رو نخواهد شد، باخبری و می‌توانی از آن ساعتی که هر کس در آن به راه بیفتد، زیان می‌کند، او را مطلع کنی؟ سپس فرمودند: «**فَمَنْ صَدَقَكَ بِهَذَا فَقَدْ كَذَبَ الْقُرْآنَ، وَ اسْتَغْنَى عَنِ الْإِسْتِعَانَةِ بِاللَّهِ فِي نَيْلِ الْمَحْبُوبِ وَ دَفَعَ الْمَكْرَهُ**»؛ هرکس این سخن تو را تصدیق کند، قرآن را تکذیب کرده و از استعانت جستن به خدا در رسیدن به مطلوب و محبوبش و دوری جستن از آنچه خوش ندارد، بی‌نیاز شده است. سپس خطاب به آن شخص فرمود: گویا می‌خواهی به جای خداوند، تو را ستایش کنند، چون به زعم خود، مردم را به ساعتی که در آن به مقصود می‌رسند و از زیان برکنار می‌مانند، هدایت کرده‌ای.^۱ این‌گونه بود که حضرت بدون توجه به سخنان آن شخص، در همان ساعت به سمت مقصد حرکت کرد و در آن جنگ پیروز شد و فتنه دشمن را از بین برد.

برداشت

آیه شریفه، انواع خرافه‌ها را رفتارهای سفیهانه معرفی می‌کند. در این رابطه گفتنی است که امروزه قتل فرزندان، شکل مدرنی به خود گرفته است. پدیده شوم سقط جنین به دلایل واهی، مانند اینکه ما نمی‌توانیم از عهده تربیت و یا مخارج فرزندان برآئیم و بسیاری مواردی از این دست؛ از منظر قرآن کریم، یک رفتار سفیهانه است. از سوی دیگر، گرایش به فحشاء سبب بسته شدن نطفه‌های نامشروعی می‌شود که زنان و مردان جاهل و یا فاسد برای رهایی از بدنامی آنان را می‌کشند و به گمان خود لگه ننگ را از دامان خود پاک می‌کنند. قرآن برای هر کاری راهی گذاشته است. بنابراین این افراد باید به جای چنین رفتارهای جاهلانه‌ای توبه کنند و مسئولیت اعمال خود را بپذیرند.

۱. نهج البلاغه، خطبه ۷۹.



*** احساس آرامش در مسجد

امام صادق علیه السلام فرمودند: «مَا يَمْتَنِعُ أَحَدُكُمْ إِذَا دَخَلَ عَلَيْهِ غَمٌّ مِنْ غَمِّهِ الدُّنْيَا أَنْ يَتَوَضَّأَ ثُمَّ يَدْخُلَ الْمَسْجِدَ فَيَرْكِعَ رَكَعَتَيْنِ يَدْعُو اللَّهَ فِيهِمَا أَمَا سَمِعْتَ اللَّهَ يَقُولُ وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ؟» چه مانعی وجود دارد که وقتی شما يك ناراحتی و گرفتاری دنیوی پیدا کردید، بروید وضو بگیرید و بروید مسجد و آنجا دو رکعت نماز بخوانید. سپس در نمازتان از خداوند بخواهید که خدا این گرفتاری اتان را برطرف کند؟! آیا نشنیده‌ای که خداوند در قرآن می‌گوید: از نماز و روزه مدد جویید. (وسائل الشیعه، ج ۸ ص: ۱۳۸)

خیلی از مشکلات ما در مسجد باید حل شود، در غیر این صورت، باید کمیته امداد و بنیاد پانزده خرداد مشکلات را حل کند.

بنابه روایات، حتی رفت و آمد و حضور زنان نیز به مسجد، اگر همراه با حجاب کامل باشد، خالی از اشکال است. درباره آداب ورود به این مکان مطهر، خداوند می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ﴾؛ باید بندگان با زینت‌های خود به این مأمن مقدس وارد شوند. (اعراف، آیه ۳۱) زینت در مصحف شریف این‌گونه تعریف می‌شود: ﴿الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾؛ (کهف، آیه ۴۶)

این کار، در درجه اول، احترام به عبادت و در مرتبه دوم، اعتبار به امت و احترام به وقت است.

در نهج البلاغه می‌خوانیم:

﴿مَسَاجِدُهُمْ يَوْمَئِذٍ عَامِرَةٌ مِنْ الْإِنْبَاءِ خُرَابٌ مِنَ الْهَدَى شَكَاتُهَا وَغَمَّازُهَا﴾؛ بد مردمی هستند مردمانی که مسجدهایشان مجلل، ولی نمازگزاران آن کم هستند. از هدف اصلی غافل نشویم.

(فرمایشات حجه الاسلام محسن قرائتی، ۷۳/۱۷)

احساس تکلیف

اکثریت مسلمانان

سرزمین مراکش (مغرب)، اهل تسنن هستند. گروهی از سادات علوی نیز در این کشور سکونت دارند، که به تشیع به دیده‌ی نفرت می‌نگریستند. در مراکش به استناد حدیثی جعلی، مبنی بر اینکه کشتی حضرت نوح علیه السلام در روز عاشورا بر ساحل نشسته و توبه‌ی حضرت آدم علیه السلام نیز در چنین روزی پذیرفته شد، به جای سوگواری برای حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام، برنامه‌های جشن و سرور برپا می‌شد و صدها پیوند ازدواج در چنین روزی محقق می‌گردید. علامه سید محمد کاظم قزوینی (۱۳۷۳- ۱۳۰۷ش) چون از برپایی چنین رسوم مذمومی آگاه شد، به منظور بررسی‌های مقدماتی و چاره‌جویی برای حل این مشکل فرهنگی، عقیدتی، با امکانات شخصی خود راهی شمال آفریقا شده و مدتی در کشور مراکش اقامت گزیدند. در این سرزمین، ایشان ضمن دیدار با دانشوران علوم دینی و سردبیران نشریات سرشناس برخی شهرها و مطرح کردن موضوع مورد اشاره، خواستار ریشه‌کشی این سنت ناپسند و ناشایست شدند. سرانجام پس از چهار ماه تلاش علمی سخت، تبلیغات اصولی و تألیف و انتشار کتابی درباره حضرت سیدالشهداء علیه السلام، نه تنها مجالس جشن و سرور در عاشورای حسینی، تبدیل به مراسم سوگ و ماتم گشت؛ در عین حال، چندین کتابخانه با منابع شیعیان نیز تأسیس گردید؛ تا اهل سنت به آن منابع دسترسی داشته باشند. همچنین در این سفر با برکت گروهی از اهالی مراکش به مذهب تشیع مشرف شدند.

(مجله حدیث زندگی، ش ۲، ص ۳۶)





اصول منبرداری خودداری از بیان مصنوعی

مبلّغ باید طبیعی، مردم پسند و بدون تکلف سخنرانی کند. یکی از عواملی که باعث خلوت شدن مساجد است، عدم رعایت این موضوع است. رسول اکرم ﷺ گاهی روی منبر، عبا از روی دوش مبارکشان می افتاد. ارتباط باید ارتباطی برادرانه و طبیعی باشد.

جامعیت بحث

مبلّغ باید جامع حرف بزند. گاهی اوقات می شنویم که برخی روحانیون می گویند من ده شب راجع به امامت منبر رفته ام، مگر اینجا دانشگاه است؟ عموم مردم به صورت آزاد به مسجد رفت و آمد می کنند. بنابراین باید هر شب یک مسئله طرح شود. مردم یک شب مریض دارند، یک شب افطاری می دهند. شایسته است هر شب، موضوعی با محوریت یک مسئله و یک حدیث بیان شود.

باید مسئله به صورت جامع طرح شود. به طور مثال، یک شب فقط در مورد آب گُرحبیت نشود. لازم است موضوعات مرتبط نیز بیان شود. به طور مثال، اگر مسئله طلاق گفته می شود، از امر ازدواج هم مطالبی ذکر شود. آن گونه مباحث را بنیاده کنید، که کسی در کمترین زمان ممکن، با خود نگوید من از این بحث بی نیاز هستم.

استفاده از قرآن، داستان و مَثَل

در سخنرانی های خود بیشترین بهره و استفاده را از قرآن ببرید. از داستان و مَثَل غافل نشویم. قرآن ۲۶۸ قصه دارد، اگر همین قصه ها درست نقل شود، ثمرات بسیاری خواهد داشت.

توجه به نسل جوان

به نسل جوان توجه داشته باشیم. روزی امام صادق علیه السلام کسی را برای امر تبلیغ به مکانی فرستاد. ایشان بازگشت و به حضرت عرض کرد: هیچ کس به سخنانم گوش نمی دهد. حضرت فرمودند: «علیک بالأحداث»؛

سراغ نسل جوان برو. (الکافی ج: ۸ ص: ۹۳)
بله! اگر کسی برای ۲۰ پسر جوان حرف بزند، مساوی است با ۲۰۰ تا مرد بزرگ.

(نرم افزار بلاغ، محسن قرآنی، ۶۹/۱۲/۲۳)

استفاده از مثال و

ساده‌گویی

امیرمؤمنان (علیه السلام) شبی هزار رکعت نماز به جا می‌آوردند. با شنیدن این سخن، چهار نفر می‌گویند: حضرت خسته نمی‌شد؟ چهار نفر دیگر می‌گویند: امام چگونه وقت کم نمی‌آورد؟ عدّه دیگری می‌گویند: آیا حضرت فرصتی برای خوردن سحری داشتند؟

اگر بخواهیم پاسخ را صاف و ساده بگوییم، می‌توان این‌گونه بیان کرد: در نماز مستحبی می‌توان برخی موارد را حذف کرد؛ که در نماز واجب، قابل حذف نیست. ۲- شب‌های زمستانی با شب‌های تابستانی فرق دارد. ۳- این سخن مخصوص به بعضی شب‌های خاص بوده است. ۴- از نظر عرفی هم علامه امینی، صاحب کتاب «الغدیر» یک ماه رمضان به ایران سفر کرده و به زیارت امام رضا (علیه السلام) رفتند. ایشان ۳۰ شب و در هر شب، هزار رکعت نماز می‌خواندند. بعضی از احادیث همچون شکر است؛ که اگر به تنهایی نوشیده شود، باعث خفگی خواهد شد. باید آبی، آلیمویی به آن اضافه کرد، که شربت بشود. مردم باید آمادگی داشته باشند؛ اگر ایشان آمادگی نداشته باشند، بعضی حرف‌ها را نمی‌توانند بشنوند و بپذیرند. ممکن است حرفی را ریش سفیدی بزنند و ایشان قبول کنند، اما همان حرف را ریش سیاهی بزنند و اصلاً از او نپذیرند.

(نرم افزار بلاغ، محسن قرائی، ۶۹/۱۲/۲۳)





اهمیت وعظ و بیان حقایق

﴿وَ إِذْ قَالَتْ اُمَّةٌ مِنْهُمْ لِمَ تَعْطَلُونَ قَوْمًا لَلّٰهُ مُّهِلِكُهُمْ اَوْ تُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا قَالُوا مَغْذِرَةٌ اِلٰى رَبِّكُمْ وَ لَعَلَّهُمْ يَنْقُوتُونَ﴾ (اعراف، آیه ۱۶۴)

و (به یاد آر) هنگامی را که گروهی از آن‌ها (به گروه دیگری) گفتند: چرا جمعی (گناهکار) را اندرز می‌دهید؛ که سرانجام خداوند آن‌ها را هلاک خواهد کرد، یا به عذاب شدیدی گرفتار خواهد ساخت؟! (آن‌ها را به حال خود واگذارید تا نابود شوند!) گفتند: (این اندرزها) برای اعتذار (و رفع مسئولیت) در پیشگاه پروردگار شما است؛ به علاوه شاید آن‌ها (پذیرند) از گناه باز ایستند و تقوا پیشه کنند!

اندرز دهندگان برای دو هدف این کار را انجام می‌دادند. اول آنکه، در پیشگاه خداوند معذور باشند، دوم، به این امید که شاید اندرز در دل گناهکاران مؤثر افتد. مفهوم سخن این است که حتی اگر ایشان، احتمال تأثیر هم ندهند، نباید از پند و اندرز خودداری نمایند؛ در حالی که شرط وجوب امر به معروف و نهی از منکر، احتمال تأثیر است.

گفتنی است گاهی بیان حقایق و وظائف الهی، بدون احتمال تأثیر نیز واجب می‌شود و آن در موردی است که اگر حکم خدا گفته نشود و از گناه انتقاد نگردد، کم کم قبیح آن بدست فراموشی سپرده شده و بدعت‌ها جان می‌گیرند. در این گونه موارد، لازم است حکم پروردگار آشکارا گفته شود؛ هر چند اثری در گناهکاران نگذارد.

بنابیه آیه شریفه، نهی‌کنندگان می‌گفتند، می‌خواهیم در پیشگاه پروردگارتان معذور باشیم. گویا سخن مزبور اشاره به این امر دارد که شما هم در پیشگاه خداوند مسئول بوده و این تنها وظیفه ما نیست.

(تفسیر نمونه، ج ۶، ص ۴۶۱)

۹

پنجشنبه

نقطه عطف
تاریخ انقلاب

بصیرت در فرهنگ معین، به معنای دانایی، بینایی، بینایی دل، هوشیاری، زیرکی و یقین است. بصیرت، قهوه‌ای در قلب شخص می‌باشد، که به نور قدسی منور بوده، به وسیله آن حقایق اشیاء و امور را درک می‌کند. همان‌گونه که شخص، به وسیله چشم، صور و ظواهر اشیا را می‌بیند، حماسه نهم دی ماه و حضور عاشورایی مردم حماسه‌ساز و ولایت‌مدار ایران اسلامی، در راهیمایی ۹ دی ماه سال ۱۳۸۸ در مقابله با فتنه‌گران ۸۸، نقطه عطفی در تاریخ انقلاب و برگ زرین دیگری در افتخارات مردم ایران است.

مهم‌ترین ویژگی اهل بصیرت، زمان‌شناسی؛ شناخت فتنه و تشخیص حق از باطل؛ شناخت روشن از دین؛ شناختن دوست و دشمن؛ تولی و تبیی؛ آگاهی از ترفندها و خدعه‌های دشمن است. یکی از موانع بصیرت دینی، حبّ دنیا و تعلق بیش از اندازه به امور دنیوی است. این امر باعث می‌شود که آدمی دانسته و یا نادانسته، برای حفظ مقام و مسئولیت دنیایی، ثروت و دارایی و امور دنیا را بر آخرت مقدّم بدارد. به گونه‌ای که امام علی (ع)، دنیاگرایی را اساس و ریشه همه مشکلات معرفی می‌نمایند.

(غرالحکم، ج ۲، ص ۶۳۷)

بی‌تقوایی نیز از موانع بصیرت است. امام علی (ع) در این خصوص می‌فرماید: «الهُوَ شَرِّكَ الْقَمَى»؛ هوا و هوس، شریک کوردلی است.

(نهج البلاغه، نامه ۳۱)

همچنین غفلت و لجاجت، جهل و نادانی از دیگر موانع بصیرت به شمار می‌روند.



جمعه

آداب سخن گفتن در کلام مولا علی علیه السلام

الف. «لَا تُقُلْ مَا لَا تَعْلَمُ، بَلْ لَا تُقُلْ كُلَّ مَا تَعْلَمُ، فَإِنَّ اللَّهَ فَرَضَ عَلَيَّ جَوَارِحَ كُلِّهَا فَرَائِضُ يَخْتَجُّ بِهَا عَلَيْكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»؛ آنچه را نمی دانی، مگو؛ بلکه هر آنچه را هم می دانی، همه را مگو؛ زیرا خداوند بر اعضا و جوارح تو فرایضی مقرر داشته است، که در روز قیامت به آن ها با تو احتیاج خواهد کرد.

(نهج البلاغه، ج ۳۸۲)

ب. «إِذَا تَكَلَّمْتَ بِكَلِمَةٍ مَلَكَتْكَ وَإِنْ سَكَتَ عَنْهَا مَلَكَتْهَا»؛ هرگاه سخنی گفتی، تو در بند آن خواهی بود و چون ساکت بمانی، سخن در بند تو خواهد بود.

(غرر الحکم، ج ۱، ص: ۱۲۸)

ج. «لَا يُزَالُ الْمُسْلِمُ يُكْتَبُ مُخْسِنًا مَا دَامَ سَاكِنًا، فَإِذَا تَكَلَّمَ كُتِبَ مُخْسِنًا أَوْ مُسِينًا»؛ مسلمان مادامی که ساکت است، به عنوان نیکوکار نوشته می شود و چون سخن گوید، یا نیکوکار یا بدکار نوشته خواهد شد.

(مستدرک نهج البلاغه، ص: ۱۷۹)

د. «إِنَّ اللَّهَ - عَزَّ وَجَلَّ - جَعَلَ صُورَةَ الْمَرْأَةِ فِي وَجْهِهَا وَصُورَةَ الرَّجُلِ فِي مَنْطِقِهِ»؛ همانا خداوند سیمای زن را در صورت او قرار داده، اما سیمای مرد را در منطق و گفتارش نهاده است.

(کنز الفوائد، ج ۲، ص: ۱۴)

هـ. از مفاد سخن امیر سخن، علی علیه السلام چنین برداشت می شود که نباید بی مطالعه سخن گفت. یکی از علمای مشهد همیشه بعد از نماز سخنرانی می کرد. یک روز که ایشان مطالعه نکرده بود، گفت: من امروز سخنرانی نمی کنم؛ چون مطالعه نکرده ام. اما مردم با اصرار ایشان را به بالای منبر بردند. آقا هم بالای منبر رفته و گفتند: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ؛ بی مطالعه حرف زدن، خیانت به افکار مردم است. این است سخنرانی من. وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ. از این رو قرآن کریم می فرماید: «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ»؛ (اسراء، آیه ۳۶)

- پیشینه‌های اجرایی هفته**
۱. برگزاری جشن ولادت حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام زیارت حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام در مسجد حاضر می‌شوند با هدف تدبیر از دخترانی که بی‌حجاب و پوشش مناسب از کوکلی نهج البلاغه
 ۲. تشکیل هیئت‌های مطالعاتی جهت تبیین یکی از روزه‌های هفته
 ۳. مراسم توسل به اهل بیت علیهم السلام و جمع آوری صدقه به مناسبت اول ماه قمری
 ۴. تشکیل هیئت‌های مطالعاتی جهت تبیین یکی از روزه‌های هفته
 ۵. تشکیل هیئت‌های مطالعاتی جهت تبیین یکی از روزه‌های هفته
 ۶. مراسم توسل به اهل بیت علیهم السلام و جمع آوری صدقه به مناسبت اول ماه قمری

دنیاگرایی

﴿إِنَّ الَّذِينَ لَا يُزْجِرُونَ لِقَاءَنَا وَرُشُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاطْمَأَنُّوا بِهَا وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ آيَاتِنَا غَافِلُونَ﴾^۱
 آن‌ها که ایمان به ملاقات ما (و روز رستاخیز) ندارند و به زندگی دنیا خشنود شدند و بر آن تکیه کردند و آن‌ها که از آیات ما غافلند.

واژه‌ها

کلمه «الدُّنْيَا» مؤنث کلمه ادنی است. در قرآن کریم، دنیا همواره به عنوان وصف بوده و هرگز به عنوان اسم جنس، به کار برده نشده است. اما این که موصوف آن چیست؛ در آیات بسیاری به عنوان توصیفی برای زندگی به کار رفته است: «الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» و در مقابل، کلمه آخرت نیز وصفی دیگر برای زندگی می‌باشد: «الْحَيَوَةُ الْآخِرَةُ». در همه این کاربردها، دنیا به معنای نزدیک‌تر آمده است. در واقع، دنیا و آخرت دو وضعیت برای زندگی یک موجود زنده هستند، که می‌تواند دوگونه حیات داشته باشد؛ یکی زندگی فعلی و نزدیک‌تر و دیگری زندگی دورتر و در آینده. (انسان و جن دارای دو حیات هستند).^۲
 «اطمینان»، به معنی سکون و آرامش خاطر است. بنابه نظر راعب، اطمینان، آرامش خاطر بعد از پیریشانی است: «قَالُوا تَرِيدُنَ أَنْ نَأْكُلَ مِنْهَا وَنَعْمَ نَرِيدُ فَلَوْلَا»^۳ گفتند می‌خواهیم از آن بخوریم و قلبمان آرام گیرد.^۴

۱. یونس (۱۰): ۷.

۲. الانفال (۸): ۴۲. «إِنَّ أَشْمَ بِالْعَذَّةِ الدُّنْيَا وَهُمْ بِالْعَذَّةِ الْفُتْوَى» آنگاه که شما پیرامنه نزدیک‌تر (کوه) بودید و آنان در دامنه دورتر.

۴. مائده (۵): ۱۱۳.

۳. اخلاق درقرآن، ج ۱، ص: ۱۹۳-۱۹۶.

۵. قاموس قرآن، ج ۴، ص: ۲۳۸.

«غفلت» در لغت به معنای عدم توجه و اشتباه است. **«وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ تَغْفُلُونَ عَنْ أَسْلِحَتِكُمْ وَأَمْتِعَتِكُمْ»**، اینابه کلام وحی، کفار دوست دارند که از اسلحه و متاع خویش غفلت می‌کردید. آیه روشن‌گرایین امر است که غفلت به معنای آن است که چیزی حاضر باشد، ولی انسان به آن توجهی نکند و آن را فراموش کند. بر همین مبنا، در کتاب مجمع البیان ذیل آیه ۱۳۱ سوره مبارکه انعام فرموده غفلت ضدّ یقظه است؛ یقظه یعنی بیداری و توجه. امیر سخن علی علیه السلام، در نهج البلاغه خطبه ۱۵۱ می‌فرماید: **«وَأَسْتَقِظُ مِنْ غَفْلَتِكَ»**. از غفلت بیدار شو. همچنین در کتاب مجمع البیان، ذیل آیه ۷۴ سوره مبارکه بقره فرموده: **«الغفلة، السهو عن الشيء»** و آن رفتن از ذهن است بعد از توجه. به قول راغب اصفهانی، آن سهوی است که از کمی حفظ و کمی توجه عارض شود: **«وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ»**^۱؛ خدا از آنچه می‌کنید، در غفلت و بی‌خبری نیست.^۲

تکیه بر دنیا و عدم وصول به لقاء حق

انسان و هر موجود زنده دیگری به حکم فطرت خویش همواره تمایل به بقاء دارد. از این رو، به دعوت فطرت خود، همه همش را صرف در این امر قرار می‌دهد که اولاً باقی بماند و فانی نشود؛ در ثانی، سعادت زندگی این جهانی را تأمین نماید. خوب، اگر چنین انسانی، به حیات دائمی ایمان داشته باشد - حیاتی که به پهنای دنیا و آخرت است - که هیچ، اما اگر به چنین حیاتی ایمان نداشته باشد، قهراً مقصود و هدف فطریش در تلاش برای بقاء، صرف همین زندگی دنیایی می‌شود و به داشتن آن راضی گشته، دلش به آرامشی کاذب، آرام می‌یابد و هرگز به طلب جهان آخرت بر نمی‌خیزد. منظور جمله فوق این کلام نورانی مصحف شریف است که می‌فرماید: **«وَرَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاطْمَأَنُّوا بِهَا»**^۳؛

از همین جا روشن می‌شود که وصف دوم، - یعنی اینکه چنین کسانی به زندگی دنیا راضی و مطمئن هستند - از لوازم وصف اول، یعنی جمله: **«لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا»** می‌باشد و جنبه‌ای تفسیرکننده برای آن دارد. همچنین حرف **«باء»** در **«بِالْحَيَاةِ»** و در **«اطْمَأَنُّوا بِهَا»** باء سببیت است و چنین معنا می‌دهد که منکرین لقاء خدا، به سبب زندگی دنیا از لقاء خداوند سبحان، که همان زندگی آخرت است، بی‌نیاز شدند و آرامش خاطر یافتند.

عبارت نورانی: **«وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ آيَاتِنَا غَافِلُونَ»**^۴، جنبه تفسیری برای وصف قبلی دارد. زیرا بین آن دو تلازم وجود دارد. کسی که از آخرت غافل است و آن را فراموش کرده و همواره به یاد امور دنیا است، قهراً از آیات خداوند نیز غافل خواهد بود. این آیه قریب‌المضمون با آیه ذیل است که می‌فرماید:

«فَأَعْرَضَ عَنْ مَن تَوَلَّى عَنْ ذِكْرِنَا وَلَمْ يُزِدْ إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا ذَلِكَ مَبْلَغُهُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَن ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ»^۵.

۱. بقره (۲): ۷۴.

۲. یونس (۱۰): ۷.

۳. نساء (۴): ۱۰۲.

۴. همان، ج ۵، ص: ۱۱۲.

۵. یونس (۱۰): ۷.

۶. نجم (۵۳): ۳۰-۲۹، پس روی از کسی که از ذکر ما اعراض می‌کند و جز زندگی دنیا نمی‌خواهد، بگردان، چون بیش

این آیه نیز براین امر دلالت دارد که اعراض از ذکر خداوند، غفلت از آیات او است و باعث آن می‌شود که دید آدمی کوتاه گشته، علم او تنها در چهاردیواری تنگ زندگی دنیوی و شؤون آن مشغول باشد. آری، کسی که از یاد خدا غافل است، خواسته‌ها و تمایلات و اهداف او نیز از چهار دیواری زندگی مادی دنیا فراتر نمی‌رود و این خود ضلالت از راه خدا است. بنابه کلام حضرت حق، در آیه ذیل این ضلالت به فراموشی روز حساب تعریف شده؛ آنچنان که می‌فرماید: **﴿إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ ۖ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ﴾**^۱.

پس، روشن و مبهرن است که انکار **«لقاء الله»** و فراموشی روز حساب، موجب می‌شود که انسان به زندگی دنیا راضی شود و به جای جهان آخرت، بدان اطمینان و دل‌گرمی یافته، علم و معرفت و خواست و اراده‌اش، منحصر در همین چارچوب تنگ دنیا محدود شود. از سوی دیگر، از آنجا که مدار و معیار بر حقیقت، ذکر است و اینکه آدمی باید در طلب آخرت و رضای خداوند باشد، لاجرم هیچ فرقی نیست بین آن کسی که به کلی منکر معاد و لقاء ذات باری تعالی است و میان آن کسی که هم قولاً و هم فعلاً به زندگی دنیا راضی است و یا اینکه فعلاً به زندگی دنیا راضی است، اما در لفظ قائل به معاد است. همچنین روشن گردید که اعتقاد به معاد، یکی از اصول و پایه‌هایی است که استواری دین بر آن بنا نهاده شده است. زیرا با سقوط این پایه، امر و نهی و وعده و وعید و بلکه اصل نبوت و وحی، ساقط می‌شود. درحالی که کاملاً مشخص است که با سقوط این امور، دین الهی به کلی باطل می‌شود.^۲

غفلت از یاد خدا، ریشه اصلی دنیا طلبی

در آیات مزبور، آخرین امر مهمی که بر آن تکیه شده، «غفلت» از آیات الهی است؛ که ریشه اصلی انکار معاد و اعتماد بر دنیا و فراموشی آخرت است. حاصل و نتیجه کلام اینکه «غفلت»، ریشه اصلی همه بدبختی‌های انسان است؛ در حالی که ریشه خوشبختی بهشتیان، آگاهی و بیداری و ذکر خدا است، که در آیات بعد همین سوره، به آن اشاره شده است.

خداوند در آیه ۷ سوره مبارکه روم می‌فرماید: **﴿يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ﴾**^۳. در این آیه سخن از افراد ظاهربینی است، که بر اثر «غفلت» و بی‌خبری، نه تنها اسرار جهان هستی را، که ما را با سرائی دیگر پیوند می‌دهد، نمی‌بینند؛ بلکه از زندگی دنیا نیز تنها به ظاهر آن قناعت کردند. درحالی که اگر غفلت و بی‌خبری، سایه شوم و سنگین خود را بر قلوب آن‌ها نیفتانده بود، در جای جای زندگی دنیوی خود، هم نشانه‌های خداوند بی‌همتا و نیز معاد را می‌دیدند.

از این معرفت ندارد، محققاً پروردگار تو داناست به کسی که از راه او گمراه شده.

۱. ص ۲۶ (۳۸). محققاً کسانی که از راه خدا گمراه شدند، عذاب‌های شدید دارند. بدان جهت که روز حساب را فراموش کردند.

۲. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۰، ص ۱۷.

در قرآن مجید، اسرار آفرینش موجودات و گوشه‌هایی از نظام جهان ماده، به عنوان نشانه‌ها و آیات خداوند مطرح شده و زندگی انسان در ستاخیز را در لایه‌لای همین زندگی دنیوی و حوادثی که در اطراف ما می‌گذرد، نشان داده شده است. البته فقط افراد بصیر و بینا و آن‌ها که نغمه توحید و معاد را از درون این حوادث می‌شنوند، به آن واقف می‌گردند؛ نه غافلان کوردل و بی‌خبر.

ضمناً تکرار ضمیر «هَم» در آیه، تأکیدی بر این مطلب است که این «غفلت»، سبب ظاهربینی و عدم وصول به عمق مسایل خواهد بود. این نکته قابل توجه است که واژه «غفلت» در جایی به کار می‌رود که اسباب و مقدمات آگاهی فراهم باشد؛ ولی گاهی انسان ممکن است بر اثر هوای نفس و یا ضعف ایمان و یا علل دیگر، آن‌ها را نادیده بگیرد. شاهد این سخن، آیاتی است که بعد از این آیه در سوره مبارکه روم آمده است. در حقیقت خداوند به نمونه‌هایی از آثار توحید و معاد، که در جهان هستی و در گرداگرد وجود ما قرار دارد، اشاره می‌کند و غافلان را هشدار می‌دهد.^۱

نکات تفسیری

در قرآن کریم، زندگی بیش از مرگ، با چهار نام به کار برده شده است:^۲ حیات دنیا: «يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ»^۳ از زندگی دنیا، ظاهری را می‌شناسند و حال آنکه از آخرت غافلند.

زندگی نخست: «وَهُوَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْحَمْدُ فِي الْأُولَى وَالْآخِرَةِ وَلَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ»^۴ و اوست خدا (بی‌کی که) جز او معبودی نیست. در این (سرای) نخستین و در آخرت، ستایش از آن اوست و فرمان، او راست و به سوی او بازگردانیده می‌شوید.

ادنی: «يَأْخُذُونَ عَرَضَ هَذَا الْأَدْنَى وَيَقُولُونَ سَيُغْفَرُ لَنَا وَإِنْ يَأْتِهِمْ عَرَضٌ مِّثْلُ الَّذِي هُوَ آتَاكَ بَعْدَ ذَلِكَ أُنْتَبِهُوا»^۵ آنگاه بعد از آنان، جانشینانی وارث کتاب (آسمانی) شدند؛ که متاع این دنیای پست را می‌گیرند و می‌گویند: «بخشیده خواهیم شد» و اگر متاعی مانند آن به ایشان برسد، (باز) آن را می‌ستانند.

عاجله: «مَنْ كَانَ يُرِيدِ الْعَاجِلَةَ عَجَّلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَنْ نُرِيدُ ثُمَّ جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ يَصْلَاهَا مَذْمُومًا مَّدْحُورًا»^۶ هرکس خواهان (دنیای) زودگذر است، به زودی هرکه را خواهیم

۱. اخلاق در قرآن، ج ۲، ص: ۳۲۹، ۳۲۷.

۲. در احادیث نیز دنیا در سه کاربرد استفاده شده است: الف. جهان پیش از مرگ. ب. بهره‌گیری از امکانات این جهان. ج. در راستای تأمین نیازهای مادی و معنوی، دنیوی و اخروی. د. بهره‌گیری از امکانات این جهان، در راستای تأمین خواسته‌های مادی، به بهای از دست دادن ارزش‌های اخروی. دنیا به معنای اول، یکی از مخلوقات و نشانه‌های قدرت حق است. به معنای دوم، ستوده و به معنای سوم نکوهیده است. (دنیا و آخرت، ج ۱، ص: ۱۶)

۳. روم (۳۰): ۷.

۴. قصص (۲۸): ۷۰.

۵. اسراء (۱۷): ۱۸.

۶. روم (۳۰): ۷.

۷. اعراف (۷): ۱۶۹.

(نصیبی) از آن می‌دهیم، آنگاه جهنم را که در آن خوار و رانده داخل خواهد شد، برای او مقرر می‌داریم. این الفاظ با یکدیگر مترادف هستند و منظور از همه این‌ها، همین حیات و زندگی موجود می‌باشد.^۱

مصادیق دنیا

خداوند در آیه ۱۴ سوره مبارکه آل عمران می‌فرماید: ﴿زَيْنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِطَّةِ وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَالْأَنْعَامِ وَالْخَرْبِ ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَاَبِ﴾؛ (اکنون از سبب آنچه مردم را از صراط مستقیم و راه راست به راه باطل و نادرستی می‌کشاند، خبر داده می‌فرماید: زینت داده شده و آراسته گردید، (شیطان آراسته گردانید) برای مردم، دوستی آرزوهای نفس؛ که آن زنان و فرزندان و دارائی‌های بسیار از طلا و نقره بر سر هم توده و گرد شده و اسب‌های نیکو (یا علامت و نشانه‌دار، یا اسب‌هایی که در چراگاه برای چرا رها شده‌اند) و چهار پایان (شتر و گاو و گوسفند) و کشت زار است، آنچه بیان شده کالای زندگی دنیا است (که فانی می‌شود) و نزد خدا است، جای بازگشت نیکو (بهشت جاوید و نعمت‌های همیشگی).

در این آیه، نکته بسیار ظریف و زیبایی نهفته است و آن اینکه خداوند در معرفی دنیا، ﴿حُبِّ﴾ این موارد را به عنوان مصادیق دنیا (طلبی) معرفی می‌نماید. خداوند متعال در سوره مبارکه کهف آیه ۴۶ می‌فرماید: ﴿الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْآبَاءُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ أَمَلًا﴾؛ (و پس از بیان فناء و نیست شدن زندگانی دنیا درباره مال و دارایی و فرزندان، که بزرگ‌ترین زینت و آرایش زندگانی دنیا است می‌فرماید: مال و دارایی و فرزندان، زینت و آرایش دنیا است (که به زودی فانی و نابود خواهد شد و به جز حسرت و اندوه سودی نخواهد داشت) و کارهای نیکو (مانند به جا آوردن نمازهای پنجگانه و روزه و حج و انفاق و بخشش به ناتوانان) که (فائده و سودش همیشه) باقی و پایدار است، نزد پروردگارت بهتر است.

ویژگی‌های دنیا^۲

در آیات شریفه قرآن، خواص و ویژگی‌های زندگی دنیا بیان گردیده است، که در ذیل به آن اشاره می‌نمائیم:

۱. دنیا سرای آزمایش است:

﴿إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لِّهَا لِنَبْلُوَهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا﴾^۳

در حقیقت، ما آنچه را که بر زمین است، زیوری برای آن قرار دادیم، تا آنان را بیازماییم؛

۱. محمد همدانی، از سایت راسخون.

۲. درباره ویژگی‌های دنیا در احادیث، به طور مفصل بیاناتی ارائه گردیده که اجمال آن چنین است: سرای آزمایش، محتکده، مصیبت‌کده، غم‌کده، عبرت‌کده، سرای برخورداری محدود، سرای کوچیدن، سرای رفتن، سرای جدائی، زودگذر بودن و احاطه شده به شهوت‌ها است. (دنیا و آخرت، ص: ۵۹-۲۵).

۳. کهف (۱۸): ۷.

که کدام يك از ایشان نيكوكارترند.

۲. دنیا کالای اندک است:

یکی از مظاهر حبّ دنیا، حبّ جان است. خداوند در آیه ۷۷ سوره مبارکه نساء به آن‌هایی که در راه خدا از جهاد ابا می‌کنند، اشاره نموده است؛ آنان که از ترس جانشان و حبّ به دنیا، به پروردگار متعال شکایت می‌کنند، که چرا برای ما حکم جهاد نمودی. خداوند در پاسخ به آن‌ها گوشزد می‌نماید که دنیا در برابر آخرت، کالای کمی بیش نیست. «گفتند: پروردگارا، چرا بر ما کارزار مقَرّر داشتی؟ چرا ما را تا مدتی کوتاه مهلت ندادی؟ بگو: برخورداری (از این) دنیا، اندک و برای کسی که تقوا پیشه کرده، آخرت بهتر است و (در آنجا) به قدر نخ هسته خرمایی بر شما ستم نخواهد رفت». در آیات دیگری نیز در این باره که دنیا در برابر آخرت، بی‌ارزش است و به عنوان کالائی بیش به حساب نمی‌آید؛ اشاره گردیده است.

۳. دنیا بازیچه است:

از ویژگی‌های دیگر دنیا در قرآن کریم، این است که دنیا بازیچه‌ای است که ارزش دل بستن بدان ندارد. در آیات ۲۰ سوره مبارکه حدید و نیز آیه ۶۴ سوره عنکبوت، آیه ۳۶ سوره محمد و نیز آیه شریفه ۳۵ سوره زخرف، دنیا به عنوان لهو و لعب معرفی شده است و در پارای از آیات دیگر، به بازیچه‌های دنیا اشاره نموده و می‌فرماید:

«اعْلَمُوا أَنَّمَا الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهْوٌ وَزِينَةٌ وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُفٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ بِنَائِهِ ثُمَّ يَهِيْجُ فَيَرَاهُ مُضْغًا ثُمَّ يَكُونُ حُطَامًا وَفِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَ مَغْفِرَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَ رِضْوَانٌ وَ مَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ»

(و چون کفر و نفاق به سبب حب و دوستی و شهوات و خواهش‌های دنیا است، مردم را به حقارت و پستی آن آگاه ساخته می‌فرماید: ای مردم) بدانید که زندگی دنیا بازیچه و بیهوده و آرایش (نیکویی ظاهری) و فخر و سرفرازی یکدیگر میان شما و افزون‌طلبی در دارایی‌ها و فرزندان است (و چون این امور زود از دست می‌رود، انسان عاقل نباید دل به آن ببندد و بدانید) دنیا، مانند بارانی است که (سبزی و خرمی) گیاه آن و آنچه را که از زمین می‌رویانند، کشاورزان را به شگفت آورد. پس از آن خشک گردد، سپس (ای بیننده) آن را (بعد از سبزی و خرمی) زرد شده ببینی، آنگاه ریزه ریزه و در هم شکسته (گاه) گردد و در آخرت و سرای دیگر (برای کسی که دنیا به او روی آورده و به وسیله آن آخرت را نطلبیده) عذاب و شکنجه سخت و (برای کسی که به وسیله آن آخرت را خواسته) مغفرت و آمرزش و رضوان و خوشنودی (رحمت و مهربانی خداوند متعال) است و زندگانی دنیا (چیزی) جز کالا و سود بیهوده (که زود از دست می‌رود) نیست.^۱

۴. دنیا فریبنده است:

دنیا فریباست و از کسانی که به او ابراز دلدادگی می‌کنند، دل می‌برد و برای غیران‌ها هم فریبندگی می‌نماید و بسیاری از مردم در دام او گرفتار می‌شوند و به فرجامی بد رهنمون می‌گردند. «از آنجا که بین فریب خوردن از دنیا و بازیچه گرفتن دین خدا، ملازمه است، وقتی انسان نسبت به کام گرفتن از لذت‌های مادی، افسارگسیخته شد و همه کوشش خود را صرف آن نمود، قهراً از کوشش در دین حق، اعراض نموده و آن را شوخی و بازیچه می‌پندارد.» تا جایی که خداوند بنده‌نواز و مهربان، نظر رحمتش را از وی برمی‌گرداند و به پیامبرش می‌فرماید: ﴿وَذَرِ الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لُغِيًا وَلَهُمْ أَعْرَظُهُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا﴾ و رها کن و واگذار کسانی را که دین و آئینشان را بازیچه و بیهوده گرفته‌اند (بت‌ها را عبادت و پرستش می‌کنند) و زندگی دنیا فریبشان داده (ایشان را از اندیشه در عاقبت و پایان کار بازداشته).^۲

تمثیل‌هایی از دنیا^۳

قرآن کریم در سوره مبارکه یونس، درباره کسانی که به خدا افترا بسته و نسبت فرزندداری به خدا می‌دهند؛ می‌فرماید: این‌ها سعادت‌مند نمی‌شوند و از نعمت‌های اخروی بی‌بهره خواهند بود و فقط در این چند روزه اندک، از کالای کم دنیا بهره‌مند می‌گردند. سپس در آیه ۲۴ همین سوره مبارکه، فانی بودن دنیا را به صورت مثال برای مردم بیان می‌فرماید: «جز این نیست که زندگانی دنیا، مانند آبی (بارانی) است؛ که آن را از آسمان فرود آورده‌ایم، پس گیاه زمین از آنچه مردم و چهارپایان می‌خورند، به آن آب آمیخته شود، تا آنگاه که زمین پیرایه و آرایش خود را فرا گرفته و زینت کرده و آراسته شد و اهل و مردم آن زمین (مالکین و داراییان آن) گمان کردند که ایشان می‌توانند بر (سود بردن از گیاه‌های) آن زمین دست یابند. (ناگهان) امر و فرمان آفت و آسیبی از جانب ما در شب یا در روز بر (تپاه ساختن گیاه‌های) آن آمده، پس آن را درو شده (از هم پاشیده و در هم ریخته) گردانیدیم؛ که گویی دیروز این زمین برپا نبوده و گیاهی نداشته!! این چنین آیات و نشانه‌های قدرت و توانایی خود را بیان کرده و آشکار می‌نماییم برای گروهی که فکر نموده و می‌اندیشند»^۴. در تمثیلی دیگر آورده است: «و برای آن‌ها زندگی دنیا را مَثَل بزن؛ که مانند آبی است، که از آسمان فرو فرستیم. پس گیاه‌ها زمین به وسیله آن (برویند و) به هم مخلوط گردند (و مناظر زیبایی پدید آید). سپس (در اندک مدتی) به حال خشکی بازگردند، به طوری که بادهای آن‌ها را (به همه جا) بپراکنند و خداوند همیشه بر همه چیز تواناست»^۵. در هر دو مثال، گذرا بودن و فانی بودن دنیا تذکر داده شده است. همان‌طور که برای این موضوع، لفظ عاجله نیز برای دنیا به کار رفته است.^۶

۱. تفسیر المیزان، ذیل آیه.

۲. آنعام (۶): ۷۰.

۳. در احادیث، گستره تمثیل‌ها درباره دنیا بسیار فراوان است؛ که به صورت گذرا به آن اشاره می‌نماییم؛ مثال دنیا در روایات عبارتند از: مرغزار، پل، سایه و ابر، رؤیا، سراب، دریای ژرف، مسافر و میهمانی، (دنیا و آخرت)، ج ۱، ص: ۸۱، (۶۱).

۴. کهف (۱۸): ۴۵.

۵. محمد همدانی، اختصاصی را سخن.

۶. اسراء (۱۷): ۱۸.

روایات

در این باره کلام گران سنگ مولا امیرمؤمنان علی علیه السلام را می‌خوانیم:

«أحوال الدنيا تنبع الاتفاق وأحوال الآخرة تنبع الاستحقاق»^۱.

اوضاع و احوال دنیا، تابع اتفاق و اوضاع و احوال آخرت، تابع استحقاق است.

همچنین سیدالسادین، امام زین العابدین علیه السلام در روایت ارزشمندی می‌فرماید:

«مَنْ تَعَزَّى عَنِ الدُّنْيَا بِثَوَابِ الْآخِرَةِ فَقَدْ تَعَزَّى عَنْ حَقِيرٍ بِخَيْرٍ وَأَعْظَمَ مِنْ ذَلِكَ مَنْ عَدَّ فَاثِتَهَا سَلَامَةً نَالَهَا، وَغَنِيمَةً أَعْبَسَ عَلَيْهَا»^۲.

هر که به امید پاداش آخرت در برابر دنیا شکیبایی ورزد، برای رسیدن به امری مهم در برابر امری خرد و ناچیز صوری کرده است و بالاتر از آن، کسی است که دست نیافتن به دنیا را مایه سلامت خود بداند و آن را غنیمتی شمرد که به چنگ آورده است. و نیز در کلام بزرگان است که فرمودند:

«أَوَّلُ مَا عَصَى اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى بِسَبِّ خِصَالِ حُبِّ الدُّنْيَا وَ حُبِّ الرِّيَاسَةِ وَ حُبِّ الظُّلَمِ وَ حُبِّ النِّسَاءِ وَ حُبِّ النَّوْمِ وَالزَّاحَةِ»^۳.

نخستین گناهی که در جهان در برابر فرمان پروردگار انجام گرفت، به سبب شش چیز بود: دنیاپرستی، عشق به مقام، علاقه شدید به غذاهای رنگین، علاقه شدید به زنان و علاقه به خواب و راحتی.

داستان

روزی منصور دوانیقی به عمرو گفت: مرا پندی بده! گفت: از دیده گویم یا از شنیدنی‌ها؟ منصور گفت: هرآنچه از چشمت دیدی، بگو. عمرو گفت: چون عمر عبدالعزیز وفات یافت، او را یازده پسر ماند و ارث او هفده دینار بود، که هر پسری را هیجده قیراط شد. هشام بن عبدالملک چون وفات یافت، او را نیز یازده پسر بود، که هر یک از ایشان را هزار هزار (یک میلیون) دینار میراث رسید.

پس از مدتی کوتاه، پسر عمر بن عبدالعزیز را دیدم که به یک روز صد اسب در راه خدای عزوجل بخشید و از پسران هشام یکی را دیدم که بر راه نشسته بود و از خلق صدقه می‌خواست.

اگر عاقل تأمل کند، داند که به دنیا و نعمت او نباید دل بست؛ که تغییرپذیر است.^۴

۱. غرر الحکم، ج ۲۰۳۶.

۳. خصال، ج ۱، ص: ۲۳۰.

۲. میزان الحکمه، ج ۱۱۴.

۴. جوامع الحکایات، ص: ۱۳۶.

برداشت

حبّ دنیا، سرچشمه اصلی همه گناهان و از عوامل مهمی است که گروه کثیری از انسان‌ها را به دوزخ می‌کشاند. چنانکه در آیه ۱۸ سوره مبارکه اسراء می‌خوانیم: «مَنْ كَانَ يُزِيدُ الْعَاجِلَةَ عَجَلًا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَنْ نُرِيدُ ثُمَّ جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ يَصْلِيهَا مَذْمُومًا مَذْهُورًا»؛ آن کس که فقط زندگی زودگذر (دنیای مادی) را بطلبد، آن مقدار که بخواهیم، به هرکس اراده کنیم از آن می‌دهیم، سپس دوزخ را برای او قرار خواهیم داد، که در آتش می‌سوزد؛ در حالی که نکوهیده و رانده (درگاه خدا) است!

یعنی این‌گونه نیست که همواره دنیاپرستان، به تمام مقصود و منظور خود برسند؛ بلکه ممکن است با هزارگونه تلاش و تن دادن به انواع گناهان و جرائم سنگین، به قسمتی از منظور خود نائل گردند، ولی کانون قهر و غضب الهی، دوزخ، در انتظار آن‌ها خواهد بود. چنان‌که هم جسم آن‌ها را می‌سوزاند و هم به حکم اینکه «مذموم» و «مدحور» و رانده شده درگاه خداوند هستند، روح آن‌ها نیز به سوی فنا و تباهی خواهد رفت.^۱



بی رنگی

مبلغ باید بی رنگ باشد. هنگامی که دردهی و یا شهری برای تبلیغ وارد می شوید، که اختلافاتی در آن است، چه در خط سیاسی یا اختلافات قبیله ای، یا هیأت حسنی و حسینی؛ از همان ابتدا مبلغ باید بی رنگ بی رنگ باشد.

شاهد مثال

۱- رسول اکرم ﷺ در روز اول هجرت وارد مدینه شدند. در مدینه خط بازی نبود، اما قبیله بازی بود. همه به ایشان می گفتند: به قبیله ما بیایید. حضرت فرمودند: هیچ کجا نمی روم؛ چرا که شتر خوابید، آنجا می روم. یعنی هر کس می خواهد کار فکری و فرهنگی انجام دهد، باید وابستگی ها و تعلقات را کنار گذاشته و بی رنگ باشد.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) در نهج البلاغه خطاب به مأمورین اخذ زکات می فرماید: آنگاه که برای اخذ زکات از مردم راهی می شوید، شب به خانه کسی وارد نشوید؛ چرا که شب را در هرجا سپری کنید و صبح گاهان برای دریافت زکات به سوی مردم بروید، با خود چنین می اندیشند که فلانی دیشب کسب و درآمد ما را برای او روشن ساخته است.

(نرم افزار باغ، محسن قرائی، ۱۳۶۹/۱۲/۲۳)

قال الامام علی (علیه السلام) : مَنْ أَكَلَ شَيْئاً مِنْ الْمُؤْذِيَّاتِ رِيحُهَا فَلَا يَقْرَأُ الْقُسْجِدَ.

امام علی (علیه السلام) فرمود: «هر کسی چیزی خورده است که بوی آن مردم را می آزد، به مسجد نزدیک نشود.»

(وسائل الشیعه، ج ۳، ص: ۵۰۲)

پرهیز از کلی‌گویی

یکی از اشکالات اساسی سخنرانی روحانیان، کلی‌گویی و عدم تنوع موضوعات است. یکی از دوستان روحانی در جایی منبر می‌رفت و من هم، پای منبرش می‌نشستم. او یک ماه تمام راجع به یک آیه قرآن بحث می‌کرد و هر بار هم در صدر کلام، همان یک آیه را می‌خواند. من شخصاً ناظر بودم که چون مستمعین بحث را تکراری می‌یافتند، استقبال چندانی از منبر ایشان نمی‌کردند و به تدریج، جمعیت کاسته می‌شد! از این رو، به این تجربه رسیدم که نباید مباحث سلسله‌ای را پیاده کرد؛ حتی در یک دهه، چون مردم را خسته می‌کند. اگر مبلغ می‌خواهد ۵-۸ شب در یک موضوع سخن بگوید، به شکل یک مبحث سلسله‌ای نباشد؛ بلکه اگر هر شب، بحثی مستقل، ولی مرتبط با هم طرح شود، کارآمدتر است.

مردم کلی‌گویی را نمی‌پسندند، هرچقدر مسائل جزئی و مرتبط به بطن زندگی ایشان باشد، برای آنان جالب‌تر بوده و در نتیجه استقبال بیشتری می‌شود. منبری که سراسرش، آیه و روایت است، چون مبتنی بر کلی‌گویی است، تأثیرگذار نخواهد بود. البته روایتی که مبتنی بر حکایتی باشد، شیرین است؛ ولی روایتی که صرفاً براساس مسائل علمی است، برای عموم مردم خسته‌کننده است. گاهی مردم صرفاً با رفتنشان از مجلس، به زبان بی‌زبانی، حرف دلشان را می‌زنند. ولی چنانچه ما منبرمان را نزد «واعظی خبره» ایراد کنیم، او صراحتاً خواهد گفت که منبر شما، کلی و خسته‌کننده است! (تجارب مبلغان هنرمند، ص: ۱۱۴-۱۱۳)



۱۳

دوشنبه

عدم ترس و واهمه در بیان حقایق این کلام نورانی مصحف شریف

است که می فرماید:

﴿الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَ يُخَشِّسُونَهُ وَ لَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَ كَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا﴾ (احزاب، آیه ۳۹)
(پیامبران پیشین) کسانی بودند که تبلیغ رسالت های الهی می کردند و (تنها) از او می ترسیدند و از هیچ کس جز خدا بیم نداشتند و همین بس که خداوند حسابگر (و پاداش دهنده اعمال آنها) است.

شرط اساسی برای پیشرفت تبلیغات، قاطعیت و اخلاص و عدم وحشت از هیچ کس، جز خداوند است. آن ها که در برابر فرمان های الهی خواسته ها و تمایلات بی رویه این و آن را در نظر می گیرند و با توجیهاتی، عدالت و حق را تحت الشعاع قرار می دهند، هرگز نتیجه اساسی نمی گیرند.

(تفسیر نمونه، ج: ۱۷)

مولا علی علیه السلام می فرمایند: هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله مرا برای تبلیغ به یمن فرستاد، فرمودند: یا هیچ کس پیکار مکن؛ مگر آنکه قبلاً او را دعوت به سوی حق کنی. به خدا سوگند، اگر یک انسان به دست تو هدایت شود، برای تو بهتر است از تمام آنچه خورشید بر آن طلوع و غروب می کند.

(الکافی، طبق نقل بحار الانوار، ج ۲۱، ص: ۳۶۱)

اگر در آیه می فرماید که از مردم ترس داشتی؛ در حالی که نباید از مردم بترسی، به این دلیل است که پیامبر صلی الله علیه و آله از این امر ترس داشت که مبدا شکستن سنت (ازدواج با همسر مطلقه فرزند خوانده) برای عده ای قابل هضم نباشد و موجب تزلزل ایمان ایشان شود و این ترس، خود به ترس از خدا باز می گردد. پیامبران صلی الله علیه و آله در تبلیغ رسالت الهی هرگز دچار ترس نمی شدند؛ اما در مسائل شخصی ترس مانعی ندارد، مانند حضرت موسی علیه السلام که مطابق طبع بشری از اژدها شدن عصایش ترسید.

۱۴

شنبه

سیدالکریم

آن حضرت، از نوادگان امام حسن مجتبیٰ (ع) و نسبش با چهار واسطه به آن حضرت می‌رسد. پدرش عبدالله نام داشت و مادرش فاطمه، دختر عقبه بن قیس. حضرت عبدالعظیم حسنی (ع) در شهر مدینه به دنیا آمد. او از محدثان و بزرگان فقه‌های شیعه و از اصحاب امام رضا (ع)، امام جواد و هادی (ع) به شمار می‌رفت. آن حضرت، فردی پرهیزگار و اندیشمند بوده و از ائمه بزرگوار و هم عصر خویش به طور مستقیم، نقل حدیث کرده است.

سرشارترین و حساس‌ترین مقطع حیات حضرت عبدالعظیم (ع)، دوران امام هادی (ع) بوده است. آخرین باری که ایشان به دیدار امام شرفیاب شد، حضرت به عبدالعظیم حسنی (ع) دستور داد که از عراق هجرت کرده و به شهری برود. تا آنکه این سلاله سادات در شهری، در منزل یکی از شیعیان ساکن و در سرداب خانه اقامت کرد. او روزها را روزه می‌گرفت و شب‌ها را به نماز می‌ایستاد و گاهی اوقات از مخفی‌گاه خود بیرون می‌آمد و به زیارت قبر حضرت حمزه، برادر امام رضا (ع)، که مدفون ایشان نیز در حرم خود حضرت است، مشرف می‌شد. آمدن حضرت عبدالعظیم حسنی (ع) به شهری، هم نشانه وجود شیعیان در این شهر بوده و هم خود زمینه‌ای را برای رشد دعوت شیعی به وجود آورد. آن حضرت احتمالاً در حدود سال ۲۵۰ هجری به درجه رفیع شهادت نایل شده است.

(جنت النعیم والعیش السلیم، ص: ۴۰۲)

۱۵

چهارشنبه

نقل و سنگینی رسالت تبلیغ (۱)

یکی از آموزش های لازم، مبتنی بر سیره مقدس رسول اکرم (علیه السلام) آموزش شیوه دعوت به حق و نحوه تبلیغ و رسانیدن پیام حق به مردم است. شاید این امر در ابتدا برای افراد کار بزرگ و با اهمیتی به نظر نرسد، اینکه انسان بخواهد مردم را به سوی حق و مقام قرب پروردگار عالمیان دعوت کرده و پیام الهی را به ایشان برساند. شاید عده ای این گونه بیان دیشند که این دعوت و ابلاغ پیام، چه فرقی می تواند با سایر دعوت ها و ابلاغ پیام ها داشته باشد.

ابتدا، برداشت خود قرآن در این زمینه بیان می شود؛ که قرآن کریم، تا چه اندازه این رسالت را مهم و سخت و دشوار برشمرده، سپس توضیح داده خواهد شد که چه تفاوتی میان این دعوت و ابلاغ پیام، با سایر دعوت ها و ابلاغ پیام ها وجود دارد. ذات باری تعالی در قرآن کریم می فرماید:

﴿رَبِّ اشْرَحْ لِي صُدْرِي﴾ پروردگارا! به من شرح صدر عطا فرما.

(طه، آیه ۲۵)

شرح صدر به معنای ظرفیت روحی بسیار وسیع و تحمل فوق العاده زیاد است. خدایا! بر ظرفیت روحی من بیفز. سپس می فرماید: وَ يَبْرِزْلِي آفَرِي﴾ کار مرا بر من آسان گردان. (طه، آیه ۳۶)

چرا که امر رسالت، کاری بس ثقیل و سنگین است. در ادامه فرموده است: ﴿وَ اخْلُلْ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي﴾ گره را از زبان من باز کن (طه، آیه ۳۷)

(تبلیغ و مبلغ در آثار شهید مطهری، ص: ۲۲-۲۳)

نقل و سنگینی

رسالت تبلیغ (۲)

خداوند حکیم در قرآن کریم می‌فرماید: ﴿الَّذِي أَنْقَضَ ظَهْرَكَ﴾؛ (انشراح، آیه ۳). باری که (رسالت) سنگینی آن (گویی) پشت را شکسته بود. مخاطب آیه شریفه، خاتم الانبیاء ﷺ است. منظور از بار هم، بار دعوت و تبلیغ و مواجه شدن با مردم است؛ مردمی که پیامبر ﷺ قصد هدایت و راهنمایی آن‌ها را به سوی پروردگار دارد. آنچنان امر هدایت و ارشاد و تبلیغ به سوی حق تعالی، سنگین است که بنابه تعبیر قرآن، نزدیک بود پشت تو را بشکند: ﴿أَنْقَضَ﴾

در بیان عرب، هنگامی که درصدد بیان نقل و سنگینی امری باشند، می‌گویند این بار آنچنان سنگین بود، که گویی صدای مهره‌های کمرت شنیده می‌شد. از این رو مصحف شریف می‌فرماید: ﴿أَنْقَضَ ظَهْرَكَ﴾.

﴿إِنَّا سَأَلْنَاكَ قَوْلًا ثَقِيلًا﴾؛ ما عن قریب سخن سنگینی به تو القا می‌کنیم؛ که جز همان دعوت و هدایت مردم چیز دیگری نیست.

(مزمل، آیه ۵)

معنای این امر که گفته می‌شود سخن سنگینی است، چیست؟ محتوای سخن و اجرای مدلول سخن، ممکن است سخت و دشوار و یا آسان باشد. خود ما گاهی می‌گوییم فلان کس به فلان کس سخن سخت و سنگینی گفت، یعنی سخنی که تحمل معنای آن، برای او دشوار بوده است. یا به طور مثال، وقتی که محتوای مأموریت کاری، فوق‌العاده سخت و دشوار باشد، گفته می‌شود: مأموریت سنگینی است.

(تبلیغ و مبّلع در آثار شهید مطهری، ص: ۳۲-۳۳)





جمعه

روش‌های تبلیغ

روش‌های جلب و جذب

مستمعین، به ویژه مخاطبان

جوان از قرار ذیل است:

۱. علمی و استدلالی بودن بحث در حد لزوم (تا حدودی که ملال آورو خسته کننده نباشد).
۲. روان و قابل درک و فهم بودن بحث برای همه اقشار گفتاری به دور از واژه‌های پرتکلف).
۳. مستند بودن بحث (همراه با متن خوانی اصل سند به زبان عربی).
۴. استفاده از داستان و حکایات (همراه با قصه‌ها و حکایات ناشنیده و یا کمتر شنیده شده).
۵. استفاده از روش‌های تصویری، به جهت تأثیرگذاری (تمثیلی و تشبیهی بودن).
۶. تصویری کردن گفتار، با حرکات دست و چهره.

۷. استفاده از عکس و تصویر کاغذی و یا پارچه‌ای.
۸. بهره‌بری از ابزارهایی همچون فیلم و نمایش و مواردی از این دست.
۹. انتقادی بودن بحث (نقد و بررسی افکار و اندیشه‌های ایدئولوژیکی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، تربیتی).
۱۰. پرسشی کردن بحث (طرح سؤال همراه با اهدای جوایز، قبل از بحث، حین بحث و بعد از بحث).
۱۱. سیستماتیک بودن بحث.

۱۲. آغازی شیرین و جذاب و پایانی شیرین‌تر و جذاب‌تر.
۱۳. اعلام موضوع در اول بحث و اعلام نتیجه بحث در پایان.
۱۴. بدیع و تازه بودن بحث (عدم تکرار).
- ارائه موارد جدید، توأم با قالبی جدید (با توجه به روحیه نوگرایی مخاطبان، به ویژه جوانان)

(روش‌های تبلیغ، محمد علی مویدی، ص:

۵۵۸ - ۵۵۹)

- پیش‌نهادهای اجرایی هفتگه**
۱. برگزاری مراسم میلاد حضرت امام حسن عسکری علیه السلام و تبیین جایگاه امامت و نقش سیاسی حضرت امام حسن عسکری علیه السلام در اجرای رسالت امامت.
 ۲. برگزاری اردوی خانوادگی زیارتی قم و جبهه‌کرن.
 ۳. قرآنت زیارت حضرت معصومه علیها السلام در روز وفات آن حضرت.
 ۴. برگزاری جلسات پرسش و پاسخ ویژه جوانان (پنجشنبه).

تعصب‌های مذموم

﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصَارَى وَالصَّابِئِينَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾^۱

کسانی که (به پیامبر اسلام) ایمان آورده‌اند و کسانی که به آئین یهود گرویدند و نصاری و صابئان (پیروان یحیی) هرگاه به خدا و روز رستاخیز ایمان آورند و عمل صالح انجام دهند، پاداششان نزد پروردگارشان مسلم است و هیچ‌گونه ترس و اندوهی برای آن‌ها نیست. (هر کدام از پیروان ادیان الهی، که در عصر و زمان خود، بر طبق وظایف و فرمان دین عمل کرده‌اند، مأجور و رستگار هستند.)

شأن نزول

سلمان، اهل جندی شاپور بوده است. او با پسر حاکم وقت، رفاقت و دوستی محکم و ناگسستنی داشت. روزی ایشان با یکدیگر برای صید و شکار به صحرا رفته بودند، ناگاه چشم آن‌ها به راهبی افتاد، که به خواندن کتابی مشغول بود. پس از او راجع به کتاب مزبور سؤالاتی کردند. راهب در پاسخ آن‌ها گفت: کتابی است که از جانب خداوند نازل شده و در آن فرمان به اطاعت حضرت حق و نهی از معصیت و نافرمانی او کرده است. همچنین در این کتاب، از عمل قبیح زنا و گرفتن اموال مردم به ناحق نهی شده و این همان «انجیل» است که بر عیسی نبی علیه السلام فرستاده شد.

این گفتار راهب در دل آنان اثر گذاشت و پس از تحقیق بیشتر، به دین او گرویدند. با گذشت زمان سلمان و فرزند حاکم وقت، همچنان از او مطالب مذهبی می‌آموختند. پس از جندی راهب به آن‌ها دستور داد که گوشت گوسفندانی که مردم این سرزمین ذبح می‌کنند، حرام است و نباید از آن تناول نمود. تا آنکه روز عیدی فرارسید و حاکم، مجلس

۱. بقره (۲): ۶۲.

میهمانی ترتیب داد و از اشراف و بزرگان شهر دعوت کرد. در ضمن از پسرش نیز خواست که در این مهمانی شرکت کند، ولی او نپذیرفت. اما حاکم به او اصرار زیادی نمود، اما پسر هم اعلام کرد که غذای آن‌ها بر او حرام است. در این هنگام حاکم و نیز اطرافیان از او پرسیدند این دستور چه کسی است و او راهب مزبور را معرفی کرد.

به این ترتیب، حاکم، راهب را احضار نموده به او گفت: چون اعداد در نظر ما گران و کار بسیار بدی است، تو را نمی‌کشیم؛ ولی تو باید از حوزه حکومت ما خارج شوی! با این حکم، پس از حرکت راهب، سلمان و دوست او وعده ملاقاتی در دیر موصل گذاشته و تصمیم به مهاجرت گرفتند. سلمان چند روزی منتظر دوست با وفایش بود، تا آماده حرکت گردد، درحالی که او همچنان سرگرم تهیه مقدمات سفر بود، ولی سلمان بالاخره طاقت نیاورده و تنها به راه افتاد.

سلمان در دیر موصل همواره تحت تعلیم راهب بوده و بسیار عبادت می‌کرد. عالم دیر پس از مدتی به قصد بیت‌المقدس حرکت کرد و سلمان را با خود به همراه برد. این راهب و عالم در آنجا به سلمان دستور داد که روزها در جلسه درس علمای نصاری، -که در مسجد منعقد می‌شد- حضور یابد و کسب دانش کند. تا آنکه روزی سلمان را محزون یافت و علت را از او جویا شد. سلمان نیز در پاسخ گفت: تمام خوبی‌ها نصیب گذشتگان شده، آنان که در خدمت پیامبران خدا بوده‌اند.

در این هنگام عالم دیر به او بشارت داد، که در همین ایام در میان ملت عرب، پیامبری ظهور خواهد کرد؛ که از تمام انبیاء عظام برتر است. عالم مزبور در سخنان خود اضافه کرد که من پیر و فرسوده شده‌ام و گمان نمی‌کنم بتوانم ظهور او را درک نمایم، ولی تو جوان هستی. امیدوارم که دوران او را درک کنی. ولی این را نیز بدان که این پیامبر، نشانه‌هایی دارد. از جمله نشانه خاصی بر شانه او است، او صدقه نمی‌گیرد، اما هدیه را قبول می‌کند. در بازگشت آن‌ها به سوی موصل، در اثر جریان ناگواری، سلمان عالم دیر را در بیابان گم کرد. پس از این حادثه، دو مرد عرب از قبیله بنی‌کلب در آن بیابان به او رسیدند و سلمان را اسیر کرده، بر شتر سوار نموده و به مدینه آوردند و او را به زنی از قبیله «جهینه» فروختند! سلمان و غلام دیگران زن، به نوبت روزها گله صاحب خود را به چرا می‌بردند. در این مدت سلمان توانست مبلغی پول جمع‌آوری کرده و همچنان در انتظار بعثت پیامبر اسلام ﷺ می‌بود.

در یکی از روزها که مشغول چرانیدن گله بود، غلام صاحبش شتابان از راه رسید و به او گفت: خبر داری امروز شخصی وارد مدینه شده و تصور می‌کند پیامبر و فرستاده خدا است؟! پس سلمان به دوست و رفیق خویش گفت: تو اینجا باش تا من بازگردم. پس سلمان وارد شهر شد و در جلسه پیامبر ﷺ حضور پیدا کرد، درحالی که اطراف پیامبر اسلام ﷺ می‌چرخید و منتظر بود پیراهن پیامبر ﷺ کنار رفته و نشانه مخصوص را در شانه او مشاهده کند. در این هنگام، پیامبر ﷺ متوجه خواسته او شد و لباس خود را کنار زد.

سلمان نیز نشانه مزبور، یعنی اولین نشانه مذکور را مشاهده نمود. سپس به بازار رفت و گوسفند و مقداری نان خریده و خدمت پیامبر ﷺ آورد، پیامبر ﷺ به او فرمود این‌ها چیست؟ سلمان پاسخ داد: صدقه است. پیامبر مرسل ﷺ در پاسخ فرمودند: من به آن‌ها احتیاجی ندارم. این مال را میان مسلمانان فقیر بخشش نما، تا مصرف کنند. سلمان بار دیگر به بازار رفت و مقداری گوشت و نان خرید و خدمت رسول اکرم ﷺ آورد، این بار هم پیامبر ﷺ پرسیدند این ارزاق برای چیست؟ سلمان به حضرت پاسخ داد: هدیه است، پس پیامبر ﷺ فرمودند: بنشین. به این ترتیب پیامبر ﷺ و تمام حضار از آن هدیه خوردند. براساس شواهد، مطلب بر سلمان آشکار گشت، زیرا هر سه نشانه خود را یافته بود.

در این میان سلمان راجع به دوستان و رفیق و راهبان دیر موصل در نزد رسول ختمی مرتبت سخن به میان آورد و نماز، روزه و ایمان آن‌ها به پیامبر و انتظار کشیدن بعثت ایشان را شرح داد. در این هنگام، کسی از حاضران با صراحت به سلمان گفت: آن‌ها اهل دوزخند! این سخن بر سلمان گران آمد، زیرا او یقین داشت اگر آن‌ها پیامبر ﷺ را درک می‌کردند، از او پیروی می‌نمودند. اینجا بود که آیه مورد بحث بر پیامبر گرامی اسلام ﷺ نازل گردید و اعلام داشت آن‌ها که به ادیان حق ایمان حقیقی داشته‌اند و پیامبر اسلام ﷺ را درک نکرده‌اند، دارای اجر و پاداش مؤمنان خواهند بود.^۱

واژه‌ها

«الصَّابِئَة» از «صَبَأ» گرفته شده است. زیرا این طائفه از طریق حق و آئین انبیاء عظام الهی منحرف گشتند. به همین دلیل، آن‌ها را «صابئه» می‌گویند. در «فرهنگ دهخدا»، پس از تأیید اینکه این کلمه عبری است، می‌گوید: «صابئین» جمع «صابی» و مشتق از ریشه عبری (ص - ب - ع) به معنای فرورفتن در آب (یعنی تعمیدکنندگان) می‌باشد؛ که به هنگام تعریب «ع» آن ساقط شده است.^۲

«خوف» نیز در لغت، به معنای ترس و حزن به معنای غم است. در اینکه میان این دو کلمه (خوف و حزن) چه تفاوتی وجود دارد، در تفسیر المیزان چنین آمده که «خوف»، در مورد حوادث ناگوار احتمالی و «حزن» در موارد قطعی است. بعضی خوف را مربوط به حوادث آینده می‌دانند و حزن را متعلق به حوادث گذشته برشمرده‌اند. این احتمال نیز وجود دارد که خوف در مورد مسائل خطرناک تلقی شود؛ اما غم مربوط به حوادث دردناک، هر چند خطری در آن وجود نداشته باشد.^۳

۱. تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۲۸۵، به نقل از جامع البیان، ج ۱، ذیل آیه شریفه.

۲. لغات در تفسیر نمونه، ص: ۲۲۷.

۳. تفسیر نمونه، ج ۱۶، ص: ۲۶۴.

نکات تفسیری

ایمان ظاهری و ایمان واقعی

در این آیه نورانی، مسئله ایمان تکرار شده است. منظور از ایمان دومی، به طوری که از سیاق استفاده می‌شود، حقیقت ایمان است و این تکرار نشان‌گر این مهم است که مراد از: **«الَّذِينَ آمَنُوا»**، در ابتدای آیه، کسانی هستند که ایمان ظاهری دارند و به این نام و به این سمت شناخته شده‌اند. بنابراین معنای آیه این می‌شود: (این نام‌ها و نام‌گذاری‌ها که دارید، از قبیل مؤمنین، یهودیان، مسیحیان، صابئیان، این‌ها نزد خداوند هیچ ارزشی ندارد؛ نه شما را مستحق پاداشی می‌کند و نه از عذاب او ایمن می‌سازد).

همچنانکه یهود و نصاری بنا به حکایت قرآن می‌گفته‌اند: **«لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ، إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا أَوْ نَصَارَى»**^۱، داخل بهشت نمی‌شود، مگر کسی که (به خیال ما یهودیان) یهودی باشد و یا کسی که (به زعم ما مسیحیان)، نصاری باشد؛ بلکه تنها ملاک کار و سبب احترام و سعادت، حقیقت ایمان به خداوند و روز جزاء و نیز عمل صالح است.

و به همین جهت، در آیه شریفه نفرمود: **«مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ»**؛ هر کس از ایشان ایمان بیاورد)، یعنی ضمیری به موصول **«الَّذِينَ»** برنگرداند. با اینکه در صله، برگرداندن ضمیر به موصول لازم بود؛ تا آن فایده موهومی را که این طوائف برای نام‌گذاری‌های خود گمان می‌کردند، تقریر نکرده باشد. زیرا اگر ضمیر را برمی‌گرداند، نظم کلام، گویای این تقریر و امضاء می‌بود. و این مطلب در آیات قرآن کریم مکرر آمده، که سعادت و کرامت هر کس دایره بر مدار و وابسته به عبودیت است؛ نه براساس نام‌گذاری. پس هیچ یک از این نام‌ها، سودی برای صاحبش ندارد و هیچ وصفی از اوصاف کمال، برای صاحبش باقی نمی‌ماند و او را سود نمی‌بخشد، مگر با لزوم عبودیت.

و حتی این نام‌گذاری‌ها، انبیاء علیهم‌السلام را هم سود نمی‌دهد؛ تا چه رسد به پائین‌تر از آنان. همچنان‌که می‌بینیم خداوند تعالی در عین اینکه انبیاء خود را با بهترین اوصاف می‌ستاید، با این همه درباره آنان می‌فرماید: **«وَلَوْ أَشْرَكُوا، لَحَبِطَ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»**^۲، انبیاء علیهم‌السلام هم اگر شرک بورزند، اعمالی که کرده‌اند بی‌اثر می‌شود.

در خصوص اصحاب پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و کسانی که به وی ایمان آوردند، با آنکه در جای دیگر از عظمت شأن و علو قدرشان سخن گفته، در آیه مزبور می‌فرماید: **«وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا، وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا»**^۳، خدا به بعضی از کسانی که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده‌اند، وعده مغفرت و اجر عظیم داده است. البته کلمه **«مِنْهُمْ»**، وعده نامبرده را مختص به بعضی از ایشان کرده و نه همه آنان. همچنین قرآن کریم درباره دیگران، که آیات خدا به سویشان فرو فرستاده شده، می‌فرماید: **«وَلَوْ شِئْنَا لَاقْتَفَيْنَاهُمُهَا وَلَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَاتَّبَعَ هَوَاهُ»**^۴ و اگر می‌خواستیم او را با آیات خود بلند

۲. انعام (۶): ۸۸.

۴. اعراف (۷): ۱۷۶.

۱. بقره (۲): ۱۱۱.

۳. فتح (۴۸): ۲۹.

می‌کردیم، ولی او به زمین گرائید و از هوای خود پیروی کرد. از این قبیل آیات، براین امر تصریح دارد، که کرامت و سعادت، مربوط به حقیقت است و نه به ظاهر.^۱

قانون کلی نجات

در تعقیب بحث‌های مربوط به قوم بنی اسرائیل، قرآن کریم به یک اصل کلی و عمومی، اشاره کرده و می‌فرماید آنچه ارزش دارد، واقعیت و حقیقت است؛ نه تظاهر و ظاهرسازی. در پیشگاه خداوند بزرگ، ایمان خالص و عمل صالح پذیرفته می‌شود. کسانی که به پیامبر اسلام ﷺ ایمان آورده‌اند و همچنین یهودیان و نصاری و صابئان (پیروان یحیی یا نوح یا ابراهیم) آن‌ها که ایمان به خدا و روز قیامت آورند و عمل صالح انجام دهند، پاداش آن‌ها نزد پروردگارشان ثابت است.

این آیه تقریباً با همین عبارت در سوره مبارکه مائده آیه ۶۹ آمده و با تفاوتی بیشتر در سوره حج آیه ۱۷ ذکر شده است. مطالعه آیاتی که بعد از آیه فوق در سوره مائده آمده است، نشان می‌دهد که یهود و نصاری به خود می‌بالیدند که دینشان از ادیان دیگر بهتر و بالاتر است و بهشت را کاملاً منحصر به خود می‌دانستند.

شاید همین تفاخر میان جمعی از مسلمانان نیز بود. آیه مورد بحث می‌فرماید ایمان ظاهری، مخصوصاً بدون انجام عمل صالح باشد، چه از سوی مسلمانان و چه از جانب یهود و نصاری و پیروان ادیان دیگر، بی‌ارزش است. تنها ایمان واقعی و خالص به خداوند، که با کار نیک و عمل صالح توأم باشد، در پیشگاه خدا ارزش دارد. تنها این برنامه موجب پاداش و جلب آرامش و امنیت می‌گردد.^۲

یک شبهه و جواب آن

بعضی از بهانه‌جویان، آیه فوق را دستاویزی برای افکار نادرستی از قبیل صلح کل و اینکه پیروان هر مذهبی باید به مذهب خود عمل کنند، قرار داده‌اند. آن‌ها می‌گویند بنابراین آیه، لازم نیست یهود و نصاری و پیروان ادیان دیگر، اسلام را بپذیرا شوند، همین قدر که به خدا و جهان آخرت ایمان داشته باشند و عمل صالح انجام دهند، کافی است. پاسخ: به خوبی می‌دانیم که آیات قرآن یکدیگر را تفسیر می‌کنند. قرآن در آیه ۸۵ سوره آل عمران می‌فرماید: «وَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ»؛ هر کس دینی غیر از اسلام برای خود انتخاب کند، پذیرفته نخواهد شد.

به علاوه آیات قرآن مملو از دعوت یهود و نصاری و پیروان سایر ادیان به سوی این آئین جدید است. اگر تفسیر فوق صحیح باشد، با بخش عظیمی از آیات قرآن تضاد صریحی دارد. بنابراین باید در معنای واقعی آیه تعمق و تأمل نماییم.

در این میان، دو تفسیر از بقیه موارد روشن‌تر و مناسب‌تر به نظر می‌رسد.

۱- اگر یهود و نصاری و مانند آن‌ها به محتوای کتب خود عمل کنند، مسلماً به پیامبر

اسلام ﷺ ایمان می آورند. چرا که بشارت ظهور رسول ختمی مرتبت ﷺ با ذکر صفات و علائم مختلف در این کتب آسمانی آمده است.

مثلاً قرآن در آیه ۶۸ سوره مائده می فرماید: **﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَسْتُ عَلَى شَيْءٍ حَتَّى تُتْلِيَ السُّورَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَمَا أَنزَلْتُ إِلَيْكُمْ مِنْ رِبِّكُمْ﴾**؛ ای اهل کتاب، شما ارزشی نخواهید داشت؛ مگر آن زمانی که تورات و انجیل و آنچه را از سوی پروردگارتان بر شما نازل شده، برپا دارید (و از جمله به پیامبر اسلام ﷺ که بشارت ظهورش در کتب شما آمده است ایمان بیاورید).

۲- این آیه ناظر به سؤالی است که برای بسیاری از مسلمانان در آغاز اسلام مطرح بوده است. زیرا آن ها همواره به این مسئله می اندیشیدند که اگر راه حق و نجات تنها اسلام است، پس تکلیف نیاکان و پدران ما چه می شود؟ آیا آن ها به خاطر عدم درک زمان پیامبر اسلام ﷺ و ایمان نیاوردن به او مجازات خواهند شد؟

در اینجا آیه فوق نازل گردید و اعلام داشت هر کسی که در عصر خود به پیامبر برحق و کتاب آسمانی زمان خویش، ایمان آورده و عمل صالح نموده است، اهل نجات است و جای هیچ گونه نگرانی نیست.

بنابراین یهودیان مؤمن و صالح العمل قبل از ظهور مسیح، نجات یافتگان هستند. همان گونه که مسیحیان مؤمن قبل از ظهور پیامبر اسلام ﷺ نیز از آن جمله اند. این معنی از شأن نزولی که برای آیه فوق ذکر شده و بعداً به آن اشاره خواهیم کرد، نیز استفاده می شود.^۱

روایات

مولا علی (ع) در این باره می فرماید:

«فِي وَصْفِ شِيعَةِ أَهْلِ الْبَيْتِ (ع) : مِنْ عَلَامَةِ أَحَدِهِمْ أَنْ تَرَى لَهُ قُوَّةً فِي دِينٍ ... يَقْتَدِي بِمَنْ سَلَفَ مِنْ أَهْلِ الْخَيْرِ قَبْلَهُ، فَهُوَ قُدْوَةٌ لِمَنْ خَلَفَ مِنْ تَالِبِ الْبَرِّ بَعْدَهُ، أُولَئِكَ عَمَلُ اللَّهِ وَطَايَا أَمْرِهِ وَطَاعَتِهِ وَشُرَحْ أَرْضِهِ وَبَرِّيَّتِهِ، أُولَئِكَ شِيعَتُنَا وَاجْتِنَا وَمَنْ نَا وَمَعْنَا، أَمَا شَوْقَا إِلَيْهِمْ».^۲

امام علی (ع). در شناساندن شیعه اهل بیت (ع). فرمود: از نشانه های هریک از آنان آن است که او را در دین نیرومند می بینی... به نیکان پیش از خود اقتدا کرده و سرمشق طالبان نیکی پس از خود گشته است. ایشان، کارگزاران خدایند و فرمانبرداران و مطیع او و چراغ های زمین و خلقتش هستند. اینان شیعیان و دوستداران ما و از ما و با ما هستند. وای که چه مشتاق آنانم!

«الامام الباقر (ع). عِنْدَ مَا قَالَ لَهُ رَجُلٌ: وَاللَّهِ، إِنِّي لَأُحِبُّكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ : فَاتَّخِذْ لِلْبِلَاءِ جَلْبَابًا، فَوَاللَّهِ إِنَّهُ لَأُتْرَعُ إِلَيْنَا وَإِلَى شِيعَتِنَا مِنَ السَّبِيلِ فِي الْوَادِي وَبِنَا يَدُ الْبِلَاءِ ثُمَّ يَكُمُ وَ

بنا بیداً الرّخاء ثمّ یُکمّ^۱.

امام باقر (علیه السلام) به مردی که به امام (علیه السلام) عرض کرد: به خدا قسم من شما خاندان را دوست دارم. فرمود: پس، بلا را ردای خود گردان؛ زیرا سوگند به خدا که بلا به سوی ما و شیعیان ما شتابنده تر از سیل در دژه است. بلا و گرفتاری از ما آغاز می شود، سپس به شما می رسد و آسایش از ما آغاز می گردد، آنگاه به شما می رسد.

داستان

در روضه کافی چنین نقل شده است که روزی سلمان فارسی در مسجد پیامبر (صلی الله علیه و آله) نشست بود. عده ای از اکابر اصحاب نیز در آنجا حاضر بودند. در این میان سخن از اصل و نسب به میان آمد. پس هر کسی درباره اصل و نسب خود چیزی می گفت و آن را فاخرتر و بالاتر از واقعیت جلوه می داد، تا آن که نوبت به سلمان رسید. اطرافیان به او گفتند: تو از اصل و نسب خودت بگو، این مرد فرزانه تعلیم یافته و تربیت شده اسلامی نیز به جای اینکه از اصل و نسب و افتخارات نژادی سخن به میان آورد، گفت: «انا سلمان بن عبدالله»، من نامم سلمان است و فرزند یکی از بندگان خدا هستم، «نکت ضالا فهدانی الله عزوجل بمحمد»، گمراه بودم و خدا به وسیله محمد (صلی الله علیه و آله) مرا راهنمای کرد. «و نکت عائلاً فاغثنانی الله بمحمد»، فقیر بودم و خداوند به وسیله محمد (ص) مرا بی نیاز کرد. «و نکت مملوکاً فاعقننی الله بمحمد»، برده بودم و خداوند به وسیله محمد (صلی الله علیه و آله) مرا آزاد کرد. این است اصل و نسب من. در این بین رسول خدا (صلی الله علیه و آله) وارد شدند و سلمان گفتار خود را به محضر آن حضرت رساند. رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) به آن جماعت که همه از قریش بودند رو کرده و فرمودند: «یا معشر قریش ان حسب الرجل دینه و مروثه خلقه، واصله عقله».

یعنی: ای گروه قریش، خون یعنی چه؟ نژاد یعنی چه؟ نسب افتخارآمیز هر کس دین اوست، مردانگی هر کس عبارت است از خلق و خوی و شخصیت او، اصل و ریشه هر کس عبارت است از عقل و فهم و ادراک او، چه ریشه و اصل و نژادی بالاتر از عقل؟! یعنی به جای افتخار به استخوان های پوسیده، به دین و اخلاق و عقل و فهم و ادراک خود افتخار کنید. راستی، بیندیشید تا بدانید که سخنی عالی تر و منطقی تر از این کلام لطیف حضرت می توان ادا کرد؟^۲

برداشت

برای خداوند عناوین، نقش مستقلی در پاداش ندارد؛ بلکه اثر رفتاری آن، که عبارت از ایمان به خدا و معاد و عمل صالح می باشد، ارزشمند است.

۱. میزان الحکمه، ج ۲۱۰۲.

۲. خدمات متقابل اسلام و ایران، ص: ۵۷-۵۶.



*** اورا عسکری گویند...

یازدهمین پیشوای شیعیان در هشتم ربیع الثانی سال ۲۳۲ هـ ق متولد گردید. پدرش بزرگوارشان، امام دهم امام هادی علیه السلام و مادر ایشان، بانویی شایسته به نام «حدیثه» است. از آنجایی که آن امام همام، به دستور خلیفه عباسی مجبوره سکونت در شهر سامراء گشته و در محله عسکر نظامی سکونت گزید، او را «عسکری» گویند. البته ایشان القاب دیگری نیز دارد، که عبارتند از «نقی» و «زکی» و کنیه آن حضرت «ابومحمد» است. مدت امامت آن حضرت، ۶ سال بوده است. حضرت در مدت کوتاه امامت خویش، با سه نفر از خلفای عباسی «المعتز بالله، المهدی بالله، المعتمد بالله»، معاصر بودند؛ به گونه ای که شدیداً از جانب این خلفا، تحت فشار و محدودیت قرار گرفتند. به طوری که علاوه بر سکونت اجباری در محله نظامی، حتی آن حضرت رادر زندان نیز محبوس نمودند. با وجود این شرایط، حضرت از مبارزه با حکومت ستمگر و حفظ باران و شیعیان خود و ایجاد شبکه ارتباطی با شیعیان مناطق مختلف، از طریق تعیین نمایندگان خود و ارسال پیام ها و پیک ها و فعالیت های سزی سیاسی دست برنداشته و همواره به حمایت و پشتیبانی مالی شیعیان، تقویت و توجیه سیاسی رجال و عناصر مهم شیعه در برابر مشکلات و از همه مهم تر به آماده سازی شیعیان برای دوران غیبت فرزند خود امام دوازدهم می پرداختند.

امام حسن عسکری علیه السلام در بیان ارزشمندی فرمودند: «قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا، مُؤْمِنُهُمْ وَ مُخَالِفُهُمْ، أَمَّا الْمُؤْمِنُونَ فَيَتَّبِعُونَ قَوْلَهُمْ وَ خُذُوا أَمَّا الْمُخَالِفُونَ فَيَكْلِمُهُمْ بِالْمُدَارَاةِ لَا جِتَادِيَهُمْ إِلَى الْإِيمَانِ»؛ یا دوست و دشمن، خوش گفتار و خوش برخورد باشید. اما با دوستان مؤمن، به عنوان یک وظیفه باید همیشه نسبت به یکدیگر با چهره ای شاداب برخورد نمایید. اما نسبت به مخالفین، به جهت مدارا و جذب به اسلام و احکام آن به ادای این وظیفه بپردازید.

(مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص: ۳۶۱)

نقطه عطف

نهضت اسلامی

۱۹ دی، سالروز قیام خونین مردم قم است. این شهر همواره در تاریخ انقلاب، به عنوان پایگاه اصلی و سازمان دهنده قیام و مبارزه علیه نظام ستم شاهی به شمار می رفته است. وجود حوزه علمیه و روحانیت متمرکز در شهر، در این مهم تأثیر بسزایی داشته است.

آغاز مبارزه و شکل گیری آن و نیز رهبری مردم توسط حضرت امام خمینی ره، در همین شهر صورت پذیرفت. از این رو، پس از قیام خونین ۱۵ خرداد سال ۴۲، نام شهر قم به عنوان مرکز اصلی و هدایت کننده مبارزات بر سر زبان ها افتاد و پس از چهارده سال، قیام ۱۹ دی سال ۵۶، که آن را «جرقه انقلاب» نیز نامیده اند، بار دیگر موجب قیامی همگانی و مبارزاتی گسترده شد.

این قیام خونین به بارنشست و حرکت ساز شد. پیام حضرت امام ره روح تازه ای در کالبد مجروح ملت دمید و انقلاب آهنگ و شتاب تازه ای به خود گرفت. مبارزه علیه رژیم طاغوت، شکل همه جانبه ای پیدا کرد و خون تازه ای در رگ نهضت، جوشیدن گرفت. به دنبال قیام ۱۹ دی، این نهضت به شهرهای دیگر کشیده شد و حماسه چهلم ها شکل گرفت. تبریز، یزد، جهرم، تهران، مشهد و شهرهای دیگر کشور شاهد قیام هایی خونین در گرمی داشت شهدا بودند. ابتدا تبریز در چهلم شهدای قم به خاک و خون کشیده شد و پس از آن شهرهای دیگر به همین ترتیب شاهد حماسه هایی جاوید بودند. حماسه چهلم ها، نهضت را به ثمر رسانید و با بازگشت امام خمینی ره به کشور، به پیروزی انقلاب اسلامی انجامید.

آری، ۱۹ دی قمی ها، نقطه عطفی در نهضت اسلامی مردم به رهبری امام خمینی ره بود؛ که مشعل انقلاب را شعله ور ساخت و پیروزی علیه حکومت طاغوت را به ارمغان آورد.

(هفته نامه نوزده دی، ویژه نامه آذرماه ۱۳۷۹)



۲۰

دوشنبه

من زارها...

درمیان فرزندان
امام کاظم علیه السلام، بعد از امام
هشتم علیه السلام هیچ یک از ایشان به
مقام والای بانو فاطمه معصومه علیها السلام
نمی رسد. شیخ عباس قمی می گوید:
«افضل آن ها سیده جلیله معظمه
فاطمه بن امام موسی علیه السلام معروف به
حضرت معصومه علیها السلام است، که مزار
شریفش در بلده طایفه قم است؛ که مزار
دارای قبه عالیّه و ضریح و صحن های
متعدد و خدمه بسیار و موقوفات بوده
و روشنی چشم اهل قم و ملاذ و معاذ
عائمه خلق است...».

(منتهی الآمال، ج ۲، ص ۱۶۱)

مقام و منزلت آن حضرت را می توان
از سخنان خود امام هفتم دریافت؛
آن گاه که حضرت معصومه علیها السلام پاسخ
زائران قمی را می نوشت و نگاه امام
هفتم به آن پاسخ ها افتاد، سه بار
فرمود: «فداها أبوها»؛ پدرش فدایش
یاد... از سخنان دیگر امامان نیز،
مقام والای حضرت معصومه علیها السلام در
میان فرزندان امام هفتم علیه السلام روشن
می شود؛ زیرا فقط در باب زیارت آن
بانو است که فرموده اند: «فَمَنْ زَارَهَا
وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ»؛ پس هر کس او
(فاطمه) را زیارت کند، بهشت بر او
واجب می شود.

(بخارالانوار، ج ۶، ص ۱۱۷)

حضرت معصومه علیها السلام در سال ۲۰۱
هجری، درست بعد از گذشت یک
سال فراق برادر، بارسیدن نامه امام
هشتم علیه السلام، همراه با پنج تن از برادران
خود به نام های فضل، جعفر، هادی،
قاسم و زید و تعدادی از برادرزادگان و
تنی چند از غلامان و کنیزان به سوی
خراسان حرکت کردند. بنابه نقلی،
در درگیری نابرابری، همه برادران
و تقریباً بیشتر مردان همراه کاروان
را به شهادت رساندند. حضرت
معصومه علیها السلام نیز از تأثرات و تأملات
پیش آمده و بنابر قولی دیگر، در اثر
سمومیت، **الحیاء السیاسة الامام رضا علیه السلام**،

ص ۴۲۸، به سختی بیمار شدند؛ به
نحوی که از ادامه سفر بازمانده و
به ناچار به سوی قم حرکت کردند.
این گونه بود که در دهم ربیع الثانی
سال ۲۰۱ هجری دارفانی را وداع گفتند.

**شرط مناظره
 با مخالفان و
 شبهه افکنان**

امام صادق علیه السلام، عده‌ای از یاران را به جهت ناتوانی در مباحثه با مخالفان، همواره از بحث کردن بر حذر می‌داشتند. محمد بن علی بن نعمان کوفی معروف به «مؤمن الطلاق» از شاگردان برجسته امام صادق علیه السلام بود. نظر به اینکه او مغازه‌ای در محل «طاق المحامل» کوفه داشت، او به «مؤمن الطاق» معروف گردید، ولی مخالفان و معاندان که در مقابل او درمانده شده بودند، او را «شیطان الطاق» می‌خواندند.

جالب اینکه، ابو خالد کابلی گوید: در مدینه کنار قبر پیامبر صلی الله علیه و آله مؤمن الطاق را دیدم؛ که سینه جاک کرده بود و به سؤالات اهل مدینه پاسخ می‌داد و با آن‌ها بحث می‌کرد. جلو رفتم و به مؤمن الطاق گفتم: امام صادق علیه السلام ما را از بحث و گفتگوی مذهبی نهی کرده است، او گفت: آیا امام صادق علیه السلام به تو دستور داده که این سخن را به من بگویی؟ گفتم: نه! به خدا سوگند، بلکه به من فرمود: با هیچ کس بحث نکن. او در جواب گفت: بنابراین، برو و سخنش را اطاعت کن.

ابو خالد گوید: به حضور امام صادق علیه السلام رسیده و جریان را به حضرت عرض کردم، حضرت لبخندی زده و فرمودند: «ای ابو خالد (ببین مؤمن الطاق و توفیق است) او با مردم (مخالفان) سخن می‌گوید و در سخن اوج می‌گیرد و طرف مقابل را درهم می‌شکند. ولی اگر تو وارد سخن شوی، قدرت بر پرواز از این سوبه آن سو نداری. به این ترتیب، امام علیه السلام این درس را به ما می‌آموزد که افراد دانشمند و خبره باید با مخالفان گفتگو کنند؛ تا بتوانند بر آنها پیروز شوند، در حالی که افراد کم‌اطلاع، به واسطه بحث مایه‌ی شکست و شرمندگی خود و ایجاد شبهه خواهند شد.

(داستان دوستان محمدی استهرادی، ج ۱،

ص: ۲۰۶-۲۰۷)

۲۲

چهارشنبه

آسیب‌های تکیه

بر غیرعلم

پیروی از حدس و گمان و هر آنچه خارج از حوزه علم و یقین است، خطرات بزرگی را برای فرد و جامعه ایجاد می‌کند. از جمله:

۱. تکیه بر غیرعلم، سرچشمه پایمال شدن حقوق افراد است.

۲. پیروی از غیرعلم، آبروی افراد را به خطر می‌اندازد و خدمت‌گزاران را دلسرد می‌کند.

۳. اعتماد بر غیرعلم، بازار شایعات را داغ و پررونق خواهد کرد.

۴. پیروی از غیرعلم، روحیه تحقیق را از انسان گرفته و او را فردی زودباور و

ساده‌اندیش با رمی آورد.

۵. پیروی از غیرعلم، روابط دوستانه را تباه ساخته و مردم را نسبت به یکدیگر بدبین می‌سازد.

۶. پیروی از غیرعلم، استقلال فکری را از بین می‌برد و زمینه پذیرش تبلیغات مسموم را آماده می‌کند.

۷. پیروی از غیرعلم، سرچشمه انتخاب‌ها و قضاوت‌های عجولانه بوده، که این خود مایه پشیمانی است.

راه مبارزه با پندارگرایی

الف. باید عواقب دردناک این عمل را از طرق مختلف به مردم گوشزد کرده و از آن‌ها خواست که در آثار شوم پیروی از غیرعلم بیندیشند.

ب. باید جهان‌بینی اسلامی را در انسان‌ها زنده کرد؛ تا بدانند خداوند در همه حال مراقب آن‌ها است.

او شنونده و بینا بوده و از افکار ما آگاه است. هر سخنی که می‌گوییم ثبت و ضبط می‌شود و هر گاهی که

برمی‌داریم، در حساب ما نوشته می‌شود و مسئول تمام اعمال و

اعتقادات خود هستیم. آنچنانکه حضرت حق فرمودند: «يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ» (غافر، آیه ۱۹)

ج. باید سطح رشد فکری را بالا برد، چرا که پیروی از غیرعلم غالباً کار عوام

ساده‌ لوح و افراد نالغاه است؛ که با شنیدن شایعه‌ای بی‌اساس، به آن

روی آورده و بعضاً آن الگوی کار خود قرار می‌دهند.

(تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص: ۱۱۸-۱۲۱)

عواقب سخن

بدون علم (۱)

در کلام مولا علی علیه السلام

می خوانیم: «یا اباذر، اذا سُئِلْتَ عَنْ عِلْمٍ لَا تَقْلُمُهُ، فَقُلْ: لَا أَعْلَمُهُ، تَنْجُ مِنْ تَبْعِهِ وَلَا تُفْسِدَ بِمَا لَا عِلْمَ لَكَ بِهِ تَنْجُ مِنْ عَذَابِ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (بحار الانوار، ج ۷۴، ص: ۷۶)

ای اباذر، اگر درباره چیزی از تو سؤال کردند و آن را نمی دانی، پس بگو: نمی دانم. در این صورت از عواقب آن نجات می یابی و به چیزی که نمی دانی، فتوا نده؛ که از عذاب قیامت نجات پیدا می کنی.

از جمله اوصافی که عمومیت دارد و شاید دامن گیر بسیاری از مردم شده باشد، این است که اگر سؤالی از آن ها نمایند و جواب صحیح آن را ندانند، از گفتن «نمی دانم» شرم دارند. به همین خاطر فی البداهه جوابی می دهند؛ درحالی که در مورد آن موضوع، مطالعه ای صورت نگرفته است. از این رو، نتایج نادرستی کسب می شود. زیرا چنین سخنی از روی عدم آگاهی و بدون حساب و کتاب گفته شده است؛ که البته هم عواقب و تبعات دنیوی و هم آثار و تبعات اخروی دارد. نکته مهمی را که به شما فرزندان طلبه و روحانی تذکر می دهم، آن است که وقتی لباس روحانیت را پوشیدیم و عمامه بر سر گذاشتیم، مفهومش این نیست که ما عالمی جامع و یا استاد کل فی الكل هستیم، این منطق درستی نیست. بسیاری از امور است که انسان نسبت به آن ها علمی ندارد.

به قول آن استاد دانشمند:

همه چیز را همگان دانند و همگان هم هنوز از مادر متولد نشده اند. علاوه بر این، از این بالاتر می گوئیم: همه چیز را همگان هم نمی دانند؛ چون اگر تمام علوم بشر را روی هم جمع کنیم، باز هم، همگان همه چیز را نمی دانند و این يك واقعیت انکارناپذیر است. من برخی مسائل را از بعضی طلاب سؤال می کردم، ایشان می گفتند باید فکر کنیم، مطالعه کنیم. حاصل اینکه، سخن بدون علم و آگاهی، عواقب خطرناکی هم در دنیا و هم در آخرت به همراه دارد؛ که گریبان گیر انسان می شود.

(انوار هدایت، مجموعه مباحث اخلاقی، ص: ۴۶۱)

۲۳

پنجشنبه

عواقب سخن

بدون علم (۲)

عواقب دنیوی

اگر در امور مادی از انسان سؤالی شود و مبلغ بدون علم بدان جواب دهد، در واقع او به خود و دیگران زیان مادی رسانده. اگر هم مسئله مربوط به امور معنوی باشد، به همه مردم لطمه معنوی وارد نموده است. بنابراین اگر عالمی فتوای نادرستی دهد، که به سبب آن ضرر و زبانی دامن گیر کسی گردد، این خسارتی به کل جامعه است و عواقب دنیوی هم در پی دارد.

گاهی مجتهد ضامن خسارات مادی هم می شود. به طور مثال، اگر کسی از من به عنوان یک مرجع تقلید سؤال کند که من فلان گوسفند را سر بریده ام، چنین ذبحی حلال است یا حرام؟ من هم در پاسخ بگویم: حرام است و باید دور ریخته شود، این امر را علی القاعده ضامن هستم؛ چون اگر ذبح حرام نباشد و من فتوا به حرمت بدهم، یا اینکه اگر طرز ذبح کردن نادرست بیان شود، در این جا اگر فتوای قطعی به ضامن مجتهد ندهیم، لاقفل احتیاط و جویی دارد. باری اینکه در این جا سبب اقوا است و مباشرت هم ضعیف؛ همان گونه که در رأی قاضی هم گفته اند، اگر قاضی رأیی داد که بی گناهی را سر بریدند؛ اگر جاهل مقصر است، که باید طبق قانون اسلام با او رفتار شود و اگر جاهل قاصر است و خطایی کرده؛ به دلیل آنکه مصون از خطا نیست، باید از بیت المال مسلمانان دیه خطایش را بپردازد.

(انوار هدایت، مجموعه مباحث اخلاقی، ص: ۴۶۱)

- پیش‌نهادهای اجرایی هفت‌په**
۱. خطابه با موضوع جایگاه فداییان اسلام در پیروزی نهضت و نقش شهید نواب صفوی در مبارزه با رژیم پیمان
 ۲. دعوت از انقلابیون دوران نهضت و بیان خاطرات پیرامون روزهای مبارزه
 ۳. برنامه ریزی جهت برگزاری کرسی تلاوت قرآن مجید
 ۴. برگزاری جلسه ماهیانه شورای فرهنگی مسجد

تهمت و افتراء

﴿وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بَغْيَرًا إِكْتِسَبُوا فَقَدْ احْتَمَلُوا بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُبِينًا﴾^۱
و آنان که مردان و زنان با ایمان را به خاطر کاری که انجام نداده‌اند، آزار می‌دهند؛ بار بهتان و گناه آشکاری را به دوش کشیده‌اند.

شان نزول

آن ایام، زنان مسلمان به مسجد می‌رفتند و پشت سر پیامبر ﷺ نماز می‌گزارند. هنگام شب، زمانی که ایشان برای ادای نماز مغرب و عشاء به مسجد می‌رفتند، بعضی از جوانان هرزه و اوباش بر سر راه آن‌ها می‌نشستند و با مزاح و سخنان ناروا، آن‌ها را آزار می‌دادند و مزاحم آنان می‌شدند. پس آیه نازل شد و به آن‌ها دستور داد تا حجاب خود را به طور کامل رعایت کنند، تا به خوبی شناخته شوند و کسی بهانه مزاحمت بر آنان پیدا نکند.^۲

واژه‌ها

«بُهْتَ» به معنای تحقیر است. ﴿فَبُهْتَ الَّذِي كَفَرَ﴾^۳ کافر مبہوت و متحیر شد. ﴿بَل تَأْتِيهِمْ بَغْتَةً فَيَهْتِكُمْ﴾^۴ بلکه قیامت ناگهان می‌آید و مبہوتشان می‌کند. در حقیقت بهتان دروغی است که شخص را مبہوت می‌کند.^۵ از این رو، در کلام مصحف شریف می‌خوانیم: ﴿سُبْحَانَكَ هَذَا بُهْتَانٌ عَظِيمٌ﴾^۶ پاک و منزهی تو، این بهتانی بزرگ است.^۷
خداوند سبحان در قرآن کریم می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يَكْسِبْ خَطِيئَةً أَوْ إِثْمًا ثُمَّ يَرْمِ بِهِ بَرِيئًا فَقَدِ

۲. مختصر الامثل، ج ۴، ص: ۷۹.

۴. انبیاء (۲۱): ۴۰.

۶. نور (۲۴): ۱۶.

۱. احزاب (۳۳): ۵۸.

۳. بقره (۲): ۲۵۸.

۵. مفردات، ماده بهت.

۷. قاموس قرآن، ج ۱، ص: ۲۳۹.

اِخْتَمَلَ بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُبِينًا^۱

و کسی که خطا یا گناهی مرتکب شود، سپس بی‌گناهی را متهم سازد، بار بهتان و گناه آشکاری بر دوش گرفته است. راغب اصفهانی در کتاب مفردات می‌گوید: وقتی کسی اراده چیزی کند و اتفاقاً امر دیگری را به دست آورد و یا کاری دیگر کند، می‌گویند فلانی خطا کرد. اما اگر همان چیز را که خواسته بود، به دست آورد، می‌گویند فلانی اصابه کرد.

همچنین او معتقد است کلمه «خطیئه»، از نظر معنا با کلمه «سینه» نزدیک است. درحالی که کلمه خطیئه را بیشتر در جایی استعمال می‌کنند که مورد مقصود اصلی و فی‌نفسه نبوده باشد؛ بلکه آن مورد و آن فعلی که به خطا انجام شده، زائیده از مقصدی دیگر باشد. مثل کسی که قصد کرده شکاری را با تیر بزند، ولی تیر او به انسانی برمی‌خورد. یا اینکه درصدد است که صرفاً مسکری بنوشد و قصد هیچ نوع جنایتی ندارد، درحالی که شخص وقتی مست شد، مرتکب جنایت هم می‌شود.^۲

نکات تفسیری

معنای اصطلاحی خطا

همه این مواردی که گفته شد، به حسب اصل لغت می‌باشد؛ اما بر حسب استعمال باید دانست که مفسران معنای کلمه خطا را توسعه داده‌اند و به عنوان مجاز، هر عملی را که نمی‌بایست انجام شود، از مصادیق خطا برشمرده‌اند و هر عمل و یا اثر عملی که از آدمی بدون قصد سر زده باشد، خطیئه خوانده‌اند - و معلوم است که چنین عملی معصیت شمرده نمی‌شود. همچنین هر عملی را که انجام دادنش سزاوار نباشد، خطیئه نامیده‌اند. هر چند که با قصد انجام شود - و معلوم است که به این اعتبار، آن عمل را معصیت و یا وبال معصیت می‌نامند.

و اما خدای سبحان از آنجا که در جمله: ﴿وَمَنْ يَكْسِبْ خَطِيئَةً﴾ خطیئه را به کسب نسبت داده است، مرادش از این کلمه، همان معصیت می‌باشد. یعنی انجام دادن عملی که می‌داند نباید انجام داد.

پس مراد از خطیئه در آیه شریفه، آن عملی است که با قصد و عمد انجام شود. هر چند که وضع آن عمل، وضعی باشد که جا دارد کسی قصد انجام آن را نکند.^۳

رابطه بین خطیئه و اثم

درباره تفاوت میان این دو امر، مفسران و اهل لغت بسیار سخن گفته‌اند. اما آنچه نزدیک‌تر به نظر می‌رسد، این است که ﴿خطیئه﴾ از «خطا»، در اصل به معنی لغزش‌ها و گناهانی است، که بدون قصد از انسان سر می‌زند و گاهی دارای کفاره و غرامت است. ولی تدریجاً در معنی خطیئه توسعه‌ای داده شده و هر گناه، اعم از عمد و یا غیر عمد را در

۱. نساء (۴): ۱۱۲.

۲. مفردات راغب، ص: ۱۵۱، به نقل از تفسیر المیزان، ج ۵، ص: ۱۲۲.

۳. تفسیر المیزان، ج ۵، ص: ۱۲۲.

برمی‌گیرد؛ زیرا هیچ‌گونه گناهی (اعم از عمد و غیر عمد) با روح سلیم انسان سازگار نیست و اگر از او سر بزنند، در حقیقت يك نوع لغزش و خطا است که شایسته مقام او نمی‌باشد. نتیجه اینکه خطیئه معنای وسیعی دارد؛ که هم گناه عمدی و هم گناه غیر عمدی را شامل می‌شود، ولی اثم معمولاً به گناهان عمدی و اختیاری گفته می‌شود.^۱

در این آیه شریفه دو استعاره لطیف به کار رفته است: اول اینکه تهمت زدن را «رمی» خوانده است. رمی نیز به معنای انداختن تیر به طرف دشمن و یا به طرف شکار است. دوم اینکه تن در دادن به این عمل زشت و قبول و زرو و بال بهتان را تحمل و یا به عبارتی احتمال تلقی کرده است.

گویا، تهمت زننده که بی‌گناهی را متهم می‌کند، مثل کسی می‌ماند که شخصی را بدون اطلاع ترور کند و به نامردی از پای درآورد. چنین عملی بار سنگینی به دوش او می‌گذارد که او را از هر خیری در تمامی زندگی‌اش باز می‌دارد و محروم می‌سازد؛ به گونه‌ای که این امر هرگز از دوش او نیفتد.^۲

گفتنی است مقدم داشتن «بُهتان» بر «إثم مُبین» به خاطر اهمیت آن است؛ چرا که بهتان، از بزرگترین ایذاءها محسوب می‌شود و جراحت حاصل از آن، حتی از جراحت نیزه و خنجر نیز سخت‌تر است، آن‌گونه که شاعر عرب در این باره چنین می‌سراید:

جراحات السنان لها التیام

و لا يلتام ما جرح اللسان

زخم‌های نیزه التیام می‌یابد، اما زخم زبان التیام‌پذیر نیست.

بعضی از مفسران گفته‌اند که از لحن آیه چنین استفاده می‌شود که گروهی در مدینه، برای افراد با ایمان شایعه‌پراکنی می‌کردند و نسبت‌های ناروا به آن‌ها می‌دادند (حتی پیامبر خدا ﷺ نیز از زبان این موبدیان در امان نبود). همان گروهی که در جوامع دیگر و مخصوصاً در جوامع امروز نیز کم نیستند و کار آن‌ها توطئه بر ضد نیکان و پاکان و ساختن و پرداختن دروغ‌ها و تهمت‌ها است. گروهی که قرآن کریم شدیداً آن‌ها را مورد سخت‌ترین حملات خود قرار داده و اعمال آنان را بهتان و گناه آشکار معرفی کرده است. شاهد این سخن در آیات بعد نیز خواهد آمد.^۳

در این آیه ایذاء مؤمنین و مؤمنات را در گناه بودن، به قید مقید کرده: «بِقَیْرِ مَا اكْتَسَبُوا». بدون اینکه تقصیری کرده باشند. و این برای آن است که شامل صورت قصاص و حد شرعی و تعزیر نشود. زیرا ایذاء مؤمنین و مؤمنات، در این چند صورت گناه نیست. به این دلیل که خود شارع، اجازه داده است که مظلوم از ظالم خود قصاص بگیرد. از سوی دیگر، به حاکم شرع نیز اجازه می‌دهد تا بعضی از گناهکاران را حد بزند و بعضی دیگر را تنبیه کند.

۲. تفسیر المیزان، همان.

۱. تفسیر نمونه، ج ۴، ص: ۱۱۹.

۳. تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص: ۴۲۳.

و اما در غیر این چند صورت، خداوند متعال آزار مؤمنین و مؤمنات را بهتان و اثم مبین خوانده است. بهتان عبارت از دروغ بستن به کسی، در پیش روی خود او. بنابراین اگر ایدای مؤمنین را بهتان خوانده، وجهش این است که آزار دهنده مؤمنین حتماً نزد خود علتی برای این کار تصور کرده؛ علتی که از نظر او جرم است. به طور مثال او در نزد خودش گفته چرا فلانی چنین گفت؟ و چرا چنین کرد؟ بر این مبنا، گفته و کرده او را جرم به حساب می‌آورد. در حالی که هیچ یک از این امور مورد نظر شخص، جرم تلقی نمی‌شود و این همان دروغ بستن و نسبت دادن جرم به بی‌گناهی است. براساس آنچه ذکر شده، این‌گونه نسبت دادن بهتان به شمار می‌رود. قابل ذکر است که اگر آن را اثم مبین خواند، بدین جهت است که گناه بودن افتراء و بهتان، از اموری است که عقل انسان یارای درک آن را ندارد. همچنین به اینکه از ناحیه شرع نهی در مورد آن صادر شود، احتیاجی ندارد.^۱

تعابیر مختلف برای معصیت

از آنچه گذشت، این معنا روشن شد که چرا تعبیر از معصیت در آیات کریمه مختلف است. در فرازی از آیات، آن را «**اِثْمٌ**» خوانده؛ جایی دیگر «خطیئه» نامیده است و در پاره‌ای دیگر از آیات «سوء»، یاد شده و جایی دیگر «ظلم»؛ **يَكُ جَا «خِيَانَت»** و جایی دیگر «ضلال» تلقی شده است. بر مبنای آنچه گذشت، روشن شد که هر یک از این الفاظ بار معنایی خاصی دارد؛ که مناسب با محلی است که در آنجا استعمال شده است.^۲ از این رو در کلام مصحف شریف می‌خوانیم:

﴿ **فَقَدْ اخْتَمَلُوا بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا** ﴾^۳ خداوند آزار رساندن به مؤمنان را بی‌آنکه مرتکب گناهی شده باشند، بهتان و تهمت خوانده است. زیرا کسی که دیگری را مورد آزار و شکنجه قرار می‌دهد، معمولاً برای او جرم و گناهی را اثبات می‌کند؛ حال اگر به کسی، بی‌آنکه جرمی مرتکب شده باشد، آزار رسانند، روشن است که او را پیش از آنکه آزار دهند، متهم ساخته و جرمی را به دروغ به او نسبت داده‌اند. بنابراین آزار رساندن به دیگران بی‌آنکه مرتکب گناهی شده باشند، همراه با تهمت زدن به آنان است.^۴

روایات

«**عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) يَقُولُ: «قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لِيَأْذَنَ بِحَرْبٍ مَیِّ مِنْ أَذَى عَبْدِي الْمُؤْمِنِ».**»^۵

آن کس که بنده مؤمن مرا بیازارد، اعلان جنگ با من می‌دهد!

در کلام گهرباری از امام صادق (ع) می‌خوانیم که از حکیمی چنین نقل می‌فرماید:

«**الْإِثْمُ الصَّادِقُ**... **نَاقِلًا عَنْ حَكِيمٍ: . الْبُهْتَانُ عَلَى الْبَرِّ أَثْقَلُ مِنَ الْجَبَالِ الرَّاسِيَاتِ**».^۶

تهمت زدن به بی‌گناه از کوه‌های عظیم نیز سنگین‌تر است. تهمت زدن به افراد بی‌گناه،

۱. همان، ج ۵، ص: ۱۲۳.

۲. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۶، ص: ۵۰۹.

۳. احزاب (۲۳): ۵۸.

۴. ترجمه قرآن براساس المیزان همراه با خلاصه تفسیر المیزان، ص: ۴۲۶.

۵. سفینه البحار، ج اول، ماده بهت.

۶. الکافی، ج ۴، ص: ۶۹.

با روح ایمان سازگار نیست؛ چنانکه در روایت ارزشمندی از امام صادق علیه السلام چنین نقل شده:

«عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع)، قَالَ: «إِذَا اتَّهَمَ الْمُؤْمِنُ أَخَاهُ انْتِمَاثَ الْإِيمَانِ مِنْ قَلْبِهِ، كَمَا يَنْتَمِثُ الْمَلُوحُ فِي الْمَاءِ».^۱

کسی که برادر مسلمانش را متهم کند، ایمان در قلب او ذوب می‌شود؛ همانند ذوب شدن نمک در آب!

در حقیقت بهتان و تهمت، بدترین انواع دروغ و کذب است؛ زیرا هم مفاسد عظیم کذب و دروغ را دارد و هم زیان‌های غیبت. از سوی دیگر، بدترین نوع ظلم و ستم تلقی شده است. به همین خاطر از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمودند:

«رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَنْ تَهَمَّتْ مُؤْمِنًا أَوْ مُؤْمِنَةً أَوْ قَالَ فِيهِ مَا لَيْسَ فِيهِ أَقَامَهُ اللَّهُ تَعَالَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى نَارٍ حَتَّى يُخْرِجَ مِمَّا قَالَهُ فِيهِ».

کسی که به مرد یا زن با ایمان تهمت بزند و یا درباره او چیزی بگوید که در او نیست، خداوند در روز قیامت او را بر تلی از آتش قرار می‌دهد؛ تا از مسئولیت آنچه گفته است درآید.^۲

در حقیقت رواج این کار ناشایست و ناجوانمردانه در اجتماع انسانی، سبب به هم ریختن نظام و عدالت اجتماعی و آلوده شدن حق به باطل و نیز گرفتار شدن بی‌گناه و تبرئه گناه‌کار و در نهایت، از میان رفتن اعتماد عمومی خواهد شد.^۳

داستانی لطیف از شهید مطهری

اگر کسی بدعتی در دین ایجاد می‌کند، بر دیگران حرام است که با او دید و بازدید کنند. آری! دید و بازدید هم حرام است. در زمینه اهل بدعت روایتی داریم که در ضمن آن ذکر شده است، هرگاه اهل بدعت را مشاهده نمودید، «**فَبَاهُتُوهُمْ**».^۴

«**بَاهُتُوهُمْ**» از ماده «**تَهَمَّتْ**» است و این ماده در دو مورد به کار برده می‌شود. یکی در مورد مبهوت کردن، محکوم کردن و متحیر ساختن است. آنچنانکه در قرآن کریم آمده است، هنگامی که حضرت ابراهیم نبی علیه السلام با آن جبار زمان خود مباحثه کرد، در نهایت امر، او در مقابل منطق ابراهیم علیه السلام درمانده و مبهوت و محکوم و مقتضح شد. «**فَبِهَتَ الَّذِي كَفَرَ**».^۵

۱. الکافی، ج ۴، ص: ۹۳.

۲. نقل از تفسیر نمونه، ذیل آیه شریفه.

۳. مرحوم علامه مجلسی، این روایت را به نقل از بحار الانوار آورده است. متن حدیث این است: «الکافی عن محمد بن یحیی عن محمد بن الحسن عن أحمد بن محمد بن أبي نصر عن داود بن سرحان عن أبي عبد الله عليه السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله إذا رأيت أهل الزيغ والبدع من بني نعدی - فأظهروا التبرأة منهم - وأكثروا من سيئهم والقول فيهم والزيعة - وباهتوهم كيلا يظنوا في الفساد في الإسلام - ويخذلهم الناس ولا يتعلموا يتعلمون من بدعهم - يكتسب الله لكم بذلك الحسنات - وترفع لكم به الدرجات في الآخرة». سپس در توضیح «فبهتوهم» دو احتمال را مطرح و همان وجهی که شهید مطهری مطرح نموده؛ از منظر علامه مجلسی هم تقویت می‌شود.

(رک. بحار الانوار، ج ۷، ص: ۲۰۲).

۵. بقره (۲)، ۲۵۸.

۲. بحار الانوار، ج ۷۵، ص: ۱۹۴.

و اما در مورد بهتان (یعنی دروغ جعل کردن)؛ می دانیم در آیه: ﴿سُبْحَانَكَ هَذَا بُهْتَانٌ عَظِيمٌ﴾^۱ بهتان عظیم به معنای دروغ بزرگ است! در این زمینه شیخ انصاری تصریح می کند، معنای اینکه اگر با اهل بدعت روبرو شدید؛ به تعبیر قرآن کریم، یعنی با منطقی قوی با آن ها روبرو شوید، میبوتشان کنید.^۲ آنچنان که ابراهیم نبی ﷺ با جبار زمان خویش نمود مباحثه کرده و میبوتش نمود: ﴿فَبُهِتَ الَّذِي كَفَرَ﴾^۳ بر اهل بدعت با منطق وارد بشوید، تا مردم بفهمند این ها اهل بدعت هستند و دروغ می گویند. با آن ها مباحثه کنید و محکومشان نمایید.

گفتنی است عده ای از این حدیث، این گونه برداشت کرده اند که اگر با اهل بدعت برخورد نمودید، دروغ گفتن به آنان جایز است؛ هر نسبتی می توانید به ایشان بدهید، در برابر ایشان هر دروغی می توان جعل نمود؛ یعنی از منظر ایشان برای محکوم کردن اهل بدعت، که هدفی مقدس است، می توان از این امر ناشایست و نامقدس (یعنی دروغ بستن) استفاده کرد. درحالی که این امر نیز حوزه ی بسیار وسیعی دربردارد.^۴ حاصل آنکه از انسان وارسته و صالح، هرگز چنین باور و اندیشه و کلامی بر نمی آید و این دست سخنان ناسنجیده عموماً نتیجه بی خردی و ناآگاهی در امر دین داری است.

مکرهای نفس اماره عجیب است! گاهی نفس انسان آن چنان مکر و حیل می کند که باورکردنی نیست. به طور مثال، شب ولادت پیامبر ﷺ که شب جشن و سرور است، فسق و فجور به جا می آورد و با خود می گوید شب سرور است، مگر تفریح و شادی کردن اشکالی دارد؟!

داستان مزبور مربوط به آن زمانی است، که يك «شاهی»^۵ ارزش مالی داشت. گفته شده مردی به دکان عرق فروشی رفت و به فروشنده گفت: به من يك شاهی عرق بده. عرق فروش گفت: با يك شاهی نمی توانی خرید کنی. گفت: هر مقدار که می ارزد، به من می بده و بر خواسته خود اصرار می کرد. سپس به صاحب دکان گفت: اگر يك قران مشروب می شود، آن را بر بیست تقسیم کن و همان را به من بده. دکان دار گفت: معنایش این است که ته يك استکان هم پرنشود. مرد گفت: قبول، همان مقدار را به من بده. فروشنده در جواب او گفت: مردم عرق می خورند تا مست شوند. فایده اش چیست که آن مقدار مشروب به تو بدهم؟ گفت: تو همان را بده، بدمستی اش با خودم.

بعضی از مردم برای بدمستی به دنبال بهانه هستند. دیگر بدمستی اش با آن ها. کافی است بهانه ای پیدا کنند برای هرزگی کردن و بدمستی. از این رو برخی برآنند که به ما

۱. نور (۲۴): ۱۶. در بررسی واژه ها مشخص شد که هر دو معنی می تواند یک جا جمع شود. یعنی دروغی که موجب بهت و تحیر شخص شود.
۲. بقره (۲): ۱۵۸.

۳. امام عسکری ﷺ می فرماید: «جُعِلَتِ الْغُبَايِثُ فِي تَيْبٍ وَ جُعِلَ مِفْتَاحُ الْكَذِبِ»؛ تمام پلیدی ها در اطاقی قرار داده شده و کلید آن دروغ است. (بحار الانوار، ج ۶۹، ص: ۲۶۳).
۵. واحد پول در گذشته.

اجازه داده شده تا هر دروغی برای اهل بدعت جعل کنیم. به این ترتیب با هر کس که کینه شخصی پیدا می‌کنند، به او نسبت ناروایی می‌دهند و تهمتی می‌زند و بعد می‌گویند او اهل بدعت است. این‌گونه بر اساس توجیحات نادرست خود، به جعل کردن، دروغ گفتن و تهمت زدن‌های خود ادامه می‌دهند.

اگر اساس رفتار ما انسان‌ها، بر چنین باورهای نادرستی شکل بگیرد، بر سر دین مبین اسلام چه خواهد آمد؟! فرنگی مآب ما می‌گوید: «**الغایات تُبْرِزُ الْمَبَادِیَ**»، هدف باید خوب باشد. هدف که خوب بود، وسیله هر چه شد، خالی از اشکال است. متقدم مآب ما هم می‌گوید به ما گفته‌اند: «**بَاهْتُوهُمْ**»، به این دلیل که ایشان اهل بدعت هستند، حق داریم هر چه دوست داشته و اراده می‌کنیم، گفته و رفتار کنیم!^۱

برداشت

امروزه به دلیل ریخته شدن قبح این گناه بزرگ، که عمدتاً توسط سیاسیون بی‌تقوی در جامعه ریشه دوانیده، به راحتی به هر کس که عملکرد و اندیشه‌هایش را نمی‌پسندیم، تهمت می‌زنیم. همچنین در نظام خانواده فرزند خود را بی‌دلیل متهم می‌کنیم. یا حتی زوجین در دعواها و اختلافات خود به یکدیگر تهمت می‌زنند؛ تا هم خود را تخلیه کنند و هم در دعواها به گمان خود بر دیگری غالب شوند. گاهی تهمت زدن به دیگران برای این منظور است که عمل خود را توجیه کنیم. به طور مثال می‌گوییم این کاری است که فلان شخص هم آن را مرتکب می‌شود؛ در حالی که شاید او برای عمل خود توجیه شرعی داشته باشد. به هر حال با این روش دو گناه انجام می‌گیرد: اول اینکه قبح گناه را با توجیهات بی‌اساس خود می‌شکنیم. دوم اینکه بی‌گناهی را متهم می‌کنیم.

۱. مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۱۶، ص: ۱۰۴، ۱۰۳.



عواقب سخن بدون علم (۳) عواقب آخری

این عمل، عواقب و تبعاتی هم در آخرت انسان دارد. به عنوان مثال، اگر شما در مجلس وعظ و خطابه بر روی منبر فتوای خلافی را نقل کنید و در نقل آن مقصر هم باشید، وقتی می‌توانید از عواقبش در آمان باشید و نجات یابید، که تمام کسانی را که پای منبر بوده‌اند، بیابید و اشتباه را جبران کنید. حال چگونه می‌توان مستمعین را شماره کرد و آنان را پیدا نموده، تا یک حکم الهی را مجدداً به صورت صحیح برای همه آن‌ها بیان کرد. این کار بسیار مشکلی است. بنابراین باید با دقت و مطالعه و با علم به موضوع صحبت کرد. باید همواره در اصول و فروع دین و احکام اسلام دقت فراوانی به خرج داد؛ حتی اگر در مسئله‌ای یقین دارید، باز سریع جواب ندهید. ابتدا ببندیشید و سپس جواب دهید.

انسان در این گونه موارد، باید محتاط بوده و شتاب‌زده عمل نکند. چون عدم آگاهی و طرح و بیان مطلب، خطرات بسیار بزرگی به همراه دارد که تمامی افراد جامعه انسانی را تهدید می‌کند. امیرمؤمنان (ع) شبیه همین سخن را در نهج البلاغه بیان فرموده‌اند: «لَا تُقْلَ مَا لَا تَعْلَمُ، فَإِنَّ اللَّهَ فَرَضَ عَلَى جَوَارِحِكَ كُلِّهَا فَرَائِضَ يَحْتَجُّ بِهَا عَلَيْكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»؛ آنچه را نمی‌دانی، مگو؛ زیرا خداوند بر اعضا و جوارح تو فرایضی مقرر داشته، که در روز قیامت به آن‌ها با تو احتجاج خواهد کرد.

(نهج البلاغه، حکمت ۳۸۲؛ همچنین ن. ک. انوار

هدایت، مجموعه مباحث اخلاقی، ص: ۶۱۱)

عواقب سخن

بدون علم (۴)

سخن متقن و توأم با علم، از مسلمات دین اسلام است. با این حال شاهدیم که عده‌ای با جرأت تمام در همه مسائل اسلامی فتوا می‌دهند و خود را در همه میانی اسلام صاحب نظر می‌دانند. این امر برای جامعه بسیار خطرناک است، که تخصص در مسائل دینی حذف شود. مثل اینکه دیواری کوتاه‌تر از دیوار دین و شریعت پیدا نکرده‌اند. چگونه است که در مسائل طبّی، غیر از طبیب کسی حق ندارد نسخه‌ای بدهد و این امر قابل تعقیب است؛ اما وقتی در مسائل دینی از هر سو، نسخه‌ای صادر می‌شود و هر کس به فراخور افکار خود اظهار نظر می‌کند، چنین امری قابل تعقیب نیست؟

بنابراین باید هر مسئله‌ای را به عهده اهلش گذاشت، حل مسائل فقهی باید برعهده مراجع و مجتهدین و حوزه‌های علمیه باشد. مسائل دینی موضوعی نیست که هر چه به ذهن هر کسی رسید، بیان دارد. من حدود پنجاه سال است که در این حوزه تدریس می‌کنم، ولی همانند آن‌ها جرأت نمی‌کنم با آن صراحت، چنین پاسخ‌هایی بدهم. باید کم کم این مسئله ادراک شود که حساب تخصص‌های علمی از مسائل شرعی و دینی جدا است. هر کسی در قلمرو خودش فعالیت کند، طب برای اطباء و پزشکان، کشاورزی برای کشاورزان، فقه هم برای فقها و... .

پیامبر خاتم ﷺ می‌فرماید: اگر از موضوعی سؤال کردند و تو آن را نمی‌دانی، صریحاً بگو نمی‌دانم؛ در این صورت از تبعات آن نجات پیدا می‌کنی.

(انوار هدایت، مجموعه مباحث اخلاقی، ص: ۴۶۱)



عوامل افزایش

یادگیری مؤثر

۱. ایجاد انگیزه
۲. واضح بودن پیام
۳. جذابیت مطالب
۴. فعال نمودن فراگیر در جریان یادگیری
۵. تسلط مدرس بر مطالب
۶. توجه به تفاوت های فردی
۷. شناساندن علت یادگیری و کاربرد عملی برای فراگیر
۸. استفاده از پرسش و پاسخ درست و به موقع
۹. استفاده درست از تشویق و تنبیه
- همواره به خاطر داشته باشید که نباید نظر خود را در ابتدای بحث بیان کرد؛ زیرا ممکن است باعث شود که بعضی از اعضا محافظه کار نظر خود را اعلام نکنند. سعی نموده افراد حاشیه نشین در جلسه را وادار به صحبت کرده و هدف از جلسه را واضح و دقیق برای حاضران مطرح نمایید.

عوامل مشکل ساز در یادگیری

۱. تدریس بیش از اندازه. راه حل: تناسب موضوع با توانایی فراگیر
۲. تعلیم سریع. راه حل: تعلیم آهسته و تدریجی
۳. پیچیدگی موضوع. راه حل: تقسیم هدف کلی به اهداف جزئی
۴. تنبلی. راه حل: کنترل دائم فرد، دادن مسئولیت

برای هر جلسه يك مدير زمان تعيين گردد؛ به منظور:

۱. کنترل زمان جلسه
۲. ثبت صورت جلسه
۳. کنترل زمان و میزان صحبت هر فرد

شخص ناظر بر مدیریت زمان، نباید مدیریت جلسه را هم برعهده داشته باشد؛ چون ممکن است با شنیدن صحبتی جالب، متوجه گذشت زمان نشود. یا ممکن است یکی از حاضران، در حال انتقاد از بحث باشد و قطع صحبت او، به علت پایان وقت، باعث سوء برداشت فرد شود.

(نکات مؤثر در مدیریت کارآمد، ص: ۱۲۵-۸۲-)

(۸۱)

*** عوامل جذابیت سخن (۱)

دغدغه اصلی دلسوزان نسبت به امر تبلیغ دینی، این است که چرا با این همه منابع غنی و پربار، از سوی دیگر، قدمت بیش از هزار ساله حوزه‌های علمیه و باتوجه به این اعتقاد که آموزه‌های دینی، با عقل و فطرت انسان‌ها سازگاری جدی دارد؛ تأثیرگذاری تبلیغات دینی، به ویژه نوع خاص آن، یعنی «منبر» آن گونه که انتظار می‌رود، نمی‌باشد؟

شاید بتوان کلی‌گویی، پراکنده‌گویی، بیان غیرمتناسب با فهم مخاطب، پرداختن بیش از حد به حاشیه و دور شدن از پیام اصلی، عدم تنوع و نیز محسوس نبودن آموزه‌ها را از علل این ضعف در تأثیرگذاری به شمار آورد.

راهکار استفاده از ریز موضوعات

کلی‌گویی، از عمده مشکلاتی است که منبر را از مسیر تأثیرگذاری خارج می‌کند و باعث می‌شود که مبلغ بر اساس «الکلامُ یَجْزُ الکلامُ»، از شاخه‌ای به شاخه دیگر در بحث بپردازد. ولی با داشتن ریز موضوعات؛ اولاً، مبلغ به مخاطب خود می‌فهماند که در این موضوع، مباحث بسیاری وجود دارد، که بخشی از آن به قدر وسع جلسه ارائه خواهد شد. ثانیاً، به خود مبلغ کمک می‌کند تا از کلی‌گویی و حواشی زائد پرهیز کند. ثالثاً، در فهم مطلب و نتیجه‌گیری به مخاطب کمک می‌نماید. رابعاً، مبلغ به راحتی می‌تواند در پایان خلاصه بحث را برای مستمعان بیان کند.

به عنوان مثال اگر قرار است در باب توکل بحث شود، باید این گونه بیان شود که در باب توکل، مباحث بسیاری قابل طرح است؛ از قبیل: معنای توکل، ریشه‌ها، عوامل، آثار، انواع و مراحل توکل، تاریخ توکل‌کنندگان و نیز آسیب‌شناسی بحث توکل. سپس یک بخش را انتخاب کرده و به طرح آن بپردازد.

(مجموعه بحث‌های ماندگاری، ص ۱۹۰۷)



عوامل جذابیت

سخن (۲)

استفاده از آیات موضوعی

هنگامی که نگاه به موضوعات، تخصصی صورت پذیرد، طبیعتاً رویکرد به منابع هم، تخصصی خواهد شد. فرصت‌های موضوعی قرآن، از قبیل فهرست موضوعی مرحوم دکتر محمود رامیار، فروغ بی‌پایان و کشف‌الآیات، به زیبایی می‌تواند راهنمای مبلّغ برای استفاده از آیات در ریزموضوعات مربوط به هر بحث باشد. این توجه مبلّغ، به مخاطب اطمینان می‌دهد که مبلّغ همانند یک طیب متخصص، برای ریزترین نیاز و یا مشکل مخاطب خود، از منابع موجود، راه حل مناسب و درخور توجه و تعمقی را استخراج کرده است.

استفاده از روایت موضوعی

آیات در روایات، همانند یک داروخانه و یا حل‌المسائل هستند؛ که اگر کسی متخصص بهره‌برداری از کتب روایی باشد -که همراه با فهرست ریزموضوعات تدوین شده،- همانند کاری که مرحوم محمد دشتی در ترجمه نهج‌البلاغه به انجام رسانیده و یا کاری که در میزان‌الحکمه انجام شده است، به خوبی می‌تواند دسترسی مبلّغ را به روایات در ریزموضوعات هر باب آسان نماید. به عنوان مثال، در بحث ریشه‌های توکل، به جای اینکه تنها یک آیه و یا یک روایت در باب توکل مطرح شود، به روایات خاص و یا بخش‌هایی از آیات در روایات رجوع می‌کند و در باب آثار می‌تواند به روایات و بخش‌های دیگر مراجعه نماید.

(مجموعه بحث‌های ماندگاری، ص: ۱۹۰-۷)

*** عوامل جذابیت سخن (۳)

استفاده از ادعیه، به صورت

موضوعی

از جمله منابع غنی، که متأسفانه کمتر مورد استفاده مبلغان قرار گرفته و تنها به عنوان دعا به آن نظر شده است، ادعیه مأثوره اهل بیت علیهم السلام است. غافل از اینکه با توجه به شرایط سخت زمانی، که ائمه هداست معصومین علیهم السلام در آن قرار داشتند؛ دعایکی از قالب‌های بیان معارف دینی بوده است. به ویژه در زمان امام سجاد علیه السلام؛ که اوج خفقان، راهی جز بیان معارف از کاتال دعا را برای حضرت باقی نگذاشته بود. بدیهی است با توجه به لطافت بیان ادعیه و دلنشینی فرازهای مختلف دعاها و مناجات‌ها، در بیان و انتقال معارف تأثیرگذاری بهتر و بیشتری خواهد داشت. به طور مثال، آنگاه که بحث صدقات و خیرات مطرح می‌شود، می‌توان این‌گونه بیان کرد که یکی از آرزوهای اهل بیت علیهم السلام، به ویژه امام سجاد علیه السلام این است: «خدایا دست مرا دست خیر قرار بده و توفیق ده، که خیرات خود را با ممت تباه نکنم». این فراز پرمایه، هم به آرزویی اشاره می‌کند و هم به شیوه‌ای و نیز به آسویی در باب خیرات.

و یا آنجا که در باب ارتباط با خداوند از کاتال اسماء الهی اشاره می‌شود، یادآوری این فراز از مناجات مسجد کوفه «مَوْلَايَ بِمَوْلَايَ أَنْتَ الْخَالِقُ وَأَنَا الْمَخْلُوقُ وَهَلْ يَرْحَمُ الْمَخْلُوقَ إِلَّا الْخَالِقُ»؛ تداعی کننده‌ی این امر است که هر سازنده‌ای برای مصنوع خود، دوران گارانتی قرار می‌دهد، که اگر معیوب شد، آن را اصلاح کند، پس ما هم خود را به خداوند سپرده و عرضه داریم؛ ای خداوند عالم، تو سازنده و خالق منی و من مخلوق تو هستم. معیوبم و کسی جز تو نمی‌تواند مرا اصلاح کند.

(مجموعه بحث‌های ماندگاری، ص ۱۹۰)





عوامل جذابیت

سخن (۴)

استفاده از کلمات بزرگان

گاهی در بیان موضوعی، طرح یک جمله از بزرگان دین، علم، هنر، ادب، ورزش و سیاست و یا کسانی که عظمت جایگاه آن‌ها موجب نفوذ کلام ایشان می‌شود، تأثیر سخن را در مخاطب افزون می‌کند. وقتی در باب عظمت و ناشناخته بودن حضرت علی (ع) کلامی از جرج جرداق مسیحی و یا ابن ابی الحدید معتزلی ذکر می‌شود، قطعاً در تأثیر کلام موثر خواهد بود.

استفاده از اشعار موضوعی

به حمد الهی، کتب اشعار به صورت موضوعی و در باب‌های مختلف به چاپ رسیده و هر موضوع، واقف به این معنا است؛ که گاهی یک بیت شعر، چه میزان در تفهیم موضوعی مؤثر است. وقتی صحبت از قانون عمل و عکس العمل و یا مکافات عمل می‌شود، تنها مصرع «این جهان کوه است و فعل ما نداه»؛ ما را متوجه قانون پزواک می‌کند، که هر عملی چند عکس العمل به همراه دارد. مثل صدایی که در کوه سرداده می‌شود و چند پاسخ و بازگشت دارد. اشعار کنایی همچون «هرچه کنی به خود کنی، گر همه نیک و بد کنی» نیز حامل مفاهیم اخلاقی بلندی است.

استفاده از حکایت و داستان

ذکر سیصد قصه و حکایت در قرآن حکیم و دستور به عبرت‌آموزی از داستان‌های موجود در تاریخ و عصر حاضر، لطافت بیان قصه و داستان، هنرمندی‌ای که در بیان داستان‌ها به کار گرفته می‌شود؛ همگی باید انگیزه میلغ را برای استفاده موضوعی از قصه و حکایت و داستان بیشتر نماید، تا در خلال مباحث، اعم از مباحث اعتقادی، احکام و اخلاق از داستان بهره‌برداری شود.

(مجموعه بحث‌های ماندگاری، ص: ۱۹۰-۷)

- بیست نهادهای اجرایی هفتگی**
۱. بیان جایگاه عرفانی مرحوم آقای قاضی و بیان شرح احوالی از ایشان
 ۲. تشکیل هیئتهای مطالعاتی
 ۳. تخصیص یکی از روزهای هفته جهت جلسات شرح نهج البلاغه و سخنرانی ویژه مسائل بانسوان و دختران (پنجشنبه)
 ۴. برگزاری مراسم مسجد (جمعه)
 ۵. مسجد (جمعه)

تکبر و رشد نایافتگی به دلیل تکبر

«سَأُحَرِّفُ عَنْ آيَاتِي الَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَإِنْ يَرَوْا كَلِمَةً لَا يُؤْمِنُوهَا وَ إِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الرُّشْدِ لَا يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الْغَيِّ يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَ كَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ»^۱

به زودی کسانی را که در روی زمین به ناحق تکبر می‌ورزند، از (ایمان به) آیات خود، منصرف می‌سازم! آن‌ها چنانند که اگر هر آیه و نشانه‌ای را ببینند، به آن ایمان نمی‌آورند؛ اگر راه هدایت را ببینند، آن را راه خود انتخاب نمی‌کنند و اگر طریق گمراهی را ببینند، آن را راه خود انتخاب می‌کنند! (همه این‌ها) به خاطر آن است که آیات ما را تکذیب کردند و از آن غافل بودند!

واژه‌ها

«رُشِد»^۲، در لغت به معنی راه یافتن به مقصد^۳ و در اصطلاح قرآنی، به معنی هدایت یافتن به سوی خیر و صلاح است. در مقابل «الغی»^۴ که به معنی انحراف از حقیقت می‌باشد.^۲
واژه «رُشِد»^۲، ۱۹ بار در قرآن کریم با صیغه‌های مختلفی مانند رشد، رشاد، مرشد، راشدون و رشید استعمال شده؛ که در مقابل واژه‌های غی، ضر و شر قرار می‌گیرد.

نکات تفسیری

در صحیفه سجادیه کلمه «رُشَاد» در مقابل کلمه «ضلال» آمده است. «و قبل الضلال بالرشاد». همچنین در بعضی از روایات منقول از ائمه معصومین (علیهم‌السلام) نیز به همین معنا استعمال گردیده است. مانند این سخن از حضرت امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) که می‌فرماید: «كُفَّاف

۲. العین، ج ۶، ص: ۲۴۲.

۱. اعراف (۷): ۱۴۶.

۳. التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۴، ص: ۱۴۰؛ مفردات فی غریب القرآن، ص: ۳۵۴.

من علقك ما اوضحك على سبل رشدك من فيك». از عقل همین قدر کافی است برای تو، که راه رشد از غی و گمراهی را برایت آشکار میکند.

اما با توجه به آیاتی که در آن‌ها کلمه رشد یا مشتقات آن به کار رفته، چنین استنباط می‌شود که از دیدگاه قرآن رشد عبارت از نوعی قدرت تشخیص مسئولیت‌آفرین و تعهدآور است. قرآن مجید در مورد یتیمان می‌فرماید که وقتی آنان را صاحب رشد یافتید، اموالشان را به آن‌ها بدهید. جالب اینجاست که این مسئله را بعد از بلوغ جنسی آنان، یعنی زمان رسیدن به مرحله آمادگی برای نکاح بیان می‌کند. در حقیقت قرآن درصدد بیان این مطلب است که برخلاف استنباط غلط و رایج بعضی‌ها که معتقدند رشد، همان بلوغ جنسی است، «رشد عبارت است از قدرت تشخیص و تمیز مسئولیت‌آفرین در بهره‌برداری از امکانات و استعدادها». به تعبیر روشن‌تر، یعنی مرحله‌ای از کمال عقلی. درحالی که اگر رشد و بلوغ جنسی به یک معنا و مفهوم بودند، بیان آن دو در کنار یکدیگر، در قرآن مجید، نه تنها غیرضروری، بلکه مغایر با بلاغت و فصاحت لسان قرآن کریم بود.

استاد شهید مرتضی مطهری رحمته الله علیه در مورد رشد چنین می‌نگارد: «رشد یعنی لیاقت و شایستگی برای نگه‌داری و بهره‌برداری از امکانات و سرمایه‌هایی، که در اختیار انسان قرار داده شده است».^۱

موانع رشد

طی کردن راه رشد و کمال، برای انسان بسیار دشوار و همواره با موانعی همراه است. تا زمانی که، این موانع از وجود انسان زدوده نشده و سد راه قرار گرفته باشد، امکان رشد و تکامل برای انسان قابل تصور نیست. دو نمونه از اهمّ آن موانع در ذیل مورد اشاره قرار می‌گیرد:

۱. تکبر

تکبر ورزیدن در برابر خداوند متعال و حقایق الهی، امکان طی طریق رشد و تکامل را از انسان گرفته و موجبات ضلالت و بدیختی را برای او فراهم می‌کند؛ زیرا، با اینکه انسان راه رشد و گمراهی را شناخته و درک می‌کند، اما تکبر و غرور او، مانع از ایمان به آیات الهی و وارد شدن در راه هدایت و سعادت او شده و در نتیجه فرد با قرار گرفتن در مسیر لجاجت، راه رشد و هدایت را رها می‌نماید.^۲

از این رو بدترین تکبر، تکبر در برابر خداوند برشمرده شده است؛ که با تأثیر سوء بر روح و فکر، انسان را در برابر آیات و حجّت‌های الهی، همچون سنگی خارا و موجودی انعطاف‌ناپذیر و غیرقابل نفوذ درمی‌آورد؛ که نه به اندرز ناصحان گوش می‌سپارد و نه به هشدارهای الهی اعتناایی دارد و پیوسته با غرور و نخوت، در مسیر خلاف حق و حقیقت گام برمی‌دارد.^۳ «وَإِذَا قِيلَ لَهُ اتَّقِ اللَّهَ أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بِالْإِثْمِ فَحَسْبُهُ جَهَنَّمُ»^۴

۱. امتدادهای غیبی در زندگی بشر، ص: ۱۳۳.

۲. تفسیر نمونه، ج ۶، ص: ۳۶۷.

۳. مجمع البیان، ج ۴، ص: ۷۲۵؛ تفسیر المیزان، ج ۲، ص: ۹۷؛ تفسیر نمونه، ج ۲، ص: ۷۵؛ ج ۶، ص: ۳۶۷.

۴. بقره (۲): ۲۰۶.

انسان متکبر، بر اثر تکذیب آیات الهی مهر از قلبش زدوده می‌شود؛ به گونه‌ای که از آن پس در آیات الهی تفکر نمی‌کند و از آن‌ها عبرت نمی‌گیرد و بر کفر و تکذیب اصرار می‌ورزد.^۱ در نتیجه تبه‌کاری خود، از قابلیت هدایت خارج می‌شود و به رغم مشاهده آیات الهی، از تسلیم در برابر آن امتناع ورزیده، بر سر دو راهی هدایت و ضلالت، گمراهی را در پیش می‌گیرد: **«سَاصُفُّ عَنْ آيَاتِي الَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَإِنْ يَرَوْا كُلَّ آيَةٍ لَا يُؤْمِنُوا بِهَا وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الرُّشْدِ لَا يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الْغِيِّ يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ»**^۲

با توجه به سیاق آیه، قید **«بِغَيْرِ الْحَقِّ»** توضیحی است.^۳ گرچه برخی با احترازی دانستن آن، تکبر به غیر حق را در آیه در برابر تکبر به حق و به جا دانسته^۴ و برخی دیگر نیز بر این باورند که قید **«بِغَيْرِ الْحَقِّ»** برای تأکید است، زیرا تکبر در میان انسان‌ها جز به غیر حق نیست و تکبر به حق، ویژه خدای متعالی است.^۵

۲. همنشین ناسالم

همنشینی و مباشرت با افراد ناسالم، یکی از موانع بزرگ در مسیر رشد و هدایت انسان است. چرا که این افراد، انسان را به غفلت از یاد خدا سوق داده و او را از ذکر خدا باز می‌دارند:

«وَإِخْوَانُهُمْ يَمُدُّوهُمْ فِي الْغِيِّ ثُمَّ لَا يُفَصِّرُونَ»^۶

و (ناپرهیزگران را) برادرانشان (از شیاطین) پیوسته در گمراهی پیش می‌برند و باز نمی‌ایستند!

آیه بیانگر این است که مشرکان توسط برادران ناباب خود، به سوی گمراهی کشیده می‌شوند و آن‌ها را در مسیر انحراف یاری می‌رسانند.^۷

رشد از منظر قرآن

از آنجا که انسان، فطرتاً موجودی کمال طلب است، یکی از بزرگترین آرزوهای او، رسیدن به نهایت مرزهای پیشرفت بوده و در این راه همواره خستگی ناپذیر است:

«لَا تَسْأَلُ الْإِنْسَانَ مِنْ دُعَاءِ الْخَيْرِ وَإِنْ مَسَّهُ الشَّرُّ فَيَمُوتُ قَتْلًا»^۸

انسان هرگز از تقاضای نیکی (و نعمت) خسته نمی‌شود و هرگاه شر و بدی به او رسد، بسیار مأیوس و نومید می‌گردد!

۱. جامع البیان، ج ۹، ص: ۸۱؛ تفسیر قرطبی، ج ۷، ص: ۲۸۳؛ الکشاف، ج ۲، ص: ۱۱۷؛ المیزان، ج ۸، ص: ۲۴۷.

۲. اعراف (۷): ۱۴۶.

۳. کشف الاسرار، ج ۳، ص: ۷۴۹؛ التفسیر الکبیر، ج ۵، ص: ۳۶۶؛ مفردات، ص: ۶۹۸.

۴. روض الجنان، ج ۸، ص: ۴۰۲؛ الکشاف، ج ۲، ص: ۱۵۹؛ مجمع البیان، ج ۴، ص: ۷۳۶.

۵. اعراف (۷): ۲۰۲.

۶. تفسیر المیزان، ج ۸، ص: ۳۸۱.

۸. فصلت (۴۱): ۴۹.

اما به دلیل محدودیت دایره آگاهی‌ها و نیز عجل بودن در رسیدن به خیرات، رشد فطری او، از مسیر واقعی خود منحرف شده و حتی به اشتباه، کمال را در جایی غیر از محل و مسیر آن جستجو می‌نماید. براین اساس، قرآن کریم این نیاز بشر را به طور شفاف به او معرفی نموده و بهترین برنامه‌ها را در مقابل دیدگان وی قرار داده است؛ تا در این راه، آسان‌تر به رشد واقعی نائل شده و گرفتار رشدهای کاذب نگردد؛

﴿إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا﴾^۱

این قرآن، به راهی که استوارترین راه‌هاست، هدایت می‌کند و به مؤمنانی که اعمال صالح انجام می‌دهند، بشارت می‌دهد که برای آن‌ها پاداش بزرگی است.

۱. اقسام رشد

از آنجا که انسان دارای دو بُعد فردی و اجتماعی است؛ رشد او نیز در این دو مقوله متصور می‌باشد. قرآن، برای روشن ساختن راه انسان در هر دو بُعد فردی و اجتماعی، از افراد رشد یافته و کامل یاد نموده و جوامعی را که به لحاظ مادی به رشد نسبی دست یافته بوده‌اند، مورد اشاره قرار می‌دهد. در این نوشتار به اختصار به برخی از آن‌ها می‌پردازیم:

۱.۱. رشد فردی

قرآن، در مورد افراد رشد یافته، از ابراهیم نبی ﷺ یاد نموده و درباره ایشان می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا إِبْرَاهِيمَ نُشُدَّهُ مِنْ قَبْلُ وَكُنَّا بِهٖ عَالِمِينَ﴾^۲

ما، وسیله رشد ابراهیم ﷺ را از قبل به او دادیم و از (شایستگی) او آگاه بودیم. این آیه شریفه، از ابراهیم ﷺ به عنوان یک شخصیت رشد یافته یاد کرده است؛ چراکه او به صورت فطری و تام، به سوی توحید و معارف حقه هدایت یافته بود. گفتنی است اضافه رشد به ضمیری که به ابراهیم ﷺ بازمی‌گردد، «نُشُدَّهُ»، اختصاص رشد را به وی می‌رساند؛ که براساس لیاقت و استعداد به او عطا شده است.

۱.۲. رشد اجتماعی

در طول تاریخ، جوامعی وجود داشته‌اند که از ابعاد مختلف، به مراحل بالایی از رشد و تکامل دست یافته‌اند. قرآن کریم، جامعه سبأ را به عنوان یک جامعه رشد یافته و پیشرفته معرفی نموده است. با دقت نظر در آیاتی که در توصیف این قوم وارد شده، می‌توان به شاخصه‌های رشد در این جامعه پی برد.

۱.۳. رشد اقتصادی

یکی از شاخصه‌های رشد در جوامع بشری، رشد اقتصادی بوده؛ که جامعه سبأ از آن در سطح بالایی برخوردار بوده است:

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص: ۳۶.

۳. انبیاء (۲۱): ۵۱.

۲. اسراء (۱۷): ۹.

﴿لَقَدْ كَانَ لِسَبَإٍ فِي مَسْكِنِهِمْ آيَةٌ جِئَانِ عَنْ يَمِينٍ وَ شِمَالٍ كُلُوا مِنْ رِزْقِ رَبِّكُمْ وَ اشْكُرُوا لَهُ بَلَدٌ طَيِّبٌ وَ رَبٌّ غَفُورٌ﴾^۱

جامعه سبأ، در سطح بالایی از صنعت کشاورزی و اقتصادی برخوردار بود. زیرا، دو مزرعه سرسبز در دو طرف این شهر وجود داشته، که به واسطه حاصل خیزی مناسب آن، تمام اقتصاد این شهر را اداره می نمود. تا آنکه بعد از جاری شدن سیل، این رشد و رونق نیز از بین رفت.^۲

۴. رشد امنیت

رشد امنیت در جامعه، از دیگر شاخصه های رشد یافتگی در جوامع بشری است. در این رابطه، قرآن کریم رشد چشم گیر امنیت در جامعه سبأ را مطرح نموده و می فرماید: ﴿وَ قَدْ زَنَا فِيهَا النَّبِيَّاتُ سِيْرُوا فِيهَا لِيَالِي وَ اَيَّامًا اَمِيْنِيْنَ﴾^۳
... و سفر را در میان آن ها به طور متناسب (با فاصله نزدیک) مقرر داشتیم (و به آنان گفتیم): شب ها و روزها در این آبادی ها با ایمنی (کامل) سفر کنید!
قرآن حکیم بیانگر مسافرت های شبانه روزی این قوم، با قریه های نزدیک می باشد، که این امر نیز صرفاً در امنیت کامل محقق خواهد شد.

عوامل و زمینه های رشد

علیرغم فطری بودن رشد طلبی انسان، دست یابی به رشد قرآنی، نیازمند عواملی است؛ تا انسان را در این راستا یاری نماید. برخی از آن ها عبارتند از:

۱. دعا

یکی از عواملی که زمینه های رشد انسان را فراهم می سازد، دعا به درگاه خداوند احدیت است:

﴿وَ اِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي قُلْتُ قَرِيبٌ اُجِيبْ دَعْوَةَ الدَّاعِ اِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُوْنَ﴾^۴

و هنگامی که بندگان من، از تو درباره من سؤال کنند، (بگو): من نزدیکم! دعای دعا کننده را، به هنگامی که مرا می خواند، پاسخ می گویم! پس باید دعوت مرا بپذیرند و به من ایمان بیاورند، تا راه یابند (و به مقصد برسند).

در حقیقت، دعا، نوعی ایجاد ارتباط با خداوند بی همتا است که کمال مطلق و منبع رشد اوست؛ چه رشدی بالاتر از اینکه بنده ناچیز با خداوند عالمیان رابطه ای نزدیک داشته باشد.^۵

۱. سبأ (۳۴): ۱۵.

برای قوم سبأ در محل سکونتشان، نشانه ای (از قدرت الهی) بود: دو باغ (بزرگ و گسترده) از راست و چپ رودخانه عظیم با میوه های فراوان و به آن ها گفتیم: از روزی پروردگارتان بخورید و شکر او را بجا آورید. شهری است پاک و پاکیزه و پروردگاری آمرزنده (و مهربان).

۲. تفسیر المیزان، ج ۱۶، ص: ۳۶۵.

۳. سبأ (۳۴): ۱۸.

۴. تفسیر احسن الحديث، ج ۱، ص: ۳۳۸.

۵. بقره (۲): ۱۸۶.

۲. کسب علم

کسب علم و آگاهی از مهم‌ترین عوامل رشد و غذای روح است؛ به‌گونه‌ای که هر چه بیشتر به تحصیل علم پرداخته شود، موجب رشد و تغذیه بیشتر روح می‌گردد.^۱ قرآن گفتگوی حضرت موسی (علیه السلام) را با همراهش (خضر) این‌گونه بازگو می‌کند:

﴿قَالَ لَهُ مُوسَى هَلْ أَتَيْكَ عَلَىٰ أَنْ تُعَلِّمَنِي مِمَّا عَلَّمْتَ رُشْدًا﴾^۲

موسی به او گفت: آیا از تو پیروی کنم، تا از آنچه به تو تعلیم داده شده و مایه رشد و صلاح است، به من بیاموزی؟

در حقیقت آیه مزبور درخواست موسی نبی (علیه السلام) را از حضرت خضر (علیه السلام) بیان می‌کند؛ که برای دستیابی به رشد، از ایشان درخواست آموزش و تعلیم نمود.^۳

۳. عبرت از گذشتگان

بیان قصه‌های گذشتگان، یکی از مواردی است که خداوند متعال برای رشد انسان‌ها در قرآن از آن یاد کرده است:

﴿لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِأُولِي الْأَلْبَابِ مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَىٰ وَلَكِنْ تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾^۴

در سرگذشت آن‌ها درس عبرتی برای صاحبان اندیشه بود! این‌ها داستان دروغین نبود؛ بلکه (وحی آسمانی است و) با آنچه پیش روی او قرار دارد، هماهنگ است و شرح هر چیزی و هدایت و رحمتی است، برای گروهی که ایمان می‌آورند!

از آنجا که قصص قرآنی افسانه‌سرایی نبوده؛ بلکه، واقعیات تاریخی را به گونه‌های عبرت‌آموز بیان می‌کند؛ از این رو، برای کسانی که طالب رشد و هدایت هستند، بسیار لازم، مفید و راهگشا می‌باشد.^۵

۴. توجه به معاد

توجه دادن انسان‌ها به مسئله معاد و روز جزا، تأثیر بسیاری در رشد آن‌ها دارد. کلام نورانی مصحف شریف، دال بر این امر خطیر است:

﴿وَقَالَ الَّذِي ءَامَنَ يَقَوْمِ اتَّبِعُونِ أَهْدِيكُمْ سَبِيلَ الرَّشَادِ* يَقَوْمِ إِنَّمَا هَٰذِهِ الدُّنْيَا مَتَاعٌ وَإِنَّ الْآخِرَةَ هِيَ دَارُ الْقَرَارِ﴾^۶

کسی که (از قوم فرعون) ایمان آورده بود، گفت: ای قوم من! از من پیروی کنید تا شما را به راه درست هدایت کنم. ای قوم من! این زندگی دنیا، تنها متاع زودگذری است و آخرت سرای همیشگی است!

برای اینکه مؤمن آل فرعون ثابت کند که راه او منجر به رشد و رستگاری می‌گردد، جهت نفوذ بیشتر در سخنان خود، به مسئله معاد اشاره می‌کند؛ زیرا، عقیده به ناپایداری زندگی دنیا و ابدی بودن زندگی پس از مرگ، انسان را به خود می‌آورد؛ تا برای زندگی ابدی خود نیز اندیشه‌ای نموده و نیروهای خود را در این راستا به تحرک وادارد.^۷

۱. أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۳۹۶.

۲. تفسیر المیزان، ج ۱۳، ص: ۳۴۲.

۳. تفسیر نمونه، ج ۱۰، ص: ۱۰۱.

۴. تفسیر المیزان، ج ۱۷، ص: ۳۳۲.

۵. کهف (۱۸): ۶۶.

۶. یوسف (۱۲): ۱۱۱.

۷. غافر (۴۰): ۳۹، ۳۸.

داستان

عبدالله بن مسعود، از یاران پیامبر ﷺ اول کسی بود که در شهر مکه آشکارا در میان جمعیت قرآن را قرائت کرد. او در تمام جنگ‌های پیامبر ﷺ حضور داشت. مردی بسیار کوتاه‌قد بود، که هرگاه در میان جمعیت نشسته، می‌ایستاد، از همه اطرافیان خود کوتاه‌تر دیده می‌شد. به همین جهت، در جنگ بدر خدمت پیامبر ﷺ عرضه داشت: ای رسول خدا ﷺ من قدرت جنگیدن ندارم، ممکن است دستوری بفرومائید که در ثواب جنگجویان شریک باشم؟

پیامبر ﷺ فرمودند: برو و در میان کشتگان کفار، اگر کسی را (مانند ابو جهل) یافتی، که هنوز زنده است، او را به قتل برسان. عبدالله گوید: میان کشتگان به ابو جهل دشمن سرسخت پیامبر ﷺ رسیدم؛ که هنوز رمقی در جان داشت. پس روی سینه‌اش نشستم و گفتم: خدا را سپاس گزارم که تو را خوار ساخت. در این هنگام، ابو جهل چشم گشود و گفت: وای بر تو، پیروزی با کیست؟ گفتم: با خدا و پیامبرش ﷺ، به همین دلیل تو را می‌کشم؛ درحالی که پا بر روی گردنش نهاده بودم، متکبرانه گفتم:

ای چوپان کوچک، قدم در جای بلندی نهادی. آنقدر بدان که هیچ دردی بر من سخت‌تر از این نیست که تو کوتاه قدم مرا بکشی. چرا یکی از فرزندان عبدالمطلب مرا به قتل نرساند؟! در نهایت، سر از بدنش جدا کردم و خدمت پیامبر ﷺ آمدم و گفتم: یا رسول الله مرده، که این سرا ابو جهل است.^۱

بعد از کشته شدن ابو جهل پیامبر ﷺ فرمودند: ابو جهل از فرعون زمان موسی علیه السلام بدتر و عاصی‌تر بوده است. زیرا فرعون آنگاه که از هلاکت خود یقین پیدا کرد، به خداوند واحد روی آورد، ولی ابو جهل حتی وقتی به مرگ خود یقین کرد، همواره به بت‌لات و عزای قسم یاد می‌کرد که او را نجات دهند.^۲

برداشت

خداوند حکیم در آیه ۷ سوره مبارکه حجرات می‌فرماید:

﴿حَبَّبَ إِلَيْنَكُمُ الْإِيمَانَ وَزَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَكَرَّهَ إِلَيْنَكُمُ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ أُولَئِكَ هُمُ الزَّائِدُونَ﴾.

و ما این آیه را در صدر پشتوانه‌های جامعه دینی مطرح کردیم. به عبارتی یکی از شاخصه‌های جامعه ایمانی، گرایش قلبی آن‌ها به ایمان و یکی از شاخصه‌های جامعه غیردینی، کراهت آنان از ایمان و گرایش به سبیل «العصی»، یعنی راهی است که شیاطین و کفار به آن دعوت می‌کنند.^۳

۲. سفینه البحار، ج ۱، ص: ۲۰۰.

۱. طبقات ابن سعد، ج ۳، ص: ۱۰۶.

۳. و بدانید رسول خدا ﷺ در میان شما است؛ هرگاه در بسیاری از کارها از شما اطاعت کند، به مشقت خواهید افتاد؛ ولی خداوند ایمان را محبوب شما قرار داده و آن را در دل‌هایتان زینت بخشیده و (به عکس) کفر و فسق و گناه را منفورتان قرار داده است. کسانی که دارای این صفات هستند، هدایت یافتگانند.



شنبه

عوامل جذابیت سخن (۵)

استفاده از تمثیلات و تشبیهات

عمده معارف اسلامی، از نوع معقولات است و آنچه که برای مردم قابل درک بیشتر و سریع تر است، محسوسات می باشد. مبلغ موفق، کسی است که از تشبیه معقولات به محسوسات، استفاده بهینه داشته باشد. به طور مثال، وقتی که در ثمرات توحید، از آرامش بحث می شود و اضطراب از تبعات شرک بیان می شود، تشبیه وجود و روح انسان به براده های آهن و تصویر دو آزمایش، به زیبایی مطلب را به مخاطب منتقل می کند. در حالت اول براده های آهن، اگر در معرض يك آهن ربا قرار گیرند، همگی بدون پراکندگی، جذب همان می شوند و اگر براده های آهن در معرض چند آهن ربا قرار گیرند، پراکنده شده و هر کدام به سوی آهن ربایی جذب می شود. کسی که در زندگی، بندگی خدای واحد را می کند، از برکاتی همچون تمرکز، آرامش و انسجام برخوردار است و کسی که بندگی خدایان متعدد را دارد، همیشه مضطرب و مشوش خواهد بود؛ به گونه ای که هیچ گاه به نتیجه مطلوب نخواهد رسید. کتاب هایی از قبیل امثال و حکم، ضرب المثل ها، تشبیهات و تمثیلات در این زمینه می تواند کمک خوبی برای مبلغ باشد.

استفاده از آمار و عملیات ریاضی

گاهی در بیان معارف، ارائه اعداد و ارقام، یا جمع و تفریق ریاضی کمک بسیاری به فهم مطلب می کند. وقتی در باب فرصت عمر گفتگو می شود؛ اگر ساعات خواب انسان، با يك عمل ضرب و یا تفریق از عمر انسان کم شود، به خوبی به مخاطب میزان عمر مفید منتقل خواهد شد. در باب اسراف نیز می توان توجه مردم به این امر جلب کرد، که اگر فردی روزانه يك لیتر آب اسراف نماید، میزان اسراف آب در کل کشور رقم بسیار هنگفتی خواهد شد.

(مجموعه بحث های ماندگاری، ص: ۱۹۰-۷)

*** عوامل جذابیت سخن (۶)

استفاده از منابع موضوعی

یکی از آفات در باب تعلیم و تربیت، فراموشی است؛ که علت اصلی آن، انقطاع از معارف الهی می باشد. مبلغی که برای مدت کوتاهی، توفیق بیان بخشی از معارف را دارد، اگر در پایان بحث خود، به صورت گفتاری و یا نوشتاری، منابع مفیدی را برای کسب اطلاعات بیشتر در باب موضوع مرتبط، - اعم از کتاب، مجلات، نرم افزار، سایت و شبکه معارف - درج و معرفی نماید، در واقع تبلیغ خود را، که همان بیان معارف باشد، استمرار بخشیده و در جهت فرهنگ سازی گام برداشته است.

بیان این نکته ضروری به نظر می رسد، که اگر مبلغ نگاهش به مقوله تبلیغ، نگاه به یک امر تخصصی باشد؛ رسالتی که هر روز پیچیده تر و سخت تر می شود، براین اساس، برای بهینه سازی این امر مهم، نباید از هیچ تلاشی فروگذار کرد؛ بلکه از یک سو، با تلاش تخصصی در منابع و متون دینی و از سوی دیگر، با نگاه موشکافانه و دلسوزانه به زندگی، مسائل و مشکلات روز جامعه و با استعانت از حضرت حق و تکیه بر منابع دینی و پشتوانه های اعتقادی، باید به ارائه راه حل هایی برای تأمین نیازها و یا حل مشکلات زندگی عموم مردم پردازد. این مهم ترین عنصر در برقراری ارتباط مبلغ با مخاطب است؛ چرا که کلام او معطوف به نیاز و یا مشکل مخاطب می باشد.

(مجموعه بحث های ماندگاری، ص ۱۹۰-۷)

۲۳

یکشنبه



مستند سخن گفتن عدم ورود در مسائل فتنه انگیز

به طور مثال، يك روحانی و طلبه‌ای گفته بود این پارک‌هایی که درست می‌کنید، این میدان بازی که احداث شده، حدود چهارده میلیون هزینه برای آن برآورد شده است. در این میان، برخی کج‌اندیشان گفتند: پشت سر این آقا نمی‌شود نماز خواند؛ چون ما به طور مثال، ۱۲ میلیون خرج این پروژه کرده بودیم و آقا گفتند: چهارده میلیون، این آقا دروغ گفت... سعی کنیم وارد مسائل فتنه‌انگیز نشویم.

تکیه بر نکات مهم

روی نکات مهم تکیه کنید. بعضی مسائل مهم است. دقت کنیم و ببینیم چه مسئله‌ای مهم است. گاهی مسئله آب آشامیدنی مهم است؛ مبلغ درباره مسئله عدالت اجتماعی صحبت می‌کند. گاهی وقت‌ها ما ایدئولوژی می‌گوییم؛ با این حال، کار در جای دیگر خراب است. زمانی ما در پادگان به سر می‌بردیم. شبی چند تن از سربازان، يك کاسه آبگوشت در خانه ما آوردند و گفتند آقا بیا این آبگوشت را بخور، نگاه کردم دیدم آب زردچوبه است و پیاز پخته. نه سیب زمینی، نه لپه و نه گوشتی داشت. گفتیم: این چیست؟ سرباز گفت: این غذایی است که به ما داده‌اند. در ادامه با اعتراض گفت: این غذا را پادگان به ما می‌دهد و بعد هم صبح يك روحانی، از واحد عقیدتی سیاسی برای ما ایدئولوژی می‌گوید. ما آب پیاز خورده‌ایم و او هم آمده، برای ما از عدل حرف می‌زند. این کجایش با عدل تناسب دارد؟ به حضرت عباس (ع) ما عدل را قبول داریم، خدا عادل است. به آن‌ها بگویید عوض تخته سیاه، چند تا دانه لپه بریزند توی این آبگوشت....

(نرم افزار بلاغ، محسن قرآنی، ۱۳۶۹/۱۲/۲۳)

مسجد و تبلیغ

کجا مسجد بسازیم؟ باید

زمین‌های مقدس را برای مسجد انتخاب کنیم. کُهِف یکی از سوره‌های قرآن است؛ چند جوان می‌خواستند پاك بمانند و در شهر مشرک نشوند. این‌ها درون غاری رفتند و خداوند سیصد و نه سال خواب را برایشان مسلط کرد و پس از گذشت این زمان طولانی، بیدار شدند. وقتی می‌خواستند ساختمانی بسازند، گفتند: «لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِم مَّسْجِدًا» جایی که مردان خدا مقاومت کرده‌اند، آنجا مسجد بنا کنید. (کُهِف، آیه ۲۱) از این رو در منابع روایی می‌خوانیم جایی که خون مظلوم ریخته می‌شود، آنجا مسجد است. مکان‌های خوش‌نام مسجد بشود. چرا می‌گویند مرجع تقلید باید حلال زاده باشد. زیرا بدنام نبوده و از خانواده‌ای اصیل باشد. به پیامبر ﷺ می‌گفتند: «فَقَدْ كُنْتُ فِينَا مَرْجُوًّا» تو خوش‌نام بودی. (هود، آیه ۶۲) امام علی علیه السلام، در انتخاب و عزل و نصب افراد به مالکِ اشتر می‌فرماید: برای مسئولیت‌های مملکتی، افرادی اصیل و خوش‌نام را انتخاب کن.

نباید خاطرات بد در مسجد تداعی شود. در روایات چنین ذکر شده که اگر کسی خلاف‌کار بود، در مسجد شلاقش نزنید: «لَا تُقَامُ الْخُدُودُ فِي الْمَسَاجِدِ»؛ (مسندك ابوسائل، ج ۳، ص ۲۸۲) در مسجد حد جاری نشود؛ برای اینکه خاطره بدی از مسجد برای فرد و نیز همه دوستان و خویشان او به جای می‌گذارد. از سوی دیگر، گاهی ممکن است شخص زیر ضربات شلاق مسجد را نجس کند.

در قدیم در مساجد تابوت می‌گذاشتند؛ که این امر موجب ترس و وحشت کودکان می‌شد. الآن هم رسم بدی است که همه گریه‌ها را به سوی مسجد می‌برند. هیچ کس از مسجد خاطره شادی ندارد؛ برای اندوه و گریه است. درحالی که مسجد باید مکان دلنشین‌تری باشد، به گونه‌ای که وقتی انسان وارد آن می‌شود، لذت ببرد. شایسته است مراسم عقد در مسجد باشد. عقد با نو حضرت زهرا علیه السلام با مولا علی علیه السلام در مسجد بود. دانشگاه می‌تواند مدرک تخصص را در مسجد اعطا کند. این کار سبب می‌شود که مسجد با خاطرات خوش گره بخورد.

(نرم افزار بلاغ، محسن قرائتی، ۱۳۷۶/۱۲۲۲)





مقتضیات**ارتباط امام****جماعت با جوان (۱)**

فصل جوانی، فصلی پیچیده و معماواره است. مفصل جوانی عمر انسان، کوران دگرگون‌شوندگی و دگرگون‌سازی است. در این مقطع، گویی آدمی می‌میرد و آدمی دیگر زاده می‌شود؛ به گونه‌ای که نوجوان همان «کودک بزرگ شده» نیست و جوان نیز همان «نوجوان رشد یافته» نخواهد بود. او انسانی دیگر است.

سرپیچیدگی و معماوارگی فصل جوانی، تنوع مؤلفه‌های شناخته و ناشناخته‌ای است، که هویت جوان را صورت می‌بخشد. هویت جوان و به ویژه جوان امروز، تحت تأثیر عوامل و مؤلفه‌های شناخته و ناشناخته بسیار برونی و درونی شکل می‌گیرد.

از جمله‌ی آن عوامل و مؤلفه‌ها می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود:

۱. وراثت ۲. خانواده ۳. جامعه
۴. ملیت ۵. زیست بوم ۶. طبقه‌ی اجتماعی ۷. فرهنگ عصری ملی و جهانی ۸. دیانت ۹. گرایش سیاسی ۱۰. سطح تحصیلات ۱۱. نوع تخصص و عوامل پیچیده و ناشناخته‌ی بسیار دیگری، که باید با مطالعه‌ی دقیق، آن‌ها را کشف کرد. این عوامل هر یک منشأ و ملازم ظهور و بروز مختصاتی در هویت و شخصیت جوان است. این «مختصات» نیز، هر یک موجب مقتضیاتی است؛ که در مخاطب و ترائط با جوان و تنظیم مناسبات با این نسل، باید آن مقتضیات به طور عمیق و دقیق، کما و کیفاً مورد لحاظ قرار گیرد.

(جوان و رسالت حوزه، ص: ۷۳-۴۶)

آقای قاضی ...

آیت الله سید علی قاضی طباطبایی در سال ۱۲۴۸ هـ. ش (۱۳ ذی الحجه ۱۲۸۵ هـ. ق) در تبریز و در خانواده‌ای اهل علم و ادب و تقوی به دنیا آمد. وی در تبریز از محضر برخی فضلا و نیز پدر بزرگوار خویش، بهره‌مند شد و در جوانی برای ادامه تحصیلات، راهی نجف اشرف گردید. آیت الله قاضی، در نجف از محضر درس استادان نام‌داری همچون محمد فاضل شربینی، محمد حسن مامقانی، شیخ الشریعه اصفهانی، آخوند خراسانی و میرزا حسین خلیلی تهرانی بهره‌های فراوانی کسب کرد و در درس عارف کامل، سید احمد کربلایی و نیز شیخ محمد بهاری شرکت کرد. این شخصیت والامقام پس از سالیانی توقف در نجف، در فقه، اصول، حدیث و تفسیر متخصص و ماهر شده و از رجال اخلاق و عرفان گردید.

آیت الله قاضی از آن پس، علاوه بر تهذیب نفس، به تربیت شاگردان نیز همت گماشت؛ که حضرات آیات علامه طباطبایی، سید محمد حسن الهی (برادر علامه)، سید رضا بهاء الدینی، محمد تقی بهجت فومنی از جمله دست‌پورندگان مکتب او می‌باشند. این عارف کامل، در نهم بهمن ۱۳۲۵ هـ. ش برابر با ۶ ربیع الاول ۱۳۶۶ هـ. ق در ۷۷ سالگی به دیار قدس پر کشید و در وادی السلام نجف، نزدیک مقام حضرت مهدی (عج) به خاک سپرده شد.

قال الامام الرضا (ع): إِنَّ الْجَنَّةَ وَالْجَوْزَ لَتَشْتَاتِي إِلَيَّ مَنْ يَكْسِبُ الْفَسْحَ أَوْ يَأْخُذُ مِنْهُ الْقَذَى.

امام رضا (ع) فرمود: «بهشت و حوریان بهشتی مشتاق کسی هستند که مسجد را تمیز کند یا آلودگی‌های آن را بگیرد.»

(مستدرک الوسائل، ج ۳، ص: ۳۸۵)





جمعه

مقتضیات

ارتباط امام جماعت با جوان (۲)

برای اینکه بتوانیم به آن مقتضیات پاسخ دهیم و آن مختصات را درست جهت داده و به استخدام اهداف انسانی و الهی خود درآوریم؛ لازم است مناسبات خود را با نسل نو در، چارچوب قواعد و شیوه‌های دقیقی تنظیم کنیم، تا از ارتباطی منطقی و مطلوب با جوان برخوردار شویم. عمده‌ترین تکلیف کنونی حوزویان، به ویژه فضایی جوان، برقراری ارتباط فعال با نسل امروز است. برای فهم نسل نو و تنظیم مناسبات سازنده با این طبقه، حوزه باید عالمانه با چهارگرایش در خصوص مؤلفه‌ها، مختصات و مقتضیات جوانی مطالعه کند. آن چهارگرایش عبارتند از: مطالعه زیست‌شناختی، روان‌شناختی، جامعه‌شناختی و مردم‌شناختی.

همدل شدن با مخاطب و القای قرابت
به رغم گذشت حدود ده سال از دوران شکوفایی رابطه‌ی روحانیت با مردم و به ویژه جوانان، متأسفانه طی چند سال اخیر، معضلی اساسی در این رابطه پدید آمده؛ که اگر مرتفع نشود، هیچ اقدام و تلاشی از سوی روحانیت برای برقراری ارتباط سازنده با جوان مثبت و مؤثر نخواهد افتاد. این معضل عبارت است از احساس چارک‌ب‌گریبی میان این دو قشر. چراکه هم روحانیت جوانان را غریبه می‌انگارد و احساس می‌کند نمی‌تواند با آن‌ها هم دل و همراه باشد و هم متقابلاً نسل جوان چنین تصویری دارند. مادامی که این احساس نابجا را حل نکنیم و این دیوار شکاف بر ندارد، هرگز پیام روحانیت به گوش این نسل و نسل‌های بعدی نخواهد رسید.

(جوان و رسالت حوزه، ص: ۲۲-۶۷)

پیشنهادهای هفتگه

۱. برنامه ریزی برای جشن انقلاب اسلامی و گرامیداشت پیروزی انقلاب
۲. برگزاری جشن میلاد حضرت زینب (ع) در دهه فجر
۳. خطابه با هدف تبیین نقش بانوان در انقلاب اسلامی و تلکون نسبت به انحرافات امروز جامعه در تضعیف جایگاه واقعی بانوان
۴. خطابه با هدف تبیین اجتماعی اقتصاد و نیروی متخصص زن برای ریشه کن کردن اختلاط به شیوه غرب خود
۵. زنان با هم جنبان خود
۶. خطابه با هدف تبیین تخصصی جایگاه زن در نظام ارزشمند خانواده
۷. جلسات تخصصی پرسش و پاسخ شبهای جایگاه زن در اسلام
۸. آوری مدرسه توسل به اهل بیت (ع) و جمع صدقه به مناسبت اول ماه قمری

فرب مردم با تظاهر به دین

«وَمِنَ النَّاسِ مَن يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيُشْهَدُ اللَّهُ عَلَى مَا فِي قَلْبِهِ وَهُوَ أَلَدُ الْخِصَامِ * وَإِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْقَاسِدَ»^۱

و از مردم، کسانی هستند که گفتار آنان، در زندگی دنیا مایه اعجاب تو می شود؛ (در ظاهر، اظهار محبت شدید می کنند) و خدا را بر آنچه در دل دارند، گواه می گیرند. (این در حالی است که) آنان، سرسخت ترین دشمنانند. (نشانه آن، این است که) هنگامی که روی برمی گردانند (و از نزد تو خارج می شوند)، در راه فساد در زمین، کوشش می کنند و زراعت ها و چهارپایان را نابود می سازند؛ (با اینکه می دانند) خدا فساد را دوست نمی دارد.

شان نزول

برای این آیات، دو شان نزول ذکر شده است:

- ۱- این آیات درباره «اخنس بن شریق» نازل شده، که مردی زیبا و خوش زبان بود و همواره تظاهر به دوستی پیامبر (ص) می کرد. او خود را همواره مسلمان جلوه می داد و سوگند یاد می کرد که آن حضرت (ص) را دوست می دارد و به خدای یگانه ایمان آورده است. پیامبر رحمت (ص) هم که مأمور به ظاهر بود، با او به خوبی رفتار می کرد و او را مورد محبت قرار می داد. در حالی که او در باطن، مرد منافقی بود. آن گونه که در ماجرای، زراعت بعضی مسلمانان را آتش زد و چهارپایان آنان را کشت (و به این ترتیب پرده از روی نفاق و دورویی او برداشته شد). این گونه بود که آیات فوق نازل شد.^۲
- ۲- بعضی دیگر از این عباس، نقل کرده اند که آیات مزبور در یکی از جنگ های اسلامی

۱. بقره (۲): ۲۰۵-۲۰۴.

۲. تفسیر ابوالفتح رازی و ذیل آیه مورد بحث.

(سریه رجیع) نازل شده است؛ که طی آن، جمعی از مبلغان اسلام که از طرف پیامبر ﷺ برای تبلیغ قبایل اطراف مدینه اعزام شده بودند، طی يك توطئه ناجوانمردانه شهید شدند.^۱

درمجموع، شأن نزول اول با مضمون آیات، تناسب بیشتری دارد. درهر حال درسی که از این آیات فرا گرفته می‌شود، عمومی و همگانی و برای همیشه است.^۲

واژه‌ها

کلمه «**أَلَدٌ**»، أَفْعَل تفضیل از ماده (ل- د- د) است. لد و لدود نیز هر دو به معنای شدت خصومت است.

کلمه «**الْخِصَامُ**» جمع خصم است، مانند صعب که جمعش صعاب و کعب که جمعش کعاب است.

بعضی هم گفته‌اند که خِصام مصدر است «و **جَمَلَهُ أَلَدُ الْخِصَامِ**» به معنای اشدّ خصومت می‌باشد.^۳

لغت «**الْخَرْتُ**» نیز به معنی زراعت و «**النَّسْلُ**» به معنی اولاد است و بر اولاد انسان و غیر انسان اطلاق می‌شود. بنابراین هلاک کردن حرث و نسل به معنی از میان بردن هرگونه موجود زنده است؛ اعمّ از موجودات زنده نباتی، یا حیوانی و انسانی. در معنی حرث و نسل، تفسیرهای دیگری نیز ذکر شده؛ از جمله اینکه منظور از «**الْخَرْتُ**» زنان هستند، به قرینه آیه شریفه: «**يَسْأَلُكُمْ خَرْتُ لَكُمْ**»^۴ و منظور از «**النَّسْلُ**» اولاد است، یا اینکه منظور از حرث در اینجا، دین و آیین است و منظور از نسل، مردم تلقی می‌شود. این تفسیر مطابق حدیثی از امام صادق علیه السلام است که در تفسیر مجمع‌البیان نقل شده.^۵ به هر حال، تعبیر به «**يَهْلِكُ الْخَرْتُ وَ النَّسْلُ**» کلام بسیار مختصر و جامعی است؛ که تولید فساد را در سطح جامعه در زمینه اموال و انسان‌ها شامل می‌شود.^۶

نکات تفسیری

کلمه اعجاب به معنای خرسند کردن است و جمله: «**فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا**» متعلق به جمله: «**يُفْجَبُكُ**» می‌باشد. معنای مجموع آیه چنین می‌شود: منشأ خرسندی و مسرّت در دنیا - از این جهت که دنیا و نوعی زندگی است - ظاهرینی و حکم کردن بر طبق ظاهر است. اما باطن و سریره در زیر پرده و پشت حجاب نهان است. انسان تا زمانی که بستگی و تعلق به حیات دنیا دارد، نمی‌تواند حقایق پشت پرده را ببیند و درک کند؛ مگر اینکه از طریق تفکر در آثار، مختصری از امر باطن را کشف کند. به همین مناسبت است که در ادامه فرموده: «**وَيُشْهَدُ اللَّهُ عَلَى مَا فِي قَلْبِهِ**». معنای مجموع کلام این است که بعضی از مردم، وقتی با تو سخن می‌گویند، طوری وانمود می‌کنند که افرادی حق پرست می‌باشند، جانب حق

۱. همان، ج ۲، ص: ۱۴۰.

۲. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۲، ص: ۱۴۳.

۳. مجمع‌البیان، ج ۱، ص: ۳۰۰.

۴. بقره (۲): ۲۰۵، ۲۰۴.

۵. تفسیر نمونه، ج ۲، ص: ۷۳.

۶. بقره (۲): ۲۲۳.

۷. تفسیر نمونه، ج ۲، ص: ۷۵.

را رعایت می‌کنند و به صلاح خلق عنایت دارند و پیشرفت دین و امت را می‌خواهند؛ در حالی که ایشان دشمن‌ترین مردم نسبت به حق هستند و دشمنی آن‌ها با حق، از هر دشمن دیگر شدیدتر است.

﴿وَإِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ﴾^۱ کلمه تَوَلَّى، به معنای دارای ولایت و سلطنت شدن و تملک آن است. مؤید این معنا جمله: ﴿أَخَذْنَاهُ الْعِزَّةَ بِالْإِثْمِ﴾^۲ گرفتار غروری می‌شود، که گناه در دل ایجاد می‌کند. در آیه بعدی بیان می‌فرماید عزتی که دچارش شده، به خاطر گناهی بوده که مرتکب شده و قلب مخالف با زبان‌ش را، بیمار کرده است.

﴿سَعَى﴾، به معنای عمل و هم به معنای سرعت در راه رفتن است. در نتیجه معنای آیه چنین است: این منافق شدید الخصومه وقتی دستش برسد و دارای قدرتی شود و ریاستی به دست آرد، سعی می‌کند فساد را در زمین بگستراند. ممکن است کلمه (تَوَلَّى) به معنای اعراض از روبرو شدن و گفتگو کردن باشد و معنا چنین باشد که چون از نزد تو بیرون می‌شود، وضعش غیر آن وضعی می‌شود که در حضور تو داشت، در حضور تو دم از صلاح و اصلاح و خیر می‌زد و می‌گفت در این راه سعی خواهد کرد؛ ولی چون بیرون می‌شود، در راه فساد و افساد سعی می‌کند.

﴿وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ﴾^۳ از ظاهر این عبارت برمی‌آید که درصدد است جمله قبلی، یعنی فساد در زمین را بیان کند و بفرماید فساد و افسادش به این است که حرث و نسل را نابود کند. اگر هم نابود کردن حرث و نسل را بیان فساد قرار داده، برای این است که قوام نوع انسانی در بقای حیاتش به غذا و تولید مثل است. اگر غذا نخورد، از دست می‌رود و اگر تولید مثل نکند، نسلش قطع می‌شود. انسان در تأمین غذایش به حرث، یعنی زراعت نیازمند است؛ چون غذای او یا حیوانی است و یا نباتی و حیوان هم در زندگی و نموش به نبات نیازمند است. پس حرث، که همان نبات باشد، اصل در زندگی بشر است. بدین جهت فساد در زمین را با هلاکت حرث و نسل بیان کرد. پس معنای این آیه این شد که او از راه نابود کردن حرث و نسل در زمین فساد می‌انگیزد و در نابودی انسان می‌کوشد.

﴿وَاللَّهُ لَاجِبُ الْفُسَادِ﴾^۴ مراد از این فساد، فسادهای تشریعی است؛ یعنی آن فسادی که به دست بشر پدید می‌آورد. آری خدای عزوجل آنچه از دین، که تشریع کرد، به منظور اصلاح اعمال بندگان بوده، تا با عمل صالح روزمره و تمرین مستمر، ملکات فاضله را در نفوس آنان پدید آورد و اختلافشان را اصلاح کند. در نتیجه حال انسانیت و جامعه بشریت حالی معتدل می‌شود. در این هنگام است که زندگیشان هم در دنیا و هم در آخرت عین سعادت خواهد بود.

۱. بقره (۲): ۲۰۵.

۲. بقره (۲): ۲۰۵.

۳. بقره (۲): ۲۰۶.

۴. بقره (۲): ۲۰۵.

و آن کسی که در آیه اول فرمود، ظاهر قولش با باطن قلبش مخالف است؛ وقتی در زمین سعی به فساد می‌کند، به نحوی به این عمل مبادرت نمی‌ورزد که ظاهر آن فساد باشد؛ بلکه به شکلی آن را انجام می‌دهد که ظاهرش اصلاح باشد. یعنی کلمات را از جای خود تحریف می‌کند و حکم خدا را از آنچه که هست، تغییر می‌دهد و در تعالیم دینی دخل و تصرف می‌کند. تصرفی که منجر به فساد اخلاق و اختلاف کلمه شود و معلوم است که در فساد اخلاق و اختلاف کلمه مرگ دین و فناء انسانیت و فساد دنیا حتمی است.^۱

معنای مجموع کلام این است که بعضی از مردم، وقتی با تو سخن می‌گویند، طوری وانمود می‌کنند که افرادی حق پرست می‌باشند و جانب حق را رعایت می‌کنند و به صلاح خلق عنایت دارند و پیشرفت دین و امت را می‌خواهند؛ در حالی که ایشان دشمن‌ترین مردم نسبت به حق هستند و دشمنی‌اشان با حق از هر دشمن دیگر شدیدتر است. آنچه که در این آیات آمده، مورد تصدیق تاریخ قرار گرفته، چون مردانی در امت اسلام آمدند و بردوش این امت سوار شده، در امر دین و دنیا تصرفاتی کردند، که نتیجه مستقیم آن وبال برای دین و انحطاط برای مسلمین و اختلاف در امت بود و کار دین را به جایی کشانید که باز هیچ دست هر بازیگر شد و انسانیت امت، لقمه هر چپاول‌گر گردید. نتیجه و حاصل این سعی و خودکامگی‌ها فساد در زمین شد.^۲

روایات

«وَالنَّاسُ عَلَىٰ أَرْبَعَةِ أَضْغَافٍ مِنْهُمْ مَنْ لَا يَمْنَعُهُ الْفَسَادُ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَهَاتَةً نَفْسِهِ وَكَلَالَةً حَذَرَهُ وَتَضْيِضَ وَفَرَهُ وَ مِنْهُمْ الْمُضِلُّ بِسَيِّفِهِ لِسَيْفِهِ وَ الْمُغْلِبُ بِسَرِّهِ وَ الْمُجْلِبُ بِخَيْلِهِ وَ رَجُلُهُ قَدْ أَشْرَطَ نَفْسَهُ وَ أَتَوَقَّعَ دِينَهُ لِحُطْمِ يَتَهَمُهُ أَوْ مَقْتَبِ يَقُودُهُ أَوْ مِثْرِ يَفْرَعُهُ وَ لِبَشْسِ الْمُتَحَرِّانِ تَزَيُّ الدُّنْيَا لِلنَّفْسِكَ ثَمَنًا وَ مِمَّا لَكَ عِنْدَ اللَّهِ عَوَاضٌ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَطْلُبُ الدُّنْيَا بِعَمَلِ الْآخِرَةِ وَ لَا يَطْلُبُ الْآخِرَةَ بِعَمَلِ الدُّنْيَا قَدْ ظَامَنَ مِنْ شَخْصِهِ وَ قَارَبَ مِنْ حُطُوبِهِ وَ سَمَّرَ مِنْ ثَوْبِهِ وَ زَخَرَفَ مِنْ نَفْسِهِ لِلْأَمَانَةِ وَ اتَّخَذَ سِتْرًا لِلَّهِ ذَرِيعَةً إِلَى الْمَعْصِيَةِ وَ مِنْهُمْ مَنْ أَعْبَدَهُ عَنْ طَلَبِ الْمَلِكِ ضُلُوبُهُ نَفْسِهِ وَ انْقِطَاعُ سَبَبِهِ فَقَصْرُهُ الْحَالُ عَلَىٰ خَالِهِ فَتَحَلَّى بِاسْمِ الْقَنَاعَةِ وَ تَزَيَّنَ بِبِلَاسِ أَهْلِ الرَّهَادَةِ وَ لَيْسَ مِنْ ذَلِكَ فِي مَرَاحٍ وَ لَا مَغْدَى»^۳.

در این روایان، مردم چهار گروه‌اند: گروهی اگر دست به فساد نمی‌زنند، برای این است که روحشان ناتوان و شمشیرشان کند و امکانات مالی در اختیار ندارند. گروه دیگر، آنان که شمشیر کشیده و شر و فسادشان را آشکار کرده‌اند، لشکرهای پیاده و سواره خود را گرد آورده و خود آماده کشتار دیگرانند. دین را برای به دست آوردن مال دنیا تباه کردند، که یا رئیس و فرمانده گروهی شوند، یا به منبری فرارفته، خطبه بخوانند. چه بد تجارتی است؛ که دنیا را بهای جان خود بدانی و با آنچه که در نزد خداوند است، معاوضه نمایی. - گروهی دیگر، با اعمال آخرت، دنیا را می‌طلبند و با اعمال دنیا در پی کسب مقام‌های معنوی آخرت نیستند، خود را کوچک و متواضع جلوه می‌دهند. گام‌ها را ریاکارانه و کوتاه برمی‌دارند، دامن خود را جمع کرده، خود را همانند مؤمنان واقعی

۱. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۲، ص: ۱۴۵.

۲. همان.

۳. نهج البلاغه، خطبه ۳۲.

می آریند و پوشش الهی را، وسیله نفاق و دورویی و دنیا طلبی خود قرار می دهند. - برخی دیگر، با پستی و ذلت و فقدان امکانات، از به دست آوردن قدرت محروم مانده اند، که خود را به زیور قناعت آراسته و لباس زاهدان را پوشیده اند. اینان هرگز، در هیچ زمانی از شب و روز، از زاهدان راستین نبوده اند.

تفسیر القمی عن حفص بن غیاث قال أبو عبد الله علیه السلام: يا حَفْصُ، ما منزلة الدنيا من نفسي إلا بمنزلة الميتة، إذا اضطررت إليها أكلت منها... ثُمَّ تلا قوله: «تلك الدار الآخرة نجعلها للذين لا يريدون علواً في الأرض ولا فساداً والعاقبة للمتقين» الآية و جعل يبيكي ويقول: دَهَيْتُ والله الأمانئ عند هذه الآية.^۱

تفسیر قمی. به نقل از حفص بن غیاث: امام صادق علیه السلام فرمودند: «ای حفص! دنیا در نظر من چونان مردار است؛ که هرگاه ناچار شدم، از آن می خورم. آنگاه آیه «آن سرای آخرت را از آن کسانی می کنیم که در زمین، خواهان برتری جویی و تبه کاری نیستند و فرجام (خوش)، از آن پرهیزگاران است» را تلاوت نمود و شروع به گریستن کرد و فرمود: «سوگند به خدا که با این آیه همه آرزوها بر باد رفت.»

داستان

بعد از جریان عاشورا، یزید دست به ظلمی دیگر زد. به این ترتیب که در بیست و هشتم ماه ذی الحجه الحرام سال شصت و سوم هجری، دست به غارت و کشتار مردم مدینه از صغیر و کبیر زده و به قبر شریف پیامبر صلی الله علیه و آله به وسیله پیرمرد مریض و جسوری به نام «مسلم بن عقبه» مشهور به مسرف بی حرمتی کرد.

بعد از اینکه ظلم و فسق یزید بر اهل مدینه واضح گردید، عده ای از نزدیک در شهر شام اعمال شنیع او را دیده و از این رو، فرماندار یزید، عثمان بن محمد و مروان حکم و سایر امویان را از این شهر بیرون کردند. سپس مردم با عبدالله بن حنظله غسیل الملائکه بیعت کردند. هنگامی که یزید این خبر را شنید، لشگری به فرماندهی مسرف روانه مدینه کرد.

مردم شهر نیز در بیرون از مدینه در ناحیه ای به نام سنگستان برای دفاع تجمع کردند، تا آنکه جدال و درگیری سختی میان ایشان رخ داد. در این میان عده ای از اهل مدینه کشته شده و برخی به طرف قبر مطهر پیامبر صلی الله علیه و آله گریختند. لشگر مسرف نیز با اسب های خود وارد روضه منوره شده و آن چنان به طرف مقابل خود حمله کرد، که مسجد و روضه منور پراز خون شد. به گونه ای که تعداد کشتگان را قریب به یازده هزار نفر نوشته اند.

برای نمونه یکی از جنایات و ظلم ایشان را نقل می کنیم. مردی از اهل شام از لشگر یزید برنی از انصار، که تازه طفلی زائیده و در آغوش خود داشت، گفت: اموات را برایم بیاور، زن گفت: به خدا سوگند، چیزی برای من باقی نگذاشته اند که برای تو بیاورم. آن مرد

گفت: پس من هم تو و فرزندت را می‌کشم. زن در جواب گفت: این فرزند ابن ابی‌کیشه انصاری و یار رسول خدا ﷺ است، از خدا بترس. در این هنگام آن شامی بی‌رحم، پای کودک مظلوم را، در حالی که پستان در دهان داشت، کشید و او را بر دیوار زد؛ به‌گونه‌ای که اجزای بدن کودک بر زمین پراکنده شد.^۱

مردم مدینه به جهت کشتار بسیاری که در میان ایشان رخ داده بود،^۲ به ناچار بیعت با یزید را قبول کردند. به جز دو نفر از ایشان؛ که یکی امام زین‌العابدین (علیه السلام) و دیگری علی بن عبدالله بن عباس می‌باشند. ناگفته نماند که آنان حتی بر سیدالسادین (علیه السلام) نیز به قصد کشتار وارد شدند، ولی حضرت (علیه السلام) دعائی خوانده و بر مسرف وارد شدند. مسرف نیز رعب و ترس در دلش جای گرفت و از قتل امام منصرف شد. از سوی دیگر، خویشان مادری علی بن عبدالله هم در لشکر مسرف بودند و آن‌ها مانع از این شدند که او را به قتل برسانند.^۳

برداشت

آنچه که در این آیات آمده، مورد تصدیق تاریخ قرار گرفته است. چون مردانی در امت اسلام آمدند و بردوش این امت سوار شده، در امر دین و دنیا تصرفاتی کردند، که نتیجه مستقیم آن وبال برای دین و انحطاط برای مسلمین و اختلاف در امت بود و کار دین را به جایی کشانیدند، که بازپچه دست هر بازگیر شد و انسانیت امت، لقمه هر چپاول‌گر گردید. نتیجه و حاصل این سعی و خودکامگی‌ها، فساد زمین شد. اولاً به خاطر نابود شدن دین. ثانیاً به خاطر هلاک انسانیت. به همین جهت است که در بعضی از روایات می‌خوانیم، هلاکت حرث و نسل، به هلاکت دین و انسانیت تفسیر شده است.^۴ در عصر ما نیز با کسانی مواجه می‌شویم که با فریب، برگرده مردم سوار شده و سرمایه‌های ملی، مالی و فکری جامعه را به نابودی می‌کشانند.

۱. مدائنی روایت کرده که بعد از واقعه حرّه، هزار زن بی‌شوهر، فرزند زنا متولد کردند و ایشان را اولاد الحرّه نامیدند؛ که نتیجه تجاوز لشکر مسرف به دختران و زنان مدینه بود. (تممه المنتهی، ص:)

۲. لازم به ذکر است که قضیه حرّه را مسلمانان شیعه و سنی نقل کرده‌اند. مانند کتاب کامل ابن اثیر؛ مقاتل الطالبین؛ کشف الاسرار؛ الامامه و السیاسة؛ اخبار الدول؛ تاریخ مسعودی.

۳. منتهی الامال، ج ۲، ص: ۳۴. ۴. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۲، ص: ۱۴۵.

مقتضیات ارتباط امام جماعت با جوان (۳)

اصول و قواعدی که در مناسبات باید رعایت شود، چهار دسته‌اند:

الف. نکات صوری

این نکات ظاهراً کم ارزش، اما در تنظیم روابط با جوان بسیار کارساز و مؤثر است. از جمله آنها:

۱. رعایت جاذبه‌های صوری، از قبیل دل‌پذیری آرایش و زیبایی پوشاک و دل‌نشینی حرکات و سکنات است. روحانی باید در اولین برخورد خود، با دل‌پذیری نوع رنگ پوشاک، حتی نوع اصلاح و طرز حرکاتش، رخنه در دل جوان نوگرایی صاحب ذوق و دارای روح لطیف بیفکند و بتواند در اولین برخورد، او را به خود جذب کند. پوشاک، سیما، رفتار، نازیبی، قبل از هر چیز پیل میان ما را ویران خواهد کرد. اگر همین جهات رعایت شود، ناخودآگاه نسل جوان میل به برقراری ارتباط با روحانی را احساس می‌کند. بنابراین باید در گزینش طلاب، برای صباحت وجه و وجاهت داوطلبان سهمی منظور شود.

۲. مواجهه‌ی گشاده‌روانه و باتشاطت مخاطب به لفظ و صورت نیست؛ که به نفس و نظر است. اولین گفتگو میان دو فرد، ماندگارترین خاطره میان آنهاست. براین اساس، برخورد خشک و بی‌روح، حجابی نفوذناپذیر در رابطه‌ی جوان و روحانی است.

۳. کارگماشت ادبیات دل‌نشین و

فراخور طبع و سطح مخاطب ادبیات پر اصطلاح، مغلط، تخصصی و مندرس ما نمی‌تواند نسل جوان را به پیام دینی روحانیت جذب کند. امروز از نخستین واجبات برای طلبه، فراگرفتن ادبیاتی نو، آشنایی با ادب معاصر و صحیح سخن گفتن و زیبا نگاشتن است. به کاربردن واژه‌ای غلط و ترکیبی نادرست کافی است، که يك فرد عالم را در منظر جوان از اوج بام حرمت، به حضیض تیه سخافت فرو افکند.

(جوان و رسالت حوزه، ص: ۷۳-۴۶)



مقتضیات

ارتباط امام جماعت با

جوان (۴)

ب. اصول تکوینی و باطنی

روحانی باید به دور از هر نوع ظاهرسازی، به اصول معتقد و ملتزم باشد. زیرا رعایت این موارد، اثر و دینی درونی خواهد داشت؛ به همین جهت از آن‌ها به اصول تکوینی و وجودی تعبیر می‌کنیم. این موارد عبارتند از:

۱. خیرخواهی و خلوص نیت در برخورد روحانیت باید قلباً، نیک‌خواهانه با جوان برخورد کند. خیرخواهی حقیقی برای مردم و مخاطبان اثر وصفی معجزه‌آسایی دارد.

۲. صداقت در گفتار و تصدیق گفتار صائب، به فعل صادق همان امری که امام صادق (ع) از آن به «دعوت غیرلسانی» تعبیر فرمود. قول صائب باید به فعل صادق تأیید شود و به تصنع نیست و با ریا نمی‌سازد. جوان با ادراک درونی و ذاتی خواهد فهمید که چه کسی راست می‌گوید. بنابراین صداقت گفتار ما، باید با صحت رفتار تأیید شود.

۳. ایمان قاطع و باور حقیقی به توانایی‌ها و شایستگی‌های جوان همه چیز در انسان بالغ، همچون روحیه، توان، استعداد، تعقل و عواطف دگرگون می‌شود. باید به قدرت انسانی او اعتراف کرد، باید به منزلت و شخصیت جوان ایمان داشت. بی‌اعتنایی به جوان، همان چیزی است که امروز مبتلای پیامدهای شوم آن هستیم. تا به جوان حرمت ندهیم و او را به رسمیت نشناسیم، نمی‌توانیم با او ارتباط برقرار کنیم. این يك اصل تکوینی است.

۴. احتراز از استعلاء و اجتناب از برخورد با موضع طبقه ممتاز و حاکم اگر جوان احساس کند که ما فروتن هستیم، او هم تواضع می‌کند. اگر احساس کند که قصد استعلاء داریم، چون این حس در او قوی‌تر است، او نیز تکبر خواهد ورزید.

(جوان و رسالت حوزه، ص: ۷۲-۷۶)

مقتضیات ارتباط امام جماعت با جوان (۵)

ج. شیوه‌ها و اصول رفتاری

۱. سعه صدر، صبوری و مواجهه‌ی

فراجریانی

اگر جوان احساس کند که مبلغ در موضع یک حزب و جریان، از موقف یک طبقه ممتاز یا او سخن می‌گوید و اسیر پیش‌فرض‌ها و چارچوب انعطاف‌ناپذیر خاصی است، کلام حق سخن باطل جلوه خواهد کرد. باید گوش شنوا داشته، در برابر هر تندی، صبوری داشته باشیم. در صورت احراز صبر و سعه صدر، می‌توان جوان را به خضوع و پذیرش مدعیات حق دعوت کرد.

۲. طمأنینه در رفتار و اعتماد به نفس در گفتار

این حالت حاصل مطالعه و آمادگی علمی است. در این صورت می‌توان با اعتماد به نفس با مخاطب سخن گفت. معلومات عمومی و متنوع نسل امروز اقتضاء می‌کند، که علاوه بر احراز دقت در مطالب، از تنوع علمی نیز برخوردار باشیم و نسنجیده در مسند سخن قرار نگیریم.

۳. استخدام علایق و سلاقی معقول و انگیزه‌های فطری نسل جوان

جوانان دارای علایق و سلاقی معقول و طبیعی‌ای هستند. روحانی باید تدبیری اندیشیده و این عوامل را به استخدام پیام خود درآورد. در آن صورت جوان، همراه و حامی او خواهد شد. تجدد و نوگرایی، جرئت و جسارت، تلاش و تحرک و منزلت‌طلبی از ویژگی‌های دوران جوانی است. او باید احساس کند که در بحث سهیم است و نه رقیب. این عیب بزرگ روش‌شناختی در مخاطب و ترابط با مردم است، که یکسره بر فراز منبر می‌نشینیم و خطاب می‌کنیم و سپس کلام به اتمام می‌رسد.

۴. التزام به تبلیغ غیرمستقیم مستقیم و صریح و از موضع وعظ و نصیح و نقد و توبیخ سخن گفتن، سهم مهلك رابطه با جوان است.

(جوان و رسالت حوزه، ص: ۷۳-۴۶)



دوشنبه



بارگشت

امام خمینی

قرآن کریم در باب حق و باطل می‌فرماید: ﴿قُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا﴾، بگو حق آمد و باطل نابود شد؛ آری باطل همواره نابود شدنی است.

(اسراء، آیه ۸۱)

به یقین آرزوی بیش از دیرباز، اجرای عدالت و برچیده شدن بساط ظلم و بی‌عدالتی بوده است. قرآن کریم نیز نویدبخش تحقق این آرزوی دیرین بوده و فرارسیدن روزی را مژده داده است، که در سرتاسر جهان، حق حکومت کند و باطل نابود گردد. بر اساس روایات معتبر، این پیروزی نهایی و حکم‌فرمایی عدالت در سرتاسر گیتی، مربوط به قیام امام مهدی علیه السلام است.

امام باقر علیه السلام در توضیح و تفسیر کلام نورانی «جاء الحق و زهق الباطل» فرمودند: «إِذَا قَامَ الْقَائِمُ علیه السلام ذَهَبَتْ دَوْلَةُ الْبَاطِلِ»؛ هنگامی که امام قائم علیه السلام قیام کند، دولت باطل برچیده می‌شود. (نورالقلین، ج ۳، ص: ۲۱۳-۲۱۴). بی‌جهت نیست که هنگام تولد حضرت مهدی علیه السلام بر بازوی مبارکش این آیه نقش بسته بود که «جاء الحق و زهق الباطل إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا» (همان).

بنابراین، انقلاب اسلامی ایران و رفتن باطل (شاه) و آمدن امام خمینی علیه السلام به ایران، مصداق عینی آیه شریفه «جاء الحق و زهق الباطل است». «این قانون کلی الهی و سنت تخلف‌ناپذیر آفرینش، در هر عصر و زمانی مصادیقی دارد. قیام پیامبر صلی الله علیه و آله و پیروزی ایشان بر لشکر شرک و بت‌پرستی و همچنین قیام حضرت مهدی علیه السلام برستم‌گران و جباران جهان، از چهره‌های روشن و تابناک این قانون عمومی است. همین قانون الهی است که رهروان راه حق را در برابر مشکلات امیدوار و نیرومند و قوی و پراستقامت می‌دارد و به ما در همه تلاش‌های خداپسندانه نشاط و نیرو می‌بخشد.

(تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص: ۲۳۵)

مقتضیات ارتباط امام جماعت با جوان (۶)

د. اصول حاکم بر فراز گفت وگو

۱. معلومات سنجی، گرایش فہمی و نیازبایی مخاطب
باید بدانیم با چه طبقہ ای و چه سطح
بینشی از مخاطب سخن می گوئیم.
مہم این است کہ مطالب متناسب با
سطح علمی و مبتنی بر پرسش های
اصلی مخاطب تنظیم شود؛ در غیر
این صورت، این عملکرد، همانند
کار پزشکی است، کہ یک سو بنشیند
و تعدادی بیمار نیز طرف دیگر قرار
گرفته و او بدون آگاهی از بیماری
ایشان، مشتی دارو در کیسه بریزد و در
اختیارشان قرار دهد. این نوع عملکرد
قطعاً مضراست. زبان این نوع رفتار
این است کہ کلام و پیام ما نہ تنها بہ
هدف اصابت نکرده، بلکہ داری ما
نیز ہلاکت را خواهد شد.

۲. آغاز گفتگو از مشترکات و طرح
مسلمات دینی.
از اختلاف نظرات و یا مطلب غیرمسلم
شروع نکنیم. از آنچه بین ما و او
مشترک و مقبول است، آغاز کنیم.
در مقابل، مخاطب نیز باید ما را
ہم اندیشہ و ہم دل خود برشمردہ،
تا گوش جان بہ بیان ما بسپارد.
جوان باید از ما مطالب طمانینہ بخش
قطعی بشنود، نہ دیدگاه های
حیرت آورو پریشان را.

۳. تبیین نمود سہلہ و سہلہ ی دین
و بیان آموزہ های شورانگیز، خوش آیند
و شیرین مذهب.
دین آسان و روان است، آن را سخت
و ژمخت جلوه ندهیم؛ بلکہ با توجہ بہ
سطح درک مخاطب، از لطایف عرفانی
و ظرایف روحانی سخن بگوئیم.

۴. پرهیز از افراط و تفریط در گفتار و
رفتار.
یعنی پرهیز از تبیین افراط آمیز و تفریط
آلود آموزہ ها و گزارہ های دینی و نیز
پرهیز از افراط و تفریط در رابطہ و رفتار.

(جوان و رسالت حوزه، ص: ۷۳-۷۶)

۱۳

چهارشنبه



مقتضیات ارتباط امام جماعت با جوان (۷)

در راستای تعاملات مبلّغ و جوان، برای تحقق عملکرد فرهنگی باید به طور همزمان سه فرایند مهم اتفاق افتد: ۱. آگاهی بخشی فرهنگ ساز در فضایی مناسب. ۲. مساعدسازی محیط برای ایجاد گرایش و تمایل درونی. ۳. فراهم کردن فضایی اجتماعی، برای بروز و ظهور رفتارهای دینی.

در يك جمع بندی، به اشتباه بزرگ خود پی برده ایم؛ که ما بعد از انقلاب، از گفتگوی رو در رو و نشست های صمیمی با جوانان غافل شده ایم. ما با این تصور نادرست، که از طریق تلویزیون، مجموعه متنوعی دارو در فضای جامعه تزریق می کنیم و آن ها نیز با تشخیص خودشان آن داروها (داروهای معنوی) را استفاده نموده و بهبود می یابند؛ در انجام وظیفه خطیر خود کوتاهی کرده ایم. در حالی که تك تك جوانان، در موقعیت های مختلف، درمان و دارویی متفاوت می طلبند. لازم است برای هر يك از جوانان، متناسب با شرایط او يك داروی فکری پیشنهاد کرد. ما غافل شدیم و خیلی هم ضربه خورده ایم. یکی از استراتژیک ترین و حساس ترین این کارها، این است که با سرعت، این نماد گفتگوی رو در رو را در گروه های کوچک با مخاطبین خاص ساماندهی کنیم. البته در این گفتگو، نیازمند شناخت لوازم و ابزارهای مناسب هستیم.

(جوان و رسالت حوزه، ص: ۷۳-۴۶)

جمادی الاول ۱۴۳۸ هـ.ق.

وسيله ارتباط خلق و خالق

حضرت زینب علیها السلام فرمود:
«قالت فاطمه علیها السلام: ... و نحن
وسيلته في خلقه و نحن
خاصته و محل قدسه و نحن
حجته في غيبه و نحن
ورثه انبيائه...» ما وسيله
ارتباط خدا با مخلوق های
او هستیم. ما برگزیدگان
خداييم و جایگاه پاکی ها،
ما راهنماهای روشن خداييم
و وارث پیامبران او هستیم.

(مشارق انوار البقین، ص: ۵۱)

۱۵

جم

... از زینب دختر علی علیه السلام نقل
کرد که فاطمه علیها السلام فرمود: «ان
رسول الله قال لعلی اما انک
یا بن ابی طالب و شیعتک فی الجنه
و سیجیء اقوام ینتحلون حبک
ثم یمرقون من الاسلام کما یمرق
السهم من الرمیة.» رسول
خدا به علی علیه السلام فرمود: ای پسر
ابوطالب! همانا تو و رهروان تو
در بهشت اند و به زودی قومی
می آیند که از دوستی تو سخن
می گویند. آنگاه از اسلام فرار
می کنند. مانند پرت شدن تیر
از کمان.

(مناقب الخارزمی، ص: ۲۵۷)

روایتی مشهور به «فاطمیات»
در باب دوست داشتن آل
محمد صلی الله علیه و آله که با این اسناد
نقل شده است: «... عن
فاطمه بنت السجاد علی بن
الحسین زین العابدین علیه السلام
عن فاطمه بنت ابی عبد الله
الحسین علیه السلام عن زینب بنت
امیر المؤمنین علیه السلام عن فاطمه
بنت رسول الله صلی الله علیه و آله قالت: الا
من مات علی حب آل محمد
مات شهیدا» آگاه باشید هر
کسی که بر دوستی آل محمد
بمیرد، شهید است.

(اثبات الهدات، ج ۲)

- پیشینه‌های اجرایی هفته**
۱. ساماندهی گروه‌های مردم جهت شرکت در راهپیمایی ۳۳ بهمن
 ۲. خلابه با هدف برسی میزان موفقیت و عوامل آن
 ۳. انقلاب اسلامی در این مجالس تخصصی و عوامل آن
 ۴. پاسخ در دهه فجر با موضوع ولایت و تبیین مراسم جشن و پرستش و پاسخ با حضور مسئولان با هدف
 ۵. دهه فجر برگزاری جلسات پرسش و جواب (پنج شنبه)

ترویج فحشاء

﴿إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾^۱

کسانی که دوست دارند زشتی‌ها در میان مردم با ایمان شیوع یابد، عذاب دردناکی برای آنان در دنیا و آخرت است و خداوند می‌داند و شما نمی‌دانید!

شان نزول

شان نزول آیه، در مورد تهمت است که از سوی منافقان به یکی از همسران پیامبر ﷺ زده شده بود. ولی مسئله اشاعه فحشاء (شیوع دادن زشتی‌ها در میان مردم) مفهوم عامی دارد؛ که مخصوصاً غیبت را در بسیاری از موارد شامل می‌شود.^۲

واژه‌ها

﴿فَاحِشَةٌ﴾ از ماده فحش، در اصل به معنی هر کاری است که از حد اعتدال خارج شود و صورت فاحش به خود بگیرد. بنابراین شامل تمامی منکرات و کارهای بسیار زشت و قبیح می‌شود. هر چند در بسیاری از موارد در قرآن مجید و یا در کلمات روزمره، در خصوص انحرافات جنسی و آلودگی‌های ناموسی به کار می‌رود، ولی این مانع از عمومیت فاحشه و فحشاء نیست. در واقع این امر از قبیل استعمال در يك مصداق بارز است. بنابراین اشاعه فحشاء که در آیه آمده و در بسیاری از موارد از طریق غیبت انجام می‌شود، منحصر به آلودگی‌های جنسی نیست.^۳

۲. اخلاق در قرآن، ج ۳، ص: ۱۰۲.

۱. نور (۲۴): ۱۹.

۳. همان.

نکات تفسیری

خداوند سبحان در آیه ۳۲ سوره مبارکه اسراء می‌فرماید: ﴿وَلَا تَقْرَبُوا الزَّيْنَىٰ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا﴾.

این آیه شریفه از عمل قبیح زنا نهی می‌کند و در حرمت آن مبالغه کرده است؛ چراکه نفرموده این کار را نکنید، بلکه فرموده نزدیک چنین امر ناشایستی هم نشوید و این نهی را چنین تعلیل کرده که این عمل فاحشه است و زشتی و فحش آن، صفت لاینفک و جدایی‌ناپذیر آن است؛ به طوری که در هیچ فرضی از آن جدا نمی‌شود. همچنین با تعلیل دیگر که فرمود: ﴿وَسَاءَ سَبِيلًا﴾، این نکته را روشن می‌کند که این روش، روش زشتی است که به فساد جامعه، آن هم فساد همه شئون اجتماع منجر می‌شود و به کلی، نظام اجتماع را مختل ساخته و انسانیت را به نابودی تهدید می‌کند. در آیهای دیگر در عذاب مرتکبین آن مبالغه نموده و در ضمن صفات مؤمنین فرموده است: ﴿وَلَا يَنْتَوُونَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا يُضَاعَفْ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَيَخْلُدْ فِيهِ مُهَانًا إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا﴾^۱.

خداوند در این آیه با تعبیر: ﴿لَا تَقْرَبُوا الزَّيْنَىٰ﴾ به زنا نزدیک نشوید؛ مردم را از این عمل به شدت نهی کرده و آن را به عنوان کاری بسیار زشت و شنیع و راهی بسیار بد و نادرست، که تباهی جامعه و نابودی بنیان انسانیت را در پی دارد، معرفی نموده است. به همین سبب، کسانی را که مرتکب این عمل ناشایست می‌شوند، سخت تهدید کرده و فرموده است: (بندگان مؤمن) زنا نمی‌کنند و هر کس این کار را انجام دهد، با (کیفر) گناه دیدار خواهد کرد. همچنین روز قیامت عذابش دوچندان می‌شود و برای همیشه به خواری در آن می‌ماند.^۲

در ادیان الهی، از زنا به شدت نهی شده است. به گونه‌ای که آیین یهود به حرمت آن تصریح کرده و از اناجیل چهارگانه مسیحیان نیز حرمت آن استفاده می‌شود. در دین مبین اسلام هم از زنا نهی شده و این کار از جمله گناهان بزرگ به شمار آمده و برای آن حدّ معینی شده است. حدّ زنا در مورد مرد یا زن مجرد، یکصد تازیانه است. اگر دو یا سه مرتبه بر هر کدام از زناکاران حد جاری شد و باز هم مرتکب زنا شدند، کیفرشان اعدام است. اما مرد و زنی که دارای همسر هستند، اگر مرتکب زنا شوند، باید سنگسار گردند.^۳

بیانی از علامه طباطبایی درباره سنت ازدواج

از روزی که تاریخ، زندگی بشریت و سیره و سنت او را روایت می‌کند، سنت ازدواج را هم، که خود یک نوع اختصاص و رابطه میان زن و شوهر است، سراغ می‌دهد. همه این‌ها ادله مدعی ما است، زیرا اگر غریزه تناسل، بشر را به این کار وادار نمی‌داشت، باید تاریخ سراغ دهد که در فلان عصر، نظامی در میان زن و شوهرها نبوده. آری مسئله اختصاص

۱. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۳، ص: ۱۱۸؛ فرقان (۳۵): ۷۰-۶۸.

۲. فرقان (۲۵): ۶۹-۶۸.

۳. ترجمه قرآن براساس المیزان همراه با خلاصه تفسیر المیزان، ص: ۲۸۵.

يك زن به شوهر خود، اصلی طبیعی است؛ كه مایه انعقاد جامعه انسانی می‌گردد. جای هیچ تردید نیست كه ملت‌های گوناگون بشری در گذشته، هر چند هم كه دارای افراد فراوان بوده‌اند، بالاخره به مجتمعات كوچكى به نام خانواده منتهی می‌شدند.

همین اختصاص باعث شده كه مردان، زنان خود را مال خود دانسته و همانند اموال خود از آن‌ها دفاع كنند و جلوگیری از تجاوز دیگران را فریضه خود بدانند. همان‌طور كه دفاع از جان خود را فریضه می‌دانند؛ بلكه دفاع از عرض را واجب‌تر دانسته، گاهی جان خود را هم بر سر عرض و ناموس خود از دست بدهند.

و همین غریزه دفاع از اغیار است كه در هنگام هیجان و فوران، غیرتش می‌مانند و به كسی كه اجازه هتك حرمت به ناموسش نمی‌دهد، غیرتمند می‌گویند. درحالی كه چنین شخصی را بخیل نمی‌گویند.

باز به همین جهت است كه مشاهده می‌كنیم در همه اعصار، نوع بشر نكاح و ازدواج را مدح كرده و آن را سنت حسنه دانسته و زنا را نكوهش نموده‌اند. در مجموع همه اقوام و ملت‌ها، آن را عملی شنیع معرفی كرده‌اند و گناهی اجتماعی و عملی زشت دانسته‌اند، به طوری كه خود انسان عاصی نیز آن را به صورت علنی مرتكب نمی‌شود. هر چند به طوری كه در تاریخ امم و اقوام دیده می‌شود، در بعضی از اقوام وحشی، آن‌هم در پاره‌ای از اوقات و تحت شرائطی خاص در میان دختران و پسران و یا بین كنیزان این امر معمول بوده است.

پس اینکه تمامی اقوام و ملل در همه اعصار این عمل را زشت و فاحشه خوانده‌اند، برای این بوده كه می‌دانستند این عمل، باعث فساد انساب و شجره‌های خانوادگی و قطع نسل و ظهور و بروز مرض‌های گوناگون تناسلی می‌باشد. علاوه بر این، باعث بسیاری از جنایات اجتماعی، از قبیل آدم‌كشی، چاقوكشی، سرقت و جنایت و امثال آن می‌گردد. همچنین موجب می‌شود عفت و حیاء و غیرت و مؤدّت و رحمت، در میان افراد اجتماع، جای خود را به بی‌عفتی و بی‌شرمی و بی‌غیرتی و دشمنی و شقاوت بدهد.

با این همه، از آنجایی كه تمدنی كه ممالك غربی در این اعصار به وجود آورده‌اند، صرفاً بر اساس لذت‌جویی و عیاشی كامل و برخورداری از مزایای زندگی مادی بوده، به‌گونه‌ای كه آزادی افراد در همه چیز بنا نهاده شده و آن را جز در آن اموری كه مورد اعتنای قوانین مدنی است، سلب نكرده‌اند و حتّی كار را به جایی رسانیده‌اند، كه تمامی آداب قومی و مرزهای دینی و اخلاقی و شرافت انسانی را كنار گذاشته، تا افراد را در هر چیز كه میل داشته باشند و در هر عملی آزاد و رها بگذارند- هر چه هم كه شنیع باشد- گذشته از بعضی شرائط جزئی، كه در پاره‌ای موارد مخصوص، اعتبار كرده‌اند، دیگر هیچ اعتنایی به آثار سوء این آزادی بی‌قید و شرط افراد ندارند و قوانین اجتماعی را هم برطبق خواسته اكثر مردم تدوین می‌كنند.

نتیجه چنین تمدنی، اشاعه فحشاء در میان مردان و زنان شده و حتی دامنه آن به داخل خانه‌ها در میان مردان و زنان صاحب همسر و حتی نسبت به محارم سرایت می‌یابد. به گونه‌ای که شاید دیگر کسی یافت نشود که از آثار شوم این تمدن، سالم مانده باشد؛ بلکه این فساد و فحشا به سرعت اکثریت را با خود همراه کرده و به سوی تباهی کشانیده است. یکی از آثار شوم این فساد و فحشا این است که صفات کریمه در هراسان، که طبیعتاً بدان متصف است و آن را برای خود می‌پسندد (و همه آن‌ها از قبیل عفت و غیرت و حیاء، آدمی را به سنت ازدواج سوق می‌دهد)، رفته رفته ضعیف خواهد شد، تا آنجا که بعضی از فضائل از منظر ایشان به سخره گرفته می‌شود. اگر نقل پاره‌ای از کارهای زشت، خود شنیع و زشت نبود و اگر بحث ما قرآنی و تفسیر نمی‌بود، آماری که پاره‌ای از جراید منتشر کرده‌اند، اینجا نقل می‌کردیم؛ تا مدعای ما ثابت گردد، که آثار شوم این تمدن، تا چند درصد افراد بشر را آلوده کرده است.

آری با باز شدن راه زنا، روز به روز میل و رغبت افراد به ازدواج کمتر می‌شود. زیرا او دیگر می‌تواند از راه عمل قبیح زنا حاجت جنسی خود را برآورد. براین اساس، دیگر لزومی ندارد خود را به سختی و محنت انداخته، اگر مرد است محنت و مشقت نفقه عیال و اگر زن است زحمت حمل جنین و تربیت او را تحمل نموده و با محافظت و قیام به واجبات زندگیش، خود را دچار تنگنا و سختی کند. چراکه گزینه جنسی، که محرز و باعث همه این اسباب است، از راه دیگر هم اقتناع می‌شود، بدون اینکه فرد کمترین مشکل و تعبی را تحمل کند. همچنان که می‌بینیم برخی از دختران و پسران جوان غربی همین‌گونه عمل می‌کنند و حتی جوان‌های غربی در پاسخ به این مسئله که چرا ازدواج نمی‌کنید؛ می‌گویند چه نیازی به ازدواج دارم، تمام زن‌های این شهر از آن من می‌باشد! دیگر ازدواج چه نتیجه‌ای دارد؟ تنها خاصیت ازدواج مشارکت و همکاری در کارهای جزئی خانه و خانواده است؛ که آن هم مانند سایر امور شرآکنی بوده و ممکن است با اندک بهانه‌ای، منجر به جدایی شرکا از همدیگر شود؛ مسئله‌ای که امروزه به خوبی در جوامع غربی مشهود است.

در حقیقت فرهنگ غرب ازدواج را به شرکتی تشبیه می‌کند، که طی آن بین زن و شوهر قراردادی منعقد می‌شود و آن را تنها غرض و هدف ازدواج می‌شمارند؛ بدون اینکه حسایی برای تولید نسل و یا برآوردن خواسته‌های غریزی خود فرض کنند، بلکه این موارد را از آثار مترتبه و فرع بر شرکت در زندگی می‌دانند. در نتیجه اگر توافق در این شرکت ادامه یافت، که هیچ؛ در غیر این صورت، از اولاد و مسئله غریزه طبیعی صرف نظر می‌کنند.

همه این‌ها انحراف‌ها از راه فطرت است. اگر در اوضاع و احوال حیوانات و انواع مختلف آن‌ها دقت کنیم، خواهیم دید که حیوانات غرض اصلی و بالذات را از جفت‌گیری، ارضاء غریزه تحریک شده و پدید آوردن نسل و ذریه خود می‌دانند.

اگر این روش غربی‌ها ادامه پیدا نموده و روز به روز به عدد فرزندان نامشروع اضافه شود، مسئله مؤدت و محبت و عواطفی که میان پدران و فرزندان است، به تدریج از بین رفته و باعث می‌شود که این رابطه معنوی از میان پدران نسبت به فرزندان رخت بربندد. درحالی که اگر چنین رابطه‌ای از دست برود، قهراً سنت ازدواج از میان جامعه بشر کنار رفته و بشر رو به انقراض خواهد نهاد. البته همه آنچه مورد اشاره قرار گرفت، در جوامع اروپایی به وفور خودنمایی می‌کند.

حاصل کلام اینکه، باطل شدن گزینه طبیعی و غفلت اجتماع بشری از غایت و هدف اصلی آن، انسانیت را تهدید به نابودی می‌کند. اگر جوامع بشری متوجه این زنگ خطر نباشند، به زودی سرانجام کار به این ورطه خطرناک خواهد کشید. البته اگر هنوز چنین خطری کاملاً محسوس نشده، برای این است که معضل مورد نظر هنوز عمومیت پیدا نکرده است. علاوه بر مطالب مذکور این عمل زشت و ناپسند، اثر دیگری هم از نظر شریعت اسلامی دارد و آن برهم زدن انساب و رشته خانوادگی است؛ که با گسترش زنا، دیگر جایی برای احکام نکاح و ارث باقی نخواهد ماند.^۱

روایات

در کلام گران سنگ امام صادق علیه السلام است که می‌خوانیم:

«مَنْ قَالَ فِي مُؤْمِنٍ مَا زَأَتْهُ عَيْنَاهُ وَ سَمِعَتْهُ أَذْنَاهُ فَهُوَ مِنَ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِنَّ الَّذِينَ يُجِبُونَ أَنْ تَسْبِعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ»^۲

کسی که درباره مؤمن آنچه را می‌بیند (از عیوب پنهانی) و آنچه را می‌شنود (که مردم درباره او می‌گویند) بازگو کند، او از کسانی است که خداوند متعال درباره آن‌ها گفته «کسانی که دوست دارند اشاعه فحشاء در میان مؤمنان شود، عذاب درناکی دارند.»

«کنز العمال عن علقمة بن قیس: رأيت علياً على منبر الكوفة وهو يقول: سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله يقول: لا يزني الزاني حين يزني وهو مؤمن، [فقلت]: يا أمير المؤمنين، من زنى فقد كفر؟ فقال علي عليه السلام: إن رسول الله صلى الله عليه وآله كان يأمرنا أن ننبههم أحاديث الرخص، لا يزني الزاني وهو مؤمن أن ذلك الزنا له حلال، فإن آمن بأنه له حلال فقد كفر»^۳.

کنز العمال. به نقل از علقمه بن قیس: علی علیه السلام را بر منبر کوفه دیدم که می‌فرمود: از پیامبر خدا صلى الله عليه وآله شنیدم که می‌فرمود: زناکار، در حالی که مؤمن است، زنا نمی‌کند. پرسیدم: ای امیرمؤمنان! کسی که زنا کند کافر است؟ علی علیه السلام فرمودند: پیامبر خدا صلى الله عليه وآله به ما دستور می‌داد احادیث مربوط به رخصت‌ها را مبهم گذاریم. زناکار، با ایمان به اینکه زنا برایش حلال است، زنا نمی‌کند؛ زیرا اگر اعتقاد داشته باشد که زنا برای او حلال است، کافر است.

۲. الکافی، ج ۲، ص: ۳۵۷.

۱. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۳، ص: ۱۲۲، ۱۲۰.

۳. کنز العمال، ج ۱۲۳.

داستان

در زمان حضرت یحیی نبی علیه السلام، پادشاهی به نام (هیرو دیس) حکومت می کرد که به یحیی نبی علیه السلام علاقه مند و او را مرد عادل می دانست و همواره رعایت حال او را می نمود. پادشاه با زنی زانیه رابطه داشت. آن زن نیز هنگامی که کمی پیر و فرتوت شد، دختر خود را همواره می آراست و نزد شاه جلوه می داد، تا آنکه شاه عاشق او شده و قصد کرد که با او ازدواج کند. شاه در این مورد از یحیی پیامبر علیه السلام سوال کرد، ایشان نیز طبق دین مسیح آن را جایز ندانست. از این زمان بود که کینه یحیی نبی علیه السلام به دل آن زن رسوخ کرد.

روزی آن زن ناصالح، پادشاه را مست شراب دید، پس دختر را آراسته و آماده نموده و به نزد شاه فرستاد. پادشاه نیز از او کام خواست. دختر مکاره نیز گفت: به شرط آنکه سر یحیی نبی را از بدنش جدا کنی، اجابت می کنم. شاه نیز که هوشیاری و سلامت روان نداشت، شرط را قبول کرد و به دستور وی، سراز بدن یحیی علیه السلام جدا کردند.

طبق نقل دیگر، پادشاه قصد داشت با دختر خواهر و یا دختر برادرش به نام (هیرو دیا) ازدواج کند؛ درحالی که یحیی نبی علیه السلام او را از این کار نهی کرد و این گونه شد که حاجت دختر از پادشاه، قتل یحیی علیه السلام بود.

امام باقر علیه السلام فرموده اند: قاتل یحیی نبی علیه السلام فرزند زنا بود؛ همان طور که قاتل علی علیه السلام و حسین بن علی علیه السلام زنزاده بودند. چون یحیی نبی علیه السلام به قتل رسید، خداوند بخت النصر را (یا کردوس از پادشاهان بابل) بر بیت المقدس مسلط کرد و هفتاد هزار نفر از آنان را کشت، تا خون یحیی از جوشش ایستاد.^۱

برداشت

امروزه اشاعه فحشاء به راحتی با در دسترس قرار گرفتن شبکه های اجتماعی و ماهواره و اینترنت، به خانه ها راه یافته است. گاهی هم والدین (به دلیل جهل و نا آگاهی در رفتارهای جنسی) فحشاء را در ذهن و روان فرزندان معصوم خود رواج می دهند.

۱. تاریخ انبیاء، ج ۲، ص: ۲۸۴.



موانع اثر تبلیغ

۱. کلمات نامفهوم

خطیب توانا، برای اینکه بتواند از بلاغت و فصاحت خود به خوبی استفاده کند، باید توانائی علمی خود را رشد دهد. حضرت علی علیه السلام فرمودند: «يَنْبَغِي أَنْ يَكُونَ عِلْمُ الرَّجُلٍ زَائِدًا عَلَى نَطْقِهِ وَعَقْلُهُ غَالِبًا عَلَى لِسَانِهِ»؛ «سزاوار این است، که علم آدمی از نطقش، فروزنش و عقل وی بر زبانش، غالب و حاکم باشد. (فهرست غرالحکم، ص: ۳۲۸). بنابراین باید ناطق بر موضوعی که برای سخنرانی آماده می‌کند، توانائی و تسلط کافی داشته باشد؛ تا آنکه مطالب مورد نیاز شنوندگان را بیان نموده؛ همچنین، دچار مشکلات کلمات نامفهوم نشود.

۲. کلمات نامناسب

ناطق باید همواره مراقبت کند که از هر کلمه‌ای استفاده نکند. گاهی ناطق برای ذکر مثال یا بیان حادثه‌ای و یاد ذکر مطلب خاصی، ناچار است از کلماتی استفاده کند؛ اما باید در گزینش کلمات، حتی‌الامکان از کلمه‌ای استفاده کند که علاوه بر رساندن مفهوم، زشتی کلمه را حذف کند.

چنانکه مولا علی علیه السلام فرمودند: «إِيَّاكَ وَمَا يُسْتَهْجَنُ مِنَ الْكَلَامِ؛ فَإِنَّهُ يَحْجِسُ عَلَيْكَ الْإِنَّمَاءَ وَيُفَرِّقُكَ الْكَرَامَ»؛ «از سخنان قبیح و مستهجن پرهیز نما؛ که زشت‌گوئی فرومایگان را در اطرافت نگاه می‌دارد و عناصر شریف و بزرگوار را از گردت پراکنده می‌سازد. (غرالحکم، ص: ۱۵۶)

۳. حسد

۴. واکنش در مقابل شایعات و انتقادهای

۵. غرور

۶. نارسائی پیام

۷. نقص فنی در وسائلی که برای انتقال مطلب (پیام) استفاده می‌شوند.

۸. مشکلات زبان و طرز بیان

۹. پرگوئی در توضیح

۱۰. عدم تناسب پایه معلومات با موضوع

۱۱. مشکلات تن صدا

۱۲. بیان مسائل اختلافی منطقه یا محل

۱۳. در مورد اشخاص و مصادیق سخن

گفتن

۱۴. طرح مسائلی که موقعیت مسئولان

محلی را تضعیف می‌کند.

(روش‌های تبلیغ از طریق خطابه، ص: ۱۵۳-۱۵۲)

اخلاق،

مهم‌ترین سرمایه
طلبه

«فِيمَا رَحْمَةً مِنَ اللَّهِ لَئِنْ لَمْ يَلُوكُمْ فَلَا غَالِيَةَ الْقُلُوبِ لَأَفْقَضُوا مِنْ خَوْلِكُمْ»

(آل عمران، آیه ۱۵۹)

به (برکت) رحمت الهی، در برابر مردم مهربان شدی! و اگر خشن و سنگدل بودی، از اطراف تو پراکنده می شدند.

پیامبر مهر و عطا و بخشش، همواره با مردم انس و محبت داشته و هیچ‌گاه، کسی را از خود نمی‌رانند. ایشان بزرگان هر قومی را، مورد احترام قرار می‌داد و اگر کسی تقاضایی از آن حضرت می‌کرد، او را اجابت می‌نمود و اگر این امر میسر نبود، با نهایت محبت او را قانع و راضی می‌کرد. با مردم همیشه به گشاده‌رویی برخورد می‌نمود. برای پیاده کردن دستورات الهی، بر دشمنان غضب می‌کرد؛ ولی هیچ‌گاه به درگاه خداوند خشمگین نمی‌شد. همیشه لیخند بر لب داشته و بر بندگان خدا، تندخو و سخت‌گیر نمی‌بود. هرگز دشنام و سخن ناپسند از دهان مبارکش بیرون نمی‌آمد و هیچ‌گاه از کسی عیب‌جویی نمی‌کرد. (مکارم)

(اخلاق، ج ۱، ص ۱۳)

امام صادق علیه السلام در باب رعایت مکارم اخلاق

چنین می‌فرمایند:

«الْعَفْوُ عَمَّنْ ظَلَمَكَ وَصَلَّةٌ مِنْ قَطْعِكَ وَأَعْطَاءُ مَنْ حَزَمَكَ وَقَوْلُ الْحَقِّ وَلَوْ عَلَى نَفْسِكَ»؛
گذشت از کسی که به تو ظلم کرده، رابطه با کسی که با تو قطع رابطه کرده، عطا به کسی که از تو دریغ کرده و گفتن حق، هر چند بر ضد خودت باشد، از مکارم اخلاق است.

(معانی الأخبار، ص ۱۹۱، ج ۱)

روزی مولا علی علیه السلام از سوی پیامبر ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله مأمور شد، تا با سه نفر از کسانی که برای کشتن ایشان هم‌پیمان شده بودند، بجنگد. پس آن حضرت، یکی از آن سه نفر را کشت و دو نفر دیگر را اسیر نمود و سپس پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را بر آن دو مرد عرضه کرد و چون ایشان ولایت رسول خدا صلی الله علیه و آله را نپذیرفتند، فرمان اعدام آنان را به جرم توطئه صادر نمود. تا آنکه جبرئیل امین، بر رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل شد و عرض کرد: خداوند متعال می‌فرماید: یکی از این دو نفر را، که مردی خوش خلق و سخاوتمند است؛ عفو کن. انگاه پیامبر صلی الله علیه و آله از قتل او صرف نظر کرد و او هم به واسطه این کمال اخلاقی و عفو و گذشت، بر رسول مکرّم اسلام صلی الله علیه و آله ایمان آورد. هیچ اهلیت به از خلق نگو من ندیدیم در جهان جست‌وجو





انصاف

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا
كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ
بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاَنُ
قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ
لِلتَّقْوَىٰ» (مائدہ، آیه ۸)

اهمیت انصاف

رسول اکرم ﷺ می فرماید: «أَلَا
أخبركم، بأشبهكم بي خلقاً؟ قال: بلى يا رسول الله قال: أحسنكم خلقاً
وأعظمكم جُلماً وأبركم بقرابته وأشدكم
من نفسه إنصافاً»؛ آیا خبرندهم که
اخلاق کدام يك از شما به من شبیه تر
است؟ عرض کردند: آری، ای رسول
خدا. حضرت فرمودند: آن کس که از
همه شما، خوش اخلاق تر و بردبارتر
و نسبت به خویشاوندانش، نیکوکارتر
و علیه خود در مراعات انصاف،
سخت گیرتر باشد.

(مکارم الاخلاق، ص: ۴۴۲)

آثار انصاف

از مهم ترین آثار انصاف، تحقق شعار
سال رهبری، یعنی «دولت و ملت؛
همدلی و همزیانی» است. امام
علی (علیه السلام) در این باره می فرمایند:
«الْإِنصَافُ يَرْفَعُ الْخِلَافَ وَ يُوجِبُ
الِإِتِّفَاقَ»؛ انصاف، اختلافات را از بین
می برد و موجب الفت می شود.

(غررالحکم، ج: ۲، ص: ۳۰، ج: ۱۷۰۴)

یکی دیگر از آثار انصاف، افزایش رزق و
روزی است. به طور مثال، پول هایی
که برخی رانندگان، بابت بی انصافی از
مسافران خود می گیرند، خود عامل
بی برکنی در زندگی آنان است.

چنین نقل شده است که شیخ
رجب علی خیاط (رحمه الله)، در گرفتن اجرت
برای کار خیاطی، بسیار با انصاف بوده
است. فردی نقل می کند که لباسی
را به جناب شیخ دادم تا برایم بدوزد.
به ایشان گفتم: چقدر باید پرداخت
کنم؟ شیخ رجب علی گفت: «دو روز
کار دارد، چهل تومان». روزی که
برای گرفتن لباس ها به مغازه ایشان
رفتم، شیخ گفت: «فکر می کردم که
لباس شما، دو روز کار می برد، ولی يك
روز بیشتر طول نکشید. پس بیست
تومان می شود.»

(رک: نشان از بی نشان ها)

آمادگی برای مرگ

امام حسن مجتبی (ع) در هنگام ارتحال خود، درحالی که «جناده بن ابی امیه» را موعظه می نمود؛ اولین نصیحتی که به او فرمودند، این بود: «اسْتَعِذْ لِسَفَرِكَ وَ حَصِّلْ زَادَكَ قَبْلَ خُلُوفِ أَجْلِكَ»؛ یعنی، مهیای سفر آخرت شو و توشه آن سفر را، پیش از رسیدن اجل تحصیل نما. چراکه سفر آخرت، سفری بعید و هولناک است و منزل های سخت و عقبات شدیده و جاهایی بس دشوار دارد. این سفر محتاج به زاد و توشه بسیار است؛ که باید آنی از آن غفلت ننمود و شب و روز در فکر آن بود.

(بحار الانوار، ج ۴۴، ص: ۱۳۹)

روایت شده که حضرت امیرمؤمنان علی (ع)، هر شب هنگامی که مردم به خوابگاه خود می رفتند، با صدایی بلند می فرمودند: «تَجَهَّزُوا رَحِمَكُمُ اللَّهُ فَقَدْ نُودِيَ فِيكُمْ بِالرَّحِيلِ»؛ آماده شوید و اسباب سفر خود را مهیا کنید، خداوند شما را رحمت کند. همانا منادی مرگ ندای «رَحِيل» در میان شما در داده. (نهج البلاغه فیض الاسلام، ص: ۱۶۴)

توقف خود را بر دنیا کم کنید و از دنیا بیرون روید؛ در حالی که با خود، زاد و توشه ای از اعمال صالحه داشته باشید. به درستی که در مقابل شما عقبه های «کنود»، (یعنی جاهای بسیار دشوار و منزل های هولناک) است؛ که باید از آنجا عبور کنید و چاره ای از آن نیست.

(منازل الاخره، ص: ۱۶)

آیت الله بهجت (ع) چنین نقل کرده اند که مرحوم آقا جمال گلپایگانی، طی مناسبتی فرمودند: مرگ برای همه، چه انسان های نیکوکار و چه بدکار، حتمی است. هر کس که خود را برای آخرت آماده کرده، مرگ برای او خوب است و اگر چنین نباشد، بدا به حالش! همچنین این عالم عارف فرمودند: از عجائب هستی آن است که مرگ، همانند خواب است و همه در شبانه روز با آن برخورد می کنند.

(روزنه های اعالم غیب، ص: ۳۶۲، ۳۶۳)



چهارشنبه

پرهیز از مواضع تهمت

امام علی علیه السلام در این رابطه می فرمایند: «مَنْ وَضَعَ نَفْسَهُ مَوَاضِعَ التَّهْمَةِ فَلَا يُلْوَ مِنْ آسَاءِ بِهِ الْقُلْنَ»؛ کسی که خود را در معرض تهمت قرار دهد، نباید کسانی را که به او سوء ظن پیدا می کنند، سرزنش کند.

(نهج البلاغه، ج ۱۵۹)

روایات بسیار زیادی بر این مطلب تأکید دارند که «کارهای برادران مؤمن خود را باید حمل بر صحت کرد و به هیچ وجه، به گمانه زنی ناروا برایشان نپردازد.» اصل دیگری هم در رابطه با این موضوع مطرح است و آن، «اجتناب از پرهیز از قرار گرفتن در موضع تهمت» است.

پس برای حفظ سلامت اخلاقی جامعه، علاوه بر اینکه باید رفتاری سنجیده و شایسته داشته باشیم؛ در ضمن آن، باید همواره مراقب باشیم که مبادا زمینه بدگمانی دیگران را، نسبت به خود فراهم کنیم. زیرا، پس از اینکه دیگران نسبت به ما، گمان بد بردند و ما را به اموری، که هیچ گاه در پی آن نبوده ایم، متهم ساختند، نمی توان از آنان گلایه کرد که چرا ایشان چنین رفتاری کردند. بله! این وظیفه دیگران است که از بدبینی و سوء ظن نسبت به سایرین بپرهیزند؛ ولی این هم وظیفه ی همگی ما انسان ها است که در رفت و آمدها، نشست و برخاست ها، اظهار نظر ها، نگاه ها، رفتار ها و معاشرت، خود را در معرض اتهام قرار ندهیم و از ارتکاب عملی که موجب بدبینی دیگران می شود، بپرهیزیم. بنابراین این اصلاً توجیه خوبی نیست که با خود بگوییم «ما برای نظر دیگران کار نمی کنیم!!» پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله هنگامی که در مسجد معتکف بودند و «صفیه»، یکی از همسران پیامبر صلی الله علیه و آله، به دیدن حضرت آمد؛ هنگام مراجعت صفیه به منزل، چند گاهی او را همراهی و در ضمن با او گفتگو می کردند. در بین راه یکی از انصار، آنان را دید. حضرت به آن مرد انصاری فرمودند: این صفیه، همسر من است. در حقیقت هدف پیامبر صلی الله علیه و آله از بیان این مطلب، دفع سوء ظن محتمل از طرف انصاری بود.

(مجمع البیضاء، ج ۵، ص: ۶۷)

حفظ

وحدت

خداوند متعال در

قرآن کریم می‌فرماید: ﴿وَ

اغْتَصِمُوا بِخَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَ
لَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ
إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ
فَاضْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَ كُنْتُمْ عَلَى
شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ
يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ ﴿۱۰۳﴾
و همگان دست در ریسمان پروردگار
زنید و پراکنده مشوید و از نعمتی که
خدا بر شما ارزانی داشته است، یاد
کنید. آن هنگام که دشمن یکدیگر
بودید و او دل هایتان را به هم مهربان
ساخت و به لطف او، برادر شدید و
برلبه پرتگاهی از آتش بودید، خداوند
شما را از آن برهانید. خدا آیات خود
را برای شما این چنین بیان می‌کند،
شاید هدایت یابید. (آل عمران، آیه ۱۰۳)

در مرکز اسلامی هامبورگ، صرف
داشتن روسری برای ورود خانم‌ها
کافی بود. به علاوه مرحوم آیت‌الله
بهشتی رحمته‌الله، برای حفظ وحدت میان
شیعه و سنی و به این دلیل که اهل
سنت هم در این مرکز حضور داشتند،
به جای مهر در نماز، غالباً از دستمال
کاغذی استفاده می‌کردند. حتی
ایشان برخی از مستحبات قابل حذف
در اذان و اقامه را، که برای اهل تسنن
حساسیت‌زا بود، به جهت حفظ
وحدت در بین مسلمانان حذف کرده
بودند.

این مراعات و احترام به عقاید فرق
گوناگون مسلمان، سبب شد که در
اعیاد و گاه مواقع عادی، بسیاری از
مسلمانان اهل تسنن، صرفاً پشت سر
ایشان نماز را اقامه کنند. به طور مثال
در آخرین سال، سه هزار نفر در نماز
عید قربان، به امامت ایشان شرکت
کردند.

وقتی مرحوم شهید بهشتی به ایران
بازگشتند، بسیاری از افراد متحجر
و کوته نظر، ایشان را محکوم کردند؛
که او سنی است و ولایت امیرمؤمنان
علی علیه السلام را قبول نداشته و نسبت به
حجاب، بی‌توجه است....

(رک: نگاهی به زندگی و مبارزات شهید آیت‌الله
بهشتی، از سری کتاب‌های دانشجویی)

۲۱

پنجشنبه



بسمه

پیروزی
... دین

پنجمین آیه سوره مبارکه

ابراهیم علیه السلام مصداقی از همین امر است: و ذکرْهُمْ بِآیامِ اللَّهِ إِنَّ فِیْ ذَٰلِكَ لَآیَاتٍ لِّکُلِّ صَبَّارٍ شَکُورٍ؛ ما موسی را با معجزه‌های خویش فرستادیم (و دستور دادیم) که ای موسی! مردمست را از ظلمت‌ها به سوی نور بیرون آر و ایام الله را به یادشان آور؛ که در این (یادآوری)، برای هر صبور شکرگزاری عبرتی هست، علامه طباطبایی رحمه الله آیه مزبور را چنین تفسیر می‌کند: بدون شک مراد از «ایام»، ایام مخصوصی است و نسبت دادن مخصوص به خداوند، با اینکه همه ایام و همه موجودات از خداوند است، حتماً به خاطر حوادثی است، که در آن ایام مخصوص به وجود آمده و امر خدای تعالی را ظاهر ساخته است؛ به‌گونه‌ای که در دیگر ایام چنین ظهوری رخ نداده است. پس به طور مسلم مقصود از ایام خدا، آن زمان‌هایی است که امر خدا و آیات وحدانیت و سلطنت او ظاهر شده و یا ظاهر می‌شود. مانند روز مرگ، که در آن روز سلطنت آخرتی خدا هویدا می‌گردد و اسباب دنیوی، از سببیت و تأثیر می‌افتند، یا مانند روز قیامت، که هیچ کس برای دیگری مالک چیزی نیست و برای کسی کاری نمی‌تواند بکند و همه امور، تنها به دست خداوند قادر است. همچنین مانند ایامی که قوم نوح و عاد و ثمود در آن ایام به هلاکت رسیدند، چون این‌گونه ایام، ایامی هستند که قهر و غلبه الهی در آن ظاهر گشته و عزت خدایی، خودنمایی کرده است.

- پیشینه‌های اجرایی هفتگه**
۱. برگزاری مراسم شب هجرت زهرا (ع)
 ۲. جایگاه خطابه یا موضوع زهرا (ع) در دفاع از ولایت حضرت زهرا (ع)
 ۳. خطاب با موضوع اهداف سیاسی و اجتماعی امام خمینی (ره) در حکم ارتداد
 ۴. سخنانی ویژه مسائل بانوان و دختران (پنج شنبه)

ریاکاری

﴿قَوْلٌ لِلْمُصَلِّينَ * الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ * الَّذِينَ هُمْ يُزَاهَوْنَ * وَ يُمْنَعُونَ الْمَاعُونَ﴾^۱
 پس وای بر نمازگزارانی که در نماز خود سهل انگاری می‌کنند، همان کسانی که ریا می‌کنند.

واژه‌ها

﴿سَاهُونَ﴾ از ماده «سهو»، در اصل به معنی خطایی است که از روی غفلت سرزند؛ خواه در فراهم کردن مقدماتش مقصر باشد و یا نه. البته در صورت اول معذور نیست و در صورت دوم معذور خواهد بود. ولی در اینجا منظور، سهو توأم با تقصیر است.

﴿مَاعُونَ﴾ از ماده «معن» (بر وزن شأن)، به معنی چیز کم است. بسیاری از مفسران معتقدند که منظور از آن در اینجا اشیاء جزئی است، که مردم و مخصوصاً همسایه‌ها از یکدیگر به عنوان عاریه و یا تملک می‌گیرند. مانند مقداری نمک، آب، آتش (کبریت) ظروف و مانند این‌ها.

«ریا» از ماده «رای»، به این معنی است که شخص کاری را به انگیزه جلب توجه مردم انجام دهد.^۲ همچنین به معنای تظاهر و نشان دادن به غیر است.^۳ در اصطلاح نیز به این معنی است که انسان کار خوبی انجام دهد و قصدش تظاهر و نشان دادن به مردم باشد؛ نه برای خدا، خواه این کار عبادی باشد، مانند نماز و خواه غیرعبادی تلقی شود، مانند انفاق.

۲. معجم مقاییس اللغة، ج ۲، ص: ۴۷۳.

۱. ماعون (۱۰۷): ۴۰.

۳. قاموس قرآن، ج ۳، ص: ۳۰.

نکات تفسیری

باید توجه داشت که آیه شریفه نمی‌فرماید «در نمازشان سهو می‌کنند»؛ چون سهو در نماز، به هر حال برای هر کس واقع می‌شود، بلکه می‌فرماید «از اصل نماز سهو می‌کنند» و کل آن را به دست فراموشی می‌سپزند.

روشن است این امر، اگر يك و یا چند بار اتفاق بیفتد، ممکن است از قصور باشد؛ اما کسی که پیوسته نماز را فراموش می‌کند و آن را به دست فراموشی می‌سپارد، پیدا است که برای آن اهمیتی قائل نیست و یا اصلاً به آن ایمان ندارد. اگر هم گاه نماز می‌خواند، از ترس زبان مردم و مانند آن است.

علاوه بر آنچه در بالا گفتیم، تفسیرهای دیگری نیز در این باره بیان کرده‌اند. از جمله اینکه منظور از به تأخیر انداختن نماز از وقت فضیلت است. یا اینکه منظور اشاره به منافقانی است، که نه برای نماز ثوابی معتقد بودند و نه برای ترك آن، معتقد به عقابی هستند. یا اینکه منظور کسانی است که در نمازهای خود ریا می‌کنند (در حالی که این معنی در آیه بعد می‌آید). البته جمع میان این معانی نیز ممکن است. هر چند تفسیر اول مناسب‌تر به نظر می‌رسد. به هر حال وقتی فراموش کنندگان نماز شایسته **«وَنِيلَ»** هستند، آن‌ها که به کلی ترك نماز گفته و تارك الصلاه هستند، چه حالی خواهند داشت؟! ^۱

در چهارمین مرحله، به یکی دیگر از بدترین اعمال آن‌ها اشاره کرده و می‌فرماید: آن‌ها کسانی هستند که پیوسته ریا می‌کنند. **«الَّذِينَ هُمْ يُرَآؤْنَ»** ^۱. در این سوره کوتاه، مجموعه‌ای از صفات ردیله آمده است، که در هر انسانی موجود باشد، نشانه بی‌ایمانی و پستی و حقارت او شمرده می‌شود. قابل توجه اینکه همه آن‌ها را فرع بر تکذیب دین، یعنی جزا و یا روز جزا قرار داده است. تحقیر یتیمان، ترك اطعام گرسنگان، غفلت از نماز، ریاکاری و عدم همکاری با مردم، حثی در دادن وسائل کوچک زندگی، این مجموعه را تشکیل می‌دهد. به این ترتیب آیه مزبور، خصوصیات و صفات افراد بخیل و خودخواه و متظاهری را منعکس می‌کند، که نه پیوندی با «خلق» دارند و نه رابطه‌ای با «خالق». افرادی که نور ایمان و احساس مسئولیت در وجودشان نیست، نه به پاداش الهی می‌اندیشند و نه از عذاب او بیمناک می‌شوند. ^۲

این سخن را با حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پایان می‌دهیم که فرمودند: **«من منع الماعون جاره منه الله خیره يوم القيامة و وكله الى نفسه و من وكله الى نفسه فما اسوء حاله؟!»** ^۳. کسی که وسائل ضروری و کوچک را از همسایه‌اش دریغ دارد، خداوند او را از خیر خود، در قیامت منع می‌کند و او را به حال خود وامی‌گذارد و هر کسی خدا او را به خود واگذارد، چه بد حالی دارد.

در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است که در تفسیر ماعون فرمودند: **«هو القرض بقرضه و المتاع بعیره و المعروف بصنعه»**؛ ^۱

۱. تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص: ۳۶۱.

۲. من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص: ۱۴.

۳. تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص: ۳۳۶.

ماعون وامی است که انسان به دیگری می‌دهد و وسائل زندگی است، که به عنوان عاریه در اختیار دیگران می‌گذارد و کمک‌ها و کارهای خیری است، که انسان انجام می‌دهد.^۱ در روایت دیگری از همان حضرت این معنی نقل شده و در ذیل آن آمده است که راوی گفت: ما همسایگانی داریم که وقتی وسائلی را به آن‌ها عاریه می‌دهیم، آن‌را می‌شکنند و خراب می‌کنند، آیا گناه است که به آن‌ها وسایل و لوازمی ندهیم؟ حضرت فرمودند: در این صورت مانعی ندارد.

ذکر این دو عمل پشت سر یکدیگر (ریاکاری و منع ماعون) گویی اشاره به این مطلب است که آن‌ها، آنچه برای خداوند است، به نیت خلق به جا می‌آورند و آنچه برای خلق است، از آن‌ها دریغ می‌دارند و به این ترتیب، هیچ حقی را به حق دارش نمی‌رسانند.^۲

تظاهر و ریا، بلای بزرگ اجتماعی

بعضی از مراحل ریاکاری و آلودگی نیت، به قدری روشن است که هر کسی آن را درمی‌یابد. مثل اینکه شیطان در نماز گزار نفوذ می‌کند و می‌گوید نماز را آرام و آهسته و با آداب و خشوع ادا کن، تا حاضران تو را انسانی مؤمن و صالح بدانند و هرگز به غیبت تو آلوده نشوند. این یک فریب آشکار از ناحیه شیطان است!

گاه این وسوسه‌های شیطانی، به شکل مخفی‌تری صورت می‌گیرد و در لباس اطاعت ظاهر می‌شود؛ به طور مثال، ابلیس در وجود انسان چنین وسوسه می‌کند که تو انسان برجسته‌ای هستی و مردم به تو نظر خاصی دارند، اگر نماز و اعمال را زیبا سازی، دیگران به تو اقتدا کرده و در ثواب آن‌ها شریک خواهی شد. انسان بی‌خبر نیز گاه تسلیم چنین وسوسه‌ای می‌شود و در درّه هولناک ریا سقوط می‌کند.

گاه وسوسه‌های شیطان از این هم پیچیده‌تر و پنهان‌تر است؛ مثل اینکه به نماز گزار القا می‌کند که انسان مخلص، کسی است که در خلوت و جلوت یکسان باشد؛ کسی که عبادتش در خلوت، کمتر از جلوت باشد، ریا کار است. به این ترتیب او را وادار می‌کند که در خلوت، نماز خود را جالب و جاذب کند، تا بتواند در بیرون و در مقابل مردم نیز چنین کند و به اهداف خود برسد. این نیز یک نوع ریاکاری خفی است؛ که ممکن است بسیاری از آن غافل شوند و از درک آن عاجز گردند. همچنین مراحل مخفی‌تر و پنهان‌تری از ریاکاری وجود دارد.^۳

شاید به همین دلیل است که قرآن مجید، مردم را به انفاق پنهان و آشکار هر دو دعوت کرده است. آن‌گونه که می‌فرماید:

﴿الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾^۴

۲. تفسیر نمونه، همان.
۴. بقره (۲): ۲۷۴.

۱. الکافی، ج ۳، ص: ۴۹۸.
۳. محجّه البیضاء، ج ۸، ص: ۱۳۳.

آن‌ها که اموال خود را شب و روز، پنهان و آشکار انفاق می‌کنند، مزدشان نزد پروردگارشان است. نه ترسی بر آن‌هاست و نه غمگین می‌شوند.

این بحث را با ذکر نکته دیگری پایان می‌دهیم، اینکه داشتن اخلاص در خلوت و تنهایی چندان افتخارآفرین نیست، مهم آن است که انسان در جلوت و در میان مردم و در مرئی و منظر همگان بتواند اعمال خالصانه انجام دهد.^۱

ریا در قرآن

واژه «ریا» در قرآن کریم پنج مرتبه تکرار شده، که سه مرتبه به صورت مصدر و دوبار نیز به صورت فعل به کار رفته است. البته معنای آن برطبق همان معنای اصطلاحی می‌باشد. در ذیل انواع گونه‌های ریا نام برده می‌شود:

الف. ریا در انفاق

قرآن کریم در این باره می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَبْتَغُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَدَىٰ كَالَّذِي يُبْفِي مَالَهُ مِن بَيْنِ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ﴾.^۲ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! بخششهای خود را با منت و آزار باطل نسازید. همانند کسی که مال خود را برای نشان دادن به مردم، انفاق می‌کند و به خدا و روز رستاخیز ایمان نمی‌آورد.

ب. ریا در رفتن به جنگ با دشمنان

این کلام نورانی مصحف شریف است که می‌فرماید: ﴿وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ خَرَجُوا مِن دِيَارِهِم بِظُحًى وَرِئَاءِ النَّاسِ وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ﴾.^۳ و مانند کسانی نباشید که از روی هوی پرستی و غرور و خودنمایی در برابر مردم، از دیار خود به سوی میدان بدر بیرون آمدند و (مردم را) از راه خدا باز می‌داشتند. خداوند در این آیه، غرور و ریا را از آفات قدرت در جبهه‌های جنگ به شمار می‌آورد.

ج. ریا به طور مطلق

تعبیر قرآن کریم درباره ریا مطلق چنین است: ﴿الَّذِينَ هُمْ يَرَاءُونَ﴾.^۴ همان کسانی که ریا می‌کنند.

ریا کاران چه کسانی هستند؟

۱. کسانی که ایمان به خدا و روز قیامت ندارند.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَبْتَغُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَدَىٰ كَالَّذِي يُبْفِي مَالَهُ مِن بَيْنِ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ﴾.^۵

با توجه به تفسیری که در مورد این آیه آمده، افرادی را که صدقه میدهند و در مقابل

۲. بقره (۲): ۲۶۴.

۳. ماعون (۱۰۷): ۶.

۱. اخلاق در قرآن، ج ۱، ص: ۲۷۹.

۳. انفال (۸): ۴۷.

۵. بقره (۲): ۲۶۴.

مُت گذاشته و شخص را اذیت می‌کند، به افراد ریاکار بیایمان تشبیه کرده که، صدقاتشان باطل و بیاجراست. یعنی عمل شخص ریاکار، از ابتدای انجامش باطل است، چون چنین شخصی اصلاً به خدا و روز جزا ایمان ندارد که از او کاری پذیرفته شود.

۲. منافقان.

﴿إِنَّ الْمُنَافِقِينَ ... يُرَاوُونَ النَّاسَ وَلَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا﴾^۲

منافقان ... هنگامی که به نماز برمیخیزند، با کسالت برمی‌خیزند و در برابر مردم ریا می‌کنند و خدا را جز اندکی یاد نمی‌نمایند.

۳. تکذیب کنندگان روز جزا.

﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ يَكَذِّبُ بِالْإِيمَانِ ... الَّذِينَ هُمْ يُرَاوُونَ﴾^۳

آیا کسی که روز جزا را پیوسته انکار می‌کند، دیدی؟! ... همان کسانی که ریا می‌کنند.

۴. همنشینان شیطان.

﴿وَالَّذِينَ يُتَفَقِّهُونَ أَمْوَالَهُمْ رِئَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَنْ يَكُنِ الشَّيْطَانُ لَهُ قَرِينًا فَسَاءَ قَرِينًا﴾^۴

و آن‌ها کسانی هستند که اموال خود را برای نشان دادن به مردم انفاق می‌کنند و ایمان به خدا و روز بازپسین ندارند (چرا که شیطان رفیق و همنشین آن‌ها است) و کسی که شیطان قرین او باشد، بد همنشین و قرینی است.

روایات

«عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ سُبُلُ فِيمَ النَّجَاةُ عَدَا قَالَ إِمَّا النَّجَاةُ فِي أَنْ لَا تُخَادِعُوا اللَّهَ فَيُخَادِعَكُمْ فَإِنَّهُ مَنْ يُخَادِعِ اللَّهَ يُخَادِعْهُ وَ يُنْزِعْ مِنْهُ الْإِيمَانَ وَ تُفْسِدُ تَخْدَعُ [يُخَادِعُ] وَلَوْ بِشَعْرَةٍ [يُشْعِرُ] قِيلَ لَهُ فَكَيْفَ يُخَادِعُ اللَّهَ قَالَ بِتَمَلُّ بِهِمَا [بِمَا] أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ثُمَّ يُرِيدُ بِهِ غَيْرَهُ فَاتَّقُوا اللَّهَ فِي الرِّيَاءِ فَإِنَّهُ الشِّرْكُ بِاللَّهِ إِنَّ الرِّيَاءَ يُذْغِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِأَرْبَعَةِ أَسْمَاءَ يَا كَاغُزِيَا فَاجْزِيَا غَادُزِيَا خَاسِرٌ حَبِطَ عَمَلُكَ وَ بَطُلَ أَجْرُكَ فَلَا خَلَاصَ لَكَ الْيَوْمَ فَاتَلَمَسْ أَجْرَكَ مِمَّنْ كُنْتَ تَعْمَلُ لَهُ»^۵

امام صادق علیه السلام از پدرش روایت کرده است که از رسول خدا ﷺ سؤال شد: فردای قیامت نجات در چیست؟ حضرت فرمودند: نجات در این است که به خدا نیرنگ نزید، که خدا به شما نیرنگ می‌زند؛ زیرا هر کس نیرنگ بازی کند، خداوند با او نیرنگ بازی می‌کند و ایمان را از او سلب می‌نماید. بنابراین اگر او دریابد، در حقیقت خودش را فریب داده است. پرسیدند: چگونه (انسان) به خدا نیرنگ می‌زند؟ حضرت فرمودند: آنچه را خدا بدان فرمان داده است، عمل می‌کند؛ ولی قصد او از آن کار غیر خداست. پس از ریا بپرهیزید، که آن شرک به خداوند است. ریاکار در روز قیامت به این چهار اسم خوانده می‌شود: ای کافر، ای تبهکار، ای فریب‌کار و ای زیان‌کار، اعمال تو تباه شد و پاداشت از بین رفت و امروز بهره‌ای

۱. تفسیر المیزان، ج ۲، ص: ۵۹۷.

۲. ماعون (۱۰۷): ۱-۶.

۳. ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، ص: ۲۵۵.

۴. نساء (۴): ۱۴۲.

۵. نساء (۴): ۳۸.

نداری، پاداش خود را از کسی بخواه، که اعمال خویش را برای او انجام دادی.
در روایت گران قدر دیگری می‌خوانیم:

«عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ سَيَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ تُخْبِتُ فِيهِ سِرَائِرُهُمْ وَتُخْسِنُ فِيهِ عِلَالَتَهُمْ طَمَعًا فِي الدُّنْيَا لَا يُرِيدُونَ بِهَا عِنْدَ رَبِّهِمْ يَكُونُ دِينُهُمْ رِبَاً لَا يُخَالِظُهُمْ خَوْفُ يُغْفَهُهُمُ اللَّهُ بِعِقَابٍ فَيَدْعُوهُ دُعَاءُ الْغَرِيقِ فَلَا يَسْتَجِيبُ لَهُمْ».

زمانی بر مردم فرا می‌رسد که باطن آن‌ها زشت و آلوده می‌شود و ظاهرشان به خاطر طمع در دنیا ریباست. این در حالی است که علاقه‌ای به پاداش‌های پروردگارشان ندارند. دین آن‌ها ریبا می‌شود و خوف خدا، در دل آن‌ها وجود ندارد. خداوند همه آن‌ها را به عذاب سختی گرفتار می‌کند و هر قدر خدا را مانند شخص غریق بخوانند، هرگز دعایشان مستجاب نمی‌شود.^۱

داستان

ابراهیم ادهم گفت: من معرفت را از يك راهب به نام (سمعان) فرا گرفتم.^۲ روزی وارد صومعه او شدم و گفتم: ای سمعان! چه مدت است که در این صومعه هستی؟
گفت: هفتاد سال، گفتم: در این مدت غذای تو چه بود؟ گفت: چرا چنین سوالی می‌پرسی؟ گفتم: می‌خواهم طریق زندگی راهبان و دیرنشینان را بدانم.
راهب گفت: شبی يك دانه فندق می‌خورم! گفتم: چه چیزی قلب تو را به این امر واداشته که این يك دانه فندق تو را کافی به نظر آید؟

گفت: عده‌ای از پیروانم، هر سال در روز معینی به اینجا می‌آیند و صومعه‌ام را تزئین می‌کنند و مرا گرمای می‌دارند و در صومعه‌ام طواف می‌کنند و سپس می‌روند. هر زمان که نفسم از عبادت و تنهائی و گرسنگی خسته و سنگین می‌شود، به یاد آن روز رؤیایی می‌افتم که چه عزتی خواهم یافت! پس کوشش يك ساله من برای عزت آن روز است.^۳

برداشت

ریاکاری، علاوه بر بیماری فردی، یک بلای بزرگ اجتماعی است. یکی از خطرات بزرگی که جامعه اسلامی را تهدید می‌کند، مسلط شدن کسانی است که از ریاکاری و خودستایی ابایی ندارند. بنابراین می‌توانند با تظاهر و غلو در توانمندی‌ها در مسند قدرت واقع و مردم را فریب دهند.

۱. الکافی، ج ۲، ص: ۲۹۶.

۲. پیرو این سخن ارزشمند در ادب فارسی که بزرگان فرمودند: ادب از که آموختی، از بی‌ایان!!

۳. محجه البیضاء، ج ۶، ص: ۲۰۷.

روح و روان

رسول خدا ﷺ

قرآن کریم می فرماید: «وَأَذِّنْ لِلْعَالَمِينَ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ»؛ به یاد آر؛ زمانی را که ملائکه گفتند: ای مریم، بدان خدا تو را برای اهدافی که دارد، انتخاب کرد و پاکیزه گرداند و از میان همه زنان عالم برگزید.

(آل عمران، آیه ۴۲)

آلوسی در کتاب تفسیر «روح المعانی» در ذیل این آیه شریفه می نویسد: «از آنجایی که گفته شده، مراد، زنان زمان مریم می باشد، پس او بر فاطمه زهرا ﷺ برتری ندارد و افضل نیست. وی حدیثی را از پیامبر ﷺ نقل می کند که حضرت فرمودند: «إِنَّ فَاطِمَةَ الْبَتُولَ أَفْضَلَ النِّسَاءِ الْمُتَقَدِّمَاتِ وَ الْمُتَأَخِّرَاتِ»؛ فاطمه از تمامی زنان گذشته و آینده برتر است. آلوسی می گوید با این حدیث، برتری و افضلیت فاطمه ﷺ بر تمام زنان ثابت می شود؛ زیرا او روح و روان رسول خدا ﷺ می باشد. از این رو بر عایشه (ام المؤمنین) نیز برتری می یابد.

(تفسیر روح المعانی، ج ۳، ص: ۱۳۸)

پیامبر ﷺ در موارد متعددی با تعابیر گوناگون، بر افضلیت و برتری فاطمه ﷺ بر همه زنان عالم تأکید فرمودند. هنگامی که حضرت فاطمه ﷺ بیمار شده بود و اصحاب از این امر آگاه شدند، آنان همراه پیامبر مرسل ﷺ برای عیادت ایشان به خانه امیرمؤمنان علی ﷺ آمدند. بعد از عیادت، درحالی که از خانه حضرت بیرون می آمدند، روبه یکدیگر کرده و از بیماری دختر نبی الهی ﷺ اظهار تأسف می کردند. در این هنگام پیامبر ﷺ به آن ها فرمود: «مَا لَهَا سَيِّدَةُ النِّسَاءِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»؛ بدانید او بانوی تمام زنان در قیامت است.

(حلیه الاولیاء، ج ۲، ص: ۴۲)

۲۳

شبه



تعریف حیاء

یکی از صفات اخلاقی مورد تأکید در دین اسلام «حیاء» است. حیاء، نوعی انفعال و انقباض نفسانی است؛ که موجب خودداری از انجام دادن امور ناپسند، در منظر دیگران می‌گردد. منشأ پیدایش این حالت، درک حضور ناظری آگاه و محترم است. درباره صفت حیای پیامبر بزرگوار ﷺ که صاحب خلق عظیم و اسوه اخلاقی مؤمنان جهان است در قرآن کریم این‌گونه آمده است:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ إِلَى طَعَامٍ غَيْرِ نَاطِرِينَ إِنَاءُ وَلَكِنْ إِذَا دُعِيتُمْ فَادْخُلُوا فَإِذَا طَعِمْتُمْ فَانْتَشِرُوا وَلَا مُسْتَأْسِنِينَ لَخَدِيشٌ إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ يُؤْذِي النَّبِيَّ فَيَسْتَخِيبُ مِنْكُمْ وَاللَّهُ لَا يَسْتَخِيبُ مِنَ الْحَقِّ﴾؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! در خانه‌های پیامبر ﷺ داخل نشوید؛ مگر به شما برای صرف غذا اجازه داده شود. در حالی که (قبل از موعد نیایید و) در انتظار وقت غذا ننشینید؛ اما هنگامی که دعوت شدید، داخل شوید و وقتی غذا خوردید، بپراکنده شوید و (بعد از صرف غذا) به بحث و صحبت ننشینید. این عمل، پیامبر ﷺ را ناراحت می‌نماید، ولی از شما شرم می‌کند (و چیزی نمی‌گوید)؛ اما خداوند از (بیان) حق شرم ندارد.

(احزاب، آیه ۵۳)

امام باقر ﷺ، حیاء را از جمله اموری دانسته‌اند که مایه کمال مسلمانی است:

«وَالْحَيَاءُ مِمَّا يَقْبَحُ عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ النَّاسِ»؛ حیاء از آنچه نزد خداوند و نزد مردم قبیح است. (الأنالی، شیخ مفید، ص: ۱۶۷) در این حدیث شریف، به این امر تصریح شده که ناهنجار شرعی و عرفی، - هر دو - موضوع حیاء هستند. ملا محمد مهدی نراقی نیز، موضوع حیاء را از جمله محرمات شرعی و ناهنجارهای عقلی و عرفی می‌داند.

(جامع السعادات، ج ۳، ص: ۴۶)

کنترل عصبانیت

در این مجال، به برخی از
آثار و فواید کنترل خشم اشاره
می‌شود:

الف. نجات از آتش دوزخ

امام باقر علیه السلام یکی از مهم‌ترین برکات
خویشتن‌داری را در حالت خشم، نجات
از آتش دوزخ بیان کرده و می‌فرماید:
«مَنْ مَلَكَ نَفْسَهُ إِذَا غَضِبَ وَإِذَا رَغِبَ
وَإِذَا رَهَبَ وَإِذَا اشْتَهَى حَرَّمَ اللَّهُ جَسَدَهُ
عَلَى النَّارِ»؛ هر کس در هنگام خشم
و غضب، مالک نفس خویش باشد،
خداوند متعال بدن او را بر آتش جهنم
حرام خواهد کرد.

(تفسیر البرهان، ج ۴، ص: ۸۲۸)

ب. روشنی چشم اهل بیت علیهم السلام

فرو بردن خشم و بردباری در مقابل
عصبانیت، از لذت‌بخش‌ترین لحظاتی
است، که امامان معصوم علیهم السلام از آن به
عنوان «روشنی چشم» نام می‌برند.
این خصلت والای انسانی، در وجود آن
بزرگواران و اولیای الهی ملکه شده بود؛
به‌گونه‌ای که شیرینی آن را هرگز فراموش
نمی‌کردند و بندگان را همواره به این
صفت نیکوی الهی توصیه می‌کردند.
امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «پدرم امام
صادق علیه السلام می‌فرمود: پسر! هیچ
چیز مانند عصبانیتی که با صبر پایان
می‌پذیرد، چشم پدرت را روشن
نمی‌کند».

(الکافی، باب کظم الغیظ، ج ۱)

آری اگر انسان بتواند در لحظه خشم و
عصبانیت، صبر و بردباری پیشه کند،
حق تعالی لذت و شیرینی آن را در کامش
خواهد چشاند و او را مسرور خواهد
نمود. در مقابل اگر انسان خشم خود را
کنترل نکرده و دچار فتنه‌های شیطانی
و هوای نفس گردد، نور معنویت و تقرب
الهی از او سلب خواهد شد.

ج. امنیت از خشم خدا

امام باقر علیه السلام در این مورد فرمودند:
«مَكْتُوبٌ فِي التَّوْرَةِ: يَا مُوسَى، أَمْسِكْ
غَضَبَكَ عَمَّنْ مَلَكَكَ عَلَيْهِ، أَكْفَ عَنْكَ
غَضَبِي»؛ در کتاب تورات، ضمن مناجات
خداوند عزوجل با حضرت موسی علیه السلام
آمده است: ای موسی خشم خود را
از کسی که تو را بر او مسلط ساخته‌ام،
بازگیر؛ تا خشم خود را از تو بازگیرم.

(الکافی، ج ۲، ص: ۲۰۳، باب الغضب، ج ۷)

۲۵

دوشنبه



شیوه‌های درمان

شهرت‌طلبی

الف. روش شناخت درمانی

منابع دینی، راهکارهای شناختی بسیار خوبی برای جلوگیری از اتصاف به این خصلت خطرناک بیان کرده‌اند. از جمله:

اعطای بینش در مورد حقیقت انسان
از نگاه قرآن کریم، انسانیت انسان منوط به مراتب روحی اوست؛ آنجا که می‌فرماید: ﴿فَإِذَا سُوِّتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ﴾؛ هنگامی که کار آن را به پایان رساندم و در او از روح خودم دمیدم، همگی برای او سجده کنید. (حجر، آیه ۲۹)
در حقیقت آنچه انسان را شایسته سجده ملانکه قرار داده، روح اوست. از این رو، باید درصدد تحقق کمالات سازگار با آن بود. از این رو، به جای شهرت‌طلبی و رسیدن به اهداف شهوانی، که چند روزی بیش دوام ندارند، سزاورتر است که انسان از موقعیت اجتماعی خود، برای حفظ و گسترش ارزش‌های دینی و خدمت به بندگان پروردگار عالمان استفاده نماید.

ب. روش رفتاردرمانی

۱. یاد مرگ

امام صادق (ع) در کلامی نورانی می‌فرماید: «ذَكَرَ الْمَوْتَ يُمِيتُ الشَّهَوَاتِ فِي النَّفْسِ... وَيَكْسِرُ أَعْلَامَ الْهَوَىٰ وَيُطْفِئُ نَارَ الْحَرَصِ وَيُخَفِّضُ الدُّنْيَا»؛ یاد مرگ چندین تأثیر به همراه دارد: شهوت را از بین می‌برد؛ نشانه‌های هوس را می‌شکند؛ آتش حرص را خاموش می‌کند و دنیا را در مقابل چشم انسان کوچک می‌گرداند.

(بحار الانوار، ج ۶، ص ۱۳۴)

۲. تغییر موقعیت اجتماعی

تغییر موقعیت و جایگاه اجتماعی، یکی از اسباب مهم در اصلاح بیماری ریاست‌طلبی است. البته این سخن به این معنا نیست که فرد گوشه‌گیری کند؛ بلکه باید مقصود اصلی او از امور دنیوی خود، قرب به ذات حق تعالی باشد. به‌گونه‌ای که رضایت خالق را بر آوازه و مدح و ستایش‌های مردم مقدم بدارد و ریاست‌خواهی و ریاست کردن بر مردم راترک کرده و به گمنامی، که گونه‌ای از زهد است، پناه آورد.

(رنگ: راهکارهای پیش‌گیری و درمان شهرت و جاه‌طلبی

از دیدگاه اسلام)

۲۷

چهارشنبه

ساده زندگی کنیم

باید طلاب و روحانیون محترم بدانند که همه اقشار ملت، متوجه رفتار و عملکرد ایشان هستند. براین اساس، زئی اهل علم خودتان را حفظ کنید. شایسته است که درست همانند علمای گذشته، ساده زندگی کنیم. در گذشته، چه طلبه و چه عالم بزرگ شهر، زندگی شان از سطح معمولی مردم، پایین تر بود و با حداکثر، مثل آن ها می زیستند. امروز سعی کنید زندگی تان از «زی آخوندی» تغییر نکند. اگر روزی از نظر معیشت در زندگی، از مردم عادی بالاتر رفتید، بدانید که دیر یا زود مطرود می شوید؛ برای اینکه مردم با خود می گویند، آن وقت نداشتند که مانند سایر مردم زندگی می کردند؛ امروز که دارند و دستشان به نعمتی رسیده، از مردم فاصله گرفته اند. باید وضع مثل سابق باشد. باید طوری زندگی کنیم که نگویند طاغوتی هستیم.

(صحیفه امام، ج ۱۷، ص ۴۵۲-۴۵۳)

طلبه باید در میزان هزینه ها و دارایی های مشهود خود، مراعات متوسط مردم را بکند و فاصله فاحشی از توده جامعه نداشته باشد. سزاوار آن است که سطح زندگی طلبه، نه از سطح متوسط مردم به اندازه ای بالاتر رود، که در چشم آنان از ثروتمندان و اشراف تلقی شود؛ نه در صورت امکان، چنان پایین تر باشد که نگاه ترحم آمیز دیگران را برانگیزد.

وقتی توده ای مردم زیر بار سنگین هزینه ها، کمر خم کرده اند، استفاده از مواهب مادی و اسباب رفاهی ویژه و برانگیختن نگاه حسرت آمیز دیگران، به بهانه کلام نورانی: ﴿قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ﴾ (اعراف، آیه ۳۲)؛ یا ﴿لَمْ تُحَرِّمْ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ﴾ (تحریم، آیه ۱) اشتباه بزرگی است.

در مقابل نیز، آنگاه که نوع مردم از اسباب رفاهی عامی برخوردار هستند، پرهیز از استفاده، به بهانه دنیاگریزی و زهدنمایی، موجب جلب نگاه ترحم آمیز دیگران خواهد بود. امری که به شدت مذموم و تنفرآور است. چرا که هر دو سوی این طیف، مصداق لباس شهرت است.

(رک: طلبه، سطح زندگی و مراعات شأن طلبگی)



سبک شمردن

نماز

در کلام بزرگان است که می فرمایند نماز، امانت الهی است و کسی که به این امانت خیانت ورزد، به ما نیز وفا نخواهد کرد. شخصی که به اقامه نماز اهمیت نمی دهد، مبتلا به امراضی (روحی) است؛ که چه بسا بسیاری از آن ها مسری بوده، ما را نیز مبتلا می سازد. از این رو، عقل سلیم حکم می کند از شخصی که بیماری مسری دارد، تا زمانی که به درمان خود نپرداخته است، دوری کنیم.

رسول اکرم ﷺ درباب این مهم فرمودند:

«کسی که نماز را سبک بشمرد، خداوند او را به پانزده بلا مبتلا می گرداند.

(سفینه البحار، ج ۲، ص: ۴۴)

هر یکی از این بلاها کافی است، تا سعادت همیشگی انسان را به شقاوت و بدبختی تبدیل کند. حتی با وجود یکی از این بلاها نیز، آدمی باید دست از سبک شمردن نماز بردارد و خود را در سلك مؤمنان واقعی درآورد.

(همای سعادت، ص: ۴۶)

یکی از فضایل اهل منبر نقل می کرد:

روزی آیت الله مرورید رحمه الله با من تماس گرفته و فرمودند نزد ما بیایید، با شما کاری دارم. وقتی خدمت ایشان رسیدم، از خادم خود خواستند که کتاب حدیثی مشهور، «وسائل الشیعه» را برای ایشان بیاورد. آنگاه ایشان، حدیث معروفی از آن امام صادق علیه السلام در لحظه آخر عمرشان فرمودند: از تمام خویشان نزدیک من بخواهید تا به نزد من بیایند. آنگاه که همه جمع شدند، امام در همان حال رو به جمعیت فرمودند: «إِنَّ شَفَاعَتَنَا لَا تَنَالُ مُشْتَرِئًا بِالصَّلَاةِ»؛ هرگز شفاعت ما به فردی که نماز را سبک بشمارد، نخواهد رسید. (وسائل الشیعه، ج ۴، ص: ۲۶) بعد از ذکر این حدیث، ایشان به من فرمودند: می خواهم این روایت را در مسجد برای مردم بخوانید!

(رک: مرورید علم و عمل، براساس زندگی نامه آیت الله مرورید)

شهرت طلبی

خداوند متعال در قرآن

کَرِیم می فرماید: «مَنْ كَانَ يُرِيدَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَرَبَّتْهَا نُوفِّ إِلَيْهِمْ أَعْمَالَهُمْ فِيهَا وَهُمْ فِيهَا لَا يَبْخَسُونَ»؛ آنان که زندگی و زینت این دنیا را بخواهند، پس همه مزد کردارشان را در این جهان می دهیم و در آن نقصانی نمی بینند. (هود، آیه ۱۵)

در دورانی که مرحوم میرزا جواد آقا تهرانی در جبهه به سر می بردند، روزی عده ای از خبرنگاران برای تهیه فیلم و خبر، به بازدید از مناطق مختلف جنگی وارد شدند؛ تا آنکه با میرزا جواد آقا تهرانی رحمه الله برخورد کردند. از آنجا که شخصیت میرزا جواد آقا تهرانی رحمه الله نیز در آن روزگار برای اکثریت مردم شناخته شده بود، خبرنگاران تصمیم گرفتند که بهترین و بیشترین سوژه های فیلم برداری را از وجود این شخصیت روحانی تهیه کنند. ولی این عالم وارسته، هنگامی که با دوربین فیلم برداری مواجه شد، عمامه را از سر خود برمی دارند، تا شناخته نشده و این کار، موجب شهرت و آوازه ایشان نشود.

بعد از فوت ایشان، نامه ای در یادداشت های شخصی مرحوم پیدا شد؛ که طی آن از ایشان خواسته بودند تا در برنامه ای، به معرفی خود تحت عنوان یکی از شخصیت های اسلامی این مرزوبوم بپردازند. اما میرزای تهرانی رحمه الله در ذیل جملاتی که از ایشان به عنوان «شخصیتی اسلامی» در نامه یاد شده بود، با خودکار قرمز خطی کشیده و در حاشیه آن دو جمله نوشته بودند:

«رَبِّ شَهْرَةٍ لَا أَصْلَ لَهَا»؛ ای بسا شهرتی که هیچ اصل و اساسی نداشته باشد. در حدیث شریفی از امیرمؤمنان علی علیه السلام نیز چنین ذکر شده است:

«رَجِمَ اللَّهُ أَمْرًا عَرِفَ قَدْرَهُ وَلَمْ يَتَعَدَّ طَوْلُهُ»؛ خداوند رحمت کند شخصی را که قدر و اندازه خود را بشناسد و پایش را از گلبمش دراز نکند.

(غیرالحکم و در الکلم، ص: ۱۳۷۲؛ همچنین رک،

زندگی نامه و خاطرات عالم نستوه و مجاهد ایت

میرزا جواد آقای تهرانی)

۲۹

بسم

بیش نهادهای اجرایی هفته
 ۱. برنامه ریزی جهت برگزاری کرسی
 تلاوت قرآن مجید
 ۲. برگزاری مراسم غار ربوبی ماهانه
 مسجد (جمععه)
 ۳. برگزاری جلسه ماهیانه شورای
 فرهنگی مسجد

مکر با خدا

﴿وَإِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُثْبِتُوكَ أَوْ يَقْتُلُوكَ أَوْ يُخْرِجُوكَ وَ يُنْكِرُ اللَّهُ وَ اللَّهُ خَبِيرُ الْمَاكِرِينَ﴾^۱

(به خاطر بیاور) هنگامی را که کافران نقشه می کشیدند که تو را به زندان بیفکنند، یا به قتل برسانند و یا (از مکه) خارج سازند؛ آن ها چاره می اندیشیدند (و نقشه می کشیدند) و خداوند هم تدبیر می کرد و خدا بهترین چاره جوین و تدبیرکنندگان است!

شان نزول

بعضی معتقدند که این آیه و پنج آیه بعد از آن، در شهر مکه نازل شده است. زیرا به جریان هجرت پیامبر ﷺ اشاره می کند. ولی طرز بیان آیه گواهی می دهد که بعد از هجرت نازل گردیده است. چون به صورت بازگویی حادثه گذشته است. بنابراین اگرچه آیه اشاره به جریان هجرت دارد، ولی مسلماً در شهر مدینه نازل شده و بازگو کننده يك خاطره بزرگ و نعمت عظیم پروردگار بر پیامبر ﷺ و مسلمانان است.^۲

طبری مورخ معروف، درباره مسئله هجرت می نویسد: امیرمؤمنان علی علیه السلام در بستر پیامبر ﷺ خوابیده بود و دشمنان او را در بستر نظاره می کردند؛ در حالی که ایشان پوشش پیامبر ﷺ را به روی خود می کشید، می گفتند: به خدا این همان محمد ﷺ است! تا اینکه صبح شد و علی علیه السلام از بستر پیامبر ﷺ برخاست! طبری

۱. انفال (۸): ۳۰.

۲. تفسیر نمونه، ج ۷، ص: ۱۴۷.

این داستان را در کنار آیه «وَإِذْ يَنْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيَبْشُرُوكَ» که آن هم مربوط به داستان هجرت می باشد، نقل کرده است.^۱

واژه ها

راغب می گوید: کلمه «مکر» به معنای به کار بردن حيله برای منصرف کردن کسی از مقصودش می باشد. این امر به دو صورت است. مکر ممدوح و یا مذموم. مکر ممدوح آن است که به منظور عمل صحیح و پسندیده ای انجام شود. بنابراین معنا، خداوند متعال فرموده: «وَاللَّهُ خَيْرٌ الْمَاكِرِينَ». اما مکر مذموم آن مکاری است که به منظور عمل قبیح و ناپسندی به کار رود. از این رو ذات باری تعالی می فرماید: «وَلَا يَجِيئُ الْمَكْرَ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَخْلِهِ»^۲ و نیز فرموده: «وَإِذْ يَنْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا» و در آیه نورانی دیگری فرمود: «فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْرِمِينَ»^۳.

همچنین پروردگار متعال درباره هر دو قسم آن نیز فرموده: «وَمَكْرُومٌ مَّكَرٌ وَمَكْرَانٌ»^۴. بعضی از علما برآنند که از انواع مکر خدا، یکی این موضوع است که بنده را مهلت داده و او را از لذائذ دنیا برخوردار می کنند. به همین دلیل امیرمؤمنان علی (ع) فرموده است: کسی که خداوند دنیا را بر او توسعه داده باشد و او نداند که خدا با او مکر کرده، از ناحیه عقل خود فریب خورده است.^۵

علامه طباطبائی (ع) می فرماید: کلمه «مکر» به این معنا است که شخص دیگری را غافل گیر کرده و به او آسیبی برساند. این عمل از خداوند متعال، هنگامی صحیح خواهد بود که به عنوان مجازات صورت بگیرد. به بیان روشن تر، انسان معصیتی کند که مستحق عذاب شود و خداوند او را از آنجایی که خودش نمی داند، معذب نماید و یا سرنوشتی برای او تنظیم کند که او خودش با پای خود و غافل از سرنوشت خود به سوی عذاب برود. اما مکر ابتدایی و بدون اینکه بنده معصیتی کرده باشد، صدمه و صدمه از خداوند ممتنع است و ما این معنا را مکرر خاطرنشان کرده ایم. خداوند حکیم در سوره مبارکه اعراف آیه ۹۹ می فرماید: «فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ». ایمن

۱. تاریخ طبری، ج ۲، ص: ۱۰۰.

۲. فاطر (۳۵): ۴۳. اما این نیرنگ ها تنها دامان صاحبانش را می گیرد.

۳. نمل (۲۷): ۵۱.

۴. نمل (۲۷): ۵۰.

۵. مفردات راغب، ماده «مکر» نقل از المیزان ذیل آیه شریفه.

کلمه «مکر». همان گونه که قبلاً نیز گفته ایم. در لغت عرب به معنی تدبیر و چاره اندیشی و طرح نقشه است؛ نه به معنی معروفی که در زبان فارسی امروز موجود است. همان طور که «حيله» نیز در لغت به معنی چاره اندیشی است. ولی در زبان فارسی امروز، به معنی نقشه های مخفیانه زبان بخشی به کار می رود. (تفسیر نمونه، ج ۷، ص: ۱۴۸). در قرآن مجید نیز گاهی «ماکر» با کلمه «خیر» ذکر شده است. مانند: «وَاللَّهُ خَيْرٌ الْمَاكِرِينَ». خداوند بهترین چاره جوین است. گاهی «مکر» با کلمه «سعی» آمده است. همانند: «وَلَا يَجِيئُ الْمَكْرَ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَخْلِهِ». نقشه و اندیشه بد جز به صاحبش احاطه نخواهد کرد. (فاطر (۳۵): ۴۳؛ تفسیر نمونه، ج ۲، ص: ۵۶۷).

بودن از مکر خدا در حقیقت خود مکاری است از خدای تعالی که به دنبالش عذاب است، پس صحیح است که گفته شود: مردم ایمن از مکر خدا زیان کاران هستند. زیرا همان ایمنی شان هم مکر خداوند است.^۱

نکات تفسیری

مقتضای سیاق آیات این است که جمله: ﴿وَإِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ الَّذِينَ كَفَرُوا﴾ عطف بر جمله سابق، یعنی: ﴿وَإِذْ يَعِدُكُمُ اللَّهُ إِحْدَى الْفَلَائِطَيْنِ إِنَّمَا لَكُمْ﴾ 'بوده باشد. بنابراین، آیه شریفه در سیاق بیان نعمتی است که خداوند بر ایشان ارزانی داشته و آنان را با احسان‌هایی که به آنان نموده - و خود آنان در آن نعمت‌ها دخالتی نداشتند- تأیید فرمود.

و معنای آیه این است: به یادآرو یا باید به یاد آورند، آن روزی که کفار قریش، برای ابطال دعوت به تو مکر کرده و خواستند تو را به یکی از امور سه‌گانه دچار سازند، یا تو را حبس کنند و یا بکشند و یا بیرون کنند، آنان مکر می‌کنند و خداوند هم مکر می‌کند و خدا بهترین مکرکنندگان است.

و تردیدی که در آیه به منظور بیان و شرح مکر کفار میان حبس، کشتن و بیرون کردن آنان نموده، خود دلالت بر این امر دارد که کفار قریش، درباره امر رسول خدا ﷺ و خاموش کردن نور دعوتش، که یگانه آرزویشان بود، با هم مشورت کرده‌اند. همین دلالت، روایاتی را که در شأن نزول آیه وارد شده است، تأیید می‌کند. چون در آن روایات نیز ذکر شده است که مشرکین در «دارالندوه» درباره امر آن جناب با یکدیگر گفتگو می‌کرده‌اند.^۲

منظور از مکر الهی آن است که خداوند، مجرمان را با نقشه‌های قاطع و شکست‌ناپذیر، بدون اختیار خودشان از زندگانی مرفه و هدف‌های خوشگذرانی باز می‌دارد و این اشاره به همان کیفرها و بلاهای ناگهانی و بیچاره‌کننده است.^۳ در حقیقت ایمن نبودن از مکر الهی به معنی ترس از مسئولیت‌ها و خوف از کوتاهی در انجام وظائف است؛ که همواره باید این «ترس» با «امید» به رحمت او، به طور مساوی در دل‌های افراد با ایمان باشد. زیرا موازنه این دو است که سرچشمه هرگونه حرکت و فعالیت مثبت می‌باشد و همان چیزی است که در تعبیر روایات، به عنوان «خوف» و «رجا» از آن‌ها یاد شده است. همچنین تصریح شده که افراد باایمان، همواره در میان این دو قرار دارند، ولی مجرمان زیان کاران چنان کیفرهای الهی را فراموش کرده‌اند، که خود را در نهایت امنیت می‌بینند.^۴

۱. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۸، ص: ۲۵۶.

۲. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۹، ص: ۸۷.

۳. تفسیر نمونه، ج ۶، ص: ۲۷۳.

۴. انفال (۸): ۷.

۵. تفسیر نمونه، ج ۲، ص: ۵۶۸.

روایات

«لَا تَأْمَنَنَّ عَلَى خَيْرِ هَذِهِ الْأُمَّةِ عَذَابَ اللَّهِ لِقَوْلِهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى - فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ وَ لَا تَيَأْسُنْ لِشَرِّ هَذِهِ الْأُمَّةِ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ لِقَوْلِهِ تَعَالَى - إِنَّهُ لَا يَيَأْسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ»^۱.

بر بهترین افراد این امت از عذاب الهی ایمن مباشید؛ زیرا که خداوند بزرگ فرمود: «از کيفر خدا ایمن نیستند، جز زیان کاران» و بر بدترین افراد این امت از رحمت خدا نومید مباشید، زیرا که خداوند رحمان فرمود: «همانا از رحمت خدا نومید نباشند، جز کافران».

داستان

عمرو عاص که مردی زیرک و سیاست‌باز بود، نمونه‌ای از بزرگ‌ترین حیل‌گری‌های او در تاریخ ثبت شده است. نقل شده هنگامی که جناب جعفر طیار برادر امیرمؤمنان علیه السلام از طرف پیامبر صلی الله علیه و آله با گروهی به حبشه رفتند، با حیل‌ای به حبشه رفت و به جناب نجاشی گفت: مردی را دیدم که از حضور شما خارج شد، او فرستاده دشمن ما است. اجازه بده او را بکشیم، تا انتقام خود را از آن گرفته باشیم. زیرا ایشان به بزرگان ما بسیار توهین کرده است. در این هنگام، نجاشی ناراحت شده و مشتش محکمی بر صورت عمرو عاص نواخت!

عمرو عاص در زمان خلافت ابوبکر به فرماندهی سپاهی، متوجه شام گردید. او در زمان عمر، مدتی حکومت فلسطین را به عهده داشت و به طرف مصر رفت و آنجا را هم فتح کرد و حاکم آنجا گردید. تا چهار سال از طول دوران خلافت عمر، همچنان حاکم مصر بود؛ ولی عثمان او را معزول ساخت و رابطه او و عثمان تیره شد. او همواره از عثمان انتقاد می‌کرد، تا جایی که روزی، در حالی که عثمان بالای منبر بود، به او گفت: خیلی او را بر خود سخت گرفته‌ای، تا جایی که در اثر انحراف تو، همه امت منحرف شده‌اند. یا عدالت پیشه کن و یا از کار بر کنار شو.

گاهی نزد امیرمؤمنان علی علیه السلام شرفیاب می‌شد و در پی این امر بود که حضرت علیه السلام را علیه عثمان تحریک کند. گاهی نیز این مکار نزد طلحه و زبیر می‌رفت و آن‌ها را به کشتن عثمان تشویق می‌کرد. عاقبت هم در پی اهداف شوم خود، همسرش را که خواهر عثمان بود، طلاق داد.

از دوران ریاست عثمان بود که اکثر حیل‌ها و فتنه‌ها از قبیل بر نیزه کردن قرآن در جنگ صفین، اقامه نماز جمعه در روز چهارشنبه، ذبح کدو همانند گوسفند، زبان در دماغ کردن به عنوان یک سنت و بسیاری مواردی از این دست، در بین اعراب

۱. کلمات قصار، ص: ۳۷۷.

جایی باز کرده بود، اموری که همگی از ناحیه این حبله‌گرد در تاریخ صادر شده بود و مردم بی‌خرد شام هم بی‌چون و چرا بدان اعمال عمل می‌کردند. تا جایی که وقتی شنیدند علی بن ابی طالب (ع) را در محراب عبادت کشتند، مردم شام - تحت تأثیر تبلیغات و فرافکنی‌های عمروعاص - با خود می‌گفتند مگر علی (ع) به اقامه نماز می‌پرداخته است.^۱

برداشت

علت اینکه به مجازات و کیفر الهی «مکر» می‌گویند، از این روست که شخص عاصی متوجه نمی‌شود از چه ناحیه‌ای یا چگونه بلا بر او نازل شده است. در کتاب مجمعالبیان در این باره آمده است: «به عذاب، مکر اطلاق شده است؛ از آن رو که اهل عذاب، از جایی یا به گونه‌ای که علم و آگاهی ندارد، به آن دچار می‌گردند؛ همچنان که مکاری که از ناحیه مکر کننده به مردم می‌رسد، از جایی است و یا به گونه‌ای است، که آنان بدان آگاهی ندارند.»

نکته قابل توجه درباره مکر خداوند، درک این آیه از کلام نورانی خداوند است: ﴿يَهْدِي لِلَّذِينَ كَفَرُوا مَكَرَهُمْ وَ صُدُّوا عَنِ السَّبِيلِ وَمَنْ يَضِلِّ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ﴾^۲.

۱. پیامبر و یاران، ج ۵، ص: ۷۲-۵۴.

۲. رعد (۱۳): ۳۳.

عواقب شهرت طلبی

انسان جاه طلب، پیوسته در فکر حفظ موقعیت و رسیدن به منافع شخصی خود است. از این رو، دائماً خود را در تراحیم و درگیری با دیگران می‌یندارد. در این میان، چنانچه جاه طلب دیگری در جامعه پدیدار شود، چون منافع آن‌ها قابل جمع نیست، دچار اختلاف، نزاع و درگیری خواهند شد. آنگاه پیامد اختلاف در جنبه انسانی و مالی به جایی می‌رسد که هرگز قابل جبران نمی‌باشد.

یکی از آثار اجتماعی شهرت طلبی، منزوی شدن در جامعه است. تقدیر روزگار ممکن است برخلاف میل جاه طلبان در گردش باشد؛ به گونه‌ای که به جای رسیدن به جایگاه اجتماعی، آن‌ها را در انزوای اجتماعی قرار دهد. داستان «سامری» از این قرار است. دلیل مخالفت او با حضرت موسی (ع) جاه و مقام طلبی بوده است. اما خداوند بزرگ، علیرغم این خواست او، چنان جزایی در این دنیا برای او مقرر داشت، که برای همیشه از جامعه منزوی و طرد شد. از این رو، حضرت موسی (ع) به او فرمود: «قَالَ فَأَذْهَبَ فَإِنَّ لَكَ فِي الْحَيَاةِ أَنْ تَقُولَ لَا مِسَاسَ»؛

گفت: برو و بدان، که جزای تو این است که در زندگی بگویی به من نزدیک نشوید. (طه، آیه ۹۷)

به همین خاطر، چنین احتمال داده شده است که سامری، یا گرفتار بیماری واگیرداری شده بود؛ که احدی به او نزدیک نمی‌شد، یا دچار بیماری روانی شدیدی به صورت ترس و وحشت از انسان‌ها بوده است؛ به گونه‌ای که اگر کسی به او نزدیک می‌شد، فریاد می‌زد: «لَا مِسَاسَ»

(رک: راهکارهای پیشگیری و درمان جاه طلبی از دیدگاه اسلام)





گوش شنوا

این کلام مصحف

شریف است که می فرماید:

﴿وَمِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَ يَقُولُونَ هُوَ أَذُنٌ خَيْرَ لَكُمْ﴾

کسانی هستند که پیامبر ﷺ را اذیت می کنند و می گویند: این پیامبر ﷺ سراپا گوش است (و به سخن هر کسی گوش می دهد)

و آن را باور می کنند). به آنان بگو پیامبر ﷺ برای شما شنونده خیر است. (توبه، آیه ۶۱)

بر مبنای آیه شریفه، امام جماعتی می تواند الگو و نمونه باشد، که شنای خوبی برای مردم بوده و امور مسجد و رسیدگی به مشکلات آن را، در اولویت برنامه های خود قرار دهد و خود را در قبال مشکلات مردم محل، همواره مسئول بداند.

امام جماعت، باید برای شنیدن مشکلات مردم وقت بگذارد و در این راه سعه صدر داشته باشد و برای فرزندان مسجدی، پدری معنوی باشد. از سوی دیگر لازم است که او از شفاخانه اسلام، داروهایی نظیر اخلاقیات و معارف را در وجود خویشستن نهادینه کرده و نیز به مردم ارزانی بدارد؛ تا این گونه راهگشای مشکلات دیگران باشد. شیخ حسن علی نخودکی رحمه الله، از عالمان بزرگ و وارسته زمان خود بود. ایشان بسیاری از علوم را نزد فقها و عرفای بزرگ عصر خود تحصیل نموده بود؛ اما به دلیل توجه بسیار زیاد مردم و بیماران به ایشان، خود را وقف خدمت به مردم و حل مشکلات ایشان و مداوای بیماران کرده بود. آیت الله مروارید، که از شاگردان ایشان بوده است، در این باره چنین نقل می کند: «هر روز مقابل درب منزل ایشان و حتی در محل تدریس شیخ، بیماران صف می کشیدند و از او دعا می خواستند و آن بزرگوار، همیشه با روی خوش با آن ها برخورد می کرد و رسیدگی به امور مردم، از مهم ترین برنامه های ایشان بود. حتی این عالم جلیل القدر برای درمان بیماری مردم و پیدا کردن نوع خاصی از گیاهان دارویی، به کوه ها و نواحی اطراف مشهد می رفت. اگر مردم دریابند که روحانی مسجد، به فکر امورات و مشکلات آنان است، هم روحانیت از مقام و منزلت بیشتری نزد مردم برخوردار می شود و هم مردم به حضور در مسجد و انس با روحانیت متمایل خواهند شد.

(رگ: سیری در زندگی شیخ حسن علی نخودکی)

همواره باید

شکر بگوییم ...

مرحوم آیت الله حاج شیخ عزیزالله خوشوقت، (متولد ۱۳۰۵ و متوفی ۱۳۹۱) مجتهد و امام جماعت مسجد امام حسن مجتبی (ع) در سه راه طالقانی تهران (پیچ شمران) در چهاردهم اخیر بود. اواز بارزترین شاگردان اخلاق و عرفان علامه طباطبائی (ع) و همچنین از شاگردان آیت الله بروجردی (ع) و حضرت امام (ع) بود. وی در اوائل انقلاب نماینده ویژه امام خمینی (ع) در شورای عالی انقلاب فرهنگی بود.

دو مورد از توصیه های این معلم اخلاق

و عرفان:

۱- لزوم تبعیت ولایت؛ تبعیت از ولایت راستین انسان را به مقام ولایت الهی می رساند و از ابعاد بارز شخصیتی آیت الله خوشوقت این بود که در تبعیت پذیری از ولایت تأکید زیادی می کردند و همیشه اذعان داشتند که باید در همه حال مطیع ولایت بوده و نباید هیچ گاه رهبر معظم انقلاب را تنها بگذاریم. وی در همه حال و در مجالس درس و بحث همگان را به تبعیت از ولایت توصیه می کردند و اعتقاد داشتند که اطاعت از خدا و اولیاء الهی و حرکت در مسیر ولایت موجب کمال و موفقیت در امور و رسیدن به سعادت می شود.

۲. شکر خدای تعالی سه قسم است: عملاً (یعنی انجام واجب و ترک حرام) زباناً و قلباً (بدانیم که نعمت ها از اوست) یعنی سه پایه شکر! همواره باید شکر بگوییم و این را در نظر داشته باشیم که خدا همین قلیل شکر ما را بشرطی قبول می فرماید که در نظرمان قصد در شکر همواره باشد. چون ما وقتی شکر می کنیم نعمت اضافه می دهد و این خود شکر می خواهد، علاوه بر این شکر با اعضای بدن است و این شکر می خواهد و ... یعنی همواره ما عقیم در شکر خدای تعالی. از طرفی اگر کسی اعتراف به عجز خود در شکر خداوند کند، به واقعیت نزدیک تر از کسی است که می خواهد نعمت ها را یکی یکی شکر کند.





زی‌طلبگی

مرحوم علامه طباطبائی، نسبت به رعایت شئون ظاهری طلاب، بسیار حساس بوده و همواره تأکید داشتند که طلاب، باید در هیئت ظاهری و لباس نیز از سنت رسول خدا ﷺ تبعیت کنند. گرچه این سنت حسنه، مخالف عرف و عادات مردم بوده و در اثر رواج فرهنگ غرب، عامه مردم آن را ناپسند بدارند؛ زیرا ایشان معتقد بودند یکی از وظائف خطیر و مهم عالمان ربانی، که تربیت یافتگان مدرسه حقائق اهل بیت ﷺ می‌باشند، دفاع و پاسداری از حدود و ثغور شریعت اسلام و حفظ و حراست دیانت و احکام نورانی از دست‌برد و تحریف، به واسطه شیاطین است. روحانیان باید آداب و سنن الهی را احیاء نموده و این میراث ارزشمند را در تمام شئون حیات مسلمین به مرحله اجراء درآورند و گرد و غبار نسیان را از سنت‌هایی که یا به کلی فراموش شده‌اند و یا اگر اسم و اثری از آنها - فقط در حد تشریفات - باقی مانده است، بزدایند.

سنت رسول اکرم ﷺ در لباس بلند و پوشش سر

لباس بلند و پوشاندن سر، از جمله سنت‌های رسول خدا ﷺ بر شمرده شده است؛ البته این امر بدین معنا نیست که طرز پوشش حضرت، به عنوان الگوی نوعی لباس برای صنف و گروهی خاص و آن هم در زمانی خاص باشد. به همین خاطر، دستور ایشان مخصوص به بیرون از منزل نبوده است؛ بلکه می‌فرمودند: در خانه نیز باید لباس بلند پوشید و عمامه یا شب‌کلاه بر سر گذاشت. خود حضرت نیز در منزل همیشه لباسی بلند پوشیده و عمامه سبز رنگی بر سر مبارکشان می‌بستند.

(روح مجرد، ص: ۱۶۵-۱۵۷)

۴

چهارشنبه

میهمان نوازی

ابن ابی یعفور در

باب سیره ائمه هدا

معصومین علیهم السلام این گونه نقل می‌کند: «رَأَيْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام ضَيْفًا قَقَامَ يَوْمًا فِي بَعْضِ الْحَوَائِجِ فَتَهَامَهُ عَنْ ذَلِكَ وَقَامَ يَتَقَبَّسُهُ إِلَى تِلْكَ الْخَاجَةِ وَقَالَ عليه السلام نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله عَنْ أَنْ يُسْتَعْتَدَمَ الضَّيْفُ؛» روزی در خانه امام صادق عليه السلام میهمانی را دیدم، که او برای انجام کاری برخاست؛ اما حضرت به او اجازه انجام کاری ندادند و شخصاً خود حضرت، آن کار را انجام دادند و فرمودند: رسول خدا صلى الله عليه وآله از به کار گرفتن میهمان، نهی فرموده است.

(الکافی، ج ۶، ص: ۲۸۳)

فرزند آیت الله مرعشی نجفی رحمته الله در

خاطرات پدرشان می‌فرمایند: ایشان با میهمان، خیلی با ملاحظت و احترام برخورد می‌کردند. یک بار قرار بود، «هانری کربن»، فیلسوف فرانسوی خدمت ایشان برسد. آقا قبل از حضور ایشان، در اتاق برای او صندلی آماده کردند، ولی خودشان بر روی زمین نشستند؛ هانری کربن نیز به خاطر احترام به استاد، از نشستن روی صندلی خودداری کرد؛ ولی استاد به ایشان فرمودند: «شما چون به صندلی عادت کرده‌اید و نشستن روی زمین برایتان مشکل است، دوست دارم نزد من راحت باشید».

حتی با اینکه میهمانی ایشان، مصادف با ماه رمضان بود، خواستند برای جناب کربن جایی بیاورید، اما هانری کربن به مرحوم مرعشی گفتند، که ماه رمضان است و لازم نیست پذیرایی نمایید. اما مرحوم پدرم در جواب ایشان فرمودند: پذیرایی از میهمان برای ما لازم است؛ چون شما مسافر هستید، اشکالی ندارد. شایان توجه است که این عالم وارسته، در کلام خود هرگز به مسیحی بودن او اشاره نکردند.

(ر.ک: خاطرات فرزند آیت الله مرعشی نجفی)



*** نظم در نماز جماعت

یکی از عوامل بسیار مهم پیشرفت و تکامل، نظم و انضباط است. از این رو، امیر سخن، علی علیه السلام در مورد وقت نماز، که نشان دهنده نظم می باشد، فرمودند: «در انتظار وقت نماز باش، آن را در وقت خودش بخوان، هنگام فراغت شتاب نکن، که آن را قبل از فرا رسیدن وقتش بخوانی و هنگام اشتغال و سرگرمی، آن را از وقتش تأخیر مینداز، (بحار الانوار، ج ۸۳، ص: ۱۴)

مرحوم آیت الله العظمی سید ابوالحسن رفیعی، که از جمله حکما و مراجع تقلید هم عصران خود به شمار می رفت، مدتی که در تهران ساکن بودند، در مسجد جمعه تهران، نماز جماعت مغرب و عشا را اقامه می نمودند. اما ایشان به طور منظم برای ادای نماز جماعت حضور پیدا نمی کردند. امام خمینی علیه السلام آن زمان در تهران بوده و در نماز جماعت آیت الله رفیعی نیز شرکت می نمودند. شبی آیت الله رفیعی برای ادای نماز تأخیر کردند. امام خمینی علیه السلام که میان جمعیت حضور داشتند، به جهت تأخیر ایشان برخاسته و خطاب به مردم چنین فرمودند:

ای مردم! بیایید با هم به آقا بگوییم، به طور منظم، مرتب و سر وقت به مسجد تشریف بیاورید. این گونه وقت بسیاری از مردم تضییع می گردد. بهتر است همه ما با هم، این امر را به آقای رفیعی گوشزد کنیم. طولی نکشید که آیت الله رفیعی به مسجد آمد. در این هنگام یک نفر به آیت الله گفت: یک سید جوانی می گفت: به آقا بگوییم برای اقامه نماز منظم تر بیایند. این سید جوان تا حدودی به بی نظمی شما اعتراض داشت!

آیت الله رفیعی به آن مرد گفت: آن سید کیست؟
آن شخص، امام خمینی علیه السلام را که در چند قدمی ایشان مشغول نماز بودند، نشان داد. همین که چشم آقای رفیعی به حضرت امام علیه السلام افتاد، فرمود: ایشان حاج آقا روح الله هستند. مرد بسیار فاضل و وارسته و بسیار با تقوا و منظمی می باشند. اگر من گاهی دیر امدم، ایشان را به محراب ببرید؛ تا به جای من نماز را اقامه نمایند. حق با ایشان است.

نماز شب

غوغا و تلاطم زندگی روزانه از جهات مختلف، همواره تمام توجه انسان را به خود جلب کرده و فکراً آدمی را به وادی های گوناگونی می کشاند؛ به طوری که جمعیت خاطر و حضور قلب کامل، در آن بسیار مشکل است. اما در دل شب و هنگام سحرگاهان، با فرونشستن غوغای زندگی مادی و آرامش روح و جسم انسان، حال روحانی و توجه و نشاط خاص و بی نظیری به انسان دست می دهد. به همین دلیل اولیای الهی و دوستان خدا، همیشه از عبادت شبانگاهان، برای تصفیه روح و حیات قلب و تقویت اراده و تکمیل اخلاص خود، نیرو می گرفته اند.

(تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص: ۲۲۸)

معاویه بن عمار، به واسطه برخی یارانش از امام صادق (ع) نقل کرده، که حضرت فرمودند: «بر شما باد به نماز شب؛ زیرا نماز شب سنت پیامبر شما (ص) و خوی شایستگی است، که پیش از شما بوده اند و باعث دوری دردها از تن شما می شود. (همان)

خویشاوندان امام، که از پانزده سالگی در مشایعت ایشان بوده اند، در بیان اهتمام حضرت امام (ع) به نماز شب چنین نقل می کنند: «از پانزده سالگی ایشان، که ما در خمین بودیم؛ آقا هر شب، یک چراغ موشی کوچکی در دست می گرفتند و می رفتند به قسمتی دیگر، تا هیچ کسی بیدار نشود و این گونه نماز شب می خواندند.» همسر ایشان می گویند: هرگز پیش نمی آمد، که من از صدای نماز شب ایشان بیدار شوم. چون حضرت امام (ع) چراغ را مطلقاً روشن نمی کردند، نه چراغ اتاق را روشن می کردند، نه چراغ راهرو را و نه حتی چراغ دستشویی را. برای اینکه کسی بیدار نشود، هنگام وضوی نماز شب، یک تکه ابر زیر شیر آب می گذاشتند؛ تا آب چکه نکرده و صدای آن، کسی را بیدار نکند.

(برداشت هایی از سیره امام خمینی (ع)، ج ۳، ص: ۱۱۳)



پیشنهادهای اجرایی هفته

۱. خطاب و توسل به مناسبت ایام قاطمیه علیه السلام ترتیبین نقش همسر علی علیه السلام و زینبین علیه السلام و امربه معروف و نهی از منکر علیه السلام مدار حسنین علیه السلام علیه ظلم و روجیه معروف و نهی از منکر علیه السلام زهر علیه السلام مراسم توسل به اهل بیت علیهم السلام و جمع آوری صدقه به مناسبت اول ماه قمری
۲. جامع و روجیه معروف و نهی از منکر علیه السلام
۳. مراسم توسل به اهل بیت علیهم السلام و جمع آوری صدقه به مناسبت اول ماه قمری

تصرف باطل در اموال مردم

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ قَرَارٍ مِنْكُمْ»^۱
ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اموال یکدیگر را به باطل (و از طرق نامشروع) نخورید؛ مگر اینکه تجارتی با رضایت شما انجام گیرد.

واژه‌ها

«تجارت» (ت-ج-ر) و در لغت به معنای خرید و فروش، داد و ستد و معامله کردن^۲ و یا هرگونه معامله و خرید و فروشی است، که به قصد تحصیل سود انجام گیرد.^۳
تجارت در اصطلاح برخی فقها، به معنای مبادله کردن مال با مال یا مطلق داد و ستد است؛ چه از راه خرید و فروش «بیع» صورت گیرد و چه از راه‌های دیگر.^۴
کلمه «اموال» جمع مال و به معنای هر چیزی است که مورد رغبت انسان‌ها قرار بگیرد و بخواهند که مالک آن شوند. گویا این کلمه از مصدر میل گرفته شده است؛ چون مال چیزی است که دل آدمی همواره به سوی آن متمایل می‌شود. کلمه «تین» به معنای فاصله‌ای است که به دو چیز و یا بیشتر نسبت داده می‌شود. به طور مثال، می‌گوئیم بین آن دو و یا بین آن‌ها. کلمه «باطل» نیز در مقابل حق و به معنای امری است که به نحوی ثبوت داشته باشد. پس باطل چیزی است که ثبوت ندارد.^۵

۱. نساء (۴): ۲۹.

۲. لسان العرب، ج ۲، ص: ۱۹، ذیل «تجر»؛ المعجم فی فقه لغه القرآن، ج ۷، ص: ۶۳۲؛ القاموس المحيط، ج ۱، ص: ۵۰۸، ذیل واژه «التاجر».

۳. مفردات، ص: ۱۶۴؛ التحقیق، ج ۲، ص: ۳۸۰-۳۸۱، ذیل «تجر».

۴. المصنوع، ج ۲۵، ص: ۱۵۷؛ بدائع الصنائع، ج ۴، ص: ۱۳۴؛ ج ۶، ص: ۹۲؛ البحر الرائق، ج ۸، ص: ۱۶۹.

۵. ریاض المسائل، ج ۱، ص: ۴۹۸؛ ج ۸، ص: ۳۹؛ جامع المقاصد، ج ۴، ص: ۵.

۶. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۲، ص: ۷۴.

نکات تفسیری

منظور از «اکل» اموال مردم را گرفتن و یا مطلق تصرف در آن است؛ که به طور مجاز خوردن مال مردم نامیده می‌شود. مَصْحح این اطلاق مجازی، آن است که خوردن، نزدیک‌ترین و قدیمی‌ترین عمل طبیعی است، که انسان محتاج به انجام آن است. برای اینکه آدمی از اولین روز پیدایش خود، اولین حاجتی که احساس می‌کند اولین عملی که بدان مشغول می‌شود، تغذی است. سپس رفته رفته به حوائج دیگر طبیعی خود، از قبیل نیاز به لباس و مسکن و ازدواج پی می‌برد. پس اولین تصرفی که از خود در مال احساس می‌کند، همان خوردن است. به همین جهت هر قسم تصرف و گرفتن را خوردن مال می‌نامند و این اختصاص به لغت عرب ندارد. در زبان فارسی نیز این اصطلاح وجود دارد.

اینکه حکم (مال خود را به باطل مخورید) را به «يَبْتِكُمْ» قید کرده است، دلالت بر این امر دارد که مجموعه اموال دنیا متعلق به مجموعه مردم دنیا است. منتها خداوند متعال از راه وضع قوانین عادلانه، اموال را در میان افراد تقسیم کرده، تا مالکیت آنان به حق تعدیل شود و در نتیجه ریشه‌های فساد قطع گردد. قوانینی که تصرفات بیرون از آن، هر چه باشد، باطل است.^۱

امضای مالکیت خصوصی در قرآن

این آیه شریفه، به منزله بیان و شرحی برای آیه شریفه است: «خَلَقَ لَكُمْ مَافِي الْأَرْضِ جَمِيعًا»^۲ و اگر اموال را به ضمیری که به مردم بازمی‌گردد، اضافه کرد و فرمود: (اموالتان)، برای این بود که اصل مالکیت را که بنای مجتمع انسانی بر آن مستقر شده، امضا کرده و محترم شمرده باشد.

آری بشر از اولین روزی که بر روی پهنای زمین زندگی و سکونت کرده، تا آنجا که تاریخ گویای آن است، در مجموع اصل مالکیت را به رسمیت شناخته است. این اصل در قرآن کریم در بیش از صد مورد به لفظ ملک، مال و یا جانشینی افرادی در تصرف اموال افرادی دیگر، تعبیر شده است. در این مجال نیز نیازی به ذکر همه آن موارد نیست. و نیز در مواردی از قرآن کریم، با معتبر شمردن لوازم مالکیت شخصی، این نوع مالکیت را امضا فرموده است؛ به طور مثال، یکی از لوازم مالکیت، صحت خرید و فروش است. اسلام نیز در این مورد فرموده: «أَحَلَّ اللَّهُ التَّيْعَ»^۳. یکی دیگر از موارد، معاملاتی است که با تراضی طرفین صورت بگیرد. خداوند سبحان در این باره فرموده: «لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ»^۴ و نیز فرموده: «تِجَارَةٌ تُخْشَوْنَ كَسَادَهَا»^۵ و آیاتی دیگر به ضمیمه روایات متواتره‌ای که این لوازم را معتبر می‌شمارد، آیات نامبرده را تأیید می‌کند.^۶

۱. همان.

۲. بقره (۲): ۲۷۵.

۳. نساء (۴): ۲۹. اموال خود را در بین خود به باطل مخورید، مگر آنکه معامله‌ای ناشی از رضایت طرفین باشد.

۴. توبه (۹): ۲۴. و تجاری که از کسادیش می‌هراسید، محبوب‌تر است نزد خدا.

۵. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۲، ص: ۷۵.

۲. بقره (۲): ۲۹.

تجارت و مصادیق مهم آن در قرآن با واژگان و تعبیر گوناگونی یاد شده است؛ از جمله:

۱. **تِجَارَةٌ**، که ۹ بار در قرآن کریم ذکر شده و در برخی آیات، به معنای تجارت مادی است؛ مانند: **«إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً حَاضِرَةً تُدِيرُهَا بَيْنَكُمْ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ** و در آیاتی دیگر، به معنای تجارت معنوی و اخروی است. همانند: **«أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الضَّلَالَةَ بِالْهَدَىٰ فَمَا رَبِحَتْ تِجَارَتُهُمْ»**^۲.

۲. **بَيْعٌ**، یعنی فروختن؛ این واژه ۷ بار در قرآن کریم به کار رفته و در بیشتر آیات، مراد از آن داد و ستد مادی و دنیوی است. مانند: **«أَمَّا الْبَيْعُ مِثْلَ زَبْوَةٍ»**^۳ و لی در یک آیه، منظور از آن، داد و ستد غیر مادی است: **«فَاسْتَبْشِرُوا بَيِّعَكُمْ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ»**^۴.

۳. «شری» و مشتقات آن، ۲۵ بار در قرآن مجید به کار رفته و مراد از آن در شماری از آیات، خرید و تجارت مادی است. همانند: **«لَا تُشْتَرَىٰ بِهِ ثَمَنًا»**^۵ و لی در بیشتر آیات، مراد خرید و تجارت معنوی است، همچون این کلام نورانی قرآن کریم: **«الَّذِينَ يَشْرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ»**^۶.

آداب تجارت

رضایت

معامله باید با اختیار و رضایت معامله کننده صورت گیرد. چنانکه در صورت تحقق اجبار و یا اکراه، معامله وی باطل و غیر نافذ تلقی می شود. مستند قرآنی این شرط، آیه ۲۹ سوره مبارکه نساء است؛ از منظر قرآن کریم، تنها تجارتی که با اختیار و رضایت طرف معامله صورت گیرد، صحیح دانسته می شود: **«لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ»**، زیرا تجارت اکراهی با رضایت همراه نیست. در احادیث اهل سنت^۷ و شیعه^۸ نیز تصرف کردن در مال دیگران بدون رضایت آنان حرام به شمار رفته است.

مالیت

دو چیزی که مورد داد و ستد قرار می گیرند (عوض و معوض)، باید مالیت داشته باشند. از این رو، معامله کالاهایی که مال به شمار نمی روند و منفعت عقلایی ندارند، جایز نیست.^۹ به تصریح فقهای شیعه^{۱۰} و اهل سنت^{۱۱}، گرفتن عوض در برابر چنین کالایی به موجب نص آیه ۲۹ سوره مبارکه نساء «أَكْلَ مَالٍ بِهِ بَاطِلٌ» و حرام شمرده می شود.

۱. بقره (۲): ۲۸۲؛ نساء (۴): ۲۹؛ توبه (۹): ۲۴؛ نور (۲۴): ۳۷؛ جمعه (۶۲): ۱۱.

۲. بقره (۱۶): ۱۶؛ فاطر (۳۵): ۲۹؛ صف (۶۱): ۱۰.

۳. بقره (۲): ۲۷۵؛ ابراهیم (۱۴): ۳۱؛ نور (۲۴): ۳۷؛ جمعه (۶۲): ۹.

۴. توبه (۹): ۱۱۱.

۵. دائره المعارف قرآن کریم، ج ۷، ص: ۱۹۷؛ نساء (۴): ۷۴؛ بقره (۲): ۱۶؛ مائده (۵): ۱۰۶؛ یوسف (۱۲): ۲۰-۲۱.

۶. تذکره الفقهاء، ج ۱، ص: ۴۶۲؛ مجمع الفائده، ج ۸، ص: ۱۵۵؛ المجموع، ج ۹، ص: ۱۵۸.

۷. السنن الکبری، ج ۶، ص: ۱۷؛ مجمع الزوائد، ج ۴، ص: ۱۷۱؛ سنن الدار قطنی، ج ۳، ص: ۳۱.

۸. مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص: ۲۳۰؛ جواهر الکلام، ج ۸، ص: ۲۸۱؛ شرح المجمع، ج ۷، ص: ۱۸؛ نساء (۴): ۲۹.

۹. المالکاسب، ج ۴، ص: ۷؛ منیه الطالب، ج ۲، ص: ۲۶۳.

۱۰. ایضاح الفوائد، ج ۱، ص: ۴۰۱-۴۰۴؛ نهایه الاحکام، ج ۲، ص: ۴۶۵؛ فقه الصادق (ع)، ج ۱۶، ص: ۲۰۸-۲۱۱.

۱۲. الام، ج ۳، ص: ۱۲؛ فتح العزیز، ج ۸، ص: ۱۱۸؛ المجموع، ج ۹، ص: ۲۳۹.

در حقیقت این موارد از آن دسته تجارت‌هایی است، که اشتغال به آن‌ها برای فرد یا جامعه، زیان‌بار و مورد نهی اسلام می‌باشد.^۱

تجارت‌های ممنوع

اسلام برخی از داد و ستدها و تجارت‌ها را حرام دانسته و به حرمت برخی از آن‌ها به طور خاص، یا با عناوینی عام در قرآن کریم اشاره کرده است. از جمله قرآن برخی از مصادیق بیع را حرام برشمرده است؛ مانند:

الف. بیع ربوی.^۲

﴿أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا﴾^۳ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ فَإِن لَّمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِن تُبْتِغُوا فَلََكُمْ رَأْسُ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلُمُونَ وَلَا تُظَلَّمُونَ»^۴ این آیات، درباره معاملات ربوی رایج در عصر جاهلیت نازل شد.^۵

ب. خرید و فروش مردار.

در آیه ۳ سوره مبارکه مائده، مردار حرام شمرده شده است: ﴿حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ﴾^۶ به نظر برخی، تحریم مردار در آیه مزبور، عام است و هرگونه تصرف و انتفاع از مردار، از جمله داد و ستد آن را شامل می‌شود.^۷ همچنین به نظر برخی فقها، هر معامله‌ای در مورد مردار، براساس آیه ۲۹ سوره مبارکه نساء^۸ باطل است. حتی براین مطلب، ادعای اجماع شده است.^۹ افزون بر این، بنابه احادیث، درآمدی که در برابر فروش مردار به دست می‌آید، از مصادیق «سُخْت»^{۱۰} در آیات ۴۲ و ۶۲-۶۳ سوره مبارکه مائده دانسته شده است.^{۱۱}

ج. خرید و فروش مسکرات.

در آیه ۹۰ سوره مبارکه مائده، خمر نوعی پلیدی به شمار رفته و مسلمانان، مأمور به اجتناب از آن شده‌اند: ﴿إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾^{۱۲}. به نظر فقها خمر در این آیه عام است و هرگونه مست‌کننده‌ای را شامل می‌شود.^{۱۳} همچنین تعبیر «فَاجْتَنِبُوهُ»^{۱۴}، افزون بر نوشیدن، خرید و فروش خمر را نیز در بر می‌گیرد.^{۱۵} در احادیث نیز یکی از مصادیق «سُخْت»^{۱۶}، در آیات ۴۲ و ۶۲-۶۳ سوره مبارکه مائده، ثمن شراب خریداری شده، تلقی شده است.^{۱۷} در روایتی دیگر، ۱۰ گروه

۱. تبصره الفقهاء، ج ۱، ص: ۳۶۲.

۲. در سالنامه ۹۴ بحث مبسوطی در باب مطرح شده است.

۳. بقره (۲): ۲۷۵.

۴. فتح‌القدر، ج ۱، ص: ۲۹۵.

۵. بقره (۳): ۲۷۸-۲۷۹.

۶. مائده (۵): ۳.

۷. غنیه‌الزروع، ص: ۴۳؛ منتهی‌المطلب، ج ۲، ص: ۱۰۰۸؛ جامع‌الخلاص والوفاق، ص: ۲۷.

۸. ﴿لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ﴾.

۹. مستندالشیعه، ج ۱۴، ص: ۱۷۸؛ مجمع‌الفائده، ج ۸، ص: ۲۸؛ المکاسب، ج ۱، ص: ۳۳؛ کتاب‌الطهارة، ج ۱، ص: ۵۶۰.

۱۰. الکافی، ج ۵، ص: ۱۲۷؛ تفسیرالصادق، ج ۲، ص: ۳۷؛ وسائل‌الشیعه، ج ۱۷، ص: ۹۳.

۱۱. جامع‌المقاصد، ج ۱، ص: ۱۳۸؛ مجمع‌الفائده، ج ۱، ص: ۲۶۹؛ المجموع، ج ۲۰، ص: ۱۱۲.

۱۲. مستندالشیعه، ج ۱۴، ص: ۶۳؛ منتهی‌المطلب، ج ۲، ص: ۱۰۰۸؛ مجمع‌البیان، ج ۲، ص: ۴۱۱.

۱۳. الکافی، ج ۵، ص: ۱۲۷؛ من لایحضره‌الغیبه، ج ۳، ص: ۱۷۱-۱۷۲؛ وسائل‌الشیعه، ج ۱۷، ص: ۹۳-۹۵-۱۱۹.

درباره شراب لعن شده‌اند؛ که فروشنده و خریدار خمر از آن‌ها هستند.^۱
د. کسب از راه زنا.

قرآن وادار کردن کنیزان را به عمل قبیح زنا، با هدف کسب درآمد حرام شمرده و مالکان آنان را از این کار منع کرده است: **﴿لَا تَكْرِهُوا فَتَيَاتِكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ إِنْ أَرَدْنَ تَحَصُّنًا لِّتَبْتَغُوا عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَنْ يُكْرِهْنَّ فَإِنَّ اللَّهَ مِنْ بَعْدِ إِكْرَاهِهِنَّ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾**.^۲ درباره شأن نزول این آیه گفته‌اند، که اعراب عصر جاهلی کنیزانی را خریده، آنان را به زنا وامی‌داشتند؛ تا از این راه به درآمدهایی دست یابند. آیه شریفه افزون بر حرام شمردن این کار، اجرت گرفتن در برابر آن را نیز حرام شمرده؛ همچنین در آیاتی دیگر، یهودیان به سبب خوردن مذمت شده‌اند: **﴿سَمَاعُونَ لِلْكَذِبِ أَكَلُونَ لِلسُّخْتِ﴾**؛^۳ مراد از سُخت را اجرتی دانسته‌اند که در برابر زنا به دست می‌آید.^۴
ه. رشوه.

از جمله تجارت‌ها و کسب‌های حرام از دیدگاه قرآن، درآمدهایی است که از طریق رشوه گرفتن به دست می‌آید. خداوند سبحان در قرآن کریم در این باره می‌فرماید: **﴿وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ وَتَذَلُّوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ لِتَأْكُلُوا فَرِيقًا مِنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾**؛^۵ چنانکه در باره‌ای از آیات سوره مائده، رشوه از مصادیق سُخت برشمرده شده است.^۶

و. قماربازی و داد و ستد ابزار آن.

قرآن کریم قماربازی را در کنار شراب‌خواری و بت‌پرستی، نوعی پلیدی و از جمله کارهای شیطان برشمرده و مسلمانان را به اجتناب از آن فرمان داده است: **﴿إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رَجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾**.^۷ مراد از «میسر»، قمار یا ابزاری است که با آن قمار صورت می‌گیرد و «ازلام» نیز به نظر برخی مفسران تیرهایی است که در قمار از آن‌ها استفاده می‌شود.

در روایات اهل بیت و ائمه هدایت معصومین (علیهم‌السلام) نیز مراد از «میسر»، قمار و مراد از «ازلام» تیرهایی دانسته شده است که در عصر جاهلیت در برد و باخت استفاده می‌شده است. فقها با استناد به این آیه و احادیث مذکور، قماربازی، آموزش دادن و یادگیری آن، خرید و فروش ابزار قمار و درآمدهای حاصل از آن را حرام دانسته‌اند.^۸
ز. معاملات مربوط به غنا و کتب گمراه کننده.

در آیه ۶ سوره مبارکه لقمان، از خریدن سخنان لَهو و بیهوده از سوی برخی انسان‌ها، به هدف گمراه کردن دیگران از راه خدا نکوهش شده و پیامد چنین عملی، عذاب اخروی دانسته شده است: **﴿وَمِنْ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ**

۱. مسند احمد، ج ۲، ص: ۹۷؛ الکافی، ج ۶، ص: ۳۹۸؛ عوالی اللالی، ج ۲، ص: ۱۱۰.

۲. زبده البیان، ص: ۳۶۷.

۳. مانده (۵)، ۴۲ و نیز ۶۳.

۴. جامع البیان، ج ۶، ص: ۳۲۶؛ زبده البیان، ص: ۳۶۶؛ فقه القرآن، ج ۲، ص: ۲۶.

۵. بقره (۲)، ۱۸۸.

۶. مجمع البیان، ج ۳، ص: ۳۳۸؛ فقه القرآن، ج ۲، ص: ۲۶؛ المغنی، ج ۱۱، ص: ۴۳۷-۴۳۸؛ مانده (۵)، ۶۳-۶۲-۴۲.

۷. مانده (۵)، ۹۰.

۸. منتهی المطلب، ج ۲، ص: ۱۰۱۲؛ تذکره الفقهاء، ج ۱، ص: ۵۸۲؛ الحادئ، ج ۱۸، ص: ۱۸۶.

يَتَّخِذُهَا هُزْؤًا أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ^۱، مراد از «لَهُوَ الْحَدِيثُ» در برخی احادیث شیعه^۲ و اهل سنت «غنا» معرفی شده است. بر پایه روایتی، پیامبر اکرم ﷺ نزول این آیه را درباره حرمت خرید و فروش زنان آوازه خوان و نیز تجارت با آنان و نیز حرمت سود حاصل از آن بیان فرموده‌اند.^۳ همچنین «قول زور» که در آیه ۳۰ سوره مبارکه حج، اجتناب از آن لازم شمرده شده،^۴ به غنا تفسیر شده است.^۵

در احادیث اهل سنت و ائمه هدهات معصومین ﷺ نیز خرید و فروش زنان آوازه خوان (مُغْنِيَه) منع شده و درآمد آن حرام به شمار رفته است. در برخی روایات نیز حرمت این اجرت به زنان آوازه خوانی منحصر شده است، که در مجالس مردان آوازه خوانی می‌کنند.^۶

روایات

«عَنْ زَيْدِ بْنِ عِيسَى وَهُوَ أَبُو غُنَيْدَةَ الْحَدَّاءُ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ﷺ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ -عَزَّ وَجَلَّ- وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ فَقَالَ كَانَتْ فُرَيْشٌ تَقَامِرُ الرَّجُلَ بِالْأُخْلِ وَ مَالِهِ فَتَهَابَهُمُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَنْ ذَلِكَ»^۷.

در کافی از امام صادق ﷺ در تفسیر آیه روایت شده که حضرت فرمودند: مردم بر سر مال و حتی ناموس خود قمار می‌زدند و خداوند متعال ایشان را از این کار نهی کرد. در روایت گران قدری از امام صادق ﷺ می‌خوانیم:

«تَنْحَنُ أَسْلَ كُلِّ خَيْرٍ مِنْ فُرُوعِنَا كُلِّ بَرٍّ فَمِنْ الْبِرِّ: التَّوْحِيدُ وَ الصَّلَاةُ وَ الصِّيَامُ وَ كَظْمُ الْغَنَظِ وَ الْعَفْوُ عَنِ الْمُسِيءِ وَ رَحْمَةُ الْفَقِيرِ وَ تَعَهُدُ الْجَارَ وَ الْإِقْرَارُ بِالْفَضْلِ لِأَهْلِهِ وَ غَدْوُنَا أَسْلَ كُلِّ شَرٍّ مِنْ فُرُوعِهِمْ كُلِّ قَبِيحٍ وَ فَاحِشَةٍ، فَمِنْهُمْ: الْكَذْبُ وَ الْبُخْلُ وَ التَّمَيُّمَةُ وَ الْقَطِيعَةُ وَ أَكْلُ الرِّبَا وَ أَكْلُ مَالِ الْيَتِيمِ بِغَيْرِ حَقِّهِ وَ تَعْدِي الْخُدُودِ الَّتِي أَمَرَ اللَّهُ وَ رُكُوبُ الْفَوَاحِشِ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطَنَ وَ الزِّنَا وَ السَّرْقَةُ وَ كُلُّ مَا وَافَقَ ذَلِكَ مِنَ الْقَبِيحِ . فَكَذَبَ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ مَعْنَا وَهُوَ مُتَعَلِّقٌ بِفُرُوعِ غَيْرِنَا»^۸.

ما ریشه همه خوبی‌ها هستیم و هر نیکی، ثمره شاخه‌های ما می‌باشد. از جمله نیکی‌ها است: توحید، نماز، روزه، فرو خوردن خشم، گذشت از بدی کننده، ترحم به فقیر، رسیدگی به همسایه و اعتراف به فضل فضلا. دشمن ما (نیز) ریشه همه بدی‌هاست و هر زشتی و بدکاری، ثمره شاخه‌های اوست. از جمله: دروغ، بخل، سخن چینی، بریدن از خویشاوندان، رباخواری، به ناروا خوردن مال یتیمان، تعدی از حدودی که خداوند دستور داده است، ارتکاب زشتی‌های آشکار و نهان، زنا، دزدی و هر زشتی دیگری از این

۱. الکافی، ج ۶، ص: ۴۳۱؛ دعائم الاسلام، ج ۲، ص: ۲۰۷؛ من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص: ۵۸.

۲. جامع البیان، ج ۲۱، ص: ۷۲۳-۷۲۴؛ سنن الترمذی، ج ۵، ص: ۲۵؛ المستدرک، ج ۲، ص: ۴۱۱.

۳. جامع البیان، ج ۲۱، ص: ۷۲۳؛ سنن الترمذی، ج ۵، ص: ۲۵؛ کنز العمال، ج ۴، ص: ۸۴.

۴. «وَ اجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ».

۵. من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص: ۵۸؛ دعائم الاسلام، ج ۲، ص: ۲۱۰؛ معانی الاخبار، ص: ۳۴۹.

۶. مسند احمد، ج ۵، ص: ۲۵۲، ۲۶۴؛ سنن الترمذی، ج ۲، ص: ۳۷۵؛ السنن الکبری، ج ۱۰، ص: ۲۲۱-۲۲۳؛ من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص: ۱۷۲؛ الاستبصار، ج ۳، ص: ۶۱؛ تهذیب، ج ۶، ص: ۳۵۷؛ الکافی، ج ۵، ص: ۱۱۹-۱۲۰.

۷. وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص: ۱۲۰.

۸. الکافی، ج ۵، ص: ۱۲۲.

۸. همان، ج ۸، ص: ۲۴۳.

دست. پس کسی که بگوید با ما است، ولی به شاخه‌های دشمن ما چنگ آویزد، دروغ می‌گوید.

داستان

ایامی که امام باقر (ع) در حبس منصور دوانیقی، دومین خلیفه عباسی به سر می‌بردند، ایشان بسیار کم غذا میل می‌کردند. روزی یکی از زنان صالحه، که از دوست‌داران اهل بیت (ع) به شمار می‌رفت، دو عدد نان حلال آماده کرد و به نزد امام (ع) فرستاد، تا حضرت میل کنند.

زندان بان به امام عرض کرد: فلان زن صالحه، که دوستدار شما می‌باشد، این دو عدد نان را به رسم هدیه فرستاده و سوگند می‌خورد که از حلال تهیه شده و خواهش دارد که امام آن را تناول کنند.

امام آن قوت ساده را قبول نفرموده و دو قرص نان را به نزد آن زن پس فرستاد و فرمودند: به ایشان بگویید که ما می‌دانیم طعام تو حلال است، اما چون آن را بر طبق حرام نزد ما فرستادی، خوردن آن بر ما روا نیست.^۱

برداشت

امام صادق (ع) به هنگام تلاوت آیه مورد بحث فرمودند: کسی که قرض بگیرد و بداند که نمی‌تواند بازپرداخت کند، مال باطل خورده است.^۲ امام باقر (ع) در ذیل آیه فرمودند: ربا، قمار، کم‌فروشی و ظلم از مصادیق باطل است.^۳

مالکیت فردی محترم بوده و تصرف در اموال دیگران، جز از راه معاملات صحیح و براساس رضایت، حرام است.

جامعه، دارای روح واحد و سرنوشت مشترک است. اموال دیگران را همچون اموال خودتان محترم بدانید.

هر نوع تصرفی که بر مبنای «حق» نباشد، ممنوع است.

داد و ستدها باید با رضایت طرفین باشد، نه با اجبار و اکراه.^۴

۲. الکافی، ج ۵، ص: ۹۵.
۴. تفسیر نور، ج ۲، ص: ۵۴.

۱. لطائف الطوائف، ص: ۴۴.
۳. تفسیر نورالقلین.

نماز اول وقت

خط سیر مشخصی وجود دارد، که اعمال طیب و صالح، از آن خط سیر عبور می‌کند و به خدا نائل می‌گردد. چون پیمودن هر مسیری، احتیاج به قائد و راهنمایی از سنخ راهبان همان راه دارد، عملی می‌تواند قائد و راهنمای این راه شود و اعمال سایرین را به مقصد برساند، که برترین اعمال و خالص‌ترین آن‌ها باشد و آن، چیزی جز عبادت و اعمال ائمه هدا و معصومین علیهم‌السلام نیست. از این رو خواندن نماز اول وقت، در واقع اقتدا کردن به امام زمان خود علیه‌السلام است؛ زیرا امام علیه‌السلام هر جای این کره خاکی که باشد، اول وقت، نماز می‌خواند. در نتیجه، کسی که نماز را در اول وقت می‌خواند، تبعیت از امام زمان خود کرده است. همین تبعیت‌ها و پیروی‌ها موجب می‌شود که نماز امام هر عصر علیه‌السلام به هنگام صعود و تقرب به سوی خداوند، قیادت نمازهای دیگر بندگان تحت زعامت و رهبری او را، با حفظ مراتب برعهده بگیرد و آن را به محضر قدس ربوبی واصل کند. پس نماز امام زمان، امام نمازها؛ رکات او، امام رکات‌ها؛ حج او، امام حج‌ها و خلاصه سنت و سیرت او امام سنت‌ها و سیرت‌های پیروان راستین است.

(ادب فتای مرقیان، ج ۱، ص: ۱۵۱۴، ۱۵۱۳)

امام صادق علیه‌السلام در کلام پرنفوذی می‌فرمایند: «أَوَّلُ الْوَقْتِ رِضْوَانُ اللَّهِ وَ آخِرُهُ عَفْوُ اللَّهِ»؛

نماز در اول وقت، خشنودی خداوند و پایان وقت عفو خداوند است.

(من لایحضره الفقیه ج ۱، ص: ۲۱۷، ج ۶۵۱)

قال الامام الرضا علیه‌السلام: «إِنَّ الْجَنَّةَ وَ الْخَوْ لِكُشْتَاقٍ إِلَى مَنْ يَكْبِيحُ التَّسْبِيحَ أَوْ يَأْخُذُ مِنْهُ الْقَذَى»؛

امام رضا علیه‌السلام فرمود: «بهشت و حوریان بهشتی مشتاق کسی هستند که مسجد را تمیز کند یا آلودگی‌های آن را بگیرد».

(مستدرک الوسائل، ج ۳، ص: ۳۸۵)





نیت

سیدالسادین، امام
زین العابدین علیه السلام، در دعای
بیستم صحیفه سجاده از خداوند
متعال چنین طلب می‌کنند:
«اللَّهُمَّ ... وَأَنْتَ بَنِيَّ إِلَى أَحْسَنِ
الْخِيَاتِ وَتَعَالَى إِلَى أَحْسَنِ الْعَمَالِ.
اللَّهُمَّ وَفِّرْ لِفُلُوكَ نَيْتِي»؛
خدایا! نیتم را به بهترین نیت‌ها و
عملم را به بهترین اعمال برسان؛
خدایا به لطف خود نیت مرا کامل
گردان.

نمایندگان صلیب سرخ به اردوگاه
آمده بودند، تا کار مبادله‌ی آزادگان را
انجام دهند. در آن میان، من مترجم
بودم. اتاق‌ها خالی بود. همه اسرا
در محوطه بودند. زمان آزادی ما فرا
رسیده بود. بعضی در حال سوار شدن
اتوبوس‌ها بودند. ناگهان سایه‌هایی
را روی پنجره اتاق کناری‌ام مشاهده
کردم. گویا صدایی می‌آمد، تا اینکه
پشت پنجره‌ی اتاق رفتم و با تعجب
دیدم که حاج آقا و دو نفر دیگر در
آنجا بودند. میله‌های پنجره را گرفتم
و گفتم: حاج آقا شما اینجا هستید؟
بعد دوباره فریاد زدم: «حاج آقا اینجا
است».

طولی نکشید که رزمندگان و آزادگان،
همگی پشت پنجره اتاق جمع شدند.
برای ما خیلی سخت بود که بدون
حاجی برگردیم. همه گریه می‌کردیم. از
پشت میله‌ها رویوسی کردیم، اما او به
ما دلداری می‌داد. می‌گفت: «برادرها،
چرا ناراحت هستید؟ خوشحال
باشید؛ شما به ایران بازمی‌گردید. اگر
در این ده سال سجده کردم و نماز
خواندم و دعا می‌کردم، آرزویم این
بوده است که این لحظه را ببینم.
من ده سال دعا کردم که اسرا آزاد
شوند. ... دست خدا به همراهتان.
موفق باشید. من به آرزویم رسیده‌ام.
این‌ها را که گفت، صدای گریه آزادگان
بلندتر شد. ...

(به لطافت باران، براساس زندگی‌نامه سید علی
اکبر ابوترابی)

۹

دوشنبه

واعظ نفس

امام صادق (ع)

می فرمایند: «مَنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَاعِظٌ مِنْ قَلْبِهِ وَ رَاجِعٌ مِنْ نَفْسِهِ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ قَرِینٌ مُزِیْدٌ اسْتَمَكَ عَذْوُهُ مِنْ عُنُقِهِ»؛ (صفی، ص: ۶۵۴)

اولین چیزی که موجب می شود انسان بتواند در مقابل دشمن خود - که مراد، شیطان است - ایستادی کند و از تصرف دشمن و تسلط دشمن، مانع شود، این است که از قلب خود واعظی برای خود داشته باشد. «وَاعِظٌ مِنْ قَلْبِهِ». قلب متذکر بیدار، انسان را نصیحت می کند، «موعظه» می کند. یکی از بهترین واسطه هایی که سبب می شود انسان قلب را به موعظه ی خود وادار نماید، مناجات های ارزشمند به یادگار مانده از ائمه هداست معصومین (ع) در دعاهاست. دعاها ی مأثور- همانند صحیفه ی سجاده- و نیز، سحرخیزی؛ این امور، قلب را به عنوان «ناصحی» برای انسان قرار می دهد. دوم، «رَاجِعٌ مِنْ نَفْسِهِ» است. سزاوار است که انسان از درون خود، یک زجرکننده ای، منع کننده ای، هشداردهنده ای داشته باشد. اگر چنانچه انسان نتوانست از درون، خودش را هدایت کند و مهار نفس خودش را در دست بگیرد، دوست و همراهی که او را ارشاد کند، می تواند به او کمک کرده و راهنمایی اش نماید. «وَلَمْ يَكُنْ لَهُ قَرِینٌ مُزِیْدٌ»؛ اگر این هم محقق نشد، کسی که به تعبیر معصوم (ع)، «جَالِسُوا مَنْ يَنْكِرُكُمْ اللَّهُ رُؤُوثُهُ»؛ دیدار او شما را به یاد خدا بیندازد؛ «اسْتَمَكَ عَذْوُهُ مِنْ عُنُقِهِ»، خود را در مقابل دشمن خود مطیع کرده است و دشمن خود را بر خود و بر گردن خود مسلط کرده است؛ که سوار شود. که (منظور از) دشمن، همان شیطان است.

(شرح حدیثی از حضرت امام صادق (ع) توسط

مقام معظم رهبری (حفظه الله) در ابتدای جلسه

درس خارج فقه، بیست و ششم دی ماه ۸۹،

یازدهم صفر ۱۴۳۲)



هدایت‌گری

کنار جاده می ایستاد.
انگار نه انگار که بیابان است،
دست تکان می داد، تا یکی از
اتوبوس‌های راهیان نور، مقابل پایش
ترمز کند. بعد از سوار شدن، کمی گرم
می گرفت و روایت‌گری‌اش را شروع
می کرد.

یک روز، سوار اتوبوسی شدید که
وضعیتش، با اتوبوس‌های دیگر خیلی
فرق می کرد. انگار در اتوبوس، بمب
متحرک راه انداخته بودند. یکی از
شرورترین و جسورترین مسافران،
همین که چشمش به حاجی افتاد،
به جای سلام، اول بسم الله گفت:
به به... آخوند! آه از نهادم بلند شد.
این هم از شانس ما! دم غروبی گرفتار
چه آدم‌هایی شده بودیم. تا توانستند
حاجی را دست انداختند و اذیت
کردند. کم‌کم داشتیم از کوره در رفته و
عصبانی می شدم، که با ایما و اشاره به
من گفت: صبر کن.

حاجی، با لیخند شیرینی بر لب و
نگاهی نافذ با ایشان صحبت می کرد.
اما آن‌ها دیگر شوخی را از حد خود
گذارنده بودند. یقین داشتیم که دیگر
حاجی پیاده می شود. اما برخلاف
تصور من، از جا بلند شد و رفت ته
اتوبوس نشست. دستانش را برهم زد
و گفت: بچه‌ها دوست دارید برایتان
بخوانم و شما کف بزنین؟!

گل از گلشان شکفت. گویا سوزه
جدیدی پیدا کرده‌اند. یک صدا
گفتند: بله...! حاجی هم خواند و
آن‌ها کف زدند. محفل را که دست
گرفت، با ظرافت خاصی مسیر شعرها
را هم عوض کرد....

چیزی نمانده بود که پیاده شویم.
حالا دیگر، برخی می‌خواستند پای
حاجی را ببوسند، تا بیشتر پیش آنان
بمانند. صدای حق‌گریه‌هایشان
بدرقه راهمان بود.

(رک: کتاب شیدایی؛ مجموعه خاطرات علمدار
روایت‌گری؛ مرحوم حاج عبدالله شایط)

دهاتی عارف در

مسجد

نقل شده روزی سید هاشم
امام جماعت مسجد سردوزک بعد
از نماز منبر رفتند. در ضمن توصیه
به لزوم حضور قلب در نماز فرمودند:
روزی پدرم می خواست نماز جماعت
بخواند، من هم جزء جماعت بودم،
ناگاه مردی به هیئت دهاتی وارد
شد. از صفوف عبور کرد. تا صف اول
و پشت سر پدرم قرار گرفت. مؤمنین
از این که یک نفر دهاتی در صف اول
ایستاده، ناراحت شدند.

او اعتنائی نکرد، و در رکعت دوم نماز در
حالت قنوت قصد فرادی کرد و نمازش
را به تنهایی به اتمام رساند، همان جا
نشست و مشغول نان خوردن شد.
چون نماز تمام شد، مردم از هر طرف
به او حمله و اعتراض می کردند. او
جواب نمی داد. پدرم فرمود: چه خبر
است؟

گفتند: مردی دهاتی و جاهل به
مسئله آمد صف اول، و پشت سر شما
اقتداء کرد آن گاه وسط نماز، قصد
فرادی کرده و نشسته ناگه غذا خورد.
پدرم گفت: چرا چنین کردی؟ در
جواب گفت: سبب آن را آهسته به
خودت بگویم، یا در این جمع بگویم؟
پدرم گفت: در حضور جمع بگو! گفت:
من وارد مسجد شدم به امید اینکه از
فیض نماز جماعت با شما بهره مند
شوم چون اقتداء کردم، دیدم شما در
وسط حمد از نماز بیرون رفتید، و در
این حال واقع شدید که من پیر شده
ام و از آمدن به مسجد عاجز شده ام،
الاعی لازم دارم، پس به میدان الاغ
فروشان رفتید، و خری را انتخاب
کردید.

دو رکعت دوم در خیال تدارک خوراک
و تعیین جای او بودید. من عاجز
شدم، و دیدم بیش از این سزاوار
نیست با شما باشم، لذا نماز خود را
تمام کردم این را بگفت و رفت. پدرم
بر سر خود زد و ناله کرد و گفت: این
مرد بزرگی است او را بیاورید! من با او
کار دارم. مردم رفتند که او را بیاورند،
ناپدید گردید. و دیگر دیده نشد.

(داستان های شگفت، ص: ۷۷ و ۷۸)





*** فرشته ای از ملکوت

در فضیلت فاطمه علیها السلام همین بس که اشرف مخلوقات، پیامبر رحمت، محمد مصطفی صلی الله علیه و آله، عمری را به معرفی فاطمه علیها السلام می پردازد. حق شناسان گر، به دست آرند معیار تورا حد فوق ماسوا دانند مقدار تورا پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید: «إِنِّي سَمَّيْتُ ابْنَتِي فَاطِمَةَ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ فَطَمَهَا وَ فَطَمَ مَنْ أَحَبَّهَا مِنَ النَّاسِ؛ من نام دخترم را فاطمه گذاشتم؛ زیرا خدای عز و جل، فاطمه علیها السلام و هر کس که او را دوست دارد، از آتش دوزخ دور نگه داشته است.»

(عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۴۶)

از امام صادق علیه السلام سؤال شد چرا حضرت فاطمه علیها السلام، «زهر» نامیده شد؟ فرمود: «لِأَنَّهَا كَانَتْ إِذَا قَامَتْ فِي مَحَارِبِهَا زَهْرُ نُورِهَا لِأَهْلِ السَّمَاءِ كَمَا يَزْهَرُ نُورُ الْكَوَاكِبِ لِأَهْلِ الْأَرْضِ؛ زیرا وقتی آن حضرت در محراب عبادت می ایستاد، نورش بر اهل آسمان ها می تابید، آنچنان که نور اختران آسمان بر ساکنین زمین می تابد.»

(معانی الاخبار، ص ۶۴)

او برترین بانوی اسلام و سیده زنان عالم است. گوهری تابناک در منظومه ورشته نسل پیامبر است و فرشته ای است از ملکوت اعلی. او همسر شهید است و امام شهیدان، تربیت کننده نسل شهید است و خود زن شهیده، واجد تمام کمالات انسانی است. او را در عالم زنان همتائی و در عالم مردان کفوی جز علی علیه السلام نبوده است.

پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید: «هر کس فاطمه علیها السلام دخترم را دوست بدارد، در بهشت با من است، و هر کس با او دشمنی ورزد، در آتش [دوزخ] است.»

(بحار النوار، ج ۲۷، ص ۱۱۶)

همچنین فرمودند: «اگر تمام پیامبرانی که خدا برانگیخته و تمام فرشتگانی که مقرب درگاه خود گردانده است، برای هر کینه تیزی که حق تو را غصب نموده است، شفاعت کنند، هرگز خدا او را از آتش [دوزخ] خارج نمی سازد.»

(بحار النوار، ج ۷۶، ص ۳۵۴)

تاجرنیکوکار در گوشه مسجد

از علماء و مراجع و محقق بزرگ عالیقدر شیعه در قرن سیزده مرحوم آیت الله العظمی شیخ جعفر کبیر صاحب کتاب کشف الغطاء بود، وی از علماء وارسته و نادر روزگار است که می توان گفت: تجسمی از یک عالم و محقق بزرگ اسلام ناب بود وی در ماه رجب سال ۱۲۲۸ قمری در نجف اشرف در گذشت، و قبرش در کنار مرقد شریف امیر مومنان علی (علیه السلام) معروف است.

یکی از حکایات و خصوصیات اخلاقی او اینکه: در یکی از مساجد نجف اشرف، اقامه نماز جماعت می نمود، یک روز ظهر، مسلمین به مسجد آمدند و در صفوف جماعت در انتظار آمدن آیت الله شیخ جعفر به سر می برند، ولی آمدن او طول کشید و آنها از آمدن او مأیوس شدند و برخاستند و نماز خود را فردای خواندند.

در این وقت مرحوم شیخ جعفر به مسجد آمد، دید مردم فردای نماز می خوانند، بسیار ناراحت شد و آنها را سرزنش کرد و به آنها گفت: آیا در میان شما یک نفر مورد اطمینان نیست که هرگاه من به مسجد نرسیدم، به او اقتدا کنید، و نماز را به جماعت بخوانید؟!

در این بین، چشمش به مرد تاجری نیکوکاری افتاد که در نزد او شخص مورد وثوق بود، دید در گوشه ای از مسجد، نماز می خواند، آیت الله شیخ جعفر نزد او رفت و به او اقتدا کرد، مردم نیز به پیروی از شیخ، صف ها را منظم کرده و به آن تاجر صالح اقتدا کردند.

(سفینه البحار ج ۱، ص ۱۶۱)

۱۳

بسم

- پیش نهادهای اجرایی هفتگه**
۱. همکاری دسته جمعی اهل محله برای درختکاری در محیط مناسی
 ۲. در مسجد و خیابان ها و کوچه ها سخنرانی و ارائه مسجدها به نمازگزاران و تشریح برنامه های سالیانه آن
 ۳. تشکیل هسته های مطالعاتی نهج البلاغه
 ۴. تخصیص یکی از روزهای هفته جهت جلسات شرح نهج البلاغه
 ۵. برگزاری جلسات پرسش و پاسخ ویژه جوانان (پنج شنبه)

دامن زدن به انحرافات اخلاقی در جامعه

﴿يُرِيدُ اللَّهُ لِيُثَبِّتَ لَكُمْ وَيَهْدِيَكُمْ سَبِيلَ الذِّينِ مِنْ قَبْلِكُمْ وَيُثَبِّتَ عَلَيْكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ* وَاللَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَثْبُتَ عَلَيْكُمْ وَيُرِيدَ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الشَّهَوَاتِ أَنْ تَمِيلُوا مَيْلًا عَظِيمًا﴾^۱

خداوند می خواهد (با این دستورها، راه های خوشبختی و سعادت را) برای شما آشکار سازد و به سنت های (صحیح) پیشینیان رهبری کند و خداوند دانا و حکیم است. خدا می خواهد شما را ببخشد (و از آلودگی پاک نماید)، اما آن ها که پیرو شهواتند، می خواهند شما به کلی منحرف شوید.

واژه ها

سنت، که جمع آن «سُنَن» است، در لغت به معنای راه، روش، طریقه، قانون، سرشت، آیین، رسم، شریعت و نهاد آمده است.^۲ این کلمه، از ریشه «سَنَنَ» به معنای تیز کردن، صیقل دادن، راندن و راه بردن یک چیز در مسیر مشخص می باشد.^۳

واژه سنت، معانی و کاربردهای اصطلاحی گوناگونی دارد، که در همه موارد با معنای لغوی آن مرتبط است.

مهم ترین معانی اصطلاحی آن عبارتند از:

۱. سنت، به معنای قوانین کلی و تغییرناپذیر.
۲. سنت، به معنای آداب و رسوم گذشتگان.
۳. سنت، در اصطلاح علم اصول و حقوق اسلامی.^۴

۲. لغت نامه دهخدا، ج ۸، ص: ۱۲۱۴۶.

۱. نساء(۴): ۲۷.

۳. جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن، ص: ۴۳۵.

۴. «سنت امتحان در زندگی انسان»، سایت راسخون.

«شهوت» در لغت، دارای مفهوم عامی است؛ که به هرگونه خواهش نفس و میل و رغبت به لذات مادی اطلاق می‌شود. گاهی علاقه شدید به یک امر مادی را نیز شهوت می‌گویند. مفهوم شهوت، علاوه بر مفهوم عام خود، در خصوص «شهوت جنسی» نیز به کار رفته است. واژه «شهوت» در قرآن کریم، هم به معنی عام کلمه آمده است و هم به معنی خاص آن. در این بحث، نظر ما بیشتر به معنای خاص آن است؛ زیرا آثار مخرب و زیان بار آن بیش از سایر کششهای مادی است. «شهوت»، نقطه مقابل «عفت» است. «عفت» نیز دارای مفهوم عام و خاصی است. مفهوم عام آن، خویشتن داری در برابر هرگونه تمایل افراطی نفسانی است و مفهوم خاص آن، خویشتن داری در برابر تمایلات بی‌بند و بار جنسی است.^۱

نکات تفسیری

به گفته مفسران، منظور از «میل عظیم»، هتك حدود الهی و آلوده شدن به انواع گناهان است. بعضی نیز آن را به معنی ازدواج با محارم و مانند آن - که در آیات قبل، از آن نهی شده است - تفسیر کرده‌اند؛ که در واقع یکی از مصادیق مفهوم بالا می‌باشد. لازم به یادآوری است که پیروی از شهوات در این آیه، ممکن است دارای همان مفهوم عام باشد. همچنین ممکن است اشاره به «شهوت جنسی» باشد. زیرا این آیه شریفه، بعد از آیاتی قرار گرفته، که حرمت ازدواج با محارم و زنان شوهردار و کنیزان (الوده) به اعمال منافی عفت را بیان کرده است. به هر حال این آیه، گواه روشنی است به اینکه راه «شهوت پرستی» از راه «خداپرستی» جدا بوده و این دو در مقابل هم قرار دارند.^۲

در آیات فوق خداوند می‌خواهد به وسیله این مقررات، حقایق را برای شما آشکار سازد و به راه‌هایی که مصالح و منافع شما در آن است، شما را رهبری کند. وانگهی شما در این برنامه تنها نیستید. اقوام پاک گذشته نیز این‌گونه سنت‌ها را داشته‌اند. به علاوه خدا می‌خواهد شما را ببخشد و نعمت‌های خود را که بر اثر انحرافات شما قطع شده، بار دیگر به شما بازگرداند. این امر در صورتی محقق خواهد شد که از آن راه‌های انحرافی، که در زمان جاهلیت و قبل از ظهور اسلام مورد تأیید شما بوده است، دست بردارید و آن‌ها را منسوخ بدارید. **وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ**، خداوند از اسرار احکام خود آگاه است و براساس حکمت خود، آن‌ها را برای شما تشریع کرده است.

در بیانی دیگر، مجدداً تأکید می‌کند، که خداوند به وسیله این احکام درصدد است تا نعمت‌ها و برکاتی که بر اثر آلودگی به شهوات، از شما قطع شده، به شما بازگردد. ولی شهوت‌پرستانی که در امواج گناهان غرق شده‌اند، می‌خواهند شما برای همیشه از طریق سعادت و رستگاری منحرف شوید و همانند آن‌ها، از فرق تا قدم، آلوده انواع گناهان صغیره و کبیره گردید. اکنون شما بیاندیشید، آیا آن محدودیت آمیخته با سعادت و

۱. اخلاق در قرآن، ج ۲، ص: ۲۷۷.

۲. اخلاق در قرآن، ج ۲، ص: ۲۸۲.

افتخار برای شما بهتر است، یا این آزادی و بی بندوباری توأم با آلودگی و نکبت و انحطاط؟^۱

پروردگار عالمیان می‌فرماید: ﴿وَيَهْدِيَكُمْ سَبِيلَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ﴾. در این باره دو قول موجود است:

- ۱- خداوند می‌خواهد شما را به راه گذشتگان، که اهل حق بوده‌اند، هدایت کند؛ تا به ایشان اقتدا کنید و آثار آن‌ها را پیروی کنید، که صلاح شما در آن است.
 - ۲- خداوند می‌خواهد سنت گذشتگانی که اهل حق و باطل بوده‌اند، برای شما روشن سازد؛ تا به روش آن‌ها بصیرت پیدا کنید و از طریقه آن‌ها اجتناب نمایید.
- علت اینکه عبارت نورانی: ﴿يُثَبِّتُ عَلَيْنَكُمْ﴾ در آیه فوق^۲ و نیز در آیه قبل تکرار شده، این است که:

اولاً برای تأکید است. ثانیاً در آیه پیش، اراده خداوند نسبت به هدایت و انابه، ذکر شد و در این آیه می‌فرماید اراده خداوند با اراده صاحبان هوی و هوس مخالف است. ثالثاً در این آیه ابهامی وجود ندارد. چه مفاد آن، این است که خداوند توبه را اراده می‌کند. ولی در آیه دیگر، متعلق اراده توبه نیست؛ بلکه چنانکه گذشت، متعلق آن محذوف است. علت اینکه خداوند «میل» و انحراف را به عظمت توصیف کرده، این امر می‌باشد که گنه‌کار با گنه‌کار انس می‌گیرد و کوشش می‌کند که او را به گمراهی بیشتری بکشاند، همان طوری که اهل طاعت با اهل طاعت، انس می‌گیرند. آری!

کیوتر با کیوتر باز با باز
کند همجنس با همجنس پرواز

مردم عاصی، کوشش می‌کنند که سایرین را در معصیت با خود شریک سازند؛ تا از ملامت و توبیخ ایشان، آسوده گردند. قرآن کریم در این باره می‌فرماید: ﴿وَدُّوا لَوْ تُدْهِنُ فَيُدْهِنُونَ﴾^۳ یعنی دوست دارند که شما ملایمت کنید، تا آن‌ها نیز ملایمت کنند. همچنین در کلام نورانی دیگری می‌فرماید: ﴿وَدُّوا لَوْ تُكْفِرُونَ كَمَا كَفَرُوا﴾^۴ یعنی خوش دارند که شما هم مثل ایشان کافر شوید. چنانکه می‌گویند: «کسی که خرمنش آتش گرفت، بران است که خرمن دیگران نیز آتش بگیرد.» این است طبیعت انسان‌ها.^۵

عَقَّتْ

در حقیقت این آیات شریفه، به افرادی که در عصر و زمان ما نیز به قوانین مذهبی، مخصوصاً در زمینه مسائل جنسی ایراد می‌کنند، پاسخ می‌دهد که این آزادی‌های بی‌قید و شرط، سرابی بیش نیست. نتیجه آن هم انحراف عظیم از مسیر خوشبختی و تکامل انسانی و گرفتار شدن در بیراهه‌ها و پرتگاه‌ها است. به‌گونه‌ای که نمونه‌های بسیاری از آن را با چشمان خود به صورت متلاشی شدن خانواده‌ها، انواع جنایات جنسی، فرزندان

۱. تفسیر نمونه، ج ۳، ص: ۳۵۴.

۲. نساء (۴): ۲۷.

۳. نساء (۴): ۸۹.

۴. ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۱۱۲.

۵. ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۱۱۲.

نامشروع جنایت پیشه و انواع بیماری‌های آمیزشی و ناراحتی‌های روانی مشاهده می‌کنیم.^۱

عفت، حالتی از حالت‌های نفس است، که با وجود آن، شهوت نمی‌تواند بر نفس غلبه کند. بنابراین خودداری نفس از شهوات نفسانی و تمایلات غیر شایسته، در هر شخص و در هر موضوع، عفت نامیده می‌شود. عفت، انقیاد قوه شهویه، در مقابل امر و نهی عقل، همچون ازدواج و خوردن در حد اعتدال عقلی و عرفی است. در این مدخل از واژه‌های «عفت»، «طیب»، «حفظ»، «حصن»، «حجب»، «قاصرات الطرف»، «حیا»، «طهارت» و مشتقات آن‌ها و به مفهوم مخالف، از واژه‌هایی همچون «تبرج»، «فحشا»، «دعا» (درخواست کار زشت)، «شهوت»، «زنا»، «بغی»، «رفت»، «محیض»، «طمث»، «مس» و مشتقات آن‌ها استفاده شده است.^۲

روایات

رسول مکرم اسلام ﷺ در این باره فرمودند:

«قَالَ اللَّهُ تَعَالَى لِدَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: حَرَامٌ عَلَى كُلِّ قَلْبٍ عَالِمٍ مُحِبٍّ لِلشَّهَوَاتِ أَنْ أَجْعَلَهُ إِمَامًا لِلْمُتَّقِينَ».^۳

خداوند متعال به داوود نبی ﷺ فرمودند: بر هر عالمی که دلش در بند شهوات است، حرام است که پیشوای پرهیزگاران قرارش دهم.

«الإِمَامُ عَلَى اللَّهِ فِي صِفَةِ الْمُبْلَغِ الْكَامِلِ: قَدْ خَلَعَ سَرَابِيلَ الشَّهَوَاتِ وَتَخَلَّى مِنَ الْهَمُومِ الْأَمَّا وَاجِدًا انْفَرَدَ بِهِ فَخَرَجَ مِنْ صِفَةِ الْعَمَى وَمُشَارَكَةِ أَهْلِ الْهَوَى وَصَارَ مِنْ مَفَاتِيحِ أَبْوَابِ الْهُدَى وَمَغَالِيقِ أَبْوَابِ الرَّدَى. قَدْ أَبْصَرَ طَرِيقَهُ وَسَلَكَ سَبِيلَهُ وَعَرَفَ مَنَارَهُ وَقَطَعَ غِمَارَهُ وَاسْتَمْسَكَ مِنَ الْغَرَى بِأَوْثَقِهَا وَمِنَ الْجِبَالِ بِأَمْتِنِهَا، فَهُوَ مِنَ الْيَقِينِ عَلَى مِثْلِ ضَوْءِ الشَّمْسِ».

«قَدْ تَصَبَّ نَفْسُهُ لِلَّهِ سُبْحَانَهُ فِي أَرْقَعِ الْأُمُورِ: مِنْ إِصْدَارِ كُلِّ وَارِدٍ عَلَيْهِ وَتَصْيِيرِ كُلِّ قَرَعٍ إِلَى أَصْلِهِ. مِبْصَاخِ ظُلُمَاتٍ، كُشَافِ عَشَوَاتٍ، مِفْتَاحِ مُبْهَمَاتٍ، دَقَاقِ مُعْضَلَاتٍ، دَلِيلِ قُلُوبَاتٍ. يَقُولُ فَنُفِهُهُمْ وَيَسْكُتُ فَيَسْلُمُ. قَدْ أَخْلَصَ لِلَّهِ فَاَسْتَخْلَصَهُ، فَهُوَ مِنْ مُعَايِنِ دِينِهِ وَأَوْتَادِ أَرْضِهِ. قَدْ أَلَزَمَ نَفْسَهُ الْعَدْلَ. فَكَأَنَّ أَوَّلَ عَدْلِهِ نَفَى الْهَوَى عَنْ نَفْسِهِ. يَصِفُ الْحَقُّ وَيَعْمَلُ بِهِ».^۴

امام علی ﷺ در توصیف مبلغ کامل فرمودند: جامه‌های شهوات را از خود برگنده و از تمام اندوه‌ها خود را رها نموده، جز یک اندوه، که خود را تنها به آن مشغول ساخته است. بدین ترتیب، از صفت کوردلی و شریک بودن با هواپرستان، فاصله گرفته است و به کلیدهای باب هدایت و قفل‌های باب تباهی مبذل شده است. راه خود را با بینش دریافته و در راهش گام برداشته و چراغ فراسوی راهش را شناخته و امواجش را درنور دیده و از میان دستاویزها، به استوارترین و از میان ریسمان‌ها به محکم‌ترین آن‌ها چنگ زده و در یقین به مانند تابناکی خورشید است.

۲. برگزیده فرهنگ قرآن، ج ۳، ص: ۳۱۵.
۴. نهج البلاغه، خطبه ۸۷.

۱. تفسیر نمونه، ج ۳، ص: ۳۵۴.
۳. روضه الواعظین، ص: ۴۶۱.

خداوند سبحان را در کارها، در جانش و در بالاترین جایگاه نهاده؛ به گونه‌ای که هر چه درآید، بر او عرضه می‌کند و هر فرع را به ریشه و اصل آن باز می‌گرداند. او چراغ تاریکی‌ها و برگیرنده پرده از شبهات، کلید ابهام‌ها، پاسخ دهنده پرسش‌های پیچیده و راهنمای بیابان‌ها است. وقتی سخن می‌گویند، می‌فهماند و وقتی سکوت می‌کند، به سلامت می‌رزد.

خود را برای خدا خالص کرده و خدا نیز او را برای خود خالص ساخته است. پس او از ارکان دین و میخ‌های زمین خداوند است. همچنین او جانش را به عدل پایبند ساخته است و نخستین عدالت او این است که خواهش نفس را از خود دور ساخته است و حق را توصیف می‌کند و بدان عمل می‌نماید.

داستان

ابوبصیر رضی الله عنه می‌گوید در کوفه ساکن بودم و به یکی از بانوان درس قرائت قرآن می‌آموختم. روزی در يك موردی با آن زن شوخی کردم! مدت‌ها گذشت، تا اینکه در مدینه به حضور امام باقر علیه السلام رسیدم. آن حضرت مرا مورد سرزنش قرار داد و فرمود: کسی که در حال خلوت گناه کند، خداوند نظر لطفش را از او برمی‌گرداند. این چه سخنی بود که به آن زن گفتی؟ من نیز از شدت شرم، سرم را پایین انداخته و توبه نمودم. امام باقر علیه السلام فرمودند: مراقب باش که هرگز چنین عملی را تکرار نکنی.^۱

برداشت

تهاجم سنگین دشمنان داخلی و خارجی، در انحراف اخلاقی جامعه پس از شکست در میادین دیگر، امری روشن است. در واقع این آیه، استراتژی دشمنان را نسبت به امت‌های اسلامی بیان می‌کند. در حقیقت خداوند، مردم را در نقطه مقابل آن‌ها، دعوت به نجات از آلودگی نموده و درباره وادادگی نسبت به فرهنگ برهنگی دشمنان هشدار جدی می‌دهد.

اثر عالم

از ویژگی‌های (محدث قمی) نفوذ کلمه بود که چون سخنان و گفتارش از دل بر می‌خاست و خود به آنها معتقد بود و قبل از دیگران به آنها عمل می‌کرد در شنوندگان و مخاطبین تأثیری مخصوص داشت.

برخی از آنان که پای درس‌های اخلاق و مواعظ سودمند ایشان حاضر می‌شدند گفته‌اند: (سخنان آن مرحوم چنان بود که تا یک هفته انسان را از تمام سیئات و پندارهای ناروا و گناهان بازمی‌داشت و به خدا و عبادت متوجه می‌کرد). یکی دیگر از خصلت‌های پسندیده آن مرحوم پای بندی به نماز شب و شب زنده داری و قرائت قرآن و تلاوت ادعیه و اوراد و اذکار ماء ثوره از ائمه معصومین علیهم‌السلام بود و در این رابطه فرزند بزرگش می‌گوید: (تا آنجا که من خاطر دارم بیداری آخر شب از آن مرحوم فوت نشد حتی در سفرها). خصبه دیگر ایشان این بود که در عمل به این دستور پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم که فرمود: اگر موالا اولادی... (فرزندانم را اکرام و احترام کنید...) بی‌اختیار بود و آنان (سادات) را اکرام می‌کرد و بزرگ می‌داشت.

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: اعمال‌شان را خالص و اسلام را عزیز نمائید، عرض کردند چگونه اسلام را عزیز کنیم؟ فرمود: با حضور در نزد علما برای یادگرفتن علم کسی که دانش بیاموزد و جواب اهل هوا را بدهد در بحث با آنها برای رضای خدا، برای او است ثواب عبادت ثقلین و جن و انس.

عرض کردند یا رسول الله ریاکار هم از عملش بهره‌ای دارد؟ فرمود: کسی که فقط خالصاً لوجه الله برای عزت اسلام کار می‌کند برای او است ثواب اهل مکه از وقتی خلق شده‌اند ولی اگر قصدش فقط برای خدا نباشد (با این حال) خدا آتش جهنم را بر او حرام کرده است.

(مجله نور علم، دوره دوم، ش ۲)





احیاء طبیعت

خورشید و ماه، باد و باران، کوه و دژه، گیاه و درخت و سبزهزار... همه و همه، مواهب خدادادی است که در تسخیر گل سرسبد هستی و خلیفه خدا بر روی زمین قرار گرفته و همه سرگشته و فرمانبردار انسان می‌باشند، تا وی از آنها در جهت بقا و حیات دنیوی خویش بهره گیرد. در این میان پاره‌ای از اجزای شکوهمند طبیعت، همچون «درختان و گیاهان» نقش حیاتی در زندگی انسان و سایر موجودات زنده دارند.

مقام معظم رهبری: «در تعلیمات دینی ما و در سنت انبیاء و اولیاء: درخت‌کاری، آبیاری و به طور کلی آبادسازی زمین و مزرعه و مرتع و پرورش دام و طیور، عبادت محسوب می‌شود.»

حضرات معصومین (علیهم‌السلام) همواره مسلمانان را به باغبانری و احیاء طبیعت، از جمله اراضی و جنگل‌ها، تشویق و ترغیب می‌کردند؛ چنان‌که پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) می‌فرمود: «أَحْيِ بَلَدَكَ الْغَيْثُ؛ زمین مرده و بایر شهر خود را آباد کن.»

(بخارا الانوار ج ۱۸، ص: ۳۰۸)

در روایات اسلامی آمده است که، پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و امام علی (علیه‌السلام)، با هم درخت می‌کاشتند. امام صادق (علیه‌السلام) در این باره فرمود: «امیر المؤمنین (علیه‌السلام)، با بیل زمین را آماده می‌ساخت و پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) هسته خرما را مرطوب می‌کرد و می‌کاشت.»

(فروع الکافی ج ۵، ص: ۷۴)

پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) فرمود: «کسی که (درختی) را بکارد، چاهی حفر کند و آبی را جاری سازد (دارای یادگار و صدقه جاریه است).»

(مجموعه ورام، ج ۲، ص: ۱۱۰)

حضرت فرمود: «اگر عمر جهان پایان یابد و قیامت فرارسد و یکی از شما نهالی در دست داشته باشد، چنانچه به قدر کاشتن آن فرصت باشد، باید فرصت را از دست ندهد و آن را بکارد.»

(مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص: ۴۶۰)

تجشم مهربانی

حضرت آیه الله حاج

میرزا جواد آقا تهرانی رحمته الله علیه

با همه مهربان بود و خوش
رفتار، هیچ کس را نیازد، حتی
آزار موری را تاب نمی آورد. این
جریان که از خانواده ایشان نقل
شده معروف است: آخر شبی از
مسافرت برمی گردند. دیروقت
است و موقع خواب و استراحت.
به ملاحظه اینکه خانواده ناراحت
و بدخواب نشوند از کوبیدن در
خودداری می کند. پشت در تکیه
می زند و منتظر می ماند. پس از
لحظاتی همسرایشان که مشغول
خواب و استراحت بوده اند در
عالم رؤیا می بینند که کسی
به او می گوید: برخیز! برخیز و
در منزل را بگشای!

همسر محترمه میرزا جواد آقا از
خواب بلند می شود و در را باز
می کند و می بیند میرزا پشت
در است.

سؤال می کند: آقا! حال که از
سفر آمده اید پس چرا در نزدیکی؟
آقا می فرماید: دیدم نیمه شب
است و دیروقت، نخواستم اسباب
زحمت شما را فراهم کنم!
هرگز از کسی به بدی یاد نکرد
و به احدی رخصت غیبت نمی
داد.

اگر کسی به قصد غیبت لب
می تکاند می فرمود:

بیا باید در گوش خود پنبه ای
بگذارم که اظهارات شما را نشنوم
و بیا از خدمتتان مرخص شوم!

(فصلنامه مشکاة، شماره ۳۶، ص: ۵۹)

دلا معاش چنان کن که گر بلغزد پای
فرشته ات به دو دست دعا نگهدارد





من شایسته

مرجعیت نیستم!

هنگامی که پس از ارتحال میرزای شیرازی اول، برای قبول و پذیرش مرجعیت به حضرت آیه الله حاج سید محمد فشارکی مراجعه می کنند او می گوید:

إِنِّي لَسْتُ أَهْلًا لِذَلِكَ. لِأَنَّ الرِّيَاسَةَ الشَّرْعِيَّةَ تُحْتَاجُ إِلَى أُمُورٍ غَيْرِ الْعِلْمِ بِالْفَقْهِ وَالْأَحْكَامِ مِنَ السِّيَاسَاتِ وَ مَعْرِفَةِ مَوَاجِعِ الْأُمُورِ وَأَنَا رَجُلٌ وَسْوَاسِي فِي هَذِهِ الْأُمُورِ. فَإِذَا دَخَلْتُ أَفْسَرْتُ وَلَمْ يَصْلِحْ وَلَا تَسُوغَ لِي غَيْرُ التَّدْرِيسِ. یعنی: (من شایسته مرجعیت نیستم. زیرا ریاست دینی و مرجعیت اسلامی به غیر از علم فقه امور دیگری لازم دارد از قبیل: اطلاع از مسائل سیاسی و شناختن موضعگیری های درست در هر کار و اگر من در این امر دخالت کنم به تباهی می کشیده می شود. برای من غیر از تدریس کار دیگری جایز نیست.) و بدین گونه آن عالم نفس خود را کشته و مردم را راجع داد به حضرت آیه الله میرزا محمد تقی شیرازی.

(بیدارگران اقالیم قبله، ص: ۱۳۶)

قال رسول الله ﷺ: مَنْ أَسْرَجَ فِي مَسْجِدٍ مِنْ مَسَاجِدِ اللَّهِ سِرَاجًا، لَمْ تَزَلِ الْمَلَائِكَةُ وَ حَمَلَةُ الْعَرْشِ يَسْتَغْفِرُونَ لَهُ مَا دَامَ فِي ذَلِكَ الْمَسْجِدِ ضَوْءٌ مِنَ السِّرَاجِ.

«هرکس در مسجدی از مساجد خدا چراغی روشن بیا فروزد، تا زمانی که روشنایی از چراغ در آن مسجد است، فرشتگان و حاملان عرش برایش استغفار می کنند.»

(من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص: ۱۶۹)

قال الامام الصادق علیه السلام: إِنَّمَا أَمَرَ لِتَعْظِيمِ الْمَسَاجِدِ لِأَنَّهَا بُيُوتُ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ.

امام صادق علیه السلام فرمود: «امر به تعظیم مساجد به خاطر این است که مساجد خانه های خدا در روی زمین است.»

(وسائل الشیعه، ج ۳، ص: ۵۵۶)

*** مقصود از طلب علم

ملاصدرا علم را برای مال و جاه نمی خواست و معتقد بود که طالب علم نباید در فکر جاه و مال باشد و می فرمود: کسی که علم را برای مال و جاه بخواهد موجودی است خطرناک که باید از او برحذر بود. او در جلسات درس این اشعار را از مثنوی معنوی می خواند:

بی گهر را علم و فن آموختن
دادن تیغ است دست راهن
تیغ دادن در کف زنگی مست
به که افتد علم را ناکس بدست
علم و مال و منصب و جاه و قرآن
فتنه آزد در کف بدگوه ران
چون قلم در دست غداری فتاد
لا جرم منصور بر داری فتاد
شرایطی را که ملاصدرا برای پذیرش شاکر مطرح می کرد عبارت بود از اینک:

۱. محصل در صدد تحصیل مال نباشد مگر به اندازه تحصیل معاش.
۲. محصل در صدد تحصیل مقام نباشد.
۳. محصل معصیت نکند.
۴. محصل تقلید از دیگران نکند.

(نشریه نصیحت، مهر ۱۳۷۲، ش ۵، ص ۲)

قال الامام الصادق عليه السلام: ثَلَاثَةٌ يَشْكُونَ
إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ: مُسْجِدٌ خَرَابٌ لَا
يُصَلِّي فِيهِ أَهْلُهُ وَ عَالَمٌ بَيْنَ جُحَالٍ، وَ
مُضِيحٌ مَعْلَقٌ قَدْ وَقَعَ عَلَيْهِ الْغُبَارُ لَا
يُقْرَأُ فِيهِ.

امام صادق عليه السلام فرمود: «سه چیز به خدا شکایت می کنند: مسجد خرابی که اهلیش در آن نماز نخوانند، دانشمندی که بین نادانان است، قرآن رها شده که غبار بر آن نشسته و خوانده نمی شود.»

(وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۴۸۴)



۱۹

پنجشنبہ

عید واقعی

ہمسر شہید آیۃ اللہ

حاج شیخ علی آقا قدوسی

می گوید:

ایشان یک گروہ از بچہ ہا و نزدیکان را سراغ داشتند کہ ہر سال یکماہ ماندہ بہ عید می رفتند و اندازہ لباس آنها را می گرفتند و نمہر کفش آنها را می پرسیدند و برای آنها لباس و کفش تہیہ می کردند.

حتی یادم هست یکسال خانوادہ ای آمدند کہ خیلی بچہ داشتند. یکی یکی اندازہ بچہ ہا را گرفت تا برایشان کفش و لباس تہیہ کند. من بہ ایشان گفتم: شما کہ برای اینہا لباس می خرید بچہ ہای ما: محمدحسن و محمدحسین نیز ہم سن اینہا هستند. پس چرا برای اینہا چیزی نمی خرید؟ ایشان پاسخ داد: اینہا خودشان می دانند عید ما روزی است کہ یک زندانی وجود نداشته باشد. عید روزی است کہ ہمہ خوش باشند.

ایشان با خانوادہ ہایی کہ شوہرہایشان زندانی بودند سر می زدند، مایحتاج آنها را می خریدند و شب ہا بہ منزل آنها می بردند. حتی بہ منزل نمی گفتند کہ کجا می روند.

یک روز برادرش آمد و سراغ او را از من گرفت. گفتم: رفت بیرون.

پرسید: این موقع شب کجا رفتہ؟

گفتم: نمی دانم.

گفت: می روم دنبالش.

وقتی رفت و برگشت دیدم خیلی در فکر و رفتہ. بعدہا گفت: می دانی آن شب علی آقا کجا رفتہ بود؟

گفتم: نہ.

گفت: او را پیدا کردم در حالی کہ دیدم بہ درب خانہ ای رفت و بہ خانوادہ فلان آقایی کہ در زندان بود کمک کرد.

این ماجرا مربوط بہ زمان شاہ بود.

(نشریہ راہ رشد، اسفند ۱۳۷۸، ش ۳، ص ۳)

زندانی در کتابخانه

بعضی ها خیال می کنند کتاب‌الغدیر به راحتی تألیف شده است. مرحوم علامه امینی سختی‌ها متحمل شد که توصیف آن از عهده زبان خارج است.

مقابل خانه ما کتابخانه مرحوم کاشف الغطاء قرار داشت. ایشان یک مدرسه ای هم داشتند که در جنب این کتابخانه بود و دارای ده، دوازده حجره بود. کتاب‌های این کتابخانه از پدرشان شیخ علی کاشف الغطاء به ایشان رسیده بود و هیچگونه امکانات رفاهی نداشت.

مرحوم امینی از این کتابخانه به لحاظ نزدیکی، خیلی استفاده می کردند. ایشان از صبح می رفتند برای مطالعه و آن چنان غرق در مطالعه می شدند که حتی گذشت زمان را هم فراموش می کردند.

یک بار مدیر کتابخانه هنگام عصر از کتابخانه بیرون می آید و در کتابخانه را قفل می زند. غافل از اینکه علامه امینی داخل کتابخانه است.

آن روز سپری می شود. روز بعد او وقتی به کتابخانه می آید می بیند علامه در حال مطالعه هست.

به ایشان می گوید: شما کی آمده اید؟

علامه پاسخ می دهد: از دیروز که من را در این کتابخانه زندانی کردی تا الان در اینجا به سرمی برم!

(به نقل از دکتر محمد هادی امینی، اندیشه سبز

جوان، شماره ۶۴، ص: ۷)



بسم

- پیشینه نهادهای اجرایی هفتگه**
۱. برگزاری مراسم سرگوری به مناسبت سالگرد وفات حضرت ام البنین علیها السلام
 ۲. جهت تکریم مادران شهید شاخص مسجد محله
 ۳. در قرآن و روایات و مبارزه مستقیم دشمنان با حذف روحیه نمودن انحراقی جریان تکفیری (جهاد منفی)
 ۴. جایگزین نمودن انحرافی جریان تکفیری (جهاد منفی)
 ۵. برنامه ریزی جهت شرکت خانوادگی در اردوهای راهیان نور

نجوا

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَنَاجَيْتُمْ فَلَا تَتَنَاجَوْا بِالْإِيمِ وَالْعُدْوَانِ وَ مَعْصِيَةِ الرَّسُولِ وَ تَنَاجَوْا بِالْبَيِّنِ وَ التَّقْوَى وَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي إِلَيْهِ تُخْشَعُونَ﴾^۱

ای کسانی که ایمان آورده اید! هنگامی که نجوا می کنید و به گناه و تعدی و نافرمانی رسول (خدا) نجوا نکنید و به کار نیک و تقوا نجوا کنید و از خدایی که همگی نزد او جمع می شوید، بپرهیزید!

شان نزول

برای این آیه شان نزولی بیان نشده، اما درباره آیه هفتم همین سوره مبارکه، که هم سیاق با آیه مورد بحث می باشد، بعضی از مفسران شان نزولی از ابن عباس نقل کرده اند؛ که درباره سه نفر به نام «ربیع» و «حبيب» و «صفوان» نازل شده است. چنین نقل شده که آن ها با هم سخن می گفتند، یکی از آن ها به دیگری گفت: آیا خداوند از آنچه ما می گوئیم، باخبر است؟ دومی گفت: مقداری را می داند و مقداری را نمی داند! سومی گفت: اگر مقداری را می داند، همه را می داند! تا اینکه آیه فوق نازل شد و اعلام کرد که خداوند در هر نجوا حاضر است و از همه چیز در زمین و آسمان آگاه است، تا این غافلان کوردل از اشتباه خود در آیند.^۲

چنانچه در آیات ۷۸ سوره مبارکه توبه و نیز آیه ۸۰ سوره زخرف به این نکته صراحت داشته و می فرماید:

﴿أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ سِرَّهُمْ وَ نَجْوَاهُمْ وَأَنَّ اللَّهَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ﴾^۳

۱. مجادله (۵۸): ۹۰.

۲. تفسیر فخر رازی، ج ۲۹، ص: ۲۶۵.

۳. توبه (۹): ۷۸. آیا نمی دانستند که خداوند، اسرار و سخنان درگوشی آن ها را می داند و خداوند دانای همه غیب ها (و امور پنهانی) است؟!.

﴿أَمْ يَخِشُونَ آتَا لَا تَسْمَعُ سِرَّهُمْ وَنَجْوَاهُمْ بَلَىٰ وَرُسُلْنَا لَدَيْهِمْ يَكْتُبُونَ﴾^۱

واژه‌ها

معنای نجوا

«نجوا» تنها به معنی سخنان در گوشی نیست، بلکه هرگونه جلسات سری و مخفیانه را نیز شامل می‌شود. زیرا این واژه در اصل از ماده «نحوه» (بروزن دفعه)، به معنی «سرزمین مرتفع» گرفته شده است. چراکه سرزمین‌های مرتفع از اطراف خود جدا هستند. از آنجا که جلسات سری و سخنان در گوشی نیز سبب می‌شود که انسان از اطرافیان خود جدا شود، به آن نجوا گفته‌اند. بعضی نیز معتقدند که همه این‌ها از ماده «نجات» به معنی رهایی گرفته شده است؛ زیرا يك نقطه مرتفع از هجوم سیلاب درامان است، همان‌طور که يك مجلس سری و یا سخن در گوشی، از اطلاع دیگران برکنار می‌باشد.^۲

تفاوت اثم و عدوان

تفاوت میان «اثم» و «عدوان» و معصیه‌الرسول از این نظر است که «اثم» شامل گناهایی می‌شود که جنبه فردی دارد، (مانند شرب خمر) و عدوان ناظر به اموری است که موجب تعدی بر حقوق دیگران است. اما معصیه‌الرسول مربوط به فرمان‌هایی است که شخص پیامبر ﷺ به عنوان رئیس حکومت اسلامی، در زمینه مصالح جامعه مسلمین صادر می‌کند. بنابراین آن‌ها در نجواهای خود، هرگونه عمل خلاف را مطرح می‌کردند، اعم از اعمالی که در رابطه با خودشان بود، یا دیگران و یا درباره حکومت اسلامی و یا حتی درباب شخص پیامبر مرسل ﷺ.^۳

نکات تفسیری

انواع نجوا و سخنان درگوشی

این عمل، از نظر فقه اسلامی و بحسب اختلاف شرایط، احکام مختلفی داشته و در اصطلاح، به احکام خمسة تقسیم می‌شود. یعنی گاه حرام است و این در صورتی است که موجب اذیت و آزار و هتک حیثیت مسلمانی گردد. (همان‌گونه که در آیات فوق به آن اشاره شده بود). چنین نجوایی، که هدفش غمگین ساختن مؤمنان است، نجوای شیطانی است. در مقابل گاهی حکم وجوب به خود می‌گیرد و این در صورتی است که مسئله سری لازمی در میان باشد، که افشای آن خطرناک و عدم ذکر آن نیز، موجب تضییع حق و یا خطری برای اسلام و مسلمین باشد. گاه نیز مٹصف به استحباب می‌شود و آن در صورتی است، که انسان برای انجام کارهای نیک و بڑو تقوی، به سراغ آن رود و همچنین است حکم کراهت و اباحه.

ولی اصولاً هرگاه هدف مهمتری در کار نباشد، نجوا کردن کار پسندیده‌ای نیست و برخلاف آداب مجلس است؛ زیرا نوعی بی‌اعتنایی و یا بی‌اعتمادی نسبت به دیگران محسوب می‌شود. براین اساس، در حدیثی از پیامبر اکرم ﷺ می‌خوانیم:

﴿إِذَا كُنْتُمْ ثَلَاثَةً فَلَا يَتَنَجَّى اثْنَانِ دُونَ صَاحِبِهِمَا، فَإِنَّ ذَلِكَ يَحْزَنُ﴾.^۴

۱. زخرف (۴۳): ۸۰. آیا آنان می‌پندارند که ما اسرار نهانی و سخنان درگوشی آنان را نمی‌شنویم؟ آری، رسولان و فرشتگان ما نزد آن‌ها هستند و می‌نویسند!

۲. تفسیر نمونه، ج ۴، ص: ۱۲۶.

۳. تفسیر نمونه، ج ۲۳، ص: ۴۳۲.

۴. تفسیر مجمع‌البیان، ذیل آیات مورد بحث، درالمنثور ج ۶، ص: ۱۸۴؛ الکافی ج ۲، ص: ۴۸۲.

هنگامی که سه نفر باشید، دو نفر از شما جدای از شخص سوم به نجوا نپردازد، چراکه این امر نفر سوم را غمگین می‌کند.

از روایات متعددی در این مورد استفاده می‌شود که، شیطان برای غمگین ساختن مؤمنان، از هر وسیله‌ای استفاده می‌کند. نه فقط از نجوی، بلکه گاه در عالم خواب صحنه‌هایی در برابر چشم او مجسم می‌کند، که موجب اندوه او شود. به همین خاطر، دستور داده شده است که مؤمنان در این‌گونه موارد، با پناه بردن به ذات پاک باری تعالی و توکل بر او، القائنات شیطانی را از خود دور کنند.^۱

نجوای مثبت

اصولاً نجوی در قرآن کریم به عنوان يك عمل شیطانی معرفی شده است. خداوند سبحان در یک قانون کلی می‌فرماید: **﴿إِنَّمَا النَّجْوَى مِنَ الشَّيْطَانِ﴾**^۲. زیرا این کار، غالباً برای اعمال نادرست صورت می‌گیرد. چراکه انجام کار خیر و مفید و مثبت، معمولاً امر محرمانه و مخفیانه‌ای نیست، که مردم بخواهند با سخنان درگوشی به آن بپردازند. ولی از آنجاکه گاهی شرایط فوق‌العاده‌ای پیش می‌آید، که انسان مجبور می‌شود در کارهای نیک از روش نجوا استفاده کند، در این باره مواردی استثناء شده و این استثناء نیز مکرر در قرآن کریم آمده است. به طور مثال، در آیه ۱۱۴ سوره مبارکه نساء می‌فرماید:

﴿لَا خِيَرَةَ لَكُمْ مِنْ نَجْوَاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا﴾.

در بسیاری از سخنان درگوشی (و جلسات محرمانه) آن‌ها، خیر و سودی نیست؛ مگر کسی که (به این وسیله) امر به کمک به دیگران، یا کار نیک، یا اصلاح در میان مردم کند و هر کس برای خشنودی پروردگار چنین کند، پاداش بزرگی به او خواهیم داد. این‌گونه نجواها، اگر به خاطر تظاهر و ریاکاری نباشد، بلکه منظور از آن کسب رضای پروردگار بوده باشد، خداوند پاداش بزرگی برای آن مقرر خواهد فرمود.

دلایل مذموم بودن نجوای منفی

اساساً نجوا اگر در حضور جمعیت انجام پذیرد، سوءظن افراد را برمی‌انگیزد و گاهی حتی در میان دوستان ایجاد بدبینی می‌کند. به همین دلیل بهتر است که جز در موارد ضرورت، از این موضوع استفاده نشود. فلسفه حکم مزبور در قرآن کریم نیز همین امر می‌باشد. البته گاهی حفظ آبروی انسانی ایجاب می‌کند که از نجوا استفاده شود. از جمله آن موارد، کمک‌های مالی است؛ که در آیه فوق به عنوان صدقه از آن یاد شده است. امر به معروف کردن نیز از جمله آن موارد است. چراکه اگر آشکارا چنین مطلبی گفته شود، طرف مقابل، در برابر جمعیت شرم‌منده می‌شود و شاید به همین علت، از پذیرش آن امتناع ورزد و مقاومت کند. امری که در آیه فوق نیز از آن تعبیر به معروف شده است.

و یا در موارد اصلاح بین مردم نیز همین‌گونه است. زیرا گاهی مطرح نمودن آشکار مسائل، مانع اصلاح امور می‌شود و باید با هر کدام از طرفین دعوا، جداگانه و به صورت نجوا صحبت شود، تا نقشه اصلاحی پیاده گردد.

۱. تفسیر نمونه، ج ۲۳، ص: ۴۳۶.

۲. مجادله (۵۸)، ۱۰.

در این سه مورد و آنچه مانند آن است، ضرورت اقتضا می‌کند که کار مثبت در زیر چتر نجوا قرار گیرد.^۱

روایات

در این رابطه امیرمؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید:

«لَا خَيْرَ فِي الْمُنَاجَاةِ إِلَّا لِرَجُلَيْنِ: عَالِمٍ نَاطِقٍ، أَوْ مُسْتَمِعٍ وَاعٍ».^۲

نجوا کردن خوب نیست، مگر با دو کس: عالم گویا، یا شنونده پذیرا (حرف شنو).

همچنین در کلام نورانی امام صادق علیه السلام است که می‌فرماید:

«إِذَا كَانَ الْقَوْمُ ثَلَاثَةً فَلَا يَتَنَجَّوْنَ مِنْهُمْ اِثْنَانِ دُونَ صَاحِبِهِمَا؛ فَإِنَّ ذَلِكَ (مِمَّا) يَحْزَنُهُ وَ يُؤْذِيهِ».^۳

هرگاه جمع سه نفرهای بود، نباید دو نفرشان جدا از دوستانشان با هم در گوشی صحبت کنند؛ زیرا این کار مایه ناراحتی و آزار او می‌شود.

داستان

ابوسعید خدری گوید ما عده‌ای بودیم که در زمان و شرایط سخت و دشواری، طبق نوبت تنظیم شده از رسول خدا صلی الله علیه و آله حراست می‌کردیم. گروهی از نگهبانان چنین عادت کرده بودند که درگوشی و آهسته با یکدیگر نجوا کرده و سخن می‌گفتند؛ درحالی که من هم میان آن‌ها حاضر بودم.

شبی رسول خدا صلی الله علیه و آله بر ما وارد شد، وقتی حضرت صلی الله علیه و آله مشاهده کردند که برخی از اطرافیان با یکدیگر در گوشی صحبت می‌کنند، فرمودند: این نجوا (در گوشی سخن گفتن) شما برای چیست؟ آیا شما از آن نهی نشده‌اید؟ هرگاه سخن به راز و نجوا گوئید، هرگز به دسیسه و دشمنی و مخالفت با رسول خدا صلی الله علیه و آله نپردازید.^۴

ایشان گفتند: در پیشگاه خدا و رسول ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله توبه کردیم، ما درباره دجال صحبت می‌نمودیم.

در این هنگام حضرت فرمودند: می‌خواهید کسی را که در نزد من خطرش بیشتر از دجال است، برای شما معرفی نمایم؟ آن‌گاه فرمودند: شرک خفی از دجال نیز فتنه‌انگیزتر است؛ یعنی انسانی که عهده‌دار کارهای ناشایسته و گناه دیگران گردد، خطرش از دجال نیز بیشتر است.^۵

برداشت

موضوع و محتوای گفتار، ارزش آن را مشخص می‌کند. اگر موضوع نجوا، نیکی و تقوا باشد، یک ارزش است؛ ولی اگر گناه و ستم و توطئه باشد، این امر حرام است. البته گاهی محتوا نیز خوب و مطلوب است، اما موقعیت خوبی برای نجوا کردن نیست. به طور مثال، در جمع مؤمنان شایسته نیست که دو نفر درگوشی سخن بگویند.^۶

۲. غررالحکم، ج ۱، ص ۸۳۵.

۱. تفسیر نمونه، ج ۴، ص: ۱۲۷.

۳. الکافی، ج ۲، ص: ۶۶۰.

۴. مجادله (۵۸): ۹. «فَلَا تَتَنَجَّوْا بَالِئِهِمُ وَالْعَذْوَانِ وَ مَعْصِيَةِ الرَّسُولِ».

۵. داستان‌ها و پندها، ج ۱۰، ص: ۵۶؛ تفسیر قرطبی، ج ۹، ص: ۶۴۶۱.

۶. تفسیر نور، ج ۹، ص: ۵۱۳.



یک کار خیر

دراوا ایل سال پنجاه و نه
قبل از آنکه امام خمینی علیه السلام
به جماران بروند منزلشان در
محلّه دریند بود.

یک شب حجة الاسلام حاج سید
احمد خمینی علیه السلام تنهایی با یک
اتومبیل (چروکی جیف) به منزل
ما آمدند. وقت برگشتن من نگران
ایشان بودم و تأکید کردم به محض
رسیدن به من زنگ بزنند.

برحسب فاصله و مسیر منزل ما و
ایشان، زمان را محاسبه کردم و دیدم
حدود نه دقیقه بیشتر شد. خیلی
نگران شدم و مرتب قدم می زدم.
وقتی تلفن به صدا درآمد گوشی را
برداشتم و بدون مقدمه پرسیدم: چرا
دیر کردی؟

حاج احمد آقا گفتند: به جدم قسم
یک کار خیر انجام دادم. البته اگر
خدا قبول کند.

بعد ادامه دادند: یک خانم و آقای
با پنج بچه در خیابان، منتظر وسیله
بودند. دیدم ماشین‌ها مشکل
اینها را سوار می کنند. لذا آنها را
سوار ماشین کردم و به منزل بردم و
تحويل یکی از راننده‌ها دادم که به
مقصدشان برساند.
علت اینکه دیر زنگ زدم این بود.

(روزنامه همشهری، اردیبهشت ۱۳۷۴، محمود

پروچدی (داماد امام)

تفاوت کلیسا و مسجد

مسیحیون خیال نکنند که اسلام هم،
مسجد هم، مثل کلیساست. مسجد
وقتی نماز در آن می شده است
تکلیف معین می کرده‌اند؛ جنگ‌ها
از آنجا شالوده‌اش ریخته می شده
است؛ تدبیر ممالک از آنجا، از مسجد
شالوده‌اش ریخته می شده است.
مسجد مثل کلیسا نیست. کلیسا
یک رابطه فردی ما بین افراد و خدای
تبارک و تعالی - علی زغمهم - هست
لکن مسجد مسلمین در زمان رسول
خدا صلی الله علیه و آله و در زمان خلفایی که بودند -
هر جور بودند - مسجد مرکز سیاست
اسلام بوده است.

(صحیفه امام (رح)، ج ۲، ص: ۳۱)

گاهی مسائل

دشوار می شود!

یکی از شبها در صحن مطهر امیر مؤمنان علی (ع) در حالی که شب از نیمه گذشته بود، ناگهان در آن فضای نورانی، مقدس اردبیلی را دیدم که به سوی حرم حضرت امیرالمؤمنین (ع) روان است و من از روی کنجکاوی او را تعقیب می نمودم در حالی که تمام درهای حرم مطهر قفل بود چون به در حرم نزدیک شد، قفلها باز شد، او به هردری که دست می گذاشت باز می شد، تا اینکه با کمال وقار و سنگینی کنار حرم مطهر امیرمؤمنان ایستاد و سلام کرد شروع به صحبت کرد سپس از حرم خارج و به سوی مسجد کوفه سرازیر شد، و داخل محراب شد، سپس با کسی به گفتگو نشست سپس از مسجد خارج و به سوی شهر برگشت، ناگهان در طول راه عطسه ای به من دست داد که نتوانستم جلوی آن را بگیرم که وی متوجه شد و برگشت پس از سلام و اظهار ادب، به استادم عرض کردم که من از لحظه ورود به حرم امیرمؤمنان تاکنون همراه شما بودم، لطفاً بفرمائید که در حرم مطهر و در محراب مسجد کوفه با چه کسی سخن می گفتید؟ مقدس اردبیلی (ع) ابتدا از من قول گرفت که این راز را تا زمانی که ایشان در قید حیات است فاش نکنم، سپس فرمود: فرزندم! گاهی حل مسائل برای من دشوار می شود و از حل آن عاجز می شوم، خدمت حضرت امیر (ع) شرفیاب شده و جواب آن را می گیرم اما شب گذشته حضرت مرا به سوی صاحب الامر (ع) راهنمایی کرد و فرمود: مقدس اردبیلی! فرزندم مهدی (عج) در مسجد کوفه است، نزد او برو و مسائلت را از او فراگیر...

(الانوار النعمانیه ج ۲، ص ۳۰۴)





مجلسه تقوی

یکی از دوستان نقل می کرد که: شخصی را دیدم از علامه طباطبایی یک مسئله ساده و پیش پا افتاده را مربوط به غسل سؤال کرد. علامه پاسخ داد. سپس فرمود: شما از شخص دیگری هم این مسئله را سؤال کنید. آن مسئله به قدری ساده بود که نزدیک بود بگویم: آقا! همین طور است و پرسش مجدد لازم ندارد. ولی علامه از سرفروتنی و تواضع چنین جمله ای را فرموده بود. بعداً به آن شخص سؤال کننده گفتم: چه لزومی داشت مسئله به این سادگی را از ایشان بپرسید؟

او گفت: جواب مسئله را بلد بودم. فقط می خواستم چند کلمه ای با این مجسمه تقوی صحبت کرده باشم. این صبر و متانت استاد در پاسخگویی به سؤالات ساده مردم در حالی بود که شخصیتی مثل استاد شهید مرتضی مطهری برای درک عمق مسئله (قوه و فعل) که در اصول فلسفه مورد بحث قرار می گیرد استاد علامه را یک هفته به منزلش برده و با ایشان بحث کرده بود تا قانع شود.

(نشریه شما، آذر ۱۳۷۹، ش ۱۸۹)

ما باید نگران دین مردم باشیم. بهترین جا برای حفظ دین مردم، همین مساجد است. من به شما عرض کنم که: آقایان! بعد از انقلاب، مساجد در چشم صاحبان مساجد - متأسفانه - ارزششان را از دست دادند. تا کسی در جایی یک اشتغال مختصر پیدا کرد، فوراً مسجدش تعطیل شد. اول ظهر و عصر را تعطیل کرد، بعد مغرب و عشا را تعطیل کرد، نماز صبح هم که اصلاً نبود!!

(امام خامنه ای (حفظه الله)، ۱۳۷۳/۸/۴)

نترس و محزون

نباش!

شیخ مرتضیٰ انصاری رحمۃ اللہ علیہ
صاحب کتاب مکاسب در نجف
کریلا اشرف خدمت شریف العلماء
مازندرانی درس می خواند.
پس از مدتی بعنوان دیدار از اقوام به
خصوص مادر به شهرستان شوشتر
برگشت. بعد از مدت کوتاهی که
می خواست مجدداً به نجف بازگردد
مادرش اجازه نمی داد و راضی نمی
شد.

وقتی که شیخ زیاد اصرار کرد برای
رفتن، مادر به او گفت: پس خوب
است استخاره کنی!

وقتی که از طرف مادر خود استخاره
کرد این آیه شریفه آمد: (لا تحافی
وَ لَا تَحْزَنی اِنَّا رَادُّوْهُ اِلَیْکَ وَ جَاعِلُوْهُ
مِنَ الْمُرْسَلِینَ)؛ شیخ وقتی این آیه
را برای مادرش ترجمه کرد خیلی
خوشحال شد و به شیخ مرتضیٰ
اجازه مسافرت داد.

آیه فوق درباره حضرت موسی علیه السلام
است که وقتی مادرش او را در جعبه
ای گذاشت که در آب اندازد بیمناک
شد

خدا به او وحی فرستاد: نترس و
محزون نباش! ما او را به تو برمی
گردانیم و از پیامبران قرار می دهیم.

(نشریه نصیحت، بهمن ۱۳۷۲، ش ۶۶، ص ۱۰)

مسجدنه فقط در زمان ما و نه فقط
در کشور عزیز اسلامی ما بلکه در
نقاط مختلف عالم و در طول تاریخ،
منشأ آثار بزرگ و نهضت های بزرگ
و حرکات اسلامی بزرگی شده است.
مثلاً در همین کشورهای آفریقا -
کشورهای شمال آفریقا که مسلمان
هستند، مثل کشور الجزایر و دیگر
کشورهایی که سال ها در زیر سلطه
نظامی استعمار فرانسوی ها بودند.
قیام این مردم از مساجد شروع شد،
که به پیروزی هم رسید و کشورها
استقلال پیدا کردند. آن روزی هم
انقلاب در این کشورها رویه شکست
رفت و استقلال خودشان را دوباره
ملت ها از دست دادند که رابطه
خودشان را با مساجد و با دین و
ایمان مساجد قطع کردند.

(امام خامنه ای (حفظه الله)، ۱۳۷۵/۱۰/۱۹)





کارمهری نکرده ام

اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَعُوْذُبِکَ مِنْ عِلْمٍ لَا یَنْفَعُ وَ عَمَلٍ لَا یَرْفَعُ وَ دُعَاءٍ لَا یَسْمَعُ؛ خدایا! به تو پناه می برم از علمی که بهره نرساند و از عملی که مقبول نگردد و از دعایی که شنیده نشود. (مناجات پیامبر اسلام ﷺ در نهج

(الفصاحه)

شیخ انصاری مردی که (مرجع کل فی الکل شیعه) می شود آن روزی که می میرد با آن ساعتی که به صورت یک طلبه فقیر در زواری وارد نجف شده است فرقی نکرده است.

وقتی که خانه او را نگاه می کنند می بینند مثل فقیرترین مردم زندگی می کند.

یک نفر به ایشان می گوید: آقا! خیلی هنرمی کنید که این همه وجوهات در دست شما می آید هیچ تصرفی در آن نمی کنید.

- چه هنری کرده ام؟

- چه هنری از این بالاتر که این همه پول از خمس و زکات نزد شماست و شما اینگونه اینگونه زندگی می کنید!!

شیخ انصاری می فرماید: کاری مهم نکرده ام! حداکثر کار من مثل کار خرچکی های کاشان است که می روند تا اصفهان و برمی گردند و در مقابل مقدار پولی که بعضی از مردم کاشان به آنها می دهند از اصفهان جنس برایشان خریداری می کنند و می آورند. آیا شما دیده اید که اینها به مال مردم خیانت کنند؟

ما هم همین طور! این مردم هستیم و نمی توانیم از وجوهات و اموالی که به دست ما سپرده می شود نفع شخصی

ببریم.

(نشریه نصیحت، آذر ۱۳۷۲، ص ۵۳، ص ۱)

بازدید امام رضا

ﷺ از آیه الله بهشتی

شهید حجة الاسلام و المسلمین حاج آقا حسن بهشتی امام جمعه موقت اصفهان که به همراه فرزند دو ساله اش در روز بیست و یکم ماه مبارک رمضان (مصادف با سالروز شهادت آقا امیرالمؤمنان ﷺ) توسط منافقین به شهادت رسید می فرمود: ساعت آخر عمر پدرم (آیه الله حاج آقا مصطفی بهشتی اصفهانی) بالای سرایشان بودم. نفسهای آخر را کشید. من ساعت و دقیقه وفات ایشان را نوشتم و پارچه ای روی جنازه اش کشیدم و شروع به قرأت قرآن و توسل و گریه کردم. صبح شد، به فامیل و بستگان اطلاع دادم: سحرایشان رحلت نموده. اما ساعت مرگ را نگفتم. شهر اصفهان به مناسبت ارتحال این عالم بزرگ تکانی خورد و مراسم تشییع باشکوه و بی نظیری برگزار شد. بعد از مراسم جوانی به من مراجعه کرد و گفت: پدر شما در ساعت ۲/۲۰ دقیقه از دنیا رحلت نموده اند. گفتم: ساعت و دقیقه فوت در حبیب من است و احدی از مردم حتی خواهر و برادر من نیز نمی دانند. شما کی هستی؟ خواهش می کنم خودتان را معرفی کنید! آن جوان گفت: من یک آدم معمولی هستم. من در عالم رؤیا به حرم آقا امام رضا ﷺ مشرف شدم. دیدم آقا علی بن موسی الرضا ﷺ از حرم بیرون می آیند. گفتم: آقا! شما کجا می روید؟ فرمودند: هر کس به زیارت من بیاید لحظه آخر عمر به بازدیدش می روم. حاج آقا مصطفی بهشتی از علمای اصفهان است. لحظه آخر عمرش هست. می روم بازدید ایشان. من از خواب بیدار شدم، ساعت و دقیقه را یادداشت کردم، تطبیق کردم. دیدم: دوشنبه ۲/۲۰ بعد از نیمه شب نوشته اش بانوخته ام دقیقاً مطابق بود.

(نشریه نصیحت، شهریور ۱۳۷۴، ش ۱۴۸، ص ۱)

درگذشت یادگار امام، حجت الاسلام
حاج سید احمد خمینی (۱۳۷۳.ش)



عزت نفس
آخوند خراسانی

مجالست با مردم و قبول

دعوت در کمال تواضع

علامه استاد محمدتقی جعفری رحمته الله از جمله فرهیختگانی بود که لطف الهی او را به استاد محبوب همگان اعیان از اهل دل و اصحاب عقل و مردم کوچه و بازار مبذل ساخت. به توده های مردم علاقه بسیار داشت و فاصله ای میان خود و آنان احساس نمی نمود.

گاهی به مسجد محل می رفت در گوشه ای بین مردم می نشست. هنگامی که در دارالزه حضرت رضا علیه السلام در انتظار خاکسپاری جسم بی جانیش بودیم یکی از خدام حرم گفت: آقا هر وقت که برای زیارت می آمد در کنار ما می نشست و به دلجویی و احوالپرسی خادمان حرم رضوی می پرداخت. یک روز دوستی از خاطرات جبهه خود سخن می گفت و اینکه در سال ۶۰ در جبهه با راننده کامیونی برخورد داشته که گفته: از ارادتمندان استادم. این دوست که انتظار چنین آشنایی را نداشت از وی سؤال می کند که مگر شما ایشان را می شناسید؟ راننده کامیون پاسخ می دهد ما چند تن از رانندگان هر چند وقت یک بار خدمت استاد می رسیم و از محضرشان استفاده می کنیم. روابط ما با آقا به قدری صمیمی هست که اگر هم ایشان در منزل نباشند سفارش کرده اند به اتفاق کارشان برویم و یا چای از خود پذیرایی کنیم، تا ایشان بیایند. شبی جهت گفتگو در باب موضوعی در خدمتشان بودم پس از اتمام بحث و اقامه نماز برای ترک منزل آماده شدند و گفتند: یک رزمنده مرا به مهمانی خود دعوت کرده است اگر نزوم ناراحت می شود.

(نشریه شما، آذر ۱۳۹۹، ش ۱۸۸، ص: ۵)

پیش‌نهادهای اجرایی مفهومی

۱. برگزاری جلسه ماهیانه شورای فرهنگی مسجد
۲. برگزاری جشن میلاد حضرت زهرا (ع) و تقدیر از بانوان نمونه و فعالین فرهنگی و محله احافظان قرآن، همسران شهدا و... در روزن مادران و غبارروبی گلزار شهدا توسط اهالی محله
۳. برگزاری یادواره شهدای محله
۴. تهیه یادمان شهدای محله
۵. دادن دائمی آن در داخل و مقابل مسجد

پاس و ناامیدی

﴿وَلَا تَيْئَسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَيْئَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ﴾^۱
و از رحمت خدا مایوس نشوید؛ که تنها گروه کافران از رحمت خدا مایوس می‌شوند!

واژه‌ها

﴿روح﴾ به معنی رحمت و راحت و فرج و گشایش کار است. راغب در کتاب مفردات می‌گوید روح (بر وزن لوح) و روح (بر وزن نوح) هر دو در اصل به يك معنی و به معنی «جان» و «تنفس» است. سپس روح (بر وزن لوح) نیز به معنای رحمت و فرج آمده است. به این دلیل که همیشه به هنگام گشایش مشکلات، روح و جان تازه‌ای به انسان دست می‌دهد و نفس آزاد می‌گردد.^۲

﴿یأس﴾، در معنای نومیدی است. طبرسی در این باره فرموده، یأس آن است که یقین کنیم شیء آرزو شده به دست نخواهد آمد. راغب می‌گوید: «الْيَاسُ، انْتِفَاءُ الظَّمْعِ»؛ این کلام نورانی قرآن کریم است که می‌فرماید: «الْيَوْمَ يَنْسُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ»^۳. امروز کفار از دین شما مایوس شدند. یعنی از اینکه شما از دینتان دست بردارید، طمع بردند: ﴿وَلَا تَيْئَسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ﴾^۴. از رحمت خدا ناامید نباشید.

نکات تفسیری

کلمه ﴿روح﴾ هر جا استعمال شود، کنایه از راحتی است، که ضد تعب و خستگی است. وجه این کنایه آن است که شدت و بیچارگی و بسته شدن راه نجات در نظر انسان، نوعی اختناق و خفگی تصور می‌شود. همچنان که مقابل آن، یعنی نجات یافتن به فراخی است.

۱. یوسف (۱۲): ۸۷.

۲. مائده (۵): ۳.

۳. مفردات ألفاظ القرآن، ص: ۳۶۹.

۴. یوسف (۱۲): ۸۷.

فرج و پیروزی و عافیت، نوعی تنفس و راحتی به نظر می‌رسد. به همین خاطر می‌گویند «**فرج اللهم و نفس الكرب**»؛ خداوند اندوه را به فرج و گرفتاری را به نفس راحت مبدل می‌سازد. پس روحی که منسوب به خداوند است، همان فرج بعد از شدتی است، که به اذن خداوند و مشیت او صورت می‌گیرد.

و بر هر کس که ایمان به خداوند دارد، لازم و حتمی است به این معنا معتقد شود، که خداوند هر چه بخواهد، انجام می‌دهد و به هر چه اراده کند، حکم می‌نماید و هیچ قاهری نیست، که بر مشیت او فائق آید و یا حکم او را به عقب اندازد. هیچ صاحب ایمانی نمی‌تواند و نباید از روح خدا مأیوس و از رحمتش ناامید شود؛ زیرا یأس از روح خدا و نومیثی از رحمتش، در حقیقت محدود کردن قدرت او و در معنای کفر به احاطه و سعه رحمت اوست.^۱

امید به لقای الهی

امید به خداوند سبحان، به معنای تعلق قلب به خداوند و ایمان به اوست.^۲ چنانکه رسول خدا ﷺ و ائمه معصومین علیهم السلام در دعاها و مناجات‌های خویش، خداوند سبحان را تنها امید خود^۳ و نهایت امید خویش در مسیر بازگشت^۴ به سوی حق دانسته‌اند. از این رو انسان‌های کامل، برخلاف دیگر انسان‌ها، که متعلق امید آنان، ثواب و نعمت و بهشت بوده و از کفر الهی بیمناک هستند، متعلق امید و بیم آن‌ها، وصل و هجران خداوند سبحان است. چنانکه در دعای کمیل آمده است: «**فَهَبْنِي يَا اَللهِ وَ سَيِّدِي وَ مُوَلَّايِ رَبِّي صَبْرْتُ عَلَى عَذَابِكَ كَيْفَ اصْبِرُ عَلَى فِرَاقِكَ**».^۵

گستره امید و آثار آن

همه انسان‌ها به نوعی امیدوار هستند؛ اما هرگز وسعت محدوده امید انسان مادی، که تنها به دنیا و نعمت‌های زوال‌پذیر آن دل بسته است، به اندازه محدوده امید انسان الهی نیست. چرا که او افزون بر نعمت‌های دنیا، چشم‌روشنی او در نعمت‌های ماندگار آخرت^۶ و بالاتر از آن لقای الهی است.^۷ اساساً این دو امر قابل قیاس نیستند. قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «**وَمَا أَوْتِيتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَمَتَّاعٌ الْخَيَاةِ الدُّنْيَا وَ زِينَتُهَا وَ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَ أَبْقَى أَفَلَا تُفْقِلُونَ**»^۸ «افمن و عذناه و عدا حسنا فهو لاقیه کمن متعناه متاع الخیایة الدنیا ثم هو یوم القیامة من المخصرین».^۹

آنچه به شما داده شده، متاع زندگی دنیا و زینت آن است و آنچه نزد خداوند است، بهتر و پایدارتر است؛ آیا اندیشه نمی‌کنید؟ آیا کسی که به او وعده نیکو داده‌ایم و به آن خواهد رسید، همانند کسی است که متاع زندگی دنیا را به او داده‌ایم، سپس روز قیامت (برای حساب و جزا) از احضارشدگان خواهد بود؟!

۱. ترجمه تفسیر المیزان، ج (۱)، ص: ۳۲۰.

۲. المیزان، ج (۱)، ص: ۱۶، ص: ۲۸۹.

۳. «اللهم أنت المزیج»؛ «اللهم أنت المزیج»؛ «أنت رجائی».

۴. کامل‌الزیارات، ص: ۹۲. «إِلك ... و غایه رجائی فی منقلب و موای».

۵. اقبال الاعمال، ج ۳، ص: ۳۳۵؛ بحار الانوار، ج ۶۷، ص: ۱۹۶.

۶. احزاب (۳۳): ۲۱.

۷. قصص (۲۸): ۶۰-۶۱.

۸. اعراف (۷): ۳۲.

۹. عنکبوت (۲۹): ۵.

از جمله تفاوت‌های اساسی و بنیادین بین موخدان و غیر آنان، تفاوت در کیفیت نگرش به فرجام زندگی انسان‌ها و چگونگی سرانجام وضع زمین است. پیروان ادیان الهی، براساس داده‌های کتب آسمانی، معتقد به ظهور و بروز منجی انسان‌ها بوده^۱ و جهان را به سوی صلح و صفا در حرکت می‌بینند و به فرارسیدن روزی امید دارند که، متقیان و صالحان بر دنیا حکومت کنند. این کلام مصحف شریف است که می‌فرماید: **﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرْثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾**^۲.

انسان‌های بهره‌مند از تعلیمات انبیاء الهی و مؤمن به غیب براین باورند که زندگی همراه با سعادت، خوشبختی و مقرون با عدل و آزادی در انتظار بشر است؛ اما انسان مادی مسلک، که از تعلیمات پیامبران و غیب بهره‌ای ندارد، ممکن است به آینده بشر، بدبین بوده و حتی احتمال دهد که زندگی بشر قبل از رسیدن به کمال، خاتمه یافته و عمر جهان به سرانجام برسد.^۳

ازاین رو، شیعیان با الهام از تعلیم نورانی ائمه هدا معصومین علیهم‌السلام به فرارسیدن روزی امیدوار هستند که جهان با ظهور حضرت قائم علیه‌السلام از ظلم و بی‌داد، رهایی یافته و از عدل و داد پر شود؛ زمین برکات خود را ظاهر کند و تهیدستی در آن یافت نشود و این همان تحقق معنای سخن خداوند است، که می‌فرماید عاقبت از آن متقیان است.^۴ چنانکه باطل از بین رفتنی و حق پایدار و ثابت است^۵ و کسانی که به ایام الله - که براساس روایتی از مصادیق آن، روز ظهور حضرت مهدی علیه‌السلام و رجعت ائمه هدا معصومین علیهم‌السلام است^۶ - امید ندارند، باید منتظر کفر سخت الهی باشند. آن‌گونه که خداوند سبحان می‌فرماید: **﴿قُلْ لِلَّهِ آئِمْنَاوُا يُغْفِرُوا لَلَّذِينَ لَا يُزْجُونَ آيَامَ اللَّهِ لِيُجْزِيَ قَوْمًا بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾**^۷.

از آیات نورانی قرآن کریم می‌توان آثار گوناگونی برای امید استفاده کرد؛ از جمله آن‌ها صدور اعمال صالح و^۸ صبر در برابر مشکلات است:^۹ **﴿إِنْ تَكُونُوا تَأْلَمُونَ فَإِنَّهُمْ يَأْلَمُونَ كَمَا تَأْلَمُونَ وَتَرْجُونَ مِنَ اللَّهِ مَا لَا يَرْجُونَ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا﴾**^{۱۰}.

اگر شما درد و رنج می‌بینید، آن‌ها نیز همانند شما درد و رنج می‌بینند؛ ولی شما امیدی از خدا دارید که آن‌ها ندارند.

از دیگر آثار امید، برخورد نیکو با مستمندان است:^{۱۱} **﴿وَإِمَّا تُعْرِضَنَّ عَنْهُمْ لِيُتَبَّعَ رَحْمَةً مِنْ**

۱. تاریخ الغیبه الکبری، ص: ۲۵۲.

۲. مجموعه آثار، ج ۳، ص: ۳۵۸-۳۶۱، «امدادهای غیبی در زندگی بشر».

۳. بحار الانوار، ج ۵۲، ص: ۳۳۸-۳۳۹.

۴. رعد (۱۳): ۱۷؛ اسراء (۱۷): ۸؛ انفال (۸): ۸؛ انبیاء (۲۱): ۱۸.

۵. الخصال، ص: ۱۰۸؛ نور الثقلین، ج ۲، ص: ۵۲۶؛ اطیب البیان، ج ۱۲، ص: ۱۱۴.

۶. جاثیه (۴۵): ۱۴.

۷. تفسیر المیزان، ج ۵، ص: ۶۳؛ تفسیر نمونه، ج ۴، ص: ۱۰۹.

۸. مجمع البیان، ج ۶، ص: ۷۷۰؛ کهف (۱۸): ۱۱۰.

۹. تفسیر المیزان، ج ۶، ص: ۶۲۴؛ تفسیر المیزان، ج ۱۳، ص: ۸۲-۸۳.

۱۰. نساء (۴): ۱۰۴.

۱۱. مجمع البیان، ج ۶، ص: ۸۲-۸۳.

زَبَكَ تَرْجُوهَا فَقُلْ لَهُمْ قَوْلًا مِّنْسُورًا^۱.

و هرگاه از آنان (مستمندان) روی برتابی و انتظار رحمت پروردگارت را داشته باشی (تا گشایشی در کارت پدید آید و به آن‌ها کمک کنی)، با گفتار نرم و آمیخته با لطف با آن‌ها سخن بگو.

همراهی بیم و امید

برخی مفسران، از آیات ۴۹ و ۵۰ سوره مبارکه حجر، لزوم همراهی خوف و رجا را استفاده کرده‌اند: «يُنَبِّئُ عِبَادِي أَنِّي أَنَا الْغَفُورُ الرَّحِيمُ وَأَنَّ عَذَابِي هُوَ الْعَذَابُ الْأَلِيمُ»، زیرا آیه اول، بشارت به مغفرت و رحمت الهی و آیه دوم انداز به عذاب دردناک الهی است. جالب‌تر از آیه یاد شده، در این باره آیه ۳۰ سوره مبارکه آل عمران است: «وَيُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَاللَّهُ تَوْفِيقَ الْعِبَادِ» و لطیف‌تر از آیات پیشین، آیه ۳۳ سوره مبارکه ق است؛ آنجا که می‌فرماید:

«مَنْ حَشِيَ الزَّخْمَيْنِ بِالْقَنَبِ وَ جَاءَ بِقَلْبٍ مُنِيبٍ»، زیرا خوف و خشیت به رحمان، که بیان‌گر رحمت الهی است، معلق شده تا دربردارنده خوف در متن امنیت باشد.^۲ در آیه‌ای نیز به خوف و رجای اولیای الهی، تصریح شده است: «يَرْجُونَ رَحْمَتَهُ وَيَخَافُونَ عَذَابَهُ».^۳ راز لزوم همراهی بیم و امید این است که، تقویت یک جانبه روح امید در انسان، آفاتی در پی دارد. بر پایه روایتی، امید و بیم همواره باید توأم با یکدیگر باشد، تا انسان با داشتن امید، از خطر ورود در زمره کافران رهایی یافته و با دارا بودن بیم، خود را از مکر الهی در امان نبیند: «إِنَّهُ لَا يَنَالُ مَن رَّوَحَ اللَّهُ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ»^۴، همچنین در آیه نورانی دیگری فرمود: «فَأَمِنُوا مَكْرَ اللَّهِ فَلَا يَأْمُرُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ»^۵. امیرمؤمنان، امام علی (علیه السلام) در این فراز ارزشمند، بیم و امید را به دو بالی تشبیه می‌کند که انسان (بنده) با آن به سوی رضوان الهی پرمی‌کشد و نیز دو چشمی که به وسیله آن، وعده‌ها و وعیدهای خداوند قادر را نظاره می‌کند.

از مسائلی که درباره همراهی بیم و امید مطرح شده، لزوم برابری و یا ترجیح یکی از آن دو است. امام باقر (علیه السلام) در این رابطه فرمودند: بنده مؤمنی نیست، مگر اینکه در قلب او دو نور وجود دارد: نور بیم و نور امید؛ که هر یک اگر وزن شود، از دیگری فزون‌تر و سنگین‌تر نخواهد بود.^۶ ابن عربی معتقد است سزاوار است در هنگام احتضار، امید انسان بر بیم او غلبه کند؛ ولی قبل از آن باید خوف و رجای انسان یکسان باشد.^۷

ناامیدی

یأس و ناامیدی از رحمت واسعه خداوند، از گناهان کبیره برشمرده شده است و خداوند رحمان همواره در قرآن کریم از آن نهی کرده است: «لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ

۱. اسراء (۱۷): ۲۸.

۲. تفسیر صدر المثلین، ج ۳، ص: ۲۰۵-۲۰۶.

۳. یوسف (۱۲): ۸۷.

۴. الکافی، ج ۲، ص: ۶۷.

۵. اسراء (۱۷): ۵۷.

۶. اعراف (۷): ۹۹.

۷. فتوحات المکیه، ج ۱۳، ص: ۶۱۹.

الدُّنُوبَ جَمِيعاً إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ»^۱ و تنها گمراهان»^۲ قَالَ وَمَنْ يَنْقُطْ مِنْ رَحْمَةِ رَبِّهِ إِلَّا الضَّالُّونَ»^۳ و کافران»^۴ از رحمت حق ناامید هستند. در ادعیه و روایات اهل بیت علیهم السلام برخی از گناهان موجب ناامیدی شخص دانسته شده است.^۵ انسان باید در هر شرایطی به رحمت خداوند امیدوار باشد؛ زیرا گاهی در اوج ناامیدی، رحمت حق شامل حال بندگانش می شود:^۶ «وَهُوَ الَّذِي يَنْزِلُ الْغَيْثَ مِنْ بَعْدِ مَا قَطَطُوا وَيَنْشُرُ رَحْمَتَهُ وَهُوَ الْوَلِيُّ الْحَمِيدُ»^۷. کلام مصحف شریف، کفر به آیات خداوند سبحان و لقاء الهی را عامل ناامیدی از رحمت حق دانسته است:^۸ «وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَلِقَائِهِ أُولَئِكَ يَئِسُوا مِنْ رَحْمَتِي وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ»^۹ و در آیاتی دیگر تأکید شده است که نباید هنگام وقوع سختی ها و مشکلات، از رحمت حق ناامید شد:^{۱۰} «لَا يَسْمُ الْإِنْسَانُ مِنْ دُعَاءِ الْخَيْرِ وَإِنْ مَسَّهُ الشَّرُّ فَيَسْأَلْ عَن قُوتِهِ»^{۱۱} ناامیدی از لقاء الهی و آخرت، دارای پیامدهای ناگواری مانند داخل شدن در آتش جهنم^{۱۲}، رها شدن در طغیان^{۱۳}، درخواست های نادرست از پیامبران علیهم السلام^{۱۴} و نزول عذاب الهی است.^{۱۵}

روایات

در کلام امیر صبر و سخن، علی علیه السلام است که فرمود:
«الْزُّهْدُ كُلُّهُ فِي كَلِمَتَيْنِ مِنَ الثَّرَانِ، قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ». فَمَنْ لَمْ يَأْسَ عَلَى الْمَاضِي وَلَمْ يَفْرَحْ بِالْآتِي فَهُوَ الزَّاهِدُ».^{۱۶}
همه زهد در دو جمله قرآن کریم آمده است؛ خداوند متعال فرموده: «تا بر آنچه از دستتان می رود، اندوهگین نشوید و بر آنچه به دستتان می آید، شادمانی نکنید». بنابراین، کسی که بر گذشته اندوه نخورد و برای آنچه به دستش می رسد شاد نشود، زاهد است.
امام صادق علیه السلام در روایتی می فرماید:
«إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ لَا يَأْتِيكُمْ إِلَّا بَعْدَ إِيَّاسِي، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، حَتَّى تُمَيِّزُوا».^{۱۷}
به خدا قسم این امر (ظهور) برایتان در نمی رسد؛ مگر پس از آنکه نومید شوید، نه به خدا، مگر پس از آنکه سره از ناسره تان جدا شود.

۱. زمزم (۳۹): ۵۳.

۲. مجمع البیان، ج ۶، ص: ۵۲۳، المیزان، ج ۱۲، ص: ۱۸۱.

۳. حجر (۱۵): ۵۶.

۴. یوسف (۱۲): ۸۷.

۵. اقبال الاعمال، ج ۱، ص: ۱۱۵، مکاتیب الرسول، ج ۳، ص: ۵۷۴.

۶. المیزان، ج ۱۶، ص: ۲۰۲، تفسیر نمونه، ج ۱۶، ص: ۴۶۹-۴۷۰.

۷. شوری (۴۲): ۲۸، روم (۳۰): ۴۹، یوسف (۱۲): ۱۱۰، عنکبوت (۲۹): ۲۳.

۸. مجمع البیان، ج ۸، ص: ۴۳۸، تفسیر المیزان، ج ۱۶، ص: ۱۱۹.

۹. عنکبوت (۲۹): ۲۳.

۱۰. تفسیر قمی، ج ۲، ص: ۲۶۷، تفسیر نمونه، ج ۲۰، ص: ۳۲۰.

۱۱. فصلت (۴۱): ۴۹، هود (۱۱): ۹، اسراء (۱۷): ۸۲، روم (۳۰): ۳۶.

۱۲. یونس (۱۰): ۱۱.

۱۳. یونس (۱۰): ۷-۸.

۱۴. یونس (۱۰): ۱۵، فرقان (۲۵): ۲۱.

۱۵. دائره المعارف قرآن کریم، ج ۴، ص: ۴۰۷، فرقان (۲۵): ۴۰، جاثیه (۴۵): ۱۴.

۱۶. میزان الحکمه، ج ۷۸۹۶.

۱۷. بحار الانوار، ج ۵۲، ص: ۱۱۱.

داستان

حسین بن علوان می‌گوید با هجرت به شهری دیگر، در مجلسی برای کسب علم و دانش حضور یافتیم؛ درحالی که هزینه سفر من تمام شده بود. در این هنگام یکی از دوستان گفت: به چه کسی امید داری؟ گفتم: به فلانی. گفت: سوگند به خداوند بلندمرتبه که به امید و آرزویت نمی‌رسی. گفتم: چرا؟

گفت: از این رو که امام صادق علیه السلام از قول خداوند سبحان فرمودند: سوگند به عزّت و جلال و مقام ارجمندم، که رشته آرزوی هر کسی را که به غیر من، امیدوار گردد، قطع می‌کنم و لباس خواری را در نزد مردم برقامت او می‌پوشانم و او را از مقام تقرب خود و از فضل و کرمم، دور می‌سازم. آیا او در گرفتاری‌ها به غیر من دل می‌بندد، با اینکه گرفتاری‌ها و رفع آن‌ها در دست من است؟ آیا او در فکر خود، در خانه غیر مرا می‌کوبد، با اینکه کلید همه درهای بسته نزد من است و در خانه‌ام به روی همه باز می‌باشد؟^۱

برداشت

خداوند در آیه ۳۶ سوره مبارکه روم می‌فرماید هنگامی که رحمتی به مردم بچشانیم، خوشحال و مغرور می‌شوند و هرگاه بلا و رنج و دردی، به خاطر اعمالی که انجام داده‌اند به آن‌ها برسد، ناگهان مایوس و نومید می‌گردند.

﴿وَإِذَا أَقْنَا الثَّاسَ رَحْمَةً فَرِحُوا بِهَا وَإِنْ تُصِيبُهُمْ سَيِّئَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ إِذَا هُمْ يَقْنَطُونَ﴾.

در حالی که مؤمنان راستین کسانی هستند که نه به هنگام نعمت، گرفتار غرور و غفلت می‌شوند و نه به هنگام مصیبت، گرفتار یأس و نومیدی خواهند شد. نعمت را از خدا می‌دانند و شکر به درگاه او می‌برند و مصیبت را آزمون و امتحان و با نتیجه اعمال خویش محسوب می‌دارند و صبر می‌کنند و رو به درگاه او می‌آورند.

افراد بی‌ایمان در میان «غرور» و «یأس» دست و پا می‌زنند. درحالی که افراد بالایمان در میان «شکر» و «صبر» قرار دارند. ضمناً از این آیه به خوبی استفاده می‌شود که حداقل، بخشی از مصائب و گرفتاری‌هایی که در دنیا دامان انسان را می‌گیرد، نتیجه اعمال و گناهان خود او است. در حقیقت خداوند می‌خواهد به این وسیله به آن‌ها هشدار دهد و آنان را پاك کرده و به سوی خود آورد.

این نکته نیز لازم به یادآوری است که جمله: **﴿فَرِحُوا بِهَا﴾** در این آیه شریفه، تنها به معنی خوشحال شدن به نعمت نمی‌باشد، بلکه منظور شادی توأم با غرور و يك نوع مستی و بی‌خبری است. حالتی که افراد کم‌مایه، هنگامی که به نوایی می‌رسند، بدان دچار می‌شوند. درحالی که شادی توأم با شکر و توجه به خداوند، نه تنها بد نیست؛ بلکه به آن دستور داده شده است. آن‌گونه که خداوند بی‌همتا در کلامی نورانی می‌فرماید: **﴿فَبِغُفْلٍ اللَّهُ وَ بِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا﴾.**^۲

۱. الکافی، ج ۲، باب التوبیض الی الله، ج ۷، ص: ۶۶- ج ۲.

۲. تفسیر نمونه، ج ۱۶، ص: ۴۳۶؛ یونس(۱۰): ۵۸.

بیدار شدن

فطرت یک کمونیست

شہید بزرگوار حضرت حجة الاسلام والمسلمین حاج شیخ عبداللہ میثمیؒ نمایندگی امامؑ در قرارگاہ خاتم الانبیاءؐ می گوید:

قبل از انقلاب در زندان ساواک شاہ، برای زجر و شکنجہ روحی، مرا با یک کمونیست ہم سلول کردند کہ بہ من خیلی بدی می کرد. وقتی عبادت می کردم مرا مسخرہ می کرد. شب جمعہ ای کہ او خواب بود دعای کمیل می خواندم، رسیدم بہ این فراراز دعا کہ:

... فَلَيْسَ صِرْنِي لِلْعُقُوبَاتِ مَعَ
أَعْدَائِكَ وَجَمَعْتَ بَيْنِي وَ بَيْنَ
أَهْلِ تِلَايِكَ وَفَرَّقْتَ بَيْنِي وَ بَيْنَ
أَجْنَائِكَ؛ (پیش تو اگر مرا با دشمنانت بہ انواع عقوبت معذب گردانی و با اہل عذاب ہمراہ کنی و از جمع دوستانت و اولیائت جداسازی...)

دلہم شکست و گریہ شدیدی سردادم. وقتی بہ خودم آمدم متوجہ شدم کہ او (ہم سلولم کہ کمونیست بود) نیز فطرتش بیدار شدہ و سرش را بہ سجدہ روی خاک گذاشتہ است.

در اینجا بیاد آن زن بدکارہ ای افتادم کہ ہارون الرشید (لعنۃ اللہ علیہ) بخاطر اذیت و آزار باب الحوائج حضرت موسی بن جعفرؑ بہ سلول آن آقا بردہ بود و پس از ساعتی کہ در سلول را گشودند دیدند ہمین طور کہ امام ہفتمؑ سربہ سجدہ گذاشتہ و می گوید: شَبُّوحٌ، قُدُّوسٌ، رَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ، آن زن نیز سرش را بہ سجدہ گذاشتہ و ہم ذکر و ہم نالہ با امامؑ شدہ است!

(تشریہ نصیحت، دی ۱۳۷۱، ش ۱۵، ص ۲۰)

۲۸

شنبہ

انت صدیقہ ...

«ثم قالت: ايها الناس! اعلموا اني فاطمه! وابي محمد!... فان تعزوه وتعرفوه تجدوه ابي دون نساكم واخا ابن عمي دون رجالكم...»

سپس فرمود: ای مردم! بدانید که من فاطمه هستم! و پدرم محمد ﷺ است!... چنان چه نسبت او را شناسایی کنید، می بینید که پدر من است نه پدر زنان شما! برادر عثم است نه برادر مردهای شما.... ایشان نخست می فرماید: «من فاطمه هستم! پدرم محمد ﷺ است! تا کید می کند من فاطمه هستم. وقتی فاطمه بودن ثابت شد، صدیقہ بودن، و سیدة نساء العالمین من الاولین والآخرین بودن ثابت می شود. فاطمه ﷺ به آن مردم فریب خورده که سخنان او را می شنیدند، بر این نام تأکید می کند که احدی با آن نام نا شناییست و مکرر این نام را همراه با احترام فراوان و عظمت از زبان پیامبر ﷺ شنیده بودند. پیامبر ﷺ به آنک مناسبی فاطمه را ستایش می فرمود و رفتاری با وی می کرد که از مقام هیچ پدری نسبت به فرزندش معهود نیست. هنگامی که فاطمه ﷺ وارد شد، پیامبر جلویابش بلند می شد و سینه و پیشانی اش را می بوسید! آن گاه می فرمود: «هی بضعة منی و هی قلبی و روحی الی بین جنبی فمن اذاها فقد اذانی ومن اذانی، فقد اذی الله؛ فاطمه پاره تن من است. او دل و جان درون من است. پس هر کس او را بیازد، مرا آزرده و هر کس مرا آزار دهد، خدا را آزار داده است.

از جمله القابی که مکرر دخترش فاطمه ﷺ را به آن ملقب فرموده «صدیقہ» است. این واژه از صیغه های مبالغه است و مذکرش «صدیق» می باشد. خدای متعال در قرآن ز قول چند نفر که مأمور شدند تعبیر خواب عزیز مصر را از یوسف ﷺ بپرسند، نقل می کند که آنان در خطاب به یوسف چنین گفتند: یوسف ایها الصدیق! یوسف ای بسیار راستگو! چون یکی از آنان در طول معاشرت، عصمت و تقوای یوسف را دیده بود، همه را در این لقب خلاصه کرد.

اما در مورد فاطمه ﷺ، پیامبری که از روی هوای نفس سخن نمی گوید، به فاطمه ﷺ لقب «صدیقہ» می دهد. اگر خطاب رفیقان یوسف از مردم متعارف بوده و احتمال مبالغه و خطا بود چنین احتمالی در خاتم انبیا ﷺ نیست.

(حسینی زنجانی شرح خطبه حضرت زهرا ﷺ، ص ۴۱۳)

*** چه خوب زیارتی است!

در حرم امیرالمؤمنین (علیه السلام) مشغول زیارت بودم که ناگاه دیدم در «سُزْمَن رَای» هشتم و مشهود آنجا را در غایت ارتفاع و زینت دیدم و دیدم پارچه سبزی از پارچه‌های بهشت بر قبر امامین هم‌امین عسکریین (علیهم السلام) افکنده بودند که در دنیا مثل آن را ندیده بودم و آقای ما حضرت صاحب الامر (علیه السلام) را دیدم که نشسته‌اند پشت به قبر و روی مبارکشان به دراست. پس چون آن جناب را دیدم شروع کردم از حفظ به خواندن «زیارت جامعہ کبیرہ» به صوت بلند مانند مداحان، پس چون تمام کردم، آن جناب فرمود که «خوب زیارتی است».

عرض کردم: ای آقای من روحم فدای تو باد! این زیارت جد توست؟ و اشاره کردم به جانب قبر مبارک.

فرمود: «بلی، داخل شو!» چون داخل شدم، نزدیک در ایستادم، آن جناب فرمود: «پیش بیا»

عرض کردم: می‌ترسم به سبب ترک ادب، کافر شوم. آن جناب فرمود: «چون به اذن ما باشد، باکی نیست پیش بیا و بنشین استراحت کن و چهارزانو بنشین پس به درستی که تو زحمت کشیده و پیاده و پای برهنه آمده‌ای».

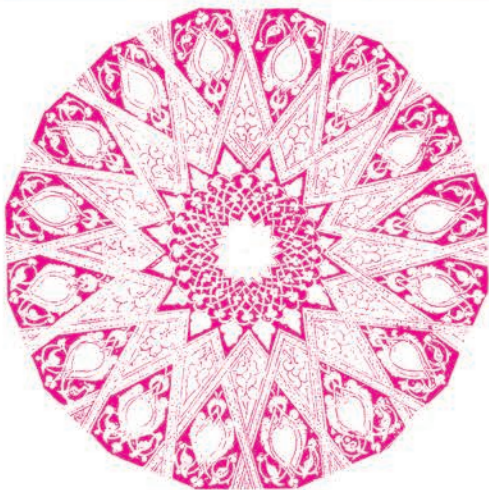
بالجمله: آنجا به این بنده، الطاف عظیمه و مکالمات لطیفه واقع شد که اکثر آن‌ها را فراموش نمودم.

از خواب بیدار شدم و بعد از آنکه مدتی بود که راه مسدود شده بود، مانع رفع شد و همان روز، اسباب زیارت فراهم آمد و با پای برهنه و پیاده به زیارت آن جناب شرفیاب شدم و در روضه مقدسه، مکرر این زیارت را خواندم و در راه و در روضه، کرامات عظیمه و معجزات غریبه ظاهر شد.

(روضه المتقین، علامه محمد تقی مجلسی، ج

۵، ص ۴۵)





بایسته‌های سخت‌افزاری و نرم‌افزاری حضور بانوان در مسجد

مقدمه

در عصر ائمه معصومین علیهم‌السلام، بانوان همواره مشتاق حضور در مسجد بودند و برای انجام اعمال عبادی به خانه‌های خدا در زمین رو می‌آوردند. همچنین برای هدایت و مدیریت مبارزات سیاسی و مذهبی نیز، از مساجد به عنوان سنگر دین و اعتقادات، بهره‌برداری می‌شده است. نمونه‌والای این امر را می‌توان حضور حضرت فاطمه زهرا (س) در مسجد و ایراد خطبه فدکیه برشمرد؛ آنچنانکه ایشان در راستای حمایت و متابعت از ولی زمان خود، حضرت علی علیه‌السلام شوری حماسی در مسجد به پا نمود. (الاحتجاج، ج ۱، ص: ۱۳۴)

بنابراین، بر مبنای سبک و سیره زندگی و عملکرد ائمه هداات معصومین علیهم‌السلام قابل درک خواهد بود که حضور بانوان در مسجد، با حفظ حجاب و رعایت حدود شرعی همواره مورد سفارش و تأکید قرار گرفته است. اما مسئله دیگری که در این باب باید مورد توجه ائمه جماعات و هیأت‌امنا و مسئولین فرهنگی مساجد قرار گیرد، حضور پرشور و نشاط بانوان، با تکیه بر آماده‌سازی فضای مسجد، به واسطه بایسته‌های سخت‌افزاری و نرم‌افزاری آن است. در این مجال، اصول پیشنهادی عرضه و محل بررسی قرار خواهد گرفت.

بخش اول: بایسته‌های سخت‌افزاری حضور بانشاط بانوان

مراد از بایسته‌های سخت‌افزاری حضور بانشاط بانوان در مساجد، همان لوازم و امکانات و ساختار مسجد، جهت حضور هرچه بیشتر زنان در مسجد است. برخی از مهم‌ترین این بایسته‌ها به شرح ذیل می‌باشد:

توزیع عادلانه امکانات مسجد

یکی از بایسته‌های سخت‌افزاری جهت حضور بانشاط بانوان، توزیع عادلانه امکانات مسجد

است. با اظهار تأسف باید گفت در بسیاری از مساجد شاهدیم اگر در مسجد، جای کافی برای عبادت مردان وجود نداشته باشد، بانوان را بیرون از مسجد جای داده و یا اغلب، حاشیه شبستان، یا بخش کوچکی از قسمت عقب مسجد، جایگاه بانوان نمازگزار می‌باشد. به طور کلی، در زمینه رعایت بایسته‌های سخت‌افزاری مشکلات ذیل مشاهده می‌شود.

سیستم گرمایشی و سرمایشی

سرکار خانم «موفق»، یکی از مبلغان فعال در شهر همدان است؛ که هر روز صبح در برخی از مساجد همدان، به سؤالات شرعی خانم‌ها پاسخ می‌دهد. ایشان در این باره می‌گوید: «در اکثر مواقع مکان‌های گرم، تنگ، تاریک و پله‌دار مسجد و حتی گاهی سطح خیابان، برای حضور زنان در نظر گرفته می‌شود. البته این وضعیت فقط مختص به مساجد استان همدان نیست.»

قرار دادن امکانات تسهیلاتی جهت بانوان کهنسال

برای مردان هشتاد و هشت ساله، امکاناتی مانند صندلی و میز نماز در نظر گرفته می‌شود؛ در حالی که برای زنان کهن سال، با وجود محدودیت‌های حرکتی و مشکلات ناشی از کهولت سن، چنین امکاناتی تهیه و تدارک نشده و عموماً آنان مجبور هستند که این وضعیت را تحمل کنند.

ایجاد جلوه‌هایی زیبا در قسمت بانوان

بانوان، بخش عظیمی از جامعه را تشکیل می‌دهند. بر این اساس، حضور در مسجد، فرصت مناسبی را برای بهره‌گیری معنوی از این جایگاه مقدس و آشنایی با معارف اسلامی برای ایشان فراهم می‌کند؛ بلکه برای برخی از آنان این تنها فرصت ممکن است. با وجود این، یکی از مسائل و مشکلات در مساجد، عدم جاذبه به خصوص در شبستان بانوان است. متأسفانه محل اجتماع خانم‌ها، اغلب هم از لحاظ کمّی و هم از نظر کیفی، جاذبه لازم را نداشته و گاهی موجب دافعه نیز می‌باشد. از نظر نور، تهویه، نظافت فرش، مسیر رفت و آمد و بسیاری مواردی از این دست، معمولاً قسمت خانم‌ها به مراتب از قسمت آقایان نامناسب‌تر است. علیرغم اینکه خانم‌ها اغلب همراه فرزندان‌شان وارد مسجد می‌شوند و اگر برخورد این فرزندان با فضای مسجد مطلوب و خوشایند باشد، اثر مثبتی بر حضور آنان در مسجد خواهد داشت؛ با این همه، در بسیاری موارد شاهدیم که شبستان و جایگاه حضور بانوان، از زیباسازی مناسبی برخوردار نیست. از سوی دیگر، نمی‌توان از نقش زنان در مسائل تربیتی و تأثیری که ایشان بر حضور برادران و همسران جوان خود در مساجد خواهند داشت، چشم‌پوشی کرد. ولی متأسفانه حتی تا به امروز، محل استقرار بانوان در مساجد، حداقل نسبت به محل آقایان از جذابیت، راحتی و مطلوبیت کافی و درخور توجهی برخوردار نیست.

در این باره، برخی آسیب‌ها و مشکلات قابل طرح و بیان است:

۱. پشت پرده حائل، به طرف بانوان است.
۲. فرش‌های کهنه اغلب در قسمت بانوان قرار دارد.
۳. درب ورودی خواهران از جاهایی نامناسب و معمولاً درون کوچه در نظر گرفته شده است.
۴. کمبود نصب تزئینات مراسم‌های مذهبی در قسمت بانوان همواره به چشم می‌خورد.
۵. کمبود سیستم صوتی و تصویری و نورپردازی متناسب با سلیقه بانوان، از جمله موارد نقطه ضعف در مبحث سخت‌افزاری است.

۶. در نظر گرفتن مکان کوچک‌تر مسجد، به عنوان جایگاه بانوان، عموماً در ساختار مساجد متداول است.
۷. قراردادن مکان مرتفع (همرا با پله) مسجد برای بانوان، از جمله آسیب‌های وارده می‌باشد.
۸. تأخیر در پذیرایی از بانوان در مراسم‌ها، قابل مرتفع شدن است.
۹. عدم نصب تابلوهای ادعیه، نماز غفیله و تعقیبات در قسمت بانوان، از جمله موارد قابل ذکر می‌باشد.

ایجاد محیط آموزشی و علمی ویژه بانوان

یکی دیگر از بایسته‌های سخت‌افزاری، که باید در ساختمان مساجد ایجاد شود، ایجاد محیطی برای آموزش و علم‌آموزی ویژه خواهران است. امروزه مساجد در بسیاری از جوامع اسلامی، صرفاً مکانی برای عبادت به شمار نمی‌رود؛ بلکه این مأمّن الهی، نمادی برای بسط علم و دانش است و زنان در بسیاری از کشورهای اسلامی، در مساجد به عنوان واعظ، مدرس، و مفسر متون مذهبی در راستای احیای اسلام به تبلیغ می‌پردازند.

در حال حاضر برخی مساجد، فضا و تمهیداتی برای شرکت بانوان در مراسم مختلف در نظر گرفته‌اند و بانوان فرهیخته، زنان دیگر را آموزش می‌دهند. برگزاری کلاس‌های آموزشی و مهارت‌های زندگی، در مسجد برای خواهران و اختصاص دادن برخی روزهای هفته به خانم‌ها، جهت بهره‌مندی از فضای کتابخانه (اگر در ساختار مسجد وجود داشته باشد) سبب جذب حداکثری بانوان به مسجد خواهد شد.

کاستی بهداشت و نظافت مساجد

یکی از مشکلات در راستای جذب بانوان به مساجد، کاستی و یا عدم رعایت شایسته نظافت در مسجد است. از آنجایی که طبع زنان بیش از مردان، طالب پاکی، زیبایی و جذابیت می‌باشد؛ به همین خاطر، ایشان اغلب به مکان‌های زیبا، جذاب و طاهر و دلپذیر گرایش پیدا می‌کنند. بنابراین برای جذب آنان به مساجد باید این مکان‌ها را آراسته و پاکیزه ساخت. شایسته است فرش‌های مسجد تمیز و پاکیزه بوده و نور و روشنایی در حد مطلوب تنظیم شده و مسجد همواره معطر و خوشبو باشد. از آنجاکه گاهی همراه بانوان، فرزندان خردسال و شیرخواری هم در مساجد حضور پیدا می‌کنند، باید تلاش و همت کرد تا مادران برای نگهداری فرزند خردسال خود و حفظ طهارت مسجد، دغدغه مسائل بهداشتی نداشته باشند. به خصوص در فصل سرما و شیوع بیماری‌های مسری، لازم است سیستم ضد عفونی و تهویه مطبوع هوا و استفاده از دستگاه بخور در مسجد مورد توجه قرار گیرد.

ایجاد فضایی جهت مهد کودک

بی‌توجهی به وضعیت مادرانی که فرزندان کوچکی داشته و نیز قصد بهره‌مندی از مسجد را دارند؛ مادرانی دغدغه‌مند که نه تنها خود، که کودکانشان را نیز به مسجد می‌آورند، تا در فضای الوهی آن رشد کرده و تربیت شوند، تبعات ناپسندی خواهد داشت.

در حقیقت بیشتر مادران، در کنار دغدغه‌های اجتماعی و اقتصادی، دغدغه دین‌داری فرزندان‌شان را، از همان روزهای آغازین تولد و حتی پیش از آن در ذهن دارند. آن‌ها همه‌ی راه‌های ممکن را، برای تقویت بنیان‌های فکری فرزندان‌شان می‌پیمایند و بر طلی این مسیر اصرار دارند. اما نبود فضا و امکانات لازم برای سرگرمی کودکان و جذب آن‌ها؛ فرهنگ

نادرست حاکم بر اهالی مسجد برای آرام نمودن کودکان با تندی و تشر و حتی بی توجهی امامان جماعت به حضور کودکان و حتی سالخوردگان در سخنرانی‌ها و خواندن نمازهای طولانی؛ عدم توجه اقدامات مختلف فرهنگی مساجد به قشر کودک؛ همه و همه از جمله دلایلی است که مادر جوان امروز، مسجد را به عنوان اولویت چندم، جهت حضور در مراسمات مختلف دینی و اجتماعی انتخاب می‌کند.

در حالی که بنابه نقل تاریخ، در مسجدالنبی، مکانی به نام «روضه الصبیان» وجود داشته. همچنین نقل شده است که روزی پیامبر اکرم ﷺ، نماز صبح را با تلاوت کوتاه‌ترین سوره به اتمام رسانید. آنچنانکه اصحاب از حضرت پرسیدند: ای رسول خدا! چه شد که چنین سریع نماز را اقامه نمودید؟ حضرت فرمودند: «إِنِّي سَمِعْتُ صَوْتَ صَبِيٍّ فِي صَفِّ النِّسَاءِ»؛ من در صف زنان صدای کودکی را شنیدم. (وسائل الشیعه، ج ۸، ص: ۴۲۱)

امروزه برخی هیأت‌های مذهبی، اقدام به برپایی مهدهای کودک در کنار مراسم‌های خود کرده؛ تا زمانی که مادر به انجام اعمال مذهبی خود مشغول می‌شود، کودک هم در محیطی نزدیک به مادر خویش و در فضایی کودکانه و دوستانه و در عین حال مذهبی، از همان دوران کودکی، بدون تحمل سختی سرو صدای زیاد، گرمای محیط، تشر و توبیخ سایرین، دین را بشناسد و با مفاهیم دینی به لحنی کودکانه آشنا شود.

اما متأسفانه این امر، نه تنها در برنامه‌های مذهبی و نماز جماعت، که حتی در ویژه برنامه‌های فرهنگی مساجد نیز محقق نشده است؛ در حالی که یکی از تأکیدات مهم در تمامی قوانین ذکر شده، استفاده از فضا، فرهنگ‌سازی، کانون‌های فرهنگی و اقداماتی از این دست می‌باشد. براین اساس نمی‌توان این بی‌توجهی را توجیه کرد؛ چراکه این کم‌توجهی‌ها، می‌تواند یکی از علل مهم کاسته شدن مخاطبان مسجد در میان قشر جوان، خصوصاً مادران باشد.

ایجاد جایگاهی جهت بانوان معذور

در اجرای عزاداری‌ها و مراسم جشن و سفره‌هایی که به نام ائمه هدايت معصومین ﷺ برپا می‌شود، حتی در مراسم یادبود برخی اموات و کلاس‌های احکام و آموزش اعتقادات و سخنرانی‌های وعاظ محترم در مساجد، برخی از زنان و دختران نمی‌توانند حضور داشته باشند. در حقیقت بانوان و دختران معذور، به جهت عدم آماده‌سازی و تدارک مکانی برای حضور ایشان، از این حق معنوی محروم هستند. چرا به حقوق معنوی زنان و دختران جوان در مسجد توجهی نمی‌شود؟ آیا مسجد صرفاً مکانی برای ادای نماز و یا قرائت قرآن کریم است؟

از این رو، ضروری است در هنگام ساخت مسجد، فضایی برای حضور بانوان معذور ساخته شود. این فضا، می‌بایست متصل به صحن اصلی مسجد و هم‌سطح و هم‌پراز با آن، ولی با نیت شرعی لازم و آگاهی واقفین از اهمیت آن و روشن‌گری اذهان نیکوکاران مسجدی ساخته شود. البته بعد از ساخت مسجد هم می‌توان بنای کوچکی، بدین منظور در حیاط مسجد ایجاد نمود. چراکه زنان و دختران معذور هم نباید از اعمال عبادی و برنامه‌های فرهنگی و تربیتی دور و محروم شوند.

بخش دوم: بایسته‌های نرم‌افزاری حضور بانشاط بانوان

مراد از بایسته‌های نرم‌افزاری حضور بانشاط بانوان، همان بایدهای مفهومی است، که منجر به حضور پرشور و نشاط زنان می‌گردد. برخی از مهم‌ترین این بایسته‌ها به شرح ذیل می‌باشد:

الف. حل روایات منع حضور بانوان

یکی از مهم‌ترین بایسته‌های نرم‌افزاری، جهت حضور بانشاط بانوان در مسجد، مرتفع نمودن روایات منع بانوان به مسجد است؛ زیرا در صورت عدم حل این مسئله، عده‌ای همیشه با طرح آن و ایجاد شبهه در میان افراد دیگر، تردید ایجاد خواهند کرد. در طول تاریخ شاهد آن بوده‌ایم که برخلاف سیره پیامبر ﷺ و ائمه هدايات معصومین ﷺ، گروهی همواره بر منع حضور زنان در مسجد اصرار ورزیده و در اثبات آن به روایات متعددی استناد کرده‌اند.

برخی از احادیث مورد استناد ایشان از قرار ذیل است: شیخ طوسی در کتاب تهذیب، به نقل از یونس بن ظبیان از امام صادق ﷺ روایت می‌کند: «خَيْرُ مَسَاجِدِ نِسَائِكُمُ الْبُيُوتُ»؛ بهترین مسجدهای زنان شما خانه‌ها است. (تهذیب الاحکام، ج ۳، ص: ۲۵۲) یا شیخ صدوق در کتاب من لایحضره الفقیه از هشام بن سالم نقل می‌کند که امام صادق ﷺ فرمودند: «صَلَاةُ الْمَرْأَةِ فِي مَخْدِعِهَا أَفْضَلُ مِنْ صَلَاتِهَا فِي بَيْتِهَا وَ صَلَاتِهَا فِي بَيْتِهَا أَفْضَلُ مِنْ صَلَاتِهَا فِي الدَّارِ»؛ نماز زن در پستوی خانه‌اش، بهتر از نماز او در خانه‌اش می‌باشد و نماز او در خانه‌اش، بهتر از نماز او در این خانه (مسجد) است. (من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص: ۳۹۷)

در پاسخ به استدلال چنین روایاتی باید گفت:

۱. روایت اول به دلیل وجود «یونس بن ظبیان»، که نجاشی و شیخ طوسی او را تضعیف کرده‌اند، ضعف سند دارد. (رجال نجاشی، ص: ۴۴۸؛ اختیار معرفه الرجال، ص: ۲۰۹)
 ۲. با این حال، در دلالت هر دو روایت، احتمالات متعددی داده شده است؛ که جملگی حمل روایت بر غیر معنای ظاهری آن است. از جمله اینکه:
 - زن در حال نماز، نباید در تیررس دید نامحرم قرار گیرد و اگر بتواند خود را از نگاه نامحرم محفوظ دارد، از نظر علماء، از جمله امام خمینی ﷺ، حضور او برای نماز در مسجد جایز شمرده شده است؛ «اگر بتواند کاملاً خود را از نامحرم حفظ کند، بهتر است در مسجد نماز بخواند». (رساله فارسی امام ﷺ، مسئله ۸۹۴)
 - این دست روایات‌ها مربوط به دوره‌ای است، که برای بانوان ناامنی و یا موانعی وجود داشته باشد.
- روایات‌ها ناظر به زمانی است، که شوهران اجازه حضور در مسجد ندهند.

۳. روایات فراوانی در مقابل روایات مذکور در متون دینی موجود است. البته این دو دسته روایات قابل جمع هستند. در مجموع می‌توان گفت، در جایی که مشکل خاصی وجود ندارد، اولویت با حضور در مسجد است و در زمانی که، امنیت برای زنان فراهم نیست و یا آسیب‌های اخلاقی- اجتماعی در جامعه برای رفت و آمد ایشان مطرح است، نماز در منزل اولویت می‌یابد. چرا که اگر بنا بود حضور زن در مسجد، به صورت مطلق ممنوع باشد، در منابع مذهبی قابل اطمینان، فصل ویژه‌ای به منع از حضور زنان در مسجد اختصاص می‌یافت؛ درحالی که ما شاهد روایات بسیار زیادی هستیم، که آداب و شرایط حضور زنان را

در مسجد شرح می‌دهند.

۴. علاوه بر آنچه گفته شد، فهم فقها نیز خلاف ممنوعیت به طور مطلق است. برخی از آنان می‌نویسند: «آذن شوهر برای رفتن به مسجد شرط نیست. یا گرچه نماز زن در خانه مستحب است، اما اولی حضور در مسجد است. یا حضور زنان در مسجد از باب مقدمه واجب، واجب است». (رساله آیت الله فاضل لنکرانی، مسئله ۹۱۱؛ رساله آیت الله مکارم شیرازی، مسئله ۸۱۷)

ب) مشارکت دادن زنان در برنامه‌ریزی مساجد

یکی دیگر از مهم‌ترین بایسته‌های نرم‌افزاری جهت حضور بانشاط بانوان، مشارکت دادن زنان در برنامه‌ریزی مساجد است. همان‌گونه که مردان در امور مسجد، مسئولیت‌هایی را می‌پذیرند، شایسته است بانوان نیز، به تناسب وضعیت و شرایط عرفی و شرعی، مسئولیت‌هایی مانند اداره قسمت بانوان را برعهده گرفته و برنامه‌های تبلیغی، به تناسب توانایی به ایشان واگذار شود.

حفظ شئون و شخصیت بانوان

مبلغ و متولیان مسجد، باید به گونه‌ای رفتار کنند؛ که به حریم و شخصیت بانوان توهین نشود و آنان، احساس تبعیض و تحقیر ننمایند. همچنین مبلغ باید مباحثی را مطرح کند، که زنان نیز در آن مورد خطاب باشند و متولیان، از اختصاص دادن جاهای نامناسب، مانند بالکن که به دلیل داشتن راه پله موجب اذیت و آزار بانوان و به ویژه سالمندان خواهد شد، پرهیز کنند و در یکی از دو سمت راست و یا چپ فضای مردان، برای آنان جایی مناسب در نظر گرفته و در پذیرایی‌ها و امور تدارکاتی و تأسیساتی (فرش، تهویه، نور) همواره از اعمال تبعیض پرهیز نمایند.

برخی موارد دیگر، از قرار ذیل است:

- سهیم بودن زنان در ساختار مدیریتی مسجد
- برگزاری مراسم‌های ویژه بانوان
- بهره‌گیری از بانوان برای تدوین برنامه‌های مسجد
- رعایت حال بانوان در اقامه نماز جماعت
- نماز جماعت نباید خیلی طولانی باشد. امام جماعت باید همان‌گونه که به خاطر اضعف مأمومین مراعات حال آن‌ها را می‌کند، دغدغه‌های بانوان را هم در نظر بگیرد و در بین دو نماز، برنامه و یا سخنرانی ترتیب داده نشود.

پیشنهادهای اجرای سالیانه

ویژه طرح‌های پشتیبانی و خدماتی

- ۱- برنامه‌ریزی جهت تشکیل گروه خادمین افتخاری مسجد
- ۲- تهیه دستگاه خوشبو کننده برای مسجد و نیز عطرهای صلواتی برای استفاده مردم هنگام ورود به مسجد (جهت فرهنگ سازی)
- ۳- برنامه‌ریزی جهت تشویق به عضویت خانواده‌ها در صندوق قرض الحسنه مسجد
- ۴- برنامه‌ریزی سالیانه برای تأمین لوازم مورد نیاز جهت رفاه نمازگزاران در طول سال (تعمیرات مسجد، سیستم گرمایشی و سرمایشی، چوب رختی، کفش‌داری، امانت داری و...)
- ۵- دعوت از اهالی مسجد برای بیان نظرات درباره زیباسازی مسجد
- ۶- نظارت بر پاکیزگی مهرهای نماز و تعیین یک نفر جهت نظارت مستمر بر آن
- ۷- تشکیل جلسه برای ساماندهی آرایه‌های مسجد مثل ورودی، سرویس‌های بهداشتی، دیوارهای داخل و خارج مسجد، تابلوهای اعلانات و محل نصب اعلامیه‌ها... جهت زیباسازی و استفاده عموم و رعایت حداکثری بهداشت
- ۸- ایجاد گروهی برای رصد مشکلات رفاهی مردم از قبیل آسفالت، خدمات شهری و... دعوت از مسئولین محله و شهر جهت حضور در مسجد و بیان مشکلات در حضور آنان
- ۹- برنامه‌ریزی جهت ارتباط مستمر و مدیریت شده با متمولین ساکن در اطراف مسجد اعم از بازاریان، کسبه، تجار و همسایگان جهت تشکیل گروه‌های خیریه و حمایت مالی از نیازمندان و تأمین هزینه‌های ازدواج جوانان بی بضاعت و یا کمک به هزینه درمان ناتوانان
- ۱۰- برنامه‌ریزی جهت برگزاری دوره‌های کارآفرینی و ایجاد تعاونی‌های شغلی برای استقلال فقرا و نیازمندان محله

ویژه طرح‌های فرهنگی

- ۱- فراخوان بیان نظرات اهالی درباره احیای هویت مسجد و ارتقای جایگاه آن
- ۲- تشکیل هسته‌های مطالعاتی (برنامه‌ریزی جهت برگزاری کارگاه آموزشی مهارت‌های مطالعه)
- ۳- برنامه‌ریزی جهت اقامه نماز صبح در مساجد و تبیین و تشریح آثار «سحر خیزی» به عنوان بهترین بازه زمانی ارتزاق مادی و معنوی
- ۴- برنامه‌ریزی جهت تشکیل اتاق فکر مسجد در راستای بهره‌مندی از نظر نمازگزاران صاحب اندیشه
- ۵- تهیه و نصب تقویم مناسب‌های ملی و مذهبی در مساجد
- ۶- برنامه‌ریزی جهت ترغیب و تشویق به ایجاد فضای تعامل دوسویه با مساجد فعال و صاحب سبک
- ۷- برنامه‌ریزی برای تشویق و جریان‌سازی و تبلیغات عمومی برای تعطیلی مغازه‌ها برای حضور در نماز جماعت
- ۸- برنامه‌ریزی جهت عبادت هفتگی یا ماهیانه از سالمندان محله
- ۹- ایجاد گروهی برای رصد فرهنگی و اجتماعی محله و احصای مشکلات فرهنگی مثل اعتیاد، بزهکاری و...
- ۱۰- پژوهش نماز (برنامه‌ریزی جهت احیاء فرهنگ نماز پویا؛ برنامه‌هایی مانند اطلاع رسانی بازتاب نماز در زندگی عینی اهالی مسجد - طرح این سوال که چگونه نماز در متن زندگی باعث جلوگیری از منکرات شده یا چگونه موجب تحمل شدايد زندگی و کسب آرامش گردیده - یادآوری سیره و سبک ائمه علیهم‌السلام و علماء بزرگ و نیز شهدا و آزادگان درباره اهمیت به نماز پویا و)
- ۱۱- برقراری کرسی‌های آزاد اندیشی مساجد و طرح و بحث پیرامون شبهات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی
- ۱۲- برنامه‌ریزی سالیانه جهت تشکیل گروه‌های جهادی سوادآموزی، قرآن آموزی و... توسط اهالی محل

ویژه طرح‌های بانوان و خانواده

- ۱- معرفی هفتگی کتاب با موضوعات مرتبط جهت تحکیم خانواده
- ۲- برنامه‌ریزی کوه‌پیمایی و پیاده روی خانوادگی اهل مسجد جهت ایجاد انس و الفت
- ۳- طراحی و اجرای اردوها و زیارت‌های گروهی کم‌هزینه خانوادگی به ویژه برای اقشار کم‌درآمد
- ۴- تعیین روزانه یک خانواده به عنوان بانی مسجد جهت انجام امور روزانه مسجد
- ۵- انتخاب شورایی از بانوان مسجد برای برنامه‌ریزی فعالیت‌ها و برنامه‌های ویژه زنان و دختران و ارائه به شورای فرهنگی مسجد
- ۶- مدیریت نگه‌داری کودکان در مهدهای مسجد
- ۷- تشکیل جلسه مستمر بانوان مسجد، جهت زیباسازی و مناسب‌سازی محل اقامه نماز بانوان
- ۸- تشکیل کارگاه‌های آموزشی تربیت فرزندان
- ۹- برگزاری جلسات مستمر مشاوره‌ی خانواده و حل اختلافات خانوادگی به‌طور مستمر
- ۱۰- برنامه‌ریزی جهت تأسیس کانون مشاوره قبل از ازدواج در مسجد

ویژه طرح‌های کودک و نوجوان

- ۱- برنامه‌ریزی سالیانه جهت سازمان‌دهی مناسبت و موثر حضور کودکان در مسجد
- ۲- برنامه‌ریزی برای به‌کارگیری کودکان در مسجد (مکتبی، تلاوت قرآن، پهن نمودن جانمازها، جمع کردن مهرها، توزیع قرآن، غبارروبی مسجد و...)
- ۳- جلسه توجیهی با دست‌اندرکاران مسجد درباره رفتار با کودکان
- ۴- برگزاری مسابقات ویژه کودکان (نقاشی، کاردستی، روزنامه دیواری و...)
- ۵- تشکیل کلاس‌های ویژه آموزش قرآن، نماز و داستان‌های انبیاء و ائمه به کودکان
- ۶- تشکیل گروه‌های سرود و تواشیح از بین کودکان
- ۷- برنامه‌ریزی جهت تهیه کتاب‌ها و لوازم کمک آموزشی مخصوص کودکان در ابتدای فصل مدرسه و به‌طور مستمر در طول سال
- ۸- تبیین ساز و کار اهدای امتیاز و اعطای جایزه در صورت استمرار حضور کودکان در مسجد
- ۹- بررسی راه کارهای تغذیه فکری و معنوی قشر کودک و نوجوان
- ۱۰- طرح سنجش استعداد و اعطاء شخصیت با تشویق و ترغیب کودکان و نوجوانان به انتخاب حدیث و یا آیه‌ای از قرآن با سلیقه و برداشت ایشان و فراهم کردن زمینه قرائت آن توسط خودشان در مسجد
- ۱۱- ترویج ایده برگزاری جشن تکلیف در مسجد

ویژه طرح‌های جوانان

- ۱- معرفی کتب شهید مطهری به جوانان و تشکیل هسته‌های مطالعاتی آثار ایشان
- ۲- برنامه‌ریزی برای برنامه‌های علمی، ورزشی و... جوانان محل در شورای فرهنگی مسجد
- ۳- تأمین محلی در مسجد به عنوان قرائتخانه جهت استفاده جوانان
- ۴- ایجاد فضای مناسب جهت مطالعه جوانان و نوجوانان مسجد جهت آمادگی برای امتحانات
- ۵- برنامه‌ریزی سالانه برای برنامه‌های ویژه جوانان محل در مسجد مثل کارگاه‌های ازدواج، پیشگیری از اعتیاد، تفریح سالم و... با همکاری کارشناسان مجرب و ارگان‌های مرتبط
- ۶- برگزاری کلاس‌های مفید برای جوانان (احکام، کارآفرینی، جلسات قرآن و...)
- ۷- برگزاری جلسه تشکیل تعاونی‌های شغلی در جهت رفع مشکل اشتغال جوانان محل
- ۸- برنامه‌ریزی جهت راه‌اندازی کتابخانه، بانک نوار، سی‌دی و نرم‌افزار مسجد جهت استفاده جوانان
- ۹- اهدای هدیه در ضمن مراسم جشن به جوانان مسجدی که در آستانه ازدواج هستند
- ۱۰- تبیین ساز و کار دعوت از نخبگان و سرمایه‌های انسانی محله مثل معلمان، اساتید، جوانان تحصیل کرده پیشه‌وران و... برای حضور در مسجد و انجام فعالیت‌های عام‌المنفعه و برگزاری کلاس‌های آموزشی و...

- ۱۱- تهیه طرح نامه چگونگی جمع آوری کمک‌های مردمی جهت خرید کتاب و اهدای آن به جوانان در هفته اهدای کتاب
- ۱۲- طرح گزینش بهترین کتب در زمینه زندگی زناشویی و اهداء آن به زوج‌های جوان
- ۱۳- برگزاری جلسه توجیهی با هیأت امناء، خادم مسجد و سایر دست‌اندرکاران مسجد برای آموزش نحوه مواجهه با جوانان جهت جذب آنان

ویژه طرح‌های ارتباط مسجد و مدرسه

- ۱- ارسال دعوت نامه به دانش‌آموزان مدارس جهت حضور در برنامه های مسجد
- ۲- برگزاری مسابقات ویژه دانش‌آموزی در مدارس توسط مسجد محله
- ۳- برگزاری جلسه ویژه معلمان و مدیران مدارس محله جهت دعوت به حضور آن‌ها در مسجد و نیز ترغیب دانش‌آموزان برای حضور در مسجد
- ۴- سرکشی به مدارس محل و برقراری ارتباط با دانش‌آموزان
- ۵- ارسال هدایا از طرف مسجد به مدارس در مناسبت‌ها و اعیاد بزرگ معنوی

ویژه طرح‌های تشکیل جلسات دینی، خطابه و برنامه‌های تخصصی

- ۱- بیان احادیث و روایات در باب کسب و کار و اهمیت رزق حلال و مصادیق کسب حرام به طور مستمر
- ۲- تشکیل جلسات ویژه بازاریان و کسبه جهت آموزش احکام خرید و فروش
- ۳- سلسله جلسات خطابه با موضوع تربیت اسلامی
- ۴- برنامه‌ریزی برای بیان احادیث مرتبط با تربیت دینی کودک و نوجوان حداقل به صورت ماهانه
- ۵- برگزاری هفتگی تفسیر قرآن با رویکرد «آیه‌های زندگی» (بیان مصادق آیاتی که کاربرد فراگیر و روزمره در زندگی فردی و اجتماعی)
- ۶- برگزاری کلاس‌های احکام و اعتقادات دینی ویژه دانش‌آموزان در مدارس محله
- ۷- تشریح ویژگی‌های اقتصاد اسلامی و بیان مصادیق ربا و نهی از آن در مواجهه حضوری با اصناف محل
- ۸- تشکیل کارگاه‌های آموزشی فلسفه خمس و وجوهات شرعی
- ۹- تشکیل جلسات ویژه اخلاق کسب و کار و نحوه مواجهه با ارباب رجوع (در ادارات و امکان عمومی شهر)
- ۱۰- رویکرد مدیریت فرهنگی برای تخصصی کردن سخنرانی‌های مسجد (دعوت از متخصصان متعهد در زمینه‌هایی مانند تربیت کودک و نوجوان، ازدواج، شبهات، احکام تخصصی، مسایل بانوان)
- ۱۱- برگزاری جلسه سخنرانی تخصصی برای والدین با موضوع نحوه مواجهه تربیتی با جوانان و ترغیب آن‌ها به حضور در مسجد
- ۱۲- برگزاری خطابه مستمر جهت تبیین جایگاه خانواده مطلوب از منظر اسلام و تفاوت‌های آن با نظام‌های غیر دینی

**شماره مستقیم واحدهای (ساختمان شماره یک)
مرکز رسیدگی به امور مساجد**

شماره تلفن	واحد
۶۶۴۹۷۰۲۷ - ۳۳	ساختمان مرکزی
۶۶۹۵۹۱۷۱	دفتر ریاست
۶۶۴۱۲۲۶۱	
۶۶۴۱۰۰۴۹	روابط عمومی
۶۶۴۱۰۱۷۱	مشاورانئمه جماعات
۶۶۴۹۹۰۱۹	
۶۶۴۱۱۰۰۰	مشاور اجرایی و برنامه ریزی ریاست
۶۶۴۹۹۰۲۰	
۶۶۴۱۳۱۷۸	معاونت هماهنگی
۶۶۹۵۹۲۵۲	
۶۶۴۱۲۲۵۴	معاونت جذب و سازماندهی ائمه جماعات
۶۶۹۵۹۰۹۹	معاونت اجرایی
۶۶۴۰۴۳۴۸	
۶۶۴۸۶۶۵۲	مدیریت طرح و برنامه
۶۶۴۱۷۹۰۰	مدیریت نظارت و ارزیابی

**شماره مستقیم واحدهای (ساختمان محراب)
مرکز رسیدگی به امور مساجد**

شماره	واحد
۶۶۳۴۶۹۴۱ - ۴۴	ساختمان محراب
۶۶۳۴۶۹۲۴	معاونت فرهنگی
۶۶۳۴۸۹۶۵	
۶۶۳۴۷۹۳۴	معاونت آموزش
۶۶۳۴۸۹۷۷	دفتر مشاور عمران
۶۶۳۴۶۹۱۳	
۶۶۳۴۷۹۷۶	دفتر حقوقی
۶۶۳۴۸۹۳۴	

**(لیست نام و آدرس نواحی استان تهران ،
مرکز رسیدگی به امور مساجد)**

ردیف	ناحیه	مناطق	آدرس و تلفن دفتر
۱	شهید باهنر	۱ شمیرانات (لواسانات و رودبار قصران)	تجربش میدان قدس ، روبه روی شهرداری منطقه ۱، طبقه فوقانی بانک شهر ۲۲۷۵۰۲۸۸ - ۲۲۷۵۰۲۹۵
۲	شهید مطهری	۲-۳-۵-۶-۲۲	سعادت آباد، میدان سرو، شهرک مخابرات، بالاتر از شهروند مسجد پیامبر اعظم مدیر ۲۲۱۱۶۱۶۴-۷ ۲۲۱۱۶۱۶۵-۷
۳	شهید بهشتی	۴-۷-۸-۱۳	جانبازان غربی، بین دردشت و باقری، خیابان اکبری کوچه حمزه لو، پشت پاساژ گلبرگ، واحد دوم غربی ۷۷۹۴۸۲۷۶-۷۷۹۵۶۰۰۶-۷
۴	شهید مصطفی خمینی	۹-۱۷-۱۸-۲۱	آزادی، استاد معین، مسجد فاطمه الزهرا ۶۶۱۹۵۰۳۰-۶۶۰۲۸۹۹۰
۵	شهید نواب صفوی	۱۰-۱۱-۱۶-۱۹	خیابان قزوین، داخل پارک رازی، جنب مسجد کمیل، ضلع شمالی پارک ۵۵۴۲۷۴۴۳-۵۵۴۲۲۰۸۸-۵۵۴۱۲۷۶۱
۶	شهید محلاتی	۱۲-۱۴-۱۵	۱۷شهریور، جنب زیرگذر امیرکبیر، خیابان گوته، نبش خیابان برادران شهید احمدی پ ۲ مدیر ۳۳۵۱۲۱۱۰-۳۳۵۱۲۱۱۱-۱۲
۷	شیخ صدوق	۲۰ ری، باقرشهر، کهریزک، حسن آباد	شهری، میدان صفائی، جنب مسجد امام حسن عسکری، مجتمع فرهنگی امام حسن، ساختمان شماره ۲ پ ۸ ط ۱/۱ ۳۳۳۷۱۴۵۹-۳۳۷۴۲۵۴۴-۳۳۳۹۷۷۶۶
۸	شهید مدنی	ورامین، قرچک، خیرآباد، جوادآباد	ورامین، نرسیده به میدان امام حسین خیابان درخشان نبش کوچه ۱۴ معصوم ۳۶۲۵۳۰۰۴-۳۶۲۷۷۲۲۰

ردیف	ناحیه	مناطق	آدرس و تلفن دفتر
۹	شهید مدرس	پیشوا	پیشوا، میدان آزادی مسجد علی بن موسی الرضا ۳۶۷۳۳۹۱۱-۳۶۷۳۳۹۱۲
۱۰	شیخ کلینی	پاکدشت	پاکدشت چهارراه ساعت، اول بلوار جنوبی شهید قمی کوچه گلستان هشتم، فرعی یاس ۴، پلاک ۲ ۳۶۰۳۵۷۵۶-۳۶۰۲۳۷۱۲
۱۱	شهید دستغیب	اسلامشهر، چهاردانگه، احمدآباد مستوفی، واوران	اسلامشهر، میدان نماز، خیابان علی بن ابی طالب، نبش کوچه چهارم ۵۶۶۹۴۸۶۱-۳
۱۲	شهید صدوقی	بهارستان (گلستان، نسیم شهر، نصیرشهر، صالح شهر)	رباط کریم، جاده ساه، شهرستان بهارستان، شهر گلستان، جنب پارک الهیه و آتش نشانی ۵۶۳۱۳۲۹۵-۵۶۳۲۰۰۸۲
۱۳	علامه امینی	رباط کریم، پرند	رباط کریم، بلوار امام خمینی، خیابان شهید مطهری، طبقه فوقانی مسجد حضرت ابوالفضل ۵۶۴۳۹۴۶۰-۵۶۴۲۵۳۹۴
۱۴	شهید اشرفی اصفهانی	شهریار، صبا شهر، صفادشت، اندیشه	شهریار، میدان حافظ ابتدای خیابان مصطفی خمینی بن بست کوثر پ ۳۳۳ ۶۵۲۲۵۸۰۲-۶۵۲۲۸۸۳۴-۶۵۲۶۴۴۴۶
۱۵	شهید شاه آبادی	ملارد	ملارد، سه راه اندیشه، بیست متری مارلیک، بعد از میدان گلها طبقه فوقانی مسجد ابوالفضل ۶۵۱۶۵۸۶۰-۶۵۱۴۶۹۰۹
۱۶	امام موسی صدر	شهرقدس	شهرقدس، بلوار مصلی، میدان مصلی، طبقه فوقانی بانک ملی ۴۶۸۶۰۳۶۰-۴۶۸۶۴۶۲۶
۱۷	علامه طباطبائی	دماوند، فیروزکوه آبسر، بومهن، رودهن	دماوند، گیلوند، بلوار شهید بهشتی، کوچه زنبق ۵، پلاک ۱۷ ۷۶۳۴۰۷۸۱-۷۶۳۴۰۸۷۵



— يا اِگاهة تخصی مسجد —

— الموقع التخصصی للمسجد —

— The Center of Mosque Studies —



M A S J E D . I R



M A S J E D I D E A . I R

